بسم الله الرحمن الرحیم

Aghalibrary.com

Aghalibrary.com

مجموعه قوانین افغانستان

۵

سوداګري قوانین
قـــوانین تجارتی

جلد اول

Aghalibrary.com

مجموعه قوانین افغانستان –۵

نام: قوانین تجارتی- جلد اول

ناشر: وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان

تهیه و ترتیب: ریاست نشرات

مدیرپروژه: حیدر محقق رئیس نشرات

تدارکات و اداری: سید محمد هاشمی رئیس امور مالی و اداری و احمد خالد عزیزی معاون واحد پروژهٔ بانک جهانی در وزارت عدلیه

صفحه‌آرا: امان الله صداقت، عباس رسولی و حسین امینی

مصححین: نورعلم خان، حلیم سروش، محمد رفیع عمری، احسان الله نیکزاد

مشاورین: اسماعیل حکیمی، یماء قاسمیار

تاریخ نشر: ۱۳۸۸

تیراژ: ۵۰۰۰

چاپ: اول

قیمت: ۲۸۰ افغانی

مطبعه: مطبعه صنعتی احمد- کابل

تلفن ریاست: ۰۷۰۰۰۸۸۱۲۸

ویب سایت: www.moj.gov.af

کلیه حقوق چاپ برای وزارت عدلیه محفوظ است.

مجموعه قوانین تجارتی– جلد اول

۱. اصولنامهٔ تجارت ....مؤرخ ۱۳۳۶

۲. قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت..جریدهٔ رسمی ۹۱۳، مؤرخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۰

۳. قانون شرکت های تضامنی..............................جریدهٔ رسمی ۹۱۳، مؤرخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۰

۴. قانون میانجیگری (مصالحه) تجارتی ....جریدهٔ رسمی ۹۱۳، مؤرخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۰

۵. قانون حکمیت تجارتی ....جریدهٔ رسمی ۹۱۳، مؤرخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۰

۶. قانون سرمایه گذاری خصوصی ....جریدهٔ رسمی ۸۶۹، مؤرخ ۱۳۸۴/۹/۳۰

۷. قانون حمایت حقوق مخترع و مکتشف.............جریدهٔ رسمی۹۵۶، مؤرخ ۱۳۸۷/۵/۵

فهرست

مقدمهٔ ناشر ۳۱

قانون تجارت

باب اول

احکام عمومی

فصل اول: مقدمه ۳۵
فصل دوم: تجارت و اهلیت تجارتی ۳۷
فصل سوم: معاملات تجارتی ۴۰
فصل چهارم: ثبت تجارت ۴۵
فصل پنجم: عنوان تجارتی ۵۳
فصل ششم: رقابت غیر قانونی ۶۱
فصل هفتم: دفاتر تجارتی ۶۴
فصل هشتم: نمایندگان تجار ۷۴
فصل نهم: نمایندگان سیار تجارتی ۷۸
فصل دهم: مامورین فروش ۷۹
فصل یازدهم: دلالی ۸۰

باب دوم

شرکتهای تجارتی

فصل اول: احکام عمومی ۸۷
فصل دوم: شرکت های تضامنی ۹۵
حصهٔ اول: ۹۵
حصهٔ دوم: مناسبات بین شرکاء ۹۹

حصهٔ سوم: مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث ۱۰۷
حصهٔ چهارم: راجع به انحلال، تجزیه، اخراج شرکاء و الحاق بشرکت دیگر ۱۱۱
حصهٔ پنجم: تصفیه شرکتهای تضامنی ۱۲۶
فصل سوم: شرکت تضامنی مختلط ۱۴۰
حصهٔ اول: ماهیت و طرز تشکیل شرکت تضامنی مختلط ۱۴۰
حصهٔ دوم: مناسبات شرکاء با یکدیگر ۱۴۲
حصهٔ سوم: مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث ۱۴۵
فصل چهارم: شرکت سهامی (انونیم) ۱۴۹
حصهٔ اول: ماهیت و صورت تشکیل شرکتهای سهامی (انونیم) ۱۴۹
حصهٔ دوم: هیئت مدیره ۱۶۵
حصهٔ سوم: هیئت نظار ۱۸۲
حصهٔ چهارم: مجمع عمومی ۱۸۸
حصهٔ پنجم: اسناد سهم ۲۰۵
حصهٔ ششم: اسناد قرض ۲۱۳
حصهٔ هفتم: ضیاع اسناد سهم و اسناد قرض ۲۱۸
حصهٔ هشتم: انحلال و تصفیه شرکت های سهامی (انونیم) ۲۲۱
حصهٔ نهم: حساب نفع و ضرر ۲۲۹
فصل پنجم: شرکتهای تضامنی مختلط سهامی ۲۳۲
فصل ششم: شرکتهای محدود المسئولیت ۲۳۶

باب سوم

اسناد تجارتی

فصل اول: برات ۲۴۱
حصهٔ اول: تحریر و شکل برات ۲۴۱
حصهٔ دوم: ظهرنویسی ۲۴۵
حصهٔ سوم: قبولی ۲۵۰
حصهٔ چهارم: ضمانت ۲۵۴
حصهٔ پنجم: موعد ۲۵۶

حصهٔ ششم: تأدیه ۲۵۸
حصهٔ هفتم: حق رجوع در حال عدم قبول و عدم تأدیه ۲۶۱
حصهٔ هشتم: توسط ۲۷۳
حصهٔ نهم: تعداد نسخه های برات ۲۷۷
حصهٔ دهم: جعل کاری ــ تحریفات ۲۷۹
حصهٔ یازدهم: مرور زمان ۲۸۰
حصهٔ دوازدهم: احکام عمومیه ۲۸۱
فصل دوم: حجت ۲۸۳
فصل سوم: ۲۸۶
حصهٔ اول: چک ۲۸۶
حصهٔ دوم: ظهرنویسی ۲۹۰
حصهٔ سوم: ضمانت ۲۹۱
حصهٔ چهارم: ارائه و تادیه ۲۹۲
حصهٔ پنجم: چک های مخطط (کراس) و چک های قابل انتقال به حساب ۲۹۵
حصهٔ ششم: مراجعه بنا بر عدم تادیه ۲۹۷
حصهٔ هفتم: تعدد نسخه های چک ۳۰۰
حصهٔ هشتم: ساخته کاری و تحریفات ۳۰۱
حصهٔ نهم: مرور زمان ۳۰۱
فصل چهارم: ضیاع اسناد تجارتی ۳۰۲

باب چهارم

تعهدات تجارتی

فصل اول: احکام عمومی ۳۰۵
فصل دوم: عقود تجارتی ۳۱۵
حصهٔ اول: صورت انعقاد ۳۱۵
حصهٔ دوم: تفسیر عقود تجارتی ۳۲۰
حصهٔ سوم: وسائل ثبوت عقود تجارتی ۳۲۲
فصل سوم: بیع تجارتی ۳۲۳

حصۀ اول: احکام عمومی ۳۲۳
حصۀ دوم: بعضی از انواع خصوصی بیع تجارتی فروش سیف ۳۴۳
فصل چهارم: قرض تجارتی ۳۵۶
فصل پنجم: رهن تجارتی ۳۵۸
فصل ششم: حوالۀ طلبات ۳۶۵
فصل هفتم: حساب جاری ۳۶۹
فصل هشتم: تودیعات به گدام های عمومی ۳۷۴
فصل نهم: وکالت تجارتی ۳۸۳
فصل دهم: کمیشن کاری ۳۹۳
فصل یازدهم: کمیشن کاری نقلیات ۴۰۴
فصل دوازدهم: نقلیات ۴۰۸
حصۀ اول: احکام عمومیه ۴۰۸
حصۀ دوم: نقل اموال ۴۰۹
حصۀ سوم: ترانسپورت اشخاص ۴۲۹
فصل سیزدهم: بیمه ۴۳۵
حصۀ اول: احکام عمومی بیمه ۴۳۵
حصۀ دوم: بیمۀ اموال ۴۳۶
حصۀ سوم: بیمۀ حریق ۴۵۶
حصۀ چهارم: بیمۀ ترانسپورت ۴۶۰
حصۀ پنجم: بیمۀ حیات ۴۶۲
حصۀ ششم: بیمۀ حوادث ۴۶۸
حصۀ هفتم: بیمۀ زراعتی ۴۷۱
حصۀ هشتم: بیمۀ سرقت ۴۷۲
حصۀ نهم: مرور زمان ۴۷۳
تعدیلات ۴۷۵

قانون شرکت های سهامی و محدود المسئولیت

فصل اول: احکام عمومی ۴۸۶
هدف ۴۸۶
داشتن جواز ۴۸۶
قابلیت تطبیق ۴۸۶
اصطلاحات ۴۸۷
فصل دوم: شرایط ثبت شرکت سهامی ۴۹۳
ثبت اسناد ۴۹۳
ترتیب سند ۴۹۴
ترتیب راپور سالانه ۴۹۴
تصدیق مهر و امضاء ۴۹۵
ترتیب فورمهٔ مخصوص ۴۹۵
تادیهٔ فیس ۴۹۵
ثبت الکترونیکی ۴۹۵
تصحیح اساسنامه ۴۹۶
فصل سوم: صدور تصدیق ثبت ۴۹۷
صدور تصدیق ۴۹۷
تصدیق موجودیت ۴۹۷
شرایط موجودیت شرکت سهامی ۴۹۸
فصل چهارم: پرداخت فیس ۴۹۹
جمع آوری فیس ۴۹۹
تاریخ اعتبار تصدیق ۵۰۰
فصل پنجم: طرز ایجاد شرکت سهامی ۵۰۱
ایجاد شرکت سهامی ۵۰۱
فعالیت شرکت سهامی ۵۰۱
عضویت شرکت سهامی ۵۰۲
اساسنامهٔ شرکت سهامی ۵۰۲
امضاء اساسنامه ۵۰۳

فعالیت قبل از ایجاد شرکت ۵۰۴
فعالیت هیئت مدیره ۵۰۴
فصل ششم: قواعد داخلی ۵۰۵
وضع قواعد داخلی ۵۰۵
عنوان شرکت ۵۰۵
عدم انتخاب عنوان شرکت ۵۰۶
داشتن دفاتر تجارتی ۵۰۶
مکلفیت نماینده ۵۰۷
فصل هفتم: صدور سهام ۵۰۸
صدور سهام در بدل عوض ۵۰۸
حصول عوض در بدل سهام ۵۰۸
عرضهٔ سهام ۵۰۹
فصل هشتم: هیئت مدیرهٔ ۵۰۹
هیئت مدیرهٔ شرکت ۵۰۹
شرایط انتخاب عضو هیئت مدیره ۵۱۰
تعیین اعضای هیئت مدیره ۵۱۰
دورهٔ تصدی هیئت مدیره ۵۱۱
استعفای عضو هیئت مدیره ۵۱۲
برکناری عضو هیئت مدیره ۵۱۲
انتخاب رئیس هیئت مدیره ۵۱۳
کرسی خالی هیئت مدیره ۵۱۳
صلاحیت هیئت مدیره ۵۱۴
تدویر جلسات ۵۱۴
اتخاذ تصمیم بدون تدویر جلسه ۵۱۵
اطلاع تدویر جلسات ۵۱۵
نصاب و تصمیم جلسات ۵۱۷
کمیته ها ۵۱۷
مسئولیت هیئت مدیره ۵۱۸
ادعای استثنایی ۵۱۹

توزیع غیر قانونی دارایی شرکت ۵۲۱
برخورد منافع در معاملات ۵۲۲
رسیدگی قضایی ۵۲۳
تصویب توسط اعضای هیئت مدیره ۵۲۵
تصویب سهمداران ۵۲۶
تهیه و تسلیمی صورت حساب مالی ۵۲۷
حقوق و امتیازات ۵۲۸
نگهداری سوابق شرکت ۵۲۸
استخدام مامورین ۵۲۹
معافیت از پرداخت مصارف دعوی ۵۳۰
فصل نهم: هیئت نظار ۵۳۳
انتخاب هیئت نظار ۵۳۳
برطرفی (عزل) ۵۳۴
کرسی خالی هیئت نظار ۵۳۴
کمیته ها ۵۳۵
عدم انتخاب اقارب بحیث اعضای هیئت نظار ۵۳۵
وظایف هیئت نظار ۵۳۶
عدم محدودیت صلاحیت هیئت نظار ۵۳۷
انجام وظایف هیئت نظار با حسن نیت ۵۳۷
شکایت علیه هیئت مدیره ۵۳۸
اشتراک هیئت نظار در جلسات هیئت مدیره ۵۳۸
فصل دهم: مجمع سهمداران ۵۳۸
جلسات مجمع عمومی ۵۳۸
تأمین ارتباطات از فاصلهٔ دور ۵۳۹
جلسهٔ فوق العاده ۵۴۰
تدویر جلسات به اساس حکم محکمه ۵۴۲
اتخاذ تصمیم بدون تدویر جلسه ۵۴۳
دعوت تدویر جلسه ۵۴۵
طریق دعوت ۵۴۷

دعوت دارندۀ آدرس مشترک ۵۴۹
انصراف از دعوت ۵۴۹
سهمداران واجد حق دریافت اطلاعیه ۵۵۰
ریاست جلسه ۵۵۰
ترتیب فهرست سهمداران ۵۵۱
حق رأی سهمداران ۵۵۲
اشتراک در رأی گیری ۵۵۳
اعتبار اسناد ۵۵۶
نصاب جلسه ۵۵۸
انتخاب اعضای هیئت مدیره ۵۶۰
تعیین مفتش ۵۶۲
حفاظت اسناد ۵۶۲
تولیت آرا ۵۶۴
موافقتنامه رأی دهی ۵۶۵
عقد موافقتنامه اداره امور و تجارت ۵۶۵
فصل یازدهم: توزیع مفاد سهام سهمداران ۵۶۸
اعلان سرمایه ۵۶۸
توزیع مفاد سهام ۵۶۹
سرمایۀ احتیاطی ۵۷۰
پرداخت مفاد ۵۷۱
فصل دوازدهم: تغییرات اساسی در ساختار شرکت سهامی ۵۷۱
تعدیل اساسنامه ۵۷۱
افزایش در سرمایۀ شرکت سهامی ۵۷۲
حق تقدم (شفع) ۵۷۳
فصل سیزدهم: اسناد سهم ۵۷۳
اسناد سهم ۵۷۳
انتقال سهام ۵۷۴
ثبت سهام و اعتبار آن ۵۷۴
عدم تادیۀ کامل سهام ۵۷۵

فرسودگی اسناد سهم ۵۷۵
فصل چهاردهم: انحلال و تصفیهٔ شرکت های سهامی ۵۷۶
انحلال شرکت ۵۷۶
ثبت سند انحلال ۵۷۷
عدم صدور سهام و مطالبهٔ انحلال آن ۵۷۸
فسخ انحلال ۵۷۸
انحلال از طرف محکمه ۵۷۹
انتخاب مدیران جهت انحلال و تصفیه ۵۸۱
قرار انحلال ۵۸۳
فصل پانزدهم: احکام متفرقه ۵۸۴
شرکتهای ایجاد شدهٔ قبل از انفاذ این قانون ۵۸۴
وضع مقرره ها و قواعد داخلی ۵۸۴
ادای وجایب مالیاتی ۵۸۵
ثبت اسناد جعلی ۵۸۵
تاریخ انفاذ ۵۸۵
تعدیل مادهٔ یکصد و دهم ۵۸۷

قانون شرکت های تضامنی

فصل اول: احکام عمومی ۶۰۰
مبنی ۶۰۰
تعریف شرکت ۶۰۰
انواع شرکت ها ۶۰۰
عقد شراکت ۶۰۱
عقد مقاولات ۶۰۱
دارائی شرکت ۶۰۱
پرداخت سرمایه ۶۰۲
پرداخت سرمایه و تأخیر در آن ۶۰۳
تعیین قیمت دارائی ۶۰۳

انتقال ملکیت ۶۰۴
مراقبت از امور شرکت ۶۰۴
غفلت در وظیفه ۶۰۴
مطالبهٔ اجرت شرکاء ۶۰۵
اجرت به حیث فیصدی از مفاد ۶۰۵
نفع و ضرر هر شریک ۶۰۵
تقسیم نفع و ضرر ۶۰۶
پرداخت نفع مقید به عقد ۶۰۶
مرجح دانستن شرط ۶۰۷
فصل دوم: انواع شرکت ها ۶۰۷
دوام فعالیت ۶۰۷
تکمیل شخصیت حکمی ۶۰۸
شرکت تضامنی عام ۶۰۸
شرکت تضامنی خاص ۶۰۹
شرکت تضامنی کار ۶۰۹
شرکت به اعتبار ۶۱۰
شرایط عقد شراکت ۶۱۰
مدت دوام شرکت تضامنی ۶۱۲
ثبت ۶۱۲
محکمه ۶۱۲
فصل سوم: موضوعات اساسی مربوط به شراکت ۶۱۳
حدود تطبیق احکام این قانون ۶۱۳
اتلاف مال ۶۱۳
عدم تادیهٔ سهم ۶۱۴
پرداخت معادل ۶۱۴
تعهد عمل در عقد ۶۱۴
سهم شریک به شکل دین ۶۱۵
توزیع مفاد ۶۱۵
توزیع مفاد معین ناشده ۶۱۵

تعیین مفاد و خساره در عقد ۶۱۶
سهمیهٔ شریک منحصر به کار و عمل ۶۱۷
خرید مال طور نسیه ۶۱۷
ادارهٔ شرکت ۶۱۸
ادامهٔ فعالیت ۶۱۸
تصاویب شرکاء ۶۱۹
موافقت اکثریت شرکاء در تصاویب ۶۱۹
سهمگیری شرکاء در ادارهٔ شرکت ۶۲۰
عدم رقابت و سوء استفاده از مال شرکت ۶۲۰
اخذ پول یا تصرف مال توسط شریک و مساعدت اضافی ۶۲۱
پرداخت دیون ۶۲۲
عدم متضامن بودن شرکاء در برابر همدیگر ۶۲۲
حصول دین شخصی ۶۲۳
حالات انحلال شرکت ۶۲۴
فعالیت شرکت بعد از وفات ۶۲۵
تمدید فعالیت شرکت ۶۲۶
حکم محکمه مبنی بر انحلال شرکت ۶۲۷
درخواست اخراج از شرکت ۶۲۷
تصفیه و تقسیم دارایی شرکت ۶۲۸
ادامهٔ فعالیت شرکت الی تصفیه آن ۶۲۸
تعیین اشخاص جهت تصفیهٔ شرکت ۶۲۹
فعالیت شرکت و فروش دارائی آن توسط تصفیه کنندگان ۶۲۹
تقسیم دارایی شرکت ۶۳۰
تطبیق احکام مندرج قانون مدنی دربارهٔ مال مشاع ۶۳۱
فصل چهارم: شرکت تضامنی عام ۶۳۲
تأسیس شرکت ۶۳۲
تأ سیس شعبهٔ جدید ۶۳۲
تغییرات در شرکت ۶۳۲
عدم استعمال خصوصیات ۶۳۳

انجام معاملات به نام شرکت ۶۳۴
مناسبات بین شرکاء ۶۳۵
تفویض ادارۀ امور شرکت ۶۳۵
سبکدوشی مدیر ۶۳۵
اتخاذ تصمیم در مورد امور یومیۀ ادارۀ شرکت و مسایل عمده و مهم ۶۳۶
پرداخت استقراض شریک ۶۳۷
انتقال سهم ۶۳۸
عدم پذیرش شخص دیگر بحیث شریک ۶۳۸
مفاد تکتانه ۶۳۹
دسترسی شریک یا مدیر شرکت به معلومات ۶۳۹
تصامیم در مورد امور یومیۀ شرکت ۶۴۰
ترتیب صورت نفع و ضرر شرکت ۶۴۰
عدم وادار نمودن شریک در تادیۀ جبران خساره ۶۴۱
اجرای معاملات مشابه تجارتی شریک و شمولیت آن به حیث عضو دیگر ۶۴۱
موجودیت شرکت ۶۴۲
مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث ۶۴۳
انجام معاملات توسط نماینده ۶۴۳
مسئولیت شرکاء ۶۴۴
طرز اقامۀ دعوی ۶۴۴
تطبیق فیصلۀ محاکم ۶۴۵
تادیه حقوق به دائنین ۶۴۵
حکم محکمه به طلبات دائنین شرکت ۶۴۵
عدم استفادۀ شرکاء از سرمایۀ مربوط ۶۴۶
عدم مجرائی طلب دین ۶۴۶
مدت دوام شرکت ۶۴۷
انحلال شرکت ۶۴۷
عقد شراکت مدار اعتبار ۶۴۸
مطلع ساختن دائنین از انحلال شرکت ۶۴۸
مطلع ساختن شرکاء از انحلال شرکت ۶۴۹

حالات انحلال شرکت مبنی بر حکم محکمه ۶۴۹
دوام شرکت ۶۵۰
انحلال شرکت منوط به وفات، افلاس یا محجوریت یکی از شرکاء ۶۵۱
ادامهٔ فعالیت شرکت بعد از وفات یا خروج داوطلبانهٔ شریک ۶۵۲
محجوریت شریک ۶۵۳
افلاس شرکاء ۶۵۳
اخراج شریک به اساس حکم محکمه ۶۵۳
درخواست انحلال شرکت یا رد آن ۶۵۴
درخواست انحلال شرکت توسط یکی از شرکاء ۶۵۴
واگذاری دارایی و دیون ۶۵۵
ادامهٔ اداره و امور معاملات بعد از انحلال ۶۵۵
تادیهٔ مفاد شریکی که از شرکت خارج می شود ۶۵۶
سهم شریک اخراج شده و عدم مداخله در تصمیم شرکت ۶۵۶
ادای دین شخصی ۶۵۷
عدم حصول دین ۶۵۸
الحاق شرکت ها ۶۵۸
توافق شرکاء مبنی بر الحاق شرکت ۶۵۹
ترتیب بیلانس شرکتهای ملحقه ۶۵۹
مطلع ساختن دائنین از الحاق شرکت ۶۶۰
مدت اعتراض مبنی بر الحاق ۶۶۱
تصفیهٔ معاملات ۶۶۱
تصفیهٔ شرکت ۶۶۲
مامورین تصفیهٔ شرکت ۶۶۲
تعیین مامورین تصفیه ۶۶۳
اقدام به تصفیه ۶۶۳
توظیف اعضای شرکت به تصفیه ۶۶۴
معاملات شرکت تضامنی در حال تصفیه ۶۶۴
حق رجحان ۶۶۵
عدم تکافوی دارائی شرکت حین انحلال آن برای تسویهٔ دیون ۶۶۵

عزل مامور تصفیه بموجب عقد ۶۶۶
عزل مامور تصفیه از طرف محکمه ۶۶۶
تقاضای همکاری در امور تصفیه ۶۶۶
محافظت دارایی شرکت ۶۶۷
مکلفیت مامور تصفیه ۶۶۸
مامور تصفیه به حیث ممثل شخصیت حکمی شرکت ۶۶۸
عدم انجام معاملهٔ که مربوط به تصفیهٔ شرکت نباشد ۶۶۹
حل و فصل معاملات شرکت ۶۶۹
فروش اموال شرکت ۶۶۹
انجام معاملهٔ که مربوط به تصفیهٔ شرکت نباشد ۶۷۰
پرداخت دیون مؤجله ۶۷۰
پرداخت دیون ۶۷۱
عدم فروش اموال شرکت ۶۷۱
افزایش و تحدید صلاحیت ها ۶۷۱
تصفیهٔ معاملات شرکت مقید به تصمیم شرکایا محکمه ۶۷۲
تعیین و عزل وکیل ۶۷۲
نگهداری برخی دارائی شرکت جهت ادای دیون ۶۷۳
مکلفیت های مامور تصفیه ۶۷۳
ثبت و اعلانات تصامیم اتخاذ شده ۶۷۴
مکلفیت مامورین تصفیه بعد از ختم آن ۶۷۵
تقسیم دارایی خالص بین شرکاء ۶۷۶
مسئولیت مامورین تصفیه ۶۷۶
اجرت مامورین تصفیه ۶۷۶
امانت گذاشتن اوراق در محل مطمئن ۶۷۷
فصل پنجم: شرکت تضامنی خاص ۶۷۸
تطبیق احکام فصل چهارم ۶۷۸
ثبت اسمای شرکاء و اندازه سرمایه تأدیه شدهٔ آنها ۶۷۸
استثناآت برخی اشیا بحیث سرمایه ۶۷۹
مناسبات حقوقی شرکای عام ۶۷۹

موضوعات مندرج اساسنامه.. ۶۷۹
عقد شراکت در ترکیب اساسنامه... ۶۸۰
عزل مدیر شرکت تضامنی خاص ۶۸۰
اشتغال شریک عام در عین فعالیت.. ۶۸۱
تعیین هیئت نظار ۶۸۱
نمایندگی هیئت نظار از شرکای خاص.. ۶۸۲
مناسبات شرکاء... ۶۸۲
عدم مداخلهٔ شرکای خاص در امور اداری...................................... ۶۸۲
تدقیق و بررسی دفتر دارایی، بیلانس شیت و اسناد شرکت ۶۸۳
تأسیس شرکت که موضوع آن معاملات شرکت تضامنی خاص را احتوا کند.............. ۶۸۳
مسئولیت به تناسب سرمایه.. ۶۸۴
دریافت مفاد و تکتانه توسط شریک خاص..................................... ۶۸۴
عدم اعادهٔ مفاد سهم.. ۶۸۵
وکیل قانونی... ۶۸۵
واگذاری کلی یا قسمی سهم شریک خاص به شخص دیگر ۶۸۵
مسئولیت شریک خاص ۶۸۶
توظیف شریک خاص جهت انجام معاملات شرکت.............................. ۶۸۶
ارایهٔ مشوره ، صلاحیت تدقیق و کنترول امور شرکت......................... ۶۸۷
مسئولیت شرکای خاص در مقابل دائنین شرکت............................... ۶۸۷
ترجیح طلبات دائنین شرکت ۶۸۸
تساوی حقوق دائنین شرکت با دائنین شخصی ۶۸۸
مطالبهٔ سرمایهٔ تعهد شده.. ۶۸۹
انحلال و تصفیهٔ شرکت های تضامنی خاص.................................... ۶۸۹
دائنین شرکت... ۶۸۹
فصل ششم: شرکت تضامنی کار... ۶۹۰
مطالبهٔ انجام کار و پرداخت اجرت از شرکاء.................................. ۶۹۰
محول نمودن کار به سایر اشخاص ۶۹۰
توزیع مفاد کار انجام شده ۶۹۱
تضمین اجرای کار ۶۹۱

پرداخت جبران خسارهٔ مرتبط به کار ۶۹۱
تهیه محل کار و وسایل ۶۹۲
فصل هفتم: احکام متفرقه ۶۹۳
ادامهٔ فعالیت ۶۹۳
ادای وجایب مالیاتی ۶۹۳
وضع مقرره ها، طرز العملها و لوایح ۶۹۴
تاریخ انفاذ ۶۹۴

قانون میانجیگری (مصالحه) تجارتی

فصل اول: احکام عمومی ۷۰۰
هدف ۷۰۰
اصطلاحات ۷۰۰
عدم تحمیل راه حل منازعه ۷۰۱
انصراف از تطبیق ۷۰۱
ساحهٔ تطبیق ۷۰۱
حالات عدم تطبیق ۷۰۲
فصل دوم: طرز میانجیگری ۷۰۲
آغاز میانجیگری ۷۰۲
رد دعوت ۷۰۲
اجرای میانجیگری ۷۰۳
ملاقات میانجی ۷۰۳
ارایهٔ طرح ۷۰۴
برخورد منصفانه ۷۰۴
عدم جمع آوری مدارک ۷۰۴
عدم افشای حکم ۷۰۵
پذیرش مدارک ۷۰۶
ختم عملیهٔ میانجیگری ۷۰۶
فصل سوم: احکام متفرقه ۷۰۷

نقش میانجی به حیث حکم ۷۰۷
مدت تعلیق ۷۰۷
معرفی میانجی ۷۰۸
افشای معلومات ۷۰۸
محرمیت معلومات ۷۰۹
توافق به روند حکمیت یا رسیدگی قضایی ۷۰۹
تطبیق موافقتنامه ۷۱۰
وضع مقرره و طرز العمل ها ۷۱۰
تاریخ انفاذ ۷۱۰

قانون حکمیت تجارتی

فصل اول: احکام عمومی ۷۱۶
هدف ۷۱۶
اصطلاحات ۷۱۶
طرز حکمیت ۷۱۸
ساحهٔ تطبیق ۷۱۸
مذاکرهٔ مستقیم ۷۱۹
دریافت مراسلات کتبی ۷۱۹
رسیدگی به حکمیت ۷۲۰
عدم مداخله در امور حکمیت ۹۲۰
توحید قرارهای حکمیت ۷۲۱
حفظ قرارهای حکمیت ۷۲۱
بازرسی ۷۲۲
طرز فعالیت ۷۲۲
فصل دوم: موافقتنامهٔ حکمیت ۷۲۴
موافقهٔ حکم ها ۷۲۴
درج حکمیت در قرارداد ۷۲۵
رسیدگی محکمه به موضوع حکمیت ۷۲۵

احالهٔ منازعه به حکمیت تجارتی ۷۲۶
فصل سوم: بورد حکمیت ۷۲۷
ترکیب بورد حکمیت ۷۲۷
مانع تابعیت در روند حکمیت ۷۲۷
طرز تعیین حکم ۷۲۷
معرفی حکم ۷۳۰
رد حکم ۷۳۰
تصمیم بورد حکمیت در مورد رد حکم ۷۳۱
تصمیم محکمه در مورد رد حکم ۷۳۲
ختم ماموریت حکم ۷۳۲
فصل چهارم: صلاحیت های بورد حکمیت ۷۳۴
صلاحیت های بورد حکمیت ۷۳۴
ادعای رد صلاحیت بورد حکمیت ۷۳۵
تصمیم بورد حکمیت ۷۳۵
صدور قرار محکمه ۷۳۶
اتخاذ تدابیر احتیاطی ۷۳۶
فصل پنجم: اجرای رسیدگی حکمیت ۷۳۷
برخورد منصفانه ۷۳۷
اجراآت طبق طرزالعمل ۷۳۸
تعیین دفتر حکمیت ۷۳۸
تعیین محل حکمیت ۷۳۹
آغاز رسیدگی به حکمیت ۷۴۰
استفاده از زبان ها در روند حکمیت ۷۴۰
ارایهٔ دلایل ادعا و دفاعیه ۷۴۱
اصلاح و تکمیل دفاعیه ۷۴۲
اطلاعیه تدویر جلسات ۷۴۲
جمع آوری معلومات ۷۴۳
ادامه به حکمیت ۷۴۳
تعیین متخصص ۷۴۴

درخواست اسناد ۷۴۵
فصل ششم: صدور قرار حکمیت و خاتمهٔ رسیدگی ۷۴۶
قانون قابل تطبیق ۷۴۶
عدم تعیین حکم منحیث میانجی ۷۴۶
طرزاتخاذ تصمیم ۷۴۷
قرار حکمیت ۷۴۷
مندرجات قرار حکمیت ۷۴۸
ختم روند رسیدگی حکمیت ۷۴۹
اصلاح اشتباهات ۷۵۰
صدور قرار تکمیلی ۷۵۱
تمدید میعاد ۷۵۱
رعایت مادهٔ چهل وهشتم ۷۵۲
فصل هفتم: اعتراض به قرار ۷۵۲
فسخ قرار حکمیت ۷۵۲
میعاد درخواست فسخ ۷۵۴
رسیدگی مجدد بورد ۷۵۵
فصل هشتم: تطبیق قرار حکمیت ۷۵۵
تطبیق و رد قرار حکمیت ۷۵۵
ارایهٔ اصل سند ۷۵۸
ارایهٔ تضمین ۷۵۸
فصل نهم: احکام نهائی ۷۵۹
وضع مقرره و طرزالعمل ها ۷۵۹
تاریخ انفاذ ۷۵۹

قانون سرمایه گذاری خصوصی

فصل اول: احکام عمومی ۷۶۵
مبنی ۷۶۵
هدف قانون ۷۶۵

اصطلاحات ۷۶۶
سرمایه گذاری مجاز ۷۷۰
عرصه های ممنوع، محدود یا تابع شرایط خاص سرمایه گذاری ۷۷۱
فصل دوم: اداره و نظارت ۷۷۳
تشکیل ۷۷۳
ترکیب کمیسیون ۷۷۴
وظایف وصلاحیت های کمیسیون ۷۷۵
وظایف دفتر ۷۷۷
فصل سوم: تشبثات منظور شده ۷۷۸
ثبت ۷۷۸
درخواست غرض ثبت ۷۷۹
طرز ثبت تشبث و رد آن ۷۸۰
ارایهٔ گزارش ۷۸۲
لغو امتیاز تشبث منظور شده ۷۸۲
فصل چهارم: حقوق و وجایب تشبثات منظور شده ۷۸۴
رعایت قوانین نافذه ۷۸۴
حق مصئونیت از اعمال تبعیضی حکومت ۷۸۴
امتیازات مالیاتی تشبثات منظور شده ۷۸۵
معافیت گمرکی تشبثات منظور شده ۷۸۵
دسترسی به تسهیلات بانکی ۷۸۶
کار واستخدام ۷۸۷
اجارهٔ زمین ۷۸۸
فصل پنجم: انتقال سرمایه و مفاد مربوط به سرمایه گذاریهای خارجی... .... ۷۸۸
انتقال سرمایهٔ سرمایه گذار خارجی ۷۸۸
انتقـال مفاد سرمایهٔ مرتبط با سر مایه گذاری خارجی ۷۸۹
انتقال اصل قرضه خارجی و سایر پرداخت های آن ۷۹۰
فصل ششم: فروش تشبث منظور شده و انتقال ماحصل آن ۷۹۰

فروش تشبثات منظور شده ۷۹۰
انتقا ل عواید حاصله از فروش تشبثات منظور شده ۷۹۱
فصل هفتم: سلب مالکیت ۷۹۲
سلب مالکیت ۷۹۲
جبران خساره ۷۹۲
انتقـال وجه جبران خساره وحق مراجعه به محکمه ۷۹۳
فصل هشتم: رسیدگی به اختلافات ۷۹۴
حل اختلافات ۷۹۴
فصل نهم: احکام متفرقه ۷۹۸
ارجحیت ۷۹۸
احکام انتقالی ۷۹۸
تاریخ انفاذ ۷۹۹
تعدیلات ۸۰۱

قانون حمایت حقوق مخترع و مکتشف

فصل اول: احکام عمومی ۸۱۱
مبنی ۸۱۱
اهداف ۸۱۱
اصطلاحات ۸۱۲
حق انحصاری ۸۱۳
تطبیق کنندهٔ قانون ۸۱۳
فصل دوم: ثبت اختراعات و اکتشافات ۸۱۴
شرایط ثبت ۸۱۴
عدم ثبت ۸۱۴
درخواست ثبت ۸۱۵
ضمایم درخواست ثبت ۸۱۶

بررسی درخواست ۸۱۶
ثبت اختراع یا اکتشاف ۸۱۸
فورمهٔ اختراع یا اکتشاف ثبت شده ۸۱۹
میعاد اعتبار فورمه ۸۲۰
نشراختراع یااکتشاف ۸۲۱
حق ادعا علیه ثبت اختراع یا اکتشاف ۸۲۲
اختراع یا اکتشاف جدید ۸۲۲
انتقا ل حق اختراع یا اکتشاف ۸۲۲
تسلیمی اجازه نامهٔ استفاده ازاختراع یااکتشاف ۸۲۴
استفادهٔ اختراع یا اکتشاف تکمیلی به عوض اختراع یا اکتشاف اصلی ۸۲۴
انتقال به اشخاص ثالث ۸۲۵
مراجعه به اسناد ثبت ۸۲۵
ثبت تغییردراختراع یا اکتشاف ۸۲۵
موضوع اصلی اختراع یا اکتشاف ۸۲۶
تشریح اختراع یا اکتشاف ۸۲۷
فصل سوم: تغییر یا تکمیل در اختراع یا اکتشاف ۸۲۸
تغییریا تکمیل ۸۲۸
تقاضای فورمهٔ اصلی به عوض فورمهٔ تکمیلی ۸۲۹
اسناد انتقا ل و ضمایم آن ۸۳۰
رد درخواست و ضمایم آن ۸۳۰
فصل چهارم: ثبت اختراع یا اکتشاف اشخاص خارجی ۸۳۱
شرایط ثبت ۸۳۱
آدرس ۸۳۲
ثبت حق انتقال یا واگذاری ۸۳۲
بررسی حق انحصاری اختراع یا اکتشاف ۸۳۳
تصدیق حق انحصاری اختراع یا اکتشاف ۸۳۴
آغاز واستمرار حقوق ۸۳۵

شرایط کاری ۸۳۶
ضمیمۀ درخواست ۸۳۷
نشر درخواست ۸۳۸
فصل پنجم: تصامیم قضائی ۸۳۸
اعتراض ۸۳۸
رسیدگی به اعتراض ۸۳۸
اعتراض قبل از ثبت ۸۳۹
اعتراض بعد از ثبت ۸۴۰
ابلاغ اعتراض ۸۴۱
جواب رد ۸۴۱
انقضای مدت ۸۴۲
مهلت ۸۴۳
رجوع به محکمه ۸۴۴
تدابیر احتیاطی ۸۴۵
فصل ششم: احکام نهائی ۸۴۶
اندازۀ حق الثبت ۸۴۶
وضع مقرره ها وطرزالعمل ها ۸۴۶
تاریخ انفاذ ۸۴۶

مقدمه

براساس اصل تفکیک قوا، قانون محور اصلی پیدایش قوای سه گانه و تقسیم وظایف و صلاحیتها و تنظیم روابط فیمابین آنها می باشد زیرا قوۀ مقننه به وضع و تصویب قانون می پردازد و قضائیه آن را تفسیر و مجریه آن را اجرا می نماید. از سوی دیگر قانون مبنای تعیین و تبیین حقوق، وجایب و آزادی های عمومی مردم و عامل مهم تأمین نظم، امنیت، عدالت و انصاف و جلوگیری از تجاوز، اجحاف و فساد است. قانون گام اول برای ایجاد هر نوع تعییرو تحول مثبت و بنیادین و اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه می باشد.

اما بدون شک نشر قانون و آگاهی نهادهای دولتی و غیر دولتی و عامۀ مردم از احکام آن، نقش اساسی و مؤثر در درک و فهم عمیق تر و تطبیق بهتر و کامل تر آن دارد. کشور ما با این که در عرصۀ قانونگذاری، سابقۀ ممتد و طولانی داشته و در سال های اخیر موفقیت های بیشتر و پیشرفت های چشمگیرتری نیز کسب نموده است اما متأسفانه دربارۀ تنظیم و دسته بندی، چاپ و نشر، شرح و تفسیر، آموزش های تخصصی و آگاهی های عمومی در مورد قوانین، هنوز هم با چالشها و خلأهای زیادی مواجه هستیم.

وزارت عدلیه در کنار سایر فعالیت های خود در مورد قوانین، رسالت خود می داند که در عرصۀ تنظیم قوانین نافذه و چاپ و نشر آنها از هیچ کوششی دریغ نورزیده و هر نوع اقدام لازم و مقتضی را به عمل آورد و به امید رسیدن به این مأمول، اکنون سلسلۀ جدیدی را بنام "مجموعه قوانین افغانستان" با شیوۀ تنظیم موضوعی در ساحات مدنی، جزائی، اجراآت عدلی و قضائی، تجارتی، مالی و گمرکی، بانکی، علمی و فرهنگی، صحت و محیط زیست، کار وخدمات ملکی، معادن و منابع طبیعی و... در اختیار نهادهای دولتی، مراکز آکادمیک، قضات، حقوقدانان، اساتید، پژوهشگران، نویسندگان و عامۀ مردم قرار می دهد.

من وظیفۀ خود می دانم که از همکاران عزیز و پرتلاش خود در ریاستهای تقنین، نشرات و امور مالی و اداری و همۀ کسانی که در انجام و فرجام این پروژه سهم داشته اند، صمیمانه ابراز سپاس و امتنان نمایم.

قانونپوه سرور دانش

وزیر عدلیه

سال ۱۳۸۸

قانون تجارت

د تجارت اصولنامه

لومړی باب
عمومي احکام
لومړی فصل
مقدمه

۱ ماده:
د تجارتي اصولنامو احکام د ټولو تجاري معاملاتو په خصوص کښې جاري دی.

۲ ماده:
تجارتي مسئلي د اصولي معتبرو مقاوله نامو په ذریعه، او په دی صورت چه داسي مقاوله موجوده نه وي، نو د تجارتي اصولنامو د صراحت او یا دلالت په موجب حل او فصل کیږي. او که په دی ترتیب سره ئي حل او فصل ونشي کیدلي، نو د تجارتي عرف او عاداتو له مخې کیږي. محلي او خصوصي عرف او عاداتو ته په عمومي عرف او عاداتو باندی ترجیح ورکول کیږي. د عرف او عاداتو د نشتوالی په صورت کښې د نورو هغو اصولنامو احکام چه په هغو استناد کیږي تطبیقیږی.

قانون تجارت

باب اول
احکام عمومی
فصل اول
مقدمه

مادهٔ ۱:
احکام قوانین تجارتی دربارهٔ تمام معاملات تجاریه جاریست.

مادهٔ ۲:
مسایل تجارتی ذریعه مقاوله نامه های معتبره قانونی، و در صورتیکه چنین مقاوله موجود نباشد، به موجب صراحت و یا دلالت قوانین تجارتی حل و فصل میگردد اگر به این ترتیب حل و فصل شده نتواند، عرف و عادات تجارتی تطبیق میگردد. عرف و عادات محلی و خصوصی بر عرف و عادات عمومی ترجیح داده میشود در صورت نبودن عرف و عادات، احکام قوانین دیگری که به آن استناد میشود تطبیق می گردد.

تبصره:
پـه عمومي عرف او عاداتو باندی خـــصوصي او محلـــي عـــرف او عاداتو ته تـرجيـح ورکول عبارت لـه دی څخـه دی چـه د هـر محـل تجـارتي عـرف او عـادات د خپلـې محلـي حـوزي د تعـاملاتـو تـابـع وي نه د بلي منطقي د تعاملاتو. که هـغــه عـــرف او عـــادات چـــه د تجارتي معـاملاتو پـه حل او فصل کښې مؤثر واقع کيدای شي په يوه محلي حوزه کښې موجود نـه وي، نـو د يـوه نـږدی محـل پـه عـرف او عـاداتو باندی استناد کيدای شي.

۳ ماده:
کـه پـه دی اصـولـنامـه کـښـې بـل صـراحـت مـوجـود نـه وي نـو د (۲) مـــادی د مندرجـــاتـــو د ترتيب رعايت مجبوري ده.

تبصره:
ترجيــــح عـــرف و عـــادات خــصوصی و محلــی بــر عــرف و عــادات عمومی عبـــارت است ازيــنکه عرف و عــادات تجارتی هــر محــل تــابع تعــاملات حــوزهٔ محلی خودش می‌باشد، نـه تـابـع تعـامـلات مـنـاطـق ديگـر هـرگاه عــرف و عـاداتيـکـــه در حــل و فــصل معــاملات تجـارتی مــؤثر واقع شــده بتـوانـد در يـک حـوزهٔ مـحلی موجود نباشد بـه عـرف و عـــادات نـزديـک تريـن محـل استـنـاد شده می‌تواند.

مادهٔ ۳:
اگــر در ايـــن قـــانون صراحت ديـگـری مـوجـود نبـــاشـد، رعـايـت ترتيـب منـدرجات مـادهٔ (۲) مجبوريست.

دوهم فصل
تجارت او تجارتي اهلیت

۴ ماده:
هـر یـو تـن چـه اتلـس کلـن او د شخصیت او تجارت د ډول له حیثه دده د حقـوقي تـصرفاتو دپـاره کـوم موانع موجود نـه وي نـو کـولای شي چه تجارت وکړي.

۵ ماده:
که تجارت خانه یوه صغیر تـه پـاتي شـي پـدی صـورت چـه تجـارتي مربوطـه محکمـه دده د وصـي یـا ولـي لخـواه تجـارت تـه پـه ادامـه ورکولـو کـښې ګټـه وويـنـي نـوکـولای شي چـه ولي يـا وصي ته دهغه په اوږدولو اجازه ورکـړی. که ولي یا وصي د تجارت د اجـراء د پـاره قـانـونـي اهلیت ونلري او یـا د تجـارت لـه اجـراء څخـه منع شوی وي، هغه ته اجازه نـه ورکولـه کیږي تر څو چه د تجارت دپـاره یو بل صالح ولي یا وصی وټاکل شي.

۶ ماده:
د (**۵**) مـادی حکـم د نـورو هغـو خلکـو پـه بـاره کـښې چـه حقـوقي اهلیت نه لری هم د اجراء وړ دی.

فصل دوم
تجارت و اهلیت تجارتی

مادۀ ۴:
هر فرد که سن هجده را تکمیل و برای تصرفات حقوقی اش از حیث شخـصیت و نـوع تجـارت موانـع قـانونی موجـود نباشـد مـی‌توانـد تجارت نماید.

مادۀ ۵:
اگـر تجـارت خانـه بـه یـک صـغیر انتــقال یابــد، در صــورتی‌کــه محکمه مربوطه تجارتی در ادامه تجارت از طرف ولی و یا وصی او فایده تصور کند، می‌تـوانـد ولی و یـا وصـی را بـه ادامـۀ آن اجـازه بدهد. اگر ولـی و یـا وصـی دارای اهلیـت قانـونـی بـرای اجـرای تـجـارت نـباشـد و یـا از اجـرای تجـارت منـع شـده باشـد، بـه او اجازه داده نمی‌شود تا اینکه وصی یـا ولـی دیگـری کـه بـرای تجـارت صالح باشد تعیین شود.

مادۀ ۶:
حکــــم مــــادۀ (**۵**) دربــــارۀ دیـگــر فـاقـدیــن اهـلیـت حقـوقـی هـم مرعی است.

۷ ماده:
تهول هغه کسان چه د مامورینو د ترفیع او تقاعد د اصولنامي له مخې د دولت وظیفه لرونکی مامور بلل کیږي، له مستقیم تجارت څخه منع دی.

۸ ماده:
هر څوک که افراد وی که شرکتونه چه تجارتی اهلیت ولری، په خپل نامه په یوه یا څو تجارتي معاملو بخت شي او دا کسب ځانته غوره کړی، تاجر بلل کیږي.

۹ ماده:
هغه څوک چه په تجارتی معاملو باندی د بختیدو دپاره یو تاکلی ځای پرانیزی او د متحد المال او اخبار او نورو په ذریعه خلکو ته خبر ورکړی، نو که تجارت خپل ځانته عادی کسب هم ونه گرځوی، تاجر بلل کیږی.

۱۰ ماده:
که کوم شخص تصادفاً یوه تجارتي معامله اجراء کړی، د تاجر صفت نشي موندلای لیکن هغه معامله چه اجراء شوی ده د

مادهٔ ۷:
تمام اشخاصی‌که بموجب اصولنامه ترفیع وتقاعد مامورین، مامور مؤظف دولت شمرده می‌شوند از تجارت مستقیم ممنوع می‌باشند.

مادهٔ ۸:
هر شخص اعم از افراد و شرکت ها که حایز اهلیت تجارتی بوده بنام خود به یک و یا چند معامله تجارتی اشتغال ورزیده و این شغل را پیشه معتاد قرار بدهد، تاجر شمرده می‌شود.

مادهٔ ۹:
شخصی‌که برای اشتغال به معاملات تجارتی محلی را انتخاب و اقناع نموده ذریعهٔ متحد المال و جراید و امثال آن به اهالی اعلان نماید، اگر تجارت را برای خود پیشه معتاد هم اتخاذ نکند، تاجر شمرده می‌شود.

مادهٔ ۱۰:
شخصی‌که تصادفاً یک معامله تجارتی را اجراء نماید، دارای صفت تاجر شده نمی‌تواند. لیکن معامله ایکه اجراء شده تابع

تجارتي قانون د احکامو تابع ده.

۱۱ ماده:

دولت او ښاروالی کولای شي چه تجارت وکړي مگر د تاجر صفت نشي موندلای خو د دوي تجارتي معاملي ددی اصولنامی د احکامو تابع دی.

۱۲ ماده:

هغه کسان چه د دوی تجارت نظر نقدی پانگې ته د دوی په بدني کوښښونو ډیر مستند دی او یا د دوی د کار او کسب حاصل دومره لږ وي چه یواځې د دوی د ژوندانه وسایل برابر کړی، نو که سیار یا په یوه دکان او یا د بازار په یوه ټاکلي ځای کښې ناست وی، کوچني تاجر بلل کیږي.

۱۳ ماده:

هغه کوچني تاجران چه د عنوان په اخیستلو او د تجارتي دفترونو په لرلو او په هغو موضوعاتو چه نظر د تجارت قانون ته د هغو ثبت لازم دی مجبور ندی او همدا ډول د افلاس تر اصولو لاندی هم نه راځي.

احکام قانون تجارت است.

مادۀ ۱۱:

دولت و بلدیه ها می‌توانند تجارت کنند. لیکن دارای صفت تاجر شده نمی‌توانند مگر معاملات تجارتی ایشان تابع احکام این قانون است.

مادۀ ۱۲:

اشخاصی‌که تجارت ایشان از سرمایه نقدی زیادتر مستند به مساعی بدنیه بوده و یا حاصل کار و کسب شان آنقدر جزئی باشد که تنها مکفی معیشت گردد، چه سیار و چه در یک دکان و یا در یک محل معین بازار ثابت باشند، تاجر کوچک شمرده می شوند.

مادۀ ۱۳:

تاجر های کوچک به اتخاذ عنوان و داشتن دفاتر تجارتی و موضوعاتیکه نظر به قانون تجارت ثبت آن لازم است مجبور نبوده و همچنان تحت قاعده افلاس نمی آیند.

تبصره:
کوچني تجار هغه کسان بلل کيږي چه په اصنافي طبقو کښې شامل وي او صنفي جوازنامه ولري.

دریيم فصل
تجارتي معاملي

۱۴ ماده:
تاجر يا غير تاجر کسان چه منقول مالونه د پلورلو يا بل چاته د په اجاره ورکولو په غرض پيري او هغه منقول مالونه په اصلي حالت يا په بل شکل واړوی او وئی پلوري او يائي په اجاره ورکړی، دا پلورل او په اجاره ورکول له تجارتي معاملو څخه ګڼل کيږي.

۱۵ ماده:
تاجر يا غير تاجر کسان چه منقول مالونه د په اجاره ورکولو په نيت له چانه په اجاره واخلي، ددی ډول منقول مالو په اجاره ورکول له تجارتي معاملو څخه ګڼل کيږي.

تبصره:
تجار کوچک کسانی شناخته میشوند که در طبقات اصنافی شامل بوده و جوازنامۀ صنفی را داشته باشند.

فصل سوم
معاملات تجارتی

مادۀ ۱۴:
اشخاص تاجر یا غیر تاجر که اموال منقول را به مقصد فروش و یا اجاره دادن به دیگری خریداری می‌نمایند و آن اموال منقول را بحالت اصلی آن و یا بشکل دیگری تبدیل نموده بفروشند و یا اجاره بدهند، این فروش و اجاره از معاملات تجارت محسوب می‌شود.

مادۀ ۱۵:
اشخاص تاجر و غیر تاجر که اموال منقوله را به نیت اجاره دادن از کسی اجاره بگیرند ،اجاره دادن چنین اموال منقوله از معاملات تجارتی محسوب می‌شود.

۱۶ ماده:
تاجر یا غیر تاجر کسان چه بل ته د اجاري ورکولو دپاره مستخدم نیسي، د مستخدمي دغه د عمل او کار په اجاره ورکول چه پدی نیت نیولي شوی وي له تجارتي معاملو څخه ګڼل کیږي.

۱۷ ماده:
که د مځکې خاوند یا بزګر د خپلې مځکې محصولات او یا مالدار د خپلو حیواناتو محصولات وپلوري، دا له عادی معاملاتو څخه دی او همدا ډول که یو بزګر د خپلې بزګری له صنعت سره سم دخپلو مځکنیو محصولاتو شکل دیوي دستګاه پوسیله تبدیل کړی او یا دکار یو صنعت دی پخپله یا د مزدورانو د استخدام یا د ماشین د استعمال په ذریعه خپل صنعتي آثار وباسي او وئي پلوري او یا یو مؤلف خپل تالیف شوی اثر خپور کړی او وئي پلوري، دا ټول له عادی کارو څخه بلل کیږي. مګر که څوک د خپلو زراعتي او حیواني محصولاتو دپلورلو یائي د شکل د تبدیلولو په نیت یوه داسي

مادهٔ ۱۶:
اشخاص تاجر و یا غیر تاجریکه برای اجاره دادن به شخص دیگری مستخدم میگیرند، اجاره دادن عمل و کار مستخدمیکه به این نیت گرفته شده باشد، از معاملات تجارتی محسوب می‌شود.

مادهٔ ۱۷:
اگر صاحب زمین و یا دهقان محصولات ارضیهٔ خود را و یا مالدار محصولات حیوانیه خود را بفروشد، از معاملات عادیه است و همچنین اگر یک دهقان بر طبق صنعت زراعیه خود شکل محصولات ارضیه خود را بوسیلهٔ یک دستگاه تبدیل کند و یا یک صنعتکار خودش و یا توسط استخدام عمله و یا استعمال ماشین آثار صنعتی خود را تولید نموده و بفروشد و یا یک مؤلف اثر تالیف شدهٔ خود را نشر نماید و بفروشد، همهٔ اینها از امور عادیه محسوب می‌شوند. لیکن اگر کسی بمقصد فروش و یا تبدیل شکل محصولات زراعیه و حیوانیهٔ خود مؤسسه ای را

مؤسسه په دايم ډول سره پرانيزي چې د يوي تجارتي صناعتي مؤسسي صفتونه ولري، نو ددی مؤسسي معاملي له تجارتي معاملو څخه ګڼلي کيږي.

۱۸ ماده:

دا لاندني معاملي تجارتي دی:

۱- د هر ډول منقولو مالو د تهيه کولو تعهد او د هر ډول اعمالاتو او انشاآتو په ذمه اخيستل او قبلول.

۲- د فابريکي تأسيس، د مطبعي د دستګاه دائرول، عکاسي، نشرات او د کتابو پلورل.

۳- د تياتر، سينما، د ننداړتونونو افتتاح او د عموميه مقاماتو پرانستل لکه هوټل، سرأيونه، د خوړو خوني او ددی په شان نور او د کارکونکو د تهيه کولو دپاره دفترونه او د ليلام ځايونه.

۴- په وچه، سيندونو او هوا کښي د مسافرينو حيواناتو او شيانو وړل.

۵- د اوبو، ګيس او بريښنا ويشل او د تيلفوني مخابراتو تأسيس.

۱۹ماده:

دا لاندني معاملي بی د دواړو

بطور دايم باز کند که دارای اوصاف يک مؤسسه صناعتی تجارتی باشد، معاملات اين مؤسسه از معاملات تجارتی محسوب می شود.

مادۀ ۱۸:

معاملات ذيل از معاملات تجارتی است:

۱- تعهد تهيۀ هر نوع اموال منقوله و به ذمه گرفتن و قبول هر نوع اعمالات و انشاءآت.

۲- تأسيس فابريکه، تدوير دستگاه مطبعه، عکاسی، نشريات و فروش کتب.

۳- افتتاح تياتر، سينما، تماشاگاه ها و کشودن مقامات عموميه مانند هوتل و سرای ها و طعام خانه ها و امثال آنها و دفاتر تهيه کارگران و ليلام خانه ها.

۴- نقليات مسافرين و حيوانات و اشياء در خشکه، انهار و هوا.

۵- توزيع آب، گيس، برق و تأسيس مخابرات تيلفونی.

مادۀ ۱۹:

معاملات ذيل بدون رعايت

طرفو د نیت له رعایته څخه تجارتي معاملي ګڼلی کیږي:
۱- په کمیشن کار کول.
۲- دلالي.
۳- د برات او حجت معاملي (دی چه په نوم محرر او محرر په حامل) او چک.
۴- د صرافي معاملي.
۵- د خصوصي او د عمومي بانکونو معاملي.
۶- د جاري حساب معاملي او په هغو پورې مربوطی مقاولی.
۷- د ګروی سندونو او رسیدونو په باره کښې چه د موضوعه مالو په مقابل د تجارتي په عمومي ګدامو کښې موجود شوی وي.
۸- د تجارتي شرکتونو تشکیل او د سهمونو پیرودل او پلورل.
۹- د مخاطراتو په مقابل کښې د هر ډول بیمي تړنه، که په اجرت سره وتړل شي او که په متقابله شرطونو سره.

۲۰ ماده:

دیوه تاجر ټولي معاملي تجارتي ګڼلي کیږي مګر دا چه ثابت شي چه دا معامله عادی ده.

نیت طرفین، معامله تجارتی محسوب می شود:
۱- کمیشن کاری.
۲- دلالی.
۳- معاملات برات و حجت (اعم از محرر بنام و محرر به حامل) و چک.
۴- معاملات صرافی.
۵- معاملات بانکهای خصوصی و عمومی.
۶- معاملات حساب جاری و مقاولات مربوط به آن.
۷- معاملات راجع به سندات گروی و رسیدات که در مقابل اموال موضوعه در گدامهای عمومیه تجارتی موجود شده باشد.
۸- تشکیل شرکت های تجارتی و خرید و فروش اسهام.
۹- عقد هر نوع بیمه در مقابل، مخاطرات خواه به اجرت عقد شود و خواه با شرایط متقابله.

مادهٔ ۲۰:

تمام معاملات یک تاجر تجارتی محسوب می‌شود مگر اینکه ثابت شود که معامله عادی است.

۲۱ ماده:
که یو عقد یواځې له یوي خوا تجارتي وي او په تجارتي قانون دهغه په خلاف کوم صراحت موجود نه وي نو د هغو تکالیفو په باره کښې چه له دی عقد څخه ټولو عاقدینو ته پېښ شوی وي، د تجارت د اصولنامي احکام تطبیقیږی.

مادۀ ۲۱:
اگر عقدی تنها برای یکی از طرفین تجارتی باشد و در قانون تجارتی بر خلاف آن صراحتی موجود نباشد، در بارۀ تکالیفی که از عقد مذکور برای تمام عاقدین تولید شده باشد احکام قانون تجارت تطبیق می‌گردد.

۲۲ ماده:
د تاجرو او غیر تاجرو کسانو تکالیف چه له نورو معاملاتو څخه پیدا کیږي او یا ددی فصل ذکر شوی معاملات ماهیتاً د قیاس وړ وی، د تجارت د اصولنامي د احکامو تابع دی.

مادۀ ۲۲:
تکالیف اشخاص تاجر و غیر تاجریکه از معاملات دیگر متولد و یا معاملات متذکره این فصل ماهیتاً قابل قیاس باشد، تابع احکام قانون تجارت است.

۲۳ ماده:
ټول هغه معاملات چه ددی فصل په ذکر شویو معاملاتو پوري اړه لري، له تجارتي معاملاتو څخه ګڼل کیږي.

مادۀ ۲۳:
تمام معاملاتیکه مرتبط به معاملات مذکورۀ این فصل باشد، از معاملات تجارتی محسوب است.

څلورم فصل
د تجارت ثبت

۲۴ ماده:
یوه دائره د تجارت د ثبت په نامه دهغو محکمو تر نظارت لاندی چه د تجارتي دعوو په حل او فصل باندی مکلفي وي، موجوده ده.

۲۵ ماده:
د تجارتي ثبت دائره د مربوطه محکمي د رئیس تر کتني لاندی یوه مسئول او مکلف مامور ته سپارله کیږي.

۲۶ ماده:
که په یوه ځای کښې تجارتي محکمي زیاتي وي نو د تجارتي ثبت دائره دواک لرونکی مقام په امر له نوموړو محکمو څخه په یوه محکمه پوري تړل کیږي.

۲۷ ماده:
هغه موضوعات او معاملات چه د تجارت د اصولنامي او د نورو اصولنامو له مخي باید هرومرو په ثبت ورسیږی نو راساً یا د مربوطه مقاماتو د ابلاغ په اثر یا د نورو علاقه لرونکو په غوښتنه او مراجعت ثبت او قیدیږی. هر

فصل چهارم
ثبت تجارت

مادۀ ۲۴:
یک دایرۀ بنام ثبت تجارت تحت نظارت محاکمی که مکلف بر حل و فصل دعاوی تجارتی می‌باشند، موجود است.

مادۀ ۲۵:
دایرۀ ثبت تجارتی تحت نظارت رئیس محکمۀ مربوطه به یک مامور مسئول و مکلف محول می‌شود.

مادۀ ۲۶:
در صورت تعدد محاکم تجارتی در یک موضوع، دایرۀ ثبت تجارتی به امر مقام ذیصلاحیت به یکی از محاکم مذکور مربوط می‌گردد.

مادۀ ۲۷:
موضوعات و معاملاتیکه نظر به قانون تجارت و سایر قوانین لازم است به ثبت برسد، راساً یا به اثر ابلاغ مقامات مربوطه و یا خواهش و مراجعت علاقمندان دیگر ثبت و قید میگردد. هرگونه

ډول تغییرات چه په دی مسایلو کښې پیښې شي، د اصول له مخې ثبتیږی.

۲۸ ماده:

هغه مطالب چه تجار او تجارتي شرکتونو د هغو په ثبت باندی مکلف دی، په لاندی ډول دی:

الف- د (شخص یا د شرکت) نوم.

ب- د پلارنوم.

ج- د هغه د زیږیدنی ځای او نېټه.

د- د شخص یا شرکت تابعیت.

هـ- د تجارت عنوان.

و- د تجارت موضوع.

ز- د شرکت ډول او د هغه د تأسیس نېټه او همدا ډول د شرکت اصلي مرکز.

ح- د شرکت پانګه (انفرادی تجار له دی فقری څخه مستثني دی).

ط- هغه کسان چه د تجارت خانې یا شرکت په چارو کښې دلاس لیک واک لري.

ی- نور هغه خصوصیات چه د هغو ثبت (اصولاً) اجباري کړی شوی وی.

۲۹ ماده:

لکه څنګه چه علاقه لرونکی کسان د قید او ثبت غوښتنه

تغییراتیکه در مسایل مذکور واقع شود، مطابق اصول، ثبت و قید می‌شود.

مادۀ ۲۸:

مطالبی که تجار و شرکت های تجارتی به ثبت آن مکلف اند، قرار ذیل است:

الف- اسم (شخص یا شرکت).

ب- ولدیت.

ج- محل تولد و تاریخ آن.

د- تابعیت شخص یا شرکت.

هـ- عنوان تجارت.

و- موضوع تجارت.

ز- نوع شرکت و تاریخ تأسیس آن و همچنین مرکز اصلی شرکت.

ح- سرمایه شرکت (تجار انفرادی ازین فقره مستثنی است).

ط- اشخاصی‌که در امور تجارت خانه یا شرکت دارای صلاحیت امضاء اند.

ی- سایر خصوصیاتی‌که ثبت آن (اصولاً) اجباری قرار داده شده باشد.

مادۀ ۲۹:

طوری‌که اشخاص علاقمند خواهش ثبت و قید را می‌کنند،

کوي، نو د دوی د ورثي او قانوني قایم مقام په غوښتنه هم ثبت کیږي.
په دی صورت کښې چه د قید او ثبت غوښتنه په متعددو کسانو پورې اړه ولري نو که له دوي څخه دیوه له غوښتنې سره سم د قید او ثبت معامله اجراء شي، نو داسي ګڼل کیږي لکه چه د ټولو له خوا غوښتنه شویده.

۳۰ ماده:

لکه چه پخپله د علاقه لرونکو او یا د دوی د قانوني وکیلانو د مراجعي په اثر د قید او ثبت معاملي اجراء کیږي، په همدی ډول د هغو پاڼو او د سهم د اسنادو د لیږلو په اثر چه رسماً ترتیب شوی او د ثبت غوښتنه پکښې شوی وي هم اجرأ کیږي.

۳۱ ماده:

د قید او ثبت غوښتنه باید په هغه موده کښې وی چه قانون مقرره کړی ده. که په قانون کښې د هغې د پاره یوه موده تصریح شوی نه وی نو وروسته د وثیقو د تکمیل څخه په یوه میاشتي کښې دننه د هغو اجراء لازمه ده. د

به خواهش ورثه یا قایم مقام قانونی ایشان نیز ثبت بعمل می‌آید.
در صورتی‌که صلاحیت خواهش قید و ثبت به اشخاص متعدد تعلق داشته باشد، اگر مطابق خواهش یکی از آنها معاملهٔ ثبت و قید اجراء شود، چنان محسوب می‌شود که از طرف همه خواهش شده است.

مادهٔ ۳۰:

طوری‌که معاملات قید و ثبت به اثر مراجعه شخصی علاقمندان و یا به اثر مراجعه وکیل قانونی شان اجراء می‌شود، به همان صورت به اثر ارسال اوراق و اسناد رسمیه که رسماً ترتیب شده و حاوی مطالبه ثبت باشد هم اجرأ می‌گردد.

مادهٔ ۳۱:

خواهش قید و ثبت باید در مدتیکه قانون مقرر نموده است، بعمل آید. اگر در قانون یک مدت برای آن تصریح نشده باشد، در ظرف یکماه بعد از تکمیل وثایق، اجرای آن لازم است. نسبت کسانیکه

هغو کسانو په خصوص کښې چه په ثبت مکلف دی او د ثبت له ځای څخه دباندی اوسیږی، نظر د لاري اوږدوالي ته د هرو ۱۲ میلو د پاره یو ورځ زیاتیږی.

۳۲ ماده:

هغه ثبت چه د اعلان وړ وی نو تر هغه وخته پورې چه د قانوني اعلاناتو دپاره کومه مخصوصه جریده تأسیس شي، په رسمي یا خصوصي جریدو کښې چه په هغه محل کښې موجودی وی نشریږی او که په هغه محل کښې رسمي یا غیر رسمي جریده موجوده نه وي، نو په هغې جریدی کښې چه دغه ځای ته نژدی خپریږی اعلانیږی. پرته له هغو خصوصیاتو چه اصولاً د هغو اعلانول په لنډ ډول سره مجازوي، د ثبت مراتب کلمه په کلمه درج او نشریږی.

که د اعلاناتو ټول مندرجات په یوه ورځ پوره نشي، نو د نشر وروستي نېټه د اعلان د پوره کیدو نېټه بلله کیږي.

په ټولو غوښتنپاڼو او بیان نامو باندی چه د ثبت وثیقه جوړوی او هغو جریدو باندی چه اعلان پکښې

مکلف به ثبت بوده و خارج از محل ثبت اقامت دارند نظر به بعد مسافه برای هر ۱۲ میل یک روز علاوه می‌شود.

مادهٔ ۳۲:

ثبتیکه قابل اعلان میباشد تا زمانیکه کدام جریدهٔ مخصوصه برای اعلانات قانونیه تأسیس گردد، در جراید رسمی یا خصوصی که در آن محل موجود باشد نشر می‌گردد و اگر در آن محل جریدهٔ رسمی یا غیر رسمی موجود نباشد، در جریدهٔ که در نزدیک ترین محل نشر میشود اعلان می‌گردد. به استثنای خصوصیاتیکه اعلان آنها قانوناً بطور مختصر مجاز است، مراتب ثبت کلمه به کلمه درج و نشر می‌شود.

اگر تمام مندرجات اعلانات در یک روز اکمال نگردد، آخرین تاریخ نشر تاریخ تکمیل اعلان شمرده می‌شود.

بر تمام درخواست ها و بیان نامه ها که وثیقه ثبت را تشکیل می‌دهند و جرایدیکه اعلان در

نشر یږی، د ثبت د دفتر لمبر او نېټه لیکله کیږي او ساتلي کیږي.

۳۳ ماده:

هغه موضوعات چه حل ئی په یوه محکمه پورې اړه ولری او یا د ثبت مامورین د هغو د قطعی ثبت په خصوص کښې متردد وي، نو د علاقه لرونکو د غوښتنې له مخې په مؤقتي ډول د ثبت په دفتر کښې قید یږی دا ډول موضوعات چه په مؤقتي ډول ثبتیږي نوکه په شپږو میاشتو کښې د علاقه لرونکو د مراجعې په اثر د هغو قطعیت په اثبات ونه شي رسیدلای نو د مؤقتي قید له دفتر څخه ایسته کیږی او که قطعیت ئي اثبات شي نود ثبت د اصول له قراره په قطعی صورت قید یږی.

۳۴ ماده:

که هغه موضوعات چه د ثبت په دفتر کښې قید شوی وي ټول یا یوه برخه ئی له منځه لاړ او ورک شي، نو قید شوی مطالب د علاقه لرونکو د تحریري مراجعې په اثر چه په لازمو وثیقو مستند وي نظر ایجاب ته ټول یا یوه برخه ئی له دفتر څخه ایسته کیږي.

آنها نشر گردیده، نمره و تاریخ دفتر ثبت تحریر و حفظ می‌شود.

مادۀ ۳۳:

موضوعاتیکه حل آن به حکم یک محکمه مربوط باشد یا مامورین ثبت راجع به ثبت قطعی آن متردد باشند، قرار خواهش علاقمندان، بصورت مؤقتی به دفتر ثبت قید می گردد. چنین موضوعات که بصورت مؤقتی ثبت میشود، اگر در ظرف شش ماه قطعیت آن به اثر مراجعه علاقمندان به اثبات رسیده نتواند، قید مؤقتی از دفتر حذف می‌شود. اگر قطعیت آن اثبات شود، قرار اصل اصول ثبت بصورت قطعی قید می‌شود.

مادۀ ۳۴:

اگر موضوعاتی‌که در دفتر ثبت قید شده باشد، تماماً یا قسمتاً از بین برود و رفع شود، مطالب قید شده در اثر مراجعه تحریری علاقمندان آن که مستند به وثایق لازمه باشد نظر به ایجاب تماماً و یا قسمتاً از دفتر حذف می گردد.

هغه مطالب چه ثبت او قید ئی د اعلان وړ وي، ایسته کیږي او باطلول ئی هم اعلانیږي.

۳۵ ماده:

د علاقه لرونکو له خوا د ثبت او قید او تعدیل او یا د ثبت د ایسته کیدو په خصوص کښې د ثبت د دائري په مربوطه محکمه پر هغو اجراآتو چه د ثبت مامورین ئی کوي، اعتراض کیدای شي دا اعتراض د محکمي له خوا تر غور لاندی نیول کیږي او د هغو په باره کښې فیصله ورکوله کیږي. او که د ثبت د مامورینو اجراآت د دریم سری پر حقوقو موثر وي، نو محکمه هغه اعتراض د اعتراض کوونکي او دریم سری په حضور د یوي اصولي دعوي په څیر تر ژوري کتنې لاندی نیسي او په هغه باره کښې حکم صادروي.

۳۶ ماده:

هر سړی کولای شي چه د تجارت د ثبت مندرجات او ټول هغه محفوظ اوراق چه په ثبت او قید پورې اړه لري ولولي او ژوره کتنه پکښې وکړي او د هغو مصدق صورت وغواړي او

مطالبی که ثبت و قید آن قابل اعلان است حذف و ابطال آن نیز اعلان می‌شود.

مادهٔ ۳۵:

راجع به اجرای ثبت و قید و تعدیل یا حذف ثبت از طرف علاقه مندان به محکمه مربوطه دایرهٔ ثبت بر علیه اجراآتی که مامورین ثبت می‌نمایند، اعتراض شده می‌تواند. این اعتراض از طرف محکمه مورد غور واقع و فیصلهٔ دربارهٔ آن داده می‌شود. و اگر اجراآت مامور ثبت بر حقوق شخص ثالث مؤثر باشد، محکمه اعتراض را بحضور معترض و شخص ثالث بشکل یک دعوی اصولی تدقیق و در آن باره حکم صادر می‌کند.

مادهٔ ۳۶:

هر شخص می‌تواند مندرجات ثبت تجارت و تمام اوراق محفوظ متعلق به ثبت و قید را مطالعه و تدقیق و صورت مصدق آنها را طلب و اخذ

وائی خلی.

تبصره:
په دی ډول مواردو کښې د تصدیق حق په لاندی صورت اخیستل کیږي:
الف- د هر ځلې کتنی د پاره (یوه) افغاني.
ب- د غیر مصدق سواد اخیستل (پنځه) افغانۍ.
ج- د تصدیق لرونکی سواد اخیستل (شل) افغانۍ.

۳۷ ماده:
هغه کسان چه د یوي موضوع په ثبت باندی مکلف دی او په خپله ټاکلي موده کښې خپل مکلفیت اجراء نکړی نو د هغي خساري او ضرر ضامن دی چه له دی لاري ځخه بل شخص ته اووښتی وی. برسیره پردی، د ثبت د مامور د پیشنهاد او د هغي محکمي د حکم په اثر چه د ثبت دائره په هغي پوري اړه لري هم په نقدی جزا مجازات کیږي. دا ډول کسان کولای شي چه د محکمي له فیصلي ځخه مرافعي او تمیز ته مراجعه وکړی او د مرافعي او تمیز د غوښتنې د قبلیدو دپاره دا شرط دی چه

کنند.

تبصره:
حق التصدیق در همچو موارد قرار ذیل اخذ می گردد:
الف- برای هر دفعه مطالعه (یک افغانی).
ب- برای گرفتن سواد غیر مصدق (پنج) افغانی.
ج- برای گرفتن سواد با تصدیق (بیست) افغانی.

مادهٔ ۳۷:
کسانی‌که مکلف به ثبت یک موضوع باشند و مکلفیت خود را در ظرف مدت معینه آن ایفاء نکنند، ضامن جبران خساره و ضرری می‌باشند که ازین رهگذر به شخص دیگری وارد شود. علاوتاً به اثر پیشنهاد مامور ثبت و حکم محکمهٔ که دایرهٔ ثبت به آن ربط دارد، به جزای نقدی نیز مجازات می‌شوند. چنین اشخاص می‌توانند از فیصله محکمه به مرافعه و تمیز مراجعه نمایند و برای قبول مرافعه و تمیز خواهی شرط است که مبلغ محکوم به را

محکوم به مبلغ یا د محکمې صندوق ته وسپاري او یا په دې خصوص کښې ضمانت ورکړي.

۳۸ ماده:

هغه موضوعات چه د تجارت د ثبت په دائره کښې ثبت او قید شوی دی، د دریمو کسانو په مقابل کښې مؤثر دی. مګر هغه موضوعات چه ثبت ئې د اصولو له مخې ضروري دی نوکه ثبت شوی نه وي، که څه هم په خصوصي صورت اعلان شوی وي، د دریمو کسانو په مقابل کښې مؤثر ندی. مګر دومره ده چه د هغو موضوعاتو په خصوص کښې چه ثبت شوی نه وي، مکلف کولائي شي د نورو کسانو په مقابل کښې د ثبت وړ موضوعاتو کښې د هغوي خبرتیا وغواړي او ثبوت ته ئي ورسوي.

۳۹ ماده:

هغه کسان چه موضوعات د بد نیت له مخې د حقیقت په خلاف ثبتوي، په نقدی جزأ یا د حبس په جزاء محکومیږی او یا دواړه جزاوي یوځای ورباندی تطبیقیږی، او تر یوي مودی پورې د صناعتي او تجارتي اطاقونو په غړیتوب د

یا در صندوق محکمه تودیع کند و یا در آن باره ضمانت بدهد.

مادۀ ۳۸:

موضوعاتی‌که در دایرۀ ثبت تجارت ثبت و قید گردیده باشد، در مقابل اشخاص ثالث مؤثر است. لیکن موضوعاتی‌که ثبت آن قانوناً مقتضی است، اگر ثبت نشده باشد ولو بصورت خصوصی اعلان هم گردیده باشد، در مقابل اشخاص ثالث مؤثر نمی‌باشد. مگر اینقدر است که راجع به موضوعاتی‌که ثبت نگردیده باشد، مکلف می‌تواند در مقابل اشخاص دیگر در موضوع های قابل ثبت مطلع بودن آنها را ادعا و به ثبوت برساند.

مادۀ ۳۹:

اشخاصی‌که موضوعات را با سوء نیت خلاف حقیقت ثبت بنمایند، به جزای نقدی و یا جزای حبس محکوم می‌گردند و یا هر دو جزا دربارۀ ایشان یکجا تطبیق می‌شود و برای مدتی از حق انتخاب بعضویت اطاقهای

ټاکلوله حق او په بورسو کښې له معاملاتو څخه محرومیږی او د هغو کسانو د خساري او زیان جبران چه ددی جرم په نسبت ورته پیښ شوی دی محفوظ دی او د ضرر لیدونکو د مراجعي په موقع کښې محکمه رسیده گی کولای شي.

پنځم فصل
تجارتي عنوان

۴۰ ماده:
هر تاجر مجبور دی چه تر څو د خپل تجارت مربوطی پاڼې او معاملي تر یو ټاکلي نوم لاندی چه د تجارت عنوان بلل کیږي، اجراء او لاس لیک کړی.

۴۱ ماده:
هر تاجر که یواځې او که له خصوصي شریک سره وي چه تجارت کوي او همدا ډول، ټول تجارتي شرکتونه مجبور دی چه د خپل تجارت عنوان په هغه محل کښې چه تجارت په کښې کوي او یا د هغو په مرکز کې وي د تجارت د ثبت په دائره کښې ثبت او اعلان کړی.

تجارتی و صناعتی و معاملات در بورسه ها محروم می گردند. حق طلب جبران خساره و ضرر اشخاصی که به نسبت جرم مذکور متضرر گردیده اند محفوظ می باشد و عندالمراجعهٔ متضرر محکمه می‌تواند رسیدگی بنماید.

فصل پنجم
عنوان تجارتی

مادهٔ ۴۰:
هر تاجر مجبور است تا اوراق و معاملات متعلقه تجارت خود را تحت یک اسم معین که عنوان تجارت تعبیر می‌شود، اجراء و امضاء نماید.

مادهٔ ۴۱:
هر تاجر چه منفرداً و چه با شریک خصوصی که اجرای تجارت می‌نماید و همچنان تمام شرکتهای تجارتی مجبورند که عنوان تجارت خود را در محلی که اجرای تجارت می‌نمایند و یا مرکز آنها واقع است، به دایرهٔ ثبت تجارت، ثبت و اعلان نماید.

۴۲ ماده:

د تجارت عنوان باید پخپله د تاجر او دده د کورنۍ نوم ولري او شرط دی چه له هغو عنوانونو څخه چه پخوا ثبت شویدی په واضح ډول متمایز وي. یو تاجر کولای شي چه د خپل تجارت په عنوان کښې داسي تزئیدات وکړی چه وئی غواړی مګر هومره تزئیدات نشي کولای چه پخپله دده د هویت یا ددغه تاجر د مالي وضعیت د اهمیت او پراختیا په خصوص کښې او یا د یوه شریک د موجودیت په باره کښې د نورو کسانو په زړونو کښې یو غلط او له حقیقت څخه چپ فکر پیدا کړی.

۴۳ ماده:

د (تضامني) شرکت عنوان عبارت دی د ټولو شریکانو له نومونو یا لږ ترلږه د یوه شریک نوم څخه د تضامني کلمي لری. د کوماندیت (ګډو تضامني شرکتو) عنوان که عادی وي او که پانګه ئی په برخو ویشلي شوی وي په هغه ترتیب چه په (۴۲) ماده کښې ذکر شویدی لږ ترلږه د یوه داسي شریک له نامه څخه چه

مادهٔ ۴۲:

عنوان تجارت بایست از اسم شخص تاجر و اسم فامیلی او مرکب بوده و شرط است از عناوینی که قبلاً ثبت گردیده است، واضحاً متمایز باشد. یک تاجر می‌تواند بعنوان تجارت خود تزئیداتی را که خواسته باشد بنماید، ولی نمی‌تواند چنان تزئیداتی بکند که راجع به هویت شخص او یا در مورد وسعت، اهمیت و یا وضعیت مالی تجارت تاجر مذکور و یا دربارهٔ موجودیت یک شریک نزد اشخاص ثالث یک فکر غلط و مغایر حقیقت را تولید نماید.

مادهٔ ۴۳:

عنوان شرکت (تضامنی) عبارت است از اسمای تمام شرکاء و یا اقلاً از اسم یکی از شرکاء با کلمه تضامنی. عنوان شرکت های تضامنی مختلف (کوماندیت) خواه عادی و خواه سرمایه آن منقسم با سهام باشد، به ترتیبی که در مادهٔ (۴۲) ذکر گردیده، اقلاً از اسم یکی از شرکائی که مسئولیت او غیر

ډېر مسئولیت لري د تضامني له کلمي سره ګډ جوړیږي.
د سهامي شرکتونو عنوان عبارت د شرکت له موضوع د سهامي کلمي له زیاتوالی سره دی. په سهامي شرکتونو کښې د شریکانو یا نورو کسانو نومونه د شرکت په عنوان نشي داخلیدای.

محدود باشد با کلمهٔ تضامنی مختلط تشکیل می‌یابد.
عنوان شرکت های سهامی عبارت است از موضوع شرکت به اضافه کلمه سهامی. در شرکت های سهامی اسمای شرکاء و یا اشخاص دیگر بعنوان شرکت داخل شده نمی‌تواند.

۴۴ ماده:

که یوه تاجر د خپل تجارت عنوان د اصولو له مخې په یوه محل کښې ثبت کړی وي او بل تاجر که څه هم داسي نوم ولري چه همدغه عنوان جوړ کړی، تر هغه وخته پورې چه د هغه پخواني ثبت شوی عنوان له نامه څخه د تغییر په نیت زیاتوالی ونکړی، په هغه محل کښې نشي کولای چه په همدی نامه د تجارت عنوان جوړ کړی او یائي دیوه تجارتي مقصد د اجراء لپاره استعمال کړی. همدا ډول که یو تاجر یا تجارتي شرکت وغواړي چه پرته له هغه محل څخه چه خپل تجارتي عنوان ئي پکښې ثبت کړیدی په بل کوم محل کښې یوه څانګه پرانیزی نو که په هغه محل کښې تر هغه عنوان لاندی کوم

مادهٔ ۴۴:

در صورتی‌که یک تاجر عنوان تجارت خود را اصولاً در یک محل ثبت کرده باشد، تاجر دیگر ولو دارای اسمی باشد که همین عنوان را تشکیل میدهد، تا وقتی‌که تزئیداتی به منظور تغیر این اسم از عنوان ثبت شده ما قبل نکند، در همان محل نمی‌تواند که همان اسم را بحیث عنوان تجارت اتخاذ و یا جهت اجرای یک مقصد تجارتی استعمال نماید. همچنان اگر یک تاجر و یا شرکت تجارتی بخواهد غیر از محلیکه عنوان تجارت خود را در آن ثبت کرده در کدام محل دیگر یک شعبه افتتاح نماید، در صورتی‌که کدام تاجر و یا شرکت تجارتی تحت همان عنوان در همان

تاجر یا تجارتي شرکت ثبت شوی وي، د نوي څانګې مؤسس مجبور دی چه د خپلې څانګې د تجارت په عنوان کښې داسې زیاتوالی وکړي چه د هغه محل له پخواني ثبت شوی عنوان څخه په واضح ډول توپیر وکړي.

۴۵ ماده:

لکه چه د تجارتي عنوان تملیک د هغه تفکیک له تجارت خانې څخه جائز نه وي، په همدې ډول دیوي تجارت خانې په تملیک کښې د تجارت عنوان په ښکاره ډول یا ضمناً داخل نشي د تجارت عنوان نه تملیک کیږي.

۴۶ ماده:

هغه څوک چه عنوان له تجارت خانې سره یوځای تملیک کړی، لکه څرنګه چه پخپله تملیک کوونکي له تعهداتو څخه چه تر هغه عنوان لاندې ئې اجراء کړی مسئول دی.

په همدې ډول پر ټولو هغو حقوقو چه د هغه له تجارت څخه پېښیږي مالک کیږي. هغه مقاولې چه ددې اساسنامې په خلاف وي پدې شرط چه د تجارت د ثبت په دائره کښې

محل ثبت شده باشد، مؤسس شعبه جدید مجبور است در عنوان تجارت شعبه خود چنان تزئید بنماید که از عنوان ثبت شده ماقبل همان محل واضحاً تفریق شود.

مادهٔ ۴۵:

طوریکه تملیک عنوان تجارت با تفکیک آن از تجارت خانه جایز نیست، همچنان در تملیک یک تجارت خانه اگر عنوان تجارت صراحتاً و یا ضمناً داخل نشود، عنوان تجارت تملیک نمی گردد.

مادهٔ ۴۶:

شخصی که عنوان را با یک تجارت خانه یکجا تملیک می کند، طوریکه از تعهدات شخص تملیک دهنده که در تحت همان عنوان اجراء کرده مسئول است.

همچنان بر تمام حقوقیکه از تجارت آن وارد می شود مالک می گردد. مقاولاتی که خلاف این اساس می باشد بشرط اینکه به دایرهٔ ثبت تجارت ثبت

ثبت شي او یا راساً علاقه لرونکو ته اطلاع ورکړه شي، د اعتبار وړ دی.

په دی ماده کښې ذکر شوی مسئولیت وروسته له پنځو کالو څخه د تملیک د نیټې له سره ساقطیږی.

۴۷ ماده:

هغه څوک چه یوه تجارتخانه پرته د تجارت له عنوان څخه تملیک کوي نو که د تملیک په وخت کي ئي د مقاولی د عقد په اساس د تملیک کوونکي د تعهداتو مسئولیت په غاړه نه وي اخیستي او هغه یي نه وي ثبت کړی، د تملیک کوونکي د تعهداتو څخه مسئول نه دی.

۴۸ ماده:

هغه څوک چه د تجارت یو عنوان له (۴۶) مادی سره سم تملیک کوي، مجبور دی چه له هغه عنوان سره داسي عبارت چه د خلفیت معنی ورکړی یوځای کړی او که ددی حکم په خلاف رفتار وشي نو تملیک ورکوونکي شخص چه د تملک کوونکي شخص له خوا د تجارت د عنوان په استعمال یي

گردد و یا رسماً به علاقه مندان اطلاع داده شود، معتبر است.

مسئولیت متذکره این مادهٔ بعد از پنج سال سر از تاریخ تملیک ساقط می‌شود.

مادهٔ ۴۷:

شخصی که یک تجارت خانه را بدون عنوان تجارت تملیک می‌کنند اگر در حین تملیک به اساس عقد مقاوله مسئولیت تعهدات تملیک کننده را به ذمه نگرفته و آنرا به ثبت نرسانیده باشد، از تعهدات شخص تملیک دهنده مسئول نیست.

مادهٔ ۴۸:

شخصی که یک عنوان تجارت را بر طبق مادهٔ (۴۶) تملک می‌کند، مجبور است به آن عنوان عبارهٔ را که مشعر بر صفت خلفیت باشد ضم کند. اگر بر خلاف این حکم رفتار شود، شخص تملیک دهنده که به استعمال عنوان تجارت از طرف شخص تملک کننده

موافقت کړی وي له هغو تعهداتو څخه چه تملیک کوونکي یې تر هغه عنوان لاندی اجراء کوي مسئول دی، پدی شرط چه د تملک کوونکي شخص د تعهداتو په نسبت د پورورو د مراجعي په اساس د (محکمي د اجرائیی) دائري له خوا طلبات نه وي تحصیل شوی.

۴۹ ماده:

د یوه شریک د مړیني په صورت چه نوم ئی د شرکت په عنوان کښې داخل وي که وارثان یا د دوی قایم مقام شرکت ته ادامه ورکول قبول کړی نو د عنوان تغییر لازم نه دی.
او که په شرکت کښې ورثه شامل نه وي خو د دوی تحریري موافقه حاصله شي، هم د شرکت عنوان په خپل حال پاتي کیږي. او همدا ډول که یو شریک له شرکت څخه ووزي، که له هغه څخه تحریري موافقه وانه خیستله شي نو د شرکت په عنوان کښې د هغه د نوم پاتي کیدل جائز نه دی.

۵۰ ماده:

په دی صورت چه د تجارت عنوان تبدیل شي، د (۴۱)

موافقت نموده باشد، از تعهداتی که تملک کننده در تحت همان عنوان اجراء می‌کند مسئول است، مشروط به اینکه به اساس مراجعه دائنین به نسبت تعهدات شخص تملک کننده از طرف دایرۀ (اجرائیه محکمه) تحصیل طلبات بعمل نیامده باشد.

مادۀ ۴۹:

درصورت وفات یک شریک که اسم او در عنوان شرکت داخل باشد اگر وارثین قایم مقام ادامه شرکت را قبول کنند، تغییر عنوان شرکت لازم نمی‌شود.
درصورت عدم شمول ورثه در شرکت نیز بشرط اینکه موافقه تحریری ایشان حاصل شود، عین عنوان شرکت حفظ می‌گردد. و همچنان در صورت خروج یک شریک از شرکت اگر تحریراً از او موافقه گرفته نشود، ابقای اسم او در عنوان شرکت جائز نیست.

مادۀ ۵۰:

در صورتی‌که عنوان تجارت تبدیل شود، احکام مادۀ (۴۱)

مـادی احـکام تـطبیقیږی.

۵۱ ماده:

هغه کسان چه پر تجارتي مـالونو، شیانو، دوسیو، پـاکټو، لیکونـو، رسالو او تجاري پاڼو تجارتي سیتو او بـارونو بانـدی غیـر حـق بـل تجـارتي عنـوان کـښیږدی یـا هغـه مـال چه پـه هغـه بانـدی دبـل چـا د تجـارت عنـوان ایـښې شـوی وي پـوهیږی او پلـوري ئـي او یـا د پلورني دپـاره یـي وړانـدی کـوي پـه دی شرط چه د (۵۴) مادی پـه حکم کښې خلل پیښ نشي نـو پـه نقـدی جـزاء یـا پـه حـبس او یـا پـه دواړو مجازات مومی.

ددی مـادی د ذکـر شـویو جرایمـو تعقیب د شخص په دعوي پورې اړه لـري. وروسـته د دعــوي لــه دائریدونه، مدعي کولای شي چه له دعـوي څخـه ابراء وکړی. د شخص لـه دعـوي څخـه ابـراء د عمـومي حقوقو دعوی هم ساقطوي.

۵۲ ماده:

د (۴۰-۴۱ او ۴۲) مـــادو او د (۴۳) مـادی د وروسـتي فقـري او د (۴۵) مادی د احکامو له متخلفینو څخه نقدی جزاء اخیستل کیږي.

تطـبیـق مـی‌شـود.

مادهٔ ۵۱:

کسانی‌که قصداً بر امتعه، اشیاء، دوسـیه هـا، پاکـت هـا، مکاتیـب، رسایل اوراق تجاریـه، بـسته هـای تجارتی و بـار هـای تجارتی بغیـر حق عنوان تجارتی دیگری را وضـع و یـا امتعـه را کـه عنـوان تجـارت غیـر بـر آن وضـع شـده باشـد، دانـسته مـی‌فروشـند و یـا بـرای فـروش عرضـه مـی‌کننـد بـشرطیکه در حکـم مـادهٔ (۵۴) خللـی وارد نشود، به جزای نقدی یا به حبس و یــا بــه هــردو مجــازات می‌گردند.

تـعقیـب جرایـم مـتذکـره ایـن ماده به دعـوای شخصـی مربـوط مـی‌باشـد. بعـد از اقامـه دعـوا، مـدعی مـی‌توانـد از دعـوا ابـراء نمایـد. ابـراء از دعـوی شخـصی، دعوای حقوق عمومی را هم ساقط می‌کند.

مادهٔ ۵۲:

از مـتخلـفیـن مـواد (۴۰- ۴۱- ۴۲- و فقـرهٔ اخیـر مـادهٔ ۴۳) و احـــکام مـــادهٔ (۴۵) جـــزای نـــقدی گـرفتـه مـی‌شـود.

۵۳ ماده:
تولي محكمي، د تجارت د اطاقو او صنايعو مامورين او د ثبت او نورو علاقه لرونكى مقاماتو مامورين كه د وظيفي په منځ كښې وپوهيږي چه د تجارت يو عنوان نه دى ثبت شوى او استعمال ئي له (۴۰-۴۱-۴۲- او ۴۳) مادى څخه مخالف واقع شوى دى، مجبور دى چه مربوطه مقاماتو ته خبر وركړي.

۵۴ ماده:
په هر صورت چه يو د تجارت عنوان ددى فصل د داخلو احكامو څخه چپ استعمال شوى وي نو علاقه لرونكى كولاى شي چه استعمال يي منع كړي او كه ثبت شوى وي نو د ابطال تقاضايي وكړي. برسيره پردى، له دى استعمال څخه، كه په قصد سره وي او كه په سهو سره، ضرر ليدونكي كسان كولاى شي چه د خپلې خساري تاوان وغواړي او محكمه كولاى شي چي په لازمه موقع كښې وروسته له هغه چه له پوهانو څخه مشوره وغواړي د پيښې احوال او كيفيت تر ژوري

مادۀ ۵۳:
تمام محاكم، مامورين اطاقهاى تجارت و صنايع و مامورين دائره ثبت و مقامات ذيعلاقه ديگر اگر در اثناى وظيفه آگاه شوند كه يك عنوان تجارت ثبت نه شده و استعمال آن مخالف مواد (۴۰- ۴۱- ۴۲ و ۴۳) واقع شده است، مجبورند كيفيت را به مقامات مربوطه اخبار نمايند.

مادۀ ۵۴:
به هر صورتى‌كه يك عنوان تجارت برخلاف احكام مندرجۀ اين فصل استعمال شده باشد، علاقه مندان مى‌توانند منع استعمال و در صورتى‌كه ثبت شده باشد، ابطال آنرا تقاضا كنند. علاوه بر اين از استعمال مذكور، خواه عمدى و خواه در اثر سهو باشد، اشخاص متضرر مى‌توانند جبران خساره خود را دعوى كنند. محكمه مى‌تواند عند الاقتضاء بعد از استشاره از اهل خبره احوال و كيفيات حادثه را تدقيق نموده دربارۀ وجود و مقدار

کتنې لاندې ونیسي او د خساري د وجود او اندازې په خصوص کښې له خپل قناعت سره سم حکم صادر کړي. برسيره پردې، که ضرر ليدونکي شخص وغواړي او لګښت يې هم په غاړه واخلي نو حکم هم نشرولای شي.

شپږم فصل
غیر قانوني رقابت

۵۵ ماده:
که په هغه نومونو او علاقو کښې چه يو تجار ئې استعمال کړی له داسي نومونو او علامو سره چه بل تاجر ئې په استحقاقي ډول استعمالوي اشتباه پېښه شي، نو ددی ډول نوم او علامو استعمالول هغه تاجر ته چه لمړی ذکر شو منع دی، هغه څوک چه له دی حکم څخه مخالف کار کوي که څه هم په هيڅ ډول قصور ونلري، خو بياهم محکمه کولای شي چه د علاقي لرونکی له غوښتنې سره سم د التباس د رفع کيدو امر صادرکړي.

۵۶ ماده:
په تجارتي چارو کښې هر ډول حيله او دسيسه منع دی.

خساره نظر به قناعت خود حکمی صادر کند علاوه بر این، در صورتی‌که شخص متضرر خواهش کند و متحمل مصارف آن نیز شود، به نشر حکم نیز قرار داده می‌تواند.

فصل ششم
رقابت غیر قانونی

مادۀ ۵۵:
اگر در علایم و اسمائیکه یک تاجر استعمال کند با علائم و اسمائیکه تاجر دیگر بطور مستحق استعمال می‌نماید اشتباه واقع شود، استعمال چنین اسم و علامت برای تاجر اول الذکر ممنوع است. شخصی‌که مخالف این حکم عمل می‌کند، ولو هیچگونه قصور نداشته باشد، بازهم محکمه می‌تواند بر حسب درخواست شخص علاقمند امر رفع التباس را صادر کند.

مادۀ ۵۶:
هرگونه حیله و دسیسه در امور تجارتی ممنوع می‌باشد.

۵۷ ماده:

یو تاجر د رقابت له مخې نشي کولای چه په داسي له حقیقت لري خپرونو لاس پورې کړی چه د بل ګټې یا تجارت ته زیان پېښ کړی.

۵۸ ماده:

یو تاجر د مال د منشأ او صفتونو په خصوص کښې او د بل تاجر د پیرودونکو د جلبولو په غرض چه یو جنس مال ورسره پلوري د خپل تجارت د اهمیت په باره کښې له حقیقته چپې خپروني نشي کولای او همدا ډول په همدغه مقصد د حیلو او دسیسو جوړولو او د هغې تصدیق نامي او مکافاتو له اعلانولو څخه چه اخیستي یې نه وي، منع دی.

۵۹ ماده:

هیڅ یو تاجر نشي کولای چه د بل تاجر یا فابریکي مامورینو یا مستخدمینو ته خپل ځان ته د خبرولو او جلبولو په مقصد طمع ورکړی.

۶۰ ماده:

تاجر نشي کولای چه د بل تاجر د اغفال په غرض یو شخص ته، په

مادهٔ ۵۷:

یک تاجر به قصد اجرای رقابت نمیتواند به چنان نشریات مخالف حقیقت بپردازد که به منفعت یا تجارت دیگری ضرر وارد کند.

مادهٔ ۵۸:

یک تاجر از اشاعات مغایر حقیقت راجع به منشأ و یا اوصاف امتعه و یا اهمیت تجارت خود به مقصود جلب مشتریان تاجر دیگری که امتعه هم جنس را می فروشد و همچنان از اعلان تصدیق نامه و مکافاتی که حایز آن نبوده باشد و از استعمال حیل و دسایس به مقصد مذکور ممنوع است.

مادهٔ ۵۹:

هیچ تاجری نمی‌تواند مامورین و مستخدمین تاجر و یا فابریکه دیگری را به مقصد اطلاع از مشتریان و جلب آنها بخود تطمیع نماید.

مادهٔ ۶۰:

تاجر نمی‌تواند به هیچ شخصی خلاف حقیقت

هر صورت چه وي، له حقيقت نه خلاف شهادتنامه يا دښه خدمت تصديق ورکړي.

۶۱ ماده:

هغه تاجر چه د پورتني مـوادو له احکامو څخه چپ تګ وکړي نو د خساري موندونکو کسانو تاوان به ضامن ورکوی.

۶۲ ماده:

يو تجارتي اطلاعاتي نماينده که قصداً يا د دراندہ غفلت له مخې د يوه تاجر د اخلاقو او يا مالي اقتدار په خصوص کښې له حقيقته څخه چپ معلومات ورکړی، نو د مادی او معنوي خساري هغه تاوان به ورکوي چه له دی لاري هغه تاجر ته ورسيږي. د هغو معلوماتو په تصحيح کښې د هغه نماينده اظهارات د هغه د برائت موجب نشي کيدای. محکمه کولای شي چه په عين زمان کښې له هغې فيصلي سره چه د خساري د جبران په خصوص کښې يي کوي امر ورکړی چه دا مسئله پخپله د نماينده په لګښت په يوه جريده يا څو جريدو کښې نشرهم شي.

شهادتنامه يا تصديق حسن خدمت بمنظور اغفال تاجر ديگر بدهد.

مادۀ ۶۱:

تاجريکه مخالف احکام مواد فوق رفتار کند، به جبران خسارۀ اشخاص متضرر مجبور است.

مادۀ ۶۲:

يک نمايندۀ اطلاعاتی تجارتی که قصداً و يا در نتيجه يک غفلت سنگينی دربارۀ اخلاق يا اقتدار مالی يک تاجر معلومات خلاف حقيقت بدهد، مسئول جبران خسارۀ مادی و معنوی يی است که ازين رهگذر به تاجر مذکور عايد شود. اظهار نمايندۀ مذکور در تصحيح آن معلومات مستلزم برائت او شده نمی‌تواند. محکمه می‌تواند در عين زمان با فيصلۀ که دربارۀ جبران خساره می‌نمايد امر کند که مسئله مذکور به مصارف خود نماينده در يک جريده يا جرايد متعدد نشر هم شود.

۶۳ ماده:
هغه تاجر چه ددی فصل د ذکر شویو افعالو مرتکب کیږي که له بدنیتۍ څخه یي کړې وي، برسیره پردی چه د خساري د تاوان په ورکولو باندی محکومیږی، په نقدی جزأ او حبس هم مجازات کیږي.

۶۴ ماده:
هغه څوک چه په جزاء یا د خساري په تاوان محکومیږی نوکه هغه فعل یي چه د جزاء یا د خساري او تاوان موجب شویدی بیا له لاسه وخوت، نو جزائي یو په دوه کیږي. د جزاء دعوي یواځې د هغه ځای د تجارت د اطاق او یا د علاقه لرونکی شخص د شکایت په وسیله اقامه کیږی. دعوی څخه د شخصي مدعي ابراء د عمومي حقوق ساقطوی.

مادهٔ ۶۳:
تاجریکه مرتکب افعال مندرجهٔ این فصل می‌شود، اگر با سوء نیت حرکت کرده باشد، علاوه براینکه به جبران خساره محکوم می‌گردد، به جزای نقدی و حبس نیز مجازات می‌شود.

مادهٔ ۶۴:
شخصی‌که به جزاء یا جبران خساره محکوم می‌شود، اگر فعلی را که موجب جزاء یا جبران خساره شده است مکرراً مرتکب شود، جزای او دو چند شده می‌تواند. دعوای جزاء تنها بوسیله شکایت شخص ذیعلاقه یا اطاق تجارت محل اقامه می‌شود. ابراء مدعی شخصی از دعوی، حقوق عمومیه را ساقط می‌سازد.

اووم فصل
تجارتي دفترونه

۶۵ ماده:
هر تاجر مجبور دی چه درې دفترونه یعنې د شتو دفتر، کل دفتر او ورځني دفتر ولري. برسیره

فصل هفتم
دفاتر تجارتی

مادهٔ ۶۵:
هر تاجر مجبور است سه دفتر یعنی دفتر دارائی، دفتر کل و دفتر یومیه داشته باشد. علاوه

پردی، مجبور دی چه د ټولو صادر شویو لیکونو او تلګرامونو مینوټونه او د راغلیو تلګرامونو او لیکونو ټول اصلونه د ورکړو له پاڼو سره یوځای په منظم ډول وساتي.

۶۶ ماده:

هر تاجر د خپلو تجاري معاملاتو د احتیاج او لزوم له مخې کولای شي چه برسېره پردی دفترونو، نور دفترونه هم ترتیب کړي. مګر دا دفترونه د هغو شرایطو په راتلونکو موادو کښې ذکر شویدی، تابع نه دی.

۶۷ ماده:

تاجر مکلف نه دی چه خپل تجارتي دفترونه په خپله ترتیب کړي، هغه کولای شي چه ددی کار دپاره نور اشخاص استخدام کړي. مګر د هغو مطالبو قیدونه چه په دی دفترونو کښې د مستخدم له خوا درج او لیکل کیږي، د هغو قیودو او مطالبو په حکم کښې دی چه پخپله تاجر شخصاً هغه درج او لیکلي وي.

برین مجبور است مینوت تمام مکاتیب و تلگرامات صادره و اصل تمام تلگرامات و مکاتیب وارده را با اوراق تادیات بصورت منظم حفظ نماید.

مادۀ ۶۶:

هر تاجر بر حسب لزوم و احتیاج معاملات تجاریۀ خود می‌تواند علاوه بر دفاتر متذکرۀ فوق، دفاتر دیگری هم ترتیب کند. لیکن این دفاتر تابع شرایطی که در مواد آتیۀ مذکور است، نمی باشد.

مادۀ ۶۷:

تاجر مکلف نیست خودش دفاتر تجاریۀ خود را ترتیب کند، او می‌تواند برای اینکار اشخاص دیگری را استخدام نماید. لیکن قیود مطالبی که از طرف مستخدم مذکور درین دفاتر درج و تحریر می‌شود، در حکم قیود و مطالبی است که خود تاجر شخصاً آنرا درج و تحریر نموده باشد.

۶۸ ماده:

هغه دفترونه چه ترتیب ئی له (**۶۵**) مادی سره سم لازم وي نو بنائي چه پخوا له استعمال څخه په مجلد ډول پخپله د مالک له خوا یا د چا په واسطه د ثبت هغي دائري ته چه د هغي تجارت خاني په محل کښې واقع ده د مهر او نشان دپاره وړاندی شي. د ثبت دائره د دفترونو په هر مخ په تازه رنګ پرله پسي لمبر وهي او په رسمي مهر یي مهروي او د کتاب په اول او آخر کښې د پاڼو شمیر قیدوي او وروسته دنېټې له لیکلو د لمړی او وروستۍ پاڼې د مهرونو په خوا کښې تصدیقاً لاس لیکونه هم کوي.

۶۹ ماده:

د شتو په دفتر کښې دا لاندی چاري داخلیږي:

۱- هغه نقد مال چه تاجر یې د شروع په ورځ د هر ډول منقولو او غیر منقولو مالونو له اټکلي قیمتو سره خپل تجارت دپاره تخصیص کړی او د پور د اسنادو او د سهمونو قیمتونه چه دی یې نشروي د هغو د جاریه قیمت په

مادهٔ ۶۸:

دفاتریکه بر طبق مادهٔ (**۶۵**) ترتیب آن لازمی است، باید قبل از استعمال به صورت مجلد از طرف مالکین آن شخصاً و یا بالواسطه به دایرهٔ ثبت که در محل همان تجارت خانه واقع است برای مهر و نشان تقدیم گردد. دایرهٔ ثبت در هر صفحه دفاتر به رنگ ثابت نمره مسلسل را وضع و به مهر رسمی ممهور و در اول و آخر کتاب تعداد اوراق را قید نموده، بعد از نوشتن تاریخ در پهلوی مهر های صفحه اول و آخر تصدیقاً امضاء نیز می‌کند.

مادهٔ ۶۹:

در دفتر دارائی امور ذیل درج می‌شود:

۱- نقودیکه تاجر در روز آغاز با قیمت های تخیمنی هر نوع اموال منقول و غیر منقول که به تجارت خود تخصیص می‌دهد و قیمت های اسهام و اسناد قرضه که نشر می‌دارد به اعتبار قیمت جاریهٔ آنها که

اعتبار په هغي نېټې کښې پيرودل او پلورل کيږي او ټول هغه طلبات چه د تحصيل وړ بلل کيږي که د اسنادو له مخې وي او که پرته له هغو څخه.

۲- ټول هغه پورونه چه له تعهداتو او نورو ذريعو څخه په لاس راځي.

۳- وروسته د خالصو شتوله ټاکلو چه وروسته دپورونو له وضع کېدو څخه ديوي اندازي شتو څخه عبارت دی، تاجر مجبور دی چه د هر حسابي کال په پای يو داسي بيلانس چه دده د تجارت يوه اندازه مخصوص شته او پورونه پکښې وي ترتيب او پدی دفتر کښې يې داخل کړی. بيلانس بايد لږ ترلږه په کال کښې يو ځل ترتيب شي.

۷۰ ماده:

د تجارت په شروع کښې وروسته له هغه چه د تاجر اصله پانګه چه د (۶۹) مادی له مخې ټاکلي کيږي په ورځني دفتر کښې قيد شوه، د ورکړی راکړی ټول کلي او جزئی معاملات که په تجاريه چارو پورې اړه لري او که په عادی کارو پورې، جلا جلا، ورځ په ورځ د معاملي د

در تاریخ مذکور خرید و فروش می‌شود و تمام طلباتی‌که قابل تحصیل شمرده می‌شود، خواه از روی اسناد باشد و یا غیر آن.

۲- تمام دیونیکه از تعهدات و ذرایع دیگر بدست می آید.

۳- پس از تعیین دارائی خالص که عبارت از مقدار دارائی بعد از وضع دیون می‌باشد، تاجر مجبور است در آخر هر سال حسابی یک بیلانس را که حاوی مقدار دیون و دارائی مخصوص تجارت او باشد ترتیب و درین دفتر درج نماید. بیلانس اقلاً در سال یکبار باید ترتیب شود.

مادۀ ۷۰:

در آغاز تجارت بعد ازینکه سرمایه اصلیه تاجرکه بموجب مادۀ (۶۹) تعیین می‌یابد، در دفتر یومیه قید گردید، تمام معاملات کلی و جزئی دایر به داد و ستد، چه متعلق به معاملات تجاریه باشد و چه به معاملات عادیه، جدا جدا روزمره

نښتې په ترتیب او همدارنګه د هغو شخصیه مصارف قید او داخلیږي.

۷۱ ماده:

ټولي تجارتي صادري شوی مراسلي به اصل او مینوټ لري او ټول صادر شوی او وارد شوی لیکونه او تلګرامونه به د اندیکاتر په اصولو په اجمالي ډول ثبت او قید شي.

۷۲ ماده:

د شرکتونو تصویبونه د هغه تصویبونو په کتاب کښې چه د عمومي مجمع او د مدیره هیئت له خوا د خبرو اترو په اثر کیږي سره د هغو د اعضاوو له نومونو چه په خبرو اترو کښې حاضر وو او د ټولني د نښتې او نورو معلوماتو چه د خبرواترو د جریان او د آراوو د اخیستلو د پوره اطلاع موجب وګرزیداي شي، قید او درجیږی او ددی تصویبونو په پای کښې هغه کسان چه د شرکت په نامه د لاس لیک اجازه ورته شوی وي، لاس لیک کوي.

به ترتیب تاریخ معامله و همچنان مصارف شخصیه او قید و درج می‌شود.

مادهٔ ۷۱:

تمام مراسلات صادرهٔ تجاریه دارای اصل و مینوت خواهد بود و همه مکاتیب و تلگرامهای صادره و وارده به اصول اندیکاتر اجمالاً قید و ثبت خواهد شد.

مادهٔ ۷۲:

تصویبات شرکتها در کتاب تصویباتیکه از طرف مجمع عمومی و هیئت مدیره در اثر مذاکره اتخاذ می‌شود، با اسمای اعضائیکه در مذاکره حاضر بوده اند و تاریخ اجتماع و معلومات دیگریکه موجب اطلاع کامل از جریان مذاکره و اخذ آراء شده بتواند قید و درج گردیده و در ذیل این تصویبات اشخاصی‌که بنام شرکت مأذون به امضاء می‌باشند، امضاء می‌کند.

۷۳ ماده:

تجار یا د دوی اخلاف چه د دوی تجاري چارو ته ادامه ورکوي مجبور دی چه هغه دفترونه چه د هغو په لرلو مکلف گرځولی شویدی (د وروستي قید د نېټې له سره چه پدی دفترونو کښې کیږي) او تلگرامونه او لیکونه د هغو له خپلو نېټو څخه تر پنځلسو کا لو پورې وساتي.

۷۴ ماده:

د وراثت - شرکت او یا د افلاس په مسئلو پورې مربوط تجارتي دفترونه او لیکونه د تسلیم په حال کښې څه د محکمې له خوا او څه د علاقه لرونکو له خوا د هغوي گرد طرفونه او ډولونه تدقیق کیدای شي.

۷۵ ماده:

په جگړه ناکو مواردو کښې ددعوو د جریان په منځ کښې محکمه کولای شي چه دخپل تشخیص یا د یو طرف د غوښتنې له قراره د تجاري پاڼو او دفترونو په ښکاره کولو امر وکړي.

مادۀ ۷۳:

تجار یا اخلاف ایشان که معاملات تجاریه ایشان را ادامه می‌دهند مجبور اند دفاتری را که به داشتن آن مکلف قرار داده شده اند (سر از تاریخ آخرین قید که در دفاتر مذکور می‌شود) و تلگرامات و مکاتیب را از تاریخ خود آنها تا مدت پانزده سال محافظه نمایند.

مادۀ ۷۴:

دفاتر و مکاتیب تجاریه در مسایل مربوطه به وراثت- شرکت یا افلاس در حال تسلیم چه از جانب محکمه و چه از جانب علاقه مندان تمام جهات و اقسام آن تدقیق شده می‌تواند.

مادۀ ۷۵:

در اثنای جریان دعاوی در موارد متنازع فیها، محکمه می‌تواند بر حسب تشخیص خود یا برحسب خواهش یکی از طرفین به ارائه دفاتر و اوراق تجاریه امر بدهد.

۷۶ ماده:
که د هغو تجاریه لیکونو او دفترونو نقل او ښکاره کول چه د ښکاره کولو حکم يې ورکړی شوی وي په دی علت په هغه پاڼې او دفترونه پرته له دی محکمي چه دعوي پکښې دائره ده د بلي حوزی په محکمه کښې وی کم مشکلات ولري، نودا محکمه کولای شي چه دلاژمو برخو مصدقه سواد رسماً له مربوطی محکمی څخه راوغواړی.

۷۷ ماده:
هغه مسئولیتونه چه د تجارتي ضروري دفترونو له نه لرلو او د هغو د قانون له مخې له نه ترتیبولو څخه پېښیږی په خپله د تجارتخاني په خاوند پورې اړه لری او تاجر نشي کولي چه خپل قصور د بل په غاړه واچوي او خپل ځان له مسئولیته و باسي.

۷۸ ماده:
که تجارتي ضروري دفترونه دداسي پیښو په اثر لکه اور لگیدل او نور آفتونه په هغي مودی کښې چه د هغو ساتنه ضروري ده ضایع شي، نو لازمه ده چه د ضایع کیدو

مادهٔ ۷۶:
اگر در نقل و ارایهٔ دفاتر و مکاتیب تجاریه که حکم ارایهٔ آن داده شده باشد بعلت بودن آن در حوزهٔ قضاء محکمهٔ دیگر غیر از محکمهٔ که دعوی در آن دائر است مشکلاتی باشد، محکمهٔ اول الذکر رسماً سواد مصدقه قسمت های لازم را از محکمهٔ مربوطه خواسته می‌تواند.

مادهٔ ۷۷:
مسئولیتی که از عدم دارائی دفاتر ضروریه تجاریه و عدم ترتیب قانونی آن تولید می‌شود، راساً به خود صاحب تجارت خانه عائد است و تاجر نمی‌تواند این قصور را بدوش دیگری افگنده، خود را از مسئولیت بری سازد.

مادهٔ ۷۸:
اگر دفاتر ضروریه تجاریه در اثر واقعاتی مانند حریق و آفات دیگری در ظرف مدتیکه محافظت آن مجبوری است ضایع شود، لازم است کیفیت ضیاع در

د کیفیت جزئي د یوي میاشتي په موده کښې د تاجر یا دده د وکیل له خوا مربوطی محکمي ته خبر ورکړشي. که وروسته له تحقیق څخه د هغو په ضیاع باندی یقین راغـي، نـو مراجعـت کـوونکي شخص ته به لاژم تصدیق ورکوی.

۷۹ ماده:

پـه هغـو اختلافـاتو کـښې چـه د تجارتي معاملو په خصوص کښې د تجارو په منځ کښې پیدا کیږي، کـولای شـي چـه تجـارتي قـانوني دفترونـه د هغـو شـرایطو پـه دائـره کښې چه په (۸۰- ۸۴) مادو کښې ټاکل شویدی، د ثبوتو د وسایلو په حیث قبول کړی.

۸۰ ماده:

د تجـــارتي قـــانوني دفترونـــو مندرجات که د قانون له احکامو سره مطابق وي او که نه وي د هغه په خاوند یا یې په خلف یا یې په وروستني خلف دلیل کیدای شي. هغه مندرجات چه د تاجر په ګټه وي، پـدی صـورت چـه تجـارتي دفترونه له قانون سره سم ترتیب شوی وي، معتبر دی.

ظرف یکماه از طرف تاجر و یا وکیل او به محکمه مربوطه اخبار گردد. اگر محکمه دربارۀ صحت ضیاع بعد از تحقیق قناعت حاصل کند، به شخص مراجعت کننده تصدیق لاژمه را اعطاء خواهد نمود.

مادۀ ۷۹:

در اختلافاتی‌که بین تجار راجع به معاملۀ تجارتی پیدا می‌شود، دفاتر قانونی تجارتی را میتوان در دایرۀ شرایطیکه در مواد (۸۰ و ۸۴) تعیین شده است، به حیث وسایل ثبوت قبول نمود.

مادۀ ۸۰:

مندرجات دفاتر قانونی تجارتی، خواه به احکام قانون مطابق باشد خواه نباشد، علیه صاحب آن و یا خلف آن و یا خلف اخیر الذکر دلیل شده می‌تواند. مندرجاتیکه بر له تاجر باشد، در صورتی‌که دفاتر تجاریه مطابق قانون ترتیب شده باشد، معتبر می‌باشد.

۸۱ ماده:

که دیو تاجرد دفتر مندرجات له اصول سره سم وي او د بل تاجر د دفتر د مندرجاتو او سندونو څخه مخالف وي او د هغو د هر یوه حقیقي توب په معتبرو وثیقو او دلایلو په اثبات ورسیږي نو د دفتر اثباتیه قوه او اسناد ساقطیږي.

مادۀ ۸۱:

اگر مندرجات دفتر تاجری مطابق اصول بوده مخالف مندرجات دفتر یا اسناد تاجر دیگری باشد و غیر حقیقی بودن هریکی از آن به وثایق و دلایل معتبره به اثبات برسد، قوه اثباتیه دفتر و اسناد ساقط می گردد.

۸۲ ماده:

که د یوه طرف دفتر د قانون له مخې منظم وي او د مقابل طرف دفتر په اصول برابر نه وي او یا هیڅ دفتر ونلري او یا ونه غواړي چه خپل دفتر ښکاره کړي، نو د لومړني تاجر د دفتر مندرجات په مقابل جانب باندی دلیل کیدای شي. مگر که مقابل طرف د هغو مندرجاتو ضد چه پر ده باندی ئي استناد شوی وي په معتبرو وثیقو اثبات کړای شي نو مستند شوی مندرجات خپله اثباتیه قوه له لاسه ورکوي.

مادۀ ۸۲:

اگر دفتر یکی از طرفین قانوناً منظم بوده و دفتر طرف مقابل به اصول موافق نباشد و یا هیچ دفتر نداشته باشد و یا نخواهد دفتر خود را ارائه دهد، مندرجات دفتر تاجر اول الذکر علیه طرف مقابل دلیل شده می‌تواند. لیکن اگر طرف مقابل ضد مندرجاتی را که بر علیه او استناد شده با وثایق معتبره اثبات نموده بتواند، مندرجات مستندۀ قوۀ اثباتیۀ خود را می بازد.

۸۳ ماده:

که له طرفینو څخه یو تن د

مادۀ ۸۳:

اگر یکی از طرفین

محکمي د وړاندی د خپل مدعي د تجارتي دفتر مندرجات ومني، نو په دی صورت کښې چه دده مقابل د خپل تجارتي دفتر دښکاره کولو څخه انکار وکړې، محکمه کولي شي چه دهغه چا په خوا چه ددفتر دښکاره کولو غوښتنه کوي د خپل قناعت سره سمه فیصله وکړې.

٨۴ ماده:

که یو طرف د مدعي د تجارتي دفترونو مندرجات له اصول سره سم وویني د هغه د خاوند په طرف دلیل ونیسي، کولای شي چه د هغو مندرجاتو د صحت په خصوص کښې د وجداني قناعت د اکمال او د مدعي علیه پر ذمه باندی د مدعي د حق د اثبات دپاره یوڅه زیات ضمني تحقیقات اجرا کړی او وروسته د قناعت له حصول څخه لازمه فیصله ورکړی. د محکمي ضمني تحقیقات باید له (**١۵**) ورځو څخه زیات نه شي.

مندرجات دفاتر تجاریه خصم را در حضور محکمه قبول کند در صورتی‌که خصم از ارائه دفتر تجاریه خود امتناع ورزد، محکمه می‌تواند در حق طرفیکه طالب ارائه است به قناعت خود فیصله بدهد.

مادۀ ٨۴:

زمانی‌که محکمه مندرجات دفتر تجاریه را موافق اصول دیده بر له صاحب آن دلیل بگیرد، می‌تواند به جهت اکمال قناعت وجدانی راجع به صحت مندرجات مذکوره و واجب الاداء بودن حق مدعی بر ذمه مدعی علیه یک تحقیقات ضمنی مزید را اجراء و بعد از حصول قناعت فیصلۀ لازمه را بدهد. تحقیقات ضمنی محکمه به هیچ وجه نباید بیش از (**١۵**) روز طول بکشد.

اتم فصل
د تجارو نمایندګان

۸۵ ماده:
هغه څوک چه د یو تاجر د تجارت کولو په ځای کښې او یا په بل ځای کښې د هغه تجار له خوا د هغه د تجارت په مربوطو چارو بوخت وي، د تاجر نماینده بلل کیږي.

۸۶ ماده:
تاجر یوائې د خپلې اجازې په حدودو کښې چه خپل نماینده ته یې کړې ده د خپلې نماینده له معاملاتو او د مقاولو مسئول دی. او که نوموړی نماینده څو تنو تجارو استخدام کړی وي نو هر یو ځانته په خپل وار مسئول دی او که کوم نماینده د تجارتي شرکت له خوا په کار اچولي شوی وي نو د شریکانو مسئولیت نظر د شرکت نوعیت ته ټاکل کیږي.

۸۷ ماده:
د نمایندګي حق چه یوه نماینده ته ورکول کیږي یا صریح وي او یا ضمني. هغه پاڼه چه صریح نمایندګي پکښې وي د هغه ځای د ثبت په دائره کښې چه په هغه ځای

فصل هشتم
نمایندگان تجار

مادهٔ ۸۵:
کسیکه در محل اجرای تجارت یک تاجر و یا در یک محل دیگر مربوط به امور تجاری او از طرف تاجر به کار تجارت مکلف باشد، نمایندهٔ تاجر گفته می‌شود.

مادهٔ ۸۶:
تاجر تنها در حدود دایرهٔ اجازهٔ که به نمایندهٔ خود داده باشد، از معاملات و عقد مقاولات نمایندهٔ خویش مسئول می‌باشد و اگر نمایندهٔ مذکور را تجار متعدد استخدام نموده باشند، هر یک به نوبهٔ خود مسئول می‌باشند و اگر نماینده از جانب شرکت تجاریه گماشته شده باشد، مسئولیت شرکاء نظر به نوعیت شرکت تعیین می‌شود.

مادهٔ ۸۷:
حق نمایندگی ایکه به یک نماینده داده می‌شود یا صریح می‌باشد و یا ضمنی. ورقهٔ که متضمن نمایندگی صریح باشد، در دایرهٔ ثبت محلی که در آنجا نماینده

کمپنۍ نماینده تجارت کوي ثبت او اعلانیږي او د دی مراسمو دنه اجرا په صورت کمپنۍ د (۸۸) مادی احکام تطبیقیږي.

۸۸ ماده:

د نمایندګي حق چه یوه نماینده ته ضمناً ورکړی شوی وي د دریو کسانو په مقابل کمپنۍ غیر محدود بلل کیږي او د هر ډول تجارت په نسبت چه ورکړی شوی وي په ټولو هغو معاملاتو چه د هغه تجارت په ضمن کمپنۍ اجراء کیږي مشتمل وي. که نماینده له نورو کسانوسره معاملي اجراء کړی وي او تاجر ثابته نشي کړای چه دریم کسان دده د نمایندګۍ د حق له محدودیت څخه د معاملي د اجراء په وخت کمپنۍ خبروو، د تاجر ادعا د دریو کسانو په مقابل کمپنۍ د هغه نماینده د نمایندګي د محدودیت په باب کي د اعتبار وړ نده.

۸۹ ماده:

که نماینده تل د خپل آمر یعني د تجارتخاني د خاوند په نامه معامله اجراء کوي، باید دلاس لیک کولو په وخت کمپنۍ د خپل نوم او

اجرای تجارت می‌نماید، ثبت و اعلان می‌شود و در صورت عدم اجرای این مراسم، احکام مادۀ (۸۸) تطبیق می‌گردد.

مادۀ ۸۸:

حق نمایندگی که به یک نماینده ضمناً داده شده باشد در مقابل اشخاص ثالث غیر محدود دانسته می‌شود و به نسبت هر نوع تجارتی‌که داده شده باشد، تمام معاملاتی را که در ضمن آن تجارت اجرا می‌شود دربر می‌گیرد. اگر نماینده با اشخاص ثالث اجرای معاملات نموده باشد و تاجر اثبات نموده نتواند که اشخاص ثالث از محدودیت حق نمایندگی او در زمان اجرای معامله اطلاع داشتند، ادعای تاجر در باب محدودیت نمایندگی نمایندۀ مذکور به مقابل اشخاص ثالث معتبر نیست.

مادۀ ۸۹:

اگر نماینده دایماً بنام آمر خود یعنی صاحب تجارتخانه اجرای معامله می‌کند باید در اثنای امضاء نمودن در پهلوی اسم و

شهرت په څنګ کې د تاجر نوم او شهرت او يا د شرکت عنوان وليکي او د (وکالتاً) کلمه يا د هغې معادله بله کلمه ورسره زياته کړي. په داسې حال کښې چه ددې فقرې احکام په ځای نکړي، نماينده د هغو معاملاتو چه اجراء کړې ئې دي، پخپله مسئول کيږي. مګر که نور کسان د هغه په خصوص کښې چه ده ته ورسپارلی شويدی معامله وکړي نو کولای شي چه په موقع کښې په آمر باندې هم دعوې وکړي.

۹۰ ماده:

هغه څوک چه بې د نمايندګۍ د حق له لرلو نه د يو تاجر د نماينده په نامه يوه معامله اجرأ کړي او تاجر د هغه معامله تصديق نه کړي، د هغه تاوان په ورکولو باندې مجبوردی چه له دې لارې څخه دريم بې غرضه سړي ته ورسيږي.

۹۱ ماده:

نماينده بې خپل آمر له صريح موافقې څخه نشي کولای چه په خپل يا د بل په حساب شخصاً يا په اشتراک کومه تجاري معامله

شهرت خود اسم تاجر و شهرت او يا عنوان شرکت را بنويسد و کلمه (وکالتاً) و يا معادل آن، کلمۀ ديگری را علاوه کنند. در حاليکه احکام اين فقره را ايفاء نکنند، نماينده از معاملاتيکه اجراء نموده شخصاً مسئول میشود وليکن اگر اشخاص ديگر راجع به تجارتی که به او سپرده شده است معامله بکنند، میتوانند عند الموقع بر عليه آمر نيز دعوی نمايند.

مادۀ ۹۰:

شخصیکه بدون داشتن حق نمايندگی به صفت نمايندۀ يک تاجر اجرای معامله کند و تاجر معاملۀ او را تصديق ننمايد، مجبور به جبران خسارۀ ميباشد که ازين رهگذر به شخص ثالث صاحب حسن نيت وارد شود.

مادۀ ۹۱:

نماينده بدون موافقۀ صريح آمر خود نمیتواند به حساب خود يا ديگر شخصاً و يا بالاشتراک هيچ يک معامله تجاريه را اجراء کند.

اجراء کړي. هغه نماينده چه له دی حکم څخه چپ تګ کوي که دده له معاملي څخه ضرر پيدا شي، دی به تاوان ورکولو ته مجبور وي او د ګټې په صورت تاجر کولای شي چه دده د معاملاتو ګټې خپل کړي.

۹۲ ماده:

د صريحی نمايندګۍ د حق سلب او يا تجديد د ثبت او اعلان تابع دی.

۹۳ ماده:

نماينده د هغو تجارتي معاملاتو په خصوص کي چه ده ته سپارلی شويدی، لکه پورونه او نور، کولای شي چه د خپل آمر په نامه په محکمه کښې دعوي دايره کړي او په همدی شان په نماينده باندی د دعوې دائرول هم جائز دی.

۹۴ ماده:

ددی فصل احکام د باندنيو شرکتونو او تجارتخانو پر هغو نمايندګانو باندی چه په افغانستان کښې د هغو په نامه او حساب معامله اجراء کړي هم د تطبيق وړ دی.

نمایندهٔ که مخالف این حکم رفتار می‌کند اگر ضرری از معاملات او تولید شود، مجبور به جبران خساره می‌باشد و در صورت منفعت تاجر می‌تواند منافع معاملات او را تملک کند.

مادهٔ ۹۲:

سلب و یا تجدید حق نمایندگی صریح تابع ثبت و اعلان است.

مادهٔ ۹۳:

نماینده راجع به معاملات تجاریهٔ که به او مفوض می‌باشد، مانند قروض و غیره، می‌تواند بنام آمر خود در محکمه اقامهٔ دعوی کند و همچنان اقامهٔ دعوی بر علیه نماینده نیز جائزاست.

مادهٔ ۹۴:

احکام این فصل بر نمایندگان تجارتخانه ها و شرکتهای خارجی که در داخل مملکت افغانستان بنام و حساب آنها اجرای معامله کنند نیز قابل تطبیق است.

نهم فصل
تجارتي گرځند نمايندګان

۹۵ ماده:
هغه مستخدم ته چه يوه تاجر د تجارتي معاملاتو د اجراء د پاره د ليک يا اعلان يا متحد المال يا ددې په شان د نورو وثيقو په ذريعه اجازه ورکړې شي او بل ځای ته ليږل کيږي، ګرځند نمايندګان بلل کيږي او د دوی آمرين د هغو نتايجو چه د دوی د ماذونيت په دائره کښې له تجارتي معاملاتو څخه پيدا کيږي، مسئول دی.

۹۶ ماده:
د (۸۹) مادې احکام په تجارتي ګرځنده نمايندګانو هم تطبيقيږی مګر څه وخت چه دا نمايندګان هغه معاملات چه اجراء کړی يې دی وغواړی لاس ليک کړی، دا نشي کولای چه (وکالتاً) يا د هغې په شان بله کلمه استعمال کړی بلکه مجبور دی چه فقط د خپلو آمرينو نومونه درج کړی.

۹۷ ماده:
تجارتي ګرځند نمايندګان لکه

فصل نهم
نمایندگان سیار تجارتی

مادۀ ۹۵:
مستخدمی که برای اجرای معاملات تجارتی یک تاجربه توسط مکتوب یا اعلان یا متحدالمال یا وثایق دیگری مثل آن از طرف تاجر مجازگردیده به محل دیگر اعزام می‌گردند، نمایندگان سیار تجارتی گفتۀ می‌شوند و آمرین شان از نتایجی که در دایرۀ مأذونیت ایشان از معاملات تجاریه متولد می‌شود، مسئول می‌باشند.

مادۀ ۹۶:
احکام مادۀ (۸۹) بر نمایندگان سیار تجارتی نیز تطبیق میشود، لیکن زمانیکه این نمایندگان معاملاتی را که اجرا کرده اند بخواهند امضاء کنند، نمی توانند کلمه وکالتاً یا معادل آنرا استعمال نمایند بلکه مجبور اند فقط اسمای آمرین خود را درج کنند.

مادۀ ۹۷:
نمایندگان سیار تجارتی طوریکه

څرنګه چه اجازه نه لري چه د هغو مالونو پخپله يې نه دی تسلیم کړی بدل واخلي، نو په همدی شان نشي کولای چه قیمت ځنډ او یا د هغو مبلغ ته تنزیل ورکړی. مګر داکولای شي هغه پیشنهادات چه د دوی د آمرینو په نامه شوی وي، د هغو په نامه قبول کړی او داسي تدبیرونه چه د دوی د آمرینو د ګټې دساتني دپاره وي ونیسي.

لسم فصل
پلورلو مامورین

۹۸ ماده:
هغه کسان چه د عمده او پرچون مالونو دپلورلو اجازه ورته ورکړ شوی وي دپلورلو مامورین بلل کیږي. دپلورلو مامورین حق لري چه د هغو مالونو قیمت چه د ننه په ځانګه کښې ئې پلوري وغواړي او وائي خلي او په دی صورت چه (کیسي) ته د قیمت اخیستلو واک نه وي ورکړی شوی د پلورلو مامورین ترڅو چه رسمي تصدیقنامه د آمرینو او د تجارتخاني د خاوندانو په لاس لیک ونه لری، نشي کولای چه

اجازه ندارند بدل اموالی را که شخصاً تسلیم نه نموده اند قبض کنند، همچنان نمی توانند قیمت را تأجیل و یا مبلغ آنرا تنزیل بدهند ولی می‌توانند پیشنهاداتی را که بنام آمرین شان واقع شده باشد، بنام ایشان قبول و تدابیری را که برای حفظ منافع آمرین شان باشد اتخاذ کنند.

فصل دهم
مامورین فروش

مادۀ ۹۸:
اشخاصی‌که در تجارتخانه ها مجاز به فروش اموال عمده و پرچون باشند، مامورین فروش نامیده می‌شوند. مامورین فروش حق دارند قیمت اموالی را که در داخل شعبۀ فروش می‌فروشند مطالبه و اخذ نمایند در صورتی‌که صلاحیت اخذ قیمت به (کسه) داده نشده باشد مامورین فروش تا تصدیقنامه و اجازۀ رسمی به امضای آمرین و صاحبان تجارتخانه نداشته باشند نمی‌توانند در

له تجارتخانې څخه دباندې د مالونو قيمت واخلي او يا يې و غواړي.

يوولسم فصل
دلالي

۹۹ ماده:
هغه کسان چه د مقاولې له مخې د هيڅ يوه له طرفينو څخه خاص اجير نه وي خو د تجارتي مقاولاتو په غوته کولو کښې يواځې د اجرت په مقابل کښې د عاقدينو په منځ کښې منځګړيتوب کوي او پدې صورت د تجارتي معاملاتو په عقد کښې آسانتيا راوستل ځانته کسب وګرځوي، دلال بلل کيږي او دلالان په دې فصل کې د ليکل شويو حقوقو خاوندان او په تکليفاتو يې مکلف دي.

۱۰۰ ماده:
بې له دې صورته چه له ستې سندنه ترتيبولو څخه عاقدين تيرشي او يا نظر د مال جنس ته د محلي عرف له مخې د هغې ترتيب ته څه ضرورت و نه ليدل شي دلال مجبور دی چه د معاملې له اجراء څخه وروسته بې له ځنډه ورکولو

خارج تجارتخانه مطالبه و يا اخذ قيمت اموال را بنمايند.

فصل يازدهم
دلالی

مادۀ ۹۹:
اشخاصی‌که بالمقاوله اجير خاص هيچ يک از طرفين نبوده و در عقد مقاولات مروجه تجارتی فقط بالمقابل اجرت بين عاقدين وساطت و به اين صورت، تسهيل عقد معاملات تجاريه را براى خود پيشه اتخاذ نمايند، دلال ناميده می‌شود. دلالها داراى حقوق مندرجۀ اين فصل و تكاليف آن می‌باشند.

مادۀ ۱۰۰:
بجز در صورتی‌که عاقدين از ترتيب سته صرف نظر کنند و يا نظر به جنس امتعه بنابر عرف محلى لزوم ترتيب آن محسوس نشود، دلال مجبور است که بعد از اجراى معامله بدون معطلى سته هاى سند را كه

داسي ستي (سندونه) چه عاقدينو نومونه او کامل شهرت د مقاولی موضوع او شرطونه د قيد ډول او اندازه د مال د تسليم نېټه او د مقاولی موضوع پکښې وي په خپل لاس ليک طرفينوته ورکړي.

۱۰۱ ماده:

د هغو معاملاتو په خصوص کښې چه اجراء يې سمدستي ضرورت نلري، بايد سند د طرفينو عاقدينو په لاس ليک ورسيږي او له طرفينو څخه ديوي خوا لاس ليک شوی سند بل جانب ته ورکړه شي او که يو له طرفينو څخه د (ستي) سند له قبلولو يا لاس ليک څخه منع راوړي نو دلال په سمدستي پيښه مقابل طرف ته ابلاغ کړي.

۱۰۲ ماده:

دلال دطرفينودلاس ليکونو دصحت په خصوص کښې چه دده په ذريعه د معاملي په پاڼو شويدی او همدا ډول د وروستني ظهر نويس د لاس ليک له صحت څخه چه په هر ډول سندونو کښې دليکونکي په امر وي، مسئول دی.

حاوی اسامی و شهرت کاملهٔ عاقدین، موضوع و شرایط مقاوله، نوع و مقدار قیمت و زمان تسلیم امتعهٔ موضوع مقاوله باشد را به امضاء خود به طرفین اعطا کند.

مادهٔ ۱۰۱:

دربارهٔ معاملاتیکه اجرای آن فوراً مشروط نباشد، باید سته به امضاء طرفین عاقدین رسانیده شده و ستهٔ امضاء شدهٔ یکی از طرفین به طرف مقابل اعطاء شود. در حالیکه یکی از طرفین از قبول و یا امضای سته استنکاف ورزد، دلال فوراً به طرف مقابل واقعه را ابلاغ خواهد نمود.

مادهٔ ۱۰۲:

دلال در بارهٔ صحت امضای طرفین که در اوراق معامله که توسط او واقع شده و همچنان از صحت امضای ظهر نویس اخیر که در هرنوع سندات محرر به امر باشد، مسئول است.

۱۰۳ماده:
هغه دلال چه معامله دده په ذریعه اجراء کیږي که سند دا ډول ترتیب کړی چه د یو طرف معرفي مقابل طرف ته په راتلونکی وخت پوري موقوفه پاتي شوی وي او پدی صورت که مقابل طرف سند قبول کړی وي نو په واقعي عقد پابند کیږي. هغه موده چه د نامعلوم طرف د معلومیدو دپاره لازمه ده، د محلي عرف له مخې او که دا ډول عرف وجود ونه لري نو له حال سره سم ټاکل کیږي.
که نامعلوم طرف په ټاکلي موده کښې معلوم نشي یا معلوم شي خو په هغه باندی اعتراضات وشي نو هغه طرف چه سند یې قبول کړیدی حق لري چه معامله له شخص دلال څخه وغواړي او په هغه باندی دعوي وکړی. سره له دی که د دلال د مراجعي په اثر د معاملي په اجراء کښې سمدستي له دی حق څخه ګته وانخلي نو وروسته له هغه دده دعوي نه اوریدله کیږي. او که دلال

مادۀ ۱۰۳:
دلالی که معامله بواسطه او اجراء می‌شود اگر سته را طوری ترتیب کند که معرفی یکطرف به طرف مقابل به آتیه موقوف گذاشته شده باشد، درین صورت اگر طرف مقابل سته را قبول کند و بعداً طرف معلوم گردید و اعتراضات جدید هم واقع نشده،باشد طرفی که سته را قبول نموده است به عقد واقعی پابند می‌گردد. مدتیکه برای معلوم شدن طرف مجهول لازم است از روی عرف محلی، و اگر چنین عرف وجود نداشته باشد، مطابق ایجاب حال تعیین می‌گردد.
اگر طرف مجهول در مدت معینه معلوم نشود و یا معلوم شود بر علیه او اعتراضات جدید بعمل آید طرفی که سته را قبول نموده است حق دارد اجرای معامله را از شخص دلال طلب و بر علیه او دعوی کند. معهذا اگر در اثر مراجعه دلال فوراً از حق مذکور در اجرای معامله استفاده نمی‌کند، بعد از آن دعوی او مسموع

هغه معامله په خپله بالذات په ځای کړي وي نوهغه حقوق چه د معاملي د عقد له لاري بلي خوا ته ورپه برخه شویدی، په خپله هغه ته ور منتقل کیږي.

۱۰۴ ماده:

دلال مجبور دی چه د هر هغه مال نمونه چه د نموني له مخې دده په ذریعه پلورل کیږي تر هغه وخته پوري له ځان سره وساتي چه ترڅو معامله پای ته ورسیږي.

که دواړه طرفه د نموني له ساتني څخه صراحتاً صرف نظر وکړي او یا نظر د مال جنس ته د محلي عرف له مخې لزوم ونلري نو دلال کولای شي چه دسپارلی شوی نموني له ساتني څخه صرف نظر وکړي.

دلال لپاره ددی چه په پای کښې دلیل ونیوي شي باید هغه نمونه چه معامله وربانـدی شوی وي، نخښنه کړي.

۱۰۵ ماده:

دلال د جنس یا د قیمت د قبلولو د پاره چه په مقاوله کښې ذکر شوی

نیست. درصورتی‌که دلال آن معامله را بالذات خودش ایفاء نموده باشد، حقوقیکه از رهگذر عقد معامله عاید بطرف دیگر است، بخودش منتقل می‌شود.

مادهٔ ۱۰۴:

دلال مجبور است نمونهٔ هر یک از امتعهٔ را که مطابق نمونه ذریعه او فروخته می‌شود تا وقتی نزد خود محافظه نماید که معامله ختم گردد.

اگر طرفین از محافظت نمونه صراحتاً صرف نظر کنند و یا نظر به جنس امتعه بنابر عرف محلی لزوم حس نشود، دلال می‌تواند از محافظهٔ نمونه مودوعه صرف نظر کند.

دلال برای اینکه بالاخره اتمام حجت نموده بتواند، باید نمونه مورد معامله را نشانی نماید.

مادهٔ ۱۰۵:

دلال برای قبول قیمت و یا جنسیکه در مقاوله تصریح شده

دی، صلاحیت نه لري.

۱۰۶ ماده:

دلال مکلف دی لکه تاجر غوندی د مدبرخاوند وي او په صداقت کار وکړی نو ځکه د هغو زیانونو په نسبت چه د ده له غفلت څخه پیدا شي، هر یوه له طرفینوته مسئول دی.

۱۰۷ ماده:

که دلال د یوي خوا داسي طرفداري وکړی چه د بیطرفۍ مخله شي او یا د بد نیت له مخې نظر یوه جانب ته ګټه تمام شي نو د دلالۍ اجرت او د مصارفو حق یې ساقطیږی.

۱۰۸ماده:

دلال د معاملي له انعقاد څخه وروسته او یا که عقد په کوم شرط پورې مقیده وي او د شرط د تحقق نه وروسته یي سند اخیستي وي نو د خپل اجرت د غوښتنې حق لري او دده دا حق د معاملي د عقد له ورځې څخه تر یوکال پورې اعتبار لري. او که معامله منعقده نشي او یا معلقه شرط په ځای نه کړی، دلال نشي کولای چه له هغو

است صلاحیت ندارد.

مادۀ ۱۰۶:

دلال مکلف است مانند یک تاجر مدبر و راستکار حرکت نماید نسبت به خساراتیکه از غفلت او نشأت کند، نزد هر یکی از طرفین مسئول می‌باشد.

مادۀ ۱۰۷:

طرفداری دلال از یک جانب به اندازۀ که مخل بی‌طرفی شود و یا انتفاع از جانب دیگر با سوء نیت حق مطالبه اجرت و مصارف دلالی را ساقط می‌سازد.

مادۀ ۱۰۸:

دلال متعاقب انعقاد معامله و یا اگر عقد مقید بر کدام شرط بوده و متعاقب تحقق شرط ستۀ آن معامله را تسلیم نموده باشد، حق طلب اجرت خود را دارد. این حق او از روز عقد معامله تا یکسال اعتبار دارد. اگر معامله منعقد نشود و یا شرط معلقه تحقق ننماید، دلال نمی‌تواند از

تشبثاتو په مقابل کښې چه په دی باره کې يې کړيدی اجرت وغواړی.

۱۰۹ ماده:

د دلالۍ د اجرت اندازه د مقرراتو او مقاولې له مخې او که هغه نه وي نو نظر محلي عرف ته ټاکل کيږي.

۱۱۰ ماده:

که د معقولو مصارفو ورکړه د دلالۍ له خوا د معاملي په نتيجه پورې مشروط نه وي دلال د هغو د غوښتنې حق لري.

۱۱۱ ماده:

که د اجرت په خصوص کښې دواړو خواوو څه خبري نه وي کړی او د مقرراتو له مخې هم ټاکلي شوی نه وي چه اجرت کوم يو په غاړه واخلي نو د محلي عرف له مخې فيصله کيږي او که دا ډول عرف نه وو نو لازمه ده چه نيمي يوه خوا او نيمي يې بله خوا اداء کړی.

۱۱۲ ماده:

دلال مجبور دی چه هغه معاملي چه دده په منځګړيتوب اجراء کيږي هره ورځ د نېټې په ترتيب او د (۱۰۰) مادې په ښوونه په

تشبثاتیکه در آن باره نموده است اجرت طلب کند.

مادۀ ۱۰۹:

اندازۀ اجرت دلالی از روی مقاولات و مقررات و در صورت عدم آن نظر به عرف محلی تعیین می گردد.

مادۀ ۱۱۰:

اگر تادیۀ مصارف معقول از طرف دلال مشروط به نتیجه معامله نباشد دلال حق مطالبه آنرا دارد.

مادۀ ۱۱۱:

اگر طرفین راجع به اجرت مقاوله ننموده باشند و بر طرفین مقررات هم معین نباشد که اجرت را کدام یک متحمل شود، از روی عرف محلی فیصله می‌شود. در صورت فقدان چنین عرف لازم است طرفین بطور مناصفه بپردازند.

مادۀ ۱۱۲:

دلال مجبور است معاملاتی را که بوساطت او اجراء می‌شود هر روزه به ترتیب تاریخ و هدایت مادۀ (۱۰۰) درج

روزنامچه کښې داخلي کړی. هره معامله چه داخلیږی، هره ورځ د دلا ل له خوا لاس لیک کیږي.

د هغو موادو احکام چه په تجاري روزنامچي کښې دداخلولو او د هغي دساتلو په خصوص کښې دی، د دلال د روزنامچي په باره کښې هم جاري دی.

د هغي معاملي په خصوص کښې چه دلال په هغي کښې منځګړیتوب کړی وي، مجبور دی هر وخت چه طرفین تقاضا وکړی د خپلې روزنامچي نقل چه دا معامله پکښې وي، پخپل لاس لیک سره هغو ته ورکړی.

۱۱۳ ماده:

محکمه ددعوي د خصوصیاتو د اثبات د پاره کولای شي چه د ستي او نورو مثبتو پاڼو او د دلال د روزنامچي اصل یا نقل راوغواړی.

۱۱۴ ماده:

هغه دلال چه د درج او د خپلې روزنامچي د ساتني په خصوص کښې د قانون له احکامو څخه مخالف تګ وکړی، په نقدی جزأ محکومیږی.

روزنامچه کند. هر معاملهٔ که درج میگردد، هر روزه از طرف دلال امضاء می شود.

احکام موادیکه راجع به طرز درج کردن و محافظه روزنامچه تجاریه است، دربارهٔ روزنامچه دلال نیز جاری است.

راجع به معاملهٔ که دلال در آن وساطت نموده باشد، مجبور است هر وقت که طرفین تقاضا کنند، نقل روزنامچه خود را که حاوی معامله مذکوره باشد به امضای خود به ایشان بدهد.

مادهٔ ۱۱۳:

محکمه برای اثبات خصوصیات دعوی می‌تواند نقل یا اصل سته و اوراق مثبته دیگر و روزنامچه دلال را مطالبه کند.

مادهٔ ۱۱۴:

دلالیکه راجع به طرز درج و محافظه روزنامچه خود مخالف احکام قانون حرکت کند، به جزای نقدی محکوم می‌شود.

۱۱۵ ماده:

د هغو کسانو په باره کښې چه د کوچنيو تجارو په منځ کښې دلالي کوي د سند روزنامچي په خصوص کښې چه په دی فصل کښې ذکر دی، نه تطبيقيږی.

دويم باب- تجارتي شرکتونه
لومړی فصل
عموميه احکام

۱۱۶ ماده:

تجارتي شرکتونه عبارت د څو کسانو له اشتراک څخه دی چه په يوه يا متعددو موضوع کښې د تجارتي معاملاتو د اجراء په مقصد پيدا کيږي.

۱۱۷ ماده:

تجارتي شرکتونه په لاندی ډول دی:

الف- تضامني (کولکتيف) شرکت.

ب- مختلط تضامني (کوماندیت) شرکت.

ج- محدود المسئوليت (ليمتد) شرکت.

د- سهامي (انونيم) شرکت.

هـ- تعاوني (کوپراتيف) شرکت.

مادۀ ۱۱۵:

دربارۀ اشخاصی که بین تجار کوچک دلالی می‌کنند احکام عاید بسته و روزنامچه که درین فصل مذکور است تطبیق نمی‌شود.

باب دوم- شرکتهای تجارتی
فصل اول
احکام عمومیه

مادۀ ۱۱۶:

شرکت های تجارتی عبارت از اشتراک اشخاص است که به مقصد اجرای معاملات تجاریه در موضوع واحد یا متعدد به وجود می آید.

مادۀ ۱۱۷:

شرکت های تجارتی به انواع ذیل است:

الف- شرکت تضامنی(کولکتیف).

ب- شرکت تضامنی مختلط (کوماندیت).

ج- شرکت محدود المسئولیت (لمیتد).

د- شرکت سهامی (انونیم).

هـ- شرکت تعاونی (کوپراتیف).

۱۱۸ ماده:
تجارتي شرکتونه حقوقيه شخصيت لري نوځکه کولای شي چه تر خپلو عنوانو لاندې مقاولې عقد او معاملې اجرا کړي، او د دائن او مديون صفت ومومي او په دې صفت دا هم کولای شي چه په محاکمو کښې خپل وجود ثابت کړي او منقول او غير منقول مالونه تصرف کړي.

۱۱۹ ماده:
هغه مواد چه په تجارتي شرکتو کښې پانګه بلل کيږي، په لاندې ډول دي:
الف- مادي منقول مالونه، لکه نقدي، شيان او حيوانات.
ب- غير مادي منقول مالونه، لکه امتياز، د اختراع حق (تجارتي- صنعتي)، دمارکو اجازه نامې.
ج- هر ډول غير منقول مالونه.
د- د منقول او غير منقول مالونو ګټې او د استعمال حق.
هـ- سعي او عمل.
د- تجارتي اعتبار.
ز- تجارت خانه.

مادۀ ۱۱۸:
شرکتهای تجارتی دارای شخصیت حقوقیه می‌باشند. بنابرین می‌توانند در تحت عناوین خود به عقد مقاولات و اجرای معاملات پرداخته صفت داین و مدیون را اکتساب نمایند و نیز می‌توانند به این صفت در محاکم اثبات وجود کنند و اموال منقول و غیر منقول را تصرف نمایند.

مادۀ ۱۱۹:
موادیکه در شرکتهای تجارتی سرمایه شناخته می‌شود، قرار ذیل است:
الف- اموال منقول مادی مانند نقود، اشیاء و حیوانات.
ب- اموال منقول غیر مادی از قبیل امتیاز، حق اختراع، اجازه نامه‌های مارک (تجارتی- صنعتی).
ج- هرگونه اموال غیر منقول.
د- منافع و حق استعمال اموال غیر منقول و منقول.
هـ- سعی و عمل.
و- اعتبار تجارتی.
ز- تجارتخانه.

۱۲۰ ماده:

د باړې د حق تأسیسات، نوم او عنوان، د اختراع حق، تجارتي مارک او نور لکه رسم او هغه موډلونه چه د تجارتي صنعت د اجراء د پاره خدمت کوي، د تجارتخانې له عناصرو څخه ګڼل کیږي.

۱۲۱ ماده:

هر شریک د هغه تعهد له مخې چه شرکت سره یې د پانګې ورکولو په خصوص کښې کړیدی، د شرکت په مقابل کښې مدیون او مسئول دی.
ځکه هر هغه شریک چه خپله په غاړه اخیستې پانګه په ټاکلې موده کښې شرکت ته ورنکړي نو د هغه زیان او تاوان د جبران مسئول دی چې لدی لارې شرکت ته اوړي.

۱۲۲ ماده:

هغه پانګه چه په ورکولو کښې یې ځنډ پیښ شوی وي که د نقدي پانګې له ډوله وي نو برسیره د هغې پېښې شوی خسارې له جبران څخه چه په (۱۲۱) ماده کښې ذکر شویدی، د هغه د ورکړې د لزوم له

مادهٔ ۱۲۰:

تأسیسات حق کرأیه، اسم و عنوان حق اختراع، مارک تجارتی وغیره از قبیل رسم و مودل هائیکه برای اجرای صنعت تجارتی خدمت می کند، از عناصر تجارت خانه محسوب است.

مادهٔ ۱۲۱:

هر شریک به موجب تعهدیکه راجع به تادیهٔ سرمایه به شرکت نموده در مقابل شرکت مدیون و مسئول است.
لذا شریکی که سرمایه متعهدهٔ خود را به شرکت در موعد معینه نه پردازد، مسئول جبران ضرر و جبران خساره ایست که ازین رهگذر به شرکت عاید می گردد.

مادهٔ ۱۲۲:

سرمایهٔ که در ادای آن تأخیر واقع شده اگر از قبیل سرمایهٔ نقدی باشد بر علاوهٔ جبران خسارهٔ عایدهٔ که در مادهٔ (۱۲۱) ذکر شده، از روز لازم التادیهٔ

ورځې څخه تاجر په قانوني ټکټ پولې ورکولو باندې هم مجبور دی.

۱۲۳ ماده:

که کوم شریک د هغې پانګې په عوض چه شرکت ته یې په غاړه اخیستي ده داسې پورونه چه په خلکو یې لري، شرکت ته ورحواله کړي، تر څو چه دپورونو تحصیل شرکت لخوا ونشي، هغه بري الذمه نه کیږي، که دا پورونه په وعده وي، په داسې حال کښې چه د هغو په خلاف مقاوله موجوده نه وي نو وروسته د وعدې له پوره کیدو او که سمدستي وي د شرکت د تأسیس له نېټې څخه تر یوې میاشتې پورې باید تحصیل شي او که په یوه میاشت کښې نه تحصیلیږي، هر څومره ورځې چه زیاتي ورڅخه تیریږي، د ټکټ پولې په ورکړه مجبور دی.

او که یوه برخه پورونه تحصیل شوی وي، د پاتي برخې په خصوص کښې همدغه حکم د اعتبار وړ دی.

۱۲۴ ماده:

د هغو شیانو قیمت چه دپانګې په

بودن آن تاجر به تأدیهٔ تکت پولی قانونی مجبور است.

مادهٔ ۱۲۳:

اگر شریکی عوض سرمایهٔ که به شرکت تعهد کرده است طلباتی را که بالای اشخاص دارد به شرکت حواله نماید، تا تحصیل طلبات از طرف شرکت بری الذمه شده نمی‌تواند. اگر طلبات مذکور مؤجل باشد، در حالیکه بر خلاف آن مقاولهٔ موجود نباشد پس از بسر رسیدن موعد و اگر معجل باشد، از تاریخ تأسیس شرکت الی مدت یکماه باید تحصیل شود. اگر در ظرف یکماه تحصیل نمی‌گردد، هرقدر روزیکه اضافه از آن بگذرد، مجبور به تادیهٔ تکت پولی است.

اگر یک قسمت طلبات تحصیل شده باشد، راجع به قسمت متباقی همین حکم مدار اعتبار است.

مادهٔ ۱۲۴:

قیمت اشیائیکه به صورت سرمایه

صورت راوړل کیږي، باید په مقاوله کښې وټاکلي شي. او که ټاکلي شوی نه وي نو هغه قیمت به چه د شیانو د ورکړې په ورځ په بازار یا (بورس) کښې جاري وي، د اعتبار وړ وی. او که شیان په بورس یا بازار کښې جاري قیمت ونلري نو هغه قیمت چه د پوهو کسانو له خوا ټاکل کیږي، د دواړو خواوو په نزد د اعتبار وړ ګڼل کیږي.

۱۲۵ ماده:

د هغو ما لونو ملکیت چه د پانګې په صورت راوړل کیږي که د هغو په خلاف په مقاوله کښې کوم حکم موجود نه وي، په شرکت پورې اړه لري.

۱۲۶ ماده:

د ټکټ پولۍ د ضرر او زیان د جبران په خصوص کښې چه په (۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳) مادو کښې بیان شویدی مقابل جانب ته وړاندی خبر ورکول ضرور نه دی. دا مدعیات د شریکانو د فسخ د هغه حق چه په (۱۷۵) ماده کښې مقرر شویدی، نشي مانع کیدلي.

آورده می‌شود، در مقاوله باید تعیین شود. اگر تعیین نشده باشد، قیمتی‌که در روز دادن اشیاء در بازار یا بورس جاریست، معتبر خواهد بود و در صورتی‌که اشیاء در بورس و بازار قیمت جاریه نداشته باشد، قیمتی‌که از طرف اهل خبره تعیین می‌گردد، نزد جانبین معتبر شمرده می‌شود.

مادهٔ ۱۲۵:

ملکیت اموالیکه به صورت سرمایه آورده می‌شود اگر خلاف آن در مقاولهٔ حکمی موجود نباشد، عاید به شرکت است.

مادهٔ ۱۲۶:

راجع به ادعای جبران ضرر و خسارهٔ تکت پولی که در مواد (۱۲۱- ۱۲۲-۱۲۳) بیان شده اطلاع قبلی بجانب مقابل ضروری نیست. این مدعیات مانع حق فسخ شرکاء که در مادهٔ (۱۷۵) مقرر شده نمی باشد.

۱۲۷ ماده:
هر شریک مؤظف دی چه د شرکت د چارو د اجراء کولو په ترڅ کښې داسې په ښه نیت او اخلاص او بیداري سره رفتار وکړی لکه چه د خپلو شخصي چارو په اجراء کښې يې کوي.

۱۲۸ ماده:
هيڅ يو شريک د خپل کار په نسبت له شرکت څخه د اجرت غوښتلو حق نلري. مګر که په مقاوله کښې د اجرت اخيستل مقرر شوی وي نو مانع به ونه لری چه اجرت و اخلي.

۱۲۹ ماده:
هر شریک د هغه زيان مسئول او ضامن دی چه په حيله، چل، له اختياراتو څخه د تجاوز او يا په وظيفه کښې د بي پروائي له ليارو څخه يي شرکت ته پيښ کړی وي او نشي کولای چه دا زيان په هغو ګټو کښې چه دی شريک په نورو چارو کښې شرکت ته اړولی وي مجرا کړی.

۱۳۰ ماده:
هغه اجرت چه د شرکت ماموريـنو او مستخدمينو ته د

مادهٔ ۱۲۷:
هر شریک مؤظف است که در اثنای رسیدگی به امور شرکت مثل امور شخصی خود با نهایت حسن نیت و دقت و بصیرت رفتار نماید.

مادهٔ ۱۲۸:
هیچ یکی از شرکاء به نسبت کار خود از شرکت حق طلب اجرت را ندارد. ولی اگر در مقاوله اخذ اجرت مقرر شده باشد مانعی نخواهد داشت که اجرت بگیرد.

مادهٔ ۱۲۹:
هر شریک مسئول و ضامن ضرریست که به حیله، خدعه و تجاوز از صلاحیت و یا اهمال وظیفهٔ خویش به شرکت وارد نموده باشد و این ضرر را نمی‌توان با منافعیکه شریک مذکور در امور دیگر به شرکت تأمین نموده باشد مجرا نمود.

مادهٔ ۱۳۰:
اجرتیکه به مامورین و مستخدمین شرکت در مقابل

دوی د خدمت په مقابل کښې ورکاوه کیږي که ددغه اجرت یوه برخه یا ټول په ګټه کښې د اشتراک په صورت مقرر شوی وي نودا وضعیت دوي ته د شریک صفت نه ورکوی.

۱۳۱ ماده:

که د شرکت په مقاوله کښې د ګټې او زیان صورت نه وي ځرګنده شوی نو د هر شریک ګټه او زیان د پانګې د برخې په تناسب سره ویشل کیږي.

۱۳۲ ماده:

که په مقاوله کښې یوائې د ګټې دویشلو صورت ټاکلي شوی وي او د زیان د ویشلو په ډول کوم بحث نه وي شوی نو زیان هم لکه ګټه غوندی ویشل کیږي.

او که د ضرر په ویشلو باندی څیړنه شوی وي او د ګټې ویشلو صورت تر څیړنې لاندی نه وي راغلي، په دی صورت ګټه هم لکه زیان غوندی ویشله کیږي.

۱۳۳ ماده:

که د شرکت په مقاوله کښې د شرکت ګټه په یوه یا څو شریکانو

خدمت ایشان پرداخته می‌شود اگر تادیهٔ آن قسماً و یا تماماً بصورت اشتراک در نفع مقرر شده باشد، این وضعیت به ایشان صفت شریک را نمی بخشد.

مادهٔ ۱۳۱:

اگر صورت تقسیم نفع و ضرر در مقاوله شرکت تصریح نگردیده باشد، نفع و ضرر هر شریک به تناسب حصهٔ سرمایه تقسیم می‌شود.

مادهٔ ۱۳۲:

اگر در مقاوله تنها صورت تقسیم نفع تعیین و از طرز تقسیم ضرر بحث نشده باشد، ضرر هم مانند نفع تقسیم می‌شود.

اگر از تقسیم ضرر بحث شده، صورت تقسیم نفع مسکوت عنه گذاشته شده باشد، نفع هم مانند ضرر تقسیم می‌شود.

مادهٔ ۱۳۳:

اگر در مقاوله شرکت نفع شرکت تنها به یکی و یا چندی از شرکاء

پورې حصره وي او يا د شرکت په ضرر کښې د يوه يا څو تنو شريکانو نه شريکېدل درج وي، دا شرط اعتبار نه لري. په دې حال کښې ويشنه مجهوله بلله کېږي ګټه او زيان د (۱۳۱) مادې په حکم د شريکانو په منځ کښې ويشله کېږي.

يوازې د هغه شريک په خصوص کښې چه خپل زيار او مساعي يې د پانګې په حيث شرکت ته راوړي وي او د شرکت په ضرر کښې د ده نه ګډول په مقاوله کښې مشروط وي نو دا شرط معتبر دی.

۱۳۴ ماده:

که کوم شرکت د خپلې ټاکلې مودې له پای ته رسيدلو څخه زيات دوام وکړی، داسې اعتبار ورکاوه کېږي چه د هغه دوام تر يوې ټاکلې مودې پورې اوږد شوی وی.

حصر و يا عدم اشتراک يکی و يا بعضی از شرکاء در ضرر شرکت درج باشد، شرط مذکور کان لم يکن است. درين حال، صورت تقسيم مجهول شمرده شده نفع و ضرر بموجب مادهٔ (۱۳۱) در بين شرکاء تقسيم می‌گردد.

تنها راجع به شريکی که مساعی خود را بحيث سرمايه به شرکت آورده و عدم اشتراک آن بضرر شرکت در مقاولهٔ شرکت مشروط باشد، اين شرط معتبر است.

مادهٔ ۱۳۴:

اگر يک شرکت از اختتام موعد معينه خود زيادتر دوام کند، چنان اعتبار داده می‌شود که دوام آن برای يک مدت غير معين تمديد شده است.

دوهم فصل
تضامني شرکتونه
لومړۍ برخه

۱۳۵ ماده:

تضامني شرکت هغه شرکت دی چه تر ټاکلي عنوان لاندی د تجارو د پاره د دوو یا څو تنو په منځ کښې په تضامني مسئولیت سره جوړیږی. که د شرکت ټول شته د ټولو پورونو د پاره کافي نه وي نو د شرکت د ټولو پورونو ورکولو مسئول هر یو شریک دی.

۱۳۶ ماده:

تضامني شرکتونه باید تحریري قرارداد ولري.

۱۳۷ ماده:

د تضامني شرکتونو په قرارداد کښې دا لاندی فقري درج کیږي:

۱- د قرارداد نېټه.

۲- د شریکانو نوم، شهرت، د استوګنې ځای او د پیژند ګلوۍ صفتونه او که پدی شرکت کښې بل شرکت داخل شوی وي نو د هغه شرکت پخواني عنوان.

۳- د شرکت د تجارت مرکز.

۴- د شرکت تضامني والی.

فصل دوم
شرکت های تضامنی
حصۀ اول

مادۀ ۱۳۵:

شرکت تضامنی شرکتی است که در تحت عنوان معین برای امور تجارتی بین دو یا چند نفر با مسئولیت تضامنی تشکیل می‌شود. اگر دارائی شرکت برای تادیۀ تمام قروض کافی نباشد، هر یک از شرکاء مسئول پرداخت تمام قروض شرکت است.

مادۀ ۱۳۶:

شرکت های تضامنی باید دارای قرارداد تحریری باشند.

مادۀ ۱۳۷:

در قرارداد شرکت های تضامنی فقرات ذیل درج می شود:

۱- تاریخ قرارداد.

۲- اسم، شهرت، اقامتگاه و دیگر اوصاف ممیزۀ شرکاء و اگر شرکت دیگری به شرکت داخل شده باشد، عنوان شرکت مذکور.

۳- مرکز تجارت شرکت.

۴- تضامنی بودن شرکت.

۵- د شرکت عنوان.
۶- د هغو شریکانو نومونه چه د شرکت په نامه د لاسلیک واک لري، په دی ډول چه دا خبره پکښې ښکاره شوی وي چه دوي په منفرد او یا په مشترک ډول دلاس لیک صلاحیت لری.
۷- د شرکت موضوع.
۸- د پانګې برخه چه هر شریک په غاړه اخیستي ده او د غیر نقدی پانګې اټکلی قیمت د هغې د قیمت د ټاکلو د صورت سره.
۹- د هر شریک د اشتراک برخه په ګټه او زیان کښې.
۱۰- د شرکت د تأسیس او ختم نېټه برسیره پدی شریکان کولای شي چه نوري داسي فقري چه ګټوري یې وبولي هم په قرارداد کښې درج کړی.

۱۳۸ ماده:
هغه کسان چه تضامني شرکت جوړوی مجبوردی چه د شرکت د قرارداد یو نقل د شرکت د تشکیل له ورځې څخه تریوي میاشتي پورې په داسي ځای کښې چه د شرکت مرکز ګرزیدلي دی د تجارت د ثبت په دائره کښې ثبت او

۵- عنوان شرکت.
۶- اسامی شرکائیکه بنام شرکت حایز صلاحیت امضاء می باشند با تصریح این که منفرداً و یا مشترکاً صلاحیت امضاء را دارند.
۷- موضوع شرکت.
۸- حصهٔ سرمایهٔ را که هر شریک تعهد کرده و قیمت های تخمینی قسمت سرمایهٔ غیر نقدی با صورت تعیین قیمت آن.
۹- حصهٔ اشتراک هر شریک در نفع و ضرر.
۱۰- تاریخ تأسیس و ختم شرکت، علاوه ازین شرکاء می‌توانند فقرات دیگری را که مفید بدانند هم در قرارداد درج کنند.

مادهٔ ۱۳۸:
اشخاصی‌که شرکت تضامنی را تشکیل می‌دهند مجبور اند که یک نقل قرارداد شرکت را از روز تشکیل شرکت تا یکماه در محلیکه مرکز شرکت واقع است به دایرهٔ ثبت تجارت، ثبت و اعلان

اعلان کړی.

۱۳۹ ماده:

که تضامني شرکت د خپل تجارت د ثبت د محکمي له حوزي څخه دباندی کومه څانګه تأسیس کړی نو ښايي چه د خپل قرارداد خصوصیات ددغي څانګې د تأسیس د ځای د ثبت په دائره کښې هم په ثبت ورسوي.

۱۴۰ ماده:

که په یوه تضامني شرکت کښې وروسته له ثبت او اعلان څخه په عنوان او د استوګنې په ځای کښې او یا په موضوع کښې کوم تبدلات پیښ شي او یا هغه شریکان چه د لاس لیک واک لري بدل شي یاځینی شریکان له شرکت څخه ووزی یا ځینې نور شریکان داخل شي یا د شرکت پانګه زیاته یا لږه شي او یا پخوا د ټاکلي مودی له تیریدو څخه د شرکت قرارداد منحل شي او یا د مودی له تیریدو څخه وروسته اوږد شي یا په بل شرکت پورې وتړلي شي، ددی خصوصیاتو په باره کښې د شرکت له خوا یوه بیان نامه چه د ټولو شریکانو په لاس لیک رسیدلي وي

کنند.

مادۀ ۱۳۹:

شرکت تضامنی اگر خارج از حوزۀ محکمه ثبت تجارت خود شعبه تأسیس کند، باید خصوصیات قرارداد خود را در دایرۀ ثبت محل تأسیس شعبه نیز به ثبت برساند.

مادۀ ۱۴۰:

اگر در یک شرکت تضامنی بعد از ثبت و اعلان، تبدلاتی در عنوان و اقامتگاه و یا موضوع تولید شود و یا شرکائیکه صلاحیت امضاء دارند تغییر نمایند و یا بعضی از شرکاء از شرکت خارج یا بعض شرکای دیگری داخل شوند و یا سرمایۀ شرکت تزئید و یا تنقیص شود و یا قبل از انقضای مدت معینه، قرارداد شرکت منحل و یا بعد از انقضای مدت، تمدید گردد و یا با شرکت دیگری ملحق شود، راجع به این خصوصیات از طرف شرکت یک بیان نامه که به امضای تمام شرکاء رسیده باشد ترتیب و

ترتیبږي او له هغو اسنادو سره چه ددی تعدیلاتو اثبات کوي وروسته د مربوطی محکمي له تصدیق څخه ثبت او اعلانولي شي.

۱۴۱ ماده:

هغه خصوصیات چه د (۱۳۸-۱۳۹او۱۴۰) مادی په حکم د هغو ثبت او اعلانول غواړی نوکه د شریکانو له خوا ثبت او اعلان شوی نه وي، نو ددی دا خصوصیات په ثالثو کسانو نشي استعمالولی او که له ثبت او اعلان څخه پخوا د شرکت په نامه په معاملاتو باندی پیل کړی شوی وي نو شرکت د ثالثو کسانو په مقابل کښي مسئول دی او که د شرکت د ثبت او اعلان مراتب د شریکانو له خوانه وي اجراء شوی او شریکان د شرکت له وجود څخه انکار وکړی نو ثالث کسان کولای شي چه په هر ډول شاهدانو او نښو باندی د شرکت وجود اثبات کړی.

۱۴۲ ماده:

که د یوه تضامني شرکت ثبت او اعلان په هغي مودی کښي چه په (۱۳۸) ماده کښي ذکر شویدی اجراء شوی نه وي او پس له هغه هم

با اسنادیکه مثبت این تعدیلات است بعد از تصدیق محکمه مربوطه، ثبت و اعلان می‌شود.

مادهٔ ۱۴۱:

خصوصیاتی‌که به موجب مواد (۱۳۸، ۱۳۹ و ۱۴۰) ثبت و اعلان آنها مقتضی است اگر از طرف شرکاء ثبت و اعلان نشده باشد، این خصوصیات را نمیتوان بر علیه اشخاص ثالث استعمال نمود. قبل از ثبت و اعلان اگر بنام شرکت به معاملات مبادرت ورزیده شده باشد، شرکت بمقابل اشخاص ثالث مسئول است. در صورتی‌که مراتب ثبت و اعلان شرکت از طرف شرکاء اجراء نگردیده باشد و شرکاء از وجود شرکت انکار ورزند، اشخاص ثالث می‌توانند که با هر نوع بینه و قرائن وجود شرکت را اثبات کنند.

مادهٔ ۱۴۲:

اگر ثبت و اعلان یک شرکت تضامنی در ظرف مدتیکه در مادهٔ (۱۳۸) ذکر شده اجراء نگردیده و بعداً هم ثبت

نه وي ثبت شوی نو هر یو شریک حق لري چه له مربوطی محکمي څخه د شرکت انحلال وغواړی. انحلال غوښتونکی شریک بایـد لومړی د ثبت د څانګې په ذریعه کیفیت شریکانو ته اخبار کړی. په دی حال کښې چه محکمه د شرکت په انحلال باندی فیصله وکړی، د انحلال حکم د انحلالو غوښتونکي شریک په باره کښې د اعلان له نېټې څخه جریان مومي.

که شرکت په دی سبب منحل کیږي، د انحلال د ثبت او اعلان تر پای ته رسیدو پوري هغه معاملي چه د شرکت په نامه اجراء کیږي، د ثالثو کسانو حقوقو ته خلل نه پېښوی.

نشده باشد، هر یکی از شرکاء حق دارند انحلال شرکت را از محکمهٔ مربوطه مطالبه کنند. شریک طالب انحلال بایست اولاً توسط شعبهٔ ثبت، کیفیت را به شرکاء اخبار نماید. در حالیکه محکمه به انحلال شرکت قرار دهد، حکم انحلال دربارهٔ شریک طالب انحلال از تاریخ اعلان جریان می یابد.

اگر شرکت بدین سبب منحل میگردد، تا ختم ثبت و اعلان انحلال معاملاتیکه بنام شرکت اجراء میگردد، به حقوق اشخاص ثالث خلل وارد نمی سازد

دوهمه برخه
د شریکانو ترمنځ مناسبات

۱۴۳ ماده:

د تضامني شرکت د شریکانو ترمنځ مناسباتو کښې د مقاولي مقررات معتبر دی.

او په هغو خصوصیاتو کښې چه صراحتاً یا ضمناً په قرارداد کی

حصهٔ دوم
مناسبات بین شرکاء

مادهٔ ۱۴۳:

در مناسبات بین شرکاء شرکت تضامنی مقررات مقاوله معتبر است.

و در خصوصیاتی که صراحتاً و یا ضمناً در قرارداد مندرج

مندرج نه وي، ددی فصل احکام تطبیق کیږي.

۱۴۴ ماده:

د شرکت اداره کیدای شي چه د قرارداد په موجب او که په قرارداد کښې کوم صراحت موجود نه وي نو د شریکانو د آراوو په زیاتوالی یوه تن یا څو تنو ته او یا ټولو شریکانو ته اویا له شرکت څخه دباندی یوه تن یا څو کسانو ته وسپارلی شي.

که له پاس مقرراتو سره سم د اداری حق چاته نه وي ورکړی شوی نو د شرکت د اداری دپاره هر یو شریک د صلاحیت خاوند ګڼلي شي.

۱۴۵ ماده:

هر وخت چه د مدیر د اداری واک د شرکت د قرارداد په موجب وټاکلي شي نو شریکان نشي کولای چه هغه محدود او یا مدیر موقوف کړی.که محققه اسباب موجود شي نو د یوه تن شریک په غوښتنې سره د محکمې په فیصله د اداری واک تحدید او یا مدیر موقوفیدلای شي. مقصد له محققه اسباب څخه په وظیفه کښې د مدیر بي پروائي او لوي غفلت او یا د اداری په

نباشد ، احکام این فصل تطبیق می گردد .

مادۀ ۱۴۴:

اداره شرکت را به موجب قرارداد و اگر در قرارداد صراحتی موجود نباشد به موجب اکثریت آرای شرکاء می‌توان به یکی و یا چندین و یا تمام شرکاء و یا خارج شرکت به شخصی و یا اشخاص متعدد تفویض نمود .

اگر حق اداره مطابق مقررات فوق به کسی داده نشده باشد ، برای ادارۀ شرکت، هر یکی از شرکاء صلاحیت دار شمرده می‌شود .

مادۀ ۱۴۵:

وقتی‌که صلاحیت اداره مدیر به موجب قرارداد شرکت تعیین شود ، شرکاء نمی‌توانند آنرا محدود و یا مدیر را عزل کنند .اگر اسباب محققه موجود شود ، در اثر خواهش یکی از شرکاء با قرار محکمه صلاحیت اداره تحدید و یا مدیر عزل شده می‌تواند . مقصد از اسباب محققه اهمال و غفلت بزرگ مدیر در ایفای وظیفه و یا عدم اقتدار

چارو کښې بې اقتداري ده.

۱۴۶ ماده:
هغه مدیر چه وروسته د قرارداد له لیکلو څخه د تصویب په حکم ټاکلي شویدی، د شریکانو د آراوو په اکثریت سره موقوفېدلای شي، او که د هغه د موقوفی دپاره د شریکانو د آراوو اکثریت حاصل نشي، هر شریک حق لري چه محکمې ته ورشي او په محققه اسبابو د هغه موقوفي وغواړي.

۱۴۷ ماده:
که د شرکت د چارو اداره ټولو یا څو تنو شریکانو ته سپارلی شوی وي، دوي هر یوه ته بیل بیل د شرکت د چارو اداره جواز لري.
که ځینې هغه شریکان چه د شرکت په اداره باندی مکلف دی د کومې معاملي د اجراء په خصوص کښې مخالفت وکړی، نور هغه شریکان چه د شرکت د اداری حق لري کولای شي چه د آراوو په اکثریت هغه معامله اجراء کړی.
که د شرکت په مقاوله کښې څرګنده وي چه د هغو شریکانو قرار چه د شرکت په اداره باندی

در امور اداره است.

مادهٔ ۱۴۶:
مدیریکه بموجب تصویب بعد از تحریر قرارداد تعیین شده باشد، با اکثریت آراء شرکاء عزل شده می‌تونند و اگر برای عزل آن اکثریت آراء شرکاء حاصل نشود، هر شریک حق دارد به محکمه مراجعه و با اسباب محققه عزل آنرا مطالبه کند.

مادهٔ ۱۴۷:
اگر ادارهٔ امور شرکت به تمام و یا چندی از شرکاء تفویض شده باشد، هر یکی از ایشان منفرداً به ادارهٔ امور شرکت مجاز است.
اگر بعضی از شرکائیکه مکلف به ادارهٔ شرکت می‌باشند راجع به اجرای کدام معامله مخالفت کنند، شرکاء دیگریکه حق اداره شرکت را حایز می-باشند، می‌توانند با اکثریت آراء معاملهٔ مذکور را اجراء کنند.
اگر در مقاولهٔ شرکت مصرح باشد که قرار شرکائیکه به ادارهٔ شرکت مکلف هستند باید

مکلف دی باید بالاتفاق وي، نو پرته له هغو احوالو چه په پای کښې یې خطر ملحوظ وي، نو په هره چارو کښې یې اتفاق لازم دی. په دی حال کښې چه د مدیرانو په منځ کښې د آراوو اتفاق را نشي نو کیفیت به د شریکانو عمومي هیئت ته وړاندی کیږي او هغه تصویب چه عمومي هیئت یې کوي د اعتبار وړ دی.

۱۴۸ ماده:

هغه چاري چه د شرکت په اداره پوري اړه لری عبارت له هغو عادی چارو او معاملاتو څخه دی چه د شرکت مقصد او موضوع د هغو د اجرا مقتضي وي. مدیر ته پدی صورت کښې چه د شرکت د پاره ګټه ولیدله شی، د مصالحي او حکمیت اجازه هم شته.
مګر مهم معاملات لکه اعانه، بیع، د غیر منقولو مالونو انتقال او ضمانت چه له عادی معاملاتو څخه دباندی دی، د شریکانو په اتفاق اجراء کیږي.

۱۴۹ ماده:

که یوه شریک له شرکت څخه پور اخیستي وي او یا یې یو مبلغ د

بالاتفاق باشد، به استثنای احوالیکه در تأخیر آن خطر ملحوظ است، در هر امر اتفاق آراء لازم است. در حالیکه بین مدیران اتفاق آراء حاصل نشود، کیفیت به هیئت عمومی شرکاء تقدیم و تصویبی که هیئت عمومی میدهد، معتبر می‌باشد.

مادۀ ۱۴۸:

اموریکه به اداره شرکت مربوط است عبارت از امور و معاملات عادی می‌باشد که اجرای آن برای مقصد و موضوع شرکت مقتضی است. مدیر در صورتی‌که برای شرکت فایده ملاحظه کند، در مصالحه و حکمیت هم مجاز می‌باشد.
مگر معاملات مهم امثال اعانه، بیع و انتقال اموال غیر منقول و ضمانت که خارج از معاملات عادی است، به اتفاق شرکاء اجراء می‌گردد.

مادۀ ۱۴۹:

اگر یک شریک از شرکت استقراض نموده و یا مبلغی را

شرکت په نامه تحصیل کړی وي (په دی صورت چه د هغه په خلاف قرارداد موجود نه وی) او په مناسب وخت کښې یې اداء او تسلیم نکړی، برسیره په اصلوپیسو ورکولو د معطلۍ د ورځو د ټکټ پولۍ په ورکولو هم مجبور دی.

بنام شرکت تحصیل کرده باشد (در صورتیکه بر خلاف آن قرارداد موجود نباشد) و در زمان مناسب تأدیه و تسلیم ننماید، علاوه از تادیهٔ اصل پول، مجبور به اعطای تکت پولی ایام معطلی نیز می‌باشد.

۱۵۰ ماده:

هیڅ شریک نشي کولای چه بي د نورو شریکانو له موافقي څخه د خپل حصي یوه برخه یا ټوله، له شرکت څخه دباندی بل شخص ته منتقله کړی. د انتقال په صورت کښې د شریکانو او ثالثو کسانو په مقابل کښې کوم تاثیر نلري او هغه مسئولیت چه له دی لاري څخه پیدا کیږي یواځې نقل کوونکی ته راجع دی.

مادهٔ ۱۵۰:

هیچ یکی از شرکاء نمی‌تواند بدون موافقه شرکاء دیگر حصهٔ خود را به شخص خارج شرکت قسماً و یا کلاً منتقل سازد. در صورت انتقال، در مقابل شرکاء و اشخاص ثالث تاثیری ندارد و مسئولیت ناشیه از این عمل تنها به نقل دهنده راجع است.

۱۵۱ ماده:

هغه شریک چه د شرکت په اداره کښې مامور وي، بي د نورو شریکانو له رضا او موافقي نشي کولای چه بل شخص په شرکت کښې د شریک په صفت داخل کړی او یا خپل عوض په اداره کښې ودروی.

مادهٔ ۱۵۱:

شریکی که در ادارهٔ شرکت مامور باشد، بدون رضا و موافقت شرکای دیگر نمی‌تواند شخص دیگری را به صفت شریک در شرکت داخل و یا عوض خود در اداره منصوب نماید.

۱۵۲ ماده:

که د شرکت د تشکیل په قرارداد کښې د ورکړې شوې پانګې دپاره د ټکټ پولې د ورکړې شرط موجود وي، دا شرط معتبر دی.

مادهٔ ۱۵۲:

اگر در قرارداد تشکیل شرکت برای سرمایهٔ تأدیه شده شرط تأدیه تکت پولی موجود باشد، این شرط معتبر است.

۱۵۳ ماده:

د شرکت موده د شریکانو تر ژوندانه پورې معتبره ده مګر داچه په قرارداد کښې بل ډول ټاکلې شوې وي. سره له دې، هغه شرکت چه موده یې ټاکلې شوې نه وي نظر د هغه کار ماهیت ته چه د مصروفیت موضوع یې تشکیلوي د هغه د دوام موده د تحدید وړ وی نو دا شرکت د هغه کار تر پایه پورې د اعتبار وړ بلل کیږي.

مادهٔ ۱۵۳:

مدت شرکت تا حیات شرکاء معتبر شمرده می‌شود، مگر اینکه در قرارداد طور دیگری تعیین گردیده باشد. معهذا، شرکتی که مدت آن غیر معین است، اگر نظر به ماهیت کاریکه موضوع اشتغال آنرا تشکیل میدهد مدت دوام آن قابل تحدید باشد، شرکت مذکور تا انجام آن کار معتبر شمرده می‌شود.

۱۵۴ ماده:

یو شریک که مدیر هم نه وي حق لري چه د شرکت د چارو له جریان او د هغه له مالي وضعیت څخه معلومات لاس ته راولي او داسي قرارداد چه دا حق ساقط کړي، معتبر نه دی.

مادهٔ ۱۵۴:

یک شریک اگر مدیر هم نباشد، حق دارد که از جریان امور شرکت و وضعیت مالی آن معلومات بگیرد. قراردادیکه این حق را ساقط نماید، معتبر نیست.

۱۵۵ ماده:

د قرارداد د تبدیل او تعدیل په باره کښې تصویبونه د شریکانو د آراوو

مادهٔ ۱۵۵:

تصویبات راجع به تبدیل و تعدیل قرارداد به اتفاق آراء

په اتفاق او د نورو چارو په تصویب کمپنۍ د شریکانو د آراوو زیاتوالی معتبر دی، مګر داچه په قرارداد کښې بل ډول مقرر شوی وی.

۱۵۶ ماده:

مدیر د شرکت د حسابي کال په پای کښې د بیلانس په اساس د ګټې او ضرر حسابونه ترتیبوي او له هغه سره سم د هر شریک برخه ټاکي.

۱۵۷ ماده:

یو شریک بی دشریکانو له اتفاق څخه د هغي برخي په پوره کولو چه د پانګې له تناقص څخه پدی پورې اړه لري نشي مجبورولی. مګر که په قرارداد کښې بل ډول مقرر شوی نه وي نو د شریکانو د پانګې د تناقص اندازه د راتلونکو کالو له ګټې څخه پوره کیدای شي.

۱۵۸ ماده:

شریک نشي کولای چه د هغه شرکت له تجارتي معاملو څخه کومه ځانګړې معامله چه دی یې غړی دی (بې د شریکانو له موافقي څخه) په خپل یا د بل په حساب اجرا کړی.

شرکاء و در تصویب باقی امور اکثریت آراء شرکاء معتبر است، مگر اینکه در قرارداد طور دیگر مقرر شده باشد.

مادهٔ ۱۵۶:

مدیر در انتهای سنهٔ حسابیهٔ شرکت به اساس بیلانس، حسابات نفع و ضرر را ترتیب و مطابق آن حصهٔ هر شریک را تعیین می‌نماید.

مادهٔ ۱۵۷:

یک شریک را نمی توان بدون اتفاق شرکاء به اکمال حصهٔ که از تناقص سرمایه به او تعلق می‌گیرد مجبور نمود. ولی اگر در قرارداد طور دیگری مقرر نشده باشد، مقدار تناقص سرمایه شرکاء از مفاد سال های آتیه تکمیل شده می‌تواند.

مادهٔ ۱۵۸:

شریک نمیتواند معامله جداگانهٔ را از نوع معامله تجاریهٔ شرکتی که عضو آنست (بدون موافقه شرکاء) به حساب خود و یا دیگری اجراء کند.

په همدی صورت، په یوه بل داسي شرکت کښې چه کټ مټ په هم هغه تجارتي معامله باندی بوخت وي د مسئول غړی په صفت هم نشي داخليدای.

که د يوه نوي تأسيس شوی شرکت شريکان خبر شي چه يوشريک په شرکت کښې د مسئول غړی په حيث د داخليدو په وخت کښې په يو بل شرکت کښې شامل دی، په دی حال کښې که شريکان صراحتاً له بل شرکت څخه دده د غړيتوب د رابطي د قطع کېدو په خصوص کښې کوم تصويب ونکړی، داسي بلل کيږي چه په بل شرکت کښې دده اشتراک قبول شوی دی.

بهمين صورت، در شرکت دیگریکه به عین همان معاملهٔ تجارتی مشغول باشد، به صفت عضو مسئول نیز داخل شده نمی‌تواند.

اگر شرکای یک شرکت جدید التأسیس مطلع شوند که یکی از شرکاء در حین داخل شدن به شرکت به حیث عضو مسئول در یک شرکت دیگر شامل است، دریں حال، اگر شرکاء صراحتاً راجع به قطع رابطه عضویت او از شرکت دیگر تصویبی نکنند، چنان محسوب می‌شود که اشتراک او در شرکت دیگر مورد قبول واقع شده است.

۱۵۹ ماده:

که يو شريک د (۱۵۸) مادی له حکم څخه چپ حرکت وکړی، شرکت کولای شي چه له دغه شريک څخه خساره وغواړی او يا دخسارو په عوض هغه معاملي چه ددی شريک په خپل نامه يا د ثالثو کسانو په نامه اجرا کړی دی د شرکت په نامه حساب کړی. له دی دوو مطلبو څخه د يوه ترجيح د

مادهٔ ۱۵۹:

اگر یک شریک مخالف حکم مادهٔ (۱۵۸) حرکت کند، شرکت می‌تواند که از شریک مذکور طلب خسارت کند و یا در عوض خسارات، معاملاتی را که شریک مذکور بنام خود و یا اشخاص ثالث اجراء کرده است، بنام شرکت حساب کند. ترجیح یکی ازین دو مطالب موقوف بر فیصلهٔ

شریکانو په فیصله پورې اړه لري.
که شریکان په بل شرکت کښې د شریک له شراکت څخه له خبرېدو نه او یا دده د معاملاتو له انجامولو نه شپږ میاشتې وروسته اعتراض ونکړي، د دوی د اعتراض حق ساقطیږي.
له پاس حق څخه استفاده د شرکت د انحلال په نسبت د مطالبې د حق نه مانع کیږي.

شرکاء است.
اگر شرکاء بعد از حصول اطلاع از شرکت شریک به شرکت دیگری و یا انجام معاملات او بعد از مرور ششماه اعتراض ننمایند، حق اعتراض شان ساقط می‌شود.
استفاده از حق فوق مانع حق مطالبه نسبت به انحلال شرکت نمی‌شود.

درېیمه برخه
له ثالثو کسانو سره د شریکانو مناسبات

حصهٔ سوم
مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث

۱۶۰ ماده:
تضامني شرکت د دریمو کسانو په مقابل کښې د ثبت او اعلان له نېټې څخه موجود بلل کیږي.

مادهٔ ۱۶۰:
شرکت تضامنی در مقابل اشخاص ثالث از تاریخ ثبت و اعلان، موجود شمرده می‌شود.

۱۶۱ ماده:
د شریکانو او د دریمو کسانو په مقابل کښې د شرکت د تمثیل حق په هغو کسانو پورې اړه لري چه د اداري واک لري، مګر دا چه په هغه قرارداد چه ثبت او اعلان شویدی د دی قرار داد په خلاف دی.

مادهٔ ۱۶۱:
حق تمثیل شرکت به مقابل شرکاء و اشخاص ثالث متعلق به اشخاصی است که واجد صلاحیت اداره می‌باشند، مگر اینکه در قراردادیکه ثبت و اعلان گردیده بر خلاف آن ذکر شده باشد.

۱۶۲ ماده:

هغه څوک چه د شرکت د تمثیل واک ولري کولای شي چه د شرکت په نامه هر ډول حقوقي معاملي اجراء کړي او د شرکت په نامه لاس لیک وکړي. هر شرط چه دا حق تحدید کړي، د دریمو کسانو (دښه نیت خاوندانو) په باره کښې معتبر نه دی. مګر که د شرکت په قرارداد کښې چه ثبت او اعلان شویدی د شرکت په نامه د متعددو شریکانو دلاس لیک اعتبار شرط ایښی شوی وي، دا شرط معتبر دی.

مادهٔ ۱۶۲:

شخصی که صلاحیت تمثیل شرکت را داشته باشد، میتواند بنام شرکت هرگونه معاملات حقوقیه را اجراء و بنام شرکت امضاء نماید. هر شرطیکه این حق را تحدید نماید، دربارهٔ اشخاص ثالث (صاحب حسن نیت) معتبر نیست. لیکن اگر در قرارداد شرکت که ثبت و اعلان گردیده است اعتبار امضای شرکای متعدد بنام شرکت شرط گذاشته شده باشد، این شرط معتبر است.

۱۶۳ ماده:

په هغو معاملاتو کښې چه د مدیرانو له خوا د شرکت په نامه شوی وي شرکت د پور وړی او پوروال صفت مومي. دا معاملي د شرکت په نامه که صراحتاً واقع شوی وي او که ضمناً کوم تو پیر نلري.

مادهٔ ۱۶۳:

در معاملاتیکه از طرف مدیران بنام شرکت به عمل آمده باشد، شرکت صفت دائن و مدیون را اکتساب می‌نماید. این معاملات بنام شرکت، چه صراحتاً واقع شده باشد و چه ضمناً، فرق ندارد.

۱۶۴ ماده:

شریکان د شرکت د پورونو او تعهداتو په ګډه او له خپلو ټولو شتو سره مسئول دی. هغه شرط چه له دی اساس څخه مخالف وي،

مادهٔ ۱۶۴:

شرکاء از دیون و تعهدات شرکت جمعاً و با تمام دارائی خود مسئول اند. و هر شرطیکه مخالف این اساس باشد،

(د دریمو کسانو په مقابل کښې) معتبر نه دی.

۱۶۵ ماده:

د شرکت د پورونو او تعهداتو په نسبت دعوي اقامه کول لومړی په خپله په شرکت باندی کیږي او که شرکت منحل شوی وي او یا له قانونیه تعقیباتو څخه چه په شرکت باندی اجراء شوی وي کومه ګټه وانه خیستله شي نو په شریکانو باندی هم دعوي کیږي. په عین حال کښې پوروال کولای شي چه د محکمې په ذریعه د شریکانو د شخصي مالونو د تر مراقبت لاندی نیولو ادعا وکړی.

۱۶۶ ماده:

کومه فیصله چه له خاصي محکمي څخه پر شرکت باندی صادره شي، د شریکانو په باره کښې به تطبیق نشي.

۱۶۷ ماده:

د تضامني شرکت د تصفيي یا افلاس په صورت د شرکت پوروالا د خپلو حقوقو په اخیستلو کښې د شریکانو له شخصي پوروالاوو څخه وړاندی دی.

(به مقابل اشخاص ثالث) معتبر نیست.

مادۀ ۱۶۵:

به نسبت دین و تعهدات شرکت اقامۀ دعوی اولاً بر علیه خود شرکت می‌شود، اگر شرکت منحل گردیده و یا از تعقیبات قانونی ایکه بر علیه شرکت اجراء شده باشد کدام ثمره حاصل نشود، بر علیه شرکاء هم اقامۀ دعوی می‌شود. در عین حال دائن می‌تواند ذریعه محکمه ادعای تحت مراقبت گرفتن اموال شخص شرکاء را بنماید.

مادۀ ۱۶۶:

فیصلۀ که از محکمه خاص بر علیه شرکت صادر شود، دربارۀ شرکاء تطبیق نخواهد شد.

مادۀ ۱۶۷:

در صورت تصفیه و یا افلاس شرکت تضامنی دائنین شرکت در اخذ حقوق خود از دائنین شخصی شرکاء مقدم می‌باشند.

۱۶۸ ماده:

د شرکت افلاس د شریکانو د افلاس موجب نه کيږي مګر په هغه صورت چه د مفلس شرکت شته د شرکت د پوروالاوو طلبات پوره نکړی، پور والا کولای شي چه خپل پاتي طلبات له شريکانو څخه و غواړی، او که د شریکانو شته هم د پوروالاوو طلبات پوره نکړی، محکمه کولای شي چه د شريکانو په افلاس حکم صادر کړی.

د شخصي پوروالاوو په منځ کښې هغه کسان چه قانوناً د ترجیح حق لري، د شریکانو له شتو څخه په ګټه اخيستلو کښې هم وړاندی دی.

۱۶۹ ماده:

شريکان د خپلې پانګې له بابته نشي کولای چه د مفلس شرکت له شتو څخه ګټه واخلي مګر کولای شي چه خپل نور طلبات لکه د شرکت د پوروالا دغه تول له شرکت څخه وغواړی.

۱۷۰ ماده:

د شرکت پور وړی شخص نشي کولای چه خپل پور په هغه پور

مادهٔ ۱۶۸:

افلاس شرکت موجب افلاس شرکاء محسوب نمی‌شود لیکن در صورتی‌که دارائی شرکت مفلس طلبات دائنین شرکت را کفایت نکند، دائنین می‌توانند باقی طلبات خود را از شرکاء مطالبه کنند، و اگر دارائی شرکاء نیز طلبات دائنین را کفایت نکند، محکمه می‌تواند حکم بر افلاس شرکاء صادر نماید.

در بین دائنین شخصی کسانیکه قانوناً حق ترجیحی دارند، در استفاده از دارائی شرکاء هم مقدم می‌باشند.

مادهٔ ۱۶۹:

شرکاء از بابت سرمایه خود نمی‌توانند از دارائی شرکت مفلس استفاده کنند، ولی می‌توانند طلبات دیگر خود را مثل دائنین شرکت مطالبه نمایند.

مادهٔ ۱۷۰:

شخص مدیون شرکت نمی‌تواند دین خود را با طلبی که بالای

کښې چه په یوه شریک باندې یې لري مجرا کړي. همدا ډول یو شریک داهم نشي کولای چه هغه پور چه په شرکت یې لري، د شرکت په پور وړی مجرا کړي.
مګر د شرکت پوروالاکه د (۱۶۵- ۱۶۸) مادو په حکم له شرکت څخه پور وانه خیستلاي شي او شریکانو ته مراجعت وکړي نو هغه شریک چه دده پور په هغه باندې اوړي نو که په همدغه پور والایې پور درلود، نو ممکن دی چه دده پور د شرکت په مقابل کښې په شریک مجرا کړی شي.

یکی از شرکاء دارد، مجرا کند. همچنین، یکی از شرکاء هم نمی‌تواند که دین خود را که در نزد شرکت دارد با طلبی که در نزد مدیون شرکت داراست، مجرا نماید.
لیکن دائن شرکت اگر بموجب مواد (۱۶۵- ۱۶۸) از شرکت به استحصال طلب موفق نگردد و به شرکاء مراجعت کند، شریکی که طرف مطالبه دائن واقع می‌شود اگر از دائن مذکور طلبی داشته باشد، ممکن است دین او در مقابل شرکت به مدیونینش در برابر شریک محسوب و مجرا شود.

څلورمه برخه
د انحلال، تجزیي، د شریکا نو ایستلو او په بل شرکت پورې تړلو په باره کښې

حصهٔ چهارم
راجع به انحلال، تجزیه، اخراج شرکاء و الحاق به شرکت دیگر

۱۷۱ ماده:
تضامني شرکت په لاندې صورت منحل کیږي:
۱- د شرکت د مودی له پای ته رسیدلو سره.
۲- د شریکانو په اتفاق (پدی

مادهٔ ۱۷۱:
شرکت تضامنی بصورت های ذیل منحل می‌شود:
۱- با ختم مدت شرکت.
۲- باتفاق شرکاء (در صورتی‌که

صورت چه په قرارداد کښې د آراوو
په زیاتوالی تصریح نه وي شوی).
۳- د محکمې له خوا د افلاس د
اعلان په صورت او یا په افلاس
کښې د پوروالاوو او شریکانو په
توافق.
۴- د هغو محققو او مهمو
اسبابو له مخې چه د یوه یا
څو تنو له خوایي ادعا شوی وي
د محکمې د حکم په موجب.
۵- د شرکت د موضوع پای
ته په رسیدلو.
۶- د یوه شریک له خوا د شرکت د
انحلال په اعلام چه هغه
تاکلي واک ولري او په
مقاوله کښې داخل وي.
۷- په هغو شرکتو کښې چه موده
یې نه وي ټاکلي شوی دیوه شریک
له خوا د شرکت د انحلال په اعلام.
۸- د شرکت د پانګې د دوو ثلثو د
ضیاع په صورت (په دی حال
کښې چه شریکان د پانګې په
پوره کولو او یا په هغه پاتې
پانګه باندی جوړښت سره ونکړی).
۹- په بل شرکت ورګډول.

در قرارداد به اکثریت آراء
تصریح نشده باشد).
۳- در صورت اعلان افلاس
از طرف محکمه و یا
توافق دائنین و شرکاء در
افلاس.
۴- به موجب قرار محمکه
مبنی بر اسباب محققه و مهمه
که از طرف یک و یا چند
نفر شرکاء ادعاء شده باشد.
۵- با انجام یافتن
موضوع شرکت.
۶- با اعلام انحلال شرکت از
طرف یکی از شرکاء مستند
بصلاحیت معیین که در
مقاوله شرکت مندرج باشد.
۷- در شرکتهایی که مدت آن غیر
معین است با اعلام انحلال
شرکت از طرف یکی از شرکاء.
۸- در صورت ضیاع دو ثلث
سرمایه شرکت (در حالیکه از
طرف شرکاء به اکمال سرمایه
و یا اکتفاء به سرمایه متباقیه
تصمیم اتخاذ نشود).
۹- الحاق به شرکت دیگر.

۱۷۲ ماده:

وروسته د شرکت له انحلال څخه مدیران نشي کولای چه د منحل شوی شرکت په نامه معامله او حساب اجراء کړی او که یې اجراء کړی، کوم مسئولیت چه ورڅخه پیدا کیږي، په غیر محدود ډول د شرکت مدیرانو ته راجع کیږي.

ترهغه وخته پورې چه د انحلال کیفیت اصولاً ثبت او اعلان نشي، د ټولو شریکانو مسئولیت د دریمو کسانو په مقابل کښې پاتي دی.

مادۀ ۱۷۲:

بعد از انحلال شرکت مدیران نمی‌توانند بنام و حساب شرکت منحل شده اجرای معامله کنند اگر اجرا کنند، مسئولیت متولده از آن بطور غیر محدود به مدیران شرکت راجع می‌شود.

تا زمانیکه کیفیت انحلال اصولاً ثبت و اعلان نشود، مسئولیت کافۀ شرکاء در مقابل اشخاص ثالث باقی است.

۱۷۳ ماده:

که د شرکت په قرارداد کي داسي شرط وي چه یو یا څو د انحلال موجبه علتونه بې اثره وبولي، معتبر دی مګر که بې له تعیین څخه یې په مطلق ډول د انحلال علتونه او اسباب بې اثره بللي وي، اعتبار نلري.

مادۀ ۱۷۳:

اگر در قرارداد شرکت شرطی باشد که یک یا چند علل موجب انحلال را بی اثر بداند، معتبر است ولی اگر بدون تعیین بطور مطلق علل و اسباب انحلال را بی اثر دانسته باشد، اعتبار ندارد.

۱۷۴ ماده:

په هغو شرکتو کښې چه د غیر ټاکلي مودی له مخې تأسیس شوی وي هر شریک کولای شي چه د معاملي د کال

مادۀ ۱۷۴:

در شرکت هاییکه برای مدت غیر معینه تأسیس شده باشند، هر شریک می‌تواند که اقلاً ششماه

له پای ته رسیدلو څخه لږ ترلږه (۶) میاشتي پخوا شریکانو ته د اطلاعیې په ذریعه چه د ثبت د څانګې په لاړ صادریږی خبر ورکړی او شرکت منحل کړی.

۱۷۵ ماده:

په هغو شرکتو کښې چه موده یي ټاکلي یا غیر ټاکلي وي محکمه کولای شي چه د یوه شریک په غوښتنه د محققه اسباب په واسطه سره د شرکت په انحلال باندی حکم و کړی.

محققه اسباب چه د شرکت د انحلال موجب کیږي په لاندی ډول دی:

۱- د ځینو علتو د پیښیدو په واسطه د شرکت د مقصد نه حاصلیدل.

۲- د یوه شرکت خیانت که په اداری چارو کښې وي او که د حسابونو په تنظیم کښې.

۳- د هغو اصلي وظیفو عدم اجراء چه یوه شرکت ته سپارلی شوی وي.

۴- د شخصي ګټې دپاره د یوه شریک له خوا د شرکت د عنوان یا مالونو بد استعمالول.

۵- په هغه صورت چه د

قبل از ختم سال معامله، شرکاء را به ذریعه اطلاعیهٔ که توسط شعبهٔ ثبت صادر می‌شود اطلاع داده و شرکت را منحل کند.

مادهٔ ۱۷۵:

در شرکتهائیکه مدت آنها معین یا غیر معین باشد، مطابق خواهش یک شریک بواسطه اسباب محققه، محکمه می‌تواند به انحلال شرکت قرار دهد.

اسباب محققهٔ که موجب انحلال شرکت می‌گردد، قرار ذیل است:

۱- عدم امکان وصول به مقصد شرکت بنابر پیش آمدن بعضی علل.

۲- خیانت یک شریک چه در امور اداره و چه در تنظیم حسابات.

۳- عدم ایفای وظایف اصلی که به یک شریک تفویض شده است.

۴- سؤ استعمال عنوان و یا اموال شرکت از طرف یک شریک برای منافع شخصی.

۵- عدم قابلیت و اهلیت یک

ناروغۍ یا بل علت په اثر یو شریک د شرکت د چارو په اجراء کښې قابلیت او اهلیت ونه لري.

۱۷۶ ماده:

لپاره ددې چه د پانګې ورکولو د تعهد د نه په ځای کېدو په نسبت د انحلال تقاضا واوریدله شي، لازمه ده هغه شریک ته چه دا وظیفه یې نه ده په ځای کړې پخوا اخطار ورلیږلي شوی وي.

۱۷۷ ماده:

هغه شرکت چه موده یې ټاکلي او یا د یوه شریک تر ژوند پورې محدوده وي، وروسته د شریک له مرګه یا د ټاکلي مودی له تیریدونه، پدی صورت چه معاملې ادامه ولري، د یوې غیر ټاکلي مودی د پاره متشکل ګڼل کیږي.

۱۷۸ ماده:

که په مقاوله کښې دا شرط داخل وي چه د یوه شریک د مرګ یا افلاس او یا محجوریت په صورت شرکت منحل ګڼل کیږي، د مړي وارث یا قانوني قایم مقام دی د مفلس شته او د محجور قانوني وکیل دی بې له ځنډه واقعه

شریک در اثر مرض دائمی و یا علل دیگری در اجرای امور شرکت.

مادهٔ ۱۷۶:

برای اینکه تقاضای انحلال به نسبت عدم ایفای تعهد تأدیه سرمایه مسموع شده بتواند، لازم است به شریکی که این وظیفه را ایفا نکرده قبلاً اخطار فرستاده شده باشد.

مادهٔ ۱۷۷:

شرکتی که مدت آن معین و یا با حیات یک شریک محدود باشد، بعد از فوت شریک و یا انقضاء مدت معین، در صورتی‌که معاملات ادامه یافته باشد، برای مدت غیر معینی متشکل محسوب می‌شود.

مادهٔ ۱۷۸:

اگر در مقاوله مندرج باشد که در صورت وفات یا افلاس و یا محجوریت یکی از شرکاء شرکت منحل شمرده می‌شود، وارث متوفی و یا قایم مقام قانونی دارائی مفلس و یا وکیل قانونی محجور بلا تأخیر باید واقعه را به

شریکانو ته تبلیغ کړي.
که دکارو په ځنډولو کښې خطر موجود وي نو د شرکت د چارو قانوني واک لرونکی دی ترهغه وخته پورې چه شریکان په اتفاق سره تصویب وکوي د شرکت د چارو اداری ته ادامه ورکړي.
په همدی صورت هر شریک مجبور دی هغه چارې چه دوی ته سپارلی شویدی موقتاً اجراء کړي. پدی صورت تر هغې مودی پورې چه مؤقتي اداره دوام وکړي، شرکت موجود بلل کیږي.

۱۷۹ ماده:

که د یوه شریک د مړینې په صورت کښې د شرکت د دوام په خصوص کښې د مړه له ورثې سره په قرارداد کښې صراحت نه وي نو شریکان کولای شي چه د مړه د ورثې په اتفاق د شرکت د کار ادامه تصویب کړي. که ورثه د هغه له اشتراک څخه تیر شي، نور شریکان کولای شي چه د هغو پانګه او حقوق اداء او شرکت ته ادامه ورکړي.

۱۸۰ ماده:

که د یوه شریک د مړینې په صورت کښې د مړه د وارثانو او نورو

شرکاء تبلیغ کند.
اگر در تأخیر کار ها خطری موجود باشد، متصدیان قانونی امور شرکت تا وقتی‌که شرکاء متفقاً تصویب اتخاذ می نمایند با ادارهٔ امور شرکت ادامه دهند.
به همین صورت، هر یک از شرکاء مجبور اند اموری را که به آنها سپرده شده موقتاً اجراء نمایند. درین صورت تا مدتیکه ادارهٔ مؤقتی دوام کند، شرکت موجود شمرده می‌شود.

مادهٔ ۱۷۹:

در صورت وفات یک شریک اگر راجع به دوام شرکت با ورثه متوفی در قرارداد صراحت نباشد، شرکاء می‌توانند به اتفاق ورثه متوفی ادامه کار شرکت را تصویب کنند. اگر ورثه از اشتراک آن صرف نظر نمایند، دیگر شرکاء می‌توانند سرمایه و حقوق آنها را پرداخته به ادامه شرکت بپردازند.

مادهٔ ۱۸۰:

در صورت وفات یک شریک اگر دوام شرکت بین وارثین

شریکانو په منځ کښې په قرارداد کښې د شرکت دوام تصریح شوی وي نو ورثه په شرکت کښې د تضامني شریک په صفت په خپل دوام او نه دوام کښې مختار دی او که خپل اشتراک په شرکت کښې قبول کړي، نور شریکان د هغه په قبلولو مجبوردي.
مګر که د مړه ورثه په شرکت کښې د تضامني شریک په صفت په خپلو داخلیدو موافقت ونکړي، دا غوښتنه کولي شي چه د خپل مورث د پانګې او حقوقو په اندازه د محدود المسئولیت شریک په صفت قبول شي. ددی د غوښتنې په منلو او نه منلو کی نور شریکان آزاد دی.

متوفی و سایر شرکاء در قرارداد تصریح شده باشد، ورثه به دوام و عدم دوام خود به صفت شریک تضامنی در شرکت مختار اند و اگر اشتراک خود را به شرکت قبول کنند، شرکاء دیگر به قبول آن مجبوراند.
لیکن اگر ورثه متوفی بودن خود را بصفت شریک تضامنی در شرکت موافقه ننمایند، می‌توانند خواهش نمایند تا به اندازه سرمایه و حقوق مورث خود بصفت شریک محدود المسئولیت قبول شوند. در قبول و رد این خواهش شرکاء دیگر آزاد هستند.

۱۸۱ ماده:

دمړه ورثه مجبور دی چه د وفات له نیټې څخه تر یوي میاشتي پورې په شرکت کښې د تضامني شریک په صفت خپل شمول او نه شمول څرګند کړي. پدی موده کښې ورثه په شرکت کښې د محدودالمسئولیت شریک په صفت پیژندل کیږي.
که ددی مودی له پای ته رسیدو نه

مادۀ ۱۸۱:

ورثه متوفی مجبورند در ظرف یکماه از تاریخ وفات شمول و عدم شمول خود را به صفت شریک تضامنی در شرکت اظهار نمایند. در ظرف مدت مذکور ورثه به صفت شریک محدود المسئولیت در شرکت شناخته می‌شود.
اگر بعد از ختم این مدت ورثه

وروسته ورثه د محدودالمسئولیت شریک په صفت شامل شوی نه وي نو د تضامني شریک په صفت پیژندل کیږی.

د مړه د صغیرانو په نسبت، که په قرارداد کښې مقرر شوی وي که نه، د تضامني شریک په صفت نه پیژندل کیږی مګر د صغیر د ولي یا وصي په غوښتنه که نور شریکان یې قبوله کړی، د محدود المسئولیت شریک په صفت شاملیږي.

۱۸۲ ماده:

د یوه شریک د محجوریت په حال کښې هم له (۱۷۹ تر ۱۸۱) مادو پورې احکام تطبیقیږی.

۱۸۳ ماده:

د یوه شریک د افلاس په حال کښې (پدی صورت چه د شرکت په قرارداد کښې په بل صورت نه وي مقرر شوی) مفلس شریک له شرکت ځخه ایستل کیږي او په دی ډول د مفلس یا دده د قانوني وکیل د حقوقو په خصوص کښې فیصله کیږی.

بصفت شریک محدود المسئولیت شامل نشده باشند، به صفت شریک شناخته می‌شوند.

نسبت به ورثهٔ صغار متوفی چه در قرارداد مقرر شده باشد یا نباشد، بصفت شریک تضامنی شناخته نمی‌شود. اما در صورت مطالبه ولی و یا وصی صغیر، اگر شرکاء دیگر قبول کنند، بصفت شریک محدود المسئولیت شامل می‌شوند.

مادهٔ ۱۸۲:

در حال محجوریت یکی از شرکاء هم احکام مواد (۱۷۹ الی ۱۸۱) تطبیق می‌شود.

مادهٔ ۱۸۳:

در حال افلاس یکی از شرکاء (در صورتی که در قرارداد شرکت طور دیگری مقرر نشده باشد) شریک مفلس از شرکت اخراج میگردد و درین صورت راجع به حقوق مفلس یا وکیل قانونی او تسویه می‌شود.

۱۸۴ ماده:

که د هغو علتو په نسبت چه په یوه ځانګړي شریک پورې اړه لري د شرکت د انحلال تقاضا شوی وي، د نورو شریکانو د غوښتنې په اثر محکمه کولای شي چه وروسته له تدقیق نه ددی شریک په ایستلو او د شرکت په دوام حکم صادر کړی.

۱۸۵ ماده:

که یو شریک دداسي شرکت چه موده یې ټاکلي شوی نه وي د انحلال تقاضا وکړی، نور شریکان کولای شي چه انحلال قبول نکړی او هغه شریک وباسي او شرکت ته په خپل منځ کښې دوام ورکړی.

۱۸۶ ماده:

په هغو شرکتو کښې چه موده یې ټاکلي وي که شریک د هغو حقوقو په استناد چه د (۱۷۵) مادی په حکم یي لري د شرکت انحلال د ثبت د دائري په ذریعه شریکانو ته اعلان کړی، د (۱۷۹) مادی احکام هم په دی خصوص کښې تطبیق کیږي.

مادۀ ۱۸۴:

اگر به نسبت عللی که متعلق به شخص یک شریک باشد انحلال شرکت تقاضا شده باشد، در اثر خواهش شرکاء دیگر محکمه می‌تواند پس از تدقیق به اخراج شریک مذکور و دوام شرکت قرار خود را صادر نماید.

مادۀ ۱۸۵:

اگر یکی از شرکاء انحلال شرکتی را که مدت آن غیر معین است تقاضا نماید شرکای دیگر می‌توانند انحلال را قبول نکرده، آن شریک را اخراج و شرکت را بین خود ادامه بدهند.

مادۀ ۱۸۶:

در شرکت هائیکه مدت آن معین است اگر یک شریک باستناد حقوقیکه به موجب مادۀ (۱۷۵) دارد، انحلال شرکت را توسط دایرۀ ثبت به شرکاء اعلام کند، احکام مادۀ (۱۷۹) دراین مورد نیز تطبیق می‌شود.

۱۸۷ ماده:
که شرکت له دوو تنوڅخه جوړوی او یوتن وایستل شي محکمه کولای شي چه د پاتي شریک په غوښتنه د موجبه اسبابو له مخ ئي د انحلال له حکم او یا د ټولي دارائي او پورونو له تصفیي شرکت پاتي شریک ته تخصیص کړي په دی صورت د هغه شریک په باره کښي چه ایستل شوی دی د (۱۹۰) مادی احکام تطبیقیږی.

مادهٔ ۱۸۷:
اگر شرکت متشکل از دو نفر باشد و یکنفر اخراج گردد، محکمه می‌تواند بموجب خواهش شریک باقیمانده مستند به اسباب موجبه بدون حکم انحلال و یا تصفیه تمام دارائی و دیون، شرکت را به شریک باقیمانده تخصیص بدهد. درین صورت دربارهٔ شریکی که خارج شده احکام مادهٔ (۱۹۰) تطبیق میگردد.

۱۸۸ ماده:
که په یوه شرکت کښي چه له دوو تنو څخه جوړ وي دیوه شریک شخصي پوروال دداسي انحلال حق چه د (۱۹۵) مادی له مخي یي لري استعمال کړي او یا یو شریک افلاس وکړي، بل شریک کولای شي چه د (۱۸۷) مادی د اجازي په حدود کښي د شرکت چارو او معاملاتو ته په خپل حساب دوام ورکړي.

مادهٔ ۱۸۸:
اگر در یک شرکتی که مرکب از دو نفر باشد دائن شخصی یکی از شرکاء حق انحلال را که به موجب مادهٔ (۱۹۵) حایز است استعمال کند و یا یکی از شرکاء افلاس نماید شریک دیگر می‌تواند در حدود اجازهٔ مادهٔ (۱۸۷) امور و معاملات شرکت را به حساب خود ادامه بدهد.

۱۸۹ ماده:
که د شرکت د انحلال سبب پرته له افلاس څخه په بل سبب وي نو ټول شریکان مکلف دی چه د (۱۷۴)

مادهٔ ۱۸۹:
اگر انحلال شرکت بنا بر سببی غیر از افلاس باشد، تمام شرکاء مکلف اند که به موجب

مادي په حکم د شرکت د انحلال ټول کیفیت ثبت او اعلان کړي. دا حکم له شرکت څخه دیوه شریک دو تلو په صورت کښې هم د اعتبار وړ دی.
که د شرکت انحلال یا د شریک وتل له وفات څخه پیښ شوی وي نو دا مراسم د ټولو شریکانو له خوا د مړه د ورثي په ګډون اجراء کیږي.

۱۹۰ ماده:
د هغه شریک برخه چه له شرکت څخه ایستل کیږي یا دی په خپله وزي، که په خلاف د هغه په مقاوله کښې کوم صراحت موجود نه وي نو له هغي نېټې څخه چه دایستلو تقاضا وشي، د شرکت له شتو څخه ټاکله کیږي.

۱۹۱ ماده:
په هغه صورت چه د (۱۹۰) مادی په حکم دیوه شریک برخه وټاکله شي نو وجه نقده ورکوله کیږي.

۱۹۲ ماده:
د هغه شریک برخه چه ایستل کیږي او یا پخپله د وتلو غوښتنه کوي که په قرارداد کښې برابر والی ټاکلی

مادهٔ (۱۷۴) کیفیت انحلال شرکت را ثبت و اعلان کنند. این حکم در صورت خارج شدن یک شریک از شرکت هم معتبر است.
اگر انحلال شرکت و یا خروج شریک ناشی از وفات باشد، مراسم مذکور از طرف تمام شرکاء با اشتراک ورثه متوفی اجراء می‌شود.

مادهٔ ۱۹۰:
حصهٔ شریکی که از شرکت اخراج می‌گردد و یا خود خارج می‌شود، اگر بر خلاف آن در مقاوله صراحتی موجود نباشد، از تاریخیکه تقاضای اخراج بعمل می آید، از دارائی شرکت تعیین می‌شود.

مادهٔ ۱۹۱:
در صورتی‌که به موجب مادهٔ (۱۹۰) حصهٔ شریکی معین شود، وجه نقد تأدیه می گردد.

مادهٔ ۱۹۲:
حصهٔ شریکی که اخراج می‌گردد و یا خود طلب خروج می‌کند اگر وقت تسویه در

وي، په همغه وخت کښې او که تاکلي نه وي نو د هغه لمړی بیلانس د ترتیب په وخت کښې چه د شریک له وتلو څخه وروسته جوړیږی، تصفیه کیږي.

۱۹۳ ماده:

هغه شریک چه ایستل کیږي او یا په خپله وزي، په هغو حقوقو او تکالیفو کښې چه دده له وتلو څخه پخوا معاملاتو نه منځ ته راوزي ګډون کوي مګر نشي کولای د هغو معاملاتو چه پخوا تثبیت شوی او شریکانو د هغو په اکمال تصویب کړیدی، د اجراء مانع شي.

که تصفیه ژر تر ژره ممکنه نه وي، د حسابي کال په پای کښې کولای شي د هغو چارو حسابونه چه د کال په منځ کښې پای ته رسیدلي دی، وغواړی. همدارنګه کولای شي چه د جاري معاملاتو د وضعیت په باره کښې د حسابي کال په پای کښې له شریکانو څخه معلومات واخلي.

۱۹۴ ماده:

له شرکت څخه د یوه شریک ایستل او یا وتل د دریمو کسانو په مقابل

قرارداد معین باشد، در همان وقت و اگر معین نباشد در وقت ترتیب اولین بیلانس که بعد از خروج شریک بعمل می آید، تصفیه می‌گردد.

مادهٔ ۱۹۳:

شریکی که اخراج می‌گردد و یا خود خارج می‌شود، به حقوق و تکالیفی که از معاملات قبل از خروج بوجود می آید اشتراک می‌کند ولی نمی- تواند اجرای معاملاتی را که قبلاً بان تثبیت شده و شرکاء به اکمال آن تصویب کرده اند، مانع شود.

اگر تصفیه امور فوراً ممکن نباشد، در اخیر سنه حسابیه میتواند حسابات امور را که در ظرف سال ختم شده، طلب کند. همچنین میتواند دربارهٔ وضعیت معاملات جاریه در ختم سنه حسابیه از شرکاء کسب معلومات نماید.

مادهٔ ۱۹۴:

اخراج و یا خروج یک شریک از شرکت در مقابل اشخاص

کښې د ثبت او اعلان له نېټې څخه د اعتبار وړ دی او د ثبت او اعلان له نېټې څخه پخوا د هغو مسئولیت د دریمو کسانو په مقابل کښې پاتي دی.

۱۹۵ ماده:

د یوه شریک شخصي پوروال په دی صورت چه دده له شخصي مالونو څخه خپل پور پوره نشي کړاي، کولای شي چه د تصفیي په وخت کښې د خپل پوروړي شریک برخه د محکمې په ذریعه تر مراقبت لاندی ونیسي او د شرکت انحلال (په دی شرط چه (۶) میاشتي پخوا یې خبر ورکړی وي) د حسابي کال په پای کښې وغواړی.

پخوا له هغه چه د انحلال په خصوص کښې حکم صادر شي، شرکت یا نور شریکان کولی شي چه د پوروال حق ورکړی او د انحلال حکم ساقط کړی.

۱۹۶ ماده:

که د یوه شریک شخصي پوروال له (۱۹۵) مادی سره سم د انحلال حق استعمال کړی، نور شریکان کولای شي چه د شرکت د دوام په خصوص کښې د پوروړی شریک په ایستلو

ثالث از تاریخ ثبت و اعلان معتبر است و قبل از تاریخ ثبت و اعلان مسئولیت آن در مقابل اشخاص ثالث باقی است.

مادۀ ۱۹۵:

دائن شخصی یک شریک در صورتی‌که از اموال شخصی مدیون استحصال حق نتواند، می‌تواند عندالتصفیه، حصۀ شریک مدیون را ذریعۀ محکمه تحت مراقبت گرفته و انحلال شرکت را (مشروط بر اینکه ششماه قبل اخبار نموده باشد) در اخیر سنه حسابیه تقاضا نماید.

قبل از آنکه دربارۀ انحلال حکم صادر شود، شرکت و یا سائر شرکاء می‌توانند حق دائن را اداء کرده حکم انحلال را ساقط نمایند.

مادۀ ۱۹۶:

اگر دائن شخصی یک شریک مطابق مادۀ (۱۹۵) حق انحلال را استعمال بکند، شرکاء دیگر می‌توانند به اخراج شریک مدیون راجع به دوام شرکت

تصمیم ونیسي او پوروال ته خبر ورکړي.

پدی صورت کښې پوروړي شریک د حسابي کال په پای کښې ایستل کیږي.

۱۹۷ ماده:

دوه شرکتونه یا څو تضامني شرکتونه کولي شي چه یو له بله سره ګډ شي او یو نوي تضامني شرکت جوړ کړی او یا په موجود یوه تضامني شرکت ورګډ شي.

۱۹۸ ماده:

د تضامني شرکتونو د پیوستون دپاره باید د مربوطو شرکتونو له خوا ځانګړی تصویبونه وشي او ثبت او اعلان شي.

۱۹۹ ماده:

هر یو له ګډ شویو شرکتو څخه مجبور دی چه خپل بیلانس په یو شکل ترتیب او اعلان کړی او په عین حال کښې هغه ترتیب چه د پورونو ورکولو د پاره یي نیسي، تصویب او له بیلانس سره یي ضمیمه کړی.

تصمیم گرفته به دائن ابلاغ نمایند.

درین صورت، شریک مدیون در اخیر سال حسابیه از شرکت اخراج می‌شود.

مادۀ ۱۹۷:

دو شرکت و یا شرکتهای متعدد تضامنی می‌توانند با یک دیگر ملحق و یک شرکت جدید تضامنی تشکیل کنند و یا به یک شرکت تضامنی موجود ملحق گردند.

مادۀ ۱۹۸:

برای الحاق شرکتهای تضامنی باید تصاویب جداگانه از طرف شرکتهای مربوطه به عمل آمده وثبت و اعلان گردد.

مادۀ ۱۹۹:

هر یکی از شرکتهای ملحقه مجبور اند بیلانس خود را بصورت متحدالشکل ترتیب و اعلان کنند و درعین حال ترتیبی را که برای تأدیه دیون اتخاذ می‌نمایند، تصویب و با بیلانس ضمیمه نمایند.

۲۰۰ ماده:

هغه تصویب چه د ګډون په خصوص کښې کیږي، د اعلان له نېټې څخه تر دریو میاشتو وروسته د اعتبار وړ کیږي.

که ګډ شوی شرکتو نه خپل پورونه ورکړی او یا هغه مبلغ چه د دوی له پورونو سره برا بر وي یوه معتبر بانک ته وسپاري او یا د پورو خاوندان د شرکتونو په ګډون راضي شي نو لازمه نده چه درې میاشتې انتظار وایستل شي.

هغه رسید چه د پورونو د معادل مبلغ په مقابل کښې له بانک څخه اخیستل کیږي هم باید ثبت او اعلان شي. د ګډو شرکتونو هر یو پوروال د دریو میاشتو په موده کښې د الحاق په خصوص کښې په مربوطې محکمې کښې اعتراض کولای شي او ترهغه وخته پورې چه د اعتراض له حق څخه تیر نشي او یا د معترض پوروال په خصوص کښې د محکمې قطعي حکم صادر نشي، الحاق به عملي نشي.

۲۰۱ ماده:

که په هغې مودې کښې چه په (۲۰۰) ماده کښې ټاکلې شوې ده

مادهٔ ۲۰۰:

تصویبی که راجع به الحاق به عمل می‌آید، از تاریخ اعلان تا سه ماه بعد نافذ می‌گردد.

اگر شرکت های ملحقه دیون خود را تأدیه یا مبلغی را که معادل دیون شان باشد به یک بانک معتبری تودیع کنند و یا دائنین به الحاق شرکتها راضی شوند، لازم نیست که مدت سه ماه انتظار کشیده شود.

رسیدیکه در مقابل مبالغ معادل دیون از بانک اخذ می‌شود نیز باید ثبت و اعلان گردد. هر یکی از دائنین شرکت های ملحقه در ظرف سه ماه در خصوص الحاق به محکمه مربوطه اعتراض کرده می‌تواند و تا زمانیکه از حق اعتراض صرف نظر نکنند و یا قرار محکمه دربارهٔ دائن معترض کسب قطعیت ننماید، الحاق صورت نخواهد گرفت.

مادهٔ ۲۰۱:

اگر در ظرف مدتیکه در مادهٔ (۲۰۰) تعیین شده است اعتراض

اعتــراض واقــع نــشي، د الحــاق معامله قطعيت مومي. هغه شرکت چه باقي پاتي کيږي او يا نوي تشکيليږي، د پخواني شرکت قايم مقام دی ټول حقوق او پورونه به هغه ته نقليږی.

که د شرکتو له ګډون څخه نوي شرکت جوړ شوی وي، د هغه ثبت او اعلان ضروري دی.

واقع نشود، معامله الحاق کسب قطعیت می‌نماید. شرکتی که باقی می‌ماند و یا جدید تشکیل می‌شود، قایم مقام شرکت سابق بوده، کافه حقوق و دیون به آن انتقال می یابد.

اگر از الحاق شرکتها شرکت جدیدی بوجود آمده باشد، ثبت و اعلان آن ضروری است.

پنځمه برخه
د تضامني شرکتو تصفيه

حصهٔ پنجم
تصفیه شرکتهای تضامنی

۲۰۲ماده:

که د تصفيي په خصوص کښې د شرکت په قرارداد کښې کوم صراحت موجود نه وي، ددی برخي له احکامو سره سم تصفيه کيږي.

مادهٔ ۲۰۲:

اگر در قرارداد شرکت راجع به تصفیه صراحتی موجود نباشد، تصفیه مطابق احکام این قسمت به عمل می آید.

۲۰۳ ماده:

د يوه تضامني شرکت تصفيه د تصفيي په هغو مامورينو پوري اړه لري چه د هغو انتخابات په لاندنيو موادو کښې ښوولي شوی دی.

مادهٔ ۲۰۳:

تصفیه یک شرکت تضامنی عاید به مامورین تصفیه است که صورت انتخابات آنها در مواد آتیه نشان داده شده است.

۲۰۴ ماده:

د تصفيي مامورين ممکن دی چه له پخوا څخه د شريکانو له خوا انتخاب او د شرکت په قرارداد

مادهٔ ۲۰۴:

مامورین تصفیه ممکن است قبلاً از طرف شرکاء انتخاب و در قرارداد شرکت

کمپنۍ درج شي یا وروسته په تصویب سره انتخاب شي. په همدی شان وروسته له انحلال څخه هم د شریکانو د اتفاق له مخې کولای شي چه وټاکلي شي، او غیر له دی نه ټول شریکان او یا د دوی قانوني وکیلان په تصفیه مامور بلل کیږي. د انحلال په صورت کمپنۍ د هر شریک په مراجعه ممکنه ده چه د تصفیي مامورین د مربوطی محکمي له خوا وټاکلي شي.

درج شود و یا بعداً با تصویب انتخاب شوند. همین طور بعد از انحلال هم به اتفاق نظر شرکاء می‌توانند تعیین شوند، در غیر آن تمام شرکاء و یا وکیل قانونی ایشان مامور به تصفیه شمرده می‌شوند. در صورت انحلال با مراجعه هر یکی از شرکاء ممکن است مامورین تصفیه از طرف محکمهٔ مربوطه تعیین شوند.

۲۰۵ ماده:

د تصفیي مامورین که د شریکانو له خواوي او که د محکمي له خوا ممکن دی چه د شریکانو له خوا او یا له باندی وټاکلي شي.

مادهٔ ۲۰۵:

مامورین تصفیه، چه از طرف شرکاء باشند و چه از طرف محکمه، ممکن است از بین شرکاء و یا از خارج انتخاب شوند.

۲۰۶ ماده:

په تصفیه کمپنۍ د مامورینو تعدد جائز دی. که د شرکت د مقاولي یا د هغه تصویب له مخې چه وروسته شویدی په تصفیه کمپنۍ په منفرد ډول مجاز نه وي نو لازم دی چه په اتفاق سره اقدام وکړی او که په انفرادی اقدام مجاز وي لازم دی چه کیفیت ثبت او اعلان شي.

مادهٔ ۲۰۶:

تعدد مامورین تصفیه مجاز است. اگر حسب مقاوله شرکت یا با تصویبی که بعداً بعمل آمده در تصفیه منفرداً مجاز نباشند، لازم است که متفقاً اقدام کنند. اگر به اقدام انفرادی مجاز باشند، لازم است کیفیت ثبت و اعلان شود.

۲۰۷ ماده:
د تصفيي يو مامور خپله وظيفه د تصفيي بل مامور ته او يا دريم شخص ته نشي سپارلی. مگر د ځينو ټاکليو چارو د معاملاتو د په ځای کولو دپاره کولای شي چه يوه يا څو تنو او يا يوه دريم سري ته واک ورکړی.

مادهٔ ۲۰۷:
یک مامور تصفیه وظیفهٔ خود را به مامور تصفیه دیگر و یا به شخص ثالث سپرده نمی‌تواند ولی برای ایفای بعضی امور معاملات معینه می‌توانند از بین خود یکی یا چندی را و یا یک شخص ثالث را صلاحیت بدهند.

۲۰۸ ماده:
که په يوه شرکت کښې چه معاملات يې د تصفيي په حال کښې وي د تصفيي د مامورينو يوه مامور ته دريمو کسانو له خوا ابلاغ او مراجعات کافي دی. په هغو ځايو کښې چه د شرکت د گټو دپاره د کوم خطر پيښيدل متصور نه وي نو هغه چاري او معاملي چه د تصفيي کوم مامور يې اجراء کړی، معتبر دی.

مادهٔ ۲۰۸:
در شرکتی که معاملات آن در حالت تصفیه می‌باشد ابلاغ و مراجعات از طرف اشخاص ثالث به یکی از مامورین تصفیه کافی است. در مواردیکه برای منافع شرکت وقوع خطری متصور نباشد، امور و معاملاتی را که یکی از مامورین تصفیه اجراء کند، معتبر است.

۲۰۹ ماده:
تضامني شرکتونه وروسته له انحلال څخه هم د تصفيي د معاملاتو تر پای ته رسيدلو پورې د تصفيي د چارو دپاره موجود گڼل کيږي.

مادهٔ ۲۰۹:
شرکت های تضامنی بعد از انحلال هم الی ختم معاملات تصفیه برای امور تصفیه موجود شناخته می‌شوند.

۲۱۰ ماده:
یو تضامني شرکت چه د تصفیي په حال کښې وي باید په ټولو هغو پاڼو او اسنادو کښې چه د شرکت په نامه تنظیمیږی (د تضامني شرکت تصفیه....) جمله زیاته شي او په پای کښې یې د تصفیي واک لرونکی مامور یا مامورین لاسلیک کړی. غیر له دی به شرکت ته کوم مسئولیت متوجه نشي.

مادهٔ ۲۱۰:
یک شرکت تضامنی که در حال تصفیه می‌باشد باید در تمام اوراق و اسنادیکه بنام شرکت تنظیم می‌گردد جمله (تصفیه شرکت تضامنی....) علاوه شده و در ذیل آن مامور و یا مامورین صلاحیت دار تصفیه امضاء نمایند. در غیر آن مسئولیت به شرکت متوجه نخواهد شد.

۲۱۱ ماده:
د شرکت له انحلال نه وروسته د شرکت د مالونو په نسبت د شریکانو د شخصي پوروالو په مقابل کښې د شرکت د پوروالو د ترجیح حق محفوظ دی.

مادهٔ ۲۱۱:
حق رجحان دائنین شرکت تضامنی به اموال شرکت بالمقابل دائنین شخصی شرکاء بعد از انحلال شرکت هم محفوظ است.

۲۱۲ ماده:
که د شرکت شته د تصفیي په حالت کښې د پورونو د تسویي دپاره کافي نه وي او د افلاس موجبات موجود شي، محکمه کولای شي چه په داسي حالت کښې په افلاس حکم صادر کړی.

مادهٔ ۲۱۲:
اگر دارائی شرکت در حالت تصفیه کافی برای تسویه دیون آن نباشد و موجبات افلاس موجود گردد، محکمه می‌تواند در چنین حالت حکم به افلاس صادر نماید.

۲۱۳ ماده:
که د تصفیي مامورین پخوا له

مادهٔ ۲۱۳:
اگر مامورین تصفیه به موجب

انحلال څخه د شرکت د قرارداد او یا د شریکانو د تصویب په موجب په خپله د شریکانو له منځه ټاکلي شوی وي، د ټولو شریکانو د آراوو په اتفاق موقوف کیدای شي او که د آراوو اتفاق حاصل نشي نو د هر یو شریک د غوښتنې او مراجعې په اثر د منلو وړ علتونو په واسطه د محکمې له خوا موقوف کیدای شي.

۲۱۴ ماده:

د تصفيې مامورين چه وروسته له انحلال څخه د شریکانو له منځه ټاکلي شوی وي د نورو شریکانو په اتفاق موقوف کیدای شي او که د آراوو اتفاق حاصل نشي نو د هر یوه شریک د غوښتنې او مراجعې په اثر د منلو وړ علتونو په واسطه د محکمې له خوا موقوف کیدای شي.

۲۱۵ ماده:

د تصفيې مامورين چه له شریکانو څخه نه وي او د شرکت له قرارداد او یا د شریکانو له تصویب سره سم ټاکلي شوی وي، په هرصورت د شریکانو په اتفاق سره موقوف کیدای شي. په دی صورت چه د

قرارداد شرکت و یا تصویب شرکاء قبل از انحلال از بین خود شرکاء انتخاب شده باشند، به اتفاق آراء تمام شرکاء عزل شده می‌توانند. در صورت عدم حصول اتفاق آراء به اثر مراجعه و خواهش هر یکی از شرکاء از طرف محکمه بنابر علل قابل قبول عزل شده می‌توانند.

مادهٔ ۲۱۴:

مامورین تصفیه که بعد از انحلال از بین شرکاء انتخاب گردیده باشند، به اتفاق شرکای دیگر معزول شده می‌توانند. در صورت عدم حصول اتفاق آراء، به اثر مراجعه و خواهش هر یکی از شرکاء به استناد اسباب قابل قبول از طرف محکمه عزل خواهند شد.

مادهٔ ۲۱۵:

مامورین تصفیه که از شرکاء نبوده مطابق قرارداد شرکت و یا بر حسب تصویب شرکاء انتخاب شده باشند، به هر صورت به اتفاق شرکاء عزل شده می‌توانند. در صورتی‌که اتفاق شرکاء

شریکانو اتفاق حاصل نشي نو د هر یو شریک د غوښتنې او مراجعي په اثر د محکمې له خوا موقوفیداي شي.

۲۱۶ ماده:

د تصفیي هغه مامور چه د محکمې له خوا ټاکلي شوی وي، د هغه موقوفي یواځې په محکمه پورې اړه لري.

۲۱۷ ماده:

که د تصفیي مامورین له پخوا څخه ټاکلي شوی وي نو د شرکت د انحلال په وخت کښې او که وروسته د شریکانو یا د محکمې له خوا ټاکلي شوی وي، د انحلال په وخت کښې به د شرکت مدیران راغواړي او د هغو په ګډون، او که د مدیرانو غوښتنې ته ضرورت نه وو نو دوي پخپله یو داسي دفتر چه د شرکت شته پکښې وي له یو بیلانسه سره جوړوي. او که د تصفیي مامورین لازم وبولي کولای شي چه د شرکت د مالونو د قیمت د ټاکلو دپاره پوهانو ته مراجعه وکړي. بیلانس او د شتو دفتر چه تنظیم کیږي، د تصفیي د مامورینو په مخکښې به د شرکت

حاصل نشود، به اثر مراجعه و خواهش هر یکی از شرکاء از طرف محکمه عزل شده می‌تواند.

مادهٔ ۲۱۶:

مامور تصفیهٔ که از طرف محکمه تعیین شده باشد، عزل آن منحصراً مربوط به محکمه است.

مادهٔ ۲۱۷:

اگر مامورین تصفیه قبلاً انتخاب گردیده باشند، در وقت انحلال شرکت و اگر بعداً از طرف شرکاء و یا محکمه تعیین گردیده باشند، حین انحلال مدیران شرکت را دعوت و به اشتراک آنها و درصورت عدم اجابت مدیران، خود ایشان یک دفتریکه حاوی دارائی شرکت باشد با یک بیلانس تنظیم می‌کنند. اگر مامورین تصفیه لازم بدانند می‌توانند برای تعیین قیمت اموال شرکت به اهل خبره مراجعه کنند. بیلانس و دفتر دارائی که تنظیم می‌شود با حضور مامورین تصفیه از طرف مدیران شرکت

د مدیرانو له خوا لاس لیک کیږي.
د تصفیي مامورین وروسته د دفتر له لاس لیک څخه ټول هغه مالونه چه د شتو په همغه دفتر کښې قید دي د منحل شوی شرکت له پاڼو او دفترونو سره تر خپل تصرف لاندی راولي.

۲۱۸ ماده:
د تصفیي مامورین مکلف دي چه د منحل شوی شرکت د ټولو مالو او حقوقو د ساتني دپاره لازم تدبیرونه ونیسي.

۲۱۹ ماده:
د تصفیي مامورین هغه معاملي چه د شرکت د دوام په وخت کښې شروع شوی وي او تر اوسه پای ته نه وي رسیدلي، پای ته رسوي او د شرکت پورونه او نور تعهدات نقداً او که پوروال موافقت وکړی جنساً یې ورکوي. هغه چاري او معاملي چه د شرکت د دارایي او د حصول او د شریکانو په منځ کښې د ویشلو د پاره لازمي وي اجراء کوي.

امضاء می‌شود.
مامورین تصفیه بعد از امضای دفتر تمام اموالی را که در دفتر دارائی مذکور قید است با دیگر اوراق و دفاتر شرکت منحل شده تحت تصرف خود می گیرند.

مادۀ ۲۱۸:
مامورین تصفیه مکلف اند که برای محافظه تمام اموال و حقوق شرکت منحل شده تدابیر لازمه را اتخاذ نمایند.

مادۀ ۲۱۹:
مامورین تصفیه معاملاتی را که در زمان دوام شرکت آغاز گردیده ولی هنوز ختم نشده باشد، انجام می‌دهند و دیون و سرمایه تعهدات شرکت را نقداً و اگر دائنین موافقت کنند جنساً تأدیه می‌نمایند و طلبات شرکت را تحصیل و دارائی جنسی آنرا به نقد تبدیل می‌کنند. والحاصل تمام امور و معاملاتی را که برای حصول دارائی شرکت و تقسیم بین شرکاء لازم است، اجرا می‌کنند.

۲۲۰ ماده:

د هغه شرکت د تمثیل حق چه د تصفیي په حال کښې وي، په محکمو یا نورو مقاماتو د تصفیي په مامورینو پورې اړه لري.

مادهٔ ۲۲۰:

حق تمثیل شرکتی که در حال تصفیه می‌باشد، در محاکم یا دیگر مقامات به مامورین تصفیه عاید است.

۲۲۱ ماده:

د تصفیي مامورین نشي کولای یوه نوي معامله چه په تصفیه پورې اړه نلري اجراء کړي.

او که ئي اجرا کړي نو هغه مسئولیت چه له هغي معاملي څخه پیدا کیږي ټول د تصفیي په ماموینو پورې اړه لري.

مادهٔ ۲۲۱:

مامورین تصفیه نمی‌توانند یک معامله جدیدی را که از ایجابات تصفیه نباشد اجراء کنند.

اگر اجراء نمایند، مسئولیتی که از معامله مذکور نشئت کند، کلیتاً به مامورین تصفیه مربوط است.

۲۲۲ ماده:

که د تصفیي مامورین د منحل شوی شرکت ګټه په یوه مورد کښې ووینې نو په مصالحه او د حکم په تعیین مجاز دی.

مادهٔ ۲۲۲:

مامورین تصفیه اگر فایده شرکت منحل شده را در موردی ملاحظه کنند، به مصالحه و تعیین حکم مجاز اند.

۲۲۳ ماده:

د تصفیي مامورین کولای شي چه د منحل شوی شرکت منقول مالونه چه د شرکت ګټه پکښې ووینې په مزایده سره یا بې له مزایدی وپلوري. مګر د شرکت غیر منقول مالونه که د شریکانو عمومي موافقه په بل صورت نه وي یوائې

مادهٔ ۲۲۳:

مامورین تصفیه می‌توانند اموال منقوله شرکت منحل شده را نظر به ایجاب منفعت شرکت بطور مزایده و یا بدون مزایده بفروشند. اما اموال غیر منقوله شرکت را اگر موافقت عمومی شرکاء بدیگر صورت نباشد، من

په مزايده يي پلورلي شي. د شريکانو په منځ کښې د صغير يا محجور وجود د منقول او غير منقول مالونو د پلورلو مانع نشي کېداى.

۲۲۴ ماده:

د تصفيي مامورين کولاى شي هغه معاملي چه د شرکت موضوع ورځخه جوړيږي که تصفيه د شريکانو له خوا ټاکلي شوى وي، د شريکانو له فيصلي سره سم، او که د محکمي له خوا مقرره شوى وي، نو د شريکانو د فيصلي او د محکمي د حکم په اتفاق په مؤقت ډول سره اجراء کړي.

۲۲۵ ماده:

د تصفيي مامورين مجبور دي چه د تضامني شرکت په وعده پورونه د تصفيي په حال کي د تنزيل (دسکاونت) په صورت ژر تر ژره اداء کړي او پوروال هم مجبور دي چه دا ډول ورکړه ومني.

۲۲۶ ماده:

که د تضامني شرکت شته تولو پورونو ته په يو برابر کفايت ونکړي، د تصفيي مامورين کولاى

تنها به مزايده فروخته مى‌توانند. وجود صغير و يا محجور در بين شركاء مانع فروش اموال منقوله و غير منقوله شده نمى‌تواند.

مادۀ ۲۲۴:

مامورين تصفيه ميتوانند معاملاتى را كه موضوع شركت را تشكيل مى‌دهد، اگر تصفيه از طرف شركاء تعيين شده باشد، مطابق فيصلۀ شركاء و اگر از طرف محكمه مقرر شده باشد، به اتفاق نظر شركاء و تصويب محكمه، آن معاملات را موقتاً اجراء كنند.

مادۀ ۲۲۵:

مامورين تصفيه مجبور اند كه ديون مؤجله شركت تضامنى در حال تصفيه را به صورت تنزيل (دسكاونت) معجلاً تأديه كنند و دائنين نيز مجبور به قبول اين طرز تأديه مى‌باشند.

مادۀ ۲۲۶:

اگر دارائى شركت تضامنى به تسويه تمام ديون كافى نباشد، مامورين تصفيه

شي چه د شرکت د پورونو د پوره کولو د پاره شریکانو ته مراجعه وکړي.

۲۲۷ ماده:

که شریکان په اتفاق سره تصویب ونکړي، د تصفیې مامورین کولای نشي چه د شرکت مالونه ټول وپلوري.

۲۲۸ ماده:

د تصفیې د مامورینو قانوني صلاحیتونه ممکن دی چه د شریکانو په اتفاق یا د محکمې په حکم (هر مقام چه هغه تاکلي وي) زیات یا لږشي، په دی صورت کیفیت ثبت او اعلانیږی. که د صلاحیت د تحدید مسئله اعلان شوی نه وي نو د دریمو کسانو په خصوص کښې د ښه نیت خاوند بي تاثیره دی.

۲۲۹ ماده:

د تصفیې مامورین د تصفیې په مهال کي په هغه تصویب مقید دی چه د تصفیې په خصوص کښې یې شریکان په اتفاق سره کوي. د کوم شریک د افلاس مړینې یا محجوریت په صورت کښې د

می‌توانند برای تکمیل دیون شرکت به شرکاء مراجعه کنند.

مادۀ ۲۲۷:

اگر شرکاء متفقاً تصویب نکنند، مامورین تصفیه نمی توانند اموال شرکت را بطور مجموعی به فروش برسانند.

مادۀ ۲۲۸:

صلاحیت های قانونی مامورین تصفیه ممکن است به اتفاق شرکاء و یا قرار محکمه (هر مقامی‌که آنرا تعیین کرده باشد) توسیع و یا تحدید شود درین صورت، کیفیت ثبت و اعلان می‌شود. اگر مسئله تحدید صلاحیت ثبت و اعلان نگردیده باشد، دربارۀ اشخاص ثالث صاحب حسن نیت بی تاثیر است.

مادۀ ۲۲۹:

مامورین تصفیه در اثنای تصفیه مقید به تصویبی می‌باشند که شرکاء متفقاً راجع به تصفیه بعمل می آورند. درصورت افلاس یا وفات و یا محجوریت یکی از شرکاء احکام مادۀ (۲۳۰)

(۲۳۰) مادې احکام تطبیق کیږي.

۲۳۰ ماده:

په هغو تصویبونو کښې چه ماموړینو ته د تعلیماتنامو ورکول او یا د هغو د ټاکلو یا موقوفولو په خصوص کښې کیږي، د شریک د افلاس او مړینې او محجوریت په صورت کښې د ګډون حق د دوی په قانوني وکیل او ولي پورې اړه مومي. ورثه په اتفاق سره وکیل ټاکي او که اتفاق حاصل نه شي نو وکیل په محکمه پورې اړه لري.

۲۳۱ ماده:

د تصفیې ماموړین کولای شي چه د شرکت له نقدو شتو څخه دومره اندازه شته چه د مثبتو او متنازع فیه او معجلو او په وعدو پورونو کفایت وکړي وساتي او نور یې د شریکانو په منځ کښې وویشي.

۲۳۲ ماده:

د تصفیې ماموړین د تصفیې د معاملاتو د صحت دپاره په منظم ډول د لازمو دفترونو په جوړولو مکلف دي.

۲۳۳ ماده:

د تصفیې ماموړین مجبور دي چه

تطبیق می‌شود.

مادهٔ ۲۳۰:

حق اشتراک در تصویب هایی‌که راجع به تعیین و یا عزل و یا اعطای تعلیمات به مامورین تصفیه بعمل می آید، در صورت افلاس و وفات، محجوریت شریک به وکیل قانونی و ولی آنها عاید است. ورثه به اتفاق وکیل تعیین می‌کند و درصورتی‌که اتفاق حاصل نشود، تعیین وکیل مربوط به محکمه است.

مادهٔ ۲۳۱:

مامورین تصفیه می‌توانند از دارائی نقدی شرکت مقداری را که برای دیون معجله و مؤجله مثبت و متنازع فیه کفایت نماید نگهداشته، بقیه آنرا در بین شرکاء تقسیم کنند.

مادهٔ ۲۳۲:

مامورین تصفیه برای تأمین صحت معاملات تصفیه به ترتیب دفاتر لازمه بصورت منظم مکلف اند.

مادهٔ ۲۳۳:

مامورین تصفیه مجبور

د تصفيي د چارو د موجوده وضعيت په خصوص کښې د شريکانو د مراجعي په اثر په خوله يا په ليکنه سره معلومات ورکړي.

۲۳۴ ماده:

د تصفيي مامورين د شريکانو د غوښتنې په صورت مجبور دی چه د شرکت او تصفيي په خصوص کښې ټولي پاڼې او دفترونه هغو ته ورښکاره کړي.
د تصفيي مامورين نشي کولای چه شريکان ددی دفترونو او پاڼو له نقل اخيستلو څخه منع کړي.

۲۳۵ ماده:

د تصفيي مامورين مجبور دی چه له يو زر افغانيو څخه اوښتې پيسي چه د تصفيي په ترځ کښې ئي لاس ته راځي، يوه معتبر بانک ته وسپاري.

۲۳۶ ماده:

د تصفيي په پای کښې د تصفيي مامورين مجبور دی چه د تصفيي د چارو په باره کښې شريکانو ته حساب ورکړي.

۲۳۷ ماده:

د شرکت د قرارداد ټول هغه احکام

اند در اثر مراجعه شرکاء راجع به وضعیت موجوده امور تصفیه شفاهاً و یا کتباً معلومات بدهند.

مادۀ ۲۳۴:

مامورین تصفیه درصورت خواهش شرکاء مجبور اند تمام اوراق و دفاتر راجع به شرکت و تصفیه را با آنها ارائه نمایند.
مامورین تصفیه نمی توانند شرکاء، را از اخذ نقل دفاتر و اوراق مذکور منع کنند.

مادۀ ۲۳۵:

مامورین تصفیه مجبور اند مبالغ زاید از یکهزار افغانی را که در اثنای تصفیه حصول می‌شود، به یک بانک معتبری تودیع نمایند.

مادۀ ۲۳۶:

در ختم تصفیه، مامورین تصفیه مجبور اند راجع به معاملات تصفیه به شرکاء حساب بدهند.

مادۀ ۲۳۷:

تمام احکام قرارداد شرکت که

چه د تصفیي په مامورینو پورې اړه لري، سره له هغو مقرراتو چه د شریکانو او محکمي له خوا د تصفیي د مامورینو د ټاکلو، تبدیلولو او موقوفولو په خصوص کښې وضع کیږي، ثبت او اعلانیږي.

۲۳۸ ماده:

د تصفیي په پای کښې د تصفیي مامورین د قرارداد یا د قانوني احکامو له مخې یو داسي بیلانس چه د پانګې په باره کښې د شریکانو برخي او ګټه او ضرر او نوره دارائــي پکښې داخله وي جوړوي او شریکانو ته یې وړاندې کوي. که شریکان په دوي په یوه میاشت کښې دننه اعتراض ونکړي نو دغه بیلانس قطعي بلل کیږي.

وروسته له دې مودې تیریدو نه په دې صورت چه شریکان له خپلې مقرري برخي اخیستلو څخه منع راوړي نو د تصفیي مامورین د هر یوه برخه ځانګړې ځانګړې د هر شریک په نامه په یوه معتبر بانک کښې ږدي.

۲۳۹ ماده:

د شرکت خالصه دارایي له قرارداد

عاید به مامورین تصفیه باشد، با مقرراتیکه از طرف شرکاء و محکمه راجع به تعین، تبدیل و عزل مامورین تصفیه وضع می‌گردد، ثبت و اعلان می‌شود.

مادۀ ۲۳۸:

در ختم تصفیه، مامورین تصفیه نظر به قرارداد و یا احکام قانونی یك بیلانس حاوی حصص شرکاء در خصوص سرمایه نفع و ضرر و سایر اقلام دارائی و بدهی تنظیم کرده، به شرکاء تقدیم می‌کنند. اگر شرکاء در ظرف یک ماه توسط محکمه اعتراض ننمایند، بیلانس کسب قطعیت می‌نماید.

بعد از انقضاء این مدت در صورتی‌که شرکاء از اخذ حصۀ مقرره خود امتناع ورزند، مامورین تصفیه حصۀ هر یک را علیحده علیحده بنام هر شریک به یک بانک معتبر تودیع می نمایند.

مادۀ ۲۳۹:

دارائی خالص شرکت مطابق

سره یا له هغه تصویب سره سم چه وروسته له هغه شویدی، د تصفیي د مامورینو لـه خـوا ویشله کیږي اوکه له دی نه چپ په قرارداد کښي کوم صراحت او یاد شریکانو لـه خـوا کـوم تـصویب نـه وي، نـو دا ویش په نقدی صورت کیږي.

۲۴۰ ماده:

لکه چه د تصفیي مامورین په هغو اجراآتو کښې چه ددی اصولنامي له احکامو څخه چپ وي د شریکانو او دریمو کسانو پـه مقابل کښې پـه ګډه سره مسئول دی، همداډول د هغو کسانو پـه معاملا تو کښې چه دوي یي ټاکي او استخداموي نوکه د اصولنامي له ټاکلیو احکامو څخه چپ وي نو شریکانو او دریمو کسانو تـه مسئول دی.

۲۴۱ ماده:

د تصفیي مامورین چه د شریکانو له منځه ټاکلي کیږی که په قرارداد او یا هغه تصویب کښې چه وروسته نیول کیږی شرط شوی نه وي، نشي کولای چه معاش یا اجرت واخلي. مګر که د تصفیي مامورین لـه دباندی څخه ټاکلي

قرارداد و یا مطابق تصویبی که بعداً بعمل آمده، از طرف مامورین تصفیه تقسیم می‌شود. در صورتی‌که بر خلاف آن در قرارداد صراحت و یا تصویبی از طرف شرکاء نباشد، باید این تقسیم بصورت نقدی بعمل آید.

مادۀ ۲۴۰:

طوری‌که مامورین تصفیه در اجراآتیکه مغایر احکام این قانون باشد در مقابل شرکاء و اشخاص ثالث جمعاً مسئول اند، همچنان در معاملات اشخاصی‌که تعیین و استخدام می‌کنند، در صورتیکه مغایر احکام معینه قانون باشد، نزد شرکاء و اشخاص ثالث جمعاً مسئول می‌باشند.

مادۀ ۲۴۱:

مامورین تصفیه که از بین شرکاء تعیین و انتخاب می‌شوند، اگر در قرارداد و یا تصویبی که بعداً اتخاذ می‌شود شرط نشده باشد، نمی‌توانند معاش و اجرت بگیرند. ولی مامورین تصفیه اگر از خارج تعیین

شوی وي، که څه هم له اجرت او معاش نه کوم ذکر هم نه وي شوی، دوي د اجرت او معاش مستحق دی.

۲۴۲ ماده:
د تصفيي په پای کښې پاڼې او دفترونه يو ځای هغه معتمد ځای ته چه د شريکانو له خوا ټاکلی شوی وي، سپارل کيږي او تر پنځلسو کالو پورې ساتل کيږي. که په دی خصوص کښې د نظر توافق را نشي نو د معتمد ځای محکمه ټاکې.

شده باشند ولو از اجرت و معاش ذکری هم نشده باشد، مستحق اخذ معاش و اجرت می‌باشند.

مادهٔ ۲۴۲:
در ختم تصفيه، اوراق و دفاتر به يک جای معتمديکه از طرف شرکاء تعيين شده باشد، توديع می‌گردد و تا ۱۵ سال حفظ می‌شود. اگر درين خصوص اتفاق نظر حاصل نشود، محل معتمد را محکمه تعيين می‌کند.

دريم فصل
مختلط تضامني شرکت
لومړی برخه
د مختلط تضامني شرکت ماهيت او د جوړيدو ډول

۲۴۳ ماده:
هغه شرکت چه تر ټاکلي عنوان لاندی د تجارت د اجراء په مقصد جوړيږی او د شرکت د پوروالو په مقابل کښې د هغه د يوه يا څو تنو شريکانو مسئوليت غير محدود او د يوه يا نورو شريکانو مسئوليت

فصل سوم
شرکت تضامنی مختلط
حصهٔ اول
ماهيت و طرز تشکيل شرکت تضامنی مختلط

مادهٔ ۲۴۳:
شرکتی که در تحت عنوان معين به مقصد اجرای تجارت تشکيل می‌شود و مسئوليت يک يا چند نفر از شرکاء آن در مقابل دائنين شرکت غير محدود و مسئوليت شريک يا شرکاء ديگر آن به يک

یـي پـه یـوه تـاکلي پانګـه کـېږي محدود وي، دا شرکت کوماندیت (مختلط تـضامني) شـرکت بلـل کیږي.
د هغو شریکانو پانګه چه د محدود مسئولیت تابع وي، ممکن دی چه په برخو وویشله شي.

۲۴۴ ماده:

کـه د هغـه پـه خـلاف پـه دی فـصل کـېږي مقـرر شـوی نـه وي نـو پـه مختلطو تضامني شرکتو کېږي د تضامني شرکت مخصوص احکام هـم معتبـر دی. کـه ئـی دا معلـوم نـشي کـړاي چـه تـضامني شـرکت مختلط دی که تضامني، نو پدی صورت تضامني شرکت بلل کیږي.

۲۴۵ ماده:

د مـختـلـط تـضامـني شرکـت پـه قـرارداد کـېږي برسـیره پـه هغـو خصوصیاتـو چـه پـه (۱۳۷) مـاده کـېږي داخـل دی، د مـحدود المسئولیت شریکانو نومونـه سره د هغـي پـانګـي لـه انـدازي چـه دوي هر یـوه ورکـړی او یـا یـي پـه غـاړه اخیستي دی هـم د اخلیـږی، ثبت او اعلانیږی.

سـرمایه معـین محـدود باشـد، شـرکت مـذکور تـضامنی مختلـط (کومانـدیت) نامیـده می‌شود.
سـرمایـه شـرکائی را کـه تـابع مـسئولیت محـدوده باشـنـد، ممکن است به سهام تقسیم کرد.

مادۀ ۲۴۴:

اگر بر خلاف آن درین فصل مقرر نـشده باشـد، احکـام راجـع بـه شـرکت تـضامنی در شـرکت هـای تضامنی مختلط هم معتبر است. اگر تعیین شده نتواند که شرکت تـضامنی مـختـلـط میباشـد یـا تـضامـنی، درین صورت شرکـت تـضامـنی دانسته می‌شود.

مادۀ ۲۴۵:

در قـرارداد شـرکت تـضامنی مختلط عـلاوه بـر خـصوصیات منـدرجۀ مـادۀ (۱۳۷)، اسـامی شرکـای محدود المسئولیت بـا مـقـدار سـرمـایـۀ کـه هـر کدام آنها داده انـد و یـا تعـهد نمـوده انـد نیـز درج گـردیـده، ثبـت و اعـلان می‌شود.

۲۴۶ ماده:
یو محدود المسئولیت شریک (بې له خپلې علمي او فني اختراع څخه) نشي کولای چه خپل کار او عمل او اعتبار او یا صنعت د پانګې په حیث وړاندې کړي.

مادۀ ۲۴۶:
یک شریک محدود المسئولیت (غیر از اختراع علمی و فنی خود) نمی تواند کار و عمل و اعتبار و یا صنعت خویش را بحیث سرمایه تقدیم کند.

دوهمه برخه
د شریکانو یو د بل سره مناسبات

۲۴۷ ماده:
د مختلط تضامني شرکت د شریکانو ترمنځ مناسباتو کښې (که د هغو په خلاف په قرارداد کښې کوم صراحت نه وي) ددې برخې احکام تطبیق کیږي.

حصۀ دوم
مناسبات شرکاء با یکدیگر

مادۀ ۲۴۷:
در مناسبات بین شرکای شرکت تضامنی مختلط (اگر صراحتی در قرارداد بر خلاف آن نباشد) احکام این قسمت تطبیق می‌شود.

۲۴۸ ماده:
محدود المسئولیت شریکان د شرکت د چارو د اداری واک نلري او نشي کولای چه د اداری واک لرونکی شریکان د وظیفې له اجرا څخه منع کړي. مګر د اداره کوونکو کسانو له واک څخه په وتلیو معاملاتو کښې رای ورکولای شي.

مادۀ ۲۴۸:
شرکای محدود المسئولیت به اداره امور شرکت صلاحیت ندارند و نمی‌توانند شرکای را که صلاحیت اداره را دارند، از اجرای وظیفه منع کنند. ولی دربارۀ معاملات خارج از صلاحیت اشخاص اداره کننده می‌توانند رای بدهند.

۲۴۹ ماده:
هر محدود المسئولیت شریک

مادۀ ۲۴۹:
هر شریک محدود المسئولیت

کولای شي چه د کال په پای که د شرکت د شتو دفتر او بیلانس او پاڼې پخپله یا د پوهو کسانو په ذریعه تدقیق او کنترول کړي. که د محدود المسئولیت شریک د مراجعي په اثر په پوهانو باندی اعتراض راشي، په دی صورت کښې پوهان د محکمي له خوا ټاکل کیږي.

۲۵۰ ماده:

د هغو معاملاتو په اجراء کښې چه د شرکت موضوع جوړوی، د تضامني شرکت د شریکانو په منځ کښې د (۱۵۸) مادی احکام د محدود المسئولیت شریکانو په خصوص کښې نه جاري کیږي. مګر که محدود المسئولیت شریکان یوه داسي مؤسسه چه معاملات یې د شرکت موضوع جوړوي، تأسیس کړي او یا له یوه بل داسي شخص سره چه داډول مؤسسه ئی پرانستي وي شرکت وکړي اویا یو بل موجود شرکت کښې چه همداډول معامله کړی داخل شي، نو د شرکت د پاڼو او دفتر د تدقیق حق به ونه لري.

مأذون است در اخیر سال دفتر دارائی و بیلانس و اوراق شرکت را بالذات یا به معرفت اهل خبره تدقیق و کنترول نماید. در صورت اعتراض بر علیه اهل خبره به اثر مراجعت شریک محدود المسئولیت، اهل خبره از طرف محکمه تعیین می‌شود.

مادهٔ ۲۵۰:

احکام مادهٔ (۱۵۸) در منع شرکای شرکت تضامنی از اجرای معاملاتیکه موضوع شرکت را تشکیل می‌دهد، در مورد شرکای محدود المسئولیت جریان نمی یابد. ولی اگر شرکای محدود المسئولیت یک مؤسسه را که معاملات آن موضوع شرکت را تشکیل می‌دهد، تأسیس نمایند و یا با یک شخص دیگر که چنین مؤسسه باز کرده باشد، شرکت کنند و یا به یک شرکت موجود که همین نوع معامله را می‌نماید داخل شوند، در اوراق و دفاتر شرکت حق تدقیق را نخواهند داشت.

۲۵۱ ماده:
د یوه محدود المسئولیت شریک مسئولیت د هغي پانګې په اندازه دی چه یي ورکړی او یا یي په غاړه اخیستي وي.

۲۵۲ ماده:
محدود المسئولیت شریک د حسابي کال په پای کښې کولای شي چه د ګټې خپله برخه او که په قرارداد کښې تصریح وي، خپله ټکټ پولي هم اخیستلای شي. لیکن که شرکت زیان کړی وي نو تر هغه و خته چه هغه زیان پوره شوی نه وي، ټکټ پولي نه ورکولي کیږي. مګر په راتلونکی کال کښې د پانګې د زیان له پوره کولو څخه وروسته د تیرو کالو له پاتي ګټې څخه ټکټ پولي ورکولي کیږي.

۲۵۳ ماده:
محدود المسئولیت شریکان مجبور ندی چه هغه ټکټ پولۍ او ګټه چه پخوائی اخیستي دی، دداسي زیانونو د پوره کولو دپاره چه پس له دی پیښیږی، بیرته ورکړی.

مادهٔ ۲۵۱:
مسئولیت یک شریک محدود المسئولیت به اندازه سرمایه ایست که تأدیه و یا تعهد کرده است.

مادهٔ ۲۵۲:
شریک محدودالمسئولیت در اخیر سنه حسابیه می‌تواند حصهٔ مفاد را و اگر در قرارداد تصریح شده باشد، تکت پولی خود را نیز بگیرد. لیکن اگر شرکت نقص کرده باشد، تا زمانی‌که تلافی شود، تکت پولی داده نمی‌شود اما در سنه آتیه بعد از اکمال نقص سرمایه از متباقی مفاد، تکت پولی سالهای گذشته پرداخته می‌شود.

مادهٔ ۲۵۳:
شرکای محدود المسئولیت مجبور نیستند که تکت پولی و مفادی را که قبلاً اخذ کرده اند برای جبران ضرر هایی که بعداً واقع می‌شود، اعاده نمایند.

۲۵۴ ماده:

محدود المسئولیت شریک چه د مرتب او منظم بیلانس له مخې ګټه یا ټکټ پولي اخیستي وي، په بیرته ورکولو نه مجبوریږي.

۲۵۵ ماده:

دیوه محدود المسئولیت شریک د فوت په صورت کښې دده ورثه دده قایم مقام بلل کیږي.

۲۵۶ ماده:

که محدود المسئولیت شریک په شرکت کښې خپل حق بي د نورو شریکانو له اجازي څخه ټول یا یو څه اندازه بل چاته پریږدی نو پیرودونکي به د شرکت د چارو په ادارو او تدقیق کښې د دخالت حق ونلري.

مادهٔ ۲۵۴:

شریک محدود المسئولیت که نظر به بیلانس مرتب و منظم مفاد و یا تکت پولی اخذ کرده باشد، مجبور به اعاده آنها نمی‌شود.

مادهٔ ۲۵۵:

در صورت وفات یک شریك محدود المسئولیت، ورثه قایم مقام متوفی شمرده می‌شود.

مادهٔ ۲۵۶:

اگر شریک محدود المسئولیت حق خود را در شرکت بدون اجازهٔ سایر شرکاء کلاً و یا بعضاً به شخص دیگری واگذار نماید مشتری حق دخالت در اداره و تدقیق در امور شرکت را نخواهد داشت.

دریمه برخه
د شریکانو مناسبات له دریمو کسانوسره

۲۵۷ ماده:

د هغه محدود المسئولیت شریک چه نوم یي د شرکت په عنوان کښې داخل وي، د دریمو کسانو په مقابل کښې د غیر

حصهٔ سوم
مناسبات شرکاء باشخاص ثالث

مادهٔ ۲۵۷:

شریک محدود المسئولیتی که اسم آن در عنوان شرکت داخل باشد، به مقابل اشخاص ثالث بصورت

محدود مسئول په صورت بلل کیږي.

۲۵۸ ماده:

د مختلط تضامني شرکتونو د اداری او نمایندګي مسئولیت په هغو شریکانو پورې چه مسئولیت یې غیر محدود وي، اړه لري. ددی صلاحیت حدود دهغو احکامو تابع دی چه د تضامني شرکتو په خصوص کښې مقرر شوی دی. که د شرکت په قرارداد کښې کوم مانع نه وي امکان لري چه محدود المسئولیت شریک د مدیر یا د شرکت د مدیرانو له خوا د ټاکلیو مسایلو دپاره وکیل ودراوه شي. پدی صورت، هغه مسئولیت چه دده د معاملاتو له پر ځای کولو څخه پیدا کیږي، په شرکت پورې اړه لري. محدود المسئولیت شریک چه د خپل وکالت له حدود څخه تیری او یا بي له وکالت څخه اجراآت وکړي نو هغه مسئولیت چه دده له معاملي څخه پیدا کیږي، پخپله په ده پورې اړه لري.

۲۵۹ ماده:

د محدود المسئولیت شریکانو له خواد شرکت په چارو کښې د

غیر محدود مسئول شمرده می‌شود.

مادهٔ ۲۵۸:

مسئولیت اداره و نمایندگی شرکت های تضامنی مختلط به شرکائیکه مسئولیت ایشان غیر محدود باشد، عائد است. حدود این صلاحیت تابع احکامی است که راجع به شرکتهای تضامنی مقرر شده است. اگر در قرارداد شرکت منع نباشد، شریک محدود المسئولیت ممکن است از طرف مدیر و یا مدیران شرکت برای مسایل معینی وکیل انتخاب شود. درین صورت مسئولیتی که از ایفای معاملات وی نشئت کند، عاید به شرکت است. شریک محدود المسئولیت که از حدود وکالت خود تجاوز می‌کند و یا بدون وکالت اجراآت نماید، مسئولیتی که از معامله وی نشئت می‌کند، عاید به شخص خودش می‌باشد.

مادهٔ ۲۵۹:

اعطای مشورت از طرف شرکاء محدود المسئولیت،

مشوري ورکول، د پلټنې او مراقبت د حق استعمال، او په داسي احوالو کښې چه قانوناً ټاکلي شوی وي، د مامورينو په ټاکلو او عزل کښې اشتراک او د شرکت په فرعي چارو کښې استخدام د محدود المسئوليت شريکانو د غير محدود مسئوليت موجب نه ګرځي.

۲۶۰ ماده:

محدودالمسئوليت شريکان په ځان منلو پيسو څخه په هغي اندازي چه د دوی په غاړه پاتي وي د شرکت د پوروالو په مقابل کي مسئول دی مګر پوروالان ترهغه وخته پورې چه شرکت منحل او يا په هغه باندی اصولي تعقيبات بي نتيجي شوی نه وي، محدود المسئوليت شريکانو ته مراجعه نشي کولای. د شرکت د افلاس په حال کښې پوروالان د هغي د ټولي دارايي د غوښتلو حق لري.

۲۶۱ ماده:

د مختلط تضامني شرکت د افلاس په صورت د شرکت دپوروالو د پور اداء کولو حق نظر د شريکانو شخصي پوروالو ته ړومبي دی.

استعمال حق تفتیش و مراقبت در امور شرکت و اشتراک در تعیین و عزل مامورین در احوالیکه قانوناً معین شده است و استخدام در داخل شرکت به امور فرعی موجب مسئولیت غیر محدود شرکاء محدود المسئولیت نمی گردد.

مادهٔ ۲۶۰:

شرکای محدود المسئولیت از مبالغ متعهده به اندازهٔ که در ذمت آنها باقی باشد در مقابل دائنین شرکت مسئول اند، لیکن دائنین تا وقتیکه شرکت منحل و یا تعقیبات اصولی بر علیه آن عقیم نمانده باشد به شرکای محدود المسئولیت مراجعه نمی‌توانند. در صورت افلاس شرکت دائنین به مجموع دارائی آن حق مطالبه دارند.

مادهٔ ۲۶۱:

در صورت افلاس شرکت تضامنی مختلط طلبات دائنین شرکت از طلبات دائنین شخصی شرکاء مقدم می‌باشد.

۲۶۲ ماده:
کـه د شرکـت دارایـي د پـوروالـو پورونه پوره نشي کړاي نو پـوروالان کولای شي چه د خپلو پاتي پورونو دپاره د غیر محدود المسئولیت د هر یوه شریک شخصي مـالونو تـه مراجعه وکړی او پدی حال کښې د شـرکت پـوروالان د شـریکانو لـه شخصي پوروالانو سره مساوي حق لري.

مادهٔ ۲۶۲:
اگـر دارائـی شرکـت طلبـات دائنیـن را کـفایت نکنـد، دائنین می‌توانند برای طلـبات متباقیه خود بـه اموال شخصیـه هـر شـریـک غیـر محـدود المسئولیـت مراجعـه نمایـنـد و دریـن حـال دائنـیـن شـرکت بـا دائنیـن شخـصی شـرکاء حقـوق مـساوی دارند.

۲۶۳ ماده:
نسبت د محدود المسئولیت شریک دارایي تـه چـه افـلاس یـي کـړی وي مختلط تضامني شرکت او شخصي پـوروالان مساوي حق لري.

مادهٔ ۲۶۳:
نـسبت بـه دارایـی شـریک محـدود المسئولیت که افلاس کرده باشد، شرکت تضامنی مختلط و دائنـین شخصی او حقوق مساوی دارند.

۲۶۴ ماده:
د تـضامـني شرکـتـو د تـصفیـي او انحلال په خصوص کښې داحکامو مـواد پـه مـختـلـطـو تـضامـني شرکتـو کښې هم تطبیقیږي.

مادهٔ ۲۶۴:
احکـام مـواد راجع بـه انحـلال و تـصفیـه شرکـت هـای تـضامـنی در شـرکـتـهای تـضامـنی مختـلط نیـز تطبیـق می‌شود.

۲۶۵ ماده:
هغه څوک چه په شرکت باندی پور ولـري او لـه بلـي خـوا د یـوه داسـي محدود المسئولیت شریک پوروړی وي چه تر اوسه یي د خپلي پـانګې برخه نه وي ادا کـړی نـو ممکنـه ده

مادهٔ ۲۶۵:
شخـصی‌کـه بـالای شرکـت طلـب داشته و از طرف دیگر مدیون یک شریـک محـدود المسـئولـیت باشـد کـه هنـوز حـصهٔ سرمـایـه خـود را تأدیـه نکـرده ممـکن

چه دا پور د محدود المسئولیت شریک د پور په عوض کښې ورحساب کړی.

څلورم فصل
د انونیم (سهامي شرکت)

لومړی برخه – د انونیم د (سهامي شرکتو ماهیت او د جوړښت صورت)

۲۶۶ ماده:
سهامي شرکت دهغه شرکت نوم دی چه تر یوه ټاکلي عنوان لاندی دتجارتي معاملو دپاره تشکیل شوی او پانګه یې ټاکلي او په برخو ویشلي شوی او دهر شریک د مسئولیت اندازه د هغه د برخي په اندازي پورې محدوده وي.

۲۶۷ ماده:
سهامي شرکتونه یا په آني یا په تدریجي صورت تشکیلیږي.
که دشرکت مؤسسان د ټولو برخو تعهد وکړی او یا یې رانیسي، سهامي شرکت په آني صورت، او که مؤسسین ټول اسهام په خپله عهده وانخلي نو سهامي شرکت په

است این قرض را با دین شریک محدود المسئولیت محسوب نماید.

فصل چهارم
شرکت سهامی (انونیم)

حصهٔ اول – ماهیت و صورت تشکیل شرکتهای سهامی (انونیم)

مادهٔ ۲۶۶:
شرکت سهامی شرکتی است که تحت یک عنوان معین برای معاملات تجارتی تشکیل شده، سرمایه آن معین و منقسم با اسهام بوده و اندازهٔ مسئولیت هر شریک به اندازهٔ سهم آن محدود باشد.

مادهٔ ۲۶۷:
شرکتهای سهامی یا بصورت آنی و یا تدریجی تشکیل می‌شود.
اگر مؤسسین تمام اسهام شرکت را تعهد و یا اخذ کنند، شرکت سهامی به صورت آنی تشکیل می‌یابد. اگر مؤسسین تمام اسهام را به عهده خود نمی‌گیرند شرکت

تدريجي صورت تشکيليږي او پدې صورت د پاتي اسهامو د تعهد دپاره وګړو ته اعلان او مراجعه کيږي.

۲۶۸ ماده:

د يوه سهامي شرکت د جوړولو دپاره لږ تر لږه د برخي د خاوندانونه د پنځو تنو مؤسسانو وجود شرط دی.

۲۶۹ ماده:

په سهامي شرکت کښې هغه برخي لرونکي چه د شرکت اساسنامه جوړوی او لاس ليک کوي ئي او د پانګې په نامه يوه اندازه پيسي په نقدي يا غير نقدی صورت ورکوی مؤسس بلل کيږي.

۲۷۰ ماده:

مؤسسين بايد اساسنامه جوړه او لاس ليک کړی، اساسنامه بايد دا لاندی مواد ولري:

۱- د شرکت عنوان او مرکز.

۲- د شرکت موضوع او د معاملاتو ډول او ماهيت.

۳- د پانګې د اندازي ټاکل او د برخو ډول، د هري برخي قيمت او د برخو ورکولو شرطونه.

سهامی به صورت تدريجی تشکيل يافته و درين صورت برای تعهد متباقی اسهام با اهالی اعلان و مراجعه می گردد.

مادۀ ۲۶۸:

برای تشکيل يک شرکت سهامی اقلاً وجود پنج نفر مؤسس صاحب سهم شرط است.

مادۀ ۲۶۹:

در شرکتهای سهامی سهم دارانيکه اساسنامۀ شرکت را تنظيم و امضاء می‌کنند و بنام سرمايه مبلغی بطور نقدی و يا غير نقدی تأديه می‌کنند، مؤسس شمرده می‌شوند.

مادۀ ۲۷۰:

مؤسسين بايد اساسنامه را تنظيم و امضاء کنند، اساسنامه بايستی دارای مواد ذيل باشد:

۱- عنوان شرکت و مرکز آن.

۲- نوع و ماهيت معاملات و موضوع شرکت.

۳- تعيين مقدار سرمايه و نوع اسهام، قيمت هر سهم و شرايط تأديه سهام.

۴- هغه خصوصي ګټې چه له مفاد څخه مؤسسینو او د مدیره هیئت غړیو او یا نورو کسانو ته ورکولي کیږي.
۵- د مدیره هیئت او د نظار هیئت د ټاکلو طرز او د دوی وظیفي او د اداری صلاحیت او د هغه لاس لیک.
۶- د عمومي جرګې د غونډې شکل او د سهم لرونکو د غوښتنې ترتیب، د ټولني وخت، د خبرو اترو د اجراء شرطونه، تصویب او د رای اخیستل.
۷- د شرکت د دوام د مودی قید که شرکت په یوه موده پورې محدود وي.

۲۷۱ ماده:

د اساسنامي نقل چه د (۲۷۰) مادی په حکم ترتیبیږی او د ملي اقتصاد وزارت ته وړاندی کیږي او د شرکت د تشکیل د پاره اجازه حاصلیږی.

۲۷۲ ماده:

له اجازې وروسته که شرکت په ورو ورو تشکیلیږي نومؤسسین به یو داسي اعلان کوي چه لاندنی مطلبونه پکښې وی:
۱- د شرکت موضوع اوموده.

۴- منافع مخصوصهٔ که از مفاد برای مؤسسین و اعضای هیئت مدیره و یا اشخاص دیگر تأدیه می‌شود.
۵- طرز انتخاب هیئت مدیره و هیئت نظار و وظایف و صلاحیت اداره و امضای ایشان.
۶- شکل انعقاد به مجمع عمومی و ترتیب دعوت سهمداران، وقت اجتماع، شروط اجرای مذاکرات تصویب و اتخاذ رای.
۷- قید مدت دوام شرکت اگر شرکت محدود به یک مدت باشد.

مادهٔ ۲۷۱:

نقل اساسنامه که به موجب مادهٔ (۲۷۰) ترتیب می گردد، به وزارت اقتصاد ملی تقدیم و برای تشکیل شرکت اجازه حاصل می‌شود.

مادهٔ ۲۷۲:

بعد از اجازه اگر شرکت تدریجاً تشکیل می‌شود، مؤسسین اعلانی محتوی مطالب ذیل نشر میدارند:
۱- موضوع و مدت شرکت.

۲- د هري برخي د قيمت ټاکل او د پانګې اندازه او خصوصي ګټې چه د اساسنامي له مخې مؤسسينو او يا نورو کسانو ته ورکولي کيږي.
۳- جنسي شته چه دپانګې په عوض ورکول کيږي.
۴- که د يوي مؤسسي پيرودل تجويز شوی وي، د هغې قيمت.
۵- د تأسيس د عمومي مجمع د غونډې ځای او صورت.

۲۷۳ ماده:

د شرکت په پانګه کښې د اشتراک تقاضا په لاندی دوو نسخو کښې تنظيم کيږي:
۱- د (۲۷۲) مادی د محتوياتو لنډيز.
۲- د هغو کسانو نوم او شهرت، د استوګنې ځای چه اشتراک په غاړه اخلي.
۳- په تورو دهغي برخي اندازه چه د هغې د اخيستلو تعهد يي کړی دی او تعهد د نېټې سره ليکل.
۴- د اساسنامي د مندرجاتو قبلول که په ټاکلي موده کښې شرکت تشکيل نشي نو د اشتراک کوونکي تعهد بي اثره دی.

۲- تعيين قيمت هر سهم و مقدار سرمايه و منافع خصوصی که برای مؤسسين و يا اشخاص ديگر به موجب اساسنامه تأديه می‌شود.
۳- دارائی جنسی که عوض سرمايه داده می‌شود.
۴- اگر خريد مؤسسه تجويز شده باشد، قيمت آن.
۵- محل و صورت انعقاد مجمع عمومی تأسيس.

مادهٔ ۲۷۳:

تقاضای اشتراک به سرمايه شرکت در دو نسخه قرار ذيل تنظيم می‌شود:
۱- خلاصه محتويات مادهٔ (۲۷۲).
۲- اسم و شهرت و اقامتگاه اشخاصی که اشتراک را تعهد می‌کنند.
۳- مقدار سهميکه اخذ آنرا تعهد نموده اند به حروف و تاريخ تعهد.
۴- قبول مندرجات اساسنامه، اگر در ظرف مدت معين شرکت تشکيل نشود، تعهد اشتراک کننده بی اثر است.

د اشتراک تقاضا د هغو مکتوبونو په لیږلو چه د اشتراک کوونکي په لاسلیک یي تصدیق شوی وي هم د اشتراک د تقاضا په حیث قبلیدای شي.

۲۷۴ ماده:

ټول هغه سهمونه چه د شرکت د پانګې په مقابل کښې صادریږي باید حقیقتاً او ټول تعهد او لږ ترلږه د هر سهم د قیمت څلورمه برخه نقده ورکړه شي.

۲۷۵ ماده:

د سهم د اسنادو صدور چه له ټاکلي قیمت څخه لږ وی جائز نه دی.

۲۷۶ ماده:

پدی صورت چه د اسهامو د قیمت د څلورمي برخي ورکول چه ورکړه یي قانوناً ضروري وي د تعهد په وخت کښې شرط شوی نه وي، مؤسسین کولای شي چه د تعهداتو له تکمیل او اختتام څخه وروسته له هغو کسانو سره چه د اشتراک تعهد یي کړیدی د راجستري لیکونو په لیږلو او هم د جرائدو په ذریعه اعلان کړی او له دوي څخه

تقاضای اشتراک با فرستادن مکاتیبی که امضای اشتراک کننده تصدیق شده باشد هم به حیث تقاضای اشتراک قبول شده می‌تواند.

مادهٔ ۲۷۴:

مجموع اسهامیکه در مقابل سرمایه شرکت صادر می‌گردد باید حقیقتاً و تماماً تعهد و اقلاً ربع قیمت هر سهم نقداً تأدیه شود.

مادهٔ ۲۷۵:

صدور اسناد سهم کمتر از قیمت مقررهٔ آن جایز نیست.

مادهٔ ۲۷۶:

در صورتی‌که پرداخت ربع قیمت اسهام که تأدیه آن قانوناً مقتضی است در حین تعهد شرط نشده باشد، مؤسسین می‌توانند بعد از تکمیل و اختتام تعهدات به اشخاصی‌که اشتراک را تعهد کرده اند با ارسال مکتوب راجستری و نیز ذریعهٔ جراید اعلان کرده و تأدیه

د تعهد کړیو اسهامو دڅلورمي برخي د ورکړې په ټاکلي موده تقاضا وکړي.
هغه کسان چه اشتراک يې په غاړه اخيستي دي که په ټاکلي موده کښې يې د قيمت څلورمه برخه ورنکړي، مؤسسين واک لري چه ددې کسانو علاقه له شرکت څخه وشلوي او يا هغوي د تعهد په ځای کولو باندې مجبور کړي. په دې صورت کښې چه د متعهدينو علاقي له شرکت څخه وشليږي نو هغه کسان چه د دوی په عوض تعهد کوي، مؤظف دي چه د اسهامو د قيمت څلورمه برخه ورکړي. ترڅو چه د برخو څلورمه برخه تحويل شوی نه وي، شرکت نشي جوړيدلای.

۲۷۷ ماده:

د اسهامو د قيمت څلورمه برخه چه د تعهد کوونکو له خوا ورکوله کيږي، يوه معتبر بانک ته سپارل کيږي. د شرکت د جوړښت په صورت د مديره هيئت له خوا د يو داسي سند د ښکاره کولو په موجب چه د شرکت ثبت او اعلان او د مربوطه مقام اجازه پکښې

ربع اسهام متعهدۀ شان را در ظرف مدت معين تقاضا کنند.
کسانی‌که اشتراک را تعهد کرده اند اگر در ظرف مدت مذکور ربع قيمت را تأديه نکنند، مؤسسين مختار اند که علاقۀ آن اشخاص را از شرکت قطع و يا ايشان را به ايفای تعهد مجبور سازند. در صورتی‌که علائق متعهدين با شرکت قطع گردد، کسانی‌که بعوض آنها متعهد می‌شوند مؤظفند که ربع قيمت سهام را تأديه کنند و تا وقتی‌که ربع قيمت اسهام تأديه نشود، شرکت تشکيل شده نمی‌تواند.

مادۀ ۲۷۷:

ربع قيمت اسهامی‌که از طرف تعهد کنندگان تأديه می‌شود، به يک بانک معتبر توديع می‌گردد. در صورت تشکيل شرکت به موجب ارائه سندی از طرف هيئت مديره که حاوی ثبت و اعلان شرکت و اجازه

وي، ټولي شوی پیسي شرکت ته ورکولي کیږي.
مګر د شرکت د نه جوړیدو په حال کښې دا پیسي هغو کسانو ته چه هغه يي سپارلی دی د سند له مخې بیرته ورکولي کیږي. د هغو اسهامو د قیمت ځلورمه چه بانک ته سپارلی شویدی په هیڅ صورت مؤسسینو ته نه ورکولي کیږي.*

۲۷۸ ماده:

د شرکت د ټولي پانګې له تعهد او د اسهامو له ټاکلي قیمت ورکولو څخه وروسته مؤسسین باید په لسو ورځو کې د هر سهم خاوند د هغه په ټاکلي آدرس د راجستري لیکونو د لیږلو او په جریدو کښې د اعلان په ذریعه د تأسیس عمومي مجمع ټولني ته راوغواړي.
ددی لیکونو لیږل او د اعلان خپریدل باید د ټولني له وخت څخه لږ تر لږه پنځلس ورځې پخوا وشي او دا لاندني مطلبونه پکښې داخل وي:
۱- د ټولو سهمونو د اشتراک د تعهد تصدیق او دقیمت د ځلورمي ورکړه.

مقام مربوطه باشد، پول جمع آمده به شرکت تأدیه می‌شود.
ولی در حال عدم تشکیل شرکت، پول مذکور به اشخاصی‌که آنرا تودیع نموده اند، به موجب ارائه سند اعاده می‌گردد. ربع قیمت اسهامیکه به بانک تودیع شده است، به هیچ صورت به مؤسسین داده نمی‌شود.*

مادۀ ۲۷۸:

بعد از تعهد تمام سرمایه شرکت و تأدیه قیمت معین اسهام، مؤسسین باید در ظرف ده روز به ارسال مکتوبهای راجستری به آدرس معینه هر سهم دار و اعلان به جراید، مجمع عمومی تأسیس را به اجتماع دعوت نمایند.
ارسال این مکاتیب و نشر اعلان باید اقلاً پانزده روز قبل از وقت اجتماع به عمل آید و مطالب ذیل در آن مندرج باشد:
۱- تصدیق تعهد اشتراک تمام اسهام و تأدیه ربع قیمت.

* ایزاد ماده ۲۷۷ در بخش تعدیلات این قانون آمده.

۲- د هغو اجناسو چه د پانګې د قیمت په عوض ورکړی شویدی او یا د کومي مؤسسي د پیرودلو دپاره چه د اساسنامي له مخې مجاز وي د قیمت د ټاکلو له پاره د پوهو کسانو انتخابول.
۳- د هغو مخصوصو ګټو په باره کښې چه د مؤسسینو د پاره شرط شوی وي پیشنهاد کول.
۴- که په اساسنامه کښې د مدیره هیئت غړی پیش بیني شوی نه وي د مدیره هیئت غړی ټاکل.
۵- د نظارت هیئت ټاکل.

۲۷۹ ماده:

د تأسیس عمومي مجمع به په ټاکلي ورځو کښې غونډه کوي او په (۲۷۸) مادی کښې د ذکر شویو مسایلو په شاوخوا کښې به خبري اتري او تصویب کوي.
د مجمع تصویبونه به پدی صورت د اعتبار وړ دی چه لږ ترلږه هغه کسان چه د شرکت نیمایي پانګه یي ورکړی وي، حاضر وي.
د هر سهم، سهم لرونکی ته به د یوي رایي حق ورکوي او تصویبونه د موجوده رأیو په

۲- انتخاب اهل خبره برای تعیین قیمت اجناسیکه عوض سرمایه داده شده و اشترای کدام مؤسسه که به قرار اساسنامه مجاز باشد.
۳- پیشنهاد راجع به منافع مخصوصه که برای مؤسسین شرط شده باشد.
۴- اگر اعضای هیئت مدیره در اساسنامه پیش بینی نشده باشد، تعیین اعضای هیئت مدیره.
۵- تعیین هیئت نظار.

مادهٔ ۲۷۹:

مجمع عمومی تأسیس در روز معین اجتماع نموده، در اطراف مسایل متذکره مادهٔ (۲۷۸) مذاکره و تصویب می‌کنند.
تصاویب مجمع در صورتی معتبر خواهد بود که اقلاً اشخاصی‌که نصف سرمایه شرکت را تمثیل نمایند، حاضر باشند.
هر سهم برای سهم دار حق یک رای را می‌دهد و تصویبات به اکثریت آرای

ډیروالی د اعتبار وړ وي.

۲۸۰ ماده:

هغه مؤسسین او یا نور سهم لرونکی چه د پانګې په ځای جنس ورکوی او یا هغه مؤسسین چه مخصوصي ګټې یې د ځانونو دپاره پیش بیني کړیدی په هغو خبرو اترو کښې چه د اجناسو د قیمت ټاکلو او یا د مخصوصو ګټو د تثبیت په خصوص کښې کیږي، د رای حق نلري.

۲۸۱ ماده:

که د شرکت د مدیره هیئت لمړی غړی د اساسنامې له مخې ټاکلي شوی نه وي نو د مؤسسینو د عمومي مجمع له خوا له سهم لرونکو څخه ټاکل کیږي.

د نظار هیئت لمړني انتخاب په منحصر ډول د تأسیس په عمومي مجموع پورې اړه لري، د هغو ټاکل د اساسنامې له مخې جائز نه دی.

د نظارت چاري دوو تنو یا له دوو تنو څخه زیاتو سهم لرونکو ته یا له هغو نه د باندې خلکو ته سپارلی کیږي.

موجوده معتبرمی‌باشد.

مادۀ ۲۸۰:

مؤسسین با سایر سهم دارانی‌که جنسی را عوض سرمایه می‌دهند و یا مؤسسینی که منافع مخصوصه را برای خود پیش بینی نموده اند، در مذاکراتی‌که راجع به تعیین قیمت اجناس و یا تثبیت منافع مخصوصه به عمل می آید، حق رأی ندارند.

مادۀ ۲۸۱:

اگر اولین اعضای هیئت مدیره شرکت به موجب اساسنامه تعیین نگردیده باشند، از طرف مجمع عمومی مؤسسین از بین سهمداران انتخاب می‌شوند.

انتخاب اولین هیئت نظار مخصوصاً مربوط به مجمع عمومی تأسیس بوده، تعیین آن ذریعۀ اساسنامه جایز نیست.

امور نظارت به دو نفر یا بیشتر از سهمداران یا خارج آن تفویض می‌شود.

۲۸۲ ماده:

د تأسیس په عمومي مجمع کښې چه د (۲۷۹) مادی له مخې غونډه شوی د جنسي پانګو او د هغو مؤسسو چه پلورلي کیږي، د قیمت دپاره د پوهو کسانو په ټاکلو کښې لږ ترلږه د شرکت د نقدی پانګې د سهم لرونکو د دوو ثلثو حضور شرط دی.

تصویبونه د آراوو په اکثریت نیول کیږي.

پدی صورت چه د خبرو اترو نصاب ممکن نه وي نو پوه کسان د مؤسسینو د غوښتني له مخې د مربوطي محکمي له خوا ټاکل کیږي.

۲۸۳ ماده:

وروسته له هغه چه د پوهو کسانو له خوا رپوټ جوړ شو، د تأسیس د عمومي مجمع مؤسسین په هغه ترتیب او موعد چه په (۲۷۸) ماده کښې ذکر دی بیا غونډې ته غواړي او له غوښتنپاڼې سره د پوهو کسانو د رپوټ د صورت یوه یوه پاڼه ضمیمه کوي. د تأسیس د عمومي مجمع د خبرو اترو او تصویب کولو واک د اکثریت د هغه

مادهٔ ۲۸۲:

در مجمع عمومی تأسیس که به موجب مادهٔ (۲۷۹) منعقد می‌گردد، در تعیین اهل خبره جهت قیمت سرمایه های جنسی و مؤسسه هایی که خریده می‌شود، حضور اقلاً دو ثلث سهمداران سرمایه نقدی شرکت شرط است.

تصویبات به اکثریت آراء اتخاذ می‌شود.

درصورتی‌که تکمیل نصاب مذاکره ممکن نباشد، اهل خبره نظر به خواهش مؤسسین از طرف محکمه مربوطه تعیین می‌شود.

مادهٔ ۲۸۳:

بعد از تنظیم راپور از طرف اهل خبره، مؤسسین مجمع عمومی تأسیس را به ترتیب و موعدیکه در مادهٔ (۲۷۸) ذکر است مجدداً به اجتماع دعوت می‌نمایند و به دعوت نامه یک یک قطعه صورت راپور های اهل خبره را ضمیمه می‌کنند. صلاحیت مجمع عمومی تأسیس به مذاکره و اتخاذ تصویب تابع نصاب اکثریت

نصاب تابع دی چه په (۲۷۹) ماده کښې څرګند شویدی.

۲۸۴ ماده:

د تأسیس عمومي مجمع د پوهو کسانو دا رپوټ ګوری او د هغو کسانو چه جنسي پانګې ورکړیدی او د هغو مالکینو چه خپلې مؤسسې پلوري، توضیحات اوري. هغه قیمت چه د پوهو کسانو په رپوټ کښې ذکر شویدی، یا یې قبلوي یا یې ردوي او یا یې د مالکینو په موافقت تعدیلوي.

۲۸۵ ماده:

که د تأسیس په عمومي مجمع کښې چه د پوهو کسانو د رپوټ د تدقیق دپاره غوښتی شوی ده نصاب بشپړ نشي نو مؤسسین (یوه پاڼه د مجلس رویداد) جوړوی او د راجستري لیکونو په ذریعه یې سهم لرونکو ته ورلیږی او په جریدو کښې یې اعلانوي. پدی حال کښې به راتلونکی مجلس یوه میاشت وروسته د غونډې دپاره راوغوښتل شي.

۲۸۶ ماده:

که د تأسیس په عمومي مجمع

است که در مادهٔ (۲۷۹) توضیح شده است.

مادهٔ ۲۸۴:

مجمع عمومی تأسیس راپور های اهل خبره را مطالعه و توضیحات اشخاصی‌که سرمایه جنسی داده اند و مالکینی که مؤسسات خود را می‌فروشند، استماع می‌نماید. قمیتی را که در راپور اهل خبره ذکر شده قبول و یا رد کرده و یا موافقت مالکین آنرا تعدیل می‌نماید.

مادهٔ ۲۸۵:

در مجمع عمومی تأسیس که برای تدقیق راپور اهل خبره دعوت شده اگر نصاب تکمیل نشود، مؤسسین یک (ورقه رویداد مجلس) را تنظیم و ذریعه مکاتیب راجستری به سهمداران ارسال و در جراید اعلان می‌دارند. درین حال، مجلس آینده بعد از یکماه دعوت به اجتماع خواهد شد.

مادهٔ ۲۸۶:

اگر در مجمع عمومی تأسیس

کبنې د آراوو اتفاق حاصل نشي، مخالفین کولای شي چه د خپلو عقیدو د اختلاف علتونه ولیکی.

۲۸۷ ماده:

مؤسسین نشي کولای چه په اساسنامه کبنې هغه مقررات درج کړی چه د هغو په موجب بي عوضه (مجاني) اسهام یا نقدی روپۍ چه د شرکت د پانګې د لږوالی باعث شي، خپلو ځانوته تخصیص کړی.

۲۸۸ ماده:

وروسته د (۲۷۹) او (۲۸۴) مادو د مقرراتو له اجراء څخه مؤسسین په پنځلسو ورځو کبنې هغه بیان نامه چه د سهامي شرکتونو د تشکیل د مقتضیه شرطونو اجراء، د شرکت اساسنامه، د اسهامو د قیمت د ربع ورکولو په خصوص کبنې د بانک آویز، د تأسیس د عمومی مجمع رویداد، د جنسي پانګې یا کومي مؤسسی د قیمت ټاکلو په خصوص کبنې د پوهو کسانو رپوټ او که معامله په امتیاز پورې مربوطه وي، امتیاز نامه او یا د هغې مصدق نقل مربوطی تجارتي محکمې ته وړاندی کوی.

اتفاق آراء حاصل نشود، مخالفین می‌توانند علل اختلاف عقیده خود را تحریر نمایند.

مادهٔ ۲۸۷:

مؤسسین نمی‌توانند در اساسنامه مقرراتی درج نمایند که به موجب آن اسهام بلاعوض (مجانی) و یا پول نقد که باعث تنقیص سرمایه شرکت گردد، به خود تخصیص دهند.

مادهٔ ۲۸۸:

پس از اجرای مقررات مادهٔ (۲۷۹) و (۲۸۴) مؤسسین در ظرف ۱۵ روز بیان نامهٔ متضمن اجرای شرایط مقتضیه تشکیل شرکتهای سهامی، اساسنامه شرکت، آویز بانک راجع به تأدیه ربع قیمت سهام، رویداد مجمع عمومی تأسیس، راپور اهل خبره راجع به تعیین قیمت سرمایه جنسی یا کدام مؤسسه و اگر معامله مربوط به امتیازی باشد، امتیاز نامه و یا نقل مصدق آنرا به محکمه تجارتی مربوطه تقدیم می‌نمایند.

محکمه مربوطه اسناد په ځیر ګوری او که لازم شي له مؤسسینو څخه تحقیق کوي، او که نواقص ولیدل شي، پوره کوي یې او دوراندی کولو له نېټې څخه وروسته تر یوي میاشتي پورې د شرکت د تشکیل پاڼې تصدیقوي.

۲۸۹ ماده:

د هغه شرکت تشکیل چه د (۲۸۸) مادی له مخې تصدیق شوی وي، په تجارتي مربوطه دائره کښې ثبتیږی.

۲۹۰ ماده:

هغه شرکت چه د (۲۸۹) مادی په موجب ثبت او اعلان نشي، د قانون له مخې متشکل نه بلل کیږي او د شرکت ثبت او اعلان څخه پخوا د معاملاتو په اجراء باندی شروع نشي کولای.

۲۹۱ ماده:

هغه کسان چه د شرکت په پانګې د اشتراک متعهد شوی وي نوکه د شرکت له قانوني تشکیل څخه پخوا دوي خپل سهمونه بل ته نقل کړی، د اعتبار وړ نه دی.

محکمه اسناد مربوطه را تدقیق و اگر لازم شود، از مؤسسین تحقیق و اگر نواقص دیده شود تکمیل و تا یکماه پس از تاریخ تقدیم اوراق تشکیل شرکت را تصدیق می‌کند.

مادۀ ۲۸۹:

تشکیل شرکتی که بموجب مادۀ (۲۸۸) تصدیق شده باشد، به دایرۀ مربوطه تجارتی ثبت می‌گردد.

مادۀ ۲۹۰:

شرکتی که به موجب مادۀ (۲۸۹) ثبت و اعلان نشود، قانوناً متشکل شمرده نمی‌شود و قبل از ثبت و اعلان به اجرای معاملات شروع نمی تواند.

مادۀ ۲۹۱:

کسانی‌که متعهد اشتراک به سرمایه شرکت شده باشند اگر قبل از تشکیل قانونی شرکت اسهام خود شان را به دیگری انتقال بدهند، معتبر نیست.

۲۹۲ ماده:

په هغو شرکتونو کښې چه سمدستي تشکیلیږي، شریکان به یوه داسي اساسنامه جوړوی چه د ټولو اسهامو د تعهد په باره کښې (۲۷۴) ماده او د (۲۷۸) مادی ۴-۵ فقري او د (۲۷۰) مادی مقررات پکښې وي که د پانګې په یوه برخه کښې جنس وي او یا کومه مؤسسه پیرودلي شوی وي نو د قیمت د ټاکلو دپاره بیا یوه کسان د تجارتي محکمي له خوا ټاکل کیږي.

مادهٔ ۲۹۲:

در شرکت هایی‌که بصورت آنی تشکیل می‌شود، شرکاء یک اساسنامهٔ که حاوی مادهٔ (۲۷۴) راجع به تعهد تمام سهام و فقرات ۴ و ۵ مادهٔ (۲۷۸) و مقررات مادهٔ (۲۷۰) باشد، تنظیم می‌نمایند. اگر در جزء سرمایه جنس یا کدام مؤسسه خریداری شده باشد، اهل خبره برای تعیین قیمت از طرف محکمه تجارتی تعیین می‌شود.

۲۹۳ ماده:

که د هغو سهامي شرکتو سهم لرونکي چه په آني صورت تشکیلیږي وغواړی چه خپل سهمونه د پلورلو دپاره عامو خلکو ته وړاندی کړی نو د (۲۷۲) او (۲۷۳) مادی د احکامو په رعایت مجبور دی.

مادهٔ ۲۹۳:

اگر سهمداران شرکت های سهامی که بطور آنی تشکیل می‌شوند بخواهند اسهام خودرا برای فروش به عامه عرضه دارند مجبور به رعایت احکام مواد (۲۷۲) و (۲۷۳) می‌باشند.

۲۹۴ ماده:

د هغي خساري او ضرر چه د اظهار نامي او د (۲۸۸) مادی د ذکر شویو پاڼو نورو اسنادو له نه صحت څخه پیدا شي، مؤسسین او هغه کسان چه ددی پاڼو او په لیکلو

مادهٔ ۲۹۴:

از ضرر و خسارهٔ که درنتیجه عدم صحت اظهارنامه یا اوراق متذکره مادهٔ (۲۸۸) و دیگر اسناد تولید شود، مؤسسین و آنهاییکه در تحریر این اوراق

کښې اشتراک کوي په ګډه سره مسئول دی.

۲۹۵ ماده:

که د یوه شرکت ټول سهمونه تعهد شوی نه وي او قیمت یې ورکړی شوی نه وي مګر د حقیقت په خلاف تعهد شوی او ورکړشوی ښودل شوی وي نو مؤسسین او هغه کسان چه پدی فعل کښې یې لــه دوي سره ګډون کړی وي مجبور دی چه دا ډول اسناد په خپل حساب کښې ونیسي او قیمت یې ورکړي.

۲۹۶ ماده:

که مؤسسین یا نور کسان شرکت ته د جنسي پانګې د قیمت په ټاکلو او یا د کومې مؤسسې په پیرودلو کښې حیله وکړي، مکلف دی هغه ضرر او خساره چه له دی لارې څخه شرکت ته ور اوښتې ده په ګډه سره وګالي.

۲۹۷ ماده:

د لمړی دوري د نظار هیئت او د مدیره هیئت غړی مکلف دی چه ژوره کتنه وکړي چه د شرکت په تشکیل کښې کومه خلاف رفتاري

اشتراک می‌کنند، جمعاً مسئول اند.

مادهٔ ۲۹۵:

اگر تمام سهام یک شرکت تعهد نگردیده و قیمت آن تأدیه نشده باشد ولی خلاف حقیقت تعهد و تأدیه شده وانمود شود، مؤسسین و اشخاصی‌که درین فعل با ایشان اشتراک نموده باشند مجبورند که چنین اسناد را به حساب خود گرفته و قیمت آنرا تأدیه نمایند.

مادهٔ ۲۹۶:

اگر مؤسسین و یا کسان دیگر در تعیین قیمت سرمایه جنسی و یا خرید مؤسسه به شرکت حیله نمایند، مکلف اند ضرر و خسارهٔ که به شرکت ازین راه وارد می‌شود، مجتمعاً جبران کنند.

مادهٔ ۲۹۷:

اعضاء هیئت نظار و هیئت مدیره دورهٔ اول مکلفند تدقیق کنند که در تشکیل شرکت کدام خلاف رفتاری

نه وي پیښه شوی او که په دی باره کښې مسامحه وکړی او زیان پیښ شي نو په دی صورت چه له مؤسسینو څخه پوره نشي نو د مدیره هیئت او نظار هیئت غړي په ګډه سره مسئول بلل کیږي.

۲۹۸ ماده:

د مؤسسینو، د نظار او مدیره هیئتونو د غړیو مسئولیت د ثبت د نېټې نه وروسته د پنځو کالو له تیریدو څخه د شریکانو د عمومي مجمع له تصویب سره سم د صلح او ابراء وړ بلل کیږي. پدی شرط چه دا ابراء د رأیو د لسمي برخي د پانګې له رأیو څخه په تصویب کښې نمایندګي کړی شوی وي.

۲۹۹ ماده:

د هغو خسارو د جبران د غوښتنې حق چه شرکت يي د مؤسسینو او یا د مدیره هیئت او نظار هیئت د غړیو په مقابل کښې لري وروسته د پنځو کالو له تیریدو څخه ساقطیږی.

۳۰۰ ماده:

مؤسسین د تعهداتو او نورو هغو معاملاتو له باعثه چه د شرکت د

واقع نشده باشد. اگر درین خصوص مسامحه نمایند و ضرری وارد شود، در صورتی‌که از مؤسسین جبران نشده باشد، اعضای هیئت و نظار جمعاً مسئول شمرده می‌شوند.

مادۀ ۲۹۸:

مسئولیت مؤسسین، اعضای هیئت مدیره و نظار بعد از انقضای پنج سال از تاریخ ثبت طبق تصویب مجمع عمومی شرکاء قابل صلح و ابراء دانسته می‌شود مشروط بر اینکه ابراء مذکور به تصویب ده یک آراء که از سرمایه نمایندگی کند، بعمل آمده باشد.

مادۀ ۲۹۹:

حق مطالبه جبران خسارات را که شرکت در مقابل مؤسسین و یا اعضای هیئت مدیره و نظار دارا می‌باشد، بعد از انقضای مدت پنج سال ساقط می‌شود.

مادۀ ۳۰۰:

مؤسسین از باعث تعهدات و سایر معاملاتیکه

تأسیس دپاره یي اجراء کړیدی، ددریمو اشخاصو په مقابل کښې مسئول دی.
که شرکت تشکیل شوی وي، مؤسسین کولای شي چه ددی مصارفو د جبران دپاره شرکت ته رجوع وکړي.
له شرکت څخه د پورته مصارفو په لاس راوړل د تأسیس د عمومي مجمع په تصدیق پورې اړه لري، که د شرکت تأسیس د کوم علت په نسبت جوړشوی نه وي، دا مصارف په مؤسسینو پورې اړه لري، سهم لرونکو ته د رجوع حق نه لري.

براى تأسیس شرکت اجراء کرده اند، در مقابل اشخاص ثالث مسئول اند.
اگر شرکت تشکیل شده باشد، مؤسسین می‌توانند براى جبران این مصارف به شرکت رجوع کنند.
دریافت مصارف فوق از شرکت مربوطه به تصدیق مجمع عمومى تأسیس است. اگر تأسیس شرکت بنابر کدام علتى صورت نگرفته باشد، مصارف مذکور عاید به مؤسسین بوده، حق رجوع به سهم داران ندارند.

دوه یمه برخه
مدیره هیئت

۳۰۱ ماده:
سهامي شرکتونه داډول مدیره هیئت لري چه لږ ترلږه له دري تنو څخه جوړوي. د مدیره هیئت غړي د سهم لرونکو له منځه د عمومي مجمع له خوا ټاکل کیږي. د مدیره هیئت د غړیو لمړنی ټاکل د شرکت د اساسنامي په ذریعه هم ممکن دی.

حصۀ دوم
هیئت مدیره

مادۀ ۳۰۱:
شرکتهاى سهامى داراى هیئت مدیره ایست که اقلاً از سه نفر مرکب مى‌باشد. اعضاى هیئت مدیره از میان سهمداران از طرف مجمع عمومى انتخاب مى‌شود. تعیین اولین اعضاى هیئت مدیره ذریعه اساسنامه شرکت هم ممکن است.

۳۰۲ ماده:
د مدیره هیئت هر یو غړی مجبور دی چه یوه اندازه خپل اسهام چه قیمت یې د اصلي پانګې په سلوکښې له یوي برخي سره برابر وي شرکت ته وسپاري. که دشرکت د پانګې په سلوکښې یوه برخه (دوه سوه) زرو افغانیو څخه زیاته وي، له دینه د زیات مبلغ سپارلو ته مجبوریت نشته.
ترهغه وخته پورې چه د مدیره هیئت غړی د خپلې واکمنۍ دوخت له مسئولیتونو څخه له عمومي مجمع څخه برائت حاصل نکړی، د دوی دسپارلیو شویو سهمونو سندونه نه بل ته انتقال او نه له شرکت څخه اخیستل کېدای شي. د همدی مقصد دپاره دا اسناد د ضمانت په حیث مهر کیږی او د شرکت په خزانه کښې ساتل کیږي.

۳۰۳ ماده:
د مدیره هیئت غړي زیات حد ددرې کالو دپاره ټاکل کیږی.
که د شرکت په اساسنامه کښې د غړیو بیا انتخاب منع شوی نه وي، د دوی بیا انتخاب جائز دی.

مادهٔ ۳۰۲:
هر یک از اعضای هیئت مدیره مجبور است یک مقدار اسهام خودرا که قیمت آن معادل یک فیصد سرمایه اصلی باشد، به شرکت تودیع نماید. اگر یک فیصد سرمایه شرکت متجاوز از (دوصد) هزار افغانی باشد، تودیع زیادتر ازین مبلغ مجبوری نیست.
تا زمانی‌که اعضای هیئت مدیره از مسئولیت های زمان تصدی خود از مجمع عمومی برائت حاصل نکنند، سندات سهام مودوعه ایشان نه به دیگری انتقال و نه از شرکت اخذ شده می‌تواند. برای این مقصد اسناد مذکور بحیث ضمانت مهر گردیده، در خزانه شرکت حفظ می‌شود.

مادهٔ ۳۰۳:
اعضای هیئت مدیره حد اکثر برای سه سال انتخاب می‌شوند.
اگر در اساسنامه شرکت تجدید انتخاب اعضاء منع نشده باشد، انتخاب مجدد آنها جایز است.

۳۰۴ ماده:

د مدیره هیئت غړی په هر کال کښې له خپله منځه رئیس او د لزوم په صورت، د رئیس معاون انتخابوي.

مادۀ ۳۰۴:

اعضای هیئت مدیره در هر سال از میان خود رئیس و در صورت لزوم، معاون رئیس را انتخاب می‌کنند.

۳۰۵ ماده:

که د مدیره هیئت یو غړی د یوه قانوني علت له مخې برطرف شي نو مدیره هیئت په مؤقتي ډول بل سړی چه قانوني شرطونه ولري انتخابوي او باید د عمومي مجمع په لمړنۍ ټولنه کښې دا موضوع د تصویب دپاره پیشنهاد کړي.

مادۀ ۳۰۵:

اگر یکی از اعضای هیئت مدیره بنابر علل قانونی برطرف شود، هیئت مدیره بطور مؤقتی شخص دیگری را که دارای شرایط قانونیه باشد، انتخاب می‌نمایند و باید در اولین اجتماع مجمع عمومی این موضوع را برای تصویب پیشنهاد کنند.

۳۰۶ ماده:

که د مدیره هیئت غړی د اساسامي په ذریعه هم ټاکلي شوی وي،خو د ضرورت له مخه د عمومي مجمع په تصویب عزل کیدای شي.

پدی صورت له هغو امتیازاتو او ګټو څخه چه د مدیره هیئت د غړیو په حیث یي درلودل، برخه نشي وړاي.

مادۀ ۳۰۶:

اگر اعضای هیئت مدیره ذریعه اساسنامه شرکت هم تعیین شده باشند، عندالایجاب با تصویب مجمع عمومی عزل شده می‌توانند.

درین صورت از امتیازات و منافعیکه به حیث عضو هیئت مدیره داشتند بهره مند شده نمی‌توانند.

۳۰۷ ماده:

د سهامي شرکت اداره او په خارج

مادۀ ۳۰۷:

اداره شرکت سهامی و نمایندگی

کښې د هغه نمایندګي په مدیره هیئت پورې اړه لري.

۳۰۸ ماده:

مدیره هیئت حق لري هر ډول حقوقي معامله چه د شرکت په مرام کښې داخله وي، د هغه په نامه اجراء او لاسلیک کړي. مدیره هیئت چه د شرکت ګټه ووینې، مصالحې او حکمیت ته د ارجاع واک لري.

۳۰۹ ماده:

د هغو پاڼو او اسنادو د اعتبار دپاره چه د سهامي شرکت په نامه تنظیمیږي پدی صورت چه په اساسنامه کښې د لاس لیک صلاحیت تخصیص شوی نه وي، د مدیره هیئت د ټولو غړیو لاس لیک لازم دی.

۳۱۰ ماده:

هغه کسان چه د شرکت په نامه د لاس لیک واک لري، مجبور دی چه وروسته د شرکت د عنوان له قید ځخه د هغه پای لاس لیک کړي.

۳۱۱ ماده:

د مدیره هیئت غړي په هغو خبرو اترو کښې چه د دوی په شخصي

آن در خارج شرکت مربوط به هیئت مدیره است.

مادۀ ۳۰۸:

هیئت مدیره حق دارد هر نوع معاملات حقوقیه را که در داخل مرام شرکت باشد، بنام آن اجراء و امضا کنند. هیئت مدیره در صورت ملاحظه منفعت شرکت به مصالحه و ارجاع به حکمیت مجاز است.

مادۀ ۳۰۹:

برای اعتبار اوراق و اسنادیکه به نام شرکت سهامی تنظیم می‌شود درصورتی‌که در اساسنامه صلاحیت امضاء تخصیص داده نشده باشد، امضاء تمام اعضای هیئت مدیره لازم است.

مادۀ ۳۱۰:

کسانیکه بنام شرکت صلاحیت امضاء دارند، مجبور اند که بعد از قید عنوان شرکت ذیل آن امضاء نمایند.

مادۀ ۳۱۱:

اعضای هیئت مدیره در مذاکراتی‌که به منفعت شخصیه

ګټه پورې اړه لري ګډون نشي کولای.

پدی حال کښې دا ډول غړی مجبور دی هغه علاقه چه دوي يې په موضوع پورې لري مجلس ته څرګنده او د مجلس په جريان کښې يي ثبت کړی، د مديره هيئت غړی چه له دی احکامو څخه چپ حرکت وکړی د هغه ضرر په تضمين مجبور دی چه شرکت ته رسيدلي وي.

که د مديره هيئت زياتره غړی د خبرو اترو په موضوع کښې د شخصي ګټې خاوندان وي نو مسئله لمړی عمومي مجمع ته وړاندی کيږي.

۳۱۲ ماده:

د مديره هيئت غړی بي د عمومي مجمع له اجازه نه په خپل نامه او حساب او يا د بل شخص په نامه او حساب په خپله يا په واسطه سره يوه تجارتي معامله له شرکت سره نشي کولای.

۳۱۳ ماده:

د مديره هيئت هيڅ يو غړی نشي کولای چه بي د عمومي مجمع له اجازي نه په تجارتي معامله کښې

شان تعلق داشته باشد اشتراک نمی‌توانند.

درین حال اینطور اعضاء مجبور اند علاقهٔ را که به موضوع دارند به مجلس اظهار دارند و در جریان مجلس ثبت نمایند. اعضای هیئت مدیره که مخالف این احکام حرکت کنند، مجبور به تضمین ضرری می‌باشند که به شرکت وارد می‌شود.

اگر اکثر اعضای هیئت مدیره به موضوع مذاکره از جنبه شخص ذینفع باشند، مسئله در اولین مجمع عمومی تقدیم می‌شود.

مادهٔ ۳۱۲:

اعضای هیئت مدیره بدون اذن مجمع عمومی بنام و حساب خود و یا بنام و حساب شخص دیگری بالذات یا بالواسطه یک معامله تجارتی را با شرکت نمی توانند.

مادهٔ ۳۱۳:

هیچ یک از اعضای هیئت مدیره نمی‌تواند بدون اجازه مجمع عمومی در معامله

لکه دخپل مربوطه شرکت تجارتي معامله اشتغال وکړي او همدا ډول نشي کولای چه په خپله شخصاً د مسئول غړي په صفت په یوه بل شرکت کښې چه په همدی ډول معامله مصروف وي، داخل شي.

شرکت کولای شي چه د مدیره هیئت له هر غړي نه چه له دی حکم څخه یې چپ حرکت کړی وي خساره وغواړي او یایي هغه معامله چه په خپل نامه یې عقد کړی وي د خساري په بدل د شرکت په نامه حساب او دا تقاضا وکړي هغه ګټې چه لدی معاملاتو څخه حاصلي شوی وي شرکت ته ورکړي شي.

په هغه تصویب کښې چه د پورتنیو مطالبو په شاوو خوا کښې کیږي، د مدیره هیئت هغه غړي چه مسئول دي ګډون نشي کولي. د شرکت لپاره د نوموړو حقوقو څخه ګټه اخیستل د معاملي د پیښدلونه تر یوه کاله پورې محفوظ دی.

تجارتی از نوع معامله تجارتی شرکت مربوطه خود اشتغال کند و همچنین نمیتواند شخصاً به صفت عضو مسئول در یک شرکت دیگری که به همین نوع معامله مصروف می‌باشد، داخل شود.

شرکت می‌تواند از هر عضو هیئت مدیره که مخالف این حکم حرکت نموده باشد، مطالبه خساره کند و یا معامله را که بنام خود عقد نموده باشد، در بدل خساره بنام شرکت محسوب دارد و تقاضا کند منافعیکه از معاملات مذکور حاصل شده باشد، به شرکت عاید گردد.

در اتخاذ تصویب راجع به مطالب فوق اعضای هیئت مدیره که مسئول اند، شرکت نمی‌توانند. استفاده از حقوق مذکور برای شرکت تا مدت یکسال از تاریخ وقوع معامله محفوظ است.

۳۱۴ ماده:

که د شرکت پانګه نیمایي ته راښکته شي نو پدی صورت کښې

مادهٔ ۳۱۴:

اگر سرمایه شرکت به نصف تنزل کند، هیئت مدیره برای

به مدیره هیئت د پانګې اصلي اندازي ته د هغي دپوره کولو یا په پاتي اندازه د اکتفا کولو په خصوص کښې او یا د شرکت د انحلال دپاره تصویب نیولو ته عمومي مجمع په فوري صورت راغواړي او که یواځې دریمه برخه پانګه پاتي وي او عمومي مجمع د پانګې د پوره کولو او یا د هغي په ثلث اکتفا کولو په باره کښې تصمیم ونه نیسي نو شرکت منحل بلل کیږي.
که د شرکت پورونه د هغه له شتو څخه زیات وي، مدیره هیئت مجبوردی چه محکمې ته رجوع او دافلاس اعلان وغواړي.

۳۱۵ ماده:

مدیره هیئت مکلف دی چه لاژم دفترونه ترتیب کړي او په ټاکلي وخت د تیرکال بیلانس په واضح او منظم ډول جورکړي او د سهم لرونکو د تدقیق دپاره یې د عمومي مجمع له غونډې څخه ۱۵ ورځې پخوا حاضري کړي.

۳۱۶ ماده:

ټول هغه مصارف چه د شرکت د

اتخاذ تصویب راجع به تکمیل سرمایه به مقدار اصلی و یا اکتفاء به مقدار متباقی و یا برای انحلال شرکت مجمع عمومی را بصورت فوری دعوت می‌کند.
اگر تنها یک ثلث سرمایه باقیمانده باشد و مجمع عمومی راجع به تکمیل سرمایه و یا اکتفاء به ثلث آن تصمیم نگیرد، شرکت منحل شمرده می‌شود.
اگر دیون شرکت از دارایی آن زیادتر باشد هیئت مدیره مجبور است از محکمه رسیدگی و اعلان افلاس را تقاضا کند.

مادۀ ۳۱۵:

هیئت مدیره مکلف است دفاتر لازمه را ترتیب کرده و در موعد معین بیلانس سنه گذشته را بطور واضح و منظم تهیه دیده و اقلاً ۱۵ روز قبل از اجتماع مجمع عمومی برای تدقیق سهمداران حاضر دارد.

مادۀ ۳۱۶:

تمام مصارفیکه به نسبت

اداری د تأسیس په نسبت شوی وي، د کالني لګښت په مربوط حساب کښې قید یږی.
مګر هغه مصارف چه د ابتدائي تأسیساتو او یا د یوي نوي څانګې جوړولو او یا د معاملاتو د ارتولو دپاره د اساسنامي له مخې او یا د عمومي مجمع په تصویب شوی وي، زیات حد تر پنځو کالو پورې د لګښت په حساب کښې ادامه مومي.
پدی صورت، باید د هرکال په بیلانس کښې د هغه کال لګښت داخل شي. د شرکت د ماشینونو، ودانیو او منقولو مالونه قیمتونه چه هر کال په بیلانس کښې د هغو ښکاره کول لازم دی، د استهلاک د وضعي نه وروسته له اصلي قیمت عبارت دی.
که دامالونه بیمه شوی وي، د بیعي لګښت په بیلانس کښې ښکاره کاوه شي.

۳۱۷ ماده:

مدیره هیئت مجبور دی چه د هر حسابي کال په پای کښې سربیره په بیلانس د شرکت د مالي، اقتصادی او تجارتي

تأسیس اداره شرکت بعمل آمده باشد، در حساب مربوطه مصرف سنویه قید می‌گردد.
لیکن مصارفیکه برای تأسیسات ابتدائی و یا احداث یک شعبه جدید و یا توسیع معاملات قرار اساسنامه و یا تصویب مجمع عمومی بعمل آمده باشد، حد اکثر تا پنج سال در حساب مصرف ادامه می‌یابد.
به این صورت در بیلانس هر سنه باید مقدار مصارف همان سنه درج شود. قیمتهای اموال منقول و بناها و ماشین های شرکت که هر سال نشان دادن آن در بیلانس لازم است عبارت است از قیمت خرید بعد از وضع استهلاک.
اگر این اموال بیمه شده باشد، مصارف بیمه در بیلانس نشان داده می‌شود.

مادۀ ۳۱۷:

هیئت مدیره مجبور است در ختم هر سنۀ حسابیه علاوه بر بیلانس راپوری دربارۀ وضعیت تجارتی، مالی و اقتصادی

وضعیت په باره کبنې راپور او د کال د عمده معاملاتو لنډيز ترتیب کړي او همدا راز، د ګټو د ویشلو د فیصدی او د ذخیري د تشکیل په خصوص کبنې یو پیشنهاد وړاندی کړي.

۳۱۸ ماده:

که د شرکت په اساسنامه کبنې بل ډول مقرر شوی نه وي نو د مدیره هیئت غونډې لږ تر لږه د رسمي غړیو له نیمايي څخه د زیاتو په حضور سره کیږي او تصویبونه د غړیو د رأیو په زیاتوالی سره د اعتبار وړ دی.

د غړیو رای ورکول یو د بل په وکالت سره جائز نه دی. د رأیو د برابري په صورت موضوع راتلونکی غونډې ته پاتي کیږي. که په راتلونکی غونډه کبنې هم رایي برابري وي، موضوع رده شوی بلله کیږي. د مدیره هیئت د غونډې خبري اتري د یوه منشي په ذریعه چه د غړیو له منځه او یا له دباندی ټاکل کیږي په منظم ډول په دفتر کبنې ثبتیږي.

لازم دی چه تصویبونه د موجوده غړیو له خوا لاس لیک

شرکت و خلاصه معاملات عمده سال ترتیب دهد و همچنین پیشنهادی راجع به فیصدی توزیع منافع و تشکیل ذخیره تقدیم نماید.

مادهٔ ۳۱۸:

اگر در اساسنامه شرکت طور دیگری مقرر نشده باشد، مجالس هیئت مدیره اقلاً با حضور بیش از نصف اعضاء رسمی تلقی شده و تصاویب با اکثریت آراء اعضای موجوده معتبر است.

رأی دادن اعضاء به وکالت یکدیگر جایز نیست. درصورت تساوی آراء، موضوع به جلسه آینده موکول می‌شود. اگر در جلسهٔ آینده نیز آراء مساوی باشد، موضوع رد شده محسوب می‌گردد. مذاکرات جلسه هیئت مدیره توسط یک منشی که از بین اعضاء و یا از خارج انتخاب می‌شود، بطور منظم به دفتر ثبت می‌گردد.

لازم است تصویبها از طرف اعضای موجوده امضاء شود و

شي او هغه غړي چه د تصويب مخالف وي، د خپل مخالفت سبب په تصويب کښې داخلوی.

۳۱۹ ماده:

که په اساسنامه کښې بل ډول مقرر شوی نه وي، د هری ورځې ټولني دپاره د مديره هيئت هغو غړو ته چه د عامل هيئت په جمله کښې شامل نه وي، د حضور حق الزحمه ورکوله کيږي. که د حق الزحمي اندازه په اساسنامه کښې ټاکلي شوی نه وي د عمومي مجمع له خوا ټاکله کيږي.

۳۲۰ ماده:

د مديره هيئت غړی له هغو معاملاتو چه د شرکت په نامه يي اجراء کړی وي شخصاً مسئول نه بلل کيږي مگر په لاندنيو موادو کي به شريکانو او ثالثو اشخاصوته مسئول وي:

۱- د سهمونو د سندونو په بدل کښې د شريکانو د ورکړی د تصديق غلط والی.

۲- د هغو گټو عدم حقيقت چه ويشلي او ورکولي کيږي.

۳- د هغو دفترونو نشتوالی چه قانوناً د هغو وجود لازمي دی او يا

اعضائيکه مخالف تصويب می‌باشند سبب مخالفت خود را در تصويب درج می‌نمايند.

مادهٔ ۳۱۹:

اگر در اساسنامه طور ديگری مقرر نشده باشد، برای هر روز اجتماع به اعضاء هيئت مديره که در جمله هيئت عامل شامل نباشند، حق الزحمه حضور داده می‌شود. اگر مقدار حق الزحمه در اساسنامه تعيين نگرديده باشد، از طرف مجمع عمومی تعيين می‌شود.

مادهٔ ۳۲۰:

اعضای هيئت مديره از معاملاتی که بنام شرکت انجام داده باشند، شخصاً مسئول شمرده نمی‌شوند مگر در مواد آتی در نزد شرکاء و اشخاص ثالث مسئول خواهند بود:

۱- عدم صحت تصديق تأديات شرکاء در بدل سند سهام.

۲- عدم حقيقت مفاديکه توزيع و تأديه می گردد.

۳- عدم وجود دفاتريکه قانوناً وجود آن لازميست و

د هغو بي نظمي.
۴- د هغي فيصلي نه اجراء چه د عمومي مجمع له خوا کيږي.
۵- د هغو ټولو وظيفو نه په ځای کول چه د قانون له مخې او يا د شرکت له اساسنامي سره سمه د دوی په غاړه ايښې شوی وي.
په دی صورت چه شرکت د پنځه ګونو فقرو له وظيفو څخه يوه وظيفه د مديره هيئت يو غړی ته ورسپارلی وي نو مسئوليت يواځې هماغه غړی ته متوجه دی او په نورو غړيو به اړه ونلري.

۳۲۱ ماده:
د مديره هيئت غړی چه نوي ټاکلي کيږي مجبور دی چه د پخوانيو غړيو له غير اصولي معاملاتو څخه چه خبر شي نظار هيئت ته اطلاع ورکړی او که نه، د دوي په مسئوليت کښې به ورسره شريک وبلل شي.

۳۲۲ ماده:
هغه غړی چه د (۳۲۱) مادی په موجب د پخواني مديره هيئت په غير اصولي معاملاتو کښې مخالف څرګندوني وکړی، د

يا عدم نظم آن.
۴- عدم اجرای فيصلهٔ که از طرف مجمع عمومی بعمل می آيد.
۵- عدم ايفای تمام وظايفی که از روی قانون و يا بر حسب اساسنامهٔ شرکت بدوش ايشان گذاشته شده باشد.
در صورتی‌که شرکت، يکی از وظايف فقرات پنجگانه را به يکی از اعضای هيئت مديره تفويض نموده باشد، مسئوليت تنها بخود همان عضو متوجه بوده و به ساير اعضاء ربطی نخواهد داشت.

مادهٔ ۳۲۱:
اعضای هيئت مديره که جديداً تعيين می‌شوند، مجبورند معاملات غير اصولی اعضای سابق را که از آن آگاه شوند به هيئت نظار اطلاع دهند و الادر مسئوليت ايشان شريک شمرده خواهند شد.

مادهٔ ۳۲۲:
اعضائيکه به موجب مادهٔ (۳۲۱) در معاملات غير اصولی هيئت مديره سابق اظهار مخالفت کرده، سبب

مخالفت سبب د غونډې په رویداد کښې داخل او نظار هیئت ته یې هم په لیکنه سره خبر ورکړی او یا د کوم عذر له کبله د همغې معاملې د خبرو اترو په وخت کښې حاضر نه وي، له مسئولیت څخه وتلي دي.

۳۲۳ ماده:

که د مدیره هیئت یو غړی په یو صورت له صورتونو څخه د شرکت د حاضر وضعیت په باره کښې په دسیسه یا له حقیقت نه په چپه بیاناتو سره دریم کسان وغلوي، نو دا شخص د هغه زیان مسئول دی چه له دی لارې څخه پېښېږي.

۳۲۴ ماده:

د هغه دعوو مسئولیت چه د (۳۲۰) او (۳۲۱) مادو له مخې د مدیره هیئت غړیوته متوجه کیږي د معاملې د وقوع له نېټې څخه پنځه کاله وروسته ساقطیږي.

۳۲۵ ماده:

پدی صورت چه عمومي مجمع د مدیره هیئت پر غړیو باندی د دعوي د اقامي کوم تصویب کړی

مخالفت خود را در رویداد مجلس درج و به هیئت نظار نیز تحریراً خبر دهند و اگر بنابر معذرتی در اثنای مذاکرۀ همان معامله حاضر نباشند، از مسئولیت بری می‌باشند.

مادۀ ۳۲۳:

اگر یکی از اعضای هیئت مدیره بصورتی از صور با دسیسه یا بیانات مغایر حقیقت دربارۀ وضعیت حاضره شرکت اشخاص ثالث را اغفال کند، شخصاً مسئول ضرری می‌باشد که ازین رهگذر وارد می‌شود.

مادۀ ۳۲۴:

مسئولیت دعاوی ایکه بموجب مواد (۳۲۰) و (۳۲۱) بر علیه اعضاء هیئت مدیره متوجه میشود، از تاریخ وقوع معامله پس از پنج سال ساقط می‌شود.

مادۀ ۳۲۵:

در صورتی‌که مجمع عمومی به اقامه دعوی بر علیه اعضاء هیئت مدیره تصویبی بعمل

وي نو له هغه تصويب سره سم اجراء کېږي.
که عمومي مجمع د دعوي عدم اقامه تصويب کړی مګر هغه سهم لرونکی چه په شرکت کښې په سلو کښې لس پانګه لري ددی تصويب سره مخالفت وکړی نو شرکت د تصويب او د مخالفينو د غوښتنې له نېټې څخه مجبور دی چه تر يوي مياشتې پورې دعوا وربانـدی جوړه کړی. په پاس خصوص کښې د شرکت په نامه ددعوي اقامه په نظار هيئت پورې اړه لري.
که ددعوي اقامه د هغو سهم لرونکو په آراو باندی چه د شرکت په سلو کي لس پانګه ولري وشي نو سهم لرونکی ممکن دی چه له خارج څخه وکيل وټاکې.
هغه سهم لرونکی چه ددعوي په اقامه رای ورکوي، مجبور دی چه خپل سهمونه د شرکت د خساري د تأمين په نامه ددعوي تر پای ته رسيدلو پورې په يوه معتبر بانک کښې د امانت په طور واچوی.
ددعوي د رد په حال کښې دا سهم لرونکی د شرکت د خساري په

آورده باشد، مطابق آن اجراء می‌شود.
اگر مجمع عمومی عدم اقامهٔ دعوی را تصويب ولی سهمدارانيکه ده درصد سرمايه شرکت را مالک باشند برين تصويب مخالفت کنند، شرکت از تاريخ تصويب و خواهش مخالفين مجبور است تا مدت يکماه دعوی را اقامه نمايد. اقامهٔ دعوی در مورد فوق بنام شرکت به هيئت نظار تعلق دارد.
اگر اقامه دعوی به آراء سهم دارانيکه ده فيصد سرمايه را نمايندگی می‌کنند صورت بگيرد، سهمداران مذکور ممکن است از خارج وکيل تعيين کنند.
سهمدارانيکه به اقامه دعوی رأی می‌دهند مجبورند سهام خود را بنام تأمين خسارهٔ شرکت تا ختم دعوی به يک بانک معتبری بطور امانت بگذارند.
در حال رد دعوی سهم داران مذکور به جبران خسارهٔ شرکت

پوره کولو مکلف دی.

۳۲۶ ماده:

که د اساسنامي له مخې او یا د عمومي مجمع د تصویب په اثر د شرکت د چارو اجراء کول هغه مدیرته چه دمدیره هیئت له غړیو څخه نه وي، وسپارل شي، پدی صورت کښې دا مدیر لکه دمدیره هیئت غړی دهغو وظیفو د نه اجراء په نسبت چه په (۳۲۰) ماده کښې بیان شویدی د شریکانو او دریمو کسانو په مقابل کښې مسئول دی.
په اساسنامه کښې له دی حکم نه چپ د بل شرط قید او یا دا ادعاء چه دا مدیر دمدیره هیئت تر اثر لاندی دی، دده مسئولیت له منځه نشي وړلي.

۳۲۷ ماده:

د مدیره هیئت غړي له هغه قصور څخه چه د مدیر له خوا پیښ شي مسئول نه دی مگر که د مدیره هیئت غړی داسي کسان چه اهلیت نلري په کار مقررکړی او یا د دوی د بدو چارو او معاملاتو په خصوص کښې له دوي سره مراعات وکړی او یا په هغو چارو

مکلف می‌باشند.

مادۀ ۳۲۶:

اجراآت امور شرکت اگر به موجب اساسنامه و یا تصویب مجمع عمومی به مدیریکه از اعضای هیئت مدیره نباشد سپرده شود، درین حال مدیر مذکور مثل عضو هیئت مدیره از عدم ایفای وظایفی که در مادۀ (۳۲۰) بیان شده در مقابل شرکاء و اشخاص ثالث مسئول می‌باشند.
قید شرط دیگری مغایر این حکم در اساسنامه و یا ادعای اینکه مدیر مذکور زیر اثر هیئت مدیره می‌باشد، مسئولیت او را از بین نمی برد.

مادۀ ۳۲۷:

اعضای هیئت مدیره از قصوریکه از طرف مدیر صادر شود مسئول نمی‌باشند ولی اگر اعضای هیئت مدیره اشخاصی را که اهلیت نداشته باشند به کار مقرر نمایند و یا راجع به امور و معاملات سوء آنها مسامحه کنند و یا در اموریکه صلاحیت نداشته باشند،

کښې چه صلاحیت یې نلري د کار اجازه ورکړې، البته شریکانو ته به په ګډه سره مسئول وي. سره لدی، د مدیره هیئت هغه غړی چه د (۳۲۲) مادی له مخې پدی ډول تقصیراتو کښې خپل نه اشتراک ثابت کړی، له مسئولیت څخه به خلاص وی.

اجازه کار بدهند، البته نزد شرکاء مجتمعاً مسئول خواهند بود. مع ذالک، اعضای هیئت مدیرهٔ که به موجب مادهٔ (۳۲۲) درین نوع تقصیرات عدم اشتراک شان را ثابت نمایند، از مسئولیت بری خواهند بود.

۳۲۸ ماده:

که په اساسنامه کښې په بل ډول مقرر شوی نه وي، مدیره هیئت کولای شي چه مدیران عزل او نصب کړی، د عزل او نصب صورت یې اعلانیږی.

مادهٔ ۳۲۸:

اگر در اساسنامه بصورت دیگری مقرر نشده باشد، هیئت مدیره می‌تواند مدیران را عزل و نصب نماید صورت عزل و نصب اعلان می‌شود.

۳۲۹ ماده:

مدیران کولای شي ځینې هغه معاملي چه دوي ته یې اجازه ورکړ شوی وي د اجراء دپاره بل ته وسپاري مګر دخپل مدیریت وظیفه بل چاته نشي سپارلی.

مادهٔ ۳۲۹:

مدیرها اجرای بعضی معاملات را که بدان مجاز باشند، می‌توانند بدیگری تفویض کنند ولی وظیفهٔ مدیریت خود را نمی‌توانند بدیگری بسپارند.

۳۳۰ ماده:

مدیران د دومره مودی دپاره چه د مدیره هیئت د غړیو د وظیفي له مودی څخه زیاته وي ټاکل کیدای نشي او لکه د مدیره هیئت غړی د دوی عزل په هر وخت کښې کیدای

مادهٔ ۳۳۰:

مدیر ها برای مدتی‌که بیشتر از مدت وظیفه اعضای هیئت مدیره باشد، تعیین شده نمی‌توانند و مثل اعضای هیئت مدیره عزل شان در هر وقت

شي. هغه مدير چه د سهم لرونکو له منځه ټاکلي او عزل شوی وي نشي کولای چه خساره وغواړی.

۳۳۱ ماده:

د سهامي شرکت مدیره هیئت برسیره په تجارتي دفترونو چه په ترتیب یې مجبور دی، مؤظف دی چه دا لاندی دفترونه هم ترتیب کړی:

۱- د سهم لرونکو مخصوص دفتر چه په هغه کښې د سهم لرونکو نوم، دپلار نوم، شهرت عنوان او د استوګنې ځای قیدوي.

۲- د پانګې په مقابل کښې ورکړی چه د شرکت د تشکیل له اول نه ورکړی شوی او یا وروسته زیاتي شوی وي.

۳- د عمومي غونډو د رویداد کتاب.

۴- د مدیره هیئت د تصویبونو کتاب.

۳۳۲ ماده:

که په اساس نامه کښې د مامورینو د مقرری په باره کښې بل ډول مقرر شوی نه وي، د دوی ټاکل او

ممکن است. مدیریکه از بین سهمدران انتخاب و عزل گردیده باشد، نمی تواند ادعای خساره کند.

مادهٔ ۳۳۱:

هیئت مدیره شرکت سهامی علاوه بر دفاتر تجارتی که به ترتیب آن مجبورند، مؤظف اند دفاتر ذیل را هم ترتیب دهند:

۱- دفتر مخصوص سهمداران که در آن اسم، ولدیت، شهرت، عنوان و مسکن سهمداران قید باشد.

۲- تادیات در مقابل سرمایهٔ که در اول تشکیل شرکت داده شده و یا بعداً تزئید یافته باشد.

۳- کتاب رویداد مجامع عمومی.

۴- کتاب تصویبات هیئت مدیره.

مادهٔ ۳۳۲:

اگر در اساسنامه راجع مقرری مامورین طور دیگری مقرر نباشد، انتخاب و مقرری آنها از

مقررول د مدیره هیئت له وظیفو ثخه دی.

۳۳۳ ماده:

که د شرکت د مدیره یا نظار هیئت یو غړی افلاس وکړی یا د دوی قانونیه اهلیت سلب شي یا په جنحه او جنایت محکوم شي، د شرکت له چارو ثخه د دوی د وارسي واک پای ته رسي او د دوی په ځای بل شخص ټاکل کیږي.

۳۳۴ ماده:

مدیره هیئت کولای شي هغه واک او اقتدار چه لری یې د آراو په اکثریت یوه یا ثو تنو ته ور وسپاری.

وظایف هیئت مدیره است.

مادهٔ ۳۳۳:

اگر یکی از اعضای هیئت مدیره یا نظار شرکت را افلاس کند و یا اهلیت قانونیه آنها سلب شود و یا به جنحه و جنایت محکوم گردند، صلاحیت شان در وارسی از امور شرکت ختم و عوض شان شخص دیگری انتخاب می‌شود.

مادهٔ ۳۳۴:

هیئت مدیره می‌تواند صلاحیت و اقتداری را که دارند با اکثریت آراء به یک یا چند نفر خود تفویض نمایند.

دريمه برخه
نظار هيئت

۳۳۵ ماده:
که د شرکت په اساسنامه کښې بل ډول نه وي مقرر شوی نو د سهامي شرکتونو نظار هيئت له دوو تنو څخه جوړيږی. نظار هيئت له شريکانو يا له غير شريکانو څخه لمړی وار د شرکت د تأسيس د عمومي مجمع له خوا د يو کال دپاره او يا د اکثر حد دپاره دري کاله د عمومي مجمع له خوا ټاکل کيږي. هغه نظار هيئت چه د انتخاب موده يې پای ته رسيږی بيا نوي ټاکل کيدای شي. نظار هيئت د مديره هيئت په غړيتوب ټاکل کيدای نشي. همدا راز د مامور په صفت د شرکت معاملات اداره کولای نشي. د مديره هيئت غړی چه وظيفي يې پايته رسيږی ترهغه وخته پورې چه له عمومي مجمع څخه برائت حاصل نکړی، د نظار هيئت غړی ټاکل کيدای نشي.

حصهٔ سوم
هيئت نظار

مادهٔ۳۳۵:
اگر در اساسنامه شرکت طور ديگری مقرر نشده باشد، هيئت نظار شرکتهای سهامی مرکب از دو نفر می‌باشند. هيئت نظار از شرکاء و يا غير شرکاء دفعهٔ اول برای مدت يکسال از طرف مجمع عمومی تأسيس شرکت و بعداً برای حد اکثر سه سال از طرف مجمع عمومی انتخاب می‌شوند. هيئت نظاريکه مدت انتخاب شان به اختتام ميرسد، مجدداً انتخاب شده می‌توانند. هيئت نظار به عضويت هيئت مديره انتخاب شده نمی‌توانند همچنان بصفت مامور معاملات شرکت را اداره کرده نمی توانند. اعضای هيئت مديره که وظايف ايشان خاتمه می يابد، تا وقتيکه از مجمع عمومی برائت حاصل ننمايند، عضو هيئت نظار انتخاب شده نمی توانند.

۳۳۶ ماده:

عمومي مجمع د ځينو موضوعاتو دپاره کولای شي چه ځانګړې نظار هيئت وټاکي.

۳۳۷ ماده:

هغه کسان چه د مديره هيئت له غړيو سره خپلوي او قرابت لري، لکه پلار زوي، کاکا، ماما، خسر او زوم، د نظار هيئت غړې کيدای نشي او که وټاکل شوی وي نو استعفا ته مجبور دی.

۳۳۸ ماده:

د نظار هيئت غړې په هر وخت کښې د عمومي مجمع له خوا موقوف او په ځای يې نور مقرريدای شي او که کوم غړې له سهم لرونکو څخه ټاکلي شوی وي، دخپل عزل په نسبت د خساري دعوي نشي کولای.

۳۳۹ ماده:

د نظار هيئت تعيين او تبديل د مديره هيئت له خوا د تجارت د ثبت په دائره کښې ثبت او اعلانيږي.

مادهٔ ۳۳۶:

مجمع عمومی برای تدقیق بعضی موضوعات معینه می‌تواند هیئت نظار جداگانه انتخاب کند.

مادهٔ ۳۳۷:

کسانی‌که با اعضای هیئت مدیره خویشی و قرابت نسبی داشته باشند، مثل پدر، پسر، کاکا، ماما، خسر، داماد، عضو هیئت نظار انتخاب شده نمی توانند و اگر انتخاب شده باشند، مجبور به استعفاء می‌باشند.

مادهٔ ۳۳۸:

اعضای هیئت نظار در هر زمان از طرف مجمع عمومی عزل و عوض ایشان دیگری نصب شده می‌تواند و اگر عضوی از بین سهمداران انتخاب گردیده باشد، نسبت به عزل خود دعوی خساره نمی تواند.

مادهٔ ۳۳۹:

تعیین و تبدیل هیئت نظار از طرف هیئت مدیره به دایرهٔ ثبت تجارت ثبت گردیده، اعلان می‌شود.

۳۴۰ ماده:

که د نظار هیئت کوم غړی په کوم علت له علتو سره د وظیفي له اجراء څخه بیرته پاتي شي نو د نظار هیئت نور غړی دده د وظیفي د په ځای کولو د پاره د عمومي مجمع د لومړۍ تولني تر وختـه پورې یو بل غړی انتخابوي. په دی صورت چه د نظار هئیت غړی دوه تنه وي نو کمبود غړی یي محکمه ټاکي او د عمومي مجمع تر لومړۍ غونډې پورې وظیفه اجراء کوی.

مادهٔ ۳۴۰:

اگر یکی از اعضای هیئت نظار به علتی از علل از اجرای وظیفه بازماند، اعضای دیگر نظار برای رسیدگی به وظیفهٔ او، تا موقع اولین اجتماع مجمع عمومی، یک عضو دیگر را انتخاب می‌کنند و در صورتی‌که اعضای هیئت نظار مرکب از دو نفر باشند، عضو کمبود را محکمه تعیین و تا انعقاد اولین مجمع عمومی اجرای وظیفه می‌کند.

۳۴۱ ماده:

نظار هیئت په لاندنیو وظیفو مؤظف دی:

۱- د مدیره هیئت په اتفاق د بیلانس شکلي تنظیم او داسهامو د وضع د څرنګوالی ټاکل.

۲- د شرکت د دفترونو د چارو د جریان تدقیق لږ ترلږه په شپږ میاشتو کښې یوځلي.

۳- د شرکت د خزاني پلټنه لږ ترلږه په دري میاشتو کښې یوځلي په ناڅاپي او غیر منتظره ډول.

۴- د هر ډول قیمت لرونکو پاڼو موجودی چه د ګروی یا تضمیناتو په صورت او یا د امانت په توګه د

مادهٔ ۳۴۱:

هیئت نظار به وظائف ذیل مؤظف می‌باشند:

۱- به اتفاق اعضای هیئت مدیره تنظیم شکل بیلانس و تعیین چگونگی وضع سهام.

۲- تدقیق جریان امور دفاتر شرکت اقلاً شش ماه یک مرتبه.

۳- تفتیش خزانه شرکت اقلاً سه ماه یک مرتبه بصورت ناگهانی و غیر منتظره.

۴- موجودی هر نوع اوراق قیمت دار که بصورت رهن یا تضمینات و یا بطور امانت در

شرکت په خزانه کښې ایښودل شوی وي او د هغو تطبیق له مربوطو دفترونو سره لږ ترلږه په میاشت کښې یو ځلي.
۵- د عمومي مجمع د تړولني د غوښتنې په خصوص کښې د اساسنامي د مقرراتو د رعایت تدقیق.
۶- د کالني بیلانس تدقیق.
۷- د شرکت د اساسنامي د مقرراتو او د قانون د احکامو په رڼا کښې د مدیره هیئت د غړیو د چارو کتنه.
۸- د مدیره هیئت د اهمال په صورت کښې دعادی یا فوق العاده عمومي مجمع غوښتنه.
۹- په عمومي غونډو کښې حضور.
۱۰- د تصفیي د معاملو کتنه.

۳۴۲ ماده:
نظار هیئت مکلف دی چه د هر مالي کال په پای کښې د هغه راپور او نورو پاڼو په خصوص کښې چه مدیره هیئت یې د شرکت د وضعیت او بیلانس او نورو ځایو او د ګټې د ویشلو په باره کښې ترتیبوی، خپلې کتنې عمومي

خزانهٔ شرکت گذاشته شده باشد و تطبیق آن به دفاتر مربوطه اقلاً ماه یک مرتبه.
۵- تدقیق رعایت مقررات اساسنامه راجع به دعوت و اجتماع مجمع عمومی.
۶- تدقیق بیلانس سنوی.
۷- نظارت اعمال اعضای هیئت مدیره در پرتو احکام قانون ومقررات اساسنامه شرکت.
۸- دعوت مجمع عمومی عادی و یا فوق العاده در صورت اهمال هیئت مدیره.
۹- حضور در مجالس عمومی.
۱۰- نظارت معاملات تصفیه.

مادهٔ ۳۴۲:
هیئت نظار مکلف است تا در اخیر هر سال مالی دوباره راپور و سایر اوراقی‌که هیئت مدیره راجع به وضعیت شرکت و بیلانس و حسابات دیگر و توزیع مفاد ترتیب می‌کند، مطالعات خود را به مجمع عمومی

مجمع ته وسپاري.

۳۴۳ ماده:

د نظارت هیئت واک چه په (۳۳۵) او (۳۴۲) مادو کښې داخل دی، د شرکت د اساسنامې په ذریعه تجدیداي نشي.

۳۴۴ ماده:

نظار هیئت مجبور دی چه د مهمو او فوري عواملو د ښکاره کېدو په صورت عمومي مجمع فوق العاده غونډې ته راوغواړی.

۳۴۵ ماده:

نظار هیئت مکلف دی چه خپلې وظیفې په ښه صورت اجراء کړی او که نه عمومي مجمع ته مسئول دی. د نظار هیئت د مسئولیت په خصوص کښې د دعوي حق د مسئولیت د ښکاره کېدو له نېټې څخه وروسته له پنځو کالو د تیریدونه ساقطیږی.

۳۴۶ ماده:

هر سهم لرونکی د شرکت د چارو په باره کښې کولای شي چه د مدیره هیئت او د شرکت د مدیرانو له لاسه نظار هیئت ته مراجعه وکړی. نظار هیئت مجبور دی د

بسپارد.

مادۀ ۳۴۳:

صلاحیت هیئت نظار که در مواد (۳۳۵ و ۳۴۲) درج است، به ذریعه اساسنامۀ شرکت تجدید شده نمی‌تواند.

مادۀ ۳۴۴:

هیئت نظار مجبورند در صورت ظهور عوامل مهم و فوری، مجمع عمومی را به اجتماع فوق العاده دعوت کنند.

مادۀ ۳۴۵:

هیئت نظار مکلف اند که وظایف خود را به حسن صورت اجراء نمایند و اِلاّ نزد مجمع عمومی مسئول می‌باشند، حق دعوی راجع به مسئولیت هیئت نظار از تاریخ ظهور مسئولیت بعد از مرور پنج سال ساقط می‌شود.

مادۀ ۳۴۶:

هر سهم دار راجع به امور شرکت بر علیه هیئت مدیره و مدیران شرکت می‌تواند به هیئت نظار مراجعه کنند. هیئت نظارت مجبور است نسبت به

هغي موضوع په نسبت چه دوي ته يې مراجعه شوې وي، تحقيقات وکړي.
که تحقيقاتو په نتيجه کښې ادعا صحت ومومي نو کيفيت د عمومي مجمع دپاره پخپل کالني رپوټ کښې درجوي.
پدې صورت چه مراجعين د شرکت په پانګه کښې په سلو کښې له لسو ځخه نمايندګي وکړي نو نظار هيئت خپلې کتنې او نظريات د واقعې په نسبت، عام له دې نه چه صحت لري يايې نه لري، په راپور کښې داخلوي او پدې صورت چه لازم وي کولای شي چه عمومي مجمع فوق العاده غونډې ته راوغواړي. هغه مراجعين چه نظار هيئت ته مراجعه کوي نولازم دي چه دهغو اسهامو اندازه چه د شرکت دپانګې په سلو کښې له لسو سره برابره وي چه يو معتبر بانک کښې د تضمني په ډول واچوي، دا اسهام به دعمومي مجمع د لومړې غونډې ترپای ته رسيدلو پورې په بانک کښې ساتل کيږي.

موضوعی که به ایشان مراجعه شده، تحقیقات کنند.
اگر در نتیجۀ تحقیقات ادعاء صحت پیدا کند، کیفیت را در راپور سالانۀ خود به مجمع عمومی درج می‌کنند.
در صورتی‌که مراجعین از ده فیصد سرمایه شرکت نمایندگی کنند، هیئت نظار مطالعات و نظریات خود را به نسبت واقعه، اعم از اینکه صحت دارد یا ندارد، در راپور درج می‌نماید و درصورتی‌که لازم باشد، می‌توانند مجمع عمومی را به اجتماع فوق العاده دعوت کنند. مراجعینی که به هیئت نظار مراجعت می‌کنند، لازم است مقدار اسهامی را که معادل ده فیصد سرمایه شرکت باشد، به یک بانک معتبر بطور تضمین بگذارند این اسهام تا ختم اولین اجتماع مجمع عمومی در بانک حفظ می‌شود.

۳۴۷ ماده:
د نظار هیئت غړی کولای شي چه د مدیره هیئت په خبرو اترو کښې حاضر شي او داسي پیشنهادونه چه مناسب يي وبولي، مدیره هیئت او یا عادی ټولنو او فوق العاده ټولنو ته وړاندی کړی. مګر د نظار هیئت غړی د مدیره هئیت په غونډو او په عمومي ټولنو کښې د رای حق نلری.

مادهٔ ۳۴۷:
اعضای هیئت نظار می‌توانند در مذاکرات هیئت مدیره حاضر شده پیشنهاداتی را که مناسب بدانند به هیئت مدیره و یا مجامع عادی و فوق العاده تقدیم دارند. ولی اعضای نظار در مجالس هیئت مدیره و مجامع عمومی حق رأی ندارند.

څلورمه برخه
عمومي مجمع

حصهٔ چهارم
مجمع عمومی

۳۴۸ ماده:
د سهامي شرکتونو د عمومي مجمع غونډه یا په عادی ډول او یا په فوق العاده صورت وي. عادی غونډه وروسته له هري حسابي دوری نه وروسته په موده د څلورو میاشتو کښې او لږ ترلږه په کال کښې یو ځلي کیږي.
پدی غونډه کښې د (**۳۵۸**) مادی له مخې دهغو موضوعاتو په شاوخوا کښې چه د هغو داخلیدل په آجنده کښې لازم دی څیړنه او خبري اتري کیږي او د ضرورت په

مادهٔ ۳۴۸:
اجتماع مجمع عمومی شرکتهای سهامی یا بطور عادی و یا بصورت فوق العاده می‌باشد. اجتماع عادی بعد از ختم هر دوره حسابیه در ظرف چهارماه و اقلاً در سال یکبار انعقاد می‌یابد.
دریـن اجتماع به موجب مادهٔ (**۳۵۸**) در اطراف موضوعاتیکه درج آنها در آجندا لازم است، بحث و مذاکره می‌شود و در صورت

وخت کښې عمومي مجمع فوق العاده غونډې ته رابلله کيږي.

۳۴۹ ماده:

د عادی غونډې او فوق العاده غونډې دپاره د عمومي مجمع رابلل په مدیره هیئت پورې اړه لري. نظار هیئت هم کولای شي چه د (۳۴۴) مادی له مخې عمومي مجمع د فوق العاده ټولني دپاره وغواړی.

۳۵۰ ماده:

که په اساسنامه کښې بل ډول قیدشوی نه وي، عمومي مجمع په هغه ځای چه د شرکت مرکز وي ټولني ته غوښتله کيږي.

۳۵۱ ماده:

که په اساسنامه کښې بل ډول قیدشوی نه وي، د برخو خاوندان په عمومي غونډو کښې د خپلې برخې په تناسب د رای حق لري. هغه سهم لرونکی چه د ټاکلي سهم خاوندان نه وي، کولای شي چه په مشترک ډول خپل سهمونه د نصاب حد ته ورسوي او له خپله منځه یوتن په لیکنه سره نماینده معرفي او د عمومي مجمع په خبرو

لزوم، مجمع عمومی به اجتماع فوق العاده دعوت می‌شود.

مادهٔ ۳۴۹:

دعوت مجمع عمومی برای اجتماع عادی و اجتماع فوق العاده به هیئت مدیره مربوط است. هیئت نظار هم می‌تواند به موجب مادهٔ (۳۴۴) مجمع فوق العاده را دعوت به انعقاد کند.

مادهٔ ۳۵۰:

اگر در اساسنامه طور دیگر قید نشده باشد، مجمع عمومی در محلیکه مرکز شرکت است به اجتماع دعوت می‌شود.

مادهٔ ۳۵۱:

اگر در اساسنامه طور دیگری قید نشده باشد، ارباب سهام در مجامع عمومی به تناسب سهم خود حق رای دارند. سهمدارانیکه مالک سهم معینه نباشند، می‌توانند بطور مشترک اسهام خود را به حد نصاب رسانیده از بین خویش شخصی را کتباً نماینده معرفی و در مذاکرات مجمع عمومی اشتراک

اترو کښې ګډون وکړي.

۳۵۲ ماده:

د عمومي مجامعو د تشکیل دپاره (پرته له هغو موضوعاتو چه په دی قانون کښې مقررشویدی) هغه نصاب چه اساسنامه یي وټاکي، د اعتبار وړ دی مګر په دی شرط چه نصاب د پانګې لـه ۱ پـر ۴ برخي څخه لږ نه وي. که په لومړۍ غونډه کښې نصاب حاصل نشي نو په موده د پنځلسو ورځو کښې مجمع بیا غونډی ته بلله کیږي. هغه سهم لرونکی چه په دوهمه غونډه کښې حاضریږي، په خبرواترو او رای ورکولو کښې حق لري. تصویبونه د رأیو په اکثریت (اصالتاً وي او که وکالتاً) د اعتبار وړ دی.

۳۵۳ ماده:

له سهم لرونکو څخه هیڅوک چه په کومه موضوع کی د علاقي خاوند وي، د رای حق نلري.

۳۵۴ ماده:

هغه سهم لرونکی چه لږ ترلږه د شرکت د سهمونو په سلو کښې شل سهمونه ولري، کولای شي چه د

کنند.

مادۀ ۳۵۲:

برای تشکیل مجامع عمومی (به استثنای موضوعاتی‌که درین قانون مقرر شده) نصابیکه اساسنامه آنرا تعیین می‌کند، معتبر است ولی مشروط بر این که این نصاب از ۱بر ۴ حصۀ سرمایه کمتر نباشد. اگر نصاب در اجتماع اول حاصل شده نتواند، به فاصله (۱۵) روز مجمع دوباره به اجتماع دعوت می‌شود. سهمدارانیکه در اجتماع دوم حضور بهم میرسانند، در مذاکرات اعطاء رای صلاحیت دارند. تصاویب به اکثریت آراء (چه اصالتاً باشد و چه وکالتاً) معبتر است.

مادۀ ۳۵۳:

هیچ یکی از سهمداران به موضوعیکه شخصاً ذیعلاقه باشد، حق رای ندارد.

مادۀ ۳۵۴:

سهمدارانی‌که اقلاً دارای بیست فیصد سهام شرکت باشند، می‌توانند تقاضای کتبی و

عمومي مجمع په ترڅلو کښې کتبي او مستنده تقاضا ورکړي- مدیره هیئت مکلف دی چه ددی تقاضا په موجب عمومي مجمع فوق العاده غونډې ته راوبولي. پدی صورت هغه مواد چه د خبرواترو تقاضا یې شویده، د مجلس په اجندا کښې داخليږی ممکن دی چه په اساسنامه کښې دا هم مقرر شي هغه سهم لرونکی چه د شرکت په پانګه کي په سلو کي لس برخي ولري هم وکولای شي چه د عمومي مجمع په حاضرولو کښې دا حق استعمال کړی.

۳۵۵ ماده:

پدی صورت چه دسهم لرونکو په کتبی تقاضا له (**۳۵۴**) مادی سره سم د مدیره هیئت له خوا او د (**۳۴۶**) مادی په موجب د نظار هیئت له خوا کومه اعتنا ونشي نو دشرکت محلي تجارتي محکمه ددی سهم لرونکو د مراجعي په اثر عمومي مجمع راوغواړی او هغه موضوعات چه غوښتنې یې شویدی د اجندی جزء ګرځوی او پدی صورت کښې د اجتماع په اعلان کښې باید د محکمي اجازه

مستند در انعقاد مجمع عمومی بدهند. هیئت مدیره مکلف است که به موجب این تقاضا مجمع عمومی را به اجتماع فوق العاده دعوت کند. درین صورت موادیکه مذاکرۀ آن تقاضا شده است، به آجندای مجلس داخل می‌شود. ممکن است در اساسنامه مقرر شود که سهمدارانیکه ده فیصد از سرمایه شرکت را نمایندگی کنند هم بتوانند این حق را در احضار مجمع عمومی استعمال نمایند.

مادۀ ۳۵۵:

در صورتی‌که به تقاضای کتبی سهمداران طبق مادۀ (**۳۵۴**) از طرف هیئت مدیره و یا به موجب مادۀ (**۳۴۶**) از طرف هیئت نظار ترتیب اثر داده نشود، محکمه تجارتی محل شرکت می‌تواند به اثر مراجعه سهمدران مذکور مجمع عمومی را دعوت و موضوعاتی را که خواهش نموده اند، جزو آجندا قرار دهد درین صورت، در اعلان اجتماع باید اجازۀ محکمه هم

هم تصریح شي. محکمي ته د مراجعي په حال کښې هم د (۳۴۶) مادی د وروستی فقری حکم تطبیق کیږي.

تصریح گردد. در حال مراجعه به محکمه هم حکم فقره اخیر مادۀ (۳۴۶) تطبیق می‌شود.

۳۵۶ ماده:

د غونډې دپاره دعمومي مجمع غوښتنه په هغه ترتیب او شکل چه په اساسنامه کښې ذکر شوی وي اجراء کیږي او د غونډې له وخته لږ ترلږه یوه میاشت پخوا سهم لرونکو ته اطلاع ورکول کیږي.

مادۀ ۳۵۶:

دعوت مجمع عمومی برای اجتماع به ترتیب و شکلیکه در اساسنامه ذکر شده اجراء می‌شود و اقلاً یکماه قبل از زمان اجتماع به سهمداران اطلاع داده می‌شود.

۳۵۷ ماده:

لپاره ددی چه دبي نومه سهمونو خاوندان وکولای شي په عمومي مجمع کښې رای ورکړی، لازم دی چه خپل سهمونه او سندونه د غونډې له ورځې څخه لس ورځې پخوا شرکت ته وسپاري.

مادۀ ۳۵۷:

برای اینکه مالکین سهام بی اسم بتوانند در مجمع عمومی رای بدهند، لازم است که سهام و اسناد خود را ده روز قبل از روز اجتماع به شرکت بسپارند.

۳۵۸ ماده:

د عمومي مجمع د غونډې غوښتنپاڼې او اعلانونه باید چه دا لاندې اجندا ولری:
۱- د هغو راپورونو لوستل چه د مدیره هیئت او د نظار هیئت له خوا ترتیبیږی.

مادۀ ۳۵۸:

اعلانات و دعوت نامه های انعقاد مجمع عمومی لازم است که حاوی آجندای ذیل باشد:
۱- قرائت راپورهاییکه از طرف هیئت مدیره و هیئت نظار ترتیب داده می‌شود.

۲- د ګټې د ویشلو پیشنهاد او د ګټې او ضرر حساب او د بیلانس تصدیق یا تعدیل یا رد.
۳- که په بل ډول ټاکلي شوی نه وي، د حق الزحمي ټاکل او دمدیره هیئت او د نظار هیئت د غړیو ګټې ټاکل.
۴- د مدیره هیئت او نظار هیئت دهغو غړیو بیا نوي انتخاب او یا تبدیل چه د دوی دخدمت موده پای ته رسیدلي وي. هغه موضوعات چه په اجندا کښې قید شوی نه وي، خبري اتري نه ورباندی کیږي.

تبصره:
د لزوم په صورت نور مواد هم په اجندا کښې د اخلیدای شي.

۳۵۹ ماده:
هر سهم لرونکی چه د رای حق ولری کولای شي چه د مجمع د غونډې له ورځې څخه لس ورځې پخوا دشتو دفتر د ګټې او زیان حساب او بیلانس او د نظار هیئت او د مدیره هیئت راپور د شرکت په مرکز کښې تدقیق کړی او دراپور او بیلانس نقل واخلي.

۲- تصدیق یا تعدیل یا رد بیلانس و حساب نفع و ضرر و پیشنهاد توزیع مفاد.
۳- اگر طور دیگری تعیین نشده باشد، تعیین حق الزحمه و منافع اعضای هیئت مدیره و هیئت نظار.
۴- انتخاب مجدد و یا تبدیل اعضای هیئت مدیره و نظاریکه مدت خدمت شان ختم شده باشد. موضوعاتیکه در آجندا قید نشده باشد، مورد مذاکره قرار داده نمیشود.

تبصره:
در صورت لزوم، مواد دیگری هم درج آجندا شده می‌تواند.

مادهٔ ۳۵۹:
هر سهمداری‌که حق رأی داشته باشد می‌تواند قبل از ده روز اجتماع مجمع، دفتر دارایی و حساب نفع و ضرر و بیلانس و راپور های هیئت نظار و هیئت مدیره را در مرکز شرکت تدقیق کرده و نقل راپور و بیلانس را اخذ کند.

تبصره:
ممکن دی چه د مدیره او نظار هیئت راپور سره له بیلانس او دګټې او زیان حساب لاله پخوا چاپ او د مجمع د غونډې په وخت کښې سهم لرونکو ته وویشلي شي.

۳۶۰ ماده:
دعمومي مجمع په ټولنه کښې یوداسي جدول ترتیبیږی چه د هغو سهم لرونکو یا د دوی دوکیلانو چه حاضر شوی وي، نومونه او داستوګنې ځای او داسهامو اندازه وښئی. دا جدول د رئیس او منشي له خوا لاس لیک کیږي او د مجمع له نورو پاڼوسره په مخصوصه دوسیه کښې ساتلي کیږي.

۳۶۱ ماده:
د مجمع رئیس پخپله د عمومي مجمع عمومي له خوا څخه ټاکل کیږي.

۳۶۲ ماده:
د زیاتو سهم لرونکو یا د لږو چه د شرکت په پانګه کښې لسمه برخه ولری، د غوښتنې په اثر د بیلانس په خصوص کښې خبري اتري تر پنځلسو ورځو پورې ټالېدای

تبصره:
ممکن است راپور هیئت مدیره و نظار با بیلانس و حساب نفع و ضرر قبلاً چاپ و حین انعقاد مجمع به سهمداران توزیع گردد.

مادۀ ۳۶۰:
در اجتماع مجمع عمومی جدولی ترتیب می‌شود که اسامی و محل اقامت و مقدار سهام سهمداران و یا وکلای شانرا که حاضر شده اند، نشان بدهد. این جدول از طرف رئیس و منشی امضاء شده و در جزء دیگر اوراق مجمع به دوسیه مخصوصی حفظ می‌گردد.

مادۀ ۳۶۱:
رئیس مجمع از طرف خود مجمع عمومی انتخاب می‌شود.

مادۀ ۳۶۲:
در اثر درخواست اکثریت سهمداران و یا اقلیتی که دهم حصۀ سرمایه شرکت را نمایندگی کند، مذاکره راجع به بیلانس برای (۱۵) روز به تعویق انداخته شده

شي.

۳۶۳ ماده:

د عادی او فوق العاده عمومي مجمع د تصویبونو یو نقل سره د هغو سهم لرونکو د نومونو له جدوله چه د (۳۶۰) مادی له قراره غونډې ته حاضر شوی دی او د غوښتنې د هغو مثبتو اسنادو سره چه مجمع د قانون له مخې منعقده شوی ده باید ترتیب او د مجلس د رویداد سره د تجارتي ثبت دایري ته دثبت دپاره ولیږل شي.

۳۶۴ ماده:

که هغه سهم لرونکی چه د شرکت په پانګه کښې لسمه برخه لری ادعا وکړی چه د شرکت په تأسیساتو او یا د هغه په معاملاتو کښې بد استعمالات شته یا د قانون په احکامو او د شرکت د اساسنامي په مقرراتو کښې ګوتې وهلي کیږي، کولای شي چه د هغو د پلټنې دپاره له عمومي مجمع څخه تقاضا وکړی چه یو خصوصي نظار هیئت وټاکې.

له عمومي مجمع څخه ددی تقاضا د رد په صورت محکمي ته رجوع کولای شي مګر پدی صورت کښې

می‌تواند.

مادهٔ ۳۶۳:

یک نقل تصویبات مجمع عمومی عادی و فوق العاده با جدول اسامی سهمدارانیکه قرار مادهٔ (۳۶۰) به اجتماع حاضر شده اند و اسناد مثبته دعوت که مجمع به قرار قانون منعقد شده ترتیب گردیده و با رویداد مجلس برای ثبت در دایرهٔ ثبت تجارتی ارسال می‌گردد.

مادهٔ ۳۶۴:

اگر سهمدارانیکه دارای ده یک سرمایه شرکت باشند، ادعا کنند که در تأسیسات شرکت و یا معاملات آن سوء استعمالات وجود دارد یا احکام قانون و مقررات اساسنامه شرکت اخلال می‌شود، می‌توانند برای تحقیق آن از مجمع عمومی تقاضا کنند که هیئت نظار خصوصی تعیین شود.

درصورت رد این تقاضا از مجمع عمومی، می‌توانند به محکمه رجوع کنند ولی درینصورت لازم

لازم دی چه لازمه مصارف لاپخوا ورکړی او هغه اسهام چه لری یي، یو معتبر بانک ته وسپاری. پدی صورت کښې چه دا غوښتنه د محکمي له خوا رد شي او یا سره له په نظر کښې نیولو او د تحقیقاتو نتایج بي مورده ولیدل شي نو هغه سهم لرونکی چه د دوی بد نیت پدی کار کښې په ثبوت ورسي، د هغه ضررچه شرکت له دی حیثه موندلي وي، دوي په ګډه سره مسئول دی.

۳۶۵ ماده:

له عمومي مجمع څخه د بیلانس تصدیق د مدیره هیئت او نظار هیئت د غړیو د برائت متضمن دی خوسره له دی هم که د بیلانس په مندرجاتو کښې کړ کیچنی او پیچیدګی وي د مدیره او نظار هیئتونو غړی د مجمع له خوا د هغي په تصدیق برائت نشي موندلای.

۳۶۶ ماده:

هغه تصویبونه چه د عمومي مجمع له خوا کیږي د هغو شریکانو په باره کښې چه په ټولنه کښې حاضر نه وي او یا مخالفه رأیه ورکړی هم

است که مصارف لازمه را قبلاً تأدیه و سهامی را که مالک اند، به یک بانک معتبر تودیع نمایند. درصورتی‌که این درخواست از طرف محکمه رد گردد و یا با درنظر گرفتن نتایج تحقیقات بی مورد دیده شود، سهمدارانیکه سؤنیت ایشان در این امر به ثبوت برسد، برای ضرریکه شرکت ازین حیث متحمل گردیده باشد، جمعاً مسئول اند.

مادهٔ۳۶۵:

تصدیق بیلانس از مجمع عمومی متضمن برائت اعضای هیئت مدیره وهیئت نظار است. با اینهم، اگر در مندرجات بیلانس غموض و پیچیدگی وجود داشته باشد، اعضای هیت مدیره و نظار نمیتوانند با تصدیق آن از طرف مجمع برائت حاصل کنند.

مادهٔ ۳۶۶:

تصویباتی‌که از طرف مجمع عمومی بعمل می آید، راجع به شرکاییکه در اجتماع حاضر نباشند و یا رای مخالف بدهند

معتبردی.

۳۶۷ ماده:

دعمومي مجمع په تصويبونو باندی چه د قانون له صريحو احكامو او يا د شركت له اساسنامي څخه چپ وي، د صدور له نېټې څخه تر درې مياشتو پورې كولاى شي هغې محكمي ته چه د شركت په محل كښې وي او د تجاريه معاملاتو په فيصله باندی مكلف وي مراجعه او اعتراض وكړى او د اعتراض حق وهغو كسانو ته عائد دی:

۱- هغو سهم لرونكو ته چه په غونډه كښې حاضر نه وي مګر له تصويب سره مخالف او خپل مخالفت يي د رويداد په پاڼه كښې داخل كړی وي، او يا په غير قانوني صورت له راى وركولونه محروم شوی وي او يا ټولنی ته په قانوني صورت نه وي را بلل شوی.

۲- مديره هيئت.

۳- هر يوه د مديره هيئت او نظار هيئت له غړيو څخه پدی صورت چه تصويب د دوی دپاره د مسئوليت دپيداكيدو موجب شي، كه د عمومي مجمع له تصويب

نيز معتبر است.

مادۀ ۳۶۷:

بر عليه تصويبات مجمع عمومی (كه مغاير احكام صريحه قانون و يا اساسنامه شركت باشد) از تاريخ صدور الی سه ماه می‌توان به محكمۀ كه در محل شركت بوده و به فيصله معاملات تجاريه مكلف باشد، مراجعت و اعتراض كرد. حق اعتراض عايد است به:

۱- سهمدارانيكه در اجتماع حاضر بوده ليكن با تصويب مخالف و مخالفت خود را به ورقه رويداد درج كرده اند يا بصورت غير قانونی از دادن رای محروم شده باشند و يا دعوت به اجتماع بصورت قانونی بعمل نيامده باشند.

۲- هيئت مديره.

۳- هر يكی از اعضای هيئت مديره و هيئت نظار درصورتی‌كه تصويب برايشان موجب توليد مسئوليت گردد، اگر اعتراضات از تصويب

څخه اعتراضونه ډیر وي، او محکمه د دوی یوه وي نو بنا پردی، د اعتراض د مودی تر پای ته رسیدو پورې د شکایاتو اروېدل ټالیږي. محکمه د علاقه مندانو د غوښتنې په اثر کولای شي چه له اعتراض کوونکو څخه د شرکت د احتمالي زیان په مقابل کښې د ضمانت تقاضا وکړي.

د ضمانتونو د اندازې ټاکل په محکمه پورې اړه لري، که اعتراض د مدیره هیئت له خوا وی، د شرکت له خوا نظار هیئت نمایندګي کوی.

۳۶۸ ماده:

د مجمع په تصویب باندی د اعتراض په صورت له (۳۶۷) مادی سره سم محکمه کولای شي چه د مدیره هیئت او د نظار هیئت له غړیو څخه د توضیح غوښتلو څخه وروسته د هغه تصویب اجراء چه په هغه باندی اعتراض راغلي وي، ټال کړي.

۳۶۹ ماده:

د هغه تصویب دفسخ په خصوص کښې دمحکمې تصویب چه اعتراض وربانـدی شوی دی،

عمومی متعدد باشد، محاکمهٔ آنها واحد است و بنابرین تا ختم مدت اعتراض رسیدگی به شکایات معطل می‌شود. محکمه به اثر درخواست علاقمندان می‌تواند از اعتراض کنندگان ضماناتی را در مقابل ضرر احتمالی شرکت تقاضا کند.

تعیین مقدار ضمانات مربوط به محکمه است، اگر اعتراض از جانب هیئت مدیره باشد، از طرف شرکت هیئت نظار نمایندگی می‌کند.

مادهٔ ۳۶۸:

در صورت اعتراض بر علیه تصویب مجمع بر طبق مادهٔ (۳۶۷)، محکمه می‌تواند بعد از خواستن توضیح از اعضای هیئت مدیره و هیئت نظار اجرای تصویب را که بر علیه آن اعتراض واقع شده باشد، تأخیر کند.

مادهٔ ۳۶۹:

حکم محکمه راجع به فسخ تصویبی که مورد اعتراض است، بعد از آنکه صورت

وروسته له هغه چه قطعی صورت ومومي، د ټولو سهم لرونکو دپاره داعتبار وړ بلل کیږي. مدیره هیئت مجبور دی ترڅو ددی حکم یو نقل ژرتر ژره ثبت او اعلان کړی.

۳۷۰ ماده:

که ثابت شي چه د اشخاصو اعتراض د عمومي مجمع په تصویب باندی د بدنیت له مخې دی نو هغه ضرر او خساره چه لدی سببه شرکت ته پېښیږی، دا کسان یې په ګډه سره مسئول دی.

۳۷۱ ماده:

که په اساسنامه کښې د هغه په خلاف مقر د شوی نه وي، عمومي مجمع کولای شي چه د اساسنامي مقررات تعدیل کړی مګر د شرکت د پانګې په زیاتولو او د تابعیت په تبدیل کښې د سهم لرونکو د آراوو اتفاق شرط دی. د هغو ټولنو په خبرو اترو کښې چه د اساسنامي د تعدیل دپاره کیږي هغه څوك چه د یوه سهم خاوند وي هم د اشتراك او رای حق لري. که په اساسنامه کښې ددی امر په خلاف کوم

قطعیه را بخود بگیرد، دربارهٔ تمام سهمداران معتبر شمرده می‌شود. هیئت مدیره مجبور است تا یک نقل حکم مذکور را فوراً ثبت و اعلان کند.

مادهٔ ۳۷۰:

اگر ثابت شود که اعتراض اشخاص بر علیه تصویب مجمع عمومی بنابر سؤ نیت بوده است، از ضرر و خسارهٔ که ازین سبب به شرکت وارد می‌شود، اشخاص مذکور جمعاً مسئول اند.

مادهٔ ۳۷۱:

اگر در اساسنامه خلاف آن مقرر نشده باشد، مجمع عمومی می‌تواند مقررات اساسنامه را تعدیل کند ولی در تزئید سرمایه شرکت و تبدیل تابعیت اتفاق آراء سهمداران شرط است.در مذاکرات اجتماعاتیکه برای تعدیل اساسنامه بعمل می آید، شخصی‌که مالک یک سهم هم باشد، حق اشتراک و رای دارد. اگر در اساسنامه قیدی بر خلاف

قیدوي، د اعتبار وړ ندی. هغه کسان چه له یوه سهم څخه زیات سهمونه ولری، نوکه په اساسنامه کښې د هغه په خلاف هم مقرر شوی وي نو دهغه رایې به د اسهامو په تناسب د اعتبار وړ وی.

۳۷۲ ماده:

د عمومي مجمع په ټولنو کښې چه د معاملې د موضوع په تبدیلې او یا د شرکت په ډول پوري اړه لری د هغو سهم لرونکو حضور چه لږ ترلږه د شرکت د پانګې له درې ربع څخه نمایندګي وکړی شرط دی.

د هغو تصویبونو د اعتبار په خصوص کښې چه په دی ټولنو کښې نیول کیږي د آراوو د دوه ثلثو اتفاق چه اصالتاً یا وکالتاً ورکولې کیږي، ضروري دی.

که په لومړی غونډه کښې د پانګې د دری ربع نمایندګی حضور ممکن نشي نو مدیره هیئت کولای شي چه عمومي مجمع بیا راوبولي د مجمع دا بلنه د پنځلسو ورځو په فاصله په جریدو کښې اعلانیږی او په دی وار د هغو سهم لرونکو د شمیر حضور چه له نیمایې پانګې څخه نمایندګې وکړی، کافي دی.

این امر باشد، معتبر نیست. اشخاصی‌که دارای زیادتر از یک سهم باشند اگر در اساسنامه بر خلاف آن هم مقرر شده باشد، آراء به تناسب اسهام معتبر خواهد بود.

مادۀ ۳۷۲:

در اجتماعات مجمع عمومی که مربوط به تبدیل موضوع معامله و یا نوع شرکت باشد، حضور سهم دارانیکه اقلاً از سه ربع سرمایه شرکت نمایندگی کنند، شرط است.

برای اعتبار تصویباتیکه در این اجتماعات اتخاذ می-شود، اتفاق دو ثلث آرائیکه اصالتاً و یا وکالتاً داده شود، ضروریست.

اگر در اجتماع اول حضور نمایندگی سه ربع سرمایه ممکن نشود، هیئت مدیره می‌تواند بار دوم مجمع عمومی را دعوت کند. این دعوت مجمع در ظرف پانزده روز در جراید اعلان می‌شود و درین مرتبه حضور تعداد ارباب سهامی‌که نصف سرمایه را نمایندگی کنند، کافیست.

په اعلاناتو او هغو غوښتنپاڼو کښې چه غونډې ته د اسهامو د خاوندانو راغوښتلو دپاره سره له نومه ليکلې کيږي، د خبرو اترو اوريدو او د ټولني دغونډې نېټه او د پخوانيو خبرواترو نتيجه هم داخليږي.

که د خبرو اترو نصاب په دوهمه غونډه کښې پوره نشي نو د دوهمي غونډې په موده کښې دريمه غونډه مجلس ته رابللـه کيږي.

ددې ټولني دپاره د شرکت لـه پانګې څخه د ثلث حضور او نمايندګي کافي دي. مګر د تصويبونو د اعتبار دپاره شرط دی چه د هغو رأيو چه اصالتاً يا وکالتاً حاضر شوی او رايي يي ورکړي وي، دوه ثلثه وي.

۳۷۳ ماده:

هغه تصويب چه د شرکت د اساسنامي د موادو د تعديل په خصوص کښې د عمومي مجمع لـه خواکيږي، پخوا لـه ثبت او اعلان څخه د هغه محل په تجارتي محکمه کښې چه د شرکت مرکز دی، د اعتبار وړ نه دی.

در اعلانات و دعوتنامه هائيکه برای دعوت به اجتماع به مالکين سهام با اسم تحرير می‌گردد، رويداد مذاکرات و تاريخ انعقاد و نتيجه مذاکرات سابقه هم درج می‌شود.

اگر نصاب مذاکره در اجتماع دوم هم کامل نگردد، اجتماع سوم در داخل مدت اجتماع دوم به انعقاد دعوت می‌شود.

برای اين اجتماع حضور و نمايندگی از ثلث سرمايه شرکت کافيست، ولی برای اعتبار تصويبات شرط است که دو ثلث آرائی‌که اصالتاً يا وکالتاً حاضر شده اند، رای داده باشند.

مادهٔ ۳۷۳:

تصويبی که از طرف مجمع عمومی راجع به تعديل مواد اساسنامهٔ شرکت بعمل می آيد، قبل از ثبت و اعلان به محکمهٔ تجارتی محلی که مرکز شرکت باشد، معتبر نيست.

۳۷۴ ماده:

پدی صورت چه عمومي مجمع د اساسنامي د مواد و د تعدیل دپاره تهولنی ته غوښتله کیږي، باید د تعدیل متن هم د (۳۵۶) مادی له مخې علاقه لرونکو ته اعلان شي.

۳۷۵ ماده:

تر هغه وخته چه دشرکت ابتدائي پانګه ورکړی شوی نه وي، عمومي مجمع نشي کولای چه د نویو اسهامو د صدور او د پانګې د زیاتولو دپاره تصمیم ونیسي.

۳۷۶ ماده:

پدی صورت چه عمومي مجمع شرکت د پانګې زیاتولو په باره کښې د نویو سهمونو د صدور دپاره تصمیم ونیسي نو مربوط اسناد وروسته د قانونیه مراسمو له تکمیل څخه د مدیره هیئت او نظار هیئت له ګډې بیان نامي سره یو ځای د ملي اقتصاد وزارت ته سپارلی کیږي او د وزارت د مقام له تصدیق څخه وروسته مراتب په تجارتي محکمه کښې ثبت او اعلانیږی.

مادهٔ ۳۷۴:

در صورتی‌که مجمع عمومی برای تعدیل مواد اساسنامه دعوت به اجتماع می‌شود، باید متن تعدیل هم به موجب مادهٔ (۳۵۶) به علاقه مندان اعلان شود.

مادهٔ ۳۷۵:

تاوقتی که سرمایهٔ ابتدائی شرکت تأدیه نشده، مجمع عمومی نمی‌تواند به صدور سهام جدید و تزئید سرمایه تصمیم بگیرد.

مادهٔ ۳۷۶:

در صورتی‌که مجمع عمومی دربارهٔ تزئید سرمایهٔ شرکت با صدور سهام جدید تصمیم بگیرد، اسناد مربوطه پس از تکمیل مراسم قانونیه با یک بیان نامه مشترک هیئت مدیره و هیئت نظار به وزارت اقتصاد ملی سپرده شده، پس از تصدیق مقام وزارت مراتب به محکمه تجارتی ثبت و اعلان می‌شود.

۳۷۷ ماده:

پـدی صـورت کـښې چـه د نویـو سهمونو په بدل جنس وي نو دهغو مقرراتو په موجب چه پدی خصوص کښې د شرکت پـه لـومړی تأسیس کښې د هغـي پیش بیني شوی ده، اجراء کیږي.

۳۷۸ ماده:

کــه پــانګې زیــاتول د قــانون د احکامو لـه مخې نـه وي شوی، بي اثــره دی او د مــدیره او نظـــار هیئتونه د شرکت او دریمو کسانو په مقابل کښې له دی حیثه پـه ګډه سره مسئول بلل کیږي.

۳۷۹ ماده:

کـه د عـمومـي مجمع پـه تصویب کــښې د پــانګې د زیــاتولو پــه خــصوص کــښې کــوم ممانعــت مـوجود نـه وي نـو هـر یـو سهـم لرونکـی کـولای شـي چـه لـه نویـو سهمونـو څخـه د هغـه سهـم پـه تناسـب چـه د شرکـت پـه پانګـه کـښې یـي لـري، سهمونه واخلي. مدیره هیئت صادره سهمونـه چـه سـهم لرونکـو تـه ورکـول کیـږي، اعلانوي او د سهم لرونکو د رد یا

مادهٔ ۳۷۷:

در صــــورتی‌که بدل سهام جدیـد جـنـس بـــاشد ، بـــه موجـــب مقـــرراتیکه دریـــن بـــــاره در ابتـــدای تـأسیـــس شرکـــت پـیـــش بـیـــنـی شـــده اجـراء می‌شود .

مادهٔ ۳۷۸:

اگـر تزئیـد سرمایه مطابق احکـام قانون بعمل نیامده باشد ، بی اثـر بـوده و هیئـت مـدیره و نظـار در مقابـل شرکت و اشخاص ثالث از ایـن حیث جمعـاً مـسئول شمرده می‌شوند .

مادهٔ ۳۷۹:

اگـر در تصـــویب مجمع عمومی راجــع بــه تـزئیـــد سرمـایـــه مـمـانعتـی مـــوجـود نباشد ، هر یکی از ســـهمداران می‌تواننـد از سهــام جــدید بـــه تناسب سـهمی کـه در سرمـایـه شرکـت دارنـد ، به اخذ سهـام بپردازنـد . هیئت مدیره سهـام صادره را که بــه سهمــداران داده مــی‌شـود ، اعلان می‌کند و در اعـلان راجع به قبـول و یـــا رد ســـهمداران یـــک

قبول په خصوص کښې يوه دومره موده چه له څلورو هفتو څخه لږ نه وي، ټاکله کيږي.

۳۸۰ ماده:

هغه تصويب چه د عمومي مجمع له خوا دپانګې د تنقيص په باره کښې کيږي بايد د تنقيص داجراء ترتيب او طرز هم پکښې وي.

۳۸۱ ماده:

د پانګې د تنقيص په خصوص کښې د عمومي مجمع د تصويب له اعلان او ثبت څخه وروسته پوروالان په جرائدو کښې د درې وارو اعلان په ذريعه راغوښتل کيږي. برسيره پدی هغو پور والاتو ته چه شرکت ته معلوم دی، ځانګړې او مخصوص غوښتنپاڼې هم ليږلی کيږي.

د وروستي اعلان د نېټې له ختم څخه پخوا هغه پوروالان چه طلبات يې ثابت شي د غوښتنې په صورت، د دوی پورونه ورکول کيږي. د پوروالانو د معاملاتو د تصفيي دپاره د تنقيص د اعلان له نېټې څخه تر دوو کالو پورې سهم لرونکو ته څه نه ورکول کيږي.

مدتيکه کم از چهار هفته نباشد، تعيين می‌شود.

مادۀ ۳۸۰:

تصويبی که از طرف مجمع عمومی راجع به تنقيص سرمايه به عمل می آيد، بايد ترتيب و طرز اجرای تنقيص را هم دربر داشته باشد.

مادۀ ۳۸۱:

بعد از اعلان و ثبت تصويب مجمع عمومی راجع به تنقيص سرمايه، دائنين ذريعۀ سه مرتبه اعلان در جرايد دعوت می‌شوند. علاوتاً، به داينينی که نزد شرکت معلوم اند، دعوت نامه های عليحده هم فرستاده می‌شود.

قبل از ختم تاريخ اعلان اخير، دائنينی که طلبات ايشان ثابت شود، درصورت درخواست، قروض ايشان پرداخته می‌شود. برای تصفيه معاملات به داينين از تاريخ اعلان تنقيص تا مرور دو سال به سهمداران تأديه بعمل نمی آيد.

۳۸۲ ماده:

د پانګې په تنقیص کښې که د اسهامو تنزیل د مبادلې یا ټاپه کولو په ډول او یا په بل صورت مناسب ليدلي شوی وي دا ترتیب اعلانیږی. هغه اسهام چه سره د اطلاع را نه وړل شي، ممکن دی چه باطل شي. مګر په هغو اعلانو کښې چه شرکت ته د اسهامو د اعادی په خصوص کښې کیږی، باید صریحاً د ابطال په خصوص کښې اخطار ورکړ شي.

۳۸۳ ماده:

وروسته له هغه چه د پانګې د تنقیص په خصوص کښې معاملات پای ته ورسیدل، کیفیت د مدیره هیئت له خوا د تجارت د ثبت په دائره کښې ثبت او اعلانیږی.

پنځمه برخه
د سهم سندونه

۳۸۴ ماده:

د سهم سندونه یا په نوم یا بې نومه وي.

مادهٔ ۳۸۲:

در تنقیص سرمایه اگر تنزیل سهام بطور مبادله یا تاپه نمودن و یا صورت دیگری مناسب دیده شده باشد، این ترتیب اعلان می‌شود. سهامی را که با وجود اطلاع آورده نشده باشد، ممکن است ابطال نمود. ولی در اعلانیکه در مورد اعاده سهام به شرکت بعمل می آید، باید صریحاً راجع به ابطال اخطار داده شود.

مادهٔ ۳۸۳:

بعد از آنکه معاملات راجع به تنقیص سرمایه انجام یافت، کیفیت از طرف هیئت مدیره به دایرهٔ ثبت تجارت ثبت و اعلان می گردد.

حصهٔ پنجم
اسناد سهم

مادهٔ ۳۸۴:

سندات سهم با اسم و یا بی اسم می‌باشد.

۳۸۵ ماده:
د شرکت له ثبت څخه پخوا نه بنايي چه د سهم سندونه يا مؤقتي سندونه چه د سهم د اسنادو په عوض وي صادر شي.

۳۸۶ ماده:
پدی صورت چه د هغه په خلاف د شرکت په اساسنامه کښې مقرر شوی نه وي لازم دی چه د سهم سندونه له نوم سره وي.

۳۸۷ ماده:
د شرکت په اساسنامه کښې که په بې نومه سهمونو باندی د نوم لرونکو اسهامو دتبديل نه راوستلو په خصوص کښې يادډی په عکس کوم شرط داخل شوی وي، د اعتبار وړ دی.

۳۸۸ ماده:
په بې نومه اسهامو باندی د نوم لرونکو اسهامو د تبديل دپاره شرط دی چه ټول قيمت يې ورکړی شوی وي، که د نوم لرونکو اسهامو قيمت د اخيستل شوی قيمت څخه زيات وي، زايد مبلغ بايد واخيستل شي.

مادهٔ ۳۸۵:
قبل از ثبت شرکت سندات سهم و يا اسناد مؤقتی‌که عوض اسناد اسهام می‌باشند، نبايد صادر شود.

مادهٔ ۳۸۶:
در صورتی‌که خلاف آن در اساسنامه شرکت مقرر نشده باشد، لازم است که سندات سهم با اسم باشد.

مادهٔ ۳۸۷:
اگر در اساسنامه شرکت شرطی راجع به تبديل نيافتن سهام با اسم به سهام بی اسم و يا بالعکس درج گرديده باشد، معتبر است.

مادهٔ ۳۸۸:
برای تبديل سهام با اسم به اسهام بی اسم شرط است که تمام قيمت آن پرداخته شده باشد و اگر قيمت سهام با اسم از قيمت محرزه آن زياد باشد، مبلغ زايد بايد اخذ شود.

۳۸۹ ماده:

د سهم هغه سندونه چه ټول قیمت یې ورکړې شوی نه وي او هغه مؤقتي اسناد چه د سهم له سندونو څخه پخوا سهم لرونکو ته د دوي د اشتراک دحق د معلومولو دپاره ورکړې کیږي، باید نوم لرونکی وی.

مادهٔ ۳۸۹:

سندات سهمی‌که قیمت آن تماماً پرداخته نشده باشد و اسناد مؤقتی‌که قبل ازسندات سهم به سهم داران برای معلوم ساختن حق اشتراک ایشان داده می‌شود، باید که با اسم باشد.

۳۹۰ ماده:

دسهم هر سند د شرکت په مقابل کښې د ویشلو وړ ندی. که د سهم د سند ملکیت په څو تنو پورې اړه ولري، هغوي کولای شي چه د شرکت په مقابل کښې خپل حقوق یواځې د وکیل د ټاکلو په واسطه تثبیت کړی.

مادهٔ ۳۹۰:

هر سند سهم در مقابل شرکت غیر قابل تقسیم است. اگر ملکیت سند سهم متعلق به چند نفر باشد، می‌توانند حقوق خود شانرا در مقابل شرکت تنها بواسطه تعیین وکیل تثبیت کنند.

۳۹۱ ماده:

د سهم سندونه باید د هغه شخص لاس لیک ولری چه د شرکت په نامه دلاس لیک واک ولری. د سهم په سند کښې دی د شرکت عنوان، نېټه د تأسیس اعلان او د سهم د سندونو شمیر د شرکت د پانګې اندازه او د اسهامو قیمت قید شي. لاس لیک د ټاپي یا مهر په شکل هم جواز لری.

مادهٔ ۳۹۱:

سندات سهم باید دارای امضای شخصی باشد که به نام شرکت صلاحیت امضاء را دارد. در سند سهم عنوان شرکت، تاریخ اعلان تأسیس و تعداد سندات سهم با مقدار سرمایه شرکت و قیمت های سهام قید شود، امضاء بشکل تاپه یا مهر هم مجاز است.

۳۹۲ ماده:

د سهم هر سند باید لږ ترلږه (سل) افغانۍ قیمت ولري. د صدور سند دسهم سند دی له سلو افغانیو څخه لږ نه وي مګر په دی شرط چه په اساسنامه کښې بل ډول ټاکل شوی وی.

۳۹۳ ماده:

د سهم په نوم لرونکو سندو کښې باید د مالک نوم، کسب او د استوګنې ځای ولیکل شي او د شرکت له خوا په مخصوص دفتر کښې قید شي.

۳۹۴ ماده:

که د هغه په خلاف د شرکت په اساسنامه کښې پیش بیني نه وي شوی نوکولای شي چه د سهم نوم لرونکی سندونه بې د شرکت له موافقې څخه بل ته انتقال کړی.

۳۹۵ ماده:

کولای شی چه نوم لرونکی د سهم سند د ظهر نویسۍ په ذریعه یا په ځانګړی لیکنه بل ته انتقال کړی او د شرکت او دریمو کسانو په مقابل کښې ددی انتقال د اعتبار دپاره لازم دی چه دشرکت له خوا په

مادۀ ۳۹۲:

هر سند سهم باید اقلاً (صد) افغانی قیمت داشته باشد. سند صدور سند سهم کمتر از یکصد افغانی مجاز نیست مگر بشرطی که در اساسنامه طور دیگری مقرر شده باشد.

مادۀ ۳۹۳:

در سندات سهم با نام باید اسم، پیشه و مسکن مالک نوشته شده و از طرف شرکت در دفتر مخصوص قید شود.

مادۀ ۳۹۴:

اگر بر خلاف آن در اساسنامه شرکت پیش بینی نشده باشد، سندات سهم با نام را می‌توان بدون موافقت شرکت بدیگری انتقال داد.

مادۀ ۳۹۵:

سند سهم با نام را می‌توان با ظهر نویسی و یا با سند تحریری جداگانه بدیگری انتقال داد و برای اعتبار این انتقال به مقابل شرکت و اشخاص ثالث لازم است که از

مخصوص دفتر کښې قید شي او دغه قید د سهم د سند او یا د سهم د اخیستونکي له خوا د انتقال د سند د ښکاره کولو په اثر عملي کیږي.

۳۹۶ ماده:

دسهم دبی نومه سندونو تصاحب او انتقال دشرکت او دریمو کسانو په مقابل کښې یوائې په تصرف داعتبار وړ بلل کیږي.

۳۹۷ ماده:

هغه سهم لرونکی چه د سهم د یوه سند قیمت نه ورکوي له هغې ورځې څخه چه ورکړه یې لازمه ده د هغې د خساري د قانوني تکت پولی په ورکړه چه له دی لاري شرکت ته پیښه شوی وي مجبور دی. هغه مقررات چه د خساري د جبران په نامه چه د سهم د سندونو د قیمت د ورکړې د معطلی له لاري پیښ شوی وي که د یو ټاکلي مبلغ د ورکړې په خصوص کښې د شرکت په اساسنامه کښې مندرج وي، د اعتبار وړ ده.

طرف شرکت به دفتر مخصوص قید شود و قید در اثر نشان دادن سند سهم و یا سند انتقال از طرف گیرندهٔ سهم عملی می‌شود.

مادهٔ ۳۹۶:

تصاحب و انتقال سندات سهم بی نام در مقابل شرکت و اشخاص ثالث تنها به تصرف معتبر شناخته می‌شود.

مادهٔ ۳۹۷:

سهمداریکه قیمت یک سند سهم را تأدیه نمی‌کند، از روزی‌که لازم الاداء می‌باشد، به پرداخت تکت پولی قانونی آن خسارهٔ که ازین حیث به شرکت وارد شده باشد مجبور است. مقرره ای‌که راجع به تأدیه یک مبلغ معین بنام جبران خساره از رهگذر معطلی پرداخت قیمت سندات سهم در اساسنامهٔ شرکت مندرج باشد، معتبر است.

۳۹۸ ماده:

پـدی صـورت کـښې چـه یـوه سـهم لرونکـی دخپـل سـهم قیمـت ټـول یایې لږ په خپل ټاکلي وخت نه وي ورکـړی کـه د شـرکت پـه اساسنامه کښې ورته مقررات نه وي نو مدیره هیئت کولای شي چه په لاندی ډول اقدام وکړی:

هغـه سـهم لرونکـی چـه د سـهم د اسنادو د قیمت ورکـړه وځنډوي، دوي تـه پـه روزنـامو کـښې پـه یـوه میاشت کي دوه ځله اخطار ورکول کیږي. هر اختطار د (۱۵) ورځو نـه پس هر کرت دري ورځې پرلـه پسې نشریږی.

کـه د وروسـتـي اعـلان لـه نېټـې څخـه پـه یـوه میـاشـت کـی دننـه قیمت ورنکـړی شي نـو دی سهـم لرونکو تـه دوه نـورو اخطارونـه د لـسو ورځـو پـه فـاصلـه کـښې ورکول کیږي چه د نه ورکـړی پـه صـورت بـه د خپـل اشـتراک ټـول حقوق له لاسه ورکړی.

هغـه سـهم لرونکـی چـه پـه ټـاکلي وخـت روپـي ورنکـړی کـه پـه اساسنامه کښې د هغه په خلاف څه نـوي مقـرر شـوی د اشـتراک حـق

مادۀ ۳۹۸:

در صـورتی‌که یک سـهمدار قیمت سـهم خـود را تمامـاً و یـا قـسماً در وقت معین آن نپرداخته باشد، اگر در اساسنامه شرکت مقرراتی وجود نداشته باشد، هیئت مدیره مـی‌توانـد بـه قـرار آتـی اقـدام نماید:

سهمدارانی‌که در پرداخت قیمت اسناد سهم تـأخیر کنند، برای ایشان در روزنامه ها دو اخطار در ظـرف یکمـاه داده مـی‌شـود. هـر اخطار به فاصله (۱۵) روز که در هر مرتبه سه روز متوالیاً نشر شود بعمل می آید.

اگـر از تـاریـخ اعـلان اخیـر در ظرف یکماه قیمت پرداخته نـشـود، بـه سهمـدار مذکـور دو اخطار دیگر بـه فاصله هـای ده روز ابـلاغ مـی‌شـود کـه در صـورت عـدم پرداخـت، تمـام حـقـوق اشتراک خـود را از دست خواهد داد.

سهمدارانی‌که در وقت معینه پول را نپردازنـد اگـر در اساسنامه بـر خلاف آن مقـرر نـشده باشد، حق اشـتراک را ضـایع مـی‌کننـد. ایـن

ضایع کوي داکیفیت هم په ځانګړی صورت نشریږی.
ددی ترتیب له اجرانه وروسته په شرکت مربوطه اسهام یا د بورس په قیمت یا د مزائدی په ډول پلوري، پخواني سندونه، باطلوي او د هغو په ځای نوي اسناد ورکوي. په دی اسنادو کښې ورکړی شوی پیسي او پاتي قسطونه د اخلیږي، که د سهم د هغو سندونو د پلورلو له درکه چه ددی مادی په موجب پلورل کیږي تحصیل شوی مبلغ ددی سند له ټاکلي مبلغ څخه لږ وي نو دهغو فرق د سند له لومړی مالک څخه اخیستل کیږي.

۳۹۹ ماده:

دیوه نوم لرونکی سهم د سند دپلورلو په حال کښې چه قیمت ئي تول نه وي ورکړی شوی لمړی مالک او وروسته هغه کسان چه دغه سندئی پیرودلي دی ددی سند له پاتي پیسو څخه د شرکت په مقابل کښې په ګډه سره مسئول دی. د انتقال ورکوونکو مسئولیت د شرکت په دفتر کښې د انتقال د درج له نېټې څخه وروسته له دري

کیفیت هم بصورت جداگانه اعلان می‌شود.
بعد از اجرای این ترتیب شرکت اسهام مربوطه را به قیمت بورس و یا بطور مزایده به فروش رسانده، اسناد سابق را باطل و عوض آن اسناد جدید اعطا می‌نماید. در این اسناد مبالغ تأدیه شده و اقساط باقیمانده درج می‌گردد اگر مبلغ تحصیل شده از درک فروش اسناد سهمیکه به موجب این ماده فروخته می‌شود از مبلغ معین سند مذکور کم باشد، فرق آن از مالک اول سند گرفته می‌شود.

مادهٔ ۳۹۹:

در حال فروش یک سند سهم با نامی‌که قیمت آن تماماً پرداخته نشده باشد، مالک اول و کسانی‌که بعداً سند را خریده اند از مبلغ باقی سند مذکور در مقابل شرکت جمعاً مسئول می‌باشند. مسئولیت انتقال دهندگان از تاریخ درج انتقال در دفتر شرکت بعد از سه سال ساقط می‌شود.

کالونه ساقطیږي. د سهم د سند د پاتي پیسو له ورکړې نه پخوا انتقال ورکوونکي حق لري چه وروسته له ده نه یو د انتقال ورکوونکي څخه او یا د سند وروستني خاوند ته د هغو پیسو د پاره چه ورکړې یې دي رجوع وکړي.

۴۰۰ ماده:
د سهامي شرکت له قطعي تشکیل څخه پخوا بل ته د سهم د سندونو انتقال جائز نه دی.

۴۰۱ ماده:
د هغه سهم د سندونو انتقال چه د جنس په مقابل کښې ورکړې شوي وي د شرکت له تشکیل څخه د دوه کالوله تیریدونه وروسته ممکن دی.

۴۰۲ ماده:
که د سهم یو سند یا مؤقتي سند داسي وروست او خراب شوی وي چه استعمال یې غیرممکن وي مګر اصلي مندرجات او فارقه علامي یې په ځای او د لوستو وړ وي، خاوند یې کولای شي چه د مصارفو له ورکولو نه وروسته له

قبل از پرداخت بقیه مبلغ سند سهم، انتقال دهنده حق دارد به یکی از انتقال دهندگان بعد از خود و یا آخرین دارندۀ سند برای مبلغی که تأدیه نموده است، رجوع کند.

مادۀ ۴۰۰:
قبل از تشکیل قطعی شرکت سهامی انتقال سندات سهم بدیگری جائز نیست.

مادۀ ۴۰۱:
انتقال سندات سهمی که مقابل جنس داده شده باشد، بعد از مرور دو سال از تشکیل شرکت ممکن است.

مادۀ ۴۰۲:
اگر یک سند سهم و سند مؤقتی طوری پوسیده و خراب شده باشد که استعمال آن غیر ممکن ولی مندرجات اصلی و علامۀ فارقه آن بلا تردد قابل فهم باشد، صاحب آن حق دارد با پرداخت مصارف از شرکت

شرکت څخه د سهم نوي سند او مؤقت سند وغواړي.

سند سهم و سند مؤقت جدید طلب نماید.

شپږمه برخه
د پور اسناد

حصهٔ ششم
اسناد قرض

۴۰۳ ماده:
سهامي شرکتونه کولای شي چه پور وکړي. پورکول د هغو اسنادو له مخې چه مساوي قیمت او یو عبارت ولري کیږي.

مادهٔ ۴۰۳:
شرکت های سهامی می‌توانند استقراض کنند. استقراض به موجب اسنادی‌که دارای قیمت مساوی و عبارت واحد باشد بعمل می آید.

۴۰۴ ماده:
تر هغه وخته پورې چه د صادره قرض د اسنادو قیمت ټول پوره شوی نه وي په هیڅ شان دپور نور اسناد نشي صادرېداي.

مادهٔ ۴۰۴:
تا زمانی‌که قیمت اسناد قرض صادره تماماً استیفاء نشده، هیچگونه اسناد قرض دیگر صادر شده نمی‌تواند.

۴۰۵ ماده:
د هغه پور اسناد چه سهامي شرکتونه یي صادروي نه بنایي چه د شرکت د ورکړ شویو شتو او پانګې له هغي اندازي څخه چه د وروستني بیلانس په موجب تصدیق شوی او معلوم شوی وي، تیری وکړي.

مادهٔ ۴۰۵:
اسناد قرضی‌که شرکتهای سهامی صادر می‌کنند، نباید از مقدار تأدیه شده سرمایه و دارایی شرکت که به موجب آخرین بیلانس تصدیق شده معلوم شده تجاوز کند.

۴۰۶ ماده:
که څه هم د سهامي شرکت په اساسنامه کښې د پور د اسنادو د صدور دپاره اجازه ورکړې شوې وي، خو سره له هغه د عمومي مجمع تصویب هم لازم دی. ددی تصویب د اعتبار دپاره د (۳۷۲) مادی د لومړۍ برخې د مندرجه اکثریت او خبرو اترو نصاب شرط دی.
دا تصویب باید د تجارت د ثبت په دفتر کښې ثبت او اعلان شي.

۴۰۷ ماده:
مدیره هیئت چه د پور داسنادو د خپرولو دپاره اقدام کوي، باید بیان نامه په لاندې ډول نشر کړي:
۱- نوم، موضوع، مرکز او د شرکت د دوام موده.
۲- د شرکت د پانګې اندازه.
۳- د شرکت د اساسنامي نېټه او که په هغې کښې کوم تعدیلات پېښ شوی وي، د هغو نېټه سره له هغو نیټو چه اعلان شوی دي.
۴- دمصدقه بیلانس له مخې د شرکت مالي وضعیت.
۵- د پور د اسنادو ټول قیمت او شرکت ته د ورکړې صورت، د هر

مادهٔ ۴۰۶:
اگر چه در اساسنامه شرکت سهامی برای صدور اسناد قرض اجازه داده شده باشد، معذالک تصویب مجمع عمومی نیز لازم است. برای اعتبار این تصویب نصاب مذاکره و اکثریت مندرجهٔ قسمت اول مادهٔ (۳۷۲) شرط است.
این تصویب باید به دفتر ثبت تجارت ثبت و اعلان شود.

مادهٔ ۴۰۷:
هیئت مدیره که برای نشر اسناد قرض اقدام می‌کند، باید بیان نامه به شرح ذیل نشر نماید:
۱- اسم، موضوع، مرکز و مدت دوام شرکت.
۲- اندازهٔ سرمایه شرکت.
۳- تاریخ اساسنامهٔ شرکت و اگر در آن تعدیلات بعمل آمده باشد، تاریخ های آن با تاریخ هایی که اعلان شده.
۴- وضعیت مالی شرکت نظر به بیلانس مصدقه.
۵- مجموع قیمت اسناد قرض و صورت تأدیه به شرکت با

سند قیمت، د تکټ پولۍ اندازه، د نوم لرونکی او بي نومه په لحاظ د سند ډول، د شرکت له خوا د پور د ورکړې وخت او صورت.
۶- د هغه تصویب د ثبت او اعلان نېټه چه د پور د اسنادو د صدور په خصوص کښې د عمومي مجمع له خوا شوی وي.
۷- که د شرکت منقوله او غیر منقوله مالونه د پور د هغو اسنادو په سبب چه پخوا صادر شوی وي او یا په بل سبب تر ګروی یا تضمین لاندی راغلي وي، دا بیان نامه باید لږترلږه پنځه لس ورځې پخوا د پور د اسنادو له صدور څخه نشر او اعلان شي.

قیمت هر سند، مقدار تکت پولی، نوعیت سند از لحاظ با نام و یا بی نام بودن، صورت و زمان ادای قرض از طرف شرکت.
۶- تاریخ ثبت و اعلان تصویبی که راجع به صدور اسناد قرض از طرف مجمع عمومی شده باشد.
۷- اگر اموال منقوله و غیر منقوله شرکت بسبب اسناد قرض که قبلاً صادر گردیده باشد و یا بسبب دیگری تحت رهن و یا تضمین نشان داده شده باشد، این بیان نامه باید اقلاً پانزده روز قبل از صدور اسناد قرض، نشر و اعلان گردد.

۴۰۸ ماده:

د پور د اسنادو د پیرودلو د تعهد په پاڼه کښې د (۴۰۷) مادی د بیان نامي شرطونه داخلیږي.

مادۀ ۴۰۸:

در ورقه تعهد خریداری اسناد قرض شرایط بیان نامه مادۀ (۴۰۷) درج می گردد.

۴۰۹ ماده:

د پور په اسنادو کښې برسېره د بیان نامي په مندرجاتو د تکټ پولۍ قیمت او د ورکړې شرطونه هم داخلیږي. د پور سند باید لږ ترلږه د مدیره هیئت د دوه تنو غړیو له خوا لاس لیک شي.

مادۀ ۴۰۹:

در اسناد قرض علاوه از مندرجات بیان نامه، قیمت و شرایط تأدیه تکت پولی هم درج می‌شود. سند قرض باید اقلاً از طرف دو عضو هیئت مدیره امضاء شود.

۴۱۰ ماده:
د مدیره هیئت غړي چه د پور له مربوطو احکامو څخه خلاف رفتاری وکړي، دعلاقه لرونکو کسانو په مقابل کښې په ګډه سره مسئول دي.

مادهٔ ۴۱۰:
اعضای هیئت مدیره که مخالف احکام مربوطه به قرض رفتار کنند، در مقابل اشخاص ذیعلاقه جمعاً مسئول اند.

۴۱۱ ماده:
د پور د اسنادو د مالکینو د عمومي مجمع له غونډې نه پخوا مدیره هیئت باید د اسنادو د مالکینو د تدقیق دپاره د متداوله پور د اسنادو یو جدول جوړ کړي.

مادهٔ ۴۱۱:
قبل از اجتماع مجمع عمومی مالکین اسناد قرض هیئت مدیره باید یک جدول اسناد قرض متداوله را برای تدقیق مالکین اسناد تهیه کنند.

۴۱۲ ماده:
په سهامي شرکت کښې د پور د نوم لرونکی سند دقید دپاره دثبت یو دفتر جوړول کیږي.

مادهٔ ۴۱۲:
در شرکت سهامی برای قید سند قرض با نام یک دفتر ثبت ترتیب داده می‌شود.

۴۱۳ ماده:
مدیره هیئت او نظار هیئت د ضرورت په وخت کښې کولای شي چه د عمومي مجمع په شان د پور د اسنادو خاوندان تولني ته راوغواړي. دپور د اسنادو خاوندان چه لږ ترلږه د متداوله پور د اسنادو د قیمت د پنځمی خاوندان وی کولای شی چه د پور د اسنادو د

مادهٔ ۴۱۳:
هیئت مدیره و هیئت نظار عندالایجاب می‌توانند مالکین اسناد قرض را مثل مجمع عمومی دعوت به اجتماع نمایند. مالکین اسناد قرض که مالک پنج یک قیمت اسناد قرض متداول باشند، می‌توانند انعقاد مجمع

خاوندانو د عمومي مجمع د ټولني تقاضا وکړي. مدیره هیئت او نظار هیئت مکلف دي چه د دوی تقاضا پر ځای کړي، د پور د اسنادو د خاوندانو را غوښتل د ټولو سهم لرونکو ټولني ته د غوښتنې د مخصوصو احکام تابع دي.

۴۱۴ ماده:

د پور د اسنادو د مالکینو عمومي مجمع واک لري چه په لاندې موادو کښې رای او تصویب ورکړي:

۱- د پور د سند د مخصوصو تضميناتو تنقيص، يا رفع يا لغو کول.

۲- د ټکټ پولي د میعاد اوږدول، او د تکت پولی د ورکړی د اندازي تنزیل او یا د شرایطو تعدیل.

۳- د پور د استهلاک د شرطونو تعدیل او د مودی اوږدول.

۴- د پور د اسنادو په عوض د اسهامو د سندونو اخیستل او قبلول.

۵- په پورته موادو کښې د رسیدګۍ دپاره د یوه یا څو تنو وکیلانو ټاکل.

عمومی مالکین اسناد قرض را تقاضا کنند. هیئت مدیره و نظار مکلف اند که به تقاضای آنها ترتیب اثر بدهند، دعوت مالکین اسناد قرض تابع به احکام مخصوص دعوت به اجتماع عمومی سهمداران است.

مادۀ ۴۱۴:

مجمع عمومی مالکین اسناد قرض صلاحیت دارند که در موارد ذیل ابراز رای و تصویب نمایند:

۱- تنقیص یا رفع و یا الغای تضمینات مخصوصه سند قرض.

۲- تمدید میعاد تکت پولی، تنزیل مقدار و یا تعدیل شرایط تأدیه تکت پولی.

۳- تمدید مدت و تعدیل شرایط استهلاک قرض.

۴- اخذ و قبول سندات سهامی بعوض اسناد قرض.

۵- تعین یک و یا چند نفر وکیل برای رسیدگی در موارد فوق.

۴۱۵ ماده:

لپاره ددی چه د (۴۱۴) مادی(۱-۲-۳-۴)برخو مقرراتو د پور د اسناد و د مالکینو په حق کښې معتبر وي نو بايد د اسنادو د خاوندانو دوه ثلثه يې تصويب کړی.د نوموړی مادی په پنځمه فقره کښې د هغو مالکينو رای چه د پور نيمايي اسناد تمثيل کړی، کافي دی.

مادهٔ ۴۱۵:

برای اين‌که مقررات حصهٔ (۱-۲- ۳- ۴-)مادهٔ (۴۱۴) در حق مالکين اسناد قرض معتبر باشد ، بايد دو ثلث ارباب اسناد تصويب نمايند ، در فقره پنجم مادهٔ مذکور رای مالکين که نصف اسناد قرض را تمثيل کنند ، کافيست.

اوومه برخه
دسهم د اسنادو او د پور د اسنادو ضياع

۴۱۶ ماده:

هغه شرکتونه چه بي نومه سهمونه او دپور بي نومه سندونه يي صادر کړی وي، قيمت او ګټې يي يواځې حامل ته ورکولای شي.

۴۱۷ ماده:

که د پور يا د سهم بي نومه سند دکوم علت له مخې له حامل څخه ورک شي او صادرکوونکي شرکت څخه د تجارت د محکمې د ثبت د څانګې په ذريعه د ورکړی دنه اجراء له امله تحريري تقاضا وشي

حصهٔ هفتم
ضياع اسناد سهم و اسناد قرض

مادهٔ ۴۱۶:

شرکت هايی‌که سهام بی نام و اسناد قرض بی نام صادر کرده باشند قيمت و منافع را تنها بحامل اعطا کرده می توانند.

مادهٔ ۴۱۷:

اگر سند سهم و يا سند قرض بی نام به علتی از علل از نزد حامل مفقود شود و به شرکت صادر کننده ذريعهٔ شعبهٔ ثبت محکمه تجارت عدم اجرای تأديه کتباً تقاضا

او د ورکړې د تأخیر هر ډول مسئولیت قبول شي، شرکت به د ورکړې نه ځان ژغوري.
که د اطلاع له نېټې ترشلو ورځو پورې د ورکړې د منع په خصوص کښې د تجارتي محکمې له خوا شرکت ته تبلیغ ونشي نو دا تقاضا بې اثره ده.

۴۱۸ ماده:
په تحریري تقاضا کښې باید دا لاندې تفصیلات درج وي:
۱- د پور د اسنادو او د سهم د اسنادو د قیمت عدد او لمبرونه.
۲- که د پور او سهم د اسنادو نشر متعدد وي، د هغو تذکر.
۳- د ورکې کیفیت او که ممکن وي د ټکټ پولۍ او د ګټې د اخیستو زمانه او ځای.

۴۱۹ ماده:
هغه څوک چه د (۴۱۸) مادې په موجب د هغه د سهم د سند او یا د پور د سند ذوالیدی زائلیږي، پدې صورت چه د شرکت محل تجارتي محکمې ته مراجعه وکړي، محکمه دده ادعا د صحت د دلائلو استیضاح کوي.

و هر نوع مسئولیت تأخیر تأدیه قبول شود، شرکت از تأدیه خودداری خواهد نمود.
اگر از تاریخ اطلاع الی بیست روز تصویبی راجع بر منع تأدیه از طرف محکمه تجارتی به شرکت تبلیغ نمی‌گردد، تقاضای مذکور بی اثر است.

مادۀ ۴۱۸:
تقاضای تحریری باید محتوی تفصیلات ذیل باشد:
۱- عدد قیمت و نمبر های اسناد سهم و اسناد قرض.
۲- اگر نشر اسناد قرض و سهم متعدد باشد تذکر آن.
۳- کیفیت مفقودی و اگر ممکن باشد، زمان و مکان اخذ تکت پولی و یا مفاد.

مادۀ ۴۱۹:
شخصی‌که به موجب مادۀ (۴۱۸) ذوالیدی او از سند سهم و یا سند قرض زایل می‌شود، درصورتی‌که به محکمه تجارتی محل شرکت مراجعت کند، محکمه دلایل صحت ادعای او را استیضاح می‌کند.

که موجوده قريني په دی باب کښې کافي وي نو شرکت له ورکړو څخه منع کوي او خپل قرار په جريدو کښې اعلانوي. که د اعلان له نېټې څخه د دوو کالو په موده کښې يو شخص پيداشي او تجارتي محکمي ته مراجعه وکړي، محکمه په هغې رسيدګی کوي او لازمه فيصله صادروي. که پدی موده کښې کوم سړی دعوی ونکړی نو محکمه د هغه شخص د مراجعي په اثر چه د پور د سند او د سهم د سند د ذواليدی د زوال ادعايي کړيده، د ټکټ پولی يا مفاد په ورکړه امر کوي او دا سری د مالک په حيث پيژندل کيږي. دا تصويب وروسته له اعلان څخه لازم الاجراء دی.

اگر قرائن موجوده درين باب کافی باشد، شرکت را از تاديات منع و قرار خود را در جرايد اعلان می‌کند. اگر در ظرف دو سال از تاريخ اعلان شخصی پيدا و به محکمه تجاريه مراجعه کند، محکمه به آن رسيدگی کرده، فيصله لازم صادر می‌کند. اگر در ظرف مدت مذکور شخصی دعوی نکند، محکمه به اثر مراجعه کسيکه ادعای زوال ذواليدی سند سهم و سند قرض را نموده امر به اعطای تکت پولی يا مفاد می‌نمايد و نامبرده بحيث مالک شناخته می‌شود. اين تصويب بعد از اعلان لازم الاجراء است.

۴۲۰ ماده:

د پور او د سهم د بي نومه اسناد و د ذواليدی د سلب په سبب د استحقاق دعوي يواځې په هغه چاباندی اقامه کيږي چه دا سندونه يې موندلي او يايي غلا کړی او يايي له هغه چاڅخه چه وربانددی پوه وي چه حقيقي حامل يې نه دی، اخيستي وي.

مادۀ ۴۲۰:

دعوای استحقاق به سبب سلب ذواليدی اسناد سهم و اسناد قرض بی نام صرف عليه شخصی اقامه می‌شود که سندات مذکور را يافته و يا دزدی کرده و يا دانسته از شخصی‌که حامل حقيقی آن نيست، گرفته باشد.

۴۲۱ ماده:

هر هغه چا چه خپل د سهم او پور نوم لرونکی اسناد له لاسه ورکړي وي او شرکت ته مراجعه وکړي او مثنی يې وغواړي، پدی صورت چه د ثبت له مخې د پور د سند او د سهم د سند شخص حقيقي خاوند ثابت شي، د مديره هيئت د تصويب په موجب مثنی ورکوله کيږي.

۴۲۲ ماده:

ټول هغه مصارف چه د سهم د سند يا د پور د سند دپاره چه ذواليدی يې زائله شوی وي لازميږي. سره له هغو مصارفو چه د (مثنی) د ورکړي په نسبت د شرکت له خوا غوښتل کيږي، د سندونو په مالک پورې اړه لري.

مادهٔ ۴۲۱:

شخصی‌که اسناد سهم و اسناد قرض با نام خود را از دست داده باشد و با مراجعه به شرکت مربوطه خواهان مثنی شود، درصورتی‌که از روی ثبت شخص صاحب حقیقی سند سهم و یا سند قرض ثابت شود، به موجب تصویب هیئت مدیره مثنی داده می‌شود.

مادهٔ ۴۲۲:

تمام مصارفی‌که برای سند سهم و یا سند قرض که ذو الیدی آن زایل شده لازم می‌شود. با مصارفی‌که نسبت اعطای (مثنی) از طرف شرکت مطالبه می‌شود، عاید به مالک سند است.

اتمه برخه
د انونيم (سهامي شرکتو) ړنګول او تصفيه

حصهٔ هشتم
انحلال و تصفیه شرکت های سهامی (انونیم)

۴۲۳ ماده:

سهامي شرکتونه د لاندينيو علتو څخه ديوه په پيښيدلو سره ړنګيږي:

۱- د ټاکلي مودی پای ته رسيدل.

مادهٔ ۴۲۳:

شرکتهای سهامی درصورت وقوع یکی از علل ذیل منحل می‌شود:

۱- ختم مدت معینه.

۲- د شرکت د مقصد حصول او یا د هغه د امکان سلبیدل.
۳- د (۳۱۴) مادی له مخې د شرکت د پانګې د دوو ثلثو ضایع کېدل.
۴- په دی صورت چه ټول سهم لرونکی له پنځو تنو څخه لږ شي.
۵- دداسي کوم سبب څرګندیدل چه په اساسنامه کښې دړنګیدو موجب وبلل شی.
۶- د یوه شرکت له بل شرکت سره یووالی.
۷- د شرکت افلاس.
۸- د (۳۷۲) مادی د لومړۍ برخي سره سم دشرکت دعمومي مجمع له خوا دشرکت د ړنګېدو تصویب.

۴۲۴ ماده:

که د شرکت له قطعي تشکیل نه وروسته د سهم لرونکو شمېر له پنځو تنو څخه لږ شي او د شرکت ړنګېدل اعلان نشي نو هر علاقه لرونکی شخص محکمي ته د مراجعي سره کولای شي چه د شرکت ړنګېدل وغواړی.

۴۲۵ ماده:

د شرکت پوروالان محکمي ته په مراجعه سره کولای شي چه د هغه

۲- حصول مقصد شرکت و یا سلب امکان آن.
۳- به موجب مادۀ (۳۱۴) ضیاع دو ثلث سرمایه شرکت.
۴- در صورتی که مجموع سهمداران از پنج نفر کم شود.
۵- ظهور سببی که در اساسنامه موجب انحلال شمرده شده باشد.
۶- اتحاد شرکت با شرکت دیگری.
۷- افلاس شرکت.
۸- تصویب انحلال شرکت از طرف مجمع عمومی به موجب حصۀ اول مادۀ (۳۷۲).

مادۀ ۴۲۴:

اگر بعد از تشکیل قطعی شرکت تعداد سهمداران از پنج نفر کم شود و انحلال شرکت اعلان نگردد، هر شخص ذیعلاقه با مراجعه به محکمه می‌تواند انحلال شرکت را مطالبه کند.

مادۀ ۴۲۵:

داینین شرکت با مراجعه به محکمه می‌توانند انحلال

شرکت انحلال چه دوه ثلثه خپله پانګه يي ضايع کړې وي وغواړي که شرکت دپوروالانو د طلباتو په مقابل کښې محکمې ته مقتضيه تأمينات ورکړې، محکمه د شرکت په انحلال حکم نشي صادرولای.

شرکتی را که دو ثلث سرمایه خود را ضایع کرده باشد تقاضا نمایند. اگر شرکت در مقابل طلبات داینین به محکمه تأمینات مقتضیه را بدهد، محکمه نمی‌تواند به انحلال شرکت حکم صادر کند.

۴۲۶ ماده:

که د شرکت انحلال (غير له افلاسه) په بل علت مستند وي نو موضوع د مديره هيئت له خوا درې کرته په هفته کښې يوکرت اعلانيږي چه پوروالان دی تر يو کال پورې خپل حقوق له شرکت څخه واخلي.

ددی مودی شروع ددريم اعلان د خپريدو له نېټې څخه کيږي.

مادۀ ۴۲۶:

اگر انحلال شرکت (غیر از افلاس) مستند بعلت دیگری باشد، موضوع از طرف هیئت مدیره سه مرتبه هفته یکبار اعلان می‌گردد که داینین تا مدت یکسال حقوق خود را از شرکت اخذ نمایند.

مبدأ این مدت از تاریخ نشر اعلان سوم است.

۴۲۷ ماده:

که يو سهامي شرکت غير له افلاسه په بل علت سره منحل شوی وي وروسته له هغه تصفيه کيږي.

مادۀ ۴۲۷:

اگر یک شرکت سهامی غیر از افلاس بعلت دیگری منحل شده باشد، متعاقباً تصفیه می‌شود.

۴۲۸ ماده:

که د تصفيي مامورين د شرکت په اساسنامه کښې پيش بيني شوی نه وي نو عمومي مجمع د شرکت دانحلال په وخت کښې د تصفيي

مادۀ ۴۲۸:

اگر مامورین تصفیه در اساسنامه شرکت پیش بینی نشده باشند، مجمع عمومی حین انحلال شرکت هیئت تصفیه را تعیین

هیئت ټاکي.

۴۲۹ ماده:

که د تصفیي مامورین د اساسنامي په موجب او یا د عمومي مجمع په تصویب ټاکلي شوی نه وي، د تصفیي وظیفي د مدیره هیئت له خوا اجراء کیږي.

۴۳۰ ماده:

د تصفیي مامورین چه د اساسنامي له مخې او یا د عمومي مجمع په تصویب ټاکل کیږی او یا مدیره هیئت د (۴۲۹) مادی له مخې د تصفیي وظیفې اجراء کوي، د عمومي مجمع له خوا د عزل او تبدیل وړ دی.

په همدی ډول محکمه کولای شي چه د یوه یا څو علاقه لرونکو دمراجعي په اثر له کتني وروسته د تصفیي مامورین موقوف او یا تبدیل کړی.

۴۳۱ ماده:

د منحل شوی شرکت شته د پورونو له اداء څخه وروسته د سهمونو په تناسب د سهم لرونکو په منځ کښې وېشل کیږي. هغه کسان چه د دفترونو او نورو

می‌نماید.

مادهٔ ۴۲۹:

اگر مامورین تصفیه بموجب اساسنامه و یا تصویب مجمع عمومی تعیین نگردیده باشند، وظایف تصفیه از طرف هیئت مدیره اجراء می‌شود.

مادهٔ ۴۳۰:

مامورین تصفیه که بموجب اساسنامه و یا تصویب مجمع عمومی تعیین می‌گردند و یا هیئت مدیره به موجب مادهٔ (۴۲۹) وظایف تصفیه را اجراء می‌کنند، از طرف مجمع عمومی قابل عزل و تبدیل اند.

همچنان محکمه می‌تواند در اثر مراجعه یک یا چند نفر شخص ذیعلاقه پس از رسیدگی مامورین تصفیه را عزل و یا تبدیل نماید.

مادهٔ ۴۳۱:

دارایی شرکت منحل شده بعد از تسویه دیون به تناسب سهام بین سهمداران تقسیم می‌شود. اشخاصی‌که از روی دفاتر و دیگر وثایق معتبر

معتبرو وثيقو له مخې پوروال بلل کيږي، د خپلو حقوقو اخيستلو دپاره د راجستري ليکونو په ذريعه رابلل کيږي.
د هغو کسانو طلبات چه نه حاضريږی او يا يي حقوق تر اوسه پورې په اختلاف کښې وي، يو معتبر بانک ته سپارل کيږي.
د تصفيي مامورين چه له پاسنی ښوونې څخه چپ حرکت وکړی او غير حق پيسي ورکړی يواځې او په ګډه سره مسئول دی.

۴۳۲ ماده:

د منحل شوی سهامي شرکت پاڼې او دفترونه د تصفيي په پای کښې د تصفيي د مامورينو او يا د علاقه لرونکو کسانو د مراجعي په اثر د تجارتي مربوطی محکمې له خوا په داسي ځای کښې چه لازم يي وبولي، تر پنځلسو کالو پورې ساتل کيږي.

۴۳۳ ماده:

د (۲۰۵) (۲۰۶) (۲۰۷) (۲۰۸) (۲۰۹) (۲۱۰) (۲۱۱) (۲۱۶) (۲۱۷) (۲۱۸) (۲۱۹) (۲۲۰) (۲۲۱) (۲۲۲) (۲۲۳) (۲۲۴) (۲۲۵) (۲۲۶) (۲۲۷) (۲۲۸)

دائن دانسته می‌شوند، ذریعۀ مکتوب راجستری برای اخذ حقوق شان دعوت می‌گردند.
طلبات اشخاصیکه حاضر نمی‌شوند و یا حق ایشان هنوز مختلف فیه می‌باشد، به یک بانک معتبر تودیع می‌گردد.
مامورین تصفیه که مخالف هدایت فوق حرکت کنند و مبالغی را غیر حق بپردازند، شخصاً و جمعاً مسئول اند.

مادۀ ۴۳۲:

اوراق و دفاتر شرکت سهامی منحل شده در اختتام تصفیه به اثر مراجعه مامورین تصفیه و یا اشخاص ذیعلاقه از طرف محکمه مربوطه تجارتی در جایی که لازم بداند، برای پانزده سال حفظ می‌شود.

مادۀ ۴۳۳:

احکام مواد (۲۰۵) (۲۰۶) (۲۰۷) (۲۰۸) (۲۰۹) (۲۱۰) (۲۱۱) (۲۱۶) (۲۱۷) (۲۱۸) (۲۱۹) (۲۲۰) (۲۲۱) (۲۲۲) (۲۲۳) (۲۲۴) (۲۲۵) (۲۲۶)

(۲۲۹) (۲۳۰) (۲۳۲) (۲۳۳) (۲۳۹) (۲۴۰) (۲۴۱) مادو احکام په سهامي شرکتو کښې هم تطبیق کیږي.

۴۳۴ ماده:
هغه وظیفي چه له (۲۱۷) مادی سره سم مدیرانو ته سپارلی شوی دی د سهامي شرکتونو په تصفیه کښې د مدیره هیئت له خوا په ځای کیږي.

۴۳۵ ماده:
سهامي شرکتونه له انحلال څخه وروسته هم د تصفیي د معاملاتو تر پای ته رسیدلو پورې موجود بلل کیږي.
او که د تصفیي هیئت لازم وبولي، کولای شي چه د مربوطه چارو د تصویب دپاره عمومي مجمع غونډې ته را وغواړي.

۴۳۶ ماده:
د تصفیي مامورین د شرکت حاضر وضعیت ګوری او د شتو دفتر او بیلانس یې جوړوي او عمومي مجمع ته یې وړاندې کوي.

(۲۲۷) (۲۲۸) (۲۲۹) (۲۳۰) (۲۳۲) (۲۳۳) (۲۳۹) (۲۴۰) (۲۴۱) در شرکتهای سهامی نیز تطبیق می‌شود.

مادهٔ ۴۳۴:
وظایفی که مطابق مادهٔ (۲۱۷) به مدیران سپرده شده است، در تصفیه شرکتهای سهامی از طرف هیئت مدیره ایفاء می‌شود.

مادهٔ ۴۳۵:
شرکتهای سهامی بعد از انحلال نیز تا انجام معاملات تصفیه موجود شمرده می‌شوند.
و اگر هیئت تصفیه لازم ببینند می‌توانند مجمع عمومی را برای تصویب امور مربوطه به اجتماع دعوت کنند.

مادهٔ ۴۳۶:
مامورین تصفیه وضعیت حاضره شرکت را تدقیق و دفتر دارایی و بیلانس را ترتیب نموده برای تصویب به مجمع عمومی تقدیم می‌دارند.

۴۳۷ ماده:

دکار په پای کښې دتصفیې مامورین مؤظف دی چه یو نهایي او قطعي حساب جوړ کړی او عمومي مجمع ته ئي وسپاري.

۴۳۸ ماده:

د تصفیې مامورین مکلف دی چه خپلې وظیفي په یوکال کښې پای ته ورسوي او که د تصفیې د معاملاتو اکمال دیو کال په موده کښې ممکن نه وي، د تصفیي مامورین باید دکال په پای کښې د تصفیي نتیجي سره له هغو اسبابو چه د تصفیي د اکمال مانع شوی دی عمومي مجمع ته ابلاغ کړی او د تصفیي د کار د ادامې دپاره تصویب حاصل کړی.

۴۳۹ ماده:

د تصفیي مامورین چه مالونه د عمده په ډول پلوري، د عمومي مجمع په تصویب اخیستو باندی مکلف دی.

۴۴۰ ماده:

د شرکت خالصه دارایي چه د سهم لرونکو په منځ کښې د هغو روپو په تناسب ویشله کیږي. د ترجیحي

مادهٔ ۴۳۷:

در ختم کار مامورین تصفیه مؤظفند که یک حساب نهائی و قطعی ترتیب و به مجمع عمومی بسپارند.

مادهٔ ۴۳۸:

مامورین تصفیه مکلف اند که وظایف خود را در ظرف یک سال به انجام رسانند. اگر اکمال معاملات تصفیه در ظرف یک سال ممکن نباشد، مامورین تصفیه باید در اخیر سال نتایج تصفیه را با اسبابی‌که مانع اکمال تصفیه شده به مجمع عمومی ابلاغ و برای ادامهٔ عمل تصفیه تصویب حاصل نمایند.

مادهٔ ۴۳۹:

مامورین تصفیه در فروش اموال بطور عمده فروشی مکلف به اخذ تصویب مجمع عمومی می‌باشند.

مادهٔ ۴۴۰:

دارایی خالص شرکت در بین سهمداران به تناسب مبالغی‌که پرداخته اند تقسیم می‌شود.

او امتیازي سهمونو په خصوص کښې (که د امتیازي سهم قیمت ورکړی شوی نه وي) که په اساسنامه کښې پیش بیني شوی نه وي، د عمومي مجمع د تصویب له قراره رفتار کیږي.

۴۴۱ ماده:

که د سهامي شرکت انحلال له یوه بل شرکت سره دیووالی په اثر شوی وي، لاندني احکام تطبیق کیږي:

۱- د اداري چاري په هغه شرکت پوري چه د یووالی په نتیجه کښې نوي تشکیل شویدی، اړه لري، مګر لازم دی چه منحل شوی شرکت شته د پوروالاوو د طلباتو د ورکړی تر وخته پوري ځانګړی اداره او تصفیه شي.

۲- د هغي محکمي واک چه منحل شوی شرکت د یووالی تر وخته پوري د هغي تابع وي، تر هغي مودی چه ددی شرکت شته ځانګړی اداره کیږي هم دوام کوي.

۳- د نوي شرکت د مدیره هیئت غړی د شرکت د چارو د اداري دپاره ددی مادی د لومړی فقري د حکم تر اجراء پوري یواځې او په

راجع به سهام ترجیحی و امتیازی (اگر قمیت سهم امتیازی تأدیه نشده باشد) اگر در اساس نامه پیش بینی نشده باشد، به قرار تصویب مجمع عمومی رفتار می‌شود.

مادهٔ ۴۴۱:

اگر انحلال شرکت سهامی در اثر اتحاد با یک شرکت دیگر صورت گرفته باشد، احکام آتیه تطبیق می‌شود:

۱- امور اداره به شرکتی که جدیداً در نتیجهٔ اتحاد تشکیل یافته مربوط است، اما لازم است که دارایی شرکت منحل شده تا وقتی‌که تادیهٔ طلبات دائنین مستقلاً اداره و تصفیه شود.

۲- صلاحیت محکمه که شرکت منحل شده تا زمان اتحاد تابع آن بوده، الی مدتی‌که دارایی این شرکت جداگانه اداره می‌شود نیز دوام می‌کند.

۳- اعضای هیئت مدیره شرکت جدید تا اجرای حکم فقرهٔ اول این مادهٔ برای ادارهٔ امور شرکت

ګډه سره مسئول دی.
۴- د شرکت د انحلال موضوع د تجارتي ثبت په دایره کښې ثبت او اعلانیږی.
۵- د دوو یو شوي شرکتو مالونه په (۴۳۸) ماده کښې د ټاکل شوی مودی تر تېرېدلو پورې یو له بل سره ګډیدای نشي.

نهمه برخه
د نفع او ضرر حساب

۴۴۲ ماده:
د ګټو په ویشلو کښې لږ ترلږه له هغو څخه په سلو کښې پنځه د شرکت د احتمالي ضررونو د پوره کولو دپاره داحتیاطي پانګې په نامه ساتلي کیږي. احتیاطي پانګه چه په دی ډول ټولیږی (که په اساسنامه کښې د هغې د زیاتوالی په باره کښې کوم صراحت موجود نه وي) وروسته له هغه چه د شرکت د پانګې څلورمي ته ورسیږی، نوري پیسي نه ساتلي کیږي. که دسهمونو قیمت د هغو له ټاکلي قیمت څخه زیات وي، د قیمت زیاتوالی یي هم ممکن دی چه په

شخصاً و جمعاً مسئول اند.
۴- موضوع انحلال شرکت به دایرۀ ثبت تجارتی ثبت و اعلان می‌شود.
۵- اموال دو شرکت متحده تا مرور مدت معینه مادۀ (۴۳۸) به یکدیگر ممزوج نمی شود.

حصۀ نهم
حساب نفع و ضرر

مادۀ ۴۴۲:
در توزیع منافع اقلاً پنج فیصد آن بنام سرمایه احتیاطی برای جبران ضررهای احتمالی شرکت نگهداشته می‌شود. سرمایه احتیاطی که باین صورت جمع می‌شود (اگر در اساسنامه راجع به زیادت آن صراحتی موجود نباشد) بعد از آن که به ربع سرمایه شرکت برسد، دیگر مبلغی نگهداشته نمی‌شود. اگر قیمت سهام از قیمت های معینه آنها زیادتر باشد، زیادگی قیمت نیز ممکن است به سرمایه احتیاطی

احتیاطي پانګه ور زیات شي. وروسته له هغه چه احتیاطي پانګه هغي اندازي ته چه په اساسنامه یا قانون کښې ټاکلي شوی وي ورسیږی او بیا په هر سبب چه وي نقصان وموميږ، د لمړنۍ فقري له ذکر شوی ترتیب سره سم د نقصان د پوره کېدو تر وخته پورې دګټو ساتني ته ادامه ورکول کیږي.

۴۴۳ ماده:

تر هغه وخته پورې چه د شرکت زیانونه پوره نشي او د (۴۴۲) مادی له مخې د احتیاطي پانګې روپي وضع نشي، ګټې نه ویشلي کیږي. هغه ګټې چه له دی حکم نه چپې وویشلي شي، غیر حقیقي بللی کیږي او د هغو په باره کښې د (۴۴۴) مادی حکم تطبیقیږی.

۴۴۴ ماده:

که مفاد د بد نیت له مخې (لکه د بیلانس نشتوالی او یا په بیلانس کښې غیر حقیقي ګټې ښودل) ویشلي شوی وي، مستردیږی د غیرحقیقي ګټو د استرداد د دعوي حق وروسته له پنځو کالو له هغي مودی چه په اساسنامه کښې دګټو ویشلو دپاره ټاکلي دی

علاوه شود. بعد از آنکه سرمایه احتیاطی به مقداریکه در اساسنامه و یا قانون تعیین گردیده برسد، باز به هر سببی که باشد تناقض کند، مطابق ترتیب متذکره فقره اول تا وقت اکمال نقصان دوباره به نگهداشت منافع ادامه داده می‌شود.

مادهٔ ۴۴۳:

تا زمانی‌که ضررهای شرکت جبیره نشود و مبلغ سرمایه احتیاطی به موجب مادهٔ (۴۴۲) وضع نگردد، منافع توزیع نمی‌شود. منافعی‌که مخالف این حکم توزیع گردد، غیر حقیقی محسوب شده و احکام مادهٔ (۴۴۴) راجع به آن تطبیق می‌شود.

مادهٔ ۴۴۴:

اگر مفاد از روی سوء نیت از (قبیل عدم موجودیت بیلانس و یا نشان دادن مفاد غیر حقیقی در بیلانس) توزیع گردیده باشد، مسترد می‌شود. حق دعوی استرداد منافع غیر حقیقی بعد پنج سال از مدتی‌که در اساسنامه برای توزیع منافع معین است،

ساقطیږي.

۴۴۵ ماده:

د سهم د سند دپاره د شرکت داساسنامي یا د عمومي مجمع په ذریعه ټکټ پولی نه منل کیږي او نه ټاکله کیږي - مګر د هغو شرکتو سهم لرونکو ته چه د هغو کار موضوع د لوئي پانګې ټولول وي او دا ترتیب د مودی د تیریدو متضمن وي، د شرکت د متعهده پانګې د ټولي شوی برخي دپاره منتهي په سلو کښې پنځه ټکټ پولي ورکول کیدای شي په شرط ددی چه له پنځو کالو څخه زیاتی ونکړی. هغه پیسې چه په دی صورت د ټکټ پولی له درکه ورکول کیږي د ابتدائي تأسیساتو د مصارفو په شان په بیلانس کښې معامله کیږي.

۴۴۶ ماده:

که احتیاطي پانګه د هغه کسر د پوره کولو دپاره چه له ضرر څخه پیدا شوی وي کفایت ونکړی، د ټول ضرر د پوره کولو تر وخته پوري ګټې په سهم لرونکو نشي ویشل کیدای.

ساقط می گردد.

مادۀ ۴۴۵:

برای سند سهم ذریعۀ اساسنامه شرکت و یا تصویب مجمع عمومی تکت پولی قبول و تعیین نمی‌شود، لیکن به سهمداران شرکت هاییکه موضوع فعالیت آنها جمع شدن سرمایه بزرگ بوده و این ترتیب متضمن مرور مدت باشد، برای قسمت جمع شده سرمایه متعهدۀ شرکت منتها پنج فیصد تکت پولی داده شده می‌تواند مشروط بر اینکه از پنج سال تجاوز نکنند. مبالغی که به این صورت از درک تکت پولی تأدیه می‌شود، مانند مصارف تأسیسات ابتدائیه در بیلانس معامله می‌شود.

مادۀ ۴۴۶:

اگر سرمایه احتیاطی برای تلافی کسر ناشی از ضرر کفایت نکنند، تا زمان تلافی تمام ضرر منافع به سهمداران تقسیم شده نمی‌تواند.

پنځم فصل
سهامي مختلط تضامني شرکتونه

۴۴۷ ماده:
سهامي مختلط تضامني شرکتونه عبارت له هغو شرکتو څخه دي چه په هغو کښې يو يا زيات شمير شريکان د شرکت د پورونو په مقابل کښې تضامني او غير محدود مسئوليت لري. پدی حال کښې چه بل شمېر شريکان فقط د هغو اسهامو په اندازه چه په شرکت کښې يي لري مسئول دی.

۴۴۸ ماده:
يو د بل سره متضامن شريکانو حقوقيه مناسبات او په عمومي صورت له محدود المسئوليت سهم لرونکو سره او له دريمو کسانو سره او په تيره بيا د شرکت د اداری او په خارج کښې د هغه د نمايندګي په خصوص کښې صلاحيتونه او له شرکت څخه وتل، د مختلطو تضامني شرکتو د احکامو تابع دی. په نورو خصوصياتو کښې که پدی فصل کښې دهغه په خلاف تصريح نه وي

فصل پنجم
شرکتهای تضامنی مختلط سهامی

مادهٔ ۴۴۷:
شرکتهای تضامنی مختلط سهامی عبارت از شرکتهایی است که در آن یک یا تعداد بیشتری از شرکاء در مقابل دیون شرکت مسئولیت تضامنی و غیر محدود دارند، در حالی‌که عده دیگری از شرکاء فقط به اندازه سهامی‌که به شرکت دارند مسئول می‌باشند.

مادهٔ ۴۴۸:
مناسبات حقوقیه شرکای متضامن با یکدیگر و بصورت عمومی با سهمداران محدود المسئولیت و با اشخاص ثالث و بالخاصه صلاحیت های راجع به اداره شرکت و نمایندگی آن در خارج و خروج از شرکت، تابع به احکام شرکتهای تضامنی مختلط می‌باشد. در خصوصیات دیگر اگر خلاف آن درین فصل تصریح نشده باشد، احکام شرکتهای

شوی، د سهامي شرکتو احکام تطبیق کیږي.

۴۴۹ ماده:

د سهامي مختلط تضامني شرکت په اساسنامه کښې پرته له (۶) فقري نورې ټولې فقرې چه په (۲۷۰) ماده کښې ذکر شوي وي داخلیږی. د سهامي مختلط تضامني شرکتو په خصوص کښې د (۲۷۱) مادی حکم نه جاري کیږي.

۴۵۰ ماده:

د سهامي مختلط تضامني شرکت اساسنامه باید د ټولو متضامنو شریکانو له خوا لاس لیک شي او ټول هغه کسان چه د اساسنامي په جوړولو کښې ګډون کوي مؤسس بلل کیږی. مؤسسین له پنځو تنو څخه لږیدای نشي او لږ ترلږه باید یوتن له مؤسسینو څخه متضامن شریک وي. محدود المسئولیت شریکان چه د مؤسس په حیث پیژندل کیږي باید د هغو سهمونو اندازه چه مالک یي دی په اساسنامه کښې درج شي.

سهامی تطبیق می‌شود.

مادهٔ ۴۴۹:

در اساسنامهٔ شرکت تضامنی مختلط سهامی غیر از فقره (۶) تمام فقرات دیگری‌که در مادهٔ (۲۷۰) ذکر شده درج می‌شود. حکم مادهٔ (۲۷۱) راجع به شرکتهای تضامنی مختلط سهامی جاری نیست.

مادهٔ ۴۵۰:

در اساسنامه شرکت تضامنی مختلط سهامی باید از طرف عموم شرکای متضامن امضاء شود و تمام اشخاصی‌که در تنظیم اساسنامه اشتراک می‌کنند، مؤسس شمرده می‌شوند. مؤسسین از پنج نفر کمتر شده نمی‌تواند و اقلاً یکی از مؤسسین باید از شرکای متضامن باشد. شرکای محدود المسئولیت که به حیث مؤسس شناخته شوند باید مقدار سهامی را که مالک می‌باشند در اساسنامه درج شود.

۴۵۱ ماده:

د سهامي مختلطو تضامني شرکتونو د متضامنو شريکانو په باره کښې د سهامي شرکتونو د مديره هيئت د وظيفو او مسئوليت په خصوص کښې احکام جاري دی.

۴۵۲ ماده:

د سهامي مختلطو تضامني شرکتو مديران د هغو شرطونو او احوالو په دائره کښې چه دتضامني شرکتونو د مديرانو د عزل دپاره ټاکل شوی دی، د عزل وړ دی.

۴۵۳ ماده:

لکه چه يو متضامن شريک نشي کولای بې د شرکت د نورو متضامنو شريکانو له اجازي څخه په تجارتي ډول چه د شرکت موضوع ده معامله وکړی، په همدی شان نشي کولای چه په يو بل داسي تضامني شرکت کښې چه په همغه ډول تجارت بخت وي، د متضامن شريک په صفت داخل شي. هغه متضامن شريک چه ددی حکم په خلاف رفتار وکړی، د (۱۵۹) مادی مقررات د هغه په باره کښې تطبيقيږی. که متضامن

مادۀ ۴۵۱:

احکام راجع به وظايف و مسئوليت هيئت مديرۀ شرکتهای سهامی دربارۀ شرکاء متضامن، شرکتهای تضامنی مختلط سهامی هم جاريست.

مادۀ ۴۵۲:

مديران شرکتهای تضامنی مختلط سهامی در دايرۀ شرايط و احوالی‌که برای عزل مديران شرکتهای تضامنی تعيين شده قابل عزل اند.

مادۀ ۴۵۳:

يک شريک متضامن طوری‌که نمی‌تواند بی اجازه شرکای متضامن ديگر شرکت به نوع تجارتی که موضوع شرکت است معامله کند، همچنان نمی‌تواند به يک شرکت تضامنی ديگری‌که به همان نوع تجارت مشغول باشد، به صفت شريک متضامن داخل شود. شريک متضمانی‌که بر خلاف اين حکم رفتار کند، مقررۀ مادۀ (۱۵۹) دربارۀ آن تطبيق می‌شود. اگر شرکای متضامن ويا هيأت نظار

شریکان او یا نظار هیئت په بل شرکت کښې د یوه متضامن شریک په اشتراک او یا د هغه په تجارتي عمل چه ددې مادې له مقراتو څخه چپ یې رفتار کړی وي د وقوع له نېټې څخه تر یو کال پورې اعتراض ونکړي، د اعتراض حق یې ساقطیږي.

اشتراک شریک متضامنی را به شرکت دیگر و یا عمل تجارتی او را که برخلاف مقررات این ماده رفتار کرده باشد از تاریخ وقوع تا یک سال اعتراض ننمایند، حق اعتراض ساقط می‌شود.

۴۵۴ ماده:

د عمومي مجمع د تصویبونو اجراء (په داسې حال کښې چه د شرکت په اساسنامه کښې د هغو په خلاف نور مقررات موجود نه وي) په نظار هیئت پورې اړه لري.

مادهٔ ۴۵۴:

اجرای تصویبات مجمع عمومی (در حالی‌که در اساسنامهٔ شرکت مقررات دیگری بر خلاف آن موجود نباشد) مربوط به هیئت نظار است.

۴۵۵ ماده:

نظار هیئت په هغو دعوو کښې چه د متضامنو شریکانو او د محدود المسئولیت شریکانو د عمومي مجمع ترمنځ پیښ شي، د محدود المسئولیتو شریکانو نمایندګي کولای شي. مګر دا صلاحیت د محدود المسئولیتو شریکانو د عمومي مجمع په تصویب سره خصوصي وکیلانو ته هم سپارل کیدای شي.

متضامن شریکان د نظار هیئت په جمله کښې شاملیدای نشي.

مادهٔ ۴۵۵:

هیئت نظار در دعاوی ای‌که میان شرکای متضامن و مجمع عمومی شرکاء محدود المسئولیت واقع شود، شرکای محدود المسئولیت را نمایندگی می‌توانند. لیک این صلاحیت با تصویب مجمع عمومی شرکاء محدود المسئولیت به وکلای خصوصی هم سپرده شده می‌تواند.

شرکای متضامن در جمله هیئت نظار شامل شده نمی‌توانند.

شپږم فصل
محدود المسئولیت شرکتونه

۴۵۶ ماده:
هغه تجارتي شرکت چه پانګه یي په سهمونو نه وي ویشل شوی او د هر شریک مسئولیت په شرکت کښې دده د متعهده پانګې په اندازه وي، محدود (لمیتد) بلل کیږي.

۴۵۷ ماده:
پرته د بیمې له چارو دهر ډول معاملاتو دپاره محدود شرکت تشکیلیدای شي.

۴۵۸ ماده:
لمیتد شرکت د ملي اقتصاد د وزارت په اجازه جوړیږي. د اجازي په درخواست کښې لازم دی چه د ټولو شریکانو او یا د دوی د مصدقو وکیلانو لاس لیکونه داخل شي. باید د شرکت ټوله پانګه تعهد او لږ ترلږه نیمایي پانګه ورکړی شوی وي.*

۴۵۹ ماده:
په محدودو شرکتو کښې د شریکانو شمیر لږ ترلږه دوه او

فصل ششم
شرکتهای محدود المسئولیت

مادهٔ ۴۵۶:
شرکتهای تجارتی‌ای‌که سرمایه آن غیر منقسم با سهام بوده و مسئولیت هر شریک محدود باندازه سرمایه متعهده او در شرکت باشد، محدود (لمیتد) نامیده می‌شود.

مادهٔ ۴۵۷:
غیر از امور بیمه برای هر نوع معاملات شرکت محدود تشکیل شده می‌تواند.

مادهٔ ۴۵۸:
شرکت لمیتد به اجازهٔ وزارت اقتصاد ملی تشکیل می یابد. در درخواست اجازه لازم است که امضاء تمام شرکاء و یا وکیل های مصدق ایشان درج گردد. باید تمام سرمایه شرکت تعهد و اقلاً نصف آن تأدیه شده باشد.*

مادهٔ ۴۵۹:
در شرکتهای محدود عدد شرکا اقلاً دو و اکثراً

* ایزاد ماده ۴۵۸ در بخش تعدیلات این قانون آمده.

زیات یـي پنځـوس تنـه دی. پـه محـدود شرکـت کـنبـې بایـد پانګه لـه سلو زرو افغـانو څخه لږ نه وي.

۴۶۰ ماده:

پـه محـدودو شرکتـو کـښـې دی وروستـه لـه عنـوان څخـه د (محـدود) کلمـه زیاته شي.
همدا ډول پـه تولـو پاڼو او اسنادو کښې دی د شرکت تر عنوان لاندی دپانګې اندازه داخله شي.

۴۶۱ ماده:

په محدودو شرکت کښې د اشتراک اسـناد نـوم لرونکـی دی. د هغـو انتـقال د هغـو زیـاتو شـریکانو پـه موافقه پورې تړلي دی چه د پانګې د درې ربع نمایندګي وکوي. کـه د پانګې پـه ځای شیان ورکړی شوی وي، د شـرکت د تـشکیل پـه لمړیـو دریـو کـالو کـښې بـل تـه انتـقال کیدای نشي.

۴۶۲ ماده:

هغـه چا چه یوه اندازه تعهد کړی پانګه نـه وي ورکړی او خپلـه برخـه انتقال کړی، شرکت کولای شي چه پاتي پانګه له لمړی شخص او یا د

پـنجـاه نـفـر است در شـرکت محـدود سـرمایـه نبایـد کمتـر از یکـصد هـزار افغـانی باشد.

مادۀ ۴۶۰:

در شرکتـهای محـدود بعـد از عنـوان کلـمۀ (محـدود) عـلاوه شـود.
همچنیـن در تمـام اوراق و اسنـاد در زیـر عنـوان شـرکـت مقدار سرمایه درج گردد.

مادۀ ۴۶۱:

اسـناد اشتـراک در شرکـت محـدود با اسـم است. انتـقال آن مقیـد بـه موافـقـه اکثـریت شـرکائیکه سـه ربـع سرمـایه را نمایندگی کنند، می‌باشد. اگر در عـوض سـرمایه، اشیاء داده شده باشـد، در ظـرف سـه سـال اول تشکیل شرکت، به دیگری انتـقال داده شده نمی‌تواند.

مادۀ ۴۶۲:

شخصی‌که یک مقدار از سرمایه متعهده را تأدیه نکرده و حصۀ خـود را انتـقال دهـد، شـرکت مـی‌تواند بـاقیمانده سرمایه را از

انتقال اخیستونکي شخص وغواړي.
مګر د انتقال له نېټې څخه د دووکالو له تیریدونه وروسته یوائې له انتقال اخیستونکي شخه د غوښتنې وړ ده.

شخص اول و یا انتقال گیرنده مطالبه نماید.
ولی بعد از مرور دو سال از تاریخ انتقال، تنها از انتقال گیرنده قابل مطالبه می‌باشد.

۴۶۳ ماده:

محدود شرکت د یوه یا څو تنو مدیرانو له خوا چه د شریکانو له خوا یا له د باندی شخه ټاکل کیږي، اداره کیږي. مدیران یا د شرکت په مقاوله کښې یا د شریکانو په ورستني تصویب سره ټاکل کیږي.

مادهٔ ۴۶۳:

شرکت محدود از طرف یک و یا چند مدیری‌که از طرف شرکاء و یا از خارج تعیین می‌شوند، اداره می‌گردد. مدیران یا در مقاوله شرکت یا در اثر تصویب بعدی شرکاء تعیین می‌شوند.

۴۶۴ ماده:

د شرکت مدیران د قانون یا داساسنامي په خلاف اجراآتو کښې شخصاً یا په ګډه سره مسئول دی.

مادهٔ ۴۶۴:

مدیران شرکت در اجراآت خلاف قانون یا اساسنامه شخصاً و جمعاً مسئول اند.

۴۶۵ ماده:

په هغو شرکتو کښې چه د شریکانو شمېر یي له شلو تنو څخه زیات وي د عمومي مجمع ټولنه د هغو مراسمو او قیودو تابع ده چه د سهامي شرکتونو په خصوص کښې پیش بیني شوی دی. په هغو شرکتو کښې چه شریکان یي له

مادهٔ ۴۶۵:

در شرکت هایی‌که عدد شرکاء از بیست نفر متجاوز باشد، اجتماع مجمع عمومی تابع به مراسم و قیودیست که در مورد شرکتهای سهامی پیش بینی شده است. در شرکت هایی‌که شرکاء کمتر از بیست نفر باشند،

شلوتنو څخه لږ وي، تصويبونه د شريکانو په رای سره کيږي.
په دواړو صورتونو لازمه ده هغه شريکان چه لږ ترلږه د نيمايي پانګې نمايندګي کوي، د هغې موضوع دپاره چه تر مذاکرې لاندې ده، رای ورکړي.

تصویبات برای شرکاء بعمل می آید.
در هر دو صورت لازمیست که شرکائی‌که اقلاً نصف سرمایه را نمایندگی می‌کنند، بر له موضوع که تحت مذاکره است رأی داده باشند.

۴۶۶ ماده:

د (۱۵۱) مادې حکم په محدودو شرکتو کښې هم جاري دی.

مادهٔ ۴۶۶:

حکم مادهٔ (۱۵۱) در شرکتهای محدود هم جاری است.

۴۶۷ ماده:

په تصويبونو کښې هر شريک د خپلې برخې په تناسب رای لري.

مادهٔ ۴۶۷:

در تصویبات هر شریک به تناسب حصهٔ خود دارای رأی می‌باشد.

۴۶۸ ماده:

په محدودو شرکتونو کښې چه د شريکانو شمېر له پنځو تنو څخه زيات نشي د ټولو شريکانو په موافقت مقاوله تعديليداي شي. په هغو شرکتو کي چه شريکان يي له پنځو تنو څخه زيات وي، د هغو شريکانو د رأيو موافقت چه دوه ثلثه پانګه ولري، کافي دی.

مادهٔ ۴۶۸:

در شرکتهای محدود که عدد شرکاء از پنج نفر تجاوز نکنند، تعدیل مقاوله نامه با موافقت تمام شرکاء بعمل آمده می‌تواند. در شرکت هایی‌که شرکاء آن از پنج نفر تجاوز می‌کنند، موافقت آراء شرکائی‌که دو ثلث سرمایه را تمثیل می‌کنند، کافیست.

۴۶۹ ماده:

د يوه شريک په وفات يا افلاس شرکت نه فسخ کيږي. که شرکت له

مادهٔ ۴۶۹:

به وفات و یا افلاس یکی از شرکاء شرکت فسخ نمی‌شود، اگر

دوو تنو څخه جوړ وي او یو شریک وفات یا افلاس وکړي نو بل شریک د مړه شریک په عوض بل معرفي کوي او که نه شرکت منحل کیږي.

۴۷۰ ماده:

په محدودو شرکتو کښې چه د شریکانو شمیر یې له شلو تنو څخه زیاتیږي، یو تن یا دوه تنه د نظار غړي موجود وي چه د سهامي شرکتو د نظار هیئت له مربوطو احکامو سره سم به اجراآت وکړي.

تبصره:

په سهامي او لمیتد شرکتو کښې به یو تن ددولت نماینده د کمیسر په نامه موجود وي تر څو د اصولنامي د موادو په تطبیق کښې مراقبت وکړي. د کمیسر وظیفې د ځانګړي تعلیماتنامي له مخې ټاکلي کیږي.

شرکت مرکب از دو نفر باشد و یک شریک وفات یا افلاس کند، شریک دیگر عوض شریک متوفا دیگری را معرفی می‌کند و الا شرکت منحل می‌شود.

مادهٔ ۴۷۰:

در شرکتهای محدود که عدد شرکاء آن از بیست نفر تجاوز می‌کند، یک و یا چند نفر عضو نظار موجود می‌باشد که مطابق احکام مربوطه به هیئت نظار شرکتهای سهامی اجراآت خواهند کرد.

تبصره:

در شرکتهای سهامی و لیمتد یک نفر نمایندهٔ دولت بنام کمیسر موجود خواهد بود تا در تطبیق مواد اصولنامه مراقبت بدارد. وظایف کمیسر به موجب تعلیمات نامه علیحده معین می‌گردد.

دریيم باب – تجارتي اسناد
لومړی فصل
برات
لومړۍ برخه – د برات لیکنه او شکل

۴۷۱ ماده:
برات باید دا لاندني شرطونه ولري:
۱- د برات کلمه د سند په متن کښې په هره ژبه چه برات لیکلي شوی وي.
۲- د ټاکلي مبلغ د ورکړی امر بي له قید او شرط څخه.
۳- د (برات ورکوونکي) مخاطب نوم.
۴- د ورکړې موده.
۵- د ورکړی ځای.
۶- د هغه چا نوم چه مبلغ ده ته او یا دده حواله ورکړی ته باید ورکړی شي.
۷- د برات د لیکلو ځای او نېټه.
۸- د برات د صادرونکي لاسلیک.

۴۷۲ ماده:
هغه سند چه د (۴۷۱) مادی له مندرجاتو څخه یو په کښې نوي، د برات ماهیت به ونلري پرته له هغو حالاتو

باب سوم – اسناد تجارتی
فصل اول
برات
حصۀ اول – تحریر و شکل
برات

مادۀ ۴۷۱:
برات باید محتوی شرایط ذیل باشد:
۱- کلمۀ برات در متن سند به هر زبانی‌که برات تحریر شده باشد.
۲- امر تأدیه مبلغ معین بلا قید و شرط.
۳- اسم مخاطب (تأدیه کننده برات).
۴- موعد تأدیه.
۵- محل تأدیه.
۶- اسم شخصی‌که مبلغ در وجه او و یا حواله کردش باید تأدیه شود.
۷- محل و تاریخ تحریر برات.
۸- امضای صادر کننده برات.

مادۀ ۴۷۲:
سندی‌که یکی از مندرجات مادۀ (۴۷۱) را حاوی نباشد، ماهیت برات را نخواهد داشت به استثنای

چه په لاندنیو فقرو کښې ذکر شوی دی:
۱- هغه برات چه د ورکړې موده پکښې ذکر شوی نه وي د ښکارولو په وخت کښې د ورکړې وړبلل کیږي.
۲- په هغه برات کښې چه دور کړې ځای یي ذکر نه وي نو هغه ځای چه د مخاطب له نامه څخه وروسته لیکلی شوی وي، د ورکړې ځای بلل کیږي.
۳- هغه برات چه د صدور ځای پکښې ذکر شوی نه وي نو هغه ځای چه ددی صادروونکي له نامه څخه وروسته وي د صدور ځای بلل کیږي.

۴۷۳ ماده:
د ورکړې وړ برات کیدای شي چه د صادرونکي په امر یا د صادروونکي په وجه یا دریم شخص په حساب ولیکل شي.

۴۷۴ ماده:
د برات ورکړه کیدای شي چه د دریم شخص د استوګنې په ځای کښې وي او که د مخاطب د استوګنې په ځای کښې وي او که

حالاتی‌که در فقرات ذیل ذکر گردیده است:
۱- براتی‌که موعد تأدیه در آن ذکر نشده باشد، عند الرویت قابل تأدیه دانسته می‌شود.
۲- در براتی‌که محل تأدیه ذکر نباشد، محلی‌که بعد از اسم مخاطب تحریر شده باشد، محل تأدیه شناخته می‌شود.
۳- براتی‌که محل صدور در آن ذکر نشده باشد، محلی‌که بعد از اسم صادر کننده مذکور باشد، محل صدور شناخته می‌شود.

مادهٔ ۴۷۳:
برات را می‌توان قابل تأدیه به امر صادر کننده یا در وجه صادر کننده یا به حساب شخص ثالث تحریر کرد.

مادهٔ ۴۷۴:
تأدیه برات را می‌توان در اقامتگاه شخص ثالث، چه در محل سکونت مخاطب باشد و چه در

په بل ځای کښې وي، مشروط کړي.

۴۷۵ ماده:

هغه برات چه د ښودلو په وخت کښې او یا وروسته له ښودني په ټاکلي موده کښې د ورکړې وړ وي، صادرونکي کولای شي چه دا شرط کیږدی چه د ورکړې وړ مبلغ یي تکټ پولي بللي وي.

په نورو براتو کښې د تکټ پولۍ شرط معتبر ندی. د تکټ پولۍ اندازه باید ټاکلي وي، که تکټ پولي ټاکلي نه وي، معتبر نه دی. که بله نېټه مقرره شوی نه وي نو تکټ پولي به د برات د لیکلوله نېټې څخه حساب شي.

۴۷۶ ماده:

په هغه برات کښې چه مبلغ هم په حروفو او هم په ارقامو لیکلي شوي وي. که په دواړوکښې توپیر پیدا شي نو هغه مبلغ چه په حروفو لیکل شوی دی د اعتبار وړ دی.

په هغه برات کښې چه مبلغ یواځې په حروفو یا یواځې په ارقامو مکرر لیکلي شوی وي او په منځ کښې

محل دیگری، مشروط نمود.

مادهٔ ۴۷۵:

براتی که عند الرویت و یا در مدت معینی بعد از ارائه قابل تأدیه باشد، صادر کننده می‌تواند شرط گذارد که مبلغ تأدیه، تکت پولی دانسته باشد.

در براتهای دیگر شرط تکت پولی معتبر نیست. مقدار تکت پولی باید تعیین شده باشد درصورت عدم تعین، تکت پولی معتبر نیست. اگر تاریخ دیگری مقرر نشده باشد، تکت پولی از تاریخ تحریر برات حساب خواهد شد.

مادهٔ ۴۷۶:

در براتی‌که مبلغ هم بحروف و هم به ارقام تحریر شده باشد. اگر بین هر دو تفاوت موجود شود، مبلغی‌که با حروف تحریر گردیده معتبر است.

در براتی‌که مبلغ تنها با حروف و یا تنها با ارقام مکرر تحریر شده باشد و در بین آنها

یي توپیر پیدا شي، لږ مبلغ ته اعتبار ورکاوه کیږي.

۴۷۷ ماده:

د هغو کسانو لاس لیک چه په برات باندی دلاس لیک اهلیت او صلاحیت نلري، د واک لرونکو کسانو د لاس لیک په اعتبار کوم اثر نشي اچولي.

۴۷۸ ماده:

هغه کسان چه برات د یوه داسي شخص په نامه او حساب باندی چه د هغه وکالت نلري لاس لیک کړی نو هر ډول مسئولیت چه د هغه برات په خصوص کښې پیښ شو، په دوي پورې اړه لري او دهغه وکیل په باره کښې چه د خپل واک له حدودو څخه تیري وکړی هم همدغه حکم معتبر دی.

۴۷۹ ماده:

د برات قبول او ورکړه د صادروونکي تر ضمانت لاندی دی. صادروونکي ممکن دی چه د قبول له ضمانت څخه ځان خلاص کړی مګر هغه شرط چه د ورکړی له ضمانت څخه د ابراء متضمن وي، د اعتبار وړ نه دی.

تفاوت موجود شود، به مبلغ اقل اعتبار داده می‌شود.

مادهٔ ۴۷۷:

امضای اشخاصی‌که واجد صلاحیت و اهلیت در برات نباشند، به اعتبار امضای اشخاص واجد صلاحیت اثری وارد نمی‌تواند.

مادهٔ ۴۷۸:

کسانی‌که برات را بنام و حساب شخصی‌که وکالت او را ندارد امضاء کنند، هر نوع مسئولیت راجع به آن برات به ایشان عاید است. دربارهٔ وکیلی که از حدود صلاحیت خود تجاوز کند نیز عین همین حکم معتبر است.

مادهٔ ۴۷۹:

قبول و تادیهٔ برات تحت ضمانت صادر کننده است صادر کننده ممکن است خود را از ضمانت قبول وارهاند ولی شرطی‌که متضمن ابراء از ضمانت تأدیه باشد معتبر نیست.

دوه یمه برخه
په شا لیکل

۴۸۰ ماده:

که د برات صادرکوونکي د انتقال وړ نه وي او جمله له یوي بلي داسي جملي چه کټ مټ دغه معنی افاده کړی لیکلي وي نو دا برات نقل کیدای نشي او دغیر قابل انتقال طلباتو د احکامو تابع دی.

برات کیدای شي چه مخاطب او صادر کوونکي او یا نورو مسئولینو ته ظهر نویسي کړی شي. له برات څخه ټول پیداشوی حقوق په ظهر نویسۍ سره انتقال مومي.

۴۸۱ ماده:

د برات په شالیکنه لازمه ده چه له هر ډول قیودو او شرطو څخه عاري وي. په هر شرط پوري چه ظهر نویسي تعلق لري، هغه شرط باطل او بي اثر دی. او د برات د پیسو څخه د یوي برخي ظهر نویسي کول باطل دی.

حصهٔ دوم
ظهر نویسی

مادهٔ ۴۸۰:

برات به موجب ظهر نویسی قابل انتقال می‌گردد. اگر صادر کننده برات جمله قابل انتقال نیست و یا یک جمله دیگری‌که عین معنی را افاده کند نوشته باشد، برات مذکور به طریق ظهر نویسی نقل شده نتوانسته تابع احکام طلبات غیر قابل انتقال است.

برات را می‌توان به مخاطب و صادر کننده و یا مسئولین دیگری ظهر نویسی نمود. با ظهر نویسی کافه حقوق متولد از برات انتقال می یابد.

مادهٔ ۴۸۱:

ظهر نویسی لازم است از هر گونه قیود و شروط عاری باشد. هر شرطی‌که ظهر نویسی به آن متعلق باشد، بلا اثر می‌باشد و ظهر نویسی یک قسمت از وجه برات باطل است.

۴۸۲ ماده:

د برات په شا ليکنه يا په خپله په برات او يا په يوه بله پاڼه چه په برات پورې نښتی وي، ليکلـه کيږي. د برات په شا ليکنه لاژمه ده چه د برات په شا باندی د ليکوونکي لـه خوا لاس ليک شي. کـه د برات په شاليکنه کښې د حامل نوم نه وي ذکر شوی او ليکونکي د برات په شا او يا په برات پورې نښتی پاڼه باندی يواځې په لاس ليک اکتفا کړی وي دبرات په شا دا ليکنه صحيح او د اعتبار وړ ده (سپينه ظهر نويسي).

ماده ۴۸۲:

ظهر نويسی يا بر خود برات و يا بر يک ورقهٔ ديگر ملصق به برات نوشته می‌شود. ظهر نويسی لازم است از طرف ظهر نويس امضاء شود. اگر در ظهر نويسی اسم حامل ذکر نگرديده باشد و يا ظهر نويس در ظهر برات يا ورقه ملصق برات تنها به امضاء اکتفا ننموده باشد، اين ظهر نويسی صحيح و معتبر است. (ظهر نويسی سفيد).

۴۸۳ ماده:

که ظهر نويسي د سپيني ظهر نويسي له ډوله وي نو حامل يي کولای شي:

۱- ظهر نويسي په خپل نامه يا دبل شخص په نامه وکړی.

۲- برات د سپيني ظهر نويسي په ډول نقل او يا يي بل شخص ته په تکرار ډول په شا وليکي.

۳- بي دهغه دسپين ځای له ډکولو او يا بي لدی چه دبرات په شا وليکي، برات بل شخص ته نقل کړی.

ماده ۴۸۳:

اگر ظهر نويسی از نوع ظهر نويسی سفيد باشد، حامل آن می‌تواند:

۱- ظهر نويسی را بنام خود يا بنام شخص ديگری بنويسد.

۲- برات بطور ظهر نويسی سفيد نقل و يا به يک شخص ديگری تکراراً ظهر نويسی کند.

۳- بدون پر کردن جای سفيد آن و يا بدون ظهر نويسی برات را بشخص ديگری نقل دهد.

۴۸۴ ماده:
که دهغه په خلاف کوم قید نه وي نو د برات په شاليکونکي د برات د قبول او ورکړی متکفل دی. د برات ظهر نویس کولای شي چه د يوي نوي ظهر نویس اجراء منع کړی. پدی صورت کښې ظهر نویس د هغه شخص په مقابل کښې چه وروسته له هغه ده ته ظهر نویس شوی وي، هیڅ ضمانت نلري.

۴۸۵ ماده:
که سپینه ظهر نویسي (د ټاکلي شخص په نامه) پوره ظهر نویسي تعقیب کړی دبرات د وروستی ظهر نویس لاس لیک کوونکي داسي ښکاري چه د سپيني ظهر نویسي په ذریعه دبرات خاوند دی.
خط وهلي شوی ظهر نویسي د اعتبار وړ نه دی.که د يو شخص ذوالیدی په کوم سبب له برات څخه زائله شوی وي نو د هغه حامل په دی صورت چه خپل حقوق اثبات کړاي شي، د هغه خاوند بلل کیږي.

مادهٔ ۴۸۴:
اگر بر خلاف آن قیدی نباشد ظهر نویس متکفل قبول و تأدیه برات است. ظهر نویس می‌تواند اجرای یک ظهر نویسی جدید را منع کند. دراین صورت ظهرنویس هیچ ضمانتی را در مقابل شخصی‌که بعد از آن برات به او ظهر نویسی شده باشد ندارد.

مادهٔ ۴۸۵:
اگر ظهر نویسی سفید را یک ظهر نویسی کامل (بنام شخص معین) تعقیب کند، امضاء کنندهٔ ظهر نویسی اخیر برات چنان تلقی می‌شود که به توسط ظهر نویسی سفید مالک برات است.
ظهر نویس های خط زده شده معتبر نیست. اگر ذو الیدی یک شخص بنابر سببی از برات زایل شده باشد، حامل آن در صورتی‌که حقوق خود را اثبات بتواند، مالک آن شمرده می‌شود.

۴۸۶ ماده:

که د برات حامل پر مسئولینو باندی دعوي وکړی، مدعي علیه نشي کولای چه دمعاملاتو په استناد له پخوانیو حاملینو او یا صادرکوونکو څخه د مسئولیت دفع وکړی.

۴۸۷ ماده:

که ظهر نویس یو له لاندنیو عباراتو څخه:(د تحصیل دپاره دی) (د قبض دپاره دی) ولري یا وکالتاً یا یو بل داسي عبارت چه پر وکالت دلالت وکړی، حامل سره له دی چه له برات څخه دپیدا شویو ټولو حقوقو موندونکي دی، د هغو ظهر نویسي فقط د وکیل په حیث اجراء کولای شي. په دی حال کښې مسئولین نشي کولای چه دا ډول برات پخوا له هغي ادعا نه چه د مؤکل ظهر نویس په برابر یي لري د حامل په مقابل کښې یې وړاندی کړی. هغه وکالت چه په ظهر نویسي کښې موجود دی، د مؤکل شخص په مرگ او یا د قانوني اهلیت په ځائلیدو نه ساقطیږی.

مادۀ ۴۸۶:

اگر حامل برات علیه مسئولین دعوی کند، مدعی علیه نمی‌تواند به استناد معاملات یا حاملین سابق یا صادر کننده دفع مسئولیت کند.

مادۀ ۴۸۷:

اگر ظهر نویسی حاوی یکی از عباره های ذیل باشد :(برای تحصیل است) (برای قبض است) و یا وکالتاً یا عبارۀ دیگری را که دلالت بر وکالت نماید، حامل با این‌که واجد کافه حقوق متولده از برات است، ظهر نویسی آن را فقط بحیث وکیل می‌تواند اجراء نماید. درین حال مسئولین اینگونه برات نمی‌توانند پیش از آن ادعائی‌که در برابر ظهر نویس مؤکل دارند، در مقابل حامل پیش کنند. وکالتی که در ظهر نویسی موجود می‌باشد، با مرگ شخص مؤکل و یا بنابر زایل شدن اهلیت قانونی ساقط نمی‌شود.

۴۸۸ ماده:

پدی حال کښې چه په ظهر نویسي کښې دا عبارتونه (دتضمین دپاره دی) او یا (د ګرو دپاره دی) او یا داسي تعبیرونه چه د ضمانت یا ګروی معنـي ورځنـي وفهمیږي موجود وي، حامل کولای شي چه له دی برات څخه د پیدا شویو ټولو حقوقو څخه استفاده وکړی.

مګر دده لـه خوا د برات ظهـر نویسي یوائې د وکیل له خوا د ظهر نویس حکم لري.

مادۀ ۴۸۸:

درحالی‌که در ظهر نویسی عبارت های (برای تضـمین است) و یا (برای رهن است) و یا تعبیراتی‌که معنـی ضـمانت و یا رهن از آن فهمیده شود موجود باشد، حامل مـی‌توانـد از تمـام حقـوق متولـده ازیـن بـرات اسـتفاده کند.

امـا ظهـر نویـسی بـرات از طـرف او تنها حکم ظهر نویسی از طرف وکیل را دارد.

۴۸۹ ماده:

ظهر نویسی چه وروسته له مودی تیریدونه اجراء شي، د هغې ظهر نویسی په حکم کښې ده چه پخوا اجراء شوی وی.

که د هغه په خلاف کوم حکم موجود نه وی نو بی تاریخه ظهر نویسی داسی ګڼلی شي چه د اعتراض د میعاد له پای تـه رسیدلونه پخوا لیکلی شوی وی.

مادۀ ۴۸۹:

ظهـر نویـسی ای‌که بعد از انقضای مدت اجراء شود، در حکم ظهر نویسی است که قبلاً اجرا شده باشد.

اگـر بـر خـلاف آن حکمـی موجود نباشد، ظهـر نویـسی بـی تـاریخ چنـان محسوب می‌شود که قبل از ختـم میعاد اعـتراض تحریر شده باشد.

دریمه برخه
قبولي

۴۹۰ ماده:
برات د موعد او نېټې د پوره کيدلونه پخوا د حامل له خوا او يا د هر يو بل ذواليد له خوا د مخاطب په استوګنځئ کښې د قبولي دپاره ښکاره کولای شي.

۴۹۱ ماده:
صادرکوونکی کولای شي د مخاطب د قبولي دپاره په برات کښې د مودی د تېريدو شرط قيد کړي او يا بی له مودی، د قبولي په اخيستو کښې د حامل مکلفيت وليکی. هغه برات چه ورکړه يې په استوګنځی کښې او يا وروسته له ښکاره کولو نه د هغه ورکړه د مودی په تيرېدو مقيده شوی نه وی نو صادروونکی کولای شي چه هغه (غير قابل قبول) وليکی.
همدا ډول صادروونکی کولای شي چه دا شرط کيږدی چه پخوا له ټاکلی نېټې څخه د قبول دپاره ښکاره کيدای نشي.
پدی صورت چه د صادروونکی له خوا د (غير قابل قبول) قيد

حصهٔ سوم
قبولی

مادهٔ ۴۹۰:
برات را قبل از رسيدن موعد از طرف حامل و يا از طرف هر ذواليد ديگری به محل اقامتگاه مخاطب برای قبولی می‌توان ارائه نمود.

مادهٔ ۴۹۱:
صادر کننده می‌تواند در برات برای قبولی مخاطب شرط مرور مدتی را قيد کند و يا بدون مدت، مکلفيت حامل را در اخذ قبولی تحرير نمايد. براتی‌که تأديه آن به اقامتگاه و يا بعد از ارائه تأديه آن به مرور مدتی مقيد نشده باشد، صادر کننده می‌تواند آن را (غير قابل قبول) بنويسد.
همچنان صادر کننده می‌تواند شرط بگذارد که ارائه برای قبول قبل از تاريخ معين بعمل آمده نمی‌تواند.
در صورتی‌که از طرف صادر کننده قيد (غير قابل قبول) درج

درج شوی نه وی، هر ظهرنویس کولای شي چه د یوی مودی په ټاکلو سره او یا بی د مودی له ټاکلو برات د قبول دپاره مشروط کړی.

۴۹۲ ماده:

په هغو براتونو کښې چه د هغو ورکړه وروسته له ښکاره کولونه په یوه ټاکلی موده پوری مشروط وی، لازم دی چه د برات له نېټې څخه تر شپږو میاشتو پوری ښکاره شي. صادر وونکی کولای شي چه دا موده لږه یا زیاته کړی.
د ظهرنویس له خوا موده یواځې لږیدای شي.

۴۹۳ ماده:

هغه برات چه حامل یې د قبولی دپاره ښکاره کوی، مجبورنه دی چه مخاطب ته یې تسلیم کړی. مخاطب کولای شي د هغې ورځې په سبا چه برات ورته ښکاره کړی شوی وی، بیا یې هم ښکاره کول وغواړی.
که حامل اعتراض وکړی او په ځواب کښې د دوهم ځل په غوښتنه استناد ونشي نو علاقه لرونکی نشي کولای چه د دوهمی

نشده باشد، هر ظهر نویس می‌تواند با تعیین یک مدت و یا بدون تعیین مدت برات را برای قبول مشروط نماید.

مادۀ ۴۹۲:

در برات هایی‌که تأدیه آن به یک مدت معین بعد از ارائه مشروط باشد، لازم است از تاریخ برات الی ظرف شش ماه ارائه شود. صادر کننده می‌تواند این مدت را کم یا زیاده نماید.
از طرف ظهر نویس مدت تنها تقلیل شده می تواند.

مادۀ ۴۹۳:

براتی را که حامل برای قبولی ارائه می‌کند، مجبور نیست به مخاطب تسلیم کند. مخاطب می‌تواند فردای روزی‌که برات به او ارائه شده باشد، برای بار دوم طالب ارائه گردد.
اگر حامل اعتراض کند و در جواب به مطالبه بار دوم استناد نشود، علاقه مندان نمی‌توانند قبول ننمودن مطالبه

غوښتنې د نه قبلولو ادعا وکړي.

۴۹۴ ماده:

قبول د (قبول شوی دی) په عبارت او یا په بل عبارت چه همدا معنی افاده کوی افاده کیږي او د مخاطب له خوا لاس لیک کیږي. د برات پر مخ د مخاطب تش لاس لیک هم د قبول په حکم کښې دی. په دی حال کښې چه د برات ورکړه په ټاکلی موده کښې د ښکاره کولونه وروسته او یا د هغه ښکاره کول په یو ټاکلی موده کښې د قبولی دپاره مشروط وی نو که حامل د ښکاره کولو د ورځې د نېټې درج و نه غواړی نو هر هغه ورځ چه قبولی پکښې پیښه شوی وی د همغی ورځې نېټه درجیږي. که مخاطب دقبول په وخت کښې نېټه نه وی درج کړی نو لازم دی چه حامل د خپلو حقوقو د ساتنی دپاره د ظهر نویس په مقابل کښې او د صادرکوونکی په مقابل کښې د اعتراض (پروتست) د یوی پاڼې په جوړولو چه په ټاکلی وخت او زمان کښې لیکلی شوی وی، دا غفلت اثبات کړي.

دوم را ادعا کنند.

مادۀ ۴۹۴:

قبول به عبارت (قبول گردیده است)و یا به عبارت دیگریکه مفید همین معنی باشد، افاده می‌شود و از طرف مخاطب امضاء می‌گردد. محض امضای مخاطب بر روی برات هم در حکم قبول است. در حالیکه تأدیه برات بعد از ارائه در یک مدت معین و یا ارائه آن در ظرف یک مدت معین برای قبولی مشروط باشد، اگر حامل درج تاریخ روز ارائه را تقاضا نکنند، هر روزی که قبولی در آن واقع شده باشد، تاریخ همان روز درج می‌شود. اگر مخاطب در حین قبول، تاریخ درج نکرده باشد، لازم است حامل برای محافظۀ حقوق خود در مقابل ظهر نویس ها و در مقابل صادر کننده با تنظیم یک ورقه اعتراض (پروتست) که در وقت و زمان معین تحریر شده باشد، این غفلت را اثبات کند.

۴۹۵ ماده:

قبول باید بی له قید او شرط شخه وی مگر مخاطب کولای شي چه د برات له منځه څخه یوه برخه روپی قبول نکړی. نور ټول قیدونه چه په قبول کښې درج کیږي که دبرات مندرجات تعدیل کړی، د نه قبول په حکم کښې دی.

سره لدی په شرط قبلوونکی دهغه شرط په حدود کښې چه لیکلی یې دی، مسئول دی.

۴۹۶ ماده:

که برات دا ډول صادر شوی وی چه د مخاطب د استوګنې په غیر ځای کښې د ورکړی وړ وی او د هغه شخص نوم چه هغه ته ورکاوه کیږی په هغه کښې تصریح شوی نه وی، داسی ګڼل کیږي چه قبلوونکی تعهد کړی دی چه د برات وجه شخصاً د ورکړی په محل کښې اداء کړی.

۴۹۷ ماده:

هغه څوک چه برات قبلوی، د هغه د ورکړی مسئول دی. له ورکړی نه د منع په صورت، که

مادهٔ ۴۹۵:

قبول باید بدون قید و شرط باشد ولی مخاطب می‌تواند جزئی از مبلغ محتویه برات را قبول نکند. تمام قیود دیگری که در قبول درج میشود، اگر مندرجات برات را تعدیل نماید، در حکم عدم قبول است.

معذالک قبول کننده بشرط در حدود شرطیکه نوشته مسئول است.

مادهٔ ۴۹۶:

اگر برات طوری صادر شده باشد که در محل غیر اقامتگاه مخاطب قابل تأدیه باشد و نام شخصی‌که به او تأدیه می‌شود در آن تصریح نشده باشد، چنان محسوب می‌شود که قبول کننده تعهد نموده که وجه برات را شخصاً در محل تأدیه اداء نماید.

مادهٔ ۴۹۷:

شخصی‌که برات را قبول می‌کند مسئول تأدیه آنست. در صورت امتناع از تأدیه اگر

حامـل د بـرات صادروونکـی هـم وی، د (۵۱۸ - ۵۱۹) مـادو له مخې د ټولو هغه حقوقو چه د غوښتنې وړ وی، دعوی کولای شي.

۴۹۸ ماده:

که قبلوونکی قبولی د برات په مخ لیکلی وی او حامل ته د برات له تسلیمی څخه یې پخوا بېرته کرښه یې راښکلی وی، داسی ګڼل کیږي چه دغه برات یې نه دی منلی. مګر که مخاطب دا قبول حامل ته او یا د برات یولاسلیک کوونکی ته په لیکنه سره اخبار کړی او وروسته له هغه یې په خپله قبولۍ باندی خط نیولی وی، دخپلی قبولی په دائره کښې مسئول دی.

څلورمه برخه
ضمانت

۴۹۹ ماده:

د یو برات ورکړه که یوه برخه وی یا ټول وی د ضمانت په ذریعه تضمین کیدلای شي. تضمین ممکن دی چه ددریم شخص او یا د یوه لاس لیک

حامـل صـادر کننده برات هم باشد، به موجب مواد (۵۱۸-۵۱۹) همه حقوق قابل مطالبه را می‌تواند دعوی کند.

مادهٔ ۴۹۸:

اگر قبول کننده، قبولی را بر روی برات نوشته باشد و قبل از تسلیمی برات به حامل آنرا خط بزند، چنان محسوب می‌شود که از قبول امتناع نموده است. ولی اگر مخاطب این قبول را به حامل و یا به یکی از اشخاص امضاء کنندهٔ برات تحریراً اخبار و بعد از آن قبولی خود را خط زده باشد، در دایرهٔ قبول خود مسئول است.

حصهٔ چهارم
ضمانت

مادهٔ ۴۹۹:

تأدیه یک برات جزواً و یا کلاً توسط ضمانت تأمین شده می‌تواند. تضمین ممکن است از طرف شخصی ثالث و یا یکی از

کوونکی له خوا وی.

٥٠٠ ماده:

ضمانت یا په برات کښې او یا په یوه ملحقه پاڼه کښې داخلیږی.

ضمانت (د ضمانت دپاره دی) په عبارت سره او یا په بل داسی عبارت سره چه دغسی معنی افاده کړی د ضامن له خوا لاس لیک کیږي. پر ته له صادروونکی او مخاطب څخه د برات پر مخ د نورو کسانو لاس لیک ضمانت افاده کوی.

په ضمانت کښې باید تصریح شي چه د کوم شخص په حساب ضمانت شوی دی او که تصریح شوی نه وی نو د صادروونکی په حساب ګڼل کیږي.

٥٠١ ماده:

ضمانت کوونکی دهغه شخص په اندازه چه دی یې ضامن شویدی، مسئول دی. که برات په قانونی شکل نه وی جوړ شوی نو ضامن له خپل تعهد نه بری دی.

که ضامن د برات وجه ورکړی، حق لری چه ضمانت شوی او نورو هغو کسانو ته چه د ضمانت شوی شخص په نزد

امضاء کنندگان بوده باشد.

مادهٔ ٥٠٠:

ضمانت یا در برات و یا در یک ورقهٔ ملحقه درج می‌شود.

ضمانت یا عبارت (برای ضمانت است) و یا عبارت شبیه آن افاده میشود و از طرف ضامن امضاء می‌گردد. امضای اشخاص دیگر غیر از صادر کننده و مخاطب بر روی برات افاده ضمانت را می‌کند.

در ضمانت باید تصریح گردد که به حساب کدام شخص ضمانت شده است و اگر تصریح نگردیده باشد، به حساب صادر کننده شمرده می‌شود.

مادهٔ ٥٠١:

ضمانت کننده به اندازهٔ شخصی‌که ضامن او شده است، مسئول است. اگر برات بشکل قانونی ترتیب نشده باشد، ضامن از تعهد خود بری می‌باشد.

اگر ضامن وجه برات را تأدیه کند، حق دارد علیه شخص ضمانت شده و اشخاص دیگری که نزد شخص ضمانت شده

مسئولیت لری، رجوع وکړي.

پنځمه برخه
موده

۵۰۲ ماده:
کیدای شي چه برات په لاندی شرطونو سره صادر شي:
۱- له ښکاره کولو څخه وروسته په ټاکلی موده کښې.
۲- د برات له نېټې څخه وروسته په ټاکلې موده کښې.
۳- په ټاکلی نېټه.

تبصره:
له دی پاس مودو څخه وتلی براتونه یا هغه براتونه چه ورکړه یې په قسطونو مقیده وی، باطل دی.

۵۰۳ ماده:
هغه برات چه ورکړه یې په ښکاره کولو پوری مشروط وی لازم دی چه د ښکاره کولو په وخت کښې ورکړشي. او هغه براتونه چه ورکړه یې وروسته له ښکاره کولونه په یوه ټاکلی موده کښې لازم وی باید خامخا په هغې مودی کښې چه د قبول له جهته د ښکاره کولو دپاره مشروط وی ښکاره شي.

مسئولیت دارند، رجوع کند.

حصۀ پنجم
موعد

مادۀ ۵۰۲:
برات را می‌توان به شرایط ذیل صادر نمود:
۱- در مدت معین بعد از ارائه.
۲- در مدت معین بعد از تاریخ برات.
۳- در تاریخ معین.

تبصره:
براتهای خارج از مواعد فوق یا براتهاییکه تأدیه آن مقید باقساط شده باشد باطل است.

مادۀ ۵۰۳:
براتیکه تأدیه آن به ارائه مشروط باشد، لازم است در موقع ارائه تأدیه گردد و برات هاییکه تأدیه آن در یک مدت معین بعد از ارائه لازم باشد، حتماً باید در ظرف مدتی که برای ارائه جهت قبول مشروط باشد، ارائه شود.

۵۰۴ ماده:
هغه براتونه چه د ورکړې وعده یې د قبول نېټه او یا د اعتراض نېټه ټاکې. په داسې حال کښې چه اعتراض نه وی شوی، نسبت قلبوونکی شخص ته هغه برات چه قبولی یې بې نېټې وی نو د هغې مودې وروستی ورځې ته چه د ښکاره کولو دپاره دقانون یا د قرارداد په ذریعه ټاکلی شوی ده، اعتبار ورکاوه کیږي.

۵۰۵ ماده:
هغه برات چه د صدور له نېټې څخه یوه یا څو میاشتې وروسته او یا له ښکاره کولونه وروسته یې ورکړه ضروری وی، د هغه د ورکړې موده د همغې میاشتې مقابله نېټه ده چه په هغې کښې ورکړه کیږی او که مقابله نېټه موجوده نه وي نو د میاشتې وروستۍ ورځ د ورکړې موده شمېرله کیږي.
که برات د ورکړې دپاره په یوه یا څو نیمو میاشتو کښې اصدار شوی وی، لمړی باید ټولې میاشتې حساب کړی شي.
که د برات موده دمیاشتې سر او

مادهٔ ۵۰۴:
براتیکه وعده تادیهٔ آن در یک مدت معین بعد از ارائه می‌باشد، وقت تادیهٔ آنرا تاریخ قبول و یا تاریخ اعتراض تعیین می‌کند. در حالیکه اعتراض نشده باشد، نسبت به شخص قبول کننده برات که قبولی او بی تاریخ باشد، روز اخیر مدتیکه ذریعهٔ قانون یا قرارداد برای ارائه تعیین گردیده اعتبار داده می‌شود.

مادهٔ ۵۰۵:
براتیکه به یک و یا چند ماه بعد از تاریخ صدور و یا بعد از ارائه واجب التأدیه می‌باشد، میعاد تادیهٔ آن تاریخ مقابل همان ماهیست که در آن تأدیه صورت میگیرد. و اگر تاریخ مقابل موجود شده نتواند، روز اخیر ماه موعد تأدیه شمرده می‌شود.
اگر برات برای تأدیه در یک یا چند ماه و نیم اصدار شده باشد، اول باید ماه های کامل را حساب نمود.
اگر موعد برات ابتدای ماه

یایې پای ټاکل شوی وی، مقصد له دی تعبیراتو څخه لمړی پنځلسم او آخر د میاشتې دی.
د اتو یا پنځلسو ورځنیو ذکر یوه یا دوه هفتې نه دی بلکه اته یا پنځلس ورځې حقیقی دی.
د نیمی میاشتې تعبیر په پنځلسو ورځو اطلاق کیږي.

۵۰۶ ماده:
که د ورکړې د مودی له نظره د برات د صدور د ځای کلیز د ورکړې د ځای کلیز اختلاف ولری، د ورکړې د ځای کلیز د اعتبار وړ دی. که د برات د ورکړې موده له تعطیل سره تصادف وکړی، باید چه له تعطیل څخه په وروسته ورځ ورکړ شي. دا قاعده به د نورو تجارتی پاڼو په باب کښې هم رعایت شي.

و نهایت ماه تعیین شده باشد، مقصد ازین تعبیرات اول پانزدهم و روز اخیر ماه است.
ذکر هشت یا پانزده روز ه و یک و یا دو هفته نبوده بلکه هشت و یا پانزده روز حقیقی است.
تعبیر نیم ماه به (۱۵) روز اطلاق می‌شود.

مادهٔ ۵۰۶:
اگر از نظر میعاد تأدیه تقویم محل صدور برات با تقویم محل تأدیه اختلاف داشته باشد، تقویم محل تأدیه معتبر است. اگر موعد پرداخت برات با تعطیل تصادف کند، باید روز بعد از تعطیل تأدیه شود. همین قاعده درمورد سایر اوراق تجارتی نیز رعایت خواهد شد.

شپږمه برخه
ورکړه

حصهٔ ششم
تأدیه

۵۰۷ ماده:
حامل مجبوردی په هغه ورځ چه برات د ورکړې وړ وی او یا منتهی له دوو ورځو کار نه وروسته دی

مادهٔ ۵۰۷:
حامل مجبور است به روزیکه برات قابل تأدیه می‌باشد و یا منتهی تا دو روز کار بعد از آن

مخاطب ته رجوع وکړي.

۵۰۸ ماده:
پدی حال کښې چه مخاطب د برات وجه ورکوی، له حامل څخه تقاضا کوی چه په برات رسیدولیکی او هغه تسلیم کړي. دیوی برخی د ورکړې په صورت برات نه ردیږی مګر مخاطب دا تقاضا کولای شي چه په برات کښې ده ته د ورکړې شوی برخی رسید ورکړ شي.

۵۰۹ ماده:
د برات حامل پخوا دمودی له راتګ د برات د وجهی په اخیستلو نه مجبوریږی.
هغه مخاطب چه د مودی له رسیدلو څخه پخوا برات ورکوی نو ضرر به یې په خپله ده ته متوجه شي. هغه څوک چه د مودی په رسیدلو کښې برات تأدیه کوی، بری الذمه کیږي پدی شرط چه په ورکړه کښې حیله او یا زیات غفلت نه وی راغلی.
ورکوونکی شخص د شا لیکنو (ظهر نویسی) د انتظام او توالی په تدقیق مجبور دی مګر (د ظهر نویسی) لاس لیک

به مخاطب رجوع نماید.

مادۀ ۵۰۸:
درحالی‌که مخاطب وجه برات را تأدیه میکند، از حامل تقاضا می‌نماید که به برات رسید تحریر و آنرا تسلیم کنند. درصورت تأدیه قسمی، برات رد نمیشود ولی مخاطب می‌تواند تقاضا نماید که در برات برای قسمت تأدیه شده به او رسید داده شود.

مادۀ ۵۰۹:
حامل برات قبل از حلول موعد به گرفتن وجه برات مجبور نمی‌شود.
مخاطبیکه قبل از حلول موعد برات را تأدیه می‌کند، ضرر این تأدیه به خودش متوجه خواهد شد. شخصی‌که در حلول موعد برات را تأدیه می‌کند، بریٔ الذمه می‌شود مشروط بر اینکه حیله و یا غفلت فاحش در تأدیه بعمل نیامده باشد.
شخص تأدیه کننده به تدقیق انتظام و توالی ظهر نویسی ها مجبور است لیکن به تدقیق صحت امضای ظهر

د صحت په تدقیق به مکلف نه وی.

۵۱۰ ماده:

که برات په هغو پولونو چه د ورکړی په محل کښې رواج نه وی صادر شي او صادرکوونکی د هغو پولونو چه ورکړه یې په برات کښې ذکر شوی ده شرط نه وی ایښی، مخاطب کولای شي چه د ورکړی د محل مروج پولونه (د ورکړې د ورځې) دقیمت له قراره اجراء کړی.

که د برات د وجه ډول مقید وی او د برات پوروړی له ورکړی څخه عاجز راشي، حامل کولای شي دا تقاضا وکړی چه وجه د ورکړی د محل په پولونو د ورکړې د مودی د ورځې په نرخ سره ورکړی.

۵۱۱ ماده:

هغه نرخونه چه د ورکړی په محل کښې جاری وی، د خارجی پولونو د قیمت اساس بلل کیږي.

صادرکوونکی یا یو له شالیکونکو (ظهر نویسو) څخه کولای شي هغه مبلغ چه وربه کړ شي له ټاکلی قیمت سره تسعیر او په برات کښې یې داخل کړی.

که د برات وجه په هغو پولونو

نویسان مکلف نخواهد بود.

مادهٔ ۵۱۰:

اگر برات پولی که در محل تأدیه رایج نباشد، صادر گردد و صادر کننده پولی را که تأدیه آن در برات ذکر گردیده شرط نگذاشته باشد، مخاطب می‌تواند که پول متداول محل تأدیه را قرار قیمت (روز تأدیه) اجرأ نماید.

اگر نوع وجه برات مقید باشد و مدیون برات از تأدیه عاجز آید، حامل می‌تواند تقاضا کند وجه برات را به پول محل تأدیه به قرار روز نرخ موعد تأدیه کند.

مادهٔ ۵۱۱:

نرخهائیکه در محل تأدیه جاری می‌باشد، اساس قیمت پول خارجی شمرده می‌شود.

صادر کننده و یا یکی از ظهر نویسان می‌تواند مبلغی را که تأدیه خواهد شد مطابق قیمت معین تسعیر و در برات درج کند.

اگر وجه برات به پولی

وټاکله شي چه د صادروونکی او تأدیه کوونکی په مملکت کښې یو نوم او متفاوت قیمت ولري، پدی صورت د ورکړې د محل مسکوک (مروج پولونه) معتبر ګڼل کیږي.

۵۱۲ ماده:
پدی حال کښې چه د برات د وجه دپاره په هغې مودی کښې چه په (**۵۰۷**) مادی کښې ټاکلی شوی وی د ورکړې دپاره رجوع ونشي نو د برات هر یو پوروړي کولای شي چه د برات مبلغ د حامل په مصرف او خساره واک لرونکی مقام ته وسپاری.

اوومه برخه
دنه قبول او نه ورکړې په حال کښې د رجوع حق

۵۱۳ ماده:
حامل کولی شي چه په صادرکوونکی او (ظهر نویس) او نورو مسئولو اشخاصو باندی په لاندنیو حالاتو کښې رجوع وکړي:
۱- که د برات د مودی په راتګ کښې ورکړه نه وی شوی.
۲- که له یوی برخی یا ټول قبول

تعیین شود که در مملکت صادر کننده و تأدیه کننده اسم واحد و قیمت متفاوت داشته باشد، درین صورت مسکوک (پول رایج) محل تأدیه معتبر دانسته می‌شود.

مادۀ ۵۱۲:
در حالیکه برای وجه برات در ظرف مدت معین مادۀ (**۵۰۷**) برای تأدیه رجوع نشود، هر یکی از مدیونین برات می‌توانند مبلغ برات را به مصرف و خساره حامل به مقام صلاحیت دار تودیع کنند.

حصۀ هفتم
حق رجوع در حال عدم قبول و عدم تأدیه

مادۀ ۵۱۳:
حامل علیه صادر کننده و ظهر نویس و اشخاص مسئول دیگر در حالات ذیل می‌تواند رجوع کند:
۱- اگر در حلول مدت برات تأدیه بعمل نیامده باشد.
۲- اگر از قبول کلاً یا قسماً

 څخه امتناع شوی وی.
۳- د مخاطب افلاس که برات قبول شوی وی یا نه وی شوی یا د مخاطب له خوا د ورکړې د تاليدو په صورت كه څه هم د محكمې په حكم وی يا نه وی یا په دی صورت چه حامل محکمې ته مراجعه کړې وی او د برات د وجه په اندازه د مخاطب له مالونو څخه تر مراقبت لاندې نيولی شوی وی او نتیجه يې نه وی ورکړې.
۴- د برات د صادروونکی د افلاس په صورت چه د قبول وړ نه وی.

۵۱۴ ماده:
له قبول څخه منع راوړل يا ورکړه لازم دی چه له يوې رسمی پاڼې سره چه د نه قبول او يا نه ورکړې اعتراض بلل کيږي، اثبات کړل شي. د نه ورکړې اعتراض باید په هغه ورځ چه د برات ورکړه لازميږي او يا پس له هغه د کار په دوو ورځو کښې وشي او د نه قبول اعتراض باید په هغې مودی کښې چه د قبول له جهته د برات ښکاره کولو دپاره ټاکلی شوی ده اجراء شي.

امتناع شده باشد.
۳- در صورت افلاس مخاطب، خواه برات قبول شده باشد و یا نشده باشد، یا در صورت معطلی تأدیه از جانب مخاطب، چه به حکم محکمه باشد یا نباشد و یا درصورتی‌که حامل به محکمه مراجعه نموده و معادل وجه برات از اموال مخاطب تحت مراقبت گرفته شده و نتیجه نداده باشد.
۴- در صورت افلاس صادر کننده براتیکه غیر قابل قبول باشد.

مادۀ ۵۱۴:
استنکاف از قبول یا تأدیه، لازم است با یک ورقه رسمیه که اعتراض عدم قبول و یا عدم تأدیه گفته می‌شود، اثبات کرده شود. باید اعتراض عدم تأدیه در روزیکه تأدیه برات لازم می آید و یا در ظرف دو روز کار متعاقبه بعمل آید و اعتراض عدم قبول باید در ظرف مدتیکه برای ارایۀ برات به جهت قبول تعیین شده، اجراء شود.

که د (**۴۹۳**) مادې د دوهمې فقرې په موضوع کښې د برات چه لمړۍ ښکاره کول د مودې په وروستۍ ورځ کښې شوی وی نو اعتراض د هغې ورځې نه په راتلونکې ورځ کښې هم کولای شي.
د نه قبول اعتراض د نه ورکړې او نه ښکاره کولو اعتراض له منځه وړی د (**۵۱۳**) مادې د دریمې فقرې په ذکر شویو حالاتو کښې حامل بی له دی چه برات مخاطب ته ورښکاره کړی او یا اعتراض وکړی، کولای شي چه د مسئولینو په مقابل کښې دخپلې رجوع له حق څخه استفاده وکړی ددې مادې دڅلورمې فقرې په خصوص کښې حامل کولای شي چه د صادروونکې د افلاس دلیل په لرلو سره رجوع وکړی.

در موضوع فقرۀ دوم مادۀ (**۴۹۳**) اگر ارایۀ اول برات در روز اخیر موعد بوقوع آمده باشد، اعتراض را می‌تواند در روز آیندۀ همان روز هم بعمل آورد.
اعتراض عدم قبول، اعتراض عدم تأدیه و ارائه را از بین می‌برد. در حالات متذکرۀ فقرۀ سوم مادۀ (**۵۱۳**) حامل بدون اینکه برات را به مخاطب ارائه کند و یا اعتراض نماید، می‌تواند از حق رجوع خود در مقابل مسئولین استفاده کند. راجع به فقره چهارم مادۀ مذکور حامل با داشتن دلیل افلاس صادر کننده می‌تواند رجوع کند.

۵۱۵ ماده:

حامل مجبور دی چه د اعتراض له ورځې نه وروسته د کار د څلورو ورځو په موده کښې او یا که په برات کښې د بې مصرفه اعادې شرط موجود وی، د ښکارونې له ورځې نه وروسته د کار په څلورو ورځو کښې د نه قبول یا د نه

مادۀ **۵۱۵**:

حامل مجبور است در ظرف چهار روز کار بعد از روز اعتراض و یا اگر در برات شرط اعاده بی مصرف موجود باشد، در ظرف چهار روز کار بعد از روز ارایۀ کیفیت عدم قبول یا عدم تأدیه را به ظهر

ورکـړي کیفیـت (ظهـر نـویس) او صادروونکی ته اخبار کړي. هر هغه (ظهر نویس) چه ده تـه اخـبـار کيږي مجبور دی هغـه خبر چـه اخیستی يې دی د کـار د دوو ورځو پـه موده کښې د هغو کسانو د نوم او آدرس پـه زيـاتولو چـه ده تـه يې اخبـار کړيـدی خپـل شـالیکونکی (ظهـر نـویس) تـه اطلاع ورکړي، تـر هغـه وختـه پـوری چـه صـادروونکی تـه رسـېږي پـه همـدی ډول مـعــامله دوام کـوی. دا ذکـر شـوی مـودی د خبـر اخيـسـتلو لـه نېټې څخه دوام پیدا کوی.

کـه يـوه ظهـر نـويس خپـل آدرس نـه وی لیکلـی او يـا يې داسـی لیکلـی وی چه لوستل کېدای نـشي نـو اخبــــار لــــه ده نـــــه مـقـــدم شـالـیکـونکـی (ظهـر نـویس) تـه کافی دی. هغـه څوک چـه پـه اخبار مـجبور دی، لازم دی چــه دا خبـر د رســمی مـربــوطـــه دایـــری پـواسطه تبلیغ کړي.

هغه څوک چه په مقرره موده کښې اخبــار ونکــړي، دده حقــوق نــه سـاقطيږي او کـه دده دغفلـت لـه مخې زیـان او ضـرر پـيښ شوی وی

نـویس و صـــادر کـنـنـــده اخـبـار کـنـد. هر ظهر نویسی کـــه بـه او اخبـار مـــی‌شـود، مـجبـور اسـت خبری را کـه گـرفـتـه در ظـرف دو روز کار با عـــلاوه کـردن اسم و آدرس کـسانیکه بـــه او اخـبــار کــــرده انـــد، بــــه ظــهـــر نـــویـــس خــود اطــلاع بـــدهد. تــــا زمـــانیکه بـــه صـــادر کـنـنـــده میـــرســـد، بهمـــین منـــوال معامله دوام می‌کنـــــد. مــــدت هــای مـذکـــوره از تـاریـــخ اخـــذ خـــبــر آغـــاز می‌یابد.

اگر یک ظهر نـویس آدرس خـود را تحریر ننموده باشد و یا بصورتی تحریر نموده باشد که خوانده شده نتـــواند، اخبـار بـه ظهـر نـویس مقـــدمتر از او کــــافی اســـت شخـصی‌کـه مجبـــور بـه اخبـار است لازم است ایـن خـــبر را بـــه واسـطه دائـره مربوطـهٔ رســـمی تبلیغ کند.

شخصی‌که در داخـــل مدت مقرره اخبــار نکنـد، حقـوق او ســاقط نـــمی‌شود و اگـــر بنابر غفلت او ضرر و زیانی تولید شده باشد، به

په خپله په ده پوری اړه لري. ددی زیان او ضرر اندازه د برات له وجه زیاتی نشي کولای.

۵۱۶ ماده:

که صادروونکی یا (ظهر نویس) یا ضامن په برات کښې (بی مصرفه اعاده) او یا (بی اعتراضه) او یا هغه کلمی چه دا منظور افاده کړی په برات کښې لیکلی وی نو د هغه برات حامل د نه قبول یا نه ورکړی له اعتراض څخه د خپلی رجوع دپاره معاف ګڼل کیږي مګر د برات حامل مکلف دی چه په ټاکلی موده کښې صادروونکو او شالیکونکو (ظهر نویس) ته اخبار وکړی.

د مودو د نه رعایت اثبات په هغه چا پوری اړه لری چه د حامل په مقابل کښې هغه شرط چه صادروونکی وضع کړیدی د هغو ګردو په حق کښې چه په برات کښې یې لاس لیک کړیدی مرعی دی.

که دا ډول شرط د یوه (ظهر نویس) یا ضامن له خوا لیکلی شوی وی نو یوائې د (ظهر نویس) یا ضامن په خصوص کښې مرعي دی.

خود او مربوط است. مقدار این ضرر و زیان از وجه برات تجاوز نمی‌تواند.

مادۀ ۵۱۶:

اگر صادر کننده یا ظهر نویس یا ضامن در برات کلمات (اعاده بی مصرف) و یا (بی اعتراض) ویا کلماتیکه این منظور را افاده کند نوشته باشد، حامل آن برات برای رجوع خود از اعتراض عدم قبول یا عدم تأدیه معاف دانسته می‌شود اما حامل برات مکلف است که در ظرف مدت معینه به ظهر نویس ها و صادرکننده اخبار نماید.

اثبات عدم رعایت مدت ها به شخصی راجع است که در مقابل حامل مدعی می‌شود، شرطیکه صادر کننده وضع کرده در حق کافی آنانیکه ببرات امضا نموده اند مرعی است.

اگر چنین شرط از طرف یک ظهر نویس یا ضامن نوشته شده باشد، تنها راجع بظهر نویس یا ضامن مرعی می‌باشد.

که سره له هغه شرطه چه د صادروونکی له خوا لیکلی شوی وی حامل اعتراض وکړی مصارف په خپله په ده پوری اړه لری.

۵۱۷ ماده:

هغه کسان چه برات صادروی یا قبول یا (ظهر نویسی) یا ضمانت کوی د حامل په مقابل کښې یوائې او په ګډه سره مسئول دی. د برات حامل بی له دی چه مراتب په نظر کښې ونیسی حق لری چه په دوی ټولو باندی یوائې یا په ګډه سره دعوی وکړی.

دا حق د لاس لیک هر هغه خاوند چه د برات وجه ورکوی، لری. په لومړی مرتبه کښې په یوه له دی کسانو باندی دعوی دائرول په نورو باندی ددعوی دائرولو مانع نه کیږي. که په یوه (ظهر نویسانو) باندی رجوع وشي چه د لاس لیک نېټه یې له نورونه وروستی وی په نورو باندی د حامل ددعوی مانع نه گرځي.

اگر با وجود شرطیکه از طرف صادر کننده نوشته شده باشد حامل اعتراض نماید، مصارف مربوط به خود اوست.

مادهٔ ۵۱۷:

اشخاصی‌که برات را صادر و یا قبول و یا ظهر نویسی و یا ضمانت می‌کنند، در مقابل حامل بصورت منفرد و مجتمع مسئول اند. حامل برات بدون اینکه مراتب را در نظر بگیرد، حق دارد علیه تمام ایشان منفرداً یا مجتمعاً اقامهٔ دعوی کند.

عین همین حق را هر صاحب امضائیکه وجه برات را تأدیه می‌کند دارا است. اقامهٔ دعوی به مرتبه اول علیه یکی از اینها مانع اقامهٔ دعوی علیه دیگران نمی‌شود، اگر به یکی از ظهر نویسان رجوع شود که تاریخ امضاء او از دیگران مؤخر باشد، مانع دعوی حامل به دیگران نمی‌شود.

۵۱۸ ماده:
حامل کولای شي له هغه چا څخه چه رجوع يې وربانـدی کړيده لاندنۍ غوښتنې وکړی:
۱- د هغه برات وجه چه نه ده قبوله شوی او یا قبوله شوی وي خو ورکړ شوی نه وي او هم د هغه ټکټ پولي که مشروط وي.
۲- په سلو کښې شپږ د هغو ټکټ پولی د مودی د راتګ څخه.
۳- د هغـه اعتـراض او اخبـار مصارف چه د حامل له خوا (ظهر نویسانو) او صادروونکو ته تبلیغ شوی وی سره له هغو نورو مصارفو چه له همدی حیثه یې ګاللی وی.
کـه د رجـوع حـق دمـودی لـه راتـګ څـخـه پخـوا استعمـال شوی وی برات تنزیلیږی.
دا تنزیل د رسمی نرخ (د بانک نرخ) د تنزیل او یا د آزاد بازار د نرخ د تنزیل له مخې چه د رجوع په زمانه کښې د حامل د استوګنې په ځای کښې جاری وی حسابیږی.

تبصره:
په سلو کښې شپږ ټکټ پولی چه په (۲) فقره کښې یې تصریح شویده پـه ټولـو هغـو مـواردو کـښې چـه

مادهٔ ۵۱۸:
حـامل می‌توانـد از شخصی‌که علیـه او رجـوع کـرده مطالبات ذیل را بنمايد:
۱- وجـه براتـی را کـه قبـول نگردیده و یا قبول شده و یا تأدیه نشده باشد و نیز تکت پولی آنرا اگر مشروط باشد.
۲- فی صد شش تکت پولی آنرا از تاریخ حلول موعد.
۳- مصارف اعتراض و اخباریکه از طرف حامل به ظهر نویس ها و صادرکننده تبلیغ گردیده باشد با مصارف دیگریکه از همین حیث متحمل شده باشد.
اگـر حـق رجـوع قبـل از حلـول مـوعـد استعمال شده باشد، برات تنزیل می‌شود.
ایـن تنـزیل از روی نرخ رسمی تنزیل (نرخ بـانک) و یـا نـرخ بـازار آزاد کـه در زمان رجـوع در اقامتگاه حـامل جـریـان داشته باشد حساب می‌شود.

تبصره:
تکت پـولی فیصد شش که در فقره (۲) تصریح شده در تمام مواردیکه موافقت موجود نباشد،

موافقت موجود نه وی، معتبر دی.

۵۱۹ ماده:

هغه څوک چه دبرات وجه ورکوی له هغو کسانو څخه چه دده په مقابل کښې مسئول دی دا لاندی غوښتنې کولای شي:

۱- ټول هغه پولونه چه ورکړی یې دی.

۲- ددی مبلغ ټکټ پولی د ورکړی له نېټې څخه.

۳- هر هغه مصارف چه په غاړه یې اخیستی وی.

۵۲۰ ماده:

هر هغه مسئول چه درجوع حق وربانْدی استعمال شوی وی کولای شي دبرات د وجه د ورکړی په مقابل کښې وغواړی چه د برات په مقابل کښې د اعتراض له پاڼې سره ده ته رسید ورکړشي.

هر هغه (ظهر نویس) چه د برات وجه ورکوی، کولای شي چه په خپله ظهر نویسی او له ده نه وروسته ظهرنویسی باندی خط ونیسی.

۵۲۱ ماده:

له یوی برخی قبول څخه وروسته د رجوع د حق د استعمال په صورت

معتبر است.

مادۀ ۵۱۹:

شخصی‌که وجه برات را تأدیه می‌کند، از اشخاصی‌که در مقابل او مسئول اند مطالبات ذیل را می تواند:

۱- تمام مبلغی را که تأدیه کرده.

۲- تکت پولی مبلغ مذکور را از تاریخ تأدیه.

۳- هر مصارفی را که متحمل شده باشد.

مادۀ ۵۲۰:

هر مسئولیکه حق رجوع علیه او استعمال شده باشد، می تواند در مقابل تأدیه وجه برات تقاضا کند که در مقابل برات با ورقه اعتراض به او رسید داده شود.

هر ظهر نویسیکه وجه برات را تأدیه می‌کند، می‌تواند ظهر نویسی خود و ظهر نویسی های مابعد را خط بکشد.

مادۀ ۵۲۱:

در صورت استعمال حق رجوع پس از قبول قسمی، شخصی‌که

هغه څوک چه د برات نه قبول شوی مبلغ ورکوی، دا تقاضا کولای شي چه دا ورکړه دی د برات پر مخ قید شي او رسید یې هم ده ته ورکړشي.
د برات حامل باید د برات یو مصدق نقل هم له اعتراض سره ده ته ورکړی ترڅو چه د اعتراض د زیات حق استعمال امکان ولری.

۵۲۲ ماده:

هغه څوک چه د رجوع حق لری که په برات کښې د هغه په خلاف مشروط نه وی کولای شي چه د یوه نوی برات په ذریعه چه په د برات اعاده (Rechange) په نامه بلل کیږي د برات وجه له یوه له هغو کسانو څخه چه ده ته مسئول دی، واخلی او لازم دی چه (د اعادی برات) په استوګنځی کښې او په ښکاره کولو سره د ورکړی وړ له ډوله وی.
د اعادی برات غیر له هغو مبلغونو چه په (۵۱۸ - ۵۱۹) مادو کښې ښوولی شوی دی ددلالی مبلغ د صکوکو مخارج او د روپو د انتقال مصارف هم لری.

مبلغ قبول نشدهٔ برات را تأدیه می‌نماید می‌تواند تقاضا کند که تأدیه مذکور بر روی برات قید شده رسید آن هم به او داده شود.
حامل برات باید یک نقل مصدق برات را نیز با اعتراض به او بدهد تا آنکه استعمال مزید حق اعتراض ممکن شده بتواند.

مادهٔ ۵۲۲:

شخصی‌که دارای حق رجوع است اگر در برات برخلاف آن مشروط نباشد می‌تواند به ذریعهٔ یک برات جدیدیکه به برات اعاده (Rechange) موسوم می‌شود وجه برات را از یکی از اشخاصی‌که نزد او مسئول اند دریافت کنند و لازم است (برات اعاده) از نوع قابل تأدیه در اقامتگاه و عند الرویه باشد.
برات اعاده غیر از مبالغی که در مواد (۵۱۸- ۵۱۹) نشان داده شده حاوی بر مبلغ دلالی و مخارج صکوکی و مصارف انتقال پول نیز می‌باشد.

۵۲۳ ماده:
په صادروونکی ظهر نویسانو او د برات په نورو مسئولینو باندی د حامل د رجوع (حق پرته په قبلوونکی د رجوع له حقه) په لاندی مواردو کښې ساقطیږی:
۱- که د هغو براتونو قانونی تاکلی شوی موده چه د ښکاره کولو په وخت کښې یا له ښکاره کولو نه یوه موده وروسته د ورکړی وړ ګرځي، تیره شوی وی.
۲- پدی صورت چه په نه قبول او نه ورکړه پوری مربوط اعتراضونه وروسته له قانونی ټاکلی مودی څخه شوی وی.
۳- که (بی مصرف) شرط لرونکی برات وروسته له ټاکلی مودی څخه ښکاره کړ شوی وی او یا که د صادروونکی له خوا قید شوی وی چه د برات د قبول دپاره په ټاکلی موده کښې ښکاره کړل شي، په هغه باندی د نه مراعات په صورت او دا قید په دی صورت اعتبار لری چه له مضمون څخه یې معلوم نشي چه د

مادۀ ۵۲۳:
حق رجوع حامل به صادر کننده، ظهرنویسان و سایر مسئولین برات (به استثنی حق رجوع به قبول کننده) در موارد ذیل ساقط می‌گردد:
۱- هرگاه مدت معینه قانونی براتهاییکه عند الارائه یا بعد از یک مدت پس ارائه قابل تأدیه باشد، منقضی شده باشد.
۲- در صورتی‌که اعتراضات مربوط به عدم قبول یا عدم تأدیه بعد از مدت معینه قانونی بعمل آمده باشد.
۳- اگر براتی دارای شرط (بی مصرف) بعد از مدت معینه ارائه شده باشد و یا اگر از طرف صادر کننده قید باشد که در ظرف مدت معینه برای قبول برات ارائه گردد، در صورت عدم مراعات به آن و این قید در صورتی اعتبار دارد که از فحوای آن استنباط نشود که مقصد صادر کننده

صادروونکي مقصد د قبول له مسئولیت څخه ذمی ابراء ده.
که یوه ظهر نویس په خپله ظهر نویسي کښې د ښکاره کولو دپاره یوه موده داخله کړې وي، له دې مودې څخه یواځې هغه ظهر نویس استفاده کولی شي.

۵۲۴ ماده:

که په هغو مودو کښې چه قانوناً ټاکلې شوې دي د یوه نه رفع کیدونکي مانع (فورس ماژور) په سبب دبرات ښکاره کول او اعتراض ممکن نشي نو دا مودې اوږدیږي.
د برات حامل مجبور دی چه ډیر ژر له مجبره علتونو څخه (فورس ماژور) خپل (ظهر نویس) ته اطلاع ورکړي او دا اطلاع باید په برات کښې او یا په یوه پاڼه ضمیمه چه ورسره مل وي او نیټه اولاس لیک وربانډې وي ولیکله شي.
وروسته د مجبره علتونو له رفع حامل باید بې د وخت له فوته د قبول یا ورکړې دپاره برات ښکاره کړي او دلزوم په صورت اعتراض نامه

ابراء ذمه از مسئولیت قبول بوده است.
اگر یک ظهر نویس در ظهر نویسی خود مدتی را برای ارائه درج نموده باشد، از ین مدت تنها همان ظهر نویس می‌تواند استفاده نماید.

مادهٔ ۵۲۴:

اگر در ظرف مدت هاییکه قانوناً معین است ارایهٔ برات و اعتراض به سبب یک مانع غیر قابل رفع (فورس ماژور) ممکن نشود، مدت ها ی مذکور تمدید می‌شود.
حامل برات مجبور است بلا تأخیر علل مجبره (فورس ماژور) را به ظهر نویس خود اطلاع دهد و این اطلاع باید در برات و یا یک ورقهٔ ضمیمه که در آن تاریخ نوشته و امضاء شده باشد، تحریر شود.
بعد از رفع علل مجبره حامل باید برات را بدون فوت وقت برای قبول و یا تأدیه ارائه کند و درصورت لزوم اعتراض نامه صادر

صادره کړي.
که مجبره علتونه د مودی له راتگ څخه وروسته له دیرشو ورځو څخه زیات دوام وکړي نو بی له دی چه د برات ښکاره کولو او اعتراض لیکلو ته حاجت وی، د رجوع حق استعمالیدای شي.
د هغو براتونو په خصوص کښې چه په ښکاره کولو او یا له ښکاره کولو نه وروسته په یو ټاکلی موده کښې د ورکړې وړ وی نو دیرش ورځې له هغې نېټې څخه حسابیږی چه حامل له مجبره علتونو څخه خپل (ظهر نویس) ته خبر ورکړی وی که څه هم دا نېټه دښکاره کولو دمودی له پای ته رسیدلونه پخوا وی.
په هغو احوالو کښې چه اعتراض یواځې پخپله په حامل او یا په هغه شخص پوری چه دبرات په ښکاره کولو مامور دی اړه ولری، له مجبره علتونو (فورس ماژور) نه بلل کیږي.

نماید.
اگر علل مجبره بیشتر از سی روز بعد از حلول موعد دوام کند، بدون اینکه به ارایهٔ برات و تحریر اعتراض حاجت باشد، حق رجوع استعمال شده می‌تواند.
دربارهٔ برات هاییکه با ارائه و یا در یک مدت معین بعد از ارائه قابل تأدیه باشد، مدت سی روز از تاریخی حساب می‌شود که حامل علل مجبره را به ظهر نویس خود خبر داده باشد ولو این تاریخ قبل از اختتام موعد ارائه هم بوده باشد.
در احوالی‌که اعتراض تنها به شخص حامل و یا شخصی‌که مامور به ارائه برات است عاید گردد، از علل مجبره (فورس ماژور) شمرده نمی‌شود.

اتمه برخه
توسط

۵۲۵ ماده:
صادروونکی یا (ظهر نویسان) کولای شي چه یو بل سړی معرفی کړی ترڅو دقبول یا ورکړی دپاره دمخاطب دنکول په صورت هغه ته مراجعه وشي. دریم شخص او مخاطب او هر هغه شخص چه په برات باندی دلاس لیک له مخې مسئولیت ولری (پر ته له هغو کسانو چه برات قبلوی) کولای شي منځګړیتوب وکړی. هغه څوک چه دیوه لاس لیک کوونکی دپاره منځګړی توب کوی مجبور دی هغه چا ته چه دده دپاره یې منځګړی توب کړی وی په موده د دوو ورځو کښې دخپل منځګړی توب خبر ورکړی.

په منځګړی توب سره قبول
۵۲۶ ماده:
پدی صورت چه د برات موده ورسیږی او حامل د رجوع واک ولری، په منځګړی توب سره قبول کیدای شي.
حامل د منځګړی توب په قبول

حصۀ هشتم
توسط

مادۀ ۵۲۵:
صادرکننده یا ظهر نویس می‌تواند شخص دیگری را معرفی کند تا در صورت نکول مخاطب برای قبول یا تأدیه به او مراجعه شود. شخص ثالث و مخاطب و هر شخصی‌که بنابر امضاء برات مسئولیت داشته باشد (غیر از شخصی‌که برات را قبول میکند) می‌توانند توسط کنند. شخصی‌که برای یکی از امضاء کنندگان توسط می‌کند مجبور است به کسی‌که برای او توسط نموده باشد از وساطت خود در ظرف دو روز کار اخبار کند.

قبول بالتوسط
مادۀ ۵۲۶:
در صورتی‌که موعد برات حلول نموده و حامل صلاحیت رجوع را داشته باشد قبول بالتوسط بعمل آمده می‌تواند.
حامل در قبول وساطت

کښې مختار دی مګر که حامل په منځګړي توب سره پیشنهاد قبلوی نو د هغې مراجعی حق چه د مودی له راتګ څخه پخوا یې دبرات په مسئولینو باندی لری له لاسه ورکوی.

۵۲۷ ماده:

په منځګړي توب سره د قبول کیفیت په برات کښې لیکل کیږي او د منځګړی له خوا لاس لیکولي شي. په منځګړي توب سره قبول چه د هر چا په حساب شوی وی، تصریح کیږي او د نه تصریح په صورت د صادروونکی په حساب ګڼل کیږي.

۵۲۸ ماده:

په منځګړي توب سره قبلوونکی دحامل په مقابل کښې مسئول دی او که دا په منځګړي توب سره قبول د مخاطب په حساب وی نو د هغو (ظهر نویسیو) په مقابل کښې چه وروسته له هغه راځي، لکه مخاطب غوندی مسئول دی.

په منځګړي توب سره په قبول برسیره هغه شخص چه ده ته منځګړی واقع شویدی او یا یې قانونی وکیل و کولای شي چه له

مختار است و اما اگر حامل پیشنهاد بالتوسط را قبول می‌نماید، حق مراجعتی را که پیش از حلول موعد علیه مسئولین برات دارد، از دست می‌دهد.

مادهٔ ۵۲۷:

کیفیت قبول بالتوسط در برات تحریر و ازطرف توسط کننده امضاء می‌شود. قبول بالتوسط به حساب هر کسی‌که بعمل آمده باشد، تصریح می‌گردد. در صورت عدم تصریح به حساب صادر کننده محسوب می‌شود.

مادهٔ ۵۲۸:

قبول کننده بالتوسط در مقابل حامل مسئول است و اگر این قبول بالتوسط به حساب مخاطب باشد، در مقابل ظهر نویسی هاییکه بعد از آن میآیند، مثل مخاطب مسئول است.

با وجود قبول بالتوسط شخصی‌که برای او توسط واقع می‌شود و یا کفیل قانونی او می‌تواند طبق مادهٔ (۵۱۸) وجه را

(**۵۱۸**) مادی سره سم وجه ورکړی او بـرات او دایجـاب پـه صـورت کښې د اعتراض پاڼه و غواړی.

په منځګړی توب سره ورکړه

۵۲۹ ماده:

پـه ټولـو احـوالو کښې چه حامل د رجوع حق ولـری، څـه د مودی پـه راتګ کښې اوڅه له هغې نه پخوا، په منځګړی توب سره ورکړه امکان لری. پـه منځګړی تـوب سره ورکړه باید ټول د ورکړی وړ مبلغ ولـری او باید منتها د هغـې آخرې ورځې پـه سبا چـه د نـه ورکـړې د اعتـراض دپاره مقرره شوی ده، اجراء شي.

۵۳۰ ماده:

کـه پـه منځګـړی تـوب سره بـرات قبـول شـوی او ورکـړه یـې نـه وی شوی، نـو د هغـي وروستئ ورځې په سبا چه د اعتـراض دپاره مقرره شـویده، د نـه ورکـړی اعتـراض لیکی. په دی حال کښې چه پـه دی موده کښې اعتراض ونه لیکل شي نـو هغـه شـخص چـه بـرات دده پـه حساب قبـول شـوی او همـدا ډول وروسـتی (ظهـر نویـسان) لــه مسئولیت څخه خلاصیږی.

تأدیـه کـرده بـرات یـا در صـورت ایجـاب، ورقـه اعتـراض را طلـب کند.

تادیهٔ بالتوسط

مادهٔ ۵۲۹:

در تـمام احـوالیکه حامـل دارای حـق رجــوع مـی‌باشـد، چـه در حلـول موعـد و چـــه قبـل از آن تأدیـه بالـتـوسط ممــکن است. تأدیه بـالـتـوسط بـایـد شــامل تمام مبلغ قابل تأدیه بـاشـد و بـاید منتهی فردای روز آخری که بـرای اعتـراض عـدم تأدیـه مقـرر است، اجراء شـود.

مادهٔ ۵۳۰:

اگـر برات بالتوسط قبول شده و تأدیه بعمل نیامده باشد، حامل فــردای روز آخــری کــه بــرای اعتـراض مقــرر است اعتـراض عـدم تأدیـه را تحـریـر مـی‌کند. در حــالیکه در ظـرف مــدت مـذکــوره اعتــراض تـحریـر نـگردد، شــخصی‌کـه بـرات بـه حــساب او قبــول شــده و هــمچنان ظهر نویسان مابعد از مسئولیت بری می‌شوند.

۵۳۱ ماده:
هغه حامل چه په منځګړی توب سره ورکړه له (**۵۱۸**) مادی سره سم نه قبلوی، د هغو کسانو په مقابل کښې چه ورکړه د دوی د ذمی د برائت باعث کیږي، د خپلی رجوع حق له لاسه ورکوی.

۵۳۲ ماده:
په منځګړی توب سره ورکړه د هر شخص د پاره چه اجراء کیږی د برات پرمخ په لیکنه او لاسلیك سره اثباتیږی.
که په برات کې ښوولی شوی نه وی چه ورکړه د کوم شخص د پاره شوی ده داسی ګڼله کیږی چه د صادروونکی برات دی. برات او دا اعتراض پاڼه په دی صورت چه اجرا شوی وی هغه شخص ته چه د منځګړی توب په لاره برات ورکوی تسلمیږی.

۵۳۳ ماده:
په منځګړی توب سره ورکړه چه دهر چا دپاره وشي نو هغه حقوق چه حامل یې د هغه او د نورو اشخاصو په مقابل کښې چه ده ته مسئول دی لری، ورکوونکی

مادهٔ ۵۳۱:
حاملیکه تأدیه بالتوسط را مطابق مادهٔ (**۵۱۸**) قبول نمی‌کند، حق رجوع خودرا در مقابل اشخاصی‌که تأدیه باعث برائت ذمهٔ ایشان می‌شود، از دست می‌دهد.

مادهٔ ۵۳۲:
تأدیه بالتوسط برای هر شخصی‌که اجراء می‌شود با تحریر و امضای روی برات اثبات می‌گردد.
اگر در برات نشان داده نشده باشد که تأدیه برای کدام شخص بعمل آمده، چنان فرض می‌شود که برات صادرکننده است. برات ورقه اعتراض در صورتی‌که اجراء شده باشد، به شخصی‌که به طریق توسط برات را تأدیه می‌نماید، تسلیم می‌شود.

مادهٔ ۵۳۳:
تأدیه بالتوسط برای هر کسیکه بعمل آید حقوقی را که حامل در مقابل آن شخص و اشخاص دیگری که نزد او مسئولند دارد، به شخص تأدیه

شخص ته انتقالوی مګر هغه څوک نشي کولای چه د برات په شا مکرر ولیکی. په منځګړی توب سره ورکړه (د هر هغه چا دپاره چه منځګړی واقع شوی وی) د وروستیو (ظهر نویسانو) دذمی د برائت مستلزم دی. پدی حال کښې چه په منځګړی توب سره د ورکړی دپاره څو منځګړی موجود وی نو د دوی د هر یوه په منځګړی توب سره چه د زیاتو کسانو برائت راځي، ترجیح ورکوله کیږي.

کننده انتقال می‌نماید. ولی آن شخص برات را نمی‌تواند مکرراً ظهر نویسی کند. تأدیه بالتوسط (برای هر کسیکه توسط واقع شده باشد) مستلزم برائت ذمه ظهر نویسان ما بعد می‌باشد. در حالیکه برای تأدیه بالتوسط متوسطین متعددی موجود باشد، توسط هر کدام آنها که برائت اشخاص زیاده تر را در برداشته باشد، ترجیح داده می‌شود.

نهمه برخه
د برات د نسخو شمېر

حصۀ نهم
تعداد نسخه های برات

۵۳۴ ماده:

برات د متعددو نسخو په صورت چه یو له بله تفاوت نه سره لری صادریدای شي.

د هغو براتونو په متن کښې چه په متعددو نسخو لیکل کیږي، باید پرله پسی لمبر ولیکل شي.

د برات هره نسخه چه پر له پسي لمبر، ونه لری، ځانګړی برات ګڼل کیږي.

مادۀ ۵۳۴:

برات بصورت نسخه متعددی که از هم دیگر تفاوت نداشته باشد، صادر شده می‌تواند.

در متن براتهاییکه به نسخه های متعدد نوشته می‌شود باید نمبر مسلسل نسخه ها تحریر شود.

هر نسخه برات که دارای نمبر مسلسل نباشد، برات جداگانه شناخته می‌شود.

که د بـــرات پـــه متـــن کـــښې یواځې یوه نسخه عبارت لیکل شوی نـه وی، حامل کولای شي چه د مصارفو په غاړه اخیستلو سره متعددی نسخی وغواړی.
کــه بـرات یــوه نــسخه وی او پــه هغـه کـښې (ظهر نویسی) شوی وی او پـــس لـــه هغـــه حـامـــل متـعـددی نـسخی واخلی نـو ښایي خپــل نـژدی شـالیکونکی (ظهـر نویس) ته مراجعه وکړی او دا ظهر نویس مکلف دی چه دحامل لپاره پخوانی ظهر نویس ته رجوع وکړی او په همدی ترتیب شالیکنه (ظهر نویس) جریان مومی.
ظـهـــر نـویـــسان مجبـــور دی چـــه د بـــرات پـــه نویـــو نـــسخو بانـــدی خپلـــی ظهـــر نویـــسی ولیکی.

اگـــر در مـتـن بـــرات عـبـارت تـنـهـــا یـــک نـــسخه نوشتـــه نباشد، حـامـــل مـی‌توانـد بـا تـحـمـل مـصارف نـسخه هـای متـعـددی مطالبه کند.
اگـــر بـرات یک نـسخه بـوده و در آن ظـهـــر نـویـسی بعمـــل آمده بـاشـد و پـس از آن حـامـل نـسخه هـای متـعـددی بگیـرد، بـایـستی بـه ظهـر نـویـس قـریـب خـود مراجعـه کنـد و ایـن ظهـر نـویس مکلف است بر له حـامـل به ظهـر نـویـس ماقبل رجوع کند و بـه همین ترتیب ظهر نویسی جریان می یابد.
ظهـر نویسان مجبـور انـد کـه بـه نـسخه هـای جدیـد بـرات ظهـر نویـسی هـای خـود شـانرا تحریـر کنند.

۵۳۵ ماده:
که لـه هغـو براتونـو څخـه چـه پـه متعددو نسخو لیکلی شوی دی د یوی نسخی په مقابل کښې ورکړه واقع شي نو نوری نسخی یې بی اثره کیږي.
سره له دی مخاطب د هری یوې لـه قبولـو شـویو نـسخو څخـه چـه

مادهٔ ۵۳۵:
اگـــــر تأدیـــه بمقابـــل یـــک نسخه از براتیـــکه به نسخه های متعـدد تحریـر گـــردیده واقـع شود، نسخه هـای دیگر بی اثر می‌گردد.
با وجود، این مخاطب به نسبت هر یکی از نسخه های قبول شده که

مستردی شوی نه وی، مسئول دی هغه ظهر نویسان چه متعددی نسخی متعددو کسانو ته ورسپاری او همدا ډول نور هغه شالیکونکی (ظهر نویسان) چه وروسته له دوی څخه راځي، د هغو نسخو په مقابل چه ددوی لاس لیک ولري او مستردی شوی نه وی، مسئول دی.

لسمه برخه
جعل کاری – تحریفات

۵۳۶ ماده:
په برات کښې د یوه لاس لیک جعل که د صادروونکی وی او که د قبلوونکی نوروهغو لاس لیکونو ته چه په برات کښې موجود دی، خلل نه پیښوي.

۵۳۷ ماده:
که د برات په متن کښې تحریف واقع شي، نو هغه کسان چه وروسته له تحریفه څخه یې لاس لیک کړی دی له تحریف نه په وروسته مبلغ او هغه کسان چه پخوا له هغه یې لاس لیک کړی دی، د برات له اصل متن سره سم مسئول دی.

مسترد نگردیده باشد مسئول است. ظهر نویسیکه نسخه های متعددی را به اشخاص متعدد تفویض می‌کند و همچنان ظهر نویسهای دیگریکه بعد از او می آیند، بمقابل نسخه هائیکه امضای شانرا محتوی بوده و مسترد نشده باشد، مسئول اند.

حصهٔ دهم
جعل کاری – تحریفات

مادهٔ ۵۳۶:
جعل یک امضاء در برات، چه امضای صادر کننده باشد و یا قبول کننده، به امضاهای دیگری که در برات موجود است خللی وارد نمی‌کند.

مادهٔ ۵۳۷:
اگر در متن برات تحریف واقع شود، اشخاصی‌که بعد از تحریف امضاء نموده اند، به مبلغ بعد از تحریف و آنانیکه قبل از آن امضا نموده اند، بر طبق متن اصل برات مسئول اند.

يوولسمه برخه
د وخت تېرېدل

۵۳۸ ماده:
دټولي هغه دعوې چه په قبلوونكي باندي دبرات له لاري پيدا كيږي د مودي د رسيدلو له نېټې څخه وروسته له درې كالو تېرېدو څخه ساقطيږي.
هغه دعوي گاني چه حامل ئې په (ظهر نويسانو) او صادروونكي باندي وكړي او دهغه اعتراض له نېټې څخه چه په خپل ټاكلي وخت ليكلي شوي وي (او كه په سند كښې د بې لگښته اعادې شرط موجود وي د مودي تيريدلو له نېټې څخه) د يو كال په تيريدو ساقطيږي.
هغه دعوي چه ظهر نويس يې يو پربل او يا په صادروونكي وكوي، د ظهر نويس له خوا د برات د وركړې له نېټې څخه او يا له هغې نېټې څخه چه پخپله په دوی باندي دعوی شوي وي، د شپږو مياشتو په تيريدو باندي ساقطيږي.

حصهٔ يازدهم
مرور زمان

مادهٔ ۵۳۸:
كافه دعاوی ايكه عليه قبول كننده از رهگذر برات نشئت نمايد، از تاريخ حلول موعد بعد از مرور مدت سه سال ساقط مى‌شود.
دعاوی ايكه حامل عليه ظهر نويسان و صادركننده اقامه كند و از تاريخ اعتراضى‌كه در وقت معين آن نوشته شده باشد (و اگر در سند شرط اعاده بدون مصرف موجود باشد از تاريخ انقضاى موعد) به مرور يک سال ساقط مى‌شود.
دعواييكه ظهر نويسان بر عليه همديگر شان و يا عليه صادر كننده اقامه كنند از تاريخ تأديه برات از طرف ظهر نويسان و يا از تاريخيكه عليه خود آنها اقامهٔ دعوى شده باشد، به مرور شش ماه ساقط مى‌شود.

۵۳۹ ماده:
هغه معامله چه د زمان د تیریدلو قطع لازموی، یواځې دهغو کسانو په حق کښې چه له هغه څخه ګټه کوی معتبر دی.

دوولسمه برخه
عمومی احکام

۵۴۰ ماده:
که دیو برات موده دتعطیل له ورځو سره مصادفه وی د هغه ورکړه د کار په هغه ورځ چه وروسته له تعطیل څخه راځي او همدا ډول په برات پوری تړول متعلق معاملات په تیره بیا د قبول دپاره د برات ښکارونه او د اعتراض لیکنه د کار په ورځ اجراء کیږي.
پدی صورت چه له پاس معاملاتو څخه یوه معامله په یوه داسی موده کښې تصادف وکړی چه وروستی ورځ یې د قانون له مخې تعطیل وبالله شي نو دا موده د کار تر لومړۍ ورځې پوری چه وروسته له هغه راځي اوږدیږي. د تعطیل ورځې چه په منځ کښې راځي، د مودی په حساب کښې داخلی دی.

مادهٔ ۵۳۹:
معامله ایکه مستلزم قطع مرور زمان است، تنها در حق کسی‌که از آن استفاده می‌کند معتبر است.

حصهٔ دوازدهم
احکام عمومی

مادهٔ ۵۴۰:
اگر موعد یک برات با ایام تعطیل مصادف باشد، تأدیه آن در روز اول کاری که یوم تعطیل را تعقیب می‌کند، طلب می‌گردد و همچنان جمله معاملات متعلق به برات بالخاصه موضوع ارائه برای قبول و تحریر اعتراض در روز کار اجراء می‌شود.
در صورتی‌که یکی از معاملات مذکوره در داخل یک مدتی تصادف کند که روز آخر آن قانوناً تعطیل شمرده شود مدت مذکور تا روز اول کاری که روز انقضای مدت مذکور را تعقیب می‌کند تمدید می‌شود. روزهای تعطیل که در بین واقع می‌شود بحساب مدت داخل است.

۵۴۱ ماده:
هغه موده چه داصولو له مخې په مقاوله سره ټاکلې وي، د هغو لمړۍ ورځې په دې مودو کښې نه شاملېږي.

مادۀ ۵۴۱:
مدتی‌که قرار قانون با مقاوله معین باشد، روزهای اول آن به این مدتها شامل نمی‌شود.

۵۴۲ ماده:
د برات په تعهداتو کښې د اشخاصو اهلیت نظر د متبوع دولت اصولو ته تعهد کوونکي اشخاص تثبیت کیږي.

مادۀ ۵۴۲:
اهلیت اشخاص در تعهدات برات نظر به قوانین دولت متبوع اشخاص تعهد کننده، تثبیت می گردد.

۵۴۳ ماده:
د برات په معاملاتو کښې د هر ډول تعهداتو اجراء د هغه مملکت د اصولو تابع دی چه تعهد په هغه ځای کښې شوی وي.

مادۀ ۵۴۳:
اجرای هرگونه تعهدات در معامله برات تابع قوانین مملکتی است که تعهد در آنجا بعمل آمده است.

۵۴۴ ماده:
اعتراض او په عام ډول سره هر اقدام چه له برات څخه د پیدا شویو حقوقو د ساتنې او له هغو څخه د ګټې دپاره کیږي دهغه مملکت د قوانینو تابع به وي چه دا اقدام په هغه ځای کښې عملي کیږي.

مادۀ ۵۴۴:
اعتراض و بالعموم هر اقدامی که برای حفظ حقوق ناشیه از برات و استفاده از آن بعمل می آید، تابع قوانین مملکتی خواهد بود که آن اقدام در آنجا عملی می‌شود.

دوه یم فصل
حجت

۵۴۵ ماده:
تـجارتـــی حجــت بایــد دا لاندنی شرطونه ولری:
۱- د (حجــت) د کلمــی لیکنــه د حجت پـرمخ پـه هـره ژبـه چـه هغـه حجت لیکلی شوی وی.
۲- د تـاکلی مبلـغ بـی لـه شـرطه ورکړه.
۳- د ورکړی موده.
۴- د ورکړی ځای.
۵- د هغه چا نوم چه د مبلغ ورکړه دده په وجه او یا دده په امر کیږي.
۶- د حجت د لیکنی ځای او نېټه.
۷- د حجــت د صــادروونکی لاس لیک.

۵۴۶ ماده:
هـغـه سـنـد چــه د پــاس ذکـر شوی مــادی لــه مــوادو څخه کم یــو ونــه لــری (بــی لــه لاندنــیو موادو)، (حجت) نه ګڼل کیږي.
هغه حجت چه د ورکړې موده یې نه وی لیکلـی شـوی، د غوښتنې پـه وخت کښې د ورکړی وړ دی.
که په کوم یو حجت کښې دو رکړې

فصل دوم
حجت

مادهٔ ۵۴۵:
حـجــت تجارتــی بایــد دارای شرائط ذیـل باشد:
۱- تحـریـر کلمـه (حـجـت) بـر روی سـنـد بــه هــر زبـانــی کـه حجت نوشته شده باشد.
۲- تأدیـــه بـــلا شـــرط مبلـــغ معین.
۳- موعد تأدیه.
۴- محل تأدیه.
۵- اسم شخصی که تأدیهٔ مبلغ در وجه و یا به امر او می‌شود.
۶- محل و تاریخ تحریر حجت.
۷- امــضای صــادر کننــدهٔ حجت.

مادهٔ ۵۴۶:
سـنـد یـکــه یـکــی از مــواد متـذکره مـــادهٔ فــوق را حــاوی نباشد (به استثنای مـوارد ذیـل) (حجت) شناخته نمی‌شود.
حجتـی کـه موعـد تأدیـه آن تحریـر نـــگردیـــده باشـــد، عنـــد المطالبه قابل تأدیه است.
اگــر در یــک حــجت مـحـل تأدیه

ځای نه وي ليکلی شوی نو د صدور ځای يې د ورکړې ځای دی او په عين زمان کښې د صادروونکي د استوګنې ځای بلل کيږي.
که د حجت په متن کښې د صدور ځای نه وي ليکلی شوی، د صدور ځای يې هغه محل بلل کيږي چه د لاس ليک کوونکي د نامه په خوا کښې ليکلی شوی وي.

۵۴۷ ماده:
دا لاندې مقررات چه په برات پورې اړه لري، د حجت په خصوص کښې هم دتطبيق وړ دي:
د (۴۸۰ - ۵۱۰) موادو د ظهر نويسي په خصوص کښې.
د (۴۹۹ - ۵۰۱) موادو د ضمانت په باره کښې.
د (۵۰۲ - ۵۰۶) مادو د مودې په خصوص کښې.
د (۵۰۷ - ۵۱۲) مادو د ورکړې په خصوص کښې.
د (۵۱۳- ۵۲۰- ۵۲۲- ۵۲۳) مادو دنه ورکړې په صورت د رجوع د حق په خصوص کښې.
د (۵۲۵- ۵۲۹- ۵۳۳) مادو په

آن تحرير نشده باشد، **محل** صدور آن **محل** تأديه و در عين زمان **محل** اقامت صادر كننده دانسته می‌شود.
اگر در متن حجت **محل** صدور تحرير نگرديده باشد، **محل** صدور همان محلی دانسته می‌شود كه پهلوی اسم امضاء كننده تحرير گرديده باشد.

مادهٔ ۵۴۷:
مقررات ذيل كه به برات تعلق دارد راجع به حجت نيز قابل تطبيق است:
راجع به ظهر نويسی مواد (۴۸۰ - ۵۱۰).
راجع به ضمانت مواد (۴۹۹- ۵۰۱).
راجع به موعد مواد (۵۰۲- ۵۰۶).
راجع به تأديه مواد (۵۰۷- ۵۱۲).
راجع به حق رجوع درصورت عدم تأديه مواد (۵۱۳- ۵۲۰- ۵۲۲- ۵۲۳).
راجع به توسط تأديه

واسطه سره د ورکړې د توسط په خصوص کښې.
د (**۵۳۶- ۵۳۷**) مادو د جعل او تحریف په خصوص کښې.
د (**۵۳۸-۵۳۹**) مادو د زمانی د تیریدو په باره کښې.
د رسمي ورځو د حساب د صورت په خصوص کښې (**۵۴۰- ۵۴۱**).
همدا ډول د بل شخص په استوګنځی کښې د ورکړې په خصوص کښې (**۴۷۴**) او (**۴۹۶**) او د ټکټ پولۍ د مقاولی په دائر (**۴۷۵**) او د هغو مبلغونو په خصوص کښې د مختلفو بیاناتو په باره کښې ورکول کیږي (**۴۷۶**)، د هغه شخص د لاس لیک د نتیجو په خصوص کښې چه اهلیت یې موندلی دی (**۴۷۷**) او د هغه شخص د لاس لیک د نتیجو په باره کښې چه وکیل نه وی او یا د وکالت له حدودو څخه تیری وکړی د (**۴۷۸**) مادی حکم د حجت په خصوص کښې هم معتبر دی.

۵۴۸ ماده:

هغه څوک چه حجت لاس لیکوی، لکه د یو برات د قبلوونکی په شان

بالواسطه مواد (**۵۲۵- ۵۲۹- ۵۳۳**).
راجع به جعل و تحریف (**۵۳۶- ۵۳۷**).
راجع به مرور زمان (**۵۳۸- ۵۳۹**).
راجع به صورت حساب ایام رسمیه (**۵۴۰- ۵۴۱**).
همچنان راجع به تأدیه در اقامتگاه شخص دیگر احکام مواد (**۴۷۴- ۴۹۶**) و دائر به مقاوله تکت پولی (**۴۷۵**) و دربارۀ بیانات مختلف راجع به مبالغیکه تأدیه می‌شود (**۴۷۶**) راجع به نتایج امضای شخصی که واجد اهلیت می‌باشد (**۴۷۷**) و راجع به نتایج امضای کسیکه وکیل نباشد و یا از حدود وکالت تجاوز کند، حکم مادۀ (**۴۷۸**) در خصوص حجت هم معتبر است.

مادۀ ۵۴۸:

شخصی که حجت را امضاء می‌کند مثل شخصی قبول کنندۀ

مسئول دی څه وخت چه له ښکاره کولونه څه موده وروسته د هغه ورکړه قبلوله کیږي (په دی شرط چه د لاس لیک کوونکی له خوا وربانـدی د (وکتـل شـو) عبـارت لیکلی وی په (۴۹۲) مـادو کښې تـاکلی شوی موده کښې دهغه ښکارونه لازمه ده که د لاس لیک خاونـد د (کتلـی شـوی دی) لـه عبارت څخه سره د هغه د نېټې له قیده منع راوړل د اعتراض د یوې پاڼې په ذریعه اثبات شي، ددی اعتراض پاڼې نېټه د سند له ښکاره کولونه وروسته د ورکړې د مودی شروع بلله کیږي.

یک برات مسئول است حینیکه بعد از مدتی از رویت تأدیه آن قبول می‌شود (بشرطیکه از طرف امضاءکننده عباره (ملاحظه شده) بر آن تحریر شده باشد) در ظرف مدت های معینه مادهٔ (۴۹۲) لازم الارائه است اگر صاحب امضاء از تحریر عباره (ملاحظه شده است) با قید تاریخ آن امتناع کند باید قرار مادهٔ (۴۹۴) امتناع توسط یک ورقه اعتراض اثبات شود، تاریخ این ورقه اعتراض مبدأ موعد تأدیه بعد از ارائه سند دانسته می‌شود.

درېیم فصل
لومړۍ برخه
چک

فصل سوم
حصهٔ اول
چک

۵۴۹ ماده:

چک باید دا لاندی شرطونه ولری:

۱- د سند په متن کښې د چک دکلمی ذکر.

۲- د مبلغ د ورکړې بی قیده او بی شرطه امر.

۳- د هغه شخص نوم چه

مادهٔ ۵۴۹:

چک محتوی شرایط ذیل باشد:

۱- در متن سند ذکر کلمهٔ چک.

۲- امر بلا قید و شرط تادیهٔ مبلغ.

۳- اسم شخصی که تأدیه

ورکـړه کوی (مخاطب).
۴- د ورکړې دځای ذکر.
۵- دچک دصدور دمحل او نېټې قید.
۶- دهغه شخص لاس لیک چه چک صادروی (صادروونکی).

۵۵۰ ماده:

هغه سند چه د (**۵۴۹**) مادی له ذکر شویو شرطونو څخه یو په کښې نه وی چک نه باله کیږي، مګر په لاندی مواردو کښې:

که په چک کښې د ورکړې محل ذکر شوی نه وی نو هغه محل چه د مخاطب دنوم په څنګ کښې لیکلی شوی وی د ورکړې محل او په عین زمان کښې د مخاطب د استوګنې ځای باله کېږی.

که دچک د صدور محل ذکر شوی نه وی، هغه محل چه وروسته د صادروونکی له نامه ذکر شوی وی د صدور محل بلل کیږي.

۵۵۱ ماده:

چک په داسی حال کښې صادریږي چه صادروونکی له مخاطب څخه شته ولری او

می‌کند (مخاطب).
۴- ذکر محل تأدیه.
۵- قید محل و تاریخ صدور چک.
۶- امضای شخصی که چک را صادر می‌کند (صادر کننده).

مادۀ ۵۵۰:

سندیکه یکی از شرایط متذکره مادۀ (**۵۴۹**) حاوی نباشد چک شناخته نمی‌شود. مگر در دو مورد آتیه:

اگر محل تأدیه در چک ذکر نشده باشد، محلیکه به پهلوی اسم مخاطب نوشته باشد محل تأدیه و در عین زمان اقامتگاه مخاطب شناخته می‌شود.

اگر محل صدور چک ذکر نشده باشد، محلیکه بعد از اسم صادر کننده ذکر شده باشد، محل صدور شناخته می‌شود.

مادۀ ۵۵۱:

چک در حالی صادر می‌شود که صادر کننده در نزد مخاطب دارایی داشته و مخاطب در اثر

مخاطب دصریح یا ضمنی موافقی په اثر د هغه په ورکړه مکلف وی.

۵۵۲ ماده:
چک کیدای شي چه په لاندی صورتو يې د ورکړې وړ وبولی:
۱- په یو ټاکلی شخص یا د هغه په امر.
۲- په حامل.
یو چک چه د هغه مودی الیه شخص معلوم نه وی، په حامل محرر پیژندل کیږی.

۵۵۳ ماده:
صادروونکی کولای شي چه چک په خپله وجه صادر کړی.

۵۵۴ ماده:
که چیرې چک د ټکټ پولی له شرط سره صادر شوی وی، دا ډول شرط معتبر نه دی.

۵۵۵ ماده:
په دی صورت چه د چک د مندرجه مبلغ د ارقامو او حروفو په منځ کښې اختلاف وی، حروف معتبر دی.

موافقه صریح یا ضمنی به تأدیه آن مکلف باشد.

مادۀ ۵۵۲:
چک را می‌توان (بصورت) ذیل قابل تأدیه دانست:
۱- به یک شخص معین یا به امر او.
۲- به حامل.
یک چکی که شخص مودی الیه آن معلوم نباشد، محرر به حامل شناخته می‌شود.

مادۀ ۵۵۳:
صادرکننده می‌تواند چک را در وجه خود صادر کند.

مادۀ ۵۵۴:
هرگاه چک با شرط تکت پولی صادر شده باشد، چنین شرط معتبر نیست.

مادۀ ۵۵۵:
در صورتی‌که بین ارقام و حروف مبلغ مندرجۀ چک اختلاف باشد، حروف معتبر است.

۵۵۶ ماده:
کـه چـک برسـیره دواک لرونکـی شخص په لاس لیک دداسی کسانو لاس لیـک ولـری چـه دچـک د تعهـد اهلیت نلری او یا جعلی لاس لیک او د هغو کسانو لاس لیک ولری چه غیر حقیقی وی نو د اهلیت لرونکو کسانو تعهد چه چک باندی یـې لاس لیـک کـړی دی بیاهـم د اعتبار وړ دی.

۵۵۷ ماده:
هغه څوک چه چک دداسی کس په نامه او حساب چه وکالت یې نلری صادر یـا ورکـړی، دهغـه دنتیجـو مسئول دی.

۵۵۸ ماده:
صــادروونکی شــخص دورکــړی ضامن دی. هغه شرط چه د ورکړی دضمانت په ابراء کښې وی، معتبر ندی او دچک د وجه له ورکړی څخه وروسته صادروونکی لـه ضمانت څخه بری دی.

مادهٔ ۵۵۶:
اگر چک عـلاوه از امضای شخص صــلاحیت دار، دارای امــضای اشـخاص باشـد کـه اهلیـت تعهـد چک را دارا نباشـند و یـا امضاء هـای جـعلی و اشخـاص غـیـر حقیقــی باشــد، تـعهــد اشخـاص دارای اهـلیـت کـه در چـک امــضاء نمـوده انـد بـاز هم معـتبر است.

مادهٔ ۵۵۷:
کـسانیکه چـک را بنـام و حـساب شخـصی‌کـه وکـالت او را ندارنـد صـادر یـا تأدیـه کننـد، مـسئول نتایج آنند.

مادهٔ ۵۵۸:
شخـص صادر کننده ضـامن تأدیـه است و شـرطی کـه متـضمن ابـراء ضــمانت تأدیــه باشــد، معتبــر نیـست و پـس از تأدیـه وجـه چـک صــادر کننـده از ضــمانت بـری می‌شود.

دوه یمه برخه
شالیکنه

۵۵۹ ماده:

هر چک پرته له حامل ته لیکلی شوی چک نه د (ظهر نویسی) په لاره بل ته د انتقال وړ دی.

که صادروونکی په چک باندی (دانتقال وړ نه دی) جمله او یا یوه بله جمله چه عین معنی ورکړي، لیکلی وی نو دا چک د ظهر نویسي په طریقه نقل کیدای نشي. چک مخاطب او صادروونکی او نورو مسئولینو ته ظهر نویسی کیدای شي.

دا کسان کولای شي چه چک له خپلی خوا تکرار نورو ته ظهر نویسی کړي. په ظهر نویسی سره ټول هغه حقوق چه له چک څخه پیدا شوی وی، انتقال مومی.

۵۶۰ ماده:

ظهر نویسي باید بې له شرطه وی په (ظهر نویسي) کې د شرط ټاکل معتبر نه دی. په همدی شان د چک له مندرجه مبلغ څخه د یوی برخی (ظهر نویسي)

حصهٔ دوم
ظهر نویسی

مادهٔ ۵۵۹:

هر چک به استثنای چک محرر به حامل بطریق ظهر نویسی به دیگر قابل انتقال است.

اگر صادر کننده بر چک جمله (قابل انتقال نیست) و یا یک جمله دیگریکه عین معنی را افاده کند نوشته باشد، چک مذکور بطریق ظهر نویسی نقل شده نمی‌تواند. چک را می‌توان به مخاطب و صادر کننده و مسئولین دیگر ظهر نویسی نمود.

این اشخاص می‌توانند از طرف خود چک را تکرار به دیگران ظهر نویسی کنند. با ظهر نویسی کافهٔ حقوق متولد از چک انتقال می یابد.

مادهٔ ۵۶۰:

ظهر نویسی باید بلا شرط باشد. تعیین شرط در ظهر نویسی معتبر نیست. همچنین ظهر نویسی یک قسمت از مبلغ مندرجه چک صحیح

صحیح نه ده.
که (ظهر نویسي) د مخاطب له خوا وشي، باطله ده. د مخاطب په نامه ظهر نویسی د رسید حکم لري.

۵۶۱ ماده:
(ظهر نویسی) یا پخپله پر چک باندی یا په یوه بل چک سره پیوسته پاڼې باندی کیږي. ظهر نویسی باید د (ظهر نویس) له خوا لاس لیک شي. که (ظهر نویس) یواځې بی د حامل له ذکره په لاس لیک کفایت کړی وی (ظهر نویسی) صحیح ده. سپینه (ظهر نویسی) د چک دظهر نویسی په خصوص کښې د (۴۸۳ تر ۴۸۸) مادو پوری مقررات د تطبیق وړ دی.

نیست.
ظهر نویسی اگر از طرف مخاطب به عمل آید، باطل است. ظهر نویسی بنام مخاطب حکم رسید را دارد.

مادۀ ۵۶۱:
ظهر نویسی یا بر خود چک یا بر یک ورقۀ ملحقۀ دیگر چک نوشته می‌شود. ظهر نویسی لازم است از طرف ظهر نویس امضاء شود. اگر ظهر نویس بدون ذکر حامل تنها به امضاء اکتفا نموده باشد، ظهر نویسی صحیح است (ظهر نویسی سفید) راجع به ظهر نویسی چک مقررات مواد (۴۸۳ الی ۴۸۸) قابل تطبیق است.

درېيمه برخه
ضمانت

۵۶۲ ماده:
د چک ضمانت په خصوص کښې د برات د ضمانت په باره کښې د ثلورمی برخی د (۴۹۹) تر (۵۰۱) مادو مقررات هم معتبر دی.

حصۀ سوم
ضمانت

مادۀ ۵۶۲:
مقررات مادۀ (۴۹۹) الی (۵۰۱) حصۀ چهارم راجع به ضمانت برات در خصوص ضمانت چک هم معتبر است.

څلورمه برخه
ښکارونه او ورکړه

۵۶۳ ماده:
چک د ضرورت له مخې د ورکړې وړ دی. هر هغه شرط چه په خلاف يې وی معتبر نه دی.

۵۶۴ ماده:
که چک په همغه ځای کښې چه صادر شويدی د ورکړې وړ وی نو چک لرونکی مکلف دی چه د صدور له نېټې څخه په پنځلسو ورځو کښې دهغه وجه وغواړی او که دمملکت له يوی نقطی څخه بلی نقطی ته صادر شوی وی نو ښايې چه د چک دصدور له نېټې څخه په موده د دوو مياشتو کښې وغوښتل شي.
د هغو چکانو په خصوص کښې چه له خارجه صادر شوی او بايد په افغانستان کښې ورکړل شي، هغه مقررات به چه په افغانستان کښې د صادر شويو چکونو په خصوص کښې وی رعايت شي مګر هغه موده چه ددی ډول چکانو لرونکی په هغې مودی

حصهٔ چهارم
ارائه و تأديه

مادهٔ ۵۶۳:
چک عند الرويت قابل تأديه است هر شرطيکه بر خلاف آن باشد، غير معتبر است.

مادهٔ ۵۶۴:
اگر چک در همان مکانيکه صادر شده قابل تأديه باشد، دارندهٔ چک مکلف است که در ظرف پانزده روز از تاريخ صدور وجه آنرا مطالبه کند و اگر از يک نقطه به نقطه ديگر مملکت صادر شده باشد، بايد در ظرف دو ماه از تاريخ صدور چک مطالبه شود.
در مورد چک هاييکه از خارج صادر شده و بايد در افغانستان پرداخته شود، مقررات راجعه به چک هاييکه در افغانستان صادر شده رعايت خواهد شد، ولی مدتيکه در ظرف آن دارنده اين چنين چک ها

کښې کولای شي د هغو وجه وغواړي، د صدور له نېټې څخه څلور میاشتې دی.

۵۶۵ ماده:
که د چک د صدور د محل او د ورکړې د محل تقویم مختلف وي نو د صدور د نېټې ورځ به هغه ورځ وګڼله شي چه د ورکړې د محل د تقویم له ورځې سره برابر وي.

۵۶۶ ماده:
که د چک لرونکی په قانوني مودو کښې د چک د وجه ورکړه ونه غواړي نو دعوی به یې ظهر نویس باندې وانه وریدله شي او که د چک وجه یو داسې سبب چه په مخاطب پورې اړه لري له منځه لاړه شي نو د چک لرونکی دعوی په صادرونکی هم مسموع نه ده مګر مخاطب وروسته د مودې له ختم څخه هم کولای شي چه چک ورکړي.

۵۶۷ ماده:
که د چک صادروونکی وروسته د هغه له صادرولو فوت یا بې اهله او بې واکه شي، د چک په

می‌تواند وجه آنرا مطالبه کند، چهار ماه از تاریخ صدور است.

مادۀ ۵۶۵:
اگر محل صدور و محل تأدیه چک تقویم مختلف داشته باشد، تاریخ صدور همان روز دانسته خواهد شد که با روز تقویم محل تأدیه مطابق باشد.

مادۀ ۵۶۶:
اگر دارندۀ چک در ظرف مواعد قانونی پرداخت وجه چک را مطالبه نکند، دعوی او علیه ظهر نویس مسموع نخواهد بود و اگر وجه چک به سببی که مربوط به مخاطب است از بین برود، دعوی دارندۀ چک علیه صادر کننده نیز مسموع نیست، ولی مخاطب بعد از اختتام موعد چک هم می‌تواند تأدیه کند.

مادۀ ۵۶۷:
اگر صادرکننده چک بعد از اصدار آن فوت یا واجد عدم صلاحیت و اهلیت شود، در

اعتبار کوم تأثیر نلری.

۵۶۸ ماده:
د هغه څوک چه د چک وجه په لاس راوړی، باید شایې رسید کړی. لرونکی کولای شي چه یوه برخه یې قبوله کړی، په دی صورت کښې هر څومره مبلغ چه لاس ته راوړی، د چک په شا رسید کړی.

۵۶۹ ماده:
که کوم چک د ورکړې وړ داسی پولونو باندی ولیکل شي چه د ورکړی د مملکت پول نه وی، د ورکړی وړ پولونه دمملکت په پولونو د ورکړې په ورځ کښې دهغه قیمت سره (دحامل په غوښتنه) په عمل راوړی.
که دښکاره کولو په وخت کښې پول تأدیه شوی نه وی، دچک خاوند کولای شي چه دخپل میل په اساس تقاضا وکړی چه زما پیسی دی د مملکت له پیسو څخه د ورځې دنرخ له مخه ارائه او یا تأدیه شي. دخارجي پیسو قیمت دهغه ځای له دود سره سم ټاکل کیږي.
سره له دی صاروونکی کولای شي چه شرط کیږدی چه د ورکړی وړ

اعتبار چک تأثیر ندارد.

مادۀ ۵۶۸:
کسیکه وجه چک را دریافت می‌کند باید ظهر آنرا رسید نماید. دارنده می‌تواند تأدیه قسمی را قبول نماید، دراین صورت، به اندازه مبلغیکهٔ دریافت داشته در ظهر چک رسید نماید.

مادۀ ۵۶۹:
اگر چکی به پولی قابل تأدیه نوشته شود که پول مملکت تأدیه نباشد، مبلغ قابل تأدیه را می‌توان به پول مملکت مطابق به قیمت آن در روز تأدیه (بخواهش حامل) بعمل آورد.
اگردر وقت ارائه پول تأدیه نشده باشد دارندۀ چک می تواند بر حسب میل خود تقاضا کند که تأدیه به پول آن مملکت از روی نرخ روز ارائه و یا نرخ روز تأدیه به عمل آید. قیمت پول خارجی بر طبق رواج محل تعیین می‌شود.
معذالک صادر کننده می‌تواند شرط گذارد که مبلغ قابل

مبلغ دی له هغه نرخ سره سم چه په چک کښې لیکل شوی دی، حساب شي.

پنځمه برخه
مخطط (کراس) او په حساب سره دانتقال وړ چکونه

۵۷۰ ماده:
صادروونکی یا چک لرونکی کولای شي چه په چک باندی خط (کراس) وکاږی. خط کښل عبارت دی دچک پر مخ له دوو متوازی کرښو څخه چه یا عام دی یا خاص.
که ددوو خطونو په منځ کښې څه شي ذکر شوی نه وی او یا د (بانکدار) یا د هغې معادله کومه بله کلمه لیکل شوی وی، دا خط کښل عام دی او که د (بانک لرونکی) نوم د دوو خطونو ترمنځ لیکل شوی وی نو دا خط کښل خاص دی. عام خط په خاص خط باندی تحویلیدای شي مگر د هغه عکس یا د خط او د بانک لرونکی او یا د بانک لرونکی دنوم محو کول جائز نه دی.

تأدیه بر طبق نرخی که در چک نوشته شده است، حساب شود.

حصۀ پنجم
چک های مخطط (کراس) و چک های قابل انتقال به حساب

مادۀ ۵۷۰:
صادر کننده و یا دارندۀ چک می‌تواند چک را خط (کراس) بکشد. خط کشیدن عبارت است از کشیدن دو خط متوازی بر روی چک که یا عام است یا خاص.
اگر در بین دو خط چیزی ذکر نشده باشد و یا کلمۀ (بانکدار) و یا کدام کلمۀ دیگری معادل آن نوشته باشد، این خط کشیدن عام است و اگر اسم (بانکدار) در بین دو خط نوشته شده باشد، این خط کشیدن خاص است. خط عام را می‌توان به خط خاص تحویل داد، مگر عکس آن و یا امحای خط و بانکدار و یا اسم بانکدار جایز نیست.

۵۷۱ ماده:

یو چک چه په عام طور خط وربانـدی کـښل شـوی وی نـو مخاطب یواځې (بانک لرونکی) یا خپل مشتری ته انتقال ورکولای شي. هغه چک چه په خاص ډول خط کش شوی وی نو مخاطب یې فقط هغه بانک لرونکی ته چه نوم یې لیکلی شوی او که بانک لرونکی مخاطب وی فقط خپل مشتری ته انتقال ورکولای شي. هغه بانک لرونکی چه نوم یې ذکر شوی دی کولای شي چه چک یو بل بانک لرونکی ته دتحصیل دپاره ور وسپاری. بانک لرونکی مخطط چک بیرته دخپلو مشتریانو یا بل بانک لرونکی په حساب کښې معامله کولای نشي مخاطب یا بانک لرونکی چه دپورتنیو مقرراتو رعایت ونه کړی، هر هغه ضرر چه پیدا کیږي دچک مبلغ ترانـدازی پوری مسئول دی.

۵۷۲ ماده:

صادروونکی یا چک لرونکی کولای شي چه د چک نقدی ورکړه په دی صورت منع کړی چه د چک پر مخ عرضاً (په حساب کی د

مادهٔ ۵۷۱:

یک چک که بطور عام خط کشیده شده باشد، مخاطب تنها به (بانکدار) و یا مشتری خود انتقال داده می‌تواند. چکی که بصورت خاص خط کشیده شده باشد، مخاطب فقط به بانک داریکه اسم او نوشته شده و یا اگر بانکدار مخاطب باشد فقط به مشتری خود انتقال داده می‌تواند. بانکداریکه اسم او ذکر شده است، می تواند چک را به بانکدار دیگری برای تحصیل تسلیم کند، بانکدار چک مخطط را به جز در حساب مشتریان خود و یا بانکدار دیگر نمی‌تواند معامله کند. مخاطب یا بانک داریکه مقررات فوق را رعایت نکند، برای ضرریکه تولید می‌شود تا به اندازهٔ مبلغ چک مسئول است.

مادهٔ ۵۷۲:

صادر کننده یا دارنده چک می‌تواند تأدیهٔ نقدی چک را به این صورت منع کند که بر روی چک عرضاً عباره (قابل معامله به

معاملی وړ دی) عبارت ولیکی (په حساب کی د ورکړی وړ دی) عبارت محوکول له چک څخه جائز نه دی.

شپږ مه برخه
دنه ورکړی له امله مراجعه

۵۷۳ ماده:

له ورکړی څخه دمنع راوړلو په صورت کښې چک لرونکی کولای شي چه شالیکونکو صادروونکو او نورو مسئولو کسانو ته مراجعه وکړي. لرونکی کولای شي چه له لاندنیو دلایلو څخه په یو دلیل سره له د ورکړی څخه امتناع په اثبات ورسوی:

۱- د یوی رسمی پاڼې په ذریعه اعتراض.

۲- د مخاطب له خوا دچک په شالیکنه سره دنېټې له قید سره.

۳- د تجارتی محکمی تصدیق چه د نېټې په قید د چک په ښکاره کولو مبنی وی.

۵۷۴ ماده:

اعتراض باید پخوا له هغې مودی تیریدلو څخه چه دښکاره کولو

حساب است) را بنویسد. محو عباره (قابل تأدیه به حساب است) از چک جایز نیست.

حصۀ ششم
مراجعه بنا بر عدم تأدیه

مادۀ ۵۷۳:

در صورت امتناع از تأدیه، دارندۀ چک می‌تواند به ظهر نویسان صادر کننده چک و اشخاص مسئول دیگر مراجعه کند. دارنده می‌تواند با یکی از دلایل ذیل امتناع از تأدیه به اثبات برساند:

۱- اعتراض توسط یک ورقه رسمی.

۲- تحریر در ظهر چک از طرف مخاطب با قید تاریخ.

۳- تصدیق محکمۀ تجارتی مبنی بر ارایۀ چک به قید تاریخ.

مادۀ ۵۷۴:

اعتراض باید قبل از انقضای مدتیکه برای ارائه مقرر

دپاره مقرره ده، عملي شي.
که چک په وروستنۍ مقرره ورځ ښکاره کړی شي نو اعتراض ممکن دی چه د کار په هغه ورځ چه وروسته له هغه راځي، عملي کړی.

۵۷۵ ماده:

له اعتراض څخه وروسته له ورکړې څخه دامتناع په صورت کښې چک لرونکی کولای شي چه خپل شاليکونکی يا صادروونکی ته د هغه کار په څلورو ورځو کښې چه د اعتراض له ليکلونه وروسته راځي، اطلاع ورکړي. هرشاليکونکی بايد ده نه کار په څلورو ورځو کښې چه وروسته له اطلاع اخيستلو څخه راځی، له نه ورکړې څخه خپل پخواني شاليکونکی ته خبر ورکړي او په دې اطلاع کښې دې د هغو کسانو نوم او ادرس ذکر کړي چه پخوانۍ اطلاع يې ورکړې ده. په همدې صورت دې په مسلسل ډول تر صادروونکي پورې ورسيږي.
که چک ضمانت شوی وي، بايد په همغه موده کښې

است، عملی شود.
اگر چک در آخرين روز مقرره ارائه شود، اعتراض را ممکن است در روز کاری که بعد از آن می آيد، عملی ساخت.

مادۀ ۵۷۵:

در صورت امتناع از تأديه پس از اعتراض دارندۀ چک می‌تواند به ظهر نويس خود و يا صادر کننده در داخل چهار روز کاری که بعد از تحرير اعتراض می آيد اطلاع بدهد. هر ظهر نويس بايد در داخل چهار روز کاری که بعد از گرفتن اطلاع می آيد، از عدم تأديه به ظهر نويس ماقبل خود خبر بدهد. و درين اطلاع اسم و آدرس اشخاصی را که اطلاع سابق را داده اند، ذکر نمايد و به همين صورت، مسلسلاً تا به صادر کننده برسد.
اگر چک ضمانت شده باشد، بايد در داخل همان مدت به

ضامن ته هم خبر ورکړ شي.
اطلاع ممکنه ده چه د چک په اعاده او یا په راجستری لیک سره د پوستی په ذریعه اجراء شي.
د پوستې د رسید نېټې ته د اطلاع د مودی په ټاکلو کښې اعتبار ورکاوه کیږي.
هغه څوک چه په ټاکلی موده کښې اطلاع ورنکړي، خپل حقوق له لاسه نه ورکوی، مگر که دده دغفلت له مخې کوم ضرر پیښ شوی وی، د هغه دجبران مسئول دی.
سره له هغه هم، دده د مسئولیت اندازه د چک له مندرجه مبلغ څخه زیاتیدای نشي.

۵۷۶ ماده:

د چک حامل کولای شي چه پر ټولو هغو کسانو باندی چه په چک کښې مسئولیت لری، په گډه سره یا په یواځې صورت دعوی اقامه وکړی او پدی کار کښې دشالیکونکی د ترتیب په رعایت مکلف نه دی او همدغه حق هر یو بل تأدیه کوونکی شخص هم لری.
له مسئولو اشخاصو څخه چه پر یوه شخص باندی دعوی کول پر نورو اشخاصو باندی ددعوی کولو

ضامن هم خبرداده شود.
اطلاع ممکن است با اعادۀ چک و یا با مکتوب راجستری توسط پوسته اجراء شود.
تاریخ رسید پوسته در تعیین موعد اطلاع اعتبار داده می‌شود.
شخصیکه در داخل مدت معینه اطلاع ندهد، حقوق خود را از دست نمی دهد ولی اگر بنابر غفلت او کدام ضرری عاید شده باشد، مسئول جبران آن میباشد.
معذالک، اندازه مسئولیت او از مبلغ مندرجه چک اضافه تر شده نمی‌تواند.

مادۀ ۵۷۶:

حامل چک می‌تواند بر علیه تمام اشخاصی‌که در چک مسئولیت دارند، مجتمعاً یا منفرداً اقامۀ دعوا نماید و درین کار مکلف به رعایه ترتیب ظهر نویسی نمی‌باشد و همین حق را هر شخص تأدیه کننده دیگر نیز دارا می‌باشد
دعوی بر علیه یکی از اشخاص مسئول، مانع دعوی بر علیه اشخاص دیگر

مانع نه گرځي.

۵۷۷ ماده:

دچک حامل یا تأدیه کوونکی کولای شي چه له مسئول شخص څخه لاندنی مصارف وغواړي:

۱- د چک نه ورکړی شوی مبلغ.

۲- ټکټ پولی.

۳- د اعتراض او نورو مصارف چه متحمل شوی وی.

۵۷۸ ماده:

هر مسئول شخص چه د مراجعی مورد واقع شوی وی، کولای شي چه د ورکړی په بدل کښې چک سره له اعتراضه او رسیده وغواړي. هغه شالیکونکی چه چک یې اخیستی او تأدیه کړی وی، کولای شي چه خپله شالیکنه او د وروستیو شالیکونکو شالیکنی باطله کړی.

اوومه برخه

د چک د نسخو تعدد

۵۷۹ ماده:

په متعددو نسخو د چک صدور ممکن دی.

پدی صورت کښې باید هره نسخه

نیست.

مادۀ ۵۷۷:

حامل چک یا تأدیه کننده می‌تواند از شخص مسئول مصارف ذیل را مطالبه کند:

۱- مبلغ تأدیه ناشده چک.

۲- تکت پولی.

۳- مصارف اعتراض و غیره که متحمل شده باشد.

مادۀ ۵۷۸:

هر شخص مسئول که مورد مراجعه واقع شده باشد، می‌تواند در بدل تأدیۀ چک را با اعتراض و رسید تقاضا نماید. ظهر نویسی که چک را گرفته و تأدیه نموده باشد، می‌تواند ظهر نویسی خود و ظهر نویسی ظهر نویسان مابعد را ابطال نماید.

حصۀ هفتم

تعدد نسخه های چک

مادۀ ۵۷۹:

صدور چک به نسخه های متعدد ممکن است.

دراین صورت باید هر نسخه

واحده نمره ولری او په هغه کښې تصریح شي چه د نسخو شمیر څو دی او د لومړۍ نسخې په موجب وجه د ورکړې وړ ده.

۵۸۰ ماده:
څرنګه چه د لومړۍ نسخې په ذریعه ورکړه اجراء شي، نورې نسخې یې له اعتباره وتلې دي.

اتمه برخه
ساخته کاري او تحریفات

۵۸۱ ماده:
د (**۵۳۶** او**۵۳۷**) مادو احکام چه په ساخته کاري او تحریفاتو پورې اړه ولري د چک په باره کښې هم مرعی الاجراء دي.

نهمه برخه
د زمانې تېریدل

۵۸۲ ماده:
هغه دعوی چه حامل یې په شالیکونکو او صادروونکو باندې کوي د ښکارونې د مودې له تیریدو څخه شپږ میاشتې وروسته ساقطیږي. همدا ډول د هر یوه

دارای نمرۀ واحد بوده و در آن تصریح شود که تعداد نسخه چند است و به موجب نسخه اول وجه قابل تأدیه می‌باشد.

مادۀ ۵۸۰:
چون تأدیه بذریعه نسخۀ اول صورت گرفته، نسخه های دیگر از اعتبار ساقط است.

حصۀ هشتم
ساخته کاری و تحریفات

مادۀ ۵۸۱:
احکام مواد (**۵۳۶** و **۵۳۷**)که مربوط ساخته کاری و تحریفات می‌باشد در بارۀ چک نیز مرعی الاجراء است.

حصۀ نهم
مرور زمان

مادۀ ۵۸۲:
دعاوی ای‌که حامل علیه ظهر نویس ها و صادر کنندۀ اقامه می‌کند، شش ماه بعد از انقضای مدت ارائه ساقط است. همچنین دعوی هر یک از

مسئول دعوی د وجه د ورکړې له نېټې څخه شپږ میاشتې وروسته ساقطیږي. د (**۵۳۹**)مادی حکم د چک په باره کښې هم معتبر دی.

۵۸۳ ماده:
د (**۵۴۰** او **۵۴۱**) مادو عمومی احکام چه د برات او حجت په خصوص کښې دی، د چکونو په باره کښې هم د تطبیق وړ دی.

څلورم فصل
د تجارتی اسنادو ضیاع

۵۸۴ ماده:
که د یوه تجارتی سند حامل خپل مالکیت د بلا انقطاع شالیکنو په ذریعه په اثبات ورسوی، مجبور نه دی چه هغه وجه چه اخیستی یې ده اعاده کړی، مگر دا چه ثابت شي چه هغه یې په غیر قانونی ذریعو په لاس راوړی دی.

۵۸۵ ماده:
تجارتی سند چه له حامل څخه ورک شوی وی، کولای شي چه دهغه بطلان په مربوطه محکمه

مسئولین از تاریخ تأدیه وجه بعد از انقضای شش ماه ساقط می‌شود. حکم مادهٔ (**۵۳۹**) دربارهٔ چک نیز معتبر است.

مادهٔ ۵۸۳:
احکام عمومی مواد (**۵۴۰** و **۵۴۱**) که راجع به برات و حجت می‌باشد، درباره چک ها نیز قابل تطبیق است.

فصل چهارم
ضیاع اسناد تجارتی

مادهٔ ۵۸۴:
اگر حامل یک سند تجارتی مالکیت خود را ذریعهٔ ظهر نویسی های بلا انقطاع به اثبات برساند، مجبور نیست وجه آنرا که اخذ نموده اعاده بدارد، مگر این که ثابت شود که آنرا به ذرایع غیر قانونی بدست آورده است.

مادهٔ ۵۸۵:
سند تجارتی ایکه از نزد حامل مفقود شده باشد، می‌تواند بطلان آنرا در محکمهٔ مربوطه که مکلف

کښې چه تجارتی دعوو په اوریدو مکلفه دی، وغواړی.
د تملک او ورکړی سند او کیفیت ته دی تر وسی پورې شرح ورکړی.
پدی صورت چه محکمه د درخواست کوونکی دلائل کافی وبولی، که د برات ورک شوی سند قبول شوی وی نو هغه قبلوونکی ته، او که دچک یا برات سند قبول شوی نه وی نو هغه صادروونکی او مخاطب ته، او که سند د حامل په وجه کی وی نو مخاطب ته د هغه د وجه د نه ورکړی امر په تحریری ډول ورکوی.
دسند محتویات او دهغه د ښکارونی لزوم په دوو میاشتو کښې درسمی اوغیر رسمی جریدو په ذریعه درې کرته اعلانوی.
ددی مودی په پای کښې به د سند په ابطال کښې لازم تصمیم ونیسی.
دا موده د هغه سند په باره کښې چه موده یې پوره شوی وی په رسمی جریدو کښې د نشر شوی اعلان د نېټې له سره او د هغه سند په باره کښې چه موده یې له دریم اعلان څخه وروسته پوره کیږي، د هغه د مودی د پوره کیدو له سره او

به استماع دعاوی تجارتی است، ادعاء نماید.
سند و کیفیت به تملک و فقدان راحتی الامکان شرح دهد.
در صورتی که محکمه دلائل درخواست کننده را کافی بداند، اگر سند مفقود برات قبول شده باشد، آنرا به قبول کننده و اگر سند چک یا برات قبول ناشده باشد، به صادر کننده و مخاطب اگر سند در وجه حامل باشد، به مخاطب عدم تأدیه وجه آنرا تحریراً امر می‌دهد.
محتویات سند و لزوم ارائه آنرا در ظرف دو ماه توسط جراید رسمی و غیر رسمی سه مرتبه اعلان می نماید.
در ختم این مدت تصمیم لازم را در ابطال سند اتخاذ خواهد نمود.
این مدت راجع به سندیکه موعد آن به سر رسیده باشد، سر از تاریخ اعلان منتشرهٔ در جریدهٔ رسمی و درباره سندیکه موعد آن بعد از اعلان سوم بسر می‌رسید، سر از تاریخ به

دهغه سند په باره کښې چه ورکړه يې په ښکارونه پورې مشروطه وي او ددريم اعلان په نېټه کښې دهغه دښکاروني موده لانه وي رسيدلې، د ښکاروني د مودې د وروستۍ ورځې له سره معتبر دی.

۵۸۶ ماده:

هغه څوک چه د سند بطلان غواړي، کولای شي چه د سند د اساسي محتوياتو په خصوص کښې يوه بيانيه ترتيب کړي او په هغه موده او محل کښې چه قانوناً ټاکلې شوې وي، مخاطب ته ورولېږي همدغه پاڼه د ورکړې او نه ورکړې او ښکاروني په خصوص کښې د اعتراض په منزله ګڼل کيږي.

۵۸۷ ماده:

که سند د هغې مودې په پای کښې چه ټاکلې شوې ده ښکاره نشي نو محکمه کولای شي چه د مدعی د غوښتنې په اثر دسند دابطال په باره کښې حکم صادر کړي او هغو کسانو ته يې چه په (۵۸۵) ماده کښې ذکر شوې دي ابلاغ کړي.

د حکم د ابطال په موجب مدعی

سر رسيدن موعد آن و راجع به سنديکه تأديه آن مشروط به ارائه بوده و در تاريخ اعلان سوم مدت ارائه آن هنوز نرسيده باشد، سر از روز اخير مدت ارائه معتبر است.

مادۀ ۵۸۶:

شخصی‌که خواهش بطلان سند را می‌نمايد، می‌تواند بيانيۀ مبنی بر محتويات اساسی سند ترتيب و در مدت و محليکه قانوناً تعيين شده باشد، به مخاطب ارسال نمايد. همين ورقه راجع به تأديه و عدم تأديه و رؤيت به منزله اعتراض تلقی می‌شود.

مادۀ ۵۸۷:

اگر سند در خاتمۀ مدتی که تعيين شده ارائه نشود، محکمه می‌تواند در اثر تقاضای مدعی، راجع به ابطال سند حکم صادر و به اشخاصی‌که در مادۀ (۵۸۵) ذکر شده ابلاغ نمايد.

به موجب حکم ابطال، مدعی مثل

د ضایع شوی اصل سند د خاوند په توگه خپل حقوق د برات له قبلوونکی او که برات قبول شوی نه وی او یا حجت او چک وی نو له صادروونکی څخه وغواړی.
هغه څوک چه په ده باندی دعوی کیږی حق لری چه د حکم د صدورله نېټې څخه تر یوې میاشتې پورې محکمی ته رجوع وکړی او د محکوم له نه استحقاق په اثبات ورسوی.

اینکه اصل سند ضایع شده را مالک باشد، حقوق خود را از قبول کننده برات و اگر برات قبول نشده باشد و یا حجت و چک باشد، از صادرکننده مطالبه نماید.
شخصی‌که علیه او دعوی می‌شود حق دارد که از تاریخ صدور حکم تا یک ماه به محکمه رجوع و عدم استحقاق محکوم له را به اثبات برساند.

۵۸۸ ماده:

که سند د اعلان د مودی تر پایه پوری ټاکلی محکمی ته ښکاره کړی شي نو محکمه د ابلاغ په خصوص کښې د (**۵۸۵**) مادی هدایت اجراء کوی او له اصول سره سم په دعوی رسیدگی کوی او حکم صادروی.

مادۀ ۵۸۸:

اگر سند الی ختم مدت اعلان به محکمۀ معین ارائه شود، محکمه هدایت مادۀ (**۵۸۵**) راجع به ابلاغ را اجراء و مطابق اصول به دعوی رسیدگی نموده؛ حکم صادر می نماید.

څلورم باب
تجارتی تعهدات
لومړی فصل- عمومي احکام

باب چهارم
تعهدات تجارتی
فصل اول- احکام عمومی

۵۸۹ ماده:

که دوه تنه یا زیات کسان د یوی

مادۀ ۵۸۹:

اگر دو شخص و یا اشخاص

معاملی په ضمن کښې چه که یو تن ته یا دوی ټولو ته تجارتی ماهیت ولری د دریم کس په مقابل کښې په ګډه سره تعهد وکړی، په دی صورت چه دهغه په خلاف په قرارداد کښې تصریح شوی نه وی نو په ګډه سره مسئول بلل کیږي. عین همدغه حکم پرهغو کسانو باندی چه د پورونو ضمانت کوی هم تطبیقیږی.

۵۹۰ ماده:

هغه پیسې چه دکوم تجارتی عقد په نتیجه کښې یې ورکړه ضروری وګرځي او په دننه د مملکت کښې قانونی رواج ونه لری نو د هغو د وعدی په تیریدو کښې نظر د ورځې نرخ ته د هغو تبدیل په افغانی سره جائز دی.

مګر د خارجی پیسو د ورکړی د عقد په وخت کښې چه قانوني رواج ونه لری تصریح شي او یا په دی معنی کوم بل عبارت استعمال شوی وی نو د عین خارجی پیسو د ورکړی شرط معتبر دی.

۵۹۱ ماده:

هغه څوک چه خپل تجارتی تعهد د

متعدد در ضمن یک معاملهٔ که خواه برای یک نفر و یا همه ایشان ماهیت تجارتی را دارا باشد در مقابل شخص ثالثی مشترکاً داخل تعهد شوند، درصورتی‌که خلاف آن در قرارداد تصریح نشده باشد، مجتمعاً مسئول شمرده می‌شوند. عین همین حکم بر اشخاصی‌که ضمانت دیون را می نمایند نیز تطبیق می‌شود.

مادهٔ ۵۹۰:

پولیکه در نتیجهٔ کدام عقد تجارتی واجب التأدیه شود و در داخل مملکت رواج قانونی نداشته باشد، در انقضای وعده تبدیل آن نظر به نرخ روز به پول افغانی جائز است.

لیکن اگر در حین عقد تأدیه پول خارجی که رواج قانونی نداشته باشد تصریح شود و یا به این معنی کدام عبارت دیگری استعمال شده باشد شرط تأدیه عین پول خارجی معتبر است.

مادهٔ ۵۹۱:

شخصی‌که تعهد تجارتی

حیلی او تقصیر په اثر په ځای نکړی او یایې په ځای کولو کښې ځنډ وکړی نو وروسته له هغه چه رسما یا د راجستری لیك په لیږلو هغه ته اخطار کیږي، مجبور دی چه هغه خساره چه متعهدله ته پیښه شوی ده سره له هغې ګټې چه ورڅخه محروم شوی دی، جبران کړی.
مجبره اسباب (فورس ماژور) له دی حکم څخه وتلی دی.

۵۹۲ ماده:
که متعهد خپل تعهد مات کړی او یا کوم تعهد چه په مطلق صورت په یوه ټاکلی وخت او یا په یوه ټاکلی موده کښې لازم الاجراء وی په ځای نکړی او یا د تعهد موضوع د یوه عمل له نه کولو څخه عبارت وی او هغه اجراء کړی، بی له اخطاره د خساری د جبران دعوی کیدلی شي.

۵۹۳ ماده:
که هغه مبلغ چه په تعهد کښې د خساری د جبران په نامه ټاکلی شوی وی د هغې ګټې له اندازی څخه چه متعهد له د تعهد په ځای کولو په صورت کښې

خود را در اثر حیله و تقصیر ایفاء نکند و یا در ایفای آن تأخیر نماید، بعد از اینکه رسماً و یا به ارسال مکتوب راجستری به او اخطار می‌شود مجبور است که خسارهٔ را که متعهدله دچار شده با مفادیکه از آن محروم گردیده جبران کند.
اسباب مجبره (فورس ماژور) ازین حکم مستثنی است.

مادهٔ ۵۹۲:
اگر متعهد تعهد خود را نقض نماید یا تعهدی را که بصورت مطلق در یک وقت معین و یا در ظرف یک مدت معین لازم الاجراء باشد ایفاء ننماید و یا موضوع تعهد عبارت از نکردن یک عمل باشد و آنرا اجراء نماید، بدون اخطار دعوی جبران خساره شده می‌تواند.

مادهٔ ۵۹۳:
اگر مبلغی که در تعهد بنام جبران خساره معین شده باشد از مقدار منفعتی که متعهدله در صورت ایفای تعهد حاصل می‌نمود اضافه

حاصلوله زیات هم شي، محکمه کولای نشي چه اندازه یې ټیټه کړي.
پدې صورت چه په قرارداد کښې د هغه په خلاف کوم صراحت نه وی نو متعهدله د هغه مبلغ په اخیستلو چه د خسارې د جبران په نامه یې مقرر کړیدی د تعهد د په ځای کولو په عوض نه مجبوریږي.
که هغه ضرر چه متعهدله په هغه باندې اخته شي، له هغه مبلغ څخه چه د خسارې د جبران په نامه ټاکل کیږي زیات وی نو په دې صورت که په قرارداد کښې د هغه په خلاف کوم صراحت موجود نه وی نو متعهد مجبور دی چه هغه اضافه مبلغ هم تأدیه کړي.

۵۹۴ ماده:

که د تعهد نه په ځای کېدل دداسې علت په اثر وی چه له پخوا څخه د پیش بینی وړ نه وی او یا د پوروال له تقصیر څخه پیدا شوی وی او یا د تعهد په اجراء کښې د متعهدله له خوا د احتراز قید قبول شوی وی، متعهد په هیڅ ډول د خسارې په جبران مکلف

هم شود، محکمه نمی‌تواند اندازۀ آنرا تنزیل دهد.
در صورتی‌که برخلاف آن در قرارداد صراحت نباشد، متعهدله به اخذ مبلغی‌که بنام جبران خساره مقرر داشته است به عوض ایفای تعهد مجبور نمی‌شود.
اگر ضرری‌که متعهد له به آن دچار شود از مبلغی که بنام جبران خساره معین می‌شود زیادتر باشد، در صورتی‌که در قرارداد صراحتی بر خلاف آن موجود نباشد، متعهد مجبور است مبلغ اضافی را هم تأدیه کند.

مادۀ ۵۹۴:

اگر عدم ایفای تعهد در اثر علتی باشد که قبلاً قابل پیش بینی نبوده و یا از تقصیر دائن تولید شده و یا در اجرای تعهد قید احترازی از جانب متعهدله قبول شده باشد، متعهد به هیچ نوع به جبران خساره

کیدای نشي.

۵۹۵ ماده:

د بیعانی ورکول د عقد دلیل بلل کیږي. د طرفینو د تعهد په ځای کولو په حال کښې بیعانه محاسبه کیږي.

که عقد د طرفینو په رضا او یا نظر کوم بل سبب ته چه د خساری د جبران موجب نه وی فسخ شي نو بیعانه بیرته خپل خاوند ته ورکوله کیږي.

۵۹۶ ماده:

په دی صورت چه دهغه په خلاف په قرارداد کښې او یا په تجارتی عرف کښې مقررنه وی نو هغه طرف چه د خپل تقصیر په اثر تعهد نه په ځای کوی که یې بیعانه ورکړی وی د هغې د غوښتنې حق نه لری او که کوم شخص د خپل تقصیر له مخې تعهد په ځای نکړی نو د بیعانی اخیستونکی برسېره په بیعانی بیرته ورکولو مجبور دی چه د هغې معادل هم مقابل جانب ته ورکړی.

په دواړو صورتونو هغه طرف چه خپل تعهد په ځای نکړی، مجبور دی چه د هغه بل طرف

مکلف شده نمی‌تواند.

مادهٔ ۵۹۵:

دادن بیعانه دلیل عقد شمرده می‌شود درحال ایفای تعهد طرفین بیعانه محاسبه می‌شود.

اگر عقد در اثر رضای طرفین ویا نظر به سبب دیگریکه موجب جبران خساره نباشد فسخ گردد، بیعانه به صاحب آن اعاده می‌شود.

مادهٔ ۵۹۶:

درصورتیکه برخلاف آن در قرارداد ویا عرف تجارتی مقرر نباشد، طرفیکه در اثر تقصیر خود به ایفای تعهد نمی پردازد، اگر بیعانه داده باشد، حق مطالبهٔ آنرا ندارد و اگر شخصی تعهد را بنابر تقصیر خود ایفاء نکند، گیرنده بیعانه علاوه از اعادهٔ بیعانه مجبور است که معادل آنرا هم بجانب مقابل بپردازد.

در هردو صورت طرفیکه تعهد خود را ایفاء نکند، مجبور است خساره طرف دیگر

خساره که څه هم د بیعانی له پیسو څخه زیاتی وی، ورکړی.

۵۹۷ ماده:

که یو له طرفینو څخه د ټاکلی مبلغ د ورکړی یا د ورکړی د وعدی په مقابل کې له عقد څخه د رجوع حق ځان ته شرط ایښی وی نو د مقابل طرف د تعهد په ځای کولو شروع او یا د تعهد په ځای کولو قبول د رجوع د حق د اجراء مانع ګرځي.

۵۹۸ ماده:

د تجارتی پور ټکټ پولی وروسته له ټاکلیو ورځو تیریدو څخه او دټاکلی مودی د تعیین په صورت کښې د اخطار له نېټې څخه حسابیږی.

۵۹۹ ماده:

هغه څوک چه تجارتی اوصاف ولری او یوه تن تاجر یا غیر تاجر ته داسی یو کار وکړی چه دده له تجارتی ایجاباتو څخه وی او یا یې په بل صورت ګټه په لاس راوړی وی، حق لری چه د هغه کار عوض وغواړی او وایې خلی.

برسیره پر دی، حق لری هغه مبلغ

را ولو اینکه از پول بیعانه اضافه هم باشد، جبران کند.

مادۂ ۵۹۷:

اگر یکی از طرفین در مقابل تأدیه و یا وعده تأدیه مبلغ معین، حق رجوع از عقد را برای خود شرط گذاشته باشد، شروع ایفای تعهد و یا قبول ایفای تعهد طرف مقابل مانع اجرای حق رجوع می گردد.

مادۂ ۵۹۸:

تکت پولی دین تجارتی بعد از انقضای ایام معین و در صورت تعیین موعد معین از تاریخ اخطار حساب میشود.

مادۂ ۵۹۹:

شخصی که واجد اوصاف تجارتی بوده برای یکنفر تاجر و یا غیر تاجر عملی را انجام دهد که از ایجابات تجارتی وی باشد و یا بصورت دیگری تحصیل منفعت نموده باشد، حق دارد عوض آن عمل را مطالبه و اخذ نماید.

علاوه بر این حق دارد مبلغی

چه دکار د اجراء او یا د ګټې په لاس راوړلو د پاره یې په پیشکی ډول ورکړی وي او هغه مصارف چه لګولي یې وي د لګښت لـه نېټې څخه سره له ټکټ پولۍ وغواړي.

۶۰۰ ماده:

ټکټ پولي په تجارتي چاروکښې د دواړو خواوو په موافقه په آزاد ډول ټاکل کیدای شي.

۶۰۱ ماده:

تجارتي تعهد په داسي محل کښې چه په قرارداد کښې ټاکلی شوی وی او کـه پـه قرارداد کـښې ټاکـل شوی نه وی نو په داسي محل کښې چه نظر د تجارت ماهیت او مقصد تـه ضـمناً ټاکـل کیـدای شي، لازم الاجـراء دی. کـه د اجـراء محـل پـه قرارداد کښې تصریح شوی نـه وی او ضـمناً هـم ونـشي ټاکلیـدای نـو متعهـد مجبور دی چه خپل تعهد په هغه محل کښې چه دده تجارت خانـه وی او کـه تجـارت خانـه ونـه لـری نـو د خپلی استوګنې پـه ځـای کښې اجراء کړی.

۶۰۲ ماده:

د یـوه مبلـغ د تـسویی تعهـد کـه د

را کـه بـرای اجـرای کـار و یـا تحـصیل منفعـت بـطور پیـشکی داده و مـصارفی را کـه بـعمـل آورده باشد، از تـاریخ مصرف بـا تکت پولی طلب نماید.

مادۀ ۶۰۰:

تـکـت پـولی در امـور تجارتی بـه اسـاس موافقـۀ جانبیـن آزادانـه تعیین شده می‌تواند.

مادۀ ۶۰۱:

تعـهد تجـارتی در محلـی کـه در قـرارداد معـین شـده و اگـر در قـرارداد معـین نـشده بـاشد، در مـحلی کـه نـظر بـه مـاهیت و مـقـصد تجـارت ضـمناً مـعین شـده می‌توانـد، لازم الاجـراء است. اگر محـل اجـراء در قـرارداد تـصریح نشده و ضمناً نـیز معـین شـده نتوانـد، متعهـد مـجبور اسـت تعهد خود را بـه محلیکه تـجارت خانه او مـی‌باشد و اگـر تـجارت خـانه نداشـته باشـد، در مـحل اقامت خویش اجراء کند.

مادۀ ۶۰۲:

تعـهد تـسویـه یـک مبلـغ اگر

هغه په خلاف په صريح يا ضمني ډول په قرارداد کښې ذکر شوی نه وی د پوروال د تجارتخانی په محل کښې او که تجارت خانه موجوده نه وی نو دده د استوګنې په شخصی ځای کښې په ځای کيږي او پوروړی د تسويی د لګښت او خسارې د غوښتنې حق نه لری.

بر خلاف آن بطور صريح يا ضمنی در قرارداد ذکر نشده باشد، در محل تجارت خانهٔ دائن و اگر تجارت خانه او موجود نباشد، در اقامتگاه شخصی او ايفاء می‌شود و مديون حق مطالبه مصارف و خساره تسويه را ندارد.

۶۰۳ ماده:

د يوه تعهد د په ځای کولو غوښتنه چه د اجراء وخت يې په مقاوله کښې ټاکلی شوی نه وی، په هر وخت کښې ممکن دی. مګر هغه تعهد چه نظر و عرف او د معاملی څرنګوالی ته له عقد څخه د يوې ټاکلی مودی له تيريدو څخه وروسته د اجراء وړوی نشي کولای چه متعهد ددی مودی له تيريدو څخه پخوا په اجراء باندی مجبور کړی.

مادهٔ ۶۰۳:

خواهش ايفای يک تعهد که زمان اجرای آن در مقاوله تعيين نگرديده باشد، در هر زمان ممکن است وليکن تعهدی‌که نظر به عرف و يا چگونگی معامله بعد از مرور يک مدت معين از عقد قابل ايفاء باشد، نمی‌توان متعهد را قبل از انقضای مدت مذکور به ايفاء مجبور ساخت.

۶۰۴ ماده:

که شرط شوی وی چه تعهد د هغې مودی په منځ کښې چه صراحتاً يا ضمناً ټاکلی شويده اجراء شي نو لازم دی چه د هغې مودی له ختم نه

مادهٔ ۶۰۴:

اگر شرط شده باشد که تعهد در بين مدتيکه صراحتاً و يا ضمناً تعيين شده ايفاء گردد، لازم است قبل از ختم آن مدت اجراء

پخوا اجراء شي.
او کــه د ختــم مــوده د عمومــی تعطیل له ورځې سره سمه وی نو د ختم له ورځې څخه دی لږ تر لږه یــوه ورځ پخــوا اجــراء شــي. کــه پوروړی د مودی له ختم څخه پخوا د پور د ورکړې اجازه ولری په دی صورت چه د هغه په خلاف کوم عرف او عادت وجود ونلری، نشي کولای چه بی د پوروال له رضا څخه پور ټیټ کړی.

۶۰۵ ماده:
که د هغو شیانو چه تسلیم یې تعهد شوی دی د ډول او وصف په خصوص کښې په مقاوله کښې کومه تصریح موجوده نه وی، متعهد کولای شي چه له هغو شیانو څخه چه وصف او نوعیت یې متوسط وی ورکړی؛ مګر په هغه شان چه متعهد د اعلی جنس په ورکولو باندی مجبور ندی، د ادنی جنس ورکول هم ورته مجاز نه دی.

۶۰۶ ماده:
هغه عقد چه پر دواړو طرفو باندی الزام ږدی ترڅو یو طرف خپل تعهد په ځای نکړی، بل طرف د تعهد په

شــود.
اگــر خــتــم مــدت مــصادف بــا روز تــعطیل عــمومی بــاشد، اقــلاً یکروز قــبل از روز خــتــم ایفاء گــردد. اگــر مدیون قبل از خــتم موعــد اذن تأدیــهٔ دیــن را داشــته بــاشد، در صورتــی‌کــه عرف و عادتی بــر خلاف آن وجود نداشته باشد، نمی‌تواند بدون رضــای دائــن دیــن را تنزیــل کند.

مادهٔ ۶۰۵:
اگــر در مقاوله راجع بــه نــوع و وصف اشــیایی کــه تسلیم آن تــعهد شــده اســت تــصریحی موجود نباشد، متعهد می‌تواند از اشیایــی کــه دارای وصــف و نــوعیت متوسط باشند بدهد؛ ولی همانطوریکه متــعهد مجبور بــه دادن جــنس اعــلــی نیــست، بــه دادن جنس ادنــی هــم مــجــاز نمی باشد.

مادهٔ ۶۰۶:
عــقدیــکه طرفیــن را الــزام مــی‌نماید تــا یک طــرف تــعهد خــویش را ایــفاء نــکند، طــرف

اجراء کولو باندی مجبور نه دی، مگر که یو طرف نظر د قرارداد صراحت او یا د معاملی ماهیت او یا نظر و جاری عرف ته یو طرف د تعهد په اجراء باندی تر بل طرف له پخوا څخه مکلف وی که څه هم بل طرف خپل تعهد نه وی اجراء کړی، د هغه تعهد په اجراء باندی مکلف دی.

۶۰۷ ماده:

په دی صورت چه یو طرف خپل تعهد اجراء کړی او بل طرف یې اجراء نکړی نو اجراء کوونکی کولای شي چه یوه اطلاعیه ولیږی په دی شان چه که بل طرف په مناسبه موده کښې تعهد اجراء کولو ته اقدام ونکړی نو عقد به فسخ شي او پس له هغه محکمی ته مراجعه او د قرارداد فسخ غوښتلی شي. هغه طرف چه د فسخ دپاره محکمی ته مراجعه کوی، د تعهد د اجراء تقاضا نشي کولای د فسخ د دعوی له اقامی نه وروسته څرنگه چه محکمه نشي کولای مدعی علیه ته د تعهد د اجراء دپاره مهلت ورکړی، په همغه صورت نشي کولای هغه پیشنهاد

دیگر به ایفای تعهد مجبور نیست، لیکن اگر یکطرف نظر به صراحت قرارداد و یا ماهیت معامله و یا نظر به عرف جاریه مقدمتر از طرف دیگر به اجرای تعهد مکلف باشد ولو که طرف دیگر تعهد خود را ایفاء ننموده باشد، به اجرای تعهد مذکور مکلف است.

مادۀ ۶۰۷:

در صورتی‌که یکی از طرفین تعهد خود را ایفاء نماید و طرف دیگر اجراء نکند، اجراء کننده می‌تواند یک اطلاعیه ارسال کند مبنی بر اینکه اگر طرف دیگر به ایفای تعهد در ظرف مدت مناسب اقدام نکند، عقد فسخ خواهد شد و پس از آن به محکمه مراجعه و فسخ قرارداد را مطالبه می‌تواند. طرفیکه به محکمه برای فسخ مراجعه می‌کند ایفای تعهد را تقاضا نمی‌تواند. بعد از اقامه دعوی فسخ همان طوریکه محکمه نمی‌تواند به مدعی علیه برای ایفای تعهد مهلت بدهد، به همان صورت نمی‌تواند پیش

چه دمدعی علیه له خوا د تعهد د اجراء په نسبت کیږي، قبول کړی. که د عقد فسخ په یوه شرط پوری معلقه وی او یا د هغه د اجراء دپاره صراحتاً یا ضمناً یوه موده ټاکلی شوی وی، د شرط له تحقق او یا دبل طرف د مودی له تیریدو څخه وروسته د هغې غوښتنې په قبلیدو چه د تعهد د اجراء په خصوص کښې د متعهد له خوا کیږی، نه مجبوریږی.

نهادی را که از جانب مدعی علیه به نسبت ایفای تعهد می‌شود، قبول کند. اگر فسخ عقد معلق به یک شرط باشد و یا برای اجرای آن صراحتاً و یا ضمناً مدتی معین شده باشد، بعد از تحقق شرط و یا مرور مدت طرف دیگر به قبول خواهشی که از جانب متعهد راجع به ایفای تعهد می‌شود مجبور نمی گردد.

دوه یم فصل
تجارتی عقدونه
لومړی برخه
د انعقاد صورت

فصل دوم
عقود تجارتی
حصهٔ اول
صورت انعقاد

۶۰۸ ماده:

د تجارتی عقدونو د پاره د دواړو خواوو رضا او موافقت کافی دی. د قرارداد تنظیم او د نورو مراسمو اجراء کول لزوم نلری.

مادهٔ ۶۰۸:

برای عقود تجارتی رضاء و موافقت طرفین کافیست. تنظیم قرارداد و یا ایفای مراسم دیگر لزوم ندارد.

۶۰۹ ماده:

که د قانون له مخې د عقد دپاره د یوه مخصوص شکل رعایت په تحریری ډول لازم وی او یا دواړه خواوې عقد د ځینو مراسمو د

مادهٔ ۶۰۹:

اگر قانوناً برای عقد رعایت شکل مخصوص تحریراً لازم باشد و یا طرفین عقد را به ایفای بعضی مراسم مانند

اجراء پوری لکه د مقاولی تنظیم موقوف پری ایښی وی نو ترهغه وخته پورې چه ددی شکل رعایت ونشي او یا ټاکلی مراسم اجراء نشي، عقد نه اجراء کیږي. په دی صورت چه دواړو خواوو د قرارداد په تنظیم باندی موافقت سره کړی وی داسی بلل کیږي چه د عقد تړل یې د قرارداد په تنظیم پورې موقوف پری ایښی دی.

که قرارداد تنظیم شوی هم نه وی مګر ثابت شي چه دواړو خواوو عقد تړلی بللی دی نو د قرارداد نه تنظیم د عقد د نه تړلو سبب نه ګڼل کیږي.

۶۱۰ ماده:

که ایجاب د قبول دپاره د یوې ټاکلی مودی د تعیین په صورت شوی وی نو په دی صورت چه دواړه خواوی حاضر هم وی ایجاب کوونکی نشي کولای چه د ټاکلی مودی له تیریدو څخه پخوا له ایجاب څخه تیر شي.

که ایجاب بی د مودی له ټاکلو نه شوی وی نو اعتبار یې نه پاتی کیږي په دی شرط چه د دواړو خواوو د حاضر والی په صورت

تنظیم مقاوله موقوف گذاشته باشند، تا زمانیکه شکل مذکور رعایت و یا مراسم معینه اجراء نشود، عقد صورت نمی گیرد. درصورتیکه طرفین به تنظیم قرارداد موافقت نموده باشند، چنان دانسته می‌شود که انعقاد عقد را به تنظیم قرارداد ملتوی گذاشته اند.

اگر قرارداد تنظیم هم نگردیده ولی ثابت شود که طرفین عقد را منعقد دانسته اند، عدم تنظیم قرارداد سبب عدم انعقاد عقد شمرده نمی‌شود.

مادۀ ۶۱۰:

اگر ایجاب بصورت تعیین یک مدت معین برای قبول بعمل آمده باشد، در صورتیکه طرفین حاضر هم باشند، ایجاب کننده نمی‌تواند قبل از انقضای مدت معینه از ایجاب منصرف شود.

اگر ایجاب بدون تعیین مدت بعمل آمده باشد اعتبار آن باقی نمی‌ماند؛ مشروط به اینکه در صورت حاضر بودن طرفین قبول

کښي قبول فوراً نه وی واقع شوی.
د هغه عقد چه د مخابراتی وسیلو په ذریعه لکه په تیلفون سره وشي، د هغه عقد حکم لری چه په حضور سره شوی وی.

۶۱۱ ماده:

د هغه ایجاب دپاره چه دلیکنی په صورت واقع کیږي که موده نه وی ټاکلی شوی نو ایجاب کوونکی نشي کولای پخوا له هغې مودی تیرېدو څخه چه دعرف له مخې قبول کوونکې ته د فکر کولو او د قبول د جواب ورکولو دپاره د هغې تېرېدل لازم دی له ایجاب څخه تیرشي.

۶۱۲ ماده:

د قبول ځواب باید په یوه ټاکلی موده کښي چه ایجاب کوونکی ته ورسیدای شي ولیږل شي.
او که ځواب د مودی له تیریدونه وروسته ورسیږی، عقد نه تاړه کیږي. مګر که معلوم شي چه د قبول جواب په ټاکلی لازمه موده کښي ور رسول شوی دی نو ایجاب کوونکی مجبور دی چه د ځواب د ځنډیدو په خصوص کښي فوراً مقابل جانب ته دعقد د نه تړلو خبر

فوراً واقع نشده باشد.
عقدیکه ذریعه وسایل مخابراتی از قبیل تیلفون وقوع می‌یابد، در حکم عقدیست که حضوراً به عمل آمده باشد.

مادۀ ۶۱۱:

برای ایجابی‌که بصورت تحریر واقع می‌شود اگر مدت تعیین نشده باشد، ایجاب کننده نمی‌تواند قبل از انقضای مدتی‌که عرفاً برای تفکر و دادن جواب قبول از جانب قبول کننده مرور آن لازم است از ایجاب منصرف شود.

مادۀ ۶۱۲:

جواب قبول باید در ظرف مدت معینی که به ایجاب کننده رسیده بتواند فرستاده شود.
اگر جواب بعد از مرور این مدت توصل ورزد، عقد صورت نمی‌گیرد ولی در صورتی‌که معلوم شود که جواب قبول در ظرف مدت معین لازمه داده شده است، ایجاب کننده مجبور است راجع به تأخیر جواب فوراً بجانب مقابل از عدم انعقاد عقد خبر دهد و الا

ورکړي او که نه دا عقد تاړه کيږي.

۶۱۳ ماده:

د مقابل جانب محض سکوت قبول نه بلل کيږي، مګر په دې صورت چه دوه تاجران يوله بله سره دائمي تجارتي مناسبات ولري او يا يوله دې دوو تاجرانو څخه بل خپل ته مراجعه او هغه يې په خپل نامه د ځينو معاملاتو د اجراء دپاره وکيل ګرځولی وي هغه ايجاب چه له دوی څخه د يوه له خوا بل ته واقع کيږي نو مقابل طرف بايد ژر تر ژره هغه ايجاب ته ځواب ورکړي او که نه سکوت يې قبول بلل کيږي. هغه طرف چه ايجاب ردوي، د هغو مالونو په باره کښې چه د ايجاب د تبليغ په وخت کښې هغه ته ليږل شوي دي مکلف دی هغه تدبيرونه چه په (۷۶۲ - ۷۶۳) مادو کښې بيان شوي دي ونيسي.

۶۱۴ ماده:

که د قبول ځواب له ايجاب سره موافق نه وي عقد نه تاړه کيږي. په دې صورت قبول د نوي ايجاب تقاضا کوي.

عقد مذکور منعقد مي‌گردد.

مادهٔ ۶۱۳:

سکوت محض جانب مقابل قبول گفته نمی‌شود، ولیکن درصورتی‌که دو تاجر با هم دیگر مناسبات تجارتی دائمی داشته باشند و یا یکی از این دو تاجر بدیگر خود مراجعه و او را بنام خود به اجرای بعضی معاملات به وکالت گماشته باشد، ایجابی‌که از طرف یکی از ایشان بدیگری واقع می‌شود، باید طرف مقابل فوراً به ایجاب مذکور جواب بدهد و الا سکوت او قبول شمرده می‌شود. طرفی‌که ایجاب را رد می‌کند، راجع به اموالیکه در اثنای تبلیغ ایجاب به او فرستاده شده است، مکلف است تدابیری را که در مواد (۷۶۲ – ۷۶۳) بیان شده است اتخاذ کند.

مادهٔ ۶۱۴:

اگر جواب قبول موافق به ایجاب نباشد عقد منعقد نمی‌گردد. درین صورت قبول ایجاب جدید را اقتضاء می‌کند.

۶۱۵ ماده:

لپاره ددی چه په ایجاب یا قبول پوری مربوط تلگرام داعتبار وړ و بلل شي نو لازم دی چه په اثبات ورسیږی چه د لیږونکی شخص لاس لیک وربانـدی شته دی او یا تلګرام دهغه په اجازه صادر شوی دی.

مادهٔ ۶۱۵:

برای اینکه تلگراف مربوط به ایجاب یا قبول معتبر شده بتواند لازم است به اثبات برسد که دارای امضای شخص فرستنده است و یا تلگرام به اجازه او صادر شده است.

۶۱۶ ماده:

هغه ایجاب چه په لیکنه سره کیږي ایجاب کوونکی ته د قبول د ځواب د رسیدو له نېټې څخه عقد تاړه کیږي. مګر که ایجاب کوونکی د قبول د ځواب له رسیدو څخه پخوا او یا په عین زمان کښې د قبول کوونکی له اوونښتو څخه خبر شي، ایجاب بی اثره کیږي.

مادهٔ ۶۱۶:

ایجابیکه تحریراً به عمل می آید، از تاریخ وصول جواب قبول به ایجاب کننده عقد منعقد میشود. لیکن اگر ایجاب کننده قبل از رسیدن جواب قبول و یا در عین زمان از انصراف قبول کننده واقف شود، ایجاب بلا اثر می‌شود.

۶۱۷ ماده:

هغه عقد چه د مخابري په ذریعه وشي، د قبول د ځواب د لیږلو له نېټې څخه تړل کیږی او د اعتبار وړ بلل کیږی. لکه چه په (۶۱۳) ماده کښې مقرره شویده، په هغه صورت چه قبول په صراحت سره لازم نه دی، عقد مخاطب ته د

مادهٔ ۶۱۷:

عقدیکه ذریعهٔ مخابره واقع شود از تاریخ ارسال جواب قبول منعقد و معتبر دانسته می‌شود. طوریکه در مادهٔ (۶۱۳) مقرر شده، در صورتی‌که قبول به صراحت لازم نباشد، عقد از تاریخ رسیدن ایجاب

ایجاب د رسیدو له نېټې څخه د اعتبار وړ دی.

۶۱۸ ماده:
د یوه تاجر فوت یا د اهلیت سلبیدل دده د تجارتی معاملاتو په خصوص کښې په ایجاب او قبول کښې د بطلان مستلزم نه کیږي، مګر داچه د هغه په خلاف دوی تصریح کړی وی او یا د معاملی له ماهیت څخه استدلال وشي.

دوه یمه برخه
د تجارتی عقودو تفسیر

۶۱۹ ماده:
که د عبارت معنی چه په یوه تجارتی معامله کښې لیکل کیږي واضح او منطقي وی، د هغه ظاهری معنی ته اعتبار ورکاوه کیږي او که د مقصد منافی عبارت څرګنده وی نو پدی صورت مقصد ته اعتبار ورکاوه کیږي.

۶۲۰ ماده:
په دی صورت چه عبارت د متعددو تعبیرونو امکان ولری نو د طرفینو مشترک مقصد د بلی مقاولی له مندرجاتو یا له هغه

به مخاطب معتبر است.

مادهٔ ۶۱۸:
فوت و یا سلب اهلیت یک تاجر در ایجاب یا قبول او راجع به معاملات تجارتی اش مستلزم بطلان نمی گردد، مگر اینکه بر خلاف آن تصریح نموده باشند و یا از ماهیت معامله استدلال شود.

حصهٔ دوم
تفسیر عقود تجارتی

مادهٔ ۶۱۹:
اگر معنی عبارتیکه در یک معامله تجارتی تحریر می‌شود واضح و منطقی باشد، بمعنای ظاهری آن اعتبار داده می‌شود. اگر عبارتی منافی مقصد بدیهی باشد، در این صورت به مقصد اعتبار داده می‌شود.

مادهٔ ۶۲۰:
درصورتی‌که عبارت امکان تعبیرات متعددی را داشته باشد، مقصد مشترک طرفین از مندرجات دیگر مقاوله با عرف

عرف او عاداتو او احوالو څخه چه د مقاولې د تنظیم په وخت کښې موجود وی او یا نظر د پخوانیو تطبیقاتو سوابقو ته ټاکل کیږي.

و عادات و تعاملات و احوالیکه در زمان تنظیم مقاوله موجود باشد و یا نظر به سوابق تطبیقات در گذشته، تعیین می‌شود.

۶۲۱ ماده:

په دی صورت چه عبارت متعدده او مشترکه معنی ولری، د هری معنی افاده کولو ته چه نژدی وی، تفسیر یې په همغی معنی سره کیږي.

مادۀ ۶۲۱:

در صورتی‌که عبارت معنی متعدد و مشترک داشته باشد، به هر معنی که قرینه افاده نماید، به همان معنی تفسیر می‌شود.

۶۲۲ ماده:

په دی صورت چه د مقاولې عبارت په ډیرو معنی ګانو سره تعبیر شي او له (۶۲۰) مادی سره سم حقیقی مقصد و نه ټاکل شي نو مقاوله د متعهد بر له او د متعهدله بر علیه تفسیر کیږي.

مادۀ ۶۲۲:

در صورتیکه عبارت مقاوله به معنی متعددی تعبیر شود و مطابق حکم مادۀ (۶۲۰) مقصد حقیقی طرفین تعیین شده نتواند، مقاوله به له متعهد و علیه متعهد له تفسیر می‌گردد.

۶۲۳ ماده:

د قانونی احکامو او تجارتی عرف اعتبار په تجارتی معاملاتو کښې مؤثر دی بیله هغه وخته څخه چه صراحتاً دواړو خواوو د هغه په خلاف موافقت کړی وی.

مادۀ ۶۲۳:

اعتبار عرف تجارتی و احکام قانونی در معاملات تجارتی مؤثر است مگر اینکه صراحتاً جانبین بر خلاف آن موافقت نموده باشند.

درېیمه برخه
د تجارتی عقودو د ثبوت وسیلی

۶۲۴ ماده:
محکمه د تجارتی اسنادو او مقالاتو په استناد دعقد په ثبوت حکم صادر وی او په دی صورت چه په دی قانون کښې بل حکم موجود نه وی دشاهدانو له شاهدی نښو او اماراتو څخه استفاده کولای شي. د مدعی به اندازه په دی قاعده کښې د محکمی په نزد فرق نه کوی.

۶۲۵ ماده:
پوروړی ته د یوه سند اعاده په دی صورت چه د هغه په خلاف ثابت نشي دسند دبدل دور کړی دلیل بلل کیږي.

۶۲۶ ماده:
که د یوی تجارتی معاملی سند یا مقاوله چه اثبات ئی په سند پوری اړه ونه لری ابهام ولری محکمه کولای شي چه د شهادت دقرینو او اماراتو له مخې حکم صادر کړی.

۶۲۷ ماده:
اقرار دتجزیې وړ نه دی نوځکه لازم دی هغه بیان چه مدعی علیه ئی

حصهٔ سوم
وسائل ثبوت عقود تجارتی

مادهٔ ۶۲۴:
محکمه با استناد به اسناد و مقاولات تجارتی بر ثبوت عقد، حکم صادر می نماید ودر صورتی‌که حکم دیگری در این قانون موجود نباشد، از شهادت شهود، قراین و امارات استفاده میتواند. اندازه مدعی به درین قاعده نزد محکمه فرقی نمیکند.

مادهٔ ۶۲۵:
اعادهٔ یک سند به مدیون درصورتی‌که خلاف آن ثابت نشود، دلیل تأدیه بدل سند محسوب می‌شود.

مادهٔ ۶۲۶:
سند یا مقاوله یک معامله تجارتی ایکه اثبات آن لازم به سند نبوده ابهام داشته باشد، محکمه می‌تواند از روی شهادت قرائن و امارات اصدار حکم نماید.

مادهٔ ۶۲۷:
اقرار قابل تجزیه نیست بنابرآن لازم است بیانیکه مدعی علیه

کوی یادی تړول رد او یا دی تړول ومنلی شي.

۶۲۸ ماده:

په دی صورت چه تحریری مقاوله موجوده نه وی نو هغه څوک چه صراحتاً یا ضمناً بیجک قبلوی، داسی ګڼل کیږي چه د هغه مندرجات یې هم قبول کړی دی. هغه څوک چه بیجک اخلی نو که د هغه د اخیستلو له نېټې څخه د شلو ورځو په موده کښې د هغه په محتویاتو اعتراض ونکړی، داسی معلومیږی چه د هغه محتویات یې قبول کړی دی.

می‌کند یا تماماً رد یا قبول شود.

مادۀ ۶۲۸:

درصورتی‌که مقاولۀ تحریری وجود نداشته باشد، شخصی‌که یک بیجک را صراحتاً یا ضمناً قبول می‌کند، چنان شمرده می‌شود که مندرجات آنرا هم قبول نموده است. شخصی‌که بیجک می‌گیرد، اگر از تاریخ گرفتن آن در مدت بیست روز اعتراضی در محتویات آن نکند، چنان تلقی می‌شود که مندرجات آن را قبول نموده است.

دریم فصل
تجارتی بیع
لومړۍ برخه
عمومی احکام

فصل سوم
بیع تجارتی
حصۀ اول
احکام عمومی

۶۲۹ ماده:

د مبیعی او قیمت په نسبت د طرفینو رضا د بیع انعقاد بلل کیږي. د جاری قیمت اطلاع او د کتلاک لیږل او یا د پلورنی عرضه چه بی د شیانو د ماهیت او اندازی او قیمت له ټاکلو کیږي ایجاب نه

مادۀ ۶۲۹:

رضای طرفین به نسبت مبیعه و قیمت انعقاد، بیع دانسته می‌شود. اطلاع قیمت جاریه و ارسال کتلاک و یا عرضه فروش که بدون تعیین ماهیت و مقدار و قیمت اشیاء بعمل می آید،

بلل کیږي.

۶۳۰ ماده:

که بایع د بل چا مال پلورلی وی پیرودونکی د هغه مالک کیدای نشي مګر بایع مکلف دی چه مال وپیری او پیرودونکی ته یې ورتسلیم کړی او یا که زیانونه زیات پېښ شوی وی، هغه دی ورکړی.

۶۳۱ ماده:

که یو تاجر د بل چا منقوله مال خرڅ او تسلیم کړی، په دی صورت چه پیرودونکی د هغه په حقیقت علم ونلری، د مبیعی مالک بلل کیږي.

که دا ثابت شي چه مبیعه ورک شوی یا غلا شوی مالونه دی، د پیرودونکی مالکیت سلبیږی.

۶۳۲ ماده:

د هغو تجارتی مالونو بیع چه د عقد په وخت کښې موجود نه وی او د تسلیم په وخت کښې د تدارک وړ وی، معتبر دی.

۶۳۳ ماده:

که د عقد په وخت کښې د

ایجاب شمرده نمی‌شود.

مادۀ ۶۳۰:

اگر بایع مال غیر را فروخته باشد، مشتری مالک آن شده نمی‌تواند، ولی بایع مکلف است که یا مال را خریداری و به مشتری تسلیم نماید و یا اگر خساراتی بیشتری وارد شده باشد، آنرا جبران کند.

مادۀ ۶۳۱:

اگر یک تاجر اموال منقوله شخص دیگری را فروش و تسلیم نماید، در صورتی‌که مشتری بر حقیقت آن علم نداشته باشد، مالک مبیعه دانسته می‌شود.

اگر ثابت شود که مبیعه اموال مفقوده و یا مسروقه بوده باشد، مالکیت مشتری سلب می‌گردد.

مادۀ ۶۳۲:

بیع اموال تجارتی که در زمان عقد موجود نبوده و در وقت تسلیم قابل تدارک باشد، معتبر است.

مادۀ ۶۳۳:

اگر در حین عقد احتمال

دوارو خواوو نه د مال د اتلاف احتمال په نظر کښې نیولی شوی وی دهغه بیع جائزه ده د احتمال د تحقیق په صورت پیرودونکی د قیمت د استراداد حق نه لری.

اتلاف مال از طرف جانبین در نظر گرفته شده باشد، بیع آن جایز است در صورت تحقق احتمال مشتری حق استرداد قیمت را ندارد.

۶۳۴ ماده:

ټول هغه مصارف چه د بیعی په تسلیم پورې اړه لری لکه وزن او اندازه پلورونکي پورې مربوط دی او تسلیم پورې مربوط مصارف لکه د تحویل او حمل او نقل، پیرودونکی پورې اړه لری مگر داچه په مقاوله او یا تجارتی عرف او تعامل کښې د هغه په خلاف قبول او معمول وی.

مادهٔ ۶۳۴:

تمام مصارف متعلق به تسلیم مبیعه مثل وزن و اندازه به بایع مربوط و مصارف متعلق به تسلیم از قبیل مصارف تحویل و حمل و نقل به مشتری عاید است مگر این‌که در مقاوله و یا عرف و تعامل تجارتی بر خلاف آن قبول و معمول باشد.

۶۳۵ ماده:

که پیرودونکی ته له بل محل څخه د مبیعی لیږل لازم وی او د لیږلو د صورت په باره کښې د پیرودونکی له خوا کوم شرط نه وی ایښودل شوی، پلورونکی به په دی حال کښې د مالونو د حمل او نقل د وسیلو په ټاکلو او د هغو په ساتنه کښې لکه پیرودونکی اقدام کوی.

مادهٔ ۶۳۵:

اگر ارسال مبیعه از محل دیگری به مشتری لازم باشد و راجع به صورت ارسال از طرف مشتری شرطی گذاشته نشده باشد، بایع درین حال در انتخاب وسایل حمل و نقل اموال و حفاظهٔ آن مثل مشتری اقدام می نماید.

۶۳۶ ماده:

د پیرودونکی د استوګنې ځای ته او یا بل ځای ته د پلورونکی له خوا د مبیعی لیږل چه په مقاوله کښې تصریح شوی دی، د تسلیم په حکم کښې دی مګر که پلورونکی مبیعه د بل چاپه لاس لیږلی وي او هغه ته یې امر کړی وی چه که پیرودونکی د هغه لازمه قیمت او یا تأمینات ورنکړی نو مبیعه دی نه ورتسلیموی، نو یوائې د مبیعی لیږل تسلیم نه بلل کیږي.

مادهٔ ۶۳۶:

ارسال مبیعه از طرف بایع به اقامتگاه مشتری و یا ارسال آن در یک محل دیگریکه درمقاوله تصریح شده است، در حکم تسلیم است ولی اگر بایع مبیعه را توسط شخص فرستاده و به او امر نموده باشد که اگر مشتری قیمت آنرا و یا تأمینات لازمه را ندهد مبیعه را تسلیم نکند، صرف فرستادن مبیعه تسلیم دانسته نمی‌شود.

۶۳۷ ماده:

د مبیعی د کنسانمینت (محموله) لیږل او یا نظر د پلورونکی موافقی ته په مبیعه باندی د پیرودونکی د مارک لګول په دی صورت چه مال د وچی، بحر، سیند او کول له لاری د حمل او نقل په حال کښې وی، د تسلیم په حکم کښې دی.

مادهٔ ۶۳۷:

ارسال محموله (کنسانمینت) مبیعه و یا نظر به موافقه بائع وضع مارک مشتری بالای مبیعه در صورتی‌که امتعه از طریق خشکه، بحر، دریا و کول در حال حمل و نقل باشد، در حکم تسلیم است.

۶۳۸ ماده:

که پیرودونکی مالونه چه د عمده فروشي له حیثه د هغو اندازه ټاکلی وی، پیرودلی وي د هغو د

مادهٔ ۶۳۸:

اگر مشتری اموالی را که از حیث عمده فروشی مقدار آن معین باشد، خریده باشد، به تسلیم یک

یوی برخی په تسلیم نشي مجبور کیدلای مګر که پیرودونکی تدریجی تسلیم قبول کړی وی نو پلورونکی د پاتی برخی په تسلیم مجبورولی شي او د پاتی مال د نه تسلیمیدو پواسطه عقد فسخ کړی او هغه خساره چه له دی لاری ورته اوونښتی ده وغواړی.

قسمت آن اجبار شده نمی‌تواند ولی اگر مشتری تسلیم تدریجی را قبول نموده باشد، بایع را به تسلیم قسم باقیمانده مجبور می‌تواند و یا بواسطه عدم تسلیم باقیمانده مال عقد را فسخ و خسارهٔ را که ازین حیث متحمل شده است، مطالبه نماید.

۶۳۹ ماده:

پیرودونکی کولای شي چه د مبیعی انوایس او که قیمت ورکړی شوی وی په انوایس کښې د هغه درج وغواړی.

مادهٔ ۶۳۹:

مشتری می‌تواند که انوایس مبیعه را و اگر قیمت تأدیه شده باشد، درج آن را در انوایس تقاضا نماید.

۶۴۰ ماده:

د عقد له تکمیل څخه وروسته کومه خساره چه مبیعی ته پیښېږی که څه هم اتفاقاً وی په پیرودونکی پوري اړه لری او که خساره دپلورونکی له تقصیر او حیلی او یا د مبیعی له عیبونو څخه پیدا شوی وی نو په پلورونکی پوري اړه لری.

مادهٔ ۶۴۰:

بعد از تکمیل عقد خسارهٔ که به مبیعه واقع می‌شود، ولو اتفاقاً باشد، عائد به مشتری است. اگر خساره ناشی از تقصیر و یا حیلهٔ بایع و یا معایب مبیعه باشد، مربوط به بایع است.

۶۴۱ ماده:

د عقد له تکمیل څخه وروسته په لاندینو احوالاتو کښې کومه خساره چه مبیعی ته ورسیږی په

مادهٔ ۶۴۱:

در احوال ذیل بعد از تکمیل عقد خسارهٔ که به مبیعه برسد، به بایع

پلورونکی پوری اړه لري:
اول: کـه مبیعه مشخصه او ټاکلی نه وي او د هغې د ماهیت دپاره کومې داسې علامې چه له نورو همجنس شیانو څخه تفریق او بیلې شي، وضع شوې نه وي.
دوهم: هغه مبیعه چه د تسلیم دپاره د هغې تول شمیر او اندازه کول لازم دي پخوا له تول شمیر څخه تغییر او یا تلف شوې وي (مګر که پیرودونکی سره له اخطاره په تول شمیر او اندازه کولو کښې حاضر شوی نه وي او یایې کوم شخص له خپلې خوا لیږلی نه وي، خساره په پیرودونکی پوری اړه لري).
دریم: کـه د مبیعې تسلیم پـه راتلونکی آینده پوری شرط شوی وي.
څلورم: د مبیعې د تسلیمولو دپاره د پیرودونکی د آماده ګۍ په حال کښې که پلورونکی سره له اخطاره مبیعه نه وي ور تسلیم کړې.

۶۴۲ ماده:
هغه خساره چه د نقلیه کمیسه کار یا د حمل او نقل ورکوونکی په

مربوط است:
اول: اگر مبیعه مشخص و معین نبوده و برای اثبات ماهیت آن علائمی که از دیگر اشیای هم جنس تفریق و تمیز شود، وضع نشده باشد.
دوم: اگر مبیعهٔ که برای تسلیم وزن، تعداد و اندازه نمودن آن لازم است قبل از وزن تعداد تغییر و یا تلف شده باشد (ولی اگر مشتری با وجود اخطار در وزن تعداد و اندازه نمودن حاضر نشده باشد و یا شخصی را از طرف خود نفرستاده باشد خساره عاید به مشتری است).
سوم: اگر تسلیم مبیعه به آینده شرط شده باشد.
چهارم: در حال آمادهٔ بودن مشتری برای تسلیم گرفتن مبیعه، اگر بایع با وجود اخطار مبیعه را تسلیم نداده باشد.

مادهٔ ۶۴۲:
خسارهٔ که از رهگذر حمل و نقل مبیعه ذریعهٔ کمیسه کار

ذریعه د مبیعی د حمل او نقل له لاری پیښیږی، هغو ته د پلورونکی له خوا د مبیعی د تسلیم نېټې له سره په پیرودونکی پوري اړه لری.
که د مبیعی د حمل او نقل د طرز په خصوص کښې کوم شرط موجود وی، پلورونکی مکلف دی چه ددی شرط مراعات وکړی.
بی د معقول او مستند عذر څخه د تخلف په صورت کښې د هغه ضرر چه پیرودونکی ته رسیږی، مسئول دی.
که د مال د لیږلو محل نظر د طرفینو مقصد ته د تسلیم محل ګڼل شوی وی، په دی صورت کوم زیان چه د حمل او نقل په وخت کښې پیښیږی، په پلورونکی پوری اړه لری.
که پلورونکی یوائې د حمل او نقل مصارف په غاړه اخلی نو هغه محل چه مبیعه هلته وړله کیږي، د تسلیم محل نه ګڼل کیږي.

۶۴۳ ماده:

د قیمت معلوم والی یا د هغه د معلومولو صورت لازم دی په داسی حال کښې چه په دی صورت کښې

نقلیه یا حمل و نقل دهنده عاید می‌گردد، سر از تاریخ تسلیم مبیعه از طرف بایع به آنها مربوط به مشتری است.
اگر راجع به طرز حمل و نقل مبیعه کدام شرط موجود باشد، بایع مکلف است این شرط را مراعات کند.
در صورت تخلف بدون عذر معقول و مستند از ضرری‌که به مشتری میرسد، مسئول خواهد بود.
اگر محل ارسال امتعه نظر به مقصد طرفین؛ محل تسلیم شمرده شده باشد، در این صورت خسارهٔ که در اثنای حمل و نقل وقوع می یابد، مربوط به بایع است.
اگر بایع محض مصارف حمل و نقل را به عهده می‌گیرد؛ محلیکه مبیعه به آنجا نقل داده می‌شود، محل تسلیم محسوب نمی‌شود.

مادهٔ ۶۴۳:

معین بودن قیمت و یا صورت تعیین آن لازم است. در حالیکه قیمت به این صورت تعیین

بیعه نه وی ټاکلې شوی او مبیعه هم تسلیم شوی نه وی نو د عقد په محل او زمان کښې مروجه نرخ د قیمت په حیث اساس ګرځول کیږي. که د عقد په محل او زمان کښې مروجه نرخ متعدد وی، پیرودونکی مجبور دی چه اوسط نرخ تأدیه کړی.

۶۴۴ ماده:

د مقاولې په ذریعه د قیمت د ټاکلو د حق سپارل دریم کس ته مجاز دی. او که دریم کس د کوم علت له مخې قیمت ونه ټاکه، پیرودونکی مجبور دی چه دپلورلو د ورځې مروج نرخ او که د هغې ورځې نرخ متعدد وی، منځنۍ نرخ ورکړی. که مروج نرخ وجود ونه لری نو قیمت د محکمې له خوا ټاکل کیږي.

۶۴۵ ماده:

پیرودونکی چه قیمت نه وی ورکړی او د عقد د نیټې او د تسلیم په منځنۍ موده کښې افلاس وکړی، سره له دی چه پلورونکی مال په وعده ورکړی وی (مګر معتبر تأمینات یې نه وی اخیستی) حق لری چه مبیعه

نشده و مبیعه هم تسلیم نشده باشد، نرخ مروجه در محل و زمان عقد بحیث قیمت اساس قرار داده می‌شود. اگر نرخ مروجه در زمان و محل عقد متعدد باشد، مشتری مجبور است که اوسط نرخ را تأدیه کند.

مادۀ ۶۴۴:

تفویض حق تعیین قیمت ذریعۀ مقاوله به شخص ثالث مجاز است. اگر شخص ثالث نظر به علتی قیمت را تعیین ننمود، مشتری مجبور است که نرخ رایج روز فروش را و اگر نرخ همان روز متعدد باشد اوسط آن را بپردازد. اگر نرخ رایجه وجود نداشته باشد، قیمت از طرف محکمه تعیین می‌شود.

مادۀ ۶۴۵:

مشتری ایکه قیمت را تأدیه ننموده و در ظرف مدت بین تاریخ عقد و تسلیم ورشکست شود، با آنکه بایع تأدیه وجه را تأجیل کرده باشد (ولی تأمینات معتبر نگرفته باشد) حق دارد مبیعه را تسلیم

تسلیم نکړي.

۶۴۶ ماده:

که د قیمت ټاکل د مبیعی په تول پورې مشروط وی (په دی صورت چه د هغه په خلاف مقاوله یا عرف او عادات موجود نه وی)، د ظرف تول له هغه وضع کیږي.
او دا چه د ظرف تول نسبت د مبیعی حقیقی تول ته او یا نظر یوی ټاکلی اندازی او مقیاس ته تثبیت شي او یا له مبیعی څخه یوه اندازه تول د ظرف د تول په حیث وضع شي او یا هغه مال چه تسلیمیږی هغه خرابه او بیکاره برخه کمه شي، د قرارداد په اساس او که قرارداد نه وو نو د عرف له مخې چه د تسلیم په محل کښې جاری دی ټاکل کیږي.

۶۴۷ ماده:

د مال د ټول قیمت له ورکړی نه پخوا پیرودونکی ته د مبیعی د ملکیت د نه انتقال په خصوص کښې د قید شرط معتبر دی.
د مبیعی خساره چه له دی شرط لاندی ورتسلیمیږی، د تسلیم د نېټې له سره په پیرودونکی پوری

ندهد.

مادۀ ۶۴۶:

اگر تعیین قیمت نظر به وزن مبیعه مشروط باشد (درصورتیکه برخلاف آن مقاوله و یا عرف و عادات موجود نباشد)، وزن ظرف از آن وضع می‌شود.
اینکه وزن ظرف نسبت به وزن حقیقی مبیعه و یا نظر به یک مقیاس و مقدار معین تثبیت شود و یا یک مقدار از وزن مبیعه بحیث وزن ظرف وضع و یا قیمت همان قسمت خراب شده و بیکاره امتعۀ که تسلیم می‌شود تنقیص گردد، به اساس قرارداد و درصورت عدم قرارداد، از روی عرفیکه در محل تسلیم جاری است، تعیین می‌شود.

مادۀ ۶۴۷:

قبل از ادای تمام قیمت مال قید شرط دائر بر عدم انتقال ملکیت مبیعه به مشتری معتبر است.
خساره مبیعه که تحت این شرط تسلیم داده می‌شود، سر از تاریخ تسلیم به مشتری عاید

اړه لري.

۶۴۸ ماده:
که د مبیعی قیمت نظر بورس یا د بازار نرخ ته مقید شوی وی، په دی صورت چه د هغه په خلاف کوم قرارداد موجود نه وی، د تعهد د محل او زمان د بازار یا بورس منځنی متوسط نرخ اساس نیول کیږي او که ددی نرخ ټاکل ممکن نه وی، دمماثلو پلورنو منځنی متوسط نرخ چه د تعهد په محل او وخت کښې موجود وی، قبلیږی.

۶۴۹ ماده:
د مبیعی دتسلیم په صورت د زیان او ضرر په نامه د مبیعی د قیمت ټکټ پولی د تسلیم له نېټې او که له تسلیم اخیستلو څخه امتناع شوی وی د اطلاع له نېټې نه وروسته د غوښتنې وړده.

۶۵۰ ماده:
نظر د قرارداد ماهیت یا د طرفینو مقصد او یا د مبیعی جنس ته که د تعهد اجراء په مختلفو ډولو د ویش وړ وی که یوه طرف

است.

مادهٔ ۶۴۸:
اگر قیمت مبیعه نظر به نرخ بورس و یا بازار مقید شده باشد، در صورتی‌که خلاف آن قراردادی موجود نباشد، نرخ وسطی بورس و یا بازار محل و زمان اجرای تعهد اساس اتخاذ می‌شود و اگر تعیین این نرخ ممکن نباشد، نرخ وسطی فروشهای مماثل که در محل و زمان اجرای تعهد موجود است، قبول می‌شود.

مادهٔ ۶۴۹:
تکت پولی قیمت مبیعه بنام جبران ضرر و زیان درصورت تسلیم مبیعه از تاریخ تسلیم و اگر از تسلیم گرفتن امتناع شده باشد، از تاریخ اطلاع به بعد قابل مطالبه است.

مادهٔ ۶۵۰:
نظر به ماهیت قرارداد و یا مقصد طرفین و یا جنس مبیعه اگر اجرای تعهد به اقسام مختلفه قابل تقسیم باشد، اگر یکی از طرفین

یوه برخه تعهد نه وی اجراء کړی، کولای شي چه عقد فسخ کړی.

۶۵۱ ماده:

په هغو مبایعاتو کښې چه د نمونی له مخې کیږي، له نمونی سره د مبیعی د مطابقت اثبات په پلورونکی پوری اړه لری مګر که نمونه په هغه وخت کښې چه د پیرودونکی په لاس کښې وی خرابه یا تلف شي، په هغه وخت کښې له نمونی سره د مبیعی د نه مطابقت اثبات په پیرودونکی پوری اړه لری.

۶۵۲ ماده:

که د پیرودونکی پیرودنه له کتنی او تجربی او خوښولونه په وروسته پوری مقیده کړی وی، جائز دی.

۶۵۳ ماده:

که مبیعه دکتنی او تجربی دپاره پیرودونکی ته ورتسلیم شوی وی، پیرودونکی مجبور دی چه نظر قرارداد ته او که قرارداد نه وو، په هغه موده کښې چه عرفاً ټاکلی شوی ده خپله قبولی یا نه قبولی د مبیعی په باره کښې بیان کړی.

او که په قرارداد او عرف کښې

یک قسمت تعهد را اجراء نکرده باشد، می‌تواند عقد را فسخ کند.

مادۂ ۶۵۱:

در مبایعاتی‌که به اساس نمونه بعمل می آید، اثبات مطابقت مبیعه با نمونه متعلق بایع است. ولی اگر نمونه در اثنائی‌که بدست مشتری بوده خراب و یا تلف شود، آنگاه اثبات عدم مطابقت مبیعه با نمونه تعلق به مشتری دارد.

مادۂ ۶۵۲:

اگر مشتری خرید را بعد از معاینه و تجربه و پسند مقید ساخته باشد، جائز است.

مادۂ ۶۵۳:

اگر مبیعه برای معاینه و تجربه به مشتری تسلیم داده شده باشد، مشتری مجبور است نظر به قرارداد و در حال عدم قرارداد، در مدتیکه عرفاً معین است، قبولی و یا عدم قبولی خود را راجع به مبیعه بیان کند.

و اگر در قرارداد و عرف مدت

موده ټاکلې نه وي نو پلورونکی مناسب مهلت ټاکي او پيرودونکی د مبيعې قبلولو يا ردولو ته غواړي.
که پيرودونکی په دې موده کښې ځواب نه وي ورکړی، داسې ګڼل کيږي چه مبيعه يې قبوله کړې ده.
که پيرودونکی د خپل خيار حق صراحتاً ساتلی نه وي يا ټول يا يوه برخه قيمت يې ورکړی وي او يا يې مبيعه غير له هغه صورت څخه چه د تجربې دپاره لازميږي په بل شکل تصرف کړی وي، بيه تکميليږي.

۶۵۴ ماده:

په هغې بيه کښې چه له (۶۵۲) مادې سره سمه پيښيږي که پيرودونکی د قرارداد يا عرف په ټاکلې موده کښې خپله قبولې يا نه قبولې نه وي څرګنده کړې، بيه منعقده نه بلله کيږي.
که په قرارداد يا عرف کښې کومه موده ټاکلې نه وي، پلورونکی مناسب مهلت ټاکي او پيرودونکی د خپل خيار د حق

معين نباشد، بائع مهلت مناسبی را تعيين و مشتری را به قبول و يا رد مبيعه دعوت می‌کند.
اگر مشتری در مدت مذکور جواب نداده باشد، چنين محسوب می‌شود که مبيعه را قبول کرده است.
اگر مشتری حق خيار خويش را صراحتاً محافظه ننموده باشد و تمام و يا يک قسمت قيمت را تأديه و يا مبيعه را غير از صورتی‌که برای تجربه لازم می آيد بشکل ديگری تصرف کرده باشد، بيع تکميل می‌شود.

مادهٔ ۶۵۴:

در بيعيکه مطابق مادهٔ (۶۵۲) واقع می‌شود، اگر مشتری در ظرف مدت معين قرارداد و يا عرف قبولی و يا عدم قبولی خود را اظهار نکرده باشد، بيع غير منعقد محسوب می‌شود.
اگر در قرارداد و يا عرف کدام مدتی معين نباشد، بايع مهلت مناسب تعيين کرده مشتری را به استعمال حق خيارش دعوت

استعمال ته غواړي. که پیرودونکی په دی موده کښې سکوت کړی وی، بیه منعقده نه بلله کیږي.

۶۵۵ ماده:

که بیه د ذکر شوی قرارداد له اصولو سره موافقه وی، پیرودونکی مجبور دی په هغه موده کښې چه د قرارداد او یا عرف له مخې ټاکلی شوی ده مبیعه تسلیم کړی.
که پیرودونکی دا مکلفیت په ځای نکړی او قیمت یې ورکړی وی نو پیرودونکی ته د کیفیت له اخطار نه وروسته پلورونکی کولای شي چه له تجارتی محکمی څخه د مبیعې د ساتنې دپاره امین شخص وغواړي. ددی غوښتنې په اثر محکمه بی د پیرودونکی له جلبه سمدستی امین شخص ټاکي.
او که د امین له دریدو او د تسلیم له ځنډیدو څخه مصارف او خساره پیښه شي، د هغې جبران د پیرودونکی په غاړه دی. که د مبیعی ماهیت د سپارلو وړ نه وی یا ژر تر ژره خرابی پیدا کوی یا د هغې ساتنه نظر قیمت ته زیات

می‌کند. اگر مشتری در این مدت سکوت کرده باشد، بیع غیر منعقد محسوب می‌شود.

مادۀ ۶۵۵:

اگر بیع بشرائط متذکره قرارداد و قانون موافق باشد، مشتری مجبور است در ظرف مدتی‌که به اساس قرارداد و یا عرف معین است، مبیعه را تسلیم بگیرد.
اگر مشتری این مکلفیت را ایفاء ننموده و قیمت را تأدیه کرده باشد، بایع بعد از اخطار کیفیت به مشتری می‌تواند از محکمه تجارتی برای محافظه مبیعه شخص امین را مطالبه کند. در اثر این خواهش محکمه بدون جلب مشتری فوراً شخص امین را تعیین می‌کند.
و اگر نصب امین و یا تأخیر تسلیم، مصارف و خساره ایجاب نماید، جبران آن به ذمت مشتری است. هرگاه ماهیت مبیعه مساعد به تودیع نبوده و یا سریع الفساد باشد یا محافظۀ آن نظر به قیمت به

مصرف غواړي یا د مځکي کرأیې ورکولو ته اړتیا ولري نو پلورونکی وروسته له هغه چه پیرودونکی ته د امکان په صورت د موضوع اطلاع ورکړي، کولای شي د هغې اجازې له مخې چه له محکمی څخه یې په لاس راوړي بې د پیرودونکـي لـه غوښتنې مبیعه په ښکاره مزایده سره وپلوري.

او کـه مبیعـه پـه بـورس یـا بـازار کښې مـروج نـرخ ولـری، پلـورونکی حق لري چه د محکمی په اجازه بی لـه ښـکاره مزایـدی (ډیرونـې) پـه همغه نرخ وپلوري.

مبیعـه چـه پـه دی صـورت پلورلـه کیږي د پلورنی د مصارفو له وضع نه وروسته دی د پلورونکی لـه خوا د پیرودونکی په نامه بانک ته او کـه بانک نـه وو نـو د محکمی پـه اجـازه دی پـه یـو بـل امـین محـل کـښې وسپارله شي.

وروسته له هغه چه مبیعه یوه امین شخص تـه او یـا د هغې قیمت یوه امـین محـل تـه وسـپارل شـو نـو ژرتـرژره دی قضیه د پلـورونکی لـه خوا پیرودونکی ته د قضیی اطلاع ورکړي.

مـصارف گـزاف و یـا تأدیـه بـه اجـرت ارضـیه محتـاج باشـد، بایع بعـد ازین‌که مـوضوع را بـه مـشتری در صـورت امکـان اطلاع نماید، می‌تواند بـه اساس اجـازۀ کـه از محکمـه حـاصل می‌کند، مبیعه را بـدون دعوت مـشتری بـصورت مزایـدۀ علـنی بـه فـروش بـرساند.

در صورتی‌که مبیعـه در بـورس یا بازار نرخ مروج داشته باشد، بـایع حق دارد به اجـازه محکمـه بـدون مزایـدۀ علنـی بـه همـان نـرخ بفروشد.

مبیعۀ که به این صورت به فـروش میرسـد، قیمـت آن بعـد از وضـع مصارف فروش از جانب بـایع بنـام مشتری به بانک و در صورت عـدم وجود بانـک، بـه اجازۀ محکمـه در یـک محـل امـین دیگـری تودیـع شود.

بعـد از اینـکه مبیعه بـه شخص امیـن و یـا قیـمت آن بـه یـک محـل امیـن تـودیـع گـردیـد، فـوراً قـضیه از طـرف بـایع بـه اطـلاع مـشتری رسـانیده شود.

۶۵۶ ماده:

په دی صورت چه پیرودونکی قیمت د قرارداد یا د عرف په ټاکلی وخت کښې ورنکړی نو پلورونکی ځرنګه چه د قیمت دعوی کولای شي، په هغه شان حق لری چه د اطلاعیی یا راجستری لیک په اساس مناسب مهلت وټاکي او پیرودونکی د تعهد په ځای کولو دپاره وغواړی که پیرودونکی ددی مهلت په موده کښې قیمت ورنکړی پلورونکی کولای شي چه له (۶۵۵) مادی سره سم مبیعه وپلوری او د هغې له بدل څخه قیمت استفاء او د مبیعی د قیمت او د پلورنی د بدل ترمنځ تفاوت له پیرودونکی څخه وغواړی.

که مبیعه په بورس یا بازار کښې مروج نرخ ولری نو پلورونکی بی له دی چه د مبیعی په پلورنه مجبور وی، کولای شي چه د مبیعی د قیمت او نرخ ترمنځ تفاوت چه د مهلت په پای کښې په بورس یا بازار کښې موجود دی، له پیرودونکی څخه وغواړی.

۶۵۷ ماده:

که پلورونکی مبیعه د قرارداد یا

مادۀ ۶۵۶:

در صورتی‌که مشتری قیمت را در زمان معین قرارداد و یا عرف تأدیه نکنند، بایع طوریکه دعوای قیمت را می‌تواند؛ همچنان حق دارد به اساس اطلاعیه و یا مکتوب راجستری مهلت مناسب تعیین و مشتری را به ایفای تعهد دعوت نماید اگر مشتری در ظرف این مهلت قیمت را تأدیه نکنند، بایع می‌تواند مطابق به مادۀ (۶۵۵) مبیعه را فروخته و از بدل آن قیمت را استیفاء و تفاوت بین بدل فروش و قیمت مبیعه را از مشتری مطالبه نماید.

اگر مبیعه در بورس و یا بازار دارای نرخ مروجی باشد، بایع بدون اینکه مجبور به فروش مبیعه باشد می‌تواند تفاوت بین قیمت مبیعه و نرخی را که در خاتمه مهلت در بورس و یا بازار موجود است، از مشتری طلب کند.

مادۀ ۶۵۷:

درصورتی‌که بایع مبیعه را در

عرف په ټاکلې موده کښې تسلیم نکړي نو پیرودونکی له اطلاعیې یا له راجستري لیک سره پلورونکی په یوه مناسبه موده کښې د مبیعې د تسلیم ورکولو دپاره وغواړي.

که ددې مهلت په تیریدو کښې پلورونکی مبیعه تسلیم نکړي نو پیرودونکی کولای شي چه محکمې ته مراجعه وکړي او د قرارداد فسخ سره له پیښې شوي خسارې او هغې ګټې چه له لاسه یې وتلې ده له پلورونکي څخه و غواړي. که پیرودونکی وغواړي کولای شي چه مخامخ یا د محکمې په واسطه مال له دریم شخص څخه وپیري او هغه بدل چه ورکړی یې دی که د مبیعې له قیمت څخه زیات وي، دا زیاتوالی له لمړي پلورونکي څخه وغواړي.

که مبیعه په بورس یا په بازار کښې مروجې نرخ ولري نو پیرودونکی له دریم شخص څخه بې د مبیعې له پیرودلو هم کولای شي چه د مروج نرخ تفاوت د مبیعې قیمت له پلورونکي څخه وغواړي.

هم په دې صورت او هم د مبایعې په حال کښې له دریم شخص څخه

زمان معینه قرارداد و یا عرف تسلیم نکند، مشتری با اطلاعیه و یا مکتوب راجستری بایع را در ظرف یک مدت مناسب به تسلیم دادن مبیعه دعوت می‌کند.

اگر در انقضاء این مهلت بایع مبیعه را تسلیم نکند، مشتری می‌تواند به محکمه مراجعه نموده فسخ قرارداد را با خسارهٔ وارده و فایدهٔ که از آن محروم مانده است، از بایع طلب کند. اگر مشتری بخواهد می‌تواند مستقیماً و یا توسط محکمه امتعه را از شخص ثالث بخرد و بدلی را که تأدیه نموده است، اگر از قیمت مبیعه زیاده تر باشد، این زیادت را از بایع اول مطالبه کند.

در صورتی‌که مبیعه در بورس و یا بازار نرخ مروجی داشته باشد، مشتری بدون اشتراء مبیعه از شخص ثالث نیز می‌تواند تفاوت بین نرخ مروج قیمت مبیعه را از بایع تقاضا کند.

هم درین صورت و هم در حال مبایعه از شخص ثالث، حق

د هغې خساری غوښتنې حق چه پیرودونکی هغه په غاړه اخیستی ده د (**۵۹۱**) مادې په اساس ساتلی دی.

۶۵۸ ماده:

که په بیع کښې نظر د قرارداد صراحت ته او یا نظر د مبیعی جنس او ماهیت او د پیرودونی مقصد ته پیرودونکی او پلورونکی مجبور دی چه خامخا په ټاکلی موده کښې تعهد په ځای کړی، په دی صورت چه ددی مودی په پای کښې تعهد په ځای نکړی، نو بل طرف د تعهد دنه په ځای کیدو له وجې بی له اطلاع نه کولای شي چه د (**۶۵۶**) او (**۶۵۷**) مادو له مخې عقد فسخ کړی او د خسارې تاوان وغواړی. مګر هغه طرف چه د عقد د فسخ صلاحیت لری که وغواړی چه تعهد کټ مټ په ځای شي مکلف دی چه د ټاکلی مودی په راتګ یا تیریدو کښې د تعهد په ځای کول وغواړی.

۶۵۹ ماده:

په تجارتی مبایعاتو کښې که د تسلیم په وخت کښې د مبیعی کوم عیب یا نقص یا د هغو د قرارداد د

طلب خسارهٔ که مشتری آنرا متحمل شده است به اساس مادهٔ (**۵۹۱**) محفوظ می‌باشد.

مادهٔ ۶۵۸:

اگر در بیع نظر به صراحت قرارداد و یا نظر به جنس و ماهیت مبیعه و مقصد اشتراء، مشتری و بایع مجبور باشند که حتماً در ظرف میعاد معینی ایفای تعهد کنند، در صورتی‌که در ختم این مدت تعهد را ایفا نکرده باشند، طرف دیگر از باعث عدم ایفای تعهد بدون اطلاعیه می‌تواند مطابق احکام مواد (**۶۵۶**) و (**۶۵۷**) عقد را فسخ و جبران خساره طلب کند. ولی طرفیکه صلاحیت فسخ عقد را دارد، اگر بخواهد که تعهد عیناً ایفاء شود، مکلف است که در حین حلول یا انقضاء مدت معین ایفای تعهد را تقاضا کند.

مادهٔ ۶۵۹:

در مبایعات تجارتی اگر در حین تسلیم کدام عیب و نقص مبیعه و یا عدم توافق آن

شـرطونو یـا نمـونی یـا قـانون سـره عدم توافق څرګند شي پیرودونکی مکلف دی چـه د کیفیت څخـه پـه څلـورو ورځـو کـښې پلـورونکی تـه اطلاع ورکړی او کـه نـه وروستـه لـه هغـه چه پیرودونکی مبیعـه تـسلیم کړه، مکلف دی چه هغـه پـه مـوده د دوو هفتـو کـښې پخپلـه دی یـا دده نماینده معاینه کړی.

کـه ددی معـاینی پـه نتیجـه کـښې نقص ښکاره شي او یا د قـانون او قرارداد په شرطونو یا نمونی سره د هغـې نـه موافقـت څرګنـد شـي نـو پیرودونکی د خپلی رجوع د حق د ساتنی دپاره مؤظف دی چه کیفیت پـه دوو هفتـو کـښې او کـه پټ عیب څرګند شي، ژرتـرژره پلـورونکی تـه اطـلاع ورکـړی. او کـه نـه داسـی ښکاریږی چه مبیعه یې پـه موجـوده حال قبوله کړی ده.

۶۶۰ ماده:

پیرودونکی حق لـری چـه پلـورونکی بانـدی د مـبیعـی د نقـص یـا د قـرارداد او یـا قـانون پـه ټـاکلیو شرطـونو او یا نمونی د نـه تـوافـق لـه کبلـه دعـوی وکـړی. دا حـق د مبیعـی دتـسلیم لـه نېټـې څخـه تـر

به شرایط قرارداد و یا نــمونه یا قــانون ظـاهر شـــود، مــشتری مکـــلف اسـت کـیفـیــت را در ظـــرف چهـار روز بـه بـایـــع اطــلاع دهــد و الابـعـد از آنکـه مشتری مبـیعه را تـسلیم شد، مکلـف اسـت آنـرا در ظــرف دو هـفـتـه خـودش یـا نــماینده اش معاینه بنماید.

اگـر درنتیجـۀ ایـن معاینـه نقـصی ظـاهـــر شـــود و یـــا عـــدم مـــوافـــقت مبـیعه بـه شـرایط قـــانون و یـا قـرارداد و یـا نمونـه آشکار گردد، مـشتری بـرای حفظ حـق رجـوع خـود مؤظـف اسـت کیفیت را در ظرف دو هفتـه و اگـر عیب مخفی کشف شود، بصورت فـوری بـه بـایع اطـلاع دهـد و الا چنان استنباط می‌شود که مبیعـه را بحال موجوده قبول کرده است.

مادۀ ۶۶۰:

مــشـتری حق دارد علیـه بـایع از رهگذر نقص در مبـیعه و یـا عـدم تـوافق بـه قـــرارداد و یـا شـرایط معینـه قـانونـــی و یـــا نـمونـــه دعــوی کنـد. ایـن حـــق از تـــاریخ تسلیم مبیعـه تـا شش مـاه اعـتبـار

شپږو میاشتو پوری اعتبار لری. ددی مودی لږول یا ډیرول په قرارداد کښې جائز دی.

۶۶۱ ماده:

که معلوم شي چه دقانون او یا قرارداد له ټاکلیو شرطونو یا له نمونی سره د مبیعی نه موافقت د پلورونکی د حیلی په اثر دی نو د (**۶۵۹**) او (**۶۶۰**) مادو احکام د هغو په باره کښې نه تطبیقیږی.

۶۶۲ ماده:

که پیرودونکی له (**۶۵۹**) مادی سره سم په مبیعه کښې عیب پیدا کړی او یا هغه د کوم علت په اثر د قرارداد یا د قانون د شرطونو یا له نمونی سره سم ونه مومی کولای شي چه لمړی پلورونکی ته مراجعه وکړی او یا هغه د معاینی دپاره وغواړی او که پلورونکی په مناسب وخت کښې حاضر نشي نو په دی وخت کښې تجارتی محلی محکمی ته مراجعه کوی او د پوهو کسانو په حضور معاینه کیږي. او محکمه د هغې له مخې لازم حکم صادر وی.

دارد. تزئید یا تنقیص این مدت در قرارداد جائز است.

مادهٔ ۶۶۱:

اگر عدم موافقت مبیعه به شرایط معینهٔ قانون و یا قرارداد و یا نمونه در اثر حیلهٔ بایع فهمیده شده بتواند، احکام مواد (**۶۵۹**) و (**۶۶۰**) دربارهٔ آن تطبیق نمی‌شود.

مادهٔ ۶۶۲:

در صورتی‌که مشتری مطابق مادهٔ (**۶۵۹**) در مبیعه عیبی کشف کرده و یا آن را در اثر علتی مطابق شرایط معینهٔ قرارداد یا قانون و یا نمونه دریافت نکند، می‌تواند اولاً به بایع رجوع و آن را برای معاینه دعوت نماید و اگر بایع به مدت مناسب حاضر نشود، درین حال به محکمهٔ محلی تجارتی مراجعه و برای نصب اهل خبره تقاضا و معاینه می‌شود و محکمه به همان اساس قرار لازم را صادر می‌نماید.

۶۶۳ ماده:

پــه دی صــورت چــه مبیــعه پیرودونکـی تـه لـه بـل محل څخـه ورلیږلـی شـوی وی، کـه څـه هـم پیرودونکـی لـه (**۶۵۹**) مـادی سره سم پلورونکی ته مراجعه کړی وی، پیرودونکی مجبور دی چه مبیعه، د پلورونکی په مصرف وسـاتـی او یـایې لـه (**۶۵۵**) مــادی سـره سم امین شخص ته وسپاری.

کـه مبیعـه د ماهیـت لـه مخـې د سپارنی وړ نـه وی او یـا ژر خرابـې لـري وي او یـا د هغـې د سـاتنې مـصرف نظـر د هغـې قـیمـت تـه زیـات وی او یـا د ځـای پـه بـاړه پـوری اړه لـری نـو پیرودونکـی کـولای شـي چـه لـه (**۶۵۵**) مـادی سره سم مبیعه وپلوری.

۶۶۴ ماده:

کـه مبیعـه د قـرارداد یـا د قـانون ټاکلی شرطونه ونه لری، پیردونکی اختیار لـری چه عقد فسخ کړی او یـا لـه محکمـی څخـه د قیمـت د تفاوت او خساری ورکړه وغواړی.

مادۀ ۶۶۳:

درصورتی‌که مبیعه برای مشتری از مــحل دیـگری فـرستاده شده باشد، ولو اینکه مشتری مـطابـق حکـم مـادۀ (**۶۵۹**) بـــه بـایع مراجعه هم کرده باشد، مشـــتری مجبـور است مبیعـه را بـه مـصرف بـــایع محافظه و یـا مطـابق مـادۀ (**۶۵۵**) بـــه شـــخص امـــین بسپارد.

اگــر مبـــیعه ماهیتاً قابل تودیـع نبوده و یا سریع الفساد باشد و یا مصرف محافظه آن نظر به قیمت آن زیـادتـر و یا وابـستـه به تأدیه اجـرت ارضـیـه باشـد، مـشـتری مـی‌توانـد مـطابـق مـادۀ (**۶۵۵**) مبیعـــــه را بـــه فـــــروش بـرسانـد.

مادۀ ۶۶۴:

در صورتی‌که مبیعه شرایط معین قرارداد و یا قـانون را دارا نباشد، مشتری مخیر است عقد را فسخ و یـا حکـم تأدیـه تفـاوت قیمـت و خساره را از محکمه مطالبه کند.

دوه یمه برخه
د تجارتی بیع ځینې خصوصی انواع
د سیف پلورنه

۶۶۵ ماده:
که یوه بیه د بیړۍ د تاکلو په اساس چه مبیعه په هغې کښې بارېږي شوي وي، په دی صورت د بیع عقد د مقصود محل ته د هغې بیړۍ د رارسیدو په شرط پوری معطله ده.
که پلورونکی د بیړۍ د حرکت موده چه مبیعه پکښې بارېږي د مقاولې په ذریعه او یا نظر تجارتی عرف ته ټاکلې نه وي پیرودونکی کولای شي چه د بیړۍ د مودی ټاکل وغواړي او یا د عقد فسخ سره د خساری له جبرانه وغواړي.
که د بیړۍ د مودی د ټاکلو دپاره په مقاوله یا عرف کښې صراحت او سابقه موجوده نه وي، پیرودونکی کولای شي چه محکمې ته مراجعه وکړي او ددی مودی ټاکل وغواړي او محکمه دی ژر تر ژره اقدام وکړي. که د بیړۍ د حرکت د مودی

حصۀ دوم
بعضی از انواع خصوصی بیع تجارتی
فروش سیف

مادۀ ۶۶۵:
اگر یک بیع به اساس تعیین کشتی ایکه مبیعه به آن حمل خواهد شد بعمل آمده باشد، در این صورت عقد بیع بشرط مواصلت کشتی مذکور به محل مقصد موکول می‌باشد.
اگر بایع مدت حرکت کشتی را که مبیعه در آن حمل می‌شود ذریعه مقاوله و یا نظر به عرف تجارتی تعیین نکرده باشد، مشتری می‌تواند تعیین مدت کشتی را تقاضا و یا فسخ عقد را با جبران خساره طلب کند.
اگر برای تعیین مدت کشتی در مقاوله و یا عرف صراحت و سابقه وجود نداشته باشد، مشتری می‌تواند به محکمه مراجعه و تعیین این مدت را طلب و محکمه مستعجلاً اقدام نماید. اگر برای مدت

دپاره چه دعقد د محل په وخت کښتې یا وروسته له هغه تاکل کیږي او یا د مقصود محل ته د هغې د رسیدلو دپاره موده ټاکلې شوې وي خو بېړۍ په ټاکلې وخت حرکت نه وي کړی او یا په ټاکلې موده کښتې د مقصود محل ته نه وي رسیدلی، پیرودونکی کولای شي چه د عقد فسخ وغواړي او دعوی وکړي.

پیرودونکی کولای شي چه د بېړۍ د رسیدلو موده یو یا څو کرته اوږده کړي.

حرکت کشتی که در حین محل عقد و یا بعداً تعیین می‌شود و یا برای مواصلت آن به محل مقصود مدت معین شده و کشتی در وقت معینه حرکت نه نموده و یا در ظرف مدت معین به محل مقصود واصل نشده باشد، مشتری می‌تواند فسخ عقد را مطالبه و دعوی کند.

مشتری می‌تواند مدت معینه مواصلت کشتی را یک و یا چند بار تمدید نماید.

۶۶۶ ماده:

که مبیعه د سفر په منځ کښتې د ضرورت او علت له کبله له هغې بېړۍ څخه چه په ټاکلې ډول په هغې کښتې بار شوی دی بلې بېړۍ ته نقل شوی وي، عقد نه فسخ کیږي او دوهمه بېړۍ د لومړۍ په ځای ګڼله کیږي.

مادهٔ ۶۶۶:

اگر مبیعه در اثنای سفر از باعث علل مجبره از کشتی ایکه بطور معین در آن حمل شده به کشتی دیگر نقل داده شده باشد، عقد فسخ نگردیده و کشتی دومی بجای اولی محسوب می‌شود.

۶۶۷ ماده:

په دې صورت چه عقد د مال په رسیدلو مشروط وي او مبیعه د سفر په منځ کښتې داسې خساره وموميم چه په نظر کښتې نیولی ګټه له منځه تللې وي، عقد فسخ

مادهٔ ۶۶۷:

درصورتیکه عقد مشروط به مواصلت مال باشد و مبیعه در اثنای سفر طوری خساره مند گردد که منفعت منظور از بین رفته باشد، عقد فسخ

کیږي. لـه دی صـورت نـه پرتـه پیرودونکی مجبور دی چه مبیعه درسیدلو په وخت کښې په موجوده حال قبوله کړی. او هغه خساره چه لـه دی لاری ورتـه اوړی دپوهـو کسانو پـه تصدیق لـه قیمت څخه پوره کیږي.

۶۶۸ ماده:

هغه پلورنه چه برسېره د بیمې په اجرت او د نقلیی په مصرف په بیړۍ کښې د مال د تسلیم په شرط کیږی، د (سیف) پلورنه بلله کیږي. د نقلیه مصرف عبارت د بندر جرثقیل تـه تر تسلیمېدو پورې د مال د نقل له اجرت څخه دی.

د هغه مال خساره چه د (سیف) له مخې پلورل کیږی، پـه بیړۍ کښې د بارولو له نېټې څخه په پیرودونکي پورې اړه لري.

۶۶۹ ماده:

هغه مال چه د (سیف) په ډول پلورل کیږی، باید د پلورونکی لخوا د شرایطو په اساس او که هغه نه وه نو نظر محلی عرف او عاداتو ته په بیړۍ کښې باریږی. په دی صورت چه پلورونکی ته دا اختیار وی چه

تبصره:
سیف C.I.F)مخفف(Cost)قیمت او(Insurance)
او (Freight د نقلیه مصرف) دی

می‌گردد. در غیر این صورت، مشتری مجبور است مبیعه را حین مواصلت به حال موجود قبول نماید و خسارۀ که ازین درک متحمل می‌گردد، به تصدیق اهل خبره از قیمت جبران می‌شود.

مادۀ ۶۶۸:

فروشی‌که به شرط تسلیم مال در کشتی برعلاوه اجرت بیمه و مصرف نقلیه بعمل می آید، فروش (سیف) نامیده می‌شود. مصرف نقلیه عبارت از اجرت نقل مال الی تسلیم آن به جرثقیل بندر است.

خسارۀ امتعۀ که به اساس (سیف) فروخته می‌شود، از تاریخ حمل آن به کشتی به مشتری عاید است.

مادۀ ۶۶۹:

امتعه که بصورت (سیف) فروخته می‌شود، باید از طرف بایع به اساس شرایط مقاوله و در صورت عدم آن، نظر به عرف و عادات جاری محلی به کشتی حمل می‌گردد. درصورتی‌که بایع مجاز

تبصره:
سیف (C.I.F) مخفف (Cost)قیمت و(Insurance)
و (Frelght) مصرف نقلیه می‌باشد.

خپل تعهد برخه برخه اجراء کړي، د مال هره برخه چه بار شي، داسي ګڼله کيږي چه ځان ځان ته پلورلی شوی دی.

۶۷۰ ماده:

که پلورونکی هغه مال چه پلور لی يې دی (بې مجبره علتونو له استناد څخه) په ټاکلي وخت يا د محل له عرف سره سم يې نه وی بار کړی نو پيرودونکی کولای شي چه عقد فسخ کړي. په دی صورت پيرودونکی مکلف دی چه ژرترژره له خپل تصميم څخه پلورونکی ته اطلاع ورکړي.

۶۷۱ ماده:

پلورونکی د يوی بحری نقليه بارنامی (کنسانمينت) له مخې چه د مال د هری برخی دپاره په دی عبارت (بار شوی دی) جوړيږي کولای شي چه د مال د هرې برخی د نقل اثبات وکړي چه له ټاکليو شرطونو سره سم شوی دی.

که د نقليه بارنامه (دباريدو دپاره تسليم شوی دی) عبارت ولري نو پيرودونکی دا دعوی کولای شي چه د مال باريدل د نقليه بارنامی

باشد تعهد خود را حصه حصه اجراء نماید، هر حصهٔ امتعه که حمل گردد، چنین محسوب می‌شود که علیحده فروخته شده است.

مادهٔ ۶۷۰:

اگر بایع امتعهٔ را که فروخته است (بدون استناد علل مجبره) در زمان معین یا مطابق عرف محل حمل نکرده باشد، مشتری میتواند عقد را فسخ نماید. درین صورت مشتری مکلف است فوراً از تصمیم خود به بایع اطلاع دهد.

مادهٔ ۶۷۱:

بایع به اساس یک بارنامه نقلیهٔ بحری (کنسانمینت) که برای هر حصهٔ امتعه به این عباره (حمل شده است) تنظیم می یابد می‌تواند اثبات نقل هر حصهٔ مال را بنماید که مطابق شرایط معینه بعمل آمده.

اگر بارنامه نقلیه دارای عباره (برای حمل تسلیم گرفته شده است) باشد، مشتری می‌تواند ادعا نماید که حمل امتعه در

په نېټه نه دی شوی، مګر دا چه د بېړۍ کپتان په بېړۍ کښې د بارنامې په نېټه د مال بارېدل تصدیق کړی وی.

۶۷۲ ماده:

که هغه مال چه د (سیف) په صورت پلورل کیږي له یوه داخلی ښار څخه او یا له یوه بندر څخه له یوې بارنامې سره بار شوی وی نو هغه نېټه چه دا مال د نقلیه د لومړنیو وسایلو په ذریعه بار شوی وی د باریدو د نېټې په حیث قبلیږی.

۶۷۳ ماده:

د نقلیه مقاولو د معتادو شرایطو درج (کنسانمینت) په دی باره کښې چه بېړۍ کولای شي په ځینو بندرونو کښې ودریږی یا لاره تبدیل کړی او یا بار بلی بېړۍ ته نقل کړی، د پیرودونکی په مقابل کښې هم د اعتبار وړ دی.

نو بنا پردی، په دی صورت چه دا تبدلات د مال د حمل او نقل له ایجاباتو څخه وی، هغه خساره چه د هغو په اثر مال ته رسیدلی وی په پیرودونکی پوری اړه لری. مګر که خساره د پلورونکی له تقصیر څخه

تاریخ بارنامۀ نقلیه صورت نگرفته است، مگر اینکه کپتان کشتی حمل مال را در تاریخ بارنامه کشتی تصدیق نموده باشد.

مادۀ ۶۷۲:

اگر امتعۀ که بصورت (سیف) فروخته می‌شود از یک شهر داخلی و یا از یک بندر با بارنامه واحدی حمل شده باشد، تاریخی که امتعۀ مذکور ذریعه اولین وسایل نقلیه حمل گردیده است بحیث تاریخ حمل قبول می گردد.

مادۀ ۶۷۳:

درج شرایط معتادۀ مقاوله های نقلیه کنسانمینت دربارۀ اینکه کشتی می‌تواند در بعضی بنادر توقف و یا تبدیل راه کند و یا محموله را به کشتی دیگری منتقل نماید، در مقابل مشتری نیز معتبر است.

بنابراین، در صورتی‌که تبدیلات مذکور از ایجابات حمل و نقل مال باشد، خسارۀ که در اثر آن به امتعه وارد می‌شود، مربوط به مشتری می‌باشد. ولی اگر

پیښنه شوي وي نو پیرودونکی کولای شي چه بیع فسخ کړي او پېښ شوي زیان او ضرر وغواړي.
که مال له (۶۷۲) مادي سره سم د کنسانمینت په ذریعه لیږلی شوی وي، باید کنسانمینت داسی تنظیم شي چه د انتقالاتو مراحل پکښې شامل وي.

۶۷۴ ماده:

د (سیف) پلورونکی مکلف دی چه بار شوی مال (عادی شرطونو سره سم چه د هغو درج د بیمې په مقاولاتو کښې عادت دی) د بحری خطراتو په مقابل کښې بیمه کړي.
دبیمې قیمت باید د هغې محلی تمام شد د نرخ په اندازه وي چه مال هلته لیږل کیږي. که مال برخه برخه بار شوی وي، باید هره برخه یې ځانګړې بیمه شي. پلورونکی نشي کولای چه پخپله د پیرودونکی په مقابل کښې د بیمه کوونکی وظیفه اجراء کړي.

۶۷۵ ماده:

که د عادی بیمې تصدیقنامه د بیمې مخصوص شرطونه ونه لري او د هغې شرطونه د بیمې له کومی

خساره از تقصیر بایع ناشی شده باشد، مشتری می‌تواند بیع را فسخ و ضرر و زیان وارده را مطالبه نماید.
هرگاه امتعه مطابق مادۀ (۶۷۲) ذریعۀ کنسانمینت ارسال گردیده باشد، باید کنسانمینت طوری تنظیم شود که شامل مراحل انتقالات باشد.

مادۀ ۶۷۴:

بایع (سیف) مکلف است امتعه معموله را (مطابق شرائط عادیه که درج آن در مقاولات بیمه معتاد است) در مقابل خطرات بحری بیمه نماید.
قیمت بیمه باید باندازۀ نرخ تمام شد محلی باشد که امتعه به آنجا فرستاده می‌شود اگر امتعه حصه حصه حمل شده باشد باید هر حصۀ علیحده بیمه شود بایع نمی‌تواند بالذات در مقابل مشتری وظیفۀ بیمه کننده را اجرا نماید.

مادۀ ۶۷۵:

اگر تصدیق نامه بیمه عادی محتوی شرایط مخصوصه بیمه نباشد و شرایط آن طبق یکی از

پالیسی د نمونی سره سم تنظیم نشي، د بیمې د پالیسی قایم مقام کیدای نشي.

۶۷۶ ماده:

په دی صورت چه په مقاوله کښې دهغې په خلاف کوم صراحت موجود نه وی هغه خطرات چه دبیمې په ذریعه تأمین شي عادی خطرات دی اود جنګ خطرات له هغو نه جلادی دمعافیت په شرایطو اودبیمې دبدل دورکړی په طرز کښې دبار یدو د محل جاری عرف او عادات او دشیانو جنس او ماهیت په نظر کښې نیول کیږي.

که د (سیف) پلورونکی مبیعه په یوه معروف او معتبر شرکت کښې بیمه کړې وی او وروسته له هغه دبیمې مؤسسه دبیمې دبدل په ورکړه قدرت ونه مومی دپیرودونکی په مقابل کښې مسئولیت نه لری.

۶۷۷ ماده:

که د سیف په بیه کښې دواړه خواوی قرارداد وکړی چه پیرودونکی د مال وضعیت، تول او وصف چه بیړۍ کښې د باریدو په وخت کښې وګوری، د اعتبار وړ

نمونه های پالیسی بیمه تنظیم نگردد، نمی‌تواند قائم مقام پالیسی بیمه واقع شود.

مادۀ ۶۷۶:

در صورتیکه بر خلاف آن در مقاوله صراحتی موجود نباشد، خطراتیکه توسط بیمه تأمین شود، خطرات عادی بوده و خطر جنگ ماسوای آن است. در شرایط معافیت و طرز تأدیه بدل بیمه عرف و عادات جاریه محل حمل و جنس و ماهیت اشیاء در نظر گرفته می‌شود.

اگر بایع (سیف) مبیعه را در شرکت معروف و معتبری بیمه کرده باشد و بعداً مؤسسه بیمه قادر به تأدیۀ بدل بیمه نگردد، در مقابل مشتری مسئولیتی ندارد.

مادۀ ۶۷۷:

اگر در بیع سیف جانبین قرارداد نمایند که مشتری وضعیت وزن و وصف امتعه را در حین حمل به کشتی معاینه کند، معتبر است. در

دی. دنقصان د موندلو په صورت کښې پیرودونکی کولای شي چه محکمې ته مراجعه وکړی او د پوهو کسانو تاکل او تصدیق وغواړی.

۶۷۸ ماده:

وروسته له هغه چه مال بار شو پلورونکی مکلف دی چه (کنسانمینت) ظهر نویسی کړی. د بیمې له مقاولې او اصل بیجک سره او د ایجاب په صورت د مال د وصف او تول په خصوص کښې تصدیقنامه ترتیب کړی او د حوالې (چک) په مل یې پیرودونکی ته ولیږی.

که د مال بار شوی بیړی ورسیږی او مربوطه پاڼې نه وی رسېدلې او یا په ناقص صورت رسیدلې وی نو که پیرودونکی پلورنکی ته مراجعه وکړی پلورونکی مجبور دی چه صحیح اسناد چه د پیرودونکی لخوا د مال د تسلیم د اعتبار وړ وګرزیدای شي تهیه کړی او هغه پیرودونکی ته ولیږی هغه مصارف چه ددی پاڼود تسلیم له ځنډیدو څخه کیږي په پلورونکی پوری اړه لری.

صورت کشف نقصان، مشتری می‌تواند به محکمه مراجعه و تعیین و تصدیق اهل خبره را مطالبه کند.

مادۀ ۶۷۸:

بعد از اینکه امتعه حمل گردید، بایع مکلف است که (کنسانمینت) را ظهر نویسی کرده با مقاوله بیمه و اصل بیجک و عند الایجاب تصدیق نامه راجع به وصف و وزن امتعه ترتیب و به انضمام حواله (چک) به مشتری ارسال نماید.

اگر کشتی حامل امتعه واصل شود و اوراق مربوطه هنوز نرسیده یا بصورت ناقص رسیده باشد، در صورتی‌که مشتری به بایع مراجعه نماید، بایع مجبور است اسناد صحیحی که مدار اعتبار تسلیم امتعه از طرف مشتری شده بتواند، تهیه و آنرا به مشتری ارسال نماید. مصارفیکه از تأخیر تسلیم اوراق مذکور بعمل می آید، متعلق به بایع است.

۶۷۹ ماده:
پلـــورونکی مجبـــور دی هغـــه معلومـات چـه د مـارکونو د مـال دباریدو او دمال دبار شوی بیړۍ د نېټې په باره کښې په لاس راوړي، ژر تـر ژره پیرودونکـی تـه اطـلاع ورکړي.

۶۸۰ ماده:
هغه پاڼې چه پیرودونکی تـه لیږلی کیږي باید مکملی او منظمی وی. کـه د پـاڼو منـدرجات د (سیف) د مقـاولی لـه شـرطونو سره مطابقت ونکـړي، پیرودونکـی کـولای شي چی مقاولـه فسخ کړي او زیـان او ضرر وغواړي.

۶۸۱ ماده:
پیرودونکی مجبور دی وروسته لـه هغه چه پـه (۶۸۰) مـاده کښې ذکر شـوی پـاڼې ده تــه تـسلیمیږي، وروستـه لـه کتنـی پـه څلورو ورځو کښې د هغو کار قبول یا رد کړي.
د پاڼو د رد پـه حـال کښې کـه ثابت شـي چـه رد بـي موجبـه دی، پیرودونکــی مجبــور دی چــه د پلورونکی ضرر او زیان ورکړي.
ددی پـه عـکس پـیرودونـکی حـق

مادهٔ ۶۷۹:
بـایع مـجبور است مـعلوماتی را کـه دربـارهٔ تـاریخ حـمل امتعه، مـارکها و کشتی حـامل امتعـه بدسـت مـی آرد، فـوراً بـه مـشتری اطـلاع بدهد.

مادهٔ ۶۸۰:
اوراقیـکه بـه مـشتری ارسـال می‌شود باید مکمل و منظم باشد. در صورتی‌که مندرجات اوراق بـه شـرایط مقاولـه (سـیف) مطابقـت نکند، مشتری میتواند مقاولـه را فسخ و طلـب ضـرر و زیـان نماید.

مادهٔ ۶۸۱:
مشتری مجبور است بعد از اینکه اوراق متـذکره در مـادهٔ (۶۸۰) بـه او تـسلیم مـی‌گـردد، پـس از ملاحظـه در ظـرف چـهـار روز کـار آنرا قبـول و یـا رد نـمـایـد.
در حـال رد اوراق اگـر ثـابـت گـردد کـه رد بـی‌موجـب بـوده اسـت، مـشتری مجبـور اسـت ضـرر و زیان بایع را بپردازد.
بـر عـکس آن مشتری حق دارد

لـری چه عقد فسخ کړی او زیان او ضرر یې وغواړي.
کـه پیرودونکـی پـاڼې قبـولی کـړی وی، تـر هغـه وختـه پـوری چـه د پلورونکی حیله اثبات نشي او یا د پـاڼو لـه منـدرجاتو سـره د مـال نـه مطابقت څرګند نشي، پیرودونکی نشي کولای چه عقد فسخ کړی.
که پیرودونکی پاڼې د ځینو ټاکلیو علتونو له ذکر سره ردی کړی او یا یې د اعتراض لـه قید سره قبولی کړی وی نشي کولای چه پرته لـه ټاکلو علتونو بل اعتراض وکړی.

عقـد را فسـخ و ضـرر و زیـان آنـرا مطالبـه نمـایـد.
اگـر مشتری اوراق را قبـول کـرده بـاشـد، تـا وقتیکـه حیلـه بایع به اثبات نـرسد و یا عدم مطابقت امتعه بـه منـدرجات اوراق ظـاهر نگـردد، مـشتری نمی‌توانـد عـقد را فسـخ کـند.
اگـر مـشتری اوراق را بـا ذکـر بعضـی علل معینه تردید و یا با قیـد اعتـراض قبـول نمـوده باشد، نمی‌تواند به استثنای علل معینه، اعتراض دیگری بنماید.

۶۸۲ ماده:

د (سـیف) پیرودونکـی پـه (۶۷۲) مـاده کـښې د ذکـر شـویو پـاڼو لـه تسلیم او قبـولی څخه وروسته (پـه دی صورت چه د هغـه پـه خلاف پـه مقاوله کښې کوم صراحت موجود نـه وی) مجبـور دی د هغـو اسنادو بـدل چـه د مبیعـی د قیمـت پـه خصوص کـښې ده تـه صـادر شـوی دی ژر تر ژره ورکړی.

مادهٔ ۶۸۲:

مـشـتری (سـیـف) پـس از تـسلیم و قبـولی اوراق متـذکـره مـادهٔ (۶۷۲) (در صـورتی‌کـه بـر خـلاف آن در مـقاوله صـراحتی مـوجـود نـباشد)، مجبـور اسـت بـدل اسـناد را کـه راجـع بـه قیمت مـبیعـه بـه او صـادر شـده فـوراً بـپردازد.

۶۸۳ ماده:

د بیـړۍ د رسـیدو پـه وخـت کـښې نظـر کنـسانمینت او مقـاولی تـه او کـه پـه مقاولـه کـښې کـوم صـراحت

مادهٔ ۶۸۳:

در وقـت مـواصلـت کـشتـی نظـر بـه شـرائط کنسانمینت و مقاولـه و اگر در مـقاوله صراحتـی موجود

موجود نه وی، د محلی عرف او عاداتو له مخې مال ایستل کیږي.
پیرودونکی مکلف دی چه له لمبر او مارک او کنتر مارک او په پاڼو کښې د بار بندی له شرایطو سره سم له بیړۍ څخه د صادر شوی مال مطابقت وګوری. که د پلورونکی د خطا په اثر د مال تعیین او تشخیص ممکن نه شي، پیرودونکی کولای شي چه عقد فسخ کړی.

۶۸۴ ماده:

که د لیږلی مال او د مقاولی د موضوع د مال ترمنځ تفاوت د صفت له حیثه له معمولی اندازې څخه تیری ونکړی پیرودونکی مکلف دی چه مال قبول کړی مګر د پوهو کسانو د نظریې له مخې له قیمت څخه د یوی اندازی تنزیل غوښتنه وکړی. هغه اندازه چه له قیمت څخه تنزیل کیږی، که د هغه په خلاف کوم صراحت موجود نه وی، په بندر کښې د جاری عرف اوعاداتو له مخې تخلیه، تعیین او تقدیر کیږي.

۶۸۵ ماده:

په دی خصوص کښې د شرط قید

نباشد، قرار عرف و عادات محلی امتعه خارج می‌شود.
مشتری مکلف است مطابقت امتعه صادره از کشتی را با نمبر و مارک و کنتر مارک و شرایط باربندی مندرجۀ اوراق معاینه نماید. اگر در اثر خطای بایع تعیین و تشخیص امتعه ممکن نگردد، مشتری می‌تواند عقد را فسخ نماید.

مادۀ ۶۸۴:

اگر تفاوت بین امتعه مرسوله و امتعه موضوع مقاوله از حیث صفت از اندازۀ معمول تجاوز نکند، مشتری مکلف است امتعه را قبول ولی می‌تواند به اساس نظریه اهل خبره تنزیل یک مقدار از قیمت را مطالبه نماید. مقداریکه از قیمت تنزیل می‌شود، هرگاه بر خلاف آن صراحتی موجود نباشد، نظر به عرف و عادات جاریه در بندر تخلیه، تعیین و تقدیر می‌شود.

مادۀ ۶۸۵:

قید شرط مبنی بر اینکه بدل

چه د مال بدل د تخلیی په وخت کښې د تول له مخې د اعتبار وړ دی، ممکن دی په دی صورت کښې نظر د مقاولی مندرجاتو ته مؤقتي بیجک جوړیږي چه د مال له باریدونه وروسته پیرودونکی ته لیږل کیږي او د مبیعی قیمت په سلو کښې تر **۷۵** څخه تر (نوی) پوری په مربوطه اسنادو کښې چه پیرودونکی ته لیږل کیږي پیش بینی کیږي.

وروسته له هغه چه دداړو خواوو یا د هغو د نمایندګانو په حضور د مقصد په بندر کښې د مال تول تعیین شو، نو قطعی (حقیقي) بیجک جوړیږی.

ددوو بیجکونو ترمنځ تفاوت د مال د قبولی له نېټې څخه په اتو ورځو کښې د پیرودونکی له خوا ورکاوه یا د پلورونکی له خوا اعاده کیږي.

۶۸۶ ماده:

که په مقاوله کښې د (تخميناً) قيد موجود وی، په دی صورت چه مبیعه د بیړی په ټول بار شوی مال شامله وی، په سلوکښې لس او په دی حال کښې چه مبیعه د بېړۍ له بار شوی مال څخه یوه برخه وی

امتعه در حین تخلیه از روی وزن معتبر است ممکن می‌باشد. در این صورت نظر به مندرجات مقاوله بیجک مؤقتی تنظیم می‌گردد که بعد از حمل امتعه بمشتری ارسال می‌شود و قیمت مبیعه به اندازه فیصد هفتاد و پنج الی نود در اسناد مربوطه که به مشتری ارسال می‌شود پیش بینی می‌گردد.

بعد از اینکه در حضور طرفین و یا نمایندگان آنها وزن امتعه در بندر مقصد تعیین گردید، بیجک قطعی (حقیقی) تنظیم میشود.

تفاوت در بین دو بیجک در ظرف هشت روز از تاریخ قبولی امتعه از طرف مشتری تأدیه و یا از طرف بایع اعاده می‌شود.

مادۀ ۶۸۶:

اگر در مقاوله قید (تخميناً) موجود باشد، در صورتی‌که مبیعه شامل به تمام محمولۀ کشتی باشد، ده فیصد و در حالیکه مبیعه جزئی از محمولۀ کشتی باشد، پنج

نو په سلو کښې پنځه لږې یا زیاتی له هغې اندازې څخه چه مقاوله شوې دی د تسلیم وړ دی. د قطعی اندازې د تعیین په صورت پیرودونکی حق لری چه ټول هغه معین مقدار چه په مقاوله کښې ذکر شوی دی وغواړی مګر پلورونکی له طبیعی او بحری خساراتو څخه چه په سفر کښې مبیعی ته پیښېږی مسئول نه دی د لږوالی یا زیاتوالی د اندازې قیمت چه په دواړو احوالو کښې څرګند شي، نظر د محل ورځنې رواج ته له بیړۍ څخه د مال ایستل تعیین او تسویه کیږي.

که د مال د حقیقی ټول تثبیت د هغه دیوې برخې په بحر کښې د لویدلو له حیثه او یا د لمدیدلو په سبب ممکن نشي، مؤقتی بیجک اعتبار لری.

فیصد کمتر و یا زیادتر از مقداریکه مقاوله شده قابل تقسیم است. در صورت تعیین مقدار قطعی، مشتری حق دارد تمام مقدار معین را که در مقاوله ذکر شده طلب نماید. ولی بایع از خسارات طبیعی و بحری که در اثناء سفر به مبیعه وارد می‌شود، مسئول نمی‌باشد. قیمت مقدار کمبودی و یا اضافی ایکه در هر دو حال ظاهر گردد نظر به رواج روز و محل اخراج امتعه از کشتی تعیین و تسویه می‌شود.

اگر تثبیت وزن حقیقی امتعه از حیث افتادن یک قسمت آن به بحر و یا از سبب تر شدن ممکن نشود، بیجک مؤقتی اعتبار دارد.

۶۸۷ ماده:

که په مقاوله کښې دا ډول شرطونه پیش بینی شي چه د مال باریدو څخه وروسته خساری یواځې په پلورونکی پوری اړه لری او یا د معاملی عقد د مقصد محل ته په سالم ډول د بیړۍ تر رسیدلو پوری

مادۀ ۶۸۷:

اگر در مقاوله شرایطی پیش بینی شود که خسارات بعد از حمل مال منحصراً به بایع مربوط است و یا عقد معامله را ملتوی به وصول کشتی بطور سالم به محل

معطله پاتی کړي او یا پیرودونکی د نمونی په خوښولو کښې چه د عقد په وخت کښې تسلیم شوی وی مختار وګڼې، په دی حال کښې د (سیف) د پلورنی د مقاولی ماهیت تغییر مومی او معامله د هغې بیع په شکل چه د تخلیې په محل کښې د مال په تسلیم پوری مشروطه وی تبدیلیږی.

خلورم فصل
تجارتی پورونه

۶۸۸ ماده:
ددی دپاره چه پور تجارتی وګڼل شي، شرط دی چه تجارتی چارو کښې د صرفیدلو دپاره پور اخیستی شوی وی.

۶۸۹ ماده:
د جنس پور لکه د نقد غوندی د تجارتی پور په حیث جائز دی.

۶۹۰ ماده:
پورکوونکی مجبور دی کوم شي چه پور اخلی، په ټاکلې وخت یې په همغه نوع او وصف بیرته ورکړی.

مقصد قرار دهد و یا مشتری را به پسند و عدم پسند نمونه که در حین عقد تسلیم شده مختار بشناسد، درین حال ماهیت مقاوله فروش (سیف) تغییر خورده و معامله به شکل بیعی که مشروط به تسلیم مال به محل تخلیه است تبدیل می‌گردد.

فصل چهارم
قرض تجارتی

مادهٔ ۶۸۸:
برای اینکه قرض تجارتی محسوب شود، شرط است به مقصد صرف شدن در امور تجارتی استقراض شده باشد.

مادهٔ ۶۸۹:
قرض جنس مانند نقد بحیث قرض تجارتی جائز است.

مادهٔ ۶۹۰:
قرض کننده مجبور است چیزی را که قرض می‌گیرد، در وقت معین با همان نوع و وصف اعاده کند.

۶۹۱ ماده:
هغه شخص چه پرته له پوره په بل کوم سبب د پول یا جنس په ورکړه مجبور وی کولای شي چه پول یا جنس د تجارتی پور په شکل له پوروال سره فیصله کړی.

۶۹۲ ماده:
تجارتی پور تل د ټکټ پولۍ تابع دی مګر دا چه د هغه په خلاف د دواړو خواوو په منځ کښې فیصله شوی وی.

۶۹۳ ماده:
که د ټکټ پولی اندازه په قرارداد کښې ټاکلی شوی نه وی، داسی بلل کیږي چه دواړو خواوو د قانونی ټکټ پولۍ په ورکړه موافقت کړی دی.

۶۹۴ ماده:
که د پور موده له یوه کال څخه لږه وی، ټکټ پولی د پور د بیرته ورکولو په ورځ ورکوله کیږي او که موده له یوکال څخه زیاته وی، د ټکټ پولی ورکړه دکال په پای کښې لازمیږی مګر داچه دواړو خواوو د هغه په خلاف موافقه کړی وی.

مادۀ ۶۹۱:
شخصی‌که غیر از قرض بنابر سبب دیگری به دادن پول و یا جنس مجبور باشد، می‌تواند پول و یا جنس را بشکل قرض تجارتی با دائن فیصله کند.

مادۀ ۶۹۲:
قرض تجارتی همیشه تابع تکت پولی است مگر اینکه بر خلاف آن بین طرفین فیصله شده باشد.

مادۀ ۶۹۳:
اگر مقدار تکت پولی در قرار داد تعیین نشده باشد، چنین معلوم می‌شود که طرفین به تأدیه تکت پولی قانونی موافقت نموده اند.

مادۀ ۶۹۴:
اگر مدت قرض کمتر از یک سال باشد، تکت پولی در روز اعاده قرض پرداخته می‌شود و اگر مدت از یک سال متجاوز باشد، تأدیۀ تکت پولی در آخر سال لازم میاید مگر این‌که طرفین بر خلاف آن موافقه نموده باشند.

۶۹۵ ماده:
که ددواړو خواوو په منځ کښې د ورکړې موده ټاکلې شوې وي، پوروال نشي کولای چه د وعدې له رسیدلو نه پخوا پوروړی په ورکړه مجبور کړي.

۶۹۶ ماده:
د جنس اندازه او قیمت چه د تجارتي چارو دپاره پور کیږي، ددې قانون د (۶۰۹) مادې د ثبوتیه اسبابو په ذریعه د اثبات وړ دی.

پنځم فصل
تجارتي رهن

۶۹۷ ماده:
ددې دپاره چه تجارتي رهن وګڼل شي لازم دی چه د تجارت په مقصد شوی وي.

۶۹۸ ماده:
عقد کوونکي کولای شي چه په اتفاق سره قرار وکړي چه ګرو شوی مال دې دریم شخص ته وسپارل شي.

مادهٔ ۶۹۵:
اگر در بین طرفین مدت تأدیه تعیین گردیده باشد، دائن نمی‌تواند مدیون را قبل از به سر رسیدن وعده به تأدیه اجبار نماید.

مادهٔ ۶۹۶:
مقدار و قیمت جنسی‌که برای امور تجارتی قرض می‌شود، ذریعهٔ اسباب ثبوتیه مادهٔ (۶۰۹) این قانون قابل اثبات است.

فصل پنجم
رهن تجارتی

مادهٔ ۶۹۷:
برای اینکه رهن تجارتی محسوب شود لازم است که به مقصد تجارتی بعمل آمده باشد.

مادهٔ ۶۹۸:
عاقدین می‌توانند بالاتفاق قرار دهند که مال مرهون به شخص ثالث تودیع شود.

۶۹۹ ماده:
د تجارتی رهن ثبوت ددی اصولنامی له (۶۲۴) مادی سره سم کیږي.
که د رهن پور له (پنځو سوو افغانو) څخه زیات وی، باید د تجارتی ثبت په دائره کښې ثبت او تصدیق شي.

مادهٔ ۶۹۹:
ثبوت رهن تجارتی مطابق مادهٔ (۶۲۴) این قانون بعمل می آید.
اگر دین رهن متجاوز از (پنج صد افغانی) باشد، باید به دائرهٔ ثبت تجارتی ثبت و تصدیق شود.

۷۰۰ ماده:
د براتونو، حجتونو او نورو تجارتی اسنادو رهن جائز دی د نوم لرونکو اسنادو رهن د مربوطه شرکت په دفتر کښې ثبت او قید کیږي.

مادهٔ ۷۰۰:
رهن برات ها، حجت ها و دیگر اسناد تجارتی جایز است. رهن اسناد با نام در دفاتر شرکت مربوط ثبت و قید می‌شود.

۷۰۱ ماده:
پوروال له مرهون مال څخه دخپل حق په استیفا کښې نظر نورو پوروالانو ته ترجیحاً وړاندی دی.
په مرهون مال کښې د پوروال د ترجیح حق یوائې په دی صورت چه مرهون مال پخپله دپوروال په لاس کښې یا د طرفینو په اتفاق د دریم شخص په لاس کښې وی، معتبر دی.
په دی حال کښې چه ګرو شوی مالونه د پوروال او کمیشن کار په مغازه یا د ګمرک په تحویلخانو

مادهٔ ۷۰۱:
داین در استیفای حق خود از مال مرهون نظر به دائنین دیگر ترجیحاً مقدم است.
حق ترجیح دائن در مال مرهون تنها درصورتی‌که مال مرهون در دست خود دائن و یا به اتفاق طرفین در دست شخص ثالث باشد، معتبر است.
در حالی‌که اموال مرهونه در مغازه های دائن و کمیشن کار و یا در تحویل خانه های گمرک

کښې موجود وي، داسې ګڼل کیږي چه د پوروال په تصرف کښې دی. همدا ډول که د ګرو شویو مالونو له رسیدلو څخه پخوا په یوه بارنامه کښې چه پوروال ته ورکړی شوی ده او یا د حمل او نقل په یوه مقاوله نامه کښې چه قید شوی وی چه (په مقابل کښې تضمین ورکړی شوی دی) نو ګرو شوی مالونه د پوروال په تصرف کښې فرضیږي.

۷۰۲ ماده:

پوروال مجبور دی چه د ګرو مال د ښې ساتنې دپاره لازم تدبیرونه ونیسی پوروال مکلف دی چه د خپل حق د استیفا دپاره د وعدی په راتګ کښې قانوني اقدامات وکړي.

پوروړی مکلف دی چه برسیره په خپل پور ټول هغه مصارف چه پوروال د ګرو مال د ساتنې دپاره ګاللی دی هم ورکړي.

همدا ډول باید پوروال د هغو مصارفو حسابونه چه په دی مقصد یې کړی دی پوروړی ته ورکړي.

۷۰۳ ماده:

په دی صورت چه د هغه په خلاف کوم شرط مقرر شوی نه وی،

موجود باشد، چنان محسوب می‌شود که در تحت تصرف دائن است. همچنین اگر قبل از وصول اموال مرهونه به یک بارنامه که به داین داده شده است و یا در یک مقاوله نامه حمل و نقل قید شده باشد که (در مقابل تضمین داده شده است)، اموال مرهونه در تصرف دائن فرض می‌شود.

مادهٔ ۷۰۲:

داین مجبور است برای حسن محافظه مال مرهون تدابیر لازمه را اتخاذ نماید. دائن مکلف است در حلول وعده برای استیفاء حق خود اقدامات قانونی را بعمل بیاورد.

مدیون مکلف است که علاوه از دین خود تمام مصارفی را که داین برای حفاظه مال مرهون متحمل شده نیز تأدیه بدارد.

همچنان باید دائن حسابات مصارفی را که به این مقصد نموده؛ به مدیون بدهد.

مادهٔ ۷۰۳:

در صورتی‌که بر خلاف آن شرطی مقرر نشده باشد، دائن مکلف

پورـوال مکلف دی چه دتهولو هغو حقوقو چه پورورړ یې د اسهامو په شیانو او د مرهون پور په اسناد ولری حمایه وکړی.

است تمام حقوقی را که مدیون بالای اشیاء اسهام و اسناد قرض مرهون داراست، حمایه کند.

۷۰۴ ماده:

که د مرهون پور د اسنادو او د اسهامو د شیانو قیمت په سلو کښې له لسو نه زیات تنزل وکړی، پوروال کولای شي چه د هغو پوره کول له پورورړی څخه وغواړی، مګر دا چه د هغه په خلاف د دواړو خواوو په منځ کښې موافقه شوی وی.

په دی صورت چه پورورړی دا غوښتنه قبوله نکړی او یا یې په قبول کښې ځنډ وکړی پوروال کولای شي مرهون مال له (۶۵۵) مادی سره سم وپلوری.

مادهٔ ۷۰۴:

اگر قیمت اشیاء سهام و اسناد قرض مرهونه زیاده از ده فیصد تنزل کند، دائن می‌تواند تکمیل آنرا از مدیون تقاضا نماید، مگر اینکه بر خلاف آن بین طرفین موافقه شده باشد.

در صورتی‌که مدیون این خواهش را قبول نکند و یا در قبول آن تأخیر نماید، داین می‌تواند مال مرهون را مطابق مادهٔ (۶۵۵) به فروش برساند.

۷۰۵ ماده:

د مماثلو شیانو او یا د پور اسنادو او اسهامو د ګرو په حال کښې که دهغو مثل ورکړ شي، په دی مورد کښې رهن هم جاری دی.

مادهٔ ۷۰۵:

در حال رهن اشیاء مماثل و یا اسهام و اسناد قرض اگر مثل آنها داده شود حکم رهن در این مورد نیز جاری است.

۷۰۶ ماده:

په دی صورت چه پورورړی د وعدی د پوره کیدو په وخت

مادهٔ ۷۰۶:

در صورتی‌که مدیون در مدت به سر رسیدن وعده

کښې تـول هغـه پـور چـه د رهـن پـه ذریعـه یـې پـه لاس راوړی دی ورنکـړی، پـوروال کـولای شـي د مرهون مـال پـه پلورنـه کښې اقدام وکړی.
ددی مقصد دپاره پـوروال مربـوطی تجـارتی محکمې تـه مراجعـه کوی او د مرهـون مـال دپلـورنی اجـازه غواړی.
ددی غـوښتنـې پـه اثـر کـیفـیـت ژرتـــرژره د محـکمـی پـه ذریعـه پوروړی ته او که رهن د پـوروړی پـه حـساب د دریـم شـخص لـه خـــوا شـوی وی دریـم شخـص تـه هـم تبلیغ کیږي چـه کـه کـوم اعتـراض ولـری پـه دریـو ورځـو کـښې اطلاع ورکړی.
وروسته له دریو ورځو تیریدو څخه کـه د پـوروړی لـه خـوا او یـا ددریم شخص له خوا کوم اعتراض ونکړی شـې نـو تجـارتی محکمـه د مرهـون مال دپلورنی په خصوص کـښې امـر ورکوی. که د پلورنی پـه بـاره کـښې پـه مقاولـه نامـه کـښې کـوم قیـد موجود وی، د هغه سره سم او که نه له (۶۵۵) مـادی سره سـم د مـال پـه پلورنه کښې اقدام کیږي.

تـمـام دیــن را کـــه ذریعه رهــن بـدست آورده اسـت تأدیه نـکند، دایـــن مـــی‌توانـــد در فـــروش مـــال مـــــرهون اقـــــدام ورزد.
برای ایـن مقـصد دایـن بـه محکمـه تجـارتی مربـوط مراجعـه و اجـازه فـروش مـــال مرهــون را خــواهش می‌دارد.
در اثـــر این خواهش کیفیت فوراً ذریعـۀ محکمـه بـه مـدیون و اگـر رهـن بحســاب مـدیون از طـرف شخص ثالث بعمل آمده باشد، به شخص ثالث نیز تبلیغ می‌شود که اگر اعتراضـی داشته باشند، در ظـــرف ســـه روز اطـــلاع دهند.
بعد از مرور سه روز اگر از طرف مدیون و یا شخص ثالث اعتراضی وارد نـــشود، محکـــمۀ تجـارتی دربـــارۀ فـــروش مـال مــرهـــون قـراری اتخـاذ مـــی‌کنـد اگـــر دربـارۀ فـروش دو مـــقاولــــه نـــامه قیـــدی مـوجـــود بـــاشـــد، مـطابـــق آن و الا مـــطابق مـــادۀ (۶۵۵) در فـروش مال اقدام مـی‌شود.

دا قرار تر هغه وخت پورې چه پوروړی یا هغه دریم شخص ته چه د پوروړی په حساب یې رهن ورکړی وی تبلیغ ونشي، اجراء کیدای نشي.
په تبلیغ کښې محل، ساعت او دپلورنی د اجراء ورځ (او داچه که د محکمې په قرار باندی د تبلیغ له نېټې څخه په دریو ورځو کښې دننه د پوروال له خوا په محکمه کښې کوم اعتراض پېښ نشي، قطعیت به ومومي) ذکر کیږي.
د اعتراض د وقوع په صورت د اعتراض نامې د رسیدو له نېټې څخه په اتو ورځو کښې محکمه مؤظفه ده چه په مسئله کښې غور وکړی او خپل قرار صادر کړی.

این قرار تا وقتی‌که به مدیون ویا شخص ثالثی‌که به حساب مدیون رهن داده باشد تبلیغ نگردد، اجراء شده نمی‌تواند.
در تبلیغ محل ساعت و روز اجرای فروش (و اینکه اگر بر علیه قرار محکمه از تاریخ تبلیغ در ظرف سه روز از طرف داین در محکمه اعتراضی واقع نشود، قطعیت پیدا خواهد کرد) ذکر می‌شود.
در صورت وقوع اعتراض از تاریخ وصول اعتراض نامه در ظرف هشت روز محکمه مؤظف است به مسئله رسیدگی و قرار خود را صادر کند.

۷۰۷ ماده:

په دی حال کښې چه پوروړی یا هغه شخص چه د پوروړی په حساب یې رهن ورکړی وی د محکمې په منطقه کښې د استوګني ځای نه لری او یا ئې د استوګنی ځای نه وی تعیین کړی نو تبلیغ د محکمې د محل په جریده کښې خپریږی.
که د محکمې په محل کښې جریده

مادهٔ ۷۰۷:

درحالی‌که مدیون و یا شخصی‌که به حساب مدیون رهن داده باشد در داخل حوزه اقامتگاه نداشته و یا اقامتگاهی تعیین نکرده باشد، تبلیغ در جریدهٔ محل محکمه نشر می‌شود.
اگر در محل محکمه جریده

نه وی نو تبلیغ د محکمی په مناسب ځای کښې ځړول کیږي. د (۷۰۶) مادی تاکلی موده د اعتراض په خصوص کښې د مسافی د لیرې والی په سبب زیاتیدای نشي.

۷۰۸ ماده:

هغه حقوق چه له پخوانیو موادو سره سم پوروال ته ورکړی شوی دی، د پوروړی یا د هغه شخص د وفات په صورت چه د پوروړی په حساب یې رهن ورکړی وی له منځه نه ځی.

۷۰۹ ماده:

دداسی شرط تاکل چه پوروال له مرهون مال څخه د پور له استیفا څخه محروم او یا په پلورنه کښې د قانونی مراسمو له استفادی څخه منع کړی (د پوروړی له خوا د پور د نه ورکړی په حال کښې) باطل دی.

۷۱۰ ماده:

د هغه مال د رهن معاملات چه مکازین (ګدام) ته سپارل کیږي ددی اصولنامی د مخصوص فصل د احکامو تابع دی چه د عمومی مکازینونو په خصوص

نباشد، تبلیغ در موضع مناسب محکمه تعلیق می گردد. مدت معینه مادۀ (۷۰۶) راجع به اعتراض را به سبب بعد مسافه نمی‌توان تزئید کرد.

مادۀ ۷۰۸:

حقوقی‌که مطابق مواد سابقه به داین داده شده است در صورت وفات و افلاس مدیون و یا شخصی‌که به حساب مدیون رهن داده باشد از بین نمی‌رود.

مادۀ ۷۰۹:

تعیین چنان شرطیکه داین را از استیفای دین از مال مرهون محروم و یا در فروش از استفاده مراسم قانونی ممنوع سازد (در حال عدم تأدیه دین از طرف مدیون)، باطل است.

مادۀ ۷۱۰:

معاملات رهن امتعۀ که به مکازین عمومی (گدام) تودیع می‌شود، تابع احکام فصل مخصوص این قانون است که راجع به مکازین های

کښې بحث کوی.

شپږم فصل
د طلباتو حواله

۷۱۱ماده:
پوروال کولای شي چه بې د پوروړی له موافقې څخه د خپل طلب حواله بـل چاتــه ورکـړی، مګـر داچـه د معاملې د ماهیت او یا د مقاولې د شرطونو له مخې ممنوع وی.
هغه شخص چه طلب دده په حواله شـوی دی د حـوالی لـه نېټې څخـه حقوقاً د حواله ورکوونکی شخص حیثیت مومی.
که د سند په متن کښې د طلب د نه حواله کولو په خصوص کښې کوم قید موجود نـه وی او دریم شخص حواله قبوله کړی نو حواله کوونکی دا ادعا نشي کـولای چه ده لـه خپـل لمړنـی پـوروال سـره د طلـب د نـه حواله کولو په خصوص کښې کوم شرط ایښی و.

۷۱۲ ماده:
دهغه طلب حواله چه علت ئی فعلاً موجود وی مګر په راتلونکی وخت

عمومی بحث مـی‌کند.

فصل ششم
حوالهٔ طلبات

مادهٔ ۷۱۱:
دایـن مـی‌تواند بدون مـوافقه مـدیون طلـب خـود را بدیـگری حواله دهد، مـگر اینکه نـظر بـه ماهیت معاملـه و یـا شـرایط مـقاوله ممنوع باشد.
شـخصی‌کـه طلب بـه او حوالـه شـده، از تـاریخ حوالـه حقوقـاً حیثیـت شـخص حوالـه دهنـده را دارا می‌شود.
اگر در متـن سند راجع بـه حوالـه نکردن طلب قیدی وجود نداشته باشـد و شخـص ثالث حوالـه را قبـول نمایـد، در مقابـل حـوالـه گیرنده نمی‌توانـد ادعا کند که او با داین اولی خود راجع به حواله نکـردن طلـب شـرطی گذاشـته بود.

مادهٔ ۷۱۲:
حـوالـهٔ طلبـی‌کـه علـت آن فـعلاً مـوجـود ولـی در آینـده تحـقق

کښې تحقق کوی جائز دی.

۷۱۳ ماده:

ترهغه وخته پوری چه دطلب حواله په ليکنه سره ونشي له اعتبار څخه ساقطه ده.

۷۱۴ ماده:

پخوا لـه هغـه چـه دطلب دحـوالی دپوروال لـه خوا پـوروړی تـه اطلاع ورکـړه شي کـه پـوروړی پورلـومړنی پـوروال تـه ورکـړی دهغـه شخص پـه مقابل کښې چه پورهغه ته ور حواله شوی دی، بری دی.

۷۱۵ ماده:

که په دی باره کښې چه پور په کوم شـخص پـورې اړه نيـسی اخـتلاف پيدا شي، پوروړی کولای شي هغـه مبلغ چـه پـور وربانـدی دی حقيقـی پـوروال تـه چـه ثابت شي يـا امـين شـخص تـه د محکمـی پـه ذريعـه وسپاری.

کـه چيـرې پـوروړی سـره لـه دی چـه لدی اختلافه خبر وی خپل پور پرتـه له هغه چا چه حقيقی خاوند دی بـل تـه ورکـړی، د حوالـه ورکـړی شـوی شـخص پـه مقابـل کـښې يـې غـاړه نشي خلاصيدای.

می‌نمايد جايز است.

مادهٔ ۷۱۳:

تـا وقـتـی‌کـه حـوالـهٔ طلـب تـحريـراً صـورت نگيـرد از اعتبار ساقط است.

مادهٔ ۷۱۴:

قـبل از آنکه حوالهٔ طلب از طرف دايـن بـه مديـون اطـلاع گـردد اگـر مـديـون ديـن را بـه دايـن اولـی تأديـه کنـد در مـقـابـل شخصی‌که طلب باو حوالـه داده شده است بری می‌باشد.

مادهٔ ۷۱۵:

اگـر دربـارهٔ اينکه طلب بـه کدام شـخص عايـد اسـت اختلافـی موجـود شـود، مـديون مـی‌توانـد مـبلغـی را کـه مقـروض است بـه دايـن حقيقی که ثابت شود و يا شخص امين توسط محکمه توديع نمايد.

هرگاه مديون با وجود معلومات از اختلاف مذکور ديـن خود را بغير از شخصی‌که صاحب حقيقی است تأديـه نمايـد، در مقابـل شـخص حـواله داده شـده بـری شـده نمی‌تواند.

که د پور د اړی لړلو په خصوص کښې دعوی څرګنده شوی او موده تیره شوی وی، هر یو طرف کولای شي چه پوروړی دی ته اړ کړی چه د پور اندازه رسماً وسپاری.

۷۱۶ ماده:

که پوروړی له حوالي څخه خبر شي، کولای شي چه د هغه اعتراض حق چه د لمړنۍ پوروال په مقابل کښې یې لری کټ مټ د هغه چا په مقابل کښې چه پور هغه ته ورحواله شوی دی هم استعمال کړی.
که چېرې پوروړی په پوروال باندی داسی پور ولری چه وعدیې لا نه وی پوره شوی، کولای شي چه دا پور له هغه شخص سره چه پور هغه ته ورحواله شوی دی، حساب کړی.

۷۱۷ ماده:

د رجحان او نورو فرعی حقوقو حواله او طلب چه له پور څخه پیدا کیږي هم شامل دی مګر که دا حقوق خاص په پوروال پوری منحصر وی نو په حواله کښې ئې نشی راتلای.
پوروال مکلف دی د پور سند هغه

اگر دربارهٔ ارتباط دین دعوی بظهور رسیده و میعاد منقضی گردیده باشد، هر یک از طرفین می‌تواند مدیون را وادار سازد که مقدار دین را رسماً تودیع نماید.

مادهٔ ۷۱۶:

درصورتی‌که مدیون از حواله اطلاع حاصل نماید، می‌تواند حق اعتراضی را که در مقابل داین اولی دارا می‌باشد عیناً در مقابل کسی‌که طلب به او حواله داده شده است نیز استعمال نماید.
هرگاه مدیون در مقابل داین دارای طلبی بوده باشد که هنوز میعاد آن به سر نرسیده، می‌تواند این طلب را در مقابل شخصی‌که طلب به او حواله داده شده است محاسبه نماید.

مادهٔ ۷۱۷:

حواله و طلب حق رجحان و سایر حقوق فرعی را که از طلب ناشی می‌شود نیز شامل می‌باشد، ولی اگر این حقوق منحصر شخص داین باشد، حواله نمی‌تواند آن را دربر بگیرد.
داین مکلف است سند طلب را

چاته چه پور هغه ته حواله شوی او نور ثبوتیه مسایل تهیه او تسلیم کړی او ددی دپاره چه حواله اخیستونکی شخص وکولای شي له پوروړی څخه پور واخلی، لاژمه معلومات هغه ته ورکړی.
هغه ټکټ پولې چه په حواله باندی مرتب کیږي، له اصل پور سره د ورکړی وړ دی.

به کسی که طلب به او حواله گردیده و سایر وسایل ثبوتیه را تهیه و تسلیم نماید و برای اینکه شخص حواله گیرنده بتواند از مدیون استیفاء دین نماید، معلومات لاژمه را به او اعطاء کند.
تکت پولی هائیکه بر حواله مترتب می‌شود، به اصل طلب قابل تأدیه است.

۷۱۸ ماده:

که د پور حواله د عوض په مقابل کښې اجرا شوی وی نو هغه څوک چه د پور حواله یې ورکړی ده باید د پور د موجودیت ضامن وی.
مګر که حواله ورکوونکی صراحتاً تعهد نه وی کړی، د پوروړی د مالی عسرت مسئول نه دی.
که یوه شخص خپل پور ته چه په بل چایې لری بې له عوضه انتقال ورکړی وی، د پور له نه وجود یا د طلب له حصول څخه نه مسئول کیږي.

مادهٔ ۷۱۸:

اگر حواله طلب در مقابل عوض اجرا گردیده باشد، شخصی که طلب را حواله داده است باید ضامن موجودیت طلب باشد.
ولی اگر حواله دهنده صراحتاً تعهد نکرده باشد، مسئول عسرت مالی مدیون نیست.
اگر یک شخص طلب خود را که بالای دیگری دارد بلا عوض انتقال داده باشد، از عدم وجود و یا حصول طلب مسئول نمی‌شود.

۷۱۹ ماده:

که کوم شخص هغه پور چه په بل چا یې لری د پور د ادا کولو په

مادهٔ ۷۱۹:

اگر شخص طلبی را که بالای شخص دیگری دارد بغرض ادای

غرض پوروال ته حواله کړی او هغه اندازه چه باید له پور څخه یې وضع شي تاکلی نه وی نو هغه څوک چه حواله ورکړی شوی ده مکلف دی چه هغه مبلغ چه حقیقتاً یې له پوروړی څخه اخیستی دی په خپل پور کښې محسوب کړی.

۷۲۰ ماده:

هغه څوک چه د پور حواله ورکوی که د حواله اخیستونکی په مقابل کښې ضامن وی، باید چه د پور د طلب بدل او ټکټ پولۍ چه د حوالی په مقابل کښې یې اخیستې دی سره د حوالی او ددعوی له مصارفو (که یې په پور وړی کړی وی او بی نتیجې پاتی شوی وی) بیرته ورکړی.

اووم فصل
جاری حساب

۷۲۱ ماده:

جاری حساب عبارت له هغې مقاولې څخه دی چه د هغې په اساس عاقدین طرفونه په متقابل ډول داسی قبلوی چه خپل هغه پورونه چه نقدو پولونو څخه یا له

دین به دائن خود حواله داده و مقداری را که باید از دینش وضع شود تعیین نکرده باشد، کسیکه طلب به او حواله داده شده مکلف است مبلغی را که حقیقتاً از مدیون اخذ نموده به دین خود محسوب کند.

مادهٔ ۷۲۰:

شخصی‌که طلب را حواله می‌دهد اگر در مقابل حواله گیرنده ضامن باشد، باید بدل طلب و تکت پولی را که در مقابل حواله گرفته با مصارف حواله و دعوی (اگر علیه مدیون اقامه نموده و بی نتیجه مانده باشد) اعاده کند.

فصل هفتم
حساب جاری

مادهٔ ۷۲۱:

حساب جاری عبارت از مقاوله ایست که به اساس آن طرفین عاقدین متقابلاً قبول می‌کنند که طلبات خود را از یکدیگر چه ناشی از پول نقد و چه متولد از

هغو مالونو څخه پیدا کیږي چه ملکیت یې د انتقال وړ وی، په انفرادی صورت یو له بله نه غواړی بلکه حساب قلم په قلم په دبت او کریدت کی معامله کوی او د حساب پاتی یوله بله غواړی.

۷۲۲ ماده:

د جاری حساب د مقاولی احکام په لاندی ډول دی:

۱- د هغو مالونو ملکیت چه دجاری حساب په ضمن کښې د ورکړی (دبت) په حساب قیدیږی اخیستونکی ته منتقل کیږي.

۲- په دی حال کښې چه ددواړو خواوو ترمنځ د جاری حساب د مقاولی له عقد څخه پخوا کومه معامله چه په جاری حساب قید شوی وی (ترهغه وخته پورې چه د هغه په خلاف شرط شوی نه وی) پخوانۍ معامله تجدید شوی ګڼله کیږي.

۳- تجارتی سند په جاری حساب په هغه وخت کښې اجرا کېدای شي چه ورکړه یې مسلمه وی.

۴- د کریدت او دبت پاتې حسابونه چه یو له بله وضع کیږي، د هغو ورکړه ضروری ده.

اموالی‌که ملکیت آن قابل انتقال باشد، بصورت انفرادی از همدیگر مطالبه نمی نمایند، بلکه حساب را قلم به قلم به دبت و کریدت معامله و بقیه حساب را از یکدیگر تقاضا می‌کنند.

مادهٔ ۷۲۲:

احکام مقاوله حساب جاری قرار ذیل است:

۱- ملکیت اموالیکه در ضمن حساب جاری به حساب داد (دبت) قید می‌گردد بطرف گیرنده منتقل می‌شود.

۲- در حالیکه قبل از عقد مقاوله حساب جاری در بین طرفین معامله به حساب جاری قید شده باشد (تا وقتی‌که خلاف آن شرط نشده باشد) معاملهٔ سابقه تجدید شده محسوب می‌گردد.

۳- سند تجارتی به حساب جاری وقتی صورت گرفته می‌تواند که تأدیه آن مسلم باشد.

۴- بقیه حسابات کریدت و دبت که از هم وضع می‌گردد، واجب التأدیه می‌باشد.

۵- هغه مبلغ چه دیوه تن دکریدت په ستون کښې قید شوی وی له همغی نېټې څخه د کریدت کوونکی په ګټه او د دبت په ضرر چه د ټکټ پولۍ تابع دی محسوبیږی.

۷۲۳ ماده:

که د هغه تجارتی سند بدل چه د (۷۲۲) مادی په دریمه فقره کښې ذکر دی تحصیل نشي، مالک ته بیرته ورکول کیږي او قید یې حذفیږی.

۷۲۴ ماده:

ددواړو خواوو په منځ کښې جاری حساب د کمیشن او د هغه د متفرعه مصارفو د غوښتنې نه مانع کیږي.

۷۲۵ ماده:

جاری حساب په هغې نېټې کښې چه د مقاولی یا عرف له مخې ټاکلی دی، تاړه کیږي او د دبت او کریدت ترمنځ توپیر تثبیتیږی.

که په دی باره کښې مقاوله یا تجارتی عرف موجود نه وی، د هر کال د حوت په پای کښې ددواړو خواوو دپاره د جاری حساب تړلو

۵- مبلغیکه در ستون کریدت یک نفر قید شده باشد، از همان تاریخ به مفاد کریدت کننده وبه ضرر دبت که تابع تکت پولی می‌باشد محسوب می‌گردد.

مادۀ ۷۲۳:

اگر بدل سند تجارتی‌که در فقرۀ سوم مادۀ (۷۲۲) ذکرا ست تحصیل نشود به مالک اعاده وقید آن حذف می‌شود.

مادۀ ۷۲۴:

موجودیت حساب جاری بین طرفین، مانع تقاضای کمیشن و مصارف متفرعه آن نمی‌گردد.

مادۀ ۷۲۵:

حساب جاری در تاریخی‌که به اساس مقاوله و یا عرف معین است، بسته شده و تفاوت بین دبت و کریدت تثبیت می‌شود.

اگر دراین باره مقاوله و یا عرف تجارتی موجود نباشد، اخیر حوت هر سال برای جانبین بحیث تاریخ بسته شدن حساب

د نېټې په حیث اعتبار لري.

۷۲۶ ماده:

پاتي حساب چه د دبت او کریدت په نتیجه کښې تثبیت کیږي له همغې نېټې څخه د ټکټ پولي تابع دی.

۷۲۷ ماده:

دواړه خواوی کولای شي چه په پانګه باندی د ټکټ پولي په تبدیل او د ټکټ پولي او د جاری حساب د وخت په ټاکلو او دکمیشن په اندازه کښې مقاوله وکړي.

۷۲۸ ماده:

هغه روپۍ او مالونه چه د ټاکلي کار او ځانګړی کار کښې د مصرف په مقصد ورکول کیږي په جاری حساب کښې نه داخلیږي.

۷۲۹ ماده:

د دبت او کریدت ټول قلمونه چه په جاری حساب کښې داخل دی، د تجزیې وړ نه دی.

د حساب له تړلونه پخوا هیڅ یو طرف پوروال او پوروړی نه ګڼل کیږي.

د دواړو خواوو حقوقي وضعیت

جاری اعتبار دارد.

مادۀ ۷۲۶:

باقی حساب که در نتیجه دبت و کریدت تثبیت می‌شود، از همان تاریخ تابع تکت پولی می‌باشد.

مادۀ ۷۲۷:

طرفین می‌توانند در تبدیل تکت پولی به سرمایه و تعیین زمان میزان حساب جاری و تکت پولی و اندازۀ کمیشن مقاوله نمایند.

مادۀ ۷۲۸:

نقود و اموالی‌که به مقصد صرف در کار معین و یا جداگانه تسلیم داده می‌شود داخل حساب جاری نمی‌گردد.

مادۀ ۷۲۹:

تمام اقلام دبت و کریدت که در حساب جاری داخل است، قابل تجزیه نمی‌باشد.

قبل از بسته شدن حساب هیچ یکی از طرفین داین و مدیون شمرده نمی‌شود.

وضعیت حقوقی طرفین را تنها

یوائې د حساب قطع ټاکې.

۷۳۰ ماده:

د هغو نقودو او مالونو حجر چه په جاری حساب کښې داخل وی هغه وخت اعتبار لری چه پاتی حساب د قطع کیدو په وخت کښې د محجور د حساب په ګټه څرګند شوی وی.

۷۳۱ ماده:

د جاری حساب مقاولی نظر لاندنیو علتو ته اصولاً فسخ بلل کیږي:

۱- د مقاولی د ټاکلی مودی ختم.

۲- د دواړو خواوو په موافقه.

۳- د یوه طرف له خوا د مقاولی فسخ په دی صورت چه په مقاوله کښې نه وی منع شوی.

۴- د یوه طرف افلاس.

۷۳۲ ماده:

د یوه طرف د فوت یا محجوریت په صورت کښې بل طرف حق لری چه محکمی ته په مراجعي سره د جاری حساب د مقاولی فسخ وغواړی.

۷۳۳ ماده:

د جاری حساب مقاوله یوائې له تجارتی اسنادو سره اثباتیدای شي.

قطع حساب تعیین می نماید.

مادهٔ ۷۳۰:

حجر نقود و اموال داخل حساب جاری وقتی اعتبار دارد که بقیهٔ حساب در وقت قطع شدن به نفع حساب محجور ظهور کرده باشد.

مادهٔ ۷۳۱:

مقاولات حساب جاری نظر به علل ذیل قانوناً فسخ شمرده می‌شود:

۱- ختم مدت معینه مقاوله.

۲- به موافقه طرفین.

۳- فسخ مقاوله از جانب یکی از طرفین در صورتی‌که در مقاوله منع نشده باشد.

۴- افلاس یکی از طرفین.

مادهٔ ۷۳۲:

در صورت فوت و یا محجوریت یکی از طرفین، طرف دیگر حق دارد که با مراجعه به محکمه فسخ مقاوله حساب جاری را تقاضا نماید.

مادهٔ ۷۳۳:

مقاوله حساب جاری تنها با اسناد تجارتی اثبات شده می‌تواند.

۷۳۴ ماده:
په جاری حساب کښې د دبت او کریدت قید د هغه عقد حق چه دبت او کریدت پیدا کوی او یا هغه حقوق چه طرفین یې ددی معاملې د دعوی او مدافعې په متعلق لری نه ساقطوی.
که عقد یا معامله باطله کړه شي نوهغه قلم چه په هغې پوری اړه لری له حساب څخه وضع کیږي که په عقد کښې په خلاف ددی کوم شرط موجود وی له هغه سره سم تګ کیږي.

۷۳۵ ماده:
د ټکټ پولۍ د پاتو او د جاری حساب د تصفیې چه ددواړو خواوو په رضا او یا د قانون په حکم ټاکلی کیږي او یا سهو او تکرار او د حقیقت په خلاف د قلمونو درجولو دعوی له پنځو کالو له تیریدونه وروسته ساقطیږی.

اتم فصل
عمومي ګدامونو ته سپارنی

۷۳۶ ماده:
هغه محلونه چې د خلقو ذخیرې او

مادهٔ ۷۳۴:
قید دبت و کریدت در حساب جاری حق عقدیکه دبت و کریدت را بوجود می آورد و یا حقوقی را که طرفین متعلق به دعوی و مدافعه این معامله دارند، ساقط نمی‌سازد.
اگر عقد و یا معامله ابطال شود قلم مربوط به آن از حساب وضع می‌شود. اگر در عقد بر خلاف شرطی وجود داشته باشد مطابق آن رفتار می‌شود.

مادهٔ ۷۳۵:
دعاوی تصفیهٔ حساب جاری و بقایای تکت پولی که به رضای جانبین و یا حکم قانون تعیین می‌شود و یا سهو و تکرار و درج اقلام خلاف حقیقت بعد از مرور پنج سال ساقط می‌شود.

فصل هشتم
تودیعات به گدام های عمومی

مادهٔ ۷۳۶:
محل هائی‌که ذخایر و امتعه مردم

مالونه د ودیعی یا رهن په صورت قبلوی او په مقابل کښې یې اصولي رسیدونه خپلو معامله لرونکو ته ورکوی عمومی ګدامونه بلل کیږي.

۷۳۷ ماده:

د عمومی ګدامو نو احکام د هغو محلونو په باره کښې چې بی د سند، له ورکولو یوائې د مالونو د ودیعې د قبلولو د پاره افتتاح کیږي نه تطبیقیږي.

۷۳۸ ماده:

د قبض سند چې عمومی ګدامونو ته د مودوعه ذخیرو او مالونو په مقابل کښې ورکول کیږي باید دا لاندی تشریحات ولری:

۱- د تودیع کوونکی نوم او کسب او د استوګنې ځای.

۲- د هغه ګدام نوم چې شیان ورته سپارلی شوی دی.

۳- د سپارل شویو شیانو د جنس د پیژندلو او اندازې او قیمت دپاره لازمه خصوصیات.

۴- د سپارل شویو شیانو د مالیو محصولات او د ګمرک د رسومو ورکول او یا نه ورکول او هغه توضیحات چې آیا مالونه

را بصورت ودیعه یا رهن قبول کرده ودر مقابل آن رسیدهای اصولی بمعامله داران خود می‌دهند گدام های عمومی نامیده می‌شوند.

مادۀ ۷۳۷:

احکام گدام های عمومی دربارۀ محل هائیکه بدون دادن سند تنها برای قبول ودیعه اموال افتتاح می‌گردد تطبیق نمی‌شود.

مادۀ ۷۳۸:

سند قبض که در مقابل امتعه و ذخایر مودوعه به گدام های عمومی داده می‌شود باید دارای تشریحات ذیل باشد:

۱- اسم و شغل و اقامتگاه تودیع کننده.

۲- اسم گدام که اشیا به آن تودیع شده است.

۳- خصوصیات لازمه برای فهمیدن جنس، مقدار و قیمت اشیاء مودوعه.

۴- تأدیه و یا عدم تأدیۀ مالیات و محصولات و رسوم گمرک اشیاء مودوعه و توضیحاتی که آیا اموال بیمه

بیمه شوی دی که نه، د بیمې په صورت د هغو د خصوصیاتو ذکر.

۷۳۹ ماده:

د رهن (ورانت) سند هم کټ مټ د (۷۳۸) مادی داخل تشریحات لری او د قبض له سند سره ضمیمه کیږي.

۷۴۰ ماده:

د معاملاتو د سندونو کاپی په اصولی صورت د عمومی گدامونو د پاڼو په جمله کښې په مرتب ډول ساتلی کیږي.

۷۴۱ ماده:

د قبض او ورانت سند د تودیع کوونکی یا دریم شخص په نامه چې د تودیع کوونکی له خوا ټاکل کیږي جوړیږي.

۷۴۲ ماده:

د قبض او ورانت د سند حامل کولای شي چې سپارلی شوی شیان د رسید په تفریق وغواړی او یا د هر جنس په تفریق خپل عمومی رسید وغواړی په دی صورت د اسنادو جوړولو مصارف د تقاضا کوونکی په غاړه دی او هغه عمومی رسید چې پخوا یې په لاس

شده است یا نه، در صورت بیمه ذکر خصوصیات آن.

مادۀ ۷۳۹:

سند رهن (ورانت) نیز عیناً دارای تشریحات مندرجۀ مادۀ (۷۳۸) بوده وبه سند قبض ضمیمه می‌شود.

مادۀ ۷۴۰:

کاپی اسناد معاملات بصورت اصولی در جمله اوراق گدام های عمومی مرتب و حفظ می گردد.

مادۀ ۷۴۱:

سند قبض و ورانت به نام تودیع کننده و یا شخص ثالث که از طرف تودیع کننده تعیین می‌گردد تنظیم می‌شود.

مادۀ ۷۴۲:

حامل سند قبض و ورانت می‌تواند اشیاءمودوعه را به تفریق رسید مطالبه نماید و یا رسید عمومی خود را به تفریق هر جنس رسید تقاضا کند دراین صورت مصارف تهیۀ اسناد بذمه تقاضا کننده است و رسید عمومی که قبلاً اخذ داشته است

راوړی دی باطلیږي.

۷۴۳ ماده:

د قبض او (ورانت) سند ځانځانته او یا په ګډه سره د شالیکنې (ظهر نویسی) په صورت د انتقال وړدی. شالیکنه باید د هغې ورځې نېټه ولری چې اجراء شوی ده.

۷۴۴ ماده:

له شالیکنې څخه لاندینی احکام پیدا کیږي:

۱- د قبض او (ورانت) د سند ګډه شالیکنه د مالونو ملکیت منتقل کوی.

۲- یواځې د ورانت په شالیکنه د مالونو د ګروی باعث هغه چاته کیږي چې ورانت ورته نقل شوی دی.

۳- یواځې د قبض د سند په شالیکنه (په دی شرط چې د ورانت د حامل حق محفوظ پاتی شي) د سپارل شویو مالونو او ذخیرو ملکیت انتقالوی.

۷۴۵ ماده:

د ورانت په شالیکنه باید د پور او د ټکټ پولی اندازه او د

باطل می‌شود.

مادۀ ۸۴۳:

سند قبض و (ورانت) علیحده علیحده و یا مشترکاً بصورت ظهر نویسی قابل انتقال است ظهر نویسی باید دارای تاریخ همان روزی باشد که اجرأ شده است.

مادۀ ۷۴۴:

از ظهر نویسی احکام ذیل بوجود می آید:

۱- ظهر نویسی مشترک سند قبض و (ورانت) ملکیت اموال را منتقل می‌سازد.

۲- تنها ظهر نویسی ورانت باعث گروی اموال به شخصی می‌گردد که ورانت باو انتقال یافته است.

۳- تنها ظهر نویسی سند قبض (بشرطیکه حق حامل ورانت محفوظ بماند) ملکیت امتعه و ذخایر مودوعه را انتقال می دهد.

مادۀ ۷۴۵:

ظهر نویسی ورانت باید محتوی مقدار دین و تکت پولی و

مودی د راتګ نېټه ولري.

۷۴۶ ماده:

د ورانت د په شالیکنی تشریحات کټ مټ د قبض په سند کښې هم داخل او په شالیکونکی یې لاس لیکوی.

۷۴۷ ماده:

ورانت او د قبض سند په ګډه سره د سپینی شالیکنی په صورت ظهر نویسی کیدای شي.

دا ډول په شالیکنه د په شالیکونکی حقوق حامل ته منتقل کوی.

۷۴۸ ماده:

په عمومی ګدامونو کښې د سپارل شویو ذخیرو او مالونو تر مراقبت لاندی نیول، توقیف یا رهن جائز نه دی. مګر د ورانت او د قبض د سند د ضیاع او یا د میراث او افلاس له مخې د اختلاف په صورت چې په دی حال کښې د محکمی په امر او قرار رفتار کیږي.

۷۴۹ ماده:

د قبض د یوه سند حامل چې له ورانت څخه جلا شوی وی کولای

تاریخ حلول موعد باشد.

مادۀ ۷۴۶:

تشریحات ظهر نویسی ورانت عیناً در سند قبض نیز درج و ظهر نویس امضا می نماید.

مادۀ ۷۴۷:

ورانت و سند قبض مشترکاً بصورت ظهر نویسی سفید می‌تواند ظهر نویسی شود.

اینگونه ظهر نویسی حقوق ظهر نویس را به حامل منتقل می سازد.

مادۀ ۷۴۸:

تحت مراقبت گرفتن توقیف و یا رهن اموال و ذخائر مودوعه به گدام های عمومی جایز نمی باشد، مگر در صورت ضیاع ورانت و سند قبض و یا اختلاف از رهگذر میراث و افلاس که دراین صورت به امر و قرارمحکمه رفتار می‌شود.

مادۀ ۷۴۹:

حامل یک سند قبض که از ورانت تفریق گردیده باشد می

شي هغه پور چې د ورانت په ذریعه تأمین شوی وی سره د هغو له ټکټ پولیو د مودی تر رسیدلو عمومی ګدامونوته وسپاری او د وعدی له رسید لونه پخوا شیان له ګدامونو ځخه وباسی.

هغه مبلغ چې سپارل کیږي د ورانت د اعادی په مقابل کښې حامل ته ورکول کیږي.

۷۵۰ ماده:

د قبض هغه سند چې له ورانت ځخه جلا شوی وی حامل یې که وغواړي کولای شي عمومی ګدام ته د سپارل شویو مالونو او ذخیرو یوه برخه سره د یوی متناسبی اندازی پیسو له سپارنې هغو ټولو پورونو ته چې د مالونو له همغی برخی ځخه په لومړۍ مرحله کښې د ګدامونو تر مسئولیت لاندی تأمین شوی دی بیرته واخلی.

۷۵۱ ماده:

د ورانت حامل په دی صورت چې د ده د طلب د مودی په پسر رسیدلو کښې تسویه نه وی شوی لکه د برات د حامل غوندی کولای شي ګرو مال د تجارتی رهن له احکامو سره سم له اعتراض ځخه لس

تواند دینی را که ذریعهٔ ورانت تأمین گردیده با تکت پولی های آن تا حلول موعد به گدام های عمومی تودیع و قبل از حلول وعده اشیا را از مکازین خارج نماید.

مبلغی‌که تودیع میشود در مقابل اعادهٔ ورانت به حامل آن داده می‌شود.

مادهٔ ۷۵۰:

سند قبضی‌که از ورانت تفریق شده حامل آن اگر بخواهد می‌تواند یک قسمتی از اموال و ذخایر مودوعه به گدام عمومی را با تودیع یک مقدار پول متناسب به مجموع دیونی که از همان قسمت اموال در اول مرحله تحت مسئولیت مکازین تأمین شده است واپس بگیرد.

مادهٔ ۷۵۱:

حامل ورانت در صورتی‌که در بسر رسیدن موعد طلب او تسویه نشده باشد مانند حامل برات می‌تواند مال مرهون را طبق احکام رهن تجارتی ده روز بعد از اعتراض

ورځې وروسته وپلوري.

۷۵۲ ماده:

په (۷۴۸) ماده کښې داخل احوال د پلورنې مانع نه کېږي. مګر قيمت تر قطعي قرار پورې په ګدام کښې د وديعې په حيث پاتې کېږي.

۷۵۳ ماده:

د ګدام اجوره او هغه مصارف چې د مالونو او ذخيرو د ګمرکي او نورو محصولاتو د ورکړې د پاره د عمومي ګدامونو له خوا کيږي له مرهون مال څخه په استيفا کښې د اولیت حق لري.

۷۵۴ ماده:

هغه پول چې له مرهون مال څخه په لاس راځي وروسته د (۷۵۳) مادې د ذکر شويو مصارفو او اجورې له وضع نور د سند له حامل سره د معاملې د تسويې د پاره په ګدام کښې پاتې کيږي.

۷۵۵ ماده:

د ورانت حامل هغه وخت کولای شي پوروړي او يا د هغه په شاليکونکي ته مراجعه وکړي چې

بفروش برساند.

مادۀ ۷۵۲:

احوال مندرجه مادۀ (۷۴۸) مانع فروش نمی‌شود اما قیمت الی قرار قطعی بحیث ودیعه در گدام می ماند.

مادۀ ۷۵۳:

اجورۀ گدام و مصارفیکه برای تأدیه محصولات گمرکی و یا سائر محصولات اموال و ذخایر از جانب گدام های عمومی می‌شود در استیفا از مال مرهون حق اولیت دارد.

مادۀ ۷۵۴:

پولی که از مال مرهون بدست می آید بعد از وضع مصارف و اجورۀ متذکرۀ مادۀ (۷۵۳) بقیه برای تسویۀ معامله با حامل سند در گدام می ماند.

مادۀ ۷۵۵:

حامل ورانت وقتی می تواند به مدیون و یا به ظهر نویس های آن مراجعه نماید که فروش مال

د مرهون مال پلورنه د هغه د پور بسه ونکړي.

۷۵۶ ماده:

د قبض او (ورانت) حامل د هغې زمانی د تیریدو تابع دی چې د برات په خصوص کښې مقرر شویده په شالیکونکی ته د مراجعی د پاره د ذخیرو او مالونو د پلورنی ورځ د زمانی د تیریدو مبدأ حسابیږي.

۷۵۷ ماده:

د هغه ورانت حامل چې اعتراض يې نه دی کړی او یا یې په قانونی موده کښې د مرهونو مالونو په پلورنه اقدام نه وی کړی د شالیکونکو په مقابل کښې خپل ټول حقوق له لاسه باسی مګر د پوروړی په برابر دده د دعوی حق پاتی کیږي.

۷۵۸ ماده:

هغه حامل چې د قبض سند یا ورانت ضایع کوی د ملکیت د اثبات او ضمانت ورکولو په شرط کولای شي چې د تجارتی واک لرونکی محکمې له اجازې او په محلی جریدو کښې له اعلان او له

مرهون طلب او را کفایت نکند.

مادۂ ۷۵۶:

اسناد قبض و (ورانت) تابع آن مرور زمانی می باشد که در خصوص برات مقرر شده است برای مراجعه به ظهرنویس ها مبدأ مرور زمان روز فروش اموال و ذخایر حساب می‌شود.

مادۂ ۷۵۷:

حامل ورانتی‌که اعتراض ننموده و یا در مدت قانونی بفروش اموال مرهون اقدام نکرده باشد همه حقوق خود را در مقابل ظهر نویس ها ضایع می‌کند اما در برابر مدیون حق دعوی او باقی می ماند.

مادۂ ۷۵۸:

حاملی‌که سند قبض و یا ورانت را ضایع می‌کند بشرط اثبات مالکیت و دادن ضمانت می تواند پس از اجازه محکمۂ صلاحیتدار تجارتی و بعد از اعلان به جراید محلی و مرور مدتی‌که برای

هغې موده، تیریدو نه وروسته چې د اعتراض د پاره ټاکلې شوی ده د هغو مثنی وغواړی که د له لاسه وتلې ورانت وعده سرته رسیدلی وی د حامل د غوښتنې په اساس محکمه کولای شي چې د پور د تسویې د پاره اجازه ورکړی. که اجازه په ګدام اوورانت پورې اړه ولری نو کیفیت هم ګدام او هم لمړنی پورورړی ته ابلاغیږي. د ګدام خاوند او پوورړی کولای شي چې د محکمی د اجازې په مقابل کښې اعتراض وکړی.

په دی صورت محکمه د اعتراض په باره کښې فوراً حکم صادروی، که حکم د پور وا ل په ګټه وی په مؤقت ډول تر اجرأ لاندی نیول کیږي مګر ترهغه وخته پوری چې د محکمی اعلان قطعیت مومی هغه مبلغ چې د مرهون مال له پلورنې څخه په لاس راځی د محکمې په امر په یوه مصئون محل کښې اینبودلی کیږي.

۷۵۹ ماده:

د عمومی ګدامونو د تأسیس او د سپارنی وړمالو نو اصول او شرطونه د مخصوصو لایحو او

اعتراض تعیین شده مثنی آنرا مطالبه نماید اگر وعده ورانت ضایع شده بسر رسیده باشد به اساس تقاضای حامل محکمه می‌تواند دربارهٔ تسویه دین اجازه بدهد اگر اجازه متعلق به گدام و ورانت باشد کیفیت هم بگدام وهم به مدیون اولی ابلاغ می‌شود مالک گدام و مدیون می توانند در مقابل اجازه محکمه اعتراض نمایند.

در این صورت محکمه دربارهٔ اعتراض فوراً حکم صادر می‌کند اگر حکم به نفع دائن باشد مؤقتاً تحت اجرأ گرفته می‌شود ولی تاوقتی‌که اعلام محکمه کسب قطعیت می‌کند مبلغیکه از فروش مال مرهون حاصل می‌شود بامر محکمه به محل مصؤن تودیع می‌شود.

مادۀ ۷۵۹:

اصول و شرایط تأسیس گدام های عمومی و اموال قابل تودیع به اساس هدایت یا لایحه های

هدایت په اساس ټاکل کیږي.

نهم فصل
تجارتي وکالت

۷۶۰ ماده:
د تجارتی وکالت موضوع د مؤکل په نامه او حساب سره د تجارتی معاملاتو اجرا ده تجارتی وکالت بی اجرته اجرأ کیدای نشي.

۷۶۱ ماده:
تجارتی وکالت که څه هم عمومی الفاظ او تعبیرات ولری ترهغه وخته چې مخصوص صراحت موجود نه وی په غیر تجارتی معاملاتو کښې شاملیدای نشي.
که وکیل د ځینو مربوطو کارونو په باره کښې له خپل مؤکل څخه په یوه کار کښې هدایت اخیستی وی د هغه کار په پاتی برخو کښې د هغه وکالت پخپل اعتبار پاتی دی.
وکالت د یوه ټاکلی کار دپاره ورکول کیږی ټول هغه معاملات چې د دی کار د اجرا د پاره لازم دی بی له ځانګړی یادونی په دغه وکالت کښې شامل دی.

مخصوصه تعیین می‌شود.

فصل نهم
وکالت تجارتی

مادهٔ ۷۶۰:
موضوع وکالت تجارتی اجرای معاملات تجارتی است بنام و حساب مؤکل وکالت تجارتی بلا اجرت اجراء شده نمی‌تواند.

مادهٔ ۷۶۱:
وکالت تجارتی ولو اینکه محتوی الفاظ و تعبیرات عمومیه باشد تا وقتیکه صراحت مخصوص موجود نباشد نمی تواند شامل معاملات غیر تجارتی باشد.
اگر وکیل دربارهٔ بعضی از امور مربوطه به یک کار از مؤکل خود هدایت گرفته باشد وکالت در قسمت های متباقیه همان کار بر اعتبار خود باقی است.
وکالت برای یک کار معین داده می‌شود همه معاملاتی را که برای اجرای این کار لازم است بدون تذکر جداگانه در بر می گیرد.

۷۶۲ ماده:
تاجر کولای شي هغه وکالت چې ده ته سپارل کیږي قبول یا رد کړي مګر د تردید په حال کښې مجبور دی چې:
اول: بې د وخت له فوته د کیفیت اطلاع ورکړي.
دوهم: مؤکل ته د تردید د خبر تر رسیدلو پوري د مال د ساتنې او له خساري څخه د مؤکل د ګوښې دپاره لازم تدبیرونه ونیسي. د دې په عکس د پېښې شوی خساری په جبران مجبور دی.

مادهٔ ۷۶۲:
تاجر می‌تواند وکالتی را که باو سپرده می‌شود قبول و یا تردید کند ولی در حال تردید مجبور است:
اول: کیفیت را بدون فوت وقت اطلاع دهد.
دوم: الی وصول خبر تردید به مؤکل تدابیر لازمه را برای محافظه اموال و وقایه مؤکل از خساره اتخاذ نماید بر عکس آن مجبور به جبران خساره متولده است.

۷۶۳ ماده:
که مؤکل د تردید د خبر رسیدلو نه وروسته په یو زمان کښې چې متناسبه مسافه وی کوم بل شخص ونه ټاکي وکیل کولای شي چې له (۶۵۵) مادی سره سم محکمې ته مراجعه وکړي او د مالونو د ساتنې د پاره د یوه امین شخص ټاکل وغواړي برسیره په هغه تقاضا وکړي چې د مصارفو په اندازه له مربوطو مالونو څخه د پلورنې اجازه ورکړي.

مادهٔ ۷۶۳:
اگر مؤکل بعد از وصول خبر تردید در یک زمانیکه بمسافه متناسب باشد شخص دیگری را تعیین ننماید وکیل می تواند بر طبق مادهٔ (۶۵۵) به محکمه مراجعه و تعیین شخص امین را برای محافظهٔ اموال خواهش نماید و علاوتاً تقاضا کند که اندازه مصارف اجازهٔ فروش را از اموال مربوطه اعطا کند.

۷۶۴ ماده:

که وکیل واضحی علامی ووینی چې په سفر کښې د مالونو په خساره دلالت کوی مکلف دی ترخو د شیانو په نقل ورکوونکی باندی د مؤکل د دعوی د تأمین د پاره خساری کشفی کړی او د مالونو د ساتنې د پاره تر وسی پوری لازم تدبیرونه ونیسی. د شیانو د کامله تلفیدو د خطر د وجود په صورت دی د محکمی په اجازه له (۶۵۵) مادی سره سم هغه وپلوری او کیفیت دی بی له ځنډه مؤکل ته اطلاع ورکړی که نه وکیل د خپلی بی پروایی له کبله د پیښې شوی خساری په ورکړه مجبور دی.

۷۶۵ ماده:

که چیرې هغه مالونه چې د پلورنی په مقصد وکیل ته ورلیږل کیږي ژر فاسدیږی یا تغییر مومی چې د قیمت د ټیټوالی خطر ایجاب کړی او له مؤکل څخه د اجازی غوښتلو وخت مساعد نه وي او یا پخپله مؤکل په اجازه ورکولو کښې ځنډ وکړی وکیل د واک لرونکی محکمی په امر له

مادهٔ ۷۶۴:

اگر وکیل علائم واضحی مشاهده نماید که دال بر خسارهٔ اموال در اثنای سفر باشد مکلف است تا برای تأمین دعوی مؤکل علیه نقل دهندهٔ اشیاء خسارات را کشف و تدابیر لازمه را حتی الامکان برای محافظه اموال اتخاذ نماید در صورت وجود خطر تلف شدن کامل اشیاء مطابق مادهٔ (۶۵۵) به اجازهٔ محکمه آنرا بفروش رسانیده و کیفیت را بلا معطلی به مؤکل اطلاع بدهد بر عکس وکیل به جبران خساره متولده از اهمال خود مسئول است.

مادهٔ ۷۶۵:

هرگاه اموالیکه بمقصد فروش بوکیل فرستاده می‌شود سریع الفساد و یا معروض به تغییراتی باشد که خطر تنزیل قیمت ایجاب کند و برای استیذان از مؤکل وقت مساعد موجود نباشد و یا خود مؤکل در دادن اذن معطلی کند وکیل باساس امر محکمه ذی صلاحیت مطابق

(۶۵۵) مـادی سره سم د مالونو په پلورنه کښې اقدام کوی.

۷۶۶ ماده:

وکیـل مجبـور دی د ټـولـو هغـو احـوالو څخـه چـې د وکـالت د تـعديل او يا رفع بـاعـث شـوی وی مـؤکل ته اطلاع ورکړی.

۷۶۷ ماده:

وکـیـل په هغـو شیـانـو کـښې لـه پيښو شويـو خسارو څخـه چې د مؤکل په حساب لـه ده سـره وی پـه دی صـورت مـسئول دی چـې پېښې شـوی خـساری د فـوق العاده احوالو او يا د مجبره اسبابو او يا پخپلـه په شيانـو کـښې د موجوده نقـصانو پـه اثـر نـه وی پيدا شـوی.

۷۶۸ ماده:

وکـيـل مؤظـف دی چـې پـه مناسـب او مـعقـول وخـت کـښې د مؤکـل روپـۍ واخلـی او ورويې لـيږي او کـه دا وظيفـه اجـراء نکړی نو مجبور دی چې لـه همغـی نـېټـې څخـه ټکـټ پـولی ورکـړی او د ايجـاب لـه مخـې پيښـه شوی خساره جلا ورکړی.

مـادهٔ (۶۵۵) در فـروش امـوال اقدام می نماید.

مادهٔ ۷۶۶:

وکیل مـجبور است تمام احـوالی را که بـاعث تعدیل و یا رفـع وکالت شده بـاشد بـه مؤکل اطلاع دهد.

مادهٔ ۷۶۷:

وکـيـل از خـسارات وارده در اشيائی‌که بحساب مـؤکل در نـزد او مـی‌باشـد در صـورتـی مـسئول است کـه خـسارات وارده در اثـر احـوال فـوق الـعاده و يـا اسـباب مجبـره و يـا نـقائص موجوده در خـود اشياء بوجود نیامده بـاشـد.

مادهٔ ۷۶۸:

وکـيـل مـؤظف است در زمـان معقـول و مناسـب پول مـؤکل را تـسليم و ارسال نمايـد و اگـر ايـن وظـيفـه را ايـفا نکنند مجبـور است از همـان تـاريخ تکت پـولی تأديـه و عنـد الايجـاب خـسارهٔ وارده را جداگانـه جبـران نـمايد.

۷۶۹ ماده:
وکیل نشي کولای چې د مؤکل له صریح او قطعي امرونوڅخه مخالفت وکړي او که نه په هغې خساري ورکولو باندی مجبوریږی چې له دی لارې پیدا کیږي مګر که د وکالت اجراء نظر د مؤکل امریې ته د مؤکل د پاره کلی خساره پیښوی د مؤکل په اجازه معامله ځنډولی شي.

مادهٔ ۷۶۹:
وکیل نمی‌تواند به اوامر صریح و قطعی مؤکل مخالفت کند بر عکس مجبور به جبران خسارهٔ می‌شود که ازین حیث تولید می‌گردد ولی اگر اجرای وکالت نظر به امریه مؤکل خساره کلی را برای مؤکل محقق می‌گرداند به استیذان مؤکل معامله را تأخیر داده می‌تواند.

۷۷۰ ماده:
په هغو معاملاتو کښې چې د مؤکل صریح هدایت موجود نه وی وکیل معامله د مؤکل تر هدایت پورې ځنډولی شي مګر که د کار فوریت د مؤکل تر استیذان پوری وخت ونه لری او یا وکیل اجازه ولری ترڅو د ګټورو شرایطو په دائره کښې حرکت وکوی په دی حال کښې کولای شي چې په ډیر فکر سره خپله معامله اجراء کړي.

مادهٔ ۷۷۰:
در معاملاتی‌که هدایت صریح مؤکل موجود نباشد وکیل معامله را تا هدایت مؤکل تأخیر داده می‌تواند ولی اگر فوریت کار برای استیذان مؤکل مساعد نباشد ویا وکیل اجازه داشته باشد تا در دائره شرایط مفیده حرکت کند درین حال می‌تواند با بصیرت معامله را اجراء نماید.

۷۷۱ ماده:
وکیل مجبور دی چې وروسته د وکالت له اجراء کولونه بی له ځنډه مؤکل ته اطلاع ورکړي که وکیل د خپل وکالت له حدودو څخه تیری

مادهٔ ۷۷۱:
وکیل مجبور است بعد از ایفای وکالت کیفیت را بلا تأخیر به مؤکل اطلاع دهد اگر وکیل از حدود وکالت خود

کړې وي نوکه مؤکل له معاملې څخه له اطلاع وروسته په لازم وخت کښې ځواب ورنکړي داسې ګڼل کيږي چې موافقه يې کړې ده.

تجاوز کرده باشد در صورتیکه مؤکل بعد از اطلاع از معامله در زمان لازمه جواب ندهد مثل این است که موافقه کرده است.

۷۷۲ ماده:

که وکيل هغه مبلغ چې د مؤکل په حساب يې اخيستی دی د ټاکلي مقصد د پاره استعمال نکړي په هغه ډول چې د روپو د اخيستلو له نېټې نه د ټکټ پولي په ورکړې مجبور دی په همدې شان د وکالت د نه اجراء کولو د خسارې له جبران څخه هم مسئول دی او که حيله او چل يې کړی وی تر جزائې تعقيباتو لاندې به هم راشي.

مادهٔ ۷۷۲:

اگر وکیل مبلغی را که بحساب مؤکل گرفته برای مقاصد معینه استعمال ننماید طوریکه از تاریخ گرفتن پول مجبور به پرداخت تکت پولی است همچنین مسئول جبران خساره عدم ایفای وکالت هم می‌باشد و اگر حیله و خدعه بکار برده باشد مورد تعقیبات جزائیه نیز قرار خواهد گرفت.

۷۷۳ ماده:

که دريم کسان چې له وکيل سره مقاوله ترلې ده وکالت نامه وغواړي وکيل مجبور دی چې هغه ورته ښکاره کړي او که نه دريم کسان کولای شي چې له عقد څخه رجوع وکړي که وکيل اثبات کړي چې دريم کسان د عقد په وخت کښې د مؤکل له هدايت څخه خبر وو نو له عقد څخه رجوع نشي کولای.

مادهٔ ۷۷۳:

اشخاص ثالث که با وکیل مقاوله عقد نموده اند وکالت نامه مطالبه نمایند وکیل مجبور است آنرا ارائه نماید و الا اشخاص ثالث می توانند از عقد رجوع کنند اگر وکیل اثبات کند که اشخاص ثالث در حین عقد از هدایات مؤکل بوکیل مطلع بوده اند از عقد رجوع نمی توانند.

۷۷۴ ماده:
که د هغه چا وکالت چې د یوه شخص د وکیل یا ممثل په حیث حرکت کوی حقیقت پیدا نکړی او یا هغه معامله چې له واک څخه د باندی یې اجراء کړی ده د مؤکل له خوا تصویب نشي پخپله دی د هغې معاملی مسئول دی.

مادهٔ ۷۷۴:
اگر وکالت کسیکه بحیث وکیل و یا ممثل یک شخص حرکت می‌کند حقیقت پیدا نکند و یا معامله را که خارج صلاحیت انجام نموده است از طرف مؤکل تصویب نشود بالذات مسئول همان معامله است.

۷۷۵ ماده:
مؤکل مکلف دی چې وکیل د پاره د وکالت د اجراء لاژم وسایل راغونډ کړی مګر دا چې په مقاوله کښې د هغه په خلاف قبول شوی وی.

مادهٔ ۷۷۵:
مؤکل مکلف است و سائل لاژمه اجرای وکالت را برای وکیل فراهم سازد مگر اینکه خلاف آن در مقاوله قبول شده باشد.

۷۷۶ ماده:
د وکالت اجرت په دی صورت چې مقاوله ترمنځ نه وی د محکمی له خوا نظر د وکالت عرف او احوالو او شرایطو ته ټاکل کیږي.

مادهٔ ۷۷۶:
اجرت وکالت در صورت عدم وجود مقاوله از طرف محکمه نظر به عرف و احوال و شرایط وکالت تعیین می شود.

۷۷۷ ماده:
د وکالت د اجراء په ضمن کښې له مؤکل څخه د وکیل طلبات په دی صورت مرجح دی چې دا طلبات د وکالت موضوع د مال او یا د وکالت د اجرت په مقابل کښې پیشکی روپۍ استقراض او برات

مادهٔ ۷۷۷:
طلبات وکیل از مؤکل در ضمن اجرای وکالت در صورتی مرجح است که این طلبات پول پیشکی استقراض و برات صادر شده در مقابل مال موضوع وکالت و یا اجرت

صادر شوی وی او هغه روپۍ چې د وکالت د موضوع په خصوص کښې په نورو شکلونو پور اخیستل کیږي پیدا شوی وی. که د مؤکل شیان د وکیل له خواپلورل شوی وی کولای شي چې مربوط مصارف د شیانو له قیمت څخه مرجحاً تحصیل کړی.

۷۷۸ ماده:

لپاره د دی چې په (۷۷۷) ماده کښې ذکر شوی ترجیح صورت ونیولی شي لازم دی ترڅو خپل طلبات چې په مؤکل یې لری د محکمی په ذریعه مؤکل ته تبلیغ کړی او په تبلیغ کښې زیات کړی چې که مؤکل په پنځو ورځو کښې خپل پور تسویه نکړی د هغو مالونو په پلور نه کښې چې د ترجیح حق لری اقدام کوی مؤکل حق لری چې په دی تبلیغ اعتراف وکړی او وکیل محکمی ته وغواړی، مؤکل مجبور دی له هغې نېټې څخه چې ده ته یې تبلیغ شوی دی دا اعتراض په موده د درې ورځو کښې د محکمی په ذریعه وکیل ته ورسوی.

که مؤکل د وکیل د استوګنې په

وکالت و مبالغیکه به اشکال دیگر راجع بموضوع وکالت قرض گرفته می‌شود تولید شده باشد. اگر اشیای مؤکل از طرف وکیل فروخته شده باشد مصارف مربوط را می‌تواند از قیمت اشیا مرجحاً تحصیل نماید.

مادهٔ ۷۷۸:

برای اینکه ترجیح متذکره مادهٔ (۷۷۷) صورت گرفته بتواند لازم است تا وکیل طلبات خود را که بالای مؤکل دارد ذریعهٔ محکمه به مؤکل تبلیغ بدارد و در تبلیغ علاوه نماید که اگر در ظرف پنج روز مؤکل دین خود را تسویه ننماید بفروش اموالیکه حق ترجیح دارد اقدام می ورزد مؤکل حق دارد بااین تبلیغ اعتراض و وکیل را به محکمه دعوت نماید. مؤکل مجبور است این اعتراض را در ظرف سه روز از تاریخ تبلیغی که به او شده توسط محکمه به اطلاع وکیل برساند.

اگر مؤکل در محل اقامتگاه وکیل

محل کښې استوګنځی ونه لری د اعتراض موده په لاندې ډول اوږدیږي:

که د مؤکل د استوګنې ځای د محکمې په حوزه کښې وی د اعتراض موده شل ورځې او که مؤکل په کوم یوه ولایت کښې اوسیږي د اعتراض موده یې څلوېښت ورځې ده.

که مؤکل په د باندینو ملکونو کښې استوګنه ولری د اعتراض موده یې عبارت له هغو مودو څخه ده چې د حقوقی محاکماتو په اصولو کښې مقرره شوی ده.

د مودی د تیریدو یا د اعتراضاتو د تردید په صورت وکیل کولای شي چې د څېړنې موضوع مالونه د (۶۵۵) مادی له احکامو سره سم وپلوری.

۷۷۹ ماده:

د یوه معین کار د پاره د متعددو وکیلانو د ټاکلو په حال کښې که د هغو د عمل اشتراک د ټاکلو په حال کښې که د هغو د عمل اشتراک تصریح شوی نه وی نوهریود بل د نشتوالی په صورت د معاملی د اجرأ واک لری او که د

کدام اقامتگاهی نداشته باشد مدت اعتراض قرار ذیل تمدید می‌شود:

هرگاه محل اقامت مؤکل در حوزۀ محکمه باشد مدت اعتراض بیست روز و اگر مؤکل در یکی از ولایات مقیم باشد مدت اعتراض چهل روز است.

اگر مؤکل در ممالک اجنبیه اقامت داشته باشد مدت اعتراض عبارت از مدت های است که در اصول محاکمات حقوقی مقرر شده است.

در صورت مرور مدت و یا تردید اعتراضات وکیل می‌تواند اموال موضوع بحث را بر طبق احکام مادۀ (۶۵۵) بفروش رساند.

مادۀ ۷۷۹:

در حال تعیین وکلای متعدد برای کار معین هرگاه اشتراک عمل آنها تصریح نشده باشد هر کدام در صورت عدم وجود دیگری صلاحیت اجرای معامله را دارد اگر اشتراک عمل

وکیلانو د کار اشتراک تصریح شي او د هغو د ځینو له خوا وکالت قبول نشي هغه وکیلان چې اکثریت لری کولای شي چې وکالت قبول کړی او معامله پای ته ورسوی.

۷۸۰ ماده:

که مؤکل بی له معقول سبب څخه وکیل عزل کړی او یا هغه کارچې د وکیل له خوا تعهد شوی دی د وکیل د ګوښه توب او استعفی په اثر تکمیل نشي نو هغه طرف چې د دی امر باعث کیږي مکلف دی چې د مقابل طرف د خساری تاوان ورکړی.

۷۸۱ ماده:

که د وکیل او یا مؤکل د افلاس، وفات او یا تقصیر په اثر وکالت خاتمه ومومی نو وکیل یا هغه چاته چې د هغه قایم مقام کیږي د کار د تکمیل د اجرت په تناسب حق الزحمه ورکوله کیږي.

وکلاء تصریح شود و از طرف بعضی آنها وکالت قبول نگردد وکلائیکه اکثریت دارند می‌توانند وکالت را قبول و معامله را انجام دهند.

مادهٔ ۷۸۰:

در صورت عدم سبب معقول اگر مؤکل وکیل را عزل نموده و یا کاریکه از طرف وکیل تعهد گردیده است در اثر کناره گیری و استعفای وکیل تکمیل نشود طرفیکه باعث این امر می‌شود مکلف است خسارهٔ طرف مقابل را جبران نماید.

مادهٔ ۷۸۱:

اگر در اثر افلاس یا وفات و یا تقصیر مؤکل و یا وکیل وکالت خاتمه یابد به وکیل و یا کسیکه قایم مقام آن می‌شود به تناسب اجرت تکمیل کار حق الزحمه داده می‌شود.

لسم فصل
کمیشن کاری

۷۸۲ ماده:
هغه څوک چې تجارتی معاملات په خپل نامه او د معاملی د خاوند (آمر) په حساب د یو اجرت په مقابل کښې د عادتی کسب په حیث اجرأ کوی (کمیشن کار) او هغه مقاوله چې د معاملی د خاوند او د کمیشن کار ترمنځ ترله کیږي (دکمیشن مقاوله) بلله کیږي.

۷۸۳ ماده:
که د معاملې خاوند د هغې اجراء په خپل نامه صراحتاً شرط ایښی وی دا مقاوله د تجارتی وکالت د احکامو تابع ده.

۷۸۴ ماده:
که په دی فصل کښې د آمر او کمیشن کار د متقابله حقوقو او وجایبو په خصوص کښې مخصوص احکام موجود نه وی نود وکالت احکام تطبیق کیږي.

۷۸۵ ماده:
د کمیشن له معاملی څخه پیدا شوی حقوق او وجایب

فصل دهم
کمیشن کاری

مادۀ ۷۸۲:
شخصی که معاملات تجارتی را بنام خود و بحساب صاحب معامله (آمر) در مقابل یک اجرت بحیث کسب معتاده اجرأ می‌کنند (کمیشن‌کار)و مقاوله که در بین صاحب معامله و کمیشن کار منعقد می‌گردد (مقاوله کمیشن) نامیده می‌شود.

مادۀ ۷۸۳:
اگر صاحب معامله اجرای آنرا بنام خود صراحتاً شرط گذاشته باشد این مقاوله تابع احکام وکالت تجارتی است.

مادۀ ۷۸۴:
هرگاه در این فصل احکام مخصوصه راجع به حقوق و وجائب متقابله آمر و کمیشن کار موجود نباشد احکام وکالت تطبیق می‌شود.

مادۀ ۷۸۵:
حقوق و وجائب ناشی از معامله کمیشن منحصراً

خاص په کمیشن کار پوری اړه لری نه په آمر او دریم شخص پوری.

متعلق به کمیشن کار است نه آمر و اشخاص ثالث.

۷۸۶ ماده:

کمیشن کار مکلف دی هغه کارونه چې صراحتاً یا ضمناً یې قبول کړی دی اجرأ او ترسره کړی.هغه کمیشن کار چې بی د (۷۸۹ او ۷۹۰) مادو داخلو قانونیه اسبابو له استناده محول شوی چاری نه اجرأ کوی مجبوردی چې د آمر د خسارو تاوان ورکړی.

مادۀ ۷۸۶:

کمیشن کار مکلف است اموری را که صراحتاً و یا ضمناً قبول کرده است اجرأ و اکمال نماید کمیشن کاریکه بدون استناد به اسباب قانونیه مندرجۀ مواد (۷۸۹ و ۷۹۰) امور محوله را اجرأ و انجام نمی کند مجبور است خسارات آمر را جبران کند.

۷۸۷ ماده:

د آمر فوت د کمیشن د مقاولی د فسخ باعث نګرځي حقوق او وجایب ورثی ته منتقل کیږي.

مادۀ ۷۸۷:

فوت آمر باعث فسخ مقاوله کمیشن نمی‌گردد حقوق و وجایب به ورثه منتقل می‌شود.

۷۸۸ ماده:

آمر نشي کولای د کمیشن له داسی مقاولی څخه چې د کمیشن کار له خوا قبوله شوی وی رجوع وکړی.

مادۀ ۷۸۸:

آمر نمی‌تواند از چنان مقاوله کمیشن که از طرف کمیشن کار قبول شده رجوع نماید.

۷۸۹ ماده:

که محققه وی چې د کمیشن د موضوع اجرأ د بل چاپه ذریعه ممکن نه ده او یا د بل شخص په ذریعه د آمر د پاره مشکلات او

مادۀ ۷۸۹:

اگر محقق باشد که اجرای موضوع کمیشن بذریعۀ کسی دیگر ممکن نباشد و یا توسط شخص دیگر برای آمر مشکلات و

خساره پیدا کړي نوکمیشن کار نشي کولای چې له خپلی مقاولی څخه رجوع وکړي.

۷۹۰ ماده:

په دی صورت چې د کمیشن د مقاولی د مقرراتو اجرأ په روپوپوری تړلی وی او آمر په پوره اندازه نه وی لیږلی او یا دا چې بیان یې کړی وی چې مقتضی روپۍ دی د کمیشن کار له خوا ورکړلی شي مګر د هغو د ورکړې کیفیت د کمیشن کار د آمر له خوا تصریح شوی نه وی کمیشن کار کولای شي چې تل د کمیشن له مقاولی څخه رجوع وکړی او یا د مقاولی اجرأ ځنډ کړی.

۷۹۱ ماده:

که د کمیشن د مقاولی د مالونو اټکلی قیمت په دومره اندازه لږ وی چې د نقلیه وسایلو بسنه ونکړی نو کمیشن کار مجبور دی چې بی له ځنډه آمر ته د دغه کیفیت اطلاع ورکړی برسېره په دی د دی مالونو د تسلیمی د پاره کولای شي چې له (۶۵۵) مادی سره سم له محکمی څخه د یوه امین شخص ټاکل وغواړی.

خساره تولید کند کمیشن کار نمی‌تواند از مقاوله خود رجوع نماید.

مادهٔ ۷۹۰:

در صورتیکه اجرای مقررات مقاولهٔ کمیشن وابسته به پول بوده و آمر به اندازه کافی نفرستاده باشد و یا اینکه بیان نموده باشد که پول مقتضی از طرف کمیشن کار داده شود ولی چگونگی تأدیه آن از طرف آمر کمیشن کار تصریح نشده باشد کمیشن کار می‌تواند همیشه از مقاوله کمیشن رجوع و یا اجرای مقاوله را به تعویق اندازد.

مادهٔ ۷۹۱:

اگر قیمت تخمینی اموال موضوع مقاوله کمیشن به اندازه کم باشد که مصارف نقلیه را تکافو نکند کمیشن کار مجبور است کیفیت را بدون معطلی به آمر اطلاع دهد. بر علاوه برای تسلیمی اموال مذکور می‌تواند تعیین شخص امین را از محکمه بر طبق مادهٔ (۶۵۵) مطالبه نماید.

۷۹۲ ماده:

کمیشن کار مکلف دی په هغو معاملاتو چې د هغو د اجرأ تعهد کوي داسي دقت او بیداری په کار واچوي چې له یوه ښه تاجر څخه په خپلو شخصي چارو کښې څرګندیږي د مؤکل د ګټو ساتنه، د امرونو په ځای کول مؤکل ته د تصمیم نیولو د پاره په مناسب وخت او زمان کښې د معاملې د مقتضی مطالبو اطلاع او په تیره بیا د کمیشن او په اسنادو او تسلیمی باندې د مستند حساب د ورکولو په خصوص کښې اطلاع او د حاصلو ګټو بې له ټاله لیږل د کمیشن کار د وظیفو جزء دی.

مادهٔ ۷۹۲:

کمیشن کار مکلف است در معاملاتیکه اجرای آن را تعهد می نماید دقت و بصیرتی را بکار ببرد که یک تاجر خوب در امور شخصی خویش ابراز می دارد حفظ منافع مؤکل، ایفای اوامر اطلاع مطالب مقتضی معامله در وقت و زمان منافع برای اتخاذ تصمیم به مؤکل و بالخاصه اطلاع راجع به کمیشن و اعطای حساب مستند به اسناد تسلیمی و یا ارسال بلا معطلی منافع حاصله جزء وظایف کمیشن کار است.

۷۹۳ ماده:

که کمیشن کار سره له دا ډول تیری او د صلاحیت د بد استعماله معامله پایته ورسوی چې د مؤکل په ضرر تمامه شي دا معامله په خپله د کمیشن کار په باره کښې اعتبار لری مګر هغه دی ته نشي اړ کولای چې د (۷۹۶ او ۷۹۷) مادو د ذکر شویو شرایطو په اساس معامله په خپل حساب قبوله کړي.

مادهٔ ۷۹۳:

اگر کمیشن کار با تجاوز و یا سوء استعمال صلاحیت معامله را انجام دهد که به ضرر مؤکل تمام شود این معامله در مورد خود کمیشن کار اعتبار دارد ولی آمر را وادار ساخته نمی‌تواند که باساس شرایط متذکره مواد (۷۹۶ و ۷۹۷) معامله را بحساب خود قبول کند.

۷۹۴ ماده:

د مؤکل له امرونو او هدایاتو څخه د کمیشن کار د تخلف په اثر د عقد د باطلو ادعا خاص په آمر پوری اړه لری په کمیشن کار او دریمو کسانو پوری تعلق نه لری.

۷۹۵ ماده:

تر هغه وخته پوری چې آمر امر نه وی ورکړی کمیشن کار مجبور نه دی چې د کمیشن د مقاولې د موضوع مالونه بیمه کړی.

۷۹۶ ماده:

که کمیشن کار د هغو مالونو چې پیرودل کیږي د جنس او تاکلیو اوصافو په خصوص کښې د آمر له هدایاتو څخه تخلف وکړي آمر مجبور ندی چې هغه قبول کړی.
که د کمیشن کار له خوا له هغې اندازی څخه چې آمر تاکلی ده په پیرودلو کښې زیات مخالفت وکړي مؤکل کولای شي چې هغه زیادت کمیشن کار ته پریږدی او تاکلی اندازه قبوله کړی.

مادهٔ ۷۹۴:

ادعای بطلان عقد در اثر تخلف کمیشن کار از اوامر و هدایات مؤکل منحصر به آمر بوده به کمیشن کار و اشخاص ثالث تعلق ندارد.

مادهٔ ۷۹۵:

تا وقتیکه آمر امری نداده باشد کمیشن کار مجبور نیست اموال موضوع مقاوله کمیشن را بیمه بنماید.

مادهٔ ۷۹۶:

اگر کمیشن کار از هدایات آمر در بارهٔ جنس و اوصاف معینه اموالیکه خریداری میشود تخلف ورزد آمر مجبور نیست آنرا قبول کند.
اگر تخلف در خریداری زیاد تر از آنچه آمر معین کرده از طرف کمیشن کار بعمل آید مؤکل میتواند زیادتی را به کمیشن کار واگذاشته و مقدار معینه را قبول نماید.

۷۹۷ ماده:

که کمیشن کار د مقاولي د موضوع مالونه له ټاکلي قیمت څخه ټیټ وپلوري اویا یې له ټاکلي قیمت څخه لوړ وپیري او آمر ونه غواړي چې دا معامله په خپل حساب کښې قبوله کړي پدې صورت کښې مکلف دی چې د خبر د رسید لو سره سم د خپلې قبولي یا نه قبولي څخه کمیشن کار ته اطلاع ورکړي او که داسې ونکړي داسې ګڼل کیږي چې معامله یې قبول کړې ده، سره له دې کمیشن کار د اجرأ په ترڅ کښې ووایې چې د قیمت تفاوت جلاور کوي، آمر د اجرأ شوي معاملې په قبلولو مکلف دی.

که کمیشن کار د آمر له ټاکلي قیمت څخه مخالفت وکړي او آمر له دې لارې په خساره اخته شوی وي آمر کولای شي چې د خسارې تاوان وغواړي.

۷۹۸ ماده:

که کمیشن کار نظر د آمر ټاکليو شرایطو ته معامله په مساعدو شرایطو پای ته رسولې وي اضافه ګټې په آمر پورې اړه

مادهٔ ۷۹۷:

اگر کمیشن کار اموال موضوع مقاوله را نازل تر از قیمت معینه فروش و یا بلندتر از قیمت معینه خریداری کند آمر نخواهد این معامله را بحساب خود قبول نماید در این صورت مکلف است به مجرد وصول خبر قبول و یا عدم قبول خود را به کمیشن کار اطلاع دهد اگر چنین نکند طوری محسوب می‌شود که معامله را قبول کرده است، معذلک اگر کمیشن کار در ضمن اجرای عمل اظهار نماید که تفاوت قیمت را علیحده می پردازد آمر مکلف به قبول معامله اجراء شده است.

اگر کمیشن کار از قیمت معینهٔ آمر مخالفت کرده آمر از این حیث دچار خساره شده باشد آمر می‌تواند جبران خساره را مطالبه نماید.

مادهٔ ۷۹۸:

هرگاه کمیشن کار نظر بشرایط معینه آمر معامله را با شرایط مساعد تری انجام داده باشد منافع اضافی متعلق به آمر

لری.

۷۹۹ ماده:

هغه حسابو نه چې کمیشن کار یې ورکوی باید د دفترونو له مندرجاتو سره مطابقت ولری.هغه کمیشن کار چې خپل آمرته د حقیقت په خلاف د حساب پاڼه ورکوی او یا په دی پاڼه کښې د شیانو نرخ او د منعقده مقاولاتو شرایطوته د بدنیت له مخې تغییر ورکوی او غیر واقعی مصارف او یا له حقیقی اندازی څخه زیات مخارج قید وی د ده د اجرت غوښتنې حق ساقط او د اجرأ شویو معاملاتو له نتایجو څخه شخصا مسئولیږي.

۸۰۰ ماده:

هغه کمیشن کار چې بی د آمر له اجازی دریمو کسانوته پیشکی پیسی او یا اعتبار ورکوی داسی ګڼل کیږي چې قبوله کړی یې ده چې ګټه او ضرر د معاملی په ده پوری اړه لری.

که د معاملی د اجراء په محل کښې تجارتی عرف مقتضی وی چې د قیمت د ورکړې د پاره دی پیرودونکی ته مهلت ورکړشي

است.

مادۀ ۷۹۹:

حساباتی را که کمیشن کار می‌دهد باید با مندرجات دفاتر مطابقت داشته باشد. کمیشن کاریکه به آمر خود بر خلاف حقیقت ورقه حساب داده و یا در این ورقه نرخ اشیا و شرایط مقاولات منعقده را با سوء نیت تغییر می‌دهد و مصارف غیر و یا مخارج اضافه از مقدار حقیقی را قید می نماید حق مطالبۀ اجرت او ساقط و از نتایج معاملات اجرا شده شخصاً مسئول می‌شود.

مادۀ ۸۰۰:

کمیشن کاریکه بدون اجازۀ آمر به اشخاص ثالث پول پیشکی و یا اعتبار می دهد چنان محسوب می‌گردد که قبول کرده که نفع و ضرر معامله به او متعلق است.

اگر در محل اجرای معامله عرف تجارتی مقتضی باشد که برای تأدیه قیمت بمشتری مهلت داده شود در حالیکه

په دی حال کښې چې د هغه په خلاف د آمر امرنه وی کمیشن کار کولای شي چې پخپله مهلت ورکړی.

۸۰۱ ماده:
کمیشن کار که څه هم په پور ورکولو اجازه ولری نشي کولای په هغو کسانو چې په ناتوانی او بد معامله گی مشهور دی د آمر مال وپلوری.

۸۰۲ ماده:
هغه کمیشن کار چې د آمر په اجازه د هغه مالونه په پور سره پلوری مکلف دی چې د معاملی له اجراء نه وروسته د پیرودونکو د نومونو څخه آمر ته اطلاع ورکړي او که داسی ونکړی نو دا پلورنه نقدی بلله کیږي.

۸۰۳ ماده:
هغه کمیشن کار چې د برات پیرودنه یې په غاړه اخیستی وی باید د برات د شالیکنې په وخت کښې بی له کوم قید او شرط څخه هغه آمر ته منتقل کړی.

۸۰۴ ماده:
کمیشن کار له دریمو کسانو سره

بر خلاف آن امر آمر نباشد کمیشن کار می تواند مهلت را بالذات اعطا نماید.

مادۀ ۸۰۱:
کمیشن کار اگر بفروش نسیه مجاز هم باشد نمی تواند به اشخاصی‌که به عدم اقتدار مالی و بد معامله گی معروف اند مال آمر را به فروش برساند.

مادۀ ۸۰۲:
کمیشن کاریکه به اجازۀ آمر اموال او را به صورت نسیه می فروشد مکلف است به تعقیب اجرای معامله اسامی مشتریان را به آمر اطلاع نمایند و بر عکس فروش مذکور نقدی محسوب می‌شود.

مادۀ ۸۰۳:
کمیشن کاریکه خرید برات را بذمه گرفته باشد باید حین ظهر نویسی برات بدون کدام قید و شرط آنرا به آمر منتقل سازد.

مادۀ ۸۰۴:
کمیشن کار از لحاظ دیون

د مربوطو پور ونو له وجې چې د ده معامله ورسره ده د آمر په مقابل کښې مسئول نه دی. مګر که د هغه په خلاف تجارتی عرف یا مقاوله موجوده وی نوکمیشن کار د دریمو کسانو په درجه مسئول دی په دی صورت کمیشن کار د دی مسئولیت په مقابل کښې د یوه ځانګړی اجرت د اخیستلو مستحق دی.

۸۰۵ ماده:

کمیشن کار وروسته د تعهد کړی معاملی له اکمال څخه د اجرت د غوښتنې حق لری په هغې معاملی کښې چې د کمیشن کار له خوا اداره شوی وی مګر په خپله په آمر پوری د مربوطو عواملو په اثر نتیجی ته نه رسیږي هم د اجرت د غوښتنې حق لری د هغو معاملاتو د پاره چې د نورو علتونو په نتیجه کښې بی اجرأ پاتی کیږي کمیشن کار کولای شي د هغه زیار په اندازه چې ایستلی یې دی نظر محلي عرف سره سم تاوان وغواړی.

۸۰۶ ماده:

کمیشن کار کولای شي چې پخوا د کمیشن کاری د وظیفی له اکمال

مربوط به اشخاص ثالث که طرف معامله اش می‌باشد در مقابل آمر مسئول نیست ولی اگر بر خلاف آن مقاوله و یا عرف تجارتی موجود باشد کمیشن کار بدرجۀ اشخاص ثالث مسئول می‌باشد در اینصورت کمیشن کار در برابر این مسئولیت باخذ یک اجرت علیحده مستحق می‌باشد.

مادۀ ۸۰۵:

کمیشن کار بعد از اکمال معامله متعهده حق مطالبۀ اجرت را دارد در معامله ای که از طرف کمیشن کار اداره شده ولی در اثر عوامل مربوط به شخص آمر به نتیجه نمی رسد نیز حق طلب اجرت را دارا می‌باشد برای معاملاتیکه در نتیجۀ علل دیگری عقیم می ماند کمیشن کار می تواند باندازۀ زحمتی که متحمل شدۀ نظر به عرف محلی تقاضای جبران نماید.

مادۀ ۸۰۶:

کمیشن کار می تواند پول های پیشکی و مصارف را با تکت

نه پیشکي پیسي او مصارف سره د هغو له ټکټ پولي وغواړي په دی صورت کښې دی مجبور دی چې په اسنادو مستند حساب آمر ته ورکړي.
د نقلیه او ګدام مصرف د کمیشن کار د مصارفو په جزء کښې د قلمداد وړ دی، مګر د مستخدمینو (مامورینو) اجرت په هغه کښې شاملیدای نشي.

۸۰۷ ماده:

هغه کمیشن کار چې د بیه لرونکو پاڼو او یا د ټاکلی نرخ لرونکو مالونو پلورونه او پیرودنه یې په بورس یا بازار کښې په غاړه اخیستی وی په دی حال کښې چې د هغه په خلاف د آمر امر موجود نه وی کولای شي کوم شي چې پیری د پلورونکی په صفت له خپل مال څخه ورکړي او کوم شي چې پلوری د پیرودونکی په حیث یې ځانته واخلی په دی صورت کمیشن کار مجبور دی چې د بورس یا بازار د ټاکلی نرخ له مخې حساب ورکړي په دی صورت آمر ته د کمیشن کاری د وظیفی په ځای کولو د اطلاع نېټه د معاملی د اجراء نېټه

پولی آن قبل از اکمال وظیفۀ کمیشن کاری مطالبه کند در این صورت مجبور است حسابی مستند به اسناد به آمر بدهد.
مصرف نقلیه و گدام در جزء مصارف کمیشن کار قابل قلمداد است، ولی اجرت مستخدمین (مامورین) در آن شامل شده نمی‌تواند.

مادۀ ۸۰۷:

کمیشن کار یکه بیع و شرای اوراق بهادار و یا امتعه دارای نرخ معین در بورس و یا بازار را متعهد شده باشد در حالیکه بر خلاف آن امر آمر موجود نباشد می تواند چیزی را که می خرد به صفت بایع از مال خود اعطاء و شی را که می فروشد به حیث مشتری برای خود اخذ نماید دراین صورت کمیشن کار مجبور است که نظر به نرخ معینه بورس و یا بازار حساب بدهد تاریخ اطلاع ایفای وظیفۀ کمیشن کاری به این صورت به آمر تاریخ اجرای معامله محسوب

بلله کیږي د نورو خصوصیاتو په باره کښې د تجارتی بیعې احکام تطبیق کیږي.
د مقاولې په ذریعه د دی مادی حکم په آمر باندی تعدیلیدای نشي.

۸۰۸ ماده:

په دی صورت چې د کمیشن کاری معامله د (۸۰۷) مادی په ترتیب اجرأ شي کمیشن کار د کمیشن او عادی مصارفو اخیستلو مستحق دی.

۸۰۹ ماده:

کمیشن کار کولای شي چې خپل طلب د (۷۷۷) مادی له مخې له هغو پیسو څخه چې د معاملې د اجرا په نتیجه کښې یې د آمر په حساب په لاس راوړی دی (دده د آمر د پوروالاتو په مقابل کښې) ترجیحاً پوره کړی.

۸۱۰ ماده:

که کمیشن کار د کمیشن معامله چې له (۸۰۷) مادی سره اجرأ کړی ده بې د هغه شخص له تصریح څخه چې معامله یې ورسره کړی ده آمر ته اطلاع ورکړی آمر حق لری

می‌شود. دربارهٔ خصوصیات دیگر احکام بیع تجارتی تطبیق می‌شود.
حکم این ماده توسط مقاوله بر علیه آمر تعدیل شده نمی‌تواند.

مادهٔ ۸۰۸:

در صورتی‌که معامله کمیشن کاری به ترتیب مادهٔ (۸۰۷) اجرأ شود کمیشن کار مستحق اخذ کمیشن و مصارف عادی می‌باشد.

مادهٔ ۸۰۹:

کمیشن کار می تواند طلب خود را به اساس مادهٔ (۷۷۷) از مبالغیکه در نتیجهٔ اجرای معامله به حساب آمر تحصیل می کند (در مقابل آمر و دائنین او) ترجیحاً استیفاء نماید.

مادهٔ ۸۱۰:

اگر کمیشن کار معامله کمیشن را که بر طبق مادهٔ (۸۰۷) اجرأ نموده بدون تصریح شخص طرف معامله به آمر اطلاع نماید آمر حق دارد این

چې دا د پلورنې او پیرودنې معامله د کمیشن کار په حساب اجرأ شوې وګڼي.

۸۱۱ ماده:
ترهغه وخته پورې چې کمیشن کار ته صریحاً اجازه نه وي، نشي کولای چې د خپل آمر د مال مارک تبدیل کړي.

۸۱۲ ماده:
که یوه معامله د متعددو آمرینو د مالونو په باره کښې اجرأ شي کمیشن کار مؤظف دی چې خپلو دفترونو کښې د مالونو مالک په صریح صورت قید کړي.

یوولسم فصل
د نقلیاتو کمیشن کاري

۸۱۳ ماده:
هغه څوک چې په خپل نامه او د آمر په حساب یې د تجارت د مال د حمل او نقل کسب غوره کړی وي د نقلیاتو کمیشن کار بلل کیږي.
د نقلیاتو په کمیشن کارۍ کښې په هغو حالاتو کښې چې په دی فصل کښې تصریح شوی نه وي د کمیشن په مقاوله پورې مربوط

معاملهٔ بیع و شراء را به حساب کمیشن کار اجراء شده تلقی کند.

مادهٔ ۸۱۱:
تا وقتیکه کمیشن کار صریحاً مجاز نباشد نمی تواند مارک امتعهٔ آمر خویشرا تبدیل کند.

مادهٔ ۸۱۲:
اگر یک معامله دربارهٔ اموال آمرین متعدد اجراء گردد کمیشن کار مؤظف است در دفاتر خویش مالک اموال را بصورت صریح قید نماید.

فصل یازدهم
کمیشن کاری نقلیات

مادهٔ ۸۱۳:
شخصی‌که بنام خود و حساب آمر حمل و نقل مال التجاره را بحیث پیشه اتخاذ کرده باشد کمیشن کار نقلیات نامیده می‌شود.
در کمیشن کاری نقلیات در حالاتیکه دراین فصل تصریح نشده باشد مقررات مربوط به مقاوله کمیشن و بالخاصه

مقررات او خاص بیا د مالونو د قبض او ساتنې او بیمې په خصوص کښې احکام تطبیق کیږي.

۸۱۴ ماده:

د نقلیاتو کمیشن کار نشي کولای چې له هغه اجرت نه زیات چې له وړونکی سره یې قرارداد کړی دی د آمر په حساب قید کړي.

۸۱۵ ماده:

د نقلیاتو کمیشن کار د اجرت د غوښتنې حق هغه وخت پیدا کوي چې مالونه یې نقل کوونکی ته تسلیم کړي وي.

۸۱۶ ماده:

د نقلیاتو د سند یا د هغه علم او خبر چې د نقلیاتو د سند قایم مقام وي او دغه رنګه ګدام او مکازینو ته د مالونو د سپارنې د قبض درسید ښکاره کول د کمیشن کار په لاس کښې د مالونو د اثبات وسیله ده دغه مالونه د نقلیاتو د لګښتونو او د کمیشن د اجرت او د پیشکی پیسو له حیثه له کمیشن کار سره د ګروي په حیث ګڼل کیږي.

احکام راجع به قبض و محافظه و بیمه اموال تطبیق می‌گردد.

مادۀ ۸۱۴:

کمیشن کار نقلیات نمی‌تواند بیش از اجرتی را که با نقل دهنده قرارداد کرده به حساب آمر قید کند.

مادۀ ۸۱۵:

کمیشن کار نقلیات وقتی حق مطالبه اجرت را پیدا می‌کند که اموال را به نقل دهنده تسلیم کرده باشد.

مادۀ ۸۱۶:

ارایۀ سند نقلیات علم و خبری که قایم مقام سند نقلیات باشد رسید قبض تودیع اموال به گدام و مکازین وسیله اثبات اموال بدست کمیشن کار است از حیث مصارف نقلیات و اجرت کمیشن کار است از حیث مصارف نقلیات و اجرت کمیشن و پولهای پیشکی این اموال در نزد کمیشن کار بحیث گروی دانسته می‌شود.

۸۱۷ ماده:

که متعددو کمیشن کارانو یوله بل نه وروسته د مالونو په نقل کښې وساطت کړی وی نو هغه کمیشن کاران چې وروسته یې وساطت کړی دی مجبور دی چې له دوی نه د پخوا کمیشن کارانو حقوق او خاص بیاد هغوی د رهن حق په هغو مالونو باندی چې نقل ورکړی شوی دی تأمین کړی.

که د یوه کمیشن کار طلب د وروستی کمیشن کار له خوا تأمین شي د لومړی کمیشن کار د رهن حق وروستی کمیشن کار ته نقل کیږی.

مادۀ ۸۱۷:

هرگاه کمیشن کاران متعدد یکی بعد دیگر در نقل اموال وساطت نموده باشند کمیشن کارانیکه مؤخراً وساطت نموده اند مجبورند حقوق کمیشن کاران پیش تر از خود را مخصوصاً حق رهن آنها را بر اموالیکه نقل داده شده تأمین نمایند.

اگر طلب یک کمیشن کار از طرف کمیشن کار متعاقب تأمین شود حق رهن کمیشن کار اولی به کمیشن کار متعاقب انتقال می یابد.

۸۱۸ ماده:

په دی صورت چې د نقلیاتو کمیشن کار د نقل ورکوونکی اجرت ورکړی حقوق یې په خپله ده ته نقلیږي.

مادۀ ۸۱۸:

در صورتی‌که کمیشن کار نقلیات اجرت نقل دهنده را تأدیه نماید حقوق او بخودش انتقال می‌کند.

۸۱۹ ماده:

په دی صورت چې د هغه په خلاف کومه مقاوله موجوده نه وی د نقلیاتو کمیشن کار کولای شي چې مالونه د خپلو وسایلو په ذریعه نقل کړی.

مادۀ ۸۱۹:

در صورتی‌که بر خلاف آن مقاولۀ موجود نباشد کمیشن کار نقلیات میتواند اموال را ذریعۀ وسایل خود نقل دهد.

که د آمر د غوښتنې له امله د نقلیاتو کمیشن کار علم او خبر د هغه په نامه سره تنظیم او صادر کړی وی او یا د نقلیي اجرت او مصارف یې په یوه ټاکلی مبلغ په مقطوع صورت فیصله کړی وی په دی حال کښې د خپل آمر په مقابل کښې حقوقاً د نقل ورکوونکی حیثیت پیدا کوی.

۸۲۰ ماده:

د نقلیاتو د کمیشن کار مسئولیت وروسته له هغې نېټې څخه چې مالونه د مرسل الیه له خوا اخیستل شوی وی له یوکال نه وروسته ساقطیږی.

که هغه ټول مالونه چې د نقل تعهد یې شوی وی ضایع شوی وی نود زمانی تیریدل له هغې نېټې څخه شروع کیږی چې ما لونه سپارل کیده.

که مالونه د کمیشن کار دچم او حیلی په اثر ورک شوول شوی وی او یا خراب او ناقص شي یا ناوخته ورسپارل شوی وی د کمیشن کار مسئولیت په پورتنیو ټاکلیو مودو کښې نه ساقطیږي.

هرگاه کمیشن کار نقلیات علم و خبر را نظر به تقاضای آمر بنام او تنظیم و صادر نموده باشد و یا اجرت نقلیه و مصارف را بیک مبلغ معین بصورت مقطوع فیصله کرده باشد درین حال در مقابل آمر خود حقوقاً حیثیت نقل دهنده را پیدا می‌کند.

مادۀ ۸۲۰:

مسئولیت کمیشن کار نقلیات یک سال بعد از تاریخیکه اموال از طرف مرسل الیه تسلیم گرفته می‌شود ساقط می‌گردد.

اگر اموالیکه نقل آن تعهد شده کاملاً ضایع شده باشد مرور زمان از تاریخیکه اموال تسلیم داده میشد آغاز می‌گردد.

هرگاه اموال در اثر حیلۀ کمیشن کار گم شده وانمود شده و یا ناقص و خراب گردد ویا ناوقت تر تسلیم داده شده باشد مسئولیت کمیشن کار در ظرف مدتهای معینه فوق ساقط نمی‌گردد.

دوولسم فصل
نقلیات
لومړۍ برخه
عمومي احکام

۸۲۱ ماده:
د نقل ورکوونکی له خوا د اجرت په مقابل کښې په وچه او دریاب او فضا کښې د مالونو او یا اشخاصو د حمل او نقل تعهد د نقلیاتو د مقاولې په نامه بلل کیږي.

۸۲۲ ماده:
د دی فصل مقررات په هغو کسانو چې د نقلیاتو معاملې یې خپل کسب نه وی ګرځولی او په عارضی صورت د مالونو او اشخاصو په نقلولو کښې تعهدونه وکړي هم تطبیق کیږي.

۸۲۳ ماده:
ټولې هغه دعوې چې د نقل له مقاولې څخه پیدا کیږي د نقلیاتو د خلاف حقیقت اجرت د استرداد د دعوی په شمول د یوه کال له تیریدلو څخه وروسته ساقطیږي.
دا موده د مالونو په نقل کښې د سپار لوله ورځې او د اشخاصو په نقل کښې د رسیدلوله نېټې

فصل دوازدهم
نقلیات
حصهٔ اول
احکام عمومی

مادهٔ ۸۲۱:
تعهد حمل و نقل اموال و یا اشخاص در خشکه و دریا و فضاء در مقابل اجرت از طرف نقل دهنده بنام مقاولهٔ نقلیات خوانده می‌شود.

مادهٔ ۸۲۲:
مقررات این فصل بر اشخاصی‌که معاملات نقلیات را پیشه خود نساخته و بصورت عارضی در نقل اموال و اشخاص تعهداتی بنمایند نیز تطبیق می‌گردد.

مادهٔ ۸۲۳:
تمام دعاوی ناشی از مقاولهٔ نقل با شمول دعوی استرداد اجرت خلاف حقیقت نقلیات بعد از مرور یک سال ساقط می‌گردد.
این مدت در نقل اموال از روز تسلیم و در نقل اشخاص از تاریخ مواصلت شروع

ثخه شروع کیږي.که مالونه ټول ضایع شوي وي او یا اشخاص نه وي رسیدلي نودمودي تېرېدل له هغې نېټې ثخه چې مالونه تسلیمیدل او اشخاص رسیدل حسابیږي.
که ثابت شي چې مالونه د نقل ورکوونکی د چم او د حیلی له مخې ضایع شوي دي یایې نقص کړي دي یا ناوخته سپارل شوي دي نو د نقل د ورکوونکی مسئولیت په پورتنیو مودو کښې نه ساقطیږي.

می‌شود اگر اموال تماماً ضایع گردیده و یا اشخاص مواصلت ننموده باشند مدت مرور زمان از تاریخیکه اموال تسلیم و اشخاص مواصلت می نمود حساب می گردد.
اگر ثابت شود که اموال از رهگذر حیله نقل دهنده ضایع شده یا نقص نموده و یا ناوقت تر تسلیم شده مسئولیت نقل دهنده در ظرف مدتهای فوق ساقط نمی‌شود.

دوه یمه برخه
دمالونو نقل

۸۲۴ ماده:
په دی صورت چې نقل ورکوونکی تقاضا کړي وي لیږونکی مکلف دی چې د نقلیې سند په دوو نسخو کښې ورکړي ممکن دی چې د نقلیې مقاوله د دواړو خواوو په موافقه بی د نقلیې له سنده نقل ورکوونکی ته د مالونو په تسلیمی سره وشي.

حصهٔ دوم
نقل اموال

مادهٔ ۸۲۴:
در صورتی‌که نقل دهنده تقاضا کرده باشد مرسل مکلف بدادن سند نقلیه در دو نسخه می‌باشد ممکن است مقاولهٔ نقلیه بموافقه طرفین بدون سند نقلیه با تسلیمی اموال به نقل دهنده بعمل آید.

۸۲۵ ماده:
د نقلیاتو سند باید دا لاندی

مادهٔ ۸۲۵:
سند نقلیات باید محتوی

شرایط ولری:
۱- د مرسل الیه آدرس د مالونو د لېږنې ځای، د مال د تحویلی په خصوص کښې شرح مبنی په (امر) او یا د اقتضا له مخې (حامل ته).
۲- د ظرفیت د تول قید او د مالونو شمیر او که مالونه د پاکټ په صورت وی د پاکټ لمبرونه سره د باربندۍ له علامو او وصف.
۳- د مرسل هویت او د استوګنې ځای.
۴- د نقل ورکوونکی هویت او د استوګنې ځای.
۵- د نقلیاتو د اجرت اندازه او که اجرت یې ورکړی وی د هغه توضیح.
۶- د نقل ورکولو د اجراء موده.
۷- نورهغه خصوصیات چې د طرفینو په منځ کښې تاکل شوی وی.
۸- هغه ضرر او مسئولیت چې د دی شرایطو د کوم یوه له نه درجېدو څخه پیښ شي او یاله دی پاس موادو څخه یو سهواً درج نشي او یا له حقیقت څخه مخالف قید شي په لیږونکی پوری اړه لری.
که هغه مالونه چې نقل کول کیږي

شرایط ذیل باشد:
۱- آدرس مرسل الیه محل ارسال اموال شرحی دایر بر تحویلی مال مبنی بر (امر) و یا عند الاقتضاء به (حامل).
۲- قید وزن ظرفیت، و عدد اموال، و اگر اموال بصورت پاکت باشد نمبرهای پاکت با علامات و وصف باربندی.
۳- هویت و اقامتگاه مرسل.
۴- هویت و اقامتگاه نقل دهنده.
۵- مقدار اجرت نقلیات و اگر اجرت پرداخته شده باشد توضیح آن.
۶- مدت اجرای نقل دادن.
۷- خصوصیات دیگریکه در بین طرفین قرارداده شده باشد.
۸- ضرر و مسئولیتی که از رهگذر عدم درج یکی از ین شرایط وارد شود و یا یکی از مواد فوق سهواً درج نشود و یا مخالف حقیقت قید شود عاید به مرسل است.
اگر اموالیکه نقل داده می‌شود

لکه باروت او نور چاودیدونکی مواد خطرناک وی نو هغه لیږونکی چې د کیفیت اطلاع نه ورکوی د هغې خسارې په تاوان ورکولو باندې مجبور دی چې ددې له امله پېښیږي.

۸۲۶ ماده:

لیږونکی مجبور دی چې ګمرکی پاڼې او نور اسناد چې د مالو نو د نقل د پاره په کار کیږي نقل کوونکی ته وسپاری که چېرې دا پاڼې او اسناد منظم او له حقیقت سره سم تکمیل نه وی نو لیږونکی یې مسئول دی.

۸۲۷ ماده:

که د نقلیاتو سند تنظیم شوی نه وی نقل ورکوونکی د لیږونکی د غوښتنې په صورت کې مکلف دی هغه علم او خبر چې په هغه کښې د نقلیاتو د سند خصوصیات درج وی ترتیب اولاس لیک کړی او لیږونکی ته یې وروسپاری .

۸۲۸ ماده:

د نقلیاتو د سند یوه نسخه د لیږونکی ترلاسلیک وروسته نقل ورکوونکی ته سپارل کیږي

خطرناک از قبیل باروت و مواد انفلاقیه باشد مرسلیکه این کیفیت را به اطلاع نمی رساند مجبور به جبران خساره است که ازین رهگذر وارد می‌شود.

مادۀ ۸۲۶:

مرسل مجبور است اوراق گمرکی و اسناد دیگریرا که برای نقل اموال بکار می آید به نقل دهنده تودیع کند هرگاه این اوراق و اسناد منظم و به حقیقت موافق و تکمیل نباشد مرسل از آن مسئول است.

مادۀ ۸۲۷:

اگر سند نقلیات تنظیم نگردیده باشد نقل دهنده در صورت درخواست مرسل مکلف است علم وخبری که در آن خصوصیات سند نقلیات درج باشد ترتیب و امضاء نموده بمرسل تسلیم نماید.

مادۀ ۸۲۸:

یک نسخه سند نقلیات بعد از امضاء از طرف مرسل به نقل دهنده تودیع و با

او لـه مـالونو سره یو ځـای لیږل کیـږي بلـه نـسخه یـې د نقــل ورکوونکــی پــه لاس لیــک سـره لیږونکی ته اعاده کیږي.
که د نقلیاتو سند په امر او یا حامل لیکلـی شـوی وی د هغــه پــه شالیکنــه او یــا تــسلیمی د مالونو د ملکیت د نقل حکم لری.
په شا د لیکنی شکل او نتیجی د هغــو احکــامو تــابع دی چــې د تجارتی اسنادو په باره کښې وضع شوی دی.

امــوال یکجــا فـرســتـــاده مـی‌شـود نـســخه دیگر بامضای نـقـل دهنـده بـه مـرســل اعـاده میگردد.
اگر سند نقلیات محرر بـه امـر و یــا حامــل بـــاشد ظـهـــر نویـسی و یا تسلیمی آن حـکم نـقـل ملکیت اموال را دارد.
شکل و نتـایج ظهـر نویـسی تـابع همـان احکـامی است کـه دربـارۀ اسـناد تجــارتی وضــع شــده است.

۸۲۹ ماده:

کــه نقــل کــوونکی د مــالونو د وضعیت او د شیانو د اخیستلو په باره کښې د نقلیاتو په سند او یا په بیله پاڼه کښې چې د هغو له مخې یې شیان قبول کړی وی کومه شرح نه وی قید کړی داسی ګڼل کیږي چې د مالونو د ظاهری نقص نشتوالی یې تصدیق کړی دی.
سره له دی که نقل کوونکی مـالونه بی لـه اعتراضه هم قبول کړی وی کولای شي چې دا دعوی او اثبات وکـړي چـې پـټ او نـه لیـدونکی نقـصانونه پـه هغـو کـښې موجـود

مادۀ ۸۲۹:

اگــر نقل دهنده دربارۀ وضعیت امــوال و اخــذ اشـیـاء در سـند نقلیات و یــا در ورقه علیحده که بـه موجب اشـیــاء را قبـول کـرده شرحی قیـد نکرده باشـد چنیـن محسوب می شود که عدم وجود نقـص ظـاهری امـوال را تـصدیق کرده است.
معـذالک اگر نقل دهندۀ امـوال را بـدون اعتـراض هـم قبـول کـرده بــاشـد می‌تواند ادعا و اثبات کند که نقایص غیر ظاهر و غیر قابـل ادراک در آن وجـود داشـته

دی.

۸۳۰ ماده:

نقل ورکوونکی مجبور دی له هغه امر سره سم چې د مالونو د لیږنې په باره کښې ده ته ورکړی شوی دی تګ وکړي پرته له فوق العاده او مجبره احوالو چې پخپله دی د احوالو په اقتضا سره اقدام کولای شي.

۸۳۱ ماده:

که چیرې د شیانو نقل د هغه فوق العاده حالت او مجبره سبب په اثر چې په دوارو خواوو پوری اړه نلری امکان ونه لری او یا وځنډیږی نو نقل ورکوونکی ته اطلاع ورکړی.

پدی صورت کی لیږونکی کولای شي چې د نقلیاتو د سند نسخه چې نقل ورکوونکی لاس لیک کړیدی اعاده کړی او هغه تسویه چې په (۸۳۴) ماده کښې پیش بینی شوی ده معموله کړی او مقاوله فسخ کړی.

۸۳۲ ماده:

لیږونکی لکه چې له (۸۳۴) او

باشد.

مادهٔ ۸۳۰:

نقل دهنده مجبور است مطابق امری که در بارهٔ ارسالی اموال باو داده شده است رفتار نماید باستثنای احوال فوق العاده و مجبره که خودش باقتضای احوال اقدام می‌تواند.

مادهٔ ۸۳۱:

هرگاه نقل اشیاء باثر حالت فوق العاده و سبب مجبره که بطرفین ارتباط نداشته باشد ممکن نگردد و یا بتأخیر افتد نقل دهنده مجبور است کیفیت را فوراً بمرسل اطلاع دهد.

در این صورت مرسل می‌تواند نسخه سند نقلیات را که نقل دهنده امضاء کرده است اعاده کند و تسویه را که در مادهٔ (۸۳۴) پیش بینی شده معمول داشته و مقاوله را فسخ نماید.

مادهٔ ۸۳۲:

مرسل چنانچه (مطابق مواد-

(۸۳۵) مادی سره سم حق لری (د تاوان ورکولو سره) نقلیات تہال او شیان مسترد کړی همدا ډول واک لری چې بی له مرسل الیه څخه شیان بل ته تسلیم کړی او یا په بل ډول په هغو کښې تصرف وکړي. مګر نقل ورکوونکی له هغې نېټې څخه چې شیان مطلوبه محل ته رسیدلی او مرسل الیه د هغو د تسلیمی تقاضا کړی وی او یا له هغې ورځې څخه چې مرسل الیه د نقلیاتو سند تسلیم کړی او یا نقل ورکوونکی مرسل الیه خبر کړی وی نو نقل ورکوونکی د لیږونکی د امرونو په اجرا مکلف نه دی.
که د نقلیاتو سند د حامل په وجه یا محرر په امر وی نو نقل ورکوونکی یوائې د هغه شخص د امرونو په اجرأ مکلف دی چې د نقلیاتو لاس لیک شوی سند د نقل ورکوونکی له خوا ښکاره او تسلیم کړی.

۸۳۴ و ۸۳۵) حق دارد با پرداخت غرامت نقلیات را معطل و اشیاء را استرداد کند همچنان صلاحیت دارد بدون از مرسل الیه اشیاء را بدیگری تسلیم و یا طور دیگری در آن تصرف نماید ولی نقل دهنده از تاریخیکه اشیاء به محل مطلوبه واصل شده و مرسل الیه تقاضای تسلیمی آن را کرده باشد یا از روزیکه مرسل الیه سند نقلیات را تسلیم شده و یا نقل دهنده مرسل الیه را مطلع نموده باشد نقل دهنده مکلف باجرای اوامر مرسل نمی‌باشد.
اگر سند نقلیات در وجه حامل و یا محرر بامر باشد نقل دهنده تنها مکلف به اجرای اوامر شخصی است که سند نقلیات امضا شده از طرف نقل دهنده را ارائه و تسلیم نماید.

۸۳۳ ماده:

که د مرسل یا مرسل الیه د نویو هدایاتو له مخې هغه مسافه چې وهله کیږي او یا د نقل موده زیاته شي نقل ورکوونکی حق لری چې د

مادۀ ۸۳۳:

اگر نظر به هدایات جدید مرسل و یا مرسل الیه مسافۀ که طی می‌شود و یا مدت نقل زیاد شود نقل دهنده حق دارد

مسافي او مودي د زیاتو الي په تناسب هغه کرأیه او مصارف وغواړي چې په دې لاره کښې یې ګاللي وي.

۸۳۴ ماده:

که سفر د فوق العاده احوالو او مجبره اسبابو له مخې چې په دې دواړو طرفو باندې اړه نه لري قطع شي نو نقل ورکوونکي د مسافی د قطع د باړي د هغو مصارفو لاس ته راوړلو په نسبت چې ګاللی یې دی د غوښتنې حق لري.

که د فوق العاده احوالو او مجبره اسبابو له امله په وړلو سره پیل نه وي شوي نو وړونکی د اجرت حق نلري لیکن حق لري چې د وړلو، تشونو او نورو هغو ضروري لګښتونو غوښتنه وکړي چې ګاللي یې دي.

۸۳۵ ماده:

که باریدل د مرسل الیه په تقاضا قطع شوي وي لاندني مواد اجرأ کیږي:

۱- که د نقلیې وسیله پخوا له حرکت څخه توقیف شي مرسل د مقرره اجوری نیمایې او د باریدو او خالي کولو مصارف سره له هغو

به تناسب زیادت مسافه و مدت اجرت کرأیه و مصارفی را که در این راه متحمل شده است تقاضا نماید.

مادۀ ۸۳۴:

اگر سفر نظر به احوال فوق العاده و اسباب مجبره که به هیچ یکی از طرفین مربوط نباشد قطع گردد نقل دهنده حق طلب کرأیه را نسبت به قطع مسافه و استیفاء مصارفی را که متحمل گشته دارا می باشد.

اگر در اثراحوال فوق العاده و اسباب مجبره به نقل شروع نشده باشد نقل دهنده مستحق اجرت نمی‌گردد ولی حق دارد مصارف حمل و نقل و غیره مصارف ضروریه را که متحمل شده مطالبه نماید.

مادۀ ۸۳۵:

اگر حمل به تقاضای مرسل الیه قطع شده باشد مواد ذیل اجرأ می‌شود:

۱- اگر وسیلۀ نقلیه قبل از حرکت توقیف شود مرسل نصف اجورۀ مقرره و مصارف حمل و تخلیه را با مصارف

نورو ضروری مصارفو چې د نقل ورکوونکی له خوا شوی وی متحمل کیږي.
۲- که نقلیه وسیله وروسته له حرکته ټال شوی وی مرسل مکلف دی چې د نقلیه ټول اجرت او د تخلیې مصارف سره له هغو مصارفو چې د مال په اعاده کښې له ده نه شوی وی په غاړه واخلی.

ضروری دیگریکه از طرف نقل دهنده بعمل آمده باشد متحمل می‌شود.
۲- اگر وسیلهٔ نقلیه بعد از حرکت معطل شده باشد مرسل مکلف است تمام اجرت نقلیه و مصارف تخلیه را با مصارفیکه در اعاده اموال بوی بعمل آمده تحمل کند.

۸۳۶ ماده:
نقل ورکوونکی مکلف دی چې مالونه د مقاولې د مقرری مودی یا تجارتی عرف له مخې او که داسی نه وی په یوه معقوله موده کښې نقل کړی.

مادهٔ ۸۳۶:
نقل دهنده مکلف است اموال را نظر بمدت مقرره مقاوله و یا عرف تجارتی و در صورت عدم آن در ظرف یک مدت معقول نقل بدهد.

۸۳۷ ماده:
که مالونه وروسته له ټاکلی مودی ورسیږي د معاملې مربوط طرف کولای شي چې د تأخیر د مودی په تناسب د نقلیې په اجرت کښې د تنزیل ادعا وکړي.
که د تأخیر موده د مقاولې له ټاکلی مودی څخه یو په دوه تیری وکړي نو د نقلیاتو د اجرت ټول حق ساقطیږي او نقل ورکوونکی له هغو خسارو څخه چې له دی سببه په اثبات ورسیږي مسئول دی. هغه

مادهٔ ۸۳۷:
اگر اموال بعد از مدت معین واصل گردد طرف مربوط معامله میتواند به تناسب مدت تأخیر ادعای تنزیل را در اجرت نقلیه بنماید.
هرگاه مدت تأخیر از دو چند مدت معینهٔ مقاوله تجاوز نماید حق اجرت نقلیات تماماً ساقط می‌شود و نقل دهنده از خساراتیکه از ین سبب باثبات برسد مسئول است مقرراتیکه

مقررات چې د نقل ورکوونکی د نه مسئولیت په خصوص کښې په مقاوله کښې درج شي کان لم یکن ګڼل کیږي که د نقل ورکوونکی اثبات کړی چې د معطلۍ سبب مرسل او مرسل الیه او یا مجبره او فوق العاده سبب دی د مالونو د رسیدو له تأخیر څخه مسئول نه دی.

د تأخیر د پاره د نقلیه وسایطو ورکه یانه کفاف ښودل عذر نه بلل کیږي.

۸۳۸ ماده:

نقل ورکوونکی د مالونو د تسلیم له نېټې څخه مرسل الیه ته د ورتسلیمولو تر نېټې پوری د هرډول پیښ شویو ضایعاتو او خساراتو مسئول دی.

مګر که نقل ورکوونکی د هغو ضایع کیدل او خساری په لاندنیو دلایلو ثابت کړی له مسئولیت څخه وزی:

۱- فوق العاده احوال او مجبره سبب.

۲- په مالونو کښې ذاتی عیبونه او نقصانونه او یا د هغو باربندی.

راجع بعدم مسئولیت نقل دهنده در مقاوله درج گردد کان لم یکن است. اگر نقل دهنده اثبات کند که سبب معطلی مرسل و مرسل الیه و یا سبب مجبره فوق العاده بوده است از تأخیر وصول اموال مسئول نمی شود.

وانمود فقدان و یا عدم کفاف وسایط نقلیه برای تأخیر عذر شمرده نمی‌شود.

مادۀ ۸۳۸:

نقل دهنده از تاریخ تسلیم اموال الی تاریخ تسلیم آن به مرسل الیه از هر نوع ضایعات و خسارات وارده مسئول است.

ولی اگر نقل دهنده ضیاع و خساره را به دلایل ذیل ثابت کند از مسئولیت بری می گردد:

۱- احوال فوق العاده و سبب مجبره.

۲- ثبوت معایب و نقایص ذاتی در اموال و یا باربندی آن.

۳- د هغې ضیاع- خساري ثبوت چې د مرسل او یا مرسل الیه له اعمالو او هدایاتو څخه وی یواځې د دریمی فقری په ضیاع او خساره کښې که مال ټول ضایع شوی هم وی نقل ورکوونکی په پوره ډول د اجوری مستحق دی، په (۱) او (۲) موادو کښې که د مالونو یوه برخه تلف شوی وی نقل ورکوونکی د پاتې برخې د اجوری اخیستلو مستحق دی.

۸۳۹ ماده:

د نقل ورکوونکی مسئولیت د مالونو په نقل کښې له هغې نېټې څخه شروع کیږي چې په دی مقصد یې د مالونو په بارولو پیل کړی وی.

۸۴۰ ماده:

په هغو شیانو کښې چې حجم او تول یې کمېږی نقل ورکوونکی کولای شي چې د هغو تناقض فیصدی اندازه د مخه وټاکي او معامله کوونکی موافقه په لیکنه سره لاس ته راولی.

په دی صورت چې مالونه په انډیو کښې تقسیم شوی وی دا مسئولیت دوی هر یوه ته

۳- ثبوت ضیاع خسارهٔ که ناشی از اعمال و هدایات مرسل و یا مرسل الیه بوده باشد. تنها در ضیاع و خساره فقرهٔ سوم اگر مال تماماً ضایع هم شود نقل دهنده بصورت پوره مستحق اجوره می‌باشد در موارد (۱) و (۲) اگر قسمتی از اموال تلف شده باشد نقل دهنده مستحق اخذ اجوره قسمت متباقی می باشد.

مادهٔ ۸۳۹:

مسئولیت نقل دهنده در نقل اموال از تاریخیکه اموال را بدان مقصد تسلیم می‌شود آغاز می‌یابد.

مادهٔ ۸۴۰:

در اشیائیکه در اثنای نقل حجم و وزن آن کم می‌شود نقل دهنده می‌تواند مقدار فیصدی تناقص آنرا قبلاً معین و موافقه طرف معامله را کتباً حاصل کند.

درصورتی‌که اموال در بسته ها تقسیم شده باشد این مسئولیت برای هر کدام آنها

ځانګړی تحدید یدای شي.
که مرسل یا مرسل الیه اثبات کړي چې لړوالی د شیانو د ماهیت څخه نه دی پیدا شوی بلکه د بل علت په اثر پیدا شوی دی او یا لړوالی له هغې اندازې څخه کم دی چې ټاکلی شوی ده. پدی وخت کښې د مسئولیت د تحدید موضوع بی تأثیره پاتی کیږي.

۸۴۱ ماده:
نقل ورکوونکی د نورو ټولو هغو نقل ورکوونکو سره د ده قایم مقام کیږي او هغو کسانو سره چې له ده سره مرسته کوی او یا هغو کسانو سره چې د مالونو نقل یې هغوته سپارلی دی مرسل الیه ته د شیانو تر تسلیمی پوری مسئول دی.

۸۴۲ ماده:
د شیانو د ضیاع خساره نظر د نقلیاتو د سند مندرجه قیمت ته او که د نقلیاتو په سند کښې قیمت نه وی ذکر شوی نظر د مال جاری قیمت ته د تسلیم په محل کښې ټاکل کیږي.
د شیانو د خساری ضرر نظر د هغه لومړنی قیمت توپیرته

جداگانه تحدید شده باشد.
اگر مرسل و یا مرسل الیه اثبات کنند که کمبودی از ماهیت اشیاء نشئت نکرده بلکه در اثر علت دیگری بوجود آمده و یا کمبود کمتر از آن مقداری است که معین شده، آنگاه موضوع تحدید مسئولیت بی تأثیر می ماند.

مادۀ ۸۴۱:
نقل دهنده از افعال و خطا های تمام نقل دهندگان دیگر که قایم مقام او می‌شود و آنهائیکه با وی معاونت می کنند و یا کسانیکه نقل اموال را به آنها سپرده است الی تسلیمی اشیاء بمرسل الیه مسئول می‌باشد.

مادۀ ۸۴۲:
خسارۀ ضیاع اشیاء نظر به قیمت مندرجۀ سند نقلیات و اگر در سند نقلیات قیمت ذکر نشده باشد نظر بقیمت جاری مال در محل تسلیم تعیین می گردد.
ضرر خساره اشیاء نظر به تفاوت قیمت اولی که

چې د مال له تسلیمی څخه پخوایې د تسلیم په محل کښې وجود درلود او هغه قیمت چې د مالونو له خساری څخه وروسته د تسلیم په محل کښې مروج دی تثبیتېږی.

۸۴۳ ماده:

د شیانو د ضیاع او زیانمنیدو په صورت نقل کوونکی د هغو قیمتونو چې منلی یې دی تضمین کوی د مسافرینو د مالونو ضرر چې بې د ماهیت او قیمت له اظهاره نقل ورکوونکی ته سپاری نظر د هری پېښې او شخص خصوصی احوالوته تعیین او تثبیتېږی.

نقل ورکوونکی د قیمت لرونکو شیانو له ضیاع او ضرر څخه لکه نقدی، حجت، سهمونه د پور سندونه او نوری هغه پاڼې او سندونه چې د سپارنی په وخت کښې د هغې اطلاع نه ورکوله کیږي مسئول نه دی.

سره له دی په دی صورت چې په ضیاع او ضرر کښې د نقل ورکوونکی حیله او یا فاحش تقصیر ثابت شي د هغو ټولو په

قبل از تسلیمی مال در محل تسلیم وجود داشت وقتیکه بعد از خسارهٔ اموال در محل تسلیم مروج است تثبیت می گردد.

مادهٔ ۸۴۳:

در صورت ضیاع و یا خساره مند شدن اشیاء نقل دهنده قیمت های را که قبول کرده تضمین میکند ضرر اموال مسافرین که بدون اظهار ماهیت و قیمت به نقل دهنده تودیع میکند نظر به احوال خصوصیه هر واقعه و شخص تعیین و تثبیت می شود.

نقل دهنده از ضرر و ضیاع اشیاء ذی‌قیمت نقود، حجت، سهام، سندات قرض و دیگر اوراق و اسنادیکه در حین تودیع باو اطلاع داده نمی‌شود مسئول نمی‌باشد.

معذلک در صورتی‌که حیله و یا تقصیر فاحش نقل دهنده در ضیاع و ضرر به ثبوت رسد مکلف بتأدیه تمام آن می

ورکړه مکلف دی.

۸۴۴ ماده:

هغه نقل ورکوونکی چې له لومړی نقل ورکوونکی څخه وروسته د شیانو نقل ته ملاتړی په ټولو هغو پورونو کښې چې د منقولو مالونو او د نقلیی د سند له تسلیم څخه وروسته پیدا کیږي د لومړی نقل ورکوونکی قایم مقام دی او کولای شي چې د نقلیی په سند او یا په یوه بله پاڼه کښې د هغو شیانو د وضع کیفیت چې په تسلیم ورکړ شوی دی درج او قید کړی که یې رعایت ونکړی نود (۸۲۹) مادی حکم ورباندی تطبیق کیږي.

۸۴۵ ماده:

نقل ورکوونکی مجبور دی د هغو شیانو له رسیدو څخه چې نقل ورکاوه کیږي مرسل ته اطلاع ورکړی.

۸۴۶ ماده:

نقل ورکوونکی مجبور دی هغه هدایات چې د شیانو له رسیدو څخه پخوا د شیانو د ساتنی په خصوص کښې د مرسل الیه له خواده ته ورکړی شوی دی اجراء

باشد.

مادهٔ ۸۴۴:

نقل دهنده گانیکه بعد از نقل دهندهٔ اول به نقل اشیاء مبادرت می ورزند در تمام دیونیکه پس از تسلیم اموال منقول و سند نقلیه بوجود می آید قایم مقام نقل دهندهٔ اول می‌باشند و می توانند در سند نقلیه و یا یکورقه دیگر چگونگی وضع اشیائیرا که تسلیم داده شده است درج و قید نمایند در عدم رعایت حکم مادهٔ (۸۲۹) تطبیق می‌شود.

مادهٔ ۸۴۵:

نقل دهنده مجبور است از وصول اشیائیکه نقل داده می شود به مرسل اطلاع دهد.

مادهٔ ۸۴۶:

نقل دهنده مجبور است هدایاتی را که قبل از وصول اشیاء از طرف مرسل الیه راجع به محافظت اشیاء به اوداده میشود اجراء

کړي.
مرسل الیه کولای شي چې د شیانو له رسیدو نه وروسته او یا په هغه صورت چې د نقلیه سند او یا دا ډول علم او خبر حامل وی چې هغه د سند قایم مقام واقع شي وروسته د مالونو د رسیدود نېټې له تیریدود هغو ټولو حقوق سره د خساري او تاوانه که د ده د پاره وی او که د دریمو کسانو د پاره له نقل کوونکی څخه وغواړي.
د نقلیه د یوه سند حامل محرر په حامل او یا محرر په امر د مرسل الیه په حیث ګڼل کیږي.

۸۴۷ ماده:
په دی صورت چې په خلاف یې مقاوله موجوده نه وی د نقلیه اجرت سره له نورو مصارفو په ټاکل شوی حساب کېښې د شیانو له تسلیمی نه وروسته د نقلیاتو د سند له مخې د مرسل الیه له خوا ورکول کیږي.

۸۴۸ ماده:
هغه څوک چې د نقل شویو شیانو د تسلیمی د پاره رجوع کوی په دی صورت چې ونشي کولای خپله اجوره ورکړی نقل

نماید.
مرسل الیه می‌تواند بعد از وصول اشیاء و یا در صورتی‌که حامل سند نقلیه و یا علم و خبری باشد که قایم مقام سند واقع گردد بعد از مرور تاریخ وصول اموال تمام حقوق آنرا بشمول دعوای جبران خساره که خواه بر له او و یا بر له اشخاص ثالث باشد از نقل دهنده مطالبه نماید.
حامل یک سند نقلیه محرر بحامل و یا محرر بامر بحیث مرسل الیه تلقی می‌شود.

مادهٔ ۸۴۷:
در صورتی‌که خلاف آن مقاوله موجود نباشد اجرت نقلیه با مصارف دیگر بعد از تسلیمی اشیاء در محل مقصود نظر به سند نقلیات از جانب مرسل الیه تأدیه می‌شود.

مادهٔ ۸۴۸:
شخصی‌که برای تسلیمی اشیاء نقل شده رجوع می کند در صورتی‌که نتواند بدهی خود را تأدیه بدارد نقل دهنده

ورکوونکی په تسلیم مجبور نه دی که د اجوری په اندازه کښې اختلاف پیښ شي نو مرسل الیه هغه اندازه چې د پورپه ډول یې په ځان قبوله کړې ده تسویه کوی او د پاتی اجرت په خصوص کښې که هغه یوه معتبر بانک ته او یا امین شخص ته وسپاری په دی حال کښې نقل ورکوونکی د شیانو په تسلیم مجبوریږی.

نقل ورکوونکی مجبور نه دی چې د نقلیاتو د سند د دوهمی نسخی له اعادی څخه پخوا که په نوم لیکل شوی وی او که د حامل په وجه او که په امر لیکلی وی شیان تسلیم کړی.

مجبور به تسلیم اشیاء نمی باشد اگر در مقدار بدهی اختلافی واقع شود مرسل الیه مقداری را که بحیث قرض بذمه خود قبول دارد تسویه می نماید و راجع به اجرت باقیمانده اگر آنرا به یک بانک معتبر و یا شخص امینیتی توديع نماید در اینحال نقل دهنده مجبور بتسلیم اشیاء می گردد.

نقل دهنده مجبور نیست قبل از اعادۀ نسخه ثانی سند نقلیات که خواه محرر به نام و خواه در وجه حامل و یا محرر به امر بوده و دارای امضاء وی باشد اشیاء را تسلیم نماید.

۸۴۹ ماده:

نقل ورکوونکی کولای شي چې د هغو ټولو طلباتو د په لاس راوړلو دپاره چې د نقلیه له مقاولی څخه پیدا کیږي مالونه وساتی که نقل ورکوونکی متعدد دوی نووروستنی نقل ورکوونکی د لومړنیو نقل ورکوونکو حقوق ساتی هغه مبلغ چې د (۸۴۸) مادی له مخې د مرسل الیه له خوا امانت سپارلی

مادۀ ۸۴۹:

نقل دهنده می‌تواند برای حصول تمام طلباتیکه از مقاوله نقلیه نشئت می نماید اموال را نگاه دارد. اگر نقل دهنده گان متعدد باشند نقل دهنده آخرین حقوق نقل دهنده گان اولی را صیانت می کند مبلغی که نظر به مادۀ (۸۴۸) از جانب مرسل الیه به امانت توديع می گردد از

کیږي نظر د نقل ورکوونکی د ساتنی حق ته د شیانو حکم لری.

۸۵۰ ماده:

که وروستنی نقل ورکوونکی شیان بې د (امانت ته د طلباتو د سپارنی له تقاضا) څخه او بې د خپل او د پخوا نیو نقل ورکوونکو او د مرسل د حق له په لاس راوړلو څخه تسلیم کړی نودلګېدلو پیسو او د لومړنیو نقل ورکوونکو او یا د مرسل د پورونو مسئول ګڼل کیږي. مګر په مرسل الیه باندی پخپله د ده د رجوع حق به ساتلی پاتی شي.

۸۵۱ ماده:

که د شیانو د تسلیم په وخت کښې هغه خارجی علامی چې په خساره دلالت وکوی موجودی هم نه وی مرسل الیه حق لری چې د هغو اوضاع او اوصاف د نقل ورکوونکی په حضور او یا د تجارتی محکمی په ذریعه د تسلیم په ځای کښې معاینه کړی دا حق نقل ورکوونکی هم لری.

ددی ډول معاینی مصارف په هغه طرف پوری اړه لری چې د معاینی غوښتنه کوی مګر که هغه مصارف چې د مرسل الیه له خوا تسویه

نقطه نظر حق نگهداری نقل دهنده حکم اشیاء را دارد.

مادۀ ۸۵۰:

اگر نقل دهنده آخرین اشیاء را بدون (تقاضای تودیع طلبات به امانت) واستیفاء حق خودش و نقل دهنده گان ماقبل و یا مرسل را تسلیم نماید. از مبالغ صرف شده و یا دیون مرسل و یا نقل دهندگان اولی مسئول شمرده می‌شود.
ولی حق رجوع خود او به مرسل الیه محفوظ خواهد ماند.

مادۀ ۸۵۱:

اگر در حین تسلیم اشیاء علامات خارجی که دلالت بر خساره کند موجود هم نباشد مرسل الیه حق دارد اوضاع و اوصاف آن را در حضور نقل دهنده و یا ذریعۀ محکمه تجارتی محل تسلیم معاینه کنند این حق را نقل دهنده نیز دارا می‌باشد.
مصارف اینطور معاینه مربوط به طرفی است که تقاضای معاینه را می نماید ولی اگر مصارفی که از طرف

کیږي اصلاً په نقل ورکوونکی پوری اړه ولري او د نقلیه له ضیاع او خساری څخه پیدا شوی وی له نقل ورکوونکی څخه اخیستل کېدای شي.

۸۵۲ ماده:

د تاوان دعوی چې په نقل ورکوونکی باندی اقامه کیږي ممکن دی چې په لومړنیو او یا وروستنیو نقل ورکوونکو باندی هم وشي که ثابت شي چې ضیاع او خساره په هغه وخت کښې پیښه شویده چې بل نقل ورکوونکی مال تسلیم کړی وو نو د مالو نو د انتقال په لړ کښې به دعوی ده ته متوجه شي.

که کوم نقل ورکوونکی د هغو چارو په سبب چې په هغو سره مسئول نه بلل کیږي د یوی خساری تاوان ګاللی وی یا له دی جهته د دعوی تقاضا وربانـدی شوی وی نو په لومړنیو نقل ورکوونکو چې په دی لړ کښې مسئولیت لری د رجوع حق ساتلی دی.

که هغه نقل ورکوونکی چې باید له خساری او ضیاع څخه

مرسل الیه تسویه می‌شود اصلا متعلق به نقل دهنده بوده و از ضیاع و خساره نقلیه ناشی باشد از نقل د هنده گرفته شده می‌تواند.

مادهٔ ۸۵۲:

دعاوی غرامت که علیه نقل دهنده اقامه می شود ممکن است که علیه نقل دهنده گان اولی و یا آخری هم به عمل آید اگر ثابت شود که خساره و ضیاع در مدتی صورت گرفته که نقل دهنده دیگری مال را تسلیم شده بود در سلسله انتقال اموال دعوی علیه او متوجه خواهد شد.

اگر نقل دهنده به سبب اعمالیکه به آن مسئول شمرده نمی شود خساره را جبران کرده باشد یا از این جهت مورت تقاضا و دعوی واقع شده باشد حق رجوع او به نقل دهندهٔ ما قبل و یا نقل دهندگان دیگر که بدین سلسله مسئولیت دارنده محفوظ می باشد.

اگر نقل دهنده که باید از خساره و ضیاع مسئول باشد

مسئول وی معلوم نکړی شي پيښ شوې زيان د ټولو نقل ورکوونکو په منځ کښې د دوی د اجرت د برخی په تناسب ويشل کيږي.
سره له دی که نقل ورکوونکی ثابت کړی چې پيښه شوی خساره د نقل د هغې مودی په وخت کښې چې په ده پوری يې اړه درلوده نه ده پيښه شوی د خساری په تاوان کښې له ګډون څخه معاف دی.

۸۵۳ ماده:

په دی صورت چې نقل ورکوونکی مرسل اليه پيدا نکړی او يا مرسل اليه د شيانو له قبولی څخه منع راوړی او يا د مال په قبولی کښې ځنډ وکړي يا يوبل دا ډول سبب چې د تسليم مانع شي پيښ شي نقل ورکوونکی مکلف دی چې ژرترژره کيفيت مرسل اليه ته ابلاغ کړی او ځواب ته يې انتظار وباسی که مرسل اليه ته د ابلاغ امکان نه وی او يا مرسل اليه په ځواب کښې معطلی وکړي او يا داسی هدايت ورکړی چې د هغه اجرأ ممکنه نه وی نقل ورکوونکی کولای شي چې محلی تجارتی محکمی ته مراجعه

تعيين شده نتواند ضرر وارده در بين همه نقل دهندگان متناسب به حصهٔ أجرت ايشان تقسيم می‌شود.
معذلک اگر نقل دهنده ثابت کند که خسارهٔ وارده در مدت نقل مربوط او بوقوع نه پيوسته از اشتراک در جبران خساره معاف است.

مادهٔ ۸۵۳:

در صورتی‌که نقل دهنده مرسل اليه را پيدا نکند و يا مرسل اليه از قبولی اشياء امتناع ورزد و يا در قبولی مال معطلی کند و يا يک سبب ديگريکه مانع تسليم شود بوقوع آيد نقل دهنده مکلف است فوراً کيفيت را بمرسل ابلاغ و بجواب او انتظار بکشد اگر امکان اطلاع بمرسل موجود نباشد و يا مرسل در جواب معطلی کند و يا هدايتی دهد که اجرای آن غير ممکن باشد نقل دهنده می تواند به محکمه تجارتی محلی مراجعه و اشياءرا

وکړې او شیان د محکمې په تشخیص امین شخص ته تسلیم کړي هغه خطر او ضرر چې دا ډول شیان ورسره مخامخ کیږي په مرسل پوري اړه لري شیان ژر فاسدیدونکي وي او د اطلاع په موده کښې د ضرر پیښېدل په مرسل پوري مضمروي نو نقل ورکوونکي به له (۶۵۵) مادې سره سم تګ کوي او د نقلیاتو اجوره او واقعي مصارف به د هغو له ما حصول څخه پوره کوي نقل ورکوونکي مؤظف دی چې په ډیره لنډه موده کښې د موضوع له کیفیت څخه مرسل او مرسل الیه ته اطلاع ورکړي او که داسې ونکړي نو د ضرر تاوان ورځنې غوښتل کیدای شي.

۸۵۴ ماده:

د (۸۵۳) مادې د اوضاع د وجود په صورت نقل ورکوونکي مجبور دی چې د شیانو په نقل او د مالک د ګټو په ساتنه کښې له چالاکۍ او بیدارۍ څخه کار واخلي او که داسې نشي نو د هغې خسارې په تاوان ورکولو چې له همدې لارې مالک ته رسیږي مکلف دی.

به تشخیص محکمه به شخص امین تسلیم دهد. خطر و ضرریکه این گونه اشیاء به آن مواجه می باشد متعلق به مرسل است. اشیاء سریع الفساد بوده و در مدت اطلاع وقوع ضرر به مرسل مضمر باشد نقل دهنده بر طبق حکم مادهٔ (۶۵۵) رفتار و اجورهٔ نقلیات و مصارف واقعی را از ماحصل آن استیفاء می کند نقل دهنده مؤظف است تا در کوتاه ترین مدت از کیفیت موضوع به مرسل و مرسل الیه اطلاع دهد در غیر این صورت مورد تقاضای جبران ضرر واقع شده می تواند.

مادهٔ ۸۵۴:

در صورت وجود اوضاع مادهٔ (۸۵۳) نقل دهنده مجبور است در نقل اشیاء و حفاظهٔ منافع مالک از سرعت و بصیرت کار بگیرد در غیر آن به جبران خسارهٔ که از این حیث به مالک می رسد مکلف می باشد.

۸۵۵ ماده:
د نقلیاتو د اجورې تسویه او د شیانو بلا شرطه قبولی په نقل ورکوونکی د دعوی حق ساقطوی.
سره له دی که د شیانو خساره له قبولی څخه پخوا د هغو کارپوهانو په ذریعه چې محکمې ټاکلی وی تثبیت شوی وی په نقل ورکوونکی باندی د مرسل الیه د دعوی حق نه ساقطیږي. که د شیانو د قبولۍ په وخت کښې د هغو د ضیاع او یا نقص پیژندلو امکان نه وی د نقلیاتو د اجورې ترتسویې او قبولۍ وروسته هم نظر لاندی موادوته په نقل ورکوونکی باندی د دعوی حق ساتلی پاتې کیږي:
۱- که دا اثبات شي چې دغه ضیاع او خساره د هغې مودی په منځ کښې چې شیان نقل ورکوونکی اخیستی او مرسل الیه ته یې تسلیم کړی پیښه شوی ده.
۲- که د شیانو معاینه او تدقیق د هغو په ضرر باندی له پوهیدلو او قبولۍ څخه اته ورځې وروسته د پوهو کسانو په ذریعه شوی وی په دی صورت چې ضرر او خساره د

مادهٔ ۸۵۵:
تسویه اجوره نقلیات و قبولی بلا شرط اشیاء حق دعوی را علیه نقل دهنده ساقط می‌گرداند.
معذلک اگر خساره اشیاء قبل از قبولی توسط اهل خبره ایکه محکمه تعیین کرده تثبیت شده باشد حق دعوای مرسل الیه علیه نقل دهنده ساقط نمی‌شود اگر حین قبولی اشیاء امکان فهمیدن ضیاع و یا نقص آن موجود نباشد بعد از قبولی و تسویه اجوره نقلیات نیز نظر به مواد آتی حق دعوی علیه نقل دهنده محفوظ می ماند:
۱- اگر اثبات شود که ضیاع و خساره در بین مدتی که اشیاء را نقل دهنده اخذ و به مرسل الیه تسلیم کرده واقع شده.
۲- اگر معاینه و تدقیق اشیاء هشت روز بعد از فهمیدن ضرر و قبول اشیاء توسط اهل خبره شده باشد. در صورتی‌که خساره و ضرر ناشی از حیله و

نقل ورکوونکی له حیلې او فاحش تقصیر څخه پیدا شوی وی نوموړی نشي کولای چې د دعوی د حق د سقوط ادعا وکوی.

درېیمه برخه
د اشخاصو ترانسپورت

۸۵۶ ماده:
مسافرین مکلف دی هغه اصول چې نقل ورکوونکی یې د نقلیه خدمتونو د تنظیم د پاره وضع کوی رعایت کړی.

۸۵۷ ماده:
که سفر وروسته له عقد او پخوا له حرکت څخه معطل شي لاندنی احکام تطبیق کیږي:
۱- که مسافر په ټاکلی وخت د حرکت ځای ته ونشي رسید لای نوداحق لری چې په نورو هغو نقلیه وسائلو کښې چې وروسته ځي حرکت وکړي.
۲- که مسافر له تګ څخه منصرف شي د کرایی د بیرته اخیستلو حق نلری.
۳- که سفر د فوت یا مریض او یا مجبره علتونو له مخې معطل

یا تقصیر فاحش نقل دهنده باشد نامبرده نمی‌تواند ادعای سقوط حق دعوی را بنماید.

حصۀ سوم
ترانسپورت اشخاص

مادۀ ۸۵۶:
مسافرین مکلف اند اصولی را که نقل دهنده برای تنظیم خدمات نقلیه وضع می‌کند رعایت نمایند.

مادۀ ۸۵۷:
اگر سفر بعد از عقد و قبل از حرکت معطل گردد احکام ذیل تطبیق می‌شود:
۱- اگر مسافر در وقت معینه در محل حرکت حاضر شده نتواند حق دارد به وسایل نقل دهنده متعاقب حرکت نماید.
۲- اگر مسافر از عزیمت انصراف کند مستحق استرداد کرایه شمرده نمیشود.
۳- اگر سفر از رهگذر فوت یا مریضی و یا علل مجبره معطل

شي د کرايی مــقاوله مسترديږی.
۴- که سفر نظر مجبره علتو ته په نقليه لوازمو پوري اړه ولری او يا بی د دواړو خواوو له تقصيره اجرأ نشي نو عقد (بی له دی چې دواړه خواوی د تاوان په ورکولو مجبوری شي) فسخ کيږي مگر که نقل ورکوونکی لاله پخوا څخه کرأيه اخيستی وی په دی حال کښې په بيرته ورکولو باندی مجبوردی.
۵- که سفر د نقل ورکوونکی د عمل او تقصير په اثر معطل شوی وی مسافر کولای شي چې ورکړی شوی کرايه بيرته واخلی او د خساري تاوان وغواړي.

شود مقاولۀ کرايه مسترد ميگردد.
۴- اگر سفر نظر به علل مجبره متعلق به لوازم نقليه و يا بدون تقصير طرفين اجرأ شده نتواند عقد (بدون اينکه طرفين مجبور به پرداخت جبران باشند) فسخ می‌گردد ولی اگر نقل دهنده کرايه را قبلاً اخذ کرده باشد در اين حال مجبور به اعاده است.
۵- اگر سفر در اثر عمل و تقصير نقل دهنده معطل گرديده باشد مسافر می تواند کرايه پرداخته شده را استرداد و طلب جبران خساره نمايد.

۸۵۸ ماده:

که سفر وروسته له عقد او حرکت څخه له انقطاع سره مخامخ شي (په دی شرط چې د هغه په خلاف کومه مقاوله نه وی شوی) لاندی احکام تطبيق کيږي:
۱- که مسافر په ليار کښې په خپله خوښه له حرکت څخه منصرف شي نو د ټولی کرايی په ورکړه مجبور دی.

مادۀ ۸۵۸:

اگر سفر بعد از عقد و حرکت دچار انقطاع گردد (بشرطيکه مقاوله ای بر خلاف آن نشده باشد) احکام ذيل تطبيق می‌شود.
۱- اگر مسافر در ضمن راه به خواهش خود از حرکت منصرف شود مجبور به تأديه تمام کرايه است.

۲- که نقل ورکوونکی د سفر له دوام څخه منصرف شي او یا مسافر د نقل ورکوونکی د تقصیر په اثر په نیمه لاره کښې په توقف مجبور شي په کرایه ورکولو مجبور نه دی.
او که مسافر ټوله کرایه لاله پخوا څخه ورکړې وي کولای شي چې هغه ټوله بېرته واخلي او د خسارې تاوان وغواړي.
۳- که سفر د شخصي سبب له مخې چې په مسافر پوری اړه ولری اویا د مجبره علتونو له لاری وی چې په نقلیه وسایلو پوری اړه ولری دانقطاع سره مخامخ شي د وهلی شوی مسافی په تناسب کرایه ورکوله کیږي. په دی صورت کښې یو وبل ته د خساری د تاوان په ورکولو هیڅ یو طرف نه مجبوریږي.

۸۵۹ ماده:

که نقل ورکوونکی د سفر په وخت کښې په داسی محل کښې چې د ده په تعرفه کښې نه وی توقف وکړي او یا تاکلی لاره پریږدی په بله داسی لاره روان شي او یا په بل صورت چې د مقصود محل ته

۲- اگر نقل دهنده از دوام سفر منصرف و یا مسافر در اثر تقصیر نقل دهنده مجبور به توقف در نیمه راه شود مجبور به تأدیه کرأیه نمی‌باشد.
و اگر مسافر کرأیه را قبلاً پرداخته باشد می‌تواند تمام آنرا استرداد و طالب جبران خساره شود.
۳- اگر سفر از رهگذر سبب شخصی که مربوط به مسافر باشد و یا علل مجبره که متعلق به وسایل نقلیه باشد دچار انقطاع گردد کرایه متناسب به مسافه قطع شده پرداخته میشود. درایـن صورت هیچ یکی از طرفین مجبور بجبران خساره بدیگری نیست.

مادۀ ۸۵۹:

اگر نقل دهنده در اثنای سفر در محلیکه در تعرفه آن نباشد توقف نماید و یا از راه معینه انحراف و راه دیگری را تعقیب کند یا به صورت دیگری مواصلت راه بمحل

رسیدلی وځنډیږی مسافر حق لری چې مقاوله فسخ کړی او د خساری تاوان وغواړی.
که نقل ورکوونکی برسیره په مسافرینو نورشیان او مالونه هم نقلوی کیدای شي هغه موده چې د ما لونواو شیا نو د تخلیه کولو دپاره پکار ده معطل شي د دی مادی حکم په دی صورت د تطبیق وړدی چې د هغه په خلاف کوم قرارداد موجود نه وی.

۸۶۰ ماده:
که سفر د حکومت دامر او یا د نقلیه وسایلو د ضروری ترمیم او یا د هغو خطراتو له مخې چې د حرکت د دوام مانع شي وځنډیږې (په دی صورت چې د دواړو خواوو په منځ کښې خصوصی عقد موجود نه وی) لاندنی احکام تطبیق کیږي:
۱- که مسافر ونه غواړی چې د مانع تر رفع کیدو او د تر میم تر ختم پوری انتظار وباسی نوکولای شي چې د قطع شوی مسافی په تناسب د نقلیه باړې له ورکولونه وروسته مقاوله فسخ کړی.
۲- که مسافر وغواړی چې

مقصود به تأخیر بیاندازد مسافر حق دارد مقاوله را فسخ و طلب جبران خساره نماید.
اگر نقل دهنده بر علاوه مسافرین اشیاء و امتعه دیگری را نیز نقل می‌دهد می‌توانند مدتی را که مقتضی تخلیه امتعه و اشیاء است معطل شود. حکم این ماده در صورتی قابل تطبیق است که بر خلاف آن قراردادی وجود نداشته باشد.

مادۀ ۸۶۰:
اگر سفر نظر به امر حکومت یا ترمیم ضروریه وسایل نقلیه و یا خطرآتی که مانع دوام حرکت گردد بتأخیر افتد (در صورتی‌که در بین طرفین عقد خصوصی موجود نباشد) احکام ذیل تطبیق می گردد:
۱- اگر مسافر نخواهد انتظار رفع مانع و ختم ترمیم را بکشد می‌تواند بعد از پرداختن کرأیه نقلیه متناسب بمسافه قطع شده مقاوله را فسخ کند.
۲- اگر مسافر بخواهد انتظار

انتظار وباسی نو همغه تاکلی باړه به ورکړي مګر که د نقلیه په باړه کښې خورا که هم شامله وی مسافر د توقف په مودو کښې د خوراکی مصرف له ځانه کوی.

۸۶۱ ماده:

مسافر د خپلو بګاژ او شخصي شیانو د پاره (که د هغه په خلاف مقاوله موجوده نه وی) په ځانګړی باړه ورکولو مجبور نه دی.

نقل ورکوونکی د مسافرینو شیانو ته له خساری او ضیاع پیښیدو څخه د (۸۳۸) او (۸۴۳) مادو داحکامو له مخې مسئول دی.

نقل ورکوونکی د هغو شیانو له ضیاع څخه چې پخپله له مسافرینو سره وی مسئول نه دی.

۸۶۲ ماده:

نقل ورکوونکی حق لری چې د خپلی باړی او د مسافر د خوراکی د مصارفو د پوره کولو دپاره د ده بګاژ توقیف کړی.

۸۶۳ ماده:

نقل ورکوونکی د سفر په وخت کښې له هغو پیښو څخه چې

بکشد همان کرایه معینه را خواهد پرداخت ولی اگردر کرأیه نقلیه خوراکه هم شامل باشد مسافر در مدت توقف مصرف خوراک خود را شخصاً تحمل می‌کند.

مادۀ ۸۶۱:

مسافر برای باگاژ و اشیاء شخصی خویش (اگر بر خلاف آن مقاوله موجود نباشد) مجبور به پرداخت کرایه جداگانه نیست.

نقل دهنده از خساره و ضیاع وارده به اشیاء مسافرین نظر به احکام متذکره مواد (۸۳۸، ۸۴۳) مسئول می‌باشد.

نقل دهنده از ضیاع اشیائیکه نزد خود مسافرین است مسئول نیست.

مادۀ ۸۶۲:

نقل دهنده حق دارد برای استیفاء کرایه و مصارف خوراکۀ مسافر باگاژ وی را توقیف نماید.

مادۀ ۸۶۳:

نقل دهنده در اثنای سفر از حوادثیکه بمسافرین واقع

مسافرینوته رسیږي (په دی شرط چې ثابت نشي چې پیښه د نقل ورکوونکی له عمل او تقصیر او یا هغو اشخاصو څخه چې مستقیماً په ده پوری اړه لری صادره شوی ده) مسئول نه دی.

۸۶۴ ماده:

که مسافر د سفر په منځ کښې مړ شي نقل ورکوونکی د ورثی د منافعو بګاژ او متعلقه شیانو د ساتنې دپاره صالحه اشخاصوته د هغو تر تسلیم پورې مؤظف دی.
که د مړی له مربوطینو څخه کوم یوهلته موجود وی د دی معاملی د اجراء د مراقبت د پاره مداخله کولای شي او د مړی د مال د موجودی، په خصوص کښې له نقل کوونکی څخه اظهار نامه غوښتی شي.

۸۶۵ ماده:

په نقلیه وسیله کښې دننه انتظام د نقل ورکوونکی وظیفه ده د نقل ورکوونکی دا وظیفه ده ترڅو مراقبت وکړې چې مسافرین هغه شیان چې مسافر ینوته زحمت او خساره پیښوی له ځان سره بارنکړی د دی په عکس که له دی

می‌شود (بشرطیکه ثابت نشود که واقع از عمل و تقصیر نقل دهنده و یا اشخاصی‌که مستقیماً بوی مربوط اند صادر شده) مسئول نمی باشد.

مادۀ ۸۶۴:

اگر مسافر در اثنای سفر وفات کند نقل دهنده برای صیانت منافع ورثه با گاژ و اشیای متعلقه او الی زمان تسلیم آن به اشخاص صالحه مؤظف می‌باشد.
اگر یکی از مربوطین متوفی در آنجا وجود داشته باشد برای مراقبه اجرای این معامله می‌تواند مداخله و از نقل دهنده راجع بموجودی ما ترک متوفی اظهارنامه ای تقاضا کند.

مادۀ ۸۶۵:

انتظام داخل وسیله نقلیه وظیفۀ نقل دهنده است نقل دهنده مؤظف است تا مراقبت کند که اشخاص چیزهائیرا که باعث تولید زحمت و خساره به مسافرین می‌شود با خود حمل ندارند. بر عکس اگر ازین

رویی شخه مسافرینو ته خساره ورسیږي نقل ورکوونکی په تاوان ورکولو مجبوردی.

رویه به مسافرین خساره برسد نقل دهنده مجبور بجبران است.

دیار لسم فصل
بیمه
لومړۍ برخه
د بیمې عمومي احکام

فصل سیزدهم
بیمه
حصۀ اول
احکام عمومی بیمه

۸۶۶ ماده:

بیمه یو عقد دی چې د بیمې مؤسسه یې د اجرت په مقابل کښې د افرادو د خسارو او ضایعاتو تاوان چې د مجبره اسبابو او ټاکلیو پیښو نه پیدا شوی وی (په یوه اندازه پیسو ورکولو تعهد کوی).

مادۀ ۸۶۶:

بیمه عقدی است که مؤسسه بیمه در مقابل اجرت جبران خسارات و ضایعات افراد را که ناشی از وقوع حوادث معینه و اسباب مجبره باشد (باعطای یک مقدار پول) تعهد می‌کند.

۸۶۷ ماده:

د بیمې داختلافاتو په خصوص کښې د دی اصولنامې احکام (په دی صورت چې د بیمې په مقاوله کښې د هغو په خلاف کوم صراحت نه وی) . تطبیق کیږي.

مادۀ ۸۶۷:

در مورد اختلافات بیمه احکام این قانون (در صورتی‌که بر خلاف آن در مقاوله بیمه صراحتی نباشد) تطبیق می‌گردد.

دوه یمه برخه
دمالونو بیمه

۸۶۸ ماده:
مالونه د مالک، د مالک د پوروال، د مرتهن، مستاجر او ټولو هغو کسانو له خوا چې په ساتنه کښې یې واقعاً ذینفع وی او یا د دوی د وکیل او نماینده له خوا بیمه کیدای شي.

۸۶۹ ماده:
یو شخص کولای شي چی د بل شخص په نامه او حساب د بیمې مقاوله وکړې مګر که داشخص دا واک ونه لری چې د هغه چاله خوا چې د هغه په نامه او حساب یې عمل کړی دی نمایندګي وکړې نو د بیمې د (برینیوم) له اجرت څخه شخصاً مسئول دی.
هغه شخص چې د ده په نامه او حساب د بیمې مقاوله تړله کیږي نوکه د خطر له پیښیدو نه پخوا یا وروسته یې بیمه قبوله کړی وی له بیمې نه استفاده کولای شي.

۸۷۰ ماده:
هغه بیمه چې په وکالت سره منعقده کیږي که د مؤکل لخوا

حصهٔ دوم
بیمهٔ اموال

مادهٔ ۸۶۸:
اموال از طرف مالک داین، مالک مرتهن، مستاجر و تمام کسانیکه در محافظه آن واقعاً ذینفع باشند و یا وکیل و نماینده آنها بیمه شده می‌تواند.

مادهٔ ۸۶۹:
یک شخص می تواند بنام و حساب شخص دیگری مقاوله بیمه را عقد نماید ولی اگر آن شخص صلاحیت نداشته باشد از کسیکه بنام وحساب او عمل کرده است نمایندگی نماید از اجرت (برینیوم) بیمه شخصاً مسئول می‌باشد.
شخصی‌که بنام و حساب او مقاوله بیمه عقد میشود اگر قبل و یا بعد از وقوع خطر بیمه را قبول کرده باشد از بیمه استفاده می‌تواند.

مادهٔ ۸۷۰:
بیمه ایکه بالوکاله منعقد می‌گردد اگر از طرف مؤکل قبول

قبوله شي داسی ګڼله کیږي چې وکیل د وکالت له شرطونو سره سم تګ کړی دی.

که مؤکل د بیمې د شرطونو په خصوص کښې کوم هدایت نه وی ورکړی وکیل مؤظف دی چې د بیمې مقاوله، له هغو شرایطو سره سمه چې د بیمې د مقاولې د اجراء په ځای کښې عرف او رواج ولری وتړی.که د بیمې له شرایطو څخه ونشي پوهیدای چې مقاوله د بل شخص په نامه او حساب تړلی شوی ده داسی ګڼله کیږي چې مقاوله د عاقد شخص په نامه او حساب منعقده شوی ده.

۸۷۱ ماده:

پوروال کولای شي چې خپل پور له ورکړی څخه د پوروړی د عجز د احتمال په مقابل کښې بیمه کړی.

پدی صورت (که په خلاف یې کومه مقاوله موجوده نه وی) د بیمې مؤسسه داغوښتنه او مطالبه کولای شي چې پوروال په لومړی سرکښې د پوروړی مال ته مراجعه وکړې او یا د هغه د مال له پلورنې څخه خپل پور لاس ته راوړی.

شود چنین محسوب می‌گردد که وکیل بر وفق شرایط وکالت رفتار نموده است.

اگر مؤکل راجع به شرایط بیمه هدایتی نداده باشد وکیل مؤظف است مقاولۀ بیمه را بر طبق شرائطیکه عرفاً در محل اجرای مقاوله بیمه مروج است منعقد نماید. اگر از شرایط مقاوله بیمه استفهام شده نتواند که مقاوله بنام و حساب شخص دیگری منعقد گردیده است چنین محسوب می‌شود که مقاوله بنام و حساب شخص عاقد منعقد شده است.

مادۀ۸۷۱:

داین می‌تواند دین خود را در مقابل احتمال عجز مدیون از تأدیه بیمه نماید.

دراینصورت (هرگاه بر خلاف آن مقاوله ای موجود نباشد) مؤسسه بیمه می‌تواند مطالبه نماید که داین در وهلۀ اول به اموال مدیون مراجعه و با فروش آن استیفای دین خویش را بنماید.

۸۷۲ ماده:
هغه پوروال چې د پوروړی منقول او غیر منقول مالونه یې تر مراقبت لاندې نیولي یا په ګرو اخیستي وي او یا دي مالونو ته په مراجعه کښې د امتیاز حق ولري که دا مالونه بیمه شوي وي هغه تاوان چې د خسارې پېښېدلو په صورت ورکاوه کېږي د بیمه شویو مالونو عوض چې د پوروالاتو په طلباتو پورې اړه لري محسوبېږي.

مادهٔ ۸۷۲:
داینیکه اموال منقول وغیرمنقول مدیون را تحت مراقبه و یا به گرو گرفته ویا در مراجعه به این اموال دارای حق امتیازی باشد اگر این اموال بیمه شده باشد غرامتی که در صورت وقوع خساره تأدیه می‌گردد عوض اموال بیمه شده که به طلبات دائنین متعلق است محسوب می‌شود.

۸۷۳ ماده:
که هغه امتیاز چې پور والان یې په بیمه شوي مال لري متفاوت وي نوکه دهغه پوروال د پور د اداء د پاره چې امتیاز یې وروستی دی د مال قیمت کفاف ونکړي نشي کولای چې د هغه مال بیمې ته اقدام وکړي.

مادهٔ ۸۷۳:
اگر امتیازیکه دائنین به مال بیمه شده دارند متفاوت باشد در صورت عدم کفاف قیمت مال برای ادای طلبات دائنیکه امتیاز او مؤخر است نمی تواند به بیمه آن مال اقدام نماید.

۸۷۴ ماده:
هغه خسارې چې له قانون څخه د مخالفو چارو او یا له ښو آدابو او عمومي اخلاقو د مخالفت څخه پیدا شوي وي بیمه کیدی نشي.

مادهٔ ۸۷۴:
خسارات ناشی از اعمال خلاف قانون و یا مغایر آداب حسنه و اخلاق عمومی بیمه شده نمی‌تواند.

۸۷۵ ماده:
د بیمه کید ونکو د بیمې په مقاوله

مادهٔ ۸۷۵:
در عقد مقاولهٔ بیمه شونده و یا

کښې او یا هغه شخص چې په مشروط ډول له بیمې څخه ګټه اخلی که د تهلکې له پیښې نه خبر وي او یا د بیمې مؤسسه د تهلکی د پیښې له نه امکان څخه مطلع وی نود بیمې مقاوله باطله ګڼله کیږي. په لومړنی صورت کښې د بیمې مؤسسه کولای شي چې د بیمې اجوره وغواړي.

۸۷۶ ماده:

د بیمې مؤسسه فقط د هغه ضرر په تاوان چې په رښتیا سره بیمه کېدونکی ته رسیدلی وی مکلفه ده نوکه د بیمې بدل د مال له قیمت څخه تیری وکړي بیمه کیدونکی له زیات قیمت څخه استفاده نشي کولای.

که د بیمې بدل د دی قاعدی له مخې نظر د مال قیمت ته لږ شي د بیمې اجوره هم ټیټیږی او د اجوری زیاته تحصیل شوی برخه بیرته ورکوله کیږي. مګر که د بیمې قیمت د کارپوهو کسانو له خوا (چه د دواړو خواوو په اتفاق تاکلی شوی وی) لاله پخوا څخه اندازه شوی او دواړو خواوو هغه قبول کړی وی د بیمې مؤسسه نشي

شخصی که بطور مشروط از بیمه منتفع می گردد اگر از وقوع تهلکه واقف بوده باشد و یا مؤسسه بیمه از عدم امکان وقوع تهلکه مطلع باشد مقاولهٔ بیمه باطل محسوب می گردد. در صورت اول الذکر مؤسسهٔ بیمه میتواند اجورهٔ بیمه را مطالبه نماید.

مادهٔ ۸۷۶:

مؤسسهٔ بیمه فقط به جبران ضرری که حقیقتاً به بیمه شونده رسیده مکلف میباشد بنابران اگر بدل بیمه از قیمت مال تجاوز نماید بیمه شونده از قیمت اضافی استفاده نمیتواند.

اگر بدل بیمه نظر باین قاعده نسبت به قیمت مال کمتر گردد اجوره بیمه نیز تنزیل و قسمت تحصیل شده اضافی اجوره اعاده می گردد اما اگر قیمت بیمه از جانب اهل خبره (که به اتفاق طرفین انتخاب شده) بدواً تقدیر و طرفین آنرا قبول کرده باشند مؤسسه بیمه نمی

کولای چې د دی قیمت په نسبت اعتراض وکړي.

۸۷۷ ماده:

د بیمې مؤسسه هر وخت که وغواړی کولای شي چې د قیمت د تحقیق دپاره بیمه شوی مال معاینه کړی.

۸۷۸ ماده:

هغه مال چې ټول قیمت یې د یوې مؤسسې له خوا بیمه شوی وی د همغې مؤسسې له خوا د عین خطراتو په مقابل کښې بیا بیمه کیدای نشي که د بیمه شوی مال ټول قیمت په پخوانۍ مقاوله کښې ونشي ټاکلی د پاتې مال د قیمت د پاره یو یاڅو ځلې بیمه جائزه ده پدی صورت د بیمې مؤسسې چې وروسته له هغه یې مال بیمه کړی وی له پاتې قیمت څخه د مقاولی د نېټې په اعتبار مسئولی دی.
هغه مقاولې چې په عین یوه ورځ کښې شوی وی داسی ګڼلی کیږي چې په یوه زمان کښې منعقدی شوی دی.

۸۷۹ ماده:

که یومال د متعددو مؤسسو له

تواند نسبت به این قیمت اعتراض نماید.

مادۀ ۸۷۷:

مؤسسۀ بیمه هر وقتیکه خواسته باشد می تواند برای تحقیق قیمت مال بیمه شده را معاینه نماید.

مادۀ ۸۷۸:

مالیکه تمام قیمت آن از جانب یک مؤسسه بیمه شده باشد از طرف همان مؤسسه در برابر عین خطرات دوباره بیمه شده نمی‌تواند اگر تمام قیمت مال بیمه شده در مقاوله قبلی معین شده نتواند برای قیمت بقیه مال یک و یا چند مرتبه جائز است. به این صورت مؤسسات بیمه که بعداً مال را بیمه کرده باشند از قیمت باقی مانده باعتبار تاریخ مقاوله مسئول می گردند.
مقاولاتیکه در عین یک روز بعمل آمده باشند چنین محسوب می‌شوند که در یک زمان منعقد شده اند.

مادۀ ۸۷۹:

اگر یک مال از جانب مؤسسات

خوا اوپه عین زمان کښې د عین خطراتو د پاره بیمه شوی وی منعقدی شوی مقاولی د بیمه شوی مال د قیمت په اندازه اعتبار لری پدی صورت د بیمې هره یوه مؤسسه نظر مجموعی قیمت ته د مال د بدل په تناسب مسئوله بلله کیږي.

۸۸۰ ماده:

که یو مال د خپل قیمت یواځې د یوی برخې د پاره بیمه شوی وی د قسمی خساری د پېښې په حال کښې (پدی شرط چې د هغه په خلاف مقاوله نه وی شوی)، د بیمې مؤسسه د مال د هماغی برخې د قیمت د تاوان مسئوله ده چې بیمه شوی ده.

۸۸۱ ماده:

هغه مال چې ټول قیمت یې بیمه شوی وی په لاندنیو احوالو کښې د عین خطراتو د پاره د هغه بیمه جائزه ده:

۱- پدی صورت چې د مربوطه بیمې د مؤسساتو رضایت حاصل شوی وی پدی حال کښې د بیمې ټولې مقاولې داسی فرضیږي چې په یوه زمان کښې عقد شوی دی.

متعدد و در عین زمان برای عین خطرات بیمه شده باشد مقاولات منعقده به اندازهٔ قیمت مال بیمه شده اعتبار دارد. بااین صورت هر یکی از مؤسسات بیمه نظر به قیمت مجموعی بتناسب بدل مال مسئول شمرده می‌شوند.

مادهٔ ۸۸۰:

اگر یک مال تنها برای یک قسمت قیمت خود بیمه شده باشد در حال وقوع خسارهٔ قسمی (بشرطیکه خلاف آن مقاوله نشده باشد) مؤسسهٔ بیمه مسئول جبران قیمت همان قسمت مال است که بیمه گردیده.

مادهٔ ۸۸۱:

مالیکه تمام قیمت آن بیمه شده باشد در احوال ذیل برای عین خطرات بیمه آن جائز است.

۱- در صورتی‌که رضایت مؤسسات بیمه مربوط حاصل شده باشد در این صورت همه مقاولات بیمه چنان فرض می‌شود که در یک

او د خساري د پيښېدو په صورت د هغې تاوان په هغه نسبت چې په (۸۷۹) ماده کښې ذکر شوی دی د بيمې د مؤسساتو له خوا ورکول کيږي.
۲- که بيمه کوونکی د بيمې د لومړنۍ مؤسسې حقوق د بيمې وروستۍ مؤسسې ته انتقال کړی وی اويا يې له هغو نه ابراء کړی وی بايد د دی انتقال صورت د وروستۍ بيمې په مقاوله کښې تصريح شي او که داسی نشي نودغه مقاوله بی اثره بلله کيږي.
۳- که شرط شوی وی چې د وروستنۍ بيمې مؤسسه د هغه تاوان مسئوله ده چې د پخوانۍ بيمې مؤسسې هغه نه دی ورکړی، نو پدی صورت کښې بايد کيفيت په وروستۍ مقاوله کښې لکه د لومړی مقاولې په شان تصريح او ښکاره شي.

زمان عقد شده و در صورت وقوع خساره جبران آن به نسبتی‌که در مادۀ (۸۷۹) ذکر شده از طرف مؤسسات بیمه تأدیه می‌گردد.
۲- اگر بیمه کننده حقوق مؤسسۀ بیمه مقدم را به مؤسسۀ بیمه مؤخر انتقال داده و یا از آن ابراء نموده باشد باید صورت این انتقال در مقاوله بیمه مؤخر تصریح شود بر عکس آن مقاوله بی اثر تلقی می‌گردد.
۳- اگر شرط شده باشد که مؤسسۀ بیمه مؤخر مسئول جبرانیست که مؤسسۀ بیمه مقدم آنرا تأدیه نکرده است، در این صورت نیز باید کیفیت در مقاوله نامه مؤخر بر طبق مقاوله مقدم تصریح گردد.

۸۸۲ ماده:

بيمه کيدونکی د بيمې د مقاولی د عقد په وخت کښې مجبور دی چې د ټولو هغو خصوصياتو څخه چې د بيمې داجرت له زياتوالی او مقاولی څخه د برائت موجب

مادۀ ۸۸۲:

بیمه شونده در زمان عقد مقاوله بیمه مجبور است تمام خصوصیاتی را که موجب برائت از مقاوله و یا تزئید اجرت بیمه گردد به مؤسسۀ بیمه

وګرځي د بیمې مؤسسې ته اطلاع ورکړي د بیمه کیدونکی سکوت او ناقص او له حقیقت نه خلاف ځواب د بیمې د مؤسسې نه خبرول د مقاولی د فسخ باعث ګرځي.
مګر که په حقیقت باندی د خبریدو له نېټې څخه په دریو میاشتو کښې د بیمې مؤسسه د خپلی فسخ حق استعمال نکړی دا حق یې ساقطیږي د بیمه کیدونکی له خوا د بد نیت د ثبوت په صورت د بیمې مؤسسه د اجرت اخیستلو حق لری.
پرته له هغو مواردو چې د بیمه کیدونکی له خوا د بیمې د پوښتنو په مقابل کښې د بیمې د مقاولی په مربوطه لست کښې خانه پری شوی ځواب او تعهد ورکول کیږی نور هیڅ ډول مسئولیت بیمه کیدونکی ته نه متوجه کیږي.

۸۸۳ ماده:

که د خطر د وقوع امکان د بیمې د مؤسسې د مسئولیت له ښکاره کیدونه پخوا او بې د بیمه کیدونکی او یا هغه چا له د خل او تأثیر څخه چې د هغه ګټه اخیستل له بیمې څخه مشروط دی له منځه

اطلاع دهد سکوت و یا جواب ناقص و خلاف حقیقت بیمه شونده علی الرغم سوال مؤسسهٔ بیمه و عدم وقوف مؤسسهٔ بیمه از حقیقت باعث فسخ مقاوله می‌گردد. ولی اگر در ظرف سه ماه از تاریخ اطلاع به حقیقت مؤسسهٔ بیمه حق فسخ خود را استعمال نکند این حق ساقط می‌شود در صورت ثبوت سوء نیت از طرف بیمه شونده مؤسسهٔ بیمه در اخذ اجرت مستحق می‌باشد.
باستثنای مواردیکه در لست مربوط مقاوله بیمه در مقاوله سئوالات مؤسسهٔ بیمه از طرف بیمه شونده خانه پری شده جواب و تعهد داده می‌شود دیگر هیچگونه مسئولیتی به بیمه شونده متوجه نمی‌گردد.

مادهٔ ۸۸۳:

اگر امکان وقوع خطر قبل از ظهور مسئولیت مؤسسهٔ بیمه و بدون از دخل و تأثیر بیمه شونده و یا کسیکه انتفاع او از بیمه مشروط است از بین برود، مؤسسهٔ

ولاړ شي د بيمې مؤسسه د اجرت حق نه لري.

۸۸۴ ماده:

بيمه كيدونكى كولاى شي د بيمې د مؤسسې د مسئوليت له وقوع څخه پخوا ټوله مقاوله يا د مقاولې يوه برخه فسخ كړي په دى صورت د بيمې مؤسسه د نيم اجرت مستحقه كيږي.

۸۸۵ ماده:

په داسې صورت كښې چې په خلاف يې كوم شرط موجود نه وي د بيمې مؤسسه د هغو خسارو د تاوان ضامنه ده چې د بيمه كېدونكى يا هغه چا د غير ارادى اعمالو څخه چې په مشروط صورت له بيمې څخه ګټه وړي يا د هغو كسانو د غير ارادى اعمالو څخه چې د بيمې مؤسسه د دوى داعمالو حقوقاً مسئوله ده پيدا كيږي.

مګر په هيڅ صورت د بيمې مؤسسه مجبوره نه ده چې د هغو خسارو تاوان وركړي چې د بيمه كېدو نكى يا هغه چاله حيلې څخه پيدا شوي وي چې په مشروط ډول له بيمې څخه ګټه وړي.

بيمه مستحق اجرت نمی‌شود.

مادۀ ۸۸۴:

بيمه شونده مى تواند قبل از وقوع مسئوليت مؤسسۀ بيمه مقاوله را تماماً و يا قسماً فسخ كند، در اين صورت مؤسسۀ بيمه مستحق نصف اجرت مى‌شود.

مادۀ ۸۸۵:

در صورتى‌كه بر خلاف آن شرطى موجود نباشد مؤسسۀ بيمه ضامن جبران خساراتيست كه از اعمال غير ارادى بيمه شونده يا كسيكه بصورت مشروط از بيمه نفع ميبرد يا آنهائيكه مؤسسۀ بيمه حقوقاً مسئول اعمال شان مى‌باشد بوجود مى آيد.

ولى به هيچ صورت مؤسسۀ بيمه مجبور نيست خساراتيرا جبران كند كه از حيلۀ بيمه شونده و يا كسى‌كه بصورت مشروط از بيمه نفع مى‌برد نشئت نموده باشد.

همداډول په دی صورت چې په خلاف يې په مقاوله کښې تصريح نه وی شوی د بيمې مؤسسه په هغه عيب کښې چې په بيمه شوی مال کښې پيښيږی په تاوان ورکو لو مجبوره نه ده.

همچنین در صورتی که خلاف آن در مقاوله تصریح نشده باشد مؤسسهٔ بیمه در عیب که در مال بیمه شده بوقوع می آید مجبور بجبران نمی باشد.

۸۸۶ ماده:

بيمه کېدونکی مجبور دی چې د هغه خطر د خبرېدو له نېټې څخه چې بيمه په هغه پوری اړه لری په پنځو ورځو کښې د بيمې مؤسسه خبره کړی. برسيره په هغه بيمه کيدونکی مکلف دی چې د خساری د پېښيدو د مخ نيوی او يا تنقيص او تخفيف په خصوص کښې لازم تدبيرونه ونيسی.
هغه شرطونه چې له دی اساس نه مخالف د بيمه کيدونکی په پلو په مقاوله نامه کښې داخليږي داسی دی لکه چې هيڅ نه وی. که د نيول شويو تدبيرونه مصارف بی تاثيره پاتی شوی هم وی د بيمې مؤسسه د هغو په ورکړه مکلفه ده مګر که بيمه د مال په ټول قيمت اړه ونلری نومصارف د بيمې د بدل په تناسب، د مال له مجموع قيمت سره ورکول کيږي.

مادهٔ ۸۸۶:

بیمه شونده مجبور است در ظرف پنج روز از تاریخ وقوف به خطریکه بیمه به آن تعلق دارد مؤسسهٔ بیمه را مطلع سازد. علاوه بر آن بیمه شونده مکلف است راجع به جلوگیری از وقوع خساره و یا تنقیص و تخفیف آن تدابیر لازمه را اتخاذ نماید.
شروطیکه مخالف این اساس برله بیمه شونده در مقاوله نامه درج می‌شود کان لم یکن است اگر مصارف تدابیر متاخذه بی تاثیر هم مانده باشد مؤسسه بیمه مکلف به تأدیه آن است ولی اگر بیمه به مجموع قیمت مال تعلق نداشته باشد مصارف به تناسب بدل بیمه با مجموع قیمت مال پرداخته می‌شود.

۸۸۷ ماده:

که بیمه کیدونکی سره له تثبیته په ډیر سخت تقصیر او حیله د (۸۸۶) مادی د مکلفیتونو رعایت ونکړی د خپلی بیمې حقوق له لاسه ورکوي.

۸۸۸ ماده:

که یومال له (۸۷۹) مادی سره سم د بیمې د متعددو مؤسسو له خوا بیمه شوی وی د خساری د پیښېدو په حال کښې بیمه کوونکی مجبور دی چې په (۸۸۶) ماده کښې په ټاکلې موده کښې د بیمې هری یوی مؤسسې ته د خساری او هغو مقاولاتو د کیفیت څخه چې د همدی مال په باره کښې یې عقد کړی دی اطلاع ورکړی.

۸۸۹ ماده:

په دی صورت چې د هغه په خلاف مشروط شوی نه وی د بیمې هره مؤسسه د هغو خسارو مسئوله ده چې د تلفېدو او تغییر په لحاظ د بیمې د موضوع شیانوته رسیدلی وی پرته د جنګ او عصیان له حالته.

مادهٔ ۸۸۷:

اگر بیمه شونده با تثبیت به حیله و یا تقصیر سنگین رعایت مکلفیتهای مادهٔ (۸۸۶) را نکند حقوق بیمه خود را از دست می‌دهد.

مادهٔ ۸۸۸:

اگر یک مال مطابق مادهٔ (۸۷۹) از طرف مؤسسات متعدد بیمه، بیمه شده باشد در حال وقوع خساره بیمه کننده مجبور است در ظرف مدت معینه مادهٔ (۸۸۶) بهر یک از مؤسسات بیمه کیفیت خساره و مقاولاتی را که دربارهٔ همین مال عقد نموده اطلاع نماید.

مادهٔ ۸۸۹:

در صورتی‌که خلاف آن مشروط نشده باشد هر مؤسسهٔ بیمه مسئول خساراتی است که از لحاظ تلف و تغییر بر اشیاء موضوع بیمه وارد شده باشد باستثناء حالت جنگ و عصیان.

۸۹۰ ماده:
که کوم یو له هغو خطراتو نه چې له (۸۸۹) مادی سره سم د بیمې مؤسسه د هغو مسئوله ده له مقاولې څخه استثنا شوی وی او کومه خساره چې له دغو خطراتو څخه پېښه شي د دی اثبات چې پېښه شوی خساره له استثنايي خطراتو څخه پیدا شوی ده د بیمې په مؤسسه پورې اړه لری.

مادهٔ ۸۹۰:
هرگاه یکی از خطراتی که مطابق مادهٔ (۸۸۹) مؤسسهٔ بیمه مسئول آن است از مقاوله استثناء شده باشد و خساره ای از آنجهت وارد شود اثبات اینکه خساره واقعه از خطرات استثنائیه بوجود آمده مربوط به مؤسسهٔ بیمه می باشد.

۸۹۱ ماده:
په دی صورت چې د هغو په خلاف مشروط نه وی د بیمې مؤسسه له هغو خطراتو څخه چې د عقد د وقوع له نېټې نه پیدا کیږي مسئوله ده. که د دی مسئولیت د دوام موده په مقاوله کښې تصریح شوی نه وی نود محلی عرف له مخې د محکمی له خوا ټاکله کیږي.

مادهٔ ۸۹۱:
در صورتی‌که بر خلاف آن مشروط نباشد مؤسسهٔ بیمه از خطراتیکه از تاریخ وقوع عقد بعمل می آید مسئول است اگر مدت دوام این مسئولیت در مقاوله تصریح نشده باشد باساس عرف محلی از طرف محکمه تعیین می‌شود.

۸۹۲ ماده:
د بیمې مؤسسه له هغې نېټې څخه چې د بیمې مسئولیت شروع کیږي د اجرت مستحقه ده.

مادهٔ ۸۹۲:
مؤسسهٔ بیمه از تاریخی‌که مسئولیت بیمه شروع می‌شود مستحق اجرت می باشد.

۸۹۳ ماده:
د بیمې اجرت ممکن دی په

مادهٔ ۸۹۳:
اجرت بیمه ممکن است به

نقدو پیسو په هغه جنس چې نقداً د تقدیر وړدی په نقد ډول او یا په میاشتنیو او کالنیو قسطو ورکړشي. مګر که د هغه په خلاف موافقه نه وی شوی د بیمې اجرت په هغه وخت کښې چې د بیمې مسئولیت شروع کیږي نقداً د ورکړې وړ دی.

۸۹۴ ماده:
که د بیمې اجرت او د هغې د ورکړې صورت فیصله شوی نه وی نو د محلی عرف او مقتضیاتو له مخې د محکمې له خوا ټاکل کیږي.

۸۹۵ ماده:
د بیمې بدل نظر د بیمه شوی مال قیمت ته تثبیت کیږي. که د مال قیمت د بیمې له بدل څخه زیات وی نو بدل په دی صورت کاوه کیږي چې بیمه شوی مال ټول تلف شوی وی د تاوان اندازه د مال یوی برخې د اتلاف په صورت (که په خلاف یې مقاوله نه وی شوی) د بیمې بدل د مال د ټول قیمت په تناسب ټاکل کیږي.

پول نقد به جنسی که نقداً قابل تقدیر باشد نقداً و یا به اقساط ماهانه و سالانه تأدیه شود ولی اگر بر خلاف آن موافقه نشده باشد اجرت بیمه در وقتی که مسئولیت بیمه شروع می‌شود نقداً قابل پرداخت است.

مادۀ ۸۹۴:
اگر اجرت بیمه و طرز تأدیه آن فیصله نشده باشد نظر به عرف و مقتضیات محلی از طرف محکمه تعیین می‌شود.

مادۀ ۸۹۵:
بدل بیمه نظر به قیمت مال بیمه شده تثبیت می‌شود. اگر قیمت مال از بدل بیمه اضافه باشد بدل در صورتی پرداخته می‌شود که مال بیمه شده تماماً تلف شده باشد مقدار جبران در صورت اتلاف قسمی مال (اگر بر خلاف آن مقاوله نشده باشد) بدل بیمه به تناسب مجموع قیمت مال تعیین می‌شود.

۸۹۶ ماده:
که د هغه مال قیمت چې بیمه شوی دی په مقاوله نامه کښې نه وی قید شوی بیمه کوونکی مجبور دی چې د مال قیمت د خطر د وقوع په حال کښې اثبات کړی په دی صورت چې محکمه یې لازم وبولی د خپل قناعت د پاره کولای شي چې بیمه کوونکی ته قسم ورکړی که بیمه کوونکی ادعا وکړې چې د بیمه شوی مال قیمت په مقاوله کښې د لیکلی شوی قیمت نه لږدی مجبور دی چې خپله ادعا اثبات کړی.
مګر که د بیمه شوی مال قیمت پخوا د خطر له وقوع څخه د کارپوهو کسانو په ذریعه (چه د دوارو خواوو په انتخاب ټاکل کیږي) اټکل شوی او د بیمه کوونکی حیله په هغه خصوص کښې په اثبات ونه رسیږي د بیمې مؤسسه نشي کولای چې د دی قیمت په خصوص کښې اعتراض وکړې.

مادۀ ۸۹۶:
اگر قیمت مالیکه بیمه شده در مقاوله نامه قید نشده باشد بیمه کننده مجبور است قیمت مال را در حال وقوع خطر اثبات نماید در صورتی‌که محکمه لازم داند برای قناعت خود می‌تواند بیمه کننده را قسم بدهد اگر بیمه کننده ادعا نماید که قیمت مال بیمه شده کمتر از قیمت نوشته شده در مقاوله می‌باشد مجبور است ادعای خود را اثبات نماید.
ولی اگر قیمت مال بیمه شده قبل از وقوع خطر ذریعۀ اهل خبره (که بانتخاب جانبین معین می‌شود) تخمین شده و حیله بیمه کننده در آن خصوص باثبات نرسد مؤسسۀ بیمه نمی تواند راجع به این قیمت اعتراض نماید.

۸۹۷ ماده:
وروسته له هغه چې د بیمې مؤسسه د بیمې بدل ورکړی حقوقاً د بیمه کوونکی قایم مقام ګرځي.

مادۀ ۸۹۷:
بعد از آنکه مؤسسه بیمه بدل بیمه را تأدیه نماید حقوقاً قایم مقام بیمه کننده

نو په دی اساس که بیمه کوونکی د دریمو کسانو په مقابل کښې د خساری د دعوی حق ولری دا حق د ځینو روپو په تناسب چې د بیمې مؤسسه يې د ورکړی تعهد کوی د بیمې مؤسسې ته انتقال مومی.

که بیمه کوونکی خپل حقوق چې له پاس لومړۍ فقری سره سم د بیمې مؤسسې ته منتقل کیږي اخلال کړی او یا د هغو د اخلال موجبات راغونډ کړی د بیمې د مؤسسې په مقابل کښې مسئول دی.

۸۹۸ ماده:

د بیمې مقاوله د بیمې د (پالیسی) په اساس او یا د هغې لیکنی په اساس چې د مقاولی قایم مقام وی اثباتیږي. مقاوله په دوو نسخو کښې تنظیمیږي او برسیره په هغه لاندنیو موادو کښې د دواړو خواوو لاسلیک او د نېټې قید داخل وی:

۱- د بیمې د مؤسسې او د بیمه کیدونکی نوم او د رسیدلو ځای.

۲- د بیمې موضوع.

۳- د هغو خطراتو تاوان چې د بیمې مؤسسې يې تعهد کړی وی.

می‌گردد. بنابراین اگر بیمه کننده در مقابل اشخاص ثالث حق دعوی خساره را داشته باشد این حق به تناسب وجهی‌که مؤسسهٔ بیمه تعهد تأدیه می‌کند به مؤسسهٔ بیمه انتقال می یابد.

اگر بیمه کننده حقوق خود را که مطابق فقرهٔ اول فوق به مؤسسهٔ بیمه منتقل میگردد اخلال کند و یا موجبات اخلال آنرا فراهم نماید در مقابل مؤسسهٔ بیمه مسئول می‌باشد.

مادهٔ ۸۹۸:

مقاولهٔ بیمه باساس (پالیسی بیمه) و یا تحریریکه قایم مقام مقاوله باشد اثبات می‌شود مقاوله بدو نسخه تنظیم می‌گردد و برعلاوه قید تاریخ و امضاء طرفین محتوی مواد آتی می‌باشد:

۱- اسم و اقامتگاه مؤسسهٔ بیمه و بیمه شونده.

۲- موضوع بیمه.

۳- جبران خطراتیکه مؤسسهٔ بیمه تعهد نموده

سره د هغو د شروع او د ختم له نېټې.
۴- د بیمې بدل.
۵- د بیمې د اجرت د ورکړې اندازه وخت او محل.
۶- ټول هغه احوال او عوامل چې د بیمې د مؤسسې د متعهده خطراتو ماهیت وټاکلی شي.

تبصره:
د بیمې مقاوله د بیمه کوونکی په نامه یا امر او یا د هغې په حامل تنظیم کیدای شي.

۸۹۹ ماده:
په دی صورت چې په خلاف یې مشروط نه وی د بیمې مؤسسه مجبوره ده چې د بیمې مقاوله په مستقیم ډول د بیمه کوونکی او یا د ده د وکیل او د بیمې د مؤسسې ترمنځ منعقده شوی د عقد له نېټې څخه په (۲۴) ساعتو کښې او که مقاوله د دلال په ذریعه عقد شوی وی د عقد له نېټې څخه منتها په لسو ورځو کښې بیمه کوونکی ته وسپاری د دی په عکس بیمه کوونکی کولای شي چې د بیمې له مؤسسې او هغه د لال څخه چې منځګړیتوب

با تاریخ ابتداء و ختم آن.
۴- بدل بیمه.
۵- مقدار و زمان و محل تادیۀ اجرت بیمه.
۶- تمام احوال و عواملیکه ماهیت خطرات متعهدۀ مؤسسۀ بیمه را تعیین بتواند.

تبصره:
مقاوله بیمه باسم یا امر بیمه کننده و یا به حامل آن تنظیم شده می تواند.

مادۀ ۸۹۹:
در صورتی‌که خلاف آن مشروط نباشد مؤسسۀ بیمه مجبور است مقاولۀ بیمه را مستقیماً بین بیمه کننده و یا وکیل او و مؤسسۀ بیمه منعقد گردیده در ظرف بیست و چهار ساعت از تاریخ عقد و اگر مقاوله توسط دلال عقد شده باشد منتها در ظرف ده روز از تاریخ عقد به بیمه کننده تفویض نماید. بر عکس آن بیمه کننده می‌تواند از مؤسسۀ بیمه و دلالیکه وساطت نموده ضرر و

يې کړې دي خپل پېښن شوی زيان او ضرر وغواړي.

۹۰۰ ماده:

د بيمې مؤسسه کولای شي هغه مال چې بيمه کوی يې تر هر شرط لاندی چې وغواړي سر له سره بيمه کړي همداډول بيمه کوونکی هم د بيمې اجرت بيمه کولای شي.

۹۰۱ ماده:

د بيمې اجرت د بيمه کوونکی په استوګنځي کښې ورکول کيږي مګر که د بيمې د مؤسسې او يا د هغې د نماينده په استوګنځي کښې د بيمې د اجرت د ورکړې په خصوص کښې کوم شرط په مقاوله کښې موجود وی معتبر دی.

مګر د دی شرط په خلاف که د بيمې اجرت بالفعل د بيمه کوونکی په استوګنځي کښې ورکړې شوی وی د بيمې د مؤسسې په استوګنځي کښې د بيمې د اجرت د ورکړې شرط بی اثره دی.

۹۰۲ ماده:

په دی صورت چې بيمه

زيان وارده خود را مطالبه نمايد.

مادهٔ ۹۰۰:

مؤسسهٔ بيمه ميتواند مالی را که بيمه می نمايد تحت هر شرطيکه بخواهد مجدداً بيمه نمايد، هم چنان بيمه کننده نيز اجرت بيمه را بيمه ميتواند.

مادهٔ ۹۰۱:

اجرت بيمه در اقامتگاه بيمه کننده تأديه می‌شود ولی اگر در مقاوله شرطی دائر بر تأديهٔ اجرت بيمه در اقامتگاه مؤسسهٔ بيمه و يا نمايندهٔ آن موجود باشد معتبر است.

ولی علی الرغم اين شرط اگر اجرت بيمه بالفعل در اقامتگاه بيمه کننده تأديه شده باشد شرط تأديه اجرت بيمه در اقامتگاه مؤسسهٔ بيمه بی اثر است.

مادهٔ ۹۰۲:

در صورتی‌که بيمه کننده

کوونکی د بیمې اجرت د مقاولې په وخت کښې نه وی ورکړی او اجرت ملتوی او یا د اقساطو تابع شوی وی نوکه بیمه کوونکی دغه اجرت او یا د هغه قسط د مودی د تېرېدونه وروسته نه وی ورکړی نو د بیمې مؤسسه یو رسمی اخطار د راجستری لیک په مل هغه ته ورلیږي د اجرت یا اقساطو د نه ورکړی په صورت د یوی میاشتې په مودی کښې د بیمې مقاوله فسخ ګڼله کیږي.

هغه شرط چې د دی حکم په خلاف پر بیمه کوونکی باندی په مقاوله کښې درج شي باطل دی.

۹۰۳ ماده:

د بیمې په مقاولاتو کښې چې د ډیرو کلو د پاره منعقده کیږي که د بیمې د اجرت د اندازی په ټاکلو کښې داسی مخصوص عوامل چې د خطر وخامت زیاتوی په نظر کښې نیولی شوی وی په دی حال کښې چې دا عوامل وروسته له منځه ووزی بیمه کوونکی کولای شي چې د مربوطو کلو د پاره د اجرت تخفیف وغواړی.

اجرت بیمه را در حین مقاوله نداده باشد و یا اجرت ملتوی و یا تابع به اقساط گردیده باشد اگر بیمه کننده این اجرت و یا قسط آن را در انقضاء مدت تأدیه نکرده باشد مؤسسۀ بیمه یک اخطار رسمی ذریعۀ مکتوب راجستری باو ارسال می کند در صورت عدم تادیۀ اجرت و یا اقساط در ظرف یک ماه مقاوله بیمه فسخ شمرده می‌شود.

شرطیکه بر خلاف این حکم علیه بیمه کننده در مقاوله درج گردد باطل است.

مادۀ ۹۰۳:

در مقاولات بیمه که برای سنوات متعدده منعقد می‌گردد اگر در تعیین مقدار اجرت بیمه عوامل مخصوصه که وخامت خطر را تزئید میکنند در نظر گرفته شده باشد در صورتی‌که این عوامل بعداً از بین برود بیمه کننده می‌تواند تخفیف اجرت را برای سالهای مربوط مطالبه نماید.

۹۰۴ ماده:

که د هغو خطراتو له ختم نه پخوا چې بیمه په هغو پوری اړه لری د بیمې مؤسسه او په دی صورت چې د بیمې اجرت لاته وی ورکړی شوی بیمه کوونکی افلاس وکړي او یا په بل صورت له ورکړی څخه عاجز راشي مقابل طرف کولای شي چې د ده ټولی دارأیي ته مراجعه وکړي او د تعهد په اجرا کښې تأمینات وغواړی، که د تقاضا د وقوع له نېټې څخه په دری ورځو کښې تأمینات ورنکړل شي نو هغه طرف چې د مقابلې خوایې ټولی دارأیې ته مراجعه کړی ده کولای شي چې مقاوله فسخ کړی.

۹۰۵ ماده:

که د مقاولی د مودی په منځ کښې هغه څوک چې مال یې بیمه شوی دی د کوم علت په اثر تبدیل شوی وی په دی صورت چې د هغه په خلاف په مقاوله کښې مشروط نه وی ټول هغه حقوق او وجایب چې له بیمې څخه پیدا شوی وی له هغې نېټې څخه چې مال په ده پوری اړه لری نوی خاوند ته انتقال مومی مگر د بیمې مؤسسه کولای

مادهٔ ۹۰۴:

اگر قبل از ختم خطراتیکه بیمه بآن تعلق دارد مؤسسهٔ بیمه و یا در صورتی‌که اجرت بیمه هنوز تأدیه نشده باشد بیمه کننده افلاس کند و یا به نحو دیگری از تأدیه عاجز آید طرف مقابل میتواند به مجموع دارائی او مراجعه و در اجرای تعهد تأمینات بخواهد اگر در ظرف سه روز از تاریخ وقوع تقاضاء تأمینات داده نشود طرفیکه به مجموع دارائی طرف مقابل مراجعه کرده است می‌تواند مقاوله را فسخ نماید.

مادهٔ ۹۰۵:

اگر در اثناء مدت مقاوله کسیکه مال او بیمه شده در اثر علتی تبدیل شده باشد در صورتی‌که بر خلاف آن در مقاوله مشروط نباشد تمام حقوق و وجایب ناشی از بیمه از تاریخیکه مال باو تعلق دارد به صاحب جدید انتقال می یابد. ولی مؤسسهٔ بیمه می تواند برای اجرت بیمه

شي چې د بیمې د اجرت د پاره د مال لومړی مالک ته مراجعه وکړې.

۹۰۶ ماده:

که بیمه کوونکی بی د بیمې د مؤسسې له موافقی نه د خطراتو محل او یا د بیمه شوی مال وضعیت چې د مقاولی په وخت کښې یې درلود تبدیل کړی او یا دا تبدلات داسی ماهیت ولری چې د هغه د وجود په صورت د مقاولی په وخت کښې د اجرأ مانع او یا د بیمې له خوا تر درندو شرایطو لاندی د مقاولی د اجراء باعث شي د بیمې مؤسسه کولای شي چې مقاوله فسخ کړی نوهغه څوک چې دا تبدلات پیدا کوی که په اتو ورځو کښې کیفیت د بیمې اداری ته ابلاغ کړی او د بیمې مؤسسه په همغو اتوو ورځو کښې د خپلی فسخ حق استعمال نکړی بیمه دوام کوی.

۹۰۷ ماده:

که د بیمې داجرت مبلغ تردوو کالو پوری ورکړی شوی نه وی له بیمه شوی مال نه ترجیحاً اخیستل کیږي. په دی باره کښې د ترجیح حق نسبت نورو مرجحه پورونو ته

بمالک اول مال مراجعه نماید.

مادهٔ ۹۰۶:

اگر بیمه کننده بدون موافقهٔ مؤسسهٔ بیمه محل خطرات و یا وضعیت مال بیمه شده را که در زمان مقاوله داشت تبدیل نماید و این تبدلات دارای ماهیتی باشد که در صورت وجود آن در حین مقاوله مانع اجرأ و یا تحت شرایط سنگین تری باعث اجرای مقاوله از طرف بیمه شود مؤسسهٔ بیمه می‌تواند مقاوله را فسخ نماید کسی‌که این تبدلات را بوجود می آورد اگر در ظرف هشت روز کیفیت را به ادارهٔ بیمه ابلاغ کند در صورتی‌که مؤسسهٔ بیمه در ظرف همان هشت روز حق فسخ خود را استعمال ننماید بیمه دوام می‌کند.

مادهٔ ۹۰۷:

مبلغ اجرت بیمه اگر تا دو سال تأدیه نشده باشد از مال بیمه شده ترجیحاً استیفا می‌شود حق ترجیح درین باره نسبت به دیون مرجحهٔ دیگر

لومړی دی.

درېیمه برخه

د سوځېدلو بیمه

۹۰۸ ماده:

د بیمې مؤسسه د هغو ټولو خسارو د تاوان ضامنه ده چې بیمه شوی منقولو او غیر منقولو مالونوته د سوځېدلو له لارې پیښ شي.

د بیمې مؤسسه د قصدی سوځو لو د خساری د تاوان چې بیمه کوونکی پکښې اصلاً یا فرعاً دخل لری ضامنه کیدای نشي.

۹۰۹ ماده:

دا لاندې خساری په دی صورت چې د هغو په خلاف مقاوله موجوده نه وی د هغو خسارو حکم لری چې له اور اخیستو څخه پیدا کیږي:

۱- له هر هغه ډول وسائلو نه پیدا شوی مصارف چې د اور مړ کولو په غرض استعمالیږي لکه د تاو، لوگی او بخار د مخنیوی مصارف یا د نجات د پاره نور تدبیرونه لکه د بیمه شوی شیانو نقل له یوه ځای څخه بل ځای ته یاد بیمه شوی کوټو د ټول یالږ نړېدل چې د لزوم په

مقدم تر است.

حصۀ سوم

بیمۀ حریق

مادۀ ۹۰۸:

مؤسسۀ بیمه ضامن جبیرۀ تمام خساراتی است که از رهگذر حریق به اموال منقول و غیر منقول بیمه شده عاید شود.

مؤسسۀ بیمه ضامن جبیرۀ خسارۀ حریق قصدی که بیمه کننده اصلاً و یا فرعاً در آن ذیدخل باشد شده نمی‌تواند.

مادۀ ۹۰۹:

خسارات آتی در صورتیکه بر خلاف آن مقاوله موجود نباشد حکم خساراتی را دارد که از حادثۀ حریق نشئت می‌کند:

۱- مصارف ناشی از هر نوع وسائلیکه بغرض ان طفای حریق استعمال می شود مثل مصرف جلوگیری از حرارت، دود، بخار یا تدابیر دیگر برای نجات مثل نقل اشیاء بیمه شده از یک محل به محل دیگر یا انهدام کلی و یا قسمی عمارت بیمه شده که در صورت لزوم به مقصد جلوگیری

صورت داور د خپرېدو د مخنیوی په مقصد مصرف کیږي.
۲- هغه خساری چې له اور، تکی، چاودنی او ددی په شان نورو پېښونه پیدا شوی وی که څه هم داور باعث نه وی شوی.

۹۱۰ ماده:

هغه مقاوله چې د حریق په مقابل کښې د منقولو او غیر منقولو مالونو په خصوص کښې تړله کیږي برسیره د (۸۹۸) مادی په خصوصیاتو باید دا لاندنی معلومات ولری:
۱- د هغې ودانۍ ځای او د جوړښت ډول او داستعمال طریقه چې بیمه کیږي.
۲- په دی صورت چې د بیمې موضوع شیان وی نو د هغې ودانۍ محل چې داشیان پکښې موجود وی د هغه د ودانۍ د طرز او استعماله سره.

۹۱۱ ماده:

قسمی خساره چې یوی بیمه شوی ودانۍ ته داور له پېښې څخه رسیږي د سوځېدو له پېښې نه پخوا د ودانۍ د قیمتونو او پس له هغه د مقایسی په اساس تثبیت

از توسعه حریق صورت می گیرد.
۲- خسارات ناشی از آتش، صاعقه، انفلاق، حوادث مشابهۀ آن ولو اینکه باعث حریق هم نشده باشد.

مادۀ ۹۱۰:

مقاولۀ که در خصوص بیمۀ اموال منقول و غیر منقول در مقابل حریق منعقد می‌گردد بر علاوه خصوصیات مادۀ (۸۹۸) باید محتوی معلومات ذیل باشد:
۱- محل و نوع تعمیر و طرز استعمال عمارتیکه بیمه می‌شود.
۲- در صورتی‌که موضوع بیمه اشیاء باشد محل عمارتیکه این اشیاء در آن موجود می‌باشد با طرز تعمیر و استعمال آن.

مادۀ ۹۱۱:

خسارۀ قسمی که بیک عمارت بیمه شده از حادثۀ حریق عاید می‌شود باساس مقایسه قیمت های عمارت پیش از حادثه حریق و بعد از آن تثبیت

کیږي.
هغه خساره چې د یوې بیمه شوی ودانۍ له اور اخیستلو څخه پیدا کیږي په هغه ترتیب چې بدل یې ورکړی شي جبران کیږي که د یوی ټولی ودانۍ جوړول یا یې ترمیمول چې کامله یا یوه برخه یې سوځیدلی وی د مقاولی په اساس ټاکلی شوی وی په یوه موده کښې چې د دواړو خواوو اتفاق وربāندی حاصل شي کیږي او که د دواړو خواوو اتفاق وربāندی رانشي نوموده د محکمی له خوا ټاکله کیږي که چېرې مصارف د بیمې د مؤسسې له خوا ورکړل شي بیمه کوونکی یې په جوړولو او ترمیمولو مکلف دی. او د بیمې مؤسسه حق لری د هغو مصارفو د طرز چې په ورکړه یې مجبوره ده مراقبت وکړي.

۹۱۲ ماده:

هغه څوک چې د بل شخص په حساب د یوه مال په خصوص کښې د تصرف حق ولری کولای شي چې د حریق د خطراتو په مقابل کښې ټول یا یوه برخه بیمه کړی. دغه راز هغه څوک چې په هر صفت مال په

می گردد.
خسارۀ ناشی از حریق یک عمارت بیمه شده به ترتیبی که بدل آن تأدیه گردد جبران می‌شود. اگر تعمیر و یا ترمیم یک عمارتیکه کاملاً و یا قسماً حریق گردیده به اساس مقاوله تعیین شده باشد در ظرف یک مدتیکه اتفاق طرفین حاصل شود بعمل می آید. در صورت عدم اتفاق طرفین مدت از طرف محکمه تعیین می‌گردد. هرگاه مصارف از طرف مؤسسۀ بیمه داده شود بیمه کننده مکلف به ترمیم و تعمیر است. و مؤسسۀ بیمه حق دارد طرز مصارف را که مجبور به تادیۀ آن می‌باشد مراقبه نماید.

مادۀ ۹۱۲:

کسیکه بحساب شخص دیگری حق تصرف را راجع بمالی واجد است می‌تواند آن را در مقابل خطرات حریق کلی یا قسمی بیمه نماید هم چنین کسیکه به هر صفتی ذو الید

لاس کښې ولرې کولای شي چې د سوځیدلو د خطراتو په مقابل کښې چې د ده له شخصي قصور څخه پیدا شوی او د بل شخص په مقابل کښې د ده د حقوقی مسئولیت موجب وی بیمه کړي.

۹۱۳ ماده:

د (۹۱۲) مادی د تحقق په صورت د بیمې له هغه جبران څخه چې د بیمې مؤسسه د بیمه کوونکی په مقابل کښې د هغه په ورکړه مجبوره ده د استیفا صلاحیت خاص په هغو کسانو پورې اړه لري چې بیمه کوونکی د هغو په مقابل کښې مسئول دی د بیمه کوونکی پوروالان نشي کولای چې د بیمې لدی جبران څخه استفاده وکړي.

۹۱۴ ماده:

پدی صورت چې په خلاف یې کومه مقاوله موجوده نه وی بیمه کوونکی حق لري هغه شیان چې زیانمن شوی دی د بیمې مؤسسې ته پریږدی او بدل یې وغواړي.

مالی باشد می‌تواند در مقابل خطرات سوختن که در نتیجۀ قصور شخصی او نشئت کرده و موجب مسئولیت حقوقی او در مقابل شخص دیگری باشد بیمه کند.

مادۀ ۹۱۳:

در صورت تحقق مادۀ (۹۱۲) صلاحیت استیفاء از جبران بیمه مؤسسۀ بیمه مجبور به پرداخت آن در مقابل بیمه کننده منحصر باشخاص است که بیمه کننده در مقابل آن مسئول می‌باشد دائنین بیمه کننده نمی توانند از این جبران بیمه استفاده نمایند.

مادۀ ۹۱۴:

در صورتی‌که بر خلاف آن مقاولۀ موجود نباشد بیمه کننده حق دارد اشیائی را که خساره مند شده به مؤسسۀ بیمه ترک و بدل آن را مطالبه نماید.

ځلورمه برخه
د ترانسپورت بیمه

۹۱۵ ماده:

د هغو شیانو په بیمه کښې چې په وچه او یا غیر له بحر څخه په اوبو کښې چلند کوی که په خلاف یې مقاوله موجوده نه وی د بیمې مؤسسه له هغې نېټې څخه چې شیان نقل ورکوونکی ته ورتسلیمیږي بیا ترهغه وخته پوری چې د نقل ورکوونکی له خوا مرسل الیه ته ورتسلیمیږی له هغو خسارو څخه چې د هر علت په اثر پېښې شي مسئول دی.

۹۱۶ ماده:

د بیمې بدل برسیره د بیمه شوی مال په محلی قیمت نقل ورکوونکی ته د تسلیم په وخت کښې د نقلیاتو اجرت اونور هغه مصارف دی چې د مقصود ځای ته د مال د رسیدو د پاره لازمیږي.
منصفانه او له عرف سره سم مفاد مقصود ځای ته د مال د رسیدو په حال کښې پدی شرط چې د بیمې په مقاوله کښې جلا درج شي، کولای شي د بیمې په بدل کښې داخلی شي.

حصهٔ چهارم
بیمهٔ ترانسپورت

مادهٔ ۹۱۵:

در بیمه اشیائیکه در خشکه و یا در آبهای غیر از بحر نقل داده می‌شود هرگاه بر خلاف آن مقاوله موجود نباشد مؤسسهٔ بیمه از تاریخیکه اشیاء به نقل دهنده تسلیم داده می‌شود الی زمانیکه از طرف نقل دهنده به مرسل الیه تسلیم می‌گردد از خساراتیکه در اثر هر علتی معروض شود مسئول است.

مادهٔ ۹۱۶:

بدل بیمه بر علاوه قیمت محلی مال بیمه شده در زمان تسلیم به نقل دهنده شامل اجرت نقلیات و دیگر مصارفاتی است که برای وصول مال به محل مقصود لازم می‌گردد.
مفاد منصفانه و مطابق بعرف را در حال وصول مال به محل مقصود بشرطیکه علیحده در مقاولهٔ بیمه درج گردد می‌توان داخل بدل بیمه نمود.

۹۱۷ ماده:
د نقلیاتو د بیمې مقاوله برسیره د (۸۹۸) مادی په تاکلیو خصوصیاتو دا لاندنی مواد هم لری:
۱- هغه وسیلې چې د هغو په ذریعه مال نقلیږي او هغه لار چې د نقل په وخت کښې تعقیبولی شي.
۲- د نقل ورکوونکی نوم او تجارتی عنوان.
۳- که چېرې د مرسل الیه او نقل ورکوونکی له خوا د نقل د پاره کومه موده ټاکلې شوې وی ددی مودی قید.
۴- نقل ورکوونکی ته د شیانو د تحویلی ځای او مرسل الیه ته د تسلیم ځای.

مادهٔ ۹۱۷:
مقاولهٔ بیمه نقلیات بر علاوه خصوصیات معینه مادهٔ (۸۹۸) محتوی مواد آتی نیز می‌باشد:
۱- وسائلی‌که مال ذریعهٔ آن نقل می‌شود و راهیکه در اثنای نقل تعقیب می‌گردد.
۲- اسم و عنوان تجارتی نقل دهنده.
۳- هرگاه از طرف مرسل الیه و نقل دهنده برای نقل مدتی معین شده باشد قید این مدت.
۴- محل تحویلی اشیاء به نقل دهنده و محل تسلیم به مرسل الیه.

۹۱۸ ماده:
د بیمې مؤسسه د هغو خسارو د تاوان ضامنه ده چې د نقلیاتو د اجراء د مؤظفو مامورینو له حیلې او تقصیر څخه پېښې شي.

مادهٔ ۹۱۸:
مؤسسهٔ بیمه ضامن جبران خساراتی می‌باشد که از حیله و تقصیر مامورین مؤظف اجرای نقلیات بوقوع می آید.

۹۱۹ ماده:
که نقلیات مؤقتاً قطع شي او یالار او د نقلیاتو وسیله تبدیله شي د بیمې مقاوله نه فسخ کیږي.

مادهٔ ۹۱۹:
اگر نقلیات مؤقتاً قطع گردد و یا راه و وسیلهٔ نقلیات تبدیل شود مقاولهٔ بیمه فسخ نمی‌شود.

پنځمه برخه
د حیات بیمه

۹۲۰ ماده:
د یوه شخص حیات یاد ده له خوا او یا د دریم شخص له خوا بیمه کیدای شي، مګر د بیمې د عقد د صحت د پاره شرط دی چې دریم شخص د بیمه شوی سړی د ژوند په اوږدیدو کښې ګټه ولری، د محجور او یا لیونی د صحی حیات د بیمې مقاوله جائزه ده مګر د دوی په مړینې پوری مشروط او مقیده بیمه تړل باطل دی په دواړو صورتو کښې که چیری فوت واقع شي نو د بیمې اجرت نیمايي چې د مړینې له نېټې څخه له بیمه کوونکی څخه اخیستی شوی دی بیرته ورکاوه کیږي.

۹۲۱ ماده:
د بیمې مؤسسه کولای شي چې د یو شخص د فوت احتمال په یوه ټاکلی موده او یا د مقاولې په ټاکلیو احوالو او شرایطو کښې دده د ټاکلی مودی زیاتو الی بیمه

حصهٔ پنجم
بیمهٔ حیات

مادهٔ ۹۲۰:
حیات یک شخص یا از طرف خودش و یا از جانب یک شخص ثالث بیمه شده می‌تواند، ولی برای صحت عقد بیمه شرط است که شخص ثالث در دوام حیات بیمه شونده ذینفع باشد مقاولهٔ بیمه حیات صحی محجور و یا مجنون جایز است ولی انعقاد بیمه مشروط و مقید به فوت آنها به باطل می‌باشد در هر دو صورت هرگاه فوت واقع شود مناصفه اجرت بیمه که تا تاریخ وفات از بیمه کننده گرفته شده است مسترد می گردد.

مادهٔ ۹۲۱:
مؤسسهٔ بیمه می‌تواند احتمال فوق یک شخص را در یک مدت معین و یا در احوال و شرایط معینهٔ مقاوله ما زاد مدت معینه او را بیمه

کړي.

۹۲۲ ماده:

د حیات د بیمې په مقاوله کښې بر سیره د (۸۹۸) مـادي پـه داخلـو خصوصیاتو د هغه چا چې د حیات بیمه کیـږي نـوم، سـن کـسب او د روغتیـا درجـه دی داخلـه شـي، دامقاوله ممکنه ده په نوم او یا امر لیکـل شـوی وی مګـر د حامـل پـه وجه کیدای نشي.

۹۲۳ ماده:

هغـه څـوک چـې د ده حیـات بیمـه شـوی دی کـه چېـرې د مقـاولې پـه وخـت کـښې مړشـي بیمـه اعتبـار نلري.

۹۲۴ ماده:

د بیمـې د اجـرت د نـه ورکـړې پـه صورت د (۹۰۲) مادي حکم معتبر دی او د بیمــې مؤســسه اړه نــه ده چې لدې حیثه دعوی وکړي.
کـه بیـمه کـېدونکی د دریـو کـالو د پوره کیدو څخه د مخه له بیمې څخـه رجـوع وکـړي تـرڅــو چــې خپــل تـعهــد اجــرا کــړی نــشي کـولاې هغـه اجـرت یـا بـدل چې ورکړی یې دی د بیمې لـه مؤسسې

نماید.

مادۀ ۹۲۲:

در مقـاولـۀ بیمـه حیات عـلاوه بـر خـصوصیات منـدرجـه مـادۀ (۸۹۸) اسم، سـن پیـشه و درجـۀ صحتمنـدی کـسیکه بیمـۀ حیـات مـی‌شود درج گـردد ایـن مقـاولـه مـمکـن است محرر باسم و یا امر باشد ولی در وجه حامل شده نمی تواند.

مادۀ ۹۲۳:

شخـصی‌کـه حیـات او بیمـه شـده هرگـاه در حـین مقاولـه وفـات نمایـد بیمـه اعتبـار ندارد.

مادۀ ۹۲۴:

در صورت عدم تأدیه اجرت بیمه حکم مـادۀ (۹۰۲) معتبـر بـوده و مؤسسۀ بیمه احتیاج ندارد از این حیث اقامۀ دعوی کند.
اگــر بیــمه شــونده قبـل از خـتم ســه ســال از بـیمـه رجـوع کـند تـا تعهـد خـود را اجراً نماید نمی‌تواند اجـرت و یـا بـدلـی را کـه داده است از مؤسـسۀ بیمـه مطالبـه

نه وغواړي.
که چیرې بیمه کیدونکی وروسته له هغه چې له درې کاله اجرت نه زیات یې ورکړی وی او له بیمې نه رجوع وکړې کولای شي چې د مصرف له تخفیف نه وروسته د پاتی(۲ پر ۳)ټول اجرت په سلو کښې یو معادل وغواړي.

۹۲۵ ماده:

د هغه چې انتحار چې د وفات د خطر په مقابل کښې خپل حیات بیمه کوی د بیمې مؤسسې ته د ورکړې موجب نه ګرځي. مګر که دغه انتحار ترهغو احوالو لاندی وی چې ارادی اوادراک سلبوو نکی وی نود بیمې اعتبار ته کوم خلل نه پیښبږی.
هغه څوک چې ګټه یې له بیمې څخه په مشروط صورت وی که د بیمه کیدونکی شخص په قتل کښې اصلاً یا فرعاً ذی دخل وی محکوم شوی وی له بیمې څخه استفاده نشي کولای او په محکوم پوری مربوطه وجه د مقتول په ورثه پورې تعلق نیسی.

نماید.
هرگاه بیمه شونده بعد از اینکه زیادتر از سه سال اجرت را تأدیه کرده از بیمه رجوع نماید می تواند بعد از تخفیف مصرف معادل به فیصد یک مجموع اجرت (۲ بر ۳)متباقی را مطالبه نماید.

مادهٔ ۹۲۵:

انتحار کسی که حیات خود را در مقابل خطر وفات بیمه می‌کند موجب تأدیه ای برای مؤسسهٔ بیمه نمی گردد. ولی اگر انتحار تحت احوالیکه سالب اراده و ادراک است بوقوع آمده باشد باعتبار بیمه خللی وارد نمی‌شود.
کسی که انتفاع او از بیمه بصورت مشروط باشد اگر در قتل شخص بیمه شونده اصلاً و یا فرعاً ذیدخل بوده محکوم شده باشد از بیمه استفاده نمی‌تواند و وجه مربوط به محکوم به ورثه مقتول تعلق می گیرد.

۹۲۶ ماده:
یو شخص لکه څرنګه چې کولای شي خپل حیات په هغه مبلغ سره چې زړه یې وی بیمه کړی د بیمې د متعددو مؤسسو په ذریعه بی لدی چې ځان د بیمې د بدل په مقدار مقید کړی بیمه کولی شي.

۹۲۷ ماده:
د بیمې له مؤسسې څخه د حیات د بیمې له مقاولې نه د پیدا شوی ګټو او له حقوقو څخه د استیفا او د غوښتنې صلاحیت چې د دریم شخص په ګټه عقد کیږي مستقیماً په همغه شخص پورې اړه لری.
که دبیمې په مقاوله کښې د دریم شخص د وراثت په نسبت تصریح هم شوی وی له لمړۍ فقرې سره سم دا شخص د بیمې د مؤسسې په مقابل کښې د حقوقو او ګټو لرونکی دی. میړه او ماندینه کولای شي د عین مقاولې له مخې یو د بل په حیات دوه متقابلې بیمې عقد کړی.

۹۲۸ ماده:
بیمه کیدونکی لکه څنګه چې

مادهٔ ۹۲۶:
یک شخص طوریکه می‌تواند حیات خود را با مبلغی که خواسته باشد بیمه نماید توسط مؤسسات متعدد بیمه نیز بدون مقید بودن به مقدار بدل بیمه می‌تواند.

مادهٔ ۹۲۷:
صلاحیت مطالبه و استیفاء حقوق و منافع ناشی از مقاولهٔ بیمه حیات از مؤسسهٔ بیمه که به نفع یک شخص ثالث عقد می‌شود مستقیماً مربوط به همان شخص است.
اگر در مقاولهٔ بیمه نسبت وراثت شخص ثالث تصریح هم شده باشد مطابق فقرهٔ اول مستقیماً شخص مذکور در مقابل مؤسسهٔ بیمه دارای حقوق و منافع می‌باشد. زوج و زوجه می توانند به اساس عین مقاوله بر حیات یک دیگر دو بیمه متقابل عقد نمایند.

مادهٔ ۹۲۸:
بیمه شونده طوریکه

کولای شي له بیمې څخه د ګټې اخیستلو د حق لرونکی د مقاولې په وخت کی وټاکې د مقاولې له تړلونه وروسته یې هم ټاکلی شي.
بیمه کیدونکی کولای شي وروسته د هغه شخص له ټاکلو چې ګټه اخیستل یې له بیمې څخه مشروط وی هغه تبدیل کړی مګر که بیمه کیدونکی د بیمې په مقاوله کښې تعهد کړی وی چې د تبدیل حق نه لری او مقاوله یې هغه شخص ته چې ګټه اخیستل یې له بیمې څخه مشروط دی ورتسلیم کړی وی نونشي کولای چې هغه شخص تبدیل کړی.

۹۲۹ ماده:

د بیمې د مؤسسې د معاملاتو د تصفیې او یا افلاس په حال کښې د هغو کسانو د غوښتنې حق چې تر اوسه د بیمې د معتبرو مقاولو په اساس د نفع خاوند دی بیله ټکټ پولۍ څخه داجرت په اعاده منحصر دی چې د هرې مقاولې د پاره د تصفیې او یا دافلاس د حکم د صدور تر ورځې پورې ورکړی شوی دی.

می‌تواند شخص دارای حق انتفاع از بیمه را در حین مقاوله تعیین نماید. بعد از انعقاد مقاوله نیز تعیین می‌تواند.
بیمه شونده می‌تواند بعد از تعیین شخصی‌که انتفاع او از بیمه مشروط می‌باشد وی راتبدیل بکند ولی اگر بیمه شونده در مقاولهٔ بیمه تعهد کرده باشد که حق تبدیل را ندارد و مقاوله را به شخصی‌که انتفاع او از بیمه مشروط است تسلیم داده باشد نمی تواند آن شخص را تبدیل کند.

مادهٔ ۹۲۹:

در حال افلاس و یا تصفیه معاملات مؤسسهٔ بیمه حق مطالبهٔ آنهائی‌که هنوز به اساس مقاولات معتبر بیمه ذینفع می‌باشد منحصر به اعادهٔ اجرت بدون تکت پولی است که الی روز صدور حکم افلاس و یا تصفیه برای هر مقاوله تأدیه شده است.

۹۳۰ ماده:

بیمه کیدونکی بی د بیمې د مؤسسې له اطلاع نه کولای شي په افغانستان او د دنیا په نورو خواوو کښې په هوا، بحر او وچه کښې مسافرت وکړي.

د حیات د بیمې مقاوله د صلح په وخت کښې او د هغو سفربریو په ترځ کښې چې مسلح سوقیات پکښې وی او یا د داخلی جګړو، اغتشاش او عصیان او ملکی بحرانونو په وخت کښې معتبره ده یوائې له یوه پردی دولت سره د جنګ پیښیدو په وخت کښې (پدی صورت چې په خلاف یې کوم شرط نه وي) مقاوله منقطع کیږي پدی حال کښې هغه اجرت چې د وفات دپیښېدو په پیش بینی کښې تحصیل شوی وی بی له ټکټ پولۍ څخه اعاده کیږي.

مادۀ ۹۳۰:

بیمه شونده بدون اطلاع مؤسسه بیمه می تواند در افغانستان و در هر طرف دنیا در هوا، بحر و خشکه مسافرت نماید.

مقاولۀ بیمه حیات در وقت صلح و در اثنای سفر بری هائیکه شامل سوقیات مسلح باشد و یا در حین وقوع عصیان، اغتشاش، محاربات داخلی و بحرانات ملکی معتبر می‌باشد تنها درحین وقوع محاربه با یک دولت اجنبی (در صورتیکه بر خلاف آن شرطی نباشد) مقاوله منقطع می گردد در این حال اجرتیکه در پیش بینی وقوع وفات تحصیل شده باشد بدون تکت پولی اعاده می‌شود.

۹۳۱ ماده:

د بیمې عقد د تونتین (Tontine) یعنی د شریکانو له خوا په معینو اقساطو سره دی د پاره تأدیه کول چې د هغو اشخاصو په منځ کښې چې ژوندی دی په تاکلی نېټه وویشلی شي.

مادۀ ۹۳۱:

عقد بیمه باساس تونتین (Tontine) یعنی تأدیه به اقساط معین از طرف شرکأ باین مقصد که آنهائیکه حیات دارند در تاریخ معینی تقسیم شود.

شپږمه برخه
د پېښنو بیمه

۹۳۲ ماده:
د پېښې په مقابل کې بیمه عبارت له هغې مقاولې څخه ده چې د هغې له مخې د بیمې مؤسسه تعهد کوي چې د یوه ټاکلي اجرت د ورکړې په مقابل کې د یوې حادثې د پېښېدو په حال کې لکه مریضي یا د مادي ګټو او کار او عمل مخله عارضه او یا د هغه تصادف په اثر چې ماهیت او نوعیت یې تعریف شوی وي د بیمه کېدونکي وفات او یا د بیمه کېدونکي د کار له قدرت او امکان څخه مؤقتي یا دائمي محرومیت ټاکلي پانګه یا عاید ورکوي دا ورکړه دې یا بیمه شوي ته وشي یا دې هغو وارثینو او متعددو ټاکلیو اشخاصو ته وشي چې حقوقاً د ده قایم مقام ګرزېدلي وي.
پېښنه دې لکه څنګه چې ممکنه ده په مستقیم ډول د بیمه کېدونکي له خوا منعقده شي همداډول دریم شخص کولای شي چې د یوه

حصهٔ ششم
بیمهٔ حوادث

مادهٔ ۹۳۲:
بیمه در مقابل حادثه عبارت از مقاوله ایست که باساس آن مؤسسهٔ بیمه تعهد می‌کند که در مقابل تأدیهٔ یک اجرت معین در حال وقوع یک حادثه مثل مریضی یا عارضه مخل منافع مادی و کار و عمل و یا وفات بیمه شونده در اثر تصادفیکه ماهیت و نوعیت آن تعریف شده باشد و یا محرومیت مؤقتی یا دائمی بیمه شونده از قدرت و امکان کار سرمایه معین یا عایدی تأدیه میدارد این تأدیه یا به بیمه شونده بعمل آید یا به وارثین و اشخاص معین و متعددی که حقوقاً قایم مقام او گردیده باشند.
حادثه طوریکه ممکن است مستقیماً از طرف بیمه شونده منعقد شود همچنین شخص ثالثی می‌تواند بر له یک شخص و یا

شخص او یا د متعددو اشخاصو په ګټه عقد وتړی د یوه هیئت او جمعیت په خصوص کښې د حادثې د بیمې مقاوله هم ممکنه ده په دی خصوص کښې د هغو کسانو د نومونو چې د حادثې په مقابل کښې بیمه کیږي تصریح ضرور نه ده یواځې د کسب او یا ماموریت ذکر کافي دی.

اشخاص متعدد به عقد آن بپردازد. مقاوله بیمهٔ حادثه راجع بیک هیئت و جمعیت نیز ممکن است. در این صورت ضرور نیست اسامی اشخاصی‌که در مقابل حادثه بیمه میشوند تصریح گردد فقط ذکر پیشه و یا ماموریت کافی است.

۹۳۳ ماده:

د حوادثو بیمې ښنګه چې ممکنه ده د هغو ضررونو د تاوان په باره کښې وی چې بیمه کېدونکی د حادثې په نتیجه کښې د هغو سره مخامخ کیږي عقد شي د هغو تاوانو د تلافی په مقصد چې بیمه کېدونکی د حادثې په اثر بل ته د تاوان په ورکو لو مجبور دی هم ممکن دی.

مادهٔ ۹۳۳:

بیمه های حوادث طوریکه ممکن است دربارهٔ جبران ضررهائیکه بیمه شونده در نتیجهٔ حادثه معروض آن می‌گردد عقد شود بمقصد تلافی غراماتیکه بیمه شونده در اثر حادثه مجبور تسویه آن بدیگری می‌باشد نیز ممکن است.

۹۳۴ ماده:

د حوادثو په بیمو کښې د بیمې مؤسسه مجبوره ده چې لاندنۍ حادثې د کال د وقوع په وخت کښې په مقاوله کښې مندرجه تاوان په لاندی ډول ورکړی:

۱- په دی صورت چې حادثه د

مادهٔ ۹۳۴:

در بیمه های حوادث مؤسسه مجبور است در حین وقوع سنه حادثه ذیل غرامت مندرجه در مقاوله را قرار آتی بپردازد:

۱- در صورتی‌که حادثه باعث

مرګ باعث شي که مرګ ژر وی او که په موده د یوکال کښې د حادثې د وقوع له نېټې څخه پیښ شوی وی.
۲- په دی حال کښې چې حادثه د دایمی معلولیت موجب شوی وی.
۳- په دی صورت چې حادثه د کار له قدرت څخه د مؤقتی محرومیت سبب شوی وی بیمه کیدونکی ته به په ورځنی حساب د محرومیت د مودی تر دوام پوری تاوان ورکاوه کیږي.

۹۳۵ ماده:

په دی صورت چې په خلاف یې شرط شوی نه وی د بیمې مؤسسه مجبوره ده برسیره د مقاولې په مندرجه تاوان د تداوی اجرت چې بیمه کېدونکی په رښتیا سره صرف کړی وی هم ورکړی.

۹۳۶ ماده:

د بیمې له مؤسسې څخه د بیمه کېدونکی د تضميناتو اخیستل د دریم شخص د خطا په نتیجه کښې په دریم شخص باندی د بیمه کېدونکی د مراجعې حق نه ساقطوی. دریم شخص مجبور دی

موت گردد خواه فوت آنی باشد خواه در ظرف یکسال از تاریخ وقوع حادثه بعمل آمده باشد.
۲- در حالیکه حادثه موجب معلولیت دایمی شده باشد.
۳- در صورتی‌که حادثه سبب محرومیت مؤقتی از قدرت کار شده باشد به بیمه شونده به حساب روزانه الی دوام مدت محرومیت جبران داده می‌شود.

مادۀ ۹۳۵:

در صورتی‌که بر خلاف آن شرط نشده باشد مؤسسۀ بیمه مجبور است بر علاوه غرامت مندرجه در مقاولۀ اجرت تداوی را که بیمه شونده حقیقتاً صرف کرده است نیز تأدیه نماید.

مادۀ ۹۳۶:

اخذ تضمینات بیمه شونده از مؤسسۀ بیمه در نتیجۀ خطای شخص ثالث حق مراجعه بیمه شونده را به شخص ثالث ساقط نمی سازد شخص ثالث مجبور است بدون در نظر

چې بی د بیمې په نظر کښې نیولو په حادثه اخته شوی شخص ته د ضرر تاوان ورکړي.
د حادثو د بیمې په نورو مسایلو کښې د حیات د بیمې راغلی احکام تطبیق کیږي.

گرفتن بیمه ضرر شخص معروض به حادثه را جبران کند.
در مسایل دیگر بیمه حوادث احکام وارد بیمه حیات تطبیق می‌شود.

اوومه برخه
زراعتی بیمه

حصۀ هفتم
بیمۀ زراعتی

۹۳۷ ماده:
هر ډول رېبل شوی او یا ولاړ محصول د کال په هر وخت کښې بیمه کېدای شي.

مادۀ ۹۳۷:
هر نوع محصول درو شده و یا درو نشده در هر وقت سال بیمه شده می‌تواند.

۹۳۸ ماده:
زراعتی بیمې د هغې زمانی د پاره چې عقد کیږی اعتبار لری چې د خسارو د تاوان له ورکولو نه وروسته هم بیمه د یوې دوهمې خساری په مقابل کښې دوام کوی.
خساری د ممیز په ذریعه چې له دواړو خواوو نه ټاکل کیږی اندازه او تثبیت کیږی.

مادۀ ۹۳۸:
بیمه های زراعتی برای زمانیکه عقد می‌شود اعتبار دارد که بعد از جبران خسارا ت نیز بیمه در مقابل یک خسارۀ ثانی دوام می‌کند.
خسارات ذریعۀ ممیز که از جانب طرفین گماشته می‌شود تقدیر و تثبیت می‌گردد.

۹۳۹ ماده:
د زراعتی بیمې په شرکتو کښې د بیمې د دوام موده چې د متقابله

مادۀ ۹۳۹:
مدت دوام بیمه در شرکت های بیمه زراعتی که باساس اعتماد

اعتماد پـه اساس دايری کيـږی د شـرکت د دوام مـوده ده مګـر هـم شرکت او هم سهم لرونکی کولای شي چې د هر کـال پـه پـای کښې مقاوله فسخ کړی هغه شرايط چې د دی حکـم پـه خـلاف وضـع کيـږي اعتبار نه لري.

متـقـابـلـه دايـر مـی‌گـــردد مـدت دوام شـــرکت اســـت ولـــی هـــم شـرکــت و هــم سـهـمـداران مــی تـوانـنـد در ختم هر سال مقاوله را فـسخ نمايـنـد شـــرائطيکه بــر خلاف اين حکم وضع می‌شود کـان لم يکن است.

۹۴۰ ماده:

د ټولـو زراعتـی او اهلـی حيوانـاتو بيمـه د هـر ډول پـوری کيـدونکی ناروغی او حادثې پـه مقابـل کښې جائزه ده.

مادۀ ۹۴۰:

بيـــمه تمـــام حيوانـــات زراعتـــی و اهلـــی در مقابـــل هـــر نـــوع مـــرض ســـاری و حادثـــه جـــائز است.

اتمه برخه
د غلا بيمه

حصۀ هشتم
بيمۀ سرقت

۹۴۱ ماده:

لـه غـلا څخـه د اشخاصـو د ساتنی په منظور او يا هغه اشخاص چې د غـلا پـه اثـر پـه خـساره او مـالی مـسئوليت اختـه کيـږی ممکنـه ده چې پـه غـلا بانـدی د بيمې مقاولـه وتړی.

مادۀ ۹۴۱:

بـــه منظـــور حمايـــۀ اشـــخاص از ســرقت و يــا اشخاصــی‌کــه در اثــر ســـرقت معـــروض خـــساره و مـسئوليت مـالی قـرار مـی‌گيرنـد ممکـن است عليـه سرقت مقاولـۀ بيمه عقد نمود.

نهمه برخه
د زمانی تیرېدل

۹۴۲ ماده:
هر ډول دعوې چې د بیمې له مقاولی څخه پیداکیږی د اختلاف د پېښېدو له نېټې نه وروسته له دوو کالو څخه ساقطیږي.

۹۴۳ ماده:
وروسته د دی اصولنامی له خپرېدو څخه لاندی نوری اصولنامی لغوه او دا اصولنامه د هغو په ځای د اجرأ وړده:
۱- د تجارتی د فترونو اصولنامه.
۲- د دلالی اصولنامه.
۳- تجارتی اصولنامه.
۴- د تجارت د ثبت اصولنامه.

۹۴۴ ماده:
دا اصولنامه د خپرېدو له نېټې څخه دوې میاشتې وروسته داعتبار وړده.

۹۴۵ ماده:
د دی اصولنامی په اجراء او تطبیق د ملی اقتصاد وزارت مؤظف دی.
دنورو مملکتی اصولو په جمله کښې د دی اصولنامی د اجراء او

حصۀ نهم
مرور زمان

مادۀ ۹۴۲:
هر نوع دعوائیکه از مقاوله بیمه بوجود می آید بعد از دو سال از تاریخ وقوع اختلاف ساقط می‌شود.

مادۀ ۹۴۳:
بعد از نشر این اصولنامه، اصولنامه های ذیل ملغی و این قانون جانشین آنها می‌باشد.
۱- اصولنامه دفاتر تجارتی.
۲- اصول نامۀ دلالی.
۳- اصول نامۀ تجارتی.
۴- اصول نامۀ ثبت تجارتی.

مادۀ ۹۴۴:
این قانون دو ماه بعد از تاریخ نشر معتبر می باشد.

مادۀ ۹۴۵:
به اجراء و تطبیق این قانون وزارت اقتصاد ملی مؤظف است.
انفاذ و اجرای اصولنامۀ هذا را در جمله سائر اصولات مملکتی

انفاذ امر او اراده کوو د (۱۳۳۴) لمریز کال د قوس (۲۱) نېټه د ۱۳۷۵ قمری کال د ربیع الثانی د میاشتې له (۲۹) سره سم.

امر و اراده می‌نمائیم. مؤرخه (۲۱) برج قوس (۱۳۳۴) شمسی مطابق (۲۹) ماه ربیع الثانی ۱۳۷۵ قمری.

تعدیلات قانون تجارت

د افغانستان جمهوریت
دجمهور رئیس فرمان

ګڼه : ۴۰۰
نیټه : ۱۳۶۷/۴/۸

د تجارت د قانون په (۲۷۷ او ۴۵۸) مادو کې دزیاتوالی او تعدیل د توشیح په هکله

د افغانستان دجمهوریت داساسي قانون د (۷۵) مادې د (۲) فقرې دحکم سره سم د تجارت دقانون په (۲۷۷ او ۴۵۸) مادوکې کوم زیاتوالی او تعدیل چې د ۱۳۶۷ دغبرګولی د (۶) نیټې په فوق العاده غونډه کې دانقلابي شورى له خوا د (۱۱) ګڼې مصوبې په ترخ کې په دوو مادوکې تصویب شویدی توشیح کوم.

دا فرمان په نوموړی قانون کې دزیاتوالی او تعدیل په باب د افغانستان دجمهوریت دانقلابي شورى له مصوبي سره یوځای په رسمي جریده کې دخپریدو لپاره د افغانستان جمهوریت دعدلیي وزارت ته دې واستول شي.

دکتور نجیب الله
د افغانستان جمهور رئیس

فرمان رئیس جمهور
جمهوریت افغانستان

شماره: ۴۰۰
مؤرخ: ۱۳۶۷/۴/۸

دربارهٔ توشیح درمورد ایزاد وتعدیل مواد (۲۷۷ و۴۵۸) قانون تجارت

مطابق به حکم فقرهٔ (۲) مادهٔ (۷۵) قانون اساسي جمهوری افغانستان، ایزاد وتعدیل مواد (۲۷۷ و ۴۵۸) قانون تجارت را که بتاریخ (۶)جوزاي (۱۳۶۷) درجلسه فوق العاده ازطرف شوراي انقلابي طي مصوبهٔ شماره (۱۱) بداخل دو ماده به تصویب رسیده، توشیح مي‌دارم.

این فرمان همراه با مصوبهٔ شوراي انقلابي جمهوری افغانستان دربارهٔ ایزاد وتعدیل قانون متذکره جهت نشر درجریدهٔ رسمي بوزارت عدلیهٔ جمهوری افغانستان گسیل گردد.

دکتور نجیب الله
رئیس جمهور افغانستان

د افغانستان دجمهوریت دانقلابي شوری مصوبه

ګڼه: (۱۱)
نیټه: ۱۳۶۷/۳/۶

د تجارت دقانون په (۲۷۷ او ۴۵۸) مادوکې د زیاتوالی او تعدیل په هکله

د افغانستان جمهوریت انقلابی شوری د افغانستان جمهوریت د اساسی قانون د (۱۴۶) مادی د حکم پر بنسټ تصویبوی:

لومړۍ ماده:
د (۲۷۷ او ۴۵۸) مادو په پای کی لاندی متن ور زیات شی:
۱- تولیدی او خدماتی خصوصی تشبثات چی د کورنی او بهرنی خصوصی پانګه اچونی د قانون پر اساس د افغانستان په جمهوریت کی تاسیس او ثبت کیږی د دغه قانون د حکمونو تابع نه دی.
۲- د لمتد تجارتی شرکت د سوداګری د وزارت په اجازه جوړیږي د اجازی په غوښتنلیک کی لازمه ده چی د ټولو شریکانو او یا د هغوی د تصدیق شویو

مصوبهٔ شوراي انقلابي جمهوری افغانستان

شماره: (۱۱)
تاریخ:۱۳۶۷/۳/۶

در مورد ایزاد و تعدیل مواد (۲۷۷ و ۴۵۸) قانون تجارت

شورای انقلابي جمهوري افغانستان به تاسي ازحکم مادهٔ (۱۴۶) قانون اساسي جمهوری افغانستان تصویب می‌دارد:

مادهٔ اول:
متن ذیل در اخیر مواد (۲۷۷ و ۴۵۸) ایزاد گردد:
۱- تشبثات خصوصی تولیدی و خدماتی که به اساس قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی در جمهوری افغانستان تأسیس و ثبت می‌گردد تابع احکام این قانون نمی باشد.
۲- شرکت لمتد تجارتی به اجازه وزارت تجارت تشکیل می یابد، در درخواست اجازهٔ لازم است که امضاء تمام شرکاء و یا وکیل های مصدق شان

وکیلانو لاسلیک درج شی.
د لمتد د تجارتی شرکت ټوله پانګه باید په غاړه واخیستله شی او لږ تر لږه نیمایی یی ورکړی شی.
تولیدی او خدماتی خصوصی تشبثات د افغانستان د جمهوریت د کورنی او بهرنی خصوصی پانګه اچونی د قانون سره سم د کورنۍ او بهرنۍ خصوصي پانګه اچونه په چارو کی د وزیرانو شوری د اجرائیوی کمیټی د دایمی کمیسیون له منظوری نه وروسته را منځته کیدای شی.

دویمه ماده:
دغه مصوبه د افغانستان د جمهوریت د اساسی قانون د (۸۱) مادی د (۱) فقری د حکم پر بنسټ جمهور رئیس ته دی وړاندی شی او له توشیح نه وروسته نافذه او په رسمی جریده کی دی خپره شی.

درج گردد.
تمام سرمایهٔ شرکت لمتد تجارتی باید تعهد واقلاً نصف آن تادیه شده باشد.
تشبثات خصوصی تولیدی و خدماتی بر طبق قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی جمهوری افغانستان بعد از منظوری کمیسیون دایمی کمیتهٔ اجرائیوی شورای وزیران در امور سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی تشکیل شده می‌تواند.

مادهٔ دوم:
این مصوبه متکی بحکم فقرهٔ (۱) مادهٔ (۸۱) قانون اساسی جمهوری افغانستان به رئیس جمهوری ارائه و بعد از توشیح نافذ و در جریدهٔ رسمی نشر گردد.

(د تجـارت داصـولنامی پـورتنی زیـــاتوالی او تعـــدیل د ۱۳۶۷ هـ.ش کال دتلی د میاشتی په ۲۹ نیتـه درسـمی جریـدی پـه (۶۷۶) گڼه کې خپور شوی دی.)

(تـــعـدیــــــل و ایـــزاد فـــوق اصولـــــــنامه تـــــجارت در جـــریدهٔ رســمي شــماره (۶۷۶) مـــــؤرخ ۱۳۶۷/۷/۲۹ نـــــشر گـردیـــده است.)

قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت

د افغانستان اسلامي جمهوريت

ګڼه: (۱۷۹۲۷)

نېټه: ۱۳۸۵/۱۱/۱۸

د عدليې وزير محترم سرور دانش!

د سهامي او محدود المسئوليتو شرکتونو قانون چې د وزيرانو د شوري د **۱۳۸۵/۱۰/۲۵** نېټې د (**۳۵**) ګڼه مصوبې پربنسټ په (**۱۵**) فصلونو او (**۱۱۴**) مادو کې تصويب او زموږ لخوا د **۱۳۸۵/۱۰/۲۷** نېټې د (**۱۰۰**) ګڼې تقنينی فرمان په تو ګه توشيح شوی دی، تاسوته در واستول شو څويې په رسمی جريده کې په خپرولو اقدام وکړی.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوريت رئيس

جمهوری اسلامی افغانستان

شماره: (۱۷۹۲۷)

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۱/۱۸

محترم سرور دانش وزیر عدلیه!

قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت را که به اساس مصوبۀ شماره (**۳۵**) مؤرخ **۱۳۸۵/۱۰/۲۵** شورای وزیران بداخل (**۱۵**) فصل و (**۱۱۴**) ماده تصویب گردیده و از جانب ما به حیث فرمان تقنینی شماره (**۱۰۰**) مؤرخ **۱۳۸۵/۱۰/۲۷** توشیح گردیده است، به شما ارسال شد، تا به نشر آن در جریدۀ رسمی اقدام نمائید.

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

د سهامي او محدودالمسئوليتو شركتونو د قانون د توشيح په هكله، د افغانستان د اسلامي جمهوريت د رئيس فرمان

گڼه: (۱۰۰)

نېټه: ۱۳۸۵/۱۰/۲۷

لومړۍ ماده:
د افغنستان د اسلامي قانون د (۷۹) مادې د حكم له مخې د سهامي او محدودالمسئوليتو شركتونو قانون چې د وزيرانو د شورى د (۱۳۸۵/۱۰/۲۵) نېټې د (۳۵) گڼې مصوبې پربنسټ په (۱۵) فصلونو او (۱۱۴) مادو كې تصويب شوى دى، د تقنيني فرمان په توگه توشېح كوم.

دوه يمه ماده:
د. ا. ا. ج د عدليې وزير او په پارلماني چارو كې د دولت وزير مؤظف دى، دغه قانون د ملي شورى د لومړنۍ غونډې د جوړېدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځوپه ترڅ كې ملي شورى ته وړاندې كړي.

فرمان رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در مورد توشیح قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت

شماره: (۱۰۰)

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۰/۲۷

مادهٔ اول:
به تأسی از حکم مادهٔ (۷۹) قانون اساسی افغانستان قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت را که به اساس مصوبهٔ شماره (۳۵) مؤرخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ شورای وزیران بداخل (۱۵) فصل و (۱۱۴) ماده تصویب گردیده است، به حیث فرمان تقنینی توشیح می‌دارم.

مادهٔ دوم:
وزیر عدلیه ج.ا.ا و وزیر دولت در امور پارلمانی مؤظف است این قانون را در خلال (۳۰) روز از تاریخ انعقاد نخستین جلسهٔ شورای ملی به شورای ملی تقدیم نماید.

درېیمه ماده:
دغه فرمان د توشیح له نېټې څخه نافذ اوپه رسمي جریده کې دی خپور شي.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوریت رئیس

ماده سوم:
این فرمان از تاریخ توشیح نافذ و در جریدهٔ رسمی نشر گردد.

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

د سهامي او محدودالمسئولیتو شرکتونو قانون
لومړی فصل
عمومي حکمونه

موخه

لومړۍ ماده:

دغه قانون د افغانستان د اساسي قانون د حکمونو په رڼا کې د سهامي او محدودالمسئولیتو شرکتونو د جوړولو په ډول او فعالیت پورې د اړوندو چارو د تنظیم په منظور ، وضع شوی دی.

د جواز لرل

دوه یمه ماده:

هېڅ شخص نشي کولای د سهامي او محدودالمسئولیت شرکت په توګه د جواز له لرلو او د مرکزي ثبت په دفتر کې د هغهٔ له ثبت پرته په افغانستان کې سوداګریزې معاملې او اعلانونه سر ته ورسوي.

د تطبیق وړتیا

درېیمه ماده :

د دې قانون حکمونه پر محدود-المسئولیتو (لېمتد) شرکتونو

قانون شرکت های سهامی و محدود المسئولیت
فصل اول
احکام عمومی

هدف

مادهٔ اول:

این قانون درروشنی احکام قانون اساسی افغانستان به منظور تنظیم امورمربوط به طرزایجاد و فعالیت شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت، وضع گردیده است.

داشتن جواز

مادهٔ دوم:

هیچ شخص نمی تواند به حیث شرکت سهامی و محدود-المسئولیت بدون داشتن جواز فعالیت و ثبت آن در دفتر ثبت مرکزی، معاملات و اعلانات تجارتی را در افغانستان انجام دهد.

قابلیت تطبیق

مادهٔ سوم:

احکام این قانون بالای شرکت های محدود المسئولیت (لیمتد) قابل

باندی د تطبیق وړ دی ، پدی شرط چې :
۱- د محدود المسئولیت شرکت ونډه وال له دوو تنو څخه لږ او له پنځوسو تنو څخه زیات نه وي .
۲- د محدودالمسئولیت شرکت برخه د عامو ونډو په بازار کې و نه پلورل او ونه پېرودل شي.
۳- د محدودالمسئولیت شرکت ونډه وال د شرکت په پلورنه، لېږدونه یا تبادله کې مجاز نه وي.

تطبیق می باشد ، مشروط بر اینکه :
۱- سهمداران شرکت محدود المسئولیت از دو نفر کمتر و از پنجاه نفر بیشتر نباشند.
۲-حصهٔ شرکت محدود-المسئولیت در بازار سهام عام خرید و فروش نگردد .
۳-سهمداران شرکت محدودالمسئولیت مجاز بفروش، انتقال یا تبادلهٔ شرکت نباشند.

اصطلاحګاني

څلورمه ماده :

لاندی اصطلاحګاني پدی قانون کې دغه مفاهیم افاده کوي :
۱- سهامي شرکت: هغه سوداګریز شرکت چې پانګه یې ټاکلې او په ونډو وېشل شوې وي او دهر شریک د مسئولیت برخه د هغهٔ د ونډې په اندازې پورې محدوده وي.
۲- محدودالمسئولیت (لېمتد) شرکت : هغه سوداګریز شرکت چې پانګه یې په ونډو نا وېشلی (غیر منقسمه) وي او د هر شریک مسئولیت په شرکت کې د موافقه شوې پانګې په اندازې پورې محدود وي .

اصطلاحات

مادهٔ چهارم :

اصطلاحات آتی دراین قانون مفاهیم ذیل را افاده می‌نماید:
۱- شرکت سهامی : شرکت تجارتی ایکه سرمایهٔ آن معین و منقسم به اسهام بوده و اندازهٔ مسئولیت هر شریك به اندازهٔ سهم آن محدود می باشد.
۲- شرکت محدود المسئولیت (لیمتد) : شرکت تجارتی ایکه سرمایهٔ آن غیر منقسم به اسهام بوده و مسئولیت هر شریك محدود به اندازهٔ سرمایهٔ توافق شده در شرکت باشد .

۳- اساسنامه : هغه سند دی چې مؤسسین یا د شرکت ونډه وال یې د دی قانون د حکمونو مطابق د خپل فعالیت د مشروعیت په منظور ترتیبوي او لاندې موارد پکې شامل وي :

- اصلي اساسنامه .
- په اساسنامه کې ټول تعدیلونه .
- د دوو یا له دوو څخه د زیاتو شرکتونو د ادغام سند .

که چېرې اساسنامه د تعدیل یا ادغام د سند پربنسټ په بل ډول له سره تنظیم شي ، پدې صورت کې د تعدیل سند یا د ادغام سند له هغې سره نه ضمیمه کېږي .

۴- مجازې ونډې : هغه ونډې دی چې ټول کورني او بهرني سهامي شرکتونه د هغو د صادرېدو د اجازې لرونکی دی .

۵- ونډه : د مقیاس هغه واحد دی چې د یوۀ سهامي شرکت ونډې پرې منقسمې (وېشل) کېږي.

۶- ونډه وال : هغه شخص دی چې د سهامی شرکت د ونډو د ثبت په دفتر کې یې ونډې په نوم ثبت شوې وي او تر هغو حدودو پورې د ونډو ذینفع خاوند وي چې د

۳- اساسنامه: سندی است که مؤسسین یا سهمداران شرکت طبق احکام این قانون به منظور مشروعیت فعالیت خود آنرا ترتیب و شامل موارد ذیل می باشد :

- اساسنامۀ اصلی .
- تمام تعدیلات در اساسنامه.
-سند ادغام دو یا بیش از دو شرکت.

هرگاه اساسنامه به تأسی از سند تعدیل یا ادغام طور دیگری مجدداً تنظیم گردد ، دراین صورت سند تعدیل یا سند ادغام به آن ضمیمه نمی گردد .

۴- سهام مجاز: سهامی است که تمام شرکت های سهامی داخلی و خارجی اجازۀ صدور آن را دارا می‌باشند .

۵- سهم: واحد مقیاسی است که سرمایۀ یك شرکت سهامی به آن منقسم می‌گردد .

۶- سهمدار: شخصی است که در دفتر ثبت سهام شرکت سهامی ، سهام بنامش ثبت گردیده و مالك ذینفع سهام تا حدودی باشد که در

داوطلبۍ په سند کې په درج شوو حقوقو کې ثبت شوې ، د سهامي شرکت د مرکزي ثبت په دفتر کې درج شوې یا د هغو ونډو ذینفع خاوند وي چې دخپلې رأیې ورکونې حق دریېیم (ثالث) شخص ته وسپاري .

۷- د ونډو صنف (ټولګی): د ورته ونډو ګروپ دی چې یو شان حقوق د هغو ونډه والو ته پرېږدي .

۸- د ونډو ګټه : د یوۀ شرکت له نګه (خالصې) ګټې څخه یوه برخه ده چې د ټاکل شوو حقوقو مطابق د ونډو د هر ډول او هر صنف لپاره ونډه والو ته وېشل کېږي .

۹- د بیا پېرودنې وړونډه : هغه ونډه ده چې لرونکی یې حق لري هغه تر خاصو شرایطو لاندې یا پر شرکت باندې وپلوري .

۱۰- د پانګې ونډې : د شرکت په واسطه د وړاندو شوو ټولو ونډو په نوم (اسمي ارزښت، ظاهري ارزښت) ټولیز ارزښت یا بها ده .

۱۱- زېرمه ایزه پانګه : د پانګې ټولګه ده چې له ابتدا څخه تر انتها پورې د شرکت د ونډې پر هر واحد باندې جمع کېږي .

حقوق مندرج سند داوطلبی ثبت شده ، در دفتر ثبت مرکزی سهام شرکت سهامی درج بوده و یا مالك ذینفع سهامی باشد که حق رای دهی خویش را به شخص ثالث تفویض نماید .

۷- صنف سهام: گروپ سهام همگون است که حقوق یکسان را به سهمداران آن واگذار می نماید .

۸- مفاد سهام : بخش از منفعت خالص یك شرکت است که مطابق حقوق تعیین شده برای هر نوع و هر صنف سهام ، به سهمداران توزیع می گردد .

۹- سهم قابل باز خرید : سهمی است که دارندۀ آن حق دارد آن را تحت شرایط خاص مجدداً بالای شرکت به فروش برساند .

۱۰- سهام سرمایه : ارزش یا بهای مجموعی اسمی (ارزش اسمی ، ارزش ظاهری) کلیه سهام عرضه شده توسط شرکت میباشد .

۱۱- سرمایۀ ذخیروی: مجموع سرمایۀ است که از ابتدا تا انتها بالای هر واحد سهم شرکت جمع می‌شود .

۱۲- تصدیق : د اساسنامې دانفاذ په اړه د مرکزي ثبت د دفتر تائید دی چې دمرکزي ثبت په دفتر کې دهغې له ثبت وروسته صادرېږي .
۱۳- استثنایي ادعا : د سهامي شرکت له ګټو څخه په استازیتوب د ونډه وال ادعا ده .
۱۴- د مرکزي ثبت دفتر : هغه اداره ده چې په کورنیو او بهرنیو سهامي شرکتونو پورې اړوند سندونه پکې ثبتېږي .
۱۵- سوداګریزه محکمه : د افغانستان سوداګریزه واکمنه محکمه ده .
۱۶- د دی قانون په مفهوم کورنی سهامي شرکت عبارت دی له :
- هغه شرکت چې د قانون پر بنسټ د سوداګریز ماهیت له په پام کې نیولو پرته ، د ونډو په صادرولو مجاز وي .
- ددی قانون د حکمونو مطابق تشکیل یا د مخکنیو قوانینوله مخې موجود وي.
- د اساسنامې ،د تعدیل یا د ادغام د سند پر بنسټ په یوې کورني سهامي شرکت بدل شي .
بهرنی سهامي شرکت چې د بهرنیو

۱۲- تصدیق: تائید دفترثبت مرکزی مبنی بر انفاذ اساسنامۀ که بعد از ثبت آن در دفترثبت مرکزی صادر می گردد.
۱۳- ادعای استثنایی : ادعای سهمدار به نمایندگی از منافع شرکت سهامی است .
۱۴- دفترثبت مرکزی: اداره ای است که اسناد مربوط به شرکت های سهامی داخلی و خارجی درآن ثبت می گردد.
۱۵- محکمۀ تجارتی: محکمۀ ذیصلاح تجارتی افغانستان می‌باشد.
۱۶- شرکت سهامی داخلی به مفهوم این قانون عبارت است از:
- شرکتی که به اساس قانون بدون نظرداشت ماهیت تجارتی، مجازب صدور سهام باشد.
- مطابق احکام این قانون تشکیل یا به تأسی از قوانین قبلی موجود باشد.
- به اساس اساسنامه، سند تعدیل یا ادغام به یك شرکت سهامی داخلی مبدل گردد.
شرکت سهامی خارجی که تحت

شرکتونو تر قوانینو لاندې جوړ او د افغانستان په دننه کې فعالیت کوي ، د دې قانون د حکمونو تابع دي .

۱۷- الکترونیک لېږد :ټول ارتباطي ډولونه دي چې جنساً د کاغذلېږ دیدل نه غواړي او د مرسل الیه د ثبت، د خوندیتوب او غوښتنې د شرایطو په پایله کې منځته راشي او مرسل الیه وکولای شي مستقیماً هغه د کاغذ په ډول واړوي .

۱۸- د شفع حق : په یوۀ شرکت کې، د اضافي ونډو او د ونډې په صادرېدو د تبدیل وړ بها لرونکو پاڼو د پېرودنې له لارې د مالکیت د ونډې د ابقاء لپاره د ونډه والو حقوق دي ، مخکې تر دې چې هغه ثالثو اشخاصو ته وړاندې شي .

۱۹- د رجحان حق : هغه حق چې د شرکت د اساسنامې په واسطه د ونډو هغۀ ګروپ ته چې ونډه والو ته یو شان حقوق پرېږدي، اختصاصېږي.

۲۰- د رأیو تولیت : د باور وړ شخص ته د رایې لېږدیدل یا پرېښودل دي.

۲۱- کارکوونکی: مامور یا هغه

قوانین شرکت های خارجی ایجاد و در داخل افغانستان فعالیت می‌نماید ، تابع احکام این قانون می‌باشد .

۱۷- انتقال الکترونيك: تمام اشکال ارتباطی است که جنساً انتقال کاغذ را دربرنداشته ودرنتیجه شرایط ثبت، تحفظ و مطالبۀ مرسل الیه ایجاد گردد و مرسل الیه بتواند مستقیماً آنرا به شکل کاغذ تبدیل نماید .

۱۸- حق شفع: حقوق سهمداران جهت ابقای سهم مالکیت شان در يك شرکت از طریق خریداری سهام اضافی و اوراق بها دار قابل تبدیل به صدور سهم ، قبل از آنکه آنها به اشخاص ثالث عرضه گردد ، می‌باشد .

۱۹- حق رجحان: حقی که توسط اساسنامۀ شرکت به گروپ از سهامیکه حقوق يك سان را به سهمداران واگذار می نماید ، اختصاص داده می شود .

۲۰- تولیت آرا : انتقال یا واگذاری رای است به شخص قابل اعتماد .

۲۱- کارکن : مامور یا شخصی

شخص دی چې د سهامی شرکتونو یا په هغو پورې د تړلو شرکتونو لخوا په شرکت پورې د اړوندو چارو د اجراء لپاره استخدامېږي. د مدیره هیئت غړي کولای شي په عین وخت کې د مامور دندی سر ته ورسوي.

۲۲- شخص: عبارت دی له:

- کورنی حقیقي شخص: هغه شخص دی چې دافغاني تابعیت لرونکی وي.

- کورنی حکمي شخص: هغهٔ شخص دی چې د مؤسسې، شرکت، انحصاري مالکیت، محدودالمسئولیت شرکت، مؤقت ګډون (مشارکت)، مؤقتې پانګونې او اتحادیې یا هرې بلې انتفاعي مؤسسې په ډول د قانون د حکمونو مطابق جوړ شوی وي.

- بهرنی حقیقي شخص: هغه شخص دی چې له افغانی تابعیت په غیر تابعیت ولري.

- بهرنی حکمي شخص: هغه شخص دی چې حقوقي شخصیت یې د افغانستان له قوانینو په غیر قوانینو په چوکاټ کې مشخص شوی وي.

است که ازطرف شرکت های سهامی یا شرکت های وابستهٔ آن جهت اجرای امور مربوط به شرکت استخدام می‌گردد. اعضای هیئت مدیره می‌توانند درعین زمان وظایف مامور را انجام دهند.

۲۲- شخص: عبارت است از:

- شخص حقیقی داخلی: شخصی است که دارای تابعیت افغانی باشد.

- شخص حکمی داخلی: شخصی است به شکل موسسه، شرکت، مالکیت انحصاری، شرکت محدود المسئولیت، مشارکت مؤقت، سرمایه گذاری مؤقت و اتحادیه یاهرنوع موسسه دیگر انتفاعی که مطابق احکام قوانین تاسیس گردیده باشد.

- شخص حقیقی خارجی: شخصی است که تابعیت غیر از تابعیت افغانی را داشته باشد.

- شخص حکمی خارجی: شخصی است که شخصیت حقوقی وی در چهار چوب قوانین غیر از قوانین کشور افغانستان مشخص شده باشد.

۲۳- مرکزي دفتر : هغه دفتر دی چې د افغانستان په دننه یا بهر کې موقعیت ولري او پکې د کورني یا بهرني سهامي شرکت اجرائیوي اصلي دفترونه قرار ولري . د دغسې دفتر د نه موجودیت په صورت کې ، هغه ځای دی چې د مدیره هیئت لخوا د افغانستان په دننه یا بهر کې ټاکل کېږي . مرکزي دفتر چې په کلني وروستني رپوټ کې ثبت شوی وي، د دی قانون د موخو مطابق مرکزي دفتر ګڼل کېږي .

دوه یم فصل
د سهامي شرکت د ثبت شرایط

د سندونو ثبتېدل

پنځمه ماده :

(۱) لاندی سندونه د مرکزي ثبت په دفتر کې ثبتېدی شي :

۱- هغه لیکلی سند چې پکې درج شوی معلومات، د دی قانون د حکمونو مطابق ټاکلي شوی وي .

۲- هغه سند چې په ټایپ شوی ډول یا په تور رنګ چاپ شوی وي.

۳- هغه سند چې د نقل اخستلو وړتیا ولري.

۲۳- دفترمرکزی: دفتری است که در داخل یا خارج افغانستان موقعیت داشته و در آن دفاتر اصلی اجرائیوی شرکت سهامی داخلی یا خارجی قرارداشته باشد. در صورت عدم موجودیت چنین دفتر، محلی است که توسط هیئت مدیره، در داخل یا خارج از افغانستان تعیین می‌شود. دفترمرکزی که در آخرین راپور سالانه ثبت شده باشد مطابق اهداف این قانون دفتر مرکزی پنداشته می‌شود .

فصل دوم
شرایط ثبت شرکت سهامی

ثبت اسناد

مادۀ پنجم:

(۱) اسناد ذیل در دفتر ثبت مرکزی ثبت شده می‌تواند :

۱- سندی کتبی که معلومات مندرج آن مطابق احکام این قانون معین گردیده باشد.

۲- سندی که به شکل تایپ شده یا چاپی به رنگ سیاه باشد.

۳- سندی که قابلیت نسخه برداری را داشته باشد.

۴- هغه سند چې د لوستلو وړ وي.
۵- هغه سند چې له رسمي ژبو څخه په یوې (پښتو یا دري) ترتیب شوی وي .
(۲) د بهرنیو شرکتونو اساسنامه په بهرنیو ژبو کېدلی شي، پدی شرط چې پښتو یا دري دقیقه ژباړه ور سره ضمیمه وي .

د سند ترتیبېدل

شپږمه ماده :

د سهامي شرکت سند د لاندی اشخاصو په واسطه ترتیبېږي :
۱- هغه مامور چې له سهامي شرکت څخه په استازیتوب اجرائیوي واک ولري.
۲- د سهامي شرکت مدیره هیئت.
۳- د سهامي شرکت یو یا څو اصلي غړي.
۴- د تصفیې مدیر ، وکیل یا هغه شخص چې د محکمې لخوا د امین په توګه ټاکل کېږي .

د کلني رپوټ ترتیبېدل

اوومه ماده:

کلني رپوټ د مدیره هیئت د مامور یا غړي په واسطه د شرکت په نوم ترتیب او د دی قانون د

۴- سندی که خوانا باشد.
۵- سندی که به یکی از لسان های رسمی (پشتو یا دری) ترتیب شده باشد.
(۲) اساسنامۀ شرکت های خارجی به لسان خارجی بوده می‌تواند، مشروط براینکه ترجمۀ دقیق لسان پشتو یا دری ضمیمۀ آن باشد.

ترتیب سند

مادۀ ششم:

سند شرکت سهامی توسط اشخاص ذیل ترتیب می گردد:
۱- مامور که به نماینده گی از شرکت سهامی صلاحیت اجرائیوی را داشته باشد.
۲- هیئت مدیرۀ شرکت سهامی.
۳- یك یا چند عضو اصلی شرکت سهامی.
۴- مدیر تصفیه، وکیل یا شخصی که توسط محکمه به حیث امین تعیین می گردد.

ترتیب راپور سالانه

مادۀ هفتم:

راپورسالانه توسط مامور یا عضو هیئت مدیره بنام شرکت ترتیب و مطابق احکام این قانون ثبت

حکمونو مطابق ثبتېږي .

د مهر او لاسلیک تصدیق

اتمه ماده :

د سند ترتیبوونکی د هغهٔ په لاسلیک کولو مکلف دی، خپل نوم او دنده پکې لیکي . لاسلیک د فکس په ډول هم کېدی شي . د شرکت مهر او لاسلیک د منشي یا یې د مرستیال په واسطه تصدیق او تأییدیږي.

د مخصوصې فورمې ترتیبېدل

نهمه ماده :

د مرکزي ثبت دفتر کولای شي د اړتیا په صورت کې، د دی قانون د حکمونو مطابق، سند دمخصوصې فورمې په ډول برابر او ترتیب کړي.

د فیس ورکول

لسمه ماده :

هغه سند چې د ثبت لپاره د مرکزي ثبت دفتر ته وړاندی کېږي ، په هغهٔ صورت کې ثبتېدی شي چې ټاکل شوی فیس یې د دی قانون د حکمونو مطابق ورکړی وي .

الکترونیکی ثبت

یوولسمه ماده:

د مرکزي ثبت دفتر کولای شي د هر

می گردد .

تصدیق مهر و امضاء

مادۀ هشتم :

ترتیب کنندۀ سند مکلف به امضاء آن بوده، نام و وظیفه خود را در آن درج می نماید . امضاء به شکل فکس نیز بوده می‌تواند . مهرشرکت و امضاء توسط منشی یا معاون وی تصدیق و تائید می‌شود .

ترتیب فورمۀ مخصوص

مادۀ نهم :

دفترثبت مرکزی می‌تواند درصورت ضرورت مطابق احکام این قانون سند را به شکل فورمۀ مخصوص تهیه و ترتیب نماید .

تادیۀ فیس

مادۀ دهم:

سندی که جهت ثبت به دفتر ثبت مرکزی ارائه می گردد ، درصورتی ثبت شده می‌تواند که فیس های تعیین شده را مطابق احکام این قانون تأدیه نموده باشد .

ثبت الکترونیکی

مادۀ یازدهم :

دفترثبت مرکزی می‌تواند ، ثبت

ډول معلوماتو الکترونیکي ثبت چې د دی قانون د حکمونو مطابق مجاز وي، ومني او د اجراء ، ثبت، نقل اخستنې او د کمپیوتر په ذریعه د ترلاسه شوو معلوماتو د تصدیق تګلارې تجویز کړی.

د اساسنامې تصحیح

دوولسمه ماده :

(۱) د سهامي شرکت مدیره هیئت کولای شي ، د هغې اساسنامې چې د مرکزي ثبت په دفتر کې ثبت شوې وي ، د تصحیح اجازه ورکړی.

(۲) د دی مادی په (۱) فقره کې د درج شوې اساسنامې تصحیح په لاندی حالاتو کې صورت موندلی شي :

۱- هغه اساسنامه چې د ناسمې جملې لرونکې وي .

۲- هغه اساسنامه چې په نیمګړې توګه ترتیب، تأیید ، تصدیق، لاسلیک او مهر شوې وي .

(۳) د دی مادی په (۲) فقره کې د درج شوې اساسنامې تصحیح د هغې د اصلاح کېدو د نېټې په درجولو سره د مرکزي ثبت په دفتر کې ثبتېږي.

الکترونیکی هرنوع معلوماتی را که مطابق احکام این قانون مجاز باشد ، پذیرفته و روشهای اجرا ، ثبت، نسخه برداری و تصدیق معلومات دریافت شده ذریعهٔ کمپیوتر را تجویزنماید .

تصحیح اساسنامه

مادهٔ دوازدهم :

(۱) هیئت مدیرهٔ شرکت سهامی می‌تواند ، اجازهٔ تصحیح اساسنامه ای را که دردفترثبت مرکزی به ثبت رسیده باشد ، بدهد .

(۲) تصحیح اساسنامه مندرج فقرهٔ (۱) این ماده درحالات ذیل صورت گرفته می‌تواند:

۱- اساسنامه ای که حاوی جملهٔ نادرست باشد .

۲- اساسنامه ای که بصورت ناقص ترتیب، تأیید ،تصدیق، امضاء و مهر شده باشد .

(۳) تصحیح اساسنامهٔ مندرج فقرهٔ (۲) این ماده با درج تاریخ اصلاح آن در دفتر ثبت مرکزی ، ثبت می گردد .

(۴) سهامي شرکتونه مکلف دی ، د لسو ورځو په ترڅ کې، شوې تصحیح د تصدیق لپاره د مرکزي ثبت دفتر ته وړاندې کړي ، پرته لدې د منلو وړ نده .

درېیم فصل
د ثبت د تصدیق صادرېدل

د تصدیق صادرېدل

دیارلسمه ماده :

د مرکزي ثبت دفتر، په هغهٔ صورت کې دسندونو تصدیق صادر وي چې سند د دې قانون د حکمونو مطابق ترتیب او ثبت شوی وي .

د موجودیت تصدیق

څوارلسمه ماده :

(۱) هر شخص کولای شي د اړوند شرکت له موجودیت او د هغهٔ له تصدیق څخه د ډاډ د ترلاسه کولو لپاره د مرکزي ثبت دفتر ته غوښتنلیک وړاندې کړي .د مرکزي ثبت دفتر مکلف دی د مرکزي ثبت په دفتر کې د ثبت شوی سهامي شرکت د سوابقو په هکله موجود حقایق د غوښتنلیک ورکوونکي په واک کې ورکړي .

(۲) د سهامي شرکت د موجودیت

(۴) شرکت های سهامی مکلف اند درخلال ده روز تصحیح وارده را جهت تصدیق به دفتر ثبت مرکزی ارائه نمایند ، درغیر آن قابل قبول نمی‌باشد .

فصل سوم
صدور تصدیق ثبت

صدور تصدیق

مادهٔ سیزدهم :

دفترثبت مرکزی درصورتی تصدیق اسناد را صادر می نماید که سند مطابق احکام این قانون ترتیب و ثبت گردیده باشد .

تصدیق موجودیت

مادهٔ چهاردهم :

(۱) هرشخص می‌تواند جهت حصول اطمینان ازموجودیت شرکت مربوط و تصدیق آن به دفتر ثبت مرکزی درخواست ارائه نماید . دفترثبت مرکزی مکلف است حقایقی موجود در مورد سوابق شرکت سهامی ثبت شده دردفتر ثبت مرکزی را بدسترس درخواست دهنده قراردهد .

(۲) تصدیق موجودیت شرکت

تصدیق د لاندی ټکو متضمن دی :
۱- په افغانستان کې د سهامي شرکت فعالیت .
۲- د شرکت نه انحلال یا یې د فعالیت نه درېدل .
۳- په افغانستان کې د ثبت شوی کورني یا بهرني سهامي شرکت نوم.
۴- دسهامي شرکت دجوړېدو نېټه او د دوام موده یې، پدی شرط چې د دوام موده یې محدوده وي.
۵- بهرنی سهامي شرکت په هغهٔ صورت کې چې په افغانستان کې د سوداګریزو معاملو د فعالیت د جواز لرونکی وي.
۶- د مرکزي ثبت په دفتر کې د اساسنامې د ثبت نېټه .

د سهامي شرکت د موجودیت شرایط

پنځلسمه ماده :

(۱) په افغانستان کې کورنی یا بهرنی سهامي شرکت په هغهٔ صورت کې موجود سهامي شرکت ګڼل کېږي چې د لاندی شرایطو لرونکی وي:
۱- دسوداګریز فعالیت دجواز لرل.

سهامی متضمن نکات ذیل می‌باشد :
۱- فعالیت شرکت سهامی درافغانستان .
۲- عدم انحلال شرکت یا توقف فعالیت آن.
۳- اسم شرکت سهامی داخلی یا خارجی ثبت شده در افغانستان.
۴- تاریخ ایجاد شرکت سهامی و مدت دوام آن، مشروط براینکه مدت دوام آن محدود باشد .
۵- شرکت سهامی خارجی در صورتی‌که جواز فعالیت معاملات تجارتی در افغانستان را دارا باشد .
۶- تاریخ ثبت اساسنامه در دفتر ثبت مرکزی .

شرایط موجودیت شرکت سهامی

مادۀ پانزدهم :

(۱) شرکت سهامی داخلی یا خارجی در افغانستان درصورتی شرکت سهامی موجود پنداشته می‌شود که دارای شرایط ذیل باشد:
۱- داشتن جواز فعالیت تجارتی.

۲- د دی قانون دحکمونو مطابق د فیس، ټکتانې، جریمې او نورو مالي مجازاتو ورکړه.
۳- د دی قانون د حکمونو مطابق د مرکزي ثبت په دفتر کې د کلنیو رپوټونو ثبت.
۴- د هغهٔ نه انحلال یا د فعالیت نه دریدل .
(۲) که چیرې سهامي شرکت د دی مادی په (۱) فقره کې د درج شوو شرایطو لرونکی نه وي، د مرکزي ثبت دفتر مکلف دی، د هغهٔ د انحلال یا د نه فعالیت موضوع تصدیق کړی.
(۳) د کورني یا بهرني سهامي شرکت د موجودیت په اړه د مرکزي ثبت ددفتر صادر شوی تصدیق، د قطعي مدرک په توګه پیژندل کیږي.

خلورم فصل
د فیس ورکړه

د فیس ټولول
شپاړسمه ماده :
(۱) د مرکزي ثبت دفتر مکلف دی، پدی قانون کې د ثبت درج شوی فیسونه راټول او د دولت د

۲- پرداخت فیس، تکتانه، جریمه و سایر مجازات مالی مطابق احکام این قانون.
۳- ثبت راپور های سالانه به دفتر ثبت مرکزی مطابق احکام این قانون.
۴- عدم انحلال یا توقف فعالیت آن.
(۲) هرگاه شرکت سهامی واجد شرایط مندرج فقرهٔ (۱) این ماده نباشد ، دفتر ثبت مرکزی مکلف است، موضوع انحلال یا عدم فعالیت آنرا تصدیق نماید .
(۳) تصدیق صادر شدهٔ دفتر ثبت مرکزی، مبنی بر موجودیت شرکت سهامی داخلی یا خارجی به حیث مدرك قطعی شناخته می‌شود .

فصل چهارم
پرداخت فیس

جمع آوری فیس
مادهٔ شانزدهم :
(۱) دفترثبت مرکزی مکلف است، فیس های ثبت مندرج این قانون را جمع آوری و به حساب واردات

وارداتو په حساب يې بانک ته تحويل کړی او له ورکړې څخه يې اړوندی مرجع ته ډاډ ورکړی.

د تصديق د اعتبار نېټه

اوولسمه ماده :

(۱) د مرکزي ثبت د دفتر لخوا صادر شوی تصديق د هغۀ د صادرېدو له نېټې څخه نافذ دی ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه کې بل ډول تصريح شوی وي .

(۲) نور سندونه له رسېدو او د مرکزي ثبت د دفتر په واسطه د هغو له ثبت سره سم نافذ ګڼل کېږي ، خو دا چې پدی قانون کې بل ډول تصريح شوی وي .

(۳) هغه تصديقونه چې د انفاذ د وروستۍ نېټې لرونکی وي، د هغو له صادرېدو وروسته نافذ ګڼل کېږي .

(۴) هغه تصديقونه چې د انفاذ وروستۍ نېټه پکې درج شوې وي، په هغۀ صورت کې چې لدغې نېټې د مخه د اساسنامې لاسليک کوونکي د مرکزي ثبت دفتر ته د هغو د فسخ غوښتنليک وړاندی او د مرکزي ثبت دفتر، د هغۀ په ثبتولو اقدام وکړی، تصديقونه له

دولت تحويل بانك نموده و از پرداخت آن به مرجع مربوط اطمينان دهد .

تاريخ اعتبار تصديق

مادۀ هفدهم :

(۱) تصديق صادر شده توسط دفتر ثبت مرکزی از تاريخ صدور آن نافذ می‌باشد ، مگراينکه در اساسنامۀ شرکت طوردیگری تصريح شده باشد .

(۲) سائراسناد به مجرد وصول و ثبت آن توسط دفتر ثبت مرکزی نافذ شمرده می‌شود ، مگراينکه دراين قانون طوردیگری تصريح شده باشد .

(۳) تصديق هايی که دارای تاريخ انفاذ مؤخر باشد ، بعد از صدور آنها نافذ پنداشته می‌شود .

(۴) تصديق هايی که تاريخ انفاذ مؤخر در آن درج شده باشد ، درصورتی‌که قبل از اين تاريخ امضاء کنندگان اساسنامه به دفتر ثبت مرکزی درخواست فسخ آنها را ارائه و دفتر ثبت مرکزی به ثبت آن اقدام نمايد ، تصاديق از اعتبار ساقط

اعتباره لوېږي .

پنځم فصل
د سهامي شرکت د جوړېدو ډول

د سهامي شرکت جوړېدل
اتلسمه ماده :
کورنی سهامي شرکت د قانوني معاملو د سرته رسولو لپاره د دی قانون او اړوندی اساسنامې د حکمونو مطابق جوړ او پانګه يې ټاکلې او په ونډو وېشل شوې وي او د هر شريک مسئوليت د هغۀ د ونډې په اندازه محدود وي.

د سهامي شرکت فعاليت
نولسمه ماده :
سهامي شرکت د حکمي شخصيت په توګه د غير محدودی مودی لپاره فعاليت کوي ، د خپلواک شخصيت د ټولو هغو واکونو لرونکی دی چې د سوداګريزو معاملو او نورو چارو د سرته رسولو لپاره په قانوني توګه فعاليت کوي ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه کې بل ډول تصريح شوی وي .

می گردد .

فصل پنجم
طرز ایجاد شرکت سهامی

ایجاد شرکت سهامی
مادۀ هجدهم :
شرکت سهامی داخلی جهت انجام معاملات قانونی مطابق احکام این قانون و اساسنامۀ مربوط ایجاد و سرمایۀ آن معین و منقسم به سهام بوده و مسئولیت هرشریك به اندازۀ سهم آن محدود می باشد .

فعالیت شرکت سهامی
مادۀ نزدهم :
شرکت سهامی به حیث شخصیت حکمی برای مدت غیر محدود فعالیت نموده، دارای تمام صلاحیت های شخصیت مستقل می باشد که برای انجام معاملات تجارتی و سایر امور به شکل قانونی فعالیت می‌نماید ، مگراینکه در اساسنامۀ شرکت طوردیگری تصریح شده باشد .

د سهامي شرکت غړیتوب

شلمه ماده :

هغه شخص کولی شي د سهامي شرکت اصلي غړیتوب ترلاسه کړی چې د شرکت اساسنامه یې لاسلیک او هغه یې د مرکزي ثبت په دفتر کې، ثبت کړې وي .

د سهامي شرکت اساسنامه

یو ویشتمه ماده :

(۱) د سهامي شرکت اساسنامه د لاندی موادو لرونکې ده :

۱- د سهامي شرکت عنوان .

۲- د شرکت د اصلي غړو او مدیره هیئت نوم او آدرس .

۳- په افغانستان کې د ثبت شوی دفتر آدرس او د هغهٔ د مسئول استازي نوم .

۴- د هغو ونډو شمېر او ډولونه چې سهامي شرکت یې د صادرولو اجازه لري .

۵- د سهامي شرکت د دوام د مودی ذکرول (دغه موده غیر محدوده ده ، خو دا چې اساسنامې د هغهٔ موده محدوده کړې وي).

(۲) د دی مادی په (۱) فقره کې پر

عضویت شرکت سهامی

مادهٔ بیستم :

شخصی می‌تواند عضویت اصلی شرکت سهامی را کسب نماید که اساسنامهٔ شرکت را امضاء و آنرا به دفتر ثبت مرکزی به ثبت رسانیده باشد.

اساسنامهٔ شرکت سهامی

مادهٔ بیست و یکم:

(۱) اساسنامهٔ شرکت سهامی حاوی مواد ذیل می‌باشد:

۱_ عنوان شرکت سهامی.

۲- اسم و آدرس اعضای اصلی شرکت و هیئت مدیره.

۳- آدرس دفتر ثبت شده در افغانستان و اسم نمایندهٔ مسئول آن.

۴- تعداد و انواع سهامی که شرکت سهامی اجازهٔ صدور آنرا دارد.

۵- ذکر مدت دوام شرکت سهامی (این مدت غیر محدود می‌باشد، مگراینکه اساسنامه مدت آنرا محدود ساخته باشد).

(۲) علاوه بر مواد مندرج فقرهٔ (۱)

درج شوو موادو بر سېره د لاندې مواردو ذکرول هم په اساسنامه کې اړین ګڼل کېږي :

۱- د نه صادرو شوو ونډو د ترلاسه کولو لپاره دونډه والو د لومړیتوب د حق د ټاکلو یا رد په اړه حکمونه.

۲- د شرکت دجوړېدو موخه .

۳- د پانګې د ونډو اسمي ارزښت.

۴- د مدیره هیئت د غړو د مسئولیت حدود .

۵- نور هغه اړین حکمونه چې د دې قانون د حکمونو مخالف نه وي .

د اساسنامې لاسلیک

دوه ویشتمه ماده :

(۱) سهامي شرکت هغه وخت جوړېږي چې اساسنامه یې د اصلي غړو یا هغهٔ شخص لخوا چې د قرار داد مطابق واک ورته سپارل شوی، لاسلیک او د مرکزي ثبت په دفتر کې ثبت شوې وي .

(۲) د سهامي شرکت تشکیلېدل د هغهٔ د ثبت شوی عنوان او آدرس په شمول، د قانون د حکمونو مطابق اعلان او خپرېږي .

این ماده ، ذکرموارد ذیل نیز در اساسنامه ضروری پنداشته می‌شود :

۱- احکام مبنی بر تعیین یا رد حق تقدم سهم داران برای کسب سهام صادر ناشده .

۲- هدف ایجاد شرکت.

۳- ارزش اسمی سهام سرمایه.

۴- حدود مسئولیت اعضای هیئت مدیره.

۵- سائراحکام ضروری که مخالف احکام این قانون نباشد.

امضاء اساسنامه

مادهٔ بیست ودوم:

(۱) شرکت سهامی زمانی ایجاد می‌گردد که اساسنامهٔ آن ازطرف اعضای اصلی یا شخصی که طبق قرارداد به وی تفویض صلاحیت شده، امضا و دردفتر ثبت مرکزی ثبت گردیده باشد .

(۲) تشکیل شرکت سهامی بشمول عنوان و آدرس ثبت شدهٔ آن طبق احکام قانون اعلان و نشر می گردد .

د شرکت له جوړېدو د مخه فعالیت

درویشتمه ماده :

هغـه اشـخاص چـې د شـرکت لـه جوړېـدو د مخـه ځـان د سـهامي شرکت د وکیل یا استازي په توګه ښيي او فعالیت کـوي ، لـه هغـو څخـه د راپیـدا شـوو هـر ډول ژمنـو مسئول دی . هر ډول ژمنه، پداسې حالـت کـې چـې د معـاملې لـوری پوهېـدۀ چـې سـهامي شـرکت د دی قانون تر حکمونو لاندی نـدی جوړ شوی ، لدی امر څخه مستثني ده.

فعالیت قبل از ایجاد شرکت

مادۀ بیست و سوم :

اشخاصی‌که قبل از ایجاد شرکت خود را بـه حیث وکیـل یـا نمایندۀ شرکت سهامی وانمود و فعالیت مـی‌نماینـد ، مـسئول هـر نـوع تعهـدات ناشـی از آن مـی‌باشـند . هرنـوع تعهـد در حـالتی کـه طـرف معاملـه میدانـست کـه شـرکت سـهامی تحـت احکـام ایـن قـانون تشکیل نگردیده است، از ایـن امـر مستثنی است .

د مدیره هیئت فعالیت

څلېریشتمه ماده :

(۱) مـدیره هیئـت د شـرکت لـه جوړېدو وروسته په خپل فعالیت پیـل کـوي او خپلـې غونـډې د افغانستان پـه دننـه یـا بهـر کـې، د دی قـانون دحکمونـو مطـابق دایرولای شي .

(۲) د شـرکت اصـلي غـړي کـولای شـي، خپلـې غونـډې د قـانون د حکمونو مطابق، د افغانـستان پـه دننه یا بهر کې دایرې کړی .

(۳) د شـرکت اصـلي غـړي کـولای شي د حضوري غونډې له دایرېدو

فعالیت هیئت مدیره

مادۀ بیست و چهارم :

(۱) هیئـت مـدیره بعـد از ایجـاد شـرکت بـه فعالیـت خـود آغـاز نمـوده و جلـسات خـود را در داخل یـا خارج افغانستان مطابق احکـام ایـن قـانون دایـر نمـوده می‌تواند .

(۲) اعـضـای اصـلی شـرکت مـی‌تواننـد جلـسات خـود را در داخل یـا خارج افغانستان مطابق احکام این قانون دایر نمایند .

(۳) اعـضای اصـلی شـرکت مـی‌تواننـد بـدون تـدویر جلـسه

پرتــه، د دی قــانون د حکمونــو مطابق خپل تصمیمونه ونیسي ، پدی شرط چې د اصلي غړو لیکلې موافقه او لاسلیک یې اخیستی وي .

حضوری تصامیم خود را مطابق احکام این قانون اتخاذ نمایند ، مشروط براینکه موافقهٔ کتبی و امضای اعضای اصلی را حاصل نموده باشند .

شپږم فصل
کورني (داخلي) قواعد

فصل ششم
قواعد داخلی

د کورنیو قواعدو وضع کېدل

پنځه ویشتمه ماده :

د سهامي شرکت اصلي غړي یا مدیره هیئت کولای شي د اړوندی اساسنامې د حکمونو د لاښه تطبیق په منظور، کورني قواعد وضع کړي، پدی شرط چې د اړوندی اساسنامې او د دی قانون له حکمونو سره متناقض نه وي .

وضع قواعد داخلی

مادهٔ بیست و پنجم :

اعضای اصلی یا هیئت مدیره شرکت سهامی می‌تواند به منظور تطبیق بهتر احکام اساسنامهٔ مربوط قواعد داخلی را وضع نماید ، مشروط براینکه متناقض با احکام اساسنامهٔ مربوط و این قانون نباشد .

د شرکت عنوان

شپږ ویشتمه ماده:

سهامي شرکتونه کولی شي د (Corp) سهامي شرکت، (Inc) شرکت، (Co) کمپنۍ، (Ltd) لېمتد له کلیمو څخه یوه یا یې د انګلیسي معادل مخففونه په خپل عنوان کې غوره کړي .

عنوان شرکت

مادهٔ بیست و ششم :

شرکت های سهامی می‌توانند یکی ازکلمات شرکت سهامی (Corp)، شرکت(Inc)، کمپنی (Co)، لمیتد (Ltd) و یا مخفف‌های انگلیسی معادل آن را درعنوان خود انتخاب نمایند .

د شرکت د عنوان نه غوره کول

اووه ویشتمه ماده :

شریکان نشي کولای لاندی عنوانونه د خپل شرکت لپاره غوره کړی :

۱- هغه عنوانونه چې د دی قانون د حکمونو مطابق، د سهامي شرکتونو لپاره منع شوی وي .

۲- هغه عنوانونه چې د مرکزي ثبت په دفتر کې د نورو سهامي شرکتونو لپاره غوره او ثبت شوی وي.

۳- د بهرنیو سهامي شرکتونو عنوانونه ، خو دا چې غوره شوی عنوان د بهرنیو سهامي شرکتونو له عنوانونو څخه تشخیص او تفکیک شي .

د سوداګریزو دفترونو لرل

اته ویشتمه ماده :

سهامي شرکت په افغانستان کې، د لاندی موادو په پام کې نیولو باندی مکلف دی :

۱- د هغهٔ سوداګریز دفتر لرل چې د مرکزي ثبت په دفتر کې ثبت شوی وي .

۲- د ثبت شوی دفتر په ځای کې د

عدم انتخاب عنوان شرکت

مادهٔ بیست و هفتم :

شرکاء نمی توانند عناوین ذیل را برای شرکت خود انتخاب نمایند:

۱- عناوینی که مطابق احکام قانون برای شرکت های سهامی ممنوع گردیده باشد.

۲- عناوینی که در دفتر ثبت مرکزی برای سائر شرکت های سهامی انتخاب و ثبت شده باشد.

۳- عناوین شرکت های سهامی خارجی ، مگراینکه عنوان انتخاب شده ازعناوین شرکت های خارجی تشخیص و تفکیك شده بتواند.

داشتن دفاتر تجارتی

مادهٔ بیست و هشتم :

شرکت سهامی درافغانستان مکلف به رعایت مواد ذیل می باشد:

۱- داشتن دفتر تجارتی که در دفتر ثبت مرکزی ثبت گردیده باشد.

۲- داشتن نمایندهٔ مسئول شخص

حقیقي شخص یا سهامي شرکت د مسئول استازي لرل .

د استازي مکلفیت

نهه ویشتمه ماده :

(۱) د شرکت استازی مکلف دی ، د پړاوونو په تېرولو ، اعلان یا هغې غوښتنې پورې اړوند خدمتونه چې اجراء کېدل یې د قانون دحکم پر بنسټ په سهامي شرکت پورې مربوط وي ، له سهامي شرکت څخه په استازیتوب تر لاسه او هغه مالونه چې د مسئول استازي له لارې سهامي شرکت ته برابرېږي ، د سهامي شرکت په وروستني آدرس واستوي .

(۲) که چېرې شرکت د دعوي مورد وګرځي او د هغهٔ مسئول استازی پیدا نشي، مسئول شخص د مرکزي ثبت د دفتر له لارې ، د ثبت دکتاب له مخې تثبیت او لټول کېږي.

حقیقی یا شرکت سهامی داخلی در محل دفتر ثبت شده.

مکلفیت نماینده

مادهٔ بیست و نهم :

(۱) نمایندهٔ شرکت مکلف است خدمات مربوط به طی مراحل، اعلان یاتقاضایی را که به اساس حکم قانون ، اجرای آن به شرکت سهامی مربوط باشد ، به نمایندگی از شرکت سهامی دریافت و اموالیکه از طریق نمایندهٔ مسئول به شرکت سهامی فراهم می گردد ، به آخرین آدرس شرکت سهامی ارسال نماید.

(۲)هرگاه شرکت مورد دعوی قرارگیرد و نمایندهٔ مسئول آن دریافت شده نتواند ، شخص مسئول ازطریق دفتر ثبت مرکزی برویت کتاب ثبت ، تثبیت و مورد جستجو قرار می گیرد.

اووم فصل
د ونډو صادرېدل

د عوض په بدل کې د ونډو صادرېدل

دیرشمه ماده :

سهامي شرکت کولای شي په خپلې پانګې پورې اړوندې ونډې ، د مدیره هیئت په اجازه، د هغهٔ عوض په بدل کې چې شرکت ته مادي، غیر مادي شتمني یا ګټه (نغدي پیسې ، د سرته رسېدلو خدمتونو ژمنه ، یا د راتلونکو خدمتونو قرار داد) پکې شامل وي، صادرې کړی .

د ونډو په بدل کې د عوض ترلاسه کول

یو دیرشمه ماده:

که چېرې مدیره هیئت په ښهٔ نیت تثبیت کړی هغه عوض چې د ونډو د صادرېدو په وړاندې ترلاسه شوی دی یا به ترلاسه شي، په کافي حد کې دی، پدی صورت کې د مدیره هیئت تصمیمونه تر هغو حدودو پورې چې ونډې په معتبر صورت سره او بشپړې

فصل هفتم
صدور سهام

صدور سهام در بدل عوض

مادهٔ سی ام:

شرکت سهامی می‌تواند سهام مربوط به سرمایهٔ خود را به اجازهٔ هیئت مدیره در بدل عوضی که شامل دارایی مادی، غیرمادی یا منفعت (پول نقد ، تعهد خدمات انجام شده یا قرارداد خدمات مستقبل) به شرکت باشد ، صادر نماید .

حصول عوض در بدل سهام

مادهٔ سی و یکم :

هرگاه هیئت مدیره با حسن نیت تثبیت نماید عوضی که در مقابل صدور سهام حصول گردیده و یا حصول خواهد شد ، به حد کافی می باشد ، در این صورت تصمیم هیئت مدیره در مورد تکافوی عوض تا حدودی که سهام

ورکړل شوې وي،د عوض دبسنې (کفایت) په هکله، پرېکنده (قاطع) او وروستنې دی .
که چېرې سهامي شرکت ، د ونډې پیسې ترلاسه کړی ، پدی صورت کې صادرې شوې ونډې د هغو په وړاندی بشپړې ورکړل شوې ګڼل کېږي .

د ونډو وړاندی کېدل

دوه دیرشمه ماده :

د سهامي شرکت ونډه وال کولای شي ، خپلې ونډې د هغو قواعدو له په پام کې نیولو سره چې د مرکزي ثبت د دفتر یا نورو واکمنو مراجعو لخوا ترتیبېږي ، خلکو ته وړاندی او وپلوري .

اتم فصل
مدیره هیئت

د شرکت مدیره هیئت

دري دیرشمه ماده :

(۱) د سهامي شرکت مدیره هیئت، د اساسنامې، کورنیو (داخلي) قواعدو او د ونډه والو تر منځ د موافقو مطابق ، د سهامي شرکت د چارو د لارښوونې او تنظیم

بصورت معتبر صادر و کاملاً تأدیه شده باشد ، قاطع و نهایی می‌باشد .
هرگاه شرکت سهامی ، پول سهم را حصول نماید ، در این صورت سهام صادرشده در مقابل آن کاملاً تأدیه شده، پنداشته می‌شود .

عرضهٔ سهام

مادهٔ سی و دوم :

سهمداران شرکت سهامی می‌توانند سهام خود را با نظرداشت قواعدی که ازطرف دفتر ثبت مرکزی یا سایر مراجع ذیصلاح ترتیب می‌گردد ، به مردم عرضه و بفروش برسانند .

فصل هشتم
هیئت مدیره

هیئت مدیرهٔ شرکت

مادهٔ سی و سوم :

(۱) هیئت مدیرهٔ شرکت سهامی مطابق اساسنامه ، قواعد داخلی و توافقات میان سهمداران ، مرجع با صلاحیت رهبری و تنظیم امور شرکت

واکمنه مرجع ده .
(۲) مدیره هیئت واک لري څو په اساسنامه کې د درج شوو محدودیتونو له په پام کې نیولو سره، هر ډول قانوني سندونه اجراء او له سهامي شرکت څخه استازیتوب وکړي .

د مدیره هیئت د غړو د غوره کېدو شرایط

څلور دیرشمه ماده :

(۱) هغه شخص د مدیره هیئت د غړي په توګه ټاکل کېدی شي چې د لاندې شرطونو لرونکی وي:
۱- د اتلس کلني سن بشپړول.
۲- د محکمې د حکم پر بنسټ له مدني حقوقو څخه نه محرومیت.
۳- نور هغه شرطونه چې په اساسنامه کې اټکل شوي وي .
(۲) مدیره هیئت له یوۀ یا زیاتو غړو څخه جوړ دی چې اقل او اکثر حد او نور اړوند شرطونه یې د شرکت په اساسنامه یا کورنیو قواعدو کې مشخصېږي .

د مدیره هیئت د غړو ټاکل

پنځه دیرشمه ماده :

(۱) د مدیره هیئت غړي ، د سهامي شرکت د اساسنامې

سهامی می‌باشد .
(۲) هیئت مدیره صلاحیت دارد تا با نظر داشت محدودیت های مندرج اساسنامه، هرنوع اسناد قانونی را اجرا و ازشرکت سهامی نمایندگی نماید .

شرایط انتخاب عضو هیئت مدیره

مادۀ سی و چهارم :

(۱) شخصی به صفت عضو هیئت مدیره تعیین شده می‌تواند که واجد شرایط ذیل باشد :
۱- اکمال سن هجده سالگی .
۲- عدم محرومیت از حقوق مدنی به اساس حکم محکمه.
۳- سایر شرایطی که در اساسنامه پیش بینی گردیده باشد .
(۲) هیئت مدیره متشکل از یك عضو یا بیش از آن می‌باشد که حد اقل و اکثر آن و سایر شرایط مربوط در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت مشخص می‌گردد .

تعیین اعضای هیئت مدیره

مادۀ سی و پنجم :

(۱) اعضای هیئت مدیره مطابق اساسنامۀ شرکت سهامی در

مطابق، په هره کلنۍ غونډه کې د ونډه والو لخوا ټاکل کېږي.
(۲) د سهامي شرکت ونډه وال یا مدیره هیئت کولای شي، د اساسنامې یا کورنیو قواعدو د حکمونو مطابق، د مدیره هیئت غړي وټاکي او بدل یې کړي.

د مدیره هیئت د تصدۍ دوره
شپږ دیرشمه ماده:
(۱) د سهامي شرکت د لومړني مدیره هیئت (مؤسسینو) د تصدۍ دوره، د ونډوالو په لومړۍ غونډه کې چې پکې د مدیره هیئت غړي غوره کېږي، پای ته رسیږي.
(۲) د مدیره هیئت د غړو د تصدۍ دوره، د ونډه والو لخوا ټاکل کېږي او له دریو کلونو زیاتېدی نشي.
(۳) د مدیره هیئت غړی چې په تشه کرسۍ غوره کېږي، د دمخني غړي د تصدۍ د پاتې دورې لپاره دنده سرته رسوي.
(۴) د مدیره هیئت د غړو د شمېر د زیاتېدو په صورت کې،نوی غړی غوره او دمدیره هیئت د غړو تر وروستیو ټاکنو پورې دندی ته دوام ورکوي.

هرجلسهٔ سالانه از طرف سهمداران تعیین می گردند.
(۲) سهمداران یا هیئت مدیرهٔ شرکت سهامی می‌توانند، طبق احکام اساسنامه یا قواعد داخلی، اعضای هیئت مدیره را تعیین و تغییر دهند.

دورهٔ تصدی هیئت مدیره
مادهٔ سی و ششم:
(۱) دوره تصدی اولین هیئت مدیرهٔ شرکت سهامی (مؤسسین) در اولین جلسهٔ سهمداران که در آن اعضای هیئت مدیره انتخاب می گردند، انقضاء می یابد.
(۲) دورهٔ تصدی اعضای هیئت مدیره از طرف سهمداران تعیین می گردد و بیشتراز سه سال بوده نمی تواند.
(۳) عضو هیئت مدیره که در کرسی خالی انتخاب می گردد، برای دورهٔ تصدی باقیمانده عضو قبلی ایفای وظیفه می‌نماید.
(۴) درصورت افزایش تعداد اعضاء هیئت مدیره، عضو جدید انتخاب و الی انتخابات بعدی اعضای هیئت مدیره به وظیفه ادامه می‌دهد.

(۵) د مدیره هیئت غړی د تصدۍ له پایته رسېدو وروسته کولای شي تر هغهٔ وخته دندی ته دوام ورکړی چې په عوض یې بل شخص وټاکل شي یا دا چې د مدیره هیئت د غړو په شمېر کې کموالی راشي .

د مدیره هیئت د غړي استعفي

اووه دیرشمه ماده:

د مدیره هیئت غړی کولای شي د استعفي په اړه خپل لیکلی یادښت د مدیره هیئت رئیس ، مدیره هیئت یا سهامي شرکت ته وړاندی کړی. د مدیره هیئت دغړي استعفي، دیادښت له نېټې څخه د اعتبار وړ ده .

د مدیره هیئت د غړي لرې کېدل

اته دیرشمه ما ده :

(۱) ونډه وال کولای شي د رأیو په اکثریت سره، د مدیره هیئت یو یا له یوهٔ څخه زیات غړي د دلیلونو په ذکرولو یا پرته له هغو لرې کړی، خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا داخلي قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .

(۲) د مدیره هیئت د یوهٔ یا له یوهٔ څخه د زیاتو غړو لرې کول ، په هغهٔ خاصه غونډه کې چې پدی

(۵) عضو هیئت مدیره، بعد از ختم تصدی می‌تواند تازمانی به وظیفه ادامه دهد که عوض وی شخص دیگری تعیین و یا اینکه در تعداد اعضای هیئت مدیره کاهش بعمل آید.

استعفاء عضو هیئت مدیره

مادهٔ سی و هفتم :

عضو هیئت مدیره می‌تواند یادداشت کتبی خویش را مبنی بر استعفا به رئیس هیئت مدیره، هیئت مدیره یا شرکت سهامی ارائه نماید. استعفای عضو هیئت مدیره از تاریخ یادداشت قابل اعتبار می‌باشد.

برکناری عضو هیئت مدیره

مادهٔ سی و هشتم :

(۱) سهمداران می‌توانند به اکثریت آراء یك یا بیش ازیك عضو هیئت مدیره را با ذکر دلیل یا بدون آن برکنار نمایند، مگراینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت طور دیگری تصریح شده باشد.

(۲) برکناری یك یا بیش از یك عضو هیئت مدیره درجلسهٔ خاصیکه بدین منظور دایر و در

منظور جوړه او په اجندا کې يې درج شوی وي ، د شرکت د ونډه والو لخوا صورت مومي .

د مديره هيئت د رئيس ټاکل

نهه ديرشمه ماده :

د مديره هيئت رئيس د مديره هيئت له منځه او پخپله د هغوی په واسطه د يوهٔ کال مودی لپاره غوره کېږي، خو دا چې په اساسنامه يا داخلي قواعدو کې بل ډول تصريح شوی وي .

د مديره هيئت تشه کرسۍ

څلوېښتمه ماده :

(۱) که چېرې د مديره هيئت د غړي کرسۍ تشه شي يا نوې کرسۍ جوړه شي ، مديره هيئت کولای شي په تشه کرسۍ نوی غړی وټاکي ، پدی صورت کې د مديره هيئت د نوي غړي د تصدۍ موده د پاتې وخت تر پايته رسېدو پورې دوام مومي. خو دا چې د شرکت په اساسنامه يا کورنيو قواعدو کې بل ډول تصريح شوی وي .

(۲) په راتلونکې کې د تشې کرسۍ د موجوديت په صورت کې (د غړي د استعفي په دليل چې د

اجندای آن درج گرديده باشد ، ازطرف سهمداران شرکت صورت می گيرد .

انتخاب رئيس هيئت مديره

مادهٔ سی و نهم :

رئيس هيئت مديره از ميان اعضای هيئت مديره و توسط خود آنها برای مدت يك سال انتخاب ميگردد ، مگراينکه در اساسنامه يا قواعد داخلی طور ديگری تصريح شده باشد .

کرسی خالی هيئت مديره

مادهٔ چهلم :

(۱) هرگاه کرسی عضو هيئت مديره خالی گردد يا کرسی جديد ايجاد شود ، هيئت مديره می‌تواند در کرسی خالی عضو جديد را تعيين نمايد ، دراين صورت مدت تصدی عضو جديد هيئت مديره الی ختم مدت باقيمانده ادامه مي يابد ، مگر اينکه در اساسنامه يا قواعد داخلی شرکت طور ديگری تصريح شده باشد .

(۲)درصورت موجوديت کرسی خالی در آينده (به دليل استعفا عضو که تاريخ

انفاذ نېټه يې راتلونکې ته اړونده شوې وي) مديره هيئت کولای شي، داستعفي د ټاکلې مودی له تېرېدو دمخه، نوی غړی د هغهٔ په عوض وټاکي، نوی غړی نشي کولای د دمخني غړي د استعفي د مودی تر تېرېدو پورې ، کار پيل کړی .

د مديره هيئت واک

يو څلوېښتمه ماده :

مديره هيئت کولای شي د اساسنامې د حکمونو له په پام کې نيولو سره هر ډول قانوني سندونه اجراء او لاسليک کړی او په قانوني معاملو کې له سهامي شرکت څخه استازيتوب وکړی .

د غونډو دايرېدل

دوه څلوېښتمه ماده :

(۱) مديره هيئت کولای شي عادی (کلنۍ) يا فوق العاده غونډې په هر ځای کې دايرې کړی .

(۲) مديره هيئت کولای شي د شرکت د مديره هيئت يو يا ټول غړي په عادی يا فوق العاده غونډو کې د هر ډول ارتباطي وسيلې (تېلفون يا ويديو کنفرانس) په واسطه چې ټول ګډون کوونکي په يوهٔ وخت يو بل واورېدلی يا

انفاذ آن به آینده منوط شده باشد) هیئت مدیره می‌تواند قبل از انقضای مدت معینهٔ استعفا، عضو جدید را به عوض وی تعیین نماید. عضو جدید نمی تواند الی انقضای مدت استعفای عضو قبلی به کار آغاز نماید.

صلاحیت هیئت مدیره

مادهٔ چهل و یکم :

هیئت مدیره می‌تواند با رعایت احکام اساسنامه هرنوع اسناد قانونی را اجرا و امضأ نموده و در معاملات قانونی از شرکت سهامی نمایندگی نماید.

تدویر جلسات

مادهٔ چهل و دوم :

(۱) هیئت مدیره می‌تواند جلسات عادی (سالانه) و یا فوق العاده را در هر محل تدویر نماید.

(۲) هیئت مدیره می‌تواند یك یا تمام اعضای هیئت مدیرهٔ شرکت را درجلسات عادی یا فوق العاده که توسط هرنوع وسیلهٔ ارتباطی (تیلفون یا ویدیو کنفرانس) که تمام اشتراك کنندگان همزمان یکدیگر را استماع یا مشاهده

ولیدلی شي ، را وبولي ، پدی صورت کې د مدیره هیئت د غړو ګډون حضوری ګڼل کېږي ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا کورنیو قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .

د غونډې له دایرېدو پرته د تصمیم نیول

دري څلوېښتمه ماده :

(۱) هغه موضوعګانې چې د مدیره هیئت د تصمیم نیول ایجابوي ، په هغهٔ صورت کې د غونډې له دایرېدو پرته د اعتبار وړ ګڼل کېږي چې د مدیره هیئت د غړو لیکلې موافقه پکې اخستل شوې وي ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا داخلي قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .

(۲) د دې مادې په (۱) فقره کې د مدیره هیئت درج شوی تصمیم او د غونډې پېښې د شرکت په سندونو کې ثبتېږي. دغه تصمیم د مدیره هیئت په غونډو کې درأيې اخستنې دحیثیت او اعتبار لرونکی دی.

د غونډو د دایرېدو خبرتیا

څلور څلوېښتمه ماده :

(۱) د مدیره هیئت د عادي یا

بتوانند ، دعوت نمایند ، دراین صورت اشتراك اعضای هیئت مدیره حضوری پنداشته می‌شود ، مگراین‌که در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت طور دیگری تصریح شده باشد .

اتخاذ تصمیم بدون تدویر جلسه

مادهٔ چهل و سوم :

(۱) موضوعاتیکه ایجاب اتخاذ تصمیم هیئت مدیره را می‌نماید ، در صورتی بدون تدویر جلسه مدار اعتبار پنداشته می‌شود که موافقهٔ اعضای هیئت مدیره در آن کتباً اخذ شده باشد ، مگراینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت طوردیگری تصریح گردیده باشد .

(۲) تصمیم هیئت مدیره مندرج فقرهٔ (۱) این ماده و رویداد جلسه در اسناد شرکت ثبت می‌گردد. این تصمیم حیثیت و اعتبار رای گیری در جلسات هیئت مدیره را دارا می باشد.

اطلاع تدویر جلسات

مادهٔ چهل و چهارم :

(۱) تاریخ، ساعت و محل تدویر

فوق العاده غونډو د داېرېدو نېټه، ساعت او ځای دهغو لـه جوړېدو لږ تر لږه دوه ورځې د مخه د غړو خبرتیا ته رسول کېږي، خو دا چې د شرکت پـه اساسنامه یـاکورنیو قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .

(۲) د مدیره هیئت غړی کولای شي د شرکت د اساسنامې یا کورنیو قواعدو له په پام کې نیولو سره ، د دی مادی پـه (۱) فقره کې لـه درج شوې خبرتیا څخه ، په خبرتیا کې لـه درج شوې نېټې د مخه یا لـه هغې وروسته پـه لیکلې توګـه انصراف وکړی. د انصراف پـه اړه سند ، د مدیره هیئت د غړي پـه واسطه لـه لاسلیک وروسته ، د شرکت په سندونو کې ثبتېږي .

(۳) که چېرې د مدیره هیئت غړی پـه غونډه کې ګډون وکړی، دغـه امر د خبرتیا له استولو څخه د هغهٔ د انصراف ښکارندوی دی، خو دا چې غړی د غونډې په پیل کې هغې ته له رسېدوسره سم پرهغې باندی اعتراض وکړی او پر موجب یې هر وړاندیز تـه چې پـه غونـډه کـې صورت مومي، لـه رأیې ورکولـو

جلسات عادی یا فوق العادهٔ هیئت مدیره حد اقل در خلال دو روز قبل از انعقاد آن به اطلاع اعضأ رسانیده می‌شود ، مگراینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی طوردیگری تصریح شده باشد .

(۲) عضو هیئت مدیره می‌تواند با رعایت اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت از اطلاعیهٔ مندرج فقرهٔ (۱) این ماده قبل از تاریخ مندرج در اطلاعیه یا بعد از آن کتباً انصراف نماید. سند مبنی بر انصراف بعد از امضأ توسط عضو هیئت مدیره در اسناد شرکت ثبت میگردد .

(۳) هرگاه عضو هیئت مدیره در جلسه اشتراك نماید ، این امر مبین انصراف وی از ارسال اطلاعیه می باشد ، مگراینکه عضو در آغاز جلسه به مجرد رسیدن به آن اعتراض نموده و به موجب آن از رای دهی به هر پیشنهادی که در جلسه صورت می‌گیرد ، خود داری

ځخه ډډه وکړي .

د غونډو نصاب او تصمیم
پنځه څلوېښتمه ماده :
د مدیره هیئت د غونډو نصاب، د مدیره هیئت دغړو داکثریت حضور دی. د مدیره هیئت په غونډو کې تصمیمونه ، په غونډه کې د حاضرو غړو د رأیو په اکثریت نیول کېږي ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا داخلي قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .

کمیټې
شپږ څلوېښتمه ماده :
(۱) مدیره هیئت کولای شي د اړوندو چارو د پر مخبیولو په منظور د خپلو غړو له منځ څخه کمیټې جوړې او د سپارل شوی واک پر بنسټ، له مدیره هیئت څخه استازیتوب وکړي ،خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا داخلي قواعدو کې اټکل شوی نه وي . هره کمیټه د یوه یا له هغه څخه د زیاتو غړو لرونکې ده چې د هغو د کار موده د مدیره هیئت لخوا ټاکل کېږي .
(۲) د دی قانون حکمونه ، هغه شان چې پر مدیره هیئت باندی

نماید.

نصاب و تصمیم جلسات
مادهٔ چهل و پنجم :
نصاب جلسات هیئت مدیره حضور اکثریت اعضای هیئت مدیره می‌باشد. تصامیم در جلسات هیئت مدیره به اکثریت آرای اعضای حاضر جلسه اتخاذ می‌گردد ، مگراینکه دراساسنامه یا قواعد داخلی شرکت ، طور دیگری تصریح شده باشد.

کمیته ها
مادهٔ چهل و ششم :
(۱) هیئت مدیره می‌تواند بمنظور پیشبرد امور مربوط از میان اعضای خویش کمیته ها را ایجاد و به اساس صلاحیت تفویض شده، از هیئت مدیره نمایندگی نماید ، مگراینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت پیش بینی نشده باشد. هر کمیته دارای یك عضو یا بیش از آن بوده که مدت کار آنها توسط هیئت مدیره تعیین می گردد.
(۲) احکام این قانون طوریکه بالای هیئت مدیره تطبیق می گردد

تطبیقېږي پر کمیټو هم د تطبیق وړ دی .

(۳) کمیټې نشي کولای لاندې چارې سرته ورسوي:

۱- په ونډه والو پورې اړوندې دندې او واکونه .

۲- د مدیره هیئت یا کمیټو په تشه کرسۍ کې د شخص ټاکل .

۳- په اساسنامه یا داخلي قواعدو کې د تعدیل وړاندیز .

۴- د شرکت د ادغام یا انحلال تصویب.

د مدیره هیئت مسئولیت

اووه څلوېښتمه ماده :

(۱) مدیره هیئت د لاندې مسئولیتو لرونکی دی :

۱- په ښه توګه د شرکت د ونډه والو د ګټو تأمینول .

۲- په ځیر(دقت) او احتیاط سره د سپارل شوې دندې اجراء .

(۲) د دې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو مسئولیتونو د پلي کولو په منظور، د مدیره هیئت غړی په هغهٔ صورت کې کولای شي له معلوماتو، نظریاتو، رپوټونو، مالي صورت حساب او نورو معلوماتو څخه ګټه واخلي چې

بالای کمیته ها نیز قابل تطبیق می‌باشد .

(۳) کمیته ها نمی توانند امور ذیل را انجام دهند:

۱- وظایف و صلاحیت های مربوط به سهمداران .

۲- تعیین شخص در کرسی خالی هیئت مدیره یا کمیته ها.

۳- پیشنهاد تعدیل در اساسنامه یا قواعد داخلی.

۴- تصویب ادغام یا انحلال شرکت.

مسئولیت هیئت مدیره

مادهٔ چهل و هفتم :

(۱) هیئت مدیره دارای مسئولیت های ذیل می‌باشد:

۱- تأمین منافع سهمداران شرکت سهامی به وجه احسن .

۲- اجرای وظیفهٔ محوله با کمال دقت و احتیاط .

(۲) به منظور تحقق مسئولیت های مندرج فقرهٔ (۱) این ماده عضو هیئت مدیره در صورتی می‌تواند از معلومات، نظریات، راپورها ، صورت حساب مالی و سایر معلومات استفاده نماید تا متیقن گردد که

باوري شي چې لاندې اشخاصو هغه ترتیب او وړاندې کړیدي :
۱- د شرکت د یوۀ یا له یوۀ څخه د زیات باوري کارکوونکو لخوا .
۲- د حقوقي سلا کار، محاسبینو، بانکدارانو یا د نورو مسلکي او د تخصص د وړتیا لرونکو افرادو لخوا.
۳- د یوې باوري کمیټې لخوا که څه هم چې د مدیره هیئت غړې نه وي .
(۳) د مدیره هیئت غړی نشي کولای په داسې اشخاصو یا د دې مادې په (۲) فقره کې پر درج شوو معلوماتو باندې ډډه ولګوي چې معلومات یې د حقیقت پر خلاف وي یاهغه شخص چې معلومات یې وړاندې کړیدي، د باور وړ نه وي.
(۴) که چېرې د مدیره هیئت غړی سپارل شوې دندې په ښه نیت او د دې مادې په (۱ او ۲) فقره کې د درج شوو شرطونو مطابق سر ته و نه رسوي ، د سهامي شرکت او ونډه والو په وړاندې مسئول دی.

استثنایي ادعا

اته څلوېښتمه ماده:

(۱) د شرکت په ګټه د یوۀ ونډه

اشخاص ذیل آنرا ترتیب و ارائه نموده است:
۱- ازطرف یك یا بیش از یك کارکن با اعتماد شرکت .
۲- از طرف مشاورحقوقی، محاسبین، بانکداران یا سایر افراد دارای شایستگی مسلکی و تخصص.
۲- ازطرف یك کمیتۀ با اعتماد گرچه عضو هیئت مدیره نباشد.
(۳) عضو هیئت مدیره نمی تواند بالای چنان اشخاص و یا معلومات مندرج فقرۀ (۲) این ماده اتکا نماید که معلومات آنها خلاف حقیقت بوده یا شخصی که معلومات را ارائه نموده ، مورد اعتماد نباشد.
(۴) هرگاه عضو هیئت مدیره وظایف محوله را با حسن نیت و مطابق شرایط مندرج فقره های (۱ و ۲) این ماده انجام ندهد ، در برابر شرکت سهامی و سهمداران مسئول می باشد.

ادعای استثنایی

مادۀ چهل وهشتم:

(۱) ادعای استثنایی توسط یك

وال لخوا د مدیره هیئت د یوۀ یا له یوۀ ځخه د زیاتو غړو یا مامورینو په وړاندي د کار په سر ته رسولو کې د نه دقت یا د سهامي شرکت د اداري په چارو کې له دندو ځخه د هغوی د نورو سرغړونو په دلیل استثنایي ادعا مطرح کېدی شي .

(۲) ونډه وال هغه وخت کولای شي استثنایي ادعا مطرح کړي چې هغه د شکایت وړ تصمیم یا نه تصمیم په وخت کې د شرکت ونډه وال وي او هم د شرکت گټې په منصفانه توگه تمثیل کړي . استثنایي ادعا د دعوي د علت د واقع کېدو له وخته د ځلورو کلونو له تېرېدو وروسته مطرح کېدی نشي .

(۳) ونډه وال د استثنایي ادعا له پیل د مخه لیکلي غوښتنلیک سهامي شرکت ته وړاندي او په هغۀ کې د لاژمي څېړنې غوښتنه کوي . پدی صورت کې ، سهامي شرکت د غوښتنلیک له ترلاسه کولو وروسته د (۹۰) ورځو په ترځ کې ، د څېړنې د پیلولو حکم صادر یا هغه ردوي ، پدی شرط چې څېړنه له هغې نېټې د مخه پیل شي چې

سهمدار به نفع شرکت در مقابل یك یا بیش از یك عضو هیئت مدیره یا مامورین به دلیل عدم دقت در انجام کار یا سایر تخطی ها از وظایف شان در امور ادارۀ شرکت سهامی، مطرح گردیده می‌تواند.

(۲) سهمدار زمانی می‌تواند ادعای استثنایی را مطرح نماید که وی در زمان تصمیم و یا عدم تصمیم مورد شکایت سهمدار شرکت بوده و نیز منافع شرکت سهامی را بطور منصفانه تمثیل کند. ادعای استثنایی بعد از گذشت چهار سال از زمان وقوع علت دعوی، مطرح شده نمی‌تواند.

(۳) سهمدار قبل از آغاز ادعای استثنایی درخواست کتبی را به شرکت سهامی ارائه و در آن تقاضای رسیدگی لازم را می نماید. درینصورت شرکت سهامی در خلال (۹۰) روز بعد از حصول درخواست، حکم آغاز رسیدگی را صادر و یا آنرا رد می‌کند، مشروط براینکه رسیدگی قبل از تاریخی آغاز گردیده بتواند که

سهامي شرکت ته پدی دوره کې د کتنې وړ ضرر **محتمل** وي .
(۴) د دی مادی حکمونه هغه مسئولیت چې د قانون پر بنسټ د مدیره هیئت غړي، مامور یا ثالث شخص ته متوجه دی، نه رفع کوي.

د شرکت د شتمنۍ غیر قانوني وېش

نهه څلوېښتمه ماده :

(۱) که چېرې د سهامي شرکت د مدیره هیئت غړي ، د دی قانون د سلمې مادی او اساسنامې د حکم له په پام کې نیولو پرته ، د سهامي شرکت د شتمنۍ په غیر قانوني وېشلو لاس پورې کړی ، مسئول ګڼل کېږي . د مدیره هیئت غړي مکلف دی له هر ونډه وال څخه وغواړي چې غیر قانوني ترلاسه شوی مبلغ مسترد کړی ، پدی شرط چې ونډه وال د مخه د هغۀ له غیر قانونیتوب څخه خبرتیا ولري.
(۲) هغه ونډه وال چې د دی مادی په (۱) فقره کې د درج شوی غیر قانوني وېش له امله زیانمن شوی دی، کولای شي خپله دعوي تر دوو

ضرر قابل ملاحظه برای شرکت سهامی درین دوره **محتمل** باشد .
(۴) احکام این ماده مسئولیتی را که به اساس قانون متوجه عضو هیئت مدیره، مامور یا شخص ثالث است ، مرفوع نمی‌سازد .

توزیع غیرقانونی دارایی شرکت

مادۀ چهل و نهم:

(۱) هرگاه اعضای هیئت مدیره شرکت سهامی بدون نظرداشت حکم مادۀ صدم این قانون و اساسنامه به توزیع غیرقانونی دارایی شرکت سهامی بپردازد ، مسئول شمرده میشود. در این صورت اعضای هیئت مدیره مکلف اند از هر سهمدار تقاضا نمایند که مبلغ حصول شدۀ غیر قانونی را مسترد نماید، مشروط براینکه سهمدارقبلاً از غیر قانونی بودن آن آگاهی داشته باشد.
(۲) سهمداریکه بنابرتوزیع غیرقانونی مندرج فقرۀ (۱) این ماده متضررگردیده ، می‌تواند دعوی خود را الی مدت دوسال

کلونو مودی پورې اقامه کړی .

په معاملو کې د ګټو ټکر

پنځوسمه ماده :

که چېرې د مدیره هیئت غړی د یوې معاملې په اجراء کې د ګټو ټکر (برخورد) ولري ، مکلف دی ، موضوع د سهامي شرکت مدیره هیئت ته افشاء کړی ، پرته لدی مسئول ګڼل کېږي .

(۲)د ګټو ټکر د دی مادی د (۱) فقرې په مفهوم په یوه معامله کې د سهامي شرکت د مدیره هیئت د غړي له ګټو څخه عبارت دی چې د شرکت یا یې د فرعي شرکت په واسطه اجراء یا وړاندیز شوی، د مدیره هیئت غړی د خپلې ژمنې په وخت کې پخپله یا په هغۀ پورې تړلی د معاملې یو اړخ وي یا په معامله کې مالي ګټې ولري، د مدیره هیئت پر غړي یا یې پر تړلي شخص مالي اغېزې واردی کړی .

(۳) د سهامي شرکت په ا ړه د مدیره هیئت د غړي د ګټو د ټکر معامله د دی مادی د (۱) فقرې په مفهوم هغه معامله ده چې د سهامي شرکت یا یوۀ فرعي شرکت یا د سهامي شرکت تر کنترول

اقامه نماید .

برخورد منافع در معاملات

مادۀ پنجاهم :

(۱) هرگاه عضو هیئت مدیره دراجرای معامله ، برخورد منافع داشته باشد ، مکلف است موضوع را به هیئت مدیره شرکت سهامی افشا نماید ، درغیر آن مسئول شناخته می‌شود .

(۲) برخورد منافع به مفهوم فقرۀ (۱) این ماده عبارت از منافع عضو هیئت مدیرۀ شرکت سهامی در یك معامله است که توسط شرکت یا شرکت فرعی آن اجرا یا پیشنهاد شده ، عضو هیئت مدیره در زمان تعهدش شخصاً یا وابسته وی یك طرف معامله بوده یا منافع مالی در معامله داشته باشد بر عضو هیئت مدیره یا شخص وابسته وی اثرات مالی وارد نماید .

(۳) معاملۀ برخورد منافع عضو هیئت مدیره در رابطه به شرکت سهامی به مفهوم فقرۀ (۱) این ماده معامله ایست که توسط شرکت سهامی یا یك شرکت فرعی یا شرکت تحت کنترول

لاندې شرکت په واسطه اجراء یا وړاندیز شوې او د سهامي شرکت دمدیره هیئت یو غړی په هغې کې د ګټو ټکر ولري.

(۴) د دې مادې په (۲) فقره کې د درج شوې تړلي شخص په جمله کې د مدیره هیئت د غړي همسر(مېړۀ یا ماندینه)، والدین، اولاد، خور، ورور، لمسی، یا د هغوی همسران یا هغه شخص چې د مدیره هیئت له غړي سره شریک کور ولري او په اتحادیه یا مالکیت کې ذینفع وي، یا دا چې د عدیم الاهلیت اشخاصو قایم مقام وي.

(۵)افشاء د دې مادې د (۱) فقرې په مفهوم د مدیره هیئت د غړي په واسطه د ګټو د ټکر له بشپړ ښکاره کولو څخه عبارت ده چې د ګټو د ټکر موجودیت او ماهیت په هغۀ پورې اړه لري او هغه حقایق چې د اصلي موضوع په اړه خبرتیا لري، بیان کړي.

قضایي څېړنه

یو پنځوسمه ماده :

(۱) معامله په هغۀ صورت کې د سهامي شرکت ، فرعي شرکتونو یا د سهامي شرکت تر کنترول لاندې

شرکت سهامی اجرا یا پیشنهاد شده و یك عضو هیئت مدیرۀ شرکت سهامی در آن برخورد منافع داشته باشد.

(۴) شخص وابستۀ مندرج فقرۀ (۲) این ماده شامل همسر، والدین، فرزند، خواهر، برادر، نواسه عضو هیئت مدیره یا همسران آنها یا شخصی که با عضو هیئت مدیره خانۀ مشترك داشته باشد و در اتحادیه یا مالکیت ذینفع باشد، یا اینکه قایم مقام اشخاص عدیم الاهلیت باشد.

(۵) افشاء به مفهوم فقرۀ (۱) این ماده عبارت از برملا ساختن کامل برخورد منافع توسط عضو هیئت مدیره است که موجودیت و ماهیت برخورد منافع به وی تعلق داشته و حقایقی را که دررابطه به موضوع اصلی معامله آگاهی دارد، بیان نماید.

رسیدگی قضایی

مادۀ پنجاه و یکم :

(۱) معامله درصورتی توسط شرکت سهامی، شرکتهای فرعی یا شرکت های تحت کنترول

شرکتونو په واسطه اجراء یا یې د اجراء وړاندیز ورکول کیږي چې د دی قانون د پنځوسمې مادی د حکم له په پام کې نیولو سره د مدیره هیئت د غړي د ګټو ټکر جوړ نکړی یا د ونډه وال د ادعا په اثر یا پدی اړه استثنایي ادعا چې د مدیره هیئت غړی یا په هغهٔ پورې تړلی شخص په معامله کې ګټه لري د محکمې لخوا منع یا تعلیق شوی نه وي یا په زیان او نورو محدودیتونو محکوم شوی نه وي .

(۲) محکمه نشي کولای د مدیره هیئت د غړي د ګټو د ټکر معامله د ونډه وال د دعوي یا د ثانوي څیړنې په موجب منع ، تعلیق او د زیانونو او نورو محدودیتونو په قرار موکوله کړی، خو په لاندې حالاتو کې :

۱- دبحث وړ معاملې په اړه د ونډه والو تصویب، د دی قانون د دري پنځوسمې مادی له حکم سره په مطابقت کې صورت موندلی وي.

۲- تثبیت شي چې معاملې د سهامي شرکت په وړاندی د ژمنې په وخت کې د موجودی اوضاع او

شرکت سهامی اجرا یا پیشنهاد اجرای آن داده می‌شود که با نظرداشت احکام مادهٔ پنجاهم این قانون برخورد منافع عضو هیئت مدیره را تشکیل ندهد و به اثر ادعای سهمدار یا ادعای استثنایی مبنی بر اینکه عضو هیئت مدیره یا شخص وابستهٔ وی منفعت در معامله دارد ازطرف محکمه ممنوع یا تعلیق نگردیده و یا به خساره و سایر محدودیت ها محکوم نشده باشد.

(۲) محکمه نمی تواند معامله برخورد منافع عضو هیئت مدیره را به موجب دعوی سهمدار یا رسیدگی ثانوی ممنوع ، تعلیق و به قرار خسارات و سایر محدودیت ها موکول نماید ، مگر در حالات ذیل:

۱- تصویب سهمداران دررابطه به معاملهٔ مورد بحث در مطابقت با حکم مادهٔ پنجاه و سوم این قانون صورت گرفته باشد.

۲- تثبیت گردد که معامله با نظرداشت اوضاع و احوال موجود درزمان تعهد درمقابل شرکت

احوالو له په پام کې نیولو سره منصفانه صورت موندلی دی.

د مدیره هیئت د غړو په واسطه تصویب

دوه پنځوسمه ماده :

(۱) د مدیره هیئت د غړو لخوا د معاملې تصویب په هغهٔ صورت کې د اعتبار وړ ګڼل کېږي چې د دی قانون په یو او یایمه ماده کې د درج شوی حکم، د شرایطو لرونکو ونډه والو د اکثریت توافق مطابق، یا د دی مادی د حکم مطابق له افشاء وروسته یې صورت موندلی وي.

(۲) که چېرې د مدیره هیئت غړی په معامله کې د ګټو ټکر ولري ، پدی شرط چې د مدیره هیئت غړی یا په هغهٔ پورې تړلی شخص د بحث وړ معاملې اړخ نه وي ، پدی صورت کې د مدیره هیئت غړی د قانوني مکلفیتونو پر بنسټ یا د معاملې د محرمیت د ساتنې د مکلفیت پر بنسټ چې د بل شخص په وړاندی یې لري ، افشاء ونکړی شي. لاندی حالات د مدیره هیئت د غړي افشاګري ګڼل کېږي:

سهامی منصفانه صورت گرفته است.

تصویب توسط اعضای هیئت مدیره

مادهٔ پنجاه و دوم :

(۱) تصویب معامله ازطرف اعضای هیئت مدیره درصورتی قابل اعتبار دانسته می شود که طبق حکم مندرج مادهٔ هفتاد و یکم این قانون، توافق اکثریت سهمداران واجد شرایط یا بعد از افشاء مطابق حکم این ماده صورت گرفته باشد.

(۲) هرگاه عضو هیئت مدیره در معامله برخورد منافع داشته باشد ، مشروط براینکه عضو هیئت مدیره یا شخص وابسته به وی طرف معامله مورد بحث نباشد ، دراین صورت عضو هیئت مدیره به اساس مکلفیت های قانونی و یا به اساس مکلفیت حفظ محرمیت معاملهٔ که در مقابل شخص دیگر دارد ، افشاء نموده نتواند. حالات ذیل افشا گری عضو هیئت مدیره پنداشته می‌شود :

۱- د خپلو ګټو د ټکر موجودیت او ماهیت د مدیره هیئت رأیه ورکوونکو غړو ته افشاء او هغوی له هغو مشخصاتو او محدودیتونو څخه چې د دغهٔ ډول دندو پر بنسټ په هغهٔ باندې تپل (تحمیل) شویدي، د معاملې په هکله له رأیې اخستنې د مخه خبر کړي .

۲- په مستقیمه یا غیر مستقیمه توګه د رأیې اخستنې په بحثونو کې ګډون ونکړي .

(۳) د مدیره هیئت د شرایطو لرونکی غړي چې نصاب بشپړوي، له معاملې سره د ګټو ټکر ونلري یا د مدیره هیئت له هغهٔ غړي سره چې له معاملې سره د ګټو ټکر لري، کورنی، مالي، مسلکي یا استخدامي ارتباط هم ونلري .

۱- موجودیت و ماهیت برخورد منافع خویشرا به اعضای هیئت مدیره رای دهنده افشاء و آنها را از مشخصات و محدودیت های که به اساس چنین وظایف بر وی تحمیل شده، قبل از رای گیری در مورد معامله مطلع سازد .

۲- طور مستقیم یا غیرمستقیم در مباحثات رأی گیری شرکت ننماید .

(۳) اعضای هیئت مدیره واجدشرایط که نصاب را تکمیل می‌نمایند با معامله برخورد منافع نداشته و با عضو هیئت مدیره که با معامله بر خورد منافع دارد، ارتباط خانوادگی، مالی، مسلکی یا استخدامی نیز نداشته باشد .

د ونډه والو تصویب

دري پنځوسمه ماده:

(۱) د ونډه والو تصویب د دی قانون د یو پنځوسمې مادی د (۲) فقرې د (۲) جزء له په پام کې نیولو سره په هغهٔ صورت کې د اعتبار وړ ګڼل کېږي چې د بحث وړ معامله له افشاء وروسته د شرایطو لرونکو ونډه والو د اکثریت رأیه له ځانه

تصویب سهمداران

مادهٔ پنجاه و سوم:

(۱) تصویب سهمداران با نظرداشت جزء (۲) فقرهٔ (۲) مادهٔپنجاه و یکم این قانون درصورتی قابل اعتبار پنداشته می‌شود که معامله مورد بحث رأی موافق اکثریت سهمداران واجدشرایط را بعد از افشا با

سره ولري .
(۲) د شرایطو لرونکي ونډې هغه ونډې دي چې ونډه وال د مدیره هیئت د غړي د ګټو د ټکر له معاملې سره په تړاو کې د رأیې ورکونې د حق لرونکی وي ، هغه ونډه وال چې د مدیره هیئت غړي یا په هغهٔ پورې تړلی شخص وي او له دغسې معاملې سره په تړاو کې د ګټو ټکر ولري ، لدی امر څخه مستثني دی .

د مالي صورت حساب برابرول او تسلیمول

څلور پنځوسمه ماده :
(۱) سهامي شرکت د هماغهٔ مالي کال مالي صورت حساب (بیلانس شیټ، د ګټې او ضرر بڼه) د سهامي شرکت د مالي کال تر وروستۍ ورځې پورې د کلنۍ غونډې له دایرېدو لږ تر لږه (۱۵) ورځې دمخه هغو ونډه والو ته چې په غونډه کې د ګډون حق لري، تسلیموي. مالي صورت حساب د شرکت د ټولو هغو اجراآتو لرونکی وي چې د شرکت له دفترونو او سوابقو او د حسابدارۍ له هغو معیارونو سره سم چې د

خود داشته باشد .
(۲) سهام واجد شرایط سهامی است که سهمداران در رابطه به معاملهٔ برخورد منافع عضو هیئت مدیره، حق رأی دهی را دارا باشند ، سهمدارانی که عضو هیئت مدیره و یا شخص وابسته وی بوده و در رابطه با چنین معامله برخورد منافع داشته باشد ، از این امر مستثنی است .

تهیه و تسلیمی صورت حساب مالی

مادهٔ پنجاه و چهارم :
(۱) شرکت سهامی صورت حساب مالی (بیلانس شیت، صورت نفع وضرر) همان سال مالی را الی روز آخرسال مالی شرکت سهامی حد اقل(۱۵) روز قبل از تدویرجلسهٔ سالانه به سهمدارانیکه حق اشتراك را در جلسه دارند ، تسلیم می‌نماید . صورت حساب مالی حاوی تمام اجراآت شرکت می باشد که مطابق با دفاتر و سوابق شرکت و معیار های حساب داری که توسط هیئت بین المللی معیار های

حسابدارۍ د معیارونو د نړیوال هیئت په واسطه ټاکل کېږي، مطابقت ولري .

(۲) د سهامي شرکت مالي صورت حساب ، دفترونه او سوابق ، د ونډه والو د کلنۍ غونډې له داېرېدو لږ تر لږه (۱۵) ورځې دمخه، د شرکت په اصلي دفتر کې د څېړنې لپاره د ونډه والو په واک کې ورکول کېږي .

حقوق او امتیازونه

پنځه پنځوسمه ماده:

د مدیره هیئت د غړو حقوق او امتیازونه دمدیره هیئت په وړاندیز او د ونډه والو د مجمع په تصویب ټاکل کېږي، خو دا چې د شرکت په اساسنامه او کورنیو قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .

د شرکت د سوابقو ساتل

شپږ پنځوسمه ماده :

مدیره هیئت مکلف دی د لازمو سوداګریزو دفترونو پرساتنې برسېره، لاندې سندونه ا و سوابق هم وساتي:

۱- د ونډه والو د ثبت دفتر چې پکې دهر ونډه وال نوم، آدرس او د ونډو شمېر ثبت شوی دی .

حسابداری تعیین می گردد ، مطابقت داشته باشد .

(۲) صورت حساب مالی، دفاتر و سوابق شرکت سهامی حد اقل (۱۵) روز قبل از تدویر جلسهٔ سالانهٔ سهمداران دردفتر اصلی شرکت جهت بررسی به دسترس سهمداران گذاشته می‌شود .

حقوق و امتیازات

مادهٔ پنجاه و پنجم :

حقوق و امتیازات اعضای هیئت مدیره به پیشنهاد هیئت مدیره و تصویب مجمع سهمداران تعیین می گردد ، مگراینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت طوردیگری تصریح شده باشد .

نگهداری سوابق شرکت

مادهٔ پنجاه و ششم :

هیئت مدیره مکلف است علاوه به نگهداری دفاتر تجارتی لازم، اسناد و سوابق ذیل را نیزحفظ نماید:

۱- دفتر ثبت سهمداران که در آن اسم، آدرس و تعداد سهام هر سهمدار ثبت گردیده است.

۲- د لومړنيو ورکړو سوابق چې د پانګې د ورکړې او د هغې د زياتېدو لپاره يې صورت موندلی.
۳- د ونډه والو او مديره هيئت د غونډو پېښليک .
۴- مالي صورت حساب چې په کلنۍ توګه ونډه والو ته وړاندې کېږي .

د مامورينو استخدام
اووه پنځوسمه ماده :
(۱) مديره هيئت کولای شي د سهامي شرکت مامورين وټاکي ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه يا کورنيو قواعدو کې بل ډول تصريح شوی وي .
د سهامي شرکت بستونه، د کار موده، د مامورينو دندې او واکونه، د مديره هيئت لخوا ټاکل کېږي .
(۲) د سهامي شرکت مامورين چې د شرکت له ونډه والو غير مقرريږي، کولای شي ، په يوه وخت کې له يوې څخه زياتې دندې سرته ورسوي او د مديره هيئت غړيتوب هم ولري.

۲- سوابق اولين تأديات که برای پرداخت سرمايه و افزايش آن صورت گرفته است.
۳- رويداد جلسات سهمداران و هيئت مديره.
۴- صورت حساب مالی که سالانه به سهمداران ارائه می گردد .

استخدام مامورين
مادۀ پنجاه و هفتم :
(۱) هيئت مديره می‌تواند مامورين شرکت سهامی را تعيين نمايد ، مگراينکه در اساسنامه يا قواعد داخلی شرکت طور ديگری تصريح شده باشد .
بست های شرکت سهامی، مدت کار، وظايف و صلاحيت های مامورين ازطرف هيئت مديره تعيين می گردد .
(۲) مامورين شرکت سهامی که غير از سهمداران شرکت مقرر می‌شوند ، می‌توانند ، همزمان بيشتر از يك وظيفه را انجام داده و عضويت هيئت مديره را نيز داشته باشند .

د دعوي د لګښتونو له ورکړې څخه معافیت

اته پنځوسمه ماده :

(۱) که چېرې د سهامي شرکت غړی په حقوقي، مدني، جزايي، اداری دعوي یا د تحقیق په اجراء کې د استثنايي دعوي په استثني لوری(طرف) وي، تېر لدی چې پر دنده باندی برحال وي یا په پخوا کې د سهامي شرکت د مدیره هیئت غړی،مامور، کارمند یا استازی وي، د مدافع وکیل، د محکمې د فیس، جریمې او هغو مبالغو چې د هغو د لګښتونو لپاره واقعاً لګېدلي دی معاف او دغه لګښتونه د سهامي شرکت په غاړه دی، پدی شرط چې د شخص عمل له ښه نیت سره ملګری وي او د شرکت له ګټو سره مطابقت ولري، یا دا چې له دعوي یا عدلي تعقیب سره په تړاو کې، هغه دلیل چې د شخص عمل غیر قانوني و ښیي، موجود نه وي .

(۲) سهامي شرکت کولای شي هغه شخص چې په استثنايي دعوي کې د سهامي شرکت حق ته په کتو سره

معافیت از پرداخت مصارف دعوی

مادۀ پنجاه و هشتم :

(۱) هرگاه عضو شرکت سهامی در دعوی حقوقی، مدنی، جزایی، اداری یا اجرای تحقیق به استثنای دعوی استثنائی طرف باشد ، اعم از اینکه برحال وظیفه بوده یا درگذشته عضو هیئت مدیره، مامور، کارمند و یا نمایندۀ شرکت سهامی باشد از پرداخت مصارف فیس وکیل مدافع، محاکمه، جریمه و مبالغی که جهت تصفیۀ آن واقعاً به مصرف رسیده معاف و این مصارف بدوش شرکت سهامی می‌باشد ، مشروط براینکه عمل شخص توام با حسن نیت بوده و با منافع شرکت مطابقت داشته باشد یا اینکه در رابطه به دعوی یا تعقیب عدلی دلیل که عمل شخص را غیر قانونی وانمود سازد ، موجود نباشد .

(۲) شرکت سهامی می‌تواند شخصی را که در دعوای استثنائی نظر به حق شرکت

لوری (طرف) وي ، پدی دلیل چې پر دندی برحال شخص دی یا په پخوا کې د سهامي شرکت د مدیره هیئت غړی، مامور، کارمند یا استازی وي، کوم لګښتونه (د مدافع وکیل د فیس په شمول) چې د سهامي شرکت د دعوي د دفاع او حل اوفصل په تړاو هغهٔ ته راجع کېږي، معاف کړی، هغه دعوا وې چې په هغو کې شخص د شرکت په وړاندی مسئول ګڼل کېږي، پدی شرط چې د شخص عمل له ښه نیت سره ملګری وي او د سهامي شرکت له ګټو سره مطابقت ولري، لدی امر څخه مستثني دی .

(۳)د سهامي شرکت د مدیره هیئت غړی یا برحال یا لرې شوی کارمند تر هغهٔ ځایه چې په حقوقي ، مدني دعوي یا پدی ماده کې درج په قانوني رسیدګۍ کې له ځان څخه دفاع وکړی ، د مدافع وکیل د فیس په شمول د لګښتونو له ورکړې څخه معاف دی ، دغه لګښتونه د سهامي شرکت لخوا ورکول کېږي .

(۴) په هغهٔ صورت کې چې نهایي پرېکړه داسې وي چې شخص د دی

سهامی طرف باشد ، به دلیل اینکه شخص برحال وظیفه بوده یا در گذشته عضو هیئت مدیره، مامور، کارمند یا نمایندهٔ شرکت سهامی باشد ، مصارف (به شمول فیس وکیل مدافع) که در رابطه به دفاع و حل وفصل دعوای شرکت به وی راجع می‌گردد ، معاف سازد ، دعاوی ایکه در آن شخص در مقابل شرکت مسئول شناخته میشود ، مشروط براینکه عمل شخص توأم با حسن نیت بوده و با منافع شرکت سهامی مطابقت داشته باشد ، از این امر مستثنی است.

(۳) عضو هیئت مدیره یا کارمند برحال یا برکنار شدهٔ شرکت سهامی تا جاییکه در دعوی حقوقی، مدنی و یا رسیدگی قانونی مندرج درین ماده از خود دفاع نماید از پرداخت مصارف بشمول فیس وکیل مدافع معاف بوده این مصارف از طرف شرکت سهامی پرداخته می‌شود.

(۴) درصورتی‌که فیصله نهایی طوری باشد که شخص بموجب

مادی د حکم پر موجب د سهامي شرکت لخوا نه معافیږي ، سهامي شرکت په هغهٔ صورت کې کولای شي (د مدافع وکیل د فیس په شمول) لګښتونه چې د دعوي په دفاع یا اداری تعقیب کې د مدیره هیئت د غړي یا مامور په غاړه لوېږي د حقوقي، مدني دعوي له وروستي حل او فصل یا رسیدګۍ د مخه په هغهٔ صورت کې ورکړی چې د مدیره هیئت غړی یا مامور ژمنه وکړی چې دغه لګښتونه سهامي شرکت ته بېرته ورکوي . د نوموړو لګښتونو ورکړه (د مدافع وکیل د فیس په شمول) چې د دغسې اشخاصو په غاړه وي ، د سهامي شرکت په واسطه تر هغو شرایطو لاندی چې سهامي شرکت یې لازم وګڼي ، صورت مومي .

(**۵**) پدی ماده کې د درج شوو لګښونو په پېشکي ورکړه کې هغه حقوق نه شاملېږي چې د مصؤنیت یا د لګښتونو د پېشکي ورکړې غوښتونکي اشخاص ، د اساسنامې ، موافقه لیک ، د ونډه والو او د مدیره هیئت د بې پلوه غړو د رأیې مطابق یا په بل ډول

حکم این ماده ازطرف شرکت سهامی معاف نمی‌گردد ، شرکت سهامی درصورتی میتواند مصارف (بشمول فیس وکیل مدافع) را که برای دفاع در دعوای یا تعقیب اداری بدوش عضو هیئت مدیره و یا مامور گذاشته می شود ، قبل از حل و فصل نهایی دعوی حقوقی، مدنی و یا رسیدگی درصورتی تأدیه نماید که عضو هیئت مدیره یا مامور تعهد نماید که این مصارف را به شرکت سهامی بازپرداخت می‌نماید . پرداخت مصارف متذکره توسط شرکت سهامی (بشمول فیس وکیل مدافع) که بدوش چنین اشخاص می‌باشد ، تحت شرایطی که شرکت سهامی آنرا لازم داند صورت می‌گیرد .

(**۵**) پرداخت پیشکی مصارف مندرج این ماده شامل حقوقی نمی گردد که اشخاص طالب مصئونیت و یا پرداخت پیشکی مصارف، مطابق اساسنامه،موافقتنامه، رأی سهمداران و اعضای بیطرف هیئت مدیره و یا طور دیگری

سره دهغو مستحق کېږي.
سهامي شرکت کولای شي،د سهامي شرکت د مدیره هیئت له غړي، مامور، کارمند یا استازي ثخه په استازیتوب د هغو مسئولیتونو په وړاندی چې د پورته واکونو په حدودو کې د هغو پر ضد ادعا یا هغو ته راجع کېږي، بیمه کړی .
(۶) پدی ماده کې د درج شوو لګښتونو پېشکي ورکړه د مدیره هیئت د غړي ، مامورینو ، کارمند یا استازي په توګه د شخص د کار له پایته رسېدو وروسته دوام مومي او د هغو ورثې ، وصي یا متولي ته د اجراء وړ دی .

مستحق آن می گردند.
شرکت سهامی میتواند به نمایندگی از عضو هیئت مدیره، مامور، کارمند و یا نمایندهٔ شرکت سهامی را در مقابل مسئولیت های که در حدود صلاحیت های فوق علیه آنها ادعا و یا به ایشان راجع می گردد، بیمه نماید.
(۶) پرداخت پیشکی مصارف مندرج این ماده بعد از ختم کار شخص بحیث عضو هیئت مدیره، مامورین ، کارمند و یا نماینده، دوام نموده و برای ورثه ، وصی یا متولی آنها قابل اجراء می باشد.

نهم فصل
د نظار هیئت

فصل نهم
هیئت نظار

د نظار هیئت غوره کېدل
نهه پنځوسمه ماده :
(۱) د سهامي شرکت نظار هیئت له دوو یا له زیاتو غړو ثخه جوړ دی چې د ونډه والو د عمومي مجمع لخوا غوره کېږي ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا کورنیو

انتخاب هیئت نظار
مادهٔ پنجاه و نهم :
(۱) هیئت نظار شرکت های سهامی مرکب از دو یا بیش از دو عضو می باشد ، که از طرف مجمع عمومی سهمداران انتخاب می شوند ، مگر اینکه در اساسنامه

قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .
که چېرې د نظار هیئت داساسنامې مطابق غوره شي، د هغوی د تصدۍ لومړۍ دوره یو کال ده او وروسته زیات نه زیاتو د درې کالو لپاره ټاکل کېږي .د نظار هیئت ، د تصدۍ د دورې له پایته رسېدو وروسته بیا غوره کېدی شي .
(۲) د نظار هیئت غړی نشي کولای په یوه وخت کې د مدیره هیئت غړیتوب ولري یا د شرکت سوداګریزې چارې اداره کړي .

لرې کېدل (عزل)

شپېتمه ماده :

د نظار هیئت غړي په هر وخت کې د ونډه والو د مجمع لخوا لرې کېدی شي. که چېرې یو غړی د ونډه والو له منځ څخه غوره شوی وي، د لرې کېدو په صورت کې، د زیان د جبران د غوښتنې حق نلري.

د نظار هیئت تشه کرسۍ

یو شپېتمه ماده :

(۱) که چېرې د نظار هیئت له غړو څخه یو له دندې څخه استعفي وکړي یا په یو ډول نه یو ډول د دندې له اجراء څخه پاتې شي ، د

یا قواعد داخلی شرکت طوردیگری تصریح شده باشد.
هرگاه هیئت نظار مطابق اساسنامه انتخاب گردد، دورۀ اول تصدی آنها یکسال بوده و بعداً برای حد اکثر سه سال تعیین می‌شوند. هیئت نظار بعد ازختم دورۀ تصدی مجدداً انتخاب شده می‌تواند.
(۲) عضو هیئت نظار نمی تواند همزمان عضویت هیئت مدیره را داشته ، یا امورتجارتی شرکت را اداره نماید.

برطرفی (عزل)

مادۀ شصتم :

اعضای هیئت نظار درهرزمان ازطرف مجمع سهمداران عزل شده می‌توانند. هرگاه عضوی ازمیان سهمداران انتخاب شده باشد، درصورت عزل، حق ادعای جبران خساره را ندارد.

کرسی خالی هیئت نظار

مادۀ شصت و یکم:

(۱) هرگاه یکی از اعضای هیئت نظارازوظیفه استعفاء یا به نحوی از انحاء از اجرای وظیفه باز ماند، سایر اعضای

نظار هيئت نور غړي، د ونډه والو د عمومي مجمع د لومړنۍ غونډې د دابرېدو تر وخته د هغۀ په عوض بل غړی غوره کوي .

(۲) په هغۀ صورت کې چې د نظار هيئت، له دوو غړو څخه جوړ وي د نوي غړي د ټاکلو لپاره د ونډه والو د عمومي مجمع تر لومړنۍ ناستې پورې، کمبود غړی د مديره هيئت لخوا په مؤقتي توګه ټاکل کېږي.

کميټې

دوه شپېتمه ماده:

نظار هيئت کولای شي د ټاکلو موضوعګانو د تدقيق لپاره يوه يا له يوې څخه زياتې کميټې جوړې کړي، دغه کميټې له يوۀ يا له زياتو غړو څخه جوړې دي .

د نظار هيئت د غړو په توګه د خپلوانو نه غوره کېدل

دري شپېتمه ما ده :

د مديره هيئت د غړو پلار، مور، مېرۀ، ماندينه، زوی، لور، کاکا، ماما، عمه، خاله، خسر، خواښې، زوم، د نظار هيئت د غړي په توګه نشي ټاکل کېدی .

هيئت نظار الی زمان تدوير اولين جلسۀ مجمع عمومی سهداران عضو ديگری را به عوض وی انتخاب می‌نمايند .

(۲) در صورتيکه هيئت نظار مرکب از دو عضو باشد ، الی انعقاد اولين مجمع عمومی سهمداران جهت تعيين عضو جديد ، عضوکمبود ازطرف هيئت مديره موقتاً تعيين می گردد .

کميته ها

مادۀ شصت و دوم :

هيئت نظار می‌تواند ، جهت تدقيق موضوعات معين يك يابيش از يك کميته را تشکيل دهد ، اين کميته ها متشکل از يك يا بيش از يك عضو می‌باشد .

عدم انتخاب اقارب بحيث اعضای هيئت نظار

مادۀ شصت و سوم:

پدر، مادر، همسر، برادر، پسر، دختر، کاکا ، ماما ، عمه، خاله، خسر، خشو و داماد اعضای هيئت مديره به حيث عضو هيئت نظار تعيين شده نمی تواند .

د نظار هیئت دندی

څلورشپېتمه ماده :

نظار هیئت د لاندی دندو لرونکی دی :

۱- دشرکت د مالي صورت حسابونو په ترتیب او نوې کتنې کې له مدیره هیئت سره همکاري.

۲- لږترلږه په شپږو میاشتو کې یو ځل د شرکت د اجراآتو تدقیق او د دفترونو څېړل.

۳- له د مخنیٔ خبرتیا پرته لږ تر لږه په دریو میاشتو کې یو ځل د شرکت د خزانې پلټنه .

۴- د دی قانون ، اساسنامې او د شرکت د کورنیو قواعدو د حکمونو مطابق د مدیره هیئت پر اجراآتو باندی څارنه.

۵-د ونډه والو دعادی یا فوق العاده عمومي مجمع د دابرېدو په هکله خبر ورکول پدی شرط چې دا دنده مدیره هیئت اجراء نکړی .

۶- د ونډه والو د عمومي مجمع په غونډو کې حضور .

۷- په مهمو یا بیړنیو حالاتو کې د ونډه والو د فوق العاده مجمع د دابرېدو بلنه .

۸- د شرکت د مالي صورت

وظایف هیئت نظار

مادۀ شصت و چهارم :

هیئت نظار دارای وظایف ذیل می‌باشد :

۱- همکاری با هیئت مدیره در ترتیب و تجدید نظر بر صورت حسابهای مالی شرکت.

۲- تدقیق اجراآت و بررسی دفاتر شرکت حد اقل یکمرتبه در شش ماه.

۳- تفتیش خزانۀ شرکت حداقل یك مرتبه درسه ماه بدون اطلاعیۀ قبلی.

۴- نظارت بر اجراآت هیئت مدیره مطابق احکام این قانون، اساسنامه و قواعد داخلی شرکت.

۵- اطلاع دهی درمورد تدویر مجمع عمومی عادی یافوق العادۀ سهمداران، مشروط بر اینکه وظیفه راهیئت مدیره اجرا ننماید.

۶- حضور در مجالس مجمع عمومی سهمداران .

۷- دعوت تدویر مجمع فوق العادۀ سهمداران در حالات مهم یا عاجل.

۸- ارایۀ نتایج مطالعات

حساب او نورو اجراآتو او ګټې د ویشلو په هکله، د ونډه والو عمومي مجمع کلنۍ غونډې ته د مطالعاتو د پایلو وړاندی کول.

د نظار هیئت د واک نه محدودیت

پنځه شپېتمه ماده :

پدی قانون کې درج د نظار هیئت واک په اساسنامه یا قرارداد کې نشي محدودیدی.

په ښه نیت سره د نظار هیئت د دندو سرته رسول

شپږ شپېتمه ماده :

(۱) نظار هیئت مکلف دی خپلې دندی په ښه نیت او د شرکت او ونډه والو د ګټو د لا ښه تأمینولو په منظور سرته ورسوي.

(۲) نظار هیئت د مدیره هیئت د اجراآتو او مکلفیتونو د تطبیق او عملي کېدو له څارنې څخه مسئول دی.

(۳) د نظار هیئت د مسئولیت په اړه د دعوي اقامه کېدل د هغې د پېښیدو له نېټې څخه د پنځو کلونو له تېرېدو وروسته د اورېدو وړ ندی.

درمورد صورت حساب مالی و سایر اجراآت شرکت و توزیع مفاد به جلسهٔ سالانهٔ مجمع عمومی سهمداران.

عدم محدودیت صلاحیت هیئت نظار

مادهٔ شصت و پنجم :

صلاحیت هیئت نظار مندرج این قانون در اساسنامه یا قرارداد محدود شده نمی تواند.

انجام وظایف هیئت نظار با حسن نیت

مادهٔ شصت و ششم :

(۱) هیئت نظار مکلف است وظایف خود را با حسن نیت و بمنظور تأمین بهتر منافع شرکت و سهمداران انجام دهد.

(۲) هیئت نظار مسئول نظارت از تطبیق و عملی ساختن اجراآت و مکلفیت های هیئت مدیره می باشد.

(۳) اقامهٔ دعوی مبنی بر مسئولیت هیئت نظار بعد از مرور پنج سال از تاریخ وقوع آن قابل سمع نمی باشد.

دمدیره هیئت پر ضد شکایت
اووه شپېتمه ماده:
هر ونډه وال کولای شي، د شرکت د مدیره هیئت د اجراآتو په هکله نظار هیئت ته شکایت وکړي، نظار هیئت مکلف دی شکایت وڅېړي او په هکله يې مقتضي تدبیرونه ونیسي.

د مدیره هیئت په غونډو کې د نظار هیئت ګډون
اته شپېتمه ماده :
نظار هیئت کولای شي، د مدیره هیئت په غونډو کې د رأیې د حق له لرلو پر ته ګډون وکړي .

شکایت علیه هیئت مدیره
مادۀ شصت و هفتم:
هرسهمدار می‌تواند درمورد اجراآت هیئت مدیرۀ شرکت به هیئت نظار شکایت نماید ، هیئت نظار مکلف است به شکایت رسیدگی نموده و در مورد تدابیر مقتضی اتخاذ نماید.

اشتراك هیئت نظار در جلسات هیئت مدیره
مادۀ شصت و هشتم :
هیئت نظار می‌تواند در جلسات هیئت مدیره بدون داشتن حق رأی اشتراك نماید.

لسم فصل
د ونډه والو مجمع

د عمومي مجمع غونډې
نهه شپېتمه ماده :
(۱) د سهامي شرکت د ونډه والو د عمومي مجمع غونډې، په عادی یا فوق العاده توګه داېرېدی شي. عادی یا کلنۍ غونډې د شرکت د هر مالي کال له پایته رسېدو وروسته د څلورو میاشتو په ترڅ کې یا د شرکت په اساسنامه کې په

فصل دهم
مجمع سهمداران

جلسات مجمع عمومی
مادۀ شصت و نهم :
(۱) جلسات مجمع عمومی سهمداران شرکت سهامی بطور عادی یا فوق العاده دایرشده می‌تواند. جلسات عادی یا سالانه در خلال چهار ماه بعد از ختم هر سال مالی شرکت یا در فواصل

درج شوو زماني واټنونو (فواصلو) کې یو ځل داېرېږي ، د عادي غونډو داېرېدل په هر مالي کال کې یو ځل حتمي دی .

(۲) د ونډه والو عادي او فوق العاده غونډې د شرکت په مرکز یا په نورو ځایونو (د افغانستان په دننه یا بهر) کې چې د مدیره هیئت په واسطه ټاکل کېږي، داېرېږي، مدیره هیئت کولای شي د غونډو داېرېدو د ځای په هکله تصمیم ونیسي، د اړتیا په صورت کې د عمومي مجمع غونډې له لري واټن څخه د ارتباط د تأمینولو له لارې ، د دی قانون د حکمونو مطابق داېرېدی شي.

(۳) که چېرې د ونډه والو د مجمع عادي غونډه د شرکت په اساسنامه کې په درج شوی مشخص ځای او وخت کې داېره نشي ، د ونډه والو د مجمع د تصمیمونو په اعتبار کې اغېزه نلري.

له لرې واټن څخه د اړیکیو تأمینېدل

اویایمه ماده :

که چېرې د شرکت په اساسنامه ، کورنیو قواعدو یا د مدیره هیئت

زمانی مندرج اساسنامهٔ شرکت یکبار دایر میگردد ، تدویر جلسات عادی در هرسال مالی یکبار حتمی است.

(۲) جلسات عادی و فوق العادهٔ سهمداران در مرکزشرکت یا در سایر محلات (خارج یا داخل افغانستان) که توسط هیئت مدیره تعیین میگردد ، دایرمیشود ، هیئت مدیره میتواند درمورد محل تدویر جلسات تصمیم اتخاذ نماید ، درصورت ضرورت جلسات مجمع عمومی از طریق تأمین ارتباط از فاصلهٔ دور طبق احکام این قانون دایر شده می‌تواند .

(۳) هرگاه جلسهٔ عادی مجمع سهمداران در محل و زمان مشخص مندرج اساسنامهٔ شرکت دایرشده نتواند ، دراعتبار تصامیم مجمع سهمداران تاثیر ندارد .

تأمین ارتباطات از فاصلهٔ دور

مادهٔ هفتادم :

هرگاه در اساسنامه، قواعد داخلی شرکت، یا تصمیم هیئت مدیره

په تصمیم کې له لرې واټن څخه د اړیکیو د تأمینولو له لارې د غونډې دا ېرېدل مشخص شوی وي، ونډه وال یا یې قانوني استازي پرته لدی چې شخصاً د ونډه والو په عمومي مجمع کې حاضر وي، کولای شي لدی لارې د ټېلفون یا ویدیو کنفرانس په واسطه د ونډه والو په کلنیو یا فوق العاده غونډو کې، د مدیره هیئت د تصویب شوی لارښود او قواعدو مطابق ګډون وکړي، پدی صورت کې په رأیې اخستنې کې د ګډون حق لري، حاضر ګڼل کیږي .

تدویر جلسه از راه تأمین ارتباطات از فاصلهٔ دور مشخص شده باشد ، سهمداران یا نمایندگان قانونی آنها بدون آنکه شخصاً درمجمع عمومی سهمداران حاضر باشند ، می‌توانند از این طریق توسط تیلفون یا ویدیو کنفرانس درجلسات سالانه یا فوق العادهٔ سهمداران مطابق رهنمود و قواعد تصویب شدهٔ هیئت مدیره اشتراك نمایند ، دراین صورت حق اشتراك در رأی گیری را داشته، حاضرپنداشته می‌شوند .

فوق العاده غونډه

یو اویایمه ماده :

(۱) د ونډه والو د عمومي مجمع فوق العاده غونډه په لاندی حالاتو کې دا ېرېدی شي :

۱- د مدیره هیئت یا هغهٔ شخص چې د دی قانون، اساسنامې یا کورنیو قواعدو د حکمونو مطابق، د بلنې حق ولري، د بلنې په صورت کې.

۲- په هغهٔ صورت کې چې د نظر وړ موضوع په هکله ، د رأیې د حق لرونکو لږ تر لږهٔ په سلو کې د

جلسهٔ فوق العاده

مادهٔ هفتاد و یکم:

(۱) جلسه فوق العادهٔ مجمع عمومی سهمداران در حالات ذیل دایرشده می‌تواند :

۱- در صورت دعوت هیئت مدیره یا شخصی‌که طبق احکام این قانون ، اساسنامه یا قواعد داخلی حق دعوت را داشته باشند.

۲- در صورتی‌که سهمداران دارندهٔ حد اقل (۱۰) درصد آرای واجد حق رأی در موضوع

(۱۰) رأیولرونکي ونډه وال د غونډې داېرېدل په لیکلې توګه وغواړي. نوموړی غوښتنلیک د غوښتونکي ونډه وال یاونډه والو په واسطه لاسلیک او نېټه یې ټاکل کېږي او د فوق العاده غونډې موخې پکې څرګندیږي، د رأیو ټيټه یا لوړه فیصدی د سهامي شرکت په اساسنامه کې ټاکل کېدی شي، پدی شرط چې د رأيې د حق لرونکو د مجموع په سلو کې له (۲۵) څخه تجاوز و کړي.

(۲) په فوق العاده غونډو کې یوازې هغه موضوع چې د مخه د غونډې د داېرېدو په خبرتیا کې یاده شوې وي، د بحث او رأيې اخستنې وړګرځي.

(۳) د شرایطو لرونکو ونډه والو د فوق العاده غونډو د داېرېدو د غوښتنې او د هغوی د بلنې د ثبت نېټه د شرکت د دفتر لخوا ټاکل کېږي. دغه بلنه له هغې نېټې سره مصادفه وي چې وروستی ونډهٔ وال د فوق العاده غونډې د داېرېدو غوښتنلیک لاسلیک کړي.

(۴) فوق العاده غونډې په هغهٔ

مورد نظر، تدویر جلسه سهمداران را بصورت کتبی درخواست نمایند. درخواست متذکره توسط سهمدار یا سهمداران متقاضی امضاء و تاریخ آن تعیین و اهداف جلسهٔ فوق العاده در آن توضیح گردیده، فیصدی پائین تر یا بلند تر آراء در اساسنامهٔ شرکت سهامی تعیین شده می‌تواند، مشروط بر اینکه از (۲۵) درصد مجموع آرای واجد حق رأی، تجاوز نماید.

(۲) در جلسات فوق العاده، صرف موضوعی مورد بحث و رأی گیری قرار گرفته می‌تواند که قبلاً در اطلاعیهٔ تدویر جلسه ذکر شده باشد.

(۳) تاریخ ثبت تقاضای تدویر جلسات فوق العاده سهمدارن واجد شرایط و دعوت آنها از طرف دفتر شرکت تعیین می گردد. این دعوت مصادف با تاریخی می‌باشد که آخرین سهمدار درخواست جلسهٔ فوق العاده را امضاء نماید.

(۴) جلسات فوق العاده در

ځای کې چې د شرکت په کورنیو قواعدو کې مشخص ، یا له لرې واټن څخه د اړیکیو د تأمینولو له لارې د ګډون کولو په شمول د مدیره هیئت په واسطه، د دی قانون د حکمونو مطابق ټاکل شوی وي، دایریږي .

د محکمې د حکم پر بنسټ د غونډو داېرېدل

دوه اویایمه ماده :

سوداګریزه محکمه کولای شي په لاندی حالاتو کې د شرکت د ونډه والو د عمومي مجمع د غونډې په دایریدو حکم وکړي :

۱- د شرکت له شرایطو لرونکو ونډه والو څخه د یوۀ د غوښتنې په صورت کې، پدی اړه چې د دی قانون د نهه شپېتمې مادی په (۱) فقره کې د درج شوی حکم مطابق ، د سهامي شرکت د مالي کال له پایته رسېدو وروسته د څلورو میاشتو په ترخ کې، د شرکت د ونډه والو عمومي غونډه دابره شوی نه وي.

۲- د هغۀ ونډه وا ل د غوښتنې په صورت کې چې د هغۀ د اصولي غوښتنلیک له امله، فوق العاده

محلی که در قواعد داخلی شرکت مشخص یا توسط هیئت مدیره، بشمول اشتراك توسط تأمین ارتباطات از فاصلهٔ دور طبق احکام این قانون، تعیین شده باشد، دایر می گردد.

تدویر جلسات به اساس حکم محکمه

مادهٔ هفتاد و دوم :

محکمهٔ تجارتی می‌تواند درحالات آتی به تدویر جلسهٔ مجمع عمومی سهمداران شرکت حکم نماید:

۱- درصورت تقاضای یکی از سهمداران واجد شرایط شرکت مبنی براینکه جلسهٔ عمومی سهمداران شرکت در خلال چهارماه بعد از ختم سال مالی شرکت سهامی طبق حکم مندرج فقرهٔ (۱) مادهٔ شصت و نهم این قانون دایرنشده باشد.

۲- در صورت تقاضای سهمداریکه بالاثر درخواست اصولی وی، جلسهٔ فوق العاده

غونډه د دی قانون د یو اویایمې مادی د (۱) فقرې په (۲) جزء کې د درج شوی حکم مطابق، دایره شوې نه وي .

د غونډې له دایرېدو پرته د تصمیم نیول

دري اویایمه ما ده :

(۱) د هغو موضوعګانو په اړه د تدبیرونو نیول چې د دی قانون د حکمونو مطابق، د ونډه والو د مجمع په تصمیم پورې تړلې وي او غونډه د ونډه والو د نه حضور له امله دایره نشي، پدی حالت کې تصمیم په هغهٔ صورت‌کې دغونډې له دایرېدو پرته نیول کېدی شي چې د رأیې د حق لرونکو ونډه والو په واسطه پدی برخه کې لیکلې موافقه شوې وي . دغه تصمیم د لیکلي لیک په واسطه د لاسلیک او نېټې په قید سره د لاژمو ونډو د اقل حد لرونکو ونډه والو ته استول کېږي. که چېرې موضوع د هغو ونډه والو په واسطه چې نصاب یې د ونډه والو د عمومي مجمع له شمېر څخه لږ وي تر بحث لاندی ونیول شي او په هکله یې تصمیم ونیول شي، پدی صورت کې پدی

طبق حکم جزء(۲) مندرج فقرهٔ (۱) مادهٔ هفتاد و یکم این قانون دایرنگردیده باشد.

اتخاذ تصمیم بدون تدویر جلسه

مادهٔ هفتاد و سوم :

(۱) اتخاذ تدابیر در رابطه به موضوعاتیکه طبق احکام این قانون منوط به تصمیم مجمع سهمداران باشد و جلسه بنابر عدم حضور سهمداران دایر شده نتواند، دراین حالت تصمیم درصورتی بدون تدویر جلسه اتخاذ شده می‌تواند که توسط سهمداران واجد حق رأی درزمینه موافقهٔ کتبی به عمل آمده باشد. این تصمیم توسط نامهٔ کتبی با قید تاریخ و امضاء به سهمداران دارندهٔ حد اقل سهام لازم فرستاده می‌شود. هرگاه موضوع توسط سهمدارانیکه نصاب آنها کمتر از تعداد مجمع عمومی سهمداران باشد، مورد بحث قرارگیرد و درزمینه تصمیم اتخاذ گردد، دراین صورت اطلاعیهٔ

برخه کې ليکلې خبرتيا ټولو ونډه والو ته په لنډ وخت کې استول کېږي. نوموړي موضوعګانې سهامي شرکت ته استول کېږي او د غونډو د پېښليک په پاڼو کې درج يا د شرکت د سندونو په جمله کې تنظيمېږي.

د ونډه والو د مجمع له دايريدو پرته د تدبيرونو د نيولو د حق لرونکو ونډه والو د ثبت نېټه، هغه نېټه ده چې لومړنی ونډه وال ليکلی تصميم د هغې مطابق لاسليک کوي خو دا چې بل ډول مشخص شوی وي.

سهامي شرکت کولای شي د نيول شوو تصميمونو مطابق عمل وکړي، پدی شرط چې ليکلی تصميم د هغو ونډه والو لخوا نيول شوی وي چې شمېريې د دی مادی په (۱) فقرې د درج شوی حکم مطابق، د ونډهٔ والو د عمومي مجمع له نصاب څخه لږ وي، يا د غونډتل شوو تدبيرونو په هکله په رأيه ورکولو کې نه شاملو ټولو ونډه والو ته خبر ورکول لازم وي، پدی صورت کې ليکلي تصميمونه د هغو د خبرتيا له سپارلو څخه د

کتبی در مورد به تمام سهمداران به اسرع وقت ارسال می‌گردد. موضوعات مذکور به شرکت سهامی ارسال و در اوراق رویداد جلسات درج یا در زمرۀ اسناد شرکت تنظیم می‌شود.

تاریخ ثبت سهمداران واجد حق اتخاذ تدابیر بدون تدویر جلسۀ مجمع سهمداران تاریخی است که اولین سهمدار تصمیم کتبی را طبق آن امضا می‌نماید، مگر اینکه طوری دیگر مشخص شده باشد.

شرکت سهامی می‌تواند، طبق تصامیم اتخاذ شده عمل نماید، مشروط بر اینکه تصمیم کتبی ازطرف سهمدارانی اتخاذ گردیده باشد که تعداد آنها طبق حکم مندرج فقرۀ (۱) این ماده کمتر از نصاب مجمع عمومی سهمداران باشد، یا اطلاع دهی در مورد تدابیر درخواست شده به تمام سهمداران غیر شامل در رأی دهی لازم باشد، در این صورت تصامیم کتبی با مرور (۲۰) روز بعد از

(۲۰) ورځو په تېرېدو سره پر ونډه والو باندی د تطبیق وړ دی . د مخه تر دی چې شرکت کافي شمېر موافقت لیکونه د شرکت په واسطه د وړاندیز شوو تصمیمونو د نیولو لپاره ترلاسه کړی، هر ونډه وال کولای شي د لیکلو تصمیمونو په هکله خپله موافقه باطله او د هغو د فسخ لیک رسماً شرکت ته صادر کړی .
پدی فقره کې درج لیکلي تصمیمونه او نیول شوی تدبیرونه د ونډه والو د عمومي مجمع د رأیو د حیثیت لرونکی دی .
(۲) هر ډول خبرتیا او موافقه لیک چې د دی مادی د (۱) فقرې دحکم مطابق اړین وي په الکترونیک ډول لېږدیږي.

سپردن اطلاعیهٔ آن بالای سهمداران قابل تطبیق می‌باشد. قبل از اینکه شرکت تعداد موافقتنامه های کافی را برای اتخاذ تصامیم پیشنهاد شده توسط شرکت دریافت نماید، هر سهمدار می‌تواند موافقهٔ خود را در مورد تصامیم کتبی باطل و رسماً مکتوب فسخ آنرا به شرکت صادر نماید.
تصامیم کتبی و تدابیر اتخاذ شده مندرج این فقره حیثیت رأی مجمع عمومی سهمداران را دارا می‌باشد.
(۲) هرگونه اطلاعیه و موافقتنامه که طبق حکم فقرهٔ (۱) این ماده ضرور باشد، بصورت الکترونیك انتقال می یابد.

د غونډې د داېرېدو بلنه
څلور اویایمه ماده :
(۱) د ونډه والو عمومي مجمع د غونډې د داېرېدو په غرض، د شرکت د اساسنامې د حکمونو یا کورنیو قواعدو مطابق رابلل کېږي، سهامي شرکت مکلف دی د غونډې نېټه، وخت، ځای، اجندا او نور معلومات د واټن (فاصلې) د

دعوت تدویر جلسه
مادهٔ هفتاد و چهارم :
(۱) مجمع عمومی سهمداران غرض تدویر جلسه، طبق احکام اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت دعوت می‌گردد، شرکت سهامی مکلف است تاریخ، وقت، محل، اجندا و سایر معلومات جلسهٔ را با

لرې والی له په پام کې نیولو سره د عادی غونډې له دا پرېدو (۱۰تر ۶۰) ورځې د مخه او له فوق العاده غونډې لږ تر لږه پنځه ورځې د مخه د ونډه والو خبرتیا ته ورسوي . سهامي شرکت بلن لیک یوازې هغو ونډه والو ته استوي چې د ونډه والو په عمومي مجمع کې د رأیې د حق لرونکی وي.

(۲) د رأیې د حق لرونکو ونډه والو د ثبت او د غونډې په اړه د بلن لیک د ترلاسه کولو نېټه ، ونډه والو ته د لومړنۍ خبرتیا له سپارلو د مخه ورځې څخه عبارت ده ، خو دا چې د مدیره هیئت لخوا د شرکت په کورنیو قواعدو کې بل ډول مشخص شوی وي .

(۳) که چېرې د عادی او فوق العاده غونډو نېټه، وخت او ځای بدلون ومومي، موضوع په لومړنۍ غونډه کې اعلانېږي او دوه یمه خبرتیا نه ایجابوي، خودا چې د شرکت په اساسنامه یا کورنیو قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي. که چېرې د ثبت نوې نېټه په غونډه کې وځنډېږي، هغو ونډه والو ته چې د ثبت په نوې نېټه کې

نظرداشت بعد فاصله، از (۱۰ الی ۶۰) روز قبل از تدویر جلسهٔ عادی و حد اقل پنج روز قبل از جلسهٔ فوق العاده به اطلاع سهمداران برساند. شرکت سهامی دعوت نامه را صرف به سهمدارانی ارسال می‌نماید که واجد حق رأی درمجمع عمومی سهمداران باشند.

(۲) تاریخ ثبت سهمداران واجد حق رای و دریافت دعوت نامه مبنی بر تدویر جلسه عبارت از روز قبل از سپردن اولین اطلاعیه به سهمداران می‌باشد ، مگراینکه ازطرف هیئت مدیره درقواعد داخلی شرکت طور دیگری مشخص شده باشد.

(۳) هرگاه تاریخ، وقت و محل جلسات عادی یا فوق العاده تغییر نماید ، موضوع درجلسهٔ اولی اعلان گردیده و ایجاب اطلاع دومی را نمی نماید ، مگراینکه در اساسنامه یاقواعد داخلی شرکت طوردیگری تصریح شده باشد. هرگاه تاریخ جدید ثبت در جلسه به تعویق افتد ، به سهمدارانیکه در تاریخ جدید

شامل دی، د غونډې د ځنډېدو په هکله خبر ورکول کېږي.

د بلنې طریقه

پنځه اویایمه ماده :

(۱) سهامي شرکت کولای شي، د دی قانون، د شرکت د اساسنامې یا کورنیو قواعدو د حکمونو مطابق هر ډول خبرتیا، په مختلفو لارو په لومړي قدم کې د ونډه والو په لیکلې موافقې د الکترونیک لېږد (انتقال) په واسطه (د الکترونیک پست په ګډون) ونډه والو ته ابلاغ کړي. ونډه وال کولای شي د لیکلې خبرتیا له لارې موافقه لیک فسخ کړي. په هغۀ صورت کې چې سهامي شرکت دوه خبرتیا وې پر له پسې د الکترونیک لېږد په واسطه وانستوي، نوموړی موافقه لیک ملغي ګڼل کېږي .

(۲) مدیره هیئت په هغۀ صورت کې کولای شي د دی مادی په (۱) فقره کې د درج شوې خبرتیا په هکله تصمیم ونیسي چې د مدیره هیئت د نورو غړو لیکلې موافقه او لاسلیک د الکترونیکي لېږد په واسطه رسېدلې وي .

ثبت، درآن شامل اند، درمورد تاخیر جلسه اطلاع داده می‌شود.

طریق دعوت

مادۀ هفتاد و پنجم :

(۱) شرکت سهامی می‌تواند، طبق احکام این قانون، اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت هرنوع اطلاعیه را به طرق مختلف در قدم نخست به موافقۀ کتبی سهمداران ذریعۀ انتقال الکترونیك (بشمول پست الکترونیك) به سهمداران ابلاغ نماید. سهمداران می‌توانند از طریق اطلاعیۀ کتبی موافقتنامه را فسخ نمایند. در صورتی‌که شرکت سهامی دو اطلاعیه را پی درپی ذریعۀ انتقال الکترونیك ارسال نکند، موافقتنامۀ متذکره ملغی شمرده می‌شود.

(۲) هیئت مدیره در صورتی می‌تواند در مورد اطلاعیۀ مندرج فقرۀ (۱) این ماده تصمیم اتخاذ نماید که موافقۀ کتبی و امضای سایر اعضای هیئت مدیره توسط انتقال الکترونیکی مواصلت نموده باشد .

(۳) خبرتیا د دی مادی په (۱) فقرې کې د درج شوی حکم مطابق له لاندی لارو څخه صورت مومي :
۱- د فکس یا مخابراتو په واسطه، په هغه شمېرې چې ونډه وال د اطلاعاتو د ترلاسه کولو لپاره پر هغې موافقه کړې ده .
۲- د الکترونیک پست په واسطه ، په هغهٔ آدرس چې ونډه وال د اطلاعاتو د ترلاسه کولو لپاره پر هغهٔ موافقه کړېده .
۳-په الکترونیک شبکه کې دخپرېدو په واسطه ونډه وال ته د خپرېدو په هکله د جلا خبرتیا په ضمیمه، یا د نوموړې خبرتیا له استولو وروسته، هر یو چې وروستی وي .
۴- د الکترونیک لېږد د نورو ډولونو په واسطه چې موخه یې ونډه وال ته د خبرتیا رسېدل وي .
(۴) د الکترونیک لېږد په واسطه د خبرتیا د استولو په اړه د سهامي شرکت د مامور تصدیق ، اثباتیه مدرک ګڼل کېږي .

(۳) اطلاعیه طبق حکم مندرج فقرهٔ (۱) این ماده از طرق ذیل صورت می‌گیرد :
۱- توسط فکس یا مخابرات به شمارهٔ که سهمدار جهت دریافت اطلاعات به آن موافقه نموده است .
۲- توسط پست الکترونیك به آدرسی که سهمدار جهت دریافت اطلاعات به آن موافقه نموده است.
۳- توسط نشر در شبکهٔ الکترونیك ضم اطلاعیهٔ جداگانه به سهمدار در مورد نشر یا بعد از ارسال اطلاعیهٔ متذکره، هر کدام که مؤخر باشد.
۴- توسط سایر اشکال انتقال الکترونیك که هدف آن وصول اطلاع به سهمدار باشد.
(۴) تصدیق مامور شرکت سهامی مبنی بر ارسال اطلاعیه توسط انتقال الکترونیك، مدرك اثباتیه دانسته می‌شود.

د ګډ آدرس لرونکی بلنه

شپږ اویایمه ماده :

سهامي شرکت کولای شي هغو ونډه والو ته چې ګډ آدرس لري، په مختلفو لارو ، د هغوی په موافقه ، له محدودیت پرته ، واحده خبرتیا واستوي . ونډه وال کولای شي ، سهامي شرکت ته دلیکلې خبرتیا په لیږدولو سره خپله موافقه فسخ کړي.

له بلنې څخه انصراف

اووه اویایمه ماده :

که چېرې ونډه وال د عمومي مجمع په غونډو کې د ګډون په اړه د خبرتیا له رسېدو دمخه یا وروسته، د ځینو دلیلونو له مخې په غونډه کې ګډون ونکړی شي، موضوع په لیکلې توګه خبر ورکوي. دغه موضوع د سهامي شرکت د غونډو په پېښلیک او سندونو کې ثبتېږي. په هغهٔ صورت کې چې ونډه وال د ونډه والو د عمومي مجمع په غونډه کې پخپله (شخصاً) یا یې استازی ګډون وکړي، د خبرتیا د نه ترلاسه کولو په اړه د هغهٔ د اعتراض حق ساقطېږي، خو دا چې ونډه وال د غونډې په پیل کې د

دعوت دارندهٔ آدرس مشترک

مادهٔ هفتاد و ششم :

شرکت سهامی می‌تواند به سهمدارانی که آدرس مشترک دارند، به طرق مختلف به موافقهٔ آنها بدون محدودیت، اطلاعیهٔ واحد را ارسال نماید. سهمدار می‌تواند با ارسال اطلاعیهٔ کتبی به شرکت سهامی موافقت خود را فسخ نماید.

انصراف از دعوت

مادهٔ هفتاد و هفتم :

هرگاه سهمدار قبل یا بعد از وصول اطلاعیه مبنی براشتراك درجلسات مجمع عمومی بنابر دلایل در جلسه اشتراك کرده نتواند، موضوع را طور کتبی اطلاع می‌دهد. این موضوع در رویداد جلسات و اسناد شرکت سهامی ثبت می‌گردد. درصورتیکه سهمدار درجلسهٔ مجمع عمومی سهمداران شخصاً یانمایندهٔ وی اشتراك نماید ، حق اعتراض وی مبنی بر عدم دریافت اطلاعیه ساقط می‌گردد، مگراینکه سهمدار در آغاز جلسه برعلیه تدویر آن

هغې د دایرېدو یا د معاملو د اجراء پر ضد اعتراض وکړي .

د خبرتیا د ترلاسه کولو د حق لرونکي ونډه وال

اته اویایمه ماده :

د و نډه والو د غونډې د خبرتیا د ترلاسه کولو د حق لرونکو ونډه والو د ټاکلو په منظور، د ثبت د نېټې د تثبیتولو تګلاره(روش) د رأیې ورکولو د فوق العاده غونډې د غوښتنې او د نورو تدبیرونو په نیولو سره د مدیره هیئت د تصمیم پر بنسټ او یا د کورنیو قواعدو مطابق تنظیمېږي .

د غونډې ریاست

نهه اویایمه ماده :

(۱) د مدیره هیئت رئیس یا هغه شخص چې د هغهٔ په نیابت د ونډه والو د عمومي مجمع د غونډو ریاست کوي، مکلف دی د ترتیب شوې اجنداء مطابق اجراآت وکړي او کولای شي د مجمع د غونډو د اداري قواعد وټاکي ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا کورنیوقواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .

(۲) رئیس یا د هغهٔ نایب د غونډې

یا اجرای معاملات اعتراض نماید .

سهمداران واجد حق دریافت اطلاعیه

مادهٔ هفتاد و هشتم :

روش تثبیت تاریخ ثبت به منظور تعیین سهمداران واجد حق در یافت اطلاعیهٔ جلسهٔ سهمداران به درخواست جلسهٔ فوق العادهٔ رأی دهی و اتخاذ سایر تدابیر باساس تصمیم هیئت مدیره و یا مطابق قواعد داخلی تنظیم می گردد .

ریاست جلسه

مادهٔ هفتاد و نهم :

(۱) رئیس هیئت مدیره یا شخصی که به نیابت وی ریاست جلسات مجمع عمومی سهمداران را عهده دار می‌باشد ، مکلف است طبق اجنداء مرتبه اجراآت نموده و می‌تواند قواعد ادارهٔ جلسات مجمع را تعیین نماید ، مگراینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت طور دیگری تصریح شده باشد .

(۲) رئیس یا نائب وی درصورت

د نصاب د بشپړتیا په صورت کې، د اجنداء مطابق پر هرې موضوع باندی په جلا توګه رأیه اخیستنه کوي . د رأیې اخیستنې له پایته رسېدو وروسته د اعتراض د موجودیت په صورت کې ، موضوع بیا بحث ته نه ایښودل کېږي .

(۳) په غونډه کې د حاضر و ونډه والو یا یې د استازو فهرست ، په هغو پورې اړوندی پاڼې او سندونه او د هغوی د ونډو ملکیت د ونډه والو په عمومي مجمع کې ترتیب او دمدیره هیئت یا هغهٔ شخص لخوا چې په نیابت یې د غونډې ریاست کوي لاسلیک او د سهامي شرکت د سندونو په جمله کې ساتل کېږي .

(۴) د عادی او فوق العاده غونډو مصوبې په رأیې ورکونې پورې له اړوندو معلوماتو سره یو ځای د سهامي شرکت لخوا ترتیب او ساتل کېږي .

د ونډه والو د فهرست ترتیبول

اتیایمه ماده:

(۱) سهامي شرکت د شرایطو لرونکوونډه والو دنومونو فهرست، د ثبت دنېټې له ټاکلو وروسته د هر ونډه وال د آدرس او دونډو د شمېر

تکمیل نصاب جلسه، طبق اجندا بالای هرموضوع طوری جداگانه رأی گیری می‌نماید. بعد از ختم رأی گیری بنابر موجودیت اعتراض، موضوع دوباره به مباحثه گذاشته نمی شود.

(۳) فهرست سهمداران حاضر جلسه یا نمایندگان آنها، اوراق و اسناد مربوط به آن و ملکیت سهام آنها در مجمع عمومی سهمداران ترتیب و ازطرف رئیس هیئت مدیره و یا شخصیکه به نیابت وی جلسه را ریاست می‌کند، امضا و درجملهٔ اسناد شرکت سهامی حفظ می‌گردد.

(۴) مصوبات جلسات عادی و فوق العاده همراه با معلومات مربوط به رأی دهی از طرف شرکت سهامی ترتیب و حفظ می‌گردد.

ترتیب فهرست سهمداران

مادهٔ هشتادم :

(۱) شرکت سهامی فهرست اسامی سهمداران واجد شرایط را بعد از تعیین تاریخ ثبت با ذکر آدرس و تعداد

په ذکرولو سره ترتیب او وړاندې کوي، دغه فهرست د غونډې د اجنداء په هکله د ونډه وال د کتنې په منظور، د عمومي مجمع د غونډې په اړه له خبر ورکولو دوه ورځې د مخه یا د غونډې په ترڅ کې د ترلاسه کولو وړ دی.

(۲) که چیرې غونډه د لرې واټن (الکترونیکي) اړیکیو له لارې دایره شي، نوموړی فهرست د مناسبې او لاس رسۍ وړ شبکې له لارې، د ونډه والو د کتنې لپاره چمتو او فهرست ته د لاس رسۍ لپاره لازم معلومات د غونډې په خبرتیا کې درج شوی وي.

(۳) د فهرست له ترتیبولو څخه ډډه کول یا د ونډه والو هغۀ ته نه لاس رسی، د غونډې د تصمیمونو اعتبار نه اغیزمنوي.

د ونډه والو د رأیې حق

یو اتیایمه ماده:

(۱) هر ونډه وال د خپلې ونډې په تناسب د یوې رأیې حق لري، د دې مادې په (۲ او ۳) فقره کې د درج شوو حالاتو یا نورو حالاتو په استثني چې د سهامي شرکت په اساسنامه کې درج شوی وي.

سهام هر سهمدار ترتیب و ارائه می‌نماید، این فهرست بمنظور ملاحظۀ سهمدار در مورد اجندای جلسه دو روز قبل از اطلاع دهی درمورد جلسۀ مجمع عمومی و یا در خلال جلسه قابل دریافت می‌باشد.

(۲) هرگاه جلسه ازطریق ارتباطات فاصلۀ دور(الکترونیکی) تدویر یابد، فهرست متذکره از طریق شبکۀ مناسب و قابل دسترسی برای ملاحظۀ سهمداران آماده و معلومات لازم جهت دسترسی به فهرست در اطلاعیۀ جلسه درج می‌باشد.

(۳) امتناع از ترتیب فهرست و یا عدم دسترسی سهمداران به آن، اعتبار تصامیم جلسه را متاثر نمی سازد.

حق رأی سهمداران

مادۀ هشتاد و یکم:

(۱) هر سهمدار به تناسب سهم خود حق یك رأی را دارد، به استثنای حالات مندرج فقره های (۲و۳) این ماده یا سایر حالاتیکه در اساسنامۀ شرکت سهامی درج شده باشد.

(۲) که چېرې د سهامي شرکت ونډې په مستقیمه یا غیر مستقیمه توګه د بل کورني یا بهرني سهامي شرکت ملکیت وي ، پدی صورت کې د نوموړو ونډو ونډه وال د رأیې حق نلري ، که څه هم چې د شرکت د اکثریت ونډو خاوند وي، دغه امر په رأیه اخیستنه کې د ونډو د شمولیت په اړه د سهامي شرکت واک چې د هغو په و اسطه د امین په توګه ساتل شوی دی، نه محدود وي .

(۳) د بیا پېرودنې وړ ونډو ونډه وال، اړوندو ونډه والو ته د بیا پېرودنې په هکله د پستې خبرتیا له استولو او د نوموړې بیا پېرودنې د بیې د ورکړې په اړه د پرېکنده (قطعي) ژمنې له مخې ، د هغو د بیا پېرودنې لپاره بانک یا نورو مالي مؤسسو ته د کافي مبالغو له تودیع وروسته ، د رأیې د حق لرونکی ندی .

په رأیه اخیستنه کې ګډون کول

دوه اتیایمه ماده :

(۱) ونډه وال کولای شي پخپله یا د وکیل له لارې د خپلو ونډو په رأیه اخیستنه کې ګډون

(۲) هرگاه سهام شرکت سهامی بطور مستقیم یا غیر مستقیم ملکیت شرکت سهامی داخلی یا خارجی دیگر باشد ، در این صورت سهمدار سهام مذکور حق رأی را ندارد ، گرچه مالك اکثریت سهام شرکت باشد ، این امر صلاحیت شرکت سهامی را مبنی بر شمولیت سهام در رأی گیری که توسط آن بحیث امین حفظ شده است، محدود نمی سازد.

(۳) سهمداران سهام قابل بازخرید بعد از ارسال اطلاعیهٔ پستی در مورد بازخرید به سهمداران مربوط و تودیع مبالغ کافی برای بازخرید آن به بانك یا مؤسسات مالی دیگر به تأسی از تعهد قطعی مبنی بر پرداخت قیمت بازخرید متذکره، واجد حق رأی نمی باشند.

اشتراك در رأی گیری

مادهٔ هشتاد و دوم :

(۱) سهمدار می‌تواند شخصاً یا از طریق وکیل در رأی گیری سهام خود اشتراك

وکړي.
(۲) ونډه وال کولای شي په رأیه اخستنه کې د ګډون لپاره بل شخص د وکالت د فورم یا د الکترونیک پیغام په واسطه د خپل وکیل یا ممثل په صفت وټاکي. سهامي شرکت مکلف دی د قانوني وکیل یا ممثل رأیه د مؤکل یا ممثل د رأیې یا تصمیمونو په توګه ومني. په الکترونیک پیغام کې د وکیل یا ممثل په هکله د ونډه وال د منظورۍ اثباتوونکي معلومات شامل یا ضمیمه کېږي.
د وکیل ټاکل هغه وخت اعتبار لري چې د وکیل د ټاکنې لاسلیک شوی فورم یا الکترونیکي پیغام د سهامي شرکت لخوا تر لاسه شي. د وکیل ټاکل د هغې مودې لپاره د اعتبار وړ دی چې د اړخونو د موافقې وړ وي.
(۳) د وکالت فورم د فسخ وړ وي، خو دا چې په فورم یا الکترونیک پیغام کې یې د نه فسخ وړتیا درج شوې وي.
د وکالت د فورم پر بنسټ د وکیل ټاکل، ددې مستلزم دی چې شرکت یې په وړاندې کافي قانوني ګټه

ورزد.
(۲) سهمدار می‌تواند جهت اشتراك در رأی گیری، شخص دیگر ی را ذریعهٔ فورم وکالت یا توسط پیام الکترونیك به صفت وکیل یا ممثل خود تعیین نماید. شرکت سهامی مکلف است رأی وکیل و یا ممثل قانونی را بحیث رأی یا تصامیم مؤکل یا ممثل قبول نماید. درپیام الکترونیك معلومات اثبات کنندهٔ منظوری سهمدار در مورد تعیین وکیل یا ممثل شامل یا ضم می‌شود.
تعیین وکیل زمانی اعتبار دارد که فورم امضأ شده و یا پیام الکترونیکی تعیین وکیل توسط شرکت سهامی دریافت شود. تعیین وکیل برای مدتی قابل اعتبار می باشد که مورد توافق طرفین باشد.
(۳) فورم وکالت قابل فسخ می‌باشد، مگر اینکه در فورم ویا پیام الکترونیك عدم قابلیت فسخ آن درج باشد.
تعیین وکیل به اساس فورم وکالت، مستلزم آنست که شرکت بالمقابل منفعت کافی قانونی را

ونډه وال ته په پام کې ونیسي. د وکیل ټاکل چې د دې مادې د حکم پربنسټ په نه فسخ وړ توګه صورت ومومي، په هغو حالاتو کې چې ګټې له هغهٔ سره یو ځای پای مومي، لغو کېږي، له ګټو سره د ضمیمې په توګه د وکیل د ټاکلو په مواردو کې لاندې اشخاص شامل دي :

۱- د سهامي شرکت داین چې دین تر ټاکلو شرایطو لاندې ورکړي .

۲- د سهامي شرکت کارکوونکی چې د استخدام قرارداد یې د دې امر مستلزم وي .

۳- د رأیې ورکونې د موافقه لیک عاقد چې د دې قانون د حکمونو مطابق عقد منعقدوي .

(۴) د شرکت په چارو کې د هغهٔ ونډه وال مړینه یا د اهلیت سلبېدل چې وکیل یا ممثل ټاکي، د ونډه وال د مړینې یا د اهلیت د سلبېدو په هکله د شرکت د خبرېدو تر وخته د وکیل د واک د منلو په اړه د شرکت په چارو کې اغېزه نلري.

هغه شخص چې ونډې له وکیل څخه پېري ، که چېرې پر ونډه و

به سهمدار در نظر گیرد. تعیین وکیل که به تأسی از حکم این ماده طور غیر قابل فسخ صورت گیرد ، در حالاتیکه منافع همراه با آن خاتمه می یابد ، لغو می گردد. موارد تعیین وکیل بصورت ضمیمه با منافع، شامل اشخاص ذیل می‌باشد:

۱_ داین شرکت سهامی که دین را تحت شرایط معینه اعطأ کند.

۲- کارمند شرکت سهامی که قرارداد استخدام وی مستلزم این امر باشد.

۳- عاقد موافقتنامهٔ رأی دهی که مطابق احکام این قانون عقد را منعقد می‌نماید.

(۴) وفات یا سلب اهلیت سهمداریکه وکیل یا ممثل را تعیین می‌کند ، درامور شرکت سهامی مبنی بر قبول نمودن صلاحیت وکیل الی زمان اطلاع شرکت در مورد وفات یا سلب اهلیت سهمدار تاثیرندارد.

شخصی‌که سهام را از وکیل خریداری می‌نماید ، هرگاه

بانـدی د تملـک پـه وخـت کـې، د وکیـل د ټـاکلو پـه هکلـه خبرتیـا و نلري یا دا چې د ونډې په تصدیق پاڼه کې تصریح شوی نه وي ، پدی صـورت کـې کـولای شـي د وکیـل ټاکل فسخ کړي.

د سندونو اعتبار

دري اتيايمه ماده :

کـه چېـرې د رأیـې پاڼـه، موافقـه لیـک، د انـصراف یـا د وکیـل د ټاکنې سند د ونډه وال لـه نـوم او لاسـلیک سـره مطابقـت ولـري، سهامي شرکت کولای شي هغو تـه اعتبار ورکړي. د پورتنیو مطالبو د نه مطابقت په صورت کې، شرکت کـولای شـي، د رأیـې پاڼـه، موافقـه لیک، دانصراف یا د وکیل د ټاکنې سند په لانـدی احـوالو کې د ونـډه وال د تصمیم په توګه ومني :

۱- پـه هغـهٔ صـورت کـې چـې ونـډه وال حـکمي شخصیت وي او سـند د هغـهٔ د مـامور یـا واکمـن استازې لخوا لاسلیک شوی وي .

۲- نـوم او لاسـلیک د لانـدی اشخاصو وي :

- ولـي، وصـي یـا هغـهٔ قـیم چې لـه ونـډه وال څخه استازیتوب کوي،

در زمـان تملك بـر سـهام در مـورد تعیـین وکیـل آگـاهی نداشـته یـا اینکـه در تـصدیقنامهٔ سـهم تـصریح نـشده باشـد ، در ایـن صورت مـی‌تواند تعیین وکیـل را فسخ نماید .

اعتبار اسناد

مادهٔ هشتاد و سوم:

هرگـاه ورقـهٔ رأی، موافقتنامـه، سـند انـصراف یـا تعیـین وکیـل بـا اسـم و امـضای سـهمدار مطابقـت داشـته باشـد ، شـرکت سهامی میتواند آنرا مدار اعتبار قراردهد . درصورت عدم مطابقت مطالـب فـوق، شـرکت مـی‌توانـد ورقـهٔ رأی، موافقتنامـه، سـند انـصراف یـا تعیـین وکیـل را در احـوال ذیـل بـه حیـث تـصمیم سهمدار قبول نماید :

۱- درصـورتیکـه سـهمدار شخـصیت حکمـی باشـد و سـند توسط مـامور یـا نمایندهٔ ذیصلاح آن امضاء شده باشد .

۲- اسم و امضاء از اشخاص ذیل باشد :

- ولـی، وصـی یـا قیمـی کـه از سـهمدار نماینـدگی مـی‌نمایـد ،

پدی شرط چې د سهامي شرکت غوښتنلیک د رأیې د پاڼې، دموافقه لیک، له حق څخه د انصراف د سند او د وکیل د ټاکنې د سند په هکله شرکت ته د امین توب د منلو وړ، اثباتیه مدرک وړاندی کړی وي .

- د ونډه وال د تصفیې مدیر یا د افلاس امین وي .

- هغه شخص چې ونډه وا ل ورته وکالت خط ورکړی وي .

۳- په هغهٔ صورت کې چې دوه یا له دوو څخه زیات اشخاص دګډو (مشترکو) مالکانو یا د ونډه وال د امین په توګه وي اولږ تر لږهٔ له ګډو مالکانویاامین څخه یوهغه لاسلیک یا یې په هکله تصمیم ونیسي .

- په هغهٔ صورت کې چې منشي د رأیې په پاڼه، موافقه لیک، له حق څخه د انصراف یا د وکیل د ټاکنې په سند کې د موجود لاسلیک د سموالی (صحت) په هکله یا د لاسلیک کوونکي ا و ونډه وال د استازي د واک په اعتبار کې زیاته بدګماني ولري، شرکت کولای شي هغه رد کړی . پدی صورت کې سهامي شرکت او مامور یا د هغو

مشروط براینکه درخواست شرکت سهامی، مدرك اثباتیهٔ صلاحیت امین بودن را بشکل قابل قبول شرکت در مورد ورقهٔ رأی، موافقتنامه، سند انصراف از حق و یا سند تعیین وکیل ارائه نموده باشد .

- مدیر تصفیه یا امین افلاس سهمدارباشد .

- شخصی که سهمدار به وی وکالت خط داده باشد .

۳- در صورتی‌که دو یا بیش از دو شخص به حیث مالکین مشترك یا به حیث امین سهمدار باشند و حد اقل یکی از مالکین مشترك یا امین آنرا امضاء و یا درمورد تصمیم اتخاذ نماید .

- در صورتیکه منشی در مورد صحت امضای موجود در ورقهٔ رأی، موافقتنامه، سند انصراف از حق یا تعیین وکیل و یا در اعتبار صلاحیت امضاء کننده یا نمایندهٔ سهمدار ، سوء ظن غالب داشته باشد ، شرکت می‌تواند آنرا رد نماید . در این‌صورت شرکت سهامی و مامور یا

استازي له هغو شخه د راپیدا شوو زیانونو چې پر ونډه وا ل وارد شي مسئولیت نلري.

د غونډې نصاب

څلور اتیایمه ماده :

(۱) د ونډه والو د مجمع د غونډو نصاب په اساسنامه کې ټاکل کېږي، پدې شرط چې نصاب په غونډه کې په ټاکلې یا واحده موضوع کې د تصمیم د نیولو د رأيې د حق د لرونکو ونډو د شمېر له څلورمې څخه لږ نه وي .په هغهٔ صورت کې چې د غونډو نصاب په اساسنامه کې اټکل شوی نه وي، نصاب د دی قانون د حکمونو مطابق ټاکل کېږي .

(۲) کله چېرې د ونډه والو د عمومي مجمع د غونډو نصاب، د شرکت په اساسنامه کې اټکل شوی نه وي، لاندی موارد د تطبیق وړ دي:

۱- د رأيې د حق لرونکو ونډه والو د ونډو اکثریت چې پخپله یا د وکیل له لارې په غونډه کې حاضر وي، د ونډه والو د مجمع کلنی نصاب جوړوي .

۲- د هغو ونډه والو چې پخپله یا

نمایندگان آنها مسئولیت ناشی از خسارات آنرا که برسهمدار وارد گردد ، ندارد .

نصاب جلسه

مادهٔ هشتاد و چهارم :

(۱) نصاب جلسات مجمع سهمداران در اساسنامه تعیین می‌گردد ، مشروط بر اینکه نصاب از ربع تعداد سهام واجد حق رأی در موضوع معین یا واحد حق اتخاذ تصمیم در جلسه، کمتر نباشد . درصورتی‌که نصاب جلسات در اساسنامه پیش بینی نگردیده باشد ، نصاب مطابق احکام این قانون تعیین می گردد .

(۲) هرگاه نصاب جلسات مجمع عمومی سهمداران در اساسنامهٔ شرکت پیش بینی نشده باشد ، موارد ذیل قابل تطبیق است:

۱- اکثریت سهام سهمداران واجد حق رأی که شخصاً یا از طریق وکیل درجلسه حاضر باشد ، نصاب مجمع سالانهٔ سهمداران را تشکیل می‌دهد .

۲- رأی موافق اکثریت سهام

د وکیل له لارې په غونډه کې حاضر یا له نورو لورو څخه په رأیه اخیستنه کې د ګډون د حق لرونکی وي د اکثریت ونډو موافقه رأیه، دونډه والو په تصمیم کې داعتبار وړ ګڼل کېږي. دمدیره هیئت دغړو غوره کول لدی امر څخه مستثني دی .

۳- د مدیره هیئت غړي ، د هغو ونډه والو چې پخپله یا د وکیل له لارې په غونډه کې حاضر او په رأیه اخستنه کې د ګډون د حق لرونکی وي ، د ونډه والو د رأیو د نسبي اکثریت په واسطه غوره کېږي .

۴- که چېرې د ونډې په اندازه ، ونډه وال په مشخص صنف یا ردیف وېشل شوی وي ، په هغهٔ صورت کې چې د صنف یا ردیف جلا رأیې ته اړتیا ولیدله شي، د صنف یا ردیف د صادرو او پلورل شوو ونډو اکثریت او چې پخپله یا د وکیل له لارې حاضر وي د رأیې اخیستنې نصاب بشپړ وي . پدی صورت کې د نوموړي صنف یا ردیف د ونډه والو د ونډو اکثریت موافقې رأیې چې پخپله یا د وکیل له لارې په غونډه کې

سهمدارانیکه شخصاً یا از طریق وکیل در جلسه حاضر یا از جهات دیگر واجد حق اشتراك در رأی گیری باشد ، در تصمیم سهمداران قابل اعتبار پنداشته می‌شود. انتخاب اعضای هیئت مدیره از این امر مستثنی است.

۳- اعضای هیئت مدیره توسط اکثریت نسبی آرای سهمداران که شخصاً یا از طریق وکیل در جلسه حاضر و واجد شرایط اشتراك در رأی گیری باشند ، انتخاب می گردند.

۴- هرگاه نظر به اندازهٔ سهم ، سهمداران به صنف یا ردیف مشخص تقسیم شده باشند درصورتی که به رأی جداگانهٔ صنف یا ردیف ضرورت احساس شود ، اکثریت سهام صادره و فروختهٔ شدهٔ صنف یا ردیف که شخصاً یا از طریق وکیل حاضر باشد نصاب رأی دهی را تکمیل می نماید. دراین صورت رأی موافق اکثریت سهمداران سهام صنف یا ردیف متذکره که شخصاً یا از طریق وکیل در جلسه حاضر

حاضر وي ، د صنف یا ردیف تصمیم ګڼل کېږي .

(۳) که چېرې د غونډې نصاب بشپړ نشي ، د ونډه والو عمومي مجمع د مدیره هیئت لخوا ، د نېټې تر ټاکلو پورې ځنډېږي . په هغو حالاتو کې چې د وروستۍ غونډې نېټه، وخت او ځای د ونډه والو د مجمع د غونډې له ځنډېدو (تعطیل) د مخه اعلان شوې نه وي،پدی صورت کې ونډه وا ل له وروستۍ غونډې څخه ددی قانون د حکمونو مطابق خبرول کېږي .

(۴) په هغهٔ صورت کې چې د ونډه والو په عمومي مجمع کې د ونډه وال له ونډې څخه استازیتوب صورت ومومي او نصاب بشپړ شي، غونډه دایرېږي.که چېرې د ونډه وال استازی په هر علت غونډه ترک کړي ، په نصاب کې یې اغېزه نلري، خو دا چې د ځنډول شوې غونډې په هلکه د ثبت نوې نېټه و ټاکل شي.

د مدیره هیئت دغړو غوره کېدل

پنځه اتیایمه ماده :

(۱) د مدیره هیئت غړي د لیکلو رأیو د پاڼو پر بنسټ غوره کېږي،

باشند ، تصمیم صنف یا ردیف پنداشته می‌شود .

(۳) هرگاه نصاب جلسه تکمیل نگردد ، مجمع عمومی سهمداران ازطرف هیئت مدیره الی تعیین تاریخ، معطل می گردد. درحالاتیکه تاریخ، وقت و محل جلسهٔ بعدی قبل از تعطیل جلسهٔ مجمع سهمداران اعلان نشده باشد ، در این صورت سهمداران از جلسهٔ بعدی طبق احکام این قانون مطلع گردانیده می‌شوند .

(۴) درصورتی‌که از سهم سهمدار درمجمع عمومی سهمداران نمایندگی صورت گیرد و نصاب تکمیل شود ، جلسه دایر می گردد. هرگاه نمایندهٔ سهمدار به هرعلتی جلسه را ترک نماید ، در نصاب آن تاثیر ندارد ، مگر اینکه تاریخ جدید ثبت در مورد جلسهٔ تعطیل شده، تعیین گردد.

انتخاب اعضای هیئت مدیره

مادهٔ هشتادو پنجم :

(۱) اعضای هیئت مدیره به اساس اوراق آرای کتبی انتخاب

خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا کورنیو قواعدو کې بل ډول تصریح شوې وي. دمدیره هیئت دمنظورۍ په صورت کې، د لیکلو رأیو پاڼې په الکترونیک پیغام کې د رأیو په استولو سره، ددی قانون دحکمونو مطابق صورت موندلی شي .

(۲) د مدیره هیئت غړي د حاضرو رأیو په نسبي ا کثریت سره غوره کېږي ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه یا کورنیو قواعدو کې بل ډول تصریح شوی وي .

(۳) ونډه وال نشي کولای د مدیره هیئت د غړو د غوره کېدو په منظور له مضاعفو رأیو څخه ګټه واخلي، خو دا چې په اساسنامه کې بل ډول تصریح شوی وي .

پدی منظور مضاعفه رأیه اخیستنه هغه عملیه ده چې په هغې کې ونډه وال مشخص حق لري څو د خپلو اړوندو رأیو شمېر د مدیره هیئت د هغو غړو په شمېر کې ضرب کړی چې ورته رأیه ورکولی شي او وروسته د رأیو ټولیز شمېر(د ضرب حاصل) واحد کاندید ته ورکړی یا هغه د دوو یا له دوو څخه د زیاتو کاندیدانو تر منځ

می‌شوند ، مگر اینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت طور دیگری تصریح شده باشد . درصورت منظوری هیئت مدیره ، اوراق آرای کتبی با ارسال آرا در پیام الکترونیك طبق احکام این قانون صورت گرفته می‌تواند .

(۲) اعضای هیئت مدیره به اکثریت نسبی آرای حاضر انتخاب می گردند ، مگراینکه در اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت طور دیگری تصریح شده باشد .

(۳) سهمداران نمی توانند بمنظورانتخاب اعضای هیئت مدیره از رأی مضاعف استفاده نمایند ، مگر اینکه در اساسنامه طوردیگری تصریح شده باشد .

رأی دهی مضاعف بدین منظور عملیه ای است که در آن سهمداران حق مشخص دارند تا تعداد آرای مربوط خود را ضرب تعداد اعضای هیئت مدیره نمایند که برای شان رأی داده میتوانند و بعداً تعداد مجموعی آرا (حاصل ضرب) را به کاندید واحد بدهند یا آنرا میان دو یا بیش از دو کاندید تقسیم

ووېشي .

د پلټونکي ټاکل

شپږ اتيايمه ماده :

(۱) سهامي شرکت کولای شي د ونډه والو د مجمع په غونډو کې د رأيې ورکونې د عمليې د چارو د تنظيم په منظور يو يا له يوۀ څخه زيات کسان د پلټونکي يا اداره کوونکي په توګه وټاکي ، د پلټونکي يا اداره کوونکي دندې د مديره هيئت لخوا مشخصېږي .

(۲) پلټونکی يا اداره کوونکی مديره هيئت ته د ليکلي رپوټ په وړاندې کولو مکلف دی .

د سندونو ساتل

اووه اتيايمه ماده :

(۱) سهامي شرکت کولای شي د ونډو، حسابي دفترونو او د غونډو د پېښليک په شمول د شرکت اړوند سندونه له زېرمه ايز ميتود څخه په ګټې اخيستنې سره وساتي، پدې شرط چې په ليکلې، واضح، لوستې (خوانا) توګه د ګټې اخيستنې وړ وي .

(۲) سهامي شرکت مکلف دی د پلټنې د واکمنو اشخاصو د غوښتنې په وخت کې، د دې مادې

نمایند.

تعیین مفتش

مادۀ هشتاد و ششم:

(۱) شرکت سهامی می‌تواند بمنظور تنظیم امور عملیۀ رأی دهی در جلسات مجمع سهمداران یك یا بیش از یك نفر را بحیث مفتش یا اداره کننده تعیین نماید، وظایف مفتش یا اداره کننده ازطرف هیئت مدیره مشخص می‌گردد .

(۲) مفتش یا اداره کننده مکلف به ارایۀ کتبی گزارش به هیئت مدیره می باشد.

حفاظت اسناد

مادۀ هشتاد و هفتم :

(۱) شرکت سهامی می‌تواند اسناد مربوط به شرکت بشمول دفاتر سهام، حسابی و رویداد جلسات را با استفاده از میتود های ذخیره وی حفظ نماید، مشروط براینکه طور کتبی، واضح، خوانا و قابل استفاده باشد.

(۲) شرکت سهامی مکلف است حین تقاضای اشخاص ذیصلاح تفتیش، اسناد حفظ شدۀ

په (۱) فقره کې درج ساتل شوی سندونه ، د دی قانون د حکمونو مطابق د هغوی په واک کې ورکړي. دغه سندونه په ټولو مواردو کې د اثباتیه مدرکونو په توګه د قطعي اصلي سند حیثیت لري ، پدی شرط چې سند په لیکلي ډول او دقیق ترتیب شوی وي.

(۳) هر ونډه وال کولای شي پخپله یا د وکیل یا قانوني استازي په واسطه، د لیکلي غوښتني په اثر د شرکت د ونډو دفتر ، د ونډه والو فهرست او نور سندونه،مناسبو موخو ته د لاس رسی په منظور ، د کاري معمولو ساعتونو په ترڅ کې وپلټي او فهرست یا نقل یې لاسته راوړي .

د دی مادی په مفهوم مناسبه موخه له هغې موخې څخه عبارت ده چې په معقوله توګه د شرکت د ونډه وال له ګټو سره تړلې وي. په هغهٔ صورت کې چې د پلټنې غوښتونکی شخص د ونډه وال وکیل یا استازي وي، غوښتنه یې په هغهٔ صورت کې منل کیږي چې د استازیتوب اثباتوونکی وکالت خط یا نور سندونه یې

مندرج فقرهٔ (۱) این ماده را مطابق احکام این قانون به دسترس آنها قرارداهد. این اسناد به حیث مدارك اثباتیه درتمام موارد حیثیت سند اصلی قطعی را دارد، مشروط براینکه سند به شکل کتبی و دقیق ترتیب شده باشد.

(۳) هرسهمدارمی‌تواند شخصاً یا توسط وکیل یا نمایندهٔ قانونی خود بالاثر درخواست کتبی، دفتر سهام، فهرست سهمداران و سایر اسناد شرکت را بمنظور دسترسی به اهداف مناسب در خلال ساعات معمول کاری تفتیش نموده فهرست یا رونویس آن را بدست آورد.

هدف مناسب به مفهوم این ماده عبارت از هدفی است که بصورت معقول به منافع سهمدار شرکت مربوط باشد. در صورتی‌که شخص خواهان تفتیش وکیل یا نمایندهٔ سهمدارباشد، تقاضای وی درصورتی پذیرفته می‌شود که وکالت خط یا سایر اسناد اثبات کنندهٔ نماینده گی را ارائه نموده باشد. هر سهمدار می‌تواند

وړاندې کړې وي، هر ونډه وال کولای شي ، د دې قانون د حکمونو او پکې د درج شوو محدودیتونو له په پام کې نیولو سره د ونډو دفتر، د ونډه والو فهرست یا په الکترونیک شبکو کې (چې د شرکت لخوا برابر شوي وي) نور دفترونه او سندونه، وپلټي.

(۴) د مدیره هیئت غړي کولای شي د شرکت دونډو دفتر ، د ونډه والو فهرست او نور دفترونه او سندونه د هغو موخو د ترلاسه کولو لپاره چې له دندې سره یې تړاو لري ، وګوري .

(۵) سوداګریزه محکمه کولای شي د مدیره هیئت د غړي یا ونډه والو د پلټنې په هکله تجویز ونیسي .

د رأیو تولیت

اته اتیایمه ماده:

(۱) یو یا له یوهٔ څخه زیات ونډه وال کولای شي د رأیې ورکونې تولیت رامنځته کړي او د رأیې حق او د اړوند تمثیل نور ډولونه د لیکلې موافقې په واسطه چې د تولیت د شرایطو لرونکې وي ، امین شخص ته وسپاري او خپلې ونډې هغهٔ ته ولیږدوي . کله چې د

با رعایت احکام این قانون ومحدودیت های مندرج آن ، دفتر سهام، فهرست سهمداران ویا سایر دفاتر واسناد ثبت شده درشبکه های الکترونیك را (که توسط شرکت تهیه شده باشد)، تفتیش نماید.

(۴) اعضای هیئت مدیره می‌تواند دفتر سهام، فهرست سهمداران و سایر دفاتر و اسناد شرکت را بمنظور برآورده ساختن اهدافی که به وظیفه وی ارتباط دارد، ملاحظه نماید.

(۵) محکمۀ تجارتی می‌تواند درمورد تفتیش عضوهیئت مدیره یا سهمداران تجویز اتخاذ نماید.

تولیت آرا

مادۀ هشتاد و هشتم :

(۱) یك یا بیش از یك سهمدار می‌تواند تولیت رأی دهی را ایجاد و حق رأی و سایر اشکال تمثیل مربوط را توسط موافقتنامۀ کتبی که حاوی شرایط تولیت باشد، به شخص امین بسپارد و سهام خود را به وی انتقال دهد. زمانیکه موافقتنامۀ تولیت آرا امضأ

رأيو د توليت موافقه ليک لاسليک شي، امين شخص په توليت کې د ګټو لرونکو ټولو اشخاصو نوموڼه او آدرس او د فهرست او موافقه ليک نقل د سهامي شرکت اصلي دفتر ته سپاري .

(۲) د رأيې ورکوونې د توليت موافقه ليک له هغې نېټې څخه اعتبار مومي چې لومړنۍ ونډې د امين شخص په نوم ثبتېږي . د رأيې ورکوونې د توليت موده له لسو کلونو څخه نشي زياتېدی . خو دا چې زيات نه زيات د (۱۰) نورو کلونو لپاره تمديد شي. تمديد شوی سند د سهامي شرکت اصلي دفتر ته هم سپارل کېږي .

د رأيې ورکوونې موافقه ليک

نهه اتيايمه ماده :

دوه يا له دوو څخه زيات ونډه وال کولای شي د ونډو د رأيې ورکوونې د ډولونو په هکله موافقه ليک عقد کړي .

د اداري او سوداګرۍ د چارو د موافقه ليک عقدول

نوي يمه ماده :

(۱) ونډه وال کولای شي د سهامي شرکت د واکونو يا د اداري او

گردد، شخص امین فهرست اسامی و آدرس تمام اشخاص دارندۀ منافع در تولیت را ترتیب و نقل فهرست و موافقتنامه را به دفتر اصلی شرکت سهامی می‌سپارد.

(۲) موافقتنامۀ تولیت رأی دهی از تاریخی اعتبار کسب می‌کند که نخستین سهام به نام شخص امین ثبت می‌گردد. موعد تولیت رأی دهی برای بیشتر از ده سال بوده نمی تواند، مگر اینکه برای مدت حد اکثر (۱۰) سال دیگر تمدید گردد. سند تمدید شده به دفتر اصلی شرکت سهامی نیز سپرده می‌شود.

موافقتنامه رأی دهی

مادۀ هشتاد و نهم:

دو یا بیش از دو سهمدار می‌توانند درمورد شیوه های رأی دهی سهام، موافقتنامه را عقد نماید.

عقد موافقتنامۀ اداره امور و تجارت

مادۀ نودم :

(۱) سهمداران می‌توانند درمورد صلاحیت ها یا ادارۀ امور و

سوداګرۍ د چارو په هلکه ،د ونډه والو، مدیره هیئت یا سهامي شرکت ترمنځ موافقه لیک عقد کړي .

(۲) د دی مادی په (۱) فقره کې درج شوی موافقه لیک ، په لاندی سندونو کې درجېږي :

۱- اساسنامه یا کورني قواعد چې د ټولو هغو اشخاصو لخوا چې د موافقه لیک دعقد په وخت کې ونډه وال وي او هغه ئې لاسلیک کړی وي .

۲- هغه لیکلی موافقه لیک چې د عقد په وخت کې د ټولو ونډه والو لخوا لاسلیک او سهامي شرکت ته خبر ورکول شوی وي .

پدی ماده کې درج شوی د ونډه والو موافقه لیک یوازې د هغو اشخاصو په واسطه تعدیلېږي چې د تعدیل په وخت کې ونډه وال وي. دغه موافقه لیک د لسو کلونو لپاره د اعتبار وړ دی، خو دا چې په موافقه لیک کې بل ډول تصریح شوی وي .

(۳) د دی مادی په (۲) فقره کې د درج شوی موافقه لیک موجودیت، هغه وخت د اعتبار وړ ګڼل کېږي

تجارت شرکت سهامی، موافقتنامهٔ را میان سهمداران، اعضای هیئت مدیره یا شرکت سهامی عقد نمایند.

(۲) موافقتنامه مندرج فقرهٔ (۱) این ماده در اسناد ذیل درج می گردد:

۱- اساسنامه یا قواعد داخلی که توسط تمام اشخاصی که حین عقد موافقتنامه سهمدار بوده و آن را امضأ کرده باشند .

۲- موافقتنامهٔ کتبی که ازطرف تمام سهمداران حین عقد امضأ و به شرکت سهامی اطلاع داده شده باشد.

موافقتنامهٔ سهمداران مندرج این ماده صرف توسط اشخاصی تعدیل می گردد که حین تعدیل سهمدار باشند. این موافقتنامه برای مدت ده سال قابل اعتبار بوده، مگراینکه درموافقتنامه طوردیگری تصریح شده باشد.

(۳) موجودیت موافقتنامهٔ مندرج فقرهٔ (۲) این ماده زمانی قابل اعتبار پنداشته می‌شود که در

چې په اساسنامه او د هر سند پر مخ او تندی (ظهر)باندی ذکر شوی‌وي. د ونډې په سند یا د معلوماتو په سند کې د موافقه لیک د موجودیت نه درجېدل د موافقه لیک یا نیول شوو تدبیرونو د اعتبار د اغېزمنېدو باعث نه کېږي. که چېرې مشتري د ونډو د پېرودلو په وخت کې د موافقه لیک په هکله خبرتیا ونلري، کولای شي بیع فسخ کړی . په هغهٔ صورت کې چې موافقه لیک د ونډې په سند کې درج وي، مشتري د نوموړي موافقه لیک په هکله خبر ګڼل کېږي. د بیع د فسخ د حق په اړه ادعا د موافقه لیک د موجودیت په هکله له خبرېدو وروسته په (۹۰) ورځو یا د ونډو له پېرودنې وروسته د دوو کلونو په ترڅ کې (هر یو چې مقدم وي) صورت موندلای شي .

(۴) ونډه وال کولای شي د موافقه لیک په عقدولو سره ، دمدیره هیئت واک محدود کړی او هغه بل شخص ته ولېږدوي . پدی صورت کې هغه شخص چې واک ورته سپارل شوی د خپل

اساسنامه و روی و ظهر هرسند ذکر گردیده باشد. عدم درج موجودیت موافقتنامه در سند سهم یا سند معلومات سبب متاثرشدن اعتبار موافقتنامه یا تدابیر اتخاذ شده نمی گردد. هرگاه مشتری حین خرید سهام درمورد موافقتنامه اطلاع نداشته باشد، می‌تواند بیع را فسخ نماید. درصورتی‌که موافقتنامه در سند سهم درج باشد، مشتری در مورد موافقتنامهٔ متذکره مطلع پنداشته می شود. ادعای مبنی بر حق فسخ بیع الی (۹۰) روز بعد از آگاهی در مورد موجودیت موافقتنامه یا در خلال دو سال بعد از خرید سهام (هرکدام که مقدم باشد) صورت گرفته می‌تواند.

(۴) سهمداران می‌توانند با عقد موافقتنامه، صلاحیت هیئت مدیره را محدود و آنرا به شخص دیگری انتقال دهند. دراینصورت شخصی که به وی تفویض صلاحیت صورت گرفته، درحدود

واک په حدودو کې مسئول ګڼل کېږي.
(**۵**) د دې مادې په حکمونو کې د درج شوې موافقه لیک موجودیت یا تطبیق پر ونډه وال باندې داسې اغېزه نلري چې شخصي مسئولیت، تصمیمونه یا د سهامي شرکت دیون په غاړه واخلي، که څه هم چې سهامي شرکت د موافقه لیک یا یې د تطبیق پربنسټ د تضامني شرکت په توګه وګڼل شي، پدې شرط چې په موافقه لیک کې د درج شوو موضوعګانو په نورو حالاتو کې د سهامي شرکتونو کورني قواعد تطبیق او په پام کې نیول شوې نه وي.

یوولسم فصل
د ونډه والو د ونډو د ګټې وېش

د پانګې اعلان
یو نوي یمه ماده:
مدیره هیئت کولای شي د دې قانون او د شرکت د اساسنامې د حکمونو له په پام کې نیولو سره، د شرکت د پانګه ایزو ونډو ګټه اعلان او د شرکت لخوا یې د ورکړې زمینه برابره کړي.

صلاحیت خود مسئول پنداشته می‌شود.
(**۵**) موجودیت یا تطبیق موافقتنامه مندرج احکام این ماده تاثیری بالای سهمدار نداشته که مسئولیت شخصی، تصامیم و یا دیون شرکت سهامی را بدوش گیرد، ولو اینکه شرکت سهامی به تأسی از موافقتنامه یا تطبیق آن به حیث شرکت تضامنی تلقی گردد، مشروط براینکه قواعد داخلی شرکت های سهامی در سایر حالات موضوعات مندرج موافقتنامه تطبیق و رعایت نگردیده باشد.

فصل یازدهم
توزیع مفاد سهام سهمداران

اعلان سرمایه
مادهٔ نود و یکم:
هیئت مدیره می‌تواند با نظرداشت احکام این قانون و اساسنامهٔ شرکت، مفاد سهام سرمایوی شرکت را اعلان و زمینهٔ تادیهٔ آنرا از طرف شرکت فراهم سازد.

د ونډو د ګټې وېش

دوه نوي یمه ماده :

(۱) سهامي شرکت نشي کولای په لاندې حالاتو کې د ونډو ګټه وویشي :

۱- په هغهٔ صورت کې چې سهامي شرکت دواجب الادا دیونو په ورکړې باندې قادر نه وي .

۲- په هغهٔ صورت کې چې د سهامي شرکت شتمني، د شرکت د دیونو له ټولې (مجموع) څخه لږ وي .

۳- په هغهٔ صورت کې چې د موجودو ونډو زېرمه ایزه پانګه د ونډو د مجموع په سلو کې له پنځو څخه لږ وي .

(۲) که چېرې ګټه د دې مادې د (۱) فقرې د حکم مغایر غیر قانوني وویشل شي، د دې قانون د نهه څلوېښتمې مادې حکم پدې هکله تطبیقېږي .

(۳) د سهامي شرکت د انحلال په صورت کې، د ونډو د ګټې د وېشلو په وخت، د ونډو د ګټې د ترلاسه کوونکو اشخاصو په نسبت د رجحان د حق لرونکو اشخاصو د حقوقو د تأمینېدو لپاره، د

توزیع مفاد سهام

مادهٔ نود و دوم :

(۱) شرکت سهامی نمی تواند درحالات ذیل مفاد سهام را توزیع نماید:

۱- در صورتی‌که شرکت سهامی قادر به پرداخت دیون واجب الادا نباشد.

۲- درصورتی‌که دارایی شرکت سهامی کمتر از مجموع دیون شرکت باشد.

۳- درصورتی‌که سرمایهٔ ذخیروی سهام موجود کمتر از پنج فیصد مجموعی سهام باشد.

(۲)هرگاه مفاد مغایر حکم فقرهٔ (۱) این ماده غیر قانونی توزیع شود، حکم مادهٔ چهل و نهم این قانون در مورد تطبیق می‌گردد.

(۳) درصورت انحلال شرکت سهامی در زمان توزیع مفاد سهام برای تأمین حقوق اشخاص دارندهٔ حق رجحان نسبت به اشخاص دریافت کنندهٔ مفاد

لومړیتوب حق ورکول کېږي،خو دا چې په اساسنامه کې بل ډول اټکل شوی وي .

احتیاطي پانګه

دري نوي یمه ماده :

د ګټو په وېش کې لږ تر لږه په سلو کې پنځه یې د احتیاطي پانګې په نوم د شرکت د احتمالي ضررونو د جبران لپاره ساتل کېږي . احتیاطي پانګــه چــې پدغــه ډول ټــولېږي (کــه پــه اساسنامه کــې د هغــې د زیاتېدو په هکله صراحت موجود نه وي) وروســـته تــــر دی چــــې د شرکت د پانګې څلورمې (ربعې) تـه ورسـېږي نورنـو کـوم مبلـغ نـه ساتل کېږي .

کــه د ونډو بیــه د هغــو لــه ټاکلو بیـو څخـه زیاتـه وي د بیـو زیـاتګي هم ممکنه ده پر احتیاطي پانګه ور زیاتـه شـي، وروسـته تـر دی چـې احتیــاطي پانګــه هغــه مقــدار تــه چــې پــه اساســنامه یــا قــانون کــې ټاکــل شــوېده دوام ورکــول کېږي.

سهام ، حق اولیت داده می‌شود ، مگراینکــه در اساســنامه طــور دیگری تصریح شده باشد .

سرمایهٔ احتیاطی

مادهٔ نود و سوم :

در توزیع منافع اقلاً پنج فیصد آن بنــام ســرمایهٔ احتیــاطی بــرای جبران ضررهای احتمالی شرکت نگهداشــته مــی‌شــود . ســرمایهٔ احتیـاطی کـه بـاین صـورت جمـع مــی‌شــود (اگــر در اساســنامه راجــع بــه زیــادت آن صــراحتی موجــود نباشــد) بعــد از آنکــه بــه ربــع ســرمایهٔ شــرکت برســد دیگــــر مبلغــــی نگهداشــــته نمی‌شود .

اگـر قیمـت سـهام از قیمـت هـای معینه آنها زیادتر باشد ، زیادگی قیمت نیز ممکن است به سرمایهٔ احتیــاطی عــلاوه شــود ، بعــد از آنکــه ســرمایهٔ احتیــاطی بــه مقداری که در اساسنامه یا قـانون تعیــین گردیــده ، ادامــه داده می‌شود .

د ګټې ورکړه
څلور نوي یمه ماده :
د ونډو ګټه په نغده او د مالونو په ډول یا د ونډو په شکل ورکول کېږي .

پرداخت مفاد
مادۀ نود و چهارم :
مفاد سهام بطور نقد و اموال یا به شکل سهام پرداخته شده می‌تواند .

دوو لسم فصل
د سهامي شرکت په جوړښت کې بنسټیز بدلولونه

فصل دوازدهم
تغییرات اساسی در ساختار شرکت سهامی

د اساسنامې تعدیل
پنځه نوي یمه ماده :
(۱) د سهامي شرکت ونډه وال کولای شي په اړونده اساسنامه کې درج شوی حکمونه تعدیل، تزئید او حذف کړي .
(۲) مدیره هیئت کولای شي د دې مادې په (۱) فقره کې درج شوی تعدیل،تزئید او حذف له خپل تصویب وروسته د منظورۍ لپاره ونډه والو ته وړاندیز کړي . د رأیې د حق لرونکي ونډه وال کولای شي د مدیره هیئت وړاندیز شوی تعدیل، تزئید او حذف د رأیو په اکثریت تصویب کړي .
(۳) د شرکت مدیره هیئت کولای شي لاندې تعدیلونه په اساسنامه

تعدیل اساسنامه
مادۀ نود و پنجم :
(۱) سهمداران شرکت سهامی می‌توانند احکام مندرج اساسنامۀ مربوط را تعدیل، تزئید و حذف نمایند .
(۲) هیئت مدیره می‌تواند تعدیل، تزئید و حذف مندرج فقرۀ (۱) این ماده را بعد از تصویب خویش جهت منظوری به سهمداران پیشنهاد نماید .سهمداران واجد حق رأی می‌توانند تعدیل، تزئید و حذف پیشنهاد شده هیئت مدیره را به اکثریت آراء تصویب نمایند.
(۳) هیئت مدیرۀ شرکت می‌تواند تعدیلات ذیل را در اساسنامه

کې د ونډه والو له منظورۍ پرته تصویب او منظور کړی، خو دا چې د شرکت په اساسنامه کې بل ډول تصریح شوی وي .
- د شرکت د اصلي لومړنیو غړو د نومونو او آدرسونو حذف .
- د لومړني مرکزي دفتر حذف .
- د مدیره هیئت د لومړنیو غړو یا لومړني مسئول استازي حذف (په هغهٔ صورت کې چې د اوسنی مسئول استازي په هکله معلومات دمرکزي ثبت په دفتر کې ثبت وي).

د سهامي شرکت په پانګه کې زیاتوالی

شپږ نوي یمه ماده :
که چېرې مدیره هیئت د خپل لیکلي تصمیم پر بنسټ د سهامي شرکت د مجازې پانګې زیاتوالی (د صادرېدو وړ مجازو ونډو په شمېر کې) د زیاتوالی یا د ونډو د نوو صنفونو یا ردیف د رامنځته کولو له لارې وغواړي، پدی صورت کې مدیره هیئت مکلف دی موضوع د تصویب او رأیې اخیستنې په غرض د شرکت د ونډه والو مجمع ته وړاندیز کړی، د مجازو ونډو صادرېدل، د دی

بدون منظوری سهمداران تصویب و منظور نماید ، مگراینکه در اساسنامهٔ شرکت طور دیگری تصریح شده باشد :
- حذف اسامی و آدرس های اولین اعضای اصلی شرکت.
- حذف اولین دفتر مرکزی .
- حذف اولین اعضای هیئت مدیره یا اولین نمایندهٔ مسئول (درصورتی‌که معلومات درمورد نمایندهٔ مسئول فعلی در دفتر ثبت مرکزی ثبت باشد) .

افزایش در سرمایهٔ شرکت سهامی

مادهٔ نود و ششم :
هرگاه هیئت مدیره به اساس تصمیم کتبی خویش افزایش سرمایهٔ مجاز شرکت سهامی را ازطریق افزایش (در تعداد سهام مجاز قابل صدور) یا ایجاد صنوف یا ردیف جدید سهام تقاضا نماید ، در اینصورت هیئت مدیره مکلف است موضوع را غرض تصویب و رأی گیری به مجمع سهمداران شرکت پیشنهاد نماید ، صدور سهام مجاز با رعایت مواد

قانون په دیرشمه او یو دیرشمه ماده کې د درج شوو حکمونو له په پام کې نیولو سره تنظیمېږي.

د تقدم (شفع)حق

اووه نوي یمه ماده :

د سهامي شرکت په مجازه پانګه کې د زیاتېدنې یا د اضافي ونډو د صادرېدو په صورت کې د شرکت موجود ونډه وال،د مجازې پانګې یا نوو صادرو شوو ونډو د پېرودنې د تقدم یا په هغو کې د ګډون د ژمنې حق نلري ، خو دا چې په اساسنامه کې بل ډول تصریح یا د مدیره هیئت لخوا بل ډول تصمیم نیول شوی وي .

دیارلسم فصل
د ونډې سندونه

د ونډې سندونه

اته نوي یمه ماده :

(۱) د ونډې د سندونو په واسطه د سهامي شرکت صادره او پلورل شوې ونډې،دشرکت داساسنامې یا کورنیو قواعدو مطابق تثبیتېږي . د ونډې هرسند لږ تر لږه

احکام مندرج سی ام و سی و یکم این قانون تنظیم می گردد.

حق تقدم (شفع)

مادهٔ نود و هفتم :

درصورت افزایش در سرمایهٔ مجاز شرکت سهامی یا صدور سهام اضافی، سهمداران موجود شرکت ، حق تقدم خریداری سرمایهٔ مجازیا سهام صادر شدهٔ جدید و یا تعهد اشتراك در آنرا ندارند ، مگر اینکه در اساسنامه طور دیگری تصریح یا از طرف هیئت مدیره طور دیگری تصمیم اتخاذ گردیده باشد.

فصل سیزدهم
اسناد سهم

اسناد سهم

مادهٔ نود و هشتم :

(۱) سهام صادره و فروخته شدهٔ شرکت سهامی توسط اسناد سهم طبق اساسنامه یا قواعد داخلی شرکت تثبیت می گردد. هر سند سهم دربرگیرندهٔ حد اقل اسم

دصادروونکي شرکت د نوم ، د شرکت د جوړېدو د قضايي حوزې،د محرزه بيې(اسمي ارزښت)، د هغهٔ شخص د نوم چې ونډه يې په نوم صادرېږي او د صادرو شوو ونډو يا صنفونو د شمېر لرونکي وي او د سهامي شرکت د دوو واکمنو مامورانو لخوا لاسليک کېږي .

(۲) د ونډو د سند لاسليک د فکس په ډول کېدی شي.که چېرې د سند لاسليک کوونکی شخص د ونډو له صادرېدو وروسته د سهامي شرکت د کارمند په توګه دنده سر ته و نه رسوي ، د ونډې سند د پخوا په شان معتبر ګڼل کېږي .

د ونډو لېږديدل

نهه نوي يمه ماده:

د ونډې سندونه د شرکت له موافقې پرته بل شخص ته لېږديدی شي ، خو دا چې د شرکت په اساسنامه کې بل ډول تصريح شوی وي .

د ونډو ثبتېدل او د هغو اعتبار

سلمه ماده :

ونډه يا ونډې د ظهر نويسۍ يا د جلا ليکلي سند پر بنسټ بل

شرکت صادر کننده، حوزهٔ قضایی تشکیل شرکت، قیمت محرزه (ارزش اسمی)، اسم شخصی که سهم بنام وی صادر می گردد و تعداد یا صنوف سهم صادر شده بوده و توسط دو مامور ذیصلاح شرکت سهامی امضاء می گردد .

(۲) امضای سند سهام بطور فکس بوده میتواند . هرگاه شخص امضاء کننده سند بعد از صدور سهام به حیث کارمند شرکت سهامی ایفای وظیفه ننماید ، سند سهم کما فی السابق معتبر دانسته می‌شود .

انتقال سهام

مادهٔ نود و نهم:

اسناد سهم بدون موافقت شرکت به شخص دیگری انتقال داده شده می‌تواند ، مگر اینکه دراساسنامهٔ شرکت طوردیگری تصریح شده باشد .

ثبت سهام و اعتبار آن

مادهٔ صدم :

سهم یا سهام به اساس ظهر نویسی یا سند کتبی جداگانه به

شخص ته لېږدیدی شي ، د ونډې د سند لېږد په هغهٔ صورت کې د اعتبار وړ ګڼل کېږي چې د شرکت د ونډو د ثبت په کتاب کې ثبت شي .

د ونډو نه بشپړه ورکړه

یو سلو یوه یمه ماده :

که چېرې د سهامي شرکت د ونډو د ورکړې وړ بدل په بشپړه توګه ور نکړل شي او شتمني یې د داینینو د طلباتو د ادا کولو لپاره بس (کافي) نه وي ، پدی صورت کې د ونډو مالک یا ژمنه کوونکی مکلف دی دخپل سهامي شرکت د صادرو شوو یا صادرېدو وړ ونډو د بدل پاتې مبلغ چې د دهٔ په واسطه اخیستل یا ژمنه شوی دی، ورکړي.

د ونډې د سندونو زړښت (فرسودګي)

یو سلو دوه یمه ماده :

(۱) که چېرې د ونډې سند د زړېدو په حالت کې وي او له هغهٔ څخه ګټه اخیستل ناشوني وي خو محتوي او فارقه نښې یې په ښه ډول د لوستو وړ وي، پدی صورت کې مالک کولای شي د هغهٔ مثني د لګښتونو له ورکړې وروسته، له

شخص دیگری انتقال شده می‌تواند ، انتقال سند سهم درصورتی مدار اعتبار پنداشته می‌شود که درکتاب ثبت سهام شرکت ثبت گردد .

عدم تادیهٔ کامل سهام

مادهٔ یکصد و یکم :

هر گاه بدل قابل پرداخت سهام شرکت سهامی بطور کامل تأدیه نگردد و دارایی آن برای ادای طلبات دائنین کافی نباشد ، دراین صورت مالك یا تعهد کنندهٔ سهام مکلف است مبلغ باقیماندهٔ بدل سهام صادر شده یا قابل صدور شرکت سهامی خود را که توسط وی اخذ یا تعهد شده است، بپردازد .

فرسودگی اسناد سهم

مادهٔ یکصد و دوم :

(۱) هرگاه سند سهم در حالت فرسودگی قرار داشته و استفاده از آن نا ممکن باشد ، اما محتوی و علایم فارقهٔ آن بخوبی قابل خوانش باشد ، در این صورت مالك می‌تواند مثنی آنرا بعد از پرداخت مصارف از شرکت

شرکت څخه تر لاسه کړي .
(۲) که چېرې د ونډې سند ورک ، غلا یا تخریب شوی وي، د ونډې نوی سند د سهامي شرکت لخوا صادرېږي . په نوموړي سند پورې د اړوندې دعوې د رامنځته کېدو په صورت کې، سهامي شرکت کولای شي د زیان جبران وکړي.
سهامي شرکت کولای شي د ونډې د ورک شوی، غلا شوی یا تخریب شوی سند له مالک څخه وغواړي چې د زیان د جبران د تأمینولو لپاره د کافي تضمین سند سهامي شرکت ته وړاندې کړي .

دریافت نماید .
(۲) هرگاه سند سهم مفقود ، سرقت یا تخریب شده باشد ، سند جدید سهم ازطرف شرکت سهامی صادرمی گردد . درصورت بروز دعوی مربوط به سند متذکره، شرکت سهامی می‌تواند جبران خساره نماید .
شرکت سهامی میتواند از مالك سند سهم مفقود شده، سرقت شده یا تخریب شده تقاضا نماید که سند تضمین کافی را جهت تامین جبران خساره به شرکت سهامی ارائه نماید .

څوار لسم فصل
د سهامي شرکتونو انحلال او تصفیه

فصل چهاردهم
انحلال و تصفیه شرکت های سهامی

د شرکت انحلال
یو سلو درېیمه ماده :

دسهامي شرکت مدیره هیئت کولای شي دشرکت انحلال درأیوپه اکثریت سره تصویب او وړاندیز یې له شرایطو سره یا له شرایطو پرته د منظورۍ لپاره دشرکت د ونډه والو عمومي مجمع ته وړاندې کړي.

انحلال شرکت
مادۀ یکصد و سوم:

هیئت مدیرۀ شرکت سهامی می‌تواند انحلال شرکت را با اکثریت آراء تصویب و پیشنهاد آنرابا شرایط یا بدون شرایط جهت منظوری به مجمع عمومی سهمداران شرکت ارائه نماید .

د انحلال د سند ثبتېدل

یو سلو څلورمه ماده :

(۱) سهامي شرکت کولای شي ددی قانون دیو سلودرېیمی مادی دحکم له په پام کې نیولو سره، د انحلال سند چې دلاندی موضوعګانو لرونکی وي، د مرکزي ثبت په دفتر کې د ثبت لپاره واستوي :

۱- د سهامي شرکت نوم .

۲- د ونډه والو د عمومي مجمع په واسطه د انحلال د منظورۍ نېټه .

۳- د دی مطلب څرګندول چې د ونډه والو لخوا د انحلال وړاندیز د دی قانون او د شرکت د اساسنامې د حکمونو مطابق منظور شوی دی.

(۲) سهامي شرکت د انحلال د سند د ثبت لـه نېټې وروسته منحل کېږي .

(۳) منحل شوی سهامي شرکت هغه شرکت دی چې د انحلال سند یې لـه پړاوونو څخه تېر او ثبت شوی وي او ځای ناستی یې د شرکت دپاتې شتمنۍ دلېږدولواو د دیونو دتصفیې لپاره ټاکل کېږي.

ثبت سند انحلال

مادهٔ یکصد و چهارم :

(۱) شرکت سهامی می‌تواند با رعایت حکم مندرج مادهٔ یکصد و سوم این قانون، سند انحلال را که حاوی موضوعات ذیل باشد، غرض ثبت در دفتر ثبت مرکزی ارسال نماید:

۱- نام شرکت سهامی .

۲- تاریخ منظوری انحلال توسط مجمع عمومی سهمداران .

۳- توضیح این مطلب که پیشنهاد انحلال توسط سهمداران طبق احکام این قانون و اساسنامهٔ شرکت منظور گردیده است.

(۲)شرکت سهامی بعد از تاریخ ثبت سند انحلال منحل می گردد.

(۳) شرکت سهامی منحل شده شرکتی است که سند انحلال آن طی مراحل و ثبت گردیده و جانشین آن بمنظور انتقال دارایی متباقی شرکت و دیون جهت تصفیه تعیین می گردد.

د ونډونه صادرېدل او د هغو د انحلال غوښتنه

یو سلو پنځمه ماده :

د سهامي شرکت د اصلي ونډه والو یا د مدیره هیئت د غړو اکثریت چې ونډې یې صادرې کړې نه وي، کولای شي شرکت د مرکزي ثبت په دفتر کې د انحلال د لاندې مطالبو لرونکی سند په ثبتولو سره، **منحل** کړي :

۱- د سهامي شرکت نوم .

۲- د جوړېدو نېټه .

۳- د شرکت د ونډو د نه صادرېدو په اړه اظهاریه .

۴- شرکت ته د نه ورکړل شوو دیونو نه موجودیت .

۵- د شرکت د اصلي ونډه والو د اکثریت یا لومړني مدیره هیئت په واسطه د انحلال منظوري.

د انحلال فسخ

یو سلو شپږمه ماده :

د سهامي شرکت د ونډه والو مجمع کولای شي ، د شرکت انحلال د هغهٔ د ثبت او اعلان له نېټې وروسته د (**۵**) ورځو په ترڅ کې فسخ کړي.

د انحلال فسخ د انحلال د

عدم صدور سهام و مطالبهٔ انحلال آن

مادهٔ یکصد و پنجم :

اکثریت سهمداران اصلی یا اعضای هیئت مدیرهٔ شرکت سهامی که سهام را صادر نکرده باشند، می‌توانند شرکت را با ثبت سند **انحلال** حاوی مطالب ذیل در دفتر ثبت مرکزی، **منحل** نمایند:

۱- نام شرکت سهامی .

۲- تاریخ ایجاد .

۳- اظهاریهٔ مبنی بر عدم صدور سهام شرکت .

۴ - عدم موجودیت دیون پرداخت ناشده به شرکت .

۵ - منظوری **انحلال** توسط اکثریت سهمداران اصلی یا اولین هیئت مدیرهٔ شرکت.

فسخ انحلال

مادهٔ یکصد و ششم :

مجمع سهمداران شرکت سهامی می‌تواند **انحلال** شرکت را در خلال (**۵**) روز بعد از تاریخ ثبت واعلان آن فسخ نماید.

فسخ انحلال تابع رعایت

شکلیاتو د په پام کې نیولو تابع ده. د انحلال د فسخ له منظورۍ وروسته، سهامي شرکت کولای شي انحلال، د مرکزي ثبت په دفتر کې د انحلال د فسخ د سند چې د لاندی مطالبو لرونکی وي ، د ثبت په واسطه فسخ کړي:

۱- د شرکت نوم .

۲- د شرکت د انحلال د فسخ د اعلان نېټه.

۳- د مدیره هیئت او ونډه والو په واسطه د شرکت د انحلال د فسخ د منظورۍ نېټه (د ونډو د صادرېدو په صورت کې).

د انحلال د فسخ په صورت کې ، شرکت بیا په خپل فعالیت پیل کوي. د انحلال فسخ ماقبل ته ورګرځیدل دی او داسې ګڼل کېږي چې انحلال اصلاً صورت موندلی ندی .

شکلیات انحلال می‌باشد . بعد از منظوری فسخ انحلال، شرکت سهامی می‌تواند انحلال را توسط ثبت سند فسخ انحلال که حاوی مطالب ذیل می‌باشد ، دردفتر ثبت مرکزی فسخ نماید :

۱- نام شرکت .

۲-تاریخ اعلان فسخ انحلال شرکت .

۳- تاریخ منظوری فسخ انحلال شرکت توسط هیئت مدیره و سهمداران (در صورت صدور سهام).

درصورت فسخ انحلال، شرکت به فعالیت خود مجدداً آغازمی‌نماید . فسخ انحلال قابل عطف به ماقبل بوده و چنین پنداشته میشود که انحلال اصلاً صورت نگرفته است.

د محکمې لخوا انحلال

یو سلو اوومه ماده :

واکمنې سوداګریزې محکمې کولای شي په لاندی حالاتو کې سهامي شرکت منحل کړي :

۱- په لاندی احوالو کې دسوداګرۍ وزارت د شکایت په صورت کې:

انحلال از طرف محکمه

مادۀ یکصد و هفتم :

محاکم تجارتی ذیصلاح می‌توانند درحالات ذیل شرکت سهامی را منحل نماید:

۱- درصورت شکایت وزارت تجارت در احوال ذیل:

- د اساسنامې په ترتیب او ثبتولو کې تېر ایستنه (فریبکاري) .
- لـه قـانوني واک څخـه تېـرى یـا ناوړه ګټه اخیستنه .
۲- په لاندې احوالو کې د یوۀ یا لـه یوۀ څخه د زیاتو ونډه والـو لخوا د دعوې اقامه :
- هغـه حالـت چې د مـدیره هیئت غـړي د سهامي شرکت د چـارو پـه اداره کې بریالي نه وي او ونـډه وال د ستونزې پـه حـل قـادر نـه وي او سهامي شرکت او شتمنۍ تـه یې جبران نه منونکي زیانونـه (صدمې) ور اوړي .
- هغـه حالـت چې د مـدیره هیئـت غـړي یـا پـر سهامي شرکت بانـدې کنتـرول لرونکـو اشخاصـو پـه غیـر قـانوني ډول یـا پـه تېرایستنې سره عمل کړى وي یا یې کوي .
- هغـه حالـت چـې ونـډه وا ل د خپلې رأیې ورکونې په واک کې لـه ستونزې سره مخـامخ او پـه هغـه موده کې چې د کلنۍ مجمع په دوو پر له پسې غونډو کې شامل وي، د مدیره هیئت غړي یې ټاکلي نه وي.
۳- په لاندې احوالـو کې د دایـن پـه واسطه د دعوې اقامه :

- فریبکـاری در ترتیـب و ثبـت اساسنامه .
- تجـاوز یـا سـوء اسـتفاده از صلاحیت قانونی .
۲- اقامـۀ دعـوی توسـط یـك یـا بـیش از یـك سـهمدار در احـوال ذیل :
- حالتیکـه اعـضای هیئت مـدیره در ادارۀ امـور شـرکت سـهامی موفـق نبـوده و سـهمداران قـادر بـه رفـع مـشکل نباشـند و صـدمات جبـران نـا پـذیر بـه شـرکت سـهامی و دارایـی آن وارد می گردد .
- حالتی‌که اعضای هیئت مـدیره یـا اشـخاص دارنـدۀ کنتـرول بـر شـرکت سـهامی بـه شـکل غیـر قانونی یا با فریب عمل نموده اند یا می‌نمایند .
- حـالتی‌کـه سـهمداران در صلاحیت رأی دهی خود به مشکل مواجه و درمدتیکه شامل دوجلسۀ متواتر مجمع سالانه بوده اعضای هیئـت مـدیره را انتخـاب نکـرده باشند .
۳- اقامـۀ دعـوی توسـط دایـن در احوال ذیل:

- هغه حالت چې د داينينو طلب د مخه د دعوي په اقامې منتج شوی وي او د دين د ورکړې په هکله د محکمې پرېکړه تطبيق شوې نه وي او سهامي شرکت د ديونو په ورکړې باندی قادر نه وي.
- هغه حالت چې سهامي شرکت په ليکلي توګه اقرار کړی وي چې د داينينو طلب د ورکړې وړ دی او سهامي شرکت د ديونو په ورکړې قادر نه دی .
که چېرې شرکت تر دعوي لاندی راشي، داوطلبانه انحلال يې دمحکمې تر څارنې لاندی صورت مومي .

د انحلال او تصفيې لپاره د مديرانو غوره کول

يو سلو اتمه ماده :

(۱) محکمه کولای شي په هغې دعوي کې چې د سهامي شرکت د انحلال په منظور اقامه شوې وي ، يو يا له يوۀ څخه زيات مديران د انحلال او تصفيې لپاره يا يو يا له يوۀ څخه زيات متصديان د سهامي شرکت د سوداګرۍ او د چارو د اداري لپاره، د انحلال د مودی په ترڅ کې منصوب کړی .

- حالتی که طلب داینین قبلاً منتج به اقامۀ دعوی شده و فیصلۀ محکمه در مورد تادیۀ دین تطبیق نشده و شرکت سهامی قادر به پرداخت دیون نباشد .
- حالتی که شرکت سهامی بطور کتبی اقرار نموده باشد که طلب داینین واجب التأدیه بوده و شرکت سهامی قادر به پرداخت دیون نباشد .
- هرگاه شرکت مورد دعوی قرار گیرد ، انحلال داوطلبانه آن تحت نظارت محکمه صورت می گیرد .

انتخاب مدیران جهت انحلال و تصفیه

مادۀ یکصدو هشتم:

(۱) محکمه می‌تواند در دعوایی که بمنظور انحلال شرکت سهامی اقامه شده باشد ، یك یا بیش از یك مدیر را جهت انحلال و تصفیه یا یك یا بیش از یك متصدی را جهت ادارۀ تجارت و امور شرکت سهامی در خلال میعاد انحلال منصوب نماید .

(۲) د تصفیې مدیر له اشخاصو یا کورني یا بهرني سهامي شرکت څخه ټاکل کېږي چې له انحلال سره له مخامخ شرکت سره رابطه ونلري او له خپل موقف څخه هېڅ ډول ګټه (د معاش او د لګښتونو د مناسب جبران په استثني) لاسته را نه وړي ، پدی صورت کې د هغوی معاش او لګښتونه د شرکت له شتمنۍ یایې د پلورنې له ماحصل څخه ورکول کېږي .

(۳) محکمه د تصفیې د مدیر او د متصدی واک او مکلفیت (چې وخت په وخت د بدلون وړ وي) د هغوی د مقررۍ په اړه په خپل حکم کې توضیح کوي ، په دغو حالاتو کې لاندی موارد شامل دی :

- د محکمې په اجازه په ټولو ځایونو کې د عمومي لیلام یا خصوصي پلورنې په ډول د سهامي شرکت د شتمنۍ پلورل یا په نورو ډولونو پرېښودل (واګذاري) .

- په واکمنو محکمو کې د دعوي اقامه او دفع کول .

(۴) متصدی کولای شي د شرکت واکونه د مدیره هیئت له لارې یا یې په عوض تر هغۀ حده چې د

(۲) مدیر تصفیه از اشخاص یا شرکت سهامی داخلی یا خارجی تعیین می‌گردد که با شرکت مواجه به انحلال رابطه نداشته و ازموقف خود هیچگونه نفعی را (به استثنای معاش و جبران مناسب مصارف) بدست نیاورده در این صورت معاش و مصارف آنها از دارایی شرکت یا از ماحصل فروش آن پرداخته می‌شود.

(۳) محکمه صلاحیت و مکلفیت مدیر تصفیه و متصدی را (که وقتاً فوقتاً قابل تغییر می‌باشد) در حکم خود مبنی بر تقرر آنها توضیح می دهد ، این حالات شامل موارد ذیل می‌باشد:

- فروش یا سایر اشکال واگذاری دارایی شرکت سهامی طورلیلام عمومی یا فروش خصوصی، درتمام محلات به استیذان محکمه.

- اقامۀ دعوی و دفع آن در محاکم ذیصلاح .

(۴) متصدی می‌تواند صلاحیت های شرکت را از طریق هیئت مدیره یا بعوض آن تاحدیکه برای

ونډه والو او داینینو د ګټو د ښه تأمینولو په منظور، د سهامي شرکت د چارو اداري ته لازمه وي، اعمال کړي.

د انحلال قرار

یو سلو نهمه ماده:

محکمه کولای شي د دی قانون د یو سلو اوومې مادی په حکم کې د درج شوو دلایلو د شتون په صورت کې، د سهامي شرکت د انحلال حکم صادر او دهغهٔ داعلان نېټه وټاکي.

محکمه د حکم مصدقه نقل، د مرکزي ثبت دفتر ته د ثبت لپاره استوي.

د انحلال د حکم له ثبت وروسته، محکمه د شرکت د انحلال او دچارو او معاملو د تصفیې د تعمیل تجویز نیسي.

ادارهٔ امور شرکت سهامی به منظور تأمین بهتر منافع سهمداران و دائنین لازم باشد، اعمال نماید.

قرار انحلال

مادهٔ یکصدو نهم:

محکمه می‌تواند در صورت موجودیت دلایل مندرج حکم مادهٔ یکصد و هفتم این قانون، حکم انحلال شرکت سهامی را صادر و تاریخ اعلان آنرا تعیین نماید.

محکمه نقل مصدقهٔ حکم را جهت ثبت به دفتر ثبت مرکزی ارسال می‌نماید.

بعد از ثبت حکم انحلال، محکمه به تعمیل انحلال و تصفیهٔ امور و معاملات شرکت تجویز اتخاذ می‌نماید.

پنځلسم فصل
متفرقه حکمونه

د دی قانون له انفاذ د مخه جوړ شوی شرکتونه
یو سلو لسمه ماده :
سهامي او محدود المسئولیت شرکتونه چې د دی قانون له انفاذ دمخه ، د سوداګرۍ په قانون کې د درج شوو حکمونو په استناد جوړ یا یې له نورو واکمنو مقامونو څخه د فعالیت جواز اخیستی او هغه یې د سندونو او سوداګریزو نښو په دفتر کې ثبت کړی وي، ددی قانون په نافذېدو سره د یو کال او شپږو میاشتو په موده کې بیا د مرکزي ثبت په دفتر کې ثبت او قانوني موجودیت یې دوام مومي او د دی قانون حکمونه پرې تطبیقېږي .*

د مقررو او کورنیو قواعدو وضع کول
یو سلو یوو لسمه ماده :
د سوداګرۍ او صنایعو وزارت کولای شي د دی قانون د حکمونو د لاښهٔ تطبیق په منظور ، مقررې وړاندیز او اړوند کورني قواعد

فصل پانزدهم
احکام متفرقه

شرکتهای ایجاد شدهٔ قبل از انفاذ این قانون
مادهٔ یکصد و دهم :
شرکت های سهامی و محدود-المسئولیت که قبل از انفاذ این قانون، به استناد احکام مندرج قانون تجارت ایجاد یا از سایر مراجع ذیصلاح تجارتی جواز فعالیت اخذ و آنرا ثبت دفتر اسناد و علایم تجارتی نموده باشد ، با انفاذ این قانون درخلال یک سال و شش ماه مجدداً دردفترثبت مرکزی ثبت و موجودیت قانونی شان ادامه و احکام این قانون بالای شان تطبیق می گردد.*

وضع مقرره ها و قواعد داخلی
مادهٔ یکصد و یازدهم :
وزارت تجارت و صنایع می‌تواند به منظور تطبیق بهتر احکام این قانون مقرره ها را پیشنهاد و قواعد داخلی مربوط را وضع

---

* ماده ۱۱۰ این قانون تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

وضع کړی .

د مالیاتي وجیبو اداء کول

یو سلو دوو لسمه ماده :

پدی قانون کې درج شوی سهامي شرکتونه او شریکان یې مکلف دی د قانون د حکمونو مطابق خپلې مالیاتي او تأدیاتي وجیبې اداء کړی .

د جعلي سندونو ثبتول

یو سلو دیارلسمه ماده :

هغه شخص چې په قصد سره جعلي سند لاسلیک او د ثبت لپاره ئې د مرکزي ثبت دفتر ته وړاندی کړی ، د جزاء د قانون دحکمونو مطابق مجازات کېږي .

د انفاذ نېټه

یو سلو څوارلسمه ماده :

دغه قانون د توشېح له نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده کې دی خپور شي او په نافذېدو سره یې د ۱۳۳۶ کال د تلې د میاشتې په (۸۹) ګڼه رسمي جریده کې خپور شوی د افغانستان د سوداګرۍ په قانون او د ۱۳۵۵/۱۰/۱۵ نېټې په مدني قانون کې درج په سهامي او محدود المسئولیت شرکتونو

نماید.

ادای وجایب مالیاتی

مادۀ یکصد و دوازدهم :

شرکت های سهامی مندرج این قانون و شرکاء آن مکلف اند طبق احکام قانون وجایب مالیاتی و تادیاتی خویش را اداء نمایند.

ثبت اسناد جعلی

مادۀ یکصد و سیزدهم:

شخصی که قصداً سند جعلی را امضاء و غرض ثبت به دفتر ثبت مرکزی ارائه نماید ، مطابق احکام قانون جزا مجازات می گردد.

تاریخ انفاذ

مادۀ یکصد و چهاردهم :

این قانون ازتاریخ توشیح نافذ و در جریدۀ رسمی نشر گردد و با انفاذ آن احکام مربوط به شرکت های سهامی و محدود- المسئولیت مندرج قانون تجارت افغانستان منتشرۀ جریدۀ رسمی (۸۹) میزان سال ۱۳۳۶ و قانون مدنی مؤرخ۱۵/ ۱۰/ ۱۳۵۵ و هرحکمی از احکام قوانین

پـوري اړونـد حکمونـه او هـر هغـه حکم چې د دی قـانون لـه حکمونـو څخه له یوۀ حکم سره متناقض وي، ملغی ګڼل کېږي.

کـه متنـاقض بـا حکمـی از احکـام ایـن قـانون باشـد، ملغـی شـناخته می‌شود.

تعدیلات قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت

د سهامي او محدودالمسئولیت شرکتونو د قانون د (یو سلو لسمې) مادې د تعدیل په هکله دافغانستان داسلامي جمهوریت درئیس فرمان

ګڼه : (۱۳۷)
نېټه : ۱۳۸۷/۱۰/۸

لومړۍ ماده :
دافغانستان د اساسي قانون د ثلورشپېتمې مادې د (۱۶) فقرې د حکم له مخې د سهامي او محدودالمسئولیت شرکتونو د قانون د (۱۱۰) مادې تعدیل چې د ملي شورې د ولسي جرګې د ۱۳۸۷/۸/۶ نېټې (۱۱۰) ګڼې او د مشرانو جرګې د ۱۳۸۷/۹/۴ نېټې (۹۷) ګڼې مصوبې پربنسټ تصویب شوی، توشېح کوم.

دوه یمه ماده:
دغه فرمان دتوشېح له نېټې څخه نافذ او له مصوبو اود سهامي او محدودالمسئولیت شرکتونو د قانون د (۱۱۰) مادې له تعدیل سره یو ځای دې په رسمي جریده کې خپور شي.

حامد کرزی
دافغانستان داسلامي جمهوریت رئیس

فرمان رئیس جمهوری اسلامی افغانستان درمورد تعدیل مادۀ (یکصدودهم) قانون شرکت های سهامی ومحدودالمسئولیت

شماره : (۱۳۷)
تاریخ : ۱۳۸۷/۱۰/۸

مادۀ اول :
به تأسی ازحکم فقرۀ(۱۶)مادۀ شصت وچهارم قانون اساسی افغانستان، تعدیل مادۀ (۱۱۰) قانون شرکت های سهامی ومحدود المسئولیت راکه به اساس مصوبات شماره (۱۱۰) مؤرخ ۱۳۸۷/۸/۶ ولسی جرگه و شماره (۹۷) مؤرخ ۱۳۸۷/۹/۴ مشرانو جرگه شورای ملی تصویب گردیده، توشیح می دارم.

مادۀ دوم:
این فرمان از تاریخ توشیح نافذ وهمراه با مصوبات و تعدیل مادۀ (۱۱۰) قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت درجریدۀ رسمی نشر گردد.

حامد کرزی
رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

د افغانستان ملي شوري
ولسي جرګه
د سهامي او محدود المسئولیت
شرکتونو د قانون د (یوسلو لسمې)
مادې تعدیل
مصوبه

ګڼه : (۱۱۰)
نېټه : ۱۳۸۷/۸/۶

ولسي جرګې د ۱۳۸۷/۸/۶ نېټې په خپله عمومي غونډه کې د اساسي قانون د اووه نوي يمې مادې د حکم له مخې، د سهامي او محدودالمسئولیت شرکتونو دقانون د (یوسلو لسمې) مادې تعدیل، تصویب کړ.

میرویس یاسینی
د ولسي جرګي لمړي نائب

شورای ملی افغانستان
ولسی جرگه
مصوبۀ تعدیل مادۀ (یکصد ودهم)
قانون شرکت های سهامی
ومحدود
المسئولیت

شماره : (۱۱۰)
تاریخ : ۱۳۸۷/۸/۶

ولسی جرگه در جلسۀ عمومی مؤرخ ۱۳۸۷/۸/۶ خویش به تأسی ازحکم مادۀ نود وهفتم قانون اساسی تعدیل مادۀ (یکصد ودهم) قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت را تصویب نمود.

میرویس یاسینی
نائب اول ولسی جرگه

د افغانستان ملي شوري
مشرانو جرگه
دارالانشاء
د مشرانو جرگې مصوبه
د سهامي او محدودالمسئولیت شرکتونو د قانون د (۱۱۰) مادې د تعدیل په هکله

گڼه : (۹۷)
نېټه : ۱۳۸۷/۹/۴

مشرانو جرگې د ۱۳۸۷/۹/۴ نېټې په خپله عمومی غونډه کې د افغانستان د اساسي قانون د اووه نوي یمې مادې د حکم له مخې، دسهامي او محدود المسئولیت شرکتونو د قانون د (یوسلو لسمې) مادې تعدیل، تصویب کړ.

پروفیسور حضرت صبغت الله مجددی
د مشرانو جرگې رئیس

شورای ملی افغانستان
مشرانو جرگه
دارالانشاء
مصوبهٔ مشرانو جرگه
درمورد تعدیل مادهٔ (۱۱۰) قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت

شماره : (۹۷)
تاریخ: ۱۳۸۷/۹/۴

به تأسی از حکم مادهٔ نود وهفتم قانون اساسی افغانستان، تعدیل مادهٔ (۱۱۰) قانون شرکت های سهامی و محدالمسئولیت در جلسهٔ عمومی مؤرخ ۱۳۸۷/۹/۴ تصویب گردید.

پروفیسور حضرت صبغت الله مجد د ی
رئیس مشرانو جرگه

د سهامي او محدودالمسئولیت شرکتونو د قانون د یو سلو لسمې مادې تعدیل

لومړۍ ماده:
د سهامي او محدودالمسئولیت شرکتونو د قانون د یو سلو لسمې مادې متن دې په لاندې ډول تعدیل شي:

یوسلو لسمه ماده:
سهامي او محدودالمسؤلیت شرکتونه چې ددې قانون له نافذېدو دمخه، د سوداګرۍ په قانون کې د درج شوو حکمونو په استناد جوړ یا یې له نورو سوداګریزو واکمنو مراجعو څخه د فعالیت جواز اخیستی او هغه یې د سندونو او سوداګریزو علایمو په دفتر کې ثبت کړی وي، ددې قانون په نافذېدو سره د دوو کلونو او شپږو میاشتو په ترڅ کې بیا د مرکزي ثبت په دفتر کې ثبت او خپل قانوني موجودیت ته دې دوام ورکړي او ددې قانون حکمونه وربانديې تطبیقېږي.

تعدیل مادۀ یکصد ودهم قانون شرکت های سهامی ومحدودالمسئولیت

مادۀ اول:
مادۀ یکصد ودهم قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت به متن ذیل تعدیل گردد:

مادۀ یکصد و دهم:
شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت که قبل از انفاذ این قانون، به استناد احکام مندرج قانون تجارت ایجاد یا از سایر مراجع ذیصلاح تجارتی جواز فعالیت اخذ و آنرا ثبت دفتر اسناد و علایم تجارتی نموده باشد، با انفاذ این قانون در خلال دو سال و شش ماه مجدداً در دفتر ثبت مرکزی ثبت و موجودیت قانونی شان ادامه و احکام این قانون بالای شان تطبیق می گردد.

دوه یمه ماده:
دغه تعدیل د توشیح له نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده کې دې خپور شي او په نافذېدو سره یې د ۱۳۸۷ کال په (**۹۵۴**) ګڼه رسمي جریده کې خپور شوی، د سهامي اومحدودالمسئولیت شرکتونو د قانون د یوسلو لسمې مادې تعدیل لغو ګڼل کېږي.

مادۀ دوم:
این تعدیل از تاریخ توشیح نافذ ودر جریدۀ رسمی نشر گردد و با انفاذ آن تعدیل مادۀ یکصدودهم قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت منتشرۀ جریدۀ رسمی شماره (**۹۵۴**) سال ۱۳۸۷ ملغیٰ شمرده می شود.

قانون شرکتهای تضامنی

د افغانستان اسلامي جمهوریت

گڼه: (۱۷۹۳۰)

نېټه: ۱۳۸۵/۱۱/۲۸

د عدلیې وزیر محترم سرور دانش:

د تضامني شرکتونو قانون چې د وزیرانو د شوري د ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ نېټې (۳۵) گڼې مصوبې پر بنسټ، په (۷) فصلونو او (۱۸۴) مادوکې تصویب شوی دی او زموږ لخوا د ۱۳۸۵/۱۰/۲۷ نېټې (۹۹) گڼې تقنیني فرمان په توگه توشیح شوی دی، تاسو ته در واستول شو، څو یې په رسمي جریده کې په خپرولو اقدام وکړی.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوریت رئیس

جمهوری اسلامی افغانستان

شماره: (۱۷۹۳۰)

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۱/۲۸

محترم سرور دانش وزیر عدلیه:

قانون شرکت های تضامنی را که به اساس مصوبهٔ شماره (۳۵) مؤرخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ شورای وزیران بداخل (۷) فصل و (۱۸۴) ماده تصویب گردیده و از جانب ما بحیث فرمان تقنینی شماره (۹۹) مؤرخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۷ توشیح گردیده است به شما ارسال شد تا به نشر آن در جریدهٔ رسمی اقدام نمائید.

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

د تضامني شرکتونو د قانون د توشېح په هکله، د افغانستان د اسلامي جمهوریت د رئیس فرمان

ګڼه: (۹۹)

نېټه: ۱۳۸۵/۱۰/۲۷

لومړۍ ماده:
د افغانستان د اسلامي جمهوریت د اساسي قانون د (۷۹) مادې د حکم له مخې د تضامني شرکتونو قانون چې د وزیرانو د شورى د ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ نېټې (۳۵) ګڼې مصوبې پر بنسټ په (۷) فصلونو او (۱۸۴) مادو کې تصویب شوی دی، د تقنیني فرمان په توګه توشېح کوم.

دوه یمه ماده:
د ۱,۱.ج د عدلیې وزیر او په پارلماني چارو کې د دولت وزیر مؤظف دي، دغه قانون د ملي شورې د لومړنۍ غونډې د جوړېدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو په ترځ کې ملي شورې ته وړاندې کړي.

فرمان رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در مورد توشیح قانون شرکتهای تضامنی

شماره: (۹۹)

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۰/۲۷

مادۀ اول:
به تأسی از حکم مادۀ (۷۹) قانون اساسی افغانستان قانون شرکت های تضامنی را که به اساس مصوبۀ شمارۀ (۳۵) مؤرخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ شورای وزیران بداخل (۷) فصل و (۱۸۴) ماده تصویب گردیده است، به حیث فرمان تقنینی توشیح می‌دارم.

مادۀ دوم:
وزیر عدلیه ج.۱,۱ و وزیر دولت در امور پارلمانی مؤظف اند ،این قانون را در خلال (۳۰) روز از تاریخ انعقاد نخستین جلسۀ شورای ملی به شورای ملی تقدیم نمایند.

درېيمه ماده:
دغــه تقنینــي فرمــان د توشــېح لــه نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده کې دې خپور شي.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوریت رئیس

مادهٔ سوم:
این فرمان تقنینی از تاریخ توشیح نافــذ و در جریــدهٔ رســمی نــشر گردد.

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

د تضامني شرکتونو قانون
لومړی فصل
عمومي حکمونه

مبني

لومړۍ ماده:

دغه قانون د افغانستان د اساسي قانون د حکمونو په رڼا کې د تضامني شرکتونو په فعالیت او د جوړولو په ځرنګوالی پورې د اړوندو چارو د تنظیم په منظور وضع شوی دی.

د شرکت تعریف

دوه یمه ماده:

تضامني شرکت د دوو یا له دوو څخه د زیاتو اشخاصو یووالی دی چې د شراکت د عقد پر بنسټ د ګډو مالکانو په توګه، د ګټې د لاسته راوړلو په منظور جوړ او فعالیت کوي.

د شرکتونو ډولونه

دریمه ماده:

شرکتونه لاندې ډولونه لري:

۱- عام تضامني شرکت.
۲- خاص تضامني شرکت.

قانون شرکت های تضامنی
فصل اول
احکام عمومی

مبنی

مادۀ اول:

این قانون در روشنی احکام قانون اساسی افغانستان به منظور تنظیم امور مربوط به فعالیت وطرز ایجاد شرکت های تضامنی وضع گردیده است.

تعریف شرکت

مادۀ دوم:

شرکت اتحاد دو یا بیش از دو شخص است که به اساس عقد شراکت به حیث مالکین مشترك، به منظور کسب مفاد ایجاد و فعالیت می نماید.

انواع شرکت ها

مادۀ سوم:

شرکت ها دارای انواع ذیل می باشد:

۱-شرکت تضامنی عام.
۲-شرکت تضامنی خاص.

۳- د کار تضامني شرکت.
۴- په اعتبار شرکت.

د شراکت عقد

څلورمه ماده:

د شراکت عقد د شریکانو تر منځ توافق دی، څه لیکلی وي یا شفاهي او ضمني په هغهٔ کې د راتلونکو تعدیلاتو په شمول.

دغه عقد د ثالثو اشخاصو پر حقوقو باندی اغېزه نلري، خو دا چې ثالث شخص له هغه دمخه ، له شرکت سره د سوداګریزې معاملې له اجراء څخه خبروي.

د مقاولو عقدول

پنځمه ماده:

تضامني شرکت حکمي شخصیت دی، کولای شي مقاولې په خپل نامهٔ عقد او معاملې سرته ورسوي او منقول او غیر منقول مالونه د شرکت په نوم په واک (حیازت) کې ولري.

د شرکت شتمني

شپږمه ماده:

د جوړېدو حق کرایه، نوم، عنوان، اختراع، سوداګریزه نښه (علامه) هغه رسمونه او مودلونه کوم چې د

۳-شرکت تضامنی کار.
۴- شرکت به اعتبار.

عقد شراکت

مادهٔ چهارم:

عقد شراکت توافق است میان شرکاء در مورد شرکت چه تحریری باشد یا شفاهی و ضمنی بشمول تعدیلات بعدی در آن.

این عقد تأثیری بالای حقوق اشخاص ثالث ندارد ، مگر اینکه شخص ثالث قبل از آن از اجرای معامله با شرکت آگاه باشد.

عقد مقاولات

مادهٔ پنجم:

شرکت تضامنی شخصیت حکمی بوده، می‌تواند مقاولات را بنام خود عقد ومعاملات را انجام داده و اموال منقول و غیر منقول را بنام شرکت درحیازت داشته باشد.

دارائی شرکت

مادهٔ ششم:

حق تأسیس، کرایه، اسم، عنوان، اختراع، علامت تجارتی، رسم و مودل ها

سوداګريزو او صنعتي خدمتونو د سرته رسولو لپاره تر ګټې اخستنې لاندې نيول کېږي، کېدی شي د شرکت شتمني وګڼل شي او د ملکيت سنديې دشرکت په نامه‌وي.

د پانګې ورکړه

اوومه ماده:

په تضامني شرکتونو کې د پانګې ونډه، په لاندې ډولونو ورکول کېدی شي:

۱- مادی منقول مالونه (نغدی پيسې، شيان او څاروي).

۲- مادی غير منقول مالونه (د امتياز حق، د اختراع حق، سوداګريزې او صنعتي نښې اعتبار او سوداګريز نيک شهرت).

۳- غير منقول مالونه (د عقاري ملکيت په شمول).

۴- له منقولو او غير منقولو مالونو څخه د استفادی د حق ګټې او امتياز.

۵- توليدی محصولات او پروسس.

۶- سوداګريز اعتبار او ښه شهرت.

۷- هغه خدمتونه چې په تضامني شرکت کې سرته رسېدلي يا رسېږي.

که جهت انجام خدمات تجارتی و صنعتی مورد استفاده قرار می‌گیرد، می‌تواند دارایی شرکت محسوب گردد و سند ملکیت آن بنام شرکت باشد.

پرداخت سرمایه

مادهٔ هفتم:

سهم سرمایه در شرکتهای تضامنی به اشکال ذیل پرداخته شده می‌تواند:

۱- اموال منقول مادی (پول نقد، اشیاء و حیوانات).

۲-اموال منقول غیر مادی (حق امتیاز،حق اختراع، علامات تجارتی وصنعتی و اعتبار وحسن شهرت تجارتی).

۳- اموال غیر منقول (بشمول ملکیت عقاری).

۴-منافع و امتیاز حق استفاده از اموال منقول و غیر منقول.

۵- محصولات تولیدی و پروسس.

۶- اعتبار تجارتی و حسن شهرت.

۷-خدمات که در شرکت تضامنی انجام شده یا می‌شود.

د پانګې ورکړه او په هغې کې ځنډ

اتمه ماده:

هر شریک ترهغۀ وخته پورې چې خپله ژمنه شوې پانګه شرکت ته ورنکړي، د تضامني شرکت په وړاندې پور وړی(مدیون) او مسئول دی او په ژمنه کې له ټاکل شوې نېټې څخه د پانګې د ټکتانې په ورکولو مکلف دی او په هغۀ صورت کې چې د پانګې په ورکړه کې ځنډ، د تضامني شرکت په زیان تمام شي، شریک مکلف دی اوښتی زیان تضامني شرکت ته ورکړي.

د شتمنۍ د بیې ټاکل

نهمه ماده:

د هغې شتمنۍ بیه چې د پانګې په توګه منل کېږي، د ثالث شخص د دین په شمول د شراکت په عقد کې ټاکل کېږي. د بیې د نه ټاکلو په صورت کې، د شیانو د ورکړې د ورځې نرخ یا جاري بورس معتبر دی. که چېرې داسې شیان په بورس او بازار کې جاریه بیه و نلري یا په هغۀ ورځ نرخ معلوم نه وي، هغه بیه چې د اهل خبره وو لخوا ټاکل کېږي شریکانو ته

پرداخت سرمایه وتأخیر درآن

مادۀ هشتم:

هرشریك تا زمانی که سرمایۀ تعهد شدۀ خود را بشرکت نپردازد، در مقابل شرکت تضامنی مدیون و مسئوول بوده و مکلف به پرداخت تکتانه سرمایه از تاریخ تعیین شدۀ تعهد می باشد ودر صورتی‌که تأخیر درپرداخت سرمایه منجربه خسارۀ شرکت تضامنی گردد، شریك مکلف است خسارۀ وارده را به شرکت تضامنی بپردازد.

تعیین قیمت دارائی

مادۀ نهم:

قیمت دارایی که بحیث سرمایه پذیرفته می‌شود، بشمول دین شخص ثالث، در عقد شراکت تعیین می‌گردد. در صورت عدم تعیین قیمت، نرخ روز دادن اشیأ یا بورس جاری معتبر می‌باشد. هرگاه چنین اشیاء در بورس و بازار قیمت جاریه نداشته باشد یا نرخ در آن روز معلوم نباشد قیمت که از طرف اهل خبره تعیین می‌گردد، نزد شرکاء معتبر شمرده

معتبره ګڼل کېږي.

د ملکیت لېږدېدل

لسمه ماده:

د هغو مالونو ملکیت چې د پانګې په توګه منل کېږي، په هغهٔ صورت کې چې پر خلاف یې د شراکت په عقد کې حکم موجود نه وي، په شرکت پورې اړه پیدا کوي.

د شرکت له چارو څخه څارنه

یوولسمه ماده:

هر شریک مکلف دی د شرکت له چارو څخه لکه د خپلو شخصي معاملو په څېر څارنه وکړي.

په دنده کې ناغېړي (غفلت)

دوولسمه ماده:

هر شریک د شرکت په وړاندې د هغو زیانونو مسئول دی چې د اهمال، تقصیر یا له خپل وظیفوي واک څخه د عدول له امله یې شرکت ته ور اړولي وي. دغسې شریک نشي کولای، شرکت ته د اووښتي زیان له جبران څخه پدې دلیل چې په کوم بل مورد کې ګټورو، ځان خلاص کړي.شریکان کولای شي، د موافقې پر بنسټ، شرکت ته د اووښتي زیان په

می شود.

انتقال ملکیت

مادهٔ دهم:

ملکیت اموالیکه بصورت سرمایه پذیرفته می‌شود ،درصورتیکه خلاف آن درعقد شراکت حکمی موجود نباشد، به شرکت تعلق می‌گیرد.

مراقبت از امور شرکت

مادهٔ یازدهم:

هر شریك مکلف است از امور شرکت مثل معاملات شخصی خود مراقبت نماید.

غفلت در وظیفه

مادهٔ دوازدهم:

هر شریك در برابر شرکت مسئول خساراتی بوده که بالاثر اهمال، تقصیر و یا عدول از صلاحیت وظیفوی خویش به شرکت وارد نموده باشد. چنین شریك نمی‌تواند خود را از جبران خساره به شرکت به این دلیل نجات دهد که در کدام مورد دیگری مفید بوده است، شرکاء می‌توانند بنابر موافقه، در مقابل خسارهٔ وارده به

ورانـدی، د ټولـو غـړو يـا مـشخص شريک غفلت تـه پـه کتنې سره، يـو بل تر هغو حدودو پورې چې د دوی پـه خپلـو حقوقـو پـورې اړه ولـري، بري الذمه او مصؤن و ګڼي.

د شريکانو د اجرت غوښتنه

ديارلسمه ماده:

لـه شـريکانو څخـه هـېڅ يـو د خپـل کار له امله له شرکت څخه د اجرت د غوښتنې حق نلري، خو دا چې د شـراکت پــه عقــد کــې د اجــرت اخستل څرګند (تصريح) شوی وي.

لـه ګټې څخـه د فـيصدۍ پـه توګـه اجرت

څوارلسمه ماده:

هغه اجرت چې د شرکت مـامورينو او مستخدمينو ته د دوی د خدمت په وړاندې ورکول کېږي، که د هغـهٔ ورکول قسماً يا کلاً پـه ګټـه کې د ګــډون پــه ډول تاکــل شــوی وي، دغـه وضـعيت هغـوی تـه د شـريک صفت نه ورکوي.

د هر شريک ګټه او ضرر

پنځلسمه ماده:

که چېرې د ګټې او ضرر د وېشلو ډول د شــراکت پــه قــرارداد کــې

شرکت نظر به اهمال کلیه اعضاء و یا شریك مشخص، همدیگر را تا حدودیکـه بـه حقـوق خودشـان مربـوط باشـد، بـری الذمـه و مصؤن بدانند.

مطالبهٔ اجرت شرکاء

مادهٔ سیزدهم:

هیچ یك از شرکا نسبت کار خود از شـرکت حـق طلـب اجـرت را نـدارد، مگـر اینکـه در عقـد شـراکت، اخـذ اجـرت تصریح شده باشد.

اجـرت بـه حیـث فیـصدی از مفاد

مادهٔ چهاردهم:

اجرتـی کـه بـه مـامورین و مـستخدمین شـرکت درمقابـل خدمت ایشان پرداختـه مـی‌شـود، اگر تأدیه آن قسماً و کلاً بصورت اشتراك در نفع تعیین شده باشد، این وضعیت بـه آنهاصفت شریك را نمی دهد.

نفع وضرر هر شریك

مادهٔپانزدهم:

هرگـاه طـرز تقـسیم نفـع و ضـرر در قـرارداد تـصریح

تصریح شوی نه وي، د هر شریک گټه او ضرر د پانگې د برخې په تناسب چې شرکت ته یې ورکړې، وېشل کېږي.

د گټې او ضرر وېشل
شپاړسمه ماده:
که چېرې د شراکت په عقد کې یوازې د گټې وېشل تصریح او د ضرر د وېشلو ډول اټکل شوی نه وي، ضرر د گټې په ډول وېشل کېږي او په هغه صورت کې چې د ضرر وېشل تصریح او د گټې د وېشلو ډول اټکل شوی نه وي، گټه هم د ضرر په ډول وېشل کېږي.

په عقد پورې د مقیدې گټې ورکړه
اوولسمه ماده:
که چېرې د شریکانو او ثالثو اشخاصو تر منځ عقد، لاسته راغلې گټه په یوه شریک یا په څو شریکانو پورې مقیده کړي یا که یو شریک یا څو شریکان له زیان څخه مستثنيٰ کړي دغه ډول عقد د اعتبار وړ ندی پداسې حالت کې د وېش بڼه مجهوله گڼله کېږي، گټه او ضرر ددی قانون د دیارلسمې او څوارلسمې مادی د حکم په موجب د شریکانو تر منځ

نشده باشد، نفع و ضرر هر شریك به تناسب حصۀ سرمایۀ که به شرکت پرداخته، تقسیم می‌شود.

تقسیم نفع وضرر
مادۀ شانزدهم:
هرگاه درعقد شراکت صرف صورت تقسیم نفع تصریح وطرز تقسیم ضرر پیشبینی نشده باشد ضرر مانند نفع تقسیم می‌شود و درصورتی‌که تقسیم ضرر تصریح وصورت تقسیم نفع، پیشبینی نشده باشد، نفع نیز مانند ضرر تقسیم می‌شود.

پرداخت نفع مقید به عقد
مادۀ هفدهم:
هرگاه عقدی میان شرکاء و اشخاص ثالث، نفع عایده را مقید به یك شریك یا تعدادی از شرکاء نماید و یا اگر یك شریك یا تعدادی از شرکاء را از خساره مستثنی قرار دهد، چنین عقدی مدار اعتبار نمی‌باشد. در چنین حالت صورت تقسیم، مجهول شمرده شده، نفع و ضرر به موجب حکم مادۀ سیزدهم وچهاردهم این قانون بین شرکاء تقسیم می‌گردد.

وېشل کېږي. يوازې د هغهٔ شريک په هکله چې خپل هاند او قوت يې د پانگې په توگه د شرکت په واک کې ورکړی او د شراکت د ليکلي عقد په موجب، په زيان کې برخوال نه وي، دغه شرط معتبر دی.

د شرط مرجح گڼل

اتلسمه ماده:

په هغهٔ صورت کې چې د شراکت قرارداد وجود و نلري، هر شريک د خپلې ونډې په تناسب د شرکت د شتمنۍ په تمليک کې برخوال دی او د شراکت په گټه او ضرر کې شريک دی. که چېرې د شراکت په قرارداد کې د شتمنۍ او پانگې د تمليک او د شرکت د گټې او ضرر په هکله حکم اټکل شوی وي، دغه حکم تطبيقېږي.

دوه يم فصل

د شرکتونو ډولونه

د فعاليت دوام

نولسمه ماده:

که چېرې يو تضامني شرکت د خپلې ټاکلې مودی له پايته رسېدو وروسته، فعاليت ته دوام ورکړي، موده يې غير محدوده

تنها راجع به شریکی که مساعی و نیروی خود را بحیث سرمایه به دسترس شرکت قرار داده و بموجب عقد کتبی شراکت در خسارهٔ شرکت سهیم نباشد، این شرط معتبر است.

مرجح دانستن شرط

مادهٔ هجدهم:

در صورتی‌که قرارداد شراکت وجود نداشته باشد، هر شريك به تناسب سهم خویش در تملیك دارائی شرکت سهیم بوده و در مفاد و ضرر شراکت، شريك می‌باشد. هرگاه در قرارداد شراکت حکمی در مورد تملیك دارائی و سرمایه، تقسیم مفاد و ضرر شرکت پیشبینی گردیده باشد این حکم تطبیق می‌شود.

فصل دوم

انواع شرکت ها

دوام فعالیت

مادهٔ نزدهم:

هرگاه يك شرکت تضامنی بعد از اختتام موعد معینه خود به فعالیت ادامه دهد مدت آن غیرمحدود تلقی

ګڼل کېږي.

د حکمي شخصیت بشپړېدل

شلمه ماده:

د شرکت حکمي شخصیت د شرکت د مالکانو په توګه د دوو یا له دوو څخه د زیاتو اشخاصو له یو کېدو سره سم پیل او د مرکزي ثبت په دفتر کې له ثبت وروسته بشپړېږي، که چېرې شرکت د ثبت په مرکزي دفتر کې له ثبت دمخه معامله سرته رسوي مسئول ګڼل کېږي. پدې صورت کې نشي کولای خپل حقوق پر نورو تعمیل کړي، خو دا چې د مرکزي ثبت دفتر ته اعلان شوی وي.

عام تضامني شرکت

یو ویشتمه ماده:

عام تضامني شرکت هغهٔ شرکت دی چې په تضامني مسئولیت سره د دوو یا له دوو څخه د زیاتو اشخاصو تر منځ د اقتصادی او سوداګریزو معاملو د سرته رسولو لپاره، جوړېږي.

په هغهٔ صورت کې چې د عام تضامني شرکت شتمني د شرکت د ټولو دیونو د ورکولو لپاره کافي نه وي، له شریکانو څخه هر یو د عام تضامني شرکت د ټولو دیونو د

می گردد.

تکمیل شخصیت حکمی

مادهٔ بیستم:

شخصیت حکمی شرکت به مجرد اتحاد دو یا بیش از دوشخص به حیث مالکین شرکت آغاز و بعد از ثبت بدفتر ثبت مرکزی تکمیل می گردد. هرگاه شرکت قبل از ثبت به دفتر ثبت مرکزی معامله را انجام می‌دهد مسئول شناخته می‌شود دراین صورت نمی‌تواند حقوق خود را به دیگران تعمیل نماید، مگراینکه به دفتر ثبت مرکزی اعلان شده باشد.

شرکت تضامنی عام

مادهٔ بیست ویکم:

شرکت تضامنی عام شرکتی است که برای انجام معاملات اقتصادی وتجارتی بین دو یا بیش از دو شخص با مسئوولیت تضامنی ایجاد می‌شود.

درصورتی که دارائی شرکت تضامنی عام برای تأدیه تمام دیون شرکت کافی نباشد، هریك از شرکاء مسئول پرداخت تمام دیون شرکت تضامنی عام بوده و

ورکولو مسئول دی او هغه شریک یا شریکان چې دغسي پورونه ورکوي، حق لري له خپلې ونډې څخه زیات ورکړل شوی مبالغ له نورو شریکانو څخه و غواړي.

خاص تضامني شرکت

دوه ویشتمه ماده:

خاص تضامني شرکت هغه شرکت دی چې تر مشخص نامه لاندی ددی قانون د حکمونو مطابق د اقتصادی او سوداګریزو معاملو د سرته رسولو لپاره جوړېږي او په هغهٔ کې یو شریک یا له یوهٔ زیات د غیر محدود مسئولیت لرونکی (عام شریکان) او پاتې شریکان په یوې ټاکلې پانګې سره (خاص شریکان) محدود مسئولیت لري. د هغو شریکانو پانګه چې محدود مسئولیت لري، په ونډو وېشل کېدی شي.

د کار تضامني شرکت

درویشتمه ماده:

د کار تضامني شرکت، د دوو یا له دوو څخه د زیاتو اشخاصو یو کېدل دی چې د بل شخص لپاره کار سرته ورسوي یا ژمنه ترسره کړي. د شرکت د کار ګټه د دوی تر

شریك یا شرکایی که چنین قروض را میپردازند، حق دارند مبالغ پرداخت شده اضافه از سهم خود از سایر شرکاء مطالبه نماید.

شرکت تضامنی خاص

مادهٔ بیست ودوم:

شرکت تضامنی خاص شرکتی است که تحت عنوان مشخص مطابق احکام این قانون جهت انجام معاملات اقتصادی وتجارتی ایجاد می شود و در آن یك شریك یا بیشتر از آن دارای مسئولیت غیر محدود (شرکای عام) و بقیه شرکاء با یك سرمایهٔ معین (شرکای خاص) مسئولیت محدود دارند. سرمایهٔ شرکای که مسئولیت محدود دارند، به سهام تقسیم شده می تواند.

شرکت تضامنی کار

مادهٔ بیست و سوم:

شرکت تضامنی کار، اتحاد دو یا بیش از دوشخص است که برای شخص دیگر کاری را انجام یا تعهدی را ایفا کنند. مفاد کارشرکت بین شان

منځ د شریکانو د موافقې مطابق وویشل شي.

په اعتبار شرکت
څلېریشتمه ماده:
په اعتبار شرکت، هغه شرکت دی چې په هغه کې دوه یا له دوو څخه زیات اشخاص د اعتبار پر بنسټ په پور (نسیه) توګه د مال په پېرودلو داسې موافقه وکړي چې مال وپلوري د شرکت په ګټه او زیان کې شریک وي او شریکان هر یو د خپلې ټاکلې برخې په اندازه، مسئول دی.

د شراکت د عقد شرطونه
پنځه ویشتمه ماده:
(۱) شرکتونه (د عامو او خاصو تضامني شرکتونو په شمول) مکلف دي د شراکت د قرارداد لاندې شرطونه په هغه لیکلي سند کې چې د لیکلي الزامي سند په نوم یادیږي، ثبت کړي:
۱- د قرارداد د عقد نېټه.
۲- د شریکانو د هر یوه نوم، شهرت، آدرس او که کوم بل شرکت د شریک په توګه په شرکت کې داخل شوی وي، د نوموړي شرکت عنوان.

طبق موافقت شرکاء تقسیم گردد.

شرکت به اعتبار
مادۀ بیست و چهارم:
شرکت به اعتبار، شرکتی است که درآن دو یا بیش از دوشخص به اساس اعتبار به خرید مال بصورت نسیه طوری موافقه نمایند که مال را فروخته، در مفاد و خسارۀ شرکت سهیم می‌باشند و شرکاء هرکدام به اندازۀ حصۀ معین خود مسئول می‌باشند.

شرایط عقد شراکت
مادۀ بیست وپنجم:
(۱) شرکت ها (بشمول شرکت های تضامنی عام و خاص) مکلف اند شرایط آتی قرارداد شراکت را در سند کتبی ایکه بنام سند تحریری الزامی یاد می‌شود، ثبت نماید:
۱-تاریخ عقد قرارداد.
۲-اسم، شهرت و آدرس هر یك از شرکاء و اگر شرکت دیگری بحیث شریك در شرکت داخل شده باشد، عنوان شرکت مذکور.

۳- د شـرکت معـاملاتي مرکـز او د فعالیت ډول یې.
۴- د شرکت د تضامني توب ډول.
۵- د شرکت عنوان.
۶- د هغو شریکانو نومونه چې منفرداً یـا پـه ګـډه سـره د شـرکت پـه نامـهٔ د قـانوني تـصرفاتو د واک لرونکـی وي، ددی پـه تـصریح کېدو سره چې منفـرداً یا په ګډه د لاسلیک واک لري.
۷- د هغـې پـانګې برخـه چـې هـر شریک ژمنـه کړېده او د غیـر نقـدی پانګې د برخې تخمیني بیې د هغې طریقې په څرګندولو سره چې دغـې تخمیني بیې صورت موندلی دی.
۸- په ګټه او ضرر کې د هـر شـریک د ګډون برخه.
۹- په هغهٔ صورت کې چې عـام یـا خاص تضامني شرکت د محدود وخت لپاره وي، د هغهٔ د تېرېدو نېټه.
(۲) ددی مـادی پـه (۱) فقـره کـې پـر درج شــوو شــرطونو برســېره، شـریکان کـولای شـي د شـراکت د قرارداد نورې مادی چې ګټورې یې وګڼي، په لیکلي الزامي سند کې درج کړي.

۳-مرکـز معـاملاتی شـرکت و نـوع فعالیت آن.
۴-نوعیت تضامنی شرکت.
۵-عنوان شرکت.
۶-اســـامی شـــرکائیکه بنـــام شـــرکت منفـــرداً یـــا مـــشترکاً حایز صلاحیت تصرفات قـانونی، با تصریح اینکه منفرداً یا مشترکاً صلاحیت امضأ را دارند.
۷-حصهٔ سرمایهٔ را کـه هـر شـریك تعهد کرده و قیمت هـای تخمینـی قـسمت سـرمایهٔ غیـر نقـدی بـا توضـیح طریقـهٔ کـه ایـن قیمـت تخمینی صورت گرفته است.
۸-حصهٔ اشتراك هر شریك در نفـع و ضرر.
۹- در صورتی‌که شرکت تـضامنی عـام یـا خـاص بـرای مـدت محـدود باشد، تاریخ انقضای آن.
(۲) عـلاوه بـر شـرایط منـدرج فقـرهٔ (۱) ایـن مـاده، شـرکاء مـی تواننـد ســایر مــواد قــرارداد شــراکت را کـه مفیـد بداننـد، در سـند کتبـی الزامـی درج نماید.

د تضامني شرکت د دوام موده

شپږویشتمه ماده:

تضامني شرکت کولای شي د محدودی یا غیر محدودی مودی لپاره دوام وومومي.

په هغهٔ صورت کې چې د شراکت عقد محدود وخت مشخص کړی نه وي، د دوام موده یې غیر محدوده ګڼل کېږي.

ثبت

اووه ویشتمه ماده:

ثبت، د مرکزي ثبت په دفتر کې، له ثبتېدو څخه عبارت دی. د ثبت مرکزي دفتر ددی قانون په مفهوم هغه اداره ده چې د سوداګرۍ او صنایعو د وزارت په چوکاټ کې په شرکتونو پورې اړوند سندونه پکې ثبتېږي.

محکمه

اته ویشتمه ماده:

محکمه د افغانستان له سوداګریزې واکمنې محکمې څخه عبارت ده.

مدت دوام شرکت تضامنی

مادهٔ بیست وششم:

شرکت تضامنی می‌تواند برای مدت محدود یا غیر محدود استمرار یابد.

در صورتیکه عقد شراکت مدت محدود را مشخص نکرده باشد، مدت دوام آن غیر محدود پنداشته می‌شود.

ثبت

مادهٔ بیست وهفتم:

ثبت عبارت از ثبت در دفتر ثبت مرکزی می‌باشد. دفترثبت مرکزی به مفهوم این قانون اداره ای است که در چوکات وزارت تجارت وصنایع اسناد مربوط به شرکت ها در آن ثبت می گردد.

محکمه

مادهٔ بیست وهشتم:

محکمه عبارت از محکمهٔ ذیصلاح تجارتی افغانستان می باشد.

درېيم فصل
په شراکت پورې اړوندي بنسټيزې موضوعګانې

ددی قــانون د حکمونــو د تطبيــق حدود

نهه ويشتمه ماده:

ددی فصل حکمونه پدی قانون کې پر درج شوو ټولو شرکتونو باندی د تطبيــق وړ دی، خــو دا چــې ددی قانون د څلورم،پنځم او شپږم فصل پــه حکمونــو کــې د هغــو پــر خــلاف تــصريح شوی وي، پــه هغــهٔ صورت کې خاص حکم ارجحيت لري.

د مال اتلاف

ديرشمه ماده:

شريکان يو د بل په وړاندی د امــين صــفت لــري او د شــرکت مــال لــه شريک سره د امانت حکم لري.
په هغهٔ صورت کې چې مال دشريک له تقصير يا تېري پرتــه تلف شي، نومــوړی شــريک مــسئول نــه ګڼــل کېږي، خو که چېرې مال د شريک د قــصور يــا تېــري لــه املــه تلــف شــي، پــدی صــورت کــې شــريک مسئول ګڼل کېږي.

فصل سوم
موضوعات اساسی مربوط به شراکت

حــــدود تطبيــــق احکـــــام اين قانون

مادهٔ بيست ونهم:

احکــام ايــن فــصل بــالای تمــام شرکت های مندرج اين قانون قابل تطبيــق مــیباشــد ، مگــر اينکــه در احکام فصول چهارم، پنجم وششم ايــن قــانون بــرخلاف آن تــصريح شــده باشــد ، در آن صــورت حکــم خاص ارجحيت دارد .

اتلاف مال

مادهٔ سی ام:

شــرکاء درمقابــل يکــديگر صــفت امين را داشته ومال شرکت در نزد شريك حکم امانت را دارد .
درصورتیکه مــال بــدون تقــصيريا تجــاوز شــريك تلــف شــود ، شــريك مذکور مسئول شناخته نمی شود ، ولــی هرگــاه مــال دراثــر قــصور يــا تجــاوز شــريك تلــف گــردد ، درآن صــورت شــريك مــسئول شــناخته میشود .

د ونډې نه ورکول

یو دیرشمه ماده:

که چېرې له شریکانو څخه دیوهٔ ونډه نغدی پیسې وي او هغه ورنکړی، دنه ورکړی له نېټې څخه پرته له دی چې قضايي غوښتنې یا ابلاغ صورت موندلی وي شرکت ته د هغې د قانوني ربح په ورکړه اود رسېدلي زیان په جبران مکلف دی.

معادله ورکړه

دوه دیرشمه ماده:

که چېرې شریک، له نغدو پیسو پرته د ټاکلي مال ونډه ورنکړی، د یادی شوې ونډې چې نده ورکړل شوې د هماغې برخې د بها معادل پیسو د په ورکولو مکلف دی.

په عقد کې د کړنې (عمل) ژمنه

دري دیرشمه ماده:

(۱) که چېرې د شریک ونډه عمل یا د (خدمتونو) سرته رسول وي شریک مکلف دی ټول هغه خدمتونه چې ژمنه یې کړې سرته ورسوي یا ددغو خدمتونو معادل بیه ورکړی.

(۲) د عمل ونډه د هغو خدمتونو په سرته رسېدو سره چې شریک ورته ژمن دی، بشپړېږي. پدی صورت

عدم تأدیه سهم

مادهٔ سی ویکم:

هرگاه سهم یکی از شرکا پول نقد بوده و آنرا تأدیه نکند ،مکلف به پرداخت ربح قانونی آن بدون اینکه مطالبهٔ قضایی یا ابلاغ صورت گرفته باشد وجبران خساره وارده به شرکت از تاریخ عدم پرداخت آن می‌باشد.

پرداخت معادل

مادهٔ سی ودوم:

هرگاه شریك، سهمیهٔ معینهٔ مال بغیر از پول نقد را نپردازد، مکلف به تأدیه پول معادل همان قسمت بهای سهمیهٔ ذکرشده می‌باشد که پرداخت نشده است.

تعهد عمل درعقد

مادهٔ سی وسوم:

(۱) هرگاه سهم شریك عمل یا انجام (خدمات) باشد ، شریك مکلف است تمام خدمات را که تعهد کرده، انجام دهد و یا قیمت معادل این خدمات را بپردازد.

(۲)سهمیه عمل با انجام خدماتی که شریك به آن متعهد است، تکمیل می‌گردد. درین

کې شریک یوازې د هغو خدمتونو له سرته رسولو څخه چې په شرکت کې یې سرته رسوي مسئول دی.

د دین په ډول د شریک ونډه
څلوردیرشمه ماده:
که چېرې په شرکت کې د شریک ونډه د دین په ډول وي، د شریک ژمنه هغه وخت سرته رسېدلې ګڼل کېږي چې دین په وخت شرکت ته ورکول شوی وي. د هغې د نه ورکړې په صورت کې، شریک د هغو عواقبو پر مسئولیت برسېره چې ممکن په ټاکلي وخت د دین له نه ورکړې څخه منځته راشي، مکلف دی شریک ته د دین له ورکړې څخه د راپیدا شوی تفاوت زیان هم جبران کړي.

د ګټې وېشل
پنځه دیرشمه ماده:
له تصفیې دمخه د ګټو وېش په هغهٔ وخت او طریقې سره صورت مومي چې د شراکت په عقد کې یاد شویدی.

د نه ټاکلې شوې ګټې وېش
شپږدیرشمه ماده:
که چېرې د شراکت په عقد کې، په

صورت، شریك صرف از انجام خدماتی که در شرکت انجام می دهد مسئول می‌باشد.

سهم شریك به شكل دین
مادهٔ سی وچهارم:
هرگاه سهمیهٔ شریك درشرکت به شکل دین باشد، تعهد شریك وقتی انجام شده پنداشته می شود که دین به موعد معیین به شرکت پرداخته شده باشد. در صورت عدم پرداخت آن، شریك علاوه بر مسئولیت عواقب که ممکن است از عدم پرداخت دین در موعد معین، نشأت کند، مکلف است خسارهٔ ناشی از تفاوت پرداخت دین را به شریك جبران نماید.

توزیع مفاد
مادهٔ سی وپنجم:
قبل از تصفیه، توزیع مفاد به وقت و طریقهٔ صورت می گیرد که در عقد شراکت ذکر گردیده است.

توزیع مفاد معین ناشده
مادهٔ سی وششم:
هرگاه درعقد شراکت، حصهٔ هریك

ګټه او زيان کې له شريکانو څخه د هر يوۀ برخه ټاکلې شوې نه وي، د شريکانو د هر يوۀ د ګټې ونډه په پانګه کې د هغوی د ونډې په تناسب، وېشل کېږي.

از شرکاء در مفاد و خساره معین نشده باشد، سهمیهٔ مفاد هریك از شرکاء به تناسب سهمیهٔ آنها در سرمایه، توزیع می گردد.

په عقد کې د ګټې او زيان ټاکل

اووه دېرشمه ماده:

د شراکت په قرارداد کې په ګټه او ضرر کې د شريکانو ونډه د شرکت په پانګه کې د هغوی د ونډې د تناسب له په پام کې نيولو پرته، ټاکل کېدی شي. که چېرې د شراکت د عقد په موادو کې يوازې د شريکانو د ګټې د ونډې په ټاکلو تصريح شوې وي او د هغو د زيان ونډه اټکل شوې نه وي، دغه تصريح د اوښتي زيان د ونډې په ټاکلو کې د اعتبار وړ ګڼل کېږي. په همدې ترتيب سره، د شراکت په عقد کې له شريکانو څخه د هر يوۀ د زيان د ونډې په ټاکلو کې هر ډول تصريح د هغوی د هر يوۀ د ګټې د ونډې په ټاکلو کې هم د اعتبار وړ ګڼل کېږي، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصريح شوی وي.

تعیین مفاد وخساره درعقد

مادهٔ سی وهفتم:

در قرارداد شراکت سهم شرکاء در مفاد و ضرر بدون نظرداشت تناسب سهم شان در سرمایهٔ شرکت تعیین شده می‌تواند. هرگاه در مواد عقد شراکت تنها به تعیین سهمیهٔ مفاد شرکاء تصریح و سهمیهٔ خسارهٔ آنها پیش بینی نگردیده باشد، این تصریح در تعیین سهمیهٔ خسارهٔ عایده مدار اعتبارشناخته می‌شود. به همین ترتیب، هرگونه تصریح درعقد شراکت به تعیین سهمیهٔ خساره هریك از شرکاء درتعیین سهمیهٔ مفاد هریك از آنها نیز مدار اعتبار پنداشته می‌شود، مگر اینکه درعقد شراکت طور دیگری تصریح گردیده باشد.

په کار او عمل پورې منحصره د شریک ونډه
اته دیرشمه ماده:
(۱) که چېرې د شریک ونډه په کار او عمل پورې منحصره وي، له ګټې او زیان څخه د شریک ونډه، د هغهٔ له خدمت څخه د شرکت د ګټې اخستنې تابع وي، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.
(۲) په هغهٔ صورت کې چې شریک د خدمت یا عمل له سرته رسولو برسېره، نغدی پیسې یا بل شی ورکړی، یوه برخه یې د عمل په وړاندی او بله برخه د هغهٔ څه په وړاندی چې د خدمت له سرته رسولو برسېره یې ورکړی دی، مستحق ګرځي، خو دا چې په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

د پور(نسیې) په ډول د مال پېرودل
نهه دیرشمه ماده:
د په اعتبار شرکت کې، ګټه او زیان د هغهٔ مال د وېش په تناسب وېشل کېږي چې له شریکانو څخه هر یوهٔ هغه د شرکت په حساب د پور په ډول پېرلي او ضامن شوی یې وي، خو دا چې د شراکت په

سهمیهٔ شریك منحصر به کار و عمل
مادهٔ سی وهشتم:
(۱)هرگاه سهمیهٔ شریك به کار و عمل منحصر باشد، سهمیهٔ شریك از مفاد وخساره،تابع استفادهٔ شرکت از خدمت وی می‌باشد، مگر اینکه درعقد شراکت طور دیگری تصریح گردیده باشد.
(۲)در صورتی‌که شریك علاوه از انجام خدمت یا عمل، پول نقد یا شی دیگری بپردازد، حصه ای را در مقابل عمل و حصهٔ دیگری را در مقابل آنچه که علاوه از انجام خدمت پرداخته است، مستحق می‌گردد، مگر اینکه در عقد طور دیگری تصریح شده باشد.

خرید مال طور نسیه
مادهٔ سی ونهم:
درشرکت به اعتبار، مفاد وخساره، به تناسب مالی توزیع می‌گردد که هر یك از شرکأ آنرا به حساب شرکت طور نسیه خریده و ضامن آن شده باشد، مگراینکه در عقد قرارداد شراکت طور دیگری

عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

د شرکت اداره

څلوېښتمه ماده:

د شراکت عقد د ادارې د جوړېدو متضمن دی، شریکان کولای شي، د شریکانو یا نورو له جملې څخه اشخاص و ټاکي څو د شرکت د چارو اداره پر مخ بوزي.

د فعالیت دوام

یوڅلوېښتمه ماده:

په هغو مواردو کې چې د شراکت د قرارداد د صریح حکم پر موجب له شریکانو څخه یو د شرکت اداري ته مؤظف شي، دغه شریک د شرکت اداري او د هغو فعالیتونو سرته رسولو ته چې د شرکت موخو ته رسېدل تأمین کړي دوام ورکوي، پدې شرط چې هغه فعالیتونه او بدلونونه چې په شرکت کې یې راولي، له غش څخه تش وي، دغسې شخص ته د واک سپارل د قرارداد او اړوندې اساسنامې د حکمونو تابع دی، له قانوني مجوز یا د شراکت د عقد له تعدیلولو پرته د شرکت د پاتې کېدو تر وخته د داسې شریک لرې (عزل) کول جواز نلري. خو دا چې د

تصریح گردیده باشد.

ادارهٔ شرکت

مادهٔ چهلم:

عقد شراکت متضمن ایجاد اداره می‌باشد، شرکاء می‌توانند، اشخاصی را ازجملهٔ شرکاء یا غیرآن تعیین نمایند تا ادارهٔ امور شرکت را پیش ببرند.

ادامهٔ فعالیت

مادهٔ چهل ویکم:

در مواردی که یکی از شرکاء به موجب حکم صریح قرارداد شراکت به ادارهٔ شرکت مؤظف شود، این شریك به ادارهٔ شرکت و انجام فعالیت هایی که رسیدن به اهداف شرکت را تأمین نماید، ادامه میدهد، مشروط بر اینکه فعالیت ها وتغییراتیکه در شرکت وارد می سازد، عاری از غش باشد. تفویض صلاحیت به چنین شخصی تابع احکام قرارداد واساسنامهٔ مربوط می‌باشد، عزل چنین شریك تا زمان بقای شرکت بدون مجوز قانونی و یا تعدیل عقد شراکت جواز ندارد، مگراینکه درعقد شراکت

شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

د شریکانو تصویبونه

دوه څلوېښتمه ماده:

که چېرې په عقد کې موافقه شوې وي چې تصویبونه دی د شریکانو د اکثریت رأیو په موافقې سره صورت و مومي، د داسې یوۀ حکم له موجودیت سره سره یو شرکت کولای شي داسې بیړنی کار سرته و رسوي چې د نه سرته رسېدو په صورت کې به یې شرکت ته ستر زیان ور واوړي چې جبران به یې ممکن نه وي، له هغې څخه مخالفت جواز نلري، خو په هغۀ صورت کې چې مخالفت د بیړني کار د سرته رسېدو په منظور وي چې په فوت کېدو سره یې شرکت ته ستر زیان ورسېږي چې هغه جبران نکړای شي.

په تصویبونو کې د شریکانو د اکثریت موافقه

دري څلوېښتمه ماده:

هغه تصویبونه چې د شریکانو د اکثریت موافقې مستلزم وي، منظورېې د شرکت په پانګه کې د هغوی د ونډې د اندازې له په پام

طور دیگری تصریح گردیده باشد.

تصاویب شرکاء

مادۀ چهل ودوم:

هرگاه در عقد موافقه به عمل آمده باشد که تصاویب به موافقۀ اکثریت ارای شرکاء صورت گیرد، علی الرغم موجودیت چنین حکمی یك شرکت می‌تواند چنان کار عاجل را انجام دهد که در صورت عدم انجام آن خسارۀ بزرگ به شرکت عاید خواهد شد که جبران آن ممکن نباشد، مخالفت از آن جواز ندارد. مگر در صورتی‌که مخالفت به منظور انجام کارعاجل باشد که به اثر فوت آن خسارۀ بزرگی به شرکت عاید گردد که آنرا جبران کرده نتواند.

موافقت اکثریت شرکاء درتصاویب

مادۀ چهل وسوم:

تصاویبی که مستلزم موافقت اکثریت شرکاء باشد، منظور از آن، موافقت اکثریت شرکاء بدون نظرداشت اندازۀ سهم آنها در

کې نیولو پرته دشریکانو د اکثریت موافقه وي، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

د شرکت په اداره کې د شریکانو برخه اخستل

څلور څلوېښتمه ماده:

د شرکت په اداره کې د برخې اخستنې لپاره د شریکانو د حق د حدودو ټاکل، د شراکت د عقد په واسطه صورت مومي، پدې شرط چې دغه عقد د شرکت د ادارې او د فعالیت د اجراء په باره کې د معلوماتو د لاسته راوړلو لپاره د شریک حق محدود نکړي.

نه سیالي او دشرکت له مال څخه ناوړه ګټه نه اخستل

پنځه څلوېښتمه ماده:

شریک یا د شرکت رئیس نشي کولای له شرکت سره سیالي وکړي یا د شرکت مال د شرکت له ګټو یا مقصد پرته هغسې چې د شراکت په عقد کې یاد شویدی تر ګټې اخستنې لاندې و نیسي، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

شریک یا د شرکت رئیس مکلف دی د شرکت د مصالحو په هکله د

سرمایهٔ شرکت می‌باشد، مگر اینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد.

سهمگیری شرکاء در ادارهٔ شرکت

مادهٔ چهل وچهارم:

تعیین حدود حق شرکاء برای سهمگیری در ادارهٔ شرکت توسط عقد شراکت صورت می‌گیرد، مشروط بر اینکه این عقد حق شریك را به حصول معلومات در بارهٔ اداره و اجرای فعالیت شرکت محدود نسازد.

عدم رقابت وسوء استفاده ازمال شرکت

مادهٔ چهل وپنجم:

شریك یارئیس شرکت نمی تواند با شرکت به رقابت بپردازد یا مال شرکت را به غیر ازمنافع یا مقصد شرکت، طوریکه در عقد شراکت ذکر گردیده مورد استفاده قرار دهد، مگر اینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد.

شریك یا رئیس شرکت مکلف است در اتخاذ تدابیر

تدبیرونو په نیولو کې پداسې توګه پاملرنه وکړی لکه چې د خپلو شخصي مصالحو د تأمینولو په برخه کې یې کوي.

د شریک په واسطه د شرکت د پیسو اخستل یادمال تصرف او اضافي مرسته

شپږڅلوېښتمه ماده:

(۱) که چېرې شریک، مال یا مبلغ له شرکت څخه واخلي یا یې په خپل تصرف کې راوړي، له قضایي غوښتنې یا اخطار پرته د مال د اخستلو یا تصرف له نېټې څخه د هغو د ګټې په ورکولو مکلف دی. د ایجاب په صورت کې د اووښتي زیان د جبران په ورکولو هم مکلف دی.

(۲) که چېرې شریک د خپل مال یو مقدار دشرکت د ګټې لپاره ولګوي یا ګټور لګښتونه په ښه نیت سره له هغې اندازې څخه زیات چې د شرکت له پانګې سره یې د هغو په مرستې موافقه کړېده، د شرکت د ګټې لپاره وکړی، کولای شي د لګول شوو یا ورکړل شوو مبالغو ګټه، د ورکړې له نېټې څخه وروسته له شرکت څخه واخلي.

در مورد مصالح شرکت طوری بذل توجه نماید که در مورد تأمین مصالح شخصی خود مبذول میدارد.

اخذ پول یا تصرف مال توسط شریك و مساعدت اضافی

مادۀ چهل وششم:

(۱)هرگاه شریك،مال یا مبلغی را ازشرکت اخذ یا آنرا در تصرف درآورد، به پرداخت مفاد آن از تاریخ اخذ یا تصرف مال، بدون مطالبۀ قضایی یا اخطار مکلف میباشد. درصورت ایجاب به تأدیه جبران خسارۀ عایده نیز مکلف شناخته میشود .

(۲)هرگاه شریك مقداری از مال خویش را برای نفع شرکت صرف یا مصارف نافعی را به حسن نیت فراتر از اندازه ای که مساعدت آنرا به سرمایۀ شرکت موافقه کرده است، برای مفاد شرکت بعمل آورد، میتواند فایدۀ مبالغ مصرف شده یا پرداخته شده را ازتاریخ پرداخت به بعد ازشرکت اخذ نماید.

د پوروونو (دیونو) ورکړه
اووه څلوېښتمه ماده:
(۱) کـه چېـرې د شـرکت مالونـه، د هغهٔ دیون پوره نکړی، لـه شریکانو څخه هر یو مکلف دی د شرکت په پانګـه کـې لـه خپلـې ونـډې سـره متناسب، د شرکت د دین یا زیان یوه برخه له خپل شخصي مال څخه ورکړي، خو دا چې پدی هکله بل ډول موافقـه شـوې وي.د ثالـث شخص په هکله د شرکت له دیونو څخه د هغو د نه مسئولیت په اړه د شریکانو موافقه اعتبار نلري.
(۲) د شـرکت دائنـین کـولای شـي خپـل دیـن لـه شـریکانو څخـه ددی قـانون د حکمونـو مطـابق وغواړي.

یو د بل په وړاندی د شریکانو نه متضامنتوب
اته څلوېښتمه ماده:
(۱) شریکان د هغهٔ څه د ورکړې په هکله چې د شرکت له دیونو څخه د دوی پـه غـاړه لازم شـوی دی، یـو د بل په وړاندی د ضـامن پـه توګـه نه ګڼل کېږي، خو دا چې پر خلاف یې موافقې صورت موندلی وي.
(۲) لـه شـریکانو څخـه د یـوهٔ د

پرداخت دیون
مادهٔ چهل وهفتم:
(۱)هرگاه اموال شرکت، دیون آنرا تکـافو نکنـد، هریـك از شـرکاء مکلـف است متناسـب بـه سـهم خویش در سرمایهٔ شرکت، قسمت از دیـن شـرکت یـا خسـارهٔ آنـرا از مـال شخصـی خـود تأدیـه نمایـد، مگراینکـه در مـورد توافـق طـور دیگـر صـورت گرفتـه باشـد، موافقـهٔ شـرکاء مبنـی برعـدم مسئولیت آنهـا از دیـون شـرکت در مورد شخص ثالث اعتبار ندارد.
(۲)دائنـین شـرکت مـی‌تواننـد دیـن خـود را از هـر یـك از شـرکا مطـابق احکـام ایـن قـانون مطالبـه نمایند.

عدم متضامن بودن شرکاء دربرابر همدیگر
مادهٔ چهل وهشتم:
(۱)شـرکاء در مـورد پرداخـت آنچـه کـه از دیـون شـرکت بـه ذمـت آنهـا لازم گردیـده، در برابـر همـدیگر بـه حیث ضامن تلقی نمی‌گردند، مگـر اینکـه بخـلاف آن موافقـه صـورت گرفته باشد.
(۲) درصـورت افـلاس یکـی

افلاس په صورت کې، د رسېدلی زیان برخه، د نورو شریکانو تر منځ په متناسبه توګه وېشل کېږي.

د شخصي دین ترلاسه کول

نهه څلوېښتمه ماده:

په هغو حالاتو کې چې د شریکانو فعالیت لادوام لري (تصفیې ته سوق شوی نه وي) د یوه شریک چې پوروړی وي طلب ګاران نشي کولای د شرکت په پانګه کې ددغه شریک له ونډې څخه د خپل حق ورکړه وغواړي، خو دغه غوښتنه له هغې ګټې څخه چې د شریک لپاره په شرکت کې ټوله شوېده صورت موندلی شي. په هغه صورت کې چې شرکت د تصفیې په حالت کې وي، د پوروړي شریک طلب ګاران کولای شي د خپل حق ورکړه د شرکت په پانګه او ګټه کې د شریک د ونډې له هغې برخې څخه چې ورته د ورکړې وړ وي وغواړي په هر حالت کې د پوروړي شریک طلب ګاران حق لري چې له شرکت څخه د پوروړي شریک په ونډې باندی د احتیاطي قیودووضع کول وغواړي.

از شرکاء، حصهٔ خسارهٔ عایده، میان سایر شرکاء بطور متناسب تقسیم می گردد.

حصول دین شخصی

مادهٔ چهل ونهم:

در حالاتیکه فعالیت شرکاء هنوز ادامه دارد (به تصفیه سوق داده نشده باشد) طلب گاران یکی از شرکاء که مقروض باشد، نمیتوانند پرداخت حق خود را از سهم این شریك از سرمایهٔ شرکت مطالبه نماید، اما این تقاضا از مفاد که برای شریك در شرکت جمع شده است، صورت گرفته می‌تواند. در صورتی‌که شرکت در حالت تصفیه قرارداشته باشد، طلب گاران شریك مقروض می‌توانند پرداخت حق خود را از آن قسمت از سهم شریك درسرمایه و مفاد شرکت که برایش قابل توزیع باشد، تقاضا نماید. در هر حالت طلب گاران شریك مدیون حق دارند که از شرکت تقاضای وضع قیود احتیاطی را بر سهم شریك مقروض بنماید.

د شرکت د انحلال حالات

پنځوسمه ماده:

شرکت له لاندې حالاتو څخه په یوهٔ کې منحل کېږي:

۱- د شراکت په عقد کې د ټاکلې مودې تېرېدل.

۲- د هغې موخې پلې کېدل چې شرکت د هغې په منظور جوړ شوی دی.

۳- د شرکت د ټولې یا زیاتې برخې پانګې تلف کېدل، پداسې توګه چې په پاتې کېدو (بقا) کې یې ګټه متصوره نه وي.

۴- له شریکانو څخه د یوهٔ مړینه یا د محکمې په حکم پر هغهٔ باندې د حجر واقع کېدل یا یې د افلاس ثبتېدل.

۵- له شرکت څخه د یوهٔ شریک وتل، په هغهٔ صورت کې چې د شرکت د فعالیت موده نا محدوده وي، پدې شرط چې شریک د وتلو په اړه خپله اراده درې میاشتې دمخه د نورو شریکانو خبرتیا ته رسولې وي،لدې پرته، د هغهٔ وتل به له غش څخه را پیدا یا په غیر مناسب وخت کې وګڼل شي، خو دا چې موافقې بل ډول صورت

حالات انحلال شرکت

مادهٔ پنجاهم:

شرکت در یکی از حالات ذیل منحل می‌شود:

۱-انقضای میعاد معینه در عقد شراکت.

۲-تحقق هدفی که شرکت بمنظور آن تأسیس یافته است.

۳-اتلاف کُل سرمایهٔ شرکت یا حد اکثر آن طوریکه در بقاء آن مفاد متصور نباشد.

۴-فوت یکی از شرکاء یا وقوع حجر براو بحکم محکمه یا ثبت افلاس وی.

۵-خارج شدن یکی ا زشرکاء از شرکت در صورتی‌که مدت فعالیت شرکت نا محدود باشد، مشروط بر اینکه شریك ارادهٔ خودرا مبنی بر خروج ، سه ماه قبل به اطلاع سایر شرکاء رسانیده باشد، در غیرآن، خروج او ناشی از غش یا بی موقع دانسته می‌شود، مگر اینکه موافقه طوری دیگری صورت

موندلی وي.
۶- د شرکت پر انحلال باندی د شریکانو موافقه.
۷- د شرکت پر انحلال باندی د محکمې حکم.
۸- د محکمې د حکم له مخې یا پدی اړه چې شرکت دی افلاس ته سوق شي د شریکانو او د شرکت د طلب ګارانو د موافقې پر بنسټ، د شرکت افلاس.

له مړینې وروسته د شرکت فعالیت
یوپنځوسمه ماده:
(۱) شریکان کولای شي د شرکت په عقد کې موافقه وکړی چې شرکت له شریکانو څخه د یوۀ له مړینې وروسته منحل نشي، له ورثې سره د شریکانو په توګه دوام و مومي:
(۲) د یوۀ شریک د مړینې یا د شریك د حجر یا افلاس په اړه د محکمې د حکم د صادرېدو په صورت کې، شرکت نه منحل کېږي، د شرکت فعالیت له نورو پاتې شریکانو سره دوام مومي.
که چېرې شریکان د متوفي له وارث سره په شرکت کې د فعالیت له دوام سره موافقه ونکړی، پدی

گرفته باشد.
۶-موافقۀ شرکاء به انحلال شرکت.
۷-حکم محکمه به انحلال شرکت.
۸- افلاس شرکت به اساس حکم محکمه یا بنا بر توافق شرکاء و طلب گاران شرکت مبنی بر اینکه شرکت به افلاس سوق داده شود.

فعالیت شرکت بعد از وفات
مادۀ پنجاه ویکم:
(۱) شرکأ می‌توانند در عقد شرکت موافقه نمایند که شرکت بعد از وفات یکی از شرکاء، منحل نگردیده با ورثه منحیث شرکاء ادامه یابد:
(۲) درصورت وفات یکی از شرکاء یا اصدار حکم محکمه مبنی بر حجر یا افلاس شریك، شرکت منحل نگردیده، فعالیت شرکت با سایرشرکاء باقیمانده ادامه می یابد.
هرگاه شرکاء با وارث متوفی به ادامۀ فعالیت در شرکت موافقه ننماید، دراین صورت شریك یا

صورت کې شریک یا یې وارث د شرکت له مال څخه له خپلې ونډې پرته چې د پېښې د رامنځته کېدو د ورځې د بیې په تناسب سنجول کېږي، بل حق نلري.

پورته یاده شوې برخه نغداً هغو ته ورکول کېږي او له نورو حقوقو څخه چې وروسته منځته راځي نه برخمن کېږي، خو د هغه څه په اندازه چې د هغه د وتلو له پېښې دمخه د شرکت د اجراآتو په پایله کې وي.

د شرکت د فعالیت اوږدیدل

دوه پنځوسمه ماده:

(۱) که چېرې د شرکت ټاکلې موده پای ته ورسېږي، یا هغه فعالیت چې شرکت یې د پرمخبیولو په منظور جوړ شوی دی، ختم شي، خو سره لدې شریکان تصمیم و نیسي څو په هغه فعالیت لاس پورې کړي چې شرکت په هغه منظور جوړ شوی وو، د شراکت عقد په عین شرطونو سره کال په کال تمدیدیږي.

(۲) له شریکانو څخه د یوه داینین کولای شي د شرکت د فعالیت د دوام پر ضد چې ددی مادی په (۱) فقره کې

وارث او حق دیگری ندارد جز از سهم خود از مال شرکت که به تناسب قیمت روز وقوع حادثه سنجش می‌شود.

حصهٔ فوق الذکرنقداً به آنها پرداخته شده و از سایر حقوقیکه بعداً بوجود می آید، برخوردار شده نمی‌توانند، مگربه اندازهٔآنچه که نتیجهٔ اجراآت شرکت قبل از حادثه،خروج وی از شرکت باشد.

تمدید فعالیت شرکت

مادهٔ پنجاه ودوم:

(۱)هرگاه مدت معینهٔ شرکت به پایان رسد، یا فعالیتی که شرکت بمنظور پیشبرد آن تأسیس یافته، خاتمه یابد، مگر بآنهم شرکاء تصمیم بگیرند تا به فعالیتی اقدام نمایند که شرکت بمنظور آن تأسیس گردیده بود، عقد شراکت به عین شرایط، سال به سال تمدید می گردد.

(۲)دائنین یکی از شرکاء میتوانند علیه دوام فعالیت شرکت که در فقرهٔ(۱) این ماده درج گردیده،

درج شوی دی، اعتراض وکړی او د مدیون شریک مشارکت و دروي.

د شرکت د انحلال په اړه د محکمې حکم

دري پنځوسمه ماده:

محکمه کولای شي د شریک د غوښتنې پر بنسټ د یوهٔ بل شریک د ژمنو د نه پوره کولو په نسبت، د نورو مؤجهو دلیلونو په وړاندې کولو سره چې د شرکت انحلا ل ایجاب کړی، حکم صادر کړی. د شراکت عقد نشي کولای د شریکانو دغه عقد تعدیل کړی.

له شرکت څخه د ایستلو غوښتنه

څلور پنځوسمه ماده:

(۱) هر شریک کولای شي د هغهٔ بل شریک چې عملونه یې د شرکت د انحلال یا یې د فعالیت پر تمدید باندی د اعتراض باعث شي، ایستل ئې له محکمې څخه و غواړي.

(۲) که چیرې د شرکت د فعالیت موده محدوده وي، هر شریک کولای شي د مؤجهو دلیلونو په وړاندی کولو سره له شرکت څخه خپل وتل له محکمې څخه وغواړي، پدی صورت کې شرکت منحل کیږي،

اعتراض نموده و مشارکت شریك مدیون را متوقف سازند.

حکم محکمه مبنی بر انحلال شرکت

مادهٔ پنجاه وسوم:

محکمه می‌تواند به اساس تقاضای شریك، نسبت عدم ایفای تعهدات یکی از شرکاء دیگر، با ارایهٔ سایر دلایل مؤجه که انحلال شرکت را ایجاب کند، حکم را صادر نماید. عقد شراکت نمی تواند این عقد شرکاء را تعدیل کند.

درخواست اخراج از شرکت

مادهٔ پنجاه وچهارم:

(۱) هر شریك می‌تواند از محکمه اخراج شریك دیگری را که اعمال وی منجر به انحلال شرکت یا باعث اعتراض بر تمدید فعالیت آن گردد، تقاضا کند.

(۲)هرگاه مدت فعالیت شرکت محدود باشد، هرشریك می‌تواند اخراج خود را از شرکت با ارایهٔ دلایل مؤجه از محکمه درخواست کند، دراین صورت شرکت منحل می‌شود،

خودا چې نور شریکان یې له دوام سره موافقه وکړي.

د شرکت دشتمنۍ تصفیه او وېشل

پنځه پنځوسمه ماده:

د شرکت د شتمنۍ تصفیه او وېش د شراکت په عقد کې د درج شوو شرطونو مطابق صورت مومي. که چېرې دشراکت عقد داسې شرطونه ونلري، پدی برخه کې ددی قانون په شپږپنځوسمه، او وه پنځوسمه، اته پنځوسمه، نهه پنځوسمه او شپېتمه ماده کې درج شوی حکمونه د تطبیق وړ دی.

د حسابونو تر تصفیې پورې د شرکت د فعالیت دوام

شپږپنځوسمه ماده:

د شریکانو واک د شرکت د تصفیې په خاطر د هم غږو اقداماتو په اجراء پورې منحصر دی، خو شرکت د حسابونو تر تصفیې او د شتمنۍ تر وېشلو پورې، ددی قانون د اته پنځوسمې مادی د حکم مطابق خپل فعالیت ته دوام ورکولای شي.

مگر اینکه سایر شرکاء به دوام آن موافقه نمایند.

تصفیه و تقسیم دارایی شرکت

مادۀ پنجاه وپنجم:

تصفیه وتقسیم دارایی شرکت طبق شرایط مندرج عقد شراکت صورت می گیرد. هرگاه عقد شراکت فاقد چنین شرایط باشد، احکام مندرج مواد پنجاه وششم، پنجاه وهفتم، پنجاه وهشتم،پنجاه ونهم وشصتم این قانون در زمینه قابل تطبیق میباشد.

ادامۀ فعالیت شرکت الی تصفیه آن

مادۀ پنجاه وششم:

صلاحیت شرکاء منحصر به اجرای اقدامات همآهنگ بخاطر تصفیۀ شرکت میباشد، مگر شرکت الی تصفیۀ حسابات و تقسیم دارایی آن مطابق حکم مادۀ پنجاه وهشتم این قانون به فعالیت خود ادامه داده میتواند.

د شرکت د تصفیې لپاره د اشخاصو ټاکل

اووه پنځوسمه ماده:

(۱) د شرکت تصفیه د شریکانو یا د هغهٔ شخص یا اشخاصو چې د شریکانو په اکثریت رأیو سره ټاکل کېږي، لخوا صورت مومي.

(۲) که چېرې شریکان شخص یا اشخاص د رأیو په اکثریت سره و نه ټاکي، محکمه له شریکانو څخه یو تن، د شریکانو په غوښتنه، د تصفیه کوونکي په توګه ټاکي.

(۳) د قضایي رسیدګۍ له امله،د شرکت د انحلال په صورت کې محکمه تصفیه کوونکی شخص د هغهٔ د واک حدود او د تصفیې ډول د اړوندو اشخاصو د غوښتنې له مخې ټاکي.

تعیین اشخاص جهت تصفیهٔ شرکت

مادهٔ پنجاه وهفتم:

(۱)تصفیهٔ شرکت توسط شرکاء یا شخص و یا اشخاصی که به اکثریت آرای شرکاء تعیین میگردند ، صورت می گیرد .

(۲) هرگاه شرکاء شخص یا اشخاصی را به اکثریت آراء تعیین نکنند ، محکمه یکتن از شرکاء را به اساس تقاضای شرکاء، به حیث تصفیه کننده تعیین می کند .

(۳) درصورت انحلال شرکت به اثر رسیدگی قضایی، محکمه شخص تصفیه کننده، حدود صلاحیت وی و طرز تصفیه را بنابر مطالبهٔ اشخاص ذیعلاقه تعیین می نماید .

د شرکت فعالیت او د تصفیه کوونکو په واسطه د هغهٔ د شتمنۍ پلورل

اته پنځوسمه ماده:

(۱) د شرکت تصفیه کوونکي نشي کولای په شرکت کې په نوو فعالیتونو لاس پورې کړي، خو دا چې نوموړی فعالیت د دمخه

فعالیت شرکت وفروش دارائی آن توسط تصفیه کنندگان

مادهٔ پنجاه وهشتم:

(۱)تصفیه کنندگان شرکت نمی‌توانند به فعالیت جدیدی در شرکت مبادرت ورزند ، مگراینکه فعالیت مذکور متمم

فعـالیتونو مـتمم او د شـرکت لـه انـحلال سـره جـوړ (سـازګار) وي.
(۲) تصفیه کوونکي کولای شي د شـرکت منقولـه یـا غیـر منقولـه شتمني، د مزایدې په ډول یا پرته له هغې وپلوري خو دا چې واک یې د ټاکلو په وخت کې مقید شوی وي.

د شرکت د شتمنۍ وېشل

نهه پنځوسمه ماده:

(۱) د شـرکت شـتمني د معجلـو پورونـو لـه ورکـړې او د مؤجلـو پورونـو او متنـازع فیـه پورونـو لـه وضـع کولـو وروسـته او د هغـو لګښتونو او پورونـو چې د شـرکت په مصلحت له شریکانو څخه د یوه په واسطه سرته رسېدلي، له ورکړې وروسـته د ټولـو شـریکانو تـر مـنځ وېشل کېږي.
(۲) هـر یـوه شـریک تـه د شـراکت د عقد مطابق، د شرکت په پانګه کې د هغه د ونډې د بیې معـادل مبلغ، تخصیص ورکول کېږي، کـه چېرې د ونـډې بیـه پـه عقـد کـې څرګنـده شـوې نـه وي، بیـه یـې شرکت تـه د ونډې د تسلیمۍ لـه وختـه محاسبه کېږي، خـودا چې د شریک ونډه د

فعالیـت هـای قبلـی و بـا انحلال شرکت سازگار باشد.
(۲)تـصفیه کننـدگان مـی‌تواننـد دارایـی منقـول یـا غیـر منقـول شرکت را، بصورت مزایده یا غیر آن بفـروش برسـانند، مگـر اینکـه صلاحیت شان حین تعیین مقید شده باشد.

تقسیم دارایی شرکت

مادهٔ پنجاه ونهم:

(۱)دارایـی شـرکت بعـد از پرداخـت دیـون معجـل و وضع دیون مؤجل ودیون متنازع فیـه وبعـد ازتأدیـه مـصارف و دیـون کـه توسـط یکـی از شـرکاء بـه مـصلحت شـرکت انجـام شـده ،میـان تمـام شـرکاء تقـسیم می شود.
(۲)به هریك از شرکاء مبلغ معادل قیمت سهم او در سرمایهٔ شرکت مطـابق عقـد شـراکت تخـصیص داده می شود، هرگاه قیمت سهم در عقـد توضـیح نـشده باشـد، قیمـت آن از وقـت تـسلیمی سـهم بـه شـرکت محاسـبه مـی‌گردد ،مگـر اینکـه سهم شریك

عمل او مشورې په سرته رسولو یا د شرکت د ګټې لپاره له ملکیت څخه د یوې برخې په اختصاص یا مجردی انتفاع پورې منحصره وي.
(۳) که چېرې د شراکت په عقد کې د شتمنۍ د وېش په هکله، د شرکت د تصفیې په علت شرطونه اټکل شوی نه وي، د شرکت پاتې شتمني، د دیونو له ورکړې وروسته شریکانو ته د هغوی د اړوندی ونډې په اندازه، ورکول کېږي.
(۴) په هغهٔ صورت کې چې د شرکت پاتې مال، ددی مادی په (۱) فقره کې د درج شوو مبالغو له ورکړې وروسته د شریکانو لپاره کفایت و نکړی، زیان د ونډې په اندازه محاسبه او د شریکانو تر منځ وېشل کېږي.

د مشاع مال په باره کې په مدني قانون کې د درج شوو حکمونو تطبیق

شپېتمه ماده:

که چېرې پدی قانون کې د شرکت د شتمنۍ د وېشلو په اړه حکمونه موجود نه وي، په مدني قانون کې د مشاع مال په وېش پورې اړوند حکمونه رعایت کېږي.

منحصر به انجام عمل ومشوره یا اختصاص بخشی از ملکیت جهت منفعت شرکت یا مجرد انتفاع باشد.
(۳)هرگاه در عقد شراکت راجع به تقسیم دارایی بعلت تصفیهٔ شرکت شرائطی پیش بینی نگردیده باشد، دارایی باقیماندهٔ شرکت بعد از پرداخت دیون، برای شرکاء به اندازه سهم مربوط شان پرداخته می‌شود.

(۴)درصورتی‌که مال باقیماندهٔ شرکت ،بعد از پرداخت مبالغ مندرج فقرهٔ (۱) این ماده شرکاء را تکافو نکند، خساره به تناسب سهم محاسبه و میان شرکاء توزیع می گردد.

تطبیق احکام مندرج قانون مدنی دربارهٔ مال مشاع

مادهٔ شصتم:

هرگاه در این قانون در رابطه به تقسیم دارائی شرکت احکامی موجود نباشد احکام مربوط به تقسیم مال مشاع مندرج قانون مدنی رعایت می شود.

څلورم فصل
عام تضامني شرکت

د شرکت جوړېدل
یوشپېتمه ماده:
هغه اشخاص چې عام تضامني شرکت جوړوي، مکلف دی، د شرکت له جوړولو وروسته د یوې میاشتې په ترڅ کې د شراکت د عقد یو نقل (په هغهٔ ځای کې چې د شرکت مرکز پکې واقع دی) ثبت او اعلان کړی.

د نوې څانګې جوړول
دوه شپېتمه ماده:
که چېرې عام تضامني شرکت د خپلې سوداګرۍ د ثبت د دفتر له حوزې څخه بهر څانګه جوړوي، مکلف دی د شراکت د عقد نقل د نوي ثبت په دفتر کې هم ثبت کړی.

په شرکت کې بدلونونه
دري شپېتمه ماده:
که چېرې په تضامني شرکت کې له ثبت او اعلان وروسته په عنوان، استوګنځي، موضوع یا د لاسلیک په واک لرونکو شریکانو کې بدلونونه رامنځته شي یا ځینې

فصل چهارم
شرکت تضامنی عام

تأسیس شرکت
مادهٔ شصت ویکم:
اشخاصی‌که شرکت تضامنی عام را تأسیس می نمایند ،مکلف اند در خلال یکماه بعد از تأسیس شرکت یك نقل عقد شراکت را (در محلی که مرکز شرکت در آن واقع است) ثبت و اعلان نمایند.

تأسیس شعبهٔ جدید
مادهٔ شصت ودوم:
هرگاه شرکت تضامنی عام خارج از حوزهٔ دفترثبت تجارت خود ، شعبهٔ را تأسیس می‌کند ، مکلف است نقل عقد شراکت را در دفتر ثبت جدید نیزبه ثبت برساند.

تغییرات درشرکت
مادهٔ شصت وسوم:
هرگاه در شرکت تضامنی بعد از ثبت و اعلان، در عنوان، اقامتگاه، موضوع یا شرکای حایز صلاحیت امضأ ، تغییراتی رونما گردد یا بعضی از شرکاء از شرکت

شریکان له شرکت څخه ووزي یا ځیني نور شریکان پکې شامل شي یا د شرکت پانګه زیاته یا کمه شي یا د ټاکلې مودی له تېرېدو دمخه، شرکت منحل یایې له تېرېدو وروسته تمدید شي یا له بل شرکت سره ملحق شي، ددی خصوصیاتو په هکله د شرکت لخوا هغه ژمنلیک چې د ټولو شریکانو لاسلیک پکې شوی وي، ترتیببږي.دغه ژمنلیک په اړوند دفتر کې ثبتېږي او نور بدلونونه هم پکې ثبتېدی شي.

د خصوصیاتو نه استعمال

څلور شپېتمه ماده:

هغه خصوصیات چې د یو شپېتمې مادی د حکم پر موجب ثبت او اعلان یا ددی قانون د دوه شپېتمې او دري شپېتمې مادی د حکمونو مطابق یې ثبت لازمېږي، له ثبت دمخه، نشي کېدای دغه خصوصیات د ثالثو اشخاصو پر ضد استعمال شي او ددی قانون د یو شپېتمې مادی د حکم له مخې له اعلان دمخه د ثالثو اشخاصو پر ضد نشي استعمالېدی، خو دا چې ثالث شخص له هغو حقایقو څخه چې ثبت یې لازم دی، دمخه خبرتیا

خارج یا بعضی شرکای دیگر در آن شامل یا سرمایهٔ شرکت تزئید و یا تنقیص شود یا قبل از انقضای مدت معینه، شرکت منحل و یا بعد از انقضای آن، تمدید گردد و یا با شرکت دیگری ملحق شود، راجع به این خصوصیات از طرف شرکت تعهد نامه یی که به امضای تمام شرکاء رسیده باشد، ترتیب می گردد. این تعهد نامه در دفتر مربوط ثبت گردیده و تغییرات دیگرنیز در آن ثبت شده می‌تواند.

عدم استعمال خصوصیات

مادهٔ شصت وچهارم:

خصوصیاتی‌که به موجب حکم مادهٔ شصت ویکم ثبت و اعلان یا مطابق احکام مواد شصت ودوم و شصت وسوم این قانون ثبت آن لازم می گردد، قبل از ثبت، نمیتوان این خصوصیات را بر علیه اشخاص ثالث استعمال نمود و به تأسی از حکم مادهٔ شصت ویکم این قانون قبل از اعلان برعلیه اشخاص ثالث استعمال شده نمیتواند، مگراینکه شخص ثالث از حقایقی که ثبت آن لازم است، قبلاً آگاهی داشته باشد.

ولـري. پـه هغـهٔ صـورت کـې چـې د هغو له ثبت او اعلان دمخه، د عـام تـضامني شـرکت پـه نـوم معـاملې سـرته رسـېدلې وي، شـرکت د ثـالثو اشخاصـو پـه وړانـدی مـسئول دی. کـه چېرې د شرکت د ثبت او اعـلان مراتب د قـانون د حکمونـو مطابق د شریکانو لخوا پـه پـام کـې نیـول شـوی نـه وي او شریکان د شرکت لـه وجود څخه انکـار وکړي، ثالث اشخاص کولای شي پـه هر ډول بینــې (دلیــل) او قرائنــو ســره د شرکت وجود په اثبات ورسوي.

د شـرکت پـه نـوم د معـاملو سـرته رسول

پنځه شپېتمه ماده:

کـه چېـرې د عـام تـضامني شـرکت ثبت او اعلان، د هغې مودی په ترڅ کـې چـې ددی قـانون پـه یوشـپېتمه ماده کې تصریح شوېده یـا لـه هغـې وروسـته صـورت نـه وي مونـدلی او وروسته هغه معاملې چې د انحلال تر ثبت پورې د شرکت پـه نـوم اجـراء کېږي، د ثالثو اشخاصو حقوقـو تـه زیـان (خلـل) نـه رسـوي، خـودا چـې ثالث اشخاص د شرکت د انحلال له موضوع څخه خبروي.

در صــورتی کــه قبــل از ثبــت و اعـــلان آن، معـــاملاتی بنـــام شـــرکت تـــضامنی عـــام انجـــام پذیرفتـــه باشـــد، شـــرکت در مقابـل اشـخاص ثالـث مـسئول اســـت. هرگـــاه مراتـــب ثبـــت و اعلان شرکت طبق احکـام قـانون از طـرف شـرکاء رعایـت نگردیـده باشــد و شــرکأ از وجــود شــرکت انکــار ورزنــد، اشــخاص ثالــث میتواننـد بـا هـر نـوع بینـه و قـرائن وجود شرکت را به اثبات برسانند.

انجـــام معـــاملات بـــه نام شرکت

مادهٔ شصت وپنجم:

هرگـــاه ثبـــت و اعـــلان شـــرکت تـــضامنی عـــام، در خـلال مدتیکـه در مـادهٔ شـصت ویکـم ایـن قـانون تـصریح شـده یـا بعـــدازآن، صـــورت نگرفتـــه باشـــد و بعـــداً معاملاتیکـــه الی ثبت انحلال بنام شـرکت اجـراء مـیشـود، بحقـوق اشـخاص ثالـث خلـل وارد نمـی سـازد، مگراینکـه اشخاص ثالث از موضوع انحـلال شرکت آگاهی داشته باشند.

د شریکانو تر منځ مناسبات
شپږشپېتمه ماده:
د عام تضامني شرکت د شریکانو تر منځ مناسبات، د شراکت د عقد په واسطه تنظیمېږي، د شراکت د عقد شرطونه کېدای شي په لیکلې توګه د قرارداد په سند یا یې د متمم په ډول درج شي.
په هغهٔ صورت کې چې هېڅ ډول شرطونه د شراکت په عقد کې تصریح شوی نه وي، ددی قانون حکمونه د تطبیق وړ دی.

د شرکت د چارو د اداري سپارل
اووه شپېتمه ماده:
شریکان کولای شي د عام تضامني شرکت د ورځنیو چارو اداره له شریکانو څخه یوهٔ یا څو یا ټولو یا له شرکت څخه بهر بل شخص ته وسپاري، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.
هغه شخص چې دغه واک ترلاسه کوي د مدیر په نوم یادیږي.

د مدیر عزل
اته شپېتمه ماده:
که چېرې د مدیر اداری واک د عام تضامني شرکت د عقد په موجب

مناسبات بین شرکأ
مادۀ شصت وششم:
مناسبات میان شرکای شرکت تضامنی عام توسط عقد شراکت تنظیم می‌گردد. شرایط عقد شراکت می‌تواند بشکل کتبی در سند قرارداد یا متمم آن درج گردد.
در صورتی‌که هیچ نوع شرایطی در عقد شراکت تصریح نگردیده باشد، احکام این قانون قابل تطبیق می‌باشد.

تفویض ادارۀ امور شرکت
مادۀ شصت وهفتم:
شرکاء میتوانند ادارۀ امور یومیۀ شرکت تضامنی عام را به اکثریت آراء به یك یا چند یا تمام شرکاء یا خارج از شرکت به شخص دیگری تفویض نمایند، مگراینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد.
شخصی که این صلاحیت را کسب می‌کند بنام مدیر یاد می‌شود.

سبکدوشی مدیر
مادۀ شصت وهشتم:
هرگاه صلاحیت اداری مدیر به موجب عقد شرکت تضامنی عام

وټاکل شي، شریکان کولای شي په عقد کې له درج شوو شرطونو سره په مطابقت کې یا د ټولو شریکانو د رأیو د اکثریت په اتفاق، د مدیر یا مدیرانو واک محدود یا هغوی له دندی څخه لرې کړي.

که چېرې مدیر په سپارل شوو دندو کې اهمال او غفلت وکړي یا د عام تضامني شرکت د چارو په اداري قادر نه وي، له شریکانو څخه د یوۀ یا له یوۀ څخه د زیاتو د غوښتنې له امله دی، د دلیلونو په وړاندې کولو سره د اکثریت په تصویب له دندی څخه لرې شي. که چېرې دشریکانو شکایت د نورو شریکانو لخوا د مستندو دلیلونو د وړاندې کېدو باوجود و نه منل شي، کولای شي موضوع محکمې ته احاله کړي.

د شرکت د اداري د ورځنیو چارو او سترو او مهمو مسئلو په هکله د تصمیم نیول

نهه شپېتمه ماده:

هغه عادي چارې او معاملې چې سرته رسول یې د عام تضامني شرکت د مقصدونو او موخو لپاره اغېزمنې دی، د عام تضامني

تعیین گردد، شرکاء می‌توانند در مطابقت با شرایط مندرج در عقد یا به اتفاق اکثریت آرای تمام شرکاء، صلاحیت مدیر یا مدیران را محدود یا آنها را از وظیفه سبکدوش نمایند.

هرگاه مدیر در وظایف محوله اهمال و غفلت نماید یا قادر به ادارۀ امور شرکت تضامنی عام نباشد، بالاثر تقاضای یک و یا بیشتر از یکی از شرکاء، با ارایۀ دلایل به تصویب اکثریت از وظیفه منفصل شود. هرگاه شکایت شرکاء از طرف سایر شرکاء با وجود ارایۀ دلایل مؤجه مورد قبول واقع نشود، می توانند موضوع را به محکمه احاله نمایند.

اتخاذ تصمیم درمورد امور یومیۀ ادارۀ شرکت و مسایل عمده ومهم

مادۀ شصت ونهم:

امور و معاملات عادی که اجرای آن برای مقاصد و اهداف شرکت تضامنی عام مؤثر است، مربوط امور یومیۀ اداری شرکت

شرکت په ورځنیو اداری چارو پورې اړه مومي، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.
مدیر یا مدیران واک لري څو د دقت او پاملرنې له عین معیار څخه په ګټې اخستنې سره چې د خپلو شخصي معاملو د اړوندو مسئلو په تصمیم نیونه کې یې کاروي، د شرکت د ادارې د ورځنیو چارو په اړوندو مسئلو کې عمل وکړي او تصمیم و نیسي. د شرکت له ورځنیو چارو څخه بهر سترې او مهمې مسئلې لکه د پانګې ورکول، بیه، د شرکت د ټولو غیر منقولو مالونو د سترې برخې لېږدیدل او د شرکت له عادی فعالیتونو څخه بهر نورې مسئلې د شریکانو د رأیو د اکثریت پر بنسټ تصمیم نیول کېږي، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

د شریک د پور (استقراض) ورکړه

اویایمه ماده:

که چېرې شریک له عام تضامني شرکت څخه استقراض کړی یا یې د شرکت په نوم مبلغ لاسته راوړې وي (په هغهٔ صورت کې چې پر

تضامنی عام می‌گردد، مگراینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد.
مدیر یا مدیران صلاحیت دارند تا با استفاده از عین معیار دقت و توجه، که در تصمیم گیری مسایل مربوط به معاملات شخصی خود شان بکار میبرند، درمسایل مربوط به امور یومیهٔ ادارهٔ شرکت عمل نموده و تصمیم اتخاذ نمایند. مسایل عمده و مهم خارج از امور یومیهٔ شرکت از قبیل پرداخت سرمایه، قیمت، انتقال بخش عمدهٔ تمام اموال غیرمنقول شرکت و سایر مسایل خارج از فعالیتهای عادی شرکت، به اساس اکثریت آرای شرکاء تصمیم گرفته می شود.مگراینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد.

پرداخت استقراض شریك

مادهٔ هفتادم:

هرگاه شریك از شرکت تضامنی عام استقراض نموده یا مبلغی را بنام شرکت بدست آورده باشد (در صورتی‌که برخلاف آن در عقد

خلاف یې په عقد کې تصریح شوی نه وي) او هغه په ټاکلي وخت تضامني شرکت ته ورنکړي او تسلیم یې نکړي، مکلف دی د اصل پیسو برسېره د ځنډ د مودې تکتانه هم ورکړي.

د ونډې لېږدیدل

یو اویایمه ماده:

له شریکانو څخه هېڅ یو نشي کولای د نورو شریکانو د رأیو د اتفاق له لاسته راوړو پرته خپله ونډه له شرکت څخه بهر شخص ته قسماً یا کلاً ولېږدوي، د خلاف په صورت کې که لدی عمل څخه شریکانو یا ثالث شخص ته زیان رسېدلي وي، له هغهٔ څخه راپیدا شوی زیانونه، یوازې د ونډې د لېږدوونکي په غاړه دی، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

د شریک په توګه د بل شخص نه منل

دوه اویایمه ماده:

هغه شخص چې د عام تضامني شرکت د ادارې واک لري، نشي کولای د شریکانو د رأیو د اتفاق له لاسته راوړو پرته، په شرکت کې بل شخص د شریک په توګه و مني یا

تصریح نگردیده باشد) و آنرا در زمان معین به شرکت تضامنی تأدیه و تسلیم ننماید، مکلف است بر علاوه تأدیه اصل پول، تکتانه زمان تأخیر را نیز بپردازد.

انتقال سهم

مادهٔ هفتادویکم:

هیچ یک از شرکاء نمی تواند بدون کسب اتفاق آرای شرکای دیگر سهم خود را به شخص خارج از شرکت قسماً یا کلاً منتقل سازد در صورت خلاف اگرخساره از این عمل بالای شرکاء یا شخصی ثالث وارد شده باشد خسارات وارده ناشی از آن تنها بدوش انتقال دهنده سهم می‌باشد. مگراینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد.

عدم پذیرش شخص دیگر بحیث شریك

مادهٔ هفتادودوم:

شخصیکه صلاحیت ادارهٔ شرکت تضامنی عام را دارد، نمی‌تواند بدون کسب اتفاق آرای شرکاء، شخص دیگری را بصفت شریك در شرکت بپذیرد

یې په خپل عوض د شرکت په اداره کې و ټاکي.

د ټکتانې ګټه

دري اویایمه ماده:

د شراکت په عقد کې شرکت ته د ورکړل شوې پانګې په وړاندې د ټکتانې ګټه، اټکل کېدی شي.

معلوماتو ته د شرکت د شریک یا مدیر لاس رسی

څلور اویایمه ماده:

شریکان او مدیر د شرکت په چارو او مالي وضعیت پورې اړوندو معلوماتو ته د لاس رسۍ حق لري او کولای شي هغه د شرکت د اداري د چارو د پر مخبیولو لپاره تر ګټې اخستنې لاندې و نیسي.

د شرکت اداره کولای شي هغۀ شریک یا مدیر ته د معلوماتو له ورکولو څخه چې ددی ګمان موجود وي چې دغه معلومات د شرکت د ویجاړولو لپاره کاروي، ډډه وکړي.

د معلوماتو لاسته راوړل یا د هغو له وړاندې کولو څخه ډډه کول، د شراکت په عقد کې ذکر کېږي، خو د شراکت عقد نشي کولای دغه حق په غیر موئجه توګه له منځه یوسي

یا به عوض خود در ادارهٔ شرکت تعیین نماید.

مفاد تکتانه

مادهٔ هفتادو سوم:

در عقد شراکت، مفاد تکتانه در مقابل سرمایهٔ تأدیه شده به شرکت، پیش بینی شده می‌تواند.

دسترسی شریك یا مدیر شرکت به معلومات

مادهٔ هفتادوچهارم:

شرکاء ومدیر حق دسترسی به معلومات مربوط به امور شرکت و وضعیت مالی آن را دارا می باشد ومی‌تواند آنرا جهت پیشبرد امور ادارهٔ شرکت مورد استفاده قرار دهد.

ادارهٔ شرکت می‌تواند از دادن معلومات به شریك یا مدیریکه ظن آن وجود داشته باشد که این معلومات را به مقصد تخریب شرکت به کار می برد، امتناع ورزد.

کسب حصول معلومات یا امتناع از ارایهٔ آن در عقد شراکت ذکر می‌گردد ،ولی عقد شراکت نمی تواند این حق را بطور غیرمؤجه از بین برده

یا یې محدود کړي.

د شرکت د ورځنیو چارو په هکله تصمیمونه

پنځه اویایمه ماده:

دشراکت دعقد تعدیلول د شریکانو د رأیو په اتفاق او د شرکت د ورځنیو چارو د عادی بهیر په هکله تصمیمونه د شریکانو د رأیو په اکثریت سره صورت مومي، خودا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

د شرکت د ګټې او ضرر د بڼې (صورت) ترتیبول

شپږ اویایمه ماده:

شریکان یا مدیر (په هغهٔ صورت کې چې دنده مدیر ته سپارل شوې وي)مکلف دی څو د هر مالي کال په پای کې، د بیلانس پر بنسټ د عام تضامني شرکت د ګټې او زیان بڼه ترتیب او د هغې مطابق د هر شریک ونډه و ټاکي.

د شرکت له انحلال دمخه د یوې برخې یا ټولې ونډې د وېش په هکله تصمیم، د شریکانو د رأیو د اتفاق پر بنسټ نیول کېږي، خودا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

یا محدود سازد.

تصامیم درمورد امور یومیهٔ شرکت

مادهٔ هفتادو پنجم:

تعدیل عقد شراکت به اتفاق آرای شرکاء، و تصامیم در مورد جریان عادی امور یومیهٔ شرکت به اکثریت آرای شرکاء صورت می‌گیرد، مگر اینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد.

ترتیب صورت نفع وضرر شرکت

مادهٔ هفتادوششم:

شرکاء یا مدیر (در صورتی‌که وظیفه به مدیر سپرده شده باشد) مکلف اند تا در ختم هر سال مالی به اساس بیلانس، صورت نفع و ضرر شرکت تضامنی عام را ترتیب و مطابق آن سهم هر شریك را تعیین نمایند.

تصمیم در مورد تقسیم یك بخش یا تمام سهم قبل از انحلال شرکت، به اساس اتفاق آرای شرکاء اتخاذ می‌گردد، مگراینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد.

د زیان د جبران په ورکړه کې د شریک نه مجبورول

اووه اویایمه ماده:

شریک د شرکت تر انحلال پورې د هغې ونډې په بشپړولو نشي مکلف کېدی چې د پانګې له زیانونو څخه په هغهٔ پورې اړه مومي، خو د شریکانو د پانګې د زیانونو مقدار د راتلونکی کال له ګټې څخه بشپړېدی شي، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

د شریک د ورته سوداګریزو معاملو اجراء او په بل شرکت کې د مسئول غړي په توګه د هغهٔ شاملېدل

اته اویایمه ماده:

(۱) شریک نشي کولای د عام تضامني شرکت چې دی یې غړی دی د سوداګریزې معاملې له ډول څخه جلا معامله د نورو شریکانو د رأیو له اتفاق پرته په خپل یا د بل شخص په نوم اجراء کړي، خو دا چې د شراکت په عقد یا دی قانون کې بل ډول تصریح شوی وي. په هغهٔ صورت کې چې د یوهٔ نوي جوړ شوی عام تضامني شرکت شریکان خبر شي چې یو له

عدم وادار نمودن شریك درتأدیه جبران خساره

مادهٔ هفتادوهفتم:

شریك را نمی‌توان الی انحلال شرکت مکلف به اکمال سهمی نمود که ازخسارات سرمایه به او تعلق می‌گیرد،ولی مقدار خسارات سرمایهٔ شرکاء از مفاد سال بعدی تکمیل شده می‌تواند، مگراینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد.

اجرای معاملات مشابهٔ تجارتی شریك وشمولیت آن به حیث عضو مسئول درشرکت دیگر

مادهٔ هفتادوهشتم:

(۱)شریك نمی‌تواند معاملهٔ جداگانه را از نوع معاملهٔ تجارتی شرکت تضامنی عام که عضو آن است، بدون اتفاق آرای سایر شرکاء، بنام خود یا شخص دیگری اجرا کند، مگراینکه درعقد شراکت یا این قانون طور دیگری تصریح شده باشد. در صورتی‌که شرکای یك شرکت تضامنی عام جدیدالتأسیس اطلاع یابند که یکی از شرکاء در

شـریکانو څخـه پـه شـرکت کـې د شـاملېدو پـه وخـت کـې، پـه بـل شرکت کې د مسئول غـړي په توګه ګـډون لـري، پـدی حالـت کـې کـه شریکان له بل شرکت څخه د هغهٔ د غړیتـوب د رابطـې د پـرې کولـو پـه هکلـه صـراحتاً اعتـراض و نلـري، داسـې ګڼـل کېـږي چـې پـه عـام تـضامني شـرکت کـې د هغـهٔ ګـډون منل شوی دی.

(۲) که چېرې شریکان په بل شرکت کې د شریک د ګډون د خبر لـه ترلاسه کولو یا د هغهٔ د معاملو له سرته رسولو څخه شپږمیاشـــتې وروســـته اعتـــراض ونکـــړی،د هغـــو د اعتـــراض حـــق ساقطېږي، خـو حق لـري ددی قـانون د څلـورم فـصل د حکمونـو مطـابق، لـه محکمې څخه د عام تضامني شرکت د انحلال غوښتونکي شي.

د شرکت موجودیت

نهه اویایمه ماده:

عـــام تـــضامني شـــرکت د ثبـــت او اعـلان یـا پـه ثبـت کـې د هـر ډول وروسـتي بـدلون لـه نېټې څخـه، د حقوقي شخصیت لرونکی ګرځي.

حین شمولیت به شرکت، منحیث عـضو مـسئول درشـرکت دیگـری شـــــمولیت دارد، درایـــــــن حالـــت اگـــر شـــرکاً صـــراحتاً راجـع بـه قطـع رابطـه عـضویت او از شـــرکت دیگـــر اعتـــراض نداشـــته باشـــد چنـــین پنداشـــته مـــی‌شـــود کـــه اشـــتراك او در شرکت تضامنی عام مورد قبول واقع شده است.

(۲) هرگـاه شـرکاء بعـد از حـصول اطـــلاع ازمـــشارکت شـــریك در شرکت دیگر و یا انجام معـاملات او بعـــد از مـــرور شـــش مـــاه اعتـراض ننماینـد، حـق اعتـراض شان ساقط می‌شود، اما حق دارند از محکمـــه خواســـتار انحـــلال شرکت تضامنی عام مطابق احکـام فصل چهارم این قانون گردند.

موجودیت شرکت

مادهٔ هفتادونهم:

شرکت تضامنی عام از تـاریخ ثبت و اعلان یا هر نوع تغییر بعدی در ثبـت حـــایز شخـصیت حکمـی می‌گردد.

له ثالثو اشخاصو سره د شریکانو مناسبات

اتیایمه ماده:

له ثالثو اشخاصو سره د شریکانو مناسبات ددی قانون د حکمونو تابع دی، خوداچې دشراکت په عقد کې یې خلاف تصریح شوی وي.

د استازي په واسطه د معاملو سرته رسول

یو اتیایمه ماده:

شریک، مدیر یا هغهٔ شخص چې له تضامني شرکت څخه په استازیتوب ټاکل شوی دی د خپل سپارل شوي واک له په پام کې نیولو سره کولای شي ټولې حقوقي معاملې د شرکت په نوم لاسلیک کړي او شرکت د هغو په تطبیق ملزم کړي. د تضامني شرکت استازي کولای شي، سوداګریزې چارې د قانون د حکمونو مطابق اداره کړي. پدې صورت کې استازي مکلف دی په ښه نیت او وفادارۍ سره عمل وکړي.

شریکان کولای شي له عام تضامني شرکت څخه په استازیتوب هغه معاملې چې په قراردادکې یې ژمنه کړې، سرته و رسوي او تضامني

مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث

مادهٔ هشتادم:

مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث تابع احکام این قانون می‌باشد، مگر اینکه درعقد شراکت خلاف آن تصریح شده باشد.

انجام معاملات توسط نماینده

مادهٔ هشتادویکم:

شریك، مدیر و یاشخصی که به نمایندگی از شرکت تضامنی عام تعیین شده اند با نظرداشت صلاحیت مفوضهٔ شان میتوانند تمام معاملات حقوقی را بنام شرکت به امضاء رسانیده و شرکت را ملزم به تطبیق آن نمایند. نمایندگان شرکت های تضامنی می‌توانند، امور تجارتی را مطابق احکام قانون اداره نمایند. در این صورت نمایندگان مکلف اند با حسن نیت و وفاداری عمل نمایند.

شرکاء می توانند به نمایندگی از شرکت تضامنی عام معاملاتی را که در قرارداد تعهد نموده انجام وشرکت تضامنی را در

شرکت پدی برخه کې ملزم کړی.

د شریکانو مسئولیت

دوه اتیایمه ماده:

عام شریکان د عام تضامني شرکت له دیونو او ژمنو څخه په ټولیزه او انفرادی توګه مسئول دی.

د دعوي د اقامه کېدلو ډول

دري اتیایمه ماده:

که چېرې د دعوي اقامه د شرکت په دین یا ژمنو پورې مرتبطه وي، د دعوي اقامه لومړی پخپله د عام تضامني شرکت پر ضد صورت مومي. په هغهٔ صورت کې چې د دعوي اقامه د شرکت پر ضد ممکنه نه وي یا شرکت منحل شوی وي، د شریکانو پر ضد هم دعوي اقامه کېدلی شي. پدی صورت کې محکمه کولای شي د دائنینو د غوښتنې پر بنسټ د وړاندی شوو دلیلونو په استناد حکم وکړی چې د عام تضامني شرکت شتمني او معاملې دی د حساب تر تصفیې پورې د محکمې تر څارنې لاندی راشي.

زمینه ملزم سازند.

مسئولیت شرکاء

مادهٔ هشتاد ودوم:

شرکای عام از دیون و تعهدات شرکت تضامنی عام بطور جمعی و انفرادی مسئول می‌باشند.

طرز اقامهٔ دعوی

مادهٔ هشتادوسوم:

هرگاه اقامهٔ دعوی به دین و تعهدات شرکت مرتبط باشد ، اقامهٔ دعوی اولاً برعلیه خود شرکت تضامنی عام صورت می‌گیرد. درصورتی‌که اقامهٔ دعوی بر علیه شرکت ممکن نبوده و یا شرکت منحل شده باشد، بر علیه شرکاء هم اقامهٔ دعوی صورت گرفته می‌تواند. دراین صورت محکمه می‌تواند به اساس تقاضای دائنین به استناد دلایل ارأیه شده حکم نماید که دارایی ومعاملات شرکت تضامنی عام الی تصفیهٔ حساب تحت مراقبت محکمه قرارگیرد.

د محکمو د پرېکړې تطبيق

څلور اتيايمه ماده:

هغه پرېکړه چې د محکمې لخوا د شرکت د فعاليتونو په هکله صادره شوې وي، پر عامو تضامني شريکانو باندې د تطبيق وړ ده.

دائنينو ته د حقوقو ورکړه

پنځه اتيا يمه ماده:

د عام تضامني شرکت د تصفيې په صورت کې، د شرکت دائنين دشرکت له شتمنۍ څخه دخپلو حقوقو په اخستلو کې د شريکانو د شخصي دائنينو په نسبت مقدم دي.

د شرکت د دائنينوطلباتوته د محکمې حکم

شپږاتيايمه ماده:

د عام تضامني شرکت افلاس د شريکانو د افلاس موجب نه ګڼل کېږي. که چېرې د مفلس شرکت شتمني د شرکت د دائنينو د طلباتو بسنه (کفايت) و نکړي، دائنين کولای شي د خپلو طلباتو پاتي له شريکانو څخه و غواړي، خو که د شريکانو شتمني هم د دائنينو د طلباتو کفايت و نکړي،

تطبیق فیصلهٔ محاکم

مادهٔ هشتادوچهارم:

فیصله ای که از طرف محکمه در خصوص فعالیت‌های شرکت صادر شده باشد، بالای شرکای تضامنی عام قابل تطبیق می‌باشد.

تأدیه حقوق به دائنین

مادهٔ هشتادوپنجم:

در صورت تصفیهٔ شرکت تضامنی عام، دائنین شرکت در اخذ حقوق خود از دارایی شرکت نظر به دائنین شخصی شرکاء مقدم می باشند.

حکم محکمه به طلبات دائنین شرکت

مادهٔ هشتادوششم:

افلاس شرکت تضامنی عام موجب افلاس شرکاء محسوب نمی‌شود. هرگاه دارایی شرکت مفلس، طلبات دائنین شرکت را کفایت نکند، دائنین می‌توانند باقی طلبات خود را از شرکأ مطالبه نمایند، ولی در صورتی‌که دارایی شرکأ نیز طلبات دائنین را کفایت

محکمه کولای شي د شریکانو پر افلاس حکم صادر کړی.

له اړوندی پانګې څخه د شریکانو ګټه نه اخستل

اووه اتیا یمه ماده:

لـه افـلاس سـره مخـامخ د عـام تـضامني شـرکت شـریکان، نـشي کـولای د خپلـې پـانګې لـه بابتـه د شـرکت لـه شـتمنۍ څخـه ګټـه واخلي، خو کولای شي نور طلبات د شرکت د دائنینو په شان وغواړي.

د دین د طلب نه مجرایي

اته اتیایمه ماده:

د عـام تـضامني شـرکت مـدیون شـخص نـشي کـولای خپـل دیـن لـه هغـۀ طلـب سره چې لـه شریکانو څخه پر یوۀ باندی یې لـري مجراء کـړی. همدارنګـه یـو شـریک نـشي کولای خپل دین چې د عام تضامني شرکت په وړاندی یې لري له هغـۀ طلب سره چې د شرکت پر مدیون باندی یې لري، مجراء کړی، خو که د عـام تـضامني شـرکت دایـن ددی قـــانون د دري اتیـــــایمې او شپږاتیایمې مادی د حکم پر موجب لـه شـرکت څخـه د طلـب پـه ترلاسـه کولـو بریـالی نـشي او شریکانو تـه

نکنـد محکمـه مـی‌توانـد حکـم بـر افلاس شرکاء را صادر نماید.

عـدم اسـتفادۀ شـرکاء ازسـرمایۀ مربوط

مادۀ هشتادوهفتم:

شـرکای شـرکت تـضامنی عـام مواجـه بـه افـلاس، نمـی‌تواننـد از بابـت سـرمایۀ خـود از دارایـی شـرکت استفـــــاده کننـد، ولـی می‌توانند طلبات دیگری را مثـل دائنین شرکت مطالبه نمایند.

عدم مجرائی طلب دین

مادۀ هشتادوهشتم:

شـخص مـدیون شـرکت تـضامنی عام نمیتواند دین خود را با طلبی کـه بـالای یکـی از شـرکاء دارد، مجـرا کنـد. همچنـان یکـی از شرکاء نمی‌تواند دین خود را که در نزد شرکت تضامنی عام دارد، با طلبی که در نزد مدیون شرکت دارا اســـت، مجـــرا نمایـــد، ولـــي دایـــن شـــرکت تـــضامنی عـــام اگـــر بـــه موجـــب احکـــام مـواد هشتادوسوم وهشتادوششم ایـــن قـــانون از شـــرکت بـــه استحـصال طلـب موفـق نگـردد و بـــه شـــرکاء مراجعـــت کنـــد،

مراجعت وکړی، هغه شریک چې د داین د مطالبې اړخ واقع کېږي، که له نوموړي داین څخه طلب لري، پدی صورت کې یې دین د شرکت په وړاندی د هغهٔ مدیون ته د شریک په مقابل کې حساب او مجراکېږي.

شریکی که طرف مطالبهٔ داین واقع میشود، اگر از داین مذکور طلبی داشته باشد، دراین صورت دین او در مقابل شرکت به مدیونش در برابر شریك محسوب و مجرا می شود.

د شرکت د دوام موده

نهه اتیایمه ماده:

د عام تضامني شرکت د دوام موده د شریکانو تر مړینې یا د حکمي شخصیت لرونکی شرکت تر انحلاله پورې معتبره ګڼل کېږي، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي. معهذا هغه عام تضامني شرکت چې د دوام موده یې غیر محدوده وي او د سوداګریزو فعالیتونو ماهیت یې د شرکت د محدودیدو باعث شي، پدی صورت کې د شرکت د فعالیت دوام د هغهٔ په بشپړېدو سره منقضي کېږي.

مدت دوام شرکت

مادهٔ هشتادونهم:

مدت دوام شرکت تضامنی عام، الی وفات شرکاء یا انحلال شرکت دارای شخصیت حکمی، معتبر شمرده میشود، مگراینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد. معهذا شرکت تضامنی عامی که مدت دوام آن غیر محدود بوده و ماهیت فعالیت های تجارتی آن باعث محدود نمودن شرکت گردد، دراین صورت دوام فعالیت شرکت با اکمال آن منقضی می گردد.

د شرکت انحلال

نوي یمه ماده:

عام تضامني شرکت ددی قانون په دري پنځوسمه ماده کې د درج شوی حکم مطابق، منحل کېږي.

انحلال شرکت

مادهٔ نودم:

شرکت تضامنی عام مطابق حکم مندرج مادهٔ پنجاه وسوم این قانون منحل می گردد.

د اعتبار وړ شراکت عقد

یو نوي یمه ماده:

که چېرې د عام تضامني شراکت په عقد کې داسې شرط وي چې د انحلال د موجب یو یا څو ټاکلي علتونه بې اغېزې وګڼي، د شراکت عقد د اعتبار وړ دی. که چېرې نوموړی شرط د انحلال ټول علتونه او اسباب بې اغېزې ګڼلي وي، پدی صورت کې شرط بې اعتباره دی.

د شرکت له انحلال څخه د دائنینو خبرول

دوه نوي یمه ماده:

د عام تضامني شرکت له انحلا ل وروسته، شرکت باید خپل انحلال په خپل موجودیت کې د یوۀ بدلون په توګه ثبت کړی او د شرکت د انحلال په اړه د هغو دائنینو او نورو اړخونو د خبرتیا لپاره چې له هغۀ سره معامله لري مقتضي اقدامات وکړی.

لدی وروسته عام تضامني شرکت ددی قانون د حکمونو مطابق د شرکت تصفیه پیلوي، د انحلال په وخت کې د شراکت ټول موجود عقد یا د انحلال له ثبت دمخه عقد

عقد شراکت مدار اعتبار

مادۀ نود ویکم:

هرگاه درعقد شراکت تضامنی عام شرطی باشد که یك یا چند علل معین موجب انحلال را بی اثر بدانند، عقد شراکت مدار اعتبار می‌باشد. هرگاه شرط مذکورتمام علل و اسباب انحلال را بی اثر دانسته باشد، دراین صورت شرط فاقد اعتبار می‌باشد.

مطلع ساختن دائنین از انحلال شرکت

مادۀ نودودوم:

بعد از انحلال شرکت تضامنی عام، شرکت باید انحلا ل خویش را منحیث یك تغییر در موجودیت اش ثبت نموده و اقدامات مقتضی را برای مطلع ساختن دائنین و سایر جوانب که با آن معامله دارد، مبنی بر انحلال شرکت اتخاذ نماید.

بعد از آن شرکت تضامنی عام تصفیۀ شرکت را مطابق احکام این قانون آغاز می نماید. کلیه عقدشراکت موجوده در زمان انحلال یا عقود منعقده قبل از

شوی عقدونه او د ثالثو اشخاصو خبرتیاوې معتبر پاتې کېږي او پر عام تضامني شرکت او شریکانو باندی، ددی قانون د حکمونو له مخې الزام آور دی.

د شرکت له انحلال څخه د شریکانو خبرول

دري نوي یمه ماده:

که چېرې عام تضامني شرکت د غیر محدودی (نه ټاکلې) مودی لپاره جوړ شوی وي، شریک یا شریکان کولای شي د شرکت د مالي کال له پایته رسېدو لږترلږه شپږمیاشتې دمخه، نور شریکان د لیکلې خبرتیا په استولو سره، د عام تضامني شرکت د انحلال په اړه له خپل تصمیم څخه خبر کړي.

د محکمې د حکم پر بنا د شرکت د انحلال حالات

څلور نوي یمه ماده:

په هغو تضامني شرکتونو کې چې د دوام موده یې محدوده یا غیر محدوده وي، له شریکانو څخه د یوهٔ د غوښتنې پربنسټ، محکمه کولای شي له لاندی حالاتو څخه په یوهٔ کې د شرکت پر انحلا ل حکم صادر کړي:

ثبت انحلال و اطلاعیه های اشخاص ثالث، معتبر باقی مانده و بالای شرکت تضامنی عام و شرکای آن به تأسی ازاحکام این قانون الزام آور می باشد.

مطلع ساختن شرکاء ازانحلال شرکت

مادهٔ نودوسوم:

هرگاه شرکت تضامنی عام برای مدت غیر محدود (غیر معین) تأسیس شده باشد، شریک یا شرکاء مي‌توانند حداقل شش ماه قبل از ختم سال مالی شرکت، شرکای دیگر را با ارسال اطلاعیهٔ کتبی از تصمیم خویش مبنی بر انحلال شرکت تضامنی عام مطلع سازند.

حالات انحلال شرکت مبنی بر حکم محکمه

مادهٔ نودوچهارم:

در شرکتهای تضامنی ایکه مدت دوام آنها محدود یا غیرمحدود باشد، بر اساس تقاضای یکی از شرکأ، محکمه مي‌تواند دریکی از حالات ذیل به انحلا ل شرکت اصدارحکم نماید:

۱- د ځینو علتونو د موجودیت له امله د شرکت د موخو نه پلي کېدل.
۲- د شرکت په اداري او حسابي چارو کې له شریکانو څخه د یوه نه رېښتینولي(صداقت).
۳- د هغو اصلي دندو نه ترسره کېدل چې له شریکانو څخه یوه ته سپارل شوې وي.
۴- د شخصي ګټو لپاره له شریکانو څخه د یوه لخوا د عام تضامني شرکت له عنوان یا مالونو څخه ناوړه ګټه اخستنه.
۵- د دایمي ناروغۍ یا نورو علتونو له امله له شریکانو څخه د یوه نه کاري وړتیا او اهلیت چې د شرکت د چارو په اجراء کې د هغهٔ د نه وړتیا باعث شي.
۶- له شریکانو څخه د یوه لخوا د ژمنې شوې پانګې نه ورکړه، پدې شرط چې دمخه له شریکانو څخه د یوه لخوا د هغې د ورکړې غوښتنه ورڅخه شوې وي.

د شرکت دوام

پنځه نوي یمه ماده:

که چېرې د عام تضامني شرکت د دوام موده محدوده یا له شریکانو

۱- عدم تحقق اهداف شرکت تضامنی بنابرموجودیت بعضی علل.
۲- عدم صداقت یکی از شرکاء در امور اداری و حسابی شرکت.
۳- عدم ایفای وظایف اصلی که به یکی از شرکاء تفویض گردیده باشد.
۴- سوء استفاده از عنوان یا اموال شرکت تضامنی عام از طرف یکی از شرکأ برای منافع شخصی.
۵-عدم قابلیت و اهلیت کاری یکی از شرکاء بالاثر مریضی دائمی یا علل دیگری که باعث عدم قابلیت وی در اجرای امور شرکت گردد.
۶-عدم تادیهٔ سرمایهٔ تعهد شده ازطرف یکی از شرکاء مشروط بر اینکه تقاضای پرداخت آن قبلاً ازطرف یکی ازشرکاء از وی ،صورت گرفته باشد.

دوام شرکت

مادهٔ نودوپنجم:

هرگاه مدت دوام شرکت تضامنی عام محدود یا با حیات یکی از

څخه د یوه په ژوند پورې اړونده وي،دشریک له مړینې یا دمحدودی مودی له تیرېدو وروسته، شرکت ترهغې مودی پورې چې سرته نه رسېدلې سوداګریزې معاملې، پدی قانون کې د انحلال له درج شوو حکمونو سره په مطابقت کې بشپړې کړي، موجود ګڼل کېږي.

له شریکانو څخه د یوه په مړینې، افلاس یا محجوریت پورې تړلی د شرکت انحلال

شپږنوي یمه ماده:

که چېرې له شریکانو څخه د یوه د مړینې، افلاس یا محجوریت په صورت کې شرکت منحل و ګڼل شي، د متوفي وارث یا د مفلس مالي قانوني استازی یا یې وکیل یا د محجور قانوني متولي باید بې له ځنډه موضوع د شریکانو خبرتیا ته ورسوي.

په هغهٔ صورت کې چې د خبرتیا په رسولو کې غیر مؤجه ځنډ باعث شي چې شرکت ته زیان واوړي، عام تضامني شرکت کولای شي زیان د هغهٔ شریک له شتمنۍ څخه چې د انحلال موجب شوی دی جبران کړي، خو دا چې عام تضامني شرکت په نورو لارو د انحلال له پېښېدو څخه خبرتیا ولري.

شرکاء مربوط باشد، بعد از فوت شریك یا انقضای مدت محدود، شرکت برای مدتی که معاملات انجام نا شدهٔ تجارتی را در مطابقت با احکام انحلال مندرج دراین قانون تکمیل نماید، موجود پنداشته می شود.

انحلال شرکت منوط به وفات، افلاس یا محجوریت یکی ازشرکاء

مادهٔ نودوششم:

هرگاه در صورت وفات، افلاس یا محجوریت یکی از شرکاء، شرکت منحل شمرده شود، وارث متوفی یا نمایندهٔ قانونی مالی مفلس یا وکیل وی یا متولی قانونی محجور باید بلا تأخیر موضوع رابه اطلاع شرکاء برساند.

در صورتیکه تأخیر غیرمؤجه در اطلاع دهی باعث گردد که به شرکت خساره ای عاید شود، شرکت تضامنی عام می‌تواند این خساره را از دارایی شریکی که موجب انحلال شده، جبران نماید، مگراینکه شرکت تضامنی عام به سایر طرق از وقوع انحلال آگاهی داشته باشد.

د شریک له مړینې یا له داوطلبانه وتلو وروسته، د شریکانو د فعالیت دوام

اووه نوي یمه ماده:

که چېرې د عام تضامني شرکت له شریکانو څخه یو په داوطلبانه ډول ووځي یا مړ شي، عام تضامني شرکت له وتلي شریک یا د متوفي له ورثې سره د حسابونو له تصفیې پرته خپلو سوداګریزو فعالیتونو ته دوام ورکولی شي، خودا چې د شراکت په عقد کې بل ډول موافقه شوې وي که چېرې وتلی شریک یا د متوفي ورثه یا یې قانوني استازي د انحلال په وخت کې له شرکت سره ګټې ولري، د عادي دائنینو په توګه کولای شي په منحل شوی عام تضامني شرکت کې د خپلو ګټو له ارزښت سره برابر مبالغ له مفاد سره یوځای لاسته راوړي یا دا چې کولای شي د تکتانې په عوض، د منحل شوی عام تضامني شرکت په شتمنۍ کې د وتلي شریک یا د متوفي د ورثې د حقوقو له استفادی څخه راپیدا شوې ګټه لاسته راوړي، پدی شرط چې د عام تضامني شرکت دائنینو

ادامۀ فعالیت شرکت بعد از وفات یا خروج داوطلبانۀ شریك

مادۀ نودوهفتم:

هرگاه یکی از شرکای شرکت تضامنی عام طور داوطلبانه خارج یا وفات نماید، شرکت تضامنی عام بدون تصفیۀ حسابات بین شریك خارج شده یا ورثۀ متوفی به فعالیت های تجارتی خود دوام داده می‌تواند. مگراین‌که درعقد شراکت طوردیگری توافق صورت گرفته باشد. هرگاه شریك خارج شده یا ورثۀ متوفی و یا نمایندگان قانونی آنها حین انحلال نزد شرکت منافع داشته باشند، بحیث دائنین عادی می‌توانند مبالغ مساوی به ارزش منافع خویش را در شرکت تضامنی عام منحل شده، همراه با مفاد بدست آورند یا اینکه می‌توانند در عوض تکتانه، منفعت ناشی از استفاده از حقوق شریك خارج شده یا ورثۀ متوفی را در دارایی شرکت تضامنی عام منحل شده، بدست آورند، مشروط براینکه به دائنین شرکت

ته د وتلي شریک یا د متوفي د ورثې د دائنینو په وړاندی، پدی ماده کې درج شوی طلب ته د لومړیتوب حق ورکړل شي.

د شریک محجوریت

اته نوي یمه ماده:

که چیرې له شریکانو څخه یو محجور شي، ددی قانون په اووه نوي یمه ماده کې درج شوی حکم، پدی هکله د تطبیق وړ دی.

د شریکانو افلاس

نهه نوي یمه ماده:

که چیرې له شریکانو څخه یو له افلاس سره مخامخ شي، له تضامني شرکت څخه ایستل کیږي، خو دا چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

د محکمې د حکم پر بنسټ د شریک ایستل

سلمه ماده:

که چیرې له شریکانو څخه د یوهٔ لخوا د عام تضامني شرکت انحلال غوښتل شوی وي، محکمه کولای شي د نورو شریکانو د غوښتنې له مخې د نوموړي شریک په ایستلو او د شرکت د کار پر دوام حکم

تضامنی عام در مقابل دائنین یا نمایندگان شریك خارج شده و یا ورثه متوفی، درطلب مندرج این ماده حق اولیت داده شود.

محجوریت شریك

مادهٔ نودوهشتم:

هرگاه یکی از شرکاء محجور گردد، حکم مندرج مادهٔ نودوهفتم این قانون درمورد قابل تطبیق میباشد.

افلاس شرکاء

مادهٔ نودونهم:

هرگاه یکی از شرکاء به افلاس مواجه گردد، ازشرکت تضامنی اخراج میگردد، مگراینکه درعقد شراکت طوردیگری تصریح شده باشد.

اخراج شریك به اساس حکم محکمه

مادهٔ صدم:

هرگاه انحلال شرکت تضامنی عام ازطرف یکی از شرکأ تقاضا شده باشد، محکمه میتواند از اثر تقاضای سایر شرکأ به اخراج شریك مذکور و به دوام کار شرکت، اصدار

صادر کړي.

د شرکت د انحلال غوښتنه یا د هغهٔ رد

یو سلو یوه یمه ماده:

که چېرې له شریکانو څخه یو د هغهٔ عام تضامني شرکت چې موده یې غیر محدوده ده، انحلال وغواړي، یو یا له یوهٔ څخه زیات شریکان کولای شي د انحلال غوښتنه رد او په شرکت کې خپل فعالیت ته دوام ورکړي، پدی صورت کې د شریک ایستل ددی قانون د حکمونو مطابق محکمې ته راجع کېږي.

د شریکانو د یوهٔ په واسطه د شرکت د انحلال غوښتنه

یو سلو دوه یمه ماده:

که چېرې د هغهٔ عام تضامني شرکت چې موده یې محدوده وي له شریکانو څخه یو ددی قانون د څلور نوي یمې مادی د حکم پر بنسټ د شرکت د انحلال غوښتنه وکړي، شریک یا نور شریکان کولای شي د هغهٔ برخه ورکړي او خپل فعالیت ته دوام ورکاندی.

حکم نماید.

درخواست انحلال شرکت یا رد آن

مادهٔ یکصدویکم:

هرگاه یکی از شرکأ، انحلال شرکت تضامنی عام را که مدت آن غیرمحدود است، درخواست نماید، یك یا بیش از یك شریك می توانند تقاضای انحلال را رد و به فعالیت شان در شرکت ادامه دهند، در این صورت اخراج شریك طبق احکام این قانون به محکمه راجع می گردد.

درخواست انحلال شرکت توسط یکی از شرکاء

مادهٔ یکصدو دوم:

هرگاه یکی ازشرکای شرکت تضامنی عامیکه مدت آن محدود و به اساس حکم مادهٔ نودوچهارم این قانون درخواست انحلا ل شرکت را نماید، شریك یاشرکای دیگر می‌توانند حصه وی را پرداخته و به فعالیت خود ادامه دهند.

د شتمنۍ او دیونو پرېښودل

یو سلو درېیمه ماده:

که چېرې عام تضامني شرکت له دوو نفرو څخه جوړ وي او یو یې ووځي، محکمه کولای شي د بل شریک په غوښتنه په مؤجهو دلیلونو سره مستند د انحلال یا تصفیې له حکم پرته د نوموړي شرکت ټوله شتمني او دیون پاتې شریک ته پرېږدي، پدې صورت کې د وتلي شریک په باره کې ددې قانون د یوسلو څلورمې او یو سلو پنځمې مادې حکم د تطبیق وړ دی.

له انحلال وروسته د ادارې او د معاملو د چارو دوام

یو سلو څلورمه ماده:

که چېرې عام تضامني شرکت له دوو نفرو څخه جوړ وي او له شریکانو څخه د یوه شخصي داین ددې قانون د یوسلو اتمې مادې د حکم مطابق د شرکت د انحلال غوښتنه وکړي یا له شریکانو څخه یو له افلاس سره مخامخ شي، بل شریک کولای شي، ددې قانون د یوسلو دوه یمې مادې د حکم له په پام کې نیولو سره د شرکت د چارو ادارې او معاملو ته په خپل حساب

واگذاری دارایی ودیون

مادهٔ یکصدوسوم:

هرگاه شرکت تضامنی عام متشکل از دو نفر باشد و یکی آن خارج گردد، محکمه می‌تواند بالاثر درخواست شریك دیگر مستند با دلایل مؤجه بدون حکم انحلال یا تصفیه ،تمام دارایی ودیون شرکت متذکره را به شریك باقی مانده واگذار نماید، دراین صورت دربارهٔ شریك خارج شده حکم مواد یکصد و چهارم و یکصد و پنجم این قانون قابل تطبیق است.

ادامهٔ اداره وامور معاملات بعد از انحلال

مادهٔ یکصدوچهارم:

هرگاه شرکت تضامنی عام متشکل از دو نفر باشد و دائن شخصی یکی از شرکأ ،مطابق حکم مادهٔ یکصد و هشتم این قانون انحلال شرکت را تقاضا نماید یایکی از شرکاء به افلاس مواجه گردد، شریك دیگر می‌تواند با رعایت حکم مادهٔ یکصدودوم این قانون ادارهٔ امور و معاملات شرکت را به حساب خود

دوام ورکړي.

د هغهٔ شريک د ګټې ورکړه چې له شرکت څخه وځي

يوسلو پنځمه ماده:

(۱) د هغهٔ شريک ګټه چې له عام تضامني شرکت څخه ايستل کېږي يا په خپله وځي، له هغې نېټې څخه چې د ايستلو غوښتنه کېږي، د شرکت له شتمنۍ څخه ټاکل کېږي او مجموعي مبلغ يې په نغدی توګه ورکول کېږي، خو دا چې په عقد کې بل ډول تصريح شوی وي.

(۲) ددی مادی په (۱) فقره کې د درج شوی شريک ګټه، د شراکت د عقد د ټاکلې مودی مطابق، که چېرې د شراکت په عقد کې تصريح شوې نه وي، د لومړني بيلانس شيټ د ترتيبولو په وخت کې، د شريک له وتلو وروسته ورکول کېږي.

د ايستل شوی شريک ونډه او د شرکت په تصميم کې نه لاس وهنه

يو سلو شپږمه ماده:

هغه شريک چې له شرکت څخه ايستل کېږي يا په خپله وځي، له وتلو دمخه د شرکت په حقوقو، امتيازونو او معاملاتي وجيبو کې

ادامه دهد.

تادیهٔ مفادشریکی که از شرکت خارج می‌شود

مادهٔ یکصدوپنجم:

(۱) مفاد شریکی که از شرکت تضامنی عام اخراج یا خود خارج می‌شود، ازتاریخیکه تقاضای اخراج به عمل میاید، ازدارایی شرکت تعیین و مبلغ مجموعی آن طور نقده تأدیه می گردد، مگراینکه درعقد طوردیگری تصریح شده باشد.

(۲)مفادشریك مندرج فقرهٔ(۱)این ماده مطابق زمان معینهٔ عقد شراکت، هرگاه درعقد شراکت تصریح نشده باشد، حین ترتیب اولین بیلانس شیت بعد ازخارج شدن شریك پرداخته می‌شود.

سهم شریك اخراج شده وعدم مداخله درتصمیم شرکت

مادهٔ یکصدوششم:

شریکی که از شرکت اخراج یا خود خارج می‌شود، در حقوق، امتیازات و وجایب معاملاتی شرکت قبل از خروج سهیم

برخوال دی، خو نشي کولای د هغو معاملو چې د مخه د هغو په هکله د نورو شریکانو لخوا اقدام شوی یا یې د اقدام تصمیم نیول شوی دی د اجراء خنډ شي، که چېرې د شرکت د چارو تصفیه په بیړنۍ توګه ممکنه نه وي، ایستل شوی شریک کولای شي، د شرکت د مالي کال په پای کې، د شرکت د چارو حسابونه چې د مالي کال په اوږدو کې یې صورت موندلی و غواړي او د جاري معاملو په هکله د مالي کال په پای کې له شریکانو څخه هم معلومات واخلي.

د شخصي دین اداْ کول

یو سلو اوومه ماده:

له عام تضامني شرکت څخه د شریک ایستل یا وتل د ثالثو اشخاصو په وړاندې د ثبت او اعلان له نېټې څخه معتبر دی او د ثبت او اعلان له نېټې دمخه یې مسئولیت د ثالثو اشخاصو په وړاندې باقي دی.

می‌باشد، ولی نمی‌تواند اجرای معاملاتی را که قبلاً در مورد آن توسط سایر شرکأ اقدام یا به اقدام آن تصمیم اتخاذ گردیده، مانع شود. هر گاه تصفیهٔ امور شرکت طور عاجل ممکن نباشد، شریك اخراج شده می تواند در اخیر سال مالی شرکت، حسابات امورشرکت را که در ظرف سال مالی صورت گرفته،مطالبه و درمورد معاملات جاری در ختم سال مالی از شرکأ نیز کسب معلومات نماید.

ادای دین شخصی

مادهٔ یکصدوهفتم:

اخراج یا خروج شریك از شرکت تضامنی عام در مقابل اشخاص ثالث ازتاریخ ثبت و اعلان معتبر است وقبل از تاریخ ثبت و اعلان مسئولیت آن درمقابل اشخاص ثالث باقی است.

د دین نه ترلاسه کول

یو سلو اتمه ماده:

که چېرې د عام تضامني شرکت د شریک شخصي داین خپل دین د مدیون له شخصي مالونو څخه ترلاسه نکړای شي، حق لري د عام تضامني شرکت د تصفیې په وخت کې د مدیون شریک برخه د محکمې د حکم پر بنسټ تر څارنې لاندې و نیسي او د شرکت انحلال د مالي کال په پای کې ددې قانون د سلمې مادې په حکم کې د درج شوو قانع کوونکو دلیلونو پر بناء وغواړي، د مخه تر دې چې د انحلال حکم تطبیق شي. عام تضامني شرکت یا نور شریکان کولای شي د محکمې د حکم له تطبیق د مخه دین اداء یا مدیون شریک ددې قانون د یوسلو پنځمې مادې د حکم مطابق و باسي. پدې صورت کې د محکمې حکم ساقطیږي.

د شرکتونو الحاق

یوسلو نهمه ماده:

دوه شرکتونه یا زیات عام تضامني شرکتونه کولای شي د یوهٔ نوي عام تضامني شرکت د جوړولو په

عدم حصول دین

مادهٔ یکصدوهشتم:

هرگاه دائن شخصی شریك شرکت تضامنی عام دین خویش را از اموال شخصی مدیون تحصیل کرده نتوانند، حق دارد حین تصفیهٔ شرکت تضامنی عام، حصهٔ شریك مدیون را به اساس حکم محکمه تحت مراقبت گرفته و انحلال شرکت را دراخیر سال مالی بنا بر دلایل مقنع مندرج حکم مادهٔ صدم این قانون تقاضا نماید، قبل از آنکه حکم انحلال تطبیق گردد. شرکت تضامنی عام یا شرکاء دیگر می‌توانند قبل از تطبیق حکم محکمه دین را ادا یا شریك مدیون را طبق حکم مادهٔ یکصدوپنجم این قانون اخراج نماید. دراین صورت حکم محکمه ساقط می گردد.

الحاق شرکت ها

مادهٔ یکصدونهم:

دو شرکت یا شرکتهای متعدد تضامنی عام می‌توانند بمنظور تشکیل یك شرکت تضامنی عام

منظور یو له بل سره ملحق یا په بل ډول سره مدغم شي. پدی صورت کې نوی رامنځته شوی عام تضامني شرکت د دمخه عامو تضامني شرکتونو تداوم پېژندل کېږي او منحل شوی نه ګڼل کېږي.

د الحاق په اړه د شریکانو موافقه

یو سلو لسمه ماده:

د عامو تضامني شرکتونو د الحاق لپاره د ټولو شریکانو په موافقه هغه جلا تصویبونه چې د اړوندو شرکتونو له خوا صورت مومي، ثبت او اعلانېږي خو دا چې په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي. الحاق په ثبت یا اعلان سره هر یو چې موخر وي، معتبر دی.

دملحقه شرکتونو دبیلانس ترتیبول

یو سلو یوولسمه ماده:

له ملحقه شرکتونو څخه هر یو مکلف دی، خپل بیلانس په متحدالشکل ډول ترتیب او اعلان کړی، په عین حال کې کوم تصمیم چې د دیونو د ورکړې لپاره یې نیسي، تصویب او له بیلانس سره دی ضمیمه کړی. هر شریک کولای شي له الحاق دمخه، بیلانس او په هغهٔ پورې اړونده شرح ترلاسه کړی.

جدید با یکدیگر ملحق یا طور دیگری باهم مدغم گردد. دراین صورت شرکت تضامنی عام جدید حاصله بحیث تداوم شرکت های تضامنی عام قبلی شناخته شده و منحل شده پنداشته نمی شوند.

توافق شرکاء مبنی برالحاق شرکت

مادهٔ یکصدودهم:

برای الحاق شرکت های تضامنی عام به توافق کلیه شرکاء، تصاویب جداگانه که از طرف شرکت های مربوط به عمل آمده ثبت و اعلان می‌گردد. مگراینکه درعقد طور دیگری تصریح شده باشد. الحاق با ثبت یا اعلان، هر کدام که موخر باشد، معتبر است.

ترتیب بیلانس شرکتهای ملحقه

مادهٔ یکصدویازدهم:

هریکی از شرکت های ملحقه مکلف اند ،بیلانس خود را بصورت متحد الشکل ترتیب واعلان کنند. در عین حال تصمیمی را که برای تأدیه دیون اتخاذ می‌نمایند، تصویب و با بیلانس ضمیمه نمایند. هر شریك می‌تواند قبل از الحاق، بیلانس و شرح مربوط آن را دریافت نمایند.

د شـــرکت لـــه الحـــاق څخـــه د دائنینو خبرول

یو سلو دوولسمه ماده:

هغه تصویب چې د عامو تضامني شرکتونو د الحاق په هکله صورت مومي، د ثبت او اعلان له نېټې څخـه درې میاشـتې وروسـته نافذ یږي، له ملحق شوو شرکتونو څخه هر یو مکلف دی پېژندل شوی دائنین د الحاق په هکله خبر کړي. په هغهٔ صورت کې چې الحاق شوی عام تضامني شرکتونه خپل دیون ورکړي یا هغومره مبالغ چې د دیونو معادل یې وي له معتبرو بانکونو څخه په یوهٔ کې په امانت (ودیعه) کېښېږدي یا دائنین دشرکتونو په الحاق راضي شي، په هغهٔ صورت کې د دریو میاشتو انتظار دمودی تېرېدل حتمي ندی. هغه رسید چې د دیونو معادل مبالغو په وړاندی له بانک څخه اخستل کېږي هم باید ثبت او اعلان شي. دالحاق شوو شرکتونو له دائنینو څخه هریو، د دریو میاشتو په ترڅ کې د الحاق په هکله اړوندی محکمې ته اعتراض کولای شي اوتر هغهٔ وخته چې

مطلع ساختن دائنین از الحاق شرکت

مادهٔ یکصدودوازدهم:

تصویبی که راجع به الحاق شرکت های تضامنی عام بعمل می آید، از تاریخ ثبت و اعلان، سه ماه بعد نافذ می‌گردد. هریك از شرکت های ملحق شده مکلف اند دائنین شناخته شده را در مورد الحاق مطلع سازند. در صورتی‌که شرکت های تضامنی عام الحاق یافته دیون خود را تأدیه یا مبالغی را که معادل دیون شان باشد به یکی از بانك های معتبر به ودیعه بگذارند یا دائنین به الحاق شرکتها راضی شوند، در آنصورت انقضای مدت سه ماه انتظار حتمی نمی‌باشد. رسیدی که در مقابل مبالغ معادل دیون از بانك اخذ می‌شود نیز باید ثبت و اعلان گردد. هریکی از دائنین شرکت های الحاق یافته در خلال سه ماه در خصوص الحاق به محکمهٔ مربوطه اعتراض کرده می‌توانند و تازمانیکه از حق اعتراض منصرف نگردند و یا قرار

داعتراض له حق څخه منصرف نشي يا دمعترض داين په هکله دمحکمې قرار قاطعيت ونه مومي،الحاق صورت نشي موندلی.

دالحاق په اړه داعتراض موده

يوسلو ديارلسمه ماده :

که چېرې دهغې مودی په ترڅ کې چې ددی قانون په يوسلو دوولسمه ماده کې اټکل شوې ده، اعتراض صورت ونه مومي، دالحاق معامله قطعيت پيدا کوي، هغه شرکت چې نوی جوړيږي د دمخنيو تضامني شرکتونو قايم مقام دی، ټول حقوق او ديون ورته لېږديږي. پدی صورت کې نوی تضامني شرکت ثبت او اعلانيږي .

دمعاملو تصفيه کېدل

يوسلو څوارلسمه ماده:

که چېرې دعام تضامني شرکت په عقد کې دتضامني شرکت دمعاملو دتصفيې په هکله تصريح نه وي شوې، دشرکت دمعاملو تصفيه، ددی قانون د حکمونو مطابق صورت مومي .

محکمه در بارهٔ دائن معترض کسب قطعیت ننماید، الحاق صورت گرفته نمی تواند.

مدت اعتراض مبنی بر الحاق

مادهٔ یکصدوسیزدهم:

هرگاه در خلال مدتیکه در مادهٔ یکصدودوازدهم این قانون پیشبینی شده است، اعتراض صورت نگیرد، معاملهٔ الحاق کسب قطعیت مینماید. شرکتی که جدیداً تشکیل می‌شود ،قایم مقام شرکت های تضامنی قبلی بوده کلیه حقوق و دیون به آن انتقال می یابد. دراینصورت شرکت تضامنی جدید ثبت و اعلان می گردد.

تصفیهٔ معاملات

مادهٔ یکصدوچهاردهم:

هرگاه در عقد شرکت تضامنی عام راجع به تصفیهٔ معاملات شرکت تضامنی تصریح نگردیده باشد، تصفیهٔ معاملات شرکت مطابق احکام این قانون صورت می گیرد.

دشرکت تصفیه

یوسلو پنځلسمه ماده :

دعـام تـضامني شـرکت د معـاملو تـصفیه دتـصفیې د مـامورینو پـه غـاړه ده.

دشرکت دتصفیې مامورین

یوسلو شپاړسمه ماده :

دتصفیې مامورین عبارت دي له :

۱-هغـه اشـخاص چـې دعـام تـضامني شـراکت پـه عقـد کـې دتصفیې دمامورینو پـه توګـه ټاکـل شوي وي .

۲- هغـه اشـخاص چـې دتـضامني شراکت په عقد کې ټاکل شوي نـه وي، هغـه اشـخاص چې دشـریکانو په واسطه دعام تضامني شرکت لـه انحلال دمخه یا وروسته د تـصفیې دمامورینو په توګه ټاکل شوي وي .

۳- کـه چیـرې دتـصفیې مـامورین ټاکـل شـوي نـه وي ، لـه شـریکانو څخه هریـو یـا یـې قـانوني وکـیلان دعـام تـضامني شـرکت دمعـاملو دتـصفیې مـامور ګڼـل کیـږي، لـه شریکانو څخه دهریوۀ دمراجعې پـه صـورت کـې دتـصفیې مـامورین داړوندې محکمې لخوا ټاکل کیږي .

تصفیۀ شرکت

مادۀ یکصدوپانزدهم:

تصفیۀ معـاملات شـرکت تـضامنی عام برعهـدۀ مـامورین تـصفیه مـی باشد .

مامورین تصفیۀ شرکت

مادۀ یکصدوشانزدهم:

مامورین تصفیه عبارت اند از:

۱-اشخاصـی کـه در عقـد شـراکت تـضامنی عـام بحیـث مـامورین تـصفیه تعیـین شـده باشند .

۲-اشخاصی که در عقد شراکت تـضامنی تعیـین نـشده باشـند ، اشخاصی که توسط شرکاء قبل یا بعـد از انحـلال شـرکت تـضامنی عـام، منحیـث مـامورین تـصفیه تعیین شده باشند .

۳-هرگاه مـامورین تـصفیه تعیـین نشده باشند ، هریکی ازشرکاء یا وکلای قانونی شان، مامورتصفیۀ معـاملات شـرکت تـضامنی عـام شـمرده مـیشـوند ، درصـورت مراجعه هریك از شرکاء، مـامورین تـصفیه ازطـرف محکمـۀ مربوطـه تعیین می گردند .

دتصفیې دمامورینو ټاکل

یوسلو اوولسمه ماده:

دتصفیې مامورین چې دشریکانو لخوا غوره یا دمحکمې په واسطه ټاکل کېږي، کېدای شي دشریکانو له منځه یا دشرکت له شریکانو څخه بهر وي.

پرتصفیې لاس پورې کول

یوسلو اتلسمه ماده:

که چېرې دعام تضامني شرکت دچارو دتصفیې مسئولیت له یوۀ څخه د زیاتو د تصفیې د مامورینو په غاړه وي، دتصفیې مامورین کولای شي په خپلو کې په اتفاق اوګډې هڅې سره دعام تضامني شرکت دمعاملو په تصفیه کولو لاس پورې کړي. په هغۀ صورت کې چې د تصفیې له مامورینو څخه یو په خپلواکه توګه دیوې مشخصې موضوع په هکله اقدام وکړي، مکلف دی موضوع دمرکزي ثبت په دفتر کې ثبت اود هغو ثالثو اشخاصو خبرتیا ته یې چې دعام تضامني شرکت دمعاملو په تصفیې کې قرار لري، ورسوي .

تعیین مامورین تصفیه

مادۀ یکصدوهفدهم:

مامورین تصفیه که از طرف شرکاء انتخاب یا توسط محکمه تعیین می گردند، می‌توانند ازمیان شرکاء یا خارج ازشرکای شرکت باشند.

اقدام به تصفیه

مادۀ یکصدوهجدهم:

هرگاه مسئولیت تصفیۀ امور شرکت تضامنی عام به عهدۀ بیش از یك نفر مامور تصفیه باشد مامورین تصفیه می‌توانند به اتفاق هم با تشریك مساعی در تصفیۀ معاملات شرکت تضامنی عام اقدام نمایند. در صورتی‌که یکی از مامورین تصفیه طور مستقل در مورد یکی از موضوعات مشخص اقدام نماید، مکلف است موضوع را در دفتر ثبت مرکزی ثبت و به اطلاع اشخاص ثالثی که در تصفیه معاملات شرکت تضامنی عام قراردارند، برساند.

تصفيې ته دشرکت دغړو توظيفول

یوسلو نولسمه ماده :

که چېرې عام تضامني شرکت د تصفيې په بهېر کې دمعاملو په اجراء کولو لاس پورې کړی، دتصفيې مامورين کولای شي، دهغو دسرته رسولو لپاره له ثالث شخص سره، له خپلو غړو څخه يوازې يو توظيف کړي. په هغهٔ صورت کې چې دغه ډول معاملې دشرکت دچارو دتصفيې په منظور سرته رسېدلې وي، پر نوموړي شرکت الزام راوړونکې دی.

دتصفيې په حال کې تضامني شرکت معاملې

یوسلو شلمه ماده:

که چېرې دعام تضامني شرکت معاملې دتصفيې په حال کې وي (دعام تضامني شرکت د تصفيې) عبارت په هغو ټولو عقودو او سندونو کې چې دعام تضامني شرکت په نوم ترتيبېږي، درج اود تضامني شرکت دتصفيې د مامور يا مامورينو لخوا لاسليک کېږي . په هغهٔ صورت کې چې دعام تضامني شرکت دتصفيې په ترڅ کې دغه ډول عبارت په عقد يا

توظیف اعضای شرکت به تصفیه

مادهٔ یکصدونزدهم:

هرگاه شرکت تضامنی عام درجریان تصفیه به اجرای معاملات بپردازد، مامورین تصفیه می‌توانند برای انجام آن با شخص ثالث، صرف یکی از اعضای خود را، توظیف نمایند. درصورتی‌که چنین معاملات بمنظور تصفیهٔ امور شرکت انجام شده باشد، بر شرکت متذکره الزام آور می باشد.

معاملات شرکت تضامنی درحالل تصفیه

مادهٔ یکصدوبیستم:

هرگاه معاملات شرکت تضامنی عام در حال تصفیه باشد، عبارت (تصفیهٔ شرکت تضامنی عام) در تمام عقود یا سایر اسنادی که بنام شرکت تضامنی عام ترتیب می شود، درج و توسط مامور یا مامورین تصفیهٔ شرکت تضامنی امضاء می‌گردد. در صورتی‌که حین تصفیهٔ شرکت تضامنی چنین عبارتی درعقد یا سایر اسناد مرتبه، بنام شرکت تضامنی درج

نورو مرتبه سندونو کې دتضامني شرکت په نوم درج نشي، تضامني شرکت او د تصفيې مامور یا مامورین د دغۀ ډول عقد یانورو سندونو په خصوص کې دثالثو اشخاصو په وړاندې مسئول دی، خو داچې ثالث شخص دعام تضامني شرکت له انحلال یا یې د معاملو له تصفيې څخه خبروي .

د رجحان حق

یوسلو یوویشتمه ماده :

دعام تضامني شرکت د داینینو درجحان حق، دشریکانو دشخصي دائنینو په نسبت حتي دشرکت له انحلال وروسته خوندي وي .

د دیونو د تسویې لپاره د انحلال په ترڅ کې د شرکت د شتمنۍ کفایت نه کول

یوسلو دوه ویشتمه ماده :

که چېرې دعام تضامني شرکت شتمني دانحلال په وخت کې دهغۀ ددیونو دتسویې لپاره بس(کافي) نه وي، محکمه کولای شي دقانون دحکمونو مطابق دعام تضامني شرکت پر افلاس حکم صادر کړي.

نگردد ، شرکت تضامنی و مامور یا مامورین تصفیه در خصوص چنین عقد یا سایر اسناد در مقابل اشخاص ثالث مسئول می باشند ، مگر اینکه شخص ثالث از انحلال شرکت تضامنی عام یا تصفیۀ معاملات آن مطلع باشد .

حق رجحان

مادۀ یکصدوبیست ویکم:

حق رجحان داینین شرکت تضامنی عام نسبت به دائنین شخصی شرکاء حتی بعد از انحلال شرکت محفوظ می‌باشد .

عدم تکافوی دارائی شرکت حین انحلال آن برای تسویۀ دیون

مادۀ یکصدوبیست ودوم:

هرگاه دارایی شرکت تضامنی عام در هنگام انحلال برای تسویۀ دیون آن کافی نباشد ، محکمه می تواند مطابق احکام قانون به افلاس شرکت تضامنی عام حکم صادر نماید .

د عقد پرموجب د تصفیې دمامور لرې کول

یوسلو درویشتمه ماده :

دتصفیې هغه مامورین چې دعام تصامني شراکت دعقد پرموجب دشرکت له انحلال دمخه او یا وروسته دشریکانو له خپل منځ یا له بهر څخه غوره شوی وي، دشریکانو درأیو په اتفاق لرې کېدای شي، دنه اتفاق په صورت کې، له شریکانو څخه دهریوۀ د غوښتنې په اثر، دتصفیې مامورین دمحکمې لخوا لرې کېدای شي .

دمحکمې لخوا د تصفیې دمامور لرې کېدل

یوسلو څلېریشتمه ماده :

دتصفیې هغه مامور چې دمحکمې لخوا ټاکل شوی وي، لرې کېدل یې یوازې دمحکمې لخوا صورت مومي .

دتصفیې په چارو کې دهمکارۍ غوښتنه

یوسلو پنځه ویشتمه ماده :

دتصفیې مامورین دتضامني شرکت دانحلال په وخت کې کولای شي:

۱- دشرکت له مدیرانو څخه،

عزل مامور تصفیه به موجب عقد

مادۀ یکصدوبیست وسوم:

مامورین تصفیه که به موجب عقد شراکت تضامنی عام قبل و یا بعد از انحلال شرکت ازمیان خود شرکاء یا خارج آن انتخاب شده باشند ، باتفاق آرای شرکاء عزل شده می‌توانند ، در صورت عدم اتفاق، بالاثرتقاضای هر یکی از شرکاء، مامورین تصفیه از طرف محکمه عزل شده می توانند.

عزل مامور تصفیه از طرف محکمه

مادۀ یکصدوبیست وچهارم:

مامور تصفیه ایکه از طرف محکمه تعیین شده باشد ، عزل آن تنها از طرف محکمه صورت می گیرد .

تقاضای همکاری در امور تصفیه

مادۀ یکصدوبیست وپنجم:

مامورین تصفیه حین انحلال شرکت تضامنی می توانند :

۱- از مدیران شرکت، درصورت

دهغوی دموجودیت په صورت کې دعام تضامني شرکت دچارو په تصفیه کې دهمکارۍ غوښتنه وکړي .

۲- دشرکت دمدیرانو دنه همکارۍ په صورت کې دی دعام تضامني شرکت دشتمنۍ صورت حساب او روان (جاري) بیلانس شیټ ترتیب کړي.

۳- دلزوم په صورت کې کولای شي دعام تضامني شرکت دشتمنۍ دارزښت برآورد ، دهغې دبیې دټاکلو په منظور لاسته راوړي .

دشرکت دمدیرانو لخوا ددفتر او ترتیب شوی بیلانس شیټ له لاسلیک وروسته دی، د دوی په حضور، دعام تضامني شرکت دشتمنۍ او حسابونو کنټرول او مسئولیت په غاړه واخلي.

دشرکت دشتمنۍ ساتنه

یوسلو شپږویشتمه ماده :

دتصفیې مامورین، دعام تضامني شرکت دمعاملو دتصفیې په وخت کې، دشرکت دټولې شتمنۍ اوحسابي دفترونو دساتنې مسئول دی .

موجودیت آنها ، همکاری را در امور تصفیهٔ شرکت تضامنی عام تقاضا نمایند.

۲- در صورت عدم همکاری مدیران شرکت ، صورت حساب دارایی و بیلانس شیت جاری شرکت تضامنی عام را ترتیب نمایند.

۳- درصور ت لزوم می توانند برآورد ارزش دارایی شرکت تضامنی عام را به منظور تعیین قیمت آن بدست آورند.

بعد ازامضای دفتر مربوط و بیلانس شیت مرتبه ازطرف مدیران شرکت، به حضورآنها ، کنترول و مسئولیت دارایی و حسابات شرکت تضامنی عام را به عهده بگیرند.

محافظت دارایی شرکت

مادهٔ یکصد وبیست وششم:

مامورین تصفیه حین تصفیهٔ معاملات شرکت تضامنی عام، مسئول محافظت تمام دارایی و دفاتر حسابی شرکت می باشند.

د تصفيې د مامور مكلفيت

يوسلو اووه ويشتمه ماده:

دتصفيې مامورين دلاندې چارو په اجراء كولو مكلف دي :

۱- دعام تضامني شركت دټولو معاملو تصفيه چې له انحلال دمخه پيل شوې وي، بشپړ وي.

۲- دعام تضامني شركت د ديونو او نورو طلباتو تصفيه نغداً اود دائنينو دموافقې په صورت كې جنساً وركوي .

۳-دعام تضامني شركت طلبات له ثالث شخص څخه تحصيل او جنسي شتمنۍ يې په نغده تبديلوي .

۴- دهغو معاملو دسرته رسولو لپاره چې دتضامني شركت دحسابونو دراټولولو اود شريكانو ترمنځ د نوموړي شركت دشتمنۍ د وېشلو لپاره لازمې دي،لازم تدبيرونه نيسي.

د تصفيې مامور د شركت د حكمي شخصيت د ممثل په توګه

يوسلو اته ويشتمه ماده:

دتصفيې په حال كې دعام تضامني شركت دتصفيې مامورين دمحكمو

مكلفيت مامور تصفيه

مادۀ يكصدوبيست وهفتم:

مامورين تصفيه مكلف به اجراى امور ذيل مى‌باشند :

۱- تصفيه تمام معاملات شركت تضامنى عام را كه قبل از انحلال شركت آغاز شده باشد، تكميل مى‌نمايند.

۲- تصفيۀ ديون و ساير طلبات شركت تضامنى عام را نقداً و در صورت موافقت دائنين جنساً تأديه مى نمايند.

۳- طلبات شركت تضامنى عام را از شخص ثالث تحصيل و دارايى هاى جنسى آن را به نقد تبديل مى‌نمايند.

۴- تدابير لازم را جهت انجام معاملاتى كه براى جمع آورى حسابات شركت تضامنى و تقسيم دارايى شركت متذكره بين شركاء لازم است، اتخاذ مى نمايند.

مامور تصفيه به حيث ممثل شخصيت حكمى شركت

مادۀ يكصدوبيست وهشتم:

مامورين تصفيۀ شركت تضامنى عام درحال تصفيه، ممثل

یا نورو حکمي شخصیتونو په وړاندی،دشرکت دحکمي شخصیت ممثل دی.

دهغې معاملې سرته نه رسول چې د شرکت په تصفیې پورې اړه نلري

یوسلو نهه ویشتمه ماده :

دتصفیې مامورین نشي کولای هغه معامله چې د عام تضامني شرکت دمعاملو په تصفیې پورې اړونده نه وي، سرته ورسوي، دسرته رسولو په صورت کې، له هغې څخه راپیدا شوی مسئولیت دهغوی په غاړه دی .

د شرکت د معاملو حل او فصل

یوسلو دیرشمه ماده :

دتصفیې مامورین کولای شي دعام تضامني شرکت دمعاملو دحل او فصل لپاره، مذاکرې سرته ورسوي یا داړتیا په صورت کې حکم وټاکي .

دشرکت د مالونو پلورل

یوسلو یو دیرشمه ماده :

دتصفیې مامورین کولای شي دعام تضامني شرکت منقول مالونه دمزایدی له لارې یا په بل ډول چې د شرکت اعظمي ګټه تأمین کړي وپلوري، خو دعام تضامني شرکت

شخصیت حکمی شرکت در برابر محاکم یا سایر شخصیت های حکمی می‌باشد.

عدم انجام معاملهٔ که مربوط به تصفیهٔ شرکت نباشد

مادهٔ یکصدوبیست ونهم:

مأمورین تصفیه نمی توانند معامله ای را که مربوط به تصفیهٔ معاملات شرکت تضامنی عام نباشد، انجام دهند. در صورت انجام، مسئولیت ناشی از آن، بدوش آنها می‌باشد.

حل وفصل معاملات شرکت

مادهٔ یکصدوسی ام:

مامورین تصفیه می‌توانند جهت حل و فصل معاملات شرکت تضامنی عام، مذاکرات را انجام یا درصورت ضرورت حکم راتعیین نمایند.

فروش اموال شرکت

مادهٔ یکصدوسی ویکم:

مامورین تصفیه می‌توانند اموال منقول شرکت تضامنی عام را ازطریق مزایده و یا طوری دیگری که منفعت اعظمی شرکت را تأمین نماید، به فروش برسانند. اما اموال

غیر منقول مالونه، په هغهٔ صورت کې چې شریکانو بل ډول موافقه نه وي کړې، یوازې دمزایدی له لارې پلورل کېدی شي، دصغیر یا محجور شتون نشي کولای دعام تضامني شرکت دمنقولو یا غیر منقولو مالونو دپلورلو خنډ شي .

دهغې معاملې سرته رسول چې دشرکت په تصفیې پورې اړونده نه وي

یوسلو دوه دیرشمه ماده :

دتصفیې مامورین، په هغهٔ صورت کې چې دشریکانو د موافقې پربنسټ دمحکمې لخوا ټاکل شوی وي، دارتیا په صورت کې کولای شي هغه معاملې چې د عام تضامني شرکت د تصفیې په چارو پورې اړوندی نه دی، سرته ورسوي.

دمؤجله دیونو ورکړه

یوسلو دري دیرشمه ماده:

د عام تضامني شرکت د تصفیې مامورین مکلف دی، د تصفیې په حال کې د عام تضامني شرکت مؤجله دیون، د داین د منلو په صورت کې د تنزیل (د سکونت) په ډول ژر تر ژره ورکړي.

غیرمنقول شرکت تضامنی عام در صورتی‌که شرکاء طور دیگری موافقه نکرده باشند، صرف از طریق مزایده بفروش رسیده می‌تواند. موجودیت صغیر یا محجور در بین شرکاء نمی تواند مانع فروش اموا ل منقول و غیرمنقول شرکت تضامنی عام گردد.

انجام معاملهٔ که مربوط به تصفیهٔ شرکت نباشد

مادهٔ یکصدوسی ودوم:

مامورین تصفیه، درصورتی‌که به اساس توافق شرکاء ازطرف محکمه تعیین گردیده باشند، درصورت ضرورت می‌توانند معاملاتی راکه مربوط امور تصفیهٔ شرکت تضامنی عام نمی باشد، انجام دهند .

پرداخت دیون مؤجله

مادهٔ یکصدوسی وسوم:

مامورین تصفیهٔ شرکت تضامنی عام مکلف اند دیون مؤجله شرکت در حال تصفیه را درصورت قبول داین به شکل تنزیل (دسکونت) هرچه زودتر تأدیه نمایند.

د دیونو ورکړه

یو سلو څلور دیرشمه ماده:

که چېرې دعام تضامني شرکت شتمني دشرکت د ټولو دیونو دتسویې لپاره کافی نه وي، شریکان دشرکت دټولو دیونو د ورکړې مسئول دی.

د شرکت د مالونو نه پلورل

یوسلو پنځه دیرشمه ماده :

دتصفیې مامورین نشي کولای دعام تضامني شرکت مالونه په ټولیزه توګه او یو دم صورت سره وپلوري، خو داچې شریکانو دهغو له پلورنې سره موافقه کړې وي.

د واکونو زیاتېدل او تحدید

یوسلو شپږدیرشمه ماده :

دتصفیې دمامورینو قانوني واکونه، دشریکانو د رأیو په اتفاق یا دمحکمې په حکم زیات یا تحدیدیږي، پدی شرط چې د واکونو زیاتېدل یا تحدید دمرکزي ثبت په دفتر کې ثبت او اعلان شي. که چېرې د واکونو دزیاتېدو او تحدید موضوع ثبت او اعلان نشي، دغه زیاتېدل او تحدید، له عام تضامني شرکت سره ، دنیک نیت لرونکی ثالث شخص معاملې

پرداخت دیون

مادۀ یکصدوسی وچهارم:

هرگاه دارایی شرکت تضامنی عام برای تسویه تمام دیون شرکت کافی نباشد، شرکاء مسئول تأدیۀ کامل دیون شرکت میباشند.

عدم فروش اموال شرکت

مادۀ یکصدو سی وپنجم:

مامورین تصفیه نمی توانند اموال شرکت تضامنی عام را بطور مجموعی و بصورت یکدم بفروش برسانند، مگر اینکه شرکاء به فروش آن موافقه نموده باشند.

افزایش وتحدید صلاحیت ها

مادۀ یکصدو سی وششم:

صلاحیت های قانونی مامورین تصفیه باتفاق آرای شرکاء یا حکم محکمه افزایش یا تحدید یافته می تواند، مشروط براینکه افزایش یا تحدید صلاحیت ها در دفتر ثبت مرکزی ثبت و اعلان گردد. هرگاه موضوع افزایش و تحدید صلاحیت ها ثبت و اعلان نگردد، این افزایش و تحدید، معاملات شخص ثالث دارای حسن نیت را با شرکت تضامنی

نـه اغېزمنـوي، خـو داچـې ثالـث شــخص دتــصفيې دمـــامورينو دقـانوني واكونـو لـه قـضيې څخـه دخبرتيا باوجود كومه معامله سرته رسولې وي .

د شريكانو يا محكمې په تصميم پورې د مقيد شركت د معاملو تصفيه

يوسلو اووه ديرشمه ماده :

د تــصفيې مــامورين د تــضامني شركت دمعاملو د تصفيې په وخت كې، دشركت دمعاملو دتصفيې په هكلـه دشـريكانو يـا محكمـې پـه تصميم مقيد دي. له شريكانو څخه ديوۀ دافلاس، مړينې يا محجوريت په صـورت كـې، ددې قـانون د يـو سلو اته ديرشمې مادې حكم په پام كې نيول كېږي.

د وكيل ټاكل او عزل

يوسلو اته ديرشمه ماده :

دعــام تــضامني شــركت د معــاملو دتصفيې په وخت كې له شريكانو څخه ديوۀ د افلاس، مړينې يا محجوريت په صـورت كـې، دهغـۀ قـانوني وكيـل يـا ولي دتصفيې دمامورينو دټاكلو، لرې كولو ياهغوى تـه دلارښوونو دصادرولو په هكله دنظر د وړاندې كولو حق لري. وارثان هم كولاى شي وكيل وټاكي څوله

عام متاثر نمی سازد ، مگر اینکه شــخص ثالــث بــاوجود آگــاهی ازقـضيه، صـلاحيت هـای قـانونی مامورين تصفيه، معامله را انجام داده باشد.

تصفيۀ معاملات شركت مقيد به تصميم شركاء يا محكمه

مادۀ يكصدوسی وهفتم:

مــامورين تــصفيه حــين تــصفيه معـاملات شـركت تـضامنی مقيـد بـه تـصميمی شـركاء يـا محكمـه درمـورد تـصفيه معـاملات شـركت مـی باشـند. در صـورت افـلاس، وفـات و يـا محجوريـت يكـی از شـركاء حكـم مـادۀ يكـصدو سـی وهـشتم ايـن قـانون رعايـت مـی گردد.

تعيين و عزل وكيل

مادۀ يكصدو سی وهشتم:

درصـــورت افـــلاس، وفـــات يـــا محجوريــت يكــی از شــركأحين تصفيۀ معـاملات شركت تـضامنی عـام، وكيـل قـانونی يـا ولـی وی حق ابـراز نظررا درمـورد تعيـين، عــزل و يــا صــدور هــدايات بــه مامورين تـصفيه دارد. وارثـين نيـز می‌توانند وكيـل را تعيـين نماينـد

هغو څخه استازیتوب وکړي، په هغهٔ صورت کې چې ورثه د وکیل په ټاکلو کې موافقې ته ونه رسیږي، یا شریک ورثه ونلري، محکمه کولای شي یو شخص دشریک له ګټو څخه داستازیتوب لپاره دوکیل په توګه وټاکي.

د دیونو د اداأ لپاره د شرکت د شتمنۍ د یوې برخې ساتل

یوسلو نهه دیرشمه ماده:

دتصفیې مامورین کولای شي دعام تضامني شرکت یوه برخه شتمني چې دشرکت د د یونو کفایت وکړای شي، وساتي اوپاتې دشریکانو ترمنځ وویشي .

د تصفیې دمامور مکلفیتونه

یوسلو څلویښتمه ماده:

د تصفیې مامورین دعام تضامني شرکت دمعاملو په وخت کې دلاندې مکلفیتونو لرونکي هم دي :

۱- دشرکت دمعاملو دتصفیې دسموالی دتأمین لپاره دشرکت ددفترونو او وروستنیو (نهایي) سندونو دقیق ترتیبول .

۲- دشریکانو دغوښتنې په صورت کې دشرکت دمعاملو دتصفیې

تا از آنها نمایندگی کند. در صورتی‌که ورثه به تعیین وکیل به توافق نرسند، یا شریك فاقد ورثه باشد، محکمه می‌تواند شخصی را جهت نمایندگی ازمنافع شریك به حیث وکیل تعیین نماید.

نگهداری برخی دارائی شرکت جهت ادای دیون

مادهٔ یکصدوسی ونهم:

مامورین تصفیه می توانند بخشی از دارایی شرکت تضامنی عام را که تکافوی دیون شرکت را نموده بتواند، نگهداشته و بقیه را بین شرکاء تقسیم نمایند.

مکلفیت های مامور تصفیه

مادهٔ یکصدو چهلم:

مامورین تصفیه حین تصفیهٔ معاملات شرکت تضامنی عام، دارای مکلفیت های ذیل نیزمی‌باشند:

۱-ترتیب دقیق دفاتر واسناد نهایی شرکت، جهت تأمین صحت تصفیهٔ معاملات شرکت.

۲-ارایهٔ گزارش شفاهی یا کتبی راجع به وضعیت تصفیهٔ

دوضعیت په هکله، دشفاهي یا لیکلي رپوټ وړاندی کول.
۳- دشریکانو دغوښتنې په صورت کې، دتضامني شرکت په تصفیې پوري د ټولو اړوندو پاڼو او دفترونو په لاس ورکول. دتصفیې مامورین نشي کولای شریکان ددفترونو او پاڼو دنقل له اخستلو څخه منع کړي.
۴- د هغو نغدی وجوهو چې د تصفیې په ترڅ کې ترلاسه کېږي، په یوهٔ معتبر بانک کې په امانت ایښودل، د هغو ورځنیو عادی لګښتونو په استثنیٰ چې د شرکت د کار د پرمخبیولو لپاره کفایت وکړي.

دنیول شوو تصمیمونو ثبت او اعلانونه

یوسلو یو څلوېښتمه ماده :

دتصفیې دمامورینو په هکله دعام تضامني شرکت په عقد کې درج شوی ټول شرطونه، دتصفیې د مامورینو دټاکلو، تبدیلولو او لرې کولو په اړه دشریکانو او محکمې لخوا نیول شوی تصمیمونه، د مرکزي ثبت په دفتر کې ثبت او اعلانیږي.

معاملات شرکت درصورت تقاضای شرکاء.
۳-به دسترس قراردادن تمام اوراق و دفاترمربوط به تصفیهٔ شرکت تضامنی در صورت تقاضای شرکاء. مأمورین تصفیه نمی توانند شرکاء را از اخذ نقل دفاتر و اوراق ممانعت نمایند.
۴-به امانت گذاشتن وجوه نقدی که حین تصفیهٔ معاملات حاصل می‌شود به یکی از بانك های معتبر، به استثنای مصارف عادی روزمره که تکافوی پیشبرد کارشرکت را نموده بتواند.

ثبت و اعلانات تصامیم اتخاذ شده

مادهٔ یکصدوچهل ویکم:

کلیه شرایط مندرج عقد شرکت تضامنی عام درمورد مامورین تصفیه، تصامیم اتخاذشده ازطرف شرکاء و محکمه دررابطه به تعیین، تبدیل و عزل مامورین تصفیه، در دفتر ثبت مرکزی ثبت و اعلان می شود.

د تصفيې د مامورينو مكلفيت د هغې له پايته رسېدو وروسته

يوسلو دوه څلوېښتمه ماده:

دتصفيې مامورين، دعام تضامني شركت دمعاملو دتصفيې په پاى كې، دعقد او يا دشريكانو يا محكمې لخوا د نيول شوو تصميمونو مطابق، مكلف دى په تصفيې پورې د اړوندو حسابونو او له پانګې څخه دشريكانو د ونډې، ګټې، ضرر او نورو اقلامو لرونكى بيلانس شيټ تنظيم اوشريكانو ته تسليم كړى. په هغۀ صورت كې چې شريكان ديوې مياشتې مودى په ترڅ كې اعتراض ونكړي، بيلانس شيټ اوحسابونه قطعيت مومي. كه چېرې شريكان خپله وېشل شوې ونډه تريوې مياشتې پورې د عام تضامني شركت له شتمنيو څخه وانخلي يا يې له اخستلو څخه ډډه وكړي، دتصفيې مامورين كولاى شي تاكلې شوې ونډې دهر شريک په نوم له معتبرو بانكونو څخه په يوۀ كې په امانت كښېږدي .

مكلفيت مامورين تصفيه بعد از ختم آن

مادۀ يكصدوچهل ودوم:

مامورين تصفيه، در ختم تصفيۀ معاملات شركت تضامنی عام، مطابق عقد وياتصاميم اتخاذشده ازطرف شركاء يا محكمه، مكلف اند حسابات مربوط به تصفيه و بيلانس شيت حاوی سهم شركاء از سرمايه ، نفع ، ضرر و ساير اقلام را تنظيم و به شركاء تسليم نمايند . در صورتی‌كه شركاءدرخلال يك ماه درزمينه اعتراض ننمايند ، بيلانس شيت و حسابات كسب قطعيت می‌نمايد . هرگاه شركاء سهم تقسيم شده خويش را الی يك ماه از دارايی های شركت تضامنی عام اخذ ننمايند ويا از اخذ آن امتناع ورزند ، مامورين تصفيه می‌توانند اسهام معينه را بنام هر شريك به يكی از بانكهای معتبر به امانت بگذارند .

دشریکانو ترمنځ د نګه (خالصې) شتمنۍ وېشل

یوسلو دري څلوېښتمه ماده:

دعــام تـضامني شـرکت خالـصه شتمني دشراکت دعقد مطابق یا د شـــریکانو د تـــصمیم پربنـــسټ دتـــصفیې دمـــامورینو لخـــوا د شریکانو ترمنځ وېشل کېږي، خو داچې په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي یا دشریکانو لخوا بل تصمیم نیول شوی وي، دغه وېش په نغدي توګه صورت مومي .

دتصفیې دمامورینو مسئولیت

یوسلو څلور څلوېښتمه ماده :

د تصفیې مامورین د شریکانو او ثالثو اشخاصو په مقابل کې، د هغو تر سره شوو اقداماتو په هکله چې د قایم مقام یا نورو استازو لخوا چې د تصفیې د مامورینو لخوا د عام تضامني شرکت په مقابل کې د ورسپارل شوو دندو د پرمخ بیولو لپاره ټاکل شوی، مسئول دي.

دتصفیې دمامورینو اجرت

یوسلو پنځه څلوېښتمه ماده:

دتصفیې مامورین چې د شریکانو له منځ څخه ټاکل کېږي، دمعاش

تقـسیم دارایـی خـالص بیـن شـرکاء

مادۀ یکصدو چهل وسوم:

دارایـی خـالص شـرکت تـضامنی عـام مطـابق عقـد شـراکت یـا براساس تـصمیم شرکاء، ازطرف مامورین تصفیه بین شرکاء تقسیم مـی گـردد ، مگـر اینکـه در عقـد طوردیگری تـصریح گردیـده یـا از طرف شرکأ تصمیم دیگری اتخاذ شده باشد ، این تقسیم طور نقده صورت می گیرد .

مسئولیت مامورین تصفیه

مادۀ یکصدو چهل وچهارم:

مامورین تصفیه در مقابل شرکاء و اشخاص ثالث در مورد اقدامات انجام شده توسط قائم مقام یا سایر نمایندگانی کـه از طـرف مـامورین تـصفیه جهـت پیـشبرد وظایف محوله در برابر شـرکت تـضامنی عـام تعیـین شـده انـد ، مسئول می باشند .

اجرت مامورین تصفیه

مادۀ یکصدو چهل وپنجم:

مامورین تصفیه که از میان شرکأ تعیین می گردند ، مستحق معاش

او اجرت مستحق ندی، خو داچې دشراکت په عقد کې بل ډول ذکر شوی یا نورو شریکانو تصمیم نیولی وي. دتصفیې هغه مامورین چې د شریکانو له جملې څخه نه وي، دتصفیې دمامورینو په توګه ددندی دترسره کولو په وړاندی دمعاش او اجرت داخستلو مستحق دی، که څه هم چې د شراکت په عقد کې تصریح شوی نه وي.

په ډاډمن ځای کې دپاڼو امانت اېښودل

یوسلو شپږڅلوېښتمه ماده:

دعام تضامني شرکت پاڼې او دفترونه دمعاملو دتصفیې په پای کې په ډاډمن ځای کې چې دشریکانو لخوا ټاکل کېږي، په امانت توګه اېښودل کېږي، دغه پاڼې او دفترونه دتصفیې له پایته رسېدو وروسته د (۱۵) کلونو لپاره ساتل کېږي. که چېرې دپاڼو او دفترونو دساتنې دځای په هکله دشریکانو دنظر اتفاق ترلاسه نشي، دځای ټاکل دمحکمې واک دی.

و اجرت نمی باشند ، مگر اینکه درعقد شراکت طورد یگری ذکرشده یا سایرشرکاء تصمیم گرفته باشند. مامورین تصفیه که از جملۀ شرکأ نمی باشند ، دربرابر انجام وظیفه منحیث مامورین تصفیه مستحق اخذ معاش و اجرت می باشند ، گرچه درعقد شراکت تصریح نشده باشد.

امانت گذاشتن اوراق درمحل مطمئن

مادۀ یکصدو چهل وششم:

اوراق و دفاترشرکت تضامنی عام درختم تصفیۀ معاملات در محل مطمئنی که از طرف شرکاء تعیین می‌گردد ، بطور امانت گذاشته می‌شود ، این اوراق ودفاتر بعد ازختم تصفیه برای مدت (۱۵) سال نگهداری می شود. هرگاه درمورد محل حفظ و نگهداری اوراق و دفاتر اتفاق نظرشرکاء حاصل نشود ، تعیین محل ازصلاحیت محکمه می‌باشد.

پنځم فصل
خاص تضامني شرکت

دڅلورم فصل د حکمونو تطبیقول
یو سلو اووه څلوېښتمه ماده :
پدی قانون کې درج شوی دعام تضامني شرکت په فصل پورې اړوند حکمونه، دخاص تضامني شرکت په هکله درعایت وړ دی،خو داچې پدی قانون کې بل ډول تصریح شوی وي. په هغهٔ صورت کې چې تثبیت نشي چې شرکت، خاص تضامني شرکت دی، که عام تضامني، پدی صورت کې نوموړی شرکت عام تضامني شرکت ګڼل کیږي.

دشریکانو دنومونو او د هغوی د ورکړل شوې پانګې د اندازې ثبتول
یوسلو اته څلوېښتمه ماده:
دخاص تضامني شراکت په عقد کې ددی قانون په یو سلو دوه پنځوسمه ماده کې پر درج شوو شرایطو برسېره، دخاصو شریکانو نومونه د هغو دهر یوهٔ په واسطه د ورکړل شوې یا ژمنې شوې پانګې له اندازې سره یوځای درج اود مرکزي ثبت په دفتر کې ثبت او اعلانیږي.

فصل پنجم
شرکت تضامنی خاص

تطبیق احکام فصل چهارم
مادهٔ یکصدو چهل وهفتم:
احکام مربوط به فصل شرکت تضامنی عام مندرج این قانون درمورد شرکت تضامنی خاص قابل رعایت می‌باشد ، مگر اینکه در این قانون طور دیگری تصریح شده باشد . در صورتی‌که تثبیت شده نتواند که شرکت، شرکت تضامنی خاص می باشد یا تضامنی عام، در این صورت شرکت مذکور ،شرکت تضامنی عام پنداشته می شود .

ثبت اسمای شرکاء واندازه سرمایه تأدیه شدهٔ آنها
مادهٔ یکصدو چهل وهشتم:
در عقد شراکت تضامنی خاص علاوه بر شرایط مندرج مادهٔ یکصدو پنجاه ودوم این قانون، اسامی شرکای خاص همراه با اندازهٔ سرمایه تأدیه شده یا تعهد شده توسط هر یك از آنها ، درج و در دفتر ثبت مرکزی، ثبت و اعلان میگردد .

د پانگې په توگه د ځینو شیانو استثنأت

یوسلو نهه څلوېښتمه ماده:

د خاص تضامني شرکت شریک نشي کولای خپل کار، عمل، شهرت یا تخصص (دعلمي او فني اختراع یا په هغې پورې دنورو اړوندو معنوي حقوقو په استثنيٰ) د شرکت د پانگې په توگه وړاندی کړی.

دعامو شریکانو حقوقي مناسبات

یوسلو پنځوسمه ماده:

د عامو شریکانو حقوقي مناسبات یو دبل په وړاندی او د خاصو شریکانو اوثالثو اشخاصو په مقابل کې ددی قانون دڅلورم فصل دحکمونو تابع دی.

په اساسنامه کې درج شوې موضوعگانې

یوسلو یوپنځوسمه ماده :

دخاص تضامني شرکت اساسنامه چې دشراکت دعقد پربنسټ منځته راځي، دلاندی موضوعگانو لرونکې ده :

۱- دشرکت نوم.

۲- دشرکت دثبت شوی استازي آدرس او نوم.

استثناآت برخی اشیا بحیث سرمایه

مادۀ یکصدوچهل ونهم:

شریك شرکت تضامنی خاص نمی تواند کار، عمل ، شهرت یا تخصص خویش را (به استثنای اختراع علمی و فنی یا سایر حقوق معنوی متعلق به وی) بحیث سرمایه شرکت ارائه نماید.

مناسبات حقوقی شرکای عام

مادۀ یکصد وپنجاهم:

مناسبات حقوقی شرکای عام در برابر یکدیگر و در مقابل شرکای خاص و اشخاص ثالث، تابع احکام فصل چهارم این قانون می باشد.

موضوعات مندرج اساسنامه

مادۀ یکصدوپنجاه ویکم:

اساسنامۀ شرکت تضامنی خاص که به اساس عقد شراکت بوجود می آید ،حاوی موضوعات ذیل می‌باشد :

۱- اسم شرکت.

۲- آدرس و اسم نمایندۀ ثبت شدۀ شرکت.

۳- دشرکت دعام شریک نوم او آدرس.
۴- دخاص تضامني شرکت دمجوزه مالکیت د ونډو شمېر او ټول ارزښت په هغهٔ صورت کې چې وجود ولري.

د اساسنامې په ترکیب کې د شراکت عقد

یوسلو دوه پنځوسمه ماده:
دخاص تضامني شراکت عقد دټولو شریکانو لخوا لاسلیک کېږي اوهغه اشخاص چې داساسنامې په ترتیبېدو کې ګډون کوي، دمؤسسینو په توګه ګڼل کېږي. مؤسسین له (۵) غړو څخه کمېدی نشي، پدی شرط چې یو تن یې دشریکانو له جملې څخه وي. خاص شریکان چې دمؤسسینو له ډلې څخه وي، مکلف دی هغه مبلغ چې پر ورکړې یې موافقه کړېده، دشراکت په عقد کې درج کړي.

دخاص تضامني شرکت دمدیر لرې کول

یوسلو دري پنځوسمه ماده :
دخاص تضامني شرکت مدیر، ددی قانون په اته شپېتمه ماده کې

۳- اسم و آدرس شریك عام شرکت.
۴- تعداد و ارزش مجموعی سهام مالکیت مجوزهٔ شرکت تضامنی خاص، در صورتیکه وجود داشته باشد.

عقد شراکت در ترکیب اساسنامه

مادهٔ یکصدوپنجاه ودوم:
عقد شراکت تضامنی خاص از طرف تمام شرکاء امضاء گردیده واشخاصیکه درترتیب اساسنامه اشتراك مینمایند، بحیث مؤسسین شناخته می‌شوند. مؤسسین کمتر از(۵) عضو بوده نمی تواند مشروط به اینکه یك تن آن ازجملهٔ شرکاء باشد. شرکای خاص که از جمله مؤسسین می‌باشند مکلف اند مبلغی را که به پرداخت آن توافق نموده، در عقد شراکت درج نمایند.

عزل مدیرشرکت تضامنی خاص

مادهٔ یکصد وپنجاه وسوم:
مدیرشرکت تضامنی خاص طبق شرایطی پیشبینی شدهٔ مادهٔ

ددرج شوو شرطونو مطابق، لري کېدی شي.

په عین فعالیت کې د عام شریک بوختېدل

یوسلو څلور پنځوسمه ماده:

دخاص تضامني شرکت عام شریک، دعامو تضامني شرکتونو په څېر نشي کولای دشرکت دنورو عامو شریکانو چې د شرکت عین فعالیت جوړوي، له اجازې پرته بوخت، یا د عام شریک په صفت شمولیت تر لاسه کړی. هغه عام شریک چې لدی حکم څخه سروغړوي، ددی قانون داتیا اویایمې مادی حکم پرې تطبیقېږي. که چېرې دخاص تضامني شرکت نور عام شریکان یا نظار هیئت په بل شرکت کې دعام شریک له شمولیت څخه خبر شي اود خبرتیا دترلاسه کولو له نېټې څخه تریوۀ کاله پورې اعتراض ونکړي، پدی صورت کې دهغو دموافقې حکم لری.

دنظار هیئت ټاکل

یوسلو پنځه پنځوسمه ماده:

خاص شریکان کولای شي داسې نظار هیئت غوره کړی چې په غړو کې یې عام شریکان شامل نه وي.

شصت وهشتم این قانون عزل شده می‌تواند.

اشتغال شریك عام در عین فعالیت

مادۀ یکصدوپنجاه وچهارم:

شریك عام شرکت تضامنی خاص، مانند شرکت های تضامنی عام نمی تواند بدون اجازۀ سایر شرکای عام شرکت که عین فعالیت شرکت را تشکیل می‌دهد، اشتغال ورزد ویا به صفت شریك عام شمولیت حاصل کند. شریك عامی که از این حکم تخلف ورزد، حکم مادۀ هفتادوهشتم این قانون بالای وی تطبیق می گردد. هرگاه سایر شرکای عام شرکت تضامنی خاص یا هیئت نظار از شمولیت شریك عام در شرکت دیگری آگاهی یابند و از تاریخ دریافت اطلاعیه الی یك سال اعتراض ننمایند، در این صورت حکم موافقت آنها را دارد.

تعیین هیئت نظار

مادۀ یکصدوپنجاه وپنجم:

شرکای خاص می توانند، هیئت نظار را انتخاب کنند که اعضای آن شامل شرکای عام نباشد.

نظار هیئت دهغو تصمیمونو داجراء مسئول دی چې په ټولیزه توګه دخاصو شریکانو لخوا نیول شوی وي.

له خاصو شریکانو څخه دنظار هیئت استازیتوب

یوسلو شپږ پنځوسمه ماده :

نظار هیئت کولای شي دعامو شریکانو اوخاصو شریکانو ترمنځ ددعوي دموجودیت په صورت کې له خاصو شریکانو څخه استازیتوب وکړي.

دشریکانو مناسبات

یوسلو اووه پنځوسمه ماده :

دخاص تضامني شرکت دشریکانو ترمنځ مناسبات، ددی قانون دحکمونو مطابق تنظیمیږي، خو داچې دشراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي.

په اداری چارو کې دخاصو شریکانو نه لاسوهنه

یوسلو اته پنځوسمه ماده :

خاص شریکان نشي کولای دشرکت په اداری چارو کې لاسوهنه وکړی اود واکمنو اشخاصو د دندو داجراء خنډ شي، خو کولای شي د اداره کوونکو

هیئت نظار مسئول اجرای تصامیمی است که بطور جمعی از طرف شرکای خاص اتخاذ شده باشد.

نمایندگی هیئت نظار از شرکای خاص

مادهٔ یکصدوپنجاه وششم:

هیئت نظارمی تواند در صورت موجودیت دعوی بین شرکای عام و شرکای خاص، از شرکای خاص نمایندگی کند.

مناسبات شرکاء

مادهٔ یکصدوپنجاه وهفتم:

مناسبات بین شرکای شرکت تضامنی خاص مطابق احکام این قانون تنظیم می‌گردد، مگر اینکه در عقد شراکت طور دیگری تصریح شده باشد.

عدم مداخلهٔ شرکای خاص در امور اداری

مادهٔ یکصدوپنجاه وهشتم:

شرکای خاص نمی‌توانند در امور اداری شرکت مداخله و مانع اجرای وظایف اشخاص ذیصلاح گردند، ولی می توانند درمورد

اشخاصو له واک څخه د بهر معاملو په هکله، رأیه ورکړي.

د شرکت دشمتنۍ د دفتر، بیلانس شیټ او سندونو تدقیق او څېړل
یوسلو نهه پنځوسمه ماده:
له خاصو شریکانو څخه هریو کولای شي، دکال په پای کې دشرکت دشتمنۍ دفتر اوبیلانس شیټ او سندونه پخپله (شخصاً) یا داهل خبره وو له لارې تدقیق کړی او ویې څېړي. داهل خبره وو دنظر په وړاندې داعتراض په صورت کې دخاص شریک دغوښتنې له مخې، اهل خبره دمحکمې لخوا ټاکل کېږي.

د هغۀ شرکت جوړېدل چې موضوع یې د خاص تضامني شرکت معاملې احتواء کړي
یوسلو شپېتمه ماده:
ددې قانون داتـه اویـایمې مـادې حکم دخاص تضامني شرکت پر شریکانو باندې دتطبیق وړندې، خو داچې له خاصو شریکانو څخه یو یاله یوۀ تن څخه زیات داسې شرکت جوړ کړي چې معاملې یې دخاص تضامني شرکت موضوع احتوا کاندې، یا له بل شخص سره چې دغه ډول شرکت یې جوړ کړي

معـاملات خـارج از صـلاحیت اشخاص اداره کننده، رأی بدهند.

تدقیق وبررسی دفتر دارایی، بیلانس شیت واسناد شرکت
مادۀ یکصدوپنجاه ونهم:
هر يك از شرکای خاص می‌توانند دراخیر سال ، دفتر دارایی و بیلانس شیت و اسناد شرکت را شخصاً یا از طریق اهل خبره تدقیق و بررسی نمایند . درصورت اعتراض دربرابرنظراهل خبره، بالاثرتقاضای شريك خاص، اهل خبره از طرف محکمه تعیین می گردد .

تأسیس شرکت که موضوع آن معاملات شرکت تضامنی خاص را احتوأ کند
مادۀ یکصدوشصتم:
حکم مادۀ هفتاد و هشتم این قانون بالای شرکای شرکت تضامنی خاص قابل تطبیق نمی باشد, مگر اینکه يك یا بیش از يك نفر از شرکای خاص شرکتی را تأسیس نمایند که معاملات آن موضوع شرکت تضامنی خاص را احتوأ کند ، یا با شخص دیگری که چنین شرکت را تأسیس

وي، ګډون (مشارکت) وکړی یاله یوهٔ شرکت سره چې عین معامله سرته رسوي یوځای شي .دغه اشخاص دخاص تضامني شرکت دسندونو او دفترونو دتدقیق حق نلري.

دپانګې په تناسب مسئولیت

یوسلو یوشپېتمه ماده:

دخاص شریک مسئولیت دهغې پانګې په اندازه دی چې شریک هغه ورکړې یايې پر ورکړې ژمنه کړېده.

دخاص شریک لخوا دګټې او ټکتانې ترلاسه کول

یوسلو دوه شپېتمه ماده:

خاص شریک دمالي کال په پای کې کولای شي د ونډې ګټه اوپه هغهٔ صورت کې چې دخاص تضامني شراکت په عقد کې تصریح شوې وي، خپله ټکتانه هم ترلاسه کړی. په هغهٔ صورت کې چې خاص تضامني شرکت ضرر کړی وي، دهغهٔ تر رفع کېدو پورې، ټکتانه نه ورکول کېږي،خو په راتلونکو کلونو کې پانګې ته د اووښتې زیان له جبران وروسته له پاتې ګټې څخه دتېرو کلونو ټکتانه د ورکړې وړ ده.

نموده باشد مشارکت نمایند یا به یك شرکت که عین معامله را انجام می دهند ، بپیوندند . این اشخاص حق تدقیق اسناد و دفاتر شرکت تضامنی خاص را ندارند .

مسئولیت به تناسب سرمایه

مادۀ یکصدوشصت ویکم:

مسئولیت شریك خاص باندازۀ سرمایه ای است که شریك آن را تأدیه یا به تأدیه آن تعهد نموده است.

دریافت مفاد وتکتانه توسط شریك خاص

مادۀ یکصدوشصت ودوم:

شریك خاص دراخیر سال مالی می تواند مفاد سهم و در صورتی‌که درعقد شراکت تضامنی خاص تصریح شده باشد ، تکتانه خودرا نیز دریافت نماید . درصورتی‌که شرکت تضامنی خاص متحمل ضرر شده باشد ، الی رفع آن، تکتانه پرداخت نمی گردد ، ولی در سالهای بعدی پس از رفع جبران خسارۀ وارده به سرمایه از مفاد باقیمانده، تکتانۀ سال های قبلی قابل پرداخت می‌باشد .

د ونډې دګټې بېرته نه ورکول
یوسلو دري شپېتمه ماده:
(۱) خاص شریکان د ونډې دهغې ګټې او ټکټانې چې دمخه یې ترلاسه کړې ده، دهغۀ زیان دجبران لپاره چې وروسته منځته راځی، په بېرته ورکولو مکلف ندی.
(۲) خاص شریکان د ونډې دهغې ګټې اوټکټانې چې دناسم یاغیرمرتب بیلانس شیټ له امله یې ترلاسه کړې، په بېرته ورکولو مکلف ندی.

قانوني وکیل
یوسلو څلور شپېتمه ماده:
دخاص شریک دمړینې په صورت کې د متوفې قانوني وکیل دهغۀ قایم مقام ګرځي .

بل شخص ته د خاص شریک د ونډې دټولې یا یوې برخې پرېښودل
یوسلو پنځه شپېتمه ماده:
که چېرې خاص شریک، په خاص تضامني شرکت کې خپله ونډه، د نورو شریکانو له اجازې پرته ټوله یا یوه برخه بل شخص ته پرېږدی، نوی شریک دخاص تضامني شرکت په چارو کې دبررسۍ اودخالت

عدم اعادۀ مفاد سهم
مادۀ یکصدوشصت وسوم:
(۱)شرکای خاص مکلف به اعادۀ مفاد سهم و تکتانه ای که قبلاً دریافت نموده، برای جبران خسارۀ که بعداً به میان می آید، نمی باشند.
(۲)شرکای خاص مکلف به اعادۀ مفاد یا تکتانۀ که به اساس ترتیب بیلانس شیت نادرست یا غیر مرتب دریافت نموده اند، نمی باشند.

وکیل قانونی
مادۀ یکصدو شصت وچهارم:
درصورت وفات شریك خاص، وکیل قانونی ورثۀ متوفی، قایم مقام وی می گردد.

واگذاری کلی یا قسمی سهم شریك خاص به شخص دیگر
مادۀ یکصدوشصت وپنجم:
هرگاه شریك خاص ، سهم خویش را درشرکت تضامنی خاص، بدون اجازۀ سایر شرکاء کلاً یا قسماً به شخص دیگری واگذارنماید ، شریك جدید صلاحیت بررسی و دخالت در امورشرکت تضامنی

واک نلري.

دخاص شریک مسئولیت

یوسلو شپږ شپېتمه ماده :

هغه خاص شریک چې نوم یې دخاص تضامني شرکت په عنوان کې درج وي، دثالثو اشخاصو په وړاندی غیر محدود مسئولیت لري.

دشرکت د معاملو دسرته رسولو لپاره دخاص شریک توظیفول

یوسلو اووه شپېتمه ماده:

دخاصو تضامني شرکتونو د ادارې او استازیتوب مسئولیت دهغو شریکانو په غاړه دی، چې دغیر محدود مسئولیت لرونکی وي، ددی واک حدود دهغو تقنیني سندونو دحکمونو تابع دی چې دعامو تضامني شرکتونو په هکله دتطبیق وړ دی.

دټاکلو معاملو دسرته رسولو لپاره دخاص شریک توظیفول دهغهٔ په خپله موافقه دشرکت دمدیر یا مدیرانو لخوا صورت موندلی شي، خو داچې دخاص تضامني شرکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي، پدی صورت کې یوهٔ خاص شریک ته له سپارل شوو معاملو

خاص را ندارد.

مسئولیت شريك خاص

مادهٔ یکصدوشصت وششم:

شريك خاصی که اسم آن درعنوان شرکت تضامنی خاص درج باشد ، در مقابل اشخاص ثالث مسئولیت غیر محدود دارد.

توظیف شريك خاص جهت انجام معاملات شرکت

مادهٔ یکصدوشصت وهفتم:

مسئولیت اداره و نمایندگی شرکت های تضامنی خاص بر عهدهٔ شرکایی می باشد که دارای مسئوولیت غیر محدود باشند، حدود این صلاحیت تابع احکام اسناد تقنینی است که در مورد شرکتهای تضامنی عام قابل تطبیق می‌باشد.

توظیف شريك خاص برای انجام معاملات معین به موافقت خود وی ازطرف مدیر یا مدیران شرکت صورت گرفته می‌تواند ، مگر اینکه در عقد شرکت تضامنی خاص طور دیگری تصریح شده باشد ، دراین صورت مسئولیت ناشی از معاملات سپرده شده به

ځخــه راپیــدا شــوی مــسئولیت، شرکت تـه متوجه کېږي. که چېرې خـاص شریک دسپارل شوې دندی لـه حدودو څخـه تجاوز وکړی، یا دواک له سپارلو پرته عمل وکړي، کوم مسئولیت چې دهغهٔ له عمل څخه راپیدا کېږي، په خپله هغهٔ ته متوجه دی.

د مشورې وړاندی کول، د شرکت د چارو د تدقیق او کنترول واک

یوسلو اته شپېتمه ماده:

ددی قانون دیوسلو نهه پنځوسمې مـادی دحکم لـه پـه پـام کـې نیولـو سره دنظر او مشورې وړاندی کول، دخـاص تـضامني شـرکت دچـارو دتـدقیق او کنتـرول واک، دقـانون دحکمونـو مطـابق دمـامورینو پـه نـصب اوعـزل کـې ونـډه اخـستل او دفرعـي چـارو دسرته رسولو لپـاره، د خـاص تـضامني شـرکت پـه دننـه کـې استخدام خاصـو شـریکانو تـه دغیـر محـدود مـسئولیت دمنځتـه راتلـو موجب نه ګرځي.

د شـرکت د دائنینـو پـه وړانـدی د خاصو شریکانو مسئولیت

یوسلو نهه شپېتمه ماده:

خاص شریکان له ژمنه شوو مبـالغو

شریك خاص، متوجه شرکت می گــردد. هرگــاه شــریك خــاص از حــدود وظیفــهٔ محولــه تجــاوز نمایــد، یــا بــدون تفــویض صلاحیت عمل کند، مسئولیتی کــه ازعمــل وی ناشــی می گردد، متوجه خود وی می باشد.

ارایهٔ مشوره، صلاحیت تدقیق و کنترول امور شرکت

مادهٔ یکصدوشصت وهشتم:

با رعایت حکم ماده یکصد و پنجاه ونهم ایـن قـانون، ارایـهٔ نظـر و مــشوره، صــلاحیت تــدقیق و کنتــرول امورشــرکت تــضامنی خاص، سهمگیری درنصب و عزل مـامورین طبـق احکـام قـانون و اســتخدام درداخــل شــرکت تــضامنی خــاص بــرای انجــام امــورفرعی، موجــب ایجــاد مــسئولیت غیــر محــدود بــرای شــرکای خــاص نمی گردد.

مسئولیت شرکای خاص در مقابل دائنین شرکت

مادهٔ یکصدو شصت ونهم:

شرکای خاص از مبالغ تعهد شده

ثخه ثومره چې د هغوی په غاړه پاتې وي، دشرکت د دائنینو په وړاندې دشرکت د انحلال تر وخته مسئول دی یاپه هغه موده کې چې موضوع تر اجراآتو لاندې وي دائنین خاصو شریکانو ته دمراجعې حق نلري.
دشرکت دانحلال په صورت کې، دائنین دخاص تضامني شرکت دټولې شتمنۍ دمطالبې دحق لرونکی دی.

دشرکت د دائنینو د طلباتو ترجیح

یوسلو اویایمه ماده:

دخاص تضامني شرکت دانحلال په صورت کې، دشرکت د دائنینو طلبات، دشخصي دائنینو پرطلباتو مقدم دی.

له شخصي دائنینو سره دشرکت د دائنینو دحقوقو برابري

یوسلو یو اویایمه ماده:

که چېرې دشرکت شتمني د دائنینو دطلباتو بسنه (کفایت) ونکړی، دائنین کولای شي خپل پاتې طلبات دعامو شریکانو له شخصي شتمنۍ څخه وغواړي، پدی حالت کې دشرکت دائنین دعامو شریکانو له شخصي دائنینو سره برابر حقوق لري.

به اندازهٔ که در ذمت آنها باقی باشد در مقابل دائنین شرکت، تا زمانی انحلال شرکت مسئول می‌باشند یا در مدتی که موضوع تحت اجراآت قرار داشته باشد دائنین حق مراجعه را به شرکای خاص ندارند. در صورت انحلال شرکت، داینین حق مطالبهٔ کلیه دارایی شرکت تضامنی خاص را دارا می‌باشند.

ترجیح طلبات دائنین شرکت

مادهٔ یکصدو هفتادم:

درصورت انحلال شرکت تضامنی خاص ،طلبات دائنین شرکت بر طلبات دائنین شخصی مقدم می باشد.

تساوی حقوق دائنین شرکت بادائنین شخصی

مادهٔ یکصدوهفتاد ویکم:

هرگاه دارایی شرکت طلبات دائنین را تکافو نکند، دائنین می توانند متباقی طلبات خود را از دارایی شخصی شرکای عام تقاضا نمایند، دراین حالت دائنین شرکت با دائنین شخصی شرکای عام حقوق مساوی دارند.

د ژمنه شوې پانګې غوښتنه

يو سلو دوه اويايمه ماده:

په هغو حالاتو کې چې دخاص تضامني شرکت شتمني دشرکت د ديونو کفايت ونکړی، شرکت کولای شي له خپل خاص شريک څخه د ژمنه شوې ونډې چې ورکړې يې نده، ورکول وغواړي. پدې صورت کې دخاص تضامني شرکت ديون دخاصو شريکانو له شخصي ديونو سره دبرابر موقف لرونکی دی .

د خاصو تضامني شرکتونو انحلال اوتصفيه

يوسلو دري اويايمه ماده:

د عامو تضامني شرکتونو په انحلال او تصفيې پورې اړوند حکمونه د خاصو تضامني شرکتونو په هکله هم د تطبيق وړ دي.

د شرکت دائنين

يوسلو څلور اويايمه ماده:

په هغۀ صورت کې چې دخاص تضامني شرکت له دائنينو څخه يو دنوموړي شرکت له شريکانو څخه ديوۀ مديون وي اوخاص شريک لا دخاص تضامني شرکت په وړاندې خپلې مالي

مطالبۀ سرمايۀ تعهد شده

مادۀ يکصدوهفتاد ودوم:

درحالاتی‌که دارايی شرکت تضامنی خاص ديون شرکت را تکافو نکند، شرکت می‌تواند از شريك خاص خود پرداخت سهم تعهد شده را که تأديه ننموده است، مطالبه نمايد. در اين صورت، ديون شرکت تضامنی خاص با ديون شخصی شرکای خاص دارای موقف مساوی می‌باشد.

انحلال و تصفيۀ شرکت های تضامنی خاص

مادۀ يکصدوهفتادوسوم:

احکام مربوط به انحلال و تصفيۀ شرکت های تضامنی عام در مورد شرکتهای تضامنی خاص نيز قابل تطبيق می باشد.

دائنين شرکت

مادۀ يکصدوهفتاد وچهارم:

در صورتی‌که يکی از دائنين شرکت تضامنی خاص مديون يکی از شرکای شرکت مذکور باشد و شريك خاص هنوز تعهدات مالی خود را در برابرشرکت تضامنی خاص ادا نکرده

ژمنې پوره کړې نه وي، پدې صورت دخاص شریک دین د داین په وړاندې دمحاسبې وړ دی .

شپږم فصل
دکار تضامني شرکت

له شریکانو څخه دکار دسرته رسولو او د اجرت د ورکړې غوښتنه

یو سلو پنځه اویایمه ماده :

له شریکانو څخه هر یو دکار له تضامني شرکت څخه په استازیتوب دکار په منلو کې یو دبل وکیل ګڼل کېږي. دکار خاوند له هر شریک څخه دکار سرته رسول او بالمقابل له شریکانو څخه هر یو کولای شي دکار له خاوند څخه د کار اجرت وغواړي که چېرې د کار خاوند اجرت له شریکانو څخه یوهٔ ته ورکړي، دغه ورکړه ټولو شریکانو ته داجرت ورکړه ګڼل کېږي.

نورو اشخاصو ته دکار محولول

یوسلو شپږ اویایمه ماده:

شریک کولای شي دخپلې غاړې کار نورو شریکانو یا نورو اشخاصو ته محول کړي، خو داچې دکار دتضامني شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوی وي، یا دکار

باشد ، در این صورت دین شریك خاص در برابر داین قابل محاسبه می باشد .

فصل ششم
شرکت تضامنی کار

مطالبهٔ انجام کار و پرداخت اجرت از شرکاء

مادهٔ یکصدوهفتادوپنجم:

هریك از شرکاء درقبول کار به نمایندگی از شرکت تضامنی کار، وکیل یکدیگر پنداشته می‌شود. صاحب کار، انجام کار را از هریك از شرکاء و بالمقابل هریك از شرکاء می‌توانند اجرت کار را از صاحب کار مطالبه نمایند.هرگاه صاحب کار اجرت را به یکی ازشرکاء بپردازد ، این پرداخت، برای تمامی شرکاء پرداخت اجرت تلقی میگردد .

محول نمودن کار به سایر اشخاص

مادهٔ یکصدوهفتادوششم:

شریك می‌تواند کار ذمت خویش را به شرکای دیگر یا سائر اشخاص محول سازد ، مگر اینکه در عقد شراکت تضامنی کار، طور دیگری تصریح گردیده باشد

دخاوند شریکانو ته ویلی وي چې کار دی دټاکلي شریک لخوا سرته ورسېږي.

د سرته رسېدلي کار د ګټې وېش

یوسلو اووه اویایمه ماده:

ګټه دشریکانو ترمنځ هغسې وېشل کېږي چې پرې موافقه شوې وي. دشریکانو ترمنځ دګټې په وېش کې دهر شریک په واسطه دسرته رسېدلي کار اندازه اوهغه اجرت چې هریوۀ ته ورکول کېږي، شرط اېښودل کېدی شي.

دکار داجراء تضمین

یوسلو اته اویایمه ماده:

شریک دکار داجراء دتضمین په صورت کې دګټې دیوې برخې مستحق ګڼل کېږي، که څه هم چې هغۀ پخپله څه کار سرته نه وي رسولی.

په کار پورې د اړوند زیان جبران

یوسلو نهه اویایمه ماده:

که چېرې دکار موضوع ته دیوۀ یا له یوۀ څخه د زیاتو شریکانو لخوا زیان ورسېږي، دکار خاوند کولای شي هغوی دهغۀ زیان جبران ته چې ورته اووښتی دی، مکلف کړي. دشریکانو لخوا دزیان جبران دکار

یا صاحب کار به شرکاء اظهار کرده باشد که کار ازطرف شریك معین انجام گردد.

توزیع مفاد کار انجام شده

مادۀ یکصدوهفتادوهفتم:

مفاد میان شرکاء طوری تقسیم می‌شود که به آن موافقه به عمل آمده باشد. در توزیع مفاد میان شرکاء اندازۀ کار انجام شده توسط هر شریك واجرتی که به هریك پرداخته می‌شود، شرط گذاشته شده می‌تواند.

تضمین اجرای کار

مادۀ یکصدوهفتادوهشتم:

شریك در صورت تضمین اجرای کار مستحق بخشی از مفاد شناخته می‌شود، گرچه خود وی کاری را انجام نداده باشد.

پرداخت جبران خسارۀ مرتبط به کار

مادۀ یکصدوهفتادونهم:

هرگاه به موضوع کارتوسط یك یا بیش از یك شریك صدمه وارد شود، صاحب کارمی‌تواند آنان را به جبران خساره ای که به وی عاید گردیده، مکلف سازد. جبران خساره توسط شرکاء بر طبق

دتضامني شراکت دعقد د شرایطو مطابق صورت مومي. دکار دتضامني شراکت دعقد دنه موجودیت په صورت کې، دشریکانو لخوا د تاوان ورکول، دهغوی له ونډې سره متناسب، دکار دتضامني شرکت له ګټې څخه صورت مومي، که چېرې زیان دیوهٔ یاله یوهٔ څخه دزیاتو شریکانو له عمل څخه د راپیدا شوی څرګند تقصیر له امله منځته راغلي وي، په هغهٔ صورت کې اووښتی زیان دهغو شریکانو په واسطه چې ددغهٔ ډول تقصیر مرتکب شوی وي، ورکول کېږي.

دکار دځای او وسایلو برابرول

یوسلو اتیایمه ماده:

دکار په تضامني شرکت کې یو شمېر شریکان کولای شي دکار دځای برابرول اونور شریکان دکار دتیاکلو وسایلو برابرول اودهغهٔ سرته رسول په غاړه واخلي.

شرایط عقد شراکت تضامنی کار، صورت می گیرد. درصورت عدم موجودیت عقد شراکت تضامنی کار، پرداخت خساره بوسیله شرکاء متناسب به سهم آنها از مفاد شرکت تضامنی کار صورت می گیرد، هرگاه خسارات به اثر تقصیر آشکار ناشی ازعمل یك یا بیش از یك شریك بوجود آمده باشد، درآنصورت خسارهٔ عایده توسط شرکایی که مرتکب چنان تقصیر شده باشند، پرداخته می شود.

تهیهٔ محل کار و وسایل

مادهٔ یکصدو هشتادم:

در شرکت تضامنی کار عده ای از شرکاء می‌توانند تهیهٔ محل کار و سایر شرکاء تهیهٔ وسایل معین کار و انجام آنرا بعهده بگیرند.

اووم فصل
متفرقه حکمونه

د فعالیت دوام
یوسلو یو اتیایمه ماده:
(۱) هغه تضامني شرکتونه چې ددی قانون له انفاذ دمخه یې له نورو دولتي واکمنو مراجعو څخه د فعالیت جواز اخستی اوهغهٔ یې دسوداګریزو سندونو او علامو په دفتر کې ثبت کړی وي، ددی قانون په نافذېدو سره یې، قانوني موجودیت دوام مومي اولدی وروسته ددی قانون دحکمونو تابع دی.
(۲) هغه تضامني شرکت چې لدی قانون سره په نه مطابقت کې جوړ شوی دی، تضامني شرکت نه ګڼل کېږي.

دمالیاتي وجیبو ادا کول
یوسلو دوه اتیایمه ماده:
پدی قانون کې درج شوی تضامني شرکتونه او شریکان یې مکلف دی د اړوندو نافذو قوانینو دحکمونو مطابق خپلې مالیاتي او تأدیاتي وجیبې اداء کړی.

فصل هفتم
احکام متفرقه

ادامهٔ فعالیت
مادهٔ یکصدوهشتاد ویکم:
(۱)شرکت های تضامنی که قبل ازانفاذ این قانون، ازسائر مراجع ذیصلاح دولتی جواز فعالیت اخذ وآنرا ثبت دفتر اسناد وعلایم تجارتی نموده باشند، با انفاذ این قانون،موجودیت قانونی شان ادامه یافته و بعد از این تابع احکام این قانون می‌باشند.
(۲)شرکت تضامنی ای که در عدم مطابقت با این قانون تشکیل گردیده باشد، شرکت تضامنی شمرده نمی‌شود.

ادای وجایب مالیاتی
مادهٔ یکصدو هشتاد ودوم :
شرکتهای تضامنی مندرج این قانون وشرکای آن مکلف اند طبق احکام قوانین نافذهٔ مربوط وجایب مالیاتی وتأدیاتی خویش را ادا نمایند.

دمقررو، کړنلارو او لایحو وضع کول
یوسلو دري اتیایمه ماده:
دسوداګرۍ وزارت کولای شي ددی قانون دحکمونو د ښه تطبیق په منظور مقررې وړاندیز او اړوندی کړنلارې او لایحې وضع کړي.

دانفاذ نېټه
یوسلو څلور اتیایمه ماده:
دغه قانون دتوشیح له نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده کې دی خپور شي، په نافذېدو سره یې د ۱۳۳۶کال د تلې د میاشتې په (۸۹) ګڼه رسمي جریده کې خپاره شوی، دافغانستان دسوداګرۍ په اصولنامه کې درج په تضامني شرکتونو پورې اړوند حکمونه اود ۱۳۵۵/۱۰/۱۵ نېټې په مدني قانون کې اړوند حکمونه او د نورو قوانینو له حکمونو څخه هر حکم چې ددی قانون د حکمونو له یوه حکم سره متناقض وي، لغو ګڼل کیږي.

وضع مقرره ها، طرزالعمل ها ولوایح
مادۀ یکصدو هشتاد وسوم:
وزارت تجارت می‌تواند به منظور تطبیق بهتر احکام این قانون مقرره ها راپیشنهاد و طرزالعمل ها و لوایح مربوط را وضع نماید.

تاریخ انفاذ
مادۀ یکصدوهشتاد وچهارم:
این قانون از تاریخ توشیح نافذ و در جریدۀ رسمی نشر گردد و با انفاذ آن احکام مربوط به شرکت های تضامنی مندرج در اصولنامه تجارت افغانستان منتشرۀ جریدۀ رسمی شماره (۸۹) میزان سال ۱۳۳۶ و احکام مربوط درقانون مدنی مؤرخ ۱۵ /۱۰/ ۱۳۵۵ وهر حکم از احکام سایر قوانین که متناقض با حکم از احکام این قانون باشد، ملغی شناخته می‌شود.

قانون میانجیگری (مصالحه) تجارتی

د افغانستان اسلامي جمهوريت

ګڼه: (۱۶۸۳۷)

نېټه: ۱۳۸۵/۱۰/۲۸

د عدليې وزير محترم سرور دانش!

د سوداګريز منځګړيتوب (مصالحې) قانون چې د وزيرانو شوري د **۱۳۸۵/۱۰/۲۵** نېټې د (**۳۵**) ګڼې مصوبې پر بنسټ په (**۳**) فصلونو او (**۲۵**) مادو کې تصويب او زمونږ لخوا د **۱۳۸۵/۱۰/۲۷** نېټې د (**۹۸**) ګڼې تقنيني فرمان په توګه توشيح شوې دی، تاسې ته درواستول شو څوېې په رسمي جريده کې به خپرولو اقدام وکړې.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي

جمهوريت رئيس

جمهوری اسلامی افغانستان

شماره: (۱۶۸۳۷)

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۰/۲۸

محترم سرور دانش وزیر عدلیه!

قانون میانجیگری (مصالحه) تجارتی که به اساس مصوبهٔ شماره (**۳۵**) مؤرخ **۱۳۸۵/۱۰/۲۵** شورای وزیران به داخل (**۳**) فصل و (**۲۵**) ماده تصویب و از جانب ما به حیث فرمان تقنینی شماره (**۹۸**) مؤرخ **۱۳۸۵/۱۰/۲۷** توشیح گردیده است، به شما ارسال شد تا به نشر آن در جریدهٔ رسمی اقدام نمائید.

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی

افغانستان

د سوداګریز منځګړیتوب (مصالحه) د قانون د توشېح په هکله، د افغانستان د اسلامي جمهوریت د رئیس فرمان

ګڼه: (۹۸)

نېټه: ۱۳۸۵/۱۰/۲۷

لومړۍ ماده:
د افغانستان د اساسي د (۷۹) مادې د حکم پربنسټ، د سوداګریز منځګړیتوب (مصالحې) قانون چې د وزیرانو د شوري د ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ نېټې د (۳۵) ګڼې مصوبې پر بنسټ په (۳) فصلونو او (۲۵) مادو کې تصویب شوې، د تقنیني فرمان په توګه توشېح کوم.

دوه یمه ماده:
د افغانستان د اسلامي جمهوریت د عدلیې وزیر او په پارلماني چاروکي د دولت وزیر مؤظف دي، دغه قانون د ملي شوري د لومړنۍ غونډې د جوړیدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو په ترڅ کې ملي شوري ته وړاندې کړي.

فرمان رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در مورد توشیح قانون میانجیگری (مصالحه) تجارتی

شماره: (۹۸)

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۰/۲۷

ماده اول:
بتأسی از حکم مادهٔ (۷۹) قانون اساسی افغانستان قانون میانجیگری (مصالحه) تجارتی را که به اساس مصوبهٔ شماره (۳۵) مؤرخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۵ شورای وزیران به داخل (۳) فصل و (۲۵) ماده تصویب گردیده است، به حیث فرمان تقنینی توشیح می‌دارم.

مادهٔ دوم:
وزیر عدلیهٔ جمهوری اسلامی افغانستان و وزیر دولت امور پارلمانی مؤظف است این قانون را در خلال (۳۰) روز از تاریخ انعقاد نخستین جلسهٔ شورای ملی به شورای ملی تقدیم نماید.

درېیمه ماده:
دغــه تقنینــي فرمــان د توشــېح لــه نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده کې دې خپور شي.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي

جمهوریت رئیس

ماده سوم:
این فرمان تقنینی از تـاریخ توشـیح نافــذ و در جریــدۀ رســمی نــشر گردد.

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

د سودا ګریز منځګړیتوب (مصالحې) قانون
لومړی فصل
عمومي حکمونه

موخه

لومړۍ ماده :

دغه قانون د منځګړیتوب (مصالحې) له لارې د سوداګریزې شخړې چټک، عادلانه او بې پلوه حل او فصل ته د اړخونو د هڅونې او پدې برخه او نورو اړوندو چارو کې د آسانتیاوو د برابرولو په منظور، وضع شوی دی.

اصطلاحګانې

دوه یمه ماده :

لاندې اصطلاحګانې پدې قانون کې دغه معنا وې لري :

۱- منځګړی : له یوه یا زیاتو حقیقي اشخاصو څخه عبارت دي چې د اړخونو د موافقې پر بنسټ، د اړوندې شخړې د حل او فصل په غرض ټاکل کېږي .

۲- منځګړیتوب (مصالحه) : له هغې لازم الاجراء عملیې څخه عبارت ده چې د هغې پر بنسټ منځګړی د اړخونو دغوښتنلیک

قانون میانجیگری (مصالحه) تجارتی
فصل اول
احکام عمومی

هدف

مادۀ اول:

این قانون به منظور تشویق طرفین منازعۀ تجارتی به حل و فصل سریع، عادلانه و بیطرفانه ازطریق میانجیگری (مصالحه)، فراهم آوری تسهیلات در زمینه و سایرامور مربوط به آن، وضع گردیده است.

اصطلاحات

مادۀ دوم:

اصطلاحات آتی در این قانون مفاهیم ذیل را افاده می‌نماید:

۱- میانجی: عبارت از یک شخص حقیقی یا بیشتر ازآن است که به اساس توافق طرفین، غرض حل و فصل منازعه مربوط تعیین می گردند.

۲- میانجیگری (مصالحه) : عبارت از عملیۀ لازم الاجرای است که به تأسی از آن میانجی به اساس درخواست و توافق طرفین ،

اوتوافق په اساس، د اقتصادي او سوداګریزو شخړو د چټک او عادلانه حل او فصل په منظور، بې پلوه خدمتونه سر ته رسوي.

۳- سوداګریزه معامله: د سوداګریز او اقتصادي ماهیت لرونکې ټول هغه مناسبات پکې شامل دي چې د قرار داد پر بنسټ یا پرته له هغۀ باندي استوار وي.

۴- محکمه: د افغانستان له واکمنې سوداګریزې محکمې څخه عبارت ده.

د شخړې د حل دلارې نه تحمیلول

درېیمه ماده:

منځګړې نشي کولای د شخړې وړاندیز شوې حل لاره، پر اړخونو باندی تحمیل کړي.

له تطبیق څخه انصراف

څلورمه ماده:

اړخونه کولای شي د دی قانون د حکمونو له تطبیق څخه پر انصراف باندی موافقه وکړي.

د تطبیق ساحه

پنځمه ماده:

د دی قانون حکمونه د شخړې پر ټولو اړخونو باندی د تطبیق وړ

خدمات بیطرفانه را بمنظور حل و فصل سریع و عادلانه منازعات اقتصادی و تجارتی انجام می‌دهد.

۳- معاملهٔ تجارتی: شامل کلیه مناسبات دارای ماهیت تجارتی و اقتصادی می‌باشد که به اساس قرارداد یا غیر آن استوار باشد.

۴- محکمه: عبارت از محکمهٔ ذیصلاح تجارتی افغانستان می‌باشد.

عدم تحمیل راه حل منازعه

مادهٔ سوم:

میانجی نمی تواند راه حل پیشنهاد شده منازعه را بالای طرفین تحمیل نماید.

انصراف از تطبیق

مادهٔ چهارم:

طرفین می‌توانند به انصراف از تطبیق احکام این قانون موافقه نمایند.

ساحهٔ تطبیق

مادهٔ پنجم:

احکام این قانون بالای تمام طرفین منازعه قابل تطبیق

دی، خو دا چې موافقه د دی قانون په ځلورمه ماده کې د درج شوی حکم مطابق ، صورت موندلی وي.

د نه تطبیق حالتونه

شپږمه ماده :

که چیرې منځګړی د محکمې یا حکمیت لخوا وټاکل شي ، د دی قانون حکمونه د تطبیق وړ ندی .

بوده، مگراینکه موافقه طبق حکم مندرج مادۀ چهارم این قانون صورت گرفته باشد.

حالات عدم تطبیق

مادۀ ششم:

هرگاه میانجی ازطرف محکمه یا حکمیت تعیین گردد، احکام این قانون قابل تطبیق نمی‌باشد.

دوه یم فصل
د منځګړیتوب ډول

فصل دوم
طرز میانجیگری

د منځګړیتوب پیلول

اوومه ماده :

دشخړې د حل او فصل په هکله د منځګړیتوب عملیه له هغې نېټې څخه پیل کیږي چې د شخړې اړخونه په هغې کې پر حضور او ګډون باندی موافقه کوي .

آغاز میانجیگری

مادۀ هفتم:

عملیۀ میانجیگری در مورد حل و فصل منازعه از تاریخ آغاز می‌گردد که طرفین منازعه به حضور و شرکت در آن توافق می‌نمایند.

د بلنې ردیدل

اتمه ماده :

که چیرې د شخړې له اړخونو څخه یو د بلن لیک د استولو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو په ترځ یا هغې مودی کې چې پکې ټاکل شوې ده، د مصالحې په اړه د بلن لیک منل

رد دعوت

مادۀ هشتم:

هرگاه یکی از طرفین منازعه در خلال (۳۰) روز از تاریخ ارسال دعوت نامه یا مدتی که در آن معین شده است ، قبولی دعوتنامه را مبنی بر مصالحه

تر لاسه نکړی ، مصالحې ته بلنه رد شوې ګڼل کېږي .

د منځګړیتوب اجراء

نهمه ماده :

(۱) د شخړې اړخونه کولای شي د منځګړیتوب د څرنګوالی په هکله بل ډول موافقه وکړی .

(۲) منځګړی کولای شي د منځګړیتوب د اجراء د څرنګوالی په هکله د شخړې د اړخونو موافقې ته د نه لاس رسۍ په صورت کې، عملیه د قضیې د اوضاع او شرایطو، د اړخونو د غوښتنو او د شخړې د چټک حل له پام کې نیولو سره په هغهٔ ډول چې مناسب یې ګڼي ، سرته ورسوي.

د منځګړي کتنه (ملاقات)

لسمه ماده :

منځګړی کولای شي له اړخونو سره یو ځای یا په جلا توګه کتنه وکړی یا ورسره تماس برقرار کړی .

دریافت ننماید ، دعوت به مصالحه ردشده تلقی می گردد .

اجرای میانجیگری

مادهٔ نهم:

(۱) طرفین منازعه میتوانند درمورد نحوهٔ میانجیگری طور دیگری توافق نمایند .

(۲) میانجی می‌تواند در صورت عدم دستیابی به توافق طرفین منازعه در مورد نحوهٔ اجرای میانجیگری ، عملیهٔ را با نظر داشت اوضاع و شرایط قضیه، خواست های طرفین و حل سریع منازعه به نحویکه مناسب داند ، انجام دهد .

ملاقات میانجی

مادهٔ دهم:

میانجی می‌تواند با طرفین یکجا یا طور جداگانه ملاقات یا تماس برقرار نماید .

د طرحې وړاندې کول

یوولسمه ماده :

منځګړې کولای شي د منځګړیتوب د عملیې په هر یوه پړاو کې خپلې طرحې ، اړخونو ته د شخړې د حل او فصل لپاره وړاندې کړي.

منصفانه چلند

دوو لسمه ماده:

منځګړې مکلف دی په هر حالت یا له اړخونو سره د منځګړیتوب د عملیې د اجراء په وخت کې منصفانه چلند وکړي.

د مدرکونو نه راټولول

دیارلسمه ماده :

منځګړې، اړخونه او نور هغه اشخاص چې په یو ډول نه یو ډول د منځګړیتوب په عملیه کې دخیل وي، نشي کولای، د حکمیت او قضایي څېړنې په بهیر کې، په لاندې مواردو کې مدرکونه برابر او د شاهد په توګه شهادت اداء کړي :

۱- د منځګړیتوب په عملیه کې د داخلېدو په منظور د یوه اړخ لخوا بلنه یا پدې عملیه کې برخې اخیستنې ته د بل لوري لېوالتیا .

۲- د شخړې د ممکنه حل او فصل

ارائه طرح

مادۀ یازدهم:

میانجی می‌تواند در هر یك از مراحل عملیۀ میانجیگری، طرح های خود را برای حل و فصل منازعه به طرفین ارائه نماید.

برخوردمنصفانه

مادۀ دوازدهم:

میانجی مکلف است در هر حالت یا حین اجرای عملیۀ میانجیگری با طرفین ، برخورد منصفانه نماید.

عدم جمع آوری مدارك

مادۀ سیزدهم:

میانجی، طرفین و سایر اشخاصی که به نحوی از انحاء درعملیۀ میانجیگری دخیل باشند، نمی توانند در روند حکمیت و رسیدگی قضایی در موارد ذیل، مدارك را فراهم آوری و منحیث شاهد ادای شهادت نماید:

۱-دعوت ازجانب یکی از طرفین، به منظور دخیل شدن در عملیۀ میانجیگری ویاتمایل طرف دیگر به سهمگیری در این عملیه.

۲- اظهار نظر یا ارایۀ پیشنهاد

پــه اړه د منځګړیتــوب د یــوې اړخ لخــوا د نظــر یــا وړانــدیز وړانــدی کول.
۳- هغه اظهارات یا اعترافونه چې د اړخونــو لخــوا د منځګړیتــوب د عملیې په ترڅ کې صورت موندلی وي .
۴- هغه وړاندیزونه چې د منځګړي لخوا وړاندی شوی وي .
۵- د شخړې د حل او فصل لپاره د هغـې وړانـدیز د منلـو پـه اړه چـې د منځګړي لخوا وړاندی شوی وي ، د یوې اړخ لېوالتیا .
۶- هغــه ســند چــې یــواځې د منځګړیتوب د عملیې په منظور ، ترتیب شوی وي .

د حکم نه ښکاره کول

څوارلسمه ماده :

د حکمیت بـورډ ، محکمـه یـا نـور دولتــي واکمــن مقامــات نــشي کولای، د دی قـانون د یـو ویشتمې مــادی پــه حکــم کــې د درج شــوو معلومــاتو د ښـکاره کولــو حکــم صـادر کـړی . کـه چېـرې نومـوړي معلومـــات د دی قـــانون پـــه یوویـشتمه مـاده کـې د درج شـوی حکــم مغــایر د مــدرک پــه توګــه

توسط یکی از طرفین میانجیگری در رابطـه بـه حـل و فـصل ممکنـه منازعه.
۳- اظهــارات یــا اعترافــاتی کــه توســط طــرفین در خــلال عملیــۀ میـــانجیگری صـــورت گرفتـــه باشد.
۴- پیـــشنهاداتی کـــه توســـط میانجی ارائه شده باشد.
۵- تمایل یکی از طرفین مبنی بر پـذیرش پیـشنهادیکه بـرای حـل و فصل منازعه توسط میانجی ارائـه شده باشد.
۶- سـندی کـه صـرف بـه منظـور عملیــۀ میــانجیگری ترتیــب شــده باشد .

عدم افشای حکم

مادۀ چهاردهم:

بـورد حکمیـت، محکمـه یـا سـایر مقامــات ذیــصلاح دولتــی نمــی تواننـد ، حکـم افـشای معلومـات منـدرج حکـم مـادۀ بیـست و یکـم ایـــن قـــانون را صـــادر نمایـــد. هرگـاه معلومـات متـذکره مغـایر حکـم منـدرج مـادۀ بیـست و یکـم ایـــن قـــانون بـــه حیـــث مـــدرک ارائـــه گـــردد ، ایـــن مـــدارک

ورانــدی شــي، دغــه مدرکونــه د اعتبار وړ ندی ، خو دا چې د دغو معلوماتو افشاء کېدل ، د شخړې د حـل او فـصل د موافقــه لیـک د تطبیق په منظور ، لاژم وي .

د مدرکونو منل

پنځلسمه ماده :

د دی قانون په یو ویشتمه ماده کې د درج شـوی حکـم لـه پـه پـام کـې نیولـو سـره، هغـه مدرکونـه چـې د حکمیت، قضايي څېړنې او په نورو ورته تګلارو کې د منلو وړ وي ، د منځګړیتوب په عملیه کې هم منـل کېدی شي .

د منځګړیتوب د عملیې پای

شپاړسمه ماده :

منځګړیتوب په لاندی حالاتو کې د عقد یا اعلانېدو له نېټې څخه پـای ته رسېږي:

۱- د اړخونو لخوا د شخړې د حل او فـصل د موافقـه لیـک د عقـد یـا لاسلیک په صورت کې .

۲- پــه هغــۀ صــورت کــې چــې منځګــړی اعــلام کــړی چــې د منځګړیتــوب پــه عملیــه کــې تــر دی زیــات هانــد د توجیــه وړ ندی .

قابــل اعتبــار نمــی باشــد ، مگراینکــه افــشای معلومــات مــذکور بــه منظــور تطبیــق موافقتنامـۀ حـل و فـصل منازعـه، لازم باشد .

پذیرش مدارك

مادۀ پانزدهم:

بانظرداشـت حکـم منـدرج مـادۀ بیست و یکم این قانون ، مدارکی کـه در رونـد حکمیـت ،رسـیدگی قضایی و روند های مشابه دیگری قابـل پـذیرش باشـد ، در عملیـۀ میــانجیگری نیــز پذیرفتــه شــده می‌تواند .

ختم عملیۀ میانجیگری

مادۀ شانزدهم:

میــانجیگری در حــالات ذیــل از تـاریخ عقـد یـا اعـلام خاتمـه می یابد :

۱- در صـورت عقـد یـا امـضای موافقتنامـۀ حـل و فـصل منازعـه توسط طرفین.

۲- در صورتی‌که میـانجی اعـلام نمایــد کــه مــساعی در عملیــۀ میــانجیگری بیــشتر از ایــن قابــل توجیــه نمی باشد.

۳- په هغهٔ صورت کې چې اړخونه، د منځګړیتوب د عملیې پای ته رسېدل منځګړي ته اعلام کړي .
۴- په هغهٔ صورت کې چې یو له اړخونو څخه بل اړخ یا اړخونو او منځګړي ته د منځګړیتوب د عملیې پای ته رسېدل اعلام کړي .

دریم فصل
متفرقه حکمونه

دحکم په توګه د منځګړي نقش
اووه لسمه ماده :
منځګړی نشي کولای په هغه شخړه کې چې پخوا یا اوس د منځګړیتوب په هکله د بحث موضوع ده ، یا په کومه بله شخړه کې چې له عین قرارداد یا له نومورو شخړو سره په تړاو کې له حقوقي رابطي څخه را ولاړه شوې وي ، د حکم په توګه عمل وکړي ، خو دا چې اړخونو پدې برخه کې موافقه کړې وي .

د تعلیق موده
اتلسمه ماده :
د شخړې د حل او فصل په هکله د وخت تېرېدل ، د منځګړیتوب د

۳- در صورتی که طرفین، ختم عملیهٔ میانجیگری را به میانجی اعلام نمایند .
۴- در صورتی که یکی ازطرفین به طرف یا طرف های دیگر و میانجی ختم عملیهٔ میانجیگری را اعلام نماید .

فصل سوم
احکام متفرقه

نقش میانجی به حیث حکم
مادهٔ هفدهم:
میانجی نمی تواند در منازعه ای که قبلاً یا فعلاً موضوع مورد بحث میانجیگری بوده ، یا در منازعهٔ دیگری که از عین قرارداد یا رابطهٔ حقوقی مرتبط به منازعات متذکره ناشی شده باشد، منحیث حکم عمل نماید ، مگراینکه طرفین در زمینه موافقه نموده باشند.

مدت تعلیق
مادهٔ هجدهم:
مرور زمان در مورد حل و فصل منازعه ، از تاریخ آ غاز عملیهٔ

عملیې د پیل له نېټې څخه د تعلیق په حالت کې قرار نیسي .
په هغهٔ صورت کې چې د منځګړیتوب عملیه، دحل او فصل موافقې ته له رسېدو پرته پای ته ورسېږي، د وخت د تېرېدو موده له همدغې نېټې څخه بیا پیل کېږي .

د منځګړي پېژندګلوی

نولسمه ماده :

د منځګړي په توګه ورپېژندل شوی شخص مکلف دی له انتصاب د مخه یا وروسته یا د منځګړیتوب د عملیې په بهیر کې د خپل شخصیت او په ځان پورې د نورو اړوندو حالاتو په هکله چې د هغهٔ د خپلواکۍ (استقلالیت) او بې پلوۍ په برخه کې د شک او تردید د له منځه تلو موجب کېږي، د شخړې اړخونو ته لازم معلومات وړاندې کړي ، خو دا چې د مخه یې د دهٔ لخوا خبرتیا ترلاسه کړې وي.

د معلوماتو افشاء کول

شلمه ماده :

په هغهٔ صورت کې چې منځګړی د یوهٔ اړخ لخوا د شخړې په هکله معلومات ترلاسه کړی ، کولای شي هغه د منځګړیتوب په عملیه کې

میانجیگری به حالت تعلیق قرار می گیرد .
درصورتی که عملیهٔ میانجیگری بدون دستیابی به موافقه حل و فصل خاتمه یابد ، مدت مرور زمان از همین تاریخ مجدداً آغاز می گردد .

معرفی میانجی

مادهٔ نزدهم:

شخص معرفی شده به حیث میانجی مکلف است قبل از انتصاب یا بعد از آن یا در جریان عملیهٔ میانجیگری راجع به شخصیت و سایر احوال مربوط به خود که موجب از بین رفتن شك و تردید در مورد استقلالیت و بی طرفی اش می گردد ، به طرفین منازعه معلومات لازم ارائه نماید ، مگراینکه قبلاً در مورد از جانب وی اطلاع یافته باشند .

افشای معلومات

مادهٔ بیستم:

درصورتی که میانجی توسط یکی از طرفین در مورد منازعه معلومات دریافت نماید ، میتواند آنرا به هر یك از طرف دیگرذیدخل

هر یوهٔ بل اړوند اړخ ته څرګند کړي، خو دا چې د محرمیت په ساتنې یې تاکید شوی وي .

د معلوماتو محرمیت

یو ویشتمه ماده :

د منځګړیتوب په عملیې پورې اړوند ټول معلومات ، د هغو حالاتو په استثنې چې ښکاره کول د دی قانون د حکمونو مطابق د شخړې د حل او فصل د موافقه لیک د تطبیق په منظور لازم وګڼل شي ، په محرم ډول ساتل کیږي خو دا چې اړخونو بل ډول موافقه کړې وي.

حکمیت بهیر یا قضایي څیړنې باندی توافق ته لاس اچول

دوه ویشتمه ماده :

که چیرې اړخونو پر منځګړیتوب باندی موافقه کړې وي او د ټاکلې وخت مودی په ترخ کې یایې تر هغهٔ وخته چې یوه ټاکلې پیښه ، د یوې شخړې په هکله د حکمیت او قضایي څیړنې بهیر منځته راوړي، د منځګړیتوب د عملیې د نه پیلیدو په اړه خپله موافقه په څرګنده توګه ښودلې وي، نوموړې موافقه لیک د حکمیت د بورد یا

در عملیهٔ میانجیگری آشکار نماید ، مگراینکه به حفظ محرمیت آن تاکید شده باشد .

محرمیت معلومات

مادهٔ بیست ویکم:

تمام معلومات مربوط به عملیه ای میانجیگری به استثنای حالاتیکه افشای آن مطابق احکام این قانون یا بمنظور تطبیق موافقتنامهٔ حل و فصل منازعه لازم دانسته شود ، طور محرم نگهداری می گردد ، مگراینکه طرفین طوردیگری موافقه نموده باشند .

توافق به روند حکمیت یا رسیدگی قضایی

مادهٔ بیست و دوم :

هرگاه طرفین روی میانجیگری توافق و صریحاً موافقه خویش را مبنی بر عدم آغاز عملیهٔ میانجیگری در خلال مدت زمان معین یا تا زمانیکه یك رویداد معین روند حکمیت و رسیدگی قضایی را در مورد یك منازعه بمیان میاورد ، ابراز نموده باشند ، موافقتنامهٔ مذکور ازطرف بورد حکمیت یا محکمه الی

محکمې لخوا د هغۀ دشرایطو تر پلي کېدو پورې د اعتبار وړ دی ، خو دا چې د اړخونو حقوق له تلف کېدو سره مخامخ وي. دغه پېښه د منځګړيتوب د موافقه لیک د پای ته رسېدو په توګه نه ګڼل کېږي .

د موافقه لیک تطبیق

درویشتمه ماده :

که چېرې اړخونه ، د شخړې د حل او فصل موافقه لیک عقد او لاسلیک کړی ، دغه موافقه لیک عیناً د نورو سوداګریزو او اقتصادی موافقه لیکونو په څېر د تطبیق وړ دی.

د مقررې او کړنلارو وضع کول

څلېریشتمه ماده :

د سوداګرۍ او صنایعو وزارت کولای شي ، د دی قانون دحکمونو د ښه تطبیق په منظور ، مقررې وړاندیز او لایحې او کړنلارې وضع او تصویب کړی .

د انفاذ نېټه

پنځه ویشتمه ماده :

دغه قانون د توشیح له نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده کې دی خپور شي.

تحقق شرایط آن مدار اعتبار میباشد ، مگر اینکه حقوق طرفین به اتلاف مواجه باشد. این رویداد به مثابۀ ختم موافقتنامۀ میانجیگری تلقی نمیشود .

تطبیق موافقتنامه

مادۀ بیست و سوم :

هرگاه طرفین ، موافقتنامۀ حل و فصل منازعه را عقد و امضاء نمایند ، این موافقتنامه عیناً مانند سایر موافقتنامه های تجارتی و اقتصادی قابل تطبیق میباشد .

وضع مقرره و طرزالعمل ها

مادۀ بیست و چهارم :

وزارت تجارت و صنایع میتواند به منظور تطبیق بهتر احکام این قانون، مقرره ها را پیشنهاد و لوایح و طرزالعمل ها را وضع و تصویب نماید .

تاریخ انفاذ

مادۀ بیست و پنجم :

این قانون از تاریخ توشیح نافذ و در جریدۀ رسمی نشر گردد .

قانون حکمیت تجارتی

د افغانستان اسلامي جمهوریت

ګڼه: (۱۶۸۳۵)

نېټه: ۱۳۸۵/۱۰/۲۸

د عدلیې وزیر محترم سرور دانش!

د سوداګریز حکمیت قانون چې د وزیرانو د شوري **۱۳۸۵/۱۰/۲۵** نېټې د (**۳۵**)ګڼې مصوبې پربنسټ په (۹) فصلونو او (۶۰) مادو کې تصویب شوی او زموږ له لوري د **۱۳۸۵/۱۰/۲۷** نېټې د (**۹۵**) ګڼې تقنیني فرمان په توګه توشېح شوی دی، تاسو ته در واستول شو څو یې په رسمي جریده کې په خپرولو اقدام وکړئ.

حامد کرزی

دافغانستان د اسلامي جمهوریت رئیس

جمهوری اسلامی افغانستان

شماره: (۱۶۸۳۵)

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۰/۲۸

محترم سرور دانش وزیر عدلیه!

قانون حکمیت تجارتی را که به اساس مصوبهٔ شماره (**۳۵**) مؤرخ **۱۳۸۵/۱۰/۲۵** شورای وزیران بداخل (۹) فصل و (۶۰) ماده تصویب گردیده و از جانب ما به حیث فرمان تقنینی شماره (**۹۵**) مؤرخ **۱۳۸۵/۱۰/۲۷** توشیح گردیده است، بشما ارسال شد تا به نشر آن در جریدهٔ رسمی اقدام نمائید.

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

دسو دا ګریز حکمیت د قانون د توشیح په هکله، د افغانستان د اسلامي جمهوریت د رئیس فرمان

ګڼه: (**۹۵**)
نېټه: **۱۳۸۵/۱۰/۲۷**

لومړۍ ماده:
دافغانستان د اساسي قانون د (**۷۹**) مادې د حکم له مخې د سوداګریز حکمیت قانون چې د وزیرانو د شوري د **۱۳۸۵/۱۰/۲۵** نېټې د (**۳۵**) ګڼې مصوبې پربنسټ په (۹) فصلونو او (۶۰) مادو کې تصویب شوی دی، د تقنیني فرمان په توګه توشېح کوم.

دوه یمه ماده:
دا.ا.ج عدلیې وزیر او په پارلماني چارو کې د دولت وزیر مؤظف دي، دغه قانون د ملي شوري د لومړنۍ غونډې د جوړېدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځوپه ترځ کې ملي شوري ته وړاندې کړي.

دریمه ماده:
دغه تقنیني فرمان د توشېح له نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده

فرمان رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در مورد توشیح قانون حکمیت تجارتی

شماره: (**۹۵**)
تاریخ: **۱۳۸۵/۱۰/۲۷**

مادۀ اول:
به تأسی از حکم مادۀ (**۷۹**) قانون اساسی افغانستان قانون حکمیت تجارتی را که به اساس مصوبۀ شماره (**۳۵**) مؤرخ **۱۳۸۵/۱۰/۲۵** شورای وزیران بداخل (۹) فصل و (۶۰) ماده تصویب گردیده است، به حیث فرمان تقنینی توشیح می‌دارم.

مادۀ دوم:
وزیر عدلیه ج.ا.ا و وزیر دولت در امور پارلمانی مؤظف اند این قانون را در خلال (۳۰) روز از تاریخ انعقاد نخستین جلسۀ شورای ملی به شورای ملی تقدیم نماید.

ماده سوم:
این فرمان تقنینی از تاریخ توشیح ناقذ ودر جریدۀ رسمی نشر

کې دې خپور شي.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوریت رئیس

گردد.

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

دسوداګریزحکمیت قانون
لومړی فصل
عمومي حکمونه

موخه

لومړۍ ماده :

دغه قانون دسوداګریز اواقتصادی حکمیت په هکله دافغانستان او نورو دولتونو ترمنځ دعقد شوو موافقه لیکونو له په پام کې نیولو سره،دحکمیت له لارې د سودا ګریزو او اقتصادی شخړو دچټک، عادلانه او بې پلوه حل اوفصل داسانولو او هڅونې اوپه هغوپورې د اړوند چارو دتنظیم په منظور، وضع شوی دی.

اصطلاحګانې

دوه یمه ماده :

پدی قانون کې لاندی اصطلاحګانې دغه مفاهیم افاده کوي:

۱- حکم:هغه شخص دی چې په سوداګریزو شخړو کې دحکمیت دنده په غاړه لري.

۲- حکمیت:هغه لازم الاجراء عملیه ده چې پربنسټ یې حکم یا حکمان یادحکمیت اداره د اړخونو دغوښتنې او موافقې یادمحکمې

قانون حکمیت تجارتی
فصل اول
احکام عمومی

هدف

مادۀ اول:

این قانون به منظور تسهیل و تشویق حل و فصل سریع، عادلانه و بیطرفانۀ منازعات تجارتی واقتصادی از طریق حکمیت بانظرداشت موافقتنامه های منعقده میان افغانستان و سایر دول در مورد حکمیت تجارتی و اقتصادی و تنظیم امور مربوط به آن، وضع گردیده است.

اصطلاحات

مادۀ دوم:

اصطلاحات آتی در این قانون مفاهیم ذیل را افاده می‌نماید:

۱-حکم: شخص است که وظیفۀ حکمیت را در منازعات تجارتی به عهده دارد.

۲-حکمیت: عملیۀ لازم الاجرایی است که به اساس آن حکم یا حکم ها یا ادارۀ حکمیت بالاثر تقاضا و توافق طرفین یا قرار محکمه ،

دقرارله مخې داقتصادی او سوداګریزو معاملو له قرارداد څخه د راپیدا شوو شخړو دچټک او عادلانه حل اوفصل په منظور، بې پلوه خد متونه سرته رسوي.

۳- دحکمیت موافقه لیک: حکم، حکمانویادحکمیت بورډته له قرارداد یا پرته له هغۀ څخه د راپیدا شوو شخړو دبشپړې یا یوې برخې د احالې په اړه، د اړخونو (په ماده واره توګه یا له هغې پرته) لیکلی موافقه لیک دی.

۴- دحکمیت قرار: هغه وروستی تصمیم دی چې دحکم، حکمانو یا دحکمیت د بورډ یا محکمې لخوا دشخړې دحل اوفصل په هکله نیول کیږي.

۵- سوداګریزه معامله: دسوداګریز او اقتصادی ماهیت لرونکو مناسباتو ټولې مسئلې دی چې دقرارداد یا له هغۀ پرته، پربنسټ ولاړې وي.

۶- محکمه: دافغانستان واکمنه سوداګریزه محکمه ده.

۷- دمرکزي ثبت دفتر: هغه اداره ده چې په حکمیت پورې اړوند سندونه پکې ثبت اوساتل کیږي.

خدمات بیطرفانه را به منظور حل و فصل سریع و عادلانۀ منازعات ناشی از قرارداد معاملات اقتصادی و تجارتی، انجام می‌دهند.

۳- موافقتنامۀ حکمیت: موافقتنامۀ کتبی طرفین (طور ماده وار یا غیر آن) مبنی بر احالۀ کلی یا قسمی منازعات ناشی از قرارداد یا غیر آن به حکم، حکم ها یا بورد حکمیت می‌باشد.

۴- قرارحکمیت: تصمیم نهایی است که ازطرف حکم، حکم ها یا بورد حکمیت یا محکمه در مورد حل وفصل منازعه اتخاذ می گردد.

۵- معاملۀ تجارتی: کلیه مسایل شامل مناسبات دارای ماهیت تجارتی و اقتصادی که به اساس قرارداد یا غیر آن استوار باشد.

۶- محکمه: محکمۀ ذیصلاح تجارتی افغانستان می‌باشد.

۷- دفتر ثبت مرکزی: اداره ای است که اسناد مربوط حکمیت درآن ثبت و نگهداری می گردد.

دحکمیت ډول

درېیمه ماده :

(۱) حکمیت په دوو(نړیوالې او کورنۍ) طریقو صورت موندلی شي.

(۲) حکمیت په لاندی حالاتو کې نړیوال ګڼل کېږي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې په قراردادکې تصریح شوی وي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې سوداګریزې اواقتصادی معاملې دځوهېوادونو ترمنځ وي اوپه قرارداد کې تصریح شوې نه وي.

(۳) په قراردادکې دنه درج په صورت کې،دهغهٔ هېواد دحکمیت قانون چې اړخونه پکې سوداګریزې معاملې سرته رسوي، تطبیقېږي.

(۴) هغه احوال چې د دی مادی په (۱) فقره کې اټکل شوی نه وي، کورنی حکمیت ګڼل کېږي.

دتطبیق ساحه

څلورمه ماده :

(۱)ددی قانون حکمونه یوازې په هغوحالاتوکې دتطبیق وړ دی چې دحکمیت ځای افغانستان وي. ددی قانون په یولسمه ماده کې

طرز حکمیت

مادهٔ سوم:

(۱) حکمیت به دو طریقه(بین المللی و داخلی) صورت گرفته می‌تواند.

(۲) حکمیت در حالات ذیل بین المللی دانسته می‌شود:

۱- درصورتی‌که درقرارداد تصریح شده باشد.

۲- درصورتی‌که معاملات تجارتی واقتصادی بین چند کشور بوده و درقرارداد تصریح نشده باشد.

(۳) در صورت عدم درج در قرارداد، قانون حکمیت کشوریکه، در آن طرفین، معاملات تجارتی را انجام می‌دهند، تطبیق می‌گردد.

(۴) احوالی‌که در فقرهٔ (۱) این ماده پیش بینی نگردیده باشد، حکمیت داخلی دانسته می‌شود.

ساحهٔ تطبیق

مادهٔ چهارم:

(۱)احکام این قانون صرف درحالاتی قابل تطبیق است که محل حکمیت افغانستان باشد.حکم مندرج مادهٔ یازدهم

درج شوی حکم او په اووم فصل کې د شاملو مادو حکمونه لدی حکم څخه مستثني دی.
(۲)ددی قانون حکمونه دهغو مشخصو شخړوپه هکله چې دحکمیت تابع نه دی یا یې حل اوفصل د نورو تقنیني سندونو پربنسټ تنظیم شوی وي، دتطبیق وړندی.

مستقیمې خبرې اترې

پنځمه ماده :

ددی قانون حکمونه، دمستقیمو خبرو اترو، منځګړیتوب یا دسوداګریزو او اقتصادی شخړو حل اوفصل ته د ورته لارو چارو له لارې،دحکمیت د اړخونو داقتصادی اوسوداګریزوشخړو دحل اوفصل خنډنه کېږي.

دلیکلومراسلو ترلاسه کول

شپږمه ماده :

لیکلې مراسلې په هغهٔ صورت کې ترلاسه شوې ګڼل کېږي چې شخصاً مرسل الیه ته وسپارل شي یا د راجستري پست یاهغو وسایلو په واسطه چې دهغو دتسلیمولو اهتمام یې ښودلی وي اوپه افغانستان کې د مرسل الیه د

این قانون و احکام مواد شامل فصل هفتم از این حکم مستثنی اند.
(۲)احکام این قانون در مورد منازعات مشخصی که تابع حکمیت نبوده یا حل و فصل آن به اساس سایر اسناد تقنینی تنظیم گردیده باشد، قابل تطبیق نیست.

مذاکرهٔ مستقیم

مادهٔ پنجم:

احکام این قانون مانع حل و فصل منازعات اقتصادی وتجارتی طرفین حکمیت، ازطریق مذاکرات مستقیم، میانجیگری یا شیوه های شبیه حل و فصل منازعات تجارتی و اقتصادی نمی گردد.

دریافت مراسلات کتبی

مادهٔ ششم:

مراسلات کتبی درصورتی دریافت شده تلقی می گردد که شخصاً به مرسل الیه سپرده شود یا توسط پست راجستری یا سایر وسایلی که اهتمام تسلیمی آن را نشان داده و به آدرس راجستر شدهٔ محل تجارت مرسل

سوداګرۍ دځای راجستر شوی آدرس ته ورتسلیم شي. پدی صورت کې مراسلې دهغو دتسلیمۍ په ورځ ،ترلاسه شوې ګڼل کېږي،خوداچې بل ډول یې موافقه کړې وي. دغه حکم یوازې پرهغومراسلو تطبیقېږي چې دحکمیت دڅېړنې (رسیدګۍ) په هکله وي.

حکمیت ته رسیدګي

اوومه ماده :

حکمیت دقضیې درسیدګۍ له ورځې څخه پیل کېږي. حکم اړخونوته دځواب د وړاندې کولو لپاره موده ټاکي ، که چېرې اړخ د ټاکلې مودې په ترڅ کې خپل سندونه وړاندې نکړی، داسې ګڼل کېږي چې دخپل اعتراض له حق څخه یې صرف نظر کړی دی.

دحکمیت پهچاروکې نهلاسوهنه

اتمه ماده :

محکمه یا دولتي اداري نشي کولای،پدی قانون کې د درج شوی حکمیت په چارو کې لاسوهنه وکړی،خوداچې پدی قانون کې بل ډول تصریح شوی وي..

الیه در افغانستان تسلیم داده شود. در این صورت مراسلات در روز تسلیمی آن دریافت شده پنداشته میشود ، مگراینکه طوردیگری موافقه نموده باشند. این حکم صرف برمراسلاتی تطبیق میگردد که درمورد رسیدگی حکمیت باشد.

رسیدگی به حکمیت

مادۀ هفتم:

حکمیت از روز رسیدگی قضیه آغاز میگردد. حکم برای طرفین مدت را غرض ارایۀ جواب تعیین مینماید. هرگاه طرف در خلال مدت معینه اسناد خود را ارائه ننماید ، چنین پنداشته میشود که از حق اعتراض خود صرف نظر نموده است.

عدم مداخله در امور حکمیت

مادۀ هشتم:

محکمه یا ادارات دولتی نمیتوانند در امور حکمیت مندرج این قانون مداخله نمایند ، مگراینکه دراین قانون طور دیگری تصریح شده باشد.

دحکمیت دقرارونو توحید

نهمه ماده :

(۱)حکم،حکمان یا دحکمیت بورډ کولای شي د اغېزمنتیا د زیاتولو او دشخړو له متعارض حل اوفصل څخه د ډډې کولو په منظور، دحکمیت څېړنې توحید او دعین شخړې یا شخړو د اړخونو موافقه ترلاسه کړی.

(۲)که چېرې محکمه تشخیص کړی چې دڅېړنې توحیداو د عین شخړې یا شخړو د اړخونو یووالی ، دحکمیت دقرارونو داغېزمنتوب دښه والی یایې دیوخپلوالی سبب کېږي،پدی صورت کې کولای شي دعین شخړې یا شخړو د اړخونو دغوښتنې له مخې دحکمیت دڅېړنې په توحید حکم وکړی.

دحکمیت دقرارونو ساتل

لسمه ماده :

(۱)دحکم،حکمانو یا دحکمیت دبورډ اجراآت اوصادرشوی قرارونه یې په محرمه توګه ساتل کېږي، خوداچې اړخونو پدی برخه کې بل ډول موافقه کړې وي.

(۲)محکمه دعین شخړې یا شخړو د اړخونو دغوښتنې له مخې،

توحید قرارهای حکمیت

مادۀ نهم:

(۱)حکم ،حکم ها یا بورد حکمیت می‌تواند بمنظور افزایش موثریت و اجتناب از حل و فصل متعارض منازعات، رسیدگی های حکمیت را توحید و موافقۀ طرف های عین منازعه یا منازعات را حاصل نماید.

(۲)هرگاه محکمه تشخیص نماید که توحید رسیدگی و اتحاد طرف های عین منازعه یا منازعات سبب بهبود موثریت یا یکسان بودن قرار های حکمیت می‌گردد، دراین صورت میتواند بالاثر درخواست طرفین عین منازعه یا منازعات به توحید رسیدگی حکمیت، حکم نماید.

حفظ قرار های حکمیت

مادۀ دهم:

(۱)اجراآت حکم، حکم ها یا بورد حکمیت و قرارهای صادرۀ آنهاطور محرم حفظ میگردد، مگراینکه طرفین درزمینه طور دیگری موافقه نموده باشند.

(۲)محکمه بالاثر درخواست طرف های عین منازعه یا

دحکمیـــت د بـــورډ داجراآتـــو او صـــادرو شـــووقرارونو دمحرمیـــت دتأمينولولپـــاره ، لازم تدبيرونـــه نیسي.

پلټنه

یوولسمه ماده :

حکـــم ،حکمـــان یـــا دحکمیـــت بورډ ،دشـــخړوحل اوفـــصل تـــه دڅېړنې(رسیدگی)،څېړنې ته لـه نـه اقدام یا دحکمیت د قرار صادرولو ته له اقدام نه کولو څخه،تر پوښتنې لاندی نشي نیول کېدی،خوداچې له اړخونوڅخه دیوۀ د ادعا لـه مخې پدی اړه چې څېړنـې تـه پـه اقـدام، څېړنـې یاد قرار دصادرېدو نـه اقـدام دنفـوذ دکـارولو، دګټوتـضاد یـا ارتشاء له امله صورت موندلی وي.

دفعالیت ډول

دوولسمه ماده :

(۱) حکم،حکمان یا دحکمیت بورډ کـولای شـي د اړونـدو قوانینـو دحکمونـو مطابق، دسوداګریزو او اقتصادی شخړو دحل دخدمتونو د اجـراء پـه منظور،دسـهامي یـا تضامني شرکت په توګه رامنځته او دمرکـزي ثبـت پـه دفتـر کـې ثبـت شي.حکم بایـد لږترلږۀ دحقوقـو یـا

منازعـات، جهت تـأمین محرمیت اجـراآت بـورد حکمیت و قرارهـای صـادره، تـدابیر لازم را اتخـاذ مـی نمایـد.

بازرسی

مادۀ یازدهم:

حکم، حکم ها یا بـورد حکمیت از رسـیدگی حـل وفـصل منازعـات، عدم اقدام به رسیدگی و یا صدور قـرار حکمیـت، مـورد بـازپرس قرارگرفتـه نمـی‌توانند ،مگراینکـه بالاثر ادعای یکی از طرفین مبنی براینکه اقدام بـه رسـیدگی ، عـدم اقدام بـه رسـیدگی یـا صـدور قـرار ناشـی از اعـــمال نفـوذ ، تـضاد منـــافع یـــا ارتـــشاء صـــورت گرفتـه باشد.

طرز فعالیت

مادۀ دوازدهم:

(۱)حکم ،حکم ها یا بورد حکمیت می‌توانند بمنظـور اجـرای خـدمات حـــل منازعـــات تجـــارتی و اقتصادی منحیث شـرکت سـهامی یا تضامنی، مطابق احکام قـوانین مربـوط، ایجـاد و دردفتـر ثبـت مرکزی ثبت گـردد. حکم بایـد حـد اقل دیپلوم پوهنځی های حقوق یـا

شرعیاتو د پوهنځیو دیپلوم ولري.
دمرکزي ثبت دفتر،دحکم دنوم دثبت له بشپړېدو وروسته،د حقوقویاشرعیاتوله پوهنځیو څخه دحکمانودهریوهٔ د فراغت د دیپلوم دثبوت یا وړاندی کولو یا دا چې نوموړی دحکمانو دیوې ټولنې فعال غړی دی، په شمول د اړوندو تجربو اوتحصیلاتو سوابق ، پداسې ډول چې په عامه توګه دلاس رسي وړ وي،د(حکمانو) ترعنوان لاندی په خپلو دوسیو کې ساتي. هرشخص ازادانه کولای شي دکار دعادی وختونو په بهیر کې دغه دوسیې وڅېړي. د مرکزي ثبت په دفتر کې دنوم دثبتونې په بشپړېدو سره،حکم کولای شي خپل دحکمیت شغل اعلان او خپور کړي.

(۲) اړخونه دحکم،حکمانو یا دحکمیت دبورډ (کورنی وي یا بهرنی حکم) په ټاکلو کې آزاد دی.

(۳) حکم،حکمان یا دحکمیت بورډ اویا دسوداګری خونې اوهغوته ورته کولای شي دحکمیت انجمنونه جوړ کړي.

شرعیات را داشته باشد.
دفتر ثبت مرکزی بعد از تکمیل ثبت نام حکم، سوابق تجارب و تحصیلات مربوط هریك از حکم ها را به شمول ثبوت یا ارایهٔ دیپلوم فراغت از پوهنځی های حقوق یا شرعیات یا اینکه موصوف عضو فعال یکی از انجمن های حکم ها می‌باشد، طوریکه بصورت عام قابل دسترسی باشد در دوسیه های خود تحت عنوان (حکم ها) نگهداری می‌نمایند. هرشخص آزادانه می‌تواند درجریان اوقات عادی کار این دوسیه ها را بررسی نماید. با اکمال ثبت نام در دفتر ثبت مرکزی،حکم می‌تواند شغل حکمیت خود را اعلان و انتشار نماید.

(۲) طرفین در انتخاب حکم، حکم ها یا بورد حکمیت (اعم ازحکم داخلی یا خارجی) آزاد می‌باشند.

(۳) حکم، حکم ها یابورد حکمیت ویا اتاق های تجارت و امثال آنها می‌توانند انجمن های حکمیت را ایجاد نمایند.

(۴) دافغانستان دحکمیت انجمنونه کولای شي دحکمیت له بهرنیو او نړیوالو انجمنونو سره خپلې اړیکې تأمین کړي.

دوه یم فصل
دحکمیت موافقه لیک

دحکمانو موافقه

دیارلسمه ماده :

د اړخونو ترمنځ دحکمیت موافقه په لیکلي توګه صورت مومي.

دحکمیت موافقه په لاندی حالاتو کې لیکلې ګڼل کېږي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې موافقه لیک په سند کې درج او اړخونو هغه لاسلیک کړې وي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې توافق په لیکونو او نورو لیکلو مراسلو کې (دالکترونیک پست په شمول) درج او ثبت شوی توافق منعکس کړي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې موافقه لیکونه د ادعا یا دفاعیې په مبادله کې اظهاراوپه هغوکې له اړخونو څخه یود موافقت د موجودیت ادعا وکړي او بل اړخ

(۴) انجمن‌های حکمیت افغانستان می‌توانند با انجمن های حکمیت خارجی و بین المللی روابط خویش راتأمین نماید.

فصل دوم
موافقتنامۀ حکمیت

موافقۀ حکم ها

مادۀ سیزدهم:

موافقۀ حکمیت بین طرفین طور کتبی صورت می گیرد.

موافقۀ حکمیت در حالات ذیل کتبی پنداشته می‌شود:

۱- درصورتی‌که موافقه نامه در سند درج و طرفین آنرا امضا نموده باشند.

۲- درصورتی‌که توافق درنامه ها و سایر مراسلات کتبی (بشمول پست الکترونیك) درج و توافق ثبت شده را منعکس نماید.

۳- درصورتی‌که موافقه نامه ها درمبادلۀ ادعاء یا دفاعیه اظهار و در آن یکی از طرفین، موجودیت موافقت را ادعا و طرف دیگر آنرا رد

هغه رد نکړي.

په قراردادکې دحکمیت درجول

څوارلسمه ماده :

که چېرې په قرارداد کې دحکمیت په هکله کوم حکم یا شرط درج شي، پرحکمیت باندې موافقه منعکسوي،پدې شرط چې قرارداد په لیکلې توګه عقد شوی وی.

دمحکمې لخوا دحکمیت دموضوع څېړل

پنځلسمه ماده :

(۱) په هغهٔ صورت کې چې په محکمه کې اقامه شوې دعوي دحکمیت د موافقه لیک تابع وي، محکمه کولای شي ، ددی قانون له حکمونو سره دهغې دمطابقت د موندلو په صورت کې، دارخونو دغوښتنې له مخې دعوي دلومړنیو اظهاراتو له اقامې دمخه ،حکمیت ته راجع کړي.

(۲)که چېرې ددی مادی په (۱) فقره کې درج شوې دعوي په محکمه کې اقامه خو حل اوفصل شوې نه وي، حکم، حکمان یا دحکمیت بورډ کولای شي قضیه وڅېړي او قرار صادر کړي. پدی صورت کې محکمه خپل اجراآت ،

ننماید.

درج حکمیت در قرارداد

مادهٔ چهاردهم:

هرگاه درقرارداد ،حکمی یا شرطی درمورد حکمیت درج گردد، موافقه به حکمیت را منعکس میسازد، مشروط براینکه قرارداد طورکتبی عقد گردیده باشد.

رسیدگی محکمه به موضوع حکمیت

مادهٔ پانزدهم:

(۱)درصورتی‌که دعوی اقامه شده در محکمه تابع موافقتنامهٔ حکمیت باشد، محکمه می‌تواند درصورت دریافت مطابقت آن با احکام این قانون، بالاثر درخواست طرفین، دعوی را قبل از اقامهٔ نخستین اظهارات ،به حکمیت را جع سازد.

(۲)هرگاه دعوی مندرج فقرهٔ (۱) این ماده درمحکمه اقامه ولی حل و فصل نشده باشد، حکم، حکم ها یا بورد حکمیت می‌توانند، قضیه را رسیدگی و قرار صادر نمایند. دراین صورت محکمه اجراآت خود را

دحکمیت دڅېړنې ترپاي ته رسېدو پورې ځنډوي.

(۳)په هغهٔ صورت کې چې قضیه دحکم، حکمانو یادحکمیت د بورډ ترڅېړنې لاندې وي، محکمه کولای شي له اړخونوڅخه دیوهٔ د غوښتنې لـه مخـې داحتیـاطي تـدبیرونو د نیولو په اړه قرارصادر کړي.

سوداګریزحکمیت ته دشخړې احاله

شپاړسمه ماده :

اړخونـه کـولای شـي دحکمیـت دمخکني شرط یا موافقه لیک د نه موجودیـت پـه صـورت کـې ، دحکمیـت لـه لارې دشـخړې دحـل اوفصل په اړه خپله لیکلې موافقه چې د لاندې مطالبو لرونکې وي، د سوداګریزحکمیت دفترتـه وړانـدې کړي:

۱-دشـــخړې د اړخونـــو یـــا یې د واکمنـو اسـتازو نـوم او آدرس ، دکارځای یا پستي آدرس.

۲-دشـــخړې دموضـــوع (طلـــب اودهغـه دمقدار) دخرنګوالی شرح او پـه پـام کـې دزیـان دجبـران غوښتنه.

۳-دهغهٔ قراردادیادول چې شخړه ورڅخـه راپیـدا یـاورپورې مربوطـه

الی ختم رسیدگی حکمیت معطل قرار می‌دهد.

(۳)درصـورتی‌کـه قـضیه تحـت رسیدگی حکم،حکم ها یا بـورد حکمیت قرارداشته باشد، محکمه می‌تواند بالاثر درخواست یکی از طرفین قرار مبنی بر اتخاذ تدابیر احتیاطی را صادر نماید.

احالهٔ منازعه به حکمیت تجارتی

مادهٔشانزدهم:

طـرفین مـی‌تواننـد درصـورت عـدم موجودیـت شـرط یـا موافقتنامهٔ قبلی حکمیت ،موافقهٔ کتبـی خـویش را مبنـی بـر حـل و فـصل منازعـه ازطریـق حکمیـت کـه حـاوی مطالـب ذیـل باشـد، بـه دفتـر حکمیـت تجـارتی ارائـه نماید:

۱-نـام و آدرس، محـل کـار یـا آدرس پستی طرفین منازعه و یا نمایندهٔ با صلاحیت آنها.

۲- شـرح چگـونگی موضـوع منازعـه (طلـب و مقـدار آن) و تقـاضای جبران خسـارهٔ مـورد نظر.

۳- ذکر قراردادیکه، منـازعه از آن ناشـی و یـا بـه آن مربـوط مـی

وي.
۴-دحکم یا دموافقه شوو حکمانو دشمېرياډول،دهغوی له بشپړشهرت سره.

درېيم فصل
دحکمیت بورډ

دحکمیت دبورډ ترکیب
اووه لسمه ماده :
اړخونه کولای شي دحکمانو شمېر وټاکي.دنه ټاکلو په صورت کې حکم یوتن وي.
که چېرې دشخړې یولوری دولت وي، پدی صورت کې دحکمانو شمېر له دریو تنو څخه لږ کېدی نشي.

دحکمیت په بهیرکې دتابعیت خنډ
اتلسمه ماده :
دشخص تابعیت دحکمیت ددندی د سرته رسولو خنډ نه کېږي، خودا چې د اړخونو په موافقه لیک کې بل ډول تصریح شوی وي.

دحکم دټاکلو ډول
نولسمه ماده :
(۱)که چېرې اړخونو دحکم یا

باشد.
۴-ذکر حکم یا تعدادی حکم های توافق شده با شهرت مکمل آنها.

فصل سوم
بورد حکمیت

ترکیب بورد حکمیت
مادۀ هفدهم:
طرفین می‌توانند تعداد حکم ها را تعیین نمایند. درصورت عدم تعیین، حکم یکنفر می باشد.
هرگاه یکی از طرفین منازعه دولت باشد، دراینصورت تعداد حکم ها از سه نفر کمتر بوده نمی تواند.

مانع تابعیت در روند حکمیت
مادۀ هجدهم:
تابعیت شخص مانع انجام وظیفه حکمیت نمی گردد، مگراینکه درموافقتنامۀ طرفین ،طوردیگری تصریح شده باشد.

طرزتعیین حکم
مادۀ نزدهم:
(۱)هرگاه طرفین بر طرز تعیین

حکمانو د ټاکلو پرډول موافقه نه وي کړې،حکم یا حکمان په لاندې توګه ټاکل کېږي:

۱-په هغهٔ صورت کې چې دشخړې دڅېړنې لپاره درې حکمان لازم وي،له اړخونوڅخه یوهریو،یو حکم ټاکي، پدې صورت کې، دوه ټاکل شوی حکمان درېیم حکم ټاکي.که چېرې له اړخونوڅخه هریود مقابل لوري دغوښتنلیک له نېټې څخه د (۳۰)ورځو په ترڅ کې ونشي کړی چې حکم وټاکي یا په هغهٔ صورت کې چې دوه حکمان، درېیم حکم د دوه یم حکم دټاکلو له نېټې څخه د(۳۰) ورځو په ترڅ کې ونه ټاکي، محکمه له اړخونو څخه د یوهٔ د غوښتنلیک له نېټې وروسته د (۳۰) ورځوپه ترڅ کې حکم ټاکي.

۲-که چېرې شخړه د یوهٔ حکم په واسطه حل اوفصل شي او اړخونه ونشي کړی چې پدې هکله موافقې ته ورسېږي، پدې صورت کې محکمه له اړخونوڅخه د یوهٔ د غوښتنلیک له نېټې څخه د(۳۰) ورځو په ترڅ کې حکم ټاکي.

(۲) که چېرې اړخونو دحکمانو دټاکلوپه ډول موافقه کړې وي،

حکم یا حکم ها موافقه ننموده باشند، حکم یا حکم ها طور ذیل تعیین میگردند:

۱-درصورتی‌که برای رسیدگی منازعه سه حکم لازم باشد،هریك از طرفین یك،یك حکم را تعیین می‌نماید، دراین صورت دو حکم تعیین شده حکم سوم را تعیین می‌کنند. هرگاه هریك از طرفین در خلال (۳۰) روز ازتاریخ درخواست طرف مقابل نتوانند حکم را تعیین نمایند یا درصورتی‌که دوحکم، حکم سوم را درخلال (۳۰) روز از تاریخ تعیین حکم دوم، انتخاب ننمایند، محکمه حکم را در خلال (۳۰) روز بعد از تاریخ درخواست یکی از طرفین تعیین می‌کند.

۲-هرگاه منازعه توسط یك حکم حل و فصل شود و طرفین نتوانند در مورد به موافقه برسند، در این صورت محکمه درخلال (۳۰) روز از تاریخ درخواست یکی از طرفین، حکم را تعیین می‌نماید.

(۲)هرگاه طرفین به طرز تعیین حکم ها موافقه نموده

خولــه اړخونوڅخــه یودحکمــانو دټــاکلودکړ نــلارې مطــابق عمــل ونکـړی یااړخونـه یاحکمـان ونـشي کــړی دکــړنلارې مطابق،متوقعــه موافقې تـه ورسـېږي یـا دحکمیت د دفتـر پـه شـمول ثالـث شـخص هغـه وجیبې چې د یادی شوې کړنلارې مطـابق هغـوی تـه سـپارل شـوی، ونـشي کـړی سرته ورسـوي، پـدی صـورت کـې لـه اړخونوڅخـه هـر یوکـولای شـي لـه محکمـې څخـه د لازمـو تـدبیرونو نیـول وغـواړي، خـو داچې په موافقه لیک کې بل ډول تصریح شوی وي.

(۳)که چېرې حکم ددی مادی په (۱ او۲) فقـره کـې دمحکمـې لخـوا و ټاکل شي، پدی صورت کې دحکم دغــوره کېدوشــرایط د اړخونــو د موافقه لیک مطابق پـه لاندی توګـه په پام کې نیول کېږي:

۱-لـه اړونـد قـانون څخـه دحکـم خبرتیـا او د لازمـو سـوداګریزو او اقتصادی تجربو لرل.

۲-خپلواکتوب او ناپلوي.

۳-داړخونولــه تابعیــت څخــه دمتفاوت تابعیت لرل.

(۴)ددی مادی په (۱ او۲) فقره کې

باشـند، ولـی یکـی از طرفین طبـق طرزالعمـل تعیـین حکـم هـا عمـل ننمایـد، یـا طـرفین، یـاحکم هـا نتوانند طبق طرزالعمل، به موافقۀ متوقعه نایل شوند یا شخص ثالث بـشمول دفاترحکمیـت وجـایبی را که طبق طرزالعمل متذکره بـه آنـان محـول شـده اسـت ،نتواننـد انجـام دهنـد، درایــن صــورت هریــك از طرفین می‌تواند از محکمـه اتخـاذ تـدابیر لازم را درخواسـت نمایـد، مگــر اینکــه درموافقتنامــه طــور دیگــری تــصریح شــده باشد.

(۳)هرگـاه حکـم درحـالات منـدرج فقـرات (۱ و۲) ایـن مـاده از طـرف محکمــه تعیــین گــردد، دراینصورت شرایط انتخاب حکـم طبـق موافقتنامـۀ طـرفین حـسب ذیل رعایت می‌گردد:

۱-آگــاهی حکــم از قــانون مربــوط و داشــتن تجــارب لازم تجارتی واقتصادی.

۲-استقلالیت و بیطرفی.

۳-داشـتن تابعیـت متفـاوت از تابعیت طرفین.

(۴)قــرار محکمــه درخــصوص

د درج شوو موضوعګانو په هکله د محکمې قرار د اعتراض وړ ندی.

دحکم ورپېژندل

شلمه ماده :

دحکم په توګه معرفی شوی شخص مکلف دی له انتصاب دمخه یا وروسته یا دحکمیت په بهیر کې دخپل شخصیت او په ځان پورې د نورو اړوندو احوالو په هکله چې دخپلواکتوب او ناپلوی په هکله یې دشک او تردید دله منځه تلو موجب کېږي، دشخړې اړخونو ته لاژم معلومات وړاندی کړی، خو داچې دمخه یې پدی هکله دهغهٔ لخوا معلومات ترلاسه کړی وي.

دحکم ردیدل

یوویشتمه ماده:

(۱) حکم په هغهٔ صورت کې رد یا داعتراض وړګرځي چې خپلواکتوب اوناپلوي یې ترشک اوتردید لاندی راشي یا د اړخونو دتوافق د اهلیت نه لرونکی وي.

(۲)هیڅ یو له اړخونوڅخه نشي کولای هغه حکم ئې چې ټاکلی یا یې په ټاکلو موافقه کړې وي، تراعتراض لاندی ونیسي، خوداچې

موضوعات مندرج فقرات (۱ و ۲) این ماده قابل اعتراض نمی باشد.

معرفی حکم

مادهٔ بیستم:

شخص معرفی شده به حیث حکم مکلف است قبل از انتصاب یا بعد از آن یا درجریان روند حکمیت راجع به شخصیت و سایر احوال مربوط به خود که موجب از بین رفتن شك و تردید درمورد استقلالیت و بی طرفی اش میگردد، به طرفین منازعه معلومات لاژم ارائه نماید، مگراینکه قبلاً درمورد از جانب وی اطلاع یافته باشند.

رد حکم

مادهٔ بیست ویکم:

(۱)حکم درصورتی مورد رد یا اعتراض قرارگرفته می‌تواند که بیطرفی و استقلالیت وی تحت شك و تردید واقع شود، یا فاقد اهلیت توافق طرفین باشد.

(۲)هیچ یك از طرفین نمی توانند حکمی را که تعیین یا به تعیین آن موافقه نموده ،مورد اعتراض قرار دهد، مگراینکه طرف

ملــزم لــوری دحکــم دتهــاکلو تــر وروسته مودی پورې دهغهٔ د اهلیت د نه لرلو په هکله خبرتیاوومومي.
(۳)اړخونـه کـولای شـي ددی قـانون دڅلېرېشتمې مادی دحکم له په پام کـې نیولـو سـره،دحکم پرضـد د رد یـا اعتـراض دکـړنلارې پـه هکلـه ، موافقه وکړی.

دحکـم د رد پــه هکلــه دحکمیــت دبورډ تصمیم

دوه ویشتمه ماده:

کــه چېــرې اړخونــو دحکــم پرضــد داعتــراض د کــړنلارې پــه هکلــه مخکـې موافقـه کـړې نـه وي،پـدی صورت کې هغه لوری چې دحکم د رد غوښـتونکی وي، کـولای شـي د(**۱۵**) ورځــو پــه تــرڅ کـــې ، دحکمیت دبورډ دترکیب په هکله دخبرتیـا لـه ترلاسـه کولـو یـا ددی قـانون پـه درویـشتمه مـاده کـې د درج شووشرایطو په هکله دخبرتیا له ترلاسه کولو ،لیکلی لیک دحکم د رد د دلیلونــو پــه یــادولو ســره دحکمیــت بــورډ تــه واســتوي او دحکمیت بـورډ دنومـوړي اعتـراض په هکله تصمیم ونیسي، خودا چې داعتراض وړ حکم، له خپلې دندی

ملزم الی زمان بعد از تعیین حکم در مــورد فاقــد اهلیــت بــودن آن آگاهی یابند.
(۳)طرفین می‌توانند با نظرداشت حکــم مــادۀ بیــست وچهــارم ایـن قـانون در مـورد طرزالعمل رد یـا اعتـراض برعلیـه حکم، موافقه نمایند.

تصمیم بورد حکمیت در مورد رد حکم

مادۀ بیست و دوم:

هرگـاه طـرفین درمـورد طرزالعمـل اعتراض برعلیه حکم قبلاً موافقه نکـرده باشـند، درایــن صــورت طرفــی کــه خواهــان رد حکــم باشـد، مـی‌توانـد در خـلا ل (**۱۵**) روز از حــصول اطــلاع در مــورد ترکیب بـورد حکمیت و یا حصول اطـلاع در مـورد شـرایط منـدرج مادۀ بیست وسوم این قانون، نامهٔ کتبـی را بـا ذکـر دلایـل رد حکـم بـه بـورد حکمیـت ارسـال و بـورد حکمیـــت در مـــورد اعتـــراض متـذکره تـصمیم اتخـاذ نمایـد، مگراینکـــــه حکـــــم مـــــورد اعتــــراض، از ســــمت خــــود اســـتعفاء نمایـــد و یـــا طـــرف

څخه استعفي وکړي یابل لوری دحکم د رد په اعتراض،موافقه وکړي..

دحکم د رد په هکله دمحکمې تصمیم

درویشتمه ماده:

که چېرې دحکم پرضد اعتراض دکړنلارې مطابق ، داړخونو دتوافق وړ یا ددې قانون د دوه ویشتمې مادې دحکم مطابق وارد نه وي ، پدې صورت کې اعتراض کوونکی لوری کولای شي د اعتراض د رد په اړه د حکمیت د بورډ دتصمیم په هکله دخبرتیا له ترلاسه کولو وروسته ،د(۳۰) ورځو په ترځ کې، داعتراض په اړه دتصمیم د نیولو لپاره ،محکمې ته مراجعه وکړي. دمحکمې قرار د اعتراض وړ نه دی، خود قرار د صادرېدو تروخته، داعتراض لاندې دحکمیت بورډ یا حکم کولای شي دحکمیت څېړنې ته دوام ورکړي اوخپل قرار صادر کړي.

دحکم دماموریت پای

څلېریشتمه ماده:

(۱)دشخړې اړخونه په لاندې حالاتوکې کولای شي دحکم،

دیگر به اعتراض رد حکم، موافقه نماید.

تصمیم محکمه در مورد رد حکم

مادۀ بیست و سوم:

هرگاه اعتراض برعلیه حکم طبق طرزالعمل، مورد توافق طرفین یا طبق حکم مادۀ بیست و دوم این قانون وارد نباشد، دراین صورت طرف اعتراض کننده می‌تواند بعد از دریافت اطلاعیه درمورد تصمیم بورد حکمیت مبنی بر رد اعتراض، درخلال (۳۰)روز جهت اتخاذ تصمیم پیرامون اعتراض، به محکمه مراجعه نماید. قرارمحکمه قابل اعتراض نبوده ولی الی زمان صدور قرار، بورد حکمیت یا حکم مورد اعتراض می‌تواند رسیدگی حکمیت را ادامه داده و قرار خود را صادر نماید.

ختم ماموریت حکم

مادۀ بیست و چهارم:

(۱)طرفین منازعه در حالات ذیل می‌توانند به ختم

حکمانو یا دحکمیت د بورډ د دندی په پای ته رسېدوموافقه وکړی:
۱-دحکمیت له اجراء کولو څخه دحکم د ډډې کولوپه صورت کې.
۲-دحکمیت د اجراء د نه توانېدنې په صورت کې.
۳-د وفات یا استعفي په صورت کې.
۴- دحکمیت په اجراء کې غیرموجه ځنډونه.
(۲)که چېرې دسپارل شوو دندوپه اجراء یا سرته رسولو کې د غیرموجه ځنډ په اړه ، د حکم یا حکمانو د نه توانېدنې په هکله داړخونو ترمنځ اختلاف رامنځته شي، پدی صورت کې هر اړخ کولای شي له محکمې څخه دحکم یاحکمانو د دندی پای ته رسېدل وغواړي،پدی برخه کې د محکمې قرارقطعي دی.
(۳) که چېرې حکم یا حکمان له خپلې دندی څخه استعفي وکړی یا یو اړخ دهغهٔ د دندی په پای ته رسېدو موافقه وکړی، پدی صورت کې په راوروسته دندو کې دحکم یا حکمانو پرتوانېدنې اغېزه نشي کولی.

وظیفهٔ حکم، حکم ها یا بوردحکمیت توافق نمایند:
۱-درصورت امتناع حکم از اجرای حکمیت.
۲-درصورت عدم توانایی اجرای حکمیت.
۳- درصورت وفات یا استعفاء.
۴- تاخیر غیر موجه دراجرای حکمیت.
(۲) هرگاه راجع به عدم توانایی حکم یاحکمین در مورد اجراء یا تاخیر غیر موجه در انجام وظایف محوله، بین طرفین اختلاف بروزنماید ، دراین صورت هر یك ازطرفین می‌توانند ختم وظیفهٔ حکم یا حکم ها را از محکمه درخواست نمایند. قرار محکمه در زمینه قطعی می‌باشد.
(۳) هرگاه حکم یا حکم ها از سمت خود استعفا و یا یکی از طرفین به ختم وظیفهٔ وی موافقه نماید ، دراین صورت برتوانایی حکم یا حکم ها در وظایف بعدی تاثیر وارد کرده نمی تواند.

(۴) که چېرې دحکمیت په بورډ کې دحکم یا حکمانو دندې پای ته ورسېږي، پدې صورت کې ځای نیوونکی حکم، ددمخني حکم پرتهاکلو باندې د نافذو قواعدو مطابق منصوبېږي.

(۴) هرگاه وظایف حکم یا حکم ها در بورد حکمیت خاتمه یابد درایـن صورت حکم جانشین، طبق قواعد نافذ بر تعیین حکم قبلی، منصوب می گردد.

څلورم فصل
دحکمیت د بورډ واکونه

فصل چهارم
صلاحیت بورد حکمیت

دحکمیت د بورډ واکونه
پنځه ویشتمه ماده:
(۱) دحکمیت بورډ د لاندې واکونو لرونکی دی:
۱- په خپل واک کې د ټولو شاملو شخړو حل اوفصل کول.
۲- دحکمیت د موافقه لیک د موجودیت یایې د اعتبار په هکله د اعتراضونو څېړل.
(۲) که چېرې دحکمیت په قرارداد کې کوم حکم یاشرط اټکل شوی وي، دجلاموافقه لیک په توګه ګڼل کېږي او په هغهٔ صورت کې چې دحکمیت بورډ د قرارداد د باطلېدو او لغوه کېدو تصمیم ونیسي، دغه تصمیم په قرارداد کې درج شوی حکم یا شرط له

صلاحیت های بورد حکمیت
مادهٔ بیست و پنجم:
(۱) بورد حکمیت دارای صلاحیت های ذیل می‌باشد:
۱- حل وفصل تمام منازعات شامل صلاحیت خویش.
۲- رسیدگی به اعتراضات درمورد موجودیت موافقتنامهٔ حکمیت یا اعتبار آن.
(۲) هرگاه حکمی یا شرطی در قرارداد حکمیت پیش بینی شده باشد، به حیث موافقتنامهٔ جداگانه پنداشته شده و درصورتی که بورد حکمیت به بطلان و الغای قرارداد تصمیم اتخاذ نماید، این تصمیم حکم یا شرط مندرج قرارداد، حکمیت را ازاعتبار

اعتباره نشي غورځولی.

دحکمیت دبورډ د واک د رد ادعا

شپږویشتمه ماده:

اړخونه کولای شي دحکمیت د بورډ د رد یا دنه واک ادعا د دفاعیې له وړاندې کولو دمخه د حکمیت بورډ ته اقامه کړي. لاندې حالات لدې حکم څخه مستثني دي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې هریو له اړخونوڅخه دحکم یا حکمانو یا دحکمیت د بورډ په غوره کولو یا ټاکلو کې ګډون ولري اودهغو د واک د رد غوښتنه وکړي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې یوله اړخونوڅخه، له خپل واک څخه دحکمیت د بورډ دعدول ادعا دهغې ادعا دڅېړنې په وخت کې چې په هکله ئې عدول صورت موندلی دی، اقامه کړي.

۳- په هغهٔ صورت کې چې یوله اړخونوڅخه په حکمیت کې دڅېړنې دځنډ ادعا وکړي اودحکمیت بورډ پدې برخه کې دهغهٔ ادعا موجه وګڼي.

دحکمیت دبورډ تصمیم

اووه ویشتمه ماده:

دحکمیت بورډ کولای شي ددی

ساقط ساخته نمی تواند.

ادعای رد صلاحیت بورد حکمیت

مادهٔ بیست وششم:

طرفین می‌توانند ادعای رد یا عدم صلاحیت بورد حکمیت را قبل از تقدیم دفاعیه به بورد حکمیت اقامه نمایند. حالات ذیل ازاین حکم مستثنی است:

۱- درصورتی‌که هر یك از طرفین در انتخاب یا تعیین حکم ،حکم ها یا بورد حکمیت اشتراك داشته باشند و رد صلاحیت آنها را درخواست نمایند.

۲- در صورتی‌که هر یك از طرفین ،ادعای عدول بوردحکمیت را از صلاحیت آن حین رسیدگی موضوع که در موردآن عدول صورت گرفته ، اقامه نماید.

۳- درصورتی‌که یکی از طرفین ادعای تاخیر دررسیدگی حکمیت را نماید و بورد حکمیت ادعای وی را در مورد مؤجه بداند.

تصمیم بورد حکمیت

مادهٔ بیست وهفتم:

بورد حکمیت می‌تواند حین

قانون په دوه څلوېښتمه ماده کې د درج شوو دعواوو د اقامې یا دقضیې په هکله د قرار دصادرېدو په ترڅ کې ، تصمیم ونیسي.

دمحکمې دقرارصادرېدل

اته ویشتمه ماده:

که چېرې دحکمیت بورډ دهغې شخړې د رامنځته کېدو په وخت کې چې څېړل یې دهغهٔ واک دی، تصمیم ونیسي ،پدی صورت کې هریو اړخ کولای شي دخبرتیا له ترلاسه کولو وروسته، د(۳۰)ورځو په ترڅ کې پدی هکله محکمې ته مراجعه وکړي او دقرار دصادرېدو غوښتونکی شي، دمحکمې قرارد اعتراض وړ ندی.

که چېرې محکمې پدی هکله قرارصادرکړی نه وي، دحکمیت بورډ کولای شي څېړنې ته دوام ورکړي او خپل قرارصادرکړي.

د احتیاطي تدبیرونو نیول

نهه ویشتمه ماده :

(۱) دحکمیت بورډ کولای شي دهریوهٔ اړخونو څخه دغوښتنلیک له مخې، دڅېړنې په بهیرکې دمدعي بها دساتنې لپاره، ثالث شخص ته دهغودسپارلو یادسریع

اقامهٔ دعاوی مندرج مادهٔ چهل ودوم این قانون یا حین صدور قرار در مورد قضیه، تصمیم اتخاذ نماید.

صدور قرار محکمه

مادهٔ بیست وهشتم:

هرگاه بورد حکمیت حین بروز منازعه که رسیدگی آن در حیطهٔ صلاحیت اش قرار دارد، تصمیم اتخاذ نماید، دراین صورت هریك از طرفین می‌توانند بعد از دریافت اطلاعیه درخلال (۳۰) روز در مورد به محکمه مراجعه و خواهان صدور قرار گردند، قرارمحکمه قابل اعتراض نمی‌باشد.

هرگاه محکمه درمورد قرارصادر ننموده باشد، بورد حکمیت می‌تواند به رسیدگی ادامه داده و قرار خودرا صادر نماید.

اتخاذ تدابیر احتیاطی

مادهٔ بیست ونهم:

(۱) بورد حکمیت میتواند بالاثر درخواست هریك از طرفین، درجریان رسیدگی جهت حفاظت مدعی بها بشمول سپردن آنها به شخص ثالث یا فروش اموال

الفساد مالونو دپلورنې په شمول، احتياطي تدبيرونه ونيسي اومؤقت قرار صادر کړی، خوداچې اړخونو بل ډول موافقه کړې وي.
(۲) دحکميت بورډ کولای شي ، ددی مادی په(۱)فقره کې د درج شوو احتياطي تدبيرونو د لګښتونو جبران له اړخونو څخه وغواړي.
(۳) له محکمې څخه د احتياطي تدبيرونو دنيولو دقرار دصادرو لولپاره له اړخونوڅخه دهريوۀ غوښتنليک، دحکميت دموافقه ليک نقض يا له هغۀ څخه تېرېدل انصراف نه ګڼل کېږي.

سريع الفساد، تدابير احتياطی لازم را اتخاذ و قرار موقت را صادرنمايد ،مگراينکه طرفين طورديگری موافقه نموده باشند.
(۲) بورد حکميت می‌تواند جبران مصارف تدابير احتياطی مندرج فقرۀ (۱) اين ماده را ازطرفين درخواست نمايد.
(۳) درخواست هريکی از طرفين، جهت صدور قرار اتخاذ تدابير احتياطی از محکمه، نقض موافقتنامه حکميت و انصراف ازآن پنداشته نمی شود.

پنځم فصل
دحکميت دځېړنې اجراء

منصفانه چلند
ديرشمه ماده :
دحکميت بورډ مکلف دی دشخړې دڅېړنې په وخت کې له اړخونو سره منصفانه اومساويانه چلند وکړی اوهر يوۀ ته د دليلونو او مدرکونو د وړاندی کولو لپاره ، لازم فرصت ورکړی.

فصل پنجم
اجرای رسيدگی حکميت

برخورد منصفانه
مادۀ سی ام:
بورد حکميت مکلف است حين رسيدگی منازعه با طرفين، برخورد منصفانه ومساويانه نموده و به هريك از آنها جهت ارائۀ دلايل و مدارك، فرصت لازم را فراهم نمايد.

دکړنلارې مطابق اجراآت

یو دیرشمه ماده :

(۱) اړخونه کولای شي ددی قانون دحکمونو له په پام کې نیولو سره، دحکمیت د بورږ دځېړنې د اجراء پرکړنلارې موافقه وکړی.

(۲) که چېرې اړخونو دحکمیت د بورږ دځېړنې د اجراء پرکړنلارې موافقه نه وي کړې یا ونشي کړی پرهغې باندی موافقه وکړی، دحکمیت بورږ کولای شي،ددی قانون دحکمونو مطابق،دمنلو وړ والی، مربوط والی او داثباتیه مدرکونو داهمیت او دمدرکونو وړاندی کولو ته د اړخونو دمکلفولو په هکله دتصمیم دنیولو په شمول د مجازاتو د وضع کولو له لارې حکمیت په مناسبه توګه سرته ورسوي.

دحکمیت د دفترټاکل

دوه دیرشمه ماده :

که چېرې اړخونو دحکمیت دفتر چې حکمیت یې ترقیمومیت لاندی صورت مومي،مشخص کړی نه وي یا ونکړی شي په هغهٔ باندی موافقه وکړی، پدی صورت کې دحکمیت دفتر دمحکمې په واسطه

اجراآت طبق طرز العمل

مادهٔ سی و یکم:

(۱)طرفین می‌توانند با رعایت احکام این قانون بر طرزالعمل اجرای رسیدگی بورد حکمیت موافقه نمایند.

(۲)هرگاه طرفین به طرزالعمل اجرای رسیدگی بورد حکمیت موافقه ننموده باشند یا نتوانند بر آن موافقه نمایند، بورد حکمیت می‌تواند طبق احکام این قانون، حکمیت را طور مناسب به شمول اتخاذ تصامیم در مورد قابل قبول بودن، مرتبط بودن و اهمیت مدارك اثباتیه و مکلف ساختن طرفین منازعه به ارایهٔ مدارك، از طریق وضع مجازات انجام دهد.

تعیین دفتر حکمیت

مادهٔ سی و دوم:

هرگاه طرفین، دفترحکمیت را که حکمیت تحت قیمومیت آن صورت می‌گیرد، مشخص ننموده یا نتوانند به آن موافقه نمایند، دراین صورت دفترحکمیت توسط محکمه

ټاکل کېږي اودغه پرېکړه داعتراض وړنده.هغه حالات چې اړخونو موافقه کړې وي چې حکمیت دی دحکمیت د دفتر ترقیمومیت لاندی صورت ونه مومي، لدی حکم څخه مستثني دی.

دحکمیت دځای ټاکل

دري دیرشمه ماده:

(۱) اړخونه کولای شي دحکمیت د ځای په هکله موافقه وکړی، دنه موافقې په صورت کې ،دحکمیت ځای اړخونو ته د رسېدو د آسانتیا په شمول دقضیې دحالاتوله په پام کې نیولو سره، دحکمیت دبورډ په واسطه ټاکل کېږي.

(۲)دحکمیت بورډ کولای شي د بورډ دغړوترمنځ دمشورې، دشاهدانود اظهاراتود اورېدو، داهل خبره وو لخوا دنظر دڅرګندولو یا د اړخونو دحضور یا دسندونو، مالونو او نورو شتمنیو دپلټنې او کتنې لپاره په هرځای کې چې مناسب یې وګڼې ،غونډه جوړه کړی،خوداچې اړخونوبل ډول موافقه کړې وي.

(۳) دحکمیت بورډ مکلف دی دسندونو،مالونو او نورو شتمنیو

تعیین و این فیصله قابل اعتراض نمی باشد. حالاتیکه طرفین موافقه نموده باشند که حکمیت تحت قیمومیت دفترحکمیت صورت نگیرد، از این حکم مستثنی است.

تعیین محل حکمیت

مادۀ سی و سوم:

(۱)طرفین می‌توانند در مورد محل حکمیت موافقه نمایند، درصورت عدم توافق، محل حکمیت توسط بورد حکمیت با نظرداشت حالات قضیه، بشمول سهولت رسیدگی به طرفین تعیین می گردد.

(۲)بورد حکمیت می‌تواند جهت مشوره میان اعضای بورد، استماع اظهارات شهود، ابراز نظر از طرف اهل خبره یا حضور طرفین یا تفتیش ومعاینه اسناد، اموال و سایردارایی ها، هرمحلی را که مناسب تشخیص دهند، تدویر جلسه نمایند، مگراینکه طرفین طور دیگری موافقه نموده باشند.

(۳) بورد حکمیت مکلف است جهت استماع و جلسات بورد

دپلټنې اوکتنې په منظورد بورډ اوریدو اوغوندېو لپاره یوه موده وټاکي او اړخونه خبرکړي.

دحکمیت دڅېړنې پیل

څلوردیرشمه ماده:

د اړوندي شخړې په برخه کې دحکمیت څېړنه له هغې نېټې څخه پیل کېږي چې مدعي علیه دحکمیت په اړه غوښتنلیک ترلاسه کړي،خوداچې اړخونو بل ډول موافقه کړې وي.

دحکمیت په بهیر کې له ژبوڅخه ګټه اخستل

پنځه دیرشمه ماده:

اړخونه کولای شي دحکمیت په څېړنه کې دګټې اخستنې په وړ ژبې یا ژبو باندې موافقه وکړي. دنه موافقې په صورت کې دحکمیت بورډ، په څېړنه کې د ګټې اخیستنې وړ ژبه یا ژبې ټاکي.د اړخونو لیکلي بیانونه، د اظهاراتواورېدل او د قرار صادرېدل، دبورډ تصمیم یا نورې ابلاغیې په ټاکل شوې ژبه صورت مومي، خودا چې اړخونو بل ډول موافقه کړې وي.

دحکمیت بورډ کولای شي د

بمنظور تفتیش و معاینهٔ اسناد، اموال و سایر دارایی ها، مدتی را تعیین و طرفین را مطلع سازد.

آغاز رسیدگی به حکمیت

مادهٔ سی و چهارم:

رسیدگی حکمیت درخصوص منازعهٔ مربوط، ازتاریخ آغاز می گردد که مدعی علیه درخواست مبنی بر حکمیت را دریافت نماید، مگراینکه طرفین طور دیگری موافقه نموده باشند.

استفاده از زبان ها درروند حکمیت

مادهٔ سی و پنجم:

طرفین می‌توانند بر زبان یا زبان های مورد استفاده دررسیدگی حکمیت موافقه نمایند. درصورت عدم موافقه، بورد حکمیت زبان یا زبان های مورد استفاده در رسیدگی را تعیین می‌کنند. بیانات کتبی طرفین، استماع اظهارات و صدور قرار، تصمیم یا سایر ابلاغیه های بورد، به زبان تعیین شده صورت می گیرد، مگراینکه طرفین طور دیگری موافقه نموده باشند.

بورد حکمیت می‌تواند درمورد

مستندو مدرکونو دژباړې په هکله د اړخونو په موافقه شوې ژبه یا ژبو یا دحکمیت د بورډ لخوا په ټاکل شووژبوپه هکله، تصمیم ونیسي.

د ادعـا او دفـاعیې د دلیلونـو وړاندی کول

شپږ دیرشمه ماده:

که چېرې اړخونوپه بل ډول د ادعا یا د دفاعیې د دلیلونو دترتیب په هکله موافقه کړې نه وي، د ادعا یا دفاعیې د دلیلونو وړاندی کول، د اړخونو ترمنځ د موافقه شوې مودې په ترڅ کې یا د ځېړنې له غونډې څخه وروسته د(۱۵) ورځو په ترڅ کې دلاندی مراتبوله په پام کې نیولوسره صورت مومي:

۱-مدعي مکلف دی، داختلاف وړ موضوعګانو او دزیان دغوښتل شوی جبران، د ادعا دلیلونه شرح کړی.

۲- مدعي علیه مکلف دی خپله دفاعیه د اختلاف وړ موضوعګانو او دزیان دغوښتل شوی جبران په برخه کې څرګند او دادعا د دفع دلیلونه توضیح کړی.

۳- اړخونه کولای شي په قضیې پورې تړول اړوند سندونه له خپلو

ترجمۀ مدارك مستند به زبان یا زبان های مورد توافق طرفین یا زبان های تعیین شده توسط بورد حکمیت، تصمیم اتخاذ نماید.

ارایـۀ دلایـل ادعـا و دفاعیه

مادۀ سی و ششم:

هرگاه طرفین طور دیگری در مورد ترتیب دلایل ادعا یا دفاعیه موافقه نکرده باشند ،ارایۀ دلایل ادعا یا دفاعیه در خلال مدت توافق شده بین طرفین یا در خلال (۱۵) روز بعد از جلسۀ رسیدگی، بارعایت مراتب ذیل صورت می گیرد:

۱-مدعی مکلف است دلایل ادعای موضوعات مورد اختلاف و جبران خسارۀ درخواست شده راشرح دهد.

۲- مدعی علیه مکلف است دفاعیه خود را در خصوص موضوعات مورد اختلاف و جبران خسارۀ مطالبه شده، ابراز و دلایل دفع ادعا را توضیح دهد.

۳- طرفین می‌توانند تمام اسناد مربوط به قضیه را توأم با

لیکلواظهاراتوسره یوځای دحکمیت بورډ ته وړاندې کړي.

د دفاعیې اصلاح اوبشپړول

اووه دیرشمه ماده:

هریوله اړخونوڅخه کولای شي دخپلې دعوي یا دفاعیې صورت دحکمیت دڅېړنې په بهیرکې اصلاح یا بشپړه کړي،خوداچې دحکمیت بورډ دروڼوالی (شفافیت) اوله غیر مؤجهې نېټې څخه دمخنیوي په منظور، دهغو اصلاح کول مناسب ونه ګڼې او یا داچې هغه دحکمیت د موافقه لیک پرخلاف تشخیص کړي.

دغونډو دجوړېدو خبرتیا

اته دیرشمه ماده:

(۱) دحکمیت بورډ کولای شي د اړخونو د موافقه لیک مطابق، دشفاهي غونډو د جوړېدو او نورو مواردو په هکله تصمیم ونیسي اودڅېړنې دغونډې له جوړېدو لږترلږه (۳۰)ورځې دمخه یې خبرتیا په لیکلې توګه اړخونوته واستوي.

(۲) دحکمیت بورډ کولای شي، له اړخونوڅخه دیوه د غوښتنلیک له مخې شفاهي څېړنه ، دحکمیت

اظهارات کتبی خود به بورد حکمیت ارائه نمایند.

اصلاح وتکمیل دفاعیه

مادهٔ سی و هفتم:

هریکی از طرفین می‌توانند صورت دفاع یا دفاعیه خودرا در جریان رسیدگی حکمیت اصلاح یا تکمیل نمایند، مگراینکه بورد حکمیت به منظور شفافیت و جلوگیری از تاریخ غیر موجه ، اصلاحات آنرا مناسب ندانسته و یا اینکه آنرا برخلاف موافقتنامهٔ حکمیت تشخیص دهد.

اطلاعیهٔ تدویر جلسات

مادهٔ سی و هشتم:

(۱) بورد حکمیت می‌تواند طبق موافقتنامهٔ طرفین، در مورد تدویر جلسات شفاهی و سایر موارد تصمیم اتخاذ نموده و حد اقل (۳۰) روز قبل از تدویر جلسهٔ رسیدگی، اطلاعیهٔ آنرا طور کتبی به طرفین ارسال نماید.

(۲) بورد حکمیت می‌تواند بالاثر درخواست یکی از طرفین، رسیدگی شفاهی را درمراحل

د اجراء په مناسبو پړاوونوکې سرته ورسوي،خوداچې اړخونو بل ډول موافقه کړې وي.

دمعلوماتو راټولول

نهه دیرشمه ماده:

دحکمیت بورډ مکلف دی رپوټونه، سندونه او نور معلومات چې له اړخونوڅخه دیوۀ په واسطه هغۀ ته وړاندې شوی وي، مقابل اړخ ته ابلاغ اوداهل خبره رپوټ یا اثباتیه مدرکونه چې دتصمیم په نیولو کې پرې اتکاء کېږي، اړخونوته واستوي.

حکمیت ته دوام ورکول

څلوېښتمه ماده:

(۱) دحکمیت بورډ کولای شي حالاتوته په پام سره، دحکمیت څېړنې ته دوام ورکړي اودبررسۍ وړ مدرکونو پربنسټ ،خپل قرارصادر کړي،خوداچې اړخونو بل ډول موافقه کړې وي.

(۲) که چېرې مدعي ونکړی شي خپله صورت دعوي ددې قانون دڅلورپنځوسمې مادې په (۱)جزء کې د درج شوې حکم مطابق ، وړاندې کړي، پدې صورت کې دحکمیت بورډ کولای شي دڅېړنې

مناسب اجرای حکمیت، انجام دهد ، مگرانیکه طرفین طور دیگری موافقه نموده باشند.

جمع آوری معلومات

مادۀ سی ونهم:

بورد حکمیت مکلف است گزارشات، اسناد و سایر معلوماتیکه توسط یکی از طرفین به آن ارائه شده باشد ، به طرف مقابل ابلاغ و گزارش اهل خبره یا مدارك اثباتیه را که در اتخاذ تصمیم به آن اتکا می‌گردد ، به طرفین ارسال نماید.

ادامه به حکمیت

مادۀ چهلم:

(۱) بورد حکمیت می‌تواند با نظرداشت حالات، رسیدگی به حکمیت را ادامه دهد و به اساس مدارك مورد بررسی،قرار خود را صادر نماید ، مگراینکه طرفین طور دیگری موافقه نموده باشند.

(۲) هرگاه مدعی نتواند صورت دعوی خود را طبق حکم مندرج جزء(۱) مادۀ پنجاه و چهارم این قانون ارائه نماید ، در این صورت بورد حکمیت می‌تواند قرار

د پاي ته رسېدو په اړه قرار صادر کړي.
(۳)که چېرې مدعي عليه ونکړي شي خپله صورت دفاع ددې قانون د څلورپنځوسمې مادې په (۲) جزء کې د درج شوي حکم مطابق ، وړاندې کړي، پدې صورت کې دحکميت بورډ کولای شي څېړنې ته دوام ورکړي اومدعي عليه ته د دفاعيې د وړاندې کولو لپاره موده وټاکي.
(۴)که چېرې يوله اړخونوڅخه ونکړي شي دڅېړنې په غونډه کې حضور ومومي يا لازم سندونه او مدرکونه وړاندې کړي، پدې صورت کې دحکميت بورډ کولای شي دحکميت څېړنې ته دوام ورکړي اودڅېړنې وړ مدرکونو پربنسټ ، خپل قرار صادر کړي.

دمتخصص ټاکل

يوڅلوېښتمه ماده:

(۱) دحکميت بورډ کولای شي يو يا له يوڅخه زيات متخصصين دهغو شخړو په هکله چې د بورډ ترڅېړنې لاندې نيول کېږي د رپوټ د وړاندې کولو لپاره توظيف کړي، خوداچې اړخونو بل ډول موافقه

مبنی بر ختم رسیدگی راصادر نماید.
(۳) هرگاه مدعی علیه نتواند صورت دفاعیه خود را طبق حکم مندرج جزء(۲) مادۀ پنجاه و چهارم این قانون ارائه نماید ، دراین صورت بورد حکمیت میتواند به رسیدگی ادامه داده و مدتی را غرض ارایۀ دفاعیه به مدعی علیه تعیین نماید.
(۴) هرگاه یکی از طرفین نتواند درجلسۀ رسیدگی حضور یابد و یا اسناد و مدارك لازم را ارائه نماید ، دراین صورت بورد حکمیت می‌تواند رسیدگی به حکمیت را ادامه داده و به اساس مدارك مورد بررسی، قرار خویش را صادرنماید.

تعیین متخصص

مادۀ چهل ویکم:

(۱) بورد حکمیت می‌تواند یك یا بیش از یك متخصص را جهت ارایۀ گزارش، درمورد منازعاتیکه تحت رسیدگی بورد قرار می‌گیرد ، توظیف نماید ، مگراینکه طرفین طور دیگری

کړې وي.
(۲) دحکمیت بورډ کولای شي دارخونوله هریوۀ څخه وغواړي څو اړوند معلومات متخصص ته وړاندې اوسندونه، مالونه او نوره شتمني دپلټنې اوکتنې لپاره متخصص ته برابر کړي.
(۳) متخصص مکلف دی دڅېړنې په غونډه کې د خپل لیکلي یا شفاهي رپوټ له وړاندې کولو وروسته،له اړخونوڅخه دیوۀ دغوښتنې یا د بورډ د لزوم دید له مخې، دڅېړنې په غونډه کې ګډون وکړي.

د سندونو غوښتنه

دوه څلوېښتمه ماده:

دحکمیت بورډ یا هریوله اړخونو څخه د اړتیا په صورت کې کولای شي له محکمې یا نورو مراجعو څخه اړوند سندونه او مدارک وغواړي.

موافقه نموده باشند.
(۲) بورد حکمیت می‌تواند از هریکی از طرفین درخواست نماید تا معلومات مربوط را به متخصص ارایۀ و اسناد، اموال یا سایر دارایی ها را جهت تفتیش و معاینه به متخصص فراهم نماید.
(۳) متخصص مکلف است بعد از ارایۀ گزارش شفاهی یا کتبی خود درجلسۀ رسیدگی، درصورت درخواست یکی از طرفین یا لزوم دید بورد، درجلسۀ رسیدگی اشتراك نماید.

درخواست اسناد

مادۀ چهل ودوم:

بورد حکمیت یا هریك از طرفین درصورت ضرورت می‌توانند از محکمه یاسایر مراجع اسناد و مدارك مربوط رادرخواست نمایند.

شپږم فصل
دحکمیت د قرار صادرېدل او دڅېړنې پای

دتطبیق وړ قانون

دري څلوېښتمه ماده:

(۱) دحکمیت بورډ دشخړې په هکله ، د اړخونو لخوا دمشخص شوی قانون دحکمونو مطابق ، تصمیم نیسي.

(۲) د اړخونو لخوا د قانون دنه ټاکلو په صورت کې او پداسې حالت کې چې په قوانینوکې تنازع وجود ولري ، دحکمیت بورډ کولای شي، پرشخړې باندی دتطبیق وړ قانون، وټاکي.

د منځګړي په توګه د حکم نه ټاکل

څلور څلوېښتمه ماده:

که چېرې دقضیې اړخونه له حکم څخه وغواړي څو د متنازع فیه قضیې د حل اوفصل په برخه کې د منځګړي دنده اجراء کړي، حکم نشي کولای دغه دنده سرته ورسوي، پدی صورت کې اړخونه کولای شي، بل شخص دمنځګړي په توګه وټاکي.

فصل ششم
صدور قرار حکمیت و خاتمۀ رسیدگی

قانون قابل تطبیق

مادۀ چهل و سوم:

(۱)بورد حکمیت درمورد منازعه، طبق احکام قانون مشخص شده توسط طرفین، تصمیم اتخاذ می‌نماید.

(۲)درصورت عدم تعیین قانون از جانب طرفین و در حالتیکه تنازع درقوانین وجود داشته باشد، بورد حکمیت می‌تواند قانون قابل تطبیق برمنازعه را تعیین نماید.

عدم تعیین حکم منحیث میانجی

مادۀ چهل وچهارم:

هرگاه طرفین قضیه، ازحکم مطالبه نماید تا درقسمت حل وفصل قضیه متنازع فیه وظیفۀ میانجی را اجرا نماید، حکم نمی تواند این وظیفه را انجام دهد، دراین صورت طرفین می‌توانند شخص دیگری را به حیث میانجی تعیین نمایند.

د تصمیم دنیولو ډول

پنځه څلوېښتمه ماده:

هغه شخړه چې له یوۀ څخه د زیاتو حکمانو په واسطه ترڅېړنې لاندی نیول کېږي، دهغې په هکله تصمیم ، دغړو د اکثریت رأیو پربنسټ نیول کېږي، خوداچې اړخونو بل ډول موافقه کړې وي.

دحکمیت دڅېړنې کړنلاره د بورډ د رئیس لخوا ټاکل کېږي، پدی شرط چې اړخونویا دحکمیت د بورډ نوروغړو له هغې سره موافقه کړې وي.

دحکمیت قرار

شپږڅلوېښتمه ماده:

(۱)که چېرې اړخونه دحکمیت د څېړنې په ترڅ کې ، شخړه پخپله حل اوفصل کړی، د حکمیت بورډ څېړنه پاي ته رسوي او داړخونو دغوښتنې او دبورډ د موافقې په صورت کې ، توافق دحکمیت د قرار په توگه ثبتوي.

(۲) ددی مادی په (۱) فقره کې درج شوی قرار، ددی قانون په اته څلوېښتمه ماده کې د درج شوی حکم مطابق ترتیب او صادرېږي او دحکمیت د نورو قرارونو دعین

طرز اتخاذ تصمیم

مادۀ چهل و پنجم:

منازعه ایکه توسط بیش از یك حکم مورد رسیدگی قرار می‌گیرد ، تصمیم در مورد آن به اساس اکثریت آرای اعضا اتخاذ می‌گردد ، مگراین‌که طرفین طور دیگر موافقه نموده باشند .

طرزالعمل رسیدگی حکمیت ازطرف رئیس بورد تعیین میگردد ، مشروط براینکه طرفین یا سایر اعضای بورد حکمیت، به آن موافقه نموده باشند .

قرار حکمیت

مادۀ چهل و ششم:

(۱) هرگاه طرفین درخلال رسیدگی حکمیت، منازعه را خود حل و فصل نمایند ، بورد حکمیت رسیدگی را خاتمه و درصورت درخواست طرفین و موافقۀ بورد ، توافق را به حیث قرار حکمیت ثبت می‌نمایند .

(۲) قرار مندرج فقرۀ (۱) این ماده طبق حکم مندرج مادۀ چهل و هشتم این قانون ترتیب و صادر گردیده و دارای عین اعتبار سایر قرارهای

اعتبار لرونکی دی.

دحکمیت د قرار مندرجات

اووه څلویښتمه ماده:

(۱) دحکمیت قرار د لاندی مطالبو لرونکی وي:

۱- د قرار لیکلي بڼه اودحکم یا حکمانو په واسطه یې لاسلیک کېدل، دحکمیت دڅېړنې په ترڅ کې چې پکې له یوۀ څخه زیات حکمان حکمیت کوي، دحکمیت د بورډ د غړو د اکثریت لاسلیک کافي دی، پدی شرط چې د غیرموجودو لاسلیکونو دلیل ذکر شي.

۲- دهغو دلیلونو یا دول چې قرار یې پربنا ولاړ دی، خوداچې اړخونو د دلیلونو پرنه وړاندی کولو موافقه کړې وي یا داچې قرار ددی قانون د اووه څلوېښتمې مادی له مخې، دتوافق له امله صورت موندلی وي.

۳- دحکمیت د قرار د صادرېدو نېټه اوځای.

(۲) دحکمیت د بورډ ددندی دڅېړنې بهیر، په متنازع فیه قضیه کې د قرار له صادرېدو وروسته پای ته رسېږي.

حکمیت می‌باشد.

مندرجات قرار حکمیت

مادۀ چهل و هفتم:

(۱) قرارحکمیت حاوی مطالب ذیل می‌باشد:

۱- کتبی بودن قرار وامضاء آن توسط حکم یا حکم ها، حین رسیدگی حکمیت که بیش از یك حکم در آن حکمیت می‌نماید، امضای اکثریت اعضای بورد حکمیت کافی است، مشروط براینکه دلیل امضا های غیر موجود ذکر شود.

۲- ذکر دلایلی که قرار بر آن مبتنی است، مگراینکه طرفین برعدم ارایۀ دلایل موافقه نموده باشند، یا اینکه قرار به تأسی از حکم مادۀ چهل وهفتم این قانون، بالاثر توافق صورت گرفته باشد.

۳- تاریخ و محل صدور قرار حکمیت.

(۲) روند رسیدگی به وظیفۀ بورد حکمیت، بعد از صدور قرار درقضیه متنازع فیه خاتمه می یابد.

(۳) ددی مـادی پـه (۱) فقـره کـې درج شـوی قـرار د اړخونـو پـه شمېر ترتیبېږي او یـو یونقـل یـې هغـو تـه سپارل کېږی اوبـل یـې دحکمیت د بورډ پـه دفتر کې ساتل کېږي.

د حکمیت د څېړنې د بهیر پای

اته څلوېښتمه ماده:

دحکمیت بورډ کولای شي په لاندی حالاتو کې د حکمیت دڅېړنې پای اعلام کړی:

۱- په هغهٔ صورت کې چې مدعي له خپلې ادعا څخه انصراف وکړی، خـوداچې مـدعي علیـه دمـدعي پرضـد متقابلـه ادعـاء ولـري، یـا مـدعي علیـه دمـدعي لـه لـوري د ادعـا د انـصراف پرضـد، اعتـراض ولـري اودحکمیـت بـورډ دمـدعي علیـه قـانوني او مـؤجهې ګټـې دشـخړې پـه وروسـتي حل او فـصل کې وموم‌ي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې اړخونـه د څېړنـې پرپـاي تـه رسـېدو موافقـه وکړی.

۳- پـه هغـهٔ صـورت کـې چـې دحکمیـت بـورډ ومـومي چـې دڅېړنـې دوام د نـورو مؤجهـو دلیلونـو لـه مخـې غیرضـروري او

(۳) قرارمندرج فقرهٔ (۱) این مـاده به تعداد طرفین ترتیب و یك، یك نقل آن به آنها سپرده شده و نقل دیگـر آن بـه دفتـر بـورد حکمیـت حفظ می‌گردد.

ختم روند رسیدگی حکمیت

مادهٔ چهل و هشتم:

بـورد حکمیـت مـی‌توانـد درحـالات ذیـل خـتم رسـیدگی حکمیـت را اعلام نماید:

۱- درصورتی‌که مدعی از ادعـای خـود انـصراف نمایـد، مگراینکـه مدعی علیه برعلیه مدعی ادعـای متقابـل داشته باشد، یـا مـدعی علیه برعلیه انصراف ادعا ازطرف مـدعی، اعتـراض داشـته باشـد وبـورد حکمیـت منـافع قـانونی وموجـه مـدعی علیـه را در حـل وفـصل نهـایی منازعـه دریافـت نماید.

۲- درصـــورتی‌کـــه طـــرفین براختتـــام رســـیدگی توافـــق نمایند.

۳- درصـورتی‌کـه بـورد حکمیـت دریابـد کـه ادامـهٔ رسـیدگی بنابرسـایر دلایـل موجـــه، غیـر ضـــروری و غیـــر ممکـــن

غیر ممکن وي.

دتېروتنو اصلاح

نهه څلوېښتمه ماده:

له اړخونوڅخه هريوکولای شي، د حکميت د قرار د ترلاسه کولو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو په ترڅ کې يا په بله موده کې چې د اړخونو د موافقې وړ وي، مقابل اړخ ته دخبرتيا په استولو سره دحکميت له بورډ څخه وغواړي ځوحسابي، انشايي او طباعتي تېروتنې يا ورته تېروتنې په قرار کې اصلاح يا د قرارمشخص ټکي څرګندېدونکې ځنې برخې وړاندې کړي، په هغهٔ صورت کې چې دحکميت بورډ نوموړي غوښتنه مؤجه وګڼي، مکلف دی د تېروتنې تصحيح يا دقرار د توضيح وړاندې کول، دغوښتنليک د ترلاسه کولو له نېټې څخه د(۳۰) ورځو په ترڅ کې سرته ورسوي. توضيح،د قراريوه برخه جوړوي.

دحکميت بورډ کولای شي پورته يادې شوې تېروتنې په خپله اصلاح کړي.

باشـد.

اصلاح اشتباهات

مادۀ چهل ونهم:

هريك از طرفين ميتوانند در خلال (۳۰) روز ازتاريخ دريافت قرار حکميت يا درمدت ديگری که مورد توافق طرفين باشد، با ارسال اطلاعيه به طرف مقابل از بورد حکميت درخواست نمايد تا اشتباهات حسابی، انشايی و طباعتی يا اشتباهات مشابه در قرار را اصلاح يا توضيح نکات مشخص يا بخش هايی از قرار را ارائه نمايد، درصورتيکه بوردحکميت در خواست متذکره را موجه پندارد، مکلف است تصحيح اشتباه يا ارايۀ توضيح قرار را درخلال (۳۰) روز ازتاريخ دريافت درخواست، انجام دهد. توضيح، قسمتی از قرار را احتوا می‌نمايد.

بورد حکميت می تواند اشتباهات فوق الذکر را خود اصلاح نمايد.

دبشپړتیايي قرار صادرېدل

پنځوسمه ماده:

لـه اړخونوڅخـه هریوکـولای شـي مقابل لوري ته دخبرتیا په استولو سره ، دحکمیت د قـرار دترلاسـه کولولـه نېټې څخه د(۳۰) ورځوپـه ترڅ کې، دحکمیت لـه بورډ څخه غوښـتنه وکـړي څوبـل قـرار (بشپړتیایي قرار) دهغو ادعاګانو په هکله چې دځېړنې په غونډه کې وړاندې شوې خوپه قرار کې حذف شوې دي، صـادر کـړي. پـه هغـهٔ صـورت کـې چـې دحکمیت بـورډ نومـوړې غوښـتنلیک مؤجه وګڼي، مکلف دی،د بشپړتیايي قرار په هکله ، دغوښتنلیک د ترلاسه کولو له نېټې څخه د(۶۰) ورځو په ترڅ کې ، تصمیم ونیسي.

د مودې تمدیدېدل

یو پنځوسمه ماده:

دحکمیـت بـورډ کـولای شـي هغـه موده چې په ترڅ کې يې ددې قانون د (۵۰ او ۵۱) مـادې دحکمونـو مطابق، اصلاح او توضیح صورت مـومي يـا بـشپړتیايي قـرار صـادرېږي، دمناسب وخت مـودې لپاره تمدید کړي.

صدور قرار تکمیلی

مادۀ پنجاهم:

هریکـی از طـرفین مـی‌توانـد بـا ارسـال اطلاعیـه بـه طـرف مقابـل، درخـلال (۳۰) روز از تـاریخ دریافـت قـرار حکمیـت، ازبـورد حکمیت درخواست بـه عمـل آورد تـا قـرار دیگـر(قـرار تکمیلـی) را درمـورد ادعـا هـایی کـه در جلسه رسیدگی ارائـه ولـی در قـرار حـذف شـده اسـت، صـادر نماید. درصورتی‌که بورد حکمیت درخواسـت متـذکره را موجـه پنـدارد، بـورد مکلـف اسـت در مـورد قـرار تکمیلـی در خـلال (۶۰) روز ازتـاریخ دریافـت درخواسـت، تـصمیم اتخاذ نماید.

تمدید میعاد

مادۀ پنجاه و یکم:

بـورد حکمیـت مـی‌توانـد میعـاد را کـه در خـلال آن مطـابق احکـام مـواد (۵۰ و ۵۱) ایـن قـانون اصـلاح و توضـیح صورت می‌گیـرد یـا قـرار تکمیلـی صادر می‌گردد، برای مدت زمان مناسب تمدید نماید.

د اته څلوېښتمې مادې په پام کې نیول

دوه پنځوسمه ماده:

دحکمیت بورډ مکلف دی د قرار د اصلاح او توضیح یا دبشپړتیایي قرار د صادرېدو په ترڅ کې ، ددې قانون په اته څلوېښتمه ماده کې درج شوی حکم په پام کې ونیسي.

اووم فصل
پرقرار باندې اعتراض

دحکمیت د قرارفسخ

دري پنځوسمه ماده:

محکمه کولای شي دحکمیت د قرار دفسخې په اړه له اړخونوڅخه د یوهٔ د اعتراض یا غوښتنې په صورت کې په لاندې حالاتو کې دحکمیت قرار فسخ کړي:

۱- په هغهٔ صورت کې چې دموافقه لیک له عاقدینوڅخه یو د دې قانون په څوارلسمه ماده کې د درج شوی حکمیت، د حقوقي اهلیت نه لرونکی وګڼي.

۲- په هغهٔ صورت کې چې دحکمیت موافقه لیک ، دحکمیت اړخونه د شخړې دحل په هکله هغهٔ

رعایت مادهٔ چهل و هشتم

مادهٔ پنجاه و دوم:

بورد حکمیت مکلف است حین اصلاح و توضیح قرار و یا اصدار قرار تکمیلی، حکم مندرج مادهٔ چهل وهشتم این قانون را رعایت نماید.

فصل هفتم
اعتراض به قرار

فسخ قرار حکمیت

مادهٔ پنجاه و سوم:

محکمه می‌تواند درصورت اعتراض یا درخواست یکی از طرفین مبنی بر فسخ قرارحکمیت،در حالات ذیل قرار حکمیت را فسخ نماید:

۱- درصورتی‌که یکی از عاقدین موافقتنامه، حکمیت مندرج مادهٔ چهاردهم این قانون را فاقد اهلیت حقوقی بداند.

۲- درصورتی‌که موافقتنامهٔ حکمیت، طرفین حکمیت را درمورد حل منازعه به قانون

قانون ته موکول کړی وي چې د افغانستان د قوانینو مطابق، نوموړی قانون له اعتباره لوېدلی وي.

۳-په هغه صورت کې چې متقاضي اړخونوته دحکم دتاکلو یا دحکمیت دخبرېدنې په هکله لازمه خبرتیا ورکړل شوې نه وي یا ددې قانون دحکمونو مطابق، مدعي دخپلې ادعا په وړاندې کولو باندې قادر نه وي.

۴- د دې قانون دحکمونومطابق دبډې (رشوت) یادحکم د تراغېزې لاندې راوستلو یا یې له اړخونوڅخه دیوۀ له شاهدانو سره د مادي ګټې د تضاد یا دحکمیت د موضوع د په وخت نه خبرېدلو په صورت کې.

۵- په هغه صورت کې چې دشخړې په هکله هغه قرار صادر شوی وي چې دحکمیت په موافقه لیک کې په پام کې نیول شوی نه وي یا یې دتطبیق په ساحه کې واقع نه وي یا پرهغو موضوعګانو باندې د تصمیم لرونکی وي چې حکمیت ته د وړاندې کولو وړ موضوعګانو له دایرې څخه

موکول ساخته باشد که قانون مذکور برطبق قوانین افغانستان، فاقد اعتبار باشد.

۳-درصورتی‌که به طرفین متقاضی در مورد تعیین حکم یا رسیدگی حکمیت اطلاع لازم داده نشده باشد یا طبق احکام این قانون مدعی به ارائه ادعای خود قادر نباشد.

۴- درصورت رشوه یا تحت تاثیر قرار دادن حکم یا تضاد منفعت مادی وی با یکی از طرفین، شهود یا عدم رسیدگی به موقع موضوع حکمیت، طبق احکام این قانون.

۵- درصورتی‌که قرار درمورد منازعه صادر شده باشد که در موافقتنامۀ حکمیت در نظرگرفته نشده یا درساحۀ تطبیق آن واقع نباشد و یا حاوی تصامیم برموضوعاتی باشد که خارج از دایرۀ موضوعات قابل ارائه به حکمیت،

بهرپاتې وي.
که چېرې دحکمیت له ساحې څخه پربهرموضوعګانو باندی تصمیم، دحکمیت په ساحه کې پرشاملو موضوعګانو ،له تصمیم څخه تفکیک شي، پدی صورت کې یوازې د قرار هغه برخه چې دحکمیت له ساحې څخه پربهرموضوعګانو باندی وي، د اجراء وړ نده.
۶- په هغهٔ صورت کې چې دحکمیت د بورډ ترکیب یا دحکمیت کړنلاره د اړخونو له موافقه لیک سره مطابقت ونلري یاد اړخونو موافقه لیک ددی قانون دحکمونوله یوهٔ حکم سره چې پر اړخونو د تطبیق وړدی، مغایرت ولري.
۷-که چېرې دحکمیت موضوع د افغانستان د قوانینو مطابق د حکمیت له لارې دحل اوفصل وړ نه وي یا دحکمیت قرار د افغانستان د عامه پالیسۍ مغایر وي.

دفسخ دغوښتنې میعاد
څلور پنځوسمه ماده:
اړخونه کولای شي دحکمیت د قرار له صادرېدو وروسته ، د درېو

قرار داشته باشد.
هرگاه تصامیم برموضوعات خارج از ساحهٔ حکمیت از تصامیم بر موضوعات شامل در ساحهٔ حکمیت تفکیک شده بتواند، دراین صورت صرف آن بخشی از قرار که حاوی تصامیم برموضوعات خارج از ساحهٔ حکمیت باشد، غیر قابل اجرا است.
۶- درصورتی‌که ترکیب بورد حکمیت یا طرزالعمل حکمیت با موافقتنامهٔ طرفین مطابقت نداشته باشد، یا موافقتنامهٔ طرفین با حکمی از احکام این قانون که برطرفین قابل تطبیق است، مغایرت داشته باشد.
۷- هرگاه موضوع حکمیت طبق قوانین افغانستان از طریق حکمیت، قابل حل و فصل نبوده یا قرار حکمیت مغایر پالیسی عامه افغانستان باشد.

میعاد درخواست فسخ
مادهٔ پنجاه و چهارم:
طرفین می‌توانند بعد ازصدور قرار حکمیت، در خلال سه ماه

میاشتو په ترڅ کې دهغهٔ دفسخې غوښتنه محکمې ته وړاندی کړی.

دبورډ بیا څېړنه
پنځه پنځوسمه ماده:
محکمه کولای شي دحکمیت د قرار دفسخې په صورت کې، له اړخونوڅخه دیوهٔ دغوښتنې له امله یا دلزوم له مخې، د حکمیت بورډ ته لازم فرصت برابرکړی څو دحکمیت څېړل بیا پیل یا نور هغه اقدامات چې دحکمیت د قرارد فسخ د له منځه تلو سبب کېږي، وکړی.

اتم فصل
دحکمیت دقرار تطبیقول

دحکمیت دقرارتطبیقول اوردول
شپږ پنځوسمه ماده:
(۱)دحکمیت قرارپرته لدی چې په کوم هېواد کې صادر شوی دی ، دتطبیق وړ دی.
(۲)دحکمیت قرار په لاندی حالاتو کې ردیدی شي:
۱-په هغهٔ صورت کې چې د حکمیت د موافقه لیک له اړخونو څخه یو، داهلیت نه لرونکی وي.
۲-په هغهٔ صورت کې چې

درخواست فسخ آنرا به محکمه ارائه نمایند.

رسیدگی مجدد بورد
مادهٔ پنجاه و پنجم:
محکمه می‌تواند درصورت فسخ قرار حکمیت، بالاثردرخواست یکی از طرفین یا حسب لزوم، فرصت مناسب را به بورد حکمیت فراهم نماید تا رسیدگی حکمیت را مجدداً آغاز یا سایر اقداماتی راکه سبب امحای فسخ قرار حکمیت می‌گردد، اتخاذ نماید.

فصل هشتم
تطبیق قرار حکمیت

تطبیق و رد قرار حکمیت
مادهٔ پنجاه و ششم:
(۱)قرارحکمیت صرف نظرازینکه در کدام کشور صادر شده است، قابل تطبیق می‌باشد.
(۲)قرار حکمیت در حالات ذیل رد شده می‌تواند:
۱-درصورتی‌که یکی از طرفین موافقتنامهٔ حکمیت، فاقد اهلیت باشد.
۲-درصورتی‌که قرارحکمیت

دحکمیت قراردهغهٔ قانون پرموجب چې د اړخونو لخوا په موافقه لیک کې مشخص شوی دی، صادر شوی نه وي.

۳–په هغهٔ صورت کې چې دحکمیت قراردهغهٔ قانون پرموجب صادر شوی وي چې نوموړی قانون له اعتباره لوېدلی وي.

۴–په هغهٔ صورت کې چې قرار دهغهٔ اړخ پرضد صادر شوی وي چې دحکم دټاکلو یا دحکمیت د څېړنې په هکله ورته لازمه خبرتیا ورکړل شوې نه وي یا ددی قانون دحکمونو مطابق د دفاعیې په وړاندی کولو قادر نه وي.

۵–په هغهٔ صورت کې چې قرار دهغې شخړې په هکله صادرشوی وي چې دحکمیت په موافقه لیک کې له هغې څخه تصریح شوې نه وي یا یې دتطبیق په ساحه کې واقع نه وي یا پرهغوموضوعګانو دتصمیم د نیولو لرونکی وي چې د حکمیت د واک له ساحې څخه بهر وي.

په هغهٔ صورت کې چې دتصمیم نیول دحکمیت له ساحې څخه پربهرموضوعګانو ، دحکمیت په

به موجب قانونی که توسط طرفین در موافقتنامه مشخص شده است، صادر نگردیده باشد.

۳–درصورتی‌که قرار حکمیت به موجب قانونی صادر شده باشد که قانون مذکورفاقد اعتبارباشد.

۴–درصورتی‌که قرار برعلیه طرفی صادر شده باشد که درمورد تعیین حکم یا رسیدگی حکمیت به وی اطلاع لازم داده نشده یا طبق احکام این قانون به ارایهٔ دفاعیه قادر نباشد.

۵–درصورتی‌که قرار درمورد منازعه صادر شده باشد که در موافقتنامه حکمیت از آن تصریح نگردیده یا در ساحهٔ تطبیق آن واقع نباشد و یا حاوی اتخاذ تصامیم بر موضوعاتی بوده که خارج از صلاحیت حکمیت قرارداشته باشد.

درصورتی‌که اتخاذ تصامیم بر موضوعات خارج از ساحهٔ حکمیت از اتخاذ تصامیم

ساحه کې پرشاملو موضوعګانو دتصمیم له نیولو څخه تفکیک کړل شي، پدی حالت کې یوازې دقرار هغه برخه چې دحکمیت لپاره پر وړاندی شوو موضوعګانو دتصمیم لرونکې ده ، دتطبیق وړ ده.

۶-که چېرې دحکمیت د بورډ ترکیب یا دحکمیت کړنلاره د اړخونو له موافقه لیک سره مطابقت ونلري یا دحکمیت دموافقه لیک دنه موجودیت په صورت کې ، دحکمیت د بورډ ترکیب یا دحکمیت کړنلاره دهغۀ هېواد له قانون سره چې حکمیت پکې صورت موندلی دی، مطابقت ونلري.

۷-په هغۀ صورت کې چې دحکمیت قرار صادر خو تطبیق شوی نه وي اودهغۀ هېواد چې قرار یې دقانون پرموجب صادر شوی وي،دمحکمې په واسطه تعلیق یا لغوه شوی وي.

۸-په هغۀ صورت کې چې دحکمیت موضوع، دافغانستان د قوانینوپرموجب دحکمیت له لارې دحل اوفصل وړنه وي اویا

برموضوعات شامل درساحۀ حکمیت تفکیك شده بتواند ، دراین حالت صرف آن بخشی از قرار که حاوی تصامیم برموضوعات ارائه شده برای حکمیت است،قابل تطبیق می‌باشد.

۶-هرگاه ترکیب بورد حکمیت یا طرزالعمل حکمیت با موافقتنامۀ حکمیت طرفین،مطابقت نداشته و یا درصورت عدم موجودیت موافقتنامۀ حکمیت، ترکیب بورد حکمیت یا طرزالعمل حکمیت با قانون کشوریکه حکمیت در آن صورت گرفته است، مطابقت نداشته باشد.

۷-درصورتی‌که قرار حکمیت صادر ولی تطبیق نگردیده و توسط محکمۀ کشوریکه قرار به موجب قانون آن صادر گردیده، تعلیق یا لغو شده باشد.

۸-درصورتی‌که موضوع حکمیت،به موجب قوانین افغانستان ازطریق حکمیت قابل حل و فصل نبوده و یا تطبیق قرار

دحکمیت دقرار تطبیقېدل، دافغانستان دنافذوقوانینو او مقرراتو مغایر وي.

داصل سند وړاندی کول

اووه پنځوسمه ماده:

هغه اړخ چې دحکمیت د قرار دتطبیق غوښتنه ولري، مکلف دی دقرار اصلي اوتصدیق شوی سند یایې مصدقه نقل دحکمیت له اصل موافقه لیک یا یې له مصدقه نقل اودافغانستان په یوه ژبه له تصدیق شوې ژباړې سره یوځای ، وړاندی کړی.

د تضمین وړاندی کول

اته پنځوسمه ماده:

په هغهٔ صورت کې چې دحکمیت دقرار دلغوې یاتعلیق په اړه غوښتنه، یوې محکمې ته وړاندی او په بله محکمه کې دنوموړي قرار دتطبیق په اړه غوښتنې صورت موندلی وي، پدی حالت کې لومړۍ محکمه کولای شي خپل قرار وځنډوي اودهغهٔ اړخ چې د قرار تطبیقېدل غواړي، دغوښتنې پربنسټ مقابل اړخ دتضمین په وړاندی کولو مکلف کړی.

حکمیت، مغایر قوانین و مقررات نافذهٔ افغانستان باشد.

ارایهٔ اصل سند

مادهٔ پنجاه وهفتم:

طرفیکه درخواست تطبیق قرار حکمیت را داشته باشد، مکلف است سند اصلی و تصدیق شدهٔ قرار یا نقل مصدقهٔ آن را معهٔ اصل یانقل مصدقهٔ موافقتنامهٔ حکمیت و ترجمهٔ تصدیق شدهٔ آنرا به یکی از لسان های رسمی افغانستان ارائه نماید.

ارایهٔ تضمین

مادهٔ پنجاه و هشتم:

درصورتی‌که درخواست مبنی بر الغا یا تعلیق قرار حکمیت به یك محکمه ارائه و درمحکمهٔ دیگر درخواست مبنی بر تطبیق قرار متذکره صورت گرفته باشد، دراین حالت محکمهٔ اولی می‌تواند قرار خود را تعویق و به اساس درخواست طرفی که تطبیق قرار را درخواست می‌کند، طرف مقابل را مکلف به ارایهٔ تضمین نماید.

نهم فصل
وروستني حکمونه

دمقررو او کړنلارو وضع کېدل
نهه پنځوسمه ماده:
د سوداګرۍ او صنایعو وزارت کولای شي، د دې قانون دلاښه تطبیق په منظور مقررې وړاندیز او لایحې او کړنلارې وضع اوتصویب کړي.

د انفاذ نېټه
شپېتمه ماده:
دغه قانون د توشیح له نېټې څخه نافذ دی اوپه رسمي جریده کې دی خپور شي.په نافذېدو سره یې د ۱۳۷۴ کال په (۷۷۹) ګڼه رسمي جریده کې خپوره شوې دتجارتي حکمیت مقرره او نور مغایر حکمونه لغو ګڼل کېږي.

فصل نهم
احکام نهایی

وضع مقرره و طرز العمل ها
مادۀ پنجاه ونهم:
وزارت تجارت و صنایع می‌تواند به منظور تطبیق بهتر احکام این قانون، مقرره ها را پیشنهاد و لوایح و طرزالعمل ها را وضع و تصویب نماید.

تاریخ انفاذ
مادۀ شصتم:
این قانون از تاریخ توشیح نافذ و درجریدۀ رسمی نشر گردد. با انفاذ آن، مقررۀ حکمیت تجارتی منتشرۀ جریدۀ رسمی شماره (۷۷۹) سال ۱۳۷۴ وسایر احکام مغایر آن ملغی شمرده می‌شود.

قانون سرمایه گذاری خصوصی

د افغانستان د اسلامي جمهوریت رئیس

د عدلیې وزیر محترم سرور دانش!

د خصوصي پانګې اچونې قانون چې په (۹) فصلونو او (۳۳) مادو کې د وزیرانو د عالي مجلس لخوا تصویب او د **۱۳۸۴/۹/۱۵** نېټې د (**۱۰۵**) ګڼې فرمان په ذریعه زموږ له لوري توشېح شوی دی، تاسوته در واستول سو چې په رسمي جریده کې یې په خپرولو اقدام وکړئ.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوریت رئیس

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

محترم سرور دانش وزیر عدلیه!

قانون سرمایه گذاری خصوصی که از طرف مجلس عالی وزراء به داخل (۹) فصل و (۳۳) ماده تصویب و از جانب ما ذریعهٔ فرمان شماره (**۱۰۵**) مؤرخ **۱۳۸۴/۹/۱۵** توشیح گردیده است، به شما ارسال شد، به نشر آن در جریدهٔ رسمی اقدام نمائید.

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

د خصوصي پانگې اچونې د قانون د انفاذ په هکله د افغانستان د اسلامي جمهوریت د رئیس فرمان

گڼه: (۱۰۵)

نېټه: ۱۳۸۴/۹/۱۵

لومړۍ ماده:

د خصوصي پانگې اچونې قانون چې په (۹) فصلونو او (۳۳) مادو کې د وزیرانو شورې د ۱۳۸۴/۸/۳۰ نېټې د (۳۱) گڼې مصوبې پربنسټ تصویب شوی دی، توشېح کوم.

دوه یمه ماده:

دغه فرمان د توشېح له نېټې څخه نافذ اوپه رسمي جریده کې دې خپور شي.

حامد کرزی

د افغانستان د اسلامي جمهوریت رئیس

فرمان رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در مورد انفاذ قانون سرمایه گذاری خصوصی

شماره: (۱۰۵)

تاریخ: ۱۳۸۴/۹/۱۵

ماده اول:

قانون سرمایه گذاری خصوصی را که به اساس مصوبأ شماره (۳۱) مؤرخ ۱۳۸۴/۸/۳۰ شورای وزیران به داخل (۹) فصل و (۳۳) ماده تصویب گردیده، توشیح می‌دارم.

مادۀ دوم:

این فرمان از تاریخ توشیح نافذ و در جریدۀ رسمی نشر گردد.

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

دخصوصي پانګې اچونې قانون
لومړی فصل
عمومي حکمونه

مبني

لومړی ماده:

دغه قانون د افغانستان داساسي قانون دلسمې مادی دحکم له مخې، دبازار داقتصاد دنظام پربنسټ د خصوصي پانګو اچونو او تشبثاتو دهڅونې ، ملاتړ او مصئونیت اود هغهٔ د اړوندو چارو دتنظیم په منظور،وضع شوی دی.

د قانون موخه

دوه یمه ماده:

ددغهٔ قانون موخې دهېوادپه اقتصادی ډګرکې دکورنیواو بهرنیو خصوصي پانګواچونو د برخې (نقش) له جوړولو اودقانوني نظم له لوړولو سره دهغهٔ د اداری جوړښت څخه عبارت دی چې داقتصادی هڅونې، ودی او پرمختیا ، دبوختېدو (اشتغال) د زمینې دبرابرولو، دتولید او صادراتي عوایدو دزیاتېدو، د تکنالوژۍ دلېږدیدو اودخلکو د ژوندانه دسطح د لوړولو اوعامه

قانون سرمایه گذاری خصوصی
فصل اول
احکام عمومی

مبنی

مادهٔ اول :

این قانون به تأسی از حکم مادهٔ دهم قانون اساسی افغانستان به منظور تشویق، حمایت ومصؤنیت سرمایه گذاری ها وتشبثات خصوصی مبتنی بر نظام اقتصاد بازار وتنظیم امور مربوط آن وضع گردیده است .

هدف قانون

مادهٔ دوم :

اهداف این قانون عبارت از ارتقای نقش سرمایه گذاری های خصوصی داخلی وخارجی در عرصهٔ اقتصادی کشور و ایجاد نظم قانونی با ساختار اداری آن می باشد که موجب ترغیب، حمایت و مصؤنیت سرمایه گذاران خصوصی داخلی و خارجی غرض رشد و انکشاف اقتصادی، فراهم ساختن زمینهٔ اشتغال ، افزایش تولید

سوکالۍ په غرض دکورنیو او بهرنیو خصوصي پانګواچوونکو د هڅونې ملاتړاومصئونیت موجب شي.

اصطلاحګانې

درېیمه ماده:

لاندې اصطلاحګانې پدې قانون کې د لاندنیو مفاهیمو لرونکې دي:

۱- پانګه ایزه شتمني: د تجهیزاتو او ماشین آلاتو په شمول ټولې موجودې منقولې اوغیرمنقولې شتمنۍ دهغو په غیرمقید ډول سره دي.

۲- کمېسیون: ددې قانون په شپږمه ماده کې درج دپانګې اچونې عالي کمېسیون دی.

۳- بهرنۍ پانګه اچونه: هغه پانګه اچونه ده چې د آزادې تبادلې وړ اسعارو په ډول یاد غیرنغدې برخې اخیستنې په ډول دبهرنې تبعه لخوا له بهرڅخه هېواد ته رالېږدیږي.

۴- بهرنی پانګه اچوونکی: هغه بهرنی تبعه دی چې بهرنۍ پانګه اچونه یې دهېواد په دننه کې په کار اچولې وي.

۵- بهرنی پور (قرضه): هرډول

وعواید صادراتی، انتقال تکنالوژی، بهبود وارتقای سطح زندگی مردم و رفاه عامه گردد.

اصطلاحات

مادۀ سوم:

اصطلاحات آتی در این قانون دارای مفاهیم ذیل می‌باشند:

۱- دارائی سرمایوی: کلیه سرمایه ودارائی های منقول وغیر منقول موجود به شمول تجهیزات وماشین آلات طور غیر مقید آن می‌باشد.

۲- کمیسیون: کمیسیون عالی سرمایه گذاری مندرج مادۀ ششم این قانون مي‌باشد.

۳- سرمایه گذاری خارجی: سرمایه گذاری است که به شکل اسعار قابل تبادلۀ آزاد یا به شکل سهمگیری غیر نقدی توسط شخص خارجی از خارج به کشور منتقل می گردد.

۴- سرمایه گذار خارجی: شخص خارجی می باشد که سرمایه گذاری خارجی را در داخل کشور به کار انداخته باشد.

۵- قرضۀ خارجی: انواع قرضه،

پور ،دپورونډه،د پور سندونه یا بل هرډول هغه پور دی چې دبهرني شخص په واسطه د آزادی تبادلې په وړ اسعاروباندی دمنظور شوی تشبث دسوداګریزفعالیت دپرمخبیولو دتأمین په منظور ، هغهٔ ته ورکړل شوی وي.

۶- شخص : عبارت دی له :

- داخلي حقیقی شخص : هغه شخص دی چې دنافذه قوانینو دحکمونومطابق یې پېژندګلوي (هویت) تثبیت شوې وي.

-داخلي حکمي شخص:دمؤسسې، شرکت،انحصاري مالکیت، محدودالمسئولیت شرکت، مؤقت مشارکت، مؤقتي پانګې اچونې ، خاص یاعام سهامي شرکت اواتحادی یا بلې هرډول انتفاعي مؤسسې په ډول شخص دی چې دنافذه قوانینودحکمونومطابق تأسیس شوی وي.

- بهرنی حقیقي شخص : هغه شخص دی چې له افغاني تابعیت پرته تابعیت ولري.

- بهرنی حکمي شخص : هغه شخص دی چې حقوقي شخصیت یې دهېواد له قوانینو پرته قوانینو

سهمیهٔ قرضه، اسناد قرضه یا هر نوع قرضهٔ دیگری است که توسط شخص خارجی به اسعار قابل تبادلهٔ آزاد به منظور تأمین پیشبرد فعالیت تجارتی تشبث منظور شده به آن داده شده باشد .

۶- شخص : عبارت است از :

- شخص حقیقی داخلی : شخصی است که مطابق احکام قوانین نافذه، هویت آن تثبیت گردیده باشد .

- شخص حکمی داخلی : شخصی است به شکل مؤسسه ، شرکت ، مالکیت انحصاری، شرکت محدودالمسئولیت ، مشارکت مؤقت ، سرمایه گذاری مؤقت ، شرکت سهامی خاص یا عام و اتحادیه یا هر نوع مؤسسهٔ دیگر انتفاعی که مطابق احکام قوانین نافذه تأسیس گردیده باشد .

- شخص حقیقی خارجی : شخصی است که تابعیت غیر از تابعیت افغانی را داشته باشد .

- شخص حکمی خارجی: شخصی است که شخصیت حقوقی وی درچهار چوب قوانینی غیر از

په چوکاټ کې مشخص شوی وي.
۷- بنسټیزتأسیسات: هغه وسایل او تجهیزات یا خدمتونه دي چې دعامې یا دخلکو دیوې برخې دسوکالۍ په غرض برابر او ترګټې اخیستنې لاندې نیول شوی وي او په غیرمقیده ډول لاندې موارد پکې شامل دي:
-د تولید او دانرژۍ دلېږد تجهیزات.
- د اوبورسولواود اوبودتصفیې تجهیزات .
-دفاضله موادواودهغودتصفیې تجهیزات.
- دخاوروخځلودتصفیې تجهیزات او دهغو ددفع کولو آسانتیاوې .
- دهوايي ډګرونو تأسیسات او تجهیزات او د روغتیایي او زده کړه ایز سکتور آسانتیاوې.
- مخابراتي تجهیزات او خپرنیزې آسانتیاوې.
- نور هغه تجهیزات او خدمتونه چې ددی قانون د حکمونو مطابق د واکمنو مقامونو په واسطه دبنسټیزو تأسیساتو په توګه مشخصېږي.
۸-پانګه اچونه : هغه غیرنغدی

قوانین کشور مشخص شده باشد.
۷- تأسیسات زیربنائی : وسایل و تجهیزات یا خدماتی است که غرض رفاه عامه یا بخشی از مردم تهیه ومورد استفاده قرار گرفته و طور غیر مقید شامل موارد ذیل می‌باشد :
- تجهیزات تولید و انتقال انرژی .
- تجهیزات آبرسانی وتصفیهٔ آب .
-تجهیزات مواد فاضله وتصفیهٔ آن.
- تجهیزات تصفیهٔ زباله وتسهیلات دفع آن .
- تأسیسات و تجهیزات میدان های هوائی و تسهیلات سکتور صحی وآموزشی .
- تجهیزات مخابراتی و تسهیلات نشراتی .
- سایر تجهیزات وخدماتی که مطابق احکام این قانون به عنوان تأسیسات زیر بنائی توسط مقامات ذیصلاح مشخص می گردد .
۸- سرمایه گذاری : اسعار

پانګه ایز اسعار او امکانات دی چې په غیرمقیده صورت سره دمشارکت د ونډو یا په یوۀ منظور شوی تشبث کې دملکیت دګټود ترلاسه کولو لپاره ورکړل یا تدارک شوی وي او د سوداګریزو فعالیتونو د پرمخبیولو د امکان لپاره دمنظورې شوې مؤسسې جوازونه ، اجارې ، ماشین آلات ، تجهیزات او دصنعتي یا معنوي مالکیت حقوق پکې شامل دی.

۹- طبیعي زېرمې : د اړوندو قوانینو دحکمونو مطابق ،له کانونو، دنفتي موادو، ګاز، سروزرو، سپینو زرو، د ډبرې له سکرو او نورو منرالونو ، هایدرو کاربن له طبیعي تولېدو(تجمع) یا نورو هغو سرچینو څخه عبارت دی چې په طبیعي حالت یا یې د تصفیې په حالت کې وي.

۱۰- منظور شوی تشبث : هغه تشبث دی چې ددی قانون په دوولسمه ماده کې د درج شوو حکمونو مطابق ثبت شوی وي.

۱۱- ICSID: ددی قانون په دیرشمه ماده کې درج د نړیوالې پانګې اچونې داختلافونو دحل له

وامکانات سرمایوی غیر نقدی است که به صورت غیر مقیده جهت کسب سهام مشارکت یا منافع مالکیت دریك تشبث منظور شده پرداخت یا تدارک گردیده و شامل جواز ها ، اجاره ها ، ماشین آلات ، تجهیزات وحقوق مالکیت صنعتی یا معنوی مؤسسهٔ منظور شده جهت امکان پیشبرد فعالیت های تجارتی می باشد .

۹- ذخایر طبیعی : مطابق احکام قوانین مربوط عبارت از معادن و تجمع طبیعی مواد نفتی، گاز، طلا، نقره، ذغال سنگ و سایر منرا ل ها ، هایدرو کاربن یا سایر منابع که در حالت طبیعی و یا در حالت تصفیهٔ آن می باشد.

۱۰- تشبث منظور شده : تشبثی است که طبق احکام مندرج مادهٔ دوازدهم این قانون ثبت گردیده باشد .

۱۱- ICSID : عبارت ازمرکز بین المللی حل اختلافات سرمایه گذاری مندرج مادهٔ سی ام این

نړیوال مرکزڅخه عبارت دی.
۱۲- انسترال (UNCITRAL) قواعد: دنړیوالې سوداګرۍ لپاره دملګرو ملتونو دسازمان د کمېسیون دحکمیت قواعد دی.
۱۳-دفتر: دافغانستان دپانګې اچونې دملاتړآیسا (AISA)مؤسسه ده چې ددی قانون داتمې مادی د(۱) فقرې د(۲) جزء مطابق تأسیسېږي.

مجازه پانګه اچونه

څلورمه ماده:

(۱) ددی قانون په پنځمه ماده کې د درج شوو مواردو په استثنی ، کورني او بهرني اشخاص کولای شي دهېواد په ټولو اقتصادی سکتورونو کې پانګه اچونه وکړي.
(۲) بهرني اشخاص کولای شي یوازې دبهرنیو پانګواچونو یا په هېواد کې په موجود منظور شوی تشبث کې دبیاپانګو اچونولـه لارې، پانګه اچونه وکړي.

قانون می‌باشد.
۱۲- قواعد انسترال (UNCITRAL) : قواعد حکمیت کمیسیون سازمان ملل متحد برای مقررات تجارت بین المللی می باشد .
۱۳- دفتر: مؤسسه حمایت سرمایه گذاری افغانستان آیسا (AISA) می باشد که مطابق جز (۲) فقرهٔ (۱) مادهٔ هشتم این قانون تأسیس می گردد .

سرمایه گذاری مجاز

مادهٔ چهارم :

(۱) اشخاص داخلی وخارجی به استثناء موارد مندرج مادهٔ پنجم این قانون، می توانند درتمام سکتورهای اقتصادی کشور سرمایه گذاری نمایند .
(۲) اشخاص خارجی می توانند صرف از طریق سرمایه گذاری های خارجی یا سرمایه گذاری های مجدد دریك تشبث منظور شدهٔ موجود درکشور سرمایه گذاری نمایند .

د پانګې اچونې د ممنوع ، محدودویا دخاصوشرایطو تابع ډګرونو پانګه اچونه

پنځمه ماده :

(۱) په لاندی ساحوکې پانګه اچونه ممنوع ده :

۱-دهستوي انرژۍ په پراختیاکې.

۲- دقمارخانو او هغوته د ورته ځایونو تأسیسول.

۳- دمخدره موادو او نشه راوړونکو موادو تولید.

کمېسیون واک لري دهېواد لوړوګټوته په پام سره، په دغو ډګرونو کې، ددی فقرې په (۲) جزء کې د درج شوی حکم په استثني، وخت په وخت بدلونونه راوړي.

(۲) کمېسیون واک لري وخت په وخت په ځینو صنایعو او په ټاکلو اقتصادی برخو او سوداګریزو شرکتونو کې بهرنی انتفاعي مالکیت محدود او دبهرني مالکیت مجازه فیصدی وټاکي.

په منظور شوی تشبث کې موجودی پانګې اچونې لدی امر څخه مستثني دی.

(۳) کمېسیون مکلف دی د

عرصه های ممنوع، محدود یا تابع شرایط خاص سرمایه گذاری

مادهٔ پنجم :

(۱) سرمایه گذاری در ساحات ذیل ممنوع می باشد :

۱- انکشاف انرژی هستوی .

۲- تأسیس قمارخانه ها ومحلات مشابه آن .

۳- تولید مواد مخدر وسایر مواد نشه آور .

کمیسیون صلاحیت دارد بانظرداشت منافع علیای کشور، دراین عرصه ها به استثنای حکم مندرج جزء (۲) این فقره وقتاً فوقتاً تغییرات را وارد نماید .

(۲) کمیسیون صلاحیت دارد در بعضی از صنایع و بخش های معین اقتصادی وشرکت های تجارتی مالکیت انتفاعی خارجی را وقتاً فوقتاً محدود وفیصدی مجاز مالکیت خارجی را تعیین نماید. سرمایه گذاری های موجود در تشبث منظور شده از این امر مستثنی است .

(۳)کمیسیون مکلف است با

اقتصادی سکتورونوپه ځینوډګرونو او د پانګواچونو څخه په ځینو ډولونوکې له اړوندو وزارتونو او ادارو سره مفاهمه وکړی او دهغو په موافقې سره ، نومورې پانګه اچونه منظوره کړی .
په دغۀ ډول پانګواچونو کې کمېسیون کولای شي داسې شرایط وضع کړی چې له هغو عمومي شرایطو څخه چې ددی قانون دحکمونو مطابق په نورو پانګواچونو باندی تطبیقېږي، توپیرولري، پدی شرط چې دمالیې وزارت ددی قانون د مندرجاتوپه غیرنورډیرامتیازونه منظور کړی.

(۴) محدود شوی اقتصادی سکتورونه عبارت دی له :

۱- دوسلې،مهماتو اوچاودیدونکو موادو تولید او پلورل.

۲- غیربانکي مالي فعالیتونه .

۳- بیموي فعالیتونه .

۴- (دځنګلونوپه شمول) په طبیعي سرچینو او (دمخابراتي تأسیساتو،دودانولو او پایپلاین دنصبولو په شمول) په بنسټونو (زېربناوو) کې پانګه اچونه،

وزارت هاو ادارات ذیربط در عرصۀ سرمایه گذاری بعضی از سکتور های اقتصادی و بعضی از انواع سرمایه گذاری مفاهمه نموده و با موافقۀ آنها ، سرمایه گذاری مذکور را منظور نماید .
دراین نوع سرمایه گذاری ها کمیسیون می تواند شرایطی را وضع نماید که از شرایط عمومی که بالای سایر سرمایه گذاری ها مطابق به احکام این قانون تطبیق می گردد ، فرق داشته باشد ، مشروط بر این که وزارت مالیه امتیازات مالیاتی بیشترغیر از مندرجات این قانون رامنظور نماید.

(۴) سکتور های اقتصادی محدود شده عبارت است از:

۱- تولید وفروش اسلحه ، مهمات و مواد منفلقه .

۲- فعالیت های مالی غیربانکی.

۳- فعالیت های بیموی.

۴- سر مایه گذاری در منابع طبیعی (بشمول جنگلات) و زیر بنا (بشمول تأسیسات مخابراتی، ساختمان و نصب پایپلا ین)، مگر اینکه قوانین

خـــوداچې اړونـــد قـــوانین ، پـــه دغوســکتورونو کــې پانګــه اچونــه مجاز ګڼلې وي، پدی صورت کې پانګه اچونه دهغو دخاصو قوانینو مطابق تنظیمېږي.
(۵)کمېـــسیون واک لـــري د دی مـادی پـه درج شووپانګو اچونـو کــې وخــت پــه وخــت بدلـــون راولي.

دوه یم فصل
اداره او څارنه

تشکیل
شپږمه ماده :
(۱) کمېـسیون، دهېـواد دپـانګې اچونې د سیاست دطرح کولو لپـاره دېره لوړه حکومتي مرجع او ددی قـانون د حکمــونو د ښـه تطبیـق پـــه منظـــور اداری مرجـــع ګڼـــل کېږي.
(۲) کمېسیون کولای شي د اړونـدو دنـــدو د اجـــراء پـــه منظـــور، د افغانستان د پانګې اچونې د ملاتړ اداری دفتر آیسا(AISA) چې تردی وروسته پدی قـانون کې د دفتر په نوم یادیږي ، دمحدود المسئولیت شرکت په توګه جوړکړی.

مربـوط، سر مایـه گذاری در ایـن ســکتور هــا را مجــاز دانــسته باشـد ، درایــن صــورت ســرمایه گـذاری مطـابق قـوانین خـاص آن تنظیم می گردد .
(۵) کمیـسیون صـلاحیت دارد در فهرســت ســرمایه گــذاری هــای منــدرج ایــن مــاده وقتــاً فوقتــاً تغییروارد نماید .

فصل دوم
اداره و نظارت

تشکیل
مادۀ ششم:
(۱) کمیـسیون،عالی تـرین مرجـع حکــومتی جهــت طــرح سیاســت ســرمایه گــذاری کــشور و مرجــع اداری بــه منظــور تطبیــق بهتــر احکـام ایـن قـانون محـسوب مـی گردد .
(۲) کمیسیون می تواند بـه منظـور انجــام وظــایف مربوطــه، دفتــر اداری حمایــت ســرمایه گــذاری افغانــستان آیــسا(AISA) را کــه منبعد در این قانون بنام دفتر یاد میشود ، بـه حیث شرکت محدود المسئولیت ایجاد نماید .

عامل رئیس، دکمېسیون د رئیس په وړاندیزاو دجمهور رئیس په منظورۍ ټاکل کېږي.
عامل رئیس د دفتر د رئیس په توګه دکمېسیون په وړاندی مسئولیت لري.
(۳) کمېسیون کولای شي د دفتر د اړوندو چارو د پرمخ بیولو په غرض، مدیره هیئت او نظار هیئت وټاکي.

د کمېسیون ترکیب

اوومه ماده :

(۱) کمېسیون جوړ دی له :
۱- د سوداګرۍ وزیر.
۲- د مالیې وزیر.
۳- د بهرنیو چارو وزیر.
۴-داقتصاد وزیر.
۵- د کانو اوصنایعو وزیر.
۶- د کرنې، مالدارۍ او غذایي موادو وزیر.
۷- د دافغانستان بانک عمومي رئیس .
۸- د دفتر عامل رئیس د رأیې له حق پرته دغړي او منشي په توګه .
کمېسیون کولای شي، د اړتیاپه صورت کې دخصوصي سکتور استازي هم د سلالپاره

رئیس عامل، به پیشنهاد رئیس کمیسیون و منظوری رئیس جمهور تعیین می گردد .
رئیس عامل به حیث رئیس دفتر نزد کمیسیون مسئولیت دارد .
(۳) کمیسیون می‌تواند غرض پیشبرد وظایف مربوطۀ دفتر ، هیئت مدیره و هیئت نظار را تعیین نماید .

ترکیب کمیسیون

مادۀ هفتم:

(۱) کمیسیون متشکل است از:
۱- وزیر تجارت .
۲- وزیر مالیه .
۳- وزیر امور خارجه .
۴- وزیر اقتصاد
۵- وزیر معادن وصنایع .
۶- وزیر زراعت، مالداری و مواد غذائی .
۷- رئیس عمومی د افغانستان بانك .
۸- رئیس عامل دفتر به حیث عضو بدون حق رأی و منشی .
کمیسیون می تواند ، در صورت ضرورت نمایندگان سکتور خصوصی را غرض مشوره نیز در

غونډوته وبولي.
(۲) د کمېسیون ریاست د سوداګرۍ وزیرپه غاړه لري او دهغهٔ په غیاب کې هغه شخص چې د رأیې دحق لرونکو غړو له منځ څخه د رئیس لخوا ټاکل کېږي ، دکمېسیون غونډې رهبري کوي.
(۳) په هغهٔ صورت کې چې کمېسیون یې تشخیص کړی چې له وړاندیز شوو پروژو څخه یوه یا دپانګې اچونې سیاست دهغهٔ وزارت یا ادارې پورې اړوند کېږي چې په کمېسیون کې استازی نه لري ، پدی صورت کې کولای شي وزیر یا د اړوندی ادارې آمر د ګډون او مشورې د اخستلو په غرض دکمېسیون غونډې ته راوبولي.
(۴) جمهور رئیس د لزوم په صورت کې د کمېسیون په ترکیب کې بدلون راولي.

د کمېسیون دندی او واکونه

اتمه ماده :

کمېسیون د لاندی دندو او واکونو لرونکی دی:
۱- د کمېسیون دغونډو د جوړېدو د کړنلارې تصویبول او

جلسات دعوت نماید .
(۲) ریاست کمیسیون را وزیر تجارت به عهده دارد و درغیاب وی شخصی‌که از طرف رئیس از میان اعضای دارای حق رای تعیین می گردد ، جلسات کمیسیون را رهبری می نماید.
(۳) در صورتی‌که کمیسیون تشخیص نماید که یکی از پروژه های پیشنهادی یا سیاست سرمایه گذاری مربوط وزارت یا اداره می گردد که در کمیسیون نماینده ندارد ، در این صورت می تواند وزیر یا آمر ادارهٔ مربوط را غرض اشتراك و اخذ مشوره در جلسهٔ کمیسیون دعوت نماید.
(۴) رئیس جمهور درصورت لزوم در ترکیب کمیسیون تغییر وارد می نماید.

وظایف وصلاحیت های کمیسیون

مادهٔ هشتم:

کمیسیون دارای وظایف و صلاحیت های ذیل می‌باشد:
۱- تصویب طرزالعمل تدویر جلسات کمیسیون و اتخاذ

دتصمیمونو نیول او په لومړنۍ غونډه کې د هغو ثبتول .
۲- د اړونـدو اداري چارو د پرمخبیولو په منظور د آیسا (AISA) د دفتر جوړول.
۳-په هېواد کې د پانګې اچونې پرعمومي وضعیت باندی څارنه او واکمنومقامونو ته د اړوندو چارو د ښه کېدو په منظور پدی قانون کې دتعدیلونو وړاندیز .
۴- ددی قانون د حکمونو دښه تطبیق په منظور د وزیرانو شورې ته دمقررې د وضع کولو وړاندیز او د لایحو او کړنلارو تصویبول .
۵-دلومړنۍ پانګې دنصاب منظورول.
۶-له دفتر څخه دمشورتي نظرله اخیستلو وروسته یادتهاکل شوی نصاب له حد څخه دلوړې یاورسره د برابرې پانګې اچونې د اندازې په هکله ، دمنظورو شوومؤسسو منل.
۷- دپانګې اچونې دفتر ته دهغو تشبثاتو دمنلو په اړه چې دپانګې اچونې اندازه یې د دی قانون داټاکل شوی نصاب له حدڅخه لږوي، د واک ورکول.
۸-دهغو تشبثاتو دشکایتونو د

تصامیم و ثبت آن در اولین جلسه .
۲- ایجاد دفترایسا (AISA) به منظور پیشبرد امور اداری مربوط .
۳- نظارت بروضعیت عمومی سرمایه گذاری در کشور و پیشنهاد تعدیلات دراین قانون به منظور بهبود امور مربوط به مراجع ذیصلاح .
۴- پیشنهاد وضع مقرره به شورای وزیران و تصویب لوایح و طرزالعمل ها به منظور تطبیق بهتر احکام این قانون .
۵-منظوری نصاب سرمایهٔ ابتدائی.
۶- پذیرش مؤسسات منظور شده در مورد اندازهٔ سرمایه گذاری بالاتر یا برابر با حد نصاب تعیین شده بعد از کسب نظر مشورتی از دفتر .
۷- اعطای صلاحیت به دفتر سرمایه گذاری مبنی برپذیرش تشبثاتی که اندازهٔ سرمایه گذاری آن کمتر از حد نصاب پیشبینی شدهٔ این قانون باشد.
۸- اتخاذ تصمیم در مورد

وړاندې کولو په هکله چې دپانګې اچونې غوښتنلیک یې د دفتر لخوا دکتبي دلیلونو په وړاندې کولو سره ردکېږي، دتصمیم نیول.

د دفتر دندې

نهمه ماده:

دفتر، دسپارل شوو چارو دسرته رسولو په منظور، دلاندو دندو لرونکی دی :

۱- دکمېسیون د لارښوونې مطابق دوړاندې شوو غوښتنلیکونو څېړل.

۲- د کورنۍ او بهرنۍ پانګې اچونې دغوښتنلیکونود څېړلو او ثبتولولپاره د کړنلارې ترتیبول او کمېسیون ته دمنظورۍ لپاره دهغو وړاندې کول.

۳- د اړوندو لایحو او کړنلارو طرح کول او تسویدول او کمېسیون ته د منظورۍ لپاره دهغو وړاندې کول او خپرول ئې.

۴- د منظورو شوو تشبثاتو د اړوندو دوسیو ساتل او ددې قانون له حکمونو سره د مطابقت په منظور دهغو څارل .

۵-د پراخو او هراړخیزو تبلیغاتو له لارې په هېواد کې د پانګې اچونې لپاره د پانګې اچوونکو جلب او

شکایات ارأیه شدهٔ تشبثاتیکه درخواست سرمایه گذاری آنها با ارائهٔ دلایل کتبی از طرف دفتر رد می گردد .

وظایف دفتر

مادهٔ نهم :

دفتر، به منظور انجام امور اداری محوله، دارای وظایف ذیل می باشد:

۱- بررسی درخواست های ارایهٔ شده طبق هدایت کمیسیون .

۲- ترتیب طرزالعمل جهت بررسی وثبت درخواست های سرمایه گذاری داخلی و خارجی و ارائهٔ آن غرض منظوری به کمیسیون .

۳- طرح وتسوید لوایح و طرزالعمل های مربوط و ارایهٔ آن جهت تصویب به کمیسیون و نشر آن .

۴- نگهداری دوسیه های مربوط تشبثات منظور شده ونظارت از آن به منظور مطابقت با احکام این قانون.

۵- جلب و جذب سرمایه گذاران جهت سرمایه گذاری درکشور از طریق تبلیغات وسیع

جذب .
۶-پانګې اچوونکوته د دی قانون ، مقررو ، لایحو او اړوندو کړنلارو، د حکمونو دښه پوهېدو او درک لپاره ، مرسته او همکاري.
۷-کورنیو او بهرنیو پانګې اچوونکوته د جوازد برابرولواو ترتیب په منظور د لازمو آسانتیاوو برابرول.
۸- ددی قانون او نورو تقنیني سندونو،لایحو او اړوندو کړنلارو دحکمونوله تطبیق څخه څارنه او کنترول.

و همه جانبه .
۶- مساعدت و همکاری با سرمایه گذاران جهت درك وفهم بهتر احکام این قانون، مقرره ها ، لوایح و طرزالعمل های مربوط.
۷- فراهم نمودن تسهیلات لازم به منظور تهیه و ترتیب جواز برای سرمایه گذاران داخلی و خارجی .
۸- مراقبت و کنترول از تطبیق احکام این قانون و سایر اسناد تقنینی، لوایح و طرزالعمل های مربوط .

دریېم فصل
منظورشوی تشبثات

ثبت

لسمه ماده :

(۱) تشبث هغه وخت منظور شوی ګڼل کېږي چې ددی قانون په دوولسمه ماده کې د درج شوی حکم مطابق دکمېسیون یادفترلخوا منل شوی وي.
دفتر مکلف دی د منظورو شووتشبثاتو سندونه (دوسیه) خوندی او وساتي.
(۲)منظور شوی تشبثات په یوۀ له

فصل سوم
تشبثات منظورشده

ثبت

مادۀ دهم:

(۱)تشبث وقتی منظورشده محسوب می گردد که مطابق حکم مندرج مادۀ دوازدهم این قانون از طرف کمیسیون یا دفتر پذیرفته شده باشد .
دفتر مکلف است اسناد (دوسیه) تشبثات منظور شده را حفظ و نگهداری نماید .
(۲)تشبثات منظور شده به یکی از

لاندی ډولونوسره فعالیت کولای شي:
۱- هغه تشبث چې د افغانستان د قوانینو مطابق جوړ شوی دی.
۲- هغه تشبث چې د بهرني هېواد د قوانینو مطابق جوړ شوی ، خوثبت او منظوري یې په هېواد کې د پانګې اچونې د فعالیتونو د سرته رسولو په غرض د افغانستان د قوانینو مطابق پړاوونه تېرکړی وي.
(۳) د منظور شوو تشبثاتو مالکیت په یوه له لاندی ډولونو څخه کېدی شي:
۱- دپانګې اچوونکو مالکیت په سلوکې سل .
۲- لـه خصوصي پانګې اچوونکو سره دافغانستان د حکومت ګډ(مختلط) مالکیت.

د ثبت په غرض غوښتنلیک

یوولسمه ماده :

(۱)د تشبث د منظورۍ لپاره غوښتنلیک اړوند دفتر ته وړاندی کېږي . په دغه غوښتنلیک کې هغه څرګندونې (توضیحات) شامل وي چې ددی قانون، مقررې، لایحو او اړوندو کړنلارو دحکمونو مطابق د

اشکال ذیل فعالیت نموده می توانند:
۱- تشبثی کـه مطابق قوانین افغانستان ایجاد گردیده است.
۲- تشبثی که مطابق قوانین کشور خارجی ایجاد گردیده ، مگر ثبت و منظوری آن غرض انجام فعالیت های سرمایه گذاری در کشور مطابق قوانین افغانستان طی مراحل گردیده باشد .
(۳) مالکیت تشبثات منظور شده به یکی از اشکال ذیل بوده می تواند :
۱- صد در صد مالکیت سرمایه گذاران .
۲- مالکیت مختلط حکومت افغانستان با سرمایه گذاران خصوصی .

درخواست غرض ثبت

مادۀ یازدهم :

(۱) درخواست غرض منظوری تشبث به دفتر ارائه می‌گردد . این درخواست شامل توضیحاتی می باشد که مطابق احکام این قانون، مقرره، لوایح و طرزالعمل مربوط از طرف

کمېسیون لخوا ټاکل شوی دی.

(۲)شخص کولای شي یو موجود تشبث یاهغه تشبث چې تشکیلېږی، ثبت کړی.

د تشبث د ثبت او ردولو ډول

دوولسمه ماده :

(۱) کمېسیون او دفتر مکلف دی په ټاکل شوې موده کې، ددی قانون دشرایطو لرونکی تشبث د غوښتنلیک دثبت په هکله تصمیم ونیسي او غوښتنلیک ورکوونکي ته یې ابلاغ کړی.

(۲) دتشبث دثبت غوښتنلیک یوازې په هغهٔ صورت کې ردکیدی شي چې ددی قانون دحکمونو مطابق وړاندی شوی نه وي . کمېسیون یا دفتر مکلف دی د غوښتنلیک د رد دلیلونه په لیکلې توګه غوښتنلیک ورکوونکي ته ابلاغ کړی.

(۳) په هغهٔ صورت کې چې غوښتنلیک ورکوونکی خپل غوښتنلیک ددی مادی په (۲) فقره کې د درج شوو څرګندونو مطابق اصلاح کړی ، کولای شي خپل غوښتنلیک بیاوړاندی کړی.

(۴) په هغهٔ صورت کې چې

کمیسیون معین می گردد .

(۲) شخص میتواند یك تشبث موجود و یا تشبثی که تشکیل می گردد ، ثبت نماید .

طرز ثبت تشبث و رد آن

مادهٔ دوازدهم :

(۱) کمیسیون و دفتر مکلف است طی مدت تعیین شده در مورد ثبت درخواست تشبث واجد شرایط این قانون تصمیم اتخاذ و به درخواست دهنده ابلاغ نماید .

(۲) درخواست ثبت تشبث تنها در صورتی رد شده می تواند که مطابق احکام این قانون ارائه نگردیده باشد . کمیسیون یا دفتر مکلف است دلایل رد درخواست را به طور کتبی به درخواست دهنده ابلاغ نماید .

(۳) در صورتی که درخواست دهنده درخواست خویش را مطابق توضیحات مندرج فقرهٔ (۲) این ماده اصلاح نماید ، می تواند درخواست خویش را مجدداً ارائه نماید .

(۴) در صورتی که کمیسیون

کمپسیون یا دفتر په ټاکلې موده کې د غوښتنلیک د رد ځواب ورنکړی، تشبث منظور شوی ګڼل کیږي.

(۵) په هغهٔ صورت کې چې کمپسیون یا دفتر ، ددمخه جوړ شوی تشبث دثبت غوښتنلیک ومني، مکلف دی بې له ځنډه یې په ثبتولو اقدام وکړی او دثبت سند متشبث ته ورکړی ، دغه سند د منظورشوی تشبث د فعالیت د امتیاز ښکارندوی دی.

(۶) په هغهٔ صورت کې چې کمپسیون یا دفتر ددمخه نه جوړ شوی تشبث د ثبت غوښتنلیک ومني،مکلف دی بې له ځنډه یې په ثبتولو اقدام وکړی او د ثبت سند متشبث ته ورکړی .پدی صورت کې متشبث مکلف دی دکمپسیون لخواپه ټاکلې شوې موده کې دخپل تشبث حقوقي شخصیت تثبیت کړی.

(۷) پدی ماده کې د درج منظور شوی تشبث امتیاز ، ترهغه وخت پورې د اعتبار وړ ګڼل کیږي چې ددی قانون په څوارلسمه ماده کې د درج شوی حکم مطابق لغوه

یا دفتر در مدت معینه جواب رد درخواست را ارائه ننماید ، تشبث منظور شده پنداشته می شود .

(۵) در صورتی‌که کمیسیون یا دفتر درخواست ثبت تشبث ایجاد شدهٔ قبلی را بپذیرد ، مکلف است بلافاصله به ثبت آن اقدام نموده و سند ثبت را به متشبث اعطا نماید ، این سند بیانگر امتیاز فعالیت تشبث منظور شده محسوب می گردد .

(۶) در صورتی‌که کمیسیون یا دفتر درخواست ثبت تشبث ایجاد ناشده قبلی را بپذیرد ، مکلف است بلافاصله به ثبت آن اقدام نموده و سند ثبت را به متشبث اعطا نماید. در این صورت متشبث مکلف است در مدت تعیین شده از طرف کمیسیون ، شخصیت حقوقی تشبث را تثبیت نماید .

(۷) امتیاز تشبث منظور شده مندرج این ماده تا زمانی مدار اعتبار پنداشته می شود که مطابق حکم مندرج مادهٔ چهاردهم این قانون لغو

شوی نه وی.

د رپوټ وړاندی کول

دیارلسمه ماده :

(۱) منظور شوی تشبث مکلف دی هرډول بدلونونه چې په مالکیت ، ترکیب یا یې د پانګې په زیاتېدو کې منځ ته راځي، بې له ځنډه دفتر ته رپوټ ورکړی .

(۲) منظور شوی تشبث مکلف دی خپل کلني تازه معلومات د مالي کال له پایته رسېدو وروسته د (۹۰) ورځو په موده کې دفتر ته وړاندی کړی ، دغه معلومات ددی قانون په یوولسمه ماده کې د درج شوو مواردو یا نورو هرډول هغو معلوماتو چې کمېسیون یا دفتر یې وغواړي،لرونکی وي.

د منظور شوی تشبث د امتیاز لغوه کول

څوارلسمه ماده :

(۱)کمېسیون واک لري د منظور شوی تشبث د فعالیت امتیاز له نوي سره وڅېړي او د لغوې په هکله یې تصمیم ونیسي. کمېسیون کولای شي عندالضرورت دغه واک دفتر ته

نگردیده باشد .

ارایهٔ گزارش

مادهٔ سیزدهم :

(۱) تشبث منظور شده مکلف است هر نوع تغییراتی که در مالکیت ، ترکیب یا ازدیاد سرمایهٔ آن به عمل می آید ، بلافاصله به دفتر، گزارش ارائه نماید .

(۲) تشبث منظور شده مکلف است معلومات تازهٔ سالانهٔ خویش را در مدت (۹۰) روز بعد از پایان سال مالی به دفتر ارائه نماید ، این معلومات حاوی موارد مندرج مادهٔ یازدهم این قانون یا هر گونه معلومات دیگری که کمیسیون یا دفتر مطالبه نماید ، می‌باشد .

لغو امتیاز تشبث منظور شده

مادهٔ چهاردهم :

(۱) کمیسیون صلاحیت دارد امتیاز فعالیت تشبث منظور شده را مجدداً بررسی نموده و در مورد لغو آن تصمیم اتخاذ نماید. کمیسیون می تواند عندالضرورت این صلاحیت را به دفتر تفویض

وسپاري.
(۲) د منظورشوی تشبث دفعالیت امتیاز په لاندی حالاتوکې لغوه کېږي:
۱- په هغهٔ صورت کې چې منظور شوی تشبث منحل شي.
۲- په هغهٔ صورت کې چې منظور شوی تشبث خپل فعالیت ته دوام ورنکړای شي.
۳- په هغهٔ صورت کې چې منظور شوی تشبث ددی قانون له حکمونو څخه سرغړونه وکړي.
(۳) منظور شوی تشبث حق لري له لغوې څخه دمخه ، له اړوندی سرغړونې څخه خبرشي.ددی قانون د دوولسمې مادی (۶) فقره له دی امر څخه مستثني دی.
(۴) کمېسیون یا دفتر مکلف دی ، دسرغړونې د رفع کولو لپاره ، منظور شوی تشبث ته درې میاشتې وخت ورکړي.

نماید .
(۲) امتیاز فعالیت تشبث منظور شده درحالات ذیل لغو می گردد :
۱- در صورتی که تشبث منظور شده منحل گردد .
۲- در صورتی که تشبث منظور شده به فعالیت خویش ادامه داده نتواند .
۳- در صورتی که تشبث منظور شده از احکام این قانون تخلف نماید .
(۳) تشبث منظور شده حق دارد قبل از لغو ، از تخلف مربوط مطلع گردد .فقرهٔ (۶) مادهٔ دوازدهم این قانون از این امر مستثنی است .
(۴) کمیسیون یا دفتر مکلف است جهت رفع تخلف ، مدت سه ماه برای تشبث منظورشده مهلت دهد .

څلورم فصل
دمنظورو شوووتشبثونو
حقوق او وجایب

دنافذو قوانینو په پام کې نیول
پنځلسمه ماده :
منظور شوی تشبثونه او کورني او بهرني پانګه اچوونکي مکلف دی د هېواد نافذقوانین په پام کې ونیسي، خودا چې په دی قانون یا نورو تقنیني سندونوکې بل ډول اټکل شوی وي .

دحکومت له تبعیضي عملونو څخه دمصئونیت حق
شپاړسمه ماده :
ددی قانون او نورو نافذو تقنیني سندونو حکمونه د ورته موخو لرونکو کورنیو او بهرنیو په ګډون پرېولو منظورو شووو تشبثونو باندی په یوډ ډول سره تطبیقېږي، خودا چې په دی قانون یا نورو نافذو تقنیني سندونو کې بل ډول اټکل شوی وي.

فصل چهارم
حقوق و وجایب تشبثات منظور شده

رعایت قوانین نافذه
مادهٔ پانزدهم :
تشبثات منظور شده و سرمایه گذاران داخلی و خارجی مکلف اند قوانین نافذهٔ کشور را رعایت نمایند ، مگر اینکه درا ین قانون یا سایر اسناد تقنینی طوری دیگر پیشبینی گردیده باشد .

حق مصئونیت از اعمال تبعیضی حکومت
مادهٔ شانزدهم :
احکام این قانون و سایر اسناد تقنینی نافذه بالای کلیه تشبثات منظور شده اعم از داخلی یا خارجی دارای اهداف مشابه ، به صورت یکسان تطبیق می‌گردد ، مگر اینکه در این قانون یا سایر اسناد تقنینی نافذه طور دیگر پیشبینی گردیده باشد.

دمنظور شووتشبثونو مالیاتي امتیازونه

اووه لسمه ماده :

(۱) هغه منظور شوی تشبث چې په خپلو فعالیتونو کې له خالص ضرر سره مخامخ شي، کولای شي ، عایدشوی ضرر راوروسته مالي کلونو ته ولېږدوي او هغه له خپلو دمالیاتو وړ عوایدو څخه ترهغو حدودو پورې چې پرعایداتو باندی د مالیاتو قانون یې مجاز بولي ، وضع کړی .

(۲) منظور شوی تشبث پرعایداتو باندی د مالیاتو د نافذ قانون مطابق پرخپلو پانګه ایزو شتمنیو باندی د چټک استهلاک له کسراتو څخه دګټې اخستنې د حق لرونکی دی .

د منظورو شوو تشبثونو ګمرکي معافیت

اتلسمه ماده :

منظور شوی تشبث ،دګمرکونو د قانون د حکمونو له په پام کې نیولو سره، دهغوصادراتي مالونو چې په افغانستان کې تولید اومونتاژېږي، دګمرکي عوارضو له ورکړې څخه معاف دی،په دی

امتیازات مالیاتی تشبثات منظور شده

مادهٔ هفدهم :

(۱) تشبث منظور شده ایکه در فعالیت خویش به ضرر خالص مواجه گردد ،می تواند ضرر عایده را به سال های مالی بعدی انتقال داده و آنرا از عواید قابل مالیات خود تا حدودیکه قانون مالیات بر عایدات مجاز می داند ، وضع نماید .

(۲) تشبث منظور شده حق استفاده را از کسرات استهلاکات سریع بر دارایی های سرمایوی خود طبق قانون نافذهٔ مالیات بر عایدات دارا می‌باشد .

معافیت گمرکی تشبثات منظور شده

مادهٔ هجدهم :

تشبث منظور شده با نظرداشت احکام قانون گمرکات از پرداخت عوارض گمرکی اموال صادراتی که در افغانستان تولید و مونتاژ می گردد ، معاف می‌باشد ،

شــرط چــې صــادراتي جــوازيې اخيستی وي.

بانکي آسانتياووته لاس رسي

نولسمه ماده :

منظــور شــوی تــشبث حــق لــري پــه افغانــستان کــې لــه بــانکي آســانتياوو څخــه پــه لانــدې توګــه برخمن شي:

۱- پــه بهرنيــو اســعارو بانــدې دبانکي حساب پرانستل اودپانګې اچــونې دپرمخبيولــو پــه منظــور ددغوبانکونو له لارې له افغانستان څخه لـه بهرنـه پـه اسعارو بانـدې داعتبار اوپور دحق ترلاسه کول.

۲- د تجهيزاتــو، ماشــين آلاتــو ، اومــو مــوادو، پــرزه جــاتواو د منظورشــوی تــشبث د اړتيــاوړ خدمتونو او دبهرنيو کارکوونکو د معاشــونو او امتيــازونو او ټولــو ورکړو لپاره پـه بهرکې پـه اسعارو بانـدې د بـانکي حساب پرانـستل، پــدی شــرط چــې لــه نــافذه تقنينـي سندونو سره مغـايرت ونـه لري.

مشروط بـر اينکـه جـواز صـادراتی اخذنموده باشد .

دسترسی به تسهيلات بانکی

مادۀ نزدهم :

تــشبث منظــور شــده حــق دارد از تـــــسهيلات بـــــانکی در افغانــستان قــرار ذيــل مــستفيد گردد:

۱- افتتــاح حــساب بــانکی بــه اســعار خــارجی وحــق دريافــت اعتبار و قرضه بـه اسعاراز خـارج افغانـــستان از طريـــق ايـــن بانــك هــا بــه منظــور پيــشبرد سرمايه گذاری .

۲- افتتــاح حــساب بــانکی بــه اســعار در خــارج از افغانــستان جهت خريداری تجهيزات ، ماشين آلات، موادخـــام، پـــرزه جـــات و خــدمات مــورد نيــاز و پرداخــت معاشــات و امتيــازات کارکنــان خارجی و کليه پرداخت های تشبث منظور شـده مشروط براينکـه بـا اســناد تقنينــی نافــذه مغــايرت نداشته باشد .

کار او استخدام

شلمه ماده :

(۱) منظور شوی تشبث حق لري په مستقیم یا غیرمستقیم صورت سره د نافذو تقنیني سندونو مطابق، اداری کارکوونکي او بهرني متخصصین استخدام کړی.

(۲) منظور شوی تشبث حق لري د خپلو سوداګریزو فعالیتونو دسرته رسولو په منظور ، له بهرنیو اشخاصوسره خدماتي قراردادونه عقد کړی ، پدی صورت کې د منظور شوی تشبث بهرنیو کارکوونکو ته د اړوند تقنیني سند مطابق د کارجواز ورکول کیږی، پدی شرط چې بهرني کارکوونکي په افغانستان کې د اوسېدو په وخت کې نافذقوانین په پام کې ونیسي .

(۳) بهرني او کورني منظور شوی تشبثات چې بهرني پانګه اچوونکي هم پکې ونډه لري،هڅول کېږي څو افغاني کارکوونکي استخدام کړی.

کار واستخدام

مادۀ بیستم :

(۱) تشبث منظورشده حق دارد به صورت مستقیم یا غیر مستقیم مطابق اسناد تقنینی نافذه،کارکنان اداری و متخصصین خارجی را استخدام نماید.

(۲) تشبث منظور شده حق دارد به منظور انجام فعالیت های تجارتی خویش ، قرار داد های خدماتی را با اشخاص خارجی عقد نماید ، در این صورت برای کارکنان خارجی تشبث منظور شده طبق سند تقنینی مربوط جواز کار اعطاء می گردد ، مشروط بر اینکه کارکنان خارجی حین اقامت شان در افغانستان قوانین نافذه را رعایت نمایند.

(۳) تشبثات منظور شدۀ خارجی و داخلی که سرمایه گذاران خارجی نیز در آن سهیم اند ، تشویق می گردند تا کارکنان افغانی را استخدام نمایند.

د ځکمې اجاره

یوویشتمه ماده :

بهرنی منظور شوی تشبث د خپلو فعالیتونو د پرمخبیولو لپاره حق لري په افغانستان کې عقار، د قانون دحکمونو مطابق تر(**۵۰**) کلونو مودی پورې په اجاره واخلي.*

اجارهٔ زمین

مادهٔ بیست و یکم :

تشبث منظور شدهٔ خارجی به منظور پیشبرد فعالیت های خویش حق دارد در افغانستان عقار را مطابق احکام قانون برای مدت الی (**۵۰**) سال به اجاره بگیرد.*

پنځم فصل

په بهرنۍ پانګې اچونې پورې داړوندی پانګې اوګټې لیږدیدل

د بهرنی پانګه اچوونکی د پانګې لیږدیدل

دوه ویشتمه ماده:

(۱) بهرني پانګه اچوونکي حق لري په اسعارو باندی او د ورځې دنرخ پراساس د مالیاتي وجیبو له اداکولو وروسته د پانګې اچول شوو کلي وجو هومعادل په آزادۍ سره له هېواد څخه بهرته ولیږدوي.

(۲) بهرنی منظور شوی تشبث حق لري،ددی مادی په (۱) فقره کې درج شوی وجوه په یوه پړاو یا څو پړاوونوکې ولیږدوي.

فصل پنجم

انتقال سرمایه و مفاد مربوط به سرمایه گذاری های خارجی

انتقال سرمایهٔ سرمایه گذار خارجی

مادهٔ بیست و دوم :

(۱) سرمایه گذار خارجی حق دارد معادل وجوه کلی سرمایه گذاری شده را به اسعار و به اساس نرخ روز بعد از ادای وجایب مالیاتی ، آزادانه به خارج از کشور انتقال دهد.

(۲) تشبث منظور شدهٔ خارجی حق دارد ، وجوه مندرج فقرهٔ (۱) این ماده را در یك مرحله و یا مراحل متعدد انتقال دهد .

---

* ماده ۲۱ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات این قانون مراجعه شود.

(۳) بهرنـی منظـور شـوی تـشبث مکلف دی ددی مادی په (۱) فقره کـې د درج شـوو وجوهـو لـه لېږدیدوڅخه مرکزي بانک یا نورو هغـو مراجعـو تـه چـې د قـانون پـه واسـطه مشخـصې شـوې دی، خبرورکړی.

مرکـزي بانـک یـا بلـه ټاکلې شـوې مرجـع مکلـف ده د لېـږدول شـوو وجوهو اندازه له پانګې اچول شوې اصـل پـانګې څخـه وضـع او پـه اړوندو دفترونوکې یې درج کړی.

لـه بهرنـي پانګـه اچـووني سره د مرتبطې پانګې دګټې لېږدیدل

درویشتمه ماده :

بهرنی پانګه اچوونکی حق لري لـه اچـول شـوې پـانګې څخـه ترلاسـه شـوې ګټـه یـا هغـه وېـش چـې پرعایداتو باندی د مالیاتو د قانون مطابق ګټـه ګڼل کېـږي پـه اسعارو بانـدی د ورځـې د نـرخ پراسـاس د مالیـاتي وجیبـو لـه اداء کولـو وروسـته پـه آزادۍ سره لـه هېـواد څخه بهرته ولېږدوي.

(۳) تـشبث منظـور شـدهٔ خـارجی مکلـف اسـت از انتقـا ل وجـوه منـدرج فقـرهٔ (۱) ایـن مـاده بـه بانـك مرکـزی یـا سـایر مراجعـی کـه توسـط قـانون مـشخص گردیـده اسـت، اطـلاع دهد.

بانـك مرکـزی یـامرجع دیگـر تعیـین شـده،مکلف است انـدازهٔ وجـوه انتـقال شـده را از اصـل سرمایهٔ سرمایه گذاری شده وضع و درج دفاتر مربوط نماید .

انتقـال مفـاد سـرمایهٔ مـرتبط با سر مایه گذاری خارجی

مادهٔ بیست و سوم :

سـر مایـه گـذار خـارجی حـق دارد مفاد حاصله سر مایه گذاری یـا توزیـع ایکـه مطـابق قـانون مالیـات بـر عایـدات مفـاد تلقـی مـی‌گردد ،بـه اسـعار،به اسـاس نـرخ روز بعـد از ادای وجایـب مالیـاتی آزادانـه بـه خـارج از کـشور انتقـا ل دهد.

دبهرني اصل پور لیږدیدل او دهغهٔ نورې ورکړې

ځلېریشتمه ماده:

بهرنی منظور شوی تشبث حق لري په اصل پور، د پور په تکتانې او په بهرني پور پورې د اړوندو فیسونو د بېرته ورکړې اړوند وجوه په اسعارو باندی او دورځې په نرخ د مالیاتي وجیبو له اداء کولو وروسته له هېواد څخه بهرته ولېږدوي ، په دی شرط چې دغه پور د افغانستان د نافذو قوانینو مطابق ورکړل شوی وي.

انتقال اصل قرضه خارجی و سایر پرداخت های آن

مادۀ بیست و چهارم :

تشبث منظورشدۀ خارجی حق دارد وجوه مربوط به باز پرداخت اصل قرضه، تکتانهٔ قرضه و فیس های مربوط به قرضۀ خارجی را به اسعار و به اساس نرخ روز بعد از ادای وجایب مالیاتی به خارج از کشورانتقال دهد ، مشروط بر اینکه این قرضه مطابق قوانین نافذهٔ افغانستان اعطاء شده باشد .

شپږم فصل

د منظور شوی تشبث پلورل او دهغهٔ د ماحصل لیږدیدل

فصل ششم

فروش تشبث منظور شده و انتقال ماحصل آن

د منظور شوی تشبثاتو پلورل

پنځه ویشتمه ماده :

(۱) بهرني پانګه اچوونکي ددی قانون دحکمونودپه پام کې نیولو سره حق لري د خپلو دیونو له اداء کولو اودخپلو نورو حقوقي او مالي ژمنوله سرته رسولو وروسته دخپل دمالکیت دګتې ټوله یادهغهٔ یوه برخه په کورنیو، بهرنیو اشخاصو

فروش تشبثات منظور شده

مادۀ بیست و پنجم :

(۱) سرمایه گذاران خارجی با نظرداشت احکام این قانون حق دارند بعد از ادای دیون و ایفای سایر تعهدات حقوقی و مالی خود ، منافع تمام مالکیت یا بخشی از آن را بالای اشخاص داخلی، خارجی یا حکومت

یا دافغانستان په حکومت باندی د دفتر یا اړوندو ادارو له تائید پرته وپلوري،په دی شرط چې د اړوندی پانګې اچونې پلورونکی د هېواد له نافذو قوانینو څخه سرغړونه ونکړي.

(۲) کمېسیون واک لري دمنظورو شوو تشبثونو پلورل چې ددی قانون د حکمونو مغایر یې صورت موندلی وي ،لغوه کړي.

(۳) پانګه اچوونکی مکلف دی دفتر د مالکیت د ګټهود پلورنې یا لېږدیدو په هکله خبر کړي، پدی صورت کې دفتر مکلف دی مشتري د نوي بهرني یا کورني پانګه اچوونکي په عنوان ثبت کړي .

د منظورو شوو تشبثونو له پلورنې څخه دترلاسه شوو عوایدو لېږدیدل

شپږویشتمه ماده :

د منظور شوی تشبث بهرنی پانګه اچوونکی حق لري ، د منظور شوی تشبث له پلورنې څخه ترلاسه شوی عواید په پانګه اچول شوو اسعارو باندی د ورځې په نرخ،د مالیاتي وجیبو له اداء کولو وروسته په

افغانستان بدون تائید دفتر یا ادارات ذیربط به فروش برساند، مشروط بر این که فروشندۀ سرمایه گذاری مربوط، از قوانین نافذۀ کشور تخطی ننماید.

(۲) کمیسیون صلاحیت دارد فروش تشبثات منظور شده را که مغایر احکام این قانون صورت گرفته باشد، لغو نماید.

(۳) سر مایه گذار مکلف است دفتر را در مورد فروش یا انتقال منافع مالکیت اطلاع دهد، در این صورت دفتر مکلف است مشتری را به عنوان سرمایه گذار خارجی یا داخلی جدید ثبت نام نماید.

انتقال عواید حاصله از فروش تشبثات منظور شده

مادۀ بیست و ششم :

سرمایه گذار خارجی تشبث منظور شده حق دارد ،عواید حاصله از فروش تشبث منظور شده را به اسعار سر مایه گذاری شده به اساس نرخ روز،بعد از ادای وجایب مالیاتی ، آزادانه

آزادي سره له افغانستان څخه بهرته ولېږدوي.

اووم فصل
دمالکيت سلبېدل

د مالکيت سلب

اووه ويشتمه ماده :

دولت کولای شي يوازې د عامه ګټېودتأمينولو لپاره د منظور شوى تشبث د پانګې اچونې يا شتمنيو مالکيت په غيرتبعيضي صورت سره د هېواد د نافذو قوانينو د حکمونو مطابق سلب کړي.

د زيان جبران

اته ويشتمه ماده :

دولت مکلف دى ددى قانون په اووه ويشتمه ماده کې درج شوى مالکيت له سلبولو دمخه متناسب زيانونه،دنړيوالو منل شوو اصولو او قوانينو مطابق دورځې د نرخ پراساس بې له ځنډه ورکړي. دمالکيت د سلب له نېټې څخه د زيانونو د بشپړې ورکړې ترنېټې پورې دليبور(LIBOR)په يوه کلن نرخ ټکتانه په دغوزيانونوکې شامله ده.

به خارج از افغانستان انتقال دهد.

فصل هفتم
سلب مالکیت

سلب مالکیت

مادهٔ بیست و هفتم :

دولت می‌تواند صرف به منظور تأمین منافع عامه،مالکیت سرمایه گذاری یا دارایی های تشبث منظور شده را به صورت غیر تبعیضی طبق احکام قوانین نافذهٔ کشور سلب نماید .

جبران خساره

مادهٔ بیست و هشتم :

دولت مکلف است قبل از سلب مالکیت مندرج مادهٔ بیست وهفتم این قانون ، خسارات متناسب را مطابق با اصول و قوانین پذیرفته شدهٔ بین المللی به اساس نرخ روز بدون تأخیر بپردازد . این خسارات شامل تکتانه از تاریخ سلب مالکیت تا تاریخ پرداخت کامل خسارات به نرخ یک سالهٔ لیبور (LIBOR) می‌باشد.

په هغهٔ صورت کې چې پانګې اچونې په اسعارو باندی صورت موندلی وي،د زیان جبران هم په هماغه پانګه اچول شوی اسعاري واحد صورت مومي.

د زیان دجبران د وجهی لیږدیدل او محکمې ته د مراجعې حق

نهه ویشتمه ماده :

(۱) که چیرې دیوهٔ منظور شوی تشبث په مالکیت کې دبهرنی پانګه اچوونکي سهم په سلو کې له پنځه ویشتو څخه زیات وي،بهرنی پانګه اچوونکی حق لري د مالکیت د سلبیدو زیان په آزاده توګه او د مالیاتو له ورکړې پرته له هیواد څخه بهرته ولیږدوي،خودا چې قانون بل ډول حکم کړی وي.

(۲) که چیرې په تشبث کې د بهرني پانګه اچوونکي سهم په سلوکې له پنځه ویشتو څخه زیات وي،بهرنی پانګه اچوونکی حق لري دنه قناعت په صورت کې ددی قانون د اته ویشتمې مادی د حکم مطابق د مالکیت د سلبیدو د غیرعادلانه والی پرخلاف محکمې ته مراجعه

در صورتی که سرمایه گذاری به اسعار صورت گرفته باشد ، جبران خساره نیز به همان واحد اسعاری سرمایه گذاری شده صورت می گیرد.

انتقال وجه جبران خساره وحق مراجعه به محکمه

مادهٔ بیست ونهم:

(۱) هر گاه سهم سرمایه گذار خارجی در مالکیت یک تشبث منظور شده بیشتر از(۲۵) فیصد باشد ، سرمایه گذار خارجی حق دارد وجوه جبران خسارهٔ سلب مالکیت را طور آزاد و بدون پرداخت مالیات به خارج ازکشور انتقال دهد ، مگر این که قانون طوردیگری حکم نموده باشد .

(۲)هرگاه سهم سرمایه گذار خارجی در تشبث سلب مالکیت شده بیشتر از (۲۵) فیصد باشد ،سرمایه گذار خارجی حق دارد در صورت عدم قناعت ، طبق حکم مادهٔ بیست وهشتم این قانون علیه غیرعادلانه بودن سلب مالکیت به محکمه

وکړي.

اتم فصل
د اختلافونوڅېړل

د اختلافونو حل

دیرشمه ماده :

(۱) رامنځته شوی اختلافونه ددی قانون د حکمونو مطابق حل او فصل کېږي.

(۲) منظور شوی پانګه اچوونکی یا تشبث کولای شي له ثالث شخص سره د قرارداد یا موافقه لیک د عقدولو په وخت کې لاندی ټکي هم مشخص کړي:

۱- هغه حکمیت یا بله تګلاره چې د اختلافونو دحل لپاره د توافق وړ وي.

۲-له هېواد څخه په بهرکې د اختلافونو د حل دځای ټاکل .

۳-په حکمیت کې د ګټې اخستنې لپاره د بهرني هېواد د قانون ټاکل.

(۳) هغه فیصله چې د حکمیت یا هرې بلې تګلارې په پایله کې د اختلاف دحل لپاره وشي، وروستنۍ ده،پدی شرط چې په قرارداد یا موافقه لیک کې بل ډول تصریح شوی وي.له اړخونو څخه د

مراجعه نماید.

فصل هشتم
رسیدگی به اختلافات

حل اختلافات

مادۀ سی ام :

(۱) اختلافات عایده مطابق احکام این قانون حل و فصل می گردد.

(۲) سرمایه گذار یا تشبث منظور شده می تواند حین عقد قرارداد یا موافقت نامه با شخص ثالث نکات آتی را نیز مشخص نماید :

۱- حکمیت یا روش دیگری جهت حل اختلافات که مورد توافق باشد.

۲- تعیین محل حل اختلافات خارج از کشور.

۳- تعیین قانون کشور خارجی جهت استفاده در حکمیت .

(۳) فیصلۀ که در نتیجۀ حکمیت یا هر روش دیگری که جهت حل اختلاف اتخاذ گردد، نهایی می باشد، مشروط بر اینکه در قرارداد یا توافق نامه طور دیگری تصریح گردیده باشد. درصورت

یوۀ د غوښتنې په صورت کې، د حکمیت یا بلې تګلارې فیصله د حکومت په واسطه د تطبیق وړ ده .
(۴) که چېرې د یوۀ پانګه اچوونکي یا منظور شوی تشبث ترمنځ له یوې خوا او د دولتي ادارو او مؤسسوترمنځ له بلې خوا دیوه پانګې اچونې،پانګه اچوونکي یا دتشبث په هکله له قرارداد یابل هرډول توافق څخه راپیداشوی اختلاف ددی قانون د نهه ویشتمې مادی په (۲) فقره کې د درج شوی حکم مطابق منځ ته راشي ،اختلاف د افغانستان د نافذو قوانینو مطابق څېړل کېږي.
ددی مادی په (۵) فقره کې درج شوی حکم لدی امر څخه مستثني دی.
(۵) که چېرې له قرارداد یا بل توافق څخه راپیدا شوی اختلافونه د یوۀ بهرني پانګه اچوونکي یاپه بهرني مالکیت سره د منظور شوی تشبث ترمنځ له یوې خوا اود دولتي ادارو او مؤسسوترمنځ له بلې خوا د یوې بهرنۍ پانګه اچونې یا ددی قانون په اووم فصل کې د درج شوو دعواوو په هکله منځته

درخواست یکی از طرفین، فیصلۀ حکمیت یا روش دیگر توسط حکومت قابل تطبیق می باشد .
(۴) هر گاه اختلاف ناشی ازقرارداد یا توافق دیگری بین یك سر مایه گذار یا تشبث منظورشده از یکطرف و ادارات و مؤسسات دولتی از طرف دیگر در مورد یك سرمایه گذاری یا سر مایه گذار یا تشبث مطابق حکم مندرج فقرۀ (۲) مادۀ بیست ونهم این قانون بروز نماید ، اختلاف مطابق قوانین نافذۀ افغانستان رسیده گی می‌گردد .
حکم مندرج فقرۀ (۵) این ماده از این امر مستثنی است .
(۵) هر گاه اختلافات ناشی از قرار داد یا توافق دیگری بین یك سر مایه گذار خارجی یا یك تشبث منظور شده با مالکیت خارجی از یکطرف و ادارات و مؤسسات دولتی از طرف دیگر در مورد یك سر مایه گذاری خارجی یا دعاوی مندرج فصل هفتم این قانون بروز نماید ، طرفین سعی

راشي،اړخونه هڅه کوي چې اختلاف داصلاح اودوستانه مذاکرې له لارې حل اوفصل کړي.
په هغهٔ صورت کې چې اختلاف د اصلاح اودوستانه مذاکرې له لارې حل نشي او اړخونه په بل ډول سره د هغهٔ حل ته په توافق ونه رسېږي، کولای شي متنازع فيه قضيه له لاندې مراجعو څخه يوې ته وړاندې کړي:
۱- د ۱۹۶۵ ميلادي کال د مارچ د ۱۸ نېټې د بين الدول او نورو هېوادونو د پانګې اچوونکو د اختلافونو د حل د کنوانسيون مطابق ، د پانګې اچونې د اختلافونو دحل نړيوال مرکز (ICSID) .
۲- که چېرې د پانګې اچونې د اختلافونو د حل نړيوال مرکز(ICSID) ددې فقرې په (۱) جزء کې درج شوی حکميت منع کړي ، بهرنی پانګه اچوونکی حکميت د نړيوال تجارت دقانون لپاره دملګروملتونو دسازمان دکميسيون دحکميت دقواعدو (UNCITRAL)مطابق حل اوفصل کوي. پدې صورت کې حکومت

می نمایند که اختلاف را ازطریق اصلاح و مذاکرهٔ دوستانه حل وفصل نماید .
در صورتی‌که اختلاف از طریق اصلاح و مذاکرهٔ دوستانه حل نگردد و طرفین به حل آن طور دیگر به توافق نرسند ، می‌توانند قضیهٔ متنازع فیه را به یکی از مراجع ذیل ارأیه نماید :
۱- مرکز بین المللی حل اختلافات سرمایه گذاری (ICSID) طبق کنوانسیون حل اختلافات سر مایه گذاری بین الدول و اتباع سایر کشور ها مورخ ۱۸ مارچ سال ۱۹۶۵ میلادی .
۲- هر گاه مرکز بین المللی حل اختلافات سر مایه گذاری (ICSID) حکمیت مندرج جزء (۱) این فقره را منع نماید ، سرمایه گذار خارجی حکمیت را مطابق به قواعد حکمیت کمیسیون سازمان ملل متحد برای قانون تجارت بین المللی (UNCITRAL) حل و فصل می نماید . در این صورت

(ICSID) ته د اختلاف د وړاندې کولو او حل په هکله د نوموړي کنوانسیون د پنځه ویشتمې مادې د (۱) فقرې د حکم مطابق موافقه کوي.

(۶) په هغه صورت کې چې د منظور شوي تشبث د مالکیت ګټې په سلو کې له پنځه ویشتو څخه زیاتې په بهرني پانګې اچوونکي پورې اړه ولري ، متشبث یې د بهرني تبعه په توګه ګڼل کېږي او ددې مادې په (۴) فقره کې درج شوي اختلاف د پانګې اچونې د اختلافونو د حل نړیوال مرکز (ICSID) د کنوانسیون د (۲۵) مادې د (۱) جزء مطابق حل او فصل کېږي.

په هغه صورت کې چې د منظور شوي تشبث د مالکیت ګټې په سلو کې له پنځه ویشت څخه زیات په دولت پورې اړه ولري، د دې مادې په (۴) فقره کې درج شوي اختلاف د پانګې اچونې د اختلافونو د حل نړیوال مرکز(ICSID) د کنوانسیون د پنځه ویشتمې مادې د(۳) جزء مطابق د دولت له توافق وروسته (ICSID) ته احاله کېدی شي.

حکومت در مورد ارایهٔ اختلاف به (ICSID) و حل آن مطابق حکم فقرهٔ (۱) مادهٔ بیست و پنجم کنوانسیون متذکره موافقه می نماید .

(۶) در صورتی‌که منافع مالکیت تشبث منظور شده بیشتر از (۲۵) فیصد متعلق به سرمایه گذار خارجی باشد ، متشبث آن به حیث تبعهٔ خارجی تلقی گردیده و اختلاف مندرج فقرهٔ (۴) این ماده مطابق جز (۱) مادهٔ (۲۵) کنوانسیون مرکز بین المللی حل اختلافات سرمایه گذاری (ICSID) حل و فصل می گردد.

در صورتی‌که منافع مالکیت تشبث منظور شده بیشتر از (۲۵) فیصد متعلق به دولت باشد ، اختلاف مندرج فقرهٔ (۴) این ماده مطابق جز (۳) مادهٔ (۲۵) کنوانسیون مرکز بین المللی حل اختلافات سرمایه گذاری (ICSID) بعد از توافق دولت به (ICSID) احاله شده می‌تواند.

نهم فصل
متفرقه حکمونه

ارجحیت

یودیرشمه ماده :

که چېرې ددی قانون له حکمونو څخه کوم حکم د پانګې اچونې په اړه د نورو قوانینو له حکمونو سره په مغایرت کې واقع شي، ددی قانون حکمونه مرجح ګڼل کېږي.

انتقالي حکمونه

دوه دیرشمه ماده :

(۱) هغه تشبثات چې ددی قانون له نافذېدو دمخه منظور شوی دی، د ۱۳۸۱ کال په (۸۰۳) ګڼه رسمي جریده کې خپور شوی ، په افغانستان کې د کورنۍ او بهرنۍ پانګې اچونې د قانون ، پرعایداتو باندی د مالیاتو دقانون په یوسلو پنځلسمه ماده کې د درج شوو حکمونو له په پام کې نیولو سره له مالیاتي معافیتونو څخه برخمن کېدی شي.

(۲) هغه تشبثات چې د ۱۳۸۱ کال په (۸۰۳) ګڼه رسمي جریده کې خپور شوی ، په افغانستان کې د کورنۍ اوبهرنۍ پانګې اچونې د

فصل نهم
احکام متفرقه

ارجحیت

مادهٔ سی و یکم:

هر گاه حکمی از احکام این قانون با حکمی از احکام سایر قوانین در ارتباط به سر مایه گذاری در مغایرت واقع گردد ، احکام این قانون مرجح دانسته می‌شود .

احکام انتقالی

مادهٔ سی و دوم :

(۱) تشبثاتیکه قبل از انفاذ این قانون منظور گردیده اند ، از معافیت های مالیاتی مندرج قانون سرمایه گذاری داخلی و خارجی در افغانستان منتشرهٔ جریدهٔ رسمی شماره (۸۰۳) سال ۱۳۸۱ با نظر داشت احکام مندرج مادهٔ یکصد و پانزدهم قانون مالیات بر عایدات مستفید می گردند .

(۲) تشبثاتیکه مطابق احکام قانون سرمایه گذاری داخلی و خارجی در افغانستان منتشرهٔ جریدهٔ رسمی شماره

قانون د حکمونو مطابق ثبت شوی دی، مکلف دی،دشپږومیاشتوپه ترڅ کې ددی قانون د نافذېدو له نېټې یا هغې زیاتې مودی څخه چې د کمېسیون لخوااټاکل کېږي ، دثبت په غرض دفتر ته مراجعه وکړي.

(۳) هغه تشبثات چې ددی مادی په (۲) فقره کې د درج شوی حکم مطابق بیاثبتېږي،منظور شوی تشبثات ګڼل کېږي او ددی مادی دحکمونو تابع دی.

(۴) هغه تشبثات چې ددی مادی په (۲) فقره کې د درج شوی حکم مطابق بیاثبت نشي ، پدی قانون کې له درج شوو امتیازونو څخه نشي برخمن کېدی .

د انفاذ نېټه

دري دیرشمه ماده :

دغه قانون د توشېح له نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده کې دی خپور شي او په نافذیدو سره یې د ۱۳۸۱ کال په (۸۰۳) ګڼه رسمي جریده کې خپور شوی، په افغانستان کې دکورنۍ او بهرنۍ پانګې اچونې قانون لغوه ګڼل کېږي.

(۸۰۳) سال ۱۳۸۱ ثبت گردیده اند ، مکلف میباشند در خلا ل مدت شش ماه از تاریخ انفاذ این قانون یا مدت بیشتر که از طرف کمیسیون تعیین می‌گردد ، غرض ثبت به دفتر مراجعه نمایند .

(۳) تشبثاتیکه طبق حکم مندرج فقرهٔ (۲) این ماده مجدداً ثبت می‌گردند ،تشبثات منظور شده محسوب گردیده ، تابع احکام این قانون می‌باشند .

(۴)تشبثاتیکه مطابق حکم مندرج فقرهٔ (۲) این ماده مجدداً ثبت نگردند ، از امتیازات مندرج این قانون مستفید نمی شوند .

تاریخ انفاذ

مادهٔ سی وسوم:

این قانون از تاریخ توشیح نافذ و درجریدهٔ رسمی نشرگردد و با انفاذ آن، قانون سرمایه گذاری داخلی و خارجی در افغانستان منتشرهٔ جریدهٔ رسمی شماره (۸۰۳) سال ۱۳۸۱ هـ . ش ملغی شمرده می‌شود .

تعدیلات قانون سرمایه گذاری خصوصی

د خصوصی پانګې اچونې
د یو ویشتمې مادې د تعدیل
په هکله، د افغانستان د اسلامي
جمهوریت د رئیس
فرمان

ګڼه: (**۵۸**)
نېټه: **۱۳۸۸/۳/۱۸**

لومړۍ ماده:
د افغانستان د اساسی قانون د څلورشپېتمې مادې د (۱۶) فقرې او سلمې مادې د حکم له مخې، د خصوصي پانګې اچونې د یوویشتمې مادې تعدیل چې د ملي شوري د مجلسونو د ګډ هیئت د ۱۳۸۸/۲/۱ نېټې (**۱۲۵**) ګڼې فیصلې پربنسټ په دوو مادو کې تصویب شوی دی، توشېح کوم.

دوه یمه ماده:
دغه فرمان د توشېح له نېټې څخه نافذ او له تعدیل او د ګډ هیئت له فیصلې سره یو ځای دې په رسمي جریده کې خپور شي.

حامد کرزی
د افغانستان د اسلامي
جمهوریت رئیس

فرمان
رئیس جمهوری اسلامی افغانستان
در مورد تعدیل مادۀ بیست و یکم
قانون سرمایه گذاری
خصوصی

شماره: (**۵۸**)
تاریخ: **۱۳۸۸/۳/۱۸**

مادۀ اول:
به تأسی از حکم فقرۀ (۱۶) مادۀ شصت و چهار و مادۀ صد قانون اساسی افغانستان، تعدیل مادۀ بیست و یکم قانون سرمایه گذاری خصوصی را که بر اساس فیصله شماره (**۱۲۵**) مؤرخ ۱۳۸۸/۲/۱ هیئت مختلط مجلسین شورای ملی بداخل دو ماده تصویب ، گردیده است، توشیح می دارم.

مادۀ دوم:
این فرمان از تاریخ توشیح نافذ و همراه با تعدیل و فیصله هیئت مختلط در جریدۀ رسمی نشر گردد.

حامد کرزی
رئیس جمهوری اسلامی
افغانستان

د افغانستان ملي شوري
مصوبه
د خصوصي پانګې اچونې قانون د (یوویشتمې) مادې تعدیل

پرله پسې ګڼه: (۱۲۵)
د تصویب نېټه: ۱۳۸۸/۲/۱

د اساسی قانون د سلمې مادې د حکم پربنسټ، د ملي شوري ګډ هیئت (هرې جرګې له درې درې غړو جوړ) د خصوصي پانګې اچونې قانون د (یوویشتمې) مادې تعدیل فیصله د ۱۳۸۸ کال د غويي میاشتې په لمړۍ نېټه تصویب شو.

د ګډ هیئت رئیس
عزیز احمد نادم

د ګډ هیئت مرستیال
محمد اکبر وحدت

شورای ملی افغانستان
مصوبه
تعدیل ماده (بیست ویکم) قانون سرمایه گذاری خصوصی

شمارۀ مسلسل: (۱۲۵)
تاریخ: ۱۳۸۸/۲/۱

مطابق حکم ماده صدم قانون اساسی، فیصله هیئت مختلط مجلسین شورای ملی مرکب از (سه سه عضو از هر جرگه) تعدیل ماده (بیست و یکم) قانون سرمایه گذاری خصوصی به تاریخ اول ماۀ ثور سال ۱۳۸۸ تصویب گردید.

رئیس هیئت مختلط
عزیز احمد نادم

معاون هیئت مختلط
محمد اکبر وحدت

د افغانستان د اسلامي جمهوريت
ملي شوری

یوویشتمه ماده:
کورنی او بهرنی منظور شوی تشبث د خپلو فعالیتونو د پرمخبیولو لپاره حق لری په افغانستان کې عقار، د ځمکوالۍ چارو د تنظیم قانون د حکمونو مطابق تر (۹۰) کلونو مودې پورې په اجاره واخلي.

د ګډ رئیس
عزیز احمد نادم

د ګډ هیئت مرستیال
محمد اکبر وحدت

جمهوری اسلامی افغانستان
شورای ملی

ماده بیست و یکم:
تشبث منظور شدهٔ داخلی و خارجی به منظور پیشبرد فعالیت های خویش حق دارد در افغانستان، عقار را مطابق احکام قانون تنظیم امور زمینداری برای مدت (۹۰) سال به اجاره بگیرد.

رئیس هیئت مختلط
عزیز احمد نادم

معاون هیئت مختلط
محمد اکبر وحدت

قانون حمایت حقوق مخترع و مکتشف

د مخترع او مکتشف د حقوقو د ملاتړ د قانون د توشېح په هکله، د افغانستان د اسلامی جمهوریت د رئیس فرمان

ګڼه: (۶۴)
نېټه: ۱۳۸۷/۴/۳۱

لومړۍ ماده:
د افغانستان د اساسي قانون د نهه اویایمې مادې د حکم له مخې د مخترع او مکتشف د حقوقو د ملاتړ قانون چې په (۶) فصلونو او (۵۰) مادو کې د وزیرانو شورې د ۱۳۸۷/۴/۲۴ نېټې د (۱۹) ګڼې مصوبې پربنسټ تأیید شوی دی، توشېح کوم.

دوه یمه ماده:
د عدلیې وزیر او په پارلماني چارو کې د دولت وزیر مؤظف دي، دغه فرمان د ملي شورې د لومړنۍ غونډې د جوړېدو له نېټې څخه د (۳۰) ورځو په ترڅ کې، هغې شورې ته وړاندې کړي.

درېیمه ماده:
دغه فرمان د توشېح له نېټې څخه

فرمان رئیس جمهوری اسلامی افغانستان دربارهٔ توشیح قانون حمایت حقوق مخترع و مکتشف

شماره: (۶۴)
تاریخ: ۱۳۸۷ ۴/۳۱

مادهٔ اول:
به تأسی از حکم مادهٔ هفتادونهم قانون اساسی افغانستان، قانون حمایت حقوق مخترع و مکتشف را که به اساس مصوبهٔ شماره (۱۹) مؤرخ ۱۳۸۷/۴/۲۴ شورای وزیران بداخل (۶) فصل و (۵۰) ماده تأیید گردیده است، توشیح می دارم.

مادهٔ دوم:
وزیر عدلیه و وزیر دولت در امور پارلمانی مؤظف اند، این فرمان را در خلال (۳۰) روز از تاریخ انعقاد نخستین جلسهٔ شورای ملی، به آن شورای تقدیم نمایند.

ماده سوم:
این فرمان از تاریخ توشیح نافذ و

نافذ او له قانون سره یوځای دې په رسمي جریده کې خپور شي.

حامد کرزی
د افغانستان د اسلامي جمهوریت رئیس

همراه با قانون در جریدهٔ رسمی نشر گردد.

حامد کرزی
رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

د مخترع او مکتشف د حقوقو د ملاتړ قانون
لومړی فصل
عمومي حکمونه

مبنی

لومړۍ ماده:

دغه قانون د افغانستان د اساسي قانون د اووه څلوېښتمې مادی د حکم په رڼا کې د مخترع او مکتشف د مادي او معنوي حقوقو د ملاتړ د تأمينېدو او په هغو پورې د نورو اړوندو چارو د تنظيم په منظور، وضع شوی دی.

موخې

دوه يمه ماده:

د دی قانون موخې عبارت دی له :

۱- د مخترع او مکتشف د فکري مالکيتونو د حقوقو ملاتړ او تضمين.

۲- د علم او تخنيک (اختراع او اکتشاف) په ډګرونو کې د علمي څېړنو ملاتړ او هڅول.

۳- د کورني او بهرنی مخترع او مکتشف د انحصاري حقوقو ثبتېدل.

قانون حمایت حقوق مخترع ومکتشف
فصل اول
احکام عمومی

مبنی

مادۀ اول :

این قانون در روشنی حکم مادۀ چهل وهفتم قانون اساسی افغانستان به منظور تأمین حمایت حقوق مادی ومعنوی مخترع ومکتشف وتنظیم سایر امور مربوط به آن وضع گردیده است .

اهداف

مادۀ دوم :

اهداف این قانون عبارت اند از :

۱- حمایت و تضمین حقوق مالکیت های فکری مخترع ومکتشف.

۲- حمایت و تشویق تحقیقات علمی درعرصه های علم وتخنیک (اختراع و اکتشاف).

۳- ثبت حقوق انحصاری مخترع ومکتشف داخلی و خارجی.

اصطلاح ګانې

درېيمه ماده:

پدې قانون کې لاندې اصطلاح-ګانې، دغه مفاهيم افاده کوي:

۱- اختراع: د يوې صنعتي، کرنيزي يا خدماتي پايلې يا محصول د ترلاسه کولو لپاره د نوې پديدې رامنځته کول يا په نوې طريقې سره له موجودو وسايلو څخه ګټه اخيستل دی چې تر هغو دمخه مثل ونلري.

۲- اکتشاف: دهغې موجودې پديدې څرګندول دی چې تر هغې دمخه پټه او په لاس رسۍ کې نه وي.

۳- دمخترع اومکتشف حق: هغه امتياز دی چې د دی قانون دحکمونو مطابق، په مخترع اومکتشف پورې اړه مومي.

۴- د اختراع يا اکتشاف فورمه: هغه سند دی چې داختراع يا اکتشاف د معرف په توګه د فکري ملکيتونو د دفتر لخوا، مخترع يا مکتشف ته ورکول کېږي.

اصطلاحات

مادۀ سوم :

اصطلاحات آتی درایـن قانون مفاهیم ذیل را افاده می نماید:

۱- اختراع : ایجاد پدیدۀ جدید یا استفاده از وسایل موجود به طریق جدید ، جهت حصول یك نتیجه یا محصول صنعتی، زراعتی ویا خدماتی می باشد که قبل از آن مثل نداشته باشد .

۲-اکتشاف: آشکار ساختن پدیدۀ موجودی است که قبل ازآن پنهان بوده و به دسترس قرار نداشته باشد .

۳- حق مخترع ومکتشف : امتیازی است که مطابق احکام این قانون به مخترع ومکتشف تعلق می گیرد.

۴- فورمۀ اختراع یا اکتشاف: سندی است که بحیث معرف اختراع یا اکتشاف، از طرف دفتر ملکیت های فکری به مخترع یا مکتشف داده می شود.

۵- صنعت: بشري اقتصادی فعالیت دی چې له امله یې طبیعي مواد د اجناسو او خدمتونو په تولید بدلېږي.

۶- اجباري جواز (لایسنس) : هغه لیکلی سند دی چې د ثبت د دفتر لخوا صادر او پربنسټ یې بل شخص، اختراع یا اکتشاف د هغهٔ د انحصاري حق د مالک له موافقې پرته، تر ګټې اخیستنې لاندې نیسي.

انحصاري حق

څلورمه ماده:

اختراع یا اکتشاف د هغه د مخترع یا مکتشف انحصاري حق دی او تر ملاتړ لاندې نیول کېږي، پدې شرط چې د دی قانون د حکمونو مطابق، ثبت شوی وي.

د قانون تطبیقوونکی

پنځمه ماده:

د سوداګرۍ او صنایعو وزارت، د دی قانون اصلي تطبیقوونکې مرجع ده .

۵- صنعت: فعالیت اقتصادی بشری است که بالاثر آن مواد طبیعی به تولید اجناس وخدمات تبدیل می گردد.

۶- جواز اجباری (لایسنس) : سندی کتبی است که از طرف دفتر ثبت صادر و به اساس آن شخص دیگر، اختراع یا اکتشاف را بدون موافقهٔ مالك حق انحصاری آن ، مورد استفاده قرار می دهد .

حق انحصاری

مادهٔ چهارم :

اختراع یا اکتشا ف، حق انحصاری مخترع یا مکتشف آن بوده ومورد حمایت قرار می گیرد ، مشروط بر اینکه مطابق احکام این قانون به ثبت رسیده باشد.

تطبیق کنندهٔ قانون

مادهٔ پنجم:

وزارت تجارت وصنایع مرجع اصلی تطبیق کنندهٔ این قانون می باشد.

دوه یم فصل
داختراعاتو او اکتشافاتو ثبت

د ثبت شرایط

شپږمه ماده:

(۱) مخترع، مکتشف یا دهغوی قانوني وکیل کولی شي دخپلې اختراع او اکتشاف د ثبت غوښتنلیک د سوداګرۍ او صنایعو وزارت د فکري ملکیتونو دفتر ته وړاندې کړي.

(۲) مخترع، مکتشف یا د هغوی قانوني وکیل مکلف دی، د ثبت د غوښتنلیک له تأیید وروسته، یو څه پیسې د حق الثبت په نوم، د دولت د وارداتو په حساب بانک ته تحویل کړي. دغه مبلغ د استرداد وړ ندی.

نه ثبتېدل

اوومه ماده:

لاندې اختراعګانې یا اکتشافات د ثبت وړ ندي:

۱- مالي نقشه.

۲- داختراع یا اکتشاف تکمیلي اختراع یا اکتشاف چې د عفت، عامه نظم منافي یا د روغتیا یا د ژوند د چاپېریال ساتنې مخالف

فصل دوم
ثبت اختراعات واکتشافات

شرایط ثبت

مادهٔ ششم:

(۱) مخترع، مکتشف یا وکیل قانونی آنها می تواند، درخواست ثبت اختراع و اکتشاف خویش را به دفترملکیت های فکری وزارت تجارت وصنایع ارأیه نماید.

(۲) مخترع ، مکتشف یا وکیل قانونی آنها مکلف است، بعد ازتائید درخواست ثبت، مبلغی را به عنوان حق الثبت به حساب واردات دولت تحویل بانك نماید. این مبلغ قابل استرداد نمی باشد.

عدم ثبت

مادهٔ هفتم :

اختراعات و اکتشافات ذیل قابل ثبت نمی باشد:

۱- نقشهٔ مالی.

۲- اختراع یا اکتشاف تکمیلی اختراع یا اکتشاف، که منافی عفت، نظم عامه یا مخالف حفظ الصحه یا محیط زیست

وي.
۳- د درملو فورمولونه.

د ثبت غوښتنلیک

اتمه ماده:

(۱) د اختراع یا اکتشاف دثبت غوښتنلیک لاندی ټکي لري:

۱- د مخترع، مکتشف یا دهغوی د قانوني وکیل بشپړ شهرت، تابعیت، شغل او آدرس.

۲- د اختراع یا اکتشاف د موضوع لنډیز.

۳- د اختراع یا اکتشاف د فورمې د اعتبار مودی ته په پام سره د غوښتنلیک د اعتبار د مودی یادول.

۴- په بهر کې داختراع یا اکتشاف د ثبت د نېټې، د صادرېدو د ځای او ګڼې یادول، په هغهٔ صورت کې چې د هغې اختراع یا اکتشاف لپاره له افغانستان څخه په بهر کې، د ثبت فورمه صادره شوې وي.

۵- دهغهٔ شخص بشپړ شهرت او آدرس چې په افغانستان کې مېشت دی او په هغې اختراع او اکتشاف پورې چې د ثبتېدو غوښتنلیک یې وړاندی شوی دی،

باشد.
۳- فورمول های ادویه جات.

درخواست ثبت

مادۀ هشتم :

(۱) درخواست ثبت اختراع یا اکتشاف حاوی نکات ذیل میباشد :

۱- شهرت مکمله، تابعیت، شغل وآدرس مخترع ، مکتشف یا نمایندۀ قانونی آنها.

۲- خلاصۀ موضوع اختراع یا اکتشاف .

۳- ذکر مدت اعتبار درخواست بانظرداشت میعاد اعتبار فورمۀ اختراع یا اکتشاف.

۴- ذکر تاریخ، محل صدور وشمارۀ ثبت اختراع یا اکتشاف درخارج درصورتی که برای آن اختراع یا اکتشاف در خارج ازافغانستان فورمۀ ثبت، صادر شده باشد.

۵- شهرت مکمله وآدرس شخص که مقیم افغانستان بوده وجهت دریافت کلیه اطلاعات مربوط به اختراع یا اکتشاف که درخواست ثبت آن

د ټولو اړوندو اطلاعاتو د ترلاسه کېدو لپاره، واک ولري.
(۲) د ثبت غوښتنلیک، د هېواد په یوه رسمي ژبه وړاندې کېږي او د لاسلیک او نېټې لرونکی وي.

د ثبت د غوښتنلیک ضمیمې

نهمه ماده:

د ثبت غوښتنلیک لاندې ضمیمې لري:
۱- د اختراع یا اکتشاف تشریح په دریو نقلونو کې.
۲- د اختراع یا اکتشاف پر تشریح باندې د پوهېدو لپاره سندونه یا نقشې په دریو نقلونو کې.
۳- دحق الثبت د ورکړې په اړه، د فکري ملکیتونو د دفتر د ثبت سند.
۴- وکالت لیک، په هغهٔ صورت کې چې د ثبت غوښتنلیک، د هغوی د قانوني استازي په واسطه وړاندې شوی وي.

د غوښتنلیک څېړل

لسمه ماده:

(۱) اړوند دفتر، د غوښتنلیک له ترلاسه کولو وروسته، دهغهٔ د سندونو سموالی (صحت)، د دې قانون په شلېریشتمه ماده کې درج

ارائه گردیده، صلاحیت داشته باشد.
(۲) درخواست ثبت به یکی از زبانهای رسمی کشور ارأیه ودارای امضاء وتاریخ می باشد.

ضمایم درخواست ثبت

مادهٔ نهم:

درخواست ثبت حاوی ضمایم ذیل می باشد:
۱- تشریح اختراع یا اکتشاف در سه نقل.
۲- اسناد یا نقشه ها جهت فهم تشریح اختراع یا اکتشاف در سه نقل.
۳- سند ثبت دفتر ملکیت های فکری، مبنی برپرداخت حق الثبت.
۴- وکالت نامه، درصورتی که درخواست ثبت توسط نمایندهٔ قانونی آنها ارائه شده باشد.

بررسی درخواست

مادهٔ دهم:

(۱) دفتر مربوط، بعد از دریافت درخواست، صحت اسناد آنرا بانظرداشت حکم مندرج مادهٔ بیست

شوی حکم ته په پام سره، څېړي، کاپي يې د دفتر له لاسليک او مهر وروسته، دهغۀ د رسېدو د نېټې، ساعت، ورځې، مياشتې او کال په قيدولو سره په تورو باندی په شرحې سره، غوښتنليک ورکوونکي ته مستردوي.
(۲) د ثبت دفتر مکلف دی، د غوښتنليک اود هغۀ د ضميمو د رسېدو له نېټې څخه، د پنځلسو ورځو مودی په ترڅ کې، له اړوند قانون او مقررې سره د هغو مطابقت وڅېړي، تصميم ونيسي، که چېرې نيمګړتياوې پکې وليدل شي، موضوع دی په ليکلې توګه غوښتنليک ورکوونکي ته خبر ورکړي.
(۳) که چېرې غوښتنليک ورکوونکی، افغاني تبعه وي، مکلف دی، د دوو مياشتو مودی په دننه کې او که بهرنی تبعه وي، د شپږو مياشتو مودی په ترڅ کې دی د هغۀ د نيمګړتياوو د لرې کولو لپاره تصميم ونيسي، د دلايلو د وړاندی کولو په صورت کې، دغه موده د يوې بلې دورې لپاره اوږديدی شي.

و چهارم این قانون بررسی نموده، کاپی آنرا بعد از امضاء ومهر دفتر با قید تاریخ، ساعت، روز، ماه وسال وصول آن با شرح حروف به درخواست دهنده، مسترد می نماید.
(۲) دفتر ثبت مکلف است، از تاریخ وصول درخواست وضمایم آن درخلال مدت پانزده روز، مطابقت آنرا با قانون ومقررۀ مربوط بررسی نموده ، تصمیم اتخاذ نماید، هرگاه نواقص در آن بملاحظه رسد ، موضوع را کتباً به درخواست دهنده اطلاع دهد.
(۳) هرگاه درخواست دهنده، تبعۀ افغانی باشد، مکلف است، در خلال مدت دو ماه واگر تبعۀ خارجی باشد، در خلال مدت شش ماه جهت رفع نواقص آن تصمیم اتخاذ نماید، درصورت ارایۀ دلایل، این مدت برای یك دورۀ دیگر تمدید شده می تواند.

(۴) کــه چېــرې غوښــتنليک ورکــوونکي، د دی مــادی پــه (۲) فقره کې په درج شوې موده کې د نيمگړتيــاوو لــرې کولــو تــه اقــدام ونکــړی، اړونـد دفتـر د دلايلـو پـه وړاندی کولـو سره هغـه مستردوي او موضـــوع پـــه ليکلـــي توگـــه غوښــتنليک ورکونکــو تــه خبــر ورکــوي. پــدی صــورت کــې غوښتنليک ورکوونکي کولی شي، د دی مـادی پـه (۲) فقـره کـې درج شوی حکـم تـه پـه پـام سره واکمنې محکمې ته مراجعه وکړی.

داختراع يا اکتشاف ثبتېدل

يوولسمه ماده:

(۱) اختـــراع يـــا اکتـــشاف لانـــدی ټکـــو تـــه پـــه پـــام سره ثبتېږي:

۱- د غوښتنليک د ثبت شمېره .

۲- د غوښتنليک د دوسيې شمېره.

۳- د غوښــتنليک د رسېدو نېټـه د ساعت، ورځې، مياشتې او کـال پـه يادولو سره.

۴- د مختــرع يــا مکتــشف يــا د هغــوی د قــانوني اســتازي بــشپړ شهرت او آدرس.

۵- د اختراع يا اکتشاف موضـوع.

(۴) هرگــاه درخواســت دهنــدگان درميعـــاد منـــدرج فقـــرۀ (۲) ايــن مــاده بــه رفــع نــواقص اقــدام نــه ننماينــد، دفتــر مربــوط بـــا ارايـــۀ دلايـــل آنـــرا مـــسترد وموضـــوع را کتبـــاً بـــه درخواست دهنـدگان اطـلاع مـی دهـد. در ايـن صـورت درخواست دهندگان می توانند، بانظرداشت حکـــم منـــدرج فقـــرۀ (۲) ايـــن مـــاده بـــه محکمـــۀ ذيـــصلاح مراجعـــه نمايند.

ثبت اختراع يا اکتشاف

مادۀ يازدهم:

(۱) اختـــراع يـــا اکتـــشاف بانظرداشــت نکــات ذيــل بــه ثبت می رسد:

۱- شمارۀ ثبت درخواست.

۲- شمارۀ دوسيۀ درخواست.

۳- تـاريخ وصـول درخواسـت بـا ذکـــر ســـاعت، روز، مـــاه وسال.

۴- شـــهرت مکملـــه وآدرس مختــرع، مکتــشف يــا نماينــدۀ قانونی آنها.

۵- موضوع اختـراع يا اکتشـاف.

۶- د اختراع یا اکتشاف د فورمې د اعتبار موده.
۷- په بهر کې داختراع یا اکتشاف د فورمې د ثبت شمېره او د اعتبار موده.
۸- د اختراع یا اکتشاف د ثبت نېټه.
۹- د دفتر د مسئول لاسلیک .
۱۰- د مخترع یا مکتشف یا دهغوی د قانوني استازي لاسلیک.
(۲) په اختراع یا اکتشاف کې هر ډول بدلون او بشپړتیا ، د هغهٔ کلي یا قسمي پرېښودل یا لېږدیدل، د دی مادی په (۱) فقره کې د درج شوی حکم له په پام کې نیولو سره هم، په اړوند دفتر کې ثبتېږي.

دثبت شوې اختراع یا اکتشاف فورمه

دوولسمه ماده:

(۱) د اختراع یا اکتشاف فورمه چې لاندی ټکي لري، د هغې له ثبت وروسته مخترع، مکتشف یا دهغوی قانوني استازي ته ورلاندی کېږي:
۱- داختراع یا اکتشاف نېټه.
۲- د اختراع یا اکتشاف د ثبت

۶- مدت اعتبار فورمهٔ اختراع یا اکتشاف.
۷- شماره ثبت ومدت اعتبار فورمهٔ اختراع یا اکتشاف درخارج.
۸- تاریخ ثبت اختراع یا اکتشاف.
۹- امضای مسئول دفتر.
۱۰- امضای مخترع، مکتشف یا نمایندهٔ قانونی آنها .
(۲) هرنوع تغییر وتکمیل در اختراع یا اکتشاف، واگذاری یا انتقال کلی یا قسمی آن با رعایت حکم مندرج فقرهٔ (۱) این ماده نیز دردفتر مربوط به ثبت می رسد .

فورمهٔ اختراع یا اکتشاف ثبت شده

مادهٔ دوازدهم:

(۱) فورمهٔ اختراع یا اکتشاف، بعد از ثبت آن به مخترع، مکتشف یا نمایندهٔ قانونی آنها که دارای نکات ذیل می باشد ، ارائه می گردد:
۱- تاریخ اختراع یا اکتشاف .
۲- شماره و تاریخ ثبت اختراع

شمېره او نېټه.
۳- د مختـرع یـا مکتـشف د دوسيې شمېره.
۴- د اختراع یا اکتشاف موضوع.
۵- د غوښتنلیک د تسلیمولو نېټه.
۶- د مخترع، مکتشف یا دهغوی د قـانوني اسـتازي بـشپړ شـهرت او آدرس.
۷- د اختراع یا اکتشاف د فـورمې د اعتبار موده.
۸- له افغانستان څخه په بهر کې د اختراع یا اکتشاف د ثبت شمېره او د اعتبار موده.
۹- د دفتـر د مـسئول لاسـلیک.
۱۰- داختـراع یـا اکتـشاف د فورمې د صادرېدو شمېره او نېټه.
(۲) د اختراع یا اکتشاف د تشریح د لنډیز او اړوندو نقشو نقل مهر او د اختـراع یـا اکتـشاف لـه فـورمې سره ضمیمه کېږي.

د فورمې د اعتبار موده
دیارلسمه ماده:
(۱) د اختراع یا اکتشاف د فـورمې د اعتبـار مـوده، د مختـرع یـا مکتـشف د غوښـتنې لـه مخـې تـر (۲۰) کلونو پورې وي.
(۲) مختـرع، مکتـشف یـا دهغـوی

یا اکتشاف .
۳- شـمارهٔ دوسـیهٔ مختـرع یـا مکتشف.
۴- موضـوع اختـراع یـا اکتـشاف.
۵- تـاریخ تـسلیمی درخواسـت.
۶- شـهرت مکملـه وآدرس مختـرع، مکتـشف یـا نماینـدهٔ قانونی آنها .
۷- مدت اعتبار فورمهٔ اختـراع یا اکتشاف .
۸- شـمارهٔ ثبـت ومـدت اعتبـار اختـراع یـا اکتـشاف درخـارج از افغانستان.
۹- امـضای مـسئول دفتـر.
۱۰- شماره وتاریخ صدور فورمهٔ اختراع یا اکتشاف.
(۲) نقل خلاصهٔ تشریح اختـراع یا اکتشاف ونقشه هـای مربـوط مهـر و بـه فورمـهٔ اختـراع یـا اکتـشاف ضم می گردد.

میعاد اعتبار فورمه
مادهٔ سیزدهم :
(۱) میعاد اعتبار فورمهٔ اختراع یا اکتشاف، حسب تقاضای مختـرع یـا مکتـشف الـی (۲۰) سـال می باشد.
(۲) مختـرع ، مکتـشف یـا وکیـل

قانوني استازی، د دی مادی په (۱) فقره کې په درج شوې موده کې، له خپلې اختراع یا اکتشاف څخه د ګټې اخیستنې، تولید یا پلورلو انحصاري حق لري.

داختراع یا اکتشاف خپرېدل

څوارلسمه ماده:

اړوند دفتر مکلف دی، د اختراع یا اکتشاف له ثبت وروسته، زیات نه زیات د یوې میاشتې په ترڅ کې هغه خبرتیا چې لاندې ټکي پکې شامل وي، د مخترع یا مکتشف په لګښت، په رسمي جریده کې خپره کړي:

۱- د اختراع یا اکتشاف موضوع.

۲- د مخترع یا مکتشف بشپړ شهرت او آدرس.

۳- د اختراع یا اکتشاف د ثبت شمېره.

۴- د اختراع یا اکتشاف د فورمې داعتبار موده.

قانونی آنها درمیعاد مندرج فقرهٔ (۱) این ماده، حق انحصاری استفاده، تولید و یا فروش اختراع یا اکتشاف خویشرا دارا می باشد.

نشراختراع یااکتشاف

مادهٔ چهاردهم:

دفتر مربوط مکلف است، بعد از ثبت اختراع یا اکتشاف، حد اکثر در خلال مدت یک ماه اطلاعیهٔ راکه شامل نکات ذیل می باشد، به مصرف مخترع یا مکتشف، درجریدهٔ رسمی به نشر برساند:

۱- موضوع اختراع یا اکتشاف.

۲- شهرت مکمله وآدرس مخترع یا مکتشف.

۳- شمارهٔ ثبت اختراع یا اکتشاف .

۴- مدت اعتبار فورمهٔ اختراع یا اکتشاف .

داختراع یا اکتشاف د ثبت پرعلیه د ادعا حق

پنځلسمه ماده:

د دی قانون په شپږمه ماده کې درج شوی د اختراع یا اکتشاف ثبت، د اختراع یا اکتشاف او د هغو د مثالونو د نوي والی، حقیقي والی، د ګټې اخستنې د وړتیا والی په اړه، د واکمنې محکمې په وړاندی، د ذینفعو اشخاصو د ادعا خنډ کېدی نشي.

نوې اختراع یا اکتشاف

شپاړسمه ماده:

هر ډول اختراع یا اکتشاف یا د موجودی اختراع یا اکتشاف بشپړېدل چې دثبت د غوښتنلیک له نېټې د مخه، په افغانستان یا له هغۀ څخه په بهر کې په ټولیزو رسنیو کې خپارۀ یا تر ګټې اخیستنې لاندی نیول شوی وي، نوې اختراع یا اکتشاف ګڼل کېږي.

د اختراع یا اکتشاف د حق لېږدیدل

اووه لسمه ماده:

(۱) مخترع یا مکتشف کولی شي،

حق ادعا علیه ثبت اختراع یا اکتشاف

مادۀ پانزدهم:

ثبت اختراع یا اکتشاف مندرج مادۀ ششم این قانون مانع ادعای اشخاص ذینفع مبنی بر جدید بودن، حقیقی بودن، قابل استفاده بودن اختراع یا اکتشاف وامثال آن، به پیشگاه محکمۀ با صلاحیت شده نمی تواند.

اختراع یا اکتشاف جدید

مادۀ شانزدهم :

هر نوع اختراع یا اکتشاف یا تکمیل اختراع یا اکتشاف موجودی که قبل از تاریخ درخواست ثبت ، در افغانستان یا خارج از آن در رسانه های همگانی نشر و یا مورد استفاده قرار گرفته باشد ، اختراع یا اکتشاف جدید محسوب می گردد .

انتقال حق اختراع یا اکتشاف

مادۀ هفدهم :

(۱) مخترع یا مکتشف می

د خپلې اختراع یا اکتشاف انحصاري حق، چې په افغانستان کې ثبت شوی وي د دی قانون له حکمونو سره سم په کلي یا قسمي توگه بل شخص ته ولېږدوي.

(۲) که چېرې د اختراع یا اکتشاف فورمه د وراثت له لارې ولېږدول شي، نوی مالک، په هغهٔ صورت کې کولی شي دهغې له حقوقو څخه ددی قانون دحکمونو مطابق برخمن شي چې هغه مجدداً ثبت کړی، دفتر، یاد شوی ثبت په اختراع یا اکتشاف پورې په اړونده صفحه کې درج اوپه رسمي جریده کې خپروي.

(۳) که چېرې اختراع یا اکتشاف، د دی قانون د حکمونو مطابق، لېږدول شوی وي، د بیا ثبت غوښتنلیک، د لاندی ټکو لرونکی وي:

۱- په افغانستان کې د د مخه ثبت شمېره.

۲- د منتقل الیه بشپړ شهرت او آدرس او تابعیت.

۳- په افغانستان کې د هغوی د قانوني استازي بشپړ شهرت او

تواند، حق انحصاری اختراع یا اکتشاف خویشرا که در افغانستان به ثبت رسیده باشد، طبق احکام این قانون طورکلی یا قسمی به شخص دیگری انتقال دهد.

(۲) هرگاه فورمهٔ اختراع یا اکتشاف ازطریق وراثت منتقل گردد، مالك جدید، درصورتی می تواند از حقوق آن طبق احکام این قانون مستفید گردد که مجدداً آنرا به ثبت برساند، دفتر، ثبت متذکره رادرصفحهٔ مربوط اختراع یا اکتشاف درج ودرجریدهٔ رسمی نشر می نماید.

(۳) هرگاه اختراع یا اکتشاف مطابق احکام این قانون انتقال گردیده باشد، درخواست ثبت مجدد، حاوی نکات ذیل می باشد:

۱- شمارهٔ ثبت قبلی در افغانستان.

۲- شهرت مکمله و آدرس وتابعیت منتقل الیه.

۳- شهرت مکمله وآدرس نمایندهٔ قانونی آنها در

آدرس.

(۴) که چېرې د اختراع یا اکتشاف لېږد، له بهر څخه صورت موندلی وي، سیمه ییز دفتر، یاد شوی لېږد ثبتوي، د غه سند د لېږدیدنې د سند په توګه منل کېږي.

له اختراع یا اکتشاف څخه د ګټې اخیستنې داجازه لیک تسلیمي

اتلسمه ماده:

اړوند دفتر، د ثبت د غوښتنلیک له غورونې او څېړنې او د دی قانون او اړوندی مقررې له حکمونو سره د هغهٔ له مطابقت څخه د ډاډ له تر لاسه کولو وروسته، د هغهٔ په ثبتولو اقدام کوي، د مخترع یا مکتشف، د هغهٔ د ګټه اخیستونکي د نوم، د اختراع یا اکتشاف د ثبت د شمېرې او د اجازه لیک د مندرجاتو دلنډیز لرونکی معلومات خپروي او سند یې منتقل الیه ته ورتسلیموي.

د اصلي اختراع یا اکتشاف په عوض دتکمیلي اختراع یا اکتشاف ګټه اخیستنه

نولسمه ماده:

که چېرې د تکمیلي اختراع یا اکتشاف غوښتنلیک ورکوونکی،

افغانستان.

(۴) هرگاه انتقال اختراع یا اکتشاف ازخارج صورت گرفته باشد، دفتر محل، انتقال متذکره را ثبت نموده، این سند به حیث سند انتقال پذیرفته می‌شود.

تسلیمی اجازه نامهٔ استفاده ازاختراع یااکتشاف

مادهٔ هجدهم:

دفتر مربوط، بعد از غور ورسیدگی درخواست ثبت وکسب اطمینان از مطابقت آن با احکام این قانون ومقررهٔ مربوط، به ثبت آن اقدام نموده، معلومات حاوی نام مخترع یا مکتشف، استفاده کنندهٔ آن، شمارهٔ ثبت اختراع یا اکتشاف وخلاصهٔ مندرجات اجازه نامه را به نشر رسانیده وسند آن را به منتقل الیه تسلیم می نماید.

استفادهٔ اختراع یا اکتشاف تکمیلی به عوض اختراع یا اکتشاف اصلی

مادهٔ نزدهم:

هرگاه درخواست دهندهٔ اختراع یا اکتشاف تکمیلی، غیر از مخترع

له مخترع یا مکتشف پرته، بل شخص وي، نشي کولی د تکمیلي اختراع یا اکتشاف فورمه له اصلي اختراع یا اکتشاف څخه د ګټې اخیستنې لپاره، ثبت کړي.

ثالثو اشخاصو ته لېږدیدل

شلمه ماده:

د مخترع یا مکتشف انحصاري حق چې د رسمي سند پربنسټ لېږدیدلی دی، په اړوند دفتر کې ثبتېږي، پرته لدی ثالث شخص ته د اعتبار وړ ندی.

د ثبت سندونو ته مراجعه

یوویشتمه ماده:

هر شخص کولای شي په اختراع یا اکتشاف یا د هغو په لېږدیدو او یا پرېښودو پورې د اړوندو مصدقه سندونو نقل، له ثبت وروسته، د ټاکلو پیسو د ورکړې په بدل کې لاسته راوړي.

په اختراع یا اکتشاف کې د بدلون ثبتول

دوه ویشتمه ماده:

(۱) مخترع، مکتشف یا دهغوی قانوني استازی کولی شي، د خپلې اختراع یا اکتشاف د فورمې

یا مکتشف، شخص دیگری باشد، نمی تواند فورمهٔ اختراع یا اکتشاف تکمیلی را جهت استفاده از اختراع یا اکتشاف اصلی به ثبت برساند.

انتقال به اشخاص ثالث

مادهٔ بیستم:

حق انحصاری مخترع یا مکتشف که به اساس سند رسمی انتقال گردیده، در دفتر مربوط به ثبت می رسد، در غیر آن به شخص ثالث قابل اعتبار نمی باشد.

مراجعه به اسناد ثبت

مادهٔ بیست ویکم:

هرشخص می تواند ، نقل مصدقهٔ اسناد مربوط به اختراع یا اکتشاف یا انتقال و یا واگذاری آنرا بعد از ثبت، در بدل پرداخت مبلغ معینه بدست آورد.

ثبت تغییردراختراع یا اکتشاف

مادهٔ بیست ودوم:

(۱) مخترع ، مکتشف یا نمایندهٔ قانونی آنها می تواند ، تغییر را درمیعاد اعتبار فورمهٔ اختراع یا

د اعتبار په موده کې بدلون راوړي او مکلف دی هغه ددی قانون د حکمونو مطابق، د ټاکلي حق الثبت په ورکړې سره ثبت کړي.
(۲) په افغانستان کې د مخترع یا مکتشف د استازي د بشپړ شهرت، آدرس او تابعیت بدلون جواز نلري، خو دا چې ثبت شوی وي.
د منځته راغلو بدلونونو ثبتول د مخترع، مکتشف یا د هغوی د قانوني استازي د لیکلي غوښتنلیک پربنسټ په دریو نقلونو کې ترتیب او د دی قانون د حکمونو مطابق صورت مومي.

د اختراع یا اکتشاف اصلي موضوع

درویشتمه ماده:

که چېرې اختراع یا اکتشاف دمخه، له افغانستان څخه په بهر کې ثبت شوی وي، مخترع، مکتشف یا دهغوی قانوني استازی کولی شي د اصلي اختراع یا اکتشاف اود هغو د تکمیلي اختراع يااکتشاف د فورمې پربنسټ، دواحد ثبت غوښتنلیک، اړوند دفتر ته وړاندی کړي.

اکتشاف خویش وارد نماید ومکلف است آنرا مطابق احکام این قانون با پرداخت حق الثبت معینه به ثبت برساند.
(۲) تغییر شهرت مکمله، آدرس وتابعیت نمایندۀ مخترع یا مکتشف در افغانستان جواز ندارد، مگر اینکه به ثبت رسیده باشد.
ثبت تغییرات وارده به اساس درخواست کتبی مخترع، مکتشف یا نمایندۀ قانونی آنها در سه نقل ترتیب ومطابق احکام این قانون صورت می گیرد.

موضوع اصلی اختراع یا اکتشاف

مادۀ بیست و سوم:

هرگاه اختراع یا اکتشاف قبلاً در خارج ازافغانستان به ثبت رسیده باشد، مخترع، مکتشف یا نمایندۀ قانونی آنها می تواند بر اساس فورمۀ اختراع یا اکتشاف اصلی واختراع یا اکتشاف تکمیلی آن، درخواست ثبت واحد را به دفتر مربوط ارأیه نماید.

د اختراع یا اکتشاف تشریح

څلېریشتمه ماده:

(۱) د اختراع یا اکتشاف تشریح، د دی قانون په درویشتمه ماده کې د درج شوی حکم په رعایتېدو سره له غوښتنلیک سره ضمیمه وي او د هېواد په یوه رسمي ژبه برابره او په پای کې یې د اختراع یا اکتشاف لنډیز او د هغو د ګټې اخستنې ډول اضافه کېږي.

که چېرې د اختراع یا اکتشاف تشریح، د هېواد په رسمي ژبو شوني نه وي، بشپړه تشریح یې په انګلیسي ژبه ترتیب او لنډیز یې په یوه رسمي ژبه، ضمیمه کېږي.

(۲) د اختراع یا اکتشاف تشریح دی لوستې او داسې تنظیم شي چې مسلکي یا فني شخص د هغې په کتنې سره، د هغې نویوالی درک کړی، د اختراع یا اکتشاف تشریح له ګل او تراش څخه خلاصه وي او د هغې د کرښو ترمنځ د کلیمو لیکل ممنوع دی.

(۳) د اختراع یا اکتشاف د تشریح صفحې، د مخترع، مکتشف یا د هغوی د قانوني استازي لخوا

تشریح اختراع یا اکتشاف

مادهٔ بیست وچهارم:

(۱) تشریح اختراع یا اکتشاف با رعایت حکم مندرج مادهٔ بیست وسوم این قانون ضمیمهٔ درخواست بوده و به یکی از زبانهای رسمی کشور تهیه ودر آخر آن خلاصهٔ اختراع یا اکتشاف ونحوهٔ استفادهٔ آن اضافه می گردد.

هرگاه تشریح اختراع یا اکتشاف به زبانهای رسمی کشورمیسر نباشد، تشریح کامل آن به زبان انگلیسی ترتیب وخلاصهٔ آن به یکی از زبانهای رسمی، ضمیمه می گردد.

(۲) تشریح اختراع یا اکتشاف خوانا و طوری تنظیم گردد که شخص مسلکی یا فنی با مطالعهٔ آن بتواند، تازه گی آنرا درك نماید. تشریح اختراع یا اکتشاف عاری ازگل وتراش بوده ونوشتهٔ کلمات دربین سطور آن ممنوع است.

(۳) صفحات تشریح اختراع یا اکتشاف از طرف مخترع، مکتشف یا نمایندهٔ قانونی

لاسلیک او په نښنه کېږي، تر هرې جملې لاندې کرښه ایستل کېږي او په پای کې یې د جملو شمېر تاکل کېږي.

(۴) د اختراع یا اکتشاف یا د هغو دضمیمو تشریح، نقشې اونور سندونه دی، د یوۀ (A- ۴)ستندرد کاغذ د پاڼې پرمخ پداسې ډول برابر شي چې شا یې سپینه اودمخترع یامکتشف یا د هغوی دقانوني استازي لاسلیک یا مهر ولري.

(۵) د اختراع یا اکتشاف د تشریح صفحې ګنډل شوې اوپر له پسې ګڼه لري او نقشې هم د نقشې د برابرولو دمخصوص کاغذ پرمخ برابرې ګنډل شوې او پرله پسې ګڼه لري.

درېیم فصل
په اختراع یا اکتشاف کې بدلون یا بشپړتیا

بدلون یا بشپړتیا

پنځه ویشتمه ماده:

(۱) هر هغه بدلون یا بشپړتیا چې په اختراع یا اکتشاف کې د اختراع یا اکتشاف د فورمې د اعتبار په موده کې صورت

آنها امضاء و نشانی گردیده و زیر هر جمله خط کشیده وتعداد جملات در آخر آن معین گردد.

(۴) تشریح اختراع یا اکتشاف وضمایم آن ، نقشه ها وسایر اسناد ، در یك صفحه کاغذ ستندرد (A-۴) به نحوی تهیه گردد ، که عقب آن سفید ودارای امضاء یا مهرمخترع، مکتشف یا نمایندۀ قانونی آنها باشد.

(۵) صفحات تشریح اختراع یا اکتشاف، دوخته شده ودارای شمارۀ مسلسل بوده ونقشه ها نیز روی کاغذ مخصوص نقشه تهیه، دوخته شده و دارای شمارۀ مسلسل باشد.

فصل سوم
تغییر یا تکمیل در اختراع یا اکتشاف

تغییریا تکمیل

مادۀ بیست وپنجم:

(۱) هر تغییر یا تکمیلی که در اختراع یا اکتشاف در میعاد اعتبار فورمۀ اختراع یا اکتشاف صورت می گیرد ،

مومي، د دی قانون د لسمې اوڅلېریشتمې مادی د حکمونو تابع دی.

(۲) د اختراع یا اکتشاف د بدلون یا بشپړتیا لپاره، د اختراع یا اکتشاف فورمه د اصلي فورمې په بشپړتیا کې صادرېږي، د تکمیلي اختراع فورمه د اصلي فورمې د اړکل شوو موادو د حکمونو تابع ده، خو د تکمیلي فورمې داعتبار موده د اصلي فورمې داعتبار له مودی څخه زیاتېدی نشي.

د تکمیلي فورمې په عوض داصلي فورمې غوښتنه

شپږویشتمه ماده:

که چېرې د اختراع یا اکتشاف د فورمې مالک د بدلون یا بشپړتیا لپاره، د تکمیلي فورمې په عوض، جلا اصلي فورمه وړاندې کړي، د دی قانون د حکمونو مطابق، د حق الثبت او نورو ټاکلو لګښتونو په ورکړه، مکلف دی.

تابع احکام مواد دهم و بیست وچهارم این قانون می باشد.

(۲) برای تغییر یا تکمیل اختراع یا اکتشاف ، فورمۀ اختراع یا اکتشاف در تکمیل فورمۀ اصلی صادر می گردد ، فورمۀ اختراع تکمیلی تابع احکام مواد پیشبینی شدۀ فورمه اصلی بوده، ولی مدت اعتبار فورمۀ تکمیلی از مدت اعتبار فورمۀ اصلی بیشتر بوده نمی تواند.

تقاضای فورمۀ اصلی به عوض فورمۀ تکمیلی

مادۀ بیست وششم :

هرگاه مالك فورمۀ اختراع یا اکتشاف جهت تغییر یا تکمیل، به عوض فورمۀ تکمیلی، فورمۀ اصلی جداگانه را ارائه نماید ، مطابق احکام این قانون مکلف به پرداخت حق الثبت وسایر مصارف معینه، می باشد.

د لېږدېدنې سندونه او د هغو ضميمې

اووه ويشتمه ماده:

د لېږديدنې سندونه، وکالت ليک او د اختراع او اکتشاف د ثبت فورمه، له غوښتنليک سره ضميمه کېږي. د اختراع يا اکتشاف فورمه د لېږد له ثبت وروسته، د هغې مالک ته مسترد يږي.

د غوښتنليک او د هغهٔ د ضميمو رد

اته ويشتمه ماده:

کـه چېرې د اختـراع يـا اکتـشاف د ثبت غوښتنليک رد شي، لاندې سندونه هم له هغهٔ سره ضميمه کېږي:

۱- دهغهٔ تصميم اصل يا نقل چې د ثبت غوښتنليک يې پرموجب رد شوی دی.

۲- هغه اعتراضونه چې د ثبت غوښتنليک ورکوونکي، د هغهٔ د رد په اړه وړاندې کړيدي.

۳- وکالت ليک، په هغهٔ صورت کې چې غوښتنليک د مخترع يا مکتشف دقانوني استازي په واسطه، وړاندې شوی وي.

اسناد انتقال و ضمايم آن

مادهٔ بيست وهفتم :

اسنادانتقال، وکالت نامه وفورمهٔ ثبت اختراع يا اکتشاف ، به درخواست ضميمه می شود. فورمهٔ اختراع يا اکتشاف بعد از ثبت انتقال به مالك آن مسترد می گردد.

رد درخواست و ضمايم آن

مادهٔ بيست وهشتم :

هرگاه درخواست ثبت اختراع يا اکتشاف رد گردد، اسناد ذيل نيزبه آن ضميمه می گردد:

۱- اصل يا نقل تصميمی که درخواست ثبت به موجب آن رد گرديده .

۲- اعتراضات که درخواست دهندهٔ ثبت، مبنی به رد آن ارائه نموده .

۳- وکالت نامه، درصورتی که درخواست توسط نمايندهٔ قانونی مخترع يا مکتشف، ارائه شده باشد.

څلورم فصل
د بهرنیو اشخاصو د اختراع یا اکتشاف ثبتېدل

د ثبت شرایط

نهه ویشتمه ماده:

بهرنـــی مختـــرع یـــا مکتـــشف کـــولای شـــي، د خپلـــې اختـــراع یـا اکتـشاف د پـاتې مـودی لپـاره، د دی قـانون د حکمونـو مطـابق، د ثبـت غوښـتنلیک پـه افغانـستان کـې وړانـدی کـړی، پـدی شـرط چې د هغـۀ د اختـراع یا اکتـشاف د فـورمې مـوده، د هغـۀ پـه متبـوع هېـواد کـې تېـره شـوې نـه وي. کـه چېـرې اختـراع یـا اکتـشاف د بـل شـخص یـا مؤسـسې لخـوا پـه افغانـستان کـې د ثبـت لـه غوښتنلیک دمخه په کلي یا جزئي توګه تر ګټې اخیستنې لاندی نیول شوی وي او یا ئې د ګټې اخیستنې زمینه برابره شوې وي، مختـرع یا مکتشف نشي کولی، د شخص یا مؤسسې لـه اقـدام څخـه مخنیـوی وکړی.

فصل چهارم
ثبت اختراع یا اکتشاف اشخاص خارجی

شرایط ثبت

مادۀ بیست ونهم:

مختـرع یـا مکتـشف خـارجی می توانـد، بـرای مـدت باقیمانـدۀ اختـراع یـا اکتـشاف خـویش طبـق احکـام ایـن قـانون، درخواســـت ثبـــت را در افغانستان ارائه نماید، مشروط بـر اینکـه میعـاد فورمۀ اختـراع یا اکتـشاف آن در کـشور متبـوع اش منقـضی نگردیـده باشـد. هرگـاه اختـراع یـا اکتـشاف از طـرف شـخص یا مؤسسۀ دیگر قبـل از درخواسـت ثبـت در افغانستان طورکلی یا جزئی مورد اسـتفاده قـرار گرفتـه ویـا زمینـۀ اسـتفاده آن آمـاده شـده باشـد، مختـرع یـا مکتـشف نمی توانـد، از اقـدام شـخص یـا مؤسـسه جلـوگیری نماید.

آدرس

دیرشمه ماده:

(۱) که چېرې د اختراع یا اکتشاف د ثبت غوښتنلیک ورکوونکی شخص په افغانستان کې مېشت نه وي، مکلف دی په افغانستان کې خپل مشخص آدرس وټاکي یا بل واکمن شخص چې د افغانستان تبعه وي، په اختراع یا اکتشاف پورې د اړوندو اطلاعاتو او سندونو د وړاندی کولو لپاره، معرفي کړي.

(۲) د دې مادې په (۱) فقره کې درج شوی حکم، د اختراع یا اکتشاف د فورمې پر اعتراض کوونکي شخص باندې هم د تطبیق وړ دی.

د لېږدېدنې یا پرېښودنې د حق ثبتېدل

یودیرشمه ماده:

(۱) که چېرې د اختراع یا اکتشاف د انحصاري حق لېږد اخیستونکی، بهرنی شخص وي یا هغه حقیقي یا حکمي اشخاص چې د پرېښودنې له لارې یا د قانون په حکم، حق له لېږد اخیستونکي

آدرس

مادۀ سی ام:

(۱) هرگاه شخص درخواست دهندۀ ثبت اختراع یا اکتشاف در افغانستان مقیم نباشد ، مکلف است آدرس مشخص خود را در افغانستان تعیین ویا شخص باصلاحیت دیگری را که تبعۀ افغانستان باشد ، جهت ارایۀ اطلاعات واسناد مربوط به اختراع یا اکتشاف، معرفی نماید .

(۲) حکم مندرج فقره (۱) این ماده بالای شخص اعتراض کنندۀ فورمه اختراع یا اکتشاف نیز قابل تطبیق می باشد .

ثبت حق انتقال یا واگذاری

مادۀ سی و یکم:

(۱) هرگاه انتقال گیرنده حق انحصاری اختراع یا اکتشاف شخص خارجی باشد یا اشخاص حقیقی یا حکمی که از طریق واگذاری، یا به حکم قانون، حق را از انتقال گیرنده حاصل می

ثخه ترلاسه کوي، د مالک یا د انحصاري جواز لرونکی په توګه، کولی شي دبهرنۍ اختراع یا اکتشاف دانحصاري حق ثبتېدل په افغانستان کې وغواړي. د ثبت غوښتنلیک، د اختراع یا اکتشاف د انحصاري حق له ورکولو وروسته، د دوو کلونو مودی په ترڅ کې، اصلي هېواد ته وړاندی کېږي.

(۲) د دی مادی په (۱) فقره کې درج شوی د ثبت غوښتنلیک لاندی ټکي لري:

۱- دغوښتنلیک ورکوونکي بشپړ شهرت او ادرس.

۲- د اختراع یا اکتشاف موضوع.

۳- د دمخه ثبت شمېره او نېټه.

۴- د هغهٔ هېواد نوم چې اختراع یا اکتشاف د مخه په هغهٔ ځای کې ثبت شوی وي.

د اختراع یا اکتشاف د انحصاري حق څېړل

دوه دیرشمه ماده:

د اختراع یا اکتشاف انحصاري حق چې ثبت یې غوښتل کېږي، له څېړنې پرته د غوښتنلیک

نماید، منحیث مالك یا دارنده جواز انحصاری، می تواند ثبت حق انحصاری اختراع یا اکتشاف خارجی را در افغانستان درخواست نماید. درخواست ثبت در خلال مدت دوسال بعد از اعطای حق انحصاری اختراع یا اکتشاف به کشور اصلی، ارائه می گردد.

(۲) درخواست ثبت مندرج فقرهٔ (۱) این ماده حاوی نکات ذیل می باشد:

۱- شهرت مکمله وآدرس درخواست دهنده.

۲- موضوع اختراع یا اکتشاف.

۳- شماره وتاریخ ثبت قبلی.

۴- نام کشوریکه اختراع یا اکتشاف قبلاً در آنجا به ثبت رسیده باشد.

بررسی حق انحصاری اختراع یا اکتشاف

مادهٔ سی و دوم :

حق انحصاری اختراع یا اکتشاف که ثبت آن درخواست می گردد، بدون بازرسی به

ورکوونکي په مسئولیت او نه تضمین، د دی په تصریح سره چې له څېړنې پرته ثبت شوی دی، ثبتېږي، پدی شرط چې د ثالثو اشخاصو د حقوقو د تحدید موجب نشي.

داختراع یا اکتشاف د انحصاري حق تصدیق

دري دیرشمه ماده:

(۱) د ثبت غوښتنلیک ورکوونکی، د ثبت شوې اختراع یا اکتشاف د انحصاري حق مالک ګڼل کېږي، خو دا چې د انحصاري حق مالکیت، د دی قانون د حکمونو مطابق بل شخص ته پرېښودل شوی یا لېږدول شوی وي یا د محکمې د حکم پربنسټ تشخیص شي چې مالک له غوښتنلیک ورکوونکي پرته، بل شخص دی.

(۲) د دی مادی په (۱) فقره کې د درج شوی انحصاري حق مالک، له ثبت وروسته، لاندی انحصاري حقوق هم لري:

۱- که چېرې داختراع یا اکتشاف د انحصاري حق موضوع، تولید وي، د هغو استعمال، وړاندی کول، پلورل او واردول ممنوع دی،

مسئولیت درخواست دهنده وعدم تضمین با تصریح اینکه بدون بازرسی ثبت گردیده است، ثبت می گردد مشروط براینکه موجب تحدید حقوق اشخاص ثالث نگردد.

تصدیق حق انحصاری اختراع یا اکتشاف

مادهٔ سی و سوم :

(۱) درخواست دهندهٔ ثبت ، مالك حق انحصاری اختراع یا اکتشاف ثبت شده محسوب می گردد ، مگر اینکه مالکیت حق انحصاری ، طبق احکام این قانون به شخص دیگری واگذار یا انتقال یافته ویا به اساس حکم محکمه تشخیص گردد که مالك، بغیر از درخواست دهنده شخص دیگری می باشد.

(۲) مالك حق انحصاری مندرج فقرهٔ (۱) این ماده بعد از ثبت، دارای حقوق انحصاری ذیل نیز می باشد:

۱- هرگاه موضوع حق انحصاری اختراع یا اکتشاف ، تولید باشد ، استعمال، عرضه، فروش و توريد آن ممنوع

خو دا چې د هغهٔ د مالک دمخه موافقه په لیکلې توګه، اخیستل شوې وي.
۲- که چېرې د اختراع یا اکتشاف د انحصاري حق موضوع، تګلاره یا کړنلاره وي، د هغو استعمال، وړاندی کول، پلورل او واردول ممنوع دی، خو دا چې د هغهٔ د مالک دمخه موافقه په لیکلې توګه اخیستل شوې وي.
(۳) د الوتکو، ځمکنیو وسایطو یا د هغو نورو هېوادونو د کښتیو له پرزو څخه ګټه اخیستنه، چې په لنډ مهاله یا تصادفي توګه د افغانستان فضایي یا د اوبو (دریایي) قلمرو ته داخلېږي د دی مادی په (۲) فقره کې له درج شوی حکم څخه مستثني ده.

د حقوقو پیل او استمرار
څلور دیرشمه ماده:
د دی قانون د دري دیرشمې مادی په (۲) فقره کې درج شوی حقوق، په افغانستان کې د اختراع یا اکتشاف د انحصاري حق د ثبت د غوښتنلیک د وړاندی کولو له نېټې څخه پیل او د اختراع یا اکتشاف داصلي انحصاري حق د ثبت له

می باشد، مگر اینکه موافقهٔ قبلی مالك آن کتباً کسب گردیده باشد.
۲- هرگاه موضوع حق انحصاری اختراع یا اکتشاف، روش یا طرز العمل باشد، استعمال، عرضه، فروش یا تورید آن ممنوع می باشد، مگر اینکه موافقهٔ قبلی مالك آن کتباً کسب گردیده باشد.
(۳) استفاده از پرزه جات طیارات، وسایط زمینی یا کشتی های سایر کشورهای که مؤقتاً یا حسب تصادف داخل قلمرو فضائی یا دریائی افغانستان می شوند، از حکم مندرج فقرهٔ (۲) این ماده مستثنی اند.

آغاز واستمرار حقوق
مادهٔ سی و چهارم:
حقوق مندرج فقرهٔ (۲) مادهٔ سی و سوم این قانون از تاریخ ارایهٔ درخواست ثبت حق انحصاری اختراع یا اکتشاف درافغانستان آغاز و الی مدت بیست سال از تاریخ ثبت حق انحصاری

نېټې څخه تر شلو کلونو مودې پورې، د اعتبار وړ دی.

کاري شرایط

پنځه دېرشمه ماده:

(۱) که چېرې ثبت شوې اختراع یا اکتشاف په خپل ځای (محل) کې د هغهٔ د کار له ډول سره یا افغانستان ته د هغهٔ په واردیدو سره په کلي یا قسمي توګه تر ګټې اخیستنې لاندې ونه نیول شي، اړوند دفتر کولی شي دثبت د غوښتنلیک د وړاندې کولو له نېټې څخه د څلورو کلونو مودې په تېرېدو یا د ثبت له نېټې څخه د درېو کلونو مودې په تېرېدو سره، اجباري جواز صادر کړي.

(۲) اجباري جواز د لاندې شرایطو له په پام کې نیولو سره، صادرېږي:

۱-دجواز داستعمال دحدودو ټاکل.

۲- د هغې مودې ټاکل چې د جواز لرونکی دهغې په ترڅ کې د ثبت شوې اختراع یا اکتشاف په ګټې اخیستنې پیل کوي.

۳- دانحصاري حق مالک ته د ورکړې وړ مبلغ ټاکل او د هغهٔ د ورکړې شرایط.

اصلی اختراع یا اکتشاف، قابل اعتبار می باشد.

شرایط کاری

مادهٔ سی و پنجم :

(۱) هرگاه اختراع یا اکتشاف ثبت شده با طرز کار آن در محل یا با توريد آن در افغانستان بطور کلی یا قسمی مورد بهره برداری قرار نگیرد، دفتر مربوط می تواند بعد از انقضای مدت چهار سال از تاریخ ارایهٔ درخواست ثبت یا انقضای مدت سه سال از تاریخ ثبت، جواز اجباری را صادر نماید.

(۲) جواز اجباری با رعایت شرایط ذیل صادر می گردد:

۱- تعیین حدود استعمال جواز.

۲- تعیین مدت که دارندهٔ جواز در خلال آن به بهره برداری اختراع یا اکتشاف ثبت شده آغاز نماید.

۳- تعیین مبلغ قابل پرداخت به مالك حق انحصاری وشرایط پرداخت آن.

(۳) که چېرې د اختراع یا اکتشاف د انحصاري حق مالک، اړونـد دفتر، په افغانستان کې لـه ثبت شوې اختراع یا اکتشاف څخه د نه ګټې اخیستنې یا غیر کافي ګټې اخیستنې په اړه د دلایلو په وړاندې کولو سره، متقاعد کړي، پدې صورت کې اجباري جواز نه صادرېږي.

(۴) د اجباري جواز ګټه اخیستونکی په افغانستان کې له ثبت شوې اختراع یا اکتشاف څخه دجواز د شرایطو مطابق، دګټې اخیستنې حق لري.

(۵) د دې مادې په (۲) فقره کې درج شوی اجباري جواز د ټاکلي فیس په بدل کې ورکول کېږي.

د غوښتنلیک ضمیمه

شپږ دیرشمه ماده:

د اختراع یا اکتشاف د انحصاري حق او په هغهٔ پورې د اړوندو مشخصاتو مصدقه نقل، د دې قانون په نهمه ماده کې د درج شوی حکم له په پام کې نیولو سره دثبت له غوښتنلیک سره ضمیمه کېږي، که چېرې مصدقه نقل په بهرنۍ ژبه وي، دهېواد په یوه

(۳) هرگاه مالك حق انحصاری اختراع یا اکتشاف ، دفتر مربوط را با ارایهٔ دلایل مبنی برعدم بهره برداری یا بهره برداری غیر مکفی اختراع یا اکتشاف ثبت شده در افغانستان متقاعد سازد، در این صورت جواز اجباری صادر نمی گردد.

(۴) استفاده کنندهٔ جواز اجباری، حق بهره برداری از اختراع یا اکتشاف ثبت شده را در افغانستان طبق شرایط جواز دارا می باشد .

(۵) جواز اجباری مندرج فقرهٔ (۲) این ماده در بدل فیس معین صادر می گردد.

ضمیمهٔ درخواست

مادهٔ سی و ششم:

نقل مصدقهٔ حق انحصاری اختراع یا اکتشاف ومشخصات مربوط به آن با رعایت حکم مندرج مادهٔ نهم این قانون به درخواست ثبت ضمیمه می گردد، هرگاه نقل مصدقه به لسان خارجی باشد ترجمهٔ دقیق آن به یکی از زبان

رسمي ژبه د هغهٔ دقیقه ژباړه له تصدیق وروسته هم ضمیمه کېږي.

د غوښتنلیک خپرېدل

اووه دیرشمه ماده:

اړوند دفتر مکلف دی، د بهرنۍ اختراع د انحصاري حق د ثبت د غوښتنلیک له تأیید وروسته، په انحصاري حق پورې اړوند معلومات، دهغهٔ له ثبت دمخه په رسنیو کې خپارهٔ کړي.

پنځم فصل
قضايي تصمیمونه

اعتراض

اته دیرشمه ماده:

د اختراع یا اکتشاف د ثبت د غوښتنلیک په هکله دمالکیت د حق په اړه اعتراض هغه وخت منل کېږي چې معترض په خپل نوم د اختراع یا اکتشاف ثبت، د دی قانون د حکمونو مطابق، هم وغواړي.

د اعتراض څېړل

نهه دیرشمه ماده:

که چېرې د اختراع یا

های رسمی کشور بعد از تصدیق نیز ضمیمه می گردد.

نشر درخواست

مادهٔ سی و هفتم:

دفتر مربوط مکلف است، بعد از تأیید درخواست ثبت حق انحصاری اختراع خارجی، معلومات مربوط به حق انحصاری را قبل از ثبت آن در رسانه ها به نشر برساند.

فصل پنجم
تصامیم قضائی

اعتراض

مادهٔسی وهشتم :

اعتراض مبنی برحق مالکیت درمورد در خواست ثبت اختراع یا اکتشاف زمانی پذیرفته می شود که معترض، ثبت اختراع یا اکتشاف را بنام خود مطابق احکام این قانون نیزدرخواست نماید.

رسیدگی به اعتراض

مادهٔ سی ونهم:

هرگاه اعتراض درمورد

اکتشاف د فورمې په هکله اعتراض له ثبت دمخه یا له هغهٔ وروسته صورت وموومي، اعتراض کوونکی مکلف دی، تاکلی مبلغ چې اندازه یې د واکمنې محکمې لخوا مشخصېږي، دتضمین په عنوان په مخصوص حساب کې، بانک ته تحویل او سند یې د اعتراض له غوښتنلیک سره ضمیمه کړي.
که چېرې معترض خپل حق ثابت نکړی شي، اووښتی زیان د تضمین له مبلغ څخه جبران او پرته لدی د محکمې د حکم پربنسټ د مقابل اړخ د ټول زیان د جبران په ورکولو مکلف دی. که چېرې اعتراض ثابت شي، معترض د اووښتي زیان د جبران مستحق دی.

له ثبت دمخه اعتراض

څلوېښتمه ماده:

(۱) په هغې اختراع یا اکتشاف پورې اړوند اعتراض چې ثبت شوی ندی، د لاندی ټکو له په پام کې نیولو سره په لیکلې توګه، اړوند دفتر ته وړاندی کېږي:

فورمهٔ اختراع یا اکتشاف قبل از ثبت یا بعد از آن صورت گیرد، اعتراض کننده مکلف است، مبلغ معین را به عنوان تضمین به حساب مخصوص که اندازهٔ آن از طرف محکمهٔ ذیصلاح مشخص می گردد، تحویل بانك نموده وسند آنرا ضم درخواست اعتراض نماید.
هرگاه معترض، حق خود را ثابت کرده نتواند، خسارهٔ وارده از مبلغ تضمین جبران و در غیر آن به اساس حکم محکمه مکلف به پرداخت کل جبران خسارهٔ جانب مقابل می باشد. هرگاه اعتراض ثابت گردد، معترض مستحق جبران خسارهٔ وارده می باشد .

اعتراض قبل از ثبت

مادهٔ چهلم:

(۱) اعتراض مربوط به اختراع یا اکتشاف که ثبت نگردیده، بانظرداشت نکات ذیل طور کتبی به دفتر مربوط ، ارائه می گردد:

۱- په هېواد کې دمعترض بشپړ شهرت او آدرس.
۲- د هغو دلایلو او مدارکو یادول چې معترض د هغو پربنسټ، ځان مستحق ګڼي.
۳- د هغو سندونو نقل چې د معترض ادعا په اثبات رسوي.
(۲) اړوند دفتر مکلف دی، د اعتراض په وړاندی هغه رسید چې د اعتراض د رسېدو د نېټې لرونکی وي، معترض ته وړاندی کړي.

له ثبت وروسته اعتراض

یوڅلوېښتمه ماده:

د هغې ثبت شوي اختراع یا اکتشاف د فورمې د ابطال په اړه غوښتنلیک چې لاندی ضمیمې لري، اړوند دفتر ته وړاندی کېږي:
۱- د هغې اختراع یا اکتشاف د فورمې په اړه چې ابطا ل یې غوښتل کېږي، د دفتر مصدقه سند.
۲- د معترض د ادعا د مثبته سندونو اصل یا نقل.
۳- وکالت لیک، په هغهٔ صورت کې چې صورت دعوي د مخترع یا مکتشف د قانوني استازي

۱- شهرت مکمله و آدرس معترض درکشور.
۲- ذکر دلایل ومدارك که معترض به استناد آن، خود را مستحق می داند .
۳- نقل اسناد که ادعای معترض را به اثبات می رساند .
(۲) دفتر مربوط مکلف است، در مقابل اعتراض ، رسیدی که حاوی تاریخ وصول اعتراض می باشد ، به معترض ارأیه نماید.

اعتراض بعد از ثبت

مادۀ چهل و یکم :

درخواست مبنی بر ابطال فورمۀ اختراع یا اکتشاف ثبت شدۀ که حاوی ضمایم ذیل می باشد ، به دفتر مربوط ارأیه می گردد:
۱- سند مصدقۀ دفتر، مبنی بر فورمۀ اختراع یا اکتشاف که ابطا ل آن تقاضا می گردد.
۲- اصل یا نقل اسناد مثبتۀ ادعای معترض .
۳- وکالت نامه ، درصورتی که صورت دعوی از طرف نمایندۀ قانونی مخترع یا مکتشف

لخوا، وړاندی شوې وي.

د اعتراض ابلاغ

دوه څلوېښتمه ماده:

(۱) اړونـد دفتـر مکلـف دی، د اعتراض د رسېدو له نېټې څخه، زیات نه زیات د (۱۰) ورځو مودی په ترڅ کې هغه د ثبت د غوښتنلیک ورکـوونکي یـا دهغـهٔ د قـانوني اسـتازي پـه آدرس ابـلاغ کـړی، کـه چېـرې اعتـراض ثابت شـي، د اختـراع یـا اکتـشاف د ثبـت غوښتنلیک ردیږي.

(۲) د دی مادی په (۱) فقره کې په درج شـوی حالـت کـې، کـه چېـرې اختـراع یـا اکتـشاف دمخـه ثبـت شـوی وي، پـدی صـورت کـې، د دمخـه ثبـت باطـل او اختـراع یـا اکتشاف د معترض په نوم ثبتېږي.

د رد ځواب

دري څلوېښتمه ماده:

(۱) کـه چېـرې د ثبـت غوښـتنلیک ورکـوونکی، دمعتـرض اعتـراض موجـه وګڼـي، موضـوع پـه لیکلـې توګـه معتـرض تـه ابـلاغ او د هغـهٔ غوښتنلیک ردیږي.

(۲) که چېرې د ادعـا وړ اختـراع یا اکتشاف دمخه ثبت شوی نه وي، د

ارأیه شده باشد.

ابلاغ اعتراض

مادهٔ چهل و دوم :

(۱) دفتـر مربـوط مکلـف اسـت، از تـاریخ وصـول اعتـراض ، حداکثر درخـلال مـدت (۱۰) روز آنـرا بـه آدرس درخواسـت دهنـدهٔ ثبـت یـا نماینـدهٔ قـانونی آن ابـلاغ نمایـد ، هرگـاه اعتـراض ثابـت گـردد ، درخواسـت ثبـت اختـراع یـا اکتـشاف رد می گردد.

(۲) در حالت مندرج فقرهٔ (۱) این ماده، هرگاه اختراع یا اکتشاف قـبلاً ثبـت گردیـده باشـد ، درایـن صـورت، ثبـت قبلـی باطـل و اختراع یا اکتشاف بنام معترض ثبت می گردد.

جواب رد

مادهٔ چهل وسوم:

(۱) هرگاه درخواست دهندهٔ ثبت، اعتـراض معتـرض را مؤجـه دانـد ، موضـوع را کتباً به معترض ابلاغ و درخواست وی رد می گردد.

(۲) هرگـاه اختـراع یـا اکتـشاف مـورد ادعـا قـبلاً بـه ثبـت

غوښتنلیک له په پام کې نیولو سره، د دی قانون په څلوېښتمه ماده کې د درج شوی حکم مطابق چې د اعتراض په وخت کې یې وړاندی کړی، د هغهٔ په ثبت لاس پورې کېږي.

(۳) که چېرې د ادعا وړ اختراع یا اکتشاف دمخه ثبت شوی وي، پدی صورت کې، د دی مادی په (۱) فقره کې د درج شوی حکم مطابق، اجراآت صورت مومي.

د مودی تېرېدل

څلور څلوېښتمه ماده:

(۱) معترض کولای شي، د ثبت د غوښتنلیک ورکوونکي پرخلاف د اعتراض د ابلاغ له نېټې څخه د شپېتو ورځو مودی په ترځ کې، محکمې ته مراجعه وکړی، خو دا چې د دغې مودی له تېرېدو دمخه، د ثبت غوښتنلیک ورکوونکی، د دی قانون په دري څلوېښتمه ماده کې د درج شوی حکم مطابق، دهغهٔ اعتراض ته د رد ځواب وړاندی کړی وي.

(۲) که چېرې معترض د دی مادی په (۱) فقره کې په

نرسیده باشد، بانظرداشت درخواست، مطابق حکم مندرج مادهٔ چهلم این قانون که حین اعتراض ارأیه نموده، به ثبت آن اقدام می گردد.

(۳) هرگاه اختراع یا اکتشاف مورد ادعا قبلاً به ثبت رسیده باشد، درین صورت طبق حکم مندرج فقرهٔ (۱) این ماده اجراآت صورت می گیرد.

انقضای مدت

مادهٔ چهل وچهارم:

(۱) معترض می تواند، در خلال مدت شصت روز از تاریخ ابلاغ اعتراض علیه درخواست دهندهٔ ثبت، به محکمه مراجعه نماید، مگر اینکه قبل از انقضای این مدت، درخواست دهندهٔ ثبت طبق حکم مندرج مادهٔ چهل وسوم این قانون به اعتراض وی جواب رد ارائه نموده باشد.

(۲) هرگاه معترض درمیعاد مندرج فقرهٔ (۱) این ماده

درج شوې موده کې محکمې ته مراجعه ونکړی، اړوند دفتر د هغهٔ شخص په غوښتنه چې د اختراع یا اکتشاف د ثبت غوښتنه یې کړېده، دمحکمې تصمیم ته په پام سره، اختراع یا اکتشاف دمعترض الیه په نوم ثبتوي.

پدی صورت کې هغه مبلغ چې د اختراع یا اکتشاف د ثبت لپاره یې ورکړی دی، د دولت د ورداتو په حساب کې، بانک ته تحویلیږي.

مهلت

پنځه څلوېښتمه ماده:

(۱) که چیرې معترض ونکړی شي، خپل سندونه او مدارک له صورت دعوي سره ضمیمه کړی، محکمه کولی شي، د هغهٔ د غوښتنې پربنسټ له څېړنې وروسته او د لزوم په صورت کې مهلت چې له دریو میاشتو څخه زیات نه وي، هغهٔ ته ورکړی.

(۲) د دی مادی په (۱) فقره کې درج شوی مهلت، د دفاعیه لازمو سندونو د وړاندی کولو لپاره، د ثبت غوښتنلیک ورکوونکي ته هم

به محکمه مراجعه نه نماید، دفتر مربوط به درخواست شخص که در خواست ثبت اختراع یا اکتشاف را نموده، بانظرداشت تصمیم محکمه، اختراع یا اکتشاف را به نام معترض الیه، ثبت می نماید.

درین صورت مبلغی را که جهت ثبت اختراع یا اکتشاف تأدیه نموده، بحساب واردات دولت تحویل بانك می گردد.

مهلت

مادهٔ چهل و پنجم :

(۱) هرگاه معترض نتواند، اسناد ومدارك خود را به صورت دعوی ضمیمه نماید، محکمه می تواند، به اساس تقاضای وی بعد از رسیدگی ودرصورت لزوم مهلت را که بیش از سه ماه نباشد به وی اعطا نماید.

(۲) مهلت مندرج فقرهٔ (۱) این ماده جهت ارایهٔ اسناد لازم دفاعیه، به درخواست دهندهٔ ثبت نیز اعطاء

ورکول کېدی شي.

محکمې ته رجوع

شپږ څلوېښتمه ماده:

هرذينفع شخص کولی شي، د اختراع يا اکتشاف د فورمې دبطلان د حکم د صادرېدو غوښتنليک، په لاندی مواردو کې واکمنې محکمې ته وړاندی کړي:

۱- په هغۀ صورت کې چې اختراع يا اکتشاف نوی نه وي.

۲- په هغۀ صورت کې چې داختراع يا اکتشاف فورمه، د دی قانون په اوومه ماده کې د درج شوی حکم مطابق، صادره شوې نه وي.

۳- په هغۀ صورت کې چې د اختراع يا اکتشاف موخه، يوازې علمي څېړنې وي او عملاً دصنعتي، کرنيزو يا خدماتي مقصدونو د ګټې اخيستنې وړ نه وي.

۴- په هغۀ صورت کې چې د اختراع يا اکتشاف د فورمې د صادرېدو له نېټې څخه، پنځه کاله تېر او تر عملي ګټې اخيستنې لاندی نيول شوی نه وي.

شده می تواند.

رجوع به محکمه

مادۀ چهل وششم:

هرشخص ذينفع می تواند، درخواست صدور حکم بطلان فورمۀ اختراع يا اکتشاف را در موارد آتی به محکمۀ ذيصلاح ارائه نمايد:

۱- درصورتی که اختراع يا اکتشاف جديد نباشد.

۲- درصورتی که فورمۀ اختراع يا اکتشاف مطابق حکم مندرج مادۀ هفتم اين قانون صادر نشده باشد.

۳- درصورتی که هدف اختراع يا اکتشاف صرف تحقيقات علمی بوده وعملاً مورد استفادۀ مقاصد صنعتی، زراعتی ويا خدماتی نباشد.

۴- درصورتی که از تاريخ صدور فورمۀ اختراع يا اکتشاف، پنج سال سپری ومورد استفادۀ عملی قرار نگرفته باشد.

احتیاطي تدبیرونه

اووه څلوېښتمه ماده:

(۱) معترض کولی شي، دخپلې اختراع یا اکتشاف د انحصاري حق په هکله، په هره موقع کې له واکمنې محکمې څخه د تقلبي یا تقلیدی محصولاتو د ضبط د حکم د صادرېدو یا د تقلبي یا تقلیدی اجناسو د نه تولید، پلورلو یا واردیدو په اړه د مؤقت حکم د صادرېدو غوښتنه وکړي.

(۲) محکمه د مقابل لوري د زیان د جبران په منظور، د محصولاتو د ضبط په هکله یا د اجناسو د نه تولید، پلورلو یا واردیدو په اړه د مؤقت حکم له صادرېدو څخه مخه، معترض د مناسب تضمین په وړاندی کولو مکلفوي.

(۳) کله چېرې معترض د محکمې د حکم د صادرېدو له نېټې څخه د لسو ورځو مودی په ترڅ کې، دعوي اقامه نکړي، پدی صورت کې معترض مقابل لوري ته د زیان د جبران په ورکولو مکلف دی.

تدابیر احتیاطی

مادۀ چهل و هفتم :

(۱) معترض می تواند، درمورد حق انحصاری اختراع یا اکتشاف خویش درهر موقع از محکمۀ ذیصلاح صدورحکم ضبط محصولات تقلبی یا تقلیدی یا تقاضای صدور حکم مؤقت مبنی بر عدم تولید، فروش یا ورود اجناس تقلبی یا تقلیدی را نماید.

(۲) محکمه به منظور جبران خسارۀ جانب مقابل ،قبل از صدور حکم مؤقت درمورد ضبط محصولات یا مبنی بر عدم تولید، فروش یا ورود اجناس، معترض را مکلف به ارایۀ تضمین مناسب نماید.

(۳) هرگاه معترض در خلال مدت ده روز از تاریخ صدور حکم محکمه، اقامۀ دعوی نه نماید، در این صورت معترض مکلف به پرداخت جبران خساره به جانب مقابل می باشد .

شپږم فصل
نهائي حکمونه

د حق الثبت اندازه

اته څلوېښتمه ماده:

د ثبت، لېږدیدو یا پرېښودو د حق او د اختراع یا اکتشاف د اجباري جواز د فیس اندازه، په جلا مقرره کې ټاکل کېږي.

د مقررو اوکړنلارو وضع کېدل

نهه څلوېښتمه ماده:

د سوداګرۍ او صنایعو وزارت کولی شي، د دی قانون د حکمونو د ښه تطبیق په منظور، مقررې له پړاوونو څخه تېرې او لایحې او کړنلارې وضع کړي.

د انفاذ نېټه

پنځوسمه ماده:

دغه قانون د توشیح له نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده کې دې خپور شي.

فصل ششم
احکام نهائی

اندازۀ حق الثبت

مادۀ چهل وهشتم :

اندازۀ حق الثبت، انتقال یا واگذاری و فیس جواز اجباری اختراع یا اکتشاف در مقررۀ جداگانه تعیین می گردد.

وضع مقرره ها وطرزالعمل ها

مادۀ چهل ونهم:

وزارت تجارت وصنایع می تواند، به منظور تطبیق بهتر احکام این قانون، مقرره ها را طی مراحل و لوایح وطرزالعمل ها را وضع نماید.

تاریخ انفاذ

مادۀ پنجاهم :

این قانون از تاریخ توشیح نافذ و در جریدۀ رسمی نشرگردد

Aghalibrary.com